بسم الله الرحمن الرحيم

مجموعه قوانین افغانستان

۵

سوداګري قوانین
قـــوانین تجارتی

جلد اول

مجموعه قوانین افغانستان ــ۵

نام:	قوانین تجارتی- جلد اول
ناشر:	وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان
تهیه و ترتیب:	ریاست نشرات
مدیرپروژه:	حیدر محقق رئیس نشرات
تدارکات و اداری:	سید محمد هاشمی رئیس امور مالی و اداری و احمد خالد عزیزی معاون واحد پروژۀ بانک جهانی در وزارت عدلیه
صفحه‌آرا:	امان الله صداقت، عباس رسولی و حسین امینی
مصححین:	نورعلم خان، حلیم سروش، محمد رفیع عمری، احسان الله نیکزاد
مشاورین:	اسماعیل حکیمی، یماء قاسمیار
تاریخ نشر:	۱۳۸۸
تیراژ:	۵۰۰۰
چاپ:	اول
قیمت:	۲۸۰ افغانی
مطبعه:	مطبعه صنعتی احمد- کابل
تلفن ریاست:	۰۷۰۰۰۸۸۱۲۸
ویب سایت:	www.moj.gov.af

کلیه حقوق چاپ برای وزارت عدلیه محفوظ است.

مجموعه قوانین تجارتی– جلد اول

۱. اصولنامهٔ تجارت .....مؤرخ ۱۳۳۶

۲. قانون شرکت های سهامی و محدودالمسئولیت..جریدهٔ رسمی ۹۱۳، مؤرخ ۱۳۸۵/۱۱/۱۰

۳. قانون شرکت های تضامنی.....جریدهٔ رسمی ۹۱۳، مؤرخ ۱۳۸۵/۱۱/۱۰

۴. قانون میانجیگری (مصالحه) تجارتی .....جریدهٔ رسمی ۹۱۳، مؤرخ ۱۳۸۵/۱۱/۱۰

۵. قانون حکمیت تجارتی .....جریدهٔ رسمی ۹۱۳، مؤرخ ۱۳۸۵/۱۱/۱۰

۶. قانون سرمایه گذاری خصوصی .....جریدهٔ رسمی ۸۶۹، مؤرخ ۱۳۸۴/۹/۳۰

۷. قانون حمایت حقوق مخترع و مکتشف.....جریدهٔ رسمی۹۵۶، مؤرخ ۱۳۸۷/۵/۵

فهرست

مقدمهٔ ناشر ۳۱

قانون تجارت

باب اول

احکام عمومی

فصل اول: مقدمه ۳۵
فصل دوم: تجارت و اهلیت تجارتی ۳۷
فصل سوم: معاملات تجارتی ۴۰
فصل چهارم: ثبت تجارت ۴۵
فصل پنجم: عنوان تجارتی ۵۳
فصل ششم: رقابت غیر قانونی ۶۱
فصل هفتم: دفاتر تجارتی ۶۴
فصل هشتم: نمایندگان تجار ۷۴
فصل نهم: نمایندگان سیار تجارتی ۷۸
فصل دهم: مامورین فروش ۷۹
فصل یازدهم: دلالی ۸۰

باب دوم

شرکتهای تجارتی

فصل اول: احکام عمومی ۸۷
فصل دوم: شرکت های تضامنی ۹۵
حصهٔ اول: ۹۵
حصهٔ دوم: مناسبات بین شرکاء ۹۹

حصهٔ سوم: مناسبات شرکاء با اشخاص ثالث ۱۰۷
حصهٔ چهارم: راجع به انحلال، تجزیه، اخراج شرکاء و الحاق بشرکت دیگر ۱۱۱
حصهٔ پنجم: تصفیه شرکتهای تضامنی ۱۲۶
فصل سوم: شرکت تضامنی مختلط ۱۴۰
حصهٔ اول: ماهیت و طرز تشکیل شرکت تضامنی مختلط ۱۴۰
حصهٔ دوم: مناسبات شرکاء با یکدیگر ۱۴۲
حصهٔ سوم: مناسبات شرکاء با اشخاص ثالث ۱۴۵
فصل چهارم: شرکت سهامی (انونیم) ۱۴۹
حصهٔ اول: ماهیت و صورت تشکیل شرکتهای سهامی (انونیم) ۱۴۹
حصهٔ دوم: هیئت مدیره ۱۶۵
حصهٔ سوم: هیئت نظار ۱۸۲
حصهٔ چهارم: مجمع عمومی ۱۸۸
حصهٔ پنجم: اسناد سهم ۲۰۵
حصهٔ ششم: اسناد قرض ۲۱۳
حصهٔ هفتم: ضیاع اسناد سهم و اسناد قرض ۲۱۸
حصهٔ هشتم: انحلال و تصفیه شرکت های سهامی (انونیم) ۲۲۱
حصهٔ نهم: حساب نفع و ضرر ۲۲۹
فصل پنجم: شرکتهای تضامنی مختلط سهامی ۲۳۲
فصل ششم: شرکتهای محدود المسئولیت ۲۳۶

باب سوم
اسناد تجارتی

فصل اول: برات ۲۴۱
حصهٔ اول: تحریر و شکل برات ۲۴۱
حصهٔ دوم: ظهرنویسی ۲۴۵
حصهٔ سوم: قبولی ۲۵۰
حصهٔ چهارم: ضمانت ۲۵۴
حصهٔ پنجم: موعد ۲۵۶

حصهٔ ششم: تأدیه ۲۵۸
حصهٔ هفتم: حق رجوع در حال عدم قبول و عدم تأدیه ۲۶۱
حصهٔ هشتم: توسط ۲۷۳
حصهٔ نهم: تعداد نسخه های برات ۲۷۷
حصهٔ دهم: جعل کاری ــ تحریفات ۲۷۹
حصهٔ یازدهم: مرور زمان ۲۸۰
حصهٔ دوازدهم: احکام عمومیه ۲۸۱
فصل دوم: حجت ۲۸۳
فصل سوم: ۲۸۶
حصهٔ اول: چک ۲۸۶
حصهٔ دوم: ظهرنویسی ۲۹۰
حصهٔ سوم: ضمانت ۲۹۱
حصهٔ چهارم: ارائه و تادیه ۲۹۲
حصهٔ پنجم: چک های مخطط (کراس) و چک های قابل انتقال به حساب ۲۹۵
حصهٔ ششم: مراجعه بنا بر عدم تادیه ۲۹۷
حصهٔ هفتم: تعدد نسخه های چک ۳۰۰
حصهٔ هشتم: ساخته کاری و تحریفات ۳۰۱
حصهٔ نهم: مرور زمان ۳۰۱
فصل چهارم: ضیاع اسناد تجارتی ۳۰۲

باب چهارم
تعهدات تجارتی

فصل اول: احکام عمومی ۳۰۵
فصل دوم: عقود تجارتی ۳۱۵
حصهٔ اول: صورت انعقاد ۳۱۵
حصهٔ دوم: تفسیر عقود تجارتی ۳۲۰
حصهٔ سوم: وسائل ثبوت عقود تجارتی ۳۲۲
فصل سوم: بیع تجارتی ۳۲۳

حصهٔ اول: احکام عمومی ۳۲۳
حصهٔ دوم: بعضی از انواع خصوصی بیع تجارتی فروش سیف ۳۴۳
فصل چهارم: قرض تجارتی ۳۵۶
فصل پنجم: رهن تجارتی ۳۵۸
فصل ششم: حوالهٔ طلبات ۳۶۵
فصل هفتم: حساب جاری ۳۶۹
فصل هشتم: تودیعات به گدام های عمومی ۳۷۴
فصل نهم: وکالت تجارتی ۳۸۳
فصل دهم: کمیشن کاری ۳۹۳
فصل یازدهم: کمیشن کاری نقلیات ۴۰۴
فصل دوازدهم: نقلیات ۴۰۸
حصهٔ اول: احکام عمومیه ۴۰۸
حصهٔ دوم: نقل اموال ۴۰۹
حصهٔ سوم: ترانسپورت اشخاص ۴۲۹
فصل سیزدهم: بیمه ۴۳۵
حصهٔ اول: احکام عمومی بیمه ۴۳۵
حصهٔ دوم: بیمهٔ اموال ۴۳۶
حصهٔ سوم: بیمهٔ حریق ۴۵۶
حصهٔ چهارم: بیمهٔ ترانسپورت ۴۶۰
حصهٔ پنجم: بیمهٔ حیات ۴۶۲
حصهٔ ششم: بیمهٔ حوادث ۴۶۸
حصهٔ هفتم: بیمهٔ زراعتی ۴۷۱
حصهٔ هشتم: بیمهٔ سرقت ۴۷۲
حصهٔ نهم: مرور زمان ۴۷۳
تعدیلات ۴۷۵

قانون شرکت های سهامی و محدود المسئولیت

فصل اول: احکام عمومی ۴۸۶

هدف ۴۸۶

داشتن جواز ۴۸۶

قابلیت تطبیق ۴۸۶

اصطلاحات ۴۸۷

فصل دوم: شرایط ثبت شرکت سهامی ۴۹۳

ثبت اسناد ۴۹۳

ترتیب سند ۴۹۴

ترتیب راپور سالانه ۴۹۴

تصدیق مهر و امضاء ۴۹۵

ترتیب فورمهٔ مخصوص ۴۹۵

تادیهٔ فیس ۴۹۵

ثبت الکترونیکی ۴۹۵

تصحیح اساسنامه ۴۹۶

فصل سوم: صدور تصدیق ثبت ۴۹۷

صدور تصدیق ۴۹۷

تصدیق موجودیت ۴۹۷

شرایط موجودیت شرکت سهامی ۴۹۸

فصل چهارم: پرداخت فیس ۴۹۹

جمع آوری فیس ۴۹۹

تاریخ اعتبار تصدیق ۵۰۰

فصل پنجم: طرز ایجاد شرکت سهامی ۵۰۱

ایجاد شرکت سهامی ۵۰۱

فعالیت شرکت سهامی ۵۰۱

عضویت شرکت سهامی ۵۰۲

اساسنامهٔ شرکت سهامی ۵۰۲

امضاء اساسنامه ۵۰۳

فعالیت قبل از ایجاد شرکت ۵۰۴
فعالیت هیئت مدیره ۵۰۴
فصل ششم: قواعد داخلی ۵۰۵
وضع قواعد داخلی ۵۰۵
عنوان شرکت ۵۰۵
عدم انتخاب عنوان شرکت ۵۰۶
داشتن دفاتر تجارتی ۵۰۶
مکلفیت نماینده ۵۰۷
فصل هفتم: صدور سهام ۵۰۸
صدور سهام در بدل عوض ۵۰۸
حصول عوض در بدل سهام ۵۰۸
عرضهٔ سهام ۵۰۹
فصل هشتم: هیئت مدیرهٔ ۵۰۹
هیئت مدیرهٔ شرکت ۵۰۹
شرایط انتخاب عضو هیئت مدیره ۵۱۰
تعیین اعضای هیئت مدیره ۵۱۰
دورهٔ تصدی هیئت مدیره ۵۱۱
استعفای عضو هیئت مدیره ۵۱۲
برکناری عضو هیئت مدیره ۵۱۲
انتخاب رئیس هیئت مدیره ۵۱۳
کرسی خالی هیئت مدیره ۵۱۳
صلاحیت هیئت مدیره ۵۱۴
تدویر جلسات ۵۱۴
اتخاذ تصمیم بدون تدویر جلسه ۵۱۵
اطلاع تدویر جلسات ۵۱۵
نصاب و تصمیم جلسات ۵۱۷
کمیته ها ۵۱۷
مسئولیت هیئت مدیره ۵۱۸
ادعای استثنایی ۵۱۹

توزیع غیر قانونی دارایی شرکت ۵۲۱
برخورد منافع در معاملات ۵۲۲
رسیدگی قضایی ۵۲۳
تصویب توسط اعضای هیئت مدیره ۵۲۵
تصویب سهمداران ۵۲۶
تهیه و تسلیمی صورت حساب مالی ۵۲۷
حقوق و امتیازات ۵۲۸
نگهداری سوابق شرکت ۵۲۸
استخدام مامورین ۵۲۹
معافیت از پرداخت مصارف دعوی ۵۳۰
فصل نهم: هیئت نظار ۵۳۳
انتخاب هیئت نظار ۵۳۳
برطرفی (عزل) ۵۳۴
کرسی خالی هیئت نظار ۵۳۴
کمیته ها ۵۳۵
عدم انتخاب اقارب بحیث اعضای هیئت نظار ۵۳۵
وظایف هیئت نظار ۵۳۶
عدم محدودیت صلاحیت هیئت نظار ۵۳۷
انجام وظایف هیئت نظار با حسن نیت ۵۳۷
شکایت علیه هیئت مدیره ۵۳۸
اشتراک هیئت نظار در جلسات هیئت مدیره ۵۳۸
فصل دهم: مجمع سهمداران ۵۳۸
جلسات مجمع عمومی ۵۳۸
تأمین ارتباطات از فاصلهٔ دور ۵۳۹
جلسهٔ فوق العاده ۵۴۰
تدویر جلسات به اساس حکم محکمه ۵۴۲
اتخاذ تصمیم بدون تدویر جلسه ۵۴۳
دعوت تدویر جلسه ۵۴۵
طریق دعوت ۵۴۷

دعوت دارندهٔ آدرس مشترک ۵۴۹
انصراف از دعوت ۵۴۹
سهمداران واجد حق دریافت اطلاعیه ۵۵۰
ریاست جلسه ۵۵۰
ترتیب فهرست سهمداران ۵۵۱
حق رأی سهمداران ۵۵۲
اشتراک در رأی گیری ۵۵۳
اعتبار اسناد ۵۵۶
نصاب جلسه ۵۵۸
انتخاب اعضای هیئت مدیره ۵۶۰
تعیین مفتش ۵۶۲
حفاظت اسناد ۵۶۲
تولیت آرا ۵۶۴
موافقتنامه رأی دهی ۵۶۵
عقد موافقتنامه اداره امور و تجارت ۵۶۵
فصل یازدهم: توزیع مفاد سهام سهمداران ۵۶۸
اعلان سرمایه ۵۶۸
توزیع مفاد سهام ۵۶۹
سرمایهٔ احتیاطی ۵۷۰
پرداخت مفاد ۵۷۱
فصل دوازدهم: تغییرات اساسی در ساختار شرکت سهامی ۵۷۱
تعدیل اساسنامه ۵۷۱
افزایش در سرمایهٔ شرکت سهامی ۵۷۲
حق تقدم (شفع) ۵۷۳
فصل سیزدهم: اسناد سهم ۵۷۳
اسناد سهم ۵۷۳
انتقال سهام ۵۷۴
ثبت سهام و اعتبار آن ۵۷۴
عدم تادیهٔ کامل سهام ۵۷۵

فرسودگی اسناد سهم ۵۷۵
فصل چهاردهم: انحلال و تصفیهٔ شرکت های سهامی ۵۷۶
انحلال شرکت ۵۷۶
ثبت سند انحلال ۵۷۷
عدم صدور سهام و مطالبهٔ انحلال آن ۵۷۸
فسخ انحلال ۵۷۸
انحلال از طرف محکمه ۵۷۹
انتخاب مدیران جهت انحلال و تصفیه ۵۸۱
قرار انحلال ۵۸۳
فصل پانزدهم: احکام متفرقه ۵۸۴
شرکتهای ایجاد شدهٔ قبل از انفاذ این قانون ۵۸۴
وضع مقرره ها و قواعد داخلی ۵۸۴
ادای وجایب مالیاتی ۵۸۵
ثبت اسناد جعلی ۵۸۵
تاریخ انفاذ ۵۸۵
تعدیل مادهٔ یکصد و دهم ۵۸۷

قانون شرکت های تضامنی

فصل اول: احکام عمومی ۶۰۰
مبنی ۶۰۰
تعریف شرکت ۶۰۰
انواع شرکت ها ۶۰۰
عقد شراکت ۶۰۱
عقد مقاولات ۶۰۱
دارائی شرکت ۶۰۱
پرداخت سرمایه ۶۰۲
پرداخت سرمایه و تأخیر در آن ۶۰۳
تعیین قیمت دارائی ۶۰۳

انتقال ملکیت ۶۰۴
مراقبت از امور شرکت ۶۰۴
غفلت در وظیفه ۶۰۴
مطالبهٔ اجرت شرکاء ۶۰۵
اجرت به حیث فیصدی از مفاد ۶۰۵
نفع و ضرر هر شریک ۶۰۵
تقسیم نفع و ضرر ۶۰۶
پرداخت نفع مقید به عقد ۶۰۶
مرجح دانستن شرط ۶۰۷
فصل دوم: انواع شرکت ها ۶۰۷
دوام فعالیت ۶۰۷
تکمیل شخصیت حکمی ۶۰۸
شرکت تضامنی عام ۶۰۸
شرکت تضامنی خاص ۶۰۹
شرکت تضامنی کار ۶۰۹
شرکت به اعتبار ۶۱۰
شرایط عقد شراکت ۶۱۰
مدت دوام شرکت تضامنی ۶۱۲
ثبت ۶۱۲
محکمه ۶۱۲
فصل سوم: موضوعات اساسی مربوط به شراکت ۶۱۳
حدود تطبیق احکام این قانون ۶۱۳
اتلاف مال ۶۱۳
عدم تادیهٔ سهم ۶۱۴
پرداخت معادل ۶۱۴
تعهد عمل در عقد ۶۱۴
سهم شریک به شکل دین ۶۱۵
توزیع مفاد ۶۱۵
توزیع مفاد معین ناشده ۶۱۵

تعیین مفاد و خساره در عقد ۶۱۶
سهمیهٔ شریک منحصر به کار و عمل ۶۱۷
خرید مال طور نسیه ۶۱۷
ادارهٔ شرکت ۶۱۸
ادامهٔ فعالیت ۶۱۸
تصاویب شرکاء ۶۱۹
موافقت اکثریت شرکاء در تصاویب ۶۱۹
سهمگیری شرکاء در ادارهٔ شرکت ۶۲۰
عدم رقابت و سوء استفاده از مال شرکت ۶۲۰
اخذ پول یا تصرف مال توسط شریک و مساعدت اضافی ۶۲۱
پرداخت دیون ۶۲۲
عدم متضامن بودن شرکاء در برابر همدیگر ۶۲۲
حصول دین شخصی ۶۲۳
حالات انحلال شرکت ۶۲۴
فعالیت شرکت بعد از وفات ۶۲۵
تمدید فعالیت شرکت ۶۲۶
حکم محکمه مبنی بر انحلال شرکت ۶۲۷
درخواست اخراج از شرکت ۶۲۷
تصفیه و تقسیم دارایی شرکت ۶۲۸
ادامهٔ فعالیت شرکت الی تصفیه آن ۶۲۸
تعیین اشخاص جهت تصفیهٔ شرکت ۶۲۹
فعالیت شرکت و فروش دارائی آن توسط تصفیه کنندگان ۶۲۹
تقسیم دارایی شرکت ۶۳۰
تطبیق احکام مندرج قانون مدنی دربارهٔ مال مشاع ۶۳۱
فصل چهارم: شرکت تضامنی عام ۶۳۲
تأسیس شرکت ۶۳۲
تأ سیس شعبهٔ جدید ۶۳۲
تغییرات در شرکت ۶۳۲
عدم استعمال خصوصیات ۶۳۳

انجام معاملات به نام شرکت ۶۳۴
مناسبات بین شرکاء ۶۳۵
تفویض ادارهٔ امور شرکت ۶۳۵
سبکدوشی مدیر ۶۳۵
اتخاذ تصمیم در مورد امور یومیهٔ ادارهٔ شرکت و مسایل عمده و مهم ۶۳۶
پرداخت استقراض شریک ۶۳۷
انتقال سهم ۶۳۸
عدم پذیرش شخص دیگر بحیث شریک ۶۳۸
مفاد تکتانه ۶۳۹
دسترسی شریک یا مدیر شرکت به معلومات ۶۳۹
تصامیم در مورد امور یومیهٔ شرکت ۶۴۰
ترتیب صورت نفع و ضرر شرکت ۶۴۰
عدم وادار نمودن شریک در تادیهٔ جبران خساره ۶۴۱
اجرای معاملات مشابه تجارتی شریک و شمولیت آن به حیث عضو دیگر ۶۴۱
موجودیت شرکت ۶۴۲
مناسبات شرکاء با اشخاص ثالث ۶۴۳
انجام معاملات توسط نماینده ۶۴۳
مسئولیت شرکاء ۶۴۴
طرز اقامهٔ دعوی ۶۴۴
تطبیق فیصلهٔ محاکم ۶۴۵
تادیه حقوق به دائنین ۶۴۵
حکم محکمه به طلبات دائنین شرکت ۶۴۵
عدم استفادهٔ شرکاء از سرمایهٔ مربوط ۶۴۶
عدم مجرائی طلب دین ۶۴۶
مدت دوام شرکت ۶۴۷
انحلال شرکت ۶۴۷
عقد شراکت مدار اعتبار ۶۴۸
مطلع ساختن دائنین از انحلال شرکت ۶۴۸
مطلع ساختن شرکاء از انحلال شرکت ۶۴۹

حالات انحلال شرکت مبنی بر حکم محکمه ۶۴۹
دوام شرکت ۶۵۰
انحلال شرکت منوط به وفات، افلاس یا محجوریت یکی از شرکاء ۶۵۱
ادامهٔ فعالیت شرکت بعد از وفات یا خروج داوطلبانهٔ شریک ۶۵۲
محجوریت شریک ۶۵۳
افلاس شرکاء ۶۵۳
اخراج شریک به اساس حکم محکمه ۶۵۳
درخواست انحلال شرکت یا رد آن ۶۵۴
درخواست انحلال شرکت توسط یکی از شرکاء ۶۵۴
واگذاری دارایی و دیون ۶۵۵
ادامهٔ اداره و امور معاملات بعد از انحلال ۶۵۵
تادیهٔ مفاد شریکی که از شرکت خارج می شود ۶۵۶
سهم شریک اخراج شده و عدم مداخله در تصمیم شرکت ۶۵۶
ادای دین شخصی ۶۵۷
عدم حصول دین ۶۵۸
الحاق شرکت ها ۶۵۸
توافق شرکاء مبنی بر الحاق شرکت ۶۵۹
ترتیب بیلانس شرکتهای ملحقه ۶۵۹
مطلع ساختن دائنین از الحاق شرکت ۶۶۰
مدت اعتراض مبنی بر الحاق ۶۶۱
تصفیهٔ معاملات ۶۶۱
تصفیهٔ شرکت ۶۶۲
مامورین تصفیهٔ شرکت ۶۶۲
تعیین مامورین تصفیه ۶۶۳
اقدام به تصفیه ۶۶۳
توظیف اعضای شرکت به تصفیه ۶۶۴
معاملات شرکت تضامنی در حال تصفیه ۶۶۴
حق رجحان ۶۶۵
عدم تکافوی دارائی شرکت حین انحلال آن برای تسویهٔ دیون ۶۶۵

عزل مامور تصفیه بموجب عقد ۶۶۶
عزل مامور تصفیه از طرف محکمه ۶۶۶
تقاضای همکاری در امور تصفیه ۶۶۶
محافظت دارایی شرکت ۶۶۷
مکلفیت مامور تصفیه ۶۶۸
مامور تصفیه به حیث ممثل شخصیت حکمی شرکت ۶۶۸
عدم انجام معاملۀ که مربوط به تصفیۀ شرکت نباشد ۶۶۹
حل و فصل معاملات شرکت ۶۶۹
فروش اموال شرکت ۶۶۹
انجام معاملۀ که مربوط به تصفیۀ شرکت نباشد ۶۷۰
پرداخت دیون مؤجله ۶۷۰
پرداخت دیون ۶۷۱
عدم فروش اموال شرکت ۶۷۱
افزایش و تحدید صلاحیت ها ۶۷۱
تصفیۀ معاملات شرکت مقید به تصمیم شرکایا محکمه ۶۷۲
تعیین و عزل وکیل ۶۷۲
نگهداری برخی دارائی شرکت جهت ادای دیون ۶۷۳
مکلفیت های مامور تصفیه ۶۷۳
ثبت و اعلانات تصامیم اتخاذ شده ۶۷۴
مکلفیت مامورین تصفیه بعد از ختم آن ۶۷۵
تقسیم دارایی خالص بین شرکاء ۶۷۶
مسئولیت مامورین تصفیه ۶۷۶
اجرت مامورین تصفیه ۶۷۶
امانت گذاشتن اوراق در محل مطمئن ۶۷۷
فصل پنجم: شرکت تضامنی خاص ۶۷۸
تطبیق احکام فصل چهارم ۶۷۸
ثبت اسمای شرکاء و اندازه سرمایه تأدیه شدۀ آنها ۶۷۸
استثناآت برخی اشیا بحیث سرمایه ۶۷۹
مناسبات حقوقی شرکای عام ۶۷۹

موضوعات مندرج اساسنامه ۶۷۹
عقد شراکت در ترکیب اساسنامه ۶۸۰
عزل مدیر شرکت تضامنی خاص ۶۸۰
اشتغال شریک عام در عین فعالیت ۶۸۱
تعیین هیئت نظار ۶۸۱
نمایندگی هیئت نظار از شرکای خاص ۶۸۲
مناسبات شرکاء ۶۸۲
عدم مداخلهٔ شرکای خاص در امور اداری ۶۸۲
تدقیق و بررسی دفتر دارایی، بیلانس شیت و اسناد شرکت ۶۸۳
تأسیس شرکت که موضوع آن معاملات شرکت تضامنی خاص را احتوا کند ۶۸۳
مسئولیت به تناسب سرمایه ۶۸۴
دریافت مفاد و تکتانه توسط شریک خاص ۶۸۴
عدم اعادهٔ مفاد سهم ۶۸۵
وکیل قانونی ۶۸۵
واگذاری کلی یا قسمی سهم شریک خاص به شخص دیگر ۶۸۵
مسئولیت شریک خاص ۶۸۶
توظیف شریک خاص جهت انجام معاملات شرکت ۶۸۶
ارایهٔ مشوره ، صلاحیت تدقیق و کنترول امور شرکت ۶۸۷
مسئولیت شرکای خاص در مقابل دائنین شرکت ۶۸۷
ترجیح طلبات دائنین شرکت ۶۸۸
تساوی حقوق دائنین شرکت با دائنین شخصی ۶۸۸
مطالبهٔ سرمایهٔ تعهد شده ۶۸۹
انحلال و تصفیهٔ شرکت های تضامنی خاص ۶۸۹
دائنین شرکت ۶۸۹
فصل ششم: شرکت تضامنی کار ۶۹۰
مطالبهٔ انجام کار و پرداخت اجرت از شرکاء ۶۹۰
محول نمودن کار به سایر اشخاص ۶۹۰
توزیع مفاد کار انجام شده ۶۹۱
تضمین اجرای کار ۶۹۱

پرداخت جبران خسارۀ مرتبط به کار ۶۹۱
تهیه محل کار و وسایل ۶۹۲
فصل هفتم: احکام متفرقه ۶۹۳
ادامۀ فعالیت ۶۹۳
ادای وجایب مالیاتی ۶۹۳
وضع مقرره ها، طرز العملها و لوایح ۶۹۴
تاریخ انفاذ ۶۹۴

قانون میانجیگری (مصالحه) تجارتی

فصل اول: احکام عمومی ۷۰۰
هدف ۷۰۰
اصطلاحات ۷۰۰
عدم تحمیل راه حل منازعه ۷۰۱
انصراف از تطبیق ۷۰۱
ساحۀ تطبیق ۷۰۱
حالات عدم تطبیق ۷۰۲
فصل دوم: طرز میانجیگری ۷۰۲
آغاز میانجیگری ۷۰۲
رد دعوت ۷۰۲
اجرای میانجیگری ۷۰۳
ملاقات میانجی ۷۰۳
ارایۀ طرح ۷۰۴
برخورد منصفانه ۷۰۴
عدم جمع آوری مدارک ۷۰۴
عدم افشای حکم ۷۰۵
پذیرش مدارک ۷۰۶
ختم عملیۀ میانجیگری ۷۰۶
فصل سوم: احکام متفرقه ۷۰۷

نقش میانجی به حیث حکم ۷۰۷
مدت تعلیق ۷۰۷
معرفی میانجی ۷۰۸
افشای معلومات ۷۰۸
محرمیت معلومات ۷۰۹
توافق به روند حکمیت یا رسیدگی قضایی ۷۰۹
تطبیق موافقتنامه ۷۱۰
وضع مقرره و طرز العمل ها ۷۱۰
تاریخ انفاذ ۷۱۰

قانون حکمیت تجارتی

فصل اول: احکام عمومی ۷۱۶
هدف ۷۱۶
اصطلاحات ۷۱۶
طرز حکمیت ۷۱۸
ساحۀ تطبیق ۷۱۸
مذاکرۀ مستقیم ۷۱۹
دریافت مراسلات کتبی ۷۱۹
رسیدگی به حکمیت ۷۲۰
عدم مداخله در امور حکمیت ۹۲۰
توحید قرارهای حکمیت ۷۲۱
حفظ قرارهای حکمیت ۷۲۱
بازرسی ۷۲۲
طرز فعالیت ۷۲۲
فصل دوم: موافقتنامۀ حکمیت ۷۲۴
موافقۀ حکم ها ۷۲۴
درج حکمیت در قرارداد ۷۲۵
رسیدگی محکمه به موضوع حکمیت ۷۲۵

احالهٔ منازعه به حکمیت تجارتی ۷۲۶
فصل سوم: بورد حکمیت ۷۲۷
ترکیب بورد حکمیت ۷۲۷
مانع تابعیت در روند حکمیت ۷۲۷
طرز تعیین حکم ۷۲۷
معرفی حکم ۷۳۰
رد حکم ۷۳۰
تصمیم بورد حکمیت در مورد رد حکم ۷۳۱
تصمیم محکمه در مورد رد حکم ۷۳۲
ختم ماموریت حکم ۷۳۲
فصل چهارم: صلاحیت های بورد حکمیت ۷۳۴
صلاحیت های بورد حکمیت ۷۳۴
ادعای رد صلاحیت بورد حکمیت ۷۳۵
تصمیم بورد حکمیت ۷۳۵
صدور قرار محکمه ۷۳۶
اتخاذ تدابیر احتیاطی ۷۳۶
فصل پنجم: اجرای رسیدگی حکمیت ۷۳۷
برخورد منصفانه ۷۳۷
اجراآت طبق طرزالعمل ۷۳۸
تعیین دفتر حکمیت ۷۳۸
تعیین محل حکمیت ۷۳۹
آغاز رسیدگی به حکمیت ۷۴۰
استفاده از زبان ها در روند حکمیت ۷۴۰
ارایهٔ دلایل ادعا و دفاعیه ۷۴۱
اصلاح و تکمیل دفاعیه ۷۴۲
اطلاعیه تدویر جلسات ۷۴۲
جمع آوری معلومات ۷۴۳
ادامه به حکمیت ۷۴۳
تعیین متخصص ۷۴۴

درخواست اسناد ۷۴۵
فصل ششم: صدور قرار حکمیت و خاتمهٔ رسیدگی ۷۴۶
قانون قابل تطبیق ۷۴۶
عدم تعیین حکم منحیث میانجی ۷۴۶
طرزاتخاذ تصمیم ۷۴۷
قرار حکمیت ۷۴۷
مندرجات قرار حکمیت ۷۴۸
ختم روند رسیدگی حکمیت ۷۴۹
اصلاح اشتباهات ۷۵۰
صدور قرار تکمیلی ۷۵۱
تمدید میعاد ۷۵۱
رعایت مادهٔ چهل وهشتم ۷۵۲
فصل هفتم: اعتراض به قرار ۷۵۲
فسخ قرار حکمیت ۷۵۲
میعاد درخواست فسخ ۷۵۴
رسیدگی مجدد بورد ۷۵۵
فصل هشتم: تطبیق قرار حکمیت ۷۵۵
تطبیق و رد قرار حکمیت ۷۵۵
ارایهٔ اصل سند ۷۵۸
ارایهٔ تضمین ۷۵۸
فصل نهم: احکام نهائی ۷۵۹
وضع مقرره و طرزالعمل ها ۷۵۹
تاریخ انفاذ ۷۵۹

قانون سرمایه گذاری خصوصی

فصل اول: احکام عمومی ۷۶۵
مبنی ۷۶۵
هدف قانون ۷۶۵

اصطلاحات ۷۶۶
سرمایه گذاری مجاز ۷۷۰
عرصه های ممنوع، محدود یا تابع شرایط خاص سرمایه گذاری ۷۷۱
فصل دوم: اداره و نظارت ۷۷۳
تشکیل ۷۷۳
ترکیب کمیسیون ۷۷۴
وظایف وصلاحیت های کمیسیون ۷۷۵
وظایف دفتر ۷۷۷
فصل سوم: تشبثات منظور شده ۷۷۸
ثبت ۷۷۸
درخواست غرض ثبت ۷۷۹
طرز ثبت تشبث و رد آن ۷۸۰
ارایهٔ گزارش ۷۸۲
لغو امتیاز تشبث منظور شده ۷۸۲
فصل چهارم: حقوق و وجایب تشبثات منظور شده ۷۸۴
رعایت قوانین نافذه ۷۸۴
حق مصئونیت از اعمال تبعیضی حکومت ۷۸۴
امتیازات مالیاتی تشبثات منظور شده ۷۸۵
معافیت گمرکی تشبثات منظور شده ۷۸۵
دسترسی به تسهیلات بانکی ۷۸۶
کار واستخدام ۷۸۷
اجارهٔ زمین ۷۸۸
فصل پنجم: انتقال سرمایه و مفاد مربوط به سرمایه گذاریهای خارجی... ..... ۷۸۸
انتقال سرمایهٔ سرمایه گذار خارجی ۷۸۸
انتقـال مفاد سرمایهٔ مرتبط با سر مایه گذاری خارجی ۷۸۹
انتقال اصل قرضه خارجی و سایر پرداخت های آن ۷۹۰
فصل ششم: فروش تشبث منظور شده و انتقال ماحصل آن ۷۹۰

فروش تشبثات منظور شده ۷۹۰
انتقا ل عواید حاصله از فروش تشبثات منظور شده ۷۹۱
فصل هفتم: سلب مالکیت ۷۹۲
سلب مالکیت ۷۹۲
جبران خساره ۷۹۲
انتقـال وجه جبران خساره وحق مراجعه به محکمه ۷۹۳
فصل هشتم: رسیدگی به اختلافات ۷۹۴
حل اختلافات ۷۹۴
فصل نهم: احکام متفرقه ۷۹۸
ارجحیت ۷۹۸
احکام انتقالی ۷۹۸
تاریخ انفاذ ۷۹۹
تعدیلات ۸۰۱

قانون حمایت حقوق مخترع و مکتشف

فصل اول: احکام عمومی **۸۱۱**
مبنی ۸۱۱
اهداف ۸۱۱
اصطلاحات ۸۱۲
حق انحصاری ۸۱۳
تطبیق کنندۀ قانون ۸۱۳
فصل دوم: ثبت اختراعات و اکتشافات ۸۱۴
شرایط ثبت ۸۱۴
عدم ثبت ۸۱۴
درخواست ثبت ۸۱۵
ضمایم درخواست ثبت ۸۱۶

بررسی درخواست ۸۱۶
ثبت اختراع یا اکتشاف ۸۱۸
فورمهٔ اختراع یا اکتشاف ثبت شده ۸۱۹
میعاد اعتبار فورمه ۸۲۰
نشراختراع یااکتشاف ۸۲۱
حق ادعا علیه ثبت اختراع یا اکتشاف ۸۲۲
اختراع یا اکتشاف جدید ۸۲۲
انتقا ل حق اختراع یا اکتشاف ۸۲۲
تسلیمی اجازه نامهٔ استفاده ازاختراع یااکتـشاف ۸۲۴
استفادهٔ اختراع یا اکتشاف تکمیلی به عوض اختراع یا اکتشاف اصلی..... ۸۲۴
انتقال به اشخاص ثالث..... ۸۲۵
مراجعه به اسناد ثبت..... ۸۲۵
ثبت تغییردراختراع یا اکتشاف ۸۲۵
موضوع اصلی اختراع یا اکتشاف..... ۸۲۶
تشریح اختراع یا اکتشاف..... ۸۲۷
فصل سوم: تغییر یا تکمیل در اختراع یا اکتشاف..... ۸۲۸
تغییریا تکمیل ۸۲۸
تقاضای فورمهٔ اصلی به عوض فورمهٔ تکمیلی..... ۸۲۹
اسناد انتقا ل و ضمایم آن..... ۸۳۰
رد درخواست و ضمایم آن ۸۳۰
فصل چهارم: ثبت اختراع یا اکتشاف اشخاص خارجی ۸۳۱
شرایط ثبت ۸۳۱
آدرس..... ۸۳۲
ثبت حق انـتقال یا واگذاری..... ۸۳۲
بررسی حق انحصاری اختراع یا اکتشاف ۸۳۳
تصدیق حق انحصاری اختراع یا اکتشاف..... ۸۳۴
آغاز واستمرار حقوق ۸۳۵

شرایط کاری ۸۳۶
ضمیمهٔ درخواست ۸۳۷
نشر درخواست ۸۳۸
فصل پنجم: تصامیم قضائی ۸۳۸
اعتراض ۸۳۸
رسیدگی به اعتراض ۸۳۸
اعتراض قبل از ثبت ۸۳۹
اعتراض بعد از ثبت ۸۴۰
ابلاغ اعتراض ۸۴۱
جواب رد ۸۴۱
انقضای مدت ۸۴۲
مهلت ۸۴۳
رجوع به محکمه ۸۴۴
تدابیر احتیاطی ۸۴۵
فصل ششم: احکام نهائی ۸۴۶
اندازهٔ حق الثبت ۸۴۶
وضع مقرره ها وطرزالعمل ها ۸۴۶
تاریخ انفاذ ۸۴۶

مقدمه

براساس اصل تفکیک قوا، قانون محور اصلی پیدایش قوای سه گانه و تقسیم وظایف و صلاحیتها و تنظیم روابط فیمابین آنها می باشد زیرا قوۀ مقننه به وضع و تصویب قانون می پردازد و قضائیه آن را تفسیر و مجریه آن را اجرا می نماید. از سوی دیگر قانون مبنای تعیین و تبیین حقوق، وجایب و آزادی های عمومی مردم و عامل مهم تأمین نظم، امنیت، عدالت و انصاف و جلوگیری از تجاوز، اجحاف و فساد است. قانون گام اول برای ایجاد هر نوع تعییرو تحول مثبت و بنیادین و اصلاحات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه می باشد.

اما بدون شک نشر قانون و آگاهی نهادهای دولتی و غیر دولتی و عامۀ مردم از احکام آن، نقش اساسی و مؤثر در درک و فهم عمیق تر و تطبیق بهتر و کامل تر آن دارد. کشور ما با این که در عرصۀ قانونگذاری، سابقۀ ممتد و طولانی داشته و در سال های اخیر موفقیت های بیشتر و پیشرفت های چشمگیرتری نیز کسب نموده است اما متأسفانه دربارۀ تنظیم و دسته بندی، چاپ و نشر، شرح و تفسیر، آموزش های تخصصی و آگاهی های عمومی در مورد قوانین، هنوز هم با چالشها و خلأهای زیادی مواجه هستیم.

وزارت عدلیه در کنار سایر فعالیت های خود در مورد قوانین، رسالت خود می داند که در عرصۀ تنظیم قوانین نافذه و چاپ و نشر آنها از هیچ کوششی دریغ نورزیده و هر نوع اقدام لازم و مقتضی را به عمل آورد و به امید رسیدن به این مأمول، اکنون سلسلۀ جدیدی را بنام "مجموعه قوانین افغانستان" با شیوۀ تنظیم موضوعی در ساحات مدنی، جزائی، اجراآت عدلی و قضائی، تجارتی، مالی و گمرکی، بانکی، علمی و فرهنگی، صحت و محیط زیست، کار وخدمات ملکی، معادن و منابع طبیعی و... در اختیار نهادهای دولتی، مراکز آکادمیک، قضات، حقوقدانان، اساتید، پژوهشگران، نویسندگان و عامۀ مردم قرار می دهد.

من وظیفۀ خود می دانم که از همکاران عزیز و پرتلاش خود در ریاستهای تقنین، نشرات و امور مالی و اداری و همۀ کسانی که در انجام و فرجام این پروژه سهم داشته اند، صمیمانه ابراز سپاس و امتنان نمایم.

قانونپوه سرور دانش

وزیر عدلیه

سال ۱۳۸۸

قانون تجارت

د تجارت اصولنامه

لومړی باب
عمومي احکام
لومړی فصل
مقدمه

۱ ماده:
د تجارتي اصولنامو احکام د ټولو تجاري معاملاتو په خصوص کښې جاري دی.

۲ ماده:
تجارتي مسئلي د اصولي معتبرو مقاوله نامو په ذریعه، او په دی صورت چه داسي مقاوله موجوده نه وي، نو د تجارتي اصولنامو د صراحت او یا دلالت په موجب حل او فصل کیږي. او که په دی ترتیب سره ئي حل او فصل ونشي کیدلي، نو د تجارتي عرف او عاداتو له مخې کیږي. محلي او خصوصي عرف او عاداتو ته په عمومي عرف او عاداتو باندی ترجیح ورکول کیږي. د عرف او عاداتو د نشتوالی په صورت کښې د نورو هغو اصولنامو احکام چه په هغو استناد کیږي تطبیقیږی.

قانون تجارت

باب اول
احکام عمومی
فصل اول
مقدمه

مادۀ ۱:
احکام قوانین تجارتی دربارۀ تمام معاملات تجاریه جاریست.

مادۀ ۲:
مسایل تجارتی ذریعه مقاوله نامه های معتبره قانونی، و در صورتیکه چنین مقاوله موجود نباشد، به موجب صراحت و یا دلالت قوانین تجارتی حل و فصل میگردد اگر به این ترتیب حل و فصل شده نتواند، عرف و عادات تجارتی تطبیق میگردد. عرف و عادات محلی و خصوصی بر عرف و عادات عمومی ترجیح داده میشود در صورت نبودن عرف و عادات، احکام قوانین دیگری که به آن استناد میشود تطبیق می گردد.

تبصره:
په عمومي عرف او عاداتو باندی خصوصي او محلي عرف او عاداتو ته ترجیح ورکول عبارت له دی څخه دی چه د هر محل تجارتي عرف او عادات د خپلې محلي حوزي د تعاملاتو تابع وي نه د بلي منطقي د تعاملاتو. که هغه عرف او عادات چه د تجارتي معاملاتو په حل او فصل کښې مؤثر واقع کیدای شي په یوه محلي حوزه کښې موجود نه وي، نو د یوه نږدی محل په عرف او عاداتو باندی استناد کیدای شي.

۳ ماده:
که په دی اصولنامه کښې بل صراحت موجود نه وي نو د (۲) مادی د مندرجاتو د ترتیب رعایت مجبوري ده.

تبصره:
ترجیح عرف و عادات خصوصی و محلی بر عرف و عادات عمومی عبارت است ازینکه عرف و عادات تجارتی هر محل تابع تعاملات حوزهٔ محلی خودش می‌باشد، نه تابع تعاملات مناطق دیگر هرگاه عرف و عاداتیکه در حل و فصل معاملات تجارتی مؤثر واقع شده بتواند در یک حوزهٔ محلی موجود نباشد به عرف و عادات نزدیک ترین محل استناد شده می‌تواند.

مادهٔ ۳:
اگر در این قانون صراحت دیگری موجود نباشد، رعایت ترتیب مندرجات مادهٔ (۲) مجبوریست.

دوهم فصل
تجارت او تجارتي اهليت

۴ ماده:
هـر يـو تـن چـه اتلـس کلـن او د شخصيت او تجارت د ډول له حيثه دده د حقوقي تصرفاتو دپاره کوم موانع موجود نه وي نو کولای شي چه تجارت وکړي.

۵ ماده:
که تجارت خانه يوه صغير ته پاتي شـي پـدی صـورت چـه تجـارتي مربوطـه محکمـه دده د وصـي يـا ولـي لخـواه تجـارت تـه پـه ادامـه ورکولـو کـښې ګټـه ووينـي نـوکـولای شي چـه ولـي يـا وصـي ته دهغه په اوږدولو اجازه ورکـړی. که ولي يا وصي د تجارت د اجـراء د پـاره قـانونـي اهليت ونلري او يـا د تجـارت لـه اجـراء څخـه منـع شوی وي، هغه ته اجازه نـه ورکولـه کيږي تر څو چه د تجارت دپاره يـو بل صالح ولي يا وصی وټاکل شي.

۶ ماده:
د (۵) مـادی حکـم د نـورو هغـو خلکـو پـه بـاره کـښې چـه حقـوقي اهليت نه لری هم د اجراء وړ دی.

فصل دوم
تجارت و اهلیت تجارتی

مادۀ ۴:
هر فرد که سن هجده را تکمیل و برای تصرفات حقوقی اش از حیث شخـصیت و نـوع تجـارت موانـع قـانونی موجـود نباشـد مـی‌توانـد تجارت نماید.

مادۀ ۵:
اگـر تجـارت خانـه بـه یـک صـغیر انتـقال یابـد، در صـورتی‌کـه محکمه مربوطه تجارتی در ادامه تجارت از طرف ولی و یا وصی او فایده تصور کند، مـی‌توانـد ولی و یـا وصـی را بـه ادامـۀ آن اجـازه بدهد. اگر ولـی و یـا وصی دارای اهلیـت قانـونـی بـرای اجـرای تـجـارت نـباشـد و یـا از اجـرای تجـارت منـع شـده باشـد، بـه او اجازه داده نمی‌شود تا اینکه وصی یـا ولـی دیگری کـه بـرای تجـارت صالح باشد تعیین شود.

مادۀ ۶:
حکـم مـادۀ (۵) دربـارۀ دیـگـر فـاقـدیـن اهـلیـت حقـوقـی هـم مرعی است.

۷ ماده:
ټول هغه کسان چه د مامورینو د ترفیع او تقاعد د اصولنامې له مخې د دولت وظیفه لرونکی مامور بلل کیږي، له مستقیم تجارت څخه منع دی.

مادۀ ۷:
تمام اشخاصی‌که بموجب اصولنامه ترفیع وتقاعد مامورین، مامور مؤظف دولت شمرده می‌شوند از تجارت مستقیم ممنوع می‌باشند.

۸ ماده:
هر څوک که افراد وی که شرکتونه چه تجارتی اهلیت ولری، په خپل نامه په یوه یا څو تجارتي معاملو بخت شي او دا کسب ځانته غوره کړی، تاجر بلل کیږي.

مادۀ ۸:
هر شخص اعم از افراد و شرکت ها که حایز اهلیت تجارتی بوده بنام خود به یک و یا چند معامله تجارتی اشتغال ورزیده و این شغل را پیشه معتاد قرار بدهد، تاجر شمرده می‌شود.

۹ ماده:
هغه څوک چه په تجارتی معاملو باندی د بختیدو دپاره یو ټاکلی ځای پرانیزی او د متحد المال او اخبار او نورو په ذریعه خلکو ته خبر ورکړی، نو که تجارت خپل ځانته عادی کسب هم ونه ګرځوی، تاجر بلل کیږی.

مادۀ ۹:
شخصی‌که برای اشتغال به معاملات تجارتی محلی را انتخاب و اقناع نموده ذریعۀ متحد المال و جراید و امثال آن به اهالی اعلان نماید، اگر تجارت را برای خود پیشه معتاد هم اتخاذ نکند، تاجر شمرده می‌شود.

۱۰ ماده:
که کوم شخص تصادفاً یوه تجارتي معامله اجراء کړی، د تاجر صفت نشي موندلای لیکن هغه معامله چه اجراء شوی ده د

مادۀ ۱۰:
شخصی‌که تصادفاً یک معامله تجارتی را اجراء نماید، دارای صفت تاجر شده نمی‌تواند. لیکن معامله ایکه اجراء شده تابع

تجارتي قانون د احکامو تابع ده.

۱۱ ماده:
دولت او ښاروالی کولای شي چه تجارت وکړي مګر د تاجر صفت نشي موندلای خو د دوي تجارتي معاملي ددی اصولنامی د احکامو تابع دی.

۱۲ ماده:
هغه کسان چه د دوی تجارت نظر نقدی پانګې ته د دوی په بدني کوښښونو ډیر مستند دی او یا د دوی د کار او کسب حاصل دومره لږ وي چه یواځې د دوی د ژوندانه وسایل برابر کړی، نو که سیار یا په یوه دکان او یا د بازار په یوه تاکلي ځای کښې ناست وی، کوچني تاجر بلل کیږي.

۱۳ ماده:
هغه کوچني تاجران چه د عنوان په اخیستلو او د تجارتي دفترونو په لرلو او په هغو موضوعاتو چه نظر د تجارت قانون ته د هغو ثبت لازم دی مجبور ندی او همدا ډول د افلاس تر اصولو لاندی هم نه راځي.

احکام قانون تجارت است.

مادۀ ۱۱:
دولت و بلدیه ها می‌توانند تجارت کنند. لیکن دارای صفت تاجر شده نمی‌توانند مگر معاملات تجارتی ایشان تابع احکام این قانون است.

مادۀ ۱۲:
اشخاصی‌که تجارت ایشان از سرمایه نقدی زیادتر مستند به مساعی بدنیه بوده و یا حاصل کار و کسب شان آنقدر جزئی باشد که تنها مکفی معیشت گردد، چه سیار و چه در یک دکان و یا در یک محل معین بازار ثابت باشند، تاجر کوچک شمرده می شوند.

مادۀ ۱۳:
تاجر های کوچک به اتخاذ عنوان و داشتن دفاتر تجارتی و موضوعاتیکه نظر به قانون تجارت ثبت آن لازم است مجبور نبوده و همچنان تحت قاعده افلاس نمی آیند.

تبصره:
کوچني تجار هغه کسان بلل کيږي چه په اصنافي طبقو کښې شامل وي او صنفي جوازنامه ولري.

تبصره:
تجار کوچک کسانی شناخته میشوند که در طبقات اصنافی شامل بوده و جوازنامۀ صنفی را داشته باشند.

دريم فصل
تجارتي معاملي

۱۴ ماده:
تاجر يا غير تاجر کسان چه منقول مالونه د پلورلو يا بل چاته د په اجاره ورکولو په غرض پيري او هغه منقول مالونه په اصلي حالت يا په بل شکل واړوی او وئی پلوري او يائي په اجاره ورکړی، دا پلورل او په اجاره ورکول له تجارتي معاملو څخه ګڼل کيږي.

۱۵ ماده:
تاجر يا غير تاجر کسان چه منقول مالونه د په اجاره ورکولو په نيت له چانه په اجاره واخلي، ددی ډول منقول مالو په اجاره ورکول له تجارتي معاملو څخه ګڼل کيږي.

فصل سوم
معاملات تجارتی

مادۀ ۱۴:
اشخاص تاجر يا غير تاجر که اموال منقول را به مقصد فروش و يا اجاره دادن به ديگری خريداری می‌نمايند و آن اموال منقول را بحالت اصلی آن و يا بشکل ديگری تبديل نموده بفروشند و يا اجاره بدهند، اين فروش و اجاره از معاملات تجارت محسوب می‌شود.

مادۀ ۱۵:
اشخاص تاجر و غير تاجر که اموال منقوله را به نيت اجاره دادن از کسی اجاره بگيرند ،اجاره دادن چنين اموال منقوله از معاملات تجارتی محسوب می‌شود.

۱۶ ماده:
تاجر یا غیر تاجر کسان چه بل ته د اجاري ورکولو دپاره مستخدم نیسي، د مستخدمي دغه د عمل او کار په اجاره ورکول چه پدی نیت نیولي شوی وي له تجارتي معاملو څخه ګڼل کیږي.

مادۀ ۱۶:
اشخاص تاجر و یا غیر تاجریکه برای اجاره دادن به شخص دیگری مستخدم میگیرند، اجاره دادن عمل و کار مستخدمیکه به این نیت گرفته شده باشد، از معاملات تجارتی محسوب می‌شود.

۱۷ ماده:
که د مځکې خاوند یا بزګر د خپلې مځکې محصولات او یا مالدار د خپلو حیواناتو محصولات وپلوري، دا له عادی معاملاتو څخه دی او همدا ډول که یو بزګر د خپلې بزګری له صنعت سره سم دخپلو مځکنیو محصولاتو شکل دیوي دستګاه پوسیله تبدیل کړی او یا دکار یو صنعت دی پخپله یا د مزدورانو د استخدام یا د ماشین د استعمال په ذریعه خپل صنعتي آثار وباسي او وئي پلوري او یا یو مؤلف خپل تالیف شوی اثر خپور کړی او وئي پلوري، دا ټول له عادی کارو څخه بلل کیږي. مګر که څوک د خپلو زراعتي او حیواني محصولاتو دپلورلو یائي د شکل د تبدیلولو په نیت یوه داسي

مادۀ ۱۷:
اگر صاحب زمین و یا دهقان محصولات ارضیۀ خود را و یا مالدار محصولات حیوانیه خود را بفروشد، از معاملات عادیه است و همچنین اگر یک دهقان بر طبق صنعت زراعیه خود شکل محصولات ارضیه خود را بوسیلۀ یک دستگاه تبدیل کند و با یک صنعتکار خودش و یا توسط استخدام عمله و یا استعمال ماشین آثار صنعتی خود را تولید نموده و بفروشد و یا یک مؤلف اثر تالیف شدۀ خود را نشر نماید و بفروشد، همۀ اینها از امور عادیه محسوب می‌شوند. لیکن اگر کسی بمقصد فروش و یا تبدیل شکل محصولات زراعیه و حیوانیۀ خود مؤسسه ای را

مؤسسه په دايم ډول سره پرانيزي چه د يوي تجارتي صناعتي مؤسسي صفتونه ولري، نو ددی مؤسسي معاملي له تجارتي معاملو څخه ګڼلي کيږي.

بطور دايم باز کند که دارای اوصاف یک مؤسسه صناعتی تجارتی باشد، معاملات این مؤسسه از معاملات تجارتی محسوب می شود.

۱۸ ماده:

دا لاندني معاملي تجارتي دی:

۱- د هر ډول منقولو مالو د تهيه کولو تعهد او د هر ډول اعمالاتو او انشاآتو په ذمه اخيستل او قبلول.

۲- د فابريکي تأسيس، د مطبعي د دستګاه دائرول، عکاسي، نشرات او د کتابو پلورل.

۳- د تياتر، سينما، د نندارتونونو افتتاح او د عمومیه مقاماتو پرانستل لکه هوټل، سرأيونه، د خوړو خوني او ددی په شان نور او د کارکونکو د تهيه کولو دپاره دفترونه او د ليلام ځايونه.

۴- په وچه، سيندونو او هوا کښې د مسافرينو حيواناتو او شيانو وړل.

۵- د اوبو، ګيس او بريښنا ويشل او د تيلفوني مخابراتو تأسيس.

مادۀ ۱۸:

معاملات ذیل از معاملات تجارتی است:

۱- تعهد تهیۀ هر نوع اموال منقوله و به ذمه گرفتن و قبول هر نوع اعمالات و انشاءآت.

۲- تأسیس فابریکه، تدویر دستگاه مطبعه، عکاسی، نشریات و فروش کتب.

۳- افتتاح تیاتر، سینما، تماشاگاه ها و کشودن مقامات عمومیه مانند هوتل و سرای ها و طعام خانه ها و امثال آنها و دفاتر تهیه کارگران و لیلام خانه ها.

۴- نقلیات مسافرین و حیوانات و اشیاء در خشکه، انهار و هوا.

۵- توزیع آب، گیس، برق و تأسیس مخابرات تیلفونی.

۱۹ماده:

دا لاندني معاملي بی د دوارو

مادۀ ۱۹:

معاملات ذیل بدون رعایت

طرفو د نیت له رعایته څخه تجارتي معاملي ګڼلی کیږي:
۱- په کمیشن کار کول.
۲- دلالي.
۳- د برات او حجت معاملي (دی چه په نوم محرر او محرر په حامل) او چک.
۴- د صرافي معاملي.
۵- د خصوصي او د عمومي بانکونو معاملي.
۶- د جاري حساب معاملي او په هغو پورې مربوطی مقاولی.
۷- د ګروی سندونو او رسیدونو په باره کښې چه د موضوعه مالو په مقابل د تجارتي په عمومي ګدامو کښې موجود شوی وي.
۸- د تجارتي شرکتونو تشکیل او د سهمونو پیرودل او پلورل.
۹- د مخاطراتو په مقابل کښې د هر ډول بیمي ترڼه، که په اجرت سره وترڼ شي او که په متقابله شرطونو سره.

۲۰ ماده:
دیوه تاجر ټولي معاملي تجارتي ګڼلي کیږي مګر دا چه ثابت شي چه دا معامله عادی ده.

نیت طرفین، معامله تجارتی محسوب می شود:
۱- کمیشن کاری.
۲- دلالی.
۳- معاملات برات و حجت (اعم از محرر بنام و محرر به حامل) و چک.
۴- معاملات صرافی.
۵- معاملات بانکهای خصوصی و عمومی.
۶- معاملات حساب جاری و مقاولات مربوط به آن.
۷- معاملات راجع به سندات گروی و رسیدات که در مقابل اموال موضوعه در گدامهای عمومیه تجارتی موجود شده باشد.
۸- تشکیل شرکت های تجارتی و خرید و فروش اسهام.
۹- عقد هر نوع بیمه در مقابل، مخاطرات خواه به اجرت عقد شود و خواه با شرایط متقابله.

مادۀ ۲۰:
تمام معاملات یک تاجر تجارتی محسوب می‌شود مگر اینکه ثابت شود که معامله عادی است.

۲۱ ماده:
که یو عقد یواځې له یوي خوا تجارتي وي او په تجارتي قانون دهغه په خلاف کوم صراحت موجود نه وي نو د هغو تکالیفو په باره کښې چه له دی عقد څخه ټولو عاقدینو ته پېښ شوی وي، د تجارت د اصولنامي احکام تطبیقیږی.

مادۀ ۲۱:
اگر عقدی تنها برای یکی از طرفین تجارتی باشد و در قانون تجارتی بر خلاف آن صراحتی موجود نباشد، در بارۀ تکالیفی که از عقد مذکور برای تمام عاقدین تولید شده باشد احکام قانون تجارت تطبیق می‌گردد.

۲۲ ماده:
د تاجرو او غیر تاجرو کسانو تکالیف چه له نورو معاملاتو څخه پیدا کیږي او یا ددی فصل ذکر شوی معاملات ماهیتاً د قیاس وړ وی، د تجارت د اصولنامي د احکامو تابع دی.

مادۀ ۲۲:
تکالیف اشخاص تاجر و غیر تاجریکه از معاملات دیگر متولد و یا معاملات متذکره این فصل ماهیتاً قابل قیاس باشد، تابع احکام قانون تجارت است.

۲۳ ماده:
ټول هغه معاملات چه ددی فصل په ذکر شویو معاملاتو پورې اړه لري، له تجارتي معاملاتو څخه ګڼل کیږي.

مادۀ ۲۳:
تمام معاملاتیکه مرتبط به معاملات مذکورۀ این فصل باشد، از معاملات تجارتی محسوب است.

څلورم فصل
د تجارت ثبت

۲۴ ماده:
یوه دائره د تجارت د ثبت په نامه دهغو محکمو تر نظارت لاندی چه د تجارتي دعوو په حل او فصل باندی مکلفي وي، موجوده ده.

۲۵ ماده:
د تجارتي ثبت دائره د مربوطه محکمي د رئیس تر کنتني لاندی یوه مسئول او مکلف مامور ته سپارله کیږي.

۲۶ ماده:
که په یوه ځای کښې تجارتي محکمي زیاتي وي نو د تجارتي ثبت دائره دواک لرونکی مقام په امر له نومورو محکمو څخه په یوه محکمه پورې ترلې کیږي.

۲۷ ماده:
هغه موضوعات او معاملات چه د تجارت د اصولنامي او د نورو اصولنامو له مخې باید هرومرو په ثبت ورسیږی نو راساً یا د مربوطه مقاماتو د ابلاغ په اثر یا د نورو علاقه لرونکو په غوښتنه او مراجعت ثبت او قید یږی. هر

فصل چهارم
ثبت تجارت

مادۀ ۲۴:
یک دایرۀ بنام ثبت تجارت تحت نظارت محاکمی که مکلف بر حل و فصل دعاوی تجارتی می‌باشند، موجود است.

مادۀ ۲۵:
دایرۀ ثبت تجارتی تحت نظارت رئیس محکمۀ مربوطه به یک مامور مسئول و مکلف محول می‌شود.

مادۀ ۲۶:
در صورت تعدد محاکم تجارتی در یک موضوع، دایرۀ ثبت تجارتی به امر مقام ذیصلاحیت به یکی از محاکم مذکور مربوط می‌گردد.

مادۀ ۲۷:
موضوعات و معاملاتیکه نظر به قانون تجارت و سایر قوانین لازم است به ثبت برسد، راساً یا به اثر ابلاغ مقامات مربوطه و یا خواهش و مراجعت علاقمندان دیگر ثبت و قید میگردد. هرگونه

ډول تغییرات چه په دی مسایلو کښې پیښ شي، د اصول له مخې ثبتیږی.

۲۸ ماده:
هغه مطالب چه تجار او تجارتي شرکتونو د هغو په ثبت باندی مکلف دی، په لاندی ډول دی:
الف- د (شخص یا د شرکت) نوم.
ب- د پلارنوم.
ج- د هغه د زیږیدنې ځای او نېټه.
د- د شخص یا شرکت تابعیت.
هـ- د تجارت عنوان.
و- د تجارت موضوع.
ز- د شرکت ډول او د هغه د تأسیس نېټه او همدا ډول د شرکت اصلي مرکز.
ح- د شرکت پانګه (انفرادی تجار له دی فقری څخه مستثني دی).
ط- هغه کسان چه د تجارت خانې یا شرکت په چارو کښې دلاس لیک واک لري.
ی- نور هغه خصوصیات چه د هغو ثبت (اصولاً) اجباري کړی شوی وی.

۲۹ ماده:
لکه څنګه چه علاقه لرونکی کسان د قید او ثبت غوښتنه

تغییراتیکه در مسایل مذکور واقع شود، مطابق اصول، ثبت و قید می‌شود.

مادۀ ۲۸:
مطالبی که تجار و شرکت های تجارتی به ثبت آن مکلف اند، قرار ذیل است:
الف- اسم (شخص یا شرکت).
ب- ولدیت.
ج- محل تولد و تاریخ آن.
د- تابعیت شخص یا شرکت.
هـ- عنوان تجارت.
و- موضوع تجارت.
ز- نوع شرکت و تاریخ تأسیس آن و همچنین مرکز اصلی شرکت.
ح- سرمایه شرکت (تجار انفرادی ازین فقره مستثنی است).
ط- اشخاصی که در امور تجارت خانه یا شرکت دارای صلاحیت امضاء اند.
ی- سایر خصوصیاتی‌که ثبت آن (اصولاً) اجباری قرار داده شده باشد.

مادۀ ۲۹:
طوری‌که اشخاص علاقمند خواهش ثبت و قید را می‌کنند،

کوي، نو د دوی د ورثي او قانوني قایم مقام په غوښتنه هم ثبت کیږي.

په دی صورت کښې چه د قید او ثبت غوښتنه په متعددو کسانو پورې اړه ولري نو که له دوي څخه دیوه له غوښتنې سره سم د قید او ثبت معامله اجراء شي، نو داسي ګڼل کیږي لکه چه د ټولو له خوا غوښتنه شویده.

۳۰ ماده:

لکه چه پخپله د علاقه لرونکو او یا د دوی د قانوني وکیلانو د مراجعي په اثر د قید او ثبت معاملي اجراء کیږي، په همدی ډول د هغو پانو او د سهم د اسنادو د لیږلو په اثر چه رسماً ترتیب شوی او د ثبت غوښتنه پکښې شوی وي هم اجرأ کیږي.

۳۱ ماده:

د قید او ثبت غوښتنه باید په هغه موده کښې وی چه قانون مقرره کړی ده. که په قانون کښې د هغي د پاره یوه موده تصریح شوی نه وی نو وروسته د وثیقو د تکمیل څخه په یوه میاشتي کښې دننه د هغو اجراء لازمه ده. د

به خواهش ورثه یا قایم مقام قانونی ایشان نیز ثبت بعمل می‌آید.

در صورتی‌که صلاحیت خواهش قید و ثبت به اشخاص متعدد تعلق داشته باشد، اگر مطابق خواهش یکی از آنها معاملهٔ ثبت و قید اجراء شود، چنان محسوب می‌شود که از طرف همه خواهش شده است.

مادهٔ ۳۰:

طوری‌که معاملات قید و ثبت به اثر مراجعه شخصی علاقمندان و یا به اثر مراجعه وکیل قانونی شان اجراء می‌شود، به همان صورت به اثر ارسال اوراق و اسناد رسمیه که رسماً ترتیب شده و حاوی مطالبه ثبت باشد هم اجرأ می‌گردد.

مادهٔ ۳۱:

خواهش قید و ثبت باید در مدتیکه قانون مقرر نموده است، بعمل آید. اگر در قانون یک مدت برای آن تصریح نشده باشد، در ظرف یکماه بعد از تکمیل وثایق، اجرای آن لازم است. نسبت کسانیکه

هغو کسانو په خصوص کښې چه په ثبت مکلف دی او د ثبت له ځای څخه دباندی اوسیږی، نظر د لاري اوږدوالي ته د هرو ۱۲ میلو د پاره یو ورځ زیاتیږی.

۳۲ ماده:

هغه ثبت چه د اعلان وړ وی نو تر هغه وخته پورې چه د قانوني اعلاناتو دپاره کومه مخصوصه جریده تأسیس شي، په رسمي یا خصوصي جریدو کښې چه په هغه محل کښې موجودی وی نشریږی او که په هغه محل کښې رسمي یا غیر رسمي جریده موجوده نه وي، نو په هغې جریدی کښې چه دغه ځای ته نژدی خپریږی اعلانیږی. پرته له هغو خصوصیاتو چه اصولاً د هغو اعلانول په لنډ ډول سره مجازوي، د ثبت مراتب کلمه په کلمه درج او نشریږی.

که د اعلاناتو ټول مندرجات په یوه ورځ پوره نشي، نو د نشر وروستي نېټه د اعلان د پوره کیدو نېټه بلله کیږي.

په ټولو غوښتنپاڼو او بیان نامو باندی چه د ثبت وثیقه جوړوی او هغو جریدو باندی چه اعلان پکښې مکلف به ثبت بوده و خارج از محل ثبت اقامت دارند نظر به بعد مسافه برای هر ۱۲ میل یک روز علاوه می‌شود.

مادۀ ۳۲:

ثبتیکه قابل اعلان میباشد تا زمانیکه کدام جریدۀ مخصوصه برای اعلانات قانونیه تأسیس گردد، در جراید رسمی یا خصوصی که در آن محل موجود باشد نشر می‌گردد و اگر در آن محل جریدۀ رسمی یا غیر رسمی موجود نباشد، در جریدۀ که در نزدیک ترین محل نشر میشود اعلان می‌گردد. به استثنای خصوصیاتی‌که اعلان آنها قانوناً بطور مختصر مجاز است، مراتب ثبت کلمه به کلمه درج و نشر می‌شود.

اگر تمام مندرجات اعلانات در یک روز اکمال نگردد، آخرین تاریخ نشر تاریخ تکمیل اعلان شمرده می‌شود.

بر تمام درخواست ها و بیان نامه ها که وثیقه ثبت را تشکیل می‌دهند و جرایدیکه اعلان در

نشر یږی، د ثبت د دفتر لمبر او نېټه لیکله کیږي او ساتلي کیږي.

آنها نشر گردیده، نمره و تاریخ دفتر ثبت تحریر و حفظ می‌شود.

۳۳ ماده:

هغه موضوعات چه حل ئی په یوه محکمه پورې اړه ولری او یا د ثبت مامورین د هغو د قطعی ثبت په خصوص کښې متردد وي، نو د علاقه لرونکو د غوښتنې له مخې په مؤقتي ډول د ثبت په دفتر کښې قید یږی دا ډول موضوعات چه په مؤقتي ډول ثبتیږي نوکه په شپږو میاشتو کښې د علاقه لرونکو د مراجعي په اثر د هغو قطعیت په اثبات ونه شي رسیدلاي نو د مؤقتي قید له دفتر څخه ایسته کیږی او که قطعیت ئي اثبات شي نود ثبت د اصول له قراره په قطعی صورت قید یږی.

مادۀ ۳۳:

موضوعاتیکه حل آن به حکم یک محکمه مربوط باشد یا مامورین ثبت راجع به ثبت قطعی آن متردد باشند، قرار خواهش علاقمندان، بصورت مؤقتی به دفتر ثبت قید می‌گردد. چنین موضوعات که بصورت مؤقتی ثبت میشود، اگر در ظرف شش ماه قطعیت آن به اثر مراجعه علاقمندان به اثبات رسیده نتواند، قید مؤقتی از دفتر حذف می‌شود. اگر قطعیت آن اثبات شود، قرار اصل اصول ثبت بصورت قطعی قید می‌شود.

۳۴ ماده:

که هغه موضوعات چه د ثبت په دفتر کښې قید شوی وي ټول یا یوه برخه ئی له منځه لاړ او ورک شي، نو قید شوی مطالب د علاقه لرونکو د تحریري مراجعي په اثر چه په لازمو وثیقو مستند وي نظر ایجاب ته ټول یا یوه برخه ئی له دفتر څخه ایسته کیږي.

مادۀ ۳۴:

اگر موضوعاتی‌که در دفتر ثبت قید شده باشد، تماماً یا قسمتاً از بین برود و رفع شود، مطالب قید شده در اثر مراجعه تحریری علاقمندان آن که مستند به وثایق لازمه باشد نظر به ایجاب تماماً و یا قسمتاً از دفتر حذف می‌گردد.

هغه مطالب چه ثبت او قید ئی د اعلان وړ وي، ایسته کیږي او باطلول ئی هم اعلانیږی.

۳۵ ماده:

د علاقه لرونکو له خوا د ثبت او قید او تعدیل او یا د ثبت د ایسته کیدو په خصوص کښې د ثبت د دائري په مربوطه محکمه پر هغو اجراآتو چه د ثبت مامورین ئی کوي، اعتراض کیدای شي دا اعتراض د محکمي له خوا تر غور لاندی نیول کیږي او د هغو په باره کښې فیصله ورکوله کیږي. او که د ثبت د مامورینو اجراآت د دریم سری پر حقوقو موثر وي، نو محکمه هغه اعتراض د اعتراض کوونکي او دریم سری په حضور د یوي اصولي دعوي په څیر تر ژوري کتنې لاندی نیسي او په هغه باره کښې حکم صادروي.

۳۶ ماده:

هر سړی کولای شي چه د تجارت د ثبت مندرجات او ټول هغه محفوظ اوراق چه په ثبت او قید پورې اړه لري ولولي او ژوره کتنه پکښې وکړي او د هغو مصدق صورت وغواړی او مطالبی که ثبت و قید آن قابل اعلان است حذف و ابطال آن نیز اعلان می‌شود.

مادۀ ۳۵:

راجع به اجرای ثبت و قید و تعدیل یا حذف ثبت از طرف علاقه مندان به محکمه مربوطه دایرۀ ثبت بر علیه اجراآتی که مامورین ثبت می‌نمایند، اعتراض شده می‌تواند. این اعتراض از طرف محکمه مورد غور واقع و فیصلۀ دربارۀ آن داده می‌شود. و اگر اجراآت مامور ثبت بر حقوق شخص ثالث مؤثر باشد، محکمه اعتراض را بحضور معترض و شخص ثالث بشکل یک دعوی اصولی تدقیق و در آن باره حکم صادر می‌کند.

مادۀ ۳۶:

هر شخص می‌تواند مندرجات ثبت تجارت و تمام اوراق محفوظ متعلق به ثبت و قید را مطالعه و تدقیق و صورت مصدق آنها را طلب و اخذ

وائی خلی.

تبصره:
په دی ډول مواردو کښې د تصدیق حق په لاندی صورت اخیستل کیږي:
الف- د هر ځلې کتنی د پاره (یوه) افغاني.
ب- د غیر مصدق سواد اخیستل (پنځه) افغانی.
ج- د تصدیق لرونکی سواد اخیستل (شل) افغانی.

۳۷ ماده:
هغه کسان چه د یوي موضوع په ثبت باندی مکلف دی او په خپله تاکلي موده کښې خپل مکلفیت اجراء نکړی نو د هغي خساري او ضرر ضامن دی چه له دی لاري څخه بل شخص ته اووښتی وی. برسیره پردی، د ثبت د مامور د پیشنهاد او د هغي محکمي د حکم په اثر چه د ثبت دائره په هغي پورې اړه لري هم په نقدی جزا مجازات کیږي. دا ډول کسان کولای شي چه د محکمي له فیصلي څخه مرافعي او تمیز ته مراجعه وکړی او د مرافعي او تمیز د غوښتنې د قبلیدو دپاره دا شرط دی چه کند.

تبصره:
حق التصدیق در همچو موارد قرار ذیل اخذ می‌گردد:
الف- برای هر دفعه مطالعه (یک افغانی).
ب- برای گرفتن سواد غیر مصدق (پنج) افغانی.
ج- برای گرفتن سواد با تصدیق (بیست) افغانی.

مادۀ ۳۷:
کسانی‌که مکلف به ثبت یک موضوع باشند و مکلفیت خود را در ظرف مدت معینه آن ایفاء نکنند، ضامن جبران خساره و ضرری می‌باشند که ازین رهگذر به شخص دیگری وارد شود. علاوتاً به اثر پیشنهاد مامور ثبت و حکم محکمۀ که دایرۀ ثبت به آن ربط دارد، به جزای نقدی نیز مجازات می‌شوند. چنین اشخاص می‌توانند از فیصله محکمه به مرافعه و تمیز مراجعه نمایند و برای قبول مرافعه و تمیز خواهی شرط است که مبلغ محکوم به را

محکوم به مبلغ یا د محکمي صندوق ته وسپاري او یا په دی خصوص کښې ضمانت ورکړی.

۳۸ ماده:
هغه موضوعات چه د تجارت د ثبت په دائره کښې ثبت او قید شوی دی، د دریمو کسانو په مقابل کښې مؤثر دی. مگر هغه موضوعات چه ثبت ئی د اصولو له مخې ضروري دی نوکه ثبت شوی نه وي، که څه هم په خصوصي صورت اعلان شوی وي، د دریمو کسانو په مقابل کښې مؤثر ندی. مگر دومره ده چه د هغو موضوعاتو په خصوص کښې چه ثبت شوی نه وي، مکلف کولائي شي د نورو کسانو په مقابل کښې د ثبت وړ موضوعاتو کښې د هغوي خبرتیا وغواړي او ثبوت ته ئي ورسوي.

۳۹ ماده:
هغه کسان چه موضوعات د بد نیت له مخې د حقیقت په خلاف ثبتوي، په نقدی جزأ یا د حبس په جزاء محکومیږی او یا دواړه جزاوي یوځای وربانډی تطبیقیږی، او تر یوي مودی پورې د صناعتي او تجارتي اطاقونو په غړیتوب د یا در صندوق محکمه تودیع کند و یا در آن باره ضمانت بدهد.

مادۀ ۳۸:
موضوعاتی‌که در دایرۀ ثبت تجارت ثبت و قید گردیده باشد، در مقابل اشخاص ثالث مؤثر است. لیکن موضوعاتی‌که ثبت آن قانوناً مقتضی است، اگر ثبت نشده باشد ولو بصورت خصوصی اعلان هم گردیده باشد، در مقابل اشخاص ثالث مؤثر نمی‌باشد. مگر اینقدر است که راجع به موضوعاتی‌که ثبت نگردیده باشد، مکلف می‌تواند در مقابل اشخاص دیگر در موضوع های قابل ثبت مطلع بودن آنها را ادعا و به ثبوت برساند.

مادۀ ۳۹:
اشخاصی‌که موضوعات را با سوء نیت خلاف حقیقت ثبت بنمایند، به جزای نقدی و یا جزای حبس محکوم می‌گردند و یا هر دو جزا دربارۀ ایشان یکجا تطبیق می‌شود و برای مدتی از حق انتخاب بعضویت اطاقهای

ټاکلوله حق او په بورسو کښې له معاملاتو څخه محرومیږی او د هغو کسانو د خساري او زیان جبران چه ددی جرم په نسبت ورته پیښ شوی دی محفوظ دی او د ضرر لیدونکو د مراجعې په موقع کښې محکمه رسیده گی کولای شي.

تجارتی و صناعتی و معاملات در بورسه ها محروم می‌گردند. حق طلب جبران خساره و ضرر اشخاصی‌که به نسبت جرم مذکور متضرر گردیده اند محفوظ می باشد و عندالمراجعۀ متضرر محکمه می‌تواند رسیدگی بنماید.

پنځم فصل
تجارتي عنوان

فصل پنجم
عنوان تجارتی

۴۰ ماده:
هر تاجر مجبور دی چه تر څو د خپل تجارت مربوطی پانې او معاملې تر یو ټاکلي نوم لاندی چه د تجارت عنوان بلل کیږي، اجراء او لاس لیک کړی.

مادۀ ۴۰:
هر تاجر مجبور است تا اوراق و معاملات متعلقه تجارت خود را تحت یک اسم معین که عنوان تجارت تعبیر می‌شود، اجراء و امضاء نماید.

۴۱ ماده:
هر تاجر که یواځې او که له خصوصي شریک سره وي چه تجارت کوي او همدا ډول، ټول تجارتي شرکتونه مجبور دی چه د خپل تجارت عنوان په هغه محل کښې چه تجارت په کښې کوي او یا د هغو په مرکز کې وي د تجارت د ثبت په دائره کښې ثبت او اعلان کړی.

مادۀ ۴۱:
هر تاجر چه منفرداً و چه با شریک خصوصی که اجرای تجارت می‌نماید و همچنان تمام شرکتهای تجارتی مجبورند که عنوان تجارت خود را در محلی که اجرای تجارت می‌نمایند و یا مرکز آنها واقع است، به دایرۀ ثبت تجارت، ثبت و اعلان نماید.

۴۲ ماده:

د تجارت عنوان باید پخپله د تاجر او دده د کورنۍ نوم ولري او شرط دی چه له هغو عنوانونو څخه چه پخوا ثبت شویدی په واضح ډول متمایز وي. یو تاجر کولای شي چه د خپل تجارت په عنوان کښې داسي تزئیدات وکړي چه وئی غواړی مګر هومره تزئیدات نشي کولای چه پخپله دده د هویت یا ددغه تاجر د مالي وضعیت د اهمیت او پراختیا په خصوص کښې او یا د یوه شریک د موجودیت په باره کښې د نورو کسانو په زړونو کښې یو غلط او له حقیقت څخه چپ فکر پیدا کړی.

مادۀ ۴۲:

عنوان تجارت بایست از اسم شخص تاجر و اسم فامیلی او مرکب بوده و شرط است از عناوینی که قبلاً ثبت گردیده است، واضحاً متمایز باشد. یک تاجر می‌تواند بعنوان تجارت خود تزئیداتی را که خواسته باشد بنماید، ولی نمی‌تواند چنان تزئیداتی بکند که راجع به هویت شخص او یا در مورد وسعت، اهمیت و یا وضعیت مالی تجارت تاجر مذکور و یا دربارۀ موجودیت یک شریک نزد اشخاص ثالث یک فکر غلط و مغایر حقیقت را تولید نماید.

۴۳ ماده:

د (تضامني) شرکت عنوان عبارت دی د ټولو شریکانو له نومونو یا لږ تر لږه د یوه شریک نوم څخه د تضامني کلمي لری. د کوماندیت (ګډو تضامني شرکتو) عنوان که عادی وي او که پانګه ئی په برخو ویشلي شوی وي په هغه ترتیب چه په (۴۲) ماده کښې ذکر شویدی لږ تر لږه د یوه داسي شریک له نامه څخه چه

مادۀ ۴۳:

عنوان شرکت (تضامنی) عبارت است از اسمای تمام شرکاء و یا اقلاً از اسم یکی از شرکاء با کلمه تضامنی. عنوان شرکت های تضامنی مختلف (کوماندیت) خواه عادی و خواه سرمایه آن منقسم با سهام باشد، به ترتیبی که در مادۀ (۴۲) ذکر گردیده، اقلاً از اسم یکی از شرکائی که مسئولیت او غیر

ډیر مسئولیت لري د تضامني له کلمي سره ګډ جوړیږی.
د سهامي شرکتونو عنوان عبارت د شرکت له موضوع د سهامي کلمي له زیاتوالی سره دی. په سهامي شرکتونو کښې د شریکانو یا نورو کسانو نومونه د شرکت په عنوان نشي داخلیدای.

محدود باشد با کلمهٔ تضامنی مختلط تشکیل می‌یابد.
عنوان شرکت های سهامی عبارت است از موضوع شرکت به اضافه کلمه سهامی. در شرکت های سهامی اسمای شرکاء و یا اشخاص دیگر بعنوان شرکت داخل شده نمی‌تواند.

۴۴ ماده:

که یوه تاجر د خپل تجارت عنوان د اصولو له مخې په یوه محل کښې ثبت کړی وي او بل تاجر که څه هم داسي نوم ولري چه همدغه عنوان جوړ کړی، تر هغه وخته پورې چه د هغه پخواني ثبت شوی عنوان له نامه څخه د تغییر په نیت زیاتوالی ونکړی، په هغه محل کښې نشي کولای چه په همدی نامه د تجارت عنوان جوړ کړی او یائي دیوه تجارتي مقصد د اجراء لپاره استعمال کړی. همدا ډول که یو تاجر یا تجارتي شرکت وغواړي چه پرته له هغه محل څخه چه خپل تجارتي عنوان ئي پکښې ثبت کړیدی په بل کوم محل کښې یوه څانګه پرانیزی نو که په هغه محل کښې تر هغه عنوان لاندی کوم

مادهٔ ۴۴:

در صورتی‌که یک تاجر عنوان تجارت خود را اصولاً در یک محل ثبت کرده باشد، تاجر دیگر ولو دارای اسمی باشد که همین عنوان را تشکیل میدهد، تا وقتی‌که تزئیداتی به منظور تغیر این اسم از عنوان ثبت شده ما قبل نکند، در همان محل نمی‌تواند که همان اسم را بحیث عنوان تجارت اتخاذ و یا جهت اجرای یک مقصد تجارتی استعمال نماید. همچنان اگر یک تاجر و یا شرکت تجارتی بخواهد غیر از محلیکه عنوان تجارت خود را در آن ثبت کرده در کدام محل دیگر یک شعبه افتتاح نماید، در صورتی‌که کدام تاجر و یا شرکت تجارتی تحت همان عنوان در همان

تاجر یا تجارتي شرکت ثبت شوی وي، د نوي څانګې مؤسس مجبور دی چه د خپلې څانګې د تجارت په عنوان کښې داسي زیاتوالی وکړي چه د هغه محل له پخواني ثبت شوی عنوان څخه په واضح ډول توپیر وکړي.

محل ثبت شده باشد، مؤسس شعبه جدید مجبور است در عنوان تجارت شعبه خود چنان تزئید بنماید که از عنوان ثبت شده ماقبل همان محل واضحاً تفریق شود.

۴۵ ماده:

لکه چه د تجارتي عنوان تملیک د هغه تفکیک له تجارت خانې څخه جائز نه وي، په همدی ډول دیوي تجارت خانې په تملیک کښې د تجارت عنوان په بنکاره ډول یا ضمناً داخل نشي د تجارت عنوان نه تملیک کیږي.

مادۀ ۴۵:

طوریکه تملیک عنوان تجارت با تفکیک آن از تجارت خانه جایز نیست، همچنان در تملیک یک تجارت خانه اگر عنوان تجارت صراحتاً و یا ضمناً داخل نشود، عنوان تجارت تملیک نمی‌گردد.

۴۶ ماده:

هغه څوک چه عنوان له تجارت خانې سره یوځای تملیک کړی، لکه څرنګه چه پخپله تملیک کوونکي له تعهداتو څخه چه تر هغه عنوان لاندی ئي اجراء کړی مسئول دی.

په همدی ډول پر تولو هغو حقوقو چه د هغه له تجارت څخه پښنیږی مالک کیږي. هغه مقاولی چه ددی اساسنامي په خلاف وي پدی شرط چه د تجارت د ثبت په دائره کښې

مادۀ ۴۶:

شخصی‌که عنوان را با یک تجارت خانه یکجا تملیک می‌کند، طوریکه از تعهدات شخص تملیک دهنده که در تحت همان عنوان اجراء کرده مسئول است.

همچنان بر تمام حقوقیکه از تجارت آن وارد می‌شود مالک می‌گردد. مقاولاتی که خلاف این اساس می‌باشد بشرط اینکه به دایرۀ ثبت تجارت ثبت

ثبت شي او يا راساً علاقه لرونکو ته اطلاع ورکړه شي، د اعتبار وړ دی.

په دی ماده کښې ذکر شوی مسئولیت وروسته له پنځو کالو څخه د تملیک د نیټې له سره ساقطیږی.

گردد و یا رسماً به علاقه مندان اطلاع داده شود، معتبر است.

مسئولیت متذکره این مادۀ بعد از پنج سال سر از تاریخ تملیک ساقط می‌شود.

۴۷ ماده:

هغه څوک چه یوه تجارتخانه پرته د تجارت له عنوان څخه تملیک کوي نو که د تملیک په وخت کې ئي د مقاولې د عقد په اساس د تملیک کوونکي د تعهداتو مسئولیت په غاړه نه وي اخیستي او هغه یي نه وي ثبت کړی، د تملیک کوونکي د تعهداتو څخه مسئول نه دی.

مادۀ ۴۷:

شخصی‌که یک تجارت خانه را بدون عنوان تجارت تملیک می‌کند اگر در حین تملیک به اساس عقد مقاوله مسئولیت تعهدات تملیک کننده را به ذمه نگرفته و آنرا به ثبت نرسانیده باشد، از تعهدات شخص تملیک دهنده مسئول نیست.

۴۸ ماده:

هغه څوک چه د تجارت یو عنوان له (۴۶) مادی سره سم تملیک کوي، مجبور دی چه له هغه عنوان سره داسي عبارت چه د خلفیت معني ورکړی یوځای کړی او که ددی حکم په خلاف رفتار وشي نو تملیک ورکوونکي شخص چه د تملک کوونکي شخص له خوا د تجارت د عنوان په استعمال یي

مادۀ ۴۸:

شخصی‌که یک عنوان تجارت را بر طبق مادۀ (۴۶) تملک می‌کند، مجبور است به آن عنوان عبارۀ را که مشعر بر صفت خلفیت باشد ضم کند. اگر بر خلاف این حکم رفتار شود، شخص تملیک دهنده که به استعمال عنوان تجارت از طرف شخص تملک کننده

موافقت کړی وي له هغو تعهداتو څخه چه تملیک کوونکي یې تر هغه عنوان لاندی اجراء کوي مسئول دی، پدی شرط چه د تملک کوونکي شخص د تعهداتو په نسبت د پورورو د مراجعي په اساس د (محکمي د اجرائیی) دائري له خوا طلبات نه وي تحصیل شوی.

موافقت نموده باشد، از تعهداتی که تملک کننده در تحت همان عنوان اجراء می‌کند مسئول است، مشروط به اینکه به اساس مراجعه دائنین به نسبت تعهدات شخص تملک کننده از طرف دایرهٔ (اجرائیه محکمه) تحصیل طلبات بعمل نیامده باشد.

۴۹ ماده:

د یوه شریک د مړینې په صورت چه نوم ئی د شرکت په عنوان کښې داخل وي که وارثان یا د دوی قایم مقام شرکت ته ادامه ورکول قبول کړی نو د عنوان تغییر لازم نه دی.
او که په شرکت کښې ورثه شامل نه وي خو د دوی تحریري موافقه حاصله شي، هم د شرکت عنوان په خپل حال پاتي کیږي. او همدا ډول که یو شریک له شرکت څخه ووزي، که له هغه څخه تحریري موافقه وانه خیستله شي نو د شرکت په عنوان کښې د هغه د نوم پاتي کیدل جائز نه دی.

مادهٔ ۴۹:

درصورت وفات یک شریک که اسم او در عنوان شرکت داخل باشد اگر وارثین قایم مقام ادامه شرکت را قبول کنند، تغییر عنوان شرکت لازم نمی‌شود.
درصورت عدم شمول ورثه در شرکت نیز بشرط اینکه موافقه تحریری ایشان حاصل شود، عین عنوان شرکت حفظ می‌گردد. و همچنان در صورت خروج یک شریک از شرکت اگر تحریراً از او موافقه گرفته نشود، ابقای اسم او در عنوان شرکت جائز نیست.

۵۰ ماده:

په دی صورت چه د تجارت عنوان تبدیل شي، د (۴۱)

مادهٔ ۵۰:

در صورتی‌که عنوان تجارت تبدیل شود، احکام مادهٔ (۴۱)

مادی احکام تطبیقیږی.

۵۱ ماده:

هغه کسان چه پر تجارتي مالونو، شیانو، دوسیو، پاکټو، لیکونو، رسالو او تجاري پانو تجارتي سیتو او بارونو باندی غیر حق بل تجارتي عنوان کښیږدی یا هغه مال چه په هغه باندی دبل چا د تجارت عنوان ایښې شوی وي پوهیږی او پلوري ئي او یا د پلورني دپاره یي وړاندی کوي په دی شرط چه د (۵۴) مادی په حکم کښې خلل پیښ نشي نو په نقدی جزاء یا په حبس او یا په دواړو مجازات مومی.

ددی مادی د ذکر شویو جرایمو تعقیب د شخص په دعوي پورې اړه لري. وروسته د دعوي له دائریدونه، مدعي کولای شي چه له دعوي څخه ابراء وکړی. د شخص له دعوي څخه ابراء د عمومي حقوقو دعوی هم ساقطوي.

۵۲ ماده:

د (۴۰-۴۱ او ۴۲) مادو او د (۴۳) مادی د وروستي فقري او د (۴۵) مادی د احکامو له متخلفینو څخه نقدی جزاء اخیستل کیږي.

تطبیق می‌شود.

مادۀ ۵۱:

کسانی‌که قصداً بر امتعه، اشیاء، دوسیه ها، پاکت ها، مکاتیب، رسایل اوراق تجاریه، بسته های تجارتی و بار های تجارتی بغیر حق عنوان تجارتی دیگری را وضع و یا امتعه را که عنوان تجارت غیر بر آن وضع شده باشد، دانسته می‌فروشند و یا برای فروش عرضه می‌کنند بشرطیکه در حکم مادۀ (۵۴) خللی وارد نشود، به جزای نقدی یا به حبس و یا به هردو مجازات می‌گردند.

تعقیب جرایم متذکره این ماده به دعوای شخصی مربوط می‌باشد. بعد از اقامه دعوا، مدعی می‌تواند از دعوا ابراء نماید. ابراء از دعوی شخصی، دعوای حقوق عمومی را هم ساقط می‌کند.

مادۀ ۵۲:

از متخلفین مواد (۴۰- ۴۱- ۴۲- و فقرۀ اخیر مادۀ ۴۳) و احکام مادۀ (۴۵) جزای نقدی گرفته می‌شود.

۵۳ ماده:
ټولي محکمي، د تجارت د اطاقو او صنایعو مامورین او د ثبت او نورو علاقه لرونکی مقاماتو مامورین که د وظیفي په منځ کښې وپوهیږی چه د تجارت یو عنوان نه دی ثبت شوی او استعمال ئي له (۴۰-۴۱-۴۲- او ۴۳) مادی څخه مخالف واقع شوی دی، مجبور دی چه مربوطه مقاماتو ته خبر ورکړی.

مادۀ ۵۳:
تمام محاکم، مامورین اطاقهای تجارت و صنایع و مامورین دائره ثبت و مقامات ذیعلاقه دیگر اگر در اثنای وظیفه آگاه شوند که یک عنوان تجارت ثبت نه شده و استعمال آن مخالف مواد (۴۰-۴۱- ۴۲ و ۴۳) واقع شده است، مجبورند کیفیت را به مقامات مربوطه اخبار نمایند.

۵۴ ماده:
په هر صورت چه یو د تجارت عنوان ددی فصل د داخلو احکامو څخه چپ استعمال شوی وي نو علاقه لرونکی کولای شي چه استعمال يي منع کړی او که ثبت شوی وي نو د ابطال تقاضايي وکړی. برسیره پردی، له دی استعمال څخه، که په قصد سره وي او که په سهو سره، ضرر لیدونکي کسان کولای شي چه د خپلې خساري تاوان وغواړي او محکمه کولای شي چي په لاڼمه موقع کښې وروسته له هغه چه له پوهانو څخه مشوره وغواړي د پیښې احوال او کیفیت تر ژوري

مادۀ ۵۴:
به هر صورتی‌که یک عنوان تجارت برخلاف احکام مندرجۀ این فصل استعمال شده باشد، علاقه منددان می‌توانند منع استعمال و در صورتی‌که ثبت شده باشد، ابطال آنرا تقاضا کنند. علاوه بر این از استعمال مذکور، خواه عمدی و خواه در اثر سهو باشد، اشخاص متضرر می‌توانند جبران خساره خود را دعوی کنند. محکمه می‌تواند عند الاقتضاء بعد از استشاره از اهل خبره احوال و کیفیات حادثه را تدقیق نموده دربارۀ وجود و مقدار

کتني لاټدی ونیسي او د خساري د وجود او اندازي په خصوص کښې له خپل قناعت سره سم حکم صادر کړی. برسیره پردی، که ضرر لیدونکي شخص وغواړي او لګښت يي هم په غاړه واخلي نو حکم هم نشرولاي شي.

خساره نظر به قناعت خود حکمی صادر کند علاوه بر این، در صورتی‌که شخص متضرر خواهش کند و متحمل مصارف آن نیز شود، به نشر حکم نیز قرار داده می‌تواند.

شپږم فصل
غير قانوني رقابت

فصل ششم
رقابت غیر قانونی

۵۵ ماده:

که په هغه نومونو او علاقو کښې چه یو تجار ئي استعمال کړی له داسي نومونو او علامو سره چه بل تاجر ئی په استحقاقي ډول استعمالوي اشتباه پیښه شي، نو ددی ډول نوم او علامو استعمالول هغه تاجر ته چه لمړی ذکر شو منع دی، هغه څوک چه له دی حکم څخه مخالف کار کوي که څه هم په هیڅ ډول قصور ونلري، خو بیاهم محکمه کولای شي چه د علاقي لرونکی له غوښتنې سره سم د التباس د رفع کیدو امر صادرکړی.

مادۀ ۵۵:

اگر در علایم و اسمائیکه یک تاجر استعمال کند با علائم و اسمائیکه تاجر دیگر بطور مستحق استعمال می‌نماید اشتباه واقع شود، استعمال چنین اسم و علامت برای تاجر اول الذکر ممنوع است. شخصی‌که مخالف این حکم عمل می‌کند، ولو هیچگونه قصور نداشته باشد، بازهم محکمه می‌تواند بر حسب درخواست شخص علاقمند امر رفع التباس را صادر کند.

۵۶ ماده:

په تجارتي چارو کښې هر ډول حیله او دسیسه منع دی.

مادۀ ۵۶:

هرگونه حیله و دسیسه در امور تجارتی ممنوع می‌باشد.

۵۷ ماده:

یو تاجر د رقابت له مخې نشي کولای چه په داسي له حقیقت لري خپرونو لاس پورې کړی چه دبل ګټې یا تجارت ته زیان پښې کړی.

مادۀ ۵۷:

یک تاجر به قصد اجرای رقابت نمیتواند به چنان نشریات مخالف حقیقت بپردازد که به منفعت یا تجارت دیگری ضرر وارد کند.

۵۸ ماده:

یو تاجر د مال د منشأ او صفتونو په خصوص کښې او د بل تاجر د پیرودونکو د جلبولو په غرض چه یو جنس مال ورسره پلوري د خپل تجارت د اهمیت په باره کښې له حقیقته چپې خپروني نشي کولای او همدا ډول په همدغه مقصد د حیلو او دسیسو جوړولو او د هغې تصدیق نامې او مکافاتو له اعلانولو څخه چه اخیستي یې نه وي، منع دی.

مادۀ ۵۸:

یک تاجر از اشاعات مغایر حقیقت راجع به منشأ و یا اوصاف امتعه و یا اهمیت تجارت خود به مقصود جلب مشتریان تاجر دیگری که امتعه هم جنس را می فروشد و همچنان از اعلان تصدیق نامه و مکافاتی که حایز آن نبوده باشد و از استعمال حیل و دسایس به مقصد مذکور ممنوع است.

۵۹ ماده:

هیڅ یو تاجر نشي کولای چه د بل تاجر یا فابریکې مامورینو یا مستخدمینو ته خپل ځان ته د خبرولو او جلبولو په مقصد طمع ورکړی.

مادۀ ۵۹:

هیچ تاجری نمی‌تواند مامورین و مستخدمین تاجر و یا فابریکه دیگری را به مقصد اطلاع از مشتریان و جلب آنها بخود تطمیع نماید.

۶۰ ماده:

تاجر نشي کولای چه د بل تاجر د اغفال په غرض یو شخص ته، په

مادۀ ۶۰:

تاجر نمی‌تواند به هیچ شخصی خلاف حقیقت

هر صورت چه وي، له حقیقت نه خلاف شهادتنامه یا دښه خدمت تصدیق ورکړی.

۶۱ ماده:

هغه تاجر چه د پورتنی موادو له احکامو څخه چپ تګ وکړي نو د خساري موندونکو کسانو تاوان به ضامن ورکوی.

۶۲ ماده:

یو تجارتي اطلاعاتي نماینده که قصداً یا د درانده غفلت له مخې د یوه تاجر د اخلاقو او یا مالي اقتدار په خصوص کښې له حقیقته څخه چپ معلومات ورکړی، نو د مادی او معنوي خساري هغه تاوان به ورکوي چه له دی لاري هغه تاجر ته ورسیږی. د هغو معلوماتو په تصحیح کښې د هغه نماینده اظهارات د هغه د برائت موجب نشي کیدای. محکمه کولای شي چه په عین زمان کښې له هغې فیصلي سره چه د خساري د جبران په خصوص کښې یي کوي امر ورکړی چه دا مسئله پخپله د نماینده په لګښت په یوه جریده یا څو جریدو کښې نشرهم شي.

شهادتنامه یا تصدیق حسن خدمت بمنظور اغفال تاجر دیګر بدهد.

مادۀ ۶۱:

تاجریکه مخالف احکام مواد فوق رفتار کند، به جبران خسارۀ اشخاص متضرر مجبور است.

مادۀ ۶۲:

یک نمایندۀ اطلاعاتی تجارتی که قصداً و یا در نتیجه یک غفلت سنګینی دربارۀ اخلاق یا اقتدار مالی یک تاجر معلومات خلاف حقیقت بدهد، مسئول جبران خسارۀ مادی و معنوی یی است که ازین رهګذر به تاجر مذکور عاید شود. اظهار نمایندۀ مذکور در تصحیح آن معلومات مستلزم برائت او شده نمی‌تواند. محکمه می‌تواند در عین زمان با فیصلۀ که دربارۀ جبران خساره می‌نماید امر کند که مسئله مذکور به مصارف خود نماینده در یک جریده یا جراید متعدد نشر هم شود.

۶۳ ماده:
هغه تاجر چه ددی فصل د ذکر شویو افعالو مرتکب کیږي که له بدنیتی څخه يي کړی وي، برسیره پردی چه د خساري د تاوان په ورکولو باندی محکومیږی، په نقدی جزأ او حبس هم مجازات کیږي.

مادۀ ۶۳:
تاجریکه مرتکب افعال مندرجۀ این فصل می‌شود، اگر با سوء نیت حرکت کرده باشد، علاوه براینکه به جبران خساره محکوم می‌گردد، به جزای نقدی و حبس نیز مجازات می‌شود.

۶۴ ماده:
هغه څوک چه په جزاء یا د خساري په تاوان محکومیږی نوکه هغه فعل يي چه د جزاء یا د خساري او تاوان موجب شویدی بیا له لاسه وخوت، نو جزائي یو په دوه کیږي. د جزاء دعوي یواځي د هغه ځای د تجارت د اطاق او یا د علاقه لرونکی شخص د شکایت په وسیله اقامه کیږی. دعوی څخه د شخصي مدعي ابراء د عمومي حقوق ساقطوی.

مادۀ ۶۴:
شخصی‌که به جزاء یا جبران خساره محکوم می‌شود، اگر فعلی را که موجب جزاء یا جبران خساره شده است مکرراً مرتکب شود، جزای او دو چند شده می‌تواند. دعوای جزاء تنها بوسیله شکایت شخص ذیعلاقه با اطاق تجارت محل اقامه می‌شود. ابراء مدعی شخصی از دعوی، حقوق عمومیه را ساقط می‌سازد.

اووم فصل
تجارتي دفترونه

فصل هفتم
دفاتر تجارتی

۶۵ ماده:
هر تاجر مجبور دی چه دري دفترونه یعني د شتو دفتر، کل دفتر او ورځني دفتر ولري. برسیره

مادۀ ۶۵:
هر تاجر مجبور است سه دفتر یعنی دفتر دارائی، دفتر کل و دفتر یومیه داشته باشد. علاوه

پردی، مجبور دی چه د ټولو صادر شویو لیکونو او تلګرامونو مینوټونه او د راغلیو تلګرامونو او لیکونو ټول اصلونه د ورکړو له پاڼو سره یوځای په منظم ډول وساتي.

۶۶ ماده:

هر تاجر د خپلو تجاري معاملاتو د احتیاج او لزوم له مخې کولای شي چه برسېره پردی دفترونو، نور دفترونه هم ترتیب کړی. مګر دا دفترونه د هغو شرایطو په راتلونکو موادو کښې ذکر شویدی، تابع نه دی.

۶۷ ماده:

تاجر مکلف نه دی چه خپل تجارتي دفترونه په خپله ترتیب کړی، هغه کولای شي چه ددی کار دپاره نور اشخاص استخدام کړی. مګر د هغو مطالبو قیدونه چه په دی دفترونو کښې د مستخدم له خوا درج او لیکل کیږي، د هغو قیودو او مطالبو په حکم کښې دی چه پخپله تاجر شخصاً هغه درج او لیکلي وي.

برین مجبور است مینوت تمام مکاتیب و تلگرامات صادره و اصل تمام تلگرامات و مکاتیب وارده را با اوراق تادیات بصورت منظم حفظ نماید.

مادۀ ۶۶:

هر تاجر بر حسب لزوم و احتیاج معاملات تجاریۀ خود می‌تواند علاوه بر دفاتر متذکرۀ فوق، دفاتر دیگری هم ترتیب کند. لیکن این دفاتر تابع شرایطی که در مواد آتیۀ مذکور است، نمی باشد.

مادۀ ۶۷:

تاجر مکلف نیست خودش دفاتر تجاریۀ خود را ترتیب کند، او می‌تواند برای اینکار اشخاص دیگری را استخدام نماید. لیکن قیود مطالبی که از طرف مستخدم مذکور درین دفاتر درج و تحریر می‌شود، در حکم قیود و مطالبی است که خود تاجر شخصاً آنرا درج و تحریر نموده باشد.

۶۸ ماده:

هغه دفترونه چه ترتیب ئی له (۶۵) مادی سره سم لاړزم وي نو ښائي چه پخوا له استعمال څخه په مجلد ډول پخپله د مالک له خوا یا د چا په واسطه د ثبت هغي دائري ته چه د هغي تجارت خاني په محل کښې واقع ده د مهر او نشان دپاره وړاندی شي. د ثبت دائره د دفترونو په هر مخ په تازه رنګ پرله پسي لمبر وهي او په رسمي مهر يي مهروي او د کتاب په اول او آخر کښې د پاڼو شمیر قیدوي او وروسته دنېټې له لیکلو د لمړی او وروستی پاڼې د مهرونو په خوا کښې تصدیقاً لاس لیکونه هم کوي.

مادۀ ۶۸:

دفاتریکه بر طبق مادۀ (۶۵) ترتیب آن لازمی است، باید قبل از استعمال به صورت مجلد از طرف مالکین آن شخصاً و یا بالواسطه به دایرۀ ثبت که در محل همان تجارت خانه واقع است برای مهر و نشان تقدیم گردد. دایرۀ ثبت در هر صفحه دفاتر به رنگ ثابت نمره مسلسل را وضع و به مهر رسمی ممهور و در اول و آخر کتاب تعداد اوراق را قید نموده، بعد از نوشتن تاریخ در پهلوی مهر های صفحه اول و آخر تصدیقاً امضاء نیز می‌کند.

۶۹ ماده:

د شتو په دفتر کښې دا لاندی چاري داخلیږی:

۱- هغه نقد مال چه تاجر یې د شروع په ورځ د هر ډول منقولو او غیر منقولو مالونو له اټکلي قیمتو سره خپل تجارت دپاره تخصیص کړی او د پور د اسنادو او د سهمونو قیمتونه چه دی یې نشروي د هغو د جاریه قیمت په

مادۀ ۶۹:

در دفتر دارائی امور ذیل درج می‌شود:

۱- نقودیکه تاجر در روز آغاز با قیمت های تخمینی هر نوع اموال منقول و غیر منقول که به تجارت خود تخصیص می‌دهد و قیمت های اسهام و اسناد قرضه که نشر می‌دارد به اعتبار قیمت جاریۀ آنها که

اعتبار په هغې نېټې کښې پیرودل او پلورل کیږي او ټول هغه طلبات چه د تحصیل وړ بلل کیږي که د اسنادو له مخې وي او که پرته له هغو څخه.

۲- ټول هغه پورونه چه له تعهداتو او نورو ذریعو څخه په لاس راځي.

۳- وروسته د خالصو شتوله ټاکلو چه وروسته دپورونو له وضع کېدو څخه دیوي اندازي شتو څخه عبارت دی، تاجر مجبور دی چه د هر حسابي کال په پای یو داسي بیلانس چه دده د تجارت یوه اندازه مخصوص شته او پورونه پکښې وي ترتیب او پدی دفتر کښې یې داخل کړی. بیلانس باید لږ تر لږه په کال کښې یو ځل ترتیب شي.

در تاریخ مذکور خرید و فروش می‌شود و تمام طلباتی‌که قابل تحصیل شمرده می‌شود، خواه از روی اسناد باشد و یا غیر آن.

۲- تمام دیونیکه از تعهدات و ذرایع دیگر بدست می آید.

۳- پس از تعیین دارائی خالص که عبارت از مقدار دارائی بعد از وضع دیون می‌باشد، تاجر مجبور است در آخر هر سال حسابی یک بیلانس را که حاوی مقدار دیون و دارائی مخصوص تجارت او باشد ترتیب و درین دفتر درج نماید. بیلانس اقلاً در سال یکبار باید ترتیب شود.

۷۰ ماده:

د تجارت په شروع کښې وروسته له هغه چه د تاجر اصله پانګه چه د (۶۹) مادی له مخې ټاکلي کیږي په ورځني دفتر کښې قید شوه، د ورکړی راکړی ټول کلي او جزئی معاملات که په تجاریه چارو پورې اړه لري او که په عادی کارو پورې، جلا جلا، ورځ په ورځ د معاملي د

مادۀ ۷۰:

در آغاز تجارت بعد ازینکه سرمایه اصلیه تاجرکه بموجب مادۀ (۶۹) تعیین می‌یابد، در دفتر یومیه قید گردید، تمام معاملات کلی و جزئی دایر به داد و ستد، چه متعلق به معاملات تجاریه باشد و چه به معاملات عادیه، جدا جدا روزمره

نېټې په ترتیب او همدارنګه د هغو شخصیه مصارف قید او داخلیږی.

۷۱ ماده:

ټولې تجارتي صادري شوی مراسلي به اصل او مینوټ لري او ټول صادر شوی او وارد شوی لیکونه او تلګرامونه به د اندیکاتر په اصولو په اجمالي ډول ثبت او قید شي.

۷۲ ماده:

د شرکتونو تصویبونه د هغه تصویبونو په کتاب کښې چه د عمومي مجمع او د مدیره هیئت له خوا د خبرو اترو په اثر کیږي سره د هغو د اعضاوو له نومونو چه په خبرو اترو کښې حاضر وو او د ټولني د نېټې او نورو معلوماتو چه د خبرواترو د جریان او د آراوو د اخیستلو د پوره اطلاع موجب وګرزیدای شي، قید او درجیږی او ددی تصویبونو په پای کښې هغه کسان چه د شرکت په نامه د لاس لیک اجازه ورته شوی وي، لاس لیک کوي.

به ترتیب تاریخ معامله و همچنان مصارف شخصیه او قید و درج می‌شود.

مادۀ ۷۱:

تمام مراسلات صادرۀ تجاریه دارای اصل و مینوت خواهد بود و همه مکاتیب و تلگرامهای صادره و وارده به اصول اندیکاتر اجمالاً قید و ثبت خواهد شد.

مادۀ ۷۲:

تصویبات شرکتها در کتاب تصویباتیکه از طرف مجمع عمومی و هیئت مدیره در اثر مذاکره اتخاذ می‌شود، با اسمای اعضائیکه در مذاکره حاضر بوده اند و تاریخ اجتماع و معلومات دیگریکه موجب اطلاع کامل از جریان مذاکره و اخذ آراء شده به توانند قید و درج گردیده و در ذیل این تصویبات اشخاصی‌که بنام شرکت مأذون به امضاء می‌باشند، امضاء می‌کند.

۷۳ ماده:
تجار یا د دوی اخلاف چه د دوی تجاري چارو ته ادامه ورکوي مجبور دی چه هغه دفترونه چه د هغو په لرلو مکلف ګرځولی شویدی (د وروستي قید د نېټې له سره چه پدی دفترونو کښې کیږي) او تلګرامونه او لیکونه د هغو له خپلو نېټو څخه تر پنځلسو کا لو پورې وساتي.

مادۀ ۷۳:
تجار یا اخلاف ایشان که معاملات تجاریه ایشان را ادامه می‌دهند مجبور اند دفاتری را که به داشتن آن مکلف قرار داده شده اند (سر از تاریخ آخرین قید که در دفاتر مذکور می‌شود) و تلگرامات و مکاتیب را از تاریخ خود آنها تا مدت پانزده سال محافظه نمایند.

۷۴ ماده:
د وراثت - شرکت او یا د افلاس په مسئلو پورې مربوط تجارتي دفترونه او لیکونه د تسلیم په حال کښې څه د محکمي له خوا او څه د علاقه لرونکو له خوا د هغوي ګرد طرفونه او ډولونه تدقیق کیدای شي.

مادۀ ۷۴:
دفاتر و مکاتیب تجاریه در مسایل مربوطه به وراثت- شرکت یا افلاس در حال تسلیم چه از جانب محکمه و چه از جانب علاقه مندان تمام جهات و اقسام آن تدقیق شده می‌تواند.

۷۵ ماده:
په جګړه ناکو مواردو کښې ددعوو د جریان په منځ کښې محکمه کولای شي چه دخپل تشخیص یا د یو طرف د غوښتنې له قراره د تجاري پانو او دفترونو په ښکاره کولو امر وکړي.

مادۀ ۷۵:
در اثنای جریان دعاوی در موارد متنازع فیها، محکمه می‌تواند بر حسب تشخیص خود یا برحسب خواهش یکی از طرفین به ارائه دفاتر و اوراق تجاریه امر بدهد.

۷۶ ماده:
کـه د هغـو تجاریـه لیکونـو او دفترونـو نقل او ښکاره کـول چـه د ښکاره کولو حکم يې ورکړی شوی وي پـه دی علـت پـه هغـه پـانې او دفترونـه پرتـه لـه دی محکمـي چـه دعوي پکښې دائره ده د بلي حوزی په محکمه کښې وی کم مشکلات ولري، نودا محکمه کولای شي چه دلاړمو برخو مصدقه سواد رسماً لـه مربوطی محکمی څخه راوغواړی.

مادۀ ۷۶:
اگـر در نـقـل و ارایـۀ دفـاتـر و مکاتیب تجـاریه که حکم ارایۀ آن داده شـده بـاشـد بـعـلـت بـودن آن در حـوزۀ قـضـاء محکـمۀ دیـگر غـیـر از محکمۀ کـه دعـوی در آن دائـر است مـشـکلاتی باشـد ، محکمـۀ اول الـذکـر رسـماً سـواد مـصدقه قـسمت هـای لازم را از محکمـۀ مربوطه خواسته می‌تواند.

۷۷ ماده:
هغـه مـسئولیتونه چـه د تجـارتي ضـروري دفترونـو لـه نـه لرلـو او د هغو د قانون له مخې له نه ترتیبولو څخـه پېـښیږی پـه خپلـه د تجارتخاني په خاوند پورې اړه لری او تاجر نشي کولي چه خپل قصور د بل په غاړه واچوي او خپل ځان له مسئولیته و باسي.

مادۀ ۷۷:
مـسئولیتی کـه از عـدم دارائـی دفـاتر ضـروریه تجاریـه و عـدم تـرتـیـب قـانـونـی آن تـولید می‌شود ، راساً بـه خـود صاحب تجارت خـانـه عـائد است و تـاجر نمـی‌توانـد ایـن قـصور را بـدوش دیگری افگنده، خـود را از مسئولیت بری سازد.

۷۸ ماده:
کـه تجـارتي ضـروري دفترونـه ددا‌سي پیښو په اثر لکه اور لګیدل او نور آفتونه په هغي مودی کښې چه د هغـو ساتنه ضروري ده ضایع شي، نو لازمه ده چه د ضایع کیدو

مادۀ ۷۸:
اگر دفـاتر ضـروریه تجاریـه در اثر واقـعـاتی مـانند حریق و آفـات دیگـری در ظـرف مـدتیکه محافظت آن مجبوری است ضایع شود ، لازم است کیفیت ضیاع در

د کیفیت جزئي د یوي میاشتي په موده کښې د تاجر یا دده د وکیل له خوا مربوطی محکمي ته خبر ورکړشي. که وروسته له تحقیق څخه د هغو په ضیاع باندی یقین راغي، نو مراجعت کوونکي شخص ته به لازم تصدیق ورکوی.

۷۹ ماده:

په هغو اختلافاتو کښې چه د تجارتي معاملو په خصوص کښې د تجارو په منځ کښې پیدا کیږي، کولای شي چه تجارتي قانوني دفترونه د هغو شرایطو په دائره کښې چه په (۸۰- ۸۴) مادو کښې ټاکل شویدی، د ثبوتو د وسایلو په حیث قبول کړی.

۸۰ ماده:

د تجارتي قانوني دفترونو مندرجات که د قانون له احکامو سره مطابق وي او که نه وي د هغه په خاوند یا یې په خلف یا یې په وروستني خلف دلیل کیدای شي. هغه مندرجات چه د تاجر په ګټه وي، پدی صورت چه تجارتي دفترونه له قانون سره سم ترتیب شوی وي، معتبر دی.

ظرف یکماه از طرف تاجر و یا وکیل او به محکمه مربوطه اخبار گردد. اگر محکمه دربارهٔ صحت ضیاع بعد از تحقیق قناعت حاصل کند، به شخص مراجعت کننده تصدیق لازمه را اعطاء خواهد نمود.

مادهٔ ۷۹:

در اختلافاتی‌که بین تجار راجع به معاملهٔ تجارتی پیدا می‌شود، دفاتر قانونی تجارتی را میتوان در دایرهٔ شرایطیکه در مواد (۸۰ و ۸۴) تعیین شده است، به حیث وسایل ثبوت قبول نمود.

مادهٔ ۸۰:

مندرجات دفاتر قانونی تجارتی، خواه به احکام قانون مطابق باشد خواه نباشد، علیه صاحب آن و یا خلف آن و یا خلف اخیر الذکر دلیل شده می‌تواند. مندرجاتیکه بر له تاجر باشد، در صورتی‌که دفاتر تجاریه مطابق قانون ترتیب شده باشد، معتبر می‌باشد.

۸۱ ماده:
که دیو تاجرد دفتر مندرجات له اصول سره سم وي او د بل تاجر د دفتر د مندرجاتو او سندونو څخه مخالف وي او د هغو د هر یوه حقیقي توب په معتبرو وثیقو او دلایلو په اثبات ورسیږی نو د دفتر اثباتیه قوه او اسناد ساقطیږی.

مادهٔ ۸۱:
اگر مندرجات دفتر تاجری مطابق اصول بوده مخالف مندرجات دفتر یا اسناد تاجر دیگری باشد و غیر حقیقی بودن هریکی از آن به وثایق و دلایل معتبره به اثبات برسد، قوه اثباتیه دفتر و اسناد ساقط می‌گردد.

۸۲ ماده:
که د یوه طرف دفتر د قانون له مخې منظم وي او د مقابل طرف دفتر په اصول برابر نه وي او یا هیڅ دفتر ونلري او یا ونه غواړی چه خپل دفتر ښکاره کړی، نو د لومړني تاجر د دفتر مندرجات په مقابل جانب باندی دلیل کیدای شي. مګر که مقابل طرف د هغو مندرجاتو ضد چه پر ده باندی ئي استناد شوی وي په معتبرو وثیقو اثبات کړای شي نو مستند شوی مندرجات خپله اثباتیه قوه له لاسه ورکوي.

مادهٔ ۸۲:
اگر دفتر یکی از طرفین قانوناً منظم بوده و دفتر طرف مقابل به اصول موافق نباشد و یا هیچ دفتر نداشته باشد و یا نخواهد دفتر خود را ارائه دهد، مندرجات دفتر تاجر اول الذکر علیه طرف مقابل دلیل شده می‌تواند. لیکن اگر طرف مقابل ضد مندرجاتی را که بر علیه او استناد شده با وثایق معتبره اثبات نموده بتواند، مندرجات مستندهٔ قوهٔ اثباتیهٔ خود را می بازد.

۸۳ ماده:
که له طرفینو څخه یو تن د

مادهٔ ۸۳:
اگر یکی از طرفین

محکمي د وړاندی د خپل مدعي د تجارتي دفتر مندرجات ومني، نو په دی صورت کښې چه دده مقابل د خپل تجارتي دفتر دښکاره کولو څخه انکار وکړي، محکمه کولي شي چه دهغه چا په خوا چه ددفتر دښکاره کولو غوښتنه کوي د خپل قناعت سره سمه فیصله وکړي.

۸۴ ماده:

که یو طرف د مدعي د تجارتي دفترونو مندرجات له اصول سره سم ووینې د هغه د خاوند په طرف دلیل ونیسي، کولای شي چه د هغو مندرجاتو د صحت په خصوص کښې د وجداني قناعت د اکمال او د مدعي علیه پر ذمه باندی د مدعي د حق د اثبات دپاره یوځه زیات ضمني تحقیقات اجرا کړی او وروسته د قناعت له حصول څخه لاړمه فیصله ورکړی. د محکمي ضمني تحقیقات باید له (۱۵) ورځو څخه زیات نه شي.

مندرجات دفاتر تجاریه خصم را در حضور محکمه قبول کند در صورتی‌که خصم از ارائه دفتر تجاریه خود امتناع ورزد، محکمه می‌تواند در حق طرفیکه طالب ارائه است به قناعت خود فیصله بدهد.

مادۀ ۸۴:

زمانی‌که محکمه مندرجات دفتر تجاریه را موافق اصول دیده بر له صاحب آن دلیل بگیرد، می‌تواند به جهت اکمال قناعت وجدانی راجع به صحت مندرجات مذکوره و واجب الاداء بودن حق مدعی بر ذمه مدعی علیه یک تحقیقات ضمنی مزید را اجراء و بعد از حصول قناعت فیصلۀ لازمه را بدهد. تحقیقات ضمنی محکمه به هیچ وجه نباید بیش از (۱۵) روز طول بکشد.

اتم فصل
د تجارو نمایندگان

۸۵ ماده:
هغه څوک چه د یو تاجر د تجارت کولو په ځای کښې او یا په بل ځای کښې د هغه تجار له خوا د هغه د تجارت په مربوطو چارو بوخت وي، د تاجر نماینده بلل کیږي.

۸۶ ماده:
تاجر یواځې د خپلې اجازې په حدودو کښې چه خپل نماینده ته یې کړی ده د خپلې نماینده له معاملاتو او د مقاولو مسئول دی. او که نومورې نماینده څو تنو تجارو استخدام کړی وي نو هر یو ځانته په خپل وار مسئول دی او که کوم نماینده د تجارتي شرکت له خوا په کار اچولي شوی وي نو د شریکانو مسئولیت نظر د شرکت نوعیت ته ټاکل کیږي.

۸۷ ماده:
د نمایندګي حق چه یوه نماینده ته ورکول کیږي یا صریح وي او یا ضمني. هغه پاڼه چه صریح نمایندګي پکښې وي د هغه ځای د ثبت په دائره کښې چه په هغه ځای

فصل هشتم
نمایندگان تجار

مادهٔ ۸۵:
کسیکه در محل اجرای تجارت یک تاجر و یا در یک محل دیگر مربوط به امور تجاری او از طرف تاجر به کار تجارت مکلف باشد، نمایندهٔ تاجر گفته می‌شود.

مادهٔ ۸۶:
تاجر تنها در حدود دایرهٔ اجازهٔ که به نمایندهٔ خود داده باشد، از معاملات و عقد مقاولات نمایندهٔ خویش مسئول می‌باشد و اگر نمایندهٔ مذکور را تجار متعدد استخدام نموده باشند، هر یک به نوبهٔ خود مسئول می‌باشند و اگر نماینده از جانب شرکت تجاریه گماشته شده باشد، مسئولیت شرکاء نظر به نوعیت شرکت تعیین می‌شود.

مادهٔ ۸۷:
حق نمایندگی ایکه به یک نماینده داده می‌شود یا صریح می‌باشد و یا ضمنی. ورقهٔ که متضمن نمایندگی صریح باشد، در دایرهٔ ثبت محلی که در آنجا نماینده

کښې نماینده تجارت کوي ثبت او اعلانیږی او د دی مراسمو دنه اجرا په صورت کښې د (۸۸) مادی احکام تطبیقیږی.

۸۸ ماده:

د نمایندګي حق چه یوه نماینده ته ضمناً ورکړی شوی وي د دریو کسانو په مقابل کښې غیر محدود بلل کیږي او د هر ډول تجارت په نسبت چه ورکړی شوی وي په ټولو هغو معاملاتو چه د هغه تجارت په ضمن کښې اجراء کیږي مشتمل وي. که نماینده له نورو کسانوسره معاملي اجراء کړی وي او تاجر ثابته نشي کړای چه دریم کسان دده د نمایندګی د حق له محدودیت څخه د معاملي د اجراء په وخت کښې خبروو، د تاجر ادعا د دریو کسانو په مقابل کښې د هغه نماینده د نمایندګي د محدودیت په باب کي د اعتبار وړ نده.

اجرای تجارت می‌نماید، ثبت و اعلان می‌شود و در صورت عدم اجرای این مراسم، احکام مادۀ (۸۸) تطبیق می گردد.

مادۀ ۸۸:

حق نمایندگی که به یک نماینده ضمناً داده شده باشد در مقابل اشخاص ثالث غیر محدود دانسته می‌شود و به نسبت هر نوع تجارتی‌که داده شده باشد، تمام معاملاتی را که در ضمن آن تجارت اجرا می‌شود دربر می‌گیرد. اگر نماینده با اشخاص ثالث اجرای معاملات نموده باشد و تاجر اثبات نموده نتواند که اشخاص ثالث از محدودیت حق نمایندگی او در زمان اجرای معامله اطلاع داشتند، ادعای تاجر در باب محدودیت نمایندگی نمایندۀ مذکور به مقابل اشخاص ثالث معتبر نیست.

۸۹ ماده:

که نماینده تل د خپل آمر یعني د تجارتخاني د خاوند په نامه معامله اجراء کوي، باید دلاس لیک کولو په وخت کښې د خپل نوم او

مادۀ ۸۹:

اگر نماینده دایماً بنام آمر خود یعنی صاحب تجارتخانه اجرای معامله می‌کند باید در اثنای امضاء نمودن در پهلوی اسم و

شهرت په څنګ کې د تاجر نوم او شهرت او یا د شرکت عنوان ولیکي او د (وکالتاً) کلمه یا د هغې معادله بله کلمه ورسره زیاته کړی. په داسې حال کښې چه ددی فقري احکام په ځای نکړی، نماینده د هغو معاملاتو چه اجراء کړی ئی دی، پخپله مسئول کیږي. مګر که نور کسان د هغه په خصوص کښې چه ده ته ورسپارلی شویدی معامله وکړي نو کولای شي چه په موقع کښې په آمر باندی هم دعوي وکړی.

۹۰ ماده:

هغه څوک چه بی د نمایندګۍ د حق له لرلو نه د یو تاجر د نماینده په نامه یوه معامله اجرأ کړی او تاجر د هغه معامله تصدیق نه کړی، د هغه تاوان په ورکولو باندی مجبوردی چه له دی لاري څخه دریم بې غرضه سړی ته ورسیږی.

۹۱ ماده:

نماینده بې خپل آمر له صریح موافقي څخه نشي کولای چه په خپل یا د بل په حساب شخصاً یا په اشتراک کومه تجاري معامله

شهرت خود اسم تاجر و شهرت او یا عنوان شرکت را بنویسد و کلمه (وکالتاً) و یا معادل آن، کلمۀ دیگری را علاوه کند. در حالیکه احکام این فقره را ایفاء نکند، نماینده از معاملاتیکه اجراء نموده شخصاً مسئول می‌شود ولیکن اگر اشخاص دیگر راجع به تجارتی که به او سپرده شده است معامله بکنند، می‌توانند عند الموقع بر علیه آمر نیز دعوی نمایند.

مادۀ ۹۰:

شخصی‌که بدون داشتن حق نمایندگی به صفت نمایندۀ یک تاجر اجرای معامله کند و تاجر معاملۀ او را تصدیق ننماید، مجبور به جبران خسارۀ میباشد که ازین رهگذر به شخص ثالث صاحب حسن نیت وارد شود.

مادۀ ۹۱:

نماینده بدون موافقۀ صریح آمر خود نمی‌تواند به حساب خود یا دیگر شخصاً و یا بالاشتراک هیچ یک معامله تجاریه را اجراء کند.

اجراء کړی. هغه نماینده چه له دی حکم څخه چپ تګ کوي که دده له معاملي څخه ضرر پیدا شي، دی به تاوان ورکولو ته مجبور وي او د ګټې په صورت تاجر کولای شي چه دده د معاملاتو ګټې خپل کړی.

۹۲ ماده:
د صریحی نمایندګی د حق سلب او یا تجدید د ثبت او اعلان تابع دی.

۹۳ ماده:
نماینده د هغو تجارتي معاملاتو په خصوص کي چه ده ته سپارلی شویدی، لکه پورونه او نور، کولای شي چه د خپل آمر په نامه په محکمه کښې دعوي دایره کړی او په همدی شان په نماینده باندی د دعوې دائرول هم جائز دی.

۹۴ ماده:
ددی فصل احکام د باندنیو شرکتونو او تجارتخانو پر هغو نمایندګانو باندی چه په افغانستان کښې د هغو په نامه او حساب معامله اجراء کړی هم د تطبیق وړ دی.

نمایندهٔ که مخالف این حکم رفتار می‌کند اگر ضرری از معاملات او تولید شود، مجبور به جبران خساره می‌باشد و در صورت منفعت تاجر می‌تواند منافع معاملات او را تملک کند.

مادهٔ ۹۲:
سلب و یا تجدید حق نمایندگی صریح تابع ثبت و اعلان است.

مادهٔ ۹۳:
نماینده راجع به معاملات تجاریهٔ که به او مفوض می‌باشد، مانند قروض و غیره، می‌تواند بنام آمر خود در محکمه اقامهٔ دعوی کند و همچنان اقامهٔ دعوی بر علیه نماینده نیز جائزاست.

مادهٔ ۹۴:
احکام این فصل بر نمایندگان تجارتخانه ها و شرکتهای خارجی که در داخل مملکت افغانستان بنام و حساب آنها اجرای معامله کنند نیز قابل تطبیق است.

نهم فصل
تجارتي ګرځند نمايندګان

۹۵ ماده:
هغه مستخدم ته چه يوه تاجر د تجارتي معاملاتو د اجراء د پاره د ليک يا اعلان يا متحد المال يا ددی په شان د نورو وثيقو په ذريعه اجازه ورکړی شي او بل ځای ته ليږل کيږي، ګرځند نمايندګان بلل کيږي او د دوی آمرين د هغو نتايجو چه د دوی د ماذونيت په دائره کښې له تجارتي معاملاتو څخه پيدا کيږي، مسئول دی.

۹۶ ماده:
د (۸۹) مادی احکام په تجارتي ګرځنده نمايندګانو هم تطبيقيږی مګر څه وخت چه دا نمايندګان هغه معاملات چه اجراء کړی يې دی وغواړی لاس ليک کړی، دا نشي کولای چه (وکالتاً) يا د هغې په شان بله کلمه استعمال کړی بلکه مجبور دی چه فقط د خپلو آمرينو نومونه درج کړی.

۹۷ ماده:
تجارتي ګرځند نمايندګان لکه

فصل نهم
نمایندگان سیار تجارتی

مادۀ ۹۵:
مستخدمی که برای اجرای معاملات تجارتی یک تاجربه توسط مکتوب یا اعلان یا متحدالمال یا وثایق دیگری مثل آن از طرف تاجر مجازگردیده به محل دیگر اعزام می‌گردند، نمایندگان سیار تجارتی گفتۀ می‌شوند و آمرین شان از نتایجی که در دایرۀ مأذونیت ایشان از معاملات تجاریه متولد می‌شود، مسئول می‌باشند.

مادۀ ۹۶:
احکام مادۀ (۸۹) بر نمایندگان سیار تجارتی نیز تطبیق میشود، لیکن زمانیکه این نمایندگان معاملاتی را که اجرا کرده اند بخواهند امضاء کنند، نمی توانند کلمه وکالتاً یا معادل آنرا استعمال نمایند بلکه مجبور اند فقط اسمای آمرین خود را درج کنند.

مادۀ ۹۷:
نمایندگان سیار تجارتی طوریکه

څرنګه چه اجازه نه لري چه د هغو مالونو پخپله يې نه دی تسليم کړی بدل واخلي، نو په همدی شان نشي کولای چه قیمت ځنډ او یا د هغو مبلغ ته تنزیل ورکړی. مګر داکولای شي هغه پیشنهادات چه د دوی د آمرینو په نامه شوی وي، د هغو په نامه قبول کړی او داسي تدبیرونه چه د دوی د آمرینو د ګټې دساتني دپاره وي ونیسي.

لسم فصل
پلورلو مامورین

۹۸ ماده:

هغه کسان چه د عمده او پرچون مالونو دپلورلو اجازه ورته ورکړ شوی وي دپلورلو ما مورین بلل کیږي. دپلورلو مامورین حق لري چه د هغو مالونو قیمت چه د ننه په څانګه کښې ئې پلوري وغواړي او وائي خلي او په دی صورت چه (کیسي) ته د قیمت اخیستلو واک نه وي ورکړی شوی د پلورلو مامورین ترڅو چه رسمي تصدیقنامه د آمرینو او د تجارتخاني د خاوندانو په لاس لیک ونه لری، نشي کولای چه اجازه ندارند بدل اموالی را که شخصاً تسلیم نه نموده اند قبض کنند، همچنان نمی توانند قیمت را تأجیل و یا مبلغ آنرا تنزیل بدهند ولی می‌توانند پیشنهاداتی را که بنام آمرین شان واقع شده باشد، بنام ایشان قبول و تدابیری را که برای حفظ منافع آمرین شان باشد اتخاذ کنند.

فصل دهم
مامورین فروش

مادۀ ۹۸:

اشخاصی‌که در تجارتخانه ها مجاز به فروش اموال عمده و پرچون باشند، مامورین فروش نامیده می‌شوند. مامورین فروش حق دارند قیمت اموالی را که در داخل شعبۀ فروش می‌فروشند مطالبه و اخذ نمایند در صورتی‌که صلاحیت اخذ قیمت به (کسه) داده نشده باشد مامورین فروش تا تصدیقنامه و اجازۀ رسمی به امضای آمرین و صاحبان تجارتخانه نداشته باشند نمی‌توانند در

له تجارتخانـي څخه دباندی د مالونو قیمت واخلي او یا یي و غواړی.

خارج تجارتخانه مطالبه و یا اخذ قیمت اموال را بنمایند.

یوولسم فصل
دلالي

۹۹ ماده:

هغه کسان چه د مقاولی له مخې د هیڅ یوه له طرفینو څخه خاص اجیر نه وي خو د تجارتي مقاولاتو په غوټه کولو کښې یواځې د اجرت په مقابل کښې د عاقدینو په منځ کښې منځګړیتوب کوي او پدی صورت د تجارتي معاملاتو په عقد کښې آسانتیا راوستل ځانته کسب وګرځوي، دلال بلل کیږی او دلالان په دی فصل کی د لیکل شویو حقوقو خاوندان او په تکلیفاتو یې مکلف دی.

فصل یازدهم
دلالی

مادهٔ ۹۹:

اشخاصی‌که بالمقاوله اجیر خاص هیچ یک از طرفین نبوده و در عقد مقاولات مروجه تجارتی فقط بالمقابل اجرت بین عاقدین وساطت و به این صورت، تسهیل عقد معاملات تجاریه را برای خود پیشه اتخاذ نمایند، دلال نامیده می‌شود. دلالها دارای حقوق مندرجهٔ این فصل و تکالیف آن می‌باشند.

۱۰۰ ماده:

بي له دی صورته چه له ستي سندنه ترتیبولو څخه عاقدین تیرشي او یا نظر د مال جنس ته د محلي عرف له مخې د هغې ترتیب ته څه ضرورت و نه لیدل شي دلال مجبور دی چه د معاملي له اجراء څخه وروسته بي له تاال ورکولو

مادهٔ ۱۰۰:

بجز در صورتی‌که عاقدین از ترتیب سته صرف نظر کنند و یا نظر به جنس امتعه بنابر عرف محلی لزوم ترتیب آن محسوس نشود، دلال مجبور است که بعد از اجرای معامله بدون معطلی سته های سند را که

داسي ستي (سندونه) چه عاقدینو نومونه او کامل شهرت د مقاولی موضوع او شرطونه د قید ډول او اندازه د مال د تسلیم نېټه او د مقاولی موضوع پکښې وي په خپل لاس لیک طرفینوته ورکړی.

۱۰۱ ماده:
د هغو معاملاتو په خصوص کښې چه اجراء یې سمدستي ضرورت نلري، باید سند د طرفینو عاقدینو په لاس لیک ورسیږی او له طرفینو څخه دیوي خوا لاس لیک شوی سند بل جانب ته ورکړه شي او که یو له طرفینو څخه د (ستي) سند له قبلولو یا لاس لیک څخه منع راوړي نو دلال په سمدستي پیښه مقابل طرف ته ابلاغ کړی.

۱۰۲ ماده:
دلال دطرفینودلاس لیکونو دصحت په خصوص کښې چه دده په ذریعه د معاملي په پاڼو شویدی او همدا ډول د وروستني ظهر نویس د لاس لیک له صحت څخه چه په هر ډول سندونو کښې دلیکونکي په امر وي، مسئول دی.

حاوی اسامی و شهرت کاملهٔ عاقدین، موضوع و شرایط مقاوله، نوع و مقدار قیمت و زمان تسلیم امتعهٔ موضوع مقاوله باشد را به امضاء خود به طرفین اعطا کند.

مادهٔ ۱۰۱:
دربارهٔ معاملاتیکه اجرای آن فوراً مشروط نباشد، باید سته به امضاء طرفین عاقدین رسانیده شده و ستهٔ امضاء شدهٔ یکی از طرفین به طرف مقابل اعطاء شود. در حالیکه یکی از طرفین از قبول و یا امضای سته استنکاف ورزد، دلال فوراً به طرف مقابل واقعه را ابلاغ خواهد نمود.

مادهٔ ۱۰۲:
دلال در بارهٔ صحت امضای طرفین که در اوراق معامله که توسط او واقع شده و همچنان از صحت امضای ظهر نویس اخیر که در هرنوع سندات محرر به امر باشد، مسئول است.

۱۰۳ماده:
هغه دلال چه معامله دده په ذریعه اجراء کیږي که سند دا ډول ترتیب کړی چه د یو طرف معرفي مقابل طرف ته په راتلونکی وخت پوري موقوفه پاتي شوی وي او پدی صورت که مقابل طرف سند قبول کړی وي نو په واقعي عقد پابند کیږي. هغه موده چه د نامعلوم طرف د معلومیدو دپاره لازمه ده، د محلي عرف له مخې او که دا ډول عرف وجود ونه لري نو له حال سره سم تاکل کیږي.
که نامعلوم طرف په تاکلي موده کښې معلوم نشي یا معلوم شي خو په هغه باندی اعتراضات وشي نو هغه طرف چه سند یې قبول کړیدی حق لري چه معامله له شخص دلال څخه وغواړي او په هغه باندی دعوي وکړی. سره له دی که د دلال د مراجعي په اثر د معاملي په اجراء کښې سمدستي له دی حق څخه ګټه وانخلي نو وروسته له هغه دده دعوي نه اوریدله کیږي. او که دلال

مادۀ ۱۰۳:
دلالی که معامله بواسطه او اجراء می‌شود اگر سته را طوری ترتیب کند که معرفی یکطرف به طرف مقابل به آتیه موقوف گذاشته شده باشد، درین صورت اگر طرف مقابل سته را قبول کند و بعداً طرف معلوم گردید و اعتراضات جدید هم واقع نشده،باشد طرفی که سته را قبول نموده است به عقد واقعی پابند می‌گردد. مدتیکه برای معلوم شدن طرف مجهول لازم است از روی عرف محلی، و اگر چنین عرف وجود نداشته باشد، مطابق ایجاب حال تعیین می‌گردد.
اگر طرف مجهول در مدت معینه معلوم نشود و یا معلوم شود بر علیه او اعتراضات جدید بعمل آید طرفی که سته را قبول نموده است حق دارد اجرای معامله را از شخص دلال طلب و بر علیه او دعوی کند. معهذا اگر در اثر مراجعه دلال فوراً از حق مذکور در اجرای معامله استفاده نمی‌کند، بعد از آن دعوی او مسموع

هغه معامله په خپله بالذات په ځای کړی وي نوهغه حقوق چه د معاملي د عقد له لاري بلي خوا ته ورپه برخه شویدی، په خپله هغه ته ور منتقل کیږي.

نیست. درصورتی‌که دلال آن معامله را بالذات خودش ایفاء نموده باشد، حقوقیکه از رهگذر عقد معامله عاید بطرف دیگر است، بخودش منتقل می‌شود.

۱۰۴ ماده:

دلال مجبور دی چه د هر هغه مال نمونه چه د نمونې له مخې دده په ذریعه پلورل کیږي تر هغه وخته پورې له ځان سره وساتي چه ترڅو معامله پای ته ورسیږی.

مادۀ ۱۰۴:

دلال مجبور است نمونۀ هر یک از امتعۀ را که مطابق نمونه ذریعه او فروخته می‌شود تا وقتی نزد خود محافظه نماید که معامله ختم گردد.

که دواړه طرفه د نمونې له ساتنې څخه صراحتاً صرف نظر وکړی او یا نظر د مال جنس ته د محلي عرف له مخې لزوم ونلري نو دلال کولای شي چه دسپارلی شوی نمونې له ساتنې څخه صرف نظر وکړی.

اگر طرفین از محافظت نمونه صراحتاً صرف نظر کنند و یا نظر به جنس امتعه بنابر عرف محلی لزوم حس نشود، دلال می‌تواند از محافظۀ نمونه مودوعه صرف نظر کند.

دلال لپاره ددی چه په پای کښې دلیل ونیوي شي باید هغه نمونه چه معامله وربانډی شوی وي، نخښه کړی.

دلال برای اینکه بالاخره اتمام حجت نموده بتواند، باید نمونه مورد معامله را نشانی نماید.

۱۰۵ ماده:

دلال د جنس یا د قیمت د قبلولو د پاره چه په مقاوله کښې ذکر شوی

مادۀ ۱۰۵:

دلال برای قبول قیمت و یا جنسیکه در مقاوله تصریح شده

دی، صلاحیت نه لري.

۱۰۶ ماده:
دلال مکلف دی لکه تاجر غوندی د مدبرخاوند وي او په صداقت کار وکړی نو ځکه د هغو زیانونو په نسبت چه د ده له غفلت څخه پیدا شي، هر یوه له طرفینوته مسئول دی.

۱۰۷ ماده:
که دلال د یوي خوا داسي طرفداري وکړی چه د بیطرفی مخله شي او یا د بد نیت له مخې نظر یوه جانب ته وګڼه تمام شي نو د دلالی اجرت او د مصارفو حق یې ساقطیږی.

۱۰۸ماده:
دلال د معاملي له انعقاد څخه وروسته او یا که عقد په کوم شرط پورې مقیده وي او د شرط د تحقق نه وروسته یي سند اخیستي وي نو د خپل اجرت د غوښتنې حق لري او دده دا حق د معاملي د عقد له ورځې څخه تر یوکال پورې اعتبار لري. او که معامله منعقده نشي او یا معلقه شرط په ځای نه کړی، دلال نشي کولای چه له هغو

است صلاحیت ندارد.

مادۀ ۱۰۶:
دلال مکلف است مانند یک تاجر مدبر و راستکار حرکت نماید نسبت به خساراتیکه از غفلت او نشأت کند، نزد هر یکی از طرفین مسئول می‌باشد.

مادۀ ۱۰۷:
طرفداری دلال از یک جانب به اندازۀ که مخل بی‌طرفی شود و یا انتفاع از جانب دیگر با سوء نیت حق مطالبه اجرت و مصارف دلالی را ساقط می‌سازد.

مادۀ ۱۰۸:
دلال متعاقب انعقاد معامله و یا اگر عقد مقید بر کدام شرط بوده و متعاقب تحقق شرط ستۀ آن معامله را تسلیم نموده باشد، حق طلب اجرت خود را دارد. این حق او از روز عقد معامله تا یکسال اعتبار دارد. اگر معامله منعقد نشود و یا شرط معلقه تحقق ننماید، دلال نمی‌تواند از

تشبثاتو په مقابل کښې چه په دی باره کې يې کړيدی اجرت وغواړی.

۱۰۹ ماده:
د دلالۍ د اجرت اندازه د مقراتو او مقاولی له مخې او که هغه نه وي نو نظر محلي عرف ته ټاکل کيږي.

۱۱۰ ماده:
که د معقولو مصارفو ورکړه د دلالۍ له خوا د معاملې په نتيجه پورې مشروط نه وي دلال د هغو د غوښتنې حق لري.

۱۱۱ ماده:
که د اجرت په خصوص کښې دواړو خواوو څه خبري نه وي کړی او د مقراتو له مخې هم ټاکلي شوی نه وي چه اجرت کوم يو په غاړه واخلي نو د محلي عرف له مخې فيصله کيږي او که دا ډول عرف نه وو نو لاړمه ده چه نيمي يوه خوا او نيمي يې بله خوا اداء کړی.

۱۱۲ ماده:
دلال مجبور دی چه هغه معاملې چه دده په منځګړيتوب اجراء کيږي هره ورځ د نېټې په ترتيب او د (۱۰۰) مادی په ښوونه په

تشبثاتیکه در آن باره نموده است اجرت طلب کند.

مادۀ ۱۰۹:
اندازۀ اجرت دلالی از روی مقاولات و مقررات و در صورت عدم آن نظر به عرف محلی تعیین می‌گردد.

مادۀ ۱۱۰:
اگر تادیۀ مصارف معقول از طرف دلال مشروط به نتیجه معامله نباشد دلال حق مطالبه آنرا دارد.

مادۀ ۱۱۱:
اگر طرفین راجع به اجرت مقاوله ننموده باشند و بر طرفین مقررات هم معین نباشد که اجرت را کدام یک متحمل شود، از روی عرف محلی فیصله می‌شود. در صورت فقدان چنین عرف لازم است طرفین بطور مناصفه بپردازند.

مادۀ ۱۱۲:
دلال مجبور است معاملاتی را که بوساطت او اجراء می‌شود هر روزه به ترتیب تاریخ و هدایت مادۀ (۱۰۰) درج

روزنامچه کښې داخلي کړی. هره معامله چه داخلیږی، هره ورځ د دلا ل له خوا لاس لیک کیږي.

روزنامچه کند. هر معاملهٔ که درج میگردد، هر روزه از طرف دلال امضاء می شود.

د هغو موادو احکام چه په تجاري روزنامچي کښې دداخلولو او د هغي دساتلو په خصوص کښې دی، د دلال د روزنامچي په باره کښې هم جاري دی.

احکام موادیکه راجع به طرز درج کردن و محافظه روزنامچه تجاریه است، دربارهٔ روزنامچه دلال نیز جاری است.

د هغي معاملي په خصوص کښې چه دلال په هغي کښې منځګړیتوب کړی وي، مجبور دی هر وخت چه طرفین تقاضا وکړی د خپلې روزنامچي نقل چه دا معامله پکښې وي، پخپل لاس لیک سره هغو ته ورکړی.

راجع به معاملهٔ که دلال در آن وساطت نموده باشد، مجبور است هر وقت که طرفین تقاضا کنند، نقل روزنامچه خود را که حاوی معامله مذکوره باشد به امضای خود به ایشان بدهد.

۱۱۳ ماده:

محکمه ددعوي د خصوصیاتو د اثبات د پاره کولای شي چه د ستي او نورو مثبتو پاڼو او د دلال د روزنامچي اصل یا نقل راوغواړی.

مادهٔ ۱۱۳:

محکمه برای اثبات خصوصیات دعوی می‌تواند نقل یا اصل سته و اوراق مثبته دیگر و روزنامچه دلال را مطالبه کند.

۱۱۴ ماده:

هغه دلال چه د درج او د خپلې روزنامچي د ساتني په خصوص کښې د قانون له احکامو څخه مخالف تګ وکړی، په نقدی جزأ محکومیږی.

مادهٔ ۱۱۴:

دلالیکه راجع به طرز درج و محافظه روزنامچه خود مخالف احکام قانون حرکت کند، به جزای نقدی محکوم می‌شود.

۱۱۵ ماده:
د هغو کسانو په باره کښې چه د کوچنیو تجارو په منځ کښې دلالي کوي د سند روزنامچي په خصوص کښې چه په دی فصل کښې ذکر دی، نه تطبیقیږی.

مادۀ ۱۱۵:
دربارۀ اشخاصی‌که بین تجار کوچک دلالی می‌کنند احکام عاید بسته و روزنامچه که درین فصل مذکور است تطبیق نمی‌شود.

دویم باب- تجارتي شرکتونه
لومړی فصل
عمومیه احکام

۱۱۶ ماده:
تجارتي شرکتونه عبارت د څو کسانو له اشتراک څخه دی چه په یوه یا متعددو موضوع کښې د تجارتي معاملاتو د اجراء په مقصد پیدا کیږي.

مادۀ ۱۱۶:
شرکت های تجارتی عبارت از اشتراک اشخاص است که به مقصد اجرای معاملات تجاریه در موضوع واحد یا متعدد به وجود می آید.

۱۱۷ ماده:
تجارتي شرکتونه په لاندی ډول دی:
الف- تضامني (کولکتیف) شرکت.
ب- مختلط تضامني (کوماندیت) شرکت.
ج- محدود المسئولیت (لیمتد) شرکت.
د- سهامي (انونیم) شرکت.
هـ- تعاوني (کوپراتیف) شرکت.

مادۀ ۱۱۷:
شرکت های تجارتی به انواع ذیل است:
الف- شرکت تضامنی(کولکتیف).
ب- شرکت تضامنی مختلط (کوماندیت).
ج- شرکت محدود المسئولیت (لمیتد).
د- شرکت سهامی (انونیم).
هـ- شرکت تعاونی (کوپراتیف).

باب دوم- شرکتهای تجارتی
فصل اول
احکام عمومیه

۱۱۸ ماده:
تجارتي شرکتونه حقوقيه شخصيت لري نوځکه کولای شي چه تر خپلو عنوانو لاندی مقاولی عقد او معاملي اجرا کړی، او د دائن او مديون صفت ومومي او په دی صفت دا هم کولای شي چه په محاکمو کښې خپل وجود ثابت کړی او منقول او غير منقول مالونه تصرف کړی.

۱۱۹ ماده:
هغه مواد چه په تجارتي شرکتو کښې پانګه بلل کيږي، په لاندی ډول دی:
الف- مادی منقول مالونه، لکه نقدی، شيان او حيوانات.
ب- غير مادی منقول مالونه، لکه امتياز، د اختراع حق (تجارتي- صنعتي)،دمارکو اجازه نامي.
ج- هر ډول غير منقول مالونه.
د- د منقول او غير منقول مالونو ګټې او د استعمال حق.
هـ- سعي او عمل.
د- تجارتي اعتبار.
ز- تجارت خانه.

مادۀ ۱۱۸:
شرکتهای تجارتی دارای شخصیت حقوقیه می‌باشند. بنابرین می‌توانند در تحت عناوین خود به عقد مقاولات و اجرای معاملات پرداخته صفت داین و مدیون را اکتساب نمایند و نیز می‌توانند به این صفت در محاکم اثبات وجود کنند و اموال منقول و غیر منقول را تصرف نمایند.

مادۀ ۱۱۹:
مواديکه در شرکتهای تجارتی سرمایه شناخته می‌شود، قرار ذیل است:
الف- اموال منقول مادی مانند نقود، اشیاء و حیوانات.
ب- اموال منقول غیر مادی از قبیل امتیاز، حق اختراع، اجازه نامه‌های مارک (تجارتی- صنعتی).
ج- هرگونه اموال غیر منقول.
د- منافع و حق استعمال اموال غیر منقول و منقول.
هـ- سعی و عمل.
و- اعتبار تجارتی.
ز- تجارتخانه.

۱۲۰ ماده:
د بـارې د حق تأسیسات، نـوم او عنوان، د اختـراع حـق، تـجـارتـي مـارک او نـور لـکـه رسـم او هغـه موډلونـه چـه د تجـارتي صـنعت د اجـراء د پـاره خـدمت کـوي، د تـجارتخانـي لـه عـناصـرو څخـه ګڼل کیږي.

۱۲۱ ماده:
هر شریک د هغه تعهد له مخې چه شرکت سره یې د پانګې ورکولو په خصوص کښې کړیدی، د شرکت په مقابل کښې مدیون او مسئول دی.
ځکه هر هغـه شریـک چـه خپلـه پـه غـاړه اخیستي پانګه په ټاکلي موده کښې شرکت ته ورنکړی نـو د هغه زیان او تـاوان د جبران مسئول دی چې لدی لاري شرکت ته اوړی.

۱۲۲ ماده:
هغه پانګه چه په ورکولـو کښې یې ځنډ پـیښ شـوی وي کـه د نقـدی پـانګې لـه ډولـه وي نـو برسـیره د هغې پېښې شوی خساري له جبران څخه چه په (۱۲۱) ماده کښې ذکر شویدی، د هغه د ورکړی د لزوم له

مادۀ ۱۲۰:
تأسیسات حـق کرأیـه، اسـم و عنـوان حـق اخـتـراع، مـارک تجـارتی وغیره از قبـیل رسم و مودل هائیکه برای اجرای صنعت تجـارتی خـدمت مـی کنـد ، از عناصـر تجـارت خانـه محـسوب است.

مادۀ ۱۲۱:
هـر شـریـک بـه موجـب تعـهدیکـه راجـع بـه تـادیـۀ سـرمایـه بـه شرکـت نـموده در مقـابـل شرکـت مدیـون و مسـئول است.
لـذا شـریکی کـه سـرمایه متعهـدۀ خود را به شرکت در موعد معینه نـه پـردازد ، مسئول جبران ضرر و جبـران خسـاره ایـست کـه ازیـن رهگذر به شرکت عاید می‌گردد.

مادۀ ۱۲۲:
سـرمـایـۀ که در ادای آن تأخیر واقـع شـده اگـر از قبـیـل سـرمـایـۀ نـقدی بـاشـد بر عـلاوۀ جبـران خـسـارۀ عـایـدۀ کـه در مـادۀ (۱۲۱) ذکـر شـده، از روز لازم الـتـادیۀ

ورځې څخه تاجر په قانوني ټکټ پولۍ ورکولو باندی هم مجبور دی.

۱۲۳ ماده:
که کوم شریک د هغې پانګې په عوض چه شرکت ته يې په غاړه اخيستي ده داسي پورونه چه په خلکو يې لري، شرکت ته ورحواله کړی، تر څو چه دپورونو تحصيل شرکت لخوا ونشي، هغه بري الذمه نه کيږی، که دا پورونه په وعده وي، په داسي حال کښې چه د هغو په خلاف مقاوله موجوده نه وي نو وروسته د وعدی له پوره کيدو او که سمدستي وي د شرکت د تأسيس له نېټې څخه تر يوي مياشتي پورې بايد تحصيل شي او که په يوه مياشت کښې نه تحصيليږی، هر څومره ورځې چه زياتي ورڅخه تيريږی، د ټکټ پولۍ په ورکړه مجبور دی.
او که يوه برخه پورونه تحصيل شوی وي، د پاتي برخي په خصوص کښې همدغه حکم د اعتبار وړ دی.

۱۲۴ ماده:
د هغو شيانو قيمت چه دپانګې په

بودن آن تاجر به تأدیهٔ تکت پولی قانونی مجبور است.

مادهٔ ۱۲۳:
اگر شریکی عوض سرمایهٔ که به شرکت تعهد کرده است طلباتی را که بالای اشخاص دارد به شرکت حواله نماید، تا تحصیل طلبات از طرف شرکت بری الذمه شده نمی‌تواند. اگر طلبات مذکور مؤجل باشد، در حالیکه بر خلاف آن مقاولهٔ موجود نباشد پس از بسر رسیدن موعد و اگر معجل باشد، از تاریخ تأسیس شرکت الی مدت یکماه باید تحصیل شود. اگر در ظرف یکماه تحصیل نمی‌گردد، هرقدر روزیکه اضافه از آن بگذرد، مجبور به تادیهٔ تکت پولی است.
اگر یک قسمت طلبات تحصیل شده باشد، راجع به قسمت متباقی همین حکم مدار اعتبار است.

مادهٔ ۱۲۴:
قیمت اشیائیکه به صورت سرمایه

صورت راوړل کیږي، باید په مقاوله کښې وټاکلي شي. او که ټاکلي شوی نه وي نو هغه قیمت به چه د شیانو د ورکړې په ورځ په بازار یا (بورس) کښې جاري وي، د اعتبار وړ وی. او که شیان په بورس یا بازار کښې جاري قیمت ونلري نو هغه قیمت چه د پوهو کسانو له خوا ټاکل کیږی، د دواړو خواوو په نزد د اعتبار وړ ګڼل کیږي.

آورده می‌شود، در مقاوله باید تعیین شود. اگر تعیین نشده باشد، قیمتی‌که در روز دادن اشیاء در بازار یا بورس جاریست، معتبر خواهد بود و در صورتی‌که اشیاء در بورس و بازار قیمت جاریه نداشته باشد، قیمتی‌که از طرف اهل خبره تعیین می‌گردد، نزد جانبین معتبر شمرده می‌شود.

۱۲۵ ماده:

د هغو ما لونو ملکیت چه د پانګې په صورت راوړل کیږي که د هغو په خلاف په مقاوله کښې کوم حکم موجود نه وي، په شرکت پورې اړه لري.

مادۀ ۱۲۵:

ملکیت اموالیکه به صورت سرمایه آورده می‌شود اگر خلاف آن در مقاولۀ حکمی موجود نباشد، عاید به شرکت است.

۱۲۶ ماده:

د ټکټ پولۍ د ضرر او زیان د جبران په خصوص کښې چه په (۱۲۱-۱۲۲-۱۲۳) مادو کې بیان شویدی مقابل جانب ته وړاندی خبر ورکول ضرور نه دی. دا مدعیات د شریکانو د فسخ د هغه حق چه په (۱۷۵) ماده کښې مقرر شویدی، نشي مانع کیدلي.

مادۀ ۱۲۶:

راجع به ادعای جبران ضرر و خسارۀ تکت پولی که در مواد (۱۲۱- ۱۲۲-۱۲۳) بیان شده اطلاع قبلی بجانب مقابل ضروری نیست. این مدعیات مانع حق فسخ شرکاء که در مادۀ (۱۷۵) مقرر شده نمی باشد.

۱۲۷ ماده:
هر شریک مؤظف دی چه د شرکت د چارو د اجراء کولو په ترخ کښې داسي په ښه نیت او اخلاص او بیداري سره رفتار وکړی لکه چه د خپلو شخصي چارو په اجراء کښې يې کوي.

۱۲۸ ماده:
هیڅ یو شریک د خپل کار په نسبت له شرکت څخه د اجرت غوښتلو حق نلري. مګر که په مقاوله کښې د اجرت اخیستل مقرر شوی وي نو مانع به ونه لری چه اجرت و اخلي.

۱۲۹ ماده:
هر شریک د هغه زیان مسئول او ضامن دی چه په حیله، چل، له اختیاراتو څخه د تجاوز او یا په وظیفه کښې د بي پروائي له لیارو څخه يي شرکت ته پیښ کړی وي او نشي کولای چه دا زیان په هغو ګټو کښې چه دی شریک په نورو چارو کښې شرکت ته اړولی وي مجرا کړی.

۱۳۰ ماده:
هغه اجرت چه د شرکت مامورینو او مستخدمینو ته د

مادۀ ۱۲۷:
هر شریک مؤظف است که در اثنای رسیدگی به امور شرکت مثل امور شخصی خود با نهایت حسن نیت و دقت و بصیرت رفتار نماید.

مادۀ ۱۲۸:
هیچ یکی از شرکاء به نسبت کار خود از شرکت حق طلب اجرت را ندارد. ولی اگر در مقاوله اخذ اجرت مقرر شده باشد مانعی نخواهد داشت که اجرت بگیرد.

مادۀ ۱۲۹:
هر شریک مسئول و ضامن ضرریست که به حیله، خدعه و تجاوز از صلاحیت و یا اهمال وظیفۀ خویش به شرکت وارد نموده باشد و این ضرر را نمی‌توان با منافعیکه شریک مذکور در امور دیگر به شرکت تأمین نموده باشد مجرا نمود.

مادۀ ۱۳۰:
اجرتیکه به مامورین و مستخدمین شرکت در مقابل

دوی د خدمت په مقابل کښې ورکاوه کیږي که ددغه اجرت یوه برخه یا ټول په ګټه کښې د اشتراک په صورت مقرر شوی وي نودا وضعیت دوي ته د شریک صفت نه ورکوی.

۱۳۱ ماده:
که د شرکت په مقاوله کښې د ګټې او زیان صورت نه وي څرګنده شوی نو د هر شریک ګټه او زیان د پانګې د برخې په تناسب سره ویشل کیږي.

۱۳۲ ماده:
که په مقاوله کښې یواځې د ګټې دویشلو صورت ټاکلي شوی وي او د زیان د ویشلو په ډول کوم بحث نه وي شوی نو زیان هم لکه ګټه غوندی ویشل کیږي.
او که د ضرر په ویشلو باندی څیړنه شوی وي او د ګټې ویشلو صورت تر څیړنې لاندی نه وي راغلي، په دی صورت ګټه هم لکه زیان غوندی ویشله کیږي.

۱۳۳ ماده:
که د شرکت په مقاوله کښې د شرکت ګټه په یوه یا څو شریکانو خدمت ایشان پرداخته می‌شود اگر تادیهٔ آن قسماً و یا تماماً بصورت اشتراک در نفع مقرر شده باشد، این وضعیت به ایشان صفت شریک را نمی بخشد.

مادهٔ ۱۳۱:
اگر صورت تقسیم نفع و ضرر در مقاوله شرکت تصریح نگردیده باشد، نفع و ضرر هر شریک به تناسب حصهٔ سرمایه تقسیم می‌شود.

مادهٔ ۱۳۲:
اگر در مقاوله تنها صورت تقسیم نفع تعیین و از طرز تقسیم ضرر بحث نشده باشد، ضرر هم مانند نفع تقسیم می‌شود.
اگر از تقسیم ضرر بحث شده، صورت تقسیم نفع مسکوت عنه گذاشته شده باشد، نفع هم مانند ضرر تقسیم می‌شود.

مادهٔ ۱۳۳:
اگر در مقاوله شرکت نفع شرکت تنها به یکی و یا چندی از شرکاء

پورې حصره وي او يا د شرکت په ضرر کښې د يوه يا څو تنو شريکانو نه شريکيدل درج وي، دا شرط اعتبار نه لري. په دی حال کښې ويشنه مجهوله بلله کيږي ګټه او زيان د (۱۳۱) مادی په حکم د شريکانو په منځ کښې ويشله کيږي.

يوائې د هغه شريک په خصوص کښې چه خپل زيار او مساعي يې د پانګې په حيث شرکت ته راوړي وي او د شرکت په ضرر کښې د ده نه ګډول په مقاوله کښې مشروط وي نو دا شرط معتبر دی.

۱۳۴ ماده:

که کوم شرکت د خپلې ټاکلي مودی له پای ته رسيدلو څخه زيات دوام وکړی، داسي اعتبار ورکاوه کيږي چه د هغه دوام تر يوي ټاکلي مودی پورې اوږد شوی وی.

حصر و یا عدم اشتراک یکی و یا بعضی از شرکاء در ضرر شرکت درج باشد، شرط مذکور کان لم یکن است. درین حال، صورت تقسیم مجهول شمرده شده نفع و ضرر بموجب مادۀ (۱۳۱) در بین شرکاء تقسیم می‌گردد.

تنها راجع به شریکی که مساعی خود را بحیث سرمایه به شرکت آورده و عدم اشتراک آن بضرر شرکت در مقاولۀ شرکت مشروط باشد، این شرط معتبر است.

مادۀ ۱۳۴:

اگر یک شرکت از اختتام موعد معینه خود زیادتر دوام کند، چنان اعتبار داده می‌شود که دوام آن برای یک مدت غیر معین تمدید شده است.

دوهم فصل
تضامني شرکتونه
لومړی برخه

۱۳۵ ماده:
تضامني شرکت هغه شرکت دی چه تر ټاکلي عنوان لاندی د تجارو د پاره د دوو یا څو تنو په منځ کښې په تضامني مسئولیت سره جوړیږی. که د شرکت ټول شته د ټولو پورونو د پاره کافي نه وي نو د شرکت د ټولو پورونو ورکولو مسئول هر یو شریک دی.

۱۳۶ ماده:
تضامني شرکتونه باید تحریري قرارداد ولري.

۱۳۷ ماده:
د تضامني شرکتونو په قرارداد کښې دا لاندی فقري درج کیږي:
۱- د قرارداد نېټه.
۲- د شریکانو نوم، شهرت، د استوګنې ځای او د پیژندګلوی صفتونه او که پدی شرکت کښې بل شرکت داخل شوی وي نو د هغه شرکت پخواني عنوان.
۳- د شرکت د تجارت مرکز.
۴- د شرکت تضامني والی.

فصل دوم
شرکت های تضامنی
حصۀ اول

مادۀ ۱۳۵:
شرکت تضامنی شرکتی است که در تحت عنوان معین برای امور تجارتی بین دو یا چند نفر با مسئولیت تضامنی تشکیل می‌شود. اگر دارائی شرکت برای تادیۀ تمام قروض کافی نباشد، هر یک از شرکاء مسئول پرداخت تمام قروض شرکت است.

مادۀ ۱۳۶:
شرکت های تضامنی باید دارای قرارداد تحریری باشند.

مادۀ ۱۳۷:
در قرارداد شرکت های تضامنی فقرات ذیل درج می شود:
۱- تاریخ قرارداد.
۲- اسم، شهرت، اقامتگاه و دیگر اوصاف ممیزۀ شرکاء و اگر شرکت دیگری به شرکت داخل شده باشد، عنوان شرکت مذکور.
۳- مرکز تجارت شرکت.
۴- تضامنی بودن شرکت.

۵- د شرکت عنوان.
۶- د هغو شریکانو نومونه چه د شرکت په نامه د لاسلیک واک لري، په دی ډول چه دا خبره پکښې ښکاره شوی وي چه دوي په منفرد او یا په مشترک ډول دلاس لیک صلاحیت لری.
۷- د شرکت موضوع.
۸- د پانګې برخه چه هر شریک په غاړه اخیستي ده او د غیر نقدی پانګې اټکلی قیمت د هغي د قیمت د ټاکلو د صورت سره.
۹- د هر شریک د اشتراک برخه په ګټه او زیان کښې.
۱۰- د شرکت د تأسیس او ختم نېټه برسیره پدی شریکان کولای شي چه نوري داسي فقري چه ګټوري یې وبولي هم په قرارداد کښې درج کړی.

۱۳۸ ماده:
هغه کسان چه تضامني شرکت جوړوی مجبوردی چه د شرکت د قرارداد یو نقل د شرکت د تشکیل له ورځې څخه تریوي میاشتي پورې په داسي ځای کښې چه د شرکت مرکز ګرزیدلي دی د تجارت د ثبت په دائره کښې ثبت او

۵- عنوان شرکت.
۶- اسامی شرکائیکه بنام شرکت حایز صلاحیت امضاء می باشند با تصریح این که منفرداً و یا مشترکاً صلاحیت امضاء را دارند.
۷- موضوع شرکت.
۸- حصۀ سرمایۀ را که هر شریک تعهد کرده و قیمت های تخمینی قسمت سرمایۀ غیر نقدی با صورت تعیین قیمت آن.
۹- حصۀ اشتراک هر شریک در نفع و ضرر.
۱۰- تاریخ تأسیس و ختم شرکت، علاوه ازین شرکاء می‌توانند فقرات دیگری را که مفید بدانند هم در قرارداد درج کنند.

مادۀ ۱۳۸:
اشخاصی‌که شرکت تضامنی را تشکیل می‌دهند مجبور اند که یک نقل قرارداد شرکت را از روز تشکیل شرکت تا یکماه در محلیکه مرکز شرکت واقع است به دایرۀ ثبت تجارت، ثبت و اعلان

اعلان کړی.

۱۳۹ ماده:

که تضامني شرکت د خپل تجارت د ثبت د محکمي له حوزي څخه دباندی کومه څانګه تأسیس کړی نو بنایې چه د خپل قرارداد خصوصیات ددغي څانګې د تأسیس د ځای د ثبت په دائره کښې هم په ثبت ورسوي.

۱۴۰ ماده:

که په یوه تضامني شرکت کښې وروسته له ثبت او اعلان څخه په عنوان او د استوګنې په ځای کښې او یا په موضوع کښې کوم تبدلات پیښ شي او یا هغه شریکان چه د لاس لیک واک لري بدل شي یاځینی شریکان له شرکت څخه ووزی یا ځینې نور شریکان داخل شي یا د شرکت پانګه زیاته یا لږه شي او یا پخوا د ټاکلي مودی له تیریدو څخه د شرکت قرارداد منحل شي او یا د مودی له تیریدو څخه وروسته اوږد شي یا په بل شرکت پورې وترلې شي، ددی خصوصیاتو په باره کښې د شرکت له خوا یوه بیان نامه چه د ټولو شریکانو په لاس لیک رسیدلي وي کښې.

مادۀ ۱۳۹:

شرکت تضامنی اگر خارج از حوزۀ محکمه ثبت تجارت خود شعبه تأسیس کند، باید خصوصیات قرارداد خود را در دایرۀ ثبت محل تأسیس شعبه نیز به ثبت برساند.

مادۀ ۱۴۰:

اگر در یک شرکت تضامنی بعد از ثبت و اعلان، تبدلاتی در عنوان و اقامتگاه و یا موضوع تولید شود و یا شرکائیکه صلاحیت امضاء دارند تغییر نمایند و یا بعضی از شرکاء از شرکت خارج یا بعض شرکای دیگری داخل شوند و یا سرمایۀ شرکت تزئید و یا تنقیص شود و یا قبل از انقضای مدت معینه، قرارداد شرکت منحل و یا بعد از انقضای مدت، تمدید گردد و یا با شرکت دیگری ملحق شود، راجع به این خصوصیات از طرف شرکت یک بیان نامه که به امضای تمام شرکاء رسیده باشد ترتیب و

ترتیبږی او له هغو اسنادو سره چه ددی تعدیلاتو اثبات کوي وروسته د مربوطی محکمي له تصدیق څخه ثبت او اعلانولي شي.

۱۴۱ ماده:
هغه خصوصیات چه د (۱۳۸-۱۳۹او۱۴۰) مادی په حکم د هغو ثبت او اعلانول غواړی نوکه د شریکانو له خوا ثبت او اعلان شوی نه وي، نو ددی دا خصوصیات په ثالثو کسانو نشي استعمالولی او که له ثبت او اعلان څخه پخوا د شرکت په نامه په معاملاتو باندی پیل کړی شوی وي نو شرکت د ثالثو کسانو په مقابل کښې مسئول دی او که د شرکت د ثبت او اعلان مراتب د شریکانو له خوانه وي اجراء شوی او شریکان د شرکت له وجود څخه انکار وکړی نو ثالث کسان کولای شي چه په هر ډول شاهدانو او نښو باندی د شرکت وجود اثبات کړی.

۱۴۲ ماده:
که د یوه تضامني شرکت ثبت او اعلان په هغي مودی کښې چه په (۱۳۸) ماده کښې ذکر شویدی اجراء شوی نه وي او پس له هغه هم با اسنادیکه مثبت این تعدیلات است بعد از تصدیق محکمه مربوطه، ثبت و اعلان می‌شود.

مادۀ ۱۴۱:
خصوصیاتی‌که به موجب مواد (۱۳۸، ۱۳۹ و ۱۴۰) ثبت و اعلان آنها مقتضی است اگر از طرف شرکاء ثبت و اعلان نشده باشد، این خصوصیات را نمیتوان بر علیه اشخاص ثالث استعمال نمود. قبل از ثبت و اعلان اگر بنام شرکت به معاملات مبادرت ورزیده شده باشد، شرکت بمقابل اشخاص ثالث مسئول است. در صورتی‌که مراتب ثبت و اعلان شرکت از طرف شرکاء اجراء نگردیده باشد و شرکاء از وجود شرکت انکار ورزند، اشخاص ثالث می‌توانند که با هر نوع بینه و قرائن وجود شرکت را اثبات کنند.

مادۀ ۱۴۲:
اگر ثبت و اعلان یک شرکت تضامنی در ظرف مدتیکه در مادۀ (۱۳۸) ذکر شده اجراء نگردیده و بعداً هم ثبت

نه وي ثبت شوی نو هر یو شریک حق لري چه له مربوطی محکمي څخه د شرکت انحلال وغواړی. انحلال غوښتونکی شریک باید لومړی د ثبت د څانګې په ذریعه کیفیت شریکانو ته اخبار کړی. په دی حال کښې چه محکمه د شرکت په انحلال باندی فیصله وکړی، د انحلال حکم د انحلالو غوښتونکي شریک په باره کښې د اعلان له نېټې څخه جریان مومي.

که شرکت په دی سبب منحل کیږي، د انحلال د ثبت او اعلان تر پای ته رسیدو پورې هغه معاملي چه د شرکت په نامه اجراء کیږي، د ثالثو کسانو حقوقو ته خلل نه پېښوی.

نشده باشد، هر یکی از شرکاء حق دارند انحلال شرکت را از محکمهٔ مربوطه مطالبه کنند. شریک طالب انحلال بایست اولاً توسط شعبهٔ ثبت، کیفیت را به شرکاء اخبار نماید. در حالیکه محکمه به انحلال شرکت قرار دهد، حکم انحلال دربارهٔ شریک طالب انحلال از تاریخ اعلان جریان می یابد.

اگر شرکت بدین سبب منحل می‌گردد، تا ختم ثبت و اعلان انحلال معاملاتیکه بنام شرکت اجراء می‌گردد، به حقوق اشخاص ثالث خلل وارد نمی سازد

دوهمه برخه
د شریکانو ترمنځ مناسبات

۱۴۳ ماده:

د تضامني شرکت د شریکانو ترمنځ مناسباتو کښې د مقاولي مقررات معتبر دی.

او په هغو خصوصیاتو کښې چه صراحتاً یا ضمناً په قرارداد کی

حصهٔ دوم
مناسبات بین شرکاء

مادهٔ ۱۴۳:

در مناسبات بین شرکاء شرکت تضامنی مقررات مقاوله معتبر است.

و در خصوصیاتی‌که صراحتاً و یا ضمناً در قرارداد مندرج

مندرج نه وي، ددی فصل احکام تطبیق کیږي.

۱۴۴ ماده:

د شرکت اداره کیدای شي چه د قرارداد په موجب او که په قرارداد کښې کوم صراحت موجود نه وي نو د شریکانو د آراوو په زیاتوالی یوه تن یا څو تنو ته او یا ټولو شریکانو ته اویا له شرکت څخه دباندی یوه تن یا څو کسانو ته وسپارلی شي.

که له پاس مقرراتو سره سم د اداری حق چاته نه وي ورکړی شوی نو د شرکت د اداری دپاره هر یو شریک د صلاحیت خاوند ګڼلي شي.

۱۴۵ ماده:

هر وخت چه د مدیر د اداری واک د شرکت د قرارداد په موجب وټاکلي شي نو شریکان نشي کولای چه هغه محدود او یا مدیر موقوف کړی. که محققه اسباب موجود شي نو د یوه تن شریک په غوښتنې سره د محکمې په فیصله د اداری واک تحدید او یا مدیر موقوفیدلای شي. مقصد له محققه اسباب څخه په وظیفه کښې د مدیر بې پروائي او لوي غفلت او یا د اداری په نباشد، احکام این فصل تطبیق می‌گردد.

مادۀ ۱۴۴:

اداره شرکت را به موجب قرارداد و اگر در قرارداد صراحتی موجود نباشد به موجب اکثریت آرای شرکاء می‌توان به یکی و یا چندین و یا تمام شرکاء و یا خارج شرکت به شخصی و یا اشخاص متعدد تفویض نمود.

اگر حق اداره مطابق مقررات فوق به کسی داده نشده باشد، برای ادارۀ شرکت، هر یکی از شرکاء صلاحیت دار شمرده می‌شود.

مادۀ ۱۴۵:

وقتی‌که صلاحیت اداره مدیر به موجب قرارداد شرکت تعیین شود، شرکاء نمی‌توانند آنرا محدود و یا مدیر را عزل کنند. اگر اسباب محققه موجود شود، در اثر خواهش یکی از شرکاء با قرار محکمه صلاحیت اداره تحدید و یا مدیر عزل شده می‌تواند. مقصد از اسباب محققه اهمال و غفلت بزرگ مدیر در ایفای وظیفه و یا عدم اقتدار

چارو کښې بې اقتداري ده.

۱۴۶ ماده:
هغه مدیر چه وروسته د قرارداد له لیکلو څخه د تصویب په حکم ټاکلي شویدی، د شریکانو د آراوو په اکثریت سره موقوفېدلای شي، او که د هغه د موقوفی دپاره د شریکانو د آراوو اکثریت حاصل نشي، هر شریک حق لري چه محکمي ته ورشي او په محققه اسبابو د هغه موقوفي وغواړی.

۱۴۷ ماده:
که د شرکت د چارو اداره ټولو یا څو تنو شریکانو ته سپارلی شوی وي، دوي هر یوه ته بیل بیل د شرکت د چارو اداره جواز لري.
که ځینې هغه شریکان چه د شرکت په اداره باندی مکلف دی د کومې معاملې د اجراء په خصوص کښې مخالفت وکړی، نور هغه شریکان چه د شرکت د اداری حق لري کولای شي چه د آراوو په اکثریت هغه معامله اجراء کړی.
که د شرکت په مقاولله کښې څرګنده وي چه د هغو شریکانو قرار چه د شرکت په اداره باندی

در امور اداره است.

مادۀ ۱۴۶:
مدیریکه بموجب تصویب بعد از تحریر قرارداد تعیین شده باشد، با اکثریت آراء شرکاء عزل شده می‌توند و اگر برای عزل آن اکثریت آراء شرکاء حاصل نشود، هر شریک حق دارد به محکمه مراجعه و با اسباب محققه عزل آنرا مطالبه کند.

مادۀ ۱۴۷:
اگر ادارۀ امور شرکت به تمام و یا چندی از شرکاء تفویض شده باشد، هر یکی از ایشان منفرداً به ادارۀ امور شرکت مجاز است.
اگر بعضی از شرکائیکه مکلف به ادارۀ شرکت می‌باشند راجع به اجرای کدام معامله مخالفت کنند، شرکاء دیگریکه حق اداره شرکت را حایز می‌باشند، می‌توانند با اکثریت آراء معاملۀ مذکور را اجراء کنند.
اگر در مقاولۀ شرکت مصرح باشد که قرار شرکائیکه به ادارۀ شرکت مکلف هستند باید

مکلف دی باید بالاتفاق وي، نو پرته له هغو احوالو چه په پای کښې يې خطر ملحوظ وي، نو په هره چارو کښې يې اتفاق لازم دی. په دی حال کښې چه د مديرانو په منځ کښې د آراوو اتفاق را نشي نو کيفيت به د شريکانو عمومي هيئت ته وړاندی کيږي او هغه تصويب چه عمومي هيئت يې کوي د اعتبار وړ دی.

بالاتفاق باشد، به استثنای احوالیکه در تأخیر آن خطر ملحوظ است، در هر امر اتفاق آراء لازم است. در حالیکه بین مدیران اتفاق آراء حاصل نشود، کیفیت به هیئت عمومی شرکاء تقدیم و تصویبی‌که هیئت عمومی می‌دهد، معتبر می‌باشد.

۱۴۸ ماده:

هغه چاري چه د شرکت په اداره پورې اړه لری عبارت له هغو عادی چارو او معاملاتو څخه دی چه د شرکت مقصد او موضوع د هغو د اجرا مقتضي وي. مدير ته پدی صورت کښې چه د شرکت د پاره ګټه وليدله شی، د مصالحي او حکميت اجازه هم شته.

مگر مهم معاملات لکه اعانه، بيع، د غير منقولو مالونو انتقال او ضمانت چه له عادی معاملاتو څخه دباندی دی، د شريکانو په اتفاق اجراء کيږي.

مادۀ ۱۴۸:

اموریکه به اداره شرکت مربوط است عبارت از امور و معاملات عادی می‌باشد که اجرای آن برای مقصد و موضوع شرکت مقتضی است. مدیر در صورتی‌که برای شرکت فایده ملاحظه کند، در مصالحه و حکمیت هم مجاز می‌باشد.

مگر معاملات مهم امثال اعانه، بیع و انتقال اموال غیر منقول و ضمانت که خارج از معاملات عادی است، به اتفاق شرکاء اجراء می‌گردد.

۱۴۹ ماده:

که يوه شريک له شرکت څخه پور اخيستي وي او يايې يو مبلغ د

مادۀ ۱۴۹:

اگر یک شریک از شرکت استقراض نموده و یا مبلغی را

شرکت په نامه تحصیل کړی وي (په دی صورت چه د هغه په خلاف قرارداد موجود نه وی) او په مناسب وخت کښې يې اداء او تسلیم نکړی، برسیره په اصلوپیسو ورکولو د معطلۍ د ورځو د ټکټ پولۍ په ورکولو هم مجبور دی.

بنام شرکت تحصیل کرده باشد (در صورتیکه بر خلاف آن قرارداد موجود نباشد) و در زمان مناسب تأدیه و تسلیم ننماید، علاوه از تادیهٔ اصل پول، مجبور به اعطای تکت پولی ایام معطلی نیز می‌باشد.

۱۵۰ ماده:

هیڅ شریک نشي کولای چه بي د نورو شریکانو له موافقي څخه د خپل حصي یوه برخه یا ټوله، له شرکت څخه دباندی بل شخص ته منتقله کړی. د انتقال په صورت کښې د شریکانو او ثالثو کسانو په مقابل کښې کوم تاثیر نلري او هغه مسئولیت چه له دی لاري څخه پیدا کیږي یواځې نقل کوونکی ته راجع دی.

مادهٔ ۱۵۰:

هیچ یکی از شرکاء نمی‌تواند بدون موافقه شرکاء دیگر حصهٔ خود را به شخص خارج شرکت قسماً و یا کلاً منتقل سازد. در صورت انتقال، در مقابل شرکاء و اشخاص ثالث تاثیری ندارد و مسئولیت ناشیه از این عمل تنها به نقل دهنده راجع است.

۱۵۱ ماده:

هغه شریک چه د شرکت په اداره کښې مامور وي، بي د نورو شریکانو له رضا او موافقي نشي کولای چه بل شخص په شرکت کښې د شریک په صفت داخل کړی او یا خپل عوض په اداره کښې ودروی.

مادهٔ ۱۵۱:

شریکی که در ادارهٔ شرکت مامور باشد، بدون رضا و موافقت شرکای دیگر نمی‌تواند شخص دیگری را به صفت شریک در شرکت داخل و یا عوض خود در اداره منصوب نماید.

۱۵۲ ماده:
که د شرکت د تشکیل په قرارداد کښې د ورکړې شوی پانګې دپاره د ټکټ پولې د ورکړې شرط موجود وي، دا شرط معتبر دی.

مادۀ ۱۵۲:
اگر در قرارداد تشکیل شرکت برای سرمایۀ تأدیه شده شرط تأدیه تکت پولی موجود باشد، این شرط معتبر است.

۱۵۳ ماده:
د شرکت موده د شریکانو تر ژوندانه پورې معتبره ده مګر داچه په قرارداد کښې بل ډول ټاکلی شوی وي. سره له دی، هغه شرکت چه موده يې ټاکلي شوی نه وي نظر د هغه کار ماهیت ته چه د مصروفیت موضوع يې تشکیلوي د هغه د دوام موده د تحدید وړ وی نو دا شرکت د هغه کار تر پایه پورې د اعتبار وړ بلل کیږي.

مادۀ ۱۵۳:
مدت شرکت تا حیات شرکاء معتبر شمرده می‌شود، مگر اینکه در قرارداد طور دیگری تعیین گردیده باشد. معهذا، شرکتی که مدت آن غیر معین است، اگر نظر به ماهیت کاریکه موضوع اشتغال آنرا تشکیل میدهد مدت دوام آن قابل تحدید باشد، شرکت مذکور تا انجام آن کار معتبر شمرده می‌شود.

۱۵۴ ماده:
یو شریک که مدیر هم نه وي حق لري چه د شرکت د چارو له جریان او د هغه له مالي وضعیت څخه معلومات لاس ته راولي او داسي قرارداد چه دا حق ساقط کړی، معتبر نه دی.

مادۀ ۱۵۴:
یک شریک اگر مدیر هم نباشد، حق دارد که از جریان امور شرکت و وضعیت مالی آن معلومات بگیرد. قراردادیکه این حق را ساقط نماید، معتبر نیست.

۱۵۵ ماده:
د قرارداد د تبدیل او تعدیل په باره کښې تصویبونه د شریکانو د آراوو

مادۀ ۱۵۵:
تصویبات راجع به تبدیل و تعدیل قرارداد به اتفاق آراء

په اتفاق او د نورو چارو په تصویب کښې د شریکانو د آراوو زیاتوالی معتبر دی، مگر داچه په قرارداد کښې بل ډول مقرر شوی وی.

شرکاء و در تصویب باقی امور اکثریت آراء شرکاء معتبر است، مگر اینکه در قرارداد طور دیگر مقرر شده باشد.

۱۵۶ ماده:

مدیر د شرکت د حسابي کال په پای کښې د بیلانس په اساس د ګټې او ضرر حسابونه ترتیبوي او له هغه سره سم د هر شریک برخه ټاکي.

مادۀ ۱۵۶:

مدیر در انتهای سنۀ حسابیۀ شرکت به اساس بیلانس، حسابات نفع و ضرر را ترتیب و مطابق آن حصۀ هر شریک را تعیین می‌نماید.

۱۵۷ ماده:

یو شریک بی دشریکانو له اتفاق څخه د هغي برخي په پوره کولو چه د پانګې له تناقص څخه پدی پورې اړه لري نشي مجبورولی. مگر که په قرارداد کښې بل ډول مقرر شوی نه وي نو د شریکانو د پانګې د تناقص اندازه د راتلونکو کالو له ګټې څخه پوره کیدای شي.

مادۀ ۱۵۷:

یک شریک را نمی توان بدون اتفاق شرکاء به اکمال حصۀ که از تناقص سرمایه به او تعلق می‌گیرد مجبور نمود. ولی اگر در قرارداد طور دیگری مقرر نشده باشد، مقدار تناقص سرمایه شرکاء از مفاد سال های آتیه تکمیل شده می‌تواند.

۱۵۸ ماده:

شریک نشي کولای چه د هغه شرکت له تجارتي معاملو څخه کومه ځانګړی معامله چه دی یې غړی دی (بې د شریکانو له موافقي څخه) په خپل یا د بل په حساب اجرا کړی.

مادۀ ۱۵۸:

شریک نمیتواند معامله جداگانۀ را از نوع معامله تجاریۀ شرکتی که عضو آنست (بدون موافقه شرکاء) به حساب خود و یا دیگری اجراء کند.

په همدی صورت، په یوه بل داسي شرکت کښې چه کټ مټ په هم هغه تجارتي معامله باندی بوخت وي د مسئول غړی په صفت هم نشي داخلیدای.

که د یوه نوي تأسیس شوی شرکت شریکان خبر شي چه یوشریک په شرکت کښې د مسئول غړی په حیث د داخلیدو په وخت کښې په یو بل شرکت کښې شامل دی، په دی حال کښې که شریکان صراحتاً له بل شرکت څخه دده د غړیتوب د رابطي د قطع کېدو په خصوص کښې کوم تصویب ونکړی، داسي بلل کیږي چه په بل شرکت کښې دده اشتراک قبول شوی دی.

۱۵۹ ماده:

که یو شریک د (۱۵۸) مادی له حکم څخه چپ حرکت وکړی، شرکت کولای شي چه له دغه شریک څخه خساره وغواړی او یا دخسارو په عوض هغه معاملي چه ددی شریک په خپل نامه یا د ثالثو کسانو په نامه اجرا کړی دی د شرکت په نامه حساب کړی. له دی دوو مطلبو څخه د یوه ترجیح د

بهمین صورت، در شرکت دیگریکه به عین همان معاملهٔ تجارتی مشغول باشد، به صفت عضو مسئول نیز داخل شده نمی‌تواند.

اگر شرکای یک شرکت جدید التأسیس مطلع شوند که یکی از شرکاء در حین داخل شدن به شرکت به حیث عضو مسئول در یک شرکت دیگر شامل است، درین حال، اگر شرکاء صراحتاً راجع به قطع رابطه عضویت او از شرکت دیگر تصویبی نکنند، چنان محسوب می‌شود که اشتراک او در شرکت دیگر مورد قبول واقع شده است.

مادهٔ ۱۵۹:

اگر یک شریک مخالف حکم مادهٔ (۱۵۸) حرکت کند، شرکت می‌تواند که از شریک مذکور طلب خسارت کند و یا در عوض خسارات، معاملاتی را که شریک مذکور بنام خود و یا اشخاص ثالث اجراء کرده است، بنام شرکت حساب کند. ترجیح یکی ازین دو مطالب موقوف بر فیصلهٔ

شریکانو په فیصله پورې اړه لري.
که شریکان په بل شرکت کښې د شریک له شراکت څخه له خبرېدو نه او یا دده د معاملاتو له انجامولونه شپږ میاشتې وروسته اعتراض ونکړي، د دوی د اعتراض حق ساقطیږي.
له پاس حق څخه استفاده د شرکت د انحلال په نسبت د مطالبی د حق نه مانع کیږي.

شرکاء است.
اگر شرکاء بعد از حصول اطلاع از شرکت شریک به شرکت دیگری و یا انجام معاملات او بعد از مرور شش‌ماه اعتراض ننمایند، حق اعتراض شان ساقط می‌شود.
استفاده از حق فوق مانع حق مطالبه نسبت به انحلال شرکت نمی‌شود.

درېیمه برخه
له ثالثو کسانو سره د شریکانو مناسبات

حصهٔ سوم
مناسبات شرکاء با اشخاص ثالث

۱۶۰ ماده:
تضامني شرکت د دریمو کسانو په مقابل کښې د ثبت او اعلان له نېټې څخه موجود بلل کیږي.

مادهٔ ۱۶۰:
شرکت تضامنی در مقابل اشخاص ثالث از تاریخ ثبت و اعلان، موجود شمرده می‌شود.

۱۶۱ ماده:
د شریکانو او د دریمو کسانو په مقابل کښې د شرکت د تمثیل حق په هغو کسانو پورې اړه لري چه د اداری واک لري، مګر دا چه په هغه قرارداد چه ثبت او اعلان شویدی د دی قرار داد په خلاف دی.

مادهٔ ۱۶۱:
حق تمثیل شرکت به مقابل شرکاء و اشخاص ثالث متعلق به اشخاصی است که واجد صلاحیت اداره می‌باشند، مگر اینکه در قراردادیکه ثبت و اعلان گردیده بر خلاف آن ذکر شده باشد.

۱۶۲ ماده:
هغه څوک چه د شرکت د تمثیل واک ولري کولای شي چه د شرکت په نامه هر ډول حقوقي معاملي اجراء کړی او د شرکت په نامه لاس لیک وکړی. هر شرط چه دا حق تحدید کړی، د دریمو کسانو (دښه نیت خاوندانو) په باره کښې معتبر نه دی. مگر که د شرکت په قرارداد کښې چه ثبت او اعلان شویدی د شرکت په نامه د متعددو شریکانو دلاس لیک اعتبار شرط ایښی شوی وي، دا شرط معتبر دی.

مادۀ ۱۶۲:
شخصی که صلاحیت تمثیل شرکت را داشته باشد، میتواند بنام شرکت هرگونه معاملات حقوقیه را اجراء و بنام شرکت امضاء نماید. هر شرطیکه این حق را تحدید نماید، دربارۀ اشخاص ثالث (صاحب حسن نیت) معتبر نیست. لیکن اگر در قرارداد شرکت که ثبت و اعلان گردیده است اعتبار امضای شرکای متعدد بنام شرکت شرط گذاشته شده باشد، این شرط معتبر است.

۱۶۳ ماده:
په هغو معاملاتو کښې چه د مدیرانو له خوا د شرکت په نامه شوی وي شرکت د پور وړی او پوروال صفت مومي. دا معاملي د شرکت په نامه که صراحتاً واقع شوی وي او که ضمناً کوم تو پیر نلري.

مادۀ ۱۶۳:
در معاملاتی که از طرف مدیران بنام شرکت به عمل آمده باشد، شرکت صفت دائن و مدیون را اکتساب می‌نماید. این معاملات بنام شرکت، چه صراحتاً واقع شده باشد و چه ضمناً، فرق ندارد.

۱۶۴ ماده:
شریکان د شرکت د پورونو او تعهداتو په گډه او له خپلو ټولو شتو سره مسئول دی. هغه شرط چه له دی اساس څخه مخالف وي،

مادۀ ۱۶۴:
شرکاء از دیون و تعهدات شرکت جمعاً و با تمام دارائی خود مسئول اند. و هر شرطیکه مخالف این اساس باشد،

(د دریمو کسانو په مقابل کښې) معتبر نه دی.

(به مقابل اشخاص ثالث) معتبر نیست.

۱۶۵ ماده:

د شرکت د پورونو او تعهداتو په نسبت دعوي اقامه کول لومړی په خپله په شرکت باندی کیږي او که شرکت منحل شوی وي او یا له قانونیه تعقیباتو څخه چه په شرکت باندی اجراء شوی وي کومه ګټه وانه خیستله شي نو په شریکانو باندی هم دعوي کیږي. په عین حال کښې پوروال کولای شي چه د محکمي په ذریعه د شریکانو د شخصي مالونو د تر مراقبت لاندی نیولو ادعا وکړی.

مادۀ ۱۶۵:

به نسبت دین و تعهدات شرکت اقامۀ دعوی اولاً بر علیه خود شرکت می‌شود، اگر شرکت منحل گردیده و یا از تعقیبات قانونی ایکه بر علیه شرکت اجراء شده باشد کدام ثمره حاصل نشود، بر علیه شرکاء هم اقامۀ دعوی می‌شود. در عین حال دائن می‌تواند ذریعه محکمه ادعای تحت مراقبت گرفتن اموال شخص شرکاء را بنماید.

۱۶۶ ماده:

کومه فیصله چه له خاصي محکمي څخه پر شرکت باندی صادره شي، د شریکانو په باره کښې به تطبیق نشي.

مادۀ ۱۶۶:

فیصلۀ که از محکمه خاص بر علیه شرکت صادر شود، دربارۀ شرکاء تطبیق نخواهد شد.

۱۶۷ ماده:

د تضامني شرکت د تصفیي یا افلاس په صورت د شرکت پوروالا د خپلو حقوقو په اخیستلو کښې د شریکانو له شخصي پوروالاوو څخه وړاندی دی.

مادۀ ۱۶۷:

در صورت تصفیه و یا افلاس شرکت تضامنی دائنین شرکت در اخذ حقوق خود از دائنین شخصی شرکاء مقدم می‌باشند.

۱۶۸ ماده:
د شرکت افلاس د شریکانو د افلاس موجب نه کیږي مګر په هغه صورت چه د مفلس شرکت شته د شرکت د پوروالاوو طلبات پوره نکړی، پور والاکولای شي چه خپل پاتي طلبات له شریکانو څخه و غواړی، او که د شریکانو شته هم د پوروالاوو طلبات پوره نکړی، محکمه کولای شي چه د شریکانو په افلاس حکم صادر کړی.
د شخصي پوروالاوو په منځ کښې هغه کسان چه قانوناً د ترجیح حق لري، د شریکانو له شتو څخه په ګټه اخیستلو کښې هم وړاندی دی.

مادۀ ۱۶۸:
افلاس شرکت موجب افلاس شرکاء محسوب نمی‌شود لیکن در صورتی‌که دارائی شرکت مفلس طلبات دائنین شرکت را کفایت نکند، دائنین می‌توانند باقی طلبات خود را از شرکاء مطالبه کنند، و اگر دارائی شرکاء نیز طلبات دائنین را کفایت نکند، محکمه می‌تواند حکم بر افلاس شرکاء صادر نماید.
در بین دائنین شخصی کسانیکه قانوناً حق ترجیحی دارند، در استفاده از دارائی شرکاء هم مقدم می‌باشند.

۱۶۹ ماده:
شریکان د خپلې پانګې له بابته نشي کولای چه د مفلس شرکت له شتو څخه ګټه واخلي مګر کولای شي چه خپل نور طلبات لکه د شرکت د پوروالا دغه ټول له شرکت څخه وغواړی.

مادۀ ۱۶۹:
شرکاء از بابت سرمایه خود نمی‌توانند از دارائی شرکت مفلس استفاده کنند، ولی می‌توانند طلبات دیگر خود را مثل دائنین شرکت مطالبه نمایند.

۱۷۰ ماده:
د شرکت پور وړی شخص نشي کولای چه خپل پور په هغه پور

مادۀ ۱۷۰:
شخص مدیون شرکت نمی‌تواند دین خود را با طلبی که بالای

کښې چه په یوه شریک باندی یې لري مجرا کړی. همدا ډول یو شریک داهم نشي کولای چه هغه پور چه په شرکت یې لري، د شرکت په پور وړی مجرا کړی.

مګر د شرکت پوروالا که د (۱۶۵-۱۶۸) مادو په حکم له شرکت څخه پور وانه خیستلای شي او شریکانو ته مراجعت وکړی نو هغه شریک چه دده پور په هغه باندی اوړی نو که په همدغه پور والایې پور درلود، نو ممکن دی چه دده پور د شرکت په مقابل کښې په شریک مجرا کړی شي.

یکی از شرکاء دارد، مجرا کند. همچنین، یکی از شرکاء هم نمی‌تواند که دین خود را که در نزد شرکت دارد با طلبی که در نزد مدیون شرکت داراست، مجرا نماید.

لیکن دائن شرکت اگر بموجب مواد (۱۶۵- ۱۶۸) از شرکت به استحصال طلب موفق نگردد و به شرکاء مراجعت کند، شریکی که طرف مطالبه دائن واقع می‌شود اگر از دائن مذکور طلبی داشته باشد، ممکن است دین او در مقابل شرکت به مدیونینش در برابر شریک محسوب و مجرا شود.

څلورمه برخه
د انحلال، تجزیې، د شریکا نو ایستلو او په بل شرکت پورې ټرلو په باره کښې

حصهٔ چهارم
راجع به انحلال، تجزیه، اخراج شرکاء و الحاق به شرکت دیگر

۱۷۱ ماده:

تضامني شرکت په لاندی صورت منحل کیږي:

۱- د شرکت د مودی له پای ته رسیدلو سره.

۲- د شریکانو په اتفاق (پدی

مادهٔ ۱۷۱:

شرکت تضامنی بصورت های ذیل منحل می‌شود:

۱- با ختم مدت شرکت.

۲- باتفاق شرکاء (در صورتی‌که

صورت چه په قرارداد کښې د آراوو په زياتوالی تصريح نه وي شوی).
۳- د محکمي له خوا د افلاس د اعلان په صورت او يا په افلاس کښې د پوروالاوو او شريکانو په توافق.
۴- د هغو محققو او مهمو اسبابو له مخې چه د يوه يا څو تنو له خوايي ادعا شوی وي د محکمي د حکم په موجب.
۵- د شرکت د موضوع پای ته په رسيدلو.
۶- د يوه شريک له خوا د شرکت د انحلال په اعلام چه هغه ټاکلي واک ولري او په مقاوله کښې داخل وي.
۷- په هغو شرکتو کښې چه موده يې نه وي ټاکلي شوی ديوه شريک له خوا د شرکت د انحلال په اعلام.
۸- د شرکت د پانګې د دوو ثلثو د ضياع په صورت (په دی حال کښې چه شريکان د پانګې په پوره کولو او يا په هغه پاتې پانګه باندی جوړښت سره ونکړی).
۹- په بل شرکت ورګډول.

در قرارداد به اکثريت آراء تصريح نشده باشد).
۳- در صورت اعلان افلاس از طرف محکمه و يا توافق دائنين و شرکاء در افلاس.
۴- به موجب قرار محمکه مبنی بر اسباب محققه و مهمه که از طرف يک و يا چند نفر شرکاء ادعاء شده باشد.
۵- با انجام يافتن موضوع شرکت.
۶- با اعلام انحلال شرکت از طرف يکی از شرکاء مستند بصلاحيت معيين که در مقاوله شرکت مندرج باشد.
۷- در شرکتهايی که مدت آن غير معين است با اعلام انحلال شرکت از طرف يکی از شرکاء.
۸- در صورت ضياع دو ثلث سرمايه شرکت (در حاليکه از طرف شرکاء به اکمال سرمايه و يا اکتفاء به سرمايه متباقيه تصميم اتخاذ نشود).
۹- الحاق به شرکت ديگر.

۱۷۲ ماده:
وروسته د شرکت له انحلال څخه مدیران نشي کولای چه د منحل شوی شرکت په نامه معامله او حساب اجراء کړی او که يې اجراء کړی، کوم مسئولیت چه ورڅخه پیدا کیږي، په غیر محدود ډول د شرکت مدیرانو ته راجع کیږي.
ترهغه وخته پورې چه د انحلال کیفیت اصولاً ثبت او اعلان نشي، د ټولو شریکانو مسئولیت د دریمو کسانو په مقابل کښې پاتي دی.

مادۀ ۱۷۲:
بعد از انحلال شرکت مدیران نمی‌توانند بنام و حساب شرکت منحل شده اجرای معامله کنند اگر اجرا کنند، مسئولیت متولده از آن بطور غیر محدود به مدیران شرکت راجع می‌شود.
تا زمانیکه کیفیت انحلال اصولاً ثبت و اعلان نشود، مسئولیت کافۀ شرکاء در مقابل اشخاص ثالث باقی است.

۱۷۳ ماده:
که د شرکت په قرارداد کي داسي شرط وي چه یو یا څو د انحلال موجبه علتونه بي اثره وبولي، معتبر دی مګر که بي له تعیین څخه يي په مطلق ډول د انحلال علتونه او اسباب بي اثره بللي وي، اعتبار نلري.

مادۀ ۱۷۳:
اگر در قرارداد شرکت شرطی باشد که یک یا چند علل موجب انحلال را بی اثر بداند، معتبر است ولی اگر بدون تعیین بطور مطلق علل و اسباب انحلال را بی اثر دانسته باشد، اعتبار ندارد.

۱۷۴ ماده:
په هغو شرکتو کښې چه د غیر تاکلي مودی له مخې تأسیس شوی وي هر شریک کولای شي چه د معاملي د کال

مادۀ ۱۷۴:
در شرکت هاییکه برای مدت غیر معینه تأسیس شده باشند، هر شریک می‌تواند که اقلاً ششماه

له پای ته رسیدلو څخه لږ ترلږه (۶) میاشتي پخوا شریکانو ته د اطلاعیې په ذریعه چه د ثبت د څانګې په لار صادریږی خبر ورکړی او شرکت منحل کړی.

قبل از ختم سال معامله، شرکاء را به ذریعه اطلاعیهٔ که توسط شعبهٔ ثبت صادر می‌شود اطلاع داده و شرکت را منحل کند.

۱۷۵ ماده:

په هغو شرکتو کښې چه موده يي تاکلي يا غير تاکلي وي محکمه کولای شي چه ديوه شريک په غوښتنه د محققه اسباب په واسطه سره د شرکت په انحلال باندی حکم و کړی.

محققه اسباب چه د شرکت د انحلال موجب کيږي په لاندی ډول دی:

۱- د ځينو علتو د پيښيدو په واسطه د شرکت د مقصد نه حاصلېدل.

۲- د يوه شرکت خيانت که په اداری چارو کښې وي او که د حسابونو په تنظيم کښې.

۳- د هغو اصلي وظيفو عدم اجراء چه يوه شرکت ته سپارلی شوی وي.

۴- د شخصي ګټې دپاره د يوه شريک له خوا د شرکت د عنوان يا مالونو بد استعمالول.

۵- په هغه صورت چه د

مادهٔ ۱۷۵:

در شرکتهائیکه مدت آنها معین یا غیر معین باشد، مطابق خواهش یک شریک بواسطه اسباب محققه، محکمه می‌تواند به انحلال شرکت قرار دهد.

اسباب محققهٔ که موجب انحلال شرکت می‌گردد، قرار ذیل است:

۱- عدم امکان وصول به مقصد شرکت بنابر پیش آمدن بعضی علل.

۲- خیانت یک شریک چه در امور اداره و چه در تنظیم حسابات.

۳- عدم ایفای وظایف اصلی که به یک شریک تفویض شده است.

۴- سؤ استعمال عنوان و یا اموال شرکت از طرف یک شریک برای منافع شخصی.

۵- عدم قابلیت و اهلیت یک

ناروغی یا بل علت په اثر یو شریک د شرکت د چارو په اجراء کښې قابلیت او اهلیت ونه لري.

۱۷۶ ماده:
لپاره ددی چه د پانګې ورکولو د تعهد د نه په ځای کېدو په نسبت د انحلال تقاضا واوریدله شي، لازمه ده هغه شریک ته چه دا وظیفه یې نه ده په ځای کړی پخوا اخطار ورلیږلي شوی وي.

۱۷۷ ماده:
هغه شرکت چه موده یې ټاکلي او یا د یوه شریک تر ژوند پورې محدوده وي، وروسته د شریک له مرګه یا د ټاکلي مودی له تیریدونه، پدی صورت چه معاملي ادامه ولري، د یوي غیر ټاکلي مودی د پاره متشکل ګڼل کیږي.

۱۷۸ ماده:
که په مقاوله کښې دا شرط داخل وي چه د یوه شریک د مرګ یا افلاس او یا محجوریت په صورت شرکت منحل ګڼل کیږي، د مړی وارث یا قانوني قایم مقام دی د مفلس شته او د محجور قانوني وکیل دی بې له ځنډه واقعه

شریک در اثر مرض دائمی و یا علل دیگری در اجرای امور شرکت.

مادۀ ۱۷۶:
برای اینکه تقاضای انحلال به نسبت عدم ایفای تعهد تأدیه سرمایه مسموع شده بتواند، لازم است به شریکی که این وظیفه را ایفا نکرده قبلاً اخطار فرستاده شده باشد.

مادۀ ۱۷۷:
شرکتی که مدت آن معین و یا با حیات یک شریک محدود باشد، بعد از فوت شریک و یا انقضاء مدت معین، در صورتی‌که معاملات ادامه یافته باشد، برای مدت غیر معینی متشکل محسوب می‌شود.

مادۀ ۱۷۸:
اگر در مقاوله مندرج باشد که در صورت وفات یا افلاس و یا محجوریت یکی از شرکاء شرکت منحل شمرده می‌شود، وارث متوفی و یا قایم مقام قانونی دارائی مفلس و یا وکیل قانونی محجور بلا تأخیر باید واقعه را به

شریکانو ته تبلیغ کړی.
که دکارو په ځنډولو کښې خطر موجود وي نو د شرکت د چارو قانوني واک لرونکی دی ترهغه وخته پورې چه شریکان په اتفاق سره تصویب وکوي د شرکت د چارو اداری ته ادامه ورکړی.
په همدی صورت هر شریک مجبور دی هغه چاري چه دوي ته سپارلی شویدی موقتاً اجراء کړی. پدی صورت تر هغې مودی پورې چه مؤقتي اداره دوام وکړی، شرکت موجود بلل کیږي.

۱۷۹ ماده:
که د یوه شریک د مړینې په صورت کښې د شرکت د دوام په خصوص کښې د مړه له ورثي سره په قرارداد کښې صراحت نه وي نو شریکان کولای شي چه د مړه د ورثي په اتفاق د شرکت د کار ادامه تصویب کړی. که ورثه د هغه له اشتراک څخه تیر شي، نور شریکان کولای شي چه د هغو پانګه او حقوق اداء او شرکت ته ادامه ورکړی.

۱۸۰ ماده:
که د یوه شریک د مړینې په صورت کښې د مړه د وارثانو او نورو

شرکاء تبلیغ کند.
اگر در تأخیر کار ها خطری موجود باشد، متصدیان قانونی امور شرکت تا وقتی‌که شرکاء متفقاً تصویب اتخاذ می نمایند با ادارهٔ امور شرکت ادامه دهند.
به همین صورت، هر یک از شرکاء مجبور اند اموری را که به آنها سپرده شده موقتاً اجراء نمایند. درین صورت تا مدتیکه ادارهٔ مؤقتی دوام کند، شرکت موجود شمرده می‌شود.

مادهٔ ۱۷۹:
در صورت وفات یک شریک اگر راجع به دوام شرکت با ورثه متوفی در قرارداد صراحت نباشد، شرکاء می‌توانند به اتفاق ورثه متوفی ادامه کار شرکت را تصویب کنند. اگر ورثه از اشتراک آن صرف نظر نمایند، دیگر شرکاء می‌توانند سرمایه و حقوق آنها را پرداخته به ادامه شرکت بپردازند.

مادهٔ ۱۸۰:
در صورت وفات یک شریک اگر دوام شرکت بین وارثین

شریکانو په منځ کښې په قرارداد کښې د شرکت دوام تصریح شوی وي نو ورثه په شرکت کښې د تضامني شریک په صفت په خپل دوام او نه دوام کښې مختار دی او که خپل اشتراک په شرکت کښې قبول کړی، نور شریکان د هغه په قبلولو مجبوردی.

مګر که د مړه ورثه په شرکت کښې د تضامني شریک په صفت په خپلو داخلیدو موافقت ونکړی، دا غوښتنه کولې شی چه د خپل مورث د پانګې او حقوقو په اندازه د محدود المسئولیت شریک په صفت قبول شي. ددی د غوښتنې په منلو او نه منلو کی نور شریکان آزاد دی.

متوفی و سایر شرکاء در قرارداد تصریح شده باشد، ورثه به دوام و عدم دوام خود به صفت شریک تضامنی در شرکت مختار اند و اگر اشتراک خود را به شرکت قبول کنند، شرکاء دیگر به قبول آن مجبوراند.

لیکن اگر ورثه متوفی بودن خود را بصفت شریک تضامنی در شرکت موافقه ننمایند، می‌توانند خواهش نمایند تا به اندازه سرمایه و حقوق مورث خود بصفت شریک محدود المسئولیت قبول شوند. در قبول و رد این خواهش شرکاء دیگر آزاد هستند.

۱۸۱ ماده:

دمړه ورثه مجبور دی چه د وفات له نېټې څخه تر یوي میاشتي پورې په شرکت کښې د تضامني شریک په صفت خپل شمول او نه شمول څرګند کړی. پدی موده کښې ورثه په شرکت کښې د محدودالمسئولیت شریک په صفت پیژندل کیږی.

که ددی مودی له پای ته رسیدو نه

مادۀ ۱۸۱:

ورثه متوفی مجبورند در ظرف یکماه از تاریخ وفات شمول و عدم شمول خود را به صفت شریک تضامنی در شرکت اظهار نمایند. در ظرف مدت مذکور ورثه به صفت شریک محدود المسئولیت در شرکت شناخته می‌شود.

اگر بعد از ختم این مدت ورثه

وروسته ورثه د محدودالمسئوليت شريک په صفت شامل شوی نه وي نو د تضامني شريک په صفت پيژندل کيږی.

د مړه د صغيرانو په نسبت، که په قرارداد کښې مقرر شوی وي که نه، د تضامني شريک په صفت نه پيژندل کيږی مګر د صغير د ولي يا وصي په غوښتنه که نور شريکان يې قبوله کړی، د محدود المسئوليت شريک په صفت شاملیږي.

۱۸۲ ماده:

د يوه شريک د محجوريت په حال کښې هم له (۱۷۹ تر ۱۸۱) مادو پورې احکام تطبيقيږی.

۱۸۳ ماده:

د يوه شريک د افلاس په حال کښې (پدی صورت چه د شرکت په قرارداد کښې په بل صورت نه وي مقرر شوی) مفلس شريک له شرکت څخه ايستل کيږي او په دی ډول د مفلس يا دده د قانوني وکيل د حقوقو په خصوص کښې فيصله کيږی.

بصفت شريک محدود المسئوليت شامل نشده باشند، به صفت شريک شناخته می‌شوند.

نسبت به ورثهٔ صغار متوفی چه در قرارداد مقرر شده باشد یا نباشد، بصفت شریک تضامنی شناخته نمی‌شود. اما در صورت مطالبه ولی و یا وصی صغیر، اگر شرکاء دیگر قبول کنند، بصفت شریک محدود المسئولیت شامل می‌شوند.

مادهٔ ۱۸۲:

در حال محجوریت یکی از شرکاء هم احکام مواد (۱۷۹ الی ۱۸۱) تطبیق می‌شود.

مادهٔ ۱۸۳:

در حال افلاس یکی از شرکاء (در صورتی‌که در قرارداد شرکت طور دیگری مقرر نشده باشد) شریک مفلس از شرکت اخراج میگردد و درین صورت راجع به حقوق مفلس یا وکیل قانونی او تسویه می‌شود.

۱۸۴ ماده:
که د هغو علتو په نسبت چه په یوه ځانګړي شریک پورې اړه لري د شرکت د انحلال تقاضا شوی وي، د نورو شریکانو د غوښتنې په اثر محکمه کولای شي چه وروسته له تدقیق نه ددی شریک په ایستلو او د شرکت په دوام حکم صادر کړی.

۱۸۵ ماده:
که یو شریک دداسي شرکت چه موده یې ټاکلي شوی نه وي د انحلال تقاضا وکړی، نور شریکان کولای شي چه انحلال قبول نکړی او هغه شریک وباسي او شرکت ته په خپل منځ کښې دوام ورکړی.

۱۸۶ ماده:
په هغو شرکتو کښې چه موده یې ټاکلي وي که شریک د هغو حقوقو په استناد چه د (۱۷۵) مادی په حکم یي لري د شرکت انحلال د ثبت د دائري په ذریعه شریکانو ته اعلان کړی، د (۱۷۹) مادی احکام هم په دی خصوص کښې تطبیق کیږي.

مادۀ ۱۸۴:
اگر به نسبت عللی که متعلق به شخص یک شریک باشد انحلال شرکت تقاضا شده باشد، در اثر خواهش شرکاء دیگر محکمه می‌تواند پس از تدقیق به اخراج شریک مذکور و دوام شرکت قرار خود را صادر نماید.

مادۀ ۱۸۵:
اگر یکی از شرکاء انحلال شرکتی را که مدت آن غیر معین است تقاضا نماید شرکای دیگر می‌توانند انحلال را قبول نکرده، آن شریک را اخراج و شرکت را بین خود ادامه بدهند.

مادۀ ۱۸۶:
در شرکت هائیکه مدت آن معین است اگر یک شریک باستناد حقوقیکه به موجب مادۀ (۱۷۵) دارد، انحلال شرکت را توسط دایرۀ ثبت به شرکاء اعلام کند، احکام مادۀ (۱۷۹) دراین مورد نیز تطبیق می‌شود.

۱۸۷ ماده:
که شرکت له دوو تنوځخه جوړوی او یوتن وایستل شي محکمه کولای شي چه د پاتي شریک په غوښتنه د موجبه اسبابو له مخ ئي د انحلال له حکم او یا د ټولي دارائي او پورونو له تصفیي شرکت پاتي شریک ته تخصیص کړی په دی صورت د هغه شریک په باره کښې چه ایستل شوی دی د (۱۹۰) مادی احکام تطبیقیږی.

مادۀ ۱۸۷:
اگر شرکت متشکل از دو نفر باشد و یکنفر اخراج گردد، محکمه می‌تواند بموجب خواهش شریک باقیمانده مستند به اسباب موجبه بدون حکم انحلال و یا تصفیه تمام دارائی و دیون، شرکت را به شریک باقیمانده تخصیص بدهد. درین صورت دربارۀ شریکی که خارج شده احکام مادۀ(۱۹۰) تطبیق میگردد.

۱۸۸ ماده:
که په یوه شرکت کښې چه له دوو تنو څخه جوړ وي دیوه شریک شخصي پوروال دداسي انحلال حق چه د (۱۹۵) مادی له مخې یې لري استعمال کړی او یا یو شریک افلاس وکړی، بل شریک کولای شي چه د (۱۸۷) مادی د اجازي په حدود کښې د شرکت چارو او معاملاتو ته په خپل حساب دوام ورکړی.

مادۀ ۱۸۸:
اگر در یک شرکتی که مرکب از دو نفر باشد دائن شخصی یکی از شرکاء حق انحلال را که به موجب مادۀ (۱۹۵) حایز است استعمال کند و یا یکی از شرکاء افلاس نماید شریک دیگر می‌تواند در حدود اجازۀ مادۀ (۱۸۷) امور و معاملات شرکت را به حساب خود ادامه بدهد.

۱۸۹ ماده:
که د شرکت د انحلال سبب پرته له افلاس څخه په بل سبب وي نو ټول شریکان مکلف دی چه د (۱۷۴)

مادۀ ۱۸۹:
اگر انحلال شرکت بنا بر سببی غیر از افلاس باشد، تمام شرکاء مکلف اند که به موجب

مادی په حکم د شرکت د انحلال ټول کیفیت ثبت او اعلان کړی. دا حکم له شرکت څخه دیوه شریک دو تلو په صورت کښې هم د اعتبار وړ دی.

که د شرکت انحلال یا د شریک وتل له وفات څخه پیښ شوی وي نو دا مراسم د ټولو شریکانو له خوا د مړه د ورثي په ګډون اجراء کیږي.

۱۹۰ ماده:

د هغه شریک برخه چه له شرکت څخه ایستل کیږي یا دی په خپله وزي، که په خلاف د هغه په مقاوله کښې کوم صراحت موجود نه وي نو له هغي نېټې څخه چه دایستلو تقاضا وشي، د شرکت له شتو څخه ټاکله کیږي.

۱۹۱ ماده:

په هغه صورت چه د (۱۹۰) مادی په حکم دیوه شریک برخه وټاکله شي نو وجه نقده ورکوله کیږي.

۱۹۲ ماده:

د هغه شریک برخه چه ایستل کیږي او یا پخپله د وتلو غوښتنه کوي که په قرارداد کښې برابر والی ټاکلی

مادۀ (۱۷۴) کیفیت انحلال شرکت را ثبت و اعلان کنند.

این حکم در صورت خارج شدن یک شریک از شرکت هم معتبر است.

اگر انحلال شرکت و یا خروج شریک ناشی از وفات باشد، مراسم مذکور از طرف تمام شرکاء با اشتراک ورثه متوفی اجراء می‌شود.

مادۀ ۱۹۰:

حصۀ شریکی که از شرکت اخراج می‌گردد و یا خود خارج می‌شود، اگر بر خلاف آن در مقاوله صراحتی موجود نباشد، از تاریخیکه تقاضای اخراج بعمل می آید، از دارائی شرکت تعیین می‌شود.

مادۀ ۱۹۱:

در صورتی‌که به موجب مادۀ (۱۹۰) حصۀ شریکی معین شود، وجه نقد تأدیه می‌گردد.

مادۀ ۱۹۲:

حصۀ شریکی که اخراج می‌گردد و یا خود طلب خروج می‌کند اگر وقت تسویه در

وي، په همغه وخت کښې او که تاکلي نه وي نو د هغه لمړی بیلانس د ترتیب په وخت کښې چه د شریک له وتلو څخه وروسته جوړیږی، تصفیه کیږي.

قرارداد معین باشد، در همان وقت و اگر معین نباشد در وقت ترتیب اولین بیلانس که بعد از خروج شریک بعمل می آید، تصفیه می گردد.

۱۹۳ ماده:

هغه شریک چه ایستل کیږي او یا په خپله وزي، په هغو حقوقو او تکالیفو کښې چه دده له وتلو څخه پخوا معاملاتو نه منځ ته راوزي ګډون کوي مګر نشي کولای د هغو معاملاتو چه پخوا تثبیت شوی او شریکانو د هغو په اکمال تصویب کړیدی، د اجراء مانع شي.

که تصفیه ژر تر ژره ممکنه نه وي، د حسابي کال په پای کښې کولای شي د هغو چارو حسابونه چه د کال په منځ کښې پای ته رسیدلي دی، وغواړی. همدارنګه کولای شي چه د جاري معاملاتو د وضعیت په باره کښې د حسابي کال په پای کښې له شریکانو څخه معلومات واخلي.

مادۀ ۱۹۳:

شریکی که اخراج می‌گردد و یا خود خارج می‌شود، به حقوق و تکالیفی که از معاملات قبل از خروج بوجود می آید اشتراک می‌کند ولی نمی-تواند اجرای معاملاتی را که قبلاً بان تثبیت شده و شرکاء به اکمال آن تصویب کرده اند، مانع شود.

اگر تصفیه امور فوراً ممکن نباشد، در اخیر سنه حسابیه میتواند حسابات امور را که در ظرف سال ختم شده، طلب کند. همچنین میتواند دربارۀ وضعیت معاملات جاریه در ختم سنه حسابیه از شرکاء کسب معلومات نماید.

۱۹۴ ماده:

له شرکت څخه د یوه شریک ایستل او یا وتل د دریمو کسانو په مقابل

مادۀ ۱۹۴:

اخراج و یا خروج یک شریک از شرکت در مقابل اشخاص

کښې د ثبت او اعلان له نېټې څخه د اعتبار وړ دی او د ثبت او اعلان له نېټې څخه پخوا د هغو مسئولیت د دریمو کسانو په مقابل کښې پاتې دی.

۱۹۵ ماده:

د یوه شریک شخصي پوروال په دی صورت چه دده له شخصي مالونو څخه خپل پور پوره نشي کړاي، کولای شي چه د تصفیي په وخت کښې د خپل پوروړي شریک برخه د محکمي په ذریعه تر مراقبت لاندی ونیسي او د شرکت انحلال (په دی شرط چه (۶) میاشتي پخوا یې خبر ورکړی وي) د حسابي کال په پای کښې وغواړی.

پخوا له هغه چه د انحلال په خصوص کښې حکم صادر شي، شرکت یا نور شریکان کولی شي چه د پوروال حق ورکړی او د انحلال حکم ساقط کړی.

۱۹۶ ماده:

که د یوه شریک شخصي پوروال له (۱۹۵) مادی سره سم د انحلال حق استعمال کړی، نور شریکان کولای شي چه د شرکت د دوام په خصوص کښې د پوروړی شریک په ایستلو ثالث از تاریخ ثبت و اعلان معتبر است و قبل از تاریخ ثبت و اعلان مسئولیت آن در مقابل اشخاص ثالث باقی است.

مادۀ ۱۹۵:

دائن شخصی یک شریک در صورتی‌که از اموال شخصی مدیون استحصال حق نتواند، می‌تواند عندالتصفیه، حصۀ شریک مدیون را ذریعۀ محکمه تحت مراقبت گرفته و انحلال شرکت را (مشروط بر اینکه ششماه قبل اخبار نموده باشد) در اخیر سنه حسابیه تقاضا نماید.

قبل از آنکه دربارۀ انحلال حکم صادر شود، شرکت و یا سائر شرکاء می‌توانند حق دائن را اداء کرده حکم انحلال را ساقط نمایند.

مادۀ ۱۹۶:

اگر دائن شخصی یک شریک مطابق مادۀ (۱۹۵) حق انحلال را استعمال بکند، شرکاء دیگر می‌توانند به اخراج شریک مدیون راجع به دوام شرکت

تصمیم ونیسي او پوروال ته خبر ورکړی.

پدی صورت کښې پوروړي شریک د حسابي کال په پای کښې ایستل کیږي.

۱۹۷ ماده:

دوه شرکتونه یا څو تضامني شرکتونه کولي شي چه یو له بله سره ګډ شي او یو نوي تضامني شرکت جوړ کړی او یا په موجود یوه تضامني شرکت ورګډ شي.

۱۹۸ ماده:

د تضامني شرکتونو د پیوستون دپاره باید د مربوطو شرکتونو له خوا ځانګړی تصویبونه وشي او ثبت او اعلان شي.

۱۹۹ ماده:

هر یو له ګډ شویو شرکتو څخه مجبور دی چه خپل بیلانس په یو شکل ترتیب او اعلان کړی او په عین حال کښې هغه ترتیب چه د پورونو ورکولو د پاره یي نیسي، تصویب او له بیلانس سره یي ضمیمه کړی.

تصمیم گرفته به دائن ابلاغ نمایند.

دریـن صورت، شریک مدیون در اخیر سال حسابیه از شرکت اخراج می‌شود.

مادۀ ۱۹۷:

دو شرکت و یا شرکتهای متعدد تضامنی می‌توانند با یک دیگر ملحق و یک شرکت جدید تضامنی تشکیل کنند و یا به یک شرکت تضامنی موجود ملحق گردند.

مادۀ ۱۹۸:

برای الحاق شرکتهای تضامنی باید تصاویب جداگانه از طرف شرکتهای مربوطه به عمل آمده وثبت و اعلان گردد.

مادۀ ۱۹۹:

هر یکی از شرکتهای ملحقه مجبور اند بیلانس خود را بصورت متحدالشکل ترتیب و اعلان کنند و درعین حال ترتیبی را که برای تأدیه دیون اتخاذ می‌نمایند، تصویب و با بیلانس ضمیمه نمایند.

۲۰۰ ماده:
هغه تصویب چه د ګډون په خصوص کښې کیږي، د اعلان له نېټې څخه تر دریو میاشتو وروسته د اعتبار وړ کیږی.
که ګډ شوی شرکتو نه خپل پورونه ورکړی او یا هغه مبلغ چه د دوی له پورونو سره برا بر وي یوه معتبر بانک ته وسپاري او یا د پورو خاوندان د شرکتونو په ګډون راضي شي نو لازمه نده چه درې میاشتې انتظار وایستل شي.
هغه رسید چه د پورونو د معادل مبلغ په مقابل کښې له بانک څخه اخیستل کیږي هم باید ثبت او اعلان شي. د ګډو شرکتونو هر یو پوروال د دریو میاشتو په موده کښې د الحاق په خصوص کښې په مربوطی محکمې کښې اعتراض کولای شي او ترهغه وخته پورې چه د اعتراض له حق څخه تیر نشي او یا د معترض پوروال په خصوص کښې د محکمې قطعي حکم صادر نشي، الحاق به عملي نشي.

۲۰۱ ماده:
که په هغې مودی کښې چه په (۲۰۰) ماده کښې ټاکلي شوی ده

مادۀ ۲۰۰:
تصویبی که راجع به الحاق به عمل میآید، از تاریخ اعلان تا سه ماه بعد نافذ می‌گردد.
اگر شرکت های ملحقه دیون خود را تأدیه یا مبلغی را که معادل دیون شان باشد به یک بانک معتبری تودیع کنند و یا دائنین به الحاق شرکتها راضی شوند، لازم نیست که مدت سه ماه انتظار کشیده شود.
رسیدیکه در مقابل مبالغ معادل دیون از بانک اخذ می‌شود نیز باید ثبت و اعلان گردد. هر یکی از دائنین شرکت های ملحقه در ظرف سه ماه در خصوص الحاق به محکمه مربوطه اعتراض کرده می‌تواند و تا زمانیکه از حق اعتراض صرف نظر نکنند و یا قرار محکمه دربارۀ دائن معترض کسب قطعیت ننماید، الحاق صورت نخواهد گرفت.

مادۀ ۲۰۱:
اگر در ظرف مدتیکه در مادۀ (۲۰۰) تعیین شده است اعتراض

اعتـراض واقـع نـشي، د الحـاق معامله قطعيت مومي. هغه شرکت چـه بـاقي پـاتي کيـږي او يـا نـوي تشکيليږي، د پخواني شرکت قـايم مقـام دی ټـول حقـوق او پورونـه بـه هغه ته نقليږی.
کـه د شـرکتو لـه ګډون څخـه نـوي شرکت جوړ شوی وي، د هغـه ثبت او اعلان ضروري دی.

واقع نشود، معامله الحاق کسب قطعیـت مـی‌نمایـد. شـرکتی کـه باقی می‌ماند و یـا جدید تشکیل می‌شود، قـایم مقـام شرکت سابق بـوده، کافـه حقـوق و دیـون بـه آن انـتقال می یابد.
اگـر از الحـاق شـرکتها شـرکت جدیدی بوجود آمده باشد، ثبت و اعلان آن ضروری است.

پنځمه برخه
د تضامني شرکتو تصفيه

حصهٔ پنجم
تصفیه شرکتهای تضامنی

۲۰۲ماده:
کـه د تـصفيي پـه خـصوص کـښې د شـرکت پـه قـرارداد کـښې کـوم صراحت موجود نه وي، ددی برخي له احکامو سره سم تصفيه کيږی.

مادهٔ ۲۰۲:
اگـر در قرارداد شرکت راجع بـه تصفیه صراحتـی مـوجود نباشد، تـصفیه مطابق احکام ایـن قـسمت به عمل می آید.

۲۰۳ ماده:
د يـوه تـضامني شـرکت تـصفيه د تصفيي په هغو مـامورينو پـورې اړه لري چه د هغو انتخابات په لاندنيو موادو کښې ښوولي شوی دی.

مادهٔ ۲۰۳:
تصفیه یک شرکت تضامنی عایـد بـه مـامورین تـصفیـه است کـه صـورت انتخابـات آنهـا در مـواد آتیه نـشان داده شده است.

۲۰۴ ماده:
د تصفيي مـامورين ممکـن دی چـه لـه پخـوا څخـه د شـريکانو لـه خـوا انتخـاب او د شـرکت پـه قـرارداد

مادهٔ ۲۰۴:
مـامـــورین تـــصفیـه مـمکـــن اســت قبـلاً از طـــرف شـرکاء انتخاب و در قـــرارداد شـــرکت

کښې درج شي يا وروسته په تصويب سره انتخاب شي. په همدی شان وروسته له انحلال څخه هم د شريکانو د اتفاق له مخې کولای شي چه وټاکلي شي، او غير له دی نه ټول شريکان او يا د دوی قانوني وکيلان په تصفيه مامور بلل کيږي. د انحلال په صورت کښې د هر شريک په مراجعه ممکنه ده چه د تصفيي مامورين د مربوطی محکمي له خوا وټاکلي شي.

درج شود و یا بعداً با تصویب انتخاب شوند. همین طور بعد از انحلال هم به اتفاق نظر شرکاء می‌توانند تعیین شوند، در غیر آن تمام شرکاء و یا وکیل قانونی ایشان مامور به تصفیه شمرده می‌شوند. در صورت انحلال با مراجعه هر یکی از شرکاء ممکن است مامورین تصفیه از طرف محکمهٔ مربوطه تعیین شوند.

۲۰۵ ماده:

د تصفيي مامورين که د شريکانو له خواوي او که د محکمي له خوا ممکن دی چه د شريکانو له خوا او يا له باندی وټاکلي شي.

مادهٔ ۲۰۵:

مامورین تصفیه، چه از طرف شرکاء باشند و چه از طرف محکمه، ممکن است از بین شرکاء و یا از خارج انتخاب شوند.

۲۰۶ ماده:

په تصفيه کښې د مامورينو تعدد جائز دی. که د شرکت د مقاولي يا د هغه تصويب له مخې چه وروسته شويدی په تصفيه کښې په منفرد ډول مجاز نه وي نو لازم دی چه په اتفاق سره اقدام وکړی او که په انفرادی اقدام مجاز وي لازم دی چه کيفيت ثبت او اعلان شي.

مادهٔ ۲۰۶:

تعدد مامورین تصفیه مجاز است. اگر حسب مقاوله شرکت یا با تصویبی که بعداً بعمل آمده در تصفیه منفرداً مجاز نباشند، لازم است که متفقاً اقدام کنند. اگر به اقدام انفرادی مجاز باشند، لازم است کیفیت ثبت و اعلان شود.

۲۰۷ ماده:
د تصفيي يو مامور خپله وظيفه د تصفيي بل مامور ته او يا دريم شخص ته نشي سپارلی. مګر د ځينو ټاکليو چارو د معاملاتو د په ځای کولو دپاره کولای شي چه يوه يا څو تنو او يا يوه دريم سری ته واک ورکړی.

مادۀ ۲۰۷:
یک مامور تصفیه وظیفۀ خود را به مامور تصفیه دیگر و یا به شخص ثالث سپرده نمی‌تواند ولی برای ایفای بعضی امور معاملات معینه می‌توانند از بین خود یکی یا چندی را و یا یک شخص ثالث را صلاحیت بدهند.

۲۰۸ ماده:
که په يوه شرکت کښې چه معاملات يې د تصفيي په حال کښې وي د تصفيي د مامورينو يوه مامور ته دريمو کسانو له خوا ابلاغ او مراجعات کافي دی. په هغو ځايو کښې چه د شرکت د ګټو دپاره د کوم خطر پيښيدل متصور نه وي نو هغه چاري او معاملي چه د تصفيي کوم مامور يې اجراء کړی، معتبر دی.

مادۀ ۲۰۸:
در شرکتی که معاملات آن در حالت تصفیه می‌باشد ابلاغ و مراجعات از طرف اشخاص ثالث به یکی از مامورین تصفیه کافی است. در مواردیکه برای منافع شرکت وقوع خطری متصور نباشد، امور و معاملاتی را که یکی از مامورین تصفیه اجراء کند، معتبر است.

۲۰۹ ماده:
تضامني شرکتونه وروسته له انحلال څخه هم د تصفيي د معاملاتو تر پای ته رسيدلو پورې د تصفيي د چارو دپاره موجود ګڼل کيږي.

مادۀ ۲۰۹:
شرکت های تضامنی بعد از انحلال هم الی ختم معاملات تصفیه برای امور تصفیه موجود شناخته می‌شوند.

۲۱۰ ماده:
یو تضامني شرکت چه د تصفیي په حال کښې وي باید په ټولو هغو پانو او اسنادو کښې چه د شرکت په نامه تنظیمیږی (د تضامني شرکت تصفیه....) جمله زیاته شي او په پای کښې یې د تصفیي واک لرونکی مامور یا مامورین لاسلیک کړی. غیر له دی به شرکت ته کوم مسئولیت متوجه نشي.

مادۀ ۲۱۰:
یک شرکت تضامنی که در حال تصفیه می‌باشد باید در تمام اوراق و اسنادیکه بنام شرکت تنظیم می‌گردد جمله (تصفیه شرکت تضامنی....) علاوه شده و در ذیل آن مامور و یا مامورین صلاحیت دار تصفیه امضاء نمایند. در غیر آن مسئولیت به شرکت متوجه نخواهد شد.

۲۱۱ ماده:
د شرکت له انحلال نه وروسته د شرکت د مالونو په نسبت د شریکانو د شخصي پوروالو په مقابل کښې د شرکت د پوروالو د ترجیح حق محفوظ دی.

مادۀ ۲۱۱:
حق رجحان دائنین شرکت تضامنی به اموال شرکت بالمقابل دائنین شخصی شرکاء بعد از انحلال شرکت هم محفوظ است.

۲۱۲ ماده:
که د شرکت شته د تصفیي په حالت کښې د پورونو د تسویي دپاره کافي نه وي او د افلاس موجبات موجود شي، محکمه کولای شي چه په داسي حالت کښې په افلاس حکم صادر کړی.

مادۀ ۲۱۲:
اگر دارائی شرکت در حالت تصفیه کافی برای تسویه دیون آن نباشد و موجبات افلاس موجود گردد، محکمه می‌تواند در چنین حالت حکم به افلاس صادر نماید.

۲۱۳ ماده:
که د تصفیي مامورین پخوا له

مادۀ ۲۱۳:
اگر مامورین تصفیه به موجب

انحلال څخه د شرکت د قرارداد او یا د شریکانو د تصویب په موجب په خپله د شریکانو له منځه تاکلي شوی وي، د ټولو شریکانو د آراوو په اتفاق موقوف کیدای شي او که د آراوو اتفاق حاصل نشي نو د هر یو شریک د غوښتنې او مراجعي په اثر د منلو وړ علتونو په واسطه د محکمي له خوا موقوف کیدای شي.

قرارداد شرکت و یا تصویب شرکاء قبل از انحلال از بین خود شرکاء انتخاب شده باشند، به اتفاق آراء تمام شرکاء عزل شده می‌توانند. در صورت عدم حصول اتفاق آراء به اثر مراجعه و خواهش هر یکی از شرکاء از طرف محکمه بنابر علل قابل قبول عزل شده می‌توانند.

۲۱۴ ماده:

د تصفیي مامورین چه وروسته له انحلال څخه د شریکانو له منځه تاکلي شوی وي د نورو شریکانو په اتفاق موقوف کیدای شي او که د آراوو اتفاق حاصل نشي نو د هر یوه شریک د غوښتنې او مراجعي په اثر د منلو وړ علتونو په واسطه د محکمي له خوا موقوف کیدای شي.

مادۀ ۲۱۴:

مامورین تصفیه که بعد از انحلال از بین شرکاء انتخاب گردیده باشند، به اتفاق شرکای دیگر معزول شده می‌توانند. در صورت عدم حصول اتفاق آراء، به اثر مراجعه و خواهش هر یکی از شرکاء به استناد اسباب قابل قبول از طرف محکمه عزل خواهند شد.

۲۱۵ ماده:

د تصفیي مامورین چه له شریکانو څخه نه وي او د شرکت له قرارداد او یا د شریکانو له تصویب سره سم تاکلي شوی وي، په هرصورت د شریکانو په اتفاق سره موقوف کیدای شي. په دی صورت چه د

مادۀ ۲۱۵:

مامورین تصفیه که از شرکاء نبوده مطابق قرارداد شرکت و یا بر حسب تصویب شرکاء انتخاب شده باشند، به هر صورت به اتفاق شرکاء عزل شده می‌توانند. در صورتی‌که اتفاق شرکاء

شریکانو اتفاق حاصل نشي نو د هر یو شریک د غوښتنې او مراجعي په اثر د محکمي له خوا موقوفیداي شي.

حاصل نشود، به اثر مراجعه و خواهش هر یکی از شرکاء از طرف محکمه عزل شده می‌تواند.

۲۱۶ ماده:

د تصفیي هغه مامور چه د محکمي له خوا ټاکلي شوی وي، د هغه موقوفي یوائې په محکمه پورې اړه لري.

مادۀ ۲۱۶:

مامور تصفیۀ که از طرف محکمه تعیین شده باشد، عزل آن منحصراً مربوط به محکمه است.

۲۱۷ ماده:

که د تصفیي مامورین له پخوا څخه ټاکلي شوی وي نو د شرکت د انحلال په وخت کښې او که وروسته د شریکانو یا د محکمي له خوا ټاکلي شوی وي، د انحلال په وخت کښې به د شرکت مدیران راغواړي او د هغو په ګډون، او که د مدیرانو غوښتنې ته ضرورت نه وو نو دوي پخپله یو داسي دفتر چه د شرکت شته پکښې وي له یو بیلانسه سره جوړوي. او که د تصفیي مامورین لازم وبولي کولای شي چه د شرکت د مالونو د قیمت د ټاکلو دپاره پوهانو ته مراجعه وکړي. بیلانس او د شتو دفتر چه تنظیم کیږي، د تصفیي د مامورینو په مخکښې به د شرکت

مادۀ ۲۱۷:

اگر مامورین تصفیه قبلاً انتخاب گردیده باشند، در وقت انحلال شرکت و اگر بعداً از طرف شرکاء و یا محکمه تعیین گردیده باشند، حین انحلال مدیران شرکت را دعوت و به اشتراک آنها و درصورت عدم اجابت مدیران، خود ایشان یک دفتریکه حاوی دارائی شرکت باشد با یک بیلانس تنظیم می‌کنند. اگر مامورین تصفیه لازم بدانند می‌توانند برای تعیین قیمت اموال شرکت به اهل خبره مراجعه کنند. بیلانس و دفتر دارائی که تنظیم می‌شود با حضور مامورین تصفیه از طرف مدیران شرکت

د مديرانو له خوا لاس ليک کيږي.
د تصفيي مامورين وروسته د دفتر له لاس ليک څخه ټول هغه مالونه چه د شتو په همغه دفتر کښې قيد دی د منحل شوی شرکت له پاڼو او دفترونو سره تر خپل تصرف لاندی راولي.

امضاء می‌شود.
مامورین تصفیه بعد از امضای دفتر تمام اموالی را که در دفتر دارائی مذکور قید است با دیگر اوراق و دفاتر شرکت منحل شده تحت تصرف خود می‌گیرند.

۲۱۸ ماده:
د تصفيي مامورين مکلف دی چه د منحل شوی شرکت د ټولو مالو او حقوقو د ساتني دپاره لازم تدبيرونه ونيسي.

مادهٔ ۲۱۸:
مامورین تصفیه مکلف اند که برای محافظه تمام اموال و حقوق شرکت منحل شده تدابیر لازمه را اتخاذ نمایند.

۲۱۹ ماده:
د تصفيي مامورين هغه معاملي چه د شرکت د دوام په وخت کښې شروع شوی وي او تر اوسه پای ته نه وي رسيدلي، پای ته رسوي او د شرکت پورونه او نور تعهدات نقداً او که پوروال موافقت وکړی جنساً يې ورکوي. هغه چاري او معاملي چه د شرکت د دارايي او د حصول او د شريکانو په منځ کښې د ويشلو د پاره لازمي وي اجراء کوي.

مادهٔ ۲۱۹:
مامورین تصفیه معاملاتی را که در زمان دوام شرکت آغاز گردیده ولی هنوز ختم نشده باشد، انجام می‌دهند و دیون و سرمایه تعهدات شرکت را نقداً و اگر دائنین موافقت کنند جنساً تأدیه منی‌مایند و طلبات شرکت را تحصیل و دارائی جنسی آنرا به نقد تبدیل می‌کنند. والحاصل تمام امور و معاملاتی را که برای حصول دارائی شرکت و تقسیم بین شرکاء لازم است، اجرا می‌کنند.

۲۲۰ ماده:
د هغه شرکت د تمثیل حق چه د تصفیي په حال کښې وي، په محکمو یا نورو مقاماتو د تصفیي په مامورینو پورې اړه لري.

مادۀ ۲۲۰:
حق تمثیل شرکتی که در حال تصفیه می‌باشد، در محاکم یا دیگر مقامات به مامورین تصفیه عاید است.

۲۲۱ ماده:
د تصفیي مامورین نشي کولای یوه نوي معامله چه په تصفیه پورې اړه نلري اجراء کړی.
او که ئي اجرا کړی نو هغه مسئولیت چه له هغي معاملي څخه پیدا کیږي ټول د تصفیي په مامویانو پورې اړه لري.

مادۀ ۲۲۱:
مامورین تصفیه نمی‌توانند یک معامله جدیدی را که از ایجابات تصفیه نباشد اجراء کنند.
اگر اجراء نمایند، مسئولیتی که از معامله مذکور نشئت کند، کلیتاً به مامورین تصفیه مربوط است.

۲۲۲ ماده:
که د تصفیي مامورین د منحل شوی شرکت ګټه په یوه مورد کښې ووینې نو په مصالحه او د حکم په تعیین مجاز دی.

مادۀ ۲۲۲:
مامورین تصفیه اگر فایده شرکت منحل شده را در موردی ملاحظه کنند، به مصالحه و تعیین حکم مجاز اند.

۲۲۳ ماده:
د تصفیي مامورین کولای شي چه د منحل شوی شرکت منقول مالونه چه د شرکت ګټه پکښې ووینې په مزایده سره یا بي له مزایدی وپلوري. مګر د شرکت غیر منقول مالونه که د شریکانو عمومي موافقه په بل صورت نه وي یواځي

مادۀ ۲۲۳:
مامورین تصفیه می‌توانند اموال منقوله شرکت منحل شده را نظر به ایجاب منفعت شرکت بطور مزایده و یا بدون مزایده بفروشند. اما اموال غیر منقوله شرکت را اگر موافقت عمومی شرکاء بدیگر صورت نباشد، من

په مزایده یې پلورلي شي. د شریکانو په منځ کښې د صغیر یا محجور وجود د منقول او غیر منقول مالونو د پلورلو مانع نشي کېدای.

تها به مزایده فروخته می‌توانند. وجود صغیر و یا محجور در بین شرکاء مانع فروش اموال منقوله و غیر منقوله شده نمی‌تواند.

۲۲۴ ماده:

د تصفیې مامورین کولای شي هغه معاملې چه د شرکت موضوع ورځخه جوړیږی که تصفیه د شریکانو له خوا تاکلي شوی وي، د شریکانو له فیصلي سره سم، او که د محکمې له خوا مقرره شوی وي، نو د شریکانو د فیصلي او د محکمې د حکم په اتفاق په مؤقت ډول سره اجراء کړی.

مادۀ ۲۲۴:

مامورین تصفیه میتوانند معاملاتی را که موضوع شرکت را تشکیل می‌دهد، اگر تصفیه از طرف شرکاء تعیین شده باشد، مطابق فیصلۀ شرکاء و اگر از طرف محکمه مقرر شده باشد، به اتفاق نظر شرکاء و تصویب محکمه، آن معاملات را موقتاً اجراء کنند.

۲۲۵ ماده:

د تصفیې مامورین مجبور دی چه د تضامني شرکت په وعده پورونه د تصفیې په حال کې د تنزیل (دسکاونت) په صورت ژر تر ژره اداء کړی او پوروال هم مجبور دی چه دا ډول ورکړه ومني.

مادۀ ۲۲۵:

مامورین تصفیه مجبور اند که دیون مؤجله شرکت تضامنی در حال تصفیه را به صورت تنزیل (دسکاونت) معجلاً تأدیه کنند و دائنین نیز مجبور به قبول این طرز تأدیه می‌باشند.

۲۲۶ ماده:

که د تضامني شرکت شته ټولو پورونو ته په یو برابر کفایت ونکړی، د تصفیې مامورین کولای

مادۀ ۲۲۶:

اگر دارائی شرکت تضامنی به تسویه تمام دیون کافی نباشد، مامورین تصفیه

شي چه د شرکت د پورونو د پوره کولو د پاره شریکانو ته مراجعه وکړی.

۲۲۷ ماده:
که شریکان په اتفاق سره تصویب ونکړی، د تصفیي مامورین کولای نشي چه د شرکت مالونه ټول وپلوري.

۲۲۸ ماده:
د تصفیي د مامورینو قانوني صلاحیتونه ممکن دی چه د شریکانو په اتفاق یا د محکمي په حکم (هر مقام چه هغه تاکلي وي) زیات یا لږشي، په دی صورت کیفیت ثبت او اعلانیږی. که د صلاحیت د تحدید مسئله اعلان شوی نه وي نو د دریمو کسانو په خصوص کښې د ښه نیت خاوند بي تاثیره دی.

۲۲۹ ماده:
د تصفیي مامورین د تصفیي په مهال کي په هغه تصویب مقید دی چه د تصفیي په خصوص کښې یي شریکان په اتفاق سره کوي. د کوم شریک د افلاس مړیني یا محجوریت په صورت کښې د

می‌توانند برای تکمیل دیون شرکت به شرکاء مراجعه کنند.

مادۀ ۲۲۷:
اگر شرکاء متفقاً تصویب نکنند، مامورین تصفیه نمی توانند اموال شرکت را بطور مجموعی به فروش برسانند.

مادۀ ۲۲۸:
صلاحیت های قانونی مامورین تصفیه ممکن است به اتفاق شرکاء و یا قرار محکمه (هر مقامی‌که آنرا تعیین کرده باشد) توسیع و یا تحدید شود درین صورت، کیفیت ثبت و اعلان می‌شود. اگر مسئله تحدید صلاحیت ثبت و اعلان نگردیده باشد، دربارۀ اشخاص ثالث صاحب حسن نیت بی تاثیر است.

مادۀ ۲۲۹:
مامورین تصفیه در اثنای تصفیه مقید به تصویبی می‌باشند که شرکاء متفقاً راجع به تصفیه بعمل می آورند. درصورت افلاس یا وفات و یا محجوریت یکی از شرکاء احکام مادۀ (۲۳۰)

(۲۳۰) مادی احکام تطبیق کیږي.

۲۳۰ ماده:

په هغو تصویبونو کښې چه مامورینو ته د تعلیماتنامو ورکول او یا د هغو د تړاکلو یا موقوفولو په خصوص کښې کیږي، د شریک د افلاس او مړینې او محجوریت په صورت کښې د ګډون حق د دوی په قانوني وکیل او ولي پورې اړه مومي. ورثه په اتفاق سره وکیل تاکي او که اتفاق حاصل نه شي نو وکیل په محکمه پورې اړه لري.

۲۳۱ ماده:

د تصفیي مامورین کولای شي چه د شرکت له نقدو شتو څخه دومره اندازه شته چه د مثبتو او متنازع فیه او معجلو او په وعدو پورونو کفایت وکړی وساتي او نور یې د شریکانو په منځ کښې وویشي.

۲۳۲ ماده:

د تصفیي مامورین د تصفیي د معاملاتو د صحت دپاره په منظم ډول د لازمو دفترونو په جوړولو مکلف دی.

۲۳۳ ماده:

د تصفیي مامورین مجبور دی چه

تطبیق می‌شود.

مادهٔ ۲۳۰:

حق اشتراک در تصویب هایی‌که راجع به تعیین و یا عزل و یا اعطای تعلیمات به مامورین تصفیه بعمل می آید، در صورت افلاس و وفات، محجوریت شریک به وکیل قانونی و ولی آنها عاید است. ورثه به اتفاق وکیل تعیین می‌کند و درصورتی‌که اتفاق حاصل نشود، تعیین وکیل مربوط به محکمه است.

مادهٔ ۲۳۱:

مامورین تصفیه می‌توانند از دارائی نقدی شرکت مقداری را که برای دیون معجله و مؤجله مثبت و متنازع فیه کفایت نماید نگهداشته، بقیه آنرا در بین شرکاء تقسیم کنند.

مادهٔ ۲۳۲:

مامورین تصفیه برای تأمین صحت معاملات تصفیه به ترتیب دفاتر لازمه بصورت منظم مکلف اند.

مادهٔ ۲۳۳:

مامورین تصفیه مجبور

د تصفيي د چارو د موجوده وضعيت په خصوص کښې د شريکانو د مراجعي په اثر په خوله يا په ليکنه سره معلومات ورکړی.

۲۳۴ ماده:

د تصفيي مامورين د شريکانو د غوښتنې په صورت مجبور دی چه د شرکت او تصفيي په خصوص کښې ټولې پاڼې او دفترونه هغو ته ورښکاره کړی.

د تصفيي مامورين نشي کولای چه شريکان ددی دفترونو او پاڼو له نقل اخيستلو څخه منع کړی.

۲۳۵ ماده:

د تصفيي مامورين مجبور دی چه له يو زر افغانيو څخه اوښتې پيسې چه د تصفيي په ترڅ کښې ئي لاس ته راځي، يوه معتبر بانک ته وسپاري.

۲۳۶ ماده:

د تصفيي په پای کښې د تصفيي مامورين مجبور دی چه د تصفيي د چارو په باره کښې شريکانو ته حساب ورکړی.

۲۳۷ ماده:

د شرکت د قرارداد ټول هغه احکام

اند در اثر مراجعه شرکاء راجع به وضعيت موجوده امور تصفيه شفاهاً و يا کتباً معلومات بدهند.

مادۀ ۲۳۴:

مامورين تصفيه درصورت خواهش شرکاء مجبور اند تمام اوراق و دفاتر راجع به شرکت و تصفيه را با آنها ارائه نمايند.

مامورين تصفيه نمی توانند شرکاء، را از اخذ نقل دفاتر و اوراق مذکور منع کنند.

مادۀ ۲۳۵:

مامورين تصفيه مجبور اند مبالغ زايد از يکهزار افغانی را که در اثنای تصفيه حصول می‌شود، به يک بانک معتبری توديع نمايند.

مادۀ ۲۳۶:

در ختم تصفيه، مامورين تصفيه مجبور اند راجع به معاملات تصفيه به شرکاء حساب بدهند.

مادۀ ۲۳۷:

تمام احکام قرارداد شرکت که

چه د تصفيي په مامورينو پورې اړه لري، سره له هغو مقرراتو چه د شريکانو او محکمي له خوا د تصفيي د مامورينو د ټاکلو، تبديلولو او موقوفولو په خصوص کښې وضع کيږي، ثبت او اعلانيږی.

عاید به مامورین تصفیه باشد، با مقرراتیکه از طرف شرکاء و محکمه راجع به تعین، تبدیل و عزل مامورین تصفیه وضع میگردد، ثبت و اعلان میشود.

۲۳۸ ماده:

د تصفيي په پای کښې د تصفيي مامورين د قرارداد يا د قانوني احکامو له مخې يو داسي بيلانس چه د پانګې په باره کښې د شريکانو برخي او ګټه او ضرر او نوره دارائی پکښې داخله وي جوړوي او شريکانو ته يي وړاندی کوي. که شريکان په دوي په يوه مياشت کښې دننه اعتراض ونکړی نو دغه بيلانس قطعي بلل کيږي. وروسته له دی مودی تيريدو نه په دی صورت چه شريکان له خپلې مقرري برخي اخيستلو څخه منع راوړي نو د تصفيي مامورين د هر يوه برخه ځانګړی ځانګړی د هر شريک په نامه په يوه معتبر بانک کښې وديږی.

مادۀ ۲۳۸:

در ختم تصفیه، مامورین تصفیه نظر به قرارداد و یا احکام قانونی یك بیلانس حاوی حصص شرکاء در خصوص سرمایه نفع و ضرر و سایر اقلام دارائی و بدهی تنظیم کرده، به شرکاء تقدیم میکنند. اگر شرکاء در ظرف یک ماه توسط محکمه اعتراض ننمایند، بیلانس کسب قطعیت مینماید.

۲۳۹ ماده:

د شرکت خالصه دارايي له قرارداد

بعد از انقضاء این مدت در صورتیکه شرکاء از اخذ حصۀ مقرره خود امتناع ورزند، مامورین تصفیه حصۀ هر یک را علیحده علیحده بنام هر شریک به یک بانک معتبر تودیع می نمایند.

مادۀ ۲۳۹:

دارائی خالص شرکت مطابق

سره یا له هغه تصویب سره سم چه وروسته له هغه شویدی، د تصفیي د مامورینو له خوا ویشله کیږي اوکه له دی نه چپ په قرارداد کښې کوم صراحت او یاد شریکانو له خوا کوم تصویب نه وي، نو دا ویش په نقدی صورت کیږي.

۲۴۰ ماده:

لکه چه د تصفیي مامورین په هغو اجراآتو کښې چه ددی اصولنامي له احکامو څخه چپ وي د شریکانو او دریمو کسانو په مقابل کښې په ګډه سره مسئول دی، همداډول د هغو کسانو په معاملا تو کښې چه دوي یي ټاکي او استخداموي نوکه د اصولنامي له ټاکلیو احکامو څخه چپ وي نو شریکانو او دریمو کسانو ته مسئول دی.

۲۴۱ ماده:

د تصفیي مامورین چه د شریکانو له منځه ټاکلي کیږی که په قرارداد او یا هغه تصویب کښې چه وروسته نیول کیږی شرط شوی نه وي، نشي کولای چه معاش یا اجرت واخلي. مګر که د تصفیي مامورین له دباندی څخه ټاکلي قرارداد و یا مطابق تصویبی که بعداً بعمل آمده، از طرف مامورین تصفیه تقسیم می‌شود. در صورتی‌که بر خلاف آن در قرارداد صراحت و یا تصویبی از طرف شرکاء نباشد، باید این تقسیم بصورت نقدی بعمل آید.

مادۀ ۲۴۰:

طوری‌که مامورین تصفیه در اجراآتیکه مغایر احکام این قانون باشد در مقابل شرکاء و اشخاص ثالث جمعاً مسئول اند، همچنان در معاملات اشخاصی‌که تعیین و استخدام می‌کنند، در صورتیکه مغایر احکام معینه قانون باشد، نزد شرکاء و اشخاص ثالث جمعاً مسئول می‌باشند.

مادۀ ۲۴۱:

مامورین تصفیه که از بین شرکاء تعیین و انتخاب می‌شوند، اگر در قرارداد و یا تصویبی که بعداً اتخاذ می‌شود شرط نشده باشد، نمی‌توانند معاش و اجرت بگیرند. ولی مامورین تصفیه اگر از خارج تعیین

شوی وي، که څه هم له اجرت او معاش نه کوم ذکر هم نه وي شوی، دوي د اجرت او معاش مستحق دی.

۲۴۲ ماده:
د تصفيي په پای کښې پاڼې او دفترونه يو ځای هغه معتمد ځای ته چه د شريکانو له خوا ټاکلی شوی وي، سپارل کيږي اوتر پنځلسو کالو پورې ساتل کيږي. که په دی خصوص کښې د نظر توافق را نشي نو د معتمد ځای محکمه ټاکي.

شده باشند ولو از اجرت و معاش ذکری هم نشده باشد، مستحق اخذ معاش و اجرت می‌باشند.

مادۀ ۲۴۲:
در ختم تصفیه، اوراق و دفاتر به یک جای معتمدیکه از طرف شرکاء تعیین شده باشد، تودیع می‌گردد و تا ۱۵ سال حفظ می‌شود. اگر درین خصوص اتفاق نظر حاصل نشود، محل معتمد را محکمه تعیین می‌کند.

درېيم فصل
مختلط تضامني شرکت
لومړی برخه
د مختلط تضامني شرکت ماهيت او د جوړيدو ډول

فصل سوم
شرکت تضامنی مختلط
حصۀ اول
ماهیت و طرز تشکیل شرکت تضامنی مختلط

۲۴۳ ماده:
هغه شرکت چه تر ټاکلي عنوان لاندی د تجارت د اجراء په مقصد جوړيږی او د شرکت د پوروالو په مقابل کښې د هغه د يوه يا څو تنو شريکانو مسئوليت غير محدود او د يوه يا نورو شريکانو مسئوليت

مادۀ ۲۴۳:
شرکتی که در تحت عنوان معین به مقصد اجرای تجارت تشکیل می‌شود و مسئولیت یک یا چند نفر از شرکاء آن در مقابل دائنین شرکت غیر محدود و مسئولیت شریک یا شرکاء دیگر آن به یک

یـي پـه یـوه ټـاکلي پانګـه کـښې محدود وي، دا شرکت کوماندیت (مخـتلط تـضامني) شـرکت بلـل کیږي.

سـرمایه معـین محـدود باشـد، شـرکت مـذکور تـضامنی مختلـط (کوماندیت) نامیـده می‌شود.

د هغو شریکانو پانګه چه د محدود مسئولیت تابع وي، ممکن دی چه په برخو وویشله شي.

سـرمایـه شـرکائی را کـه تـابع مـسئولیت محـدوده باشنـد، ممکن است به سهام تقسیم کرد.

۲۴۴ ماده:

که د هغـه پـه خـلاف پـه دی فـصل کـښې مقـرر شـوی نـه وي نـو پـه مختلطو تضامني شرکتو کښې د تضامني شرکت مخصوص احکام هـم معتبـر دی. کـه ئـی دا معلـوم نـشي کـړاي چـه تـضامني شـرکت مختلط دی که تضامني، نو پدی صورت تضامني شرکت بلل کیږي.

مادۀ ۲۴۴:

اگر بر خلاف آن درین فصل مقرر نـشده باشـد، احکـام راجـع بـه شـرکت تـضامنی در شـرکت هـای تضامنی مختلط هم معتبر است. اگر تعیین شده نتواند که شرکت تـضامنی مـختلـط می‌باشـد یـا تضـامنی، درین صورت شرکت تضـامنی دانسته می‌شود.

۲۴۵ ماده:

د مـختـلـط تـضـامـني شـرکـت پـه قـرارداد کـښې برسـیره پـه هغـو خصوصیاتـو چـه پـه (۱۳۷) مـاده کـښې داخـل دی، د مـحدود المسئولیت شریکانو نومونه سره د هغـي پـانګـې لـه انـدازي چـه دوي هر یـوه ورکـړی او یـا یـي پـه غـاړه اخیـستي دی هـم د اخلیـږی، ثبت او اعلانیږی.

مادۀ ۲۴۵:

در قـرارداد شـرکت تـضامنی مختلط عـلاوه بـر خـصوصیات منـدرجۀ مـادۀ (۱۳۷)، اسـامی شرکـای محدود المسئولیت بـا مـقـدار سـرمـایـۀ کـه هـر کدام آنها داده انـد و یـا تعـهد نمـوده انـد نیـز درج گـردیـده، ثبـت و اعـلان می‌شود.

۲۴۶ ماده:
یو محدود المسئولیت شریک (بي له خپلې علمي او فني اختراع څخه) نشي کولای چه خپل کار او عمل او اعتبار او یا صنعت د پانګې په حیث وړاندی کړی.

مادۀ ۲۴۶:
یک شریک محدود المسئولیت (غیر از اختراع علمی و فنی خود) نمی تواند کار و عمل و اعتبار و یا صنعت خویش را بحیث سرمایه تقدیم کند.

دوهمه برخه
د شریکانو یو د بل سره مناسبات

حصۀ دوم
مناسبات شرکاء با یکدیگر

۲۴۷ ماده:
د مختلط تضامني شرکت د شریکانو ترمنځ مناسباتو کښې (که د هغو په خلاف په قرارداد کښې کوم صراحت نه وي) ددی برخي احکام تطبیق کیږي.

مادۀ ۲۴۷:
در مناسبات بین شرکای شرکت تضامنی مختلط (اگر صراحتی در قرارداد بر خلاف آن نباشد) احکام این قسمت تطبیق می‌شود.

۲۴۸ ماده:
محدود المسئولیت شریکان د شرکت د چارو د اداری واک نلري او نشي کولای چه د اداری واک لرونکی شریکان د وظیفي له اجرا څخه منع کړی. مګر د اداره کوونکو کسانو له واک څخه په وتلیو معاملاتو کښې رای ورکولای شي.

مادۀ ۲۴۸:
شرکای محدود المسئولیت به اداره امور شرکت صلاحیت ندارند و نمی‌توانند شرکای را که صلاحیت اداره را دارند، از اجرای وظیفه منع کنند. ولی دربارۀ معاملات خارج از صلاحیت اشخاص اداره کننده می‌توانند رای بدهند.

۲۴۹ ماده:
هر محدود المسئولیت شریک

مادۀ ۲۴۹:
هر شریک محدود المسئولیت

کولای شي چه د کال په پای کې د شرکت د شتو دفتر او بیلانس او پانې پخپله یا د پوهو کسانو په ذریعه تدقیق او کنترول کړی. که د محدود المسئولیت شریک د مراجعي په اثر په پوهانو باندی اعتراض راشي، په دی صورت کښې پوهان د محکمي له خوا ټاکل کیږي.

۲۵۰ ماده:

د هغو معاملاتو په اجراء کښې چه د شرکت موضوع جوړوی، د تضامني شرکت د شریکانو په منځ کښې د (۱۵۸) مادی احکام د محدود المسئولیت شریکانو په خصوص کښې نه جاري کیږي. مګر که محدود المسئولیت شریکان یوه داسي مؤسسه چه معاملات یې د شرکت موضوع جوړوي، تأسیس کړی او یا له یوه بل داسي شخص سره چه داډول مؤسسه ئی پرانستي وي شرکت وکړی اویا یو بل موجود شرکت کښې چه همداډول معامله کړی داخل شي، نو د شرکت د پانو او دفتر د تدقیق حق به ونه لري.

مأذون است در اخیر سال دفتر دارائی و بیلانس و اوراق شرکت را بالذات یا به معرفت اهل خبره تدقیق و کنترول نماید. در صورت اعتراض بر علیه اهل خبره به اثر مراجعت شریک محدود المسئولیت، اهل خبره از طرف محکمه تعیین می‌شود.

مادۀ ۲۵۰:

احکام مادۀ (۱۵۸) در منع شرکای شرکت تضامنی از اجرای معاملاتیکه موضوع شرکت را تشکیل می‌دهد، در مورد شرکای محدود المسئولیت جریان نمی یابد. ولی اگر شرکای محدود المسئولیت یک مؤسسه را که معاملات آن موضوع شرکت را تشکیل می‌دهد، تأسیس نمایند و یا با یک شخص دیگر که چنین مؤسسه باز کرده باشد، شرکت کنند و یا به یک شرکت موجود که همین نوع معامله را می‌نماید داخل شوند، در اوراق و دفاتر شرکت حق تدقیق را نخواهند داشت.

۲۵۱ ماده:
د یوه محدود المسئولیت شریک مسئولیت د هغې پانګې په اندازه دی چه یې ورکړی او یا یې په غاړه اخیستې وي.

۲۵۲ ماده:
محدود المسئولیت شریک د حسابي کال په پای کښې کولای شي چه د ګټې خپله برخه او که په قرارداد کښې تصریح وي، خپله ټکټ پولي هم اخیستلای شي. لیکن که شرکت زیان کړی وي نو تر هغه و خته چه هغه زیان پوره شوی نه وي، ټکټ پولي نه ورکولي کیږي. مګر په راتلونکی کال کښې د پانګې د زیان له پوره کولو څخه وروسته د تیرو کالو له پاتې ګټې څخه ټکټ پولي ورکولي کیږي.

۲۵۳ ماده:
محدود المسئولیت شریکان مجبور ندی چه هغه ټکټ پولی او ګټه چه پخوائی اخیستي دی، ددا سي زیانونو د پوره کولو دپاره چه پس له دی پیښیږی، بیرته ورکړی.

مادۀ ۲۵۱:
مسئولیت یک شریک محدود المسئولیت به اندازه سرمایه ایست که تأدیه و یا تعهد کرده است.

مادۀ ۲۵۲:
شریک محدودالمسئولیت در اخیر سنه حسابیه می‌تواند حصۀ مفاد را و اگر در قرارداد تصریح شده باشد، تکت پولی خود را نیز بگیرد. لیکن اگر شرکت نقص کرده باشد، تا زمانی‌که تلافی شود، تکت پولی داده نمی‌شود اما در سنه آتیه بعد از اکمال نقص سرمایه از متباقی مفاد، تکت پولی سالهای گذشته پرداخته می‌شود.

مادۀ ۲۵۳:
شرکای محدود المسئولیت مجبور نیستند که تکت پولی و مفادی را که قبلاً اخذ کرده اند برای جبران ضرر هایی که بعداً واقع می‌شود، اعاده نمایند.

۲۵۴ ماده:
مـحدود المسئولیت شریک چه د مرتب او منظم بیلانس له مخې ګټه یا تاوان پولې اخیستې وي، په بیرته ورکولو نه مجبوریږي.

مادۀ ۲۵۴:
شریک محدود المسئولیت که نظر به بیلانس مرتب و منظم مفاد و یا تکت پـولی اخـذ کـرده باشـد، مجبور به اعاده آنها نمی‌شود.

۲۵۵ ماده:
دیوه محدود المسئولیت شریک د فوت په صورت کښې دده ورثه دده قایم مقام بلل کیږي.

مادۀ ۲۵۵:
در صـورت وفـات یـک شـریك محـدود المسئولیت، ورثـه قـایم مقام متوفی شمرده می‌شود.

۲۵۶ ماده:
کـه محـدود المسئولیت شـریک پـه شـرکت کښې خپل حق بې د نورو شریکانو له اجازې څخه ټول یا یو څـه انـدازه بـل چاتـه پریـږدی نـو پیرودونکي به د شرکت د چارو په ادارو او تدقیق کښې د دخالت حق ونلري.

مادۀ ۲۵۶:
اگر شریک محدود المسئولیت حق خود را در شرکت بدون اجازۀ سایر شرکاء کلاً و یـا بعـضاً بـه شـخص دیگری واگذار نماید مشتری حق دخالـــت در اداره و تـــدقیق در امـــور شـــرکت را نخواهـــد داشت.

درېیمه برخه
د شریکانو مناسبات له درېیمو کسانوسره

حصۀ سوم
مـناسـبات شـرکـاء باشخاص ثـالث

۲۵۷ ماده:
د هـغه محدود المسئولیت شریک چه نـوم یـې د شـرکت پـه عـنوان کـښې داخـل وي، د دریـمـو کسـانو پـه مـقابـل کـښې د غـیر

مادۀ ۲۵۷:
شـریـــــک مـحـــــدود المـسـئـولـیـتـی کـه اسـم آن در عـنوان شرکت داخـل بـاشـد، بـه مقابـل اشـخـاص ثالـث بـصورت

محدود مسئول په صورت بلل کيږي.

۲۵۸ ماده:

د مختلط تضامني شرکتونو د اداری او نمايندګي مسئوليت په هغو شريکانو پورې چه مسئوليت يي غير محدود وي، اړه لري. ددی صلاحيت حدود دهغو احکامو تابع دی چه د تضامني شرکتو په خصوص کښې مقرر شوی دی. که د شرکت په قرارداد کښې کوم مانع نه وي امکان لري چه محدود المسئوليت شريک د مدير يا د شرکت د مديرانو له خوا د ټاکليو مسايلو دپاره وکيل ودراوه شي. پدی صورت، هغه مسئوليت چه دده د معاملاتو له پر ځای کولو څخه پيدا کيږي، په شرکت پورې اړه لري. محدود المسئوليت شريک چه د خپل وکالت له حدود څخه تيری او يا بي له وکالت څخه اجراآت وکړی نو هغه مسئوليت چه دده له معاملي څخه پيدا کيږي، پخپله په ده پورې اړه لري.

۲۵۹ ماده:

د محدود المسئوليت شريکانو له خواد شرکت په چارو کښې د غير محدود مسئول شمرده می‌شود.

مادۀ ۲۵۸:

مسئولیت اداره و نمایندگی شرکت های تضامنی مختلط به شرکائیکه مسئولیت ایشان غیر محدود باشد، عائد است. حدود این صلاحیت تابع احکامی است که راجع به شرکتهای تضامنی مقرر شده است. اگر در قرارداد شرکت منع نباشد، شریک محدود المسئولیت ممکن است از طرف مدیر و یا مدیران شرکت برای مسایل معینی وکیل انتخاب شود. درین صورت مسئولیتی که از ایفای معاملات وی نشئت کند، عاید به شرکت است. شریک محدود المسئولیت که از حدود وکالت خود تجاوز می‌کند و یا بدون وکالت اجراآت نماید، مسئولیتی که از معامله وی نشئت می‌کند، عاید به شخص خودش می‌باشد.

مادۀ ۲۵۹:

اعطای مشورت از طرف شرکاء محدود المسئولیت،

مشوري ورکول، د پلټنې او مراقبت د حق استعمال، او په داسي احوالو کښې چه قانوناً ټاکلي شوی وي، د مامورینو په ټاکلو او عزل کښې اشتراک او د شرکت په فرعي چارو کښې استخدام د محدود المسئولیت شریکانو د غیر محدود مسئولیت موجب نه ګرځي.

۲۶۰ ماده:

محدودالمسئولیت شریکان په ځان منلو پیسو څخه په هغي اندازي چه د دوی په غاړه پاتي وي د شرکت د پوروالو په مقابل کي مسئول دی مګر پوروالان ترهغه وخته پورې چه شرکت منحل او یا په هغه باندی اصولي تعقیبات بي نتیجي شوی نه وي، محدود المسئولیت شریکانو ته مراجعه نشي کولای. د شرکت د افلاس په حال کښې پوروالان د هغي د ټولي دارایي د غوښتلو حق لري.

۲۶۱ ماده:

د مختلط تضامني شرکت د افلاس په صورت د شرکت دپوروالو د پور اداء کولو حق نظر د شریکانو شخصي پوروالو ته ړومبي دی.

استعمال حق تفتیش و مراقبت در امور شرکت و اشتراک در تعیین و عزل مامورین در احوالیکه قانوناً معین شده است و استخدام در داخل شرکت به امور فرعی موجب مسئولیت غیر محدود شرکاء محدود المسئولیت نمی‌گردد.

مادۀ ۲۶۰:

شرکای محدود المسئولیت از مبالغ متعهده به اندازۀ که در ذمت آنها باقی باشد در مقابل دائنین شرکت مسئول اند، لیکن دائنین تا وقتیکه شرکت منحل و یا تعقیبات اصولی بر علیه آن عقیم نمانده باشد به شرکای محدود المسئولیت مراجعه نمی‌توانند. در صورت افلاس شرکت دائنین به مجموع دارائی آن حق مطالبه دارند.

مادۀ ۲۶۱:

در صورت افلاس شرکت تضامنی مختلط طلبات دائنین شرکت از طلبات دائنین شخصی شرکاء مقدم می‌باشد.

۲۶۲ ماده:
کـه د شرکـت دارايـي د پـوروالـو پورونه پوره نشي کړاي نو پوروالان کولای شي چه د خپلو پاتي پورونو دپاره د غیر محدود المسئولیت د هر یوه شریک شخصي مـالونو تـه مراجعه وکړی او یدی حال کښې د شـرکت پـوروالان د شـریکانو لـه شخصي پوروالاتو سره مساوي حق لري.

مادۀ ۲۶۲:
اگـر دارائـی شـرکـت طلبـات دائنیـن را کـفایت نکنـد، دائنین می‌توانند برای طلـبات متباقیه خود بـه اموال شخصیـه هـر شـریـک غیـر محـدود المسئولیـت مراجعـه نمایـند و دریـن حـال دائنـین شـرکت بـا دائنیـن شخـصی شـرکاء حقـوق مـساوی دارند.

۲۶۳ ماده:
نسبت د محدود المسئولیت شریک دارايي تـه چه افلاس يي کړی وي مختلط تضامني شرکت او شخصي پوروالان مساوي حق لري.

مادۀ ۲۶۳:
نـسبت بـه دارایـی شـریک محـدود المسئولیت که افلاس کرده باشد، شرکت تضامنی مختلط و دائنین شخصی او حقوق مساوی دارند.

۲۶۴ ماده:
د تـضامني شرکتـو د تـصفيي او انحلال په خصوص کښې داحکامو مـواد پـه مختـلطـو تـضامني شرکتـو کښې هم تطبیقیږی.

مادۀ ۲۶۴:
احکـام مـواد راجع بـه انحـلال و تـصفیـه شرکـت هـای تـضامنی در شـرکتـهای تـضامنی مختـلط نیـز تطبیـق می‌شود.

۲۶۵ ماده:
هغه څوک چه په شرکت باندی پور ولري او لـه بلي خوا د يـوه داسي محدود المسئولیت شریک پوروړی وي چه تر اوسه يي د خپلې پانګې برخـه نـه وي ادا کړی نـو ممکنـه ده

مادۀ ۲۶۵:
شخـصی‌کـه بـالای شرکـت طلـب داشته و از طرف دیگر مدیون یک شریـک محـدود المـسئولیت باشـد کـه هنـوز حـصۀ سرمایـه خـود را تأدیـه نکـرده ممـکن

چه دا پور د محدود المسئولیت شریک د پور په عوض کښې ورحساب کړی.

څلورم فصل
د انونیم (سهامي شرکت)

لومړی برخه - د انونیم د (سهامي شرکتو ماهیت او د جوړښت صورت)

۲۶۶ ماده:
سهامي شرکت دهغه شرکت نوم دی چه تر یوه ټاکلي عنوان لاندی دتجارتي معاملو دپاره تشکیل شوی او پانګه یې ټاکلي او په برخو ویشلي شوی او دهر شریک د مسئولیت اندازه د هغه د برخي په اندازي پورې محدوده وي.

۲۶۷ ماده:
سهامي شرکتونه یا په آني یا په تدریجي صورت تشکیلیږي.
که دشرکت مؤسسان د ټولو برخو تعهد وکړی او یا یي رانیسي، سهامي شرکت په آني صورت، او که مؤسسین ټول اسهام په خپله عهده وانخلي نو سهامي شرکت په

است این قرض را با دین شریک محدود المسئولیت محسوب نماید.

فصل چهارم
شرکت سهامی (انونیم)

حصهٔ اول - ماهیت و صورت تشکیل شرکتهای سهامی (انونیم)

مادهٔ ۲۶۶:
شرکت سهامی شرکتی است که تحت یک عنوان معین برای معاملات تجارتی تشکیل شده، سرمایه آن معین و منقسم با اسهام بوده و اندازهٔ مسئولیت هر شریک به اندازهٔ سهم آن محدود باشد.

مادهٔ ۲۶۷:
شرکتهای سهامی یا بصورت آنی و یا تدریجی تشکیل می‌شود.
اگر مؤسسین تمام اسهام شرکت را تعهد و یا اخذ کنند، شرکت سهامی به صورت آنی تشکیل می‌یابد. اگر مؤسسین تمام اسهام را به عهده خود نمی‌گیرند شرکت

تـدریجي صـورت تـشکیلیږي او پـدی صـورت د پـاتي اسـهامو د تعهـد دپـاره وګـرو تـه اعـلان او مراجعه کیږي.

۲۶۸ ماده:
د یـوه سـهامي شـرکت د جوړولـو دپـاره لـږ تـر لـږه د برخـي د خاوندانونـه د پنځـو تنـو مؤسسانو وجود شرط دی.

۲۶۹ ماده:
په سهامي شرکت کښې هغه برخي لرونکـی چـه د شـرکت اساسـنامه جوړوی او لاس لیـک کـوي ئـي او د پانګې په نامه یـوه انـدازه پیسي پـه نقدی یا غیر نقدی صورت ورکوی مؤسس بلل کیږي.

۲۷۰ ماده:
مؤسـسین بایـد اساسـنامه جـوړه او لاس لیـک کـړی، اساسـنامه بایـد دا لاندی مواد ولري:
۱- د شرکت عنوان او مرکز.
۲- د شـــرکت موضـــوع او د معاملاتو ډول او ماهیت.
۳- د پـانګې د انـدازې تاکـل او د برخو ډول، د هري برخي قیمت او د برخو ورکولو شرطونه.

سـهامی بـه صـورت تـدریجی تشکیل یافته و درین صورت برای تعهـد متبـاقی اسـهام بـا اهـالی اعلان و مراجعه می‌گردد.

مادۀ ۲۶۸:
بـرای تـشکیل یـک شرکـت سهامـی اقـلاً وجـود پنـج نفـر مؤسـس صاحـب سهـم شـرط است.

مادۀ ۲۶۹:
در شـــرکتهای سـهامی سـهم دارانیکـه اسـاسنامۀ شـرکت را تنظیـم و امـضاء مـی‌کننـد و بنـام سرمایه مبلغی بطور نقدی و یـا غیر نقدی تأدیه می‌کنند، مؤسس شمرده می‌شوند.

مادۀ ۲۷۰:
مؤسسین باید اساسنامه را تنظیم و امضاء کنند، اساسنامه بایستی دارای مواد ذیل باشد:
۱- عنوان شرکت و مرکز آن.
۲- نـوع و ماهـیت معـاملات و موضوع شرکت.
۳- تعیـین مقدار سرمایه و نـوع اسـهام، قیمـت هـر سهـم و شرایط تأدیه سهام.

۴- هغه خصوصي ګټې چه له مفاد څخه مؤسسینو او د مدیره هیئت غړیو او یا نورو کسانو ته ورکولي کیږي.
۵- د مدیره هیئت او د نظار هیئت د ټاکلو طرز او د دوی وظیفي او د اداری صلاحیت او د هغه لاس لیک.
۶- د عمومي جرګې د غونډې شکل او د سهم لرونکو د غونډتنې ترتیب، د ټولني وخت، د خبرو اترو د اجراء شرطونه، تصویب او د رای اخیستل.
۷- د شرکت د دوام د مودی قید که شرکت په یوه موده پورې محدود وي.

۲۷۱ ماده:
د اساسنامي نقل چه د (۲۷۰) مادی په حکم ترتیبږی او د ملي اقتصاد وزارت ته وړاندی کیږي او د شرکت د تشکیل د پاره اجازه حاصلیږی.

۲۷۲ ماده:
له اجازې وروسته که شرکت په ورو ورو تشکیلیږي نومؤسسین به یو داسي اعلان کوي چه لاندنۍ مطلبونه پکښې وی:
۱- د شرکت موضوع اوموده.

۴- منافع مخصوصهٔ که از مفاد برای مؤسسین و اعضای هیئت مدیره و یا اشخاص دیگر تأدیه می‌شود.
۵- طرز انتخاب هیئت مدیره و هیئت نظار و وظایف و صلاحیت اداره و امضای ایشان.
۶- شکل انعقاد به مجمع عمومی و ترتیب دعوت سهمداران، وقت اجتماع، شروط اجرای مذاکرات تصویب و اتخاذ رای.
۷- قید مدت دوام شرکت اگر شرکت محدود به یک مدت باشد.

مادهٔ ۲۷۱:
نقل اساسنامه که به موجب مادهٔ (۲۷۰) ترتیب می‌گردد، به وزارت اقتصاد ملی تقدیم و برای تشکیل شرکت اجازه حاصل می‌شود.

مادهٔ ۲۷۲:
بعد از اجازه اگر شرکت تدریجاً تشکیل می‌شود، مؤسسین اعلانی محتوی مطالب ذیل نشر میدارند:
۱- موضوع و مدت شرکت.

۲- د هري برخي د قیمت ټاکل او د پانګې اندازه او خصوصي ګټې چه د اساسنامي له مخې مؤسسینو او یا نورو کسانو ته ورکولې کیږي.
۳- جنسي شته چه دپانګې په عوض ورکول کیږي.
۴- که د یوي مؤسسي پیرودل تجویز شوی وي، د هغې قیمت.
۵- د تأسیس د عمومي مجمع د غونډې ځای او صورت.

۲۷۳ ماده:
د شرکت په پانګه کښې د اشتراک تقاضا په لاندی دوو نسخو کښې تنظیم کیږي:
۱- د (۲۷۲) مادی د محتویاتو لنډیز.
۲- د هغو کسانو نوم او شهرت، د استوګنې ځای چه اشتراک په غاړه اخلي.
۳- په تورو دهغې برخي اندازه چه د هغې د اخیستلو تعهد یې کړی دی او تعهد د نېټې سره لیکل.
۴- د اساسنامي د مندرجاتو قبلول که په ټاکلي موده کښې شرکت تشکیل نشي نو د اشتراک کوونکي تعهد بې اثره دی.

۲- تعیین قیمت هر سهم و مقدار سرمایه و منافع خصوصی که برای مؤسسین و یا اشخاص دیگر به موجب اساسنامه تأدیه می‌شود.
۳- دارائی جنسی که عوض سرمایه داده می‌شود.
۴- اگر خرید مؤسسه تجویز شده باشد، قیمت آن.
۵- محل و صورت انعقاد مجمع عمومی تأسیس.

مادۀ ۲۷۳:
تقاضای اشتراک به سرمایه شرکت در دو نسخه قرار ذیل تنظیم می‌شود:
۱- خلاصه محتویات مادۀ (۲۷۲).
۲- اسم و شهرت و اقامتگاه اشخاصی که اشتراک را تعهد می‌کنند.
۳- مقدار سهمیکه اخذ آنرا تعهد نموده اند به حروف و تاریخ تعهد.
۴- قبول مندرجات اساسنامه، اگر در ظرف مدت معین شرکت تشکیل نشود، تعهد اشتراک کننده بی اثر است.

د اشتراک تقاضا د هغو مکتوبونو په لیږلو چه د اشتراک کوونکي په لاسلیک یي تصدیق شوی وي هم د اشتراک د تقاضا پیه حیث قبلیدای شي.

تقاضای اشتراک با فرستادن مکاتیبی که امضای اشتراک کننده تصدیق شده باشد هم به حیث تقاضای اشتراک قبول شده می‌تواند.

۲۷۴ ماده:

ټول هغه سهمونه چه د شرکت د پانګې په مقابل کښې صادریږی باید حقیقتاً او ټول تعهد او لږ ترلږه د هر سهم د قیمت څلورمه برخه نقده ورکړه شي.

مادۀ ۲۷۴:

مجموع اسهامیکه در مقابل سرمایه شرکت صادر می‌گردد باید حقیقتاً و تماماً تعهد و اقلاً ربع قیمت هر سهم نقداً تأدیه شود.

۲۷۵ ماده:

د سهم د اسنادو صدور چه له ټاکلي قیمت څخه لږ وی جائز نه دی.

مادۀ ۲۷۵:

صدور اسناد سهم کمتر از قیمت مقررۀ آن جایز نیست.

۲۷۶ ماده:

پدی صورت چه د اسهامو د قیمت د څلورمي برخي ورکول چه ورکړه یي قانوناً ضروري وي د تعهد په وخت کښې شرط شوی نه وي، مؤسسین کولای شي چه د تعهداتو له تکمیل او اختتام څخه وروسته له هغو کسانو سره چه د اشتراک تعهد یي کړیدی د راجستري لیکونو په لیږلو او هم د جرائدو په ذریعه اعلان کړی او له دوي څخه

مادۀ ۲۷۶:

در صورتی‌که پرداخت ربع قیمت اسهام که تأدیه آن قانوناً مقتضی است در حین تعهد شرط نشده باشد، مؤسسین می‌توانند بعد از تکمیل و اختتام تعهدات به اشخاصی‌که اشتراک را تعهد کرده اند با ارسال مکتوب راجستری و نیز ذریعۀ جراید اعلان کرده و تأدیه

د تعهد کړیو اسهامو دخلورمي برخي د ورکړې په ټاکلي موده تقاضا وکړي.

هغه کسان چه اشتراک یې په غاړه اخیستي دی که په ټاکلي موده کښې یي د قیمت څلورمه برخه ورنکړي، مؤسسین واک لری چه ددی کسانو علاقه له شرکت څخه وشلوي او یا هغوي د تعهد په ځای کولو باندی مجبور کړي. په دي صورت کښې چه د متعهدینو علاقي له شرکت څخه وشلیږی نو هغه کسان چه د دوی په عوض تعهد کوي، مؤظف دی چه د اسهامو د قیمت څلورمه برخه ورکړی. ترڅو چه د برخو څلورمه برخه تحویل شوی نه وي، شرکت نشي جوړیدلای.

۲۷۷ ماده:

د اسهامو د قیمت څلورمه برخه چه د تعهد کوونکو له خوا ورکوله کیږی، یوه معتبر بانک ته سپار له کیږي. د شرکت د جوړښت په صورت د مدیره هیئت له خوا د یو داسي سند د ښکاره کولو په موجب چه د شرکت ثبت او اعلان او د مربوطه مقام اجازه پکښې

ربع اسهام متعهدۀ شان را در ظرف مدت معین تقاضا کنند.

کسانی‌که اشتراک را تعهد کرده اند اگر در ظرف مدت مذکور ربع قیمت را تأدیه نکنند، مؤسسین مختار اند که علاقۀ آن اشخاص را از شرکت قطع و یا ایشان را به ایفای تعهد مجبور سازند. در صورتی‌که علائق متعهدین با شرکت قطع گردد، کسانی‌که بعوض آنها متعهد می‌شوند مؤظفند که ربع قیمت سهام را تأدیه کنند و تا وقتی‌که ربع قیمت اسهام تأدیه نشود، شرکت تشکیل شده نمی‌تواند.

مادۀ ۲۷۷:

ربع قیمت اسهامی‌که از طرف تعهد کنندگان تأدیه می‌شود، به یک بانک معتبر تودیع می‌گردد. در صورت تشکیل شرکت به موجب ارائه سندی از طرف هیئت مدیره که حاوی ثبت و اعلان شرکت و اجازه

وي، ټولي شوی پيسي شرکت ته ورکولي کيږي.
مګر د شرکت د نه جوړيدو په حال کښې دا پيسي هغو کسانو ته چه هغه يي سپارلی دی د سند له مخې بيرته ورکولي کيږي. د هغو اسهامو د قيمت څلورمه چه بانک ته سپارلی شويدی په هيڅ صورت مؤسسينو ته نه ورکولي کيږي.*

مقام مربوطه باشد، پول جمع آمده به شرکت تأدیه می‌شود.
ولی در حال عدم تشکیل شرکت، پول مذکور به اشخاصی‌که آنرا تودیع نموده اند، به موجب ارائه سند اعاده می‌گردد. ربع قیمت اسهامیکه به بانک تودیع شده است، به هیچ صورت به مؤسسین داده نمی‌شود.*

۲۷۸ ماده:
د شرکت د ټولي پانګې له تعهد او د اسهامو له ټاکلي قيمت ورکولو څخه وروسته مؤسسين بايد په لسو ورځو کي د هر سهم خاوند د هغه په ټاکلي آدرس د راجستري ليکونو د ليږلو او په جريدو کښې د اعلان په ذريعه د تأسيس عمومي مجمع ټولني ته راوغواړی.
ددی ليکونو ليږل او د اعلان خپريدل بايد د ټولني له وخت څخه لږ تر لږه پنځلس ورځې پخوا وشي او دا لاندني مطلبونه پکښې داخل وي:
۱- د ټولو سهمونو د اشتراک د تعهد تصديق او دقيمت د څلورمي ورکړه.

مادۀ ۲۷۸:
بعد از تعهد تمام سرمایه شرکت و تأدیه قیمت معین اسهام، مؤسسین باید در ظرف ده روز به ارسال مکتوبهای راجستری به آدرس معینه هر سهم دار و اعلان به جراید، مجمع عمومی تأسیس را به اجتماع دعوت نمایند.
ارسال این مکاتیب و نشر اعلان باید اقلاً پانزده روز قبل از وقت اجتماع به عمل آید و مطالب ذیل در آن مندرج باشد:
۱- تصدیق تعهد اشتراک تمام اسهام و تأدیه ربع قیمت.

* ایزاد ماده ۲۷۷ در بخش تعدیلات این قانون آمده.

۲- د هغو اجناسو چه د پانګې د قیمت په عوض ورکړی شویدی او یا د کومې مؤسسې د پیرودلو دپاره چه د اساسنامې له مخې مجاز وي د قیمت د ټاکلو له پاره د پوهو کسانو انتخابول.
۳- د هغو مخصوصو ګټو په باره کښې چه د مؤسسینو د پاره شرط شوی وي پیشنهاد کول.
۴- که په اساسنامه کښې د مدیره هیئت غړی پیش بیني شوی نه وي د مدیره هیئت غړی ټاکل.
۵- د نظارت هیئت ټاکل.

۲- انتخاب اهل خبره برای تعیین قیمت اجناسیکه عوض سرمایه داده شده و اشترای کدام مؤسسه که به قرار اساسنامه مجاز باشد.
۳- پیشنهاد راجع به منافع مخصوصه که برای مؤسسین شرط شده باشد.
۴- اگر اعضای هیئت مدیره در اساسنامه پیش بینی نشده باشد، تعیین اعضای هیئت مدیره.
۵- تعیین هیئت نظار.

۲۷۹ ماده:

د تأسیس عمومي مجمع به په ټاکلي ورځو کښې غونډه کوي او په (۲۷۸) مادی کښې د ذکر شویو مسایلو په شاوخوا کښې به خبري اتري او تصویب کوی.
د مجمع تصویبونه به پدی صورت د اعتبار وړ دی چه لږ تر لږه هغه کسان چه د شرکت نیمایي پانګه یي ورکړی وي، حاضر وي.
د هر سهم، سهم لرونکی ته به د یوي رایي حق ورکوي او تصویبونه د موجوده رأیو په

مادۀ ۲۷۹:

مجمع عمومی تأسیس در روز معین اجتماع نموده، در اطراف مسایل متذکره مادۀ (۲۷۸) مذاکره و تصویب می‌کنند.
تصاویب مجمع در صورتی معتبر خواهد بود که اقلاً اشخاصی‌که نصف سرمایه شرکت را تمثیل نمایند، حاضر باشند.
هر سهم برای سهم دار حق یک رای را می‌دهد و تصویبات به اکثریت آرای

ډیروالی د اعتبار وړ وي.

۲۸۰ ماده:
هغه مؤسسین او یا نور سهم لرونکی چه د پانګې په ځای جنس ورکوی او یا هغه مؤسسین چه مخصوصي ګټې یي د ځانونو دپاره پیش بیني کړیدی په هغو خبرو اترو کښې چه د اجناسو د قیمت ټاکلو او یا د مخصوصو ګټو د تثبیت په خصوص کښې کیږي، د رای حق نلري.

۲۸۱ ماده:
که د شرکت د مدیره هیئت لمړی غړی د اساسنامي له مخې ټاکلي شوی نه وي نو د مؤسسینو د عمومي مجمع له خوا له سهم لرونکو څخه ټاکل کیږي.
د نظار هیئت لمړنې انتخاب په منحصر ډول د تأسیس په عمومي مجموع پورې اړه لري، د هغو ټاکل د اساسنامي له مخې جائز نه دی.
د نظارت چاري دوو تنو یا له دوو تنو څخه زیاتو سهم لرونکو ته یا له هغو نه د باندی خلکو ته سپارلی کیږي.

مادۀ ۲۸۰:
مؤسسین با سایر سهم دارانی‌که جنسی را عوض سرمایه می‌دهند و یا مؤسسینی که منافع مخصوصه را برای خود پیش بینی نموده اند، در مذاکراتی‌که راجع به تعیین قیمت اجناس و یا تثبیت منافع مخصوصه به عمل می آید، حق رأی ندارند.

مادۀ ۲۸۱:
اگر اولین اعضای هیئت مدیره شرکت به موجب اساسنامه تعیین نگردیده باشند، از طرف مجمع عمومی مؤسسین از بین سهمداران انتخاب می‌شوند.
انتخاب اولین هیئت نظار مخصوصاً مربوط به مجمع عمومی تأسیس بوده، تعیین آن ذریعۀ اساسنامه جایز نیست.
امور نظارت به دو نفر یا بیشتر از سهمداران یا خارج آن تفویض می‌شود.

۲۸۲ ماده:

د تأسیس په عمومي مجمع کښې چه د (۲۷۹) مادی له مخې غونډه شوی د جنسي پانګو او د هغو مؤسسو چه پلورلي کیږي، د قیمت دپاره د پوهو کسانو په ټاکلو کښې لږ ترلږه د شرکت د نقدی پانګې د سهم لرونکو د دوو ثلثو حضور شرط دی.

تصویبونه د آراوو په اکثریت نیول کیږي.

پدی صورت چه د خبرو اترو نصاب ممکن نه وي نو پوه کسان د مؤسسینو د غوښتنې له مخې د مربوطي محکمي له خوا ټاکل کیږي.

۲۸۳ ماده:

وروسته له هغه چه د پوهو کسانو له خوا رپوټ جوړ شو، د تأسیس د عمومي مجمع مؤسسین په هغه ترتیب او موعد چه په (۲۷۸) ماده کښې ذکر دی بیا غونډې ته غواړی او له غوښتنپاڼې سره د پوهو کسانو د رپوټ د صورت یوه یوه پاڼه ضمیمه کوي. د تأسیس د عمومي مجمع د خبرو اترو او تصویب کولو واک د اکثریت د هغه

مادۀ ۲۸۲:

در مجمع عمومی تأسیس که به موجب مادۀ (۲۷۹) منعقد می‌گردد، در تعیین اهل خبره جهت قیمت سرمایه های جنسی و مؤسسه هایی که خریده می‌شود، حضور اقلاً دو ثلث سهمداران سرمایه نقدی شرکت شرط است.

تصویبات به اکثریت آراء اتخاذ می‌شود.

درصورتی‌که تکمیل نصاب مذاکره ممکن نباشد، اهل خبره نظر به خواهش مؤسسین از طرف محکمه مربوطه تعیین می‌شود.

مادۀ ۲۸۳:

بعد از تنظیم راپور از طرف اهل خبره، مؤسسین مجمع عمومی تأسیس را به ترتیب و موعدیکه در مادۀ (۲۷۸) ذکر است مجدداً به اجتماع دعوت می‌نمایند و به دعوت نامه یک یک قطعه صورت راپور های اهل خبره را ضمیمه می‌کنند. صلاحیت مجمع عمومی تأسیس به مذاکره و اتخاذ تصویب تابع نصاب اکثریت

نصاب تابع دی چه په (۲۷۹) ماده کښې څرګند شویدی.

۲۸۴ ماده:

د تأسیس عمومي مجمع د پوهو کسانو دا رپوټ ګوری او د هغو کسانو چه جنسي پانګې ورکړیدی او د هغو مالکینو چه خپلې مؤسسی پلوري، توضیحات اوري. هغه قیمت چه د پوهو کسانو په رپوټ کښې ذکر شویدی، یا یي قبلوي یا یې ردوي او یا یي د مالکینو په موافقت تعدیلوي.

۲۸۵ ماده:

که د تأسیس په عمومي مجمع کښې چه د پوهو کسانو د رپوټ د تدقیق دپاره غوښتی شوی ده نصاب بشپړ نشي نو مؤسسین (یوه پاڼه د مجلس رویداد) جوړوی او د راجستري لیکونو په ذریعه یي سهم لرونکو ته ورلیږی او په جریدو کښې یي اعلانوي. پدی حال کښې به راتلونکی مجلس یوه میاشت وروسته د غونډې دپاره راوغوښتل شي.

۲۸۶ ماده:

که د تأسیس په عمومي مجمع

است که در مادۀ (۲۷۹) توضیح شده است.

مادۀ ۲۸۴:

مجمع عمومی تأسیس راپور های اهل خبره را مطالعه و توضیحات اشخاصی که سرمایه جنسی داده اند و مالکینی که مؤسسات خود را می‌فروشند، استماع می‌نماید. قیمتی را که در راپور اهل خبره ذکر شده قبول و یا رد کرده و یا موافقت مالکین آنرا تعدیل می‌نماید.

مادۀ ۲۸۵:

در مجمع عمومی تأسیس که برای تدقیق راپور اهل خبره دعوت شده اگر نصاب تکمیل نشود، مؤسسین یک (ورقه رویداد مجلس) را تنظیم و ذریعه مکاتیب راجستری به سهمداران ارسال و در جراید اعلان می‌دارند. درین حال، مجلس آینده بعد از یکماه دعوت به اجتماع خواهد شد.

مادۀ ۲۸۶:

اگر در مجمع عمومی تأسیس

کښې د آراوو اتفاق حاصل نشي، مخالفین کولای شي چه د خپلو عقیدو د اختلاف علتونه ولیکی.

۲۸۷ ماده:

مؤسسین نشي کولای چه په اساسنامه کښې هغه مقررات درج کړی چه د هغو په موجب بې عوضه (مجاني) اسهام یا نقدی روپی چه د شرکت د پانګې د لږوالی باعث شي، خپلو ځانوته تخصیص کړی.

۲۸۸ ماده:

وروسته د (۲۷۹) او (۲۸۴) مادو د مقرراتو له اجراء څخه مؤسسین په پنځلسو ورځو کښې هغه بیان نامه چه د سهامي شرکتونو د تشکیل د مقتضیه شرطونو اجراء، د شرکت اساسنامه، د اسهامو د قیمت د ربع ورکولو په خصوص کښې د بانک آویز، د تأسیس د عمومی مجمع رویداد، د جنسي پانګې یا کومي مؤسسی د قیمت ټاکلو په خصوص کښې د پوهو کسانو رپوټ او که معامله په امتیاز پورې مربوطه وي، امتیاز نامه او یا د هغي مصدق نقل مربوطی تجارتي محکمي ته وړاندی کوی.

اتفاق آراء حاصل نشود، مخالفین می‌توانند علل اختلاف عقیده خود را تحریر نمایند.

مادۀ ۲۸۷:

مؤسسین نمی‌توانند در اساسنامه مقرراتی درج نمایند که به موجب آن اسهام بلاعوض (مجانی) و یا پول نقد که باعث تنقیص سرمایه شرکت گردد، به خود تخصیص دهند.

مادۀ ۲۸۸:

پس از اجرای مقررات مادۀ (۲۷۹) و (۲۸۴) مؤسسین در ظرف ۱۵ روز بیان نامۀ متضمن اجرای شرایط مقتضیه تشکیل شرکتهای سهامی، اساسنامه شرکت، آویز بانک راجع به تأدیه ربع قیمت سهام، رویداد مجمع عمومی تأسیس، راپور اهل خبره راجع به تعیین قیمت سرمایه جنسی یا کدام مؤسسه و اگر معامله مربوط به امتیازی باشد، امتیاز نامه و یا نقل مصدق آنرا به محکمه تجارتی مربوطه تقدیم می‌نمایند.

محکمه مربوطه اسناد په ځیر ګوری او که لازم شي له مؤسسینو څخه تحقیق کوي، او که نواقص ولیدل شي، پوره کوي یې او دوړاندی کولو له نېټې څخه وروسته تر یوي میاشتي پورې د شرکت د تشکیل پانې تصدیقوي.

محکمه اسناد مربوطه را تدقیق و اگر لازم شود، از مؤسسین تحقیق و اگر نواقص دیده شود تکمیل و تا یکماه پس از تاریخ تقدیم اوراق تشکیل شرکت را تصدیق می‌کند.

۲۸۹ ماده:

د هغه شرکت تشکیل چه د (۲۸۸) مادی له مخې تصدیق شوی وي، په تجارتي مربوطه دائره کښې ثبتیږی.

مادۀ ۲۸۹:

تشکیل شرکتی که بموجب مادۀ (۲۸۸) تصدیق شده باشد، به دایرۀ مربوطه تجارتی ثبت می‌گردد.

۲۹۰ ماده:

هغه شرکت چه د (۲۸۹) مادی په موجب ثبت او اعلان نشي، د قانون له مخې متشکل نه بلل کیږي او د شرکت ثبت او اعلان څخه پخوا د معاملاتو په اجراء باندی شروع نشي کولای.

مادۀ ۲۹۰:

شرکتی که به موجب مادۀ (۲۸۹) ثبت و اعلان نشود، قانوناً متشکل شمرده نمی‌شود و قبل از ثبت و اعلان به اجرای معاملات شروع نمی تواند.

۲۹۱ ماده:

هغه کسان چه د شرکت په پانګې د اشتراک متعهد شوی وي نوکه د شرکت له قانوني تشکیل څخه پخوا دوي خپل سهمونه بل ته نقل کړی، د اعتبار وړ نه دی.

مادۀ ۲۹۱:

کسانی‌که متعهد اشتراک به سرمایه شرکت شده باشند اگر قبل از تشکیل قانونی شرکت اسهام خود شان را به دیگری انتقال بدهند، معتبر نیست.

۲۹۲ ماده:
په هغو شرکتونو کښې چه سمدستي تشکيليږي، شريکان به يوه داسي اساسنامه جوړوی چه د ټولو اسهامو د تعهد په باره کښې (۲۷۴) ماده او د (۲۷۸) مادی ۴- ۵ فقري او د (۲۷۰) مادی مقررات پکښې وي که د پانګې په يوه برخه کښې جنس وي او يا کومه مؤسسه پيرودلي شوی وي نو د قيمت د ټاکلو دپاره بيا پوه کسان د تجارتي محکمي له خوا ټاکل کيږي.

۲۹۳ ماده:
که د هغو سهامي شرکتو سهم لرونکی چه په آني صورت تشکيليږي وغواړی چه خپل سهمونه د پلورلو دپاره عامو خلکو ته وړاندی کړی نو د (۲۷۲) او (۲۷۳) مادی د احکامو په رعايت مجبور دی.

۲۹۴ ماده:
د هغي خساري او ضرر چه د اظهار نامي او د (۲۸۸) مادی د ذکر شويو پاڼو نورو اسنادو له نه صحت څخه پيدا شي، مؤسسين او هغه کسان چه ددی پاڼو او په ليکلو

مادهٔ ۲۹۲:
در شرکت هایی‌که بصورت آنی تشکیل می‌شود، شرکاء یک اساسنامهٔ که حاوی مادهٔ (۲۷۴) راجع به تعهد تمام سهام و فقرات ۴ و ۵ مادهٔ (۲۷۸) و مقررات مادهٔ (۲۷۰) باشد، تنظیم می‌نمایند. اگر در جزء سرمایه جنس یا کدام مؤسسه خریداری شده باشد، اهل خبره برای تعیین قیمت از طرف محکمه تجارتی تعیین می‌شود.

مادهٔ ۲۹۳:
اگر سهمداران شرکت های سهامی که بطور آنی تشکیل می‌شوند بخواهند اسهام خودرا برای فروش به عامه عرضه دارند مجبور به رعایت احکام مواد (۲۷۲) و (۲۷۳) می‌باشند.

مادهٔ ۲۹۴:
از ضرر و خسارهٔ که درنتیجه عدم صحت اظهارنامه یا اوراق متذکره مادهٔ (۲۸۸) و دیگر اسناد تولید شود، مؤسسین و آنهاییکه در تحریر این اوراق

کښې اشتراک کوي په ګډه سره مسئول دی.

۲۹۵ ماده:
که د یوه شرکت ټول سهمونه تعهد شوی نه وي او قیمت یې ورکړی شوی نه وي مګر د حقیقت په خلاف تعهد شوی او ورکړشوی ښودل شوی وي نو مؤسسین او هغه کسان چه پدی فعل کښې یې له دوي سره ګډون کړی وي مجبور دی چه دا ډول اسناد په خپل حساب کښې ونیسي او قیمت یې ورکړی.

۲۹۶ ماده:
که مؤسسین یا نور کسان شرکت ته د جنسي پانګې د قیمت په ټاکلو او یا د کومې مؤسسې په پیرودلو کښې حیله وکړی، مکلف دی هغه ضرر او خساره چه له دی لارې څخه شرکت ته ور اوښتې ده په ګډه سره وګالي.

۲۹۷ ماده:
د لمړی دورې د نظار هیئت او د مدیره هیئت غړی مکلف دی چه ژوره کتنه وکړی چه د شرکت په تشکیل کښې کومه خلاف رفتاري اشتراک مې‌کنند، جمعاً مسئول اند.

مادۀ ۲۹۵:
اگر تمام سهام یک شرکت تعهد نگردیده و قیمت آن تأدیه نشده باشد ولی خلاف حقیقت تعهد و تأدیه شده وانمود شود، مؤسسین و اشخاصی‌که درین فعل با ایشان اشتراک نموده باشند مجبورند که چنین اسناد را به حساب خود گرفته و قیمت آنرا تأدیه نمایند.

مادۀ ۲۹۶:
اگر مؤسسین و یا کسان دیگر در تعیین قیمت سرمایه جنسی و یا خرید مؤسسه به شرکت حیله نمایند، مکلف اند ضرر و خسارۀ که به شرکت ازین راه وارد می‌شود، مجتمعاً جبران کنند.

مادۀ ۲۹۷:
اعضاء هیئت نظار و هیئت مدیره دورۀ اول مکلفند تدقیق کنند که در تشکیل شرکت کدام خلاف رفتاری

نه وي پيښه شوی او که په دی باره کښې مسامحه وکړی او زیان پیښ شي نو په دی صورت چه له مؤسسینو څخه پوره نشي نو د مدیره هیئت او نظار هیئت غړي په ګډه سره مسئول بلل کیږي.

واقع نشده باشد. اگر درین خصوص مسامحه نمایند و ضرری وارد شود، در صورتی‌که از مؤسسین جبران نشده باشد، اعضای هیئت و نظار جمعاً مسئول شمرده می‌شوند.

۲۹۸ ماده:

د مؤسسینو، د نظار او مدیره هیئتونو د غړیو مسئولیت د ثبت د نېټې نه وروسته د پنځو کالو له تیریدو څخه د شریکانو د عمومي مجمع له تصویب سره سم د صلح او ابراء وړ بلل کیږي. پدی شرط چه دا ابراء د رأیو د لسمي برخي د پانګې له رأیو څخه په تصویب کښې نمایندګي کړی شوی وي.

مادۀ ۲۹۸:

مسئولیت مؤسسین، اعضای هیئت مدیره و نظار بعد از انقضای پنج سال از تاریخ ثبت طبق تصویب مجمع عمومی شرکاء قابل صلح و ابراء دانسته می‌شود مشروط بر اینکه ابراء مذکور به تصویب ده یک آراء که از سرمایه نمایندگی کند، بعمل آمده باشد.

۲۹۹ ماده:

د هغو خسارو د جبران د غوښتنې حق چه شرکت يي د مؤسسینو او یا د مدیره هیئت او نظار هیئت د غړیو په مقابل کښې لري وروسته د پنځو کالو له تیریدو څخه ساقطیږی.

مادۀ ۲۹۹:

حق مطالبه جبران خسارات را که شرکت در مقابل مؤسسین و یا اعضای هیئت مدیره و نظار دارا می‌باشد، بعد از انقضای مدت پنج سال ساقط می‌شود.

۳۰۰ ماده:

مؤسسین د تعهداتو او نورو هغو معاملاتو له باعثه چه د شرکت د

مادۀ ۳۰۰:

مؤسسین از باعث تعهدات و سایر معاملاتیکه

تأسیس دپاره یې اجراء کړیدی، ددریمو اشخاصو په مقابل کښې مسئول دی.
که شرکت تشکیل شوی وي، مؤسسین کولای شي چه ددی مصارفو د جبران دپاره شرکت ته رجوع وکړی.
له شرکت څخه د پورته مصارفو په لاس راوړل د تأسیس د عمومي مجمع په تصدیق پورې اړه لري، که د شرکت تأسیس د کوم علت په نسبت جوړشوی نه وي، دا مصارف په مؤسسینو پورې اړه لري، سهم لرونکو ته د رجوع حق نه لري.

برای تأسیس شرکت اجراء کرده اند، در مقابل اشخاص ثالث مسئول اند.
اگر شرکت تشکیل شده باشد، مؤسسین می‌توانند برای جبران این مصارف به شرکت رجوع کنند.
دریافت مصارف فوق از شرکت مربوطه به تصدیق مجمع عمومی تأسیس است. اگر تأسیس شرکت بنابر کدام علتی صورت نگرفته باشد، مصارف مذکور عاید به مؤسسین بوده، حق رجوع به سهم داران ندارند.

دوه یمه برخه
مدیره هیئت

۳۰۱ ماده:
سهامي شرکتونه داډول مدیره هیئت لري چه لږ تر لږه له دري تنو څخه جوړوي. د مدیره هیئت غړی د سهم لرونکو له منځه د عمومي مجمع له خوا ټاکل کیږي. د مدیره هیئت د غړیو لمړنی ټاکل د شرکت د اساسنامي په ذریعه هم ممکن دی.

حصهٔ دوم
هیئت مدیره

مادهٔ ۳۰۱:
شرکتهای سهامی دارای هیئت مدیره ایست که اقلاً از سه نفر مرکب می‌باشد. اعضای هیئت مدیره از میان سهمداران از طرف مجمع عمومی انتخاب می‌شود. تعیین اولین اعضای هیئت مدیره ذریعه اساسنامه شرکت هم ممکن است.

۳۰۲ ماده:
د مدیره هیئت هر یو غړی مجبور دی چه یوه اندازه خپل اسهام چه قیمت یې د اصلي پانګې په سلوکښې له یوي برخي سره برابر وي شرکت ته وسپاري. که دشرکت د پانګې په سلوکښې یوه برخه (دوه سوه) زرو افغانیو څخه زیاته وي، له دینه د زیات مبلغ سپارلو ته مجبوریت نشته.
ترهغه وختــه پــورې چــه د مــدیره هیئت غړی د خپلې واکمنۍ دوخت لــه مــسئولیتونو څخه لــه عمــومي مجمع څخه برائت حاصل نکړی، د دوی دســپارلیو شــویو ســهمونو سندونه نه بل ته انتقال او نه له شرکت څخه اخیستل کېدای شي.
د همدی مقصد دپاره دا اسناد د ضمانت په حیث مهر کیږی او د شرکت په خزانه کښې ساتل کیږي.

۳۰۳ ماده:
د مدیره هیئت غړي زیات حد ددرې کالو دپاره ټاکل کیږی.
که د شرکت په اساسنامه کښې د غړیو بیا انتخاب منع شوی نه وي، د دوی بیا انتخاب جائز دی.

مادۀ ۳۰۲:
هــر یک از اعضای هیئت مدیره مجبــــور است یک مقدار اسهام خودرا کـــه قیمت آن معادل یک فیصد سرمــایه اصلی باشد، به شرکت تودیع نــماید. اگر یک فیصد سرمـــایه شرکت متجاوز از (دوصد) هزار افـــغانی باشد، تودیع زیادتر ازین مبلغ مجــبوری نیست.
تــا زمــانی‌کــه اعــضای هــیئت مــدیره از مــسئولیت های زمان تــصدی خــود از مجمــع عمــومی برائت حاصل نــکــنــد، سندات ســهام مودوعــه ایــشان نــه بــه دیــگری انتــقال و نــه از شرکت اخذ شـــده می‌تواند. برای این مقــصد اســناد مــذکور بحیــث ضــمانت مهــر گردیــده، در خزانــه شرکت حفظ می‌شود.

مادۀ ۳۰۳:
اعــضای هیئت مــدیره حــد اکثــر برای سه سال انتخاب می‌شوند.
اگر در اساسنامه شرکت تجدید انتخاب اعضاء منع نشده باشد، انتخاب مجدد آنها جایز است.

۳۰۴ ماده:
د مدیره هیئت غړی په هر کال کښې له خپله منځه رئیس او د لزوم په صورت، د رئیس معاون انتخابوي.

مادۀ ۳۰۴:
اعضای هیئت مدیره در هر سال از میان خود رئیس و در صورت لزوم، معاون رئیس را انتخاب می‌کنند.

۳۰۵ ماده:
که د مدیره هیئت یو غړی د یوه قانوني علت له مخې برطرف شي نو مدیره هیئت په مؤقتي ډول بل سری چه قانوني شرطونه ولري انتخابوي او باید د عمومي مجمع په لمړنۍ ټولنه کښې دا موضوع د تصویب دپاره پیشنهاد کړی.

مادۀ ۳۰۵:
اگر یکی از اعضای هیئت مدیره بنابر علل قانونی برطرف شود، هیئت مدیره بطور مؤقتی شخص دیگری را که دارای شرایط قانونیه باشد، انتخاب می‌نمایند و باید در اولین اجتماع مجمع عمومی این موضوع را برای تصویب پیشنهاد کنند.

۳۰۶ ماده:
که د مدیره هیئت غړی د اساسنامې په ذریعه هم ټاکلي شوی وي،خو د ضرورت له مخه د عمومي مجمع په تصویب عزل کیدای شي.
پدی صورت له هغو امتیازاتو او ګټو څخه چه د مدیره هیئت د غړیو په حیث یي درلودل، برخه نشي وړاي.

مادۀ ۳۰۶:
اگر اعضای هیئت مدیره ذریعه اساسنامه شرکت هم تعیین شده باشند، عندالایجاب با تصویب مجمع عمومی عزل شده می‌توانند.
دریـن صورت از امتیازات و منافعیکه به حیث عضو هیئت مدیره داشتند بهره مند شده نمی‌توانند.

۳۰۷ ماده:
د سهامي شرکت اداره او په خارج

مادۀ ۳۰۷:
اداره شرکت سهامی و نمایندگی

کښې د هغه نمایندګي په مدیره هیئت پورې اړه لري.

۳۰۸ ماده:
مدیره هیئت حق لري هر ډول حقوقي معامله چه د شرکت په مرام کښې داخله وي، د هغه په نامه اجراء او لاسلیک کړی. مدیره هیئت چه د شرکت ګټه ووینې، مصالحي او حکمیت ته د ارجاع واک لري.

۳۰۹ ماده:
د هغو پانو او اسنادو د اعتبار دپاره چه د سهامي شرکت په نامه تنظیمیږی پدی صورت چه په اساسنامه کښې د لاس لیک صلاحیت تخصیص شوی نه وي، د مدیره هیئت د ټولو غړیو لاس لیک لازم دی.

۳۱۰ ماده:
هغه کسان چه د شرکت په نامه د لاس لیک واک لري، مجبور دی چه وروسته د شرکت د عنوان له قید څخه د هغه پای لاس لیک کړی.

۳۱۱ ماده:
د مدیره هیئت غړی په هغو خبرو اترو کښې چه د دوی په شخصي آن در خارج شرکت مربوط به هیئت مدیره است.

مادۀ ۳۰۸:
هیئت مدیره حق دارد هر نوع معاملات حقوقیه را که در داخل مرام شرکت باشد، بنام آن اجراء و امضا کنند. هیئت مدیره در صورت ملاحظه منفعت شرکت به مصالحه و ارجاع به حکمیت مجاز است.

مادۀ ۳۰۹:
برای اعتبار اوراق و اسنادیکه به نام شرکت سهامی تنظیم می‌شود درصورتی‌که در اساسنامه صلاحیت امضاء تخصیص داده نشده باشد، امضاء تمام اعضای هیئت مدیره لازم است.

مادۀ ۳۱۰:
کسانیکه بنام شرکت صلاحیت امضاء دارند، مجبور اند که بعد از قید عنوان شرکت ذیل آن امضاء نمایند.

مادۀ ۳۱۱:
اعضای هیئت مدیره در مذاکراتی‌که به منفعت شخصیه

ګټه پورې اړه لري ګډون نشي کولای.

پدی حال کښې دا ډول غړی مجبور دی هغه علاقه چه دوي يې په موضوع پورې لري مجلس ته څرګنده او د مجلس په جریان کښې يې ثبت کړی، د مدیره هیئت غړی چه له دی احکامو څخه چې حرکت وکړی د هغه ضرر په تضمین مجبور دی چه شرکت ته رسیدلي وي.

که د مدیره هیئت زیاتره غړی د خبرو اترو په موضوع کښې د شخصي ګټې خاوندان وي نو مسئله لمړی عمومي مجمع ته وړاندی کیږي.

۳۱۲ ماده:

د مدیره هیئت غړی بي د عمومي مجمع له اجازه نه په خپل نامه او حساب او یا د بل شخص په نامه او حساب په خپله یا په واسطه سره یوه تجارتي معامله له شرکت سره نشي کولای.

۳۱۳ ماده:

د مدیره هیئت هیڅ یو غړی نشي کولای چه بي د عمومي مجمع له اجازي نه په تجارتي معامله کښې شان تعلق داشته باشد اشتراک نمی‌توانند.

درین حال اینطور اعضاء مجبور اند علاقهٔ را که به موضوع دارند به مجلس اظهار دارند و در جریان مجلس ثبت نمایند. اعضای هیئت مدیره که مخالف این احکام حرکت کنند، مجبور به تضمین ضرری می‌باشند که به شرکت وارد می‌شود.

اگر اکثر اعضای هیئت مدیره به موضوع مذاکره از جنبه شخص ذینفع باشند، مسئله در اولین مجمع عمومی تقدیم می‌شود.

مادهٔ ۳۱۲:

اعضای هیئت مدیره بدون اذن مجمع عمومی بنام و حساب خود و یا بنام و حساب شخص دیگری بالذات یا بالواسطه یک معامله تجارتی را با شرکت نمی توانند.

مادهٔ ۳۱۳:

هیچ یک از اعضای هیئت مدیره نمی‌تواند بدون اجازه مجمع عمومی در معامله

لکه دخپل مربوطه شرکت تجارتي معامله اشتغال وکړی او همدا ډول نشي کولای چه په خپله شخصاً د مسئول غړی په صفت په یوه بل شرکت کښې چه په همدی ډول معامله مصروف وي، داخل شي.

شرکت کولای شي چه د مدیره هیئت له هر غړی نه چه له دی حکم څخه یي چپ حرکت کړی وي خساره وغواړی او یایي هغه معامله چه په خپل نامه یي عقد کړی وي د خساري په بدل د شرکت په نامه حساب او دا تقاضا وکړی هغه ګټې چه لدی معاملاتو څخه حاصلي شوی وي شرکت ته ورکړی شي.

په هغه تصویب کښې چه د پورتنیو مطالبو په شاو خوا کښې کیږی، د مدیره هیئت هغه غړی چه مسئول دی ګډون نشي کولي. د شرکت لپاره د نومورو حقوقو څخه ګټه اخیستل د معاملي د پیښدلونه تر یوه کاله پورې محفوظ دی.

۳۱۴ ماده:

که د شرکت پانګه نیمایي ته رابنکته شي نو پدی صورت کښې

تجارتی از نوع معامله تجارتی شرکت مربوطه خود اشتغال کند و همچنین نمیتواند شخصاً به صفت عضو مسئول در یک شرکت دیگری که به همین نوع معامله مصروف می‌باشد، داخل شود.

شرکت می‌تواند از هر عضو هیئت مدیره که مخالف این حکم حرکت نموده باشد، مطالبه خساره کند و یا معامله را که بنام خود عقد نموده باشد، در بدل خساره بنام شرکت محسوب دارد و تقاضا کند منافعیکه از معاملات مذکور حاصل شده باشد، به شرکت عاید گردد.

در اتخاذ تصویب راجع به مطالب فوق اعضای هیئت مدیره که مسئول اند، شرکت نمی‌توانند. استفاده از حقوق مذکور برای شرکت تا مدت یکسال از تاریخ وقوع معامله محفوظ است.

مادۀ ۳۱۴:

اگر سرمایه شرکت به نصف تنزل کند، هیئت مدیره برای

به مدیره هیئت د پانګې اصلي اندازي ته د هغې دپوره کولو یا په پاتي اندازه د اکتفا کولو په خصوص کښې او یا د شرکت د انحلال دپاره تصویب نیولو ته عمومي مجمع په فوري صورت راغواړی او که یوائې دریمه برخه پانګه پاتي وي او عمومي مجمع د پانګې د پوره کولو او یا د هغې په ثلث اکتفا کولو په باره کښې تصمیم ونه نیسي نو شرکت منحل بلل کیږي.

که د شرکت پورونه د هغه له شتو څخه زیات وي، مدیره هیئت مجبوردی چه محکمي ته رجوع او دافلاس اعلان وغواړی.

اتخاذ تصویب راجع به تکمیل سرمایه به مقدار اصلی و یا اکتفاء به مقدار متباقی و یا برای انحلال شرکت مجمع عمومی را بصورت فوری دعوت می‌کند.

اگر تنها یک ثلث سرمایه باقیمانده باشد و مجمع عمومی راجع به تکمیل سرمایه و یا اکتفاء به ثلث آن تصمیم نگیرد، شرکت منحل شمرده می‌شود.

اگر دیون شرکت از دارایی آن زیادتر باشد هیئت مدیره مجبور است از محکمه رسیدگی و اعلان افلاس را تقاضا کند.

۳۱۵ ماده:

مدیره هیئت مکلف دی چه لازم دفترونه ترتیب کړی او په ټاکلي وخت د تیرکال بیلانس په واضح او منظم ډول جورکړی او د سهم لرونکو د تدقیق دپاره یي د عمومي مجمع له غونډې څخه ۱۵ ورځې پخوا حاضري کړی.

مادۀ ۳۱۵:

هیئت مدیره مکلف است دفاتر لازمه را ترتیب کرده و در موعد معین بیلانس سنه گذشته را بطور واضح و منظم تهیه دیده و اقلاً ۱۵ روز قبل از اجتماع مجمع عمومی برای تدقیق سهمداران حاضر دارد.

۳۱۶ ماده:

ټول هغه مصارف چه د شرکت د

مادۀ ۳۱۶:

تمام مصارفیکه به نسبت

اداری د تـأسیس په نسبت شوی وي، د کـالني لګښت پـه مربـوط حساب کښې قیدیږی.
مګر هغـه مـصارف چـه د ابتـدائي تأسیساتو او یا د یوي نوي ځانګې جوړولو او یـا د معـاملاتو د ارتولو دپاره د اساسنامي له مخې او یـا د عمـومي مجمـع پـه تـصویب شـوی وي، زیات حد تر پنځو کـالو پـورې د لګښت پـه حساب کښې ادامـه مومي.
پـدی صـورت، بایـد د هرکـال پـه بـیلانس کښې د هغـه کـال لګښت داخل شي. د شرکت د ماشینونو، ودانیـو او منقولـو مـالونه قیمتونـه چه هر کال په بیلانس کښې د هغو ښکاره کول لازم دی، د استهلاک د وضعي نه وروسته له اصلي قیمت عبارت دی.
کـه دامـالـونـه بیمـه شوی وي، د بیعي لګښت په بیلانس کښې ښکاره کاوه شي.

۳۱۷ ماده:

مدیـره هیئـت مجبـور دی چـه د هـر حسابي کـال پـه پـای کښې سـربیره پـه بـیلانس د شـرکت د مـالـي، اقتـصادی او تجـارتي تـأسیـس اداره شرکت بعمل آمده باشد، در حساب مربوطه مصرف سنویه قید می‌گردد.
لیکن مـصارفیکه برای تأسیسات ابتدائی و یـا احـداث یک شعبـه جـدیـد و یا تـوسیـع معـاملات قـرار اســاسنامه و یـا تـصویـب مجمـع عـمـومی بعمـل آمـــده باشد، حد اکثر تـا پنـج سـال در حـــساب مـــصرف ادامـــه می‌یابد.
بـه ایـن صـورت در بـیلانـس هـر سنـه بـایـد مقـدار مـصارف همـان سنـه درج شـود. قیمتهـای امـوال منقـول و بناهـا و مـاشیـن هـای شرکـت کـه هـر سـال نـشان دادن آن در بـــیلانس لازم اســـت عبـارت است از قیمت خرید بعد از وضع استهلاک.
اگر ایـن امـوال بیمـه شده باشد، مـصـارف بـیمـــه در بـیلانـــس نـشـان داده می‌شود.

مادۀ ۳۱۷:

هیـــئت مـدیـره مجبور است در ختم هر ســنۀ حسابیه عـلاوه بر بـیلانس راپـوری دربـارۀ وضـعیت تجـارتی، مـالـــی و اقتـــصادی

وضعیت په باره کښې راپور او د کال د عمده معاملاتو لنډیز ترتیب کړی او همدا راز، د ګټو د ویشلو د فیصدی او د ذخیري د تشکیل په خصوص کښې یو پیشنهاد وړاندی کړی.

۳۱۸ ماده:

که د شرکت په اساسنامه کښې بل ډول مقرر شوی نه وي نو د مدیره هیئت غونډې لږ تر لږه د رسمي غړیو له نیمایي څخه د زیاتو په حضور سره کیږي او تصویبونه د غړیو د رأیو په زیاتوالی سره د اعتبار وړ دی.

د غړیو رای ورکول یو د بل په وکالت سره جائز نه دی. د رأیو د برابري په صورت موضوع راتلونکی غونډې ته پاتي کیږي. که په راتلونکی غونډه کښې هم رایي برابري وي، موضوع رده شوی بلله کیږی. د مدیره هیئت د غونډې خبري اتري د یوه منشي په ذریعه چه د غړیو له منځه او یا له دباندی ټاکل کیږي په منظم ډول په دفتر کښې ثبتیږی.

لازم دی چه تصویبونه د موجوده غړیو له خوا لاس لیک شرکت و خلاصه معاملات عمده سال ترتیب دهد و همچنین پیشنهادی راجع به فیصدی توزیع منافع و تشکیل ذخیره تقدیم نماید.

مادۀ ۳۱۸:

اگر در اساسنامه شرکت طور دیگری مقرر نشده باشد، مجالس هیئت مدیره اقلاً با حضور بیش از نصف اعضاء رسمی تلقی شده و تصاویب با اکثریت آراء اعضای موجوده معتبر است.

رأی دادن اعضاء به وکالت یکدیگر جایز نیست. درصورت تساوی آراء، موضوع به جلسه آینده موکول می‌شود. اگر در جلسۀ آینده نیز آراء مساوی باشد، موضوع رد شده محسوب می‌گردد. مذاکرات جلسه هیئت مدیره توسط یک منشی که از بین اعضاء و یا از خارج انتخاب می‌شود، بطور منظم به دفتر ثبت می‌گردد.

لازم است تصویبها از طرف اعضای موجوده امضاء شود و

شي او هغه غړی چه د تصویب مخالف وي، د خپل مخالفت سبب په تصویب کښې داخلوی.

۳۱۹ ماده:
که په اساسنامه کښې بل ډول مقرر شوی نه وي، د هری ورځې ټولنې دپاره د مدیره هیئت هغو غړو ته چه د عامل هیئت په جمله کښې شامل نه وي، د حضور حق الزحمه ورکوله کیږي. که د حق الزحمې اندازه په اساسنامه کښې ټاکلې شوی نه وي د عمومي مجمع له خوا ټاکله کیږي.

۳۲۰ ماده:
د مدیره هیئت غړی له هغو معاملاتو چه د شرکت په نامه یې اجراء کړی وي شخصاً مسئول نه بلل کیږي مګر په لاندنیو موادو کې به شریکانو او ثالثو اشخاصوته مسئول وي:
۱- د سهمونو د سندونو په بدل کښې د شریکانو د ورکړی د تصدیق غلط والی.
۲- د هغو ګټو عدم حقیقت چه ویشلي او ورکولي کیږي.
۳- د هغو دفترونو نشتوالی چه قانوناً د هغو وجود لازمي دی او یا

اعضائیکه مخالف تصویب می‌باشند سبب مخالفت خود را در تصویب درج می‌نمایند.

مادۀ ۳۱۹:
اگر در اساسنامه طور دیگری مقرر نشده باشد، برای هر روز اجتماع به اعضاء هیئت مدیره که در جمله هیئت عامل شامل نباشند، حق الزحمه حضور داده می‌شود. اگر مقدار حق الزحمه در اساسنامه تعیین نگردیده باشد، از طرف مجمع عمومی تعیین می‌شود.

مادۀ ۳۲۰:
اعضای هیئت مدیره از معاملاتی که بنام شرکت انجام داده باشند، شخصاً مسئول شمرده نمی‌شوند مگر در مواد آتی در نزد شرکاء و اشخاص ثالث مسئول خواهند بود:
۱- عدم صحت تصدیق تأدیات شرکاء در بدل سند سهام.
۲- عدم حقیقت مفادیکه توزیع و تأدیه می‌گردد.
۳- عدم وجود دفاتریکه قانوناً وجود آن لازمیست و

د هغو بي نظمي.
۴- د هغې فيصلي نه اجراء چه د عمومي مجمع له خوا کيږي.
۵- د هغو ټولو وظيفو نه په ځای کول چه د قانون له مخې او يا د شرکت له اساسنامي سره سمه د دوی په غاړه ايښې شوی وي.
په دی صورت چه شرکت د پنځه ګونو فقرو له وظيفو څخه يوه وظيفه د مديره هيئت يو غړی ته ورسپارلی وي نو مسئوليت يوائې هماغه غړی ته متوجه دی او په نورو غړيو به اړه ونلري.

۳۲۱ ماده:
د مديره هيئت غړی چه نوي ټاکلي کيږي مجبور دی چه د پخوانيو غړيو له غير اصولي معاملاتو څخه چه خبر شي نظار هيئت ته اطلاع ورکړی او که نه، د دوي په مسئوليت کښې به ورسره شريک وبلل شي.

۳۲۲ ماده:
هغه غړی چه د (۳۲۱) مادی په موجب د پخواني مديره هيئت په غير اصولي معاملاتو کښې مخالف څرګندوني وکړی، د

یا عدم نظم آن.
۴- عدم اجرای فیصلهٔ که از طرف مجمع عمومی بعمل می آید.
۵- عدم ایفای تمام وظایفی که از روی قانون و یا بر حسب اساسنامهٔ شرکت بدوش ایشان گذاشته شده باشد.
در صورتی‌که شرکت، یکی از وظایف فقرات پنجگانه را به یکی از اعضای هیئت مدیره تفویض نموده باشد، مسئولیت تنها بخود همان عضو متوجه بوده و به سایر اعضاء ربطی نخواهد داشت.

مادهٔ ۳۲۱:
اعضای هیئت مدیره که جدیداً تعیین می‌شوند، مجبورند معاملات غیر اصولی اعضای سابق را که از آن آگاه شوند به هیئت نظار اطلاع دهند و الا در مسئولیت ایشان شریک شمرده خواهند شد.

مادهٔ ۳۲۲:
اعضائیکه به موجب مادهٔ (۳۲۱) در معاملات غیر اصولی هیئت مدیره سابق اظهار مخالفت کرده، سبب

مخالفت سبب د غونډې په رویداد کښې داخل او نظار هیئت ته یې هم په لیکنه سره خبر ورکړی او یا د کوم عذر له کبله د همغې معاملې د خبرو اترو په وخت کښې حاضر نه وي، له مسئولیت څخه وتلې دی.

۳۲۳ ماده:
که د مدیره هیئت یو غړی په یو صورت له صورتونو څخه د شرکت د حاضر وضعیت په باره کښې په دسیسه یا له حقیقت نه په چپه بیاناتو سره دریم کسان وغلوي، نو دا شخص د هغه زیان مسئول دی چه له دی لاړې څخه پېښېږی.

۳۲۴ ماده:
د هغه دعوو مسئولیت چه د (۳۲۰) او (۳۲۱) مادو له مخې د مدیره هیئت غړیوته متوجه کیږي د معاملې د وقوع له نېټې څخه پنځه کاله وروسته ساقطیږی.

۳۲۵ ماده:
پدی صورت چه عمومي مجمع د مدیره هیئت پر غړیو باندی د دعوي د اقامې کوم تصویب کړی

مخالفت خود را در رویداد مجلس درج و به هیئت نظار نیز تحریراً خبر دهند و اگر بنابر معذرتی در اثنای مذاکرهٔ همان معامله حاضر نباشند، از مسئولیت بری می‌باشند.

مادهٔ ۳۲۳:
اگر یکی از اعضای هیئت مدیره بصورتی از صور با دسیسه یا بیانات مغایر حقیقت دربارهٔ وضعیت حاضره شرکت اشخاص ثالث را اغفال کند، شخصاً مسئول ضرری می‌باشد که ازین رهگذر وارد می‌شود.

مادهٔ ۳۲۴:
مسئولیت دعاوی ایکه بموجب مواد (۳۲۰) و (۳۲۱) بر علیه اعضاء هیئت مدیره متوجه میشود، از تاریخ وقوع معامله پس از پنج سال ساقط می‌شود.

مادهٔ ۳۲۵:
در صورتی‌که مجمع عمومی به اقامه دعوی بر علیه اعضاء هیئت مدیره تصویبی بعمل

وي نو له هغه تصويب سره سم اجراء کيږي.

که عمومي مجمع د دعوي عدم اقامه تصويب کړی مګر هغه سهم لرونکی چه په شرکت کښې په سلو کښې لس پانګه لري ددی تصويب سره مخالفت وکړی نو شرکت د تصويب او د مخالفينو د غوښتنې له نېټې څخه مجبور دی چه تر يوي مياشتي پورې دعوا وربانډی جوړه کړی. په پاس خصوص کښې د شرکت په نامه ددعوي اقامه په نظار هيئت پورې اړه لري.

که ددعوي اقامه د هغو سهم لرونکو په آراو باندی چه د شرکت په سلوکي لس پانګه ولري وشي نو سهم لرونکی ممکن دی چه له خارج څخه وکيل وټاکې.

هغه سهم لرونکی چه ددعوي په اقامه رای ورکوي، مجبور دی چه خپل سهمونه د شرکت د خساري د تأمين په نامه ددعوي تر پای ته رسيدلو پورې په يوه معتبر بانک کښې د امانت په طور واچوی.

ددعوي د رد په حال کښې دا سهم لرونکی د شرکت د خساري په

آورده باشد، مطابق آن اجراء می‌شود.

اگر مجمع عمومی عدم اقامۀ دعوی را تصویب ولی سهمدارانیکه ده درصد سرمایه شرکت را مالک باشند برین تصویب مخالفت کنند، شرکت از تاریخ تصویب و خواهش مخالفین مجبور است تا مدت یکماه دعوی را اقامه ننماید. اقامۀ دعوی در مورد فوق بنام شرکت به هیئت نظار تعلق دارد.

اگر اقامه دعوی به آراء سهم دارانیکه ده فیصد سرمایه را نمایندگی می‌کنند صورت بگیرد، سهمداران مذکور ممکن است از خارج وکیل تعیین کنند.

سهمدارانیکه به اقامه دعوی رأی می‌دهند مجبورند سهام خود را بنام تأمین خسارۀ شرکت تا ختم دعوی به یک بانک معتبری بطور امانت بگذارند.

در حال رد دعوی سهم داران مذکور به جبران خسارۀ شرکت

پوره کولو مکلف دی.

۳۲۶ ماده:

که د اساسنامې له مخې او یا د عمومي مجمع د تصویب په اثر د شرکت د چارو اجراء کول هغه مدیرته چه دمدیره هیئت له غړیو څخه نه وي، وسپارل شي، پدی صورت کښې دا مدیر لکه دمدیره هیئت غړی دهغو وظیفو د نه اجراء په نسبت چه په (۳۲۰) ماده کښې بیان شویدی د شریکانو او دریمو کسانو په مقابل کښې مسئول دی.

په اساسنامه کښې له دی حکم نه چپ د بل شرط قید او یا دا ادعاء چه دا مدیر دمدیره هیئت تر اثر لاندی دی، دده مسئولیت له منځه نشي وړلي.

۳۲۷ ماده:

د مدیره هیئت غړي له هغه قصور څخه چه د مدیر له خوا پیښ شي مسئول نه دی مګر که د مدیره هیئت غړی داسي کسان چه اهلیت نلري په کار مقررکړی او یا د دوی د بدو چارو او معاملاتو په خصوص کښې له دوي سره مراعات وکړی او یا په هغو چارو مکلف می‌باشند.

مادۀ ۳۲۶:

اجراآت امور شرکت اگر به موجب اساسنامه و یا تصویب مجمع عمومی به مدیریکه از اعضای هیئت مدیره نباشد سپرده شود، درین حال مدیر مذکور مثل عضو هیئت مدیره از عدم ایفای وظایفی که در مادۀ (۳۲۰) بیان شده در مقابل شرکاء و اشخاص ثالث مسئول می‌باشند.

قید شرط دیگری مغایر این حکم در اساسنامه و یا ادعای اینکه مدیر مذکور زیر اثر هیئت مدیره می‌باشد، مسئولیت او را از بین نمی برد.

مادۀ ۳۲۷:

اعضای هیئت مدیره از قصوریکه از طرف مدیر صادر شود مسئول نمی‌باشند ولی اگر اعضای هیئت مدیره اشخاصی را که اهلیت نداشته باشند به کار مقرر نمایند و یا راجع به امور و معاملات سوء آنها مسامحه کنند و یا در اموریکه صلاحیت نداشته باشند،

کښې چه صلاحیت یې نلري د کار اجازه ورکړی، البته شریکانو ته به په ګډه سره مسئول وي. سره لدی، د مدیره هیئت هغه غړی چه د (۳۲۲) مادی له مخې پدی ډول تقصیراتو کښې خپل نه اشتراک ثابت کړی، له مسئولیت څخه به خلاص وی.

اجازه کار بدهند، البته نزد شرکاء مجتمعاً مسئول خواهند بود. مع ذالک، اعضای هیئت مدیرهٔ که به موجب مادهٔ (۳۲۲) درین نوع تقصیرات عدم اشتراک شان را ثابت نمایند، از مسئولیت بری خواهند بود.

۳۲۸ ماده:

که په اساسنامه کښې په بل ډول مقرر شوی نه وي، مدیره هیئت کولای شي چه مدیران عزل او نصب کړی، د عزل او نصب صورت یې اعلانیږی.

مادهٔ ۳۲۸:

اگر در اساسنامه بصورت دیگری مقرر نشده باشد، هیئت مدیره می‌تواند مدیران را عزل و نصب نماید صورت عزل و نصب اعلان می‌شود.

۳۲۹ ماده:

مدیران کولای شي ځینې هغه معاملې چه دوي ته یې اجازه ورکړ شوی وي د اجراء دپاره بل ته وسپاري مګر دخپل مدیریت وظیفه بل چاته نشي سپارلی.

مادهٔ ۳۲۹:

مدیرها اجرای بعضی معاملات را که بدان مجاز باشند، می‌توانند بدیگری تفویض کنند ولی وظیفهٔ مدیریت خود را نمی‌توانند بدیگری بسپارند.

۳۳۰ ماده:

مدیران د دومره مودی دپاره چه د مدیره هیئت د غړیو د وظیفې له مودی څخه زیاته وي ټاکل کېدای نشي او لکه د مدیره هیئت غړی د دوی عزل په هر وخت کښې کېدای

مادهٔ ۳۳۰:

مدیر ها برای مدتی‌که بیشتر از مدت وظیفه اعضای هیئت مدیره باشد، تعیین شده نمی‌توانند و مثل اعضای هیئت مدیره عزل شان در هر وقت

شي. هغه مدير چه د سهم لرونکو له منځه ټاکلي او عزل شوی وي نشي کولای چه خساره وغواړی.

۳۳۱ ماده:

د سهامي شرکت مديره هيئت برسيره په تجارتي دفترونو چه په ترتيب يې مجبور دی، مؤظف دی چه دا لاندی دفترونه هم ترتيب کړی:

۱- د سهم لرونکو مخصوص دفتر چه په هغه کښې د سهم لرونکو نوم، دپلار نوم، شهرت عنوان او د استوګنې ځای قيدوي.

۲- د پانګې په مقابل کښې ورکړی چه د شرکت د تشکيل له اول نه ورکړی شوی او يا وروسته زياتي شوی وي.

۳- د عمومي غونډو د رويداد کتاب.

۴- د مديره هيئت د تصويبونو کتاب.

۳۳۲ ماده:

که په اساس نامه کښې د مامورينو د مقرری په باره کښې بل ډول مقرر شوی نه وي، د دوی ټاکل او ممکن است. مديريکه از بين سهمدران انتخاب و عزل گرديده باشد، نمی تواند ادعای خساره کند.

مادۀ ۳۳۱:

هيئت مديره شرکت سهامی علاوه بر دفاتر تجارتی که به ترتيب آن مجبورند، مؤظف اند دفاتر ذيل را هم ترتيب دهند:

۱- دفتر مخصوص سهمداران که در آن اسم، ولديت، شهرت، عنوان و مسکن سهمداران قيد باشد.

۲- تاديات در مقابل سرمايۀ که در اول تشکيل شرکت داده شده و يا بعداً تزئيد يافته باشد.

۳- کتاب رويداد مجامع عمومی.

۴- کتاب تصويبات هيئت مديره.

مادۀ ۳۳۲:

اگر در اساسنامه راجع مقرری مامورين طور ديگری مقرر نباشد، انتخاب و مقرری آنها از

مقررول د مدیره هیئت له وظیفو څخه دی.

۳۳۳ ماده:

که د شرکت د مدیره یا نظار هیئت یو غړی افلاس وکړی یا د دوی قانونیه اهلیت سلب شي یا په جنحه او جنایت محکوم شي، د شرکت له چارو څخه د دوی د وارسي واک پای ته رسي او د دوی په ځای بل شخص ټاکل کیږي.

۳۳۴ ماده:

مدیره هیئت کولای شي هغه واک او اقتدار چه لری یې د آراو په اکثریت یوه یا څو تنو ته ور وسپاری.

وظایف هیئت مدیره است.

مادۀ ۳۳۳:

اگر یکی از اعضای هیئت مدیره یا نظار شرکت را افلاس کند و یا اهلیت قانونیه آنها سلب شود و یا به جنحه و جنایت محکوم گردند، صلاحیت شان در وارسی از امور شرکت ختم و عوض شان شخص دیگری انتخاب می‌شود.

مادۀ ۳۳۴:

هیئت مدیره می‌تواند صلاحیت و اقتداری را که دارند با اکثریت آراء به یک یا چند نفر خود تفویض نمایند.

درپیمه برخه
نظار هیئت

۳۳۵ ماده:
که د شرکت په اساسنامه کښې بل ډول نه وي مقرر شوی نو د سهامي شرکتونو نظار هیئت له دوو تنو څخه جوړیږی. نظار هیئت له شریکانو یا له غیر شریکانو څخه لمړی وار د شرکت د تأسیس د عمومي مجمع له خوا د یو کال دپاره او یا د اکثر حد دپاره دري کاله د عمومي مجمع له خوا ټاکل کیږي. هغه نظار هیئت چه د انتخاب موده یې پای ته رسیږی بیا نوي ټاکل کېدای شي. نظار هیئت د مدیره هیئت په غړیتوب ټاکل کیدای نشي. همدا راز د مامور په صفت د شرکت معاملات اداره کولای نشي. د مدیره هیئت غړی چه وظیفي یې پایته رسیږی ترهغه وخته پورې چه له عمومي مجمع څخه برائت حاصل نکړی، د نظار هیئت غړی ټاکل کیدای نشي.

حصهٔ سوم
هیئت نظار

مادهٔ۳۳۵:
اگر در اساسنامه شرکت طور دیگری مقرر نشده باشد، هیئت نظار شرکتهای سهامی مرکب از دو نفر می‌باشند. هیئت نظار از شرکاء و یا غیر شرکاء دفعهٔ اول برای مدت یکسال از طرف مجمع عمومی تأسیس شرکت و بعداً برای حد اکثر سه سال از طرف مجمع عمومی انتخاب می‌شوند. هیئت نظاریکه مدت انتخاب شان به اختتام میرسد، مجدداً انتخاب شده می‌توانند. هیئت نظار به عضویت هیئت مدیره انتخاب شده نمی‌توانند همچنان بصفت مامور معاملات شرکت را اداره کرده نمی توانند. اعضای هیئت مدیره که وظایف ایشان خاتمه می یابد، تا وقتیکه از مجمع عمومی برائت حاصل ننمایند، عضو هیئت نظار انتخاب شده نمی توانند.

۳۳۶ ماده:
عمومي مجمع د ځينو موضوعاتو دپاره کولای شي چه ځانګړی نظار هیئت وټاکي.

مادۀ ۳۳۶:
مجمع عمومی برای تدقیق بعضی موضوعات معینه می‌تواند هیئت نظار جداگانه انتخاب کند.

۳۳۷ ماده:
هغه کسان چه د مدیره هیئت له غړیو سره خپلوي او قرابت لري، لکه پلار زوي، کاکا، ماما، خسر او زوم، د نظار هیئت غړی کیدای نشي او که ټاکل شوی وي نو استعفا ته مجبور دی.

مادۀ ۳۳۷:
کسانی‌که با اعضای هیئت مدیره خویشی و قرابت نسبی داشته باشند، مثل پدر، پسر، کاکا، ماما، خسر، داماد، عضو هیئت نظار انتخاب شده نمی توانند و اگر انتخاب شده باشند، مجبور به استعفاء می‌باشند.

۳۳۸ ماده:
د نظار هیئت غړی په هر وخت کښې د عمومي مجمع له خوا موقوف او په ځای یې نور مقرریداي شي او که کوم غړی له سهم لرونکو څخه ټاکلي شوی وي، دخپل عزل په نسبت د خساري دعوي نشي کولای.

مادۀ ۳۳۸:
اعضای هیئت نظار در هر زمان از طرف مجمع عمومی عزل و عوض ایشان دیگری نصب شده می‌تواند و اگر عضوی از بین سهمداران انتخاب گردیده باشد، نسبت به عزل خود دعوی خساره نمی تواند.

۳۳۹ ماده:
د نظار هیئت تعیین او تبدیل د مدیره هیئت له خوا د تجارت د ثبت په دائره کښې ثبت او اعلانیږی.

مادۀ ۳۳۹:
تعیین و تبدیل هیئت نظار از طرف هیئت مدیره به دایرۀ ثبت تجارت ثبت گردیده، اعلان می‌شود.

۳۴۰ ماده:
که د نظار هیئت کوم غړی په کوم علت له علتو سره د وظیفې له اجراء څخه بیرته پاتې شي نو د نظار هیئت نور غړی دده د وظیفې د په ځای کولو د پاره د عمومي مجمع د لومړۍ ټولنې تر وختې پورې یو بل غړی انتخابوي. په دی صورت چه د نظار هئیت غړی دوه تنه وي نو کمبود غړی یې محکمه تاکې او د عمومي مجمع تر لومړۍ غونډې پورې وظیفه اجراء کوی.

مادۀ ۳۴۰:
اگر یکی از اعضای هیئت نظار به علتی از علل از اجرای وظیفه بازماند، اعضای دیگر نظار برای رسیدگی به وظیفۀ او، تا موقع اولین اجتماع مجمع عمومی، یک عضو دیگر را انتخاب می‌کنند و در صورتی‌که اعضای هیئت نظار مرکب از دو نفر باشند، عضو کمبود را محکمه تعیین و تا انعقاد اولین مجمع عمومی اجرای وظیفه می‌کند.

۳۴۱ ماده:
نظار هیئت په لاندنیو وظیفو مؤظف دی:
۱- د مدیره هیئت په اتفاق د بیلانس شکلي تنظیم او داسهامو د وضع د څرنګوالی تاکل.
۲- د شرکت د دفترونو د چارو د جریان تدقیق لږ تر لږه په شپږ میاشتو کښې یوځلي.
۳- د شرکت د خزاني پلټنه لږ تر لږه په دري میاشتو کښې یوځلي په ناڅاپي او غیر منتظره ډول.
۴- د هر ډول قیمت لرونکو پانو موجودی چه د ګروی یا تضمیناتو په صورت او یا د امانت په توګه د

مادۀ ۳۴۱:
هیئت نظار به وظائف ذیل مؤظف می‌باشند:
۱- به اتفاق اعضای هیئت مدیره تنظیم شکل بیلانس و تعیین چگونگی وضع سهام.
۲- تدقیق جریان امور دفاتر شرکت اقلاً شش ماه یک مرتبه.
۳- تفتیش خزانه شرکت اقلاً سه ماه یک مرتبه بصورت ناگهانی و غیر منتظره.
۴- موجودی هر نوع اوراق قیمت دار که بصورت رهن یا تضمینات و یا بطور امانت در

شرکت په خزانه کښې ایښودل شوی وي او د هغو تطبیق له مربوطو دفترونو سره لږ تر لږه په میاشت کښې یو ځلي.

۵- د عمومي مجمع د ټولني د غوښتنې په خصوص کې د اساسنامي د مقرراتو د رعایت تدقیق.

۶- د کالني بیلانس تدقیق.

۷- د شرکت د اساسنامي د مقراتو او د قانون د احکامو په رڼا کښې د مدیره هیئت د غړیو د چارو کتنه.

۸- د مدیره هیئت د اهمال په صورت کښې دعادی یا فوق العاده عمومي مجمع غوښتنه.

۹- په عمومي غونډو کښې حضور.

۱۰- د تصفیي د معاملو کتنه.

۳۴۲ ماده:

نظار هیئت مکلف دی چه د هر مالي کال په پای کښې د هغه راپور او نورو پاڼو په خصوص کښې چه مدیره هیئت یې د شرکت د وضعیت او بیلانس او نورو ځایو او د ګټې د ویشلو په باره کښې ترتیبوی، خپلې کتنې عمومي خزانهٔ شرکت ګذاشته شده باشد و تطبیق آن به دفاتر مربوطه اقلاً ماه یک مرتبه.

۵- تدقیق رعایت مقررات اساسنامه راجع به دعوت و اجتماع مجمع عمومی.

۶- تدقیق بیلانس سنوی.

۷- نظارت اعمال اعضای هیئت مدیره در پرتو احکام قانون ومقررات اساسنامه شرکت.

۸- دعوت مجمع عمومی عادی و یا فوق العاده در صورت اهمال هیئت مدیره.

۹- حضور در مجالس عمومی.

۱۰- نظارت معاملات تصفیه.

مادهٔ ۳۴۲:

هیئت نظار مکلف است تا در اخیر هر سال مالی دوباره راپور و سایر اوراقی‌که هیئت مدیره راجع به وضعیت شرکت و بیلانس و حسابات دیگر و توزیع مفاد ترتیب می‌کند، مطالعات خود را به مجمع عمومی

مجمع ته وسپاري.

۳۴۳ ماده:
د نظارت هیئت واک چه په (۳۳۵) او (۳۴۲) مادو کښې داخل دی، د شرکت د اساسنامي په ذریعه تجدیداي نشي.

۳۴۴ ماده:
نظار هیئت مجبور دی چه د مهمو او فوري عواملو د څرګندیدو په صورت عمومي مجمع فوق العاده غونډې ته راوغواړی.

۳۴۵ ماده:
نظار هیئت مکلف دی چه خپلې وظیفي په ښه صورت اجراء کړی او که نه عمومي مجمع ته مسئول دی. د نظار هیئت دمسئولیت په خصوص کښې ددعوي حق د مسئولیت د څرګندیدو له نېټې څخه وروسته له پنځو کالو د تیریدونه ساقطیږی.

۳۴۶ ماده:
هر سهم لرونکی د شرکت د چارو په باره کښې کولای شي چه د مدیره هیئت او دشرکت د مدیرانو له لاسه نظار هیئت ته مراجعه وکړی. نظار هیئت مجبور دی د بسپارد.

مادۀ ۳۴۳:
صلاحیت هیئت نظار که در مواد (۳۳۵ و ۳۴۲) درج است، به ذریعه اساسنامۀ شرکت تجدید شده نمی‌تواند.

مادۀ ۳۴۴:
هیئت نظار مجبورند در صورت ظهور عوامل مهم و فوری، مجمع عمومی را به اجتماع فوق العاده دعوت کنند.

مادۀ ۳۴۵:
هیئت نظار مکلف اند که وظایف خود را به حسن صورت اجراء نمایند و اِلاّ نزد مجمع عمومی مسئول می‌باشند، حق دعوی راجع به مسئولیت هیئت نظار از تاریخ ظهور مسئولیت بعد از مرور پنج سال ساقط می‌شود.

مادۀ ۳۴۶:
هر سهم دار راجع به امور شرکت بر علیه هیئت مدیره و مدیران شرکت می‌تواند به هیئت نظار مراجعه کند. هیئت نظارت مجبور است نسبت به

هغي موضوع په نسبت چه دوي ته يي مراجعه شوی وی، تحقیقات وکړی.
که تحقیقاتو په نتیجه کښې ادعا صحت وموميي نو کیفیت د عمومي مجمع دپاره پخپل کالني رپوټ کښې درجوي.
پدی صورت چه مراجعین د شرکت په پانګه کښې په سلو کښې له لسو څخه نمایندګي وکړی نو نظار هیئت خپلې کتنې او نظریات د واقعي په نسبت، عام له دی نه چه صحت لري یا یې نه لري، په راپور کښې داخلوي او پدی صورت چه لازم وي کولای شي چه عمومي مجمع فوق العاده غونډې ته راوغواړی. هغه مراجعین چه نظار هیئت ته مراجعه کوي نولازم دی چه دهغو اسهامو اندازه چه د شرکت دپانګې په سلو کښې له لسو سره برابره وي چه یو معتبر بانک کښې د تضمني په ډول واچوي، دا اسهام به دعمومي مجمع د لومړی غونډې ترپای ته رسیدلو پورې په بانک کښې ساتل کیږي.

موضوعی که به ایشان مراجعه شده، تحقیقات کنند.
اگر در نتیجهٔ تحقیقات ادعاء صحت پیدا کند، کیفیت را در راپور سالانهٔ خود به مجمع عمومی درج می‌کنند.
در صورتی‌که مراجعین از ده فیصد سرمایه شرکت نمایندگی کنند، هیئت نظار مطالعات و نظریات خود را به نسبت واقعه، اعم از اینکه صحت دارد یا ندارد، در راپور درج می‌نماید و درصورتی‌که لازم باشد، می‌توانند مجمع عمومی را به اجتماع فوق العاده دعوت کنند. مراجعینی که به هیئت نظار مراجعت می‌کنند، لازم است مقدار اسهامی را که معادل ده فیصد سرمایه شرکت باشد، به یک بانک معتبر بطور تضمین بگذارند این اسهام تا ختم اولین اجتماع مجمع عمومی در بانک حفظ می‌شود.

۳۴۷ ماده:
د نظار هیئت غړی کولای شي چه د مدیره هیئت په خبرو اترو کښې حاضر شي او داسي پیشنهادونه چه مناسب یې وبولي، مدیره هیئت او یا عادی ټولنو او فوق العاده ټولنو ته وړاندی کړی. مګر د نظار هیئت غړی د مدیره هئیت په غونډو او په عمومي ټولنو کښې د رای حق نلری.

مادهٔ ۳۴۷:
اعضای هیئت نظار می‌توانند در مذاکرات هیئت مدیره حاضر شده پیشنهاداتی را که مناسب بدانند به هیئت مدیره و یا مجامع عادی و فوق العاده تقدیم دارند. ولی اعضای نظار در مجالس هیئت مدیره و مجامع عمومی حق رأی ندارند.

څلورمه برخه
عمومي مجمع

حصهٔ چهارم
مجمع عمومی

۳۴۸ ماده:
د سهامي شرکتونو د عمومي مجمع غونډه یا په عادی ډول او یا په فوق العاده صورت وي. عادی غونډه وروسته له هري حسابي دورې نه وروسته په موده د څلورو میاشتو کښې او لږ تر لږه په کال کښې یو ځلي کیږي. پدی غونډه کښې د (۳۵۸) مادی له مخې دهغو موضوعاتو په شاوخوا کښې چه د هغو داخلیدل په آجنده کښې لازم دی څیړنه او خبري اتري کیږي او د ضرورت په

مادهٔ ۳۴۸:
اجتماع مجمع عمومی شرکتهای سهامی یا بطور عادی و یا بصورت فوق العاده می‌باشد. اجتماع عادی بعد از ختم هر دوره حسابیه در ظرف چهارماه و اقلاً در سال یکبار انعقاد می‌یابد.
درین اجتماع به موجب مادهٔ (۳۵۸) در اطراف موضوعاتیکه درج آنها در آجندا لازم است، بحث و مذاکره می‌شود و در صورت

وخت کښې عمومي مجمع فوق العاده غونډې ته رابلله کیږي.

۳۴۹ ماده:

د عادی غونډې او فوق العاده غونډې دپاره د عمومي مجمع رابلل په مدیره هیئت پورې اړه لري. نظار هیئت هم کولای شي چه د (۳۴۴) مادی له مخې عمومي مجمع د فوق العاده ټولني دپاره وغواړی.

۳۵۰ ماده:

که په اساسنامه کښې بل ډول قیدشوی نه وي، عمومي مجمع په هغه ځای چه د شرکت مرکز وي ټولنې ته غوښتلې کیږي.

۳۵۱ ماده:

که په اساسنامه کښې بل ډول قیدشوی نه وي، د برخو خاوندان په عمومي غونډو کښې د خپلې برخې په تناسب د رای حق لري. هغه سهم لرونکی چه د ټاکلي سهم خاوندان نه وي، کولای شي چه په مشترک ډول خپل سهمونه د نصاب حد ته ورسوي او له خپله منځه یوتن په لیکنه سره نماینده معرفي او د عمومي مجمع په خبرو لزوم، مجمع عمومی به اجتماع فوق العاده دعوت می‌شود.

مادۀ ۳۴۹:

دعوت مجمع عمومی برای اجتماع عادی و اجتماع فوق العاده به هیئت مدیره مربوط است. هیئت نظار هم می‌تواند به موجب مادۀ (۳۴۴) مجمع فوق العاده را دعوت به انعقاد کند.

مادۀ ۳۵۰:

اگر در اساسنامه طور دیگر قید نشده باشد، مجمع عمومی در محلیکه مرکز شرکت است به اجتماع دعوت می‌شود.

مادۀ ۳۵۱:

اگر در اساسنامه طور دیگری قید نشده باشد، ارباب سهام در مجامع عمومی به تناسب سهم خود حق رای دارند. سهمدارانیکه مالک سهم معینه نباشند، می‌توانند بطور مشترک اسهام خود را به حد نصاب رسانیده از بین خویش شخصی را کتباً نماینده معرفی و در مذاکرات مجمع عمومی اشتراک

اترو کښې ګډون وکړی.

۳۵۲ ماده:
د عمومي مجامعو د تشکیل دپاره (پرته له هغو موضوعاتو چه په دی قانون کښې مقررشویدی) هغه نصاب چه اساسنامه یي وټاکي، د اعتبار وړ دی مګر په دی شرط چه نصاب د پانګې له ۱ پر ۴ برخي څخه لږ نه وي. که په لومړۍ غونډه کښې نصاب حاصل نشي نو په موده د پنځلسو ورځو کښې مجمع بیا غونډی ته بلله کیږي. هغه سهم لرونکی چه په دوهمه غونډه کښې حاضریږی، په خبرواترو او رای ورکولو کښې حق لری. تصویبونه د رأیو په اکثریت (اصالتاً وي او که وکالتاً) د اعتبار وړ دی.

۳۵۳ ماده:
له سهم لرونکو څخه هیڅوک چه په کومه موضوع کی د علاقي خاوند وي، د رای حق نلری.

۳۵۴ ماده:
هغه سهم لرونکی چه لږ تر لږه د شرکت د سهمونو په سلو کښې شل سهمونه ولری، کولای شي چه د

کنند.

مادۀ ۳۵۲:
برای تشکیل مجامع عمومی (به استثنای موضوعاتی‌که درین قانون مقرر شده) نصابیکه اساسنامه آنرا تعیین می‌کند، معتبر است ولی مشروط بر این که این نصاب از ۱بر ۴ حصۀ سرمایه کمتر نباشد. اگر نصاب در اجتماع اول حاصل شده نتواند، به فاصله (۱۵) روز مجمع دوباره به اجتماع دعوت می‌شود. سهمدارانیکه در اجتماع دوم حضور بهم میرسانند، در مذاکرات اعطاء رای صلاحیت دارند. تصاویب به اکثریت آراء (چه اصالتاً باشد و چه وکالتاً) معبتر است.

مادۀ ۳۵۳:
هیچ یکی از سهمداران به موضوعیکه شخصاً ذیعلاقه باشد، حق رای ندارد.

مادۀ ۳۵۴:
سهمدارانی‌که اقلاً دارای بیست فیصد سهام شرکت باشند، می‌توانند تقاضای کتبی و

عمومي مجمع په ټولو کښې کتبي او مستنده تقاضا ورکړی- مدیره هیئت مکلف دی چه ددی تقاضا په موجب عمومي مجمع فوق العاده غونډې ته راوبولي. پدی صورت هغه مواد چه د خبرواترو تقاضا یې شویده، د مجلس په اجندا کښې داخلیږی ممکن دی چه په اساسنامه کښې دا هم مقرر شي هغه سهم لرونکی چه د شرکت په پانګه کي په سلو کي لس برخي ولري هم وکولای شي چه د عمومي مجمع په حاضرولو کښې دا حق استعمال کړی.

مستند در انعقاد مجمع عمومی بدهند. هیئت مدیره مکلف است که به موجب این تقاضا مجمع عمومی را به اجتماع فوق العاده دعوت کند. درین صورت مواديکه مذاکرهٔ آن تقاضا شده است، به آجندای مجلس داخل می‌شود. ممکن است در اساسنامه مقرر شود که سهمدارانیکه ده فیصد از سرمایه شرکت را نمایندگی کنند هم بتوانند این حق را در احضار مجمع عمومی استعمال نمایند.

۳۵۵ ماده:

پدی صورت چه دسهم لرونکو په کتبی تقاضا له (۳۵۴) مادی سره سم د مدیره هیئت له خوا او د (۳۴۶) مادی په موجب د نظار هیئت له خوا کومه اعتنا ونشي نو دشرکت محلي تجارتي محکمه ددی سهم لرونکو د مراجعي په اثر عمومي مجمع راوغواړی او هغه موضوعات چه غوښتنې یې شویدی د اجندی جزء ګرځوی او پدی صورت کښې د اجتماع په اعلان کښې باید د محکمي اجازه

مادهٔ ۳۵۵:

در صورتی‌که به تقاضای کتبی سهمداران طبق مادهٔ (۳۵۴) از طرف هیئت مدیره و یا به موجب مادهٔ (۳۴۶) از طرف هیئت نظار ترتیب اثر داده نشود، محکمه تجارتی محل شرکت می‌تواند به اثر مراجعه سهمدران مذکور مجمع عمومی را دعوت و موضوعاتی را که خواهش نموده اند، جزو آجندا قرار دهد درین صورت، در اعلان اجتماع باید اجازهٔ محکمه هم

هم تصریح شي. محکمي ته د مراجعي په حال کښې هم د (۳۴۶) مادی د وروستی فقری حکم تطبیق کیږي.

تصریح گردد .در حال مراجعه به محکمه هم حکم فقره اخیر مادۀ (۳۴۶) تطبیق می‌شود.

۳۵۶ ماده:

د غونډې دپاره دعمومي مجمع غوښتنه په هغه ترتیب او شکل چه په اساسنامه کښې ذکر شوی وي اجراء کیږي او د غونډې له وخته لږ ترلږه یوه میاشت پخوا سهم لرونکو ته اطلاع ورکول کیږي.

مادۀ ۳۵۶:

دعوت مجمع عمومی برای اجتماع به ترتیب و شکلیکه در اساسنامه ذکر شده اجراء می‌شود و اقلاً یکماه قبل از زمان اجتماع به سهمداران اطلاع داده می‌شود.

۳۵۷ ماده:

لپاره ددی چه دبي نومه سهمونو خاوندان وکولای شي په عمومي مجمع کښې رای ورکړی، لازم دی چه خپل سهمونه او سندونه د غونډې له ورځې څخه لس ورځې پخوا شرکت ته وسپاري.

مادۀ ۳۵۷:

برای اینکه مالکین سهام بی اسم بتوانند در مجمع عمومی رای بدهند ، لازم است که سهام و اسناد خود را ده روز قبل از روز اجتماع به شرکت بسپارند.

۳۵۸ ماده:

د عمومي مجمع د غونډې غوښتنپانې او اعلانونه باید چه دا لاندی اجندا ولری:

۱- د هغو راپورونو لوستل چه د مدیره هیئت او د نظار هیئت له خوا ترتیبیږی.

مادۀ ۳۵۸:

اعلانات و دعوت نامه های انعقاد مجمع عمومی لازم است که حاوی آجندای ذیل باشد:

۱- قرائت راپورهاییکه از طرف هیئت مدیره و هیئت نظار ترتیب داده می‌شود.

۲- د ګټې د ویشلو پیشنهاد او د ګټې او ضرر حساب او د بیلانس تصدیق یا تعدیل یا رد.
۳- که په بل ډول ټاکلي شوی نه وي، د حق الزحمې ټاکل او د مدیره هیئت او د نظار هیئت د غړیو ګټې ټاکل.
۴- د مدیره هیئت او نظار هیئت دهغو غړیو بیا نوي انتخاب او یا تبدیل چه د دوی دخدمت موده پای ته رسیدلي وي. هغه موضوعات چه په اجندا کښې قید شوی نه وي، خبري اتري نه وربانده کیږي.

تبصره:
د لزوم په صورت نور مواد هم په اجندا کښې د اخلیدای شي.

۳۵۹ ماده:
هر سهم لرونکی چه د رای حق ولری کولای شي چه د مجمع د غونډې له ورځې څخه لس ورځې پخوا دشتو دفتر د ګټې او زیان حساب او بیلانس او د نظار هیئت او د مدیره هیئت راپور د شرکت په مرکز کښې تدقیق کړی او دراپور او بیلانس نقل واخلي.

۲- تصدیق یا تعدیل یا رد بیلانس و حساب نفع و ضرر و پیشنهاد توزیع مفاد.
۳- اگر طور دیگری تعیین نشده باشد، تعیین حق الزحمه و منافع اعضای هیئت مدیره و هیئت نظار.
۴- انتخاب مجدد و یا تبدیل اعضای هیئت مدیره و نظاریکه مدت خدمت شان ختم شده باشد. موضوعاتیکه در آجندا قید نشده باشد، مورد مذاکره قرار داده نمیشود.

تبصره:
در صورت لزوم، مواد دیگری هم درج آجندا شده می‌تواند.

مادۀ ۳۵۹:
هر سهمداری‌که حق رأی داشته باشد می‌تواند قبل از ده روز اجتماع مجمع، دفتر دارایی و حساب نفع و ضرر و بیلانس و راپور های هیئت نظار و هیئت مدیره را در مرکز شرکت تدقیق کرده و نقل راپور و بیلانس را اخذ کند.

تبصره:
ممکن دی چه د مدیره او نظار هیئت راپور سره له بیلانس او دګټې او زیان حساب لاله پخوا چاپ او د مجمع د غونډې په وخت کښې سهم لرونکو ته وویشلي شي.

۳۶۰ ماده:
دعمومي مجمع په ټولنه کښې یوداسي جدول ترتیبیږي چه د هغو سهم لرونکو یا د دوی دوکیلانو چه حاضر شوی وي، نومونه او داستوګنې ځای او داسهامو اندازه وښئی. دا جدول د رئیس او منشي له خوا لاس لیک کیږي او د مجمع له نورو پانوسره په مخصوصه دوسیه کښې ساتلي کیږي.

۳۶۱ ماده:
د مجمع رئیس پخپله د عمومي مجمع عمومي له خوا څخه ټاکل کیږي.

۳۶۲ ماده:
د زیاتو سهم لرونکو یا د لږو چه د شرکت په پانګه کښې لسمه برخه ولري، د غوښتنې په اثر د بیلانس په خصوص کښې خبري اتري تر پنځلسو ورځو پورې ټالبدای

تبصره:
ممکن است راپور هیئت مدیره و نظار با بیلانس و حساب نفع و ضرر قبلاً چاپ و حین انعقاد مجمع به سهمداران توزیع گردد.

مادۀ ۳۶۰:
در اجتماع مجمع عمومی جدولی ترتیب می‌شود که اسامی و محل اقامت و مقدار سهام سهمداران و یا وکلای شانرا که حاضر شده اند، نشان بدهد. این جدول از طرف رئیس و منشی امضاء شده و در جزء دیگر اوراق مجمع به دوسیه مخصوصی حفظ می‌گردد.

مادۀ ۳۶۱:
رئیس مجمع از طرف خود مجمع عمومی انتخاب می‌شود.

مادۀ ۳۶۲:
در اثر درخواست اکثریت سهمداران و یا اقلیتی که دهم حصۀ سرمایه شرکت را نمایندگی کند، مذاکره راجع به بیلانس برای (۱۵) روز به تعویق انداخته شده

شي.

۳۶۳ ماده:

د عادی او فوق العاده عمومي مجمع د تصویبونو یو نقل سره د هغو سهم لرونکو د نومونو له جدوله چه د (۳۶۰) مادی له قراره غونډې ته حاضر شوی دی او د غونډنتني د هغو مثبتو اسنادو سره چه مجمع د قانون له مخې منعقده شوی ده باید ترتیب او د مجلس د رویداد سره د تجارتي ثبت دایري ته دثبت دپاره ولیږل شي.

۳۶۴ ماده:

که هغه سهم لرونکی چه د شرکت په پانګه کښې لسمه برخه لری ادعا وکړی چه د شرکت په تأسیساتو او یا د هغه په معاملاتو کښې بد استعمالات شته یا د قانون په احکامو او د شرکت د اساسنامي په مقرراتو کښې ګوتې وهلي کیږي، کولای شي چه د هغو د پلټنې دپاره له عمومي مجمع څخه تقاضا وکړی چه یو خصوصي نظار هیئت وټاکي.

له عمومي مجمع څخه ددی تقاضا د رد په صورت محکمي ته رجوع کولای شي مګر پدی صورت کښې

می‌تواند.

مادۀ ۳۶۳:

یک نقل تصویبات مجمع عمومی عادی و فوق العاده با جدول اسامی سهمدارانیکه قرار مادۀ (۳۶۰) به اجتماع حاضر شده اند و اسناد مثبته دعوت که مجمع به قرار قانون منعقد شده ترتیب گردیده و با رویداد مجلس برای ثبت در دایرۀ ثبت تجارتی ارسال می‌گردد.

مادۀ ۳۶۴:

اگر سهمدارانیکه دارای ده یک سرمایه شرکت باشند، ادعا کنند که در تأسیسات شرکت و یا معاملات آن سوء استعمالات وجود دارد یا احکام قانون و مقررات اساسنامه شرکت اخلال می‌شود، می‌توانند برای تحقیق آن از مجمع عمومی تقاضا کنند که هیئت نظار خصوصی تعیین شود.

درصورت رد این تقاضا از مجمع عمومی، می‌توانند به محکمه رجوع کنند ولی درینصورت لازم

لازم دی چه لازمه مصارف لاپخوا ورکړی او هغه اسهام چه لری یې، یو معتبر بانک ته وسپاری. پدی صورت کښې چه دا غوښتنه د محکمې له خوا رد شي او یا سره له په نظر کښې نیولو او د تحقیقاتو نتایج بې مورده ولیدل شي نو هغه سهم لرونکی چه د دوی بد نیت پدی کار کښې په ثبوت ورسي، د هغه ضررچه شرکت له دی حیثه موندلي وي، دوي په ګډه سره مسئول دی.

۳۶۵ ماده:

له عمومي مجمع څخه د بیلانس تصدیق د مدیره هیئت او نظار هیئت د غړیو د برائت متضمن دی خوسره له دی هم که د بیلانس په مندرجاتو کښې کړ کیچنی او پیچیدګی وي د مدیره او نظار هیئتونو غړی د مجمع له خوا د هغې په تصدیق برائت نشي موندلای.

۳۶۶ ماده:

هغه تصویبونه چه د عمومي مجمع له خوا کیږي د هغو شریکانو په باره کښې چه په ټولنه کښې حاضر نه وي او یا مخالفه رأیه ورکړی هم

است که مصارف لازمه را قبلاً تأدیه و سهامی را که مالک اند، به یک بانک معتبر تودیع نمایند. درصورتی‌که این درخواست از طرف محکمه رد گردد و یا با درنظر گرفتن نتایج تحقیقات بی مورد دیده شود، سهمدارانیکه سؤنیت ایشان در این امر به ثبوت برسد، برای ضرریکه شرکت ازین حیث متحمل گردیده باشد، جمعاً مسئول اند.

مادۀ۳۶۵:

تصدیق بیلانس از مجمع عمومی متضمن برائت اعضای هیئت مدیره وهیئت نظار است. با اینهم، اگر در مندرجات بیلانس غموض و پیچیدگی وجود داشته باشد، اعضای هیت مدیره و نظار نمیتوانند با تصدیق آن از طرف مجمع برائت حاصل کنند.

مادۀ ۳۶۶:

تصویباتی‌که از طرف مجمع عمومی بعمل می آید، راجع به شرکاییکه در اجتماع حاضر نباشند و یا رای مخالف بدهند

معتبردی.

۳۶۷ ماده:

دعمومي مجمع په تصويبونو باندی چه د قانون له صريحو احکامو او يا د شرکت له اساسنامي څخه چپ وي، د صدور له نېټې څخه تر دري مياشتو پورې کولای شي هغي محکمي ته چه د شرکت په محل کښې وي او د تجاريه معاملاتو په فيصله باندی مکلف وي مراجعه او اعتراض وکړی او د اعتراض حق وهغو کسانو ته عائد دی:

۱- هغو سهم لرونکو ته چه په غونډه کښې حاضر نه وي مګر له تصويب سره مخالف او خپل مخالفت يي د رويداد په پاڼه کښې داخل کړی وي، او يا په غير قانوني صورت له رای ورکولونه محروم شوی وي او يا ټولنی ته په قانوني صورت نه وي را بلل شوی.

۲- مديره هيئت.

۳- هر يوه د مديره هيئت او نظار هيئت له غړيو څخه پدی صورت چه تصويب د دوی دپاره د مسئوليت دپيداکيدو موجب شي، که د عمومي مجمع له تصويب نيز معتبر است.

مادۀ ۳۶۷:

بر علیه تصویبات مجمع عمومی (که مغایر احکام صریحه قانون و یا اساسنامه شرکت باشد) از تاریخ صدور الی سه ماه می‌توان به محکمۀ که در محل شرکت بوده و به فیصله معاملات تجاریه مکلف باشد، مراجعت و اعتراض کرد. حق اعتراض عاید است به:

۱- سهمدارانیکه در اجتماع حاضر بوده لیکن با تصویب مخالف و مخالفت خود را به ورقه رویداد درج کرده اند یا بصورت غیر قانونی از دادن رای محروم شده باشند و یا دعوت به اجتماع بصورت قانونی بعمل نیامده باشند.

۲- هیئت مدیره.

۳- هر یکی از اعضای هیئت مدیره و هیئت نظار درصورتی‌که تصویب برایشان موجب تولید مسئولیت گردد، اگر اعتراضات از تصویب

څخه اعتراضونه ډیر وي، او محکمه د دوی یوه وي نو بنا پردی، د اعتراض د مودی تر پای ته رسیدو پورې د شکایاتو اړوند تالیږی. محکمه د علاقه مندانو د غوښتنې په اثر کولای شي چه له اعتراض کوونکو څخه د شرکت د احتمالي زیان په مقابل کښې د ضمانت تقاضا وکړی.

د ضمانتونو د اندازې تاکل په محکمه پورې اړه لري، که اعتراض د مدیره هیئت له خوا وی، د شرکت له خوا نظار هیئت نمایندګي کوی.

۳۶۸ ماده:

د مجمع په تصویب باندی د اعتراض په صورت له (۳۶۷) مادی سره سم محکمه کولای شي چه د مدیره هیئت او د نظار هیئت له غړیو څخه د توضیح غوښتلو څخه وروسته د هغه تصویب اجراء چه په هغه باندی اعتراض راغلي وي، تاال کړی.

۳۶۹ ماده:

د هغه تصویب دفسخ په خصوص کښې دمحکمې تصویب چه اعتراض وربانـدی شوی دی،

عمومی متعدد باشد، محاکمۀ آنها واحد است و بنابرین تا ختم مدت اعتراض رسیدگی به شکایات معطل می‌شود. محکمه به اثر درخواست علاقمندان می‌تواند از اعتراض کنندگان ضماناتی را در مقابل ضرر احتمالی شرکت تقاضا کند.

تعیین مقدار ضمانات مربوط به محکمه است، اگر اعتراض از جانب هیئت مدیره باشد، از طرف شرکت هیئت نظار نمایندگی می‌کند.

مادۀ ۳۶۸:

در صورت اعتراض بر علیه تصویب مجمع بر طبق مادۀ (۳۶۷)، محکمه می‌تواند بعد از خواستن توضیح از اعضای هیئت مدیره و هیئت نظار اجرای تصویب را که بر علیه آن اعتراض واقع شده باشد، تأخیر کند.

مادۀ ۳۶۹:

حکم محکمه راجع به فسخ تصویبی که مورد اعتراض است، بعد از آنکه صورت

وروسته له هغه چه قطعی صورت ومومي، د ټولو سهم لرونکو دپاره داعتبار وړ بلل کیږي. مدیره هیئت مجبور دی ترڅو ددی حکم یو نقل ژرتر ژره ثبت او اعلان کړی.

۳۷۰ ماده:
که ثابت شي چه د اشخاصو اعتراض د عمومي مجمع په تصویب باندی د بدنیت له مخې دی نو هغه ضرر او خساره چه لدی سببه شرکت ته پېښیږی، دا کسان یې په ګډه سره مسئول دی.

۳۷۱ ماده:
که په اساسنامه کښې د هغه په خلاف مقر د شوی نه وي، عمومي مجمع کولای شي چه د اساسنامي مقررات تعدیل کړی مګر د شرکت د پانګې په زیاتولو او د تابعیت په تبدیل کښې د سهم لرونکو د آراوو اتفاق شرط دی. د هغو ټولنو په خبرو اترو کښې چه د اساسنامي د تعدیل دپاره کیږي هغه څوك چه د یوه سهم خاوند وي هم د اشتراک او رای حق لري. که په اساسنامه کښې ددی امر په خلاف کوم قطعیه را بخود بگیرد، دربارهٔ تمام سهمداران معتبر شمرده میشود. هیئت مدیره مجبور است تا یک نقل حکم مذکور را فوراً ثبت و اعلان کند.

مادهٔ ۳۷۰:
اگر ثابت شود که اعتراض اشخاص بر علیه تصویب مجمع عمومی بنابر سوء نیت بوده است، از ضرر و خسارهٔ که ازین سبب به شرکت وارد میشود، اشخاص مذکور جمعاً مسئول اند.

مادهٔ ۳۷۱:
اگر در اساسنامه خلاف آن مقرر نشده باشد، مجمع عمومی میتواند مقررات اساسنامه را تعدیل کند ولی در تزئید سرمایه شرکت و تبدیل تابعیت اتفاق آراء سهمدران شرط است.در مذاکرات اجتماعاتیکه برای تعدیل اساسنامه بعمل می آید، شخصیکه مالک یک سهم هم باشد، حق اشتراک و رای دارد. اگر در اساسنامه قیدی بر خلاف

قیدوي، د اعتبار وړ ندی. هغه کسان چه له یوه سهم څخه زیات سهمونه ولری، نوکه په اساسنامه کښې د هغه په خلاف هم مقرر شوی وي نو دهغه رایي به د اسهامو په تناسب د اعتبار وړ وی.

۳۷۲ ماده:

د عمومي مجمع په ټولنو کښې چه د معاملي د موضوع په تبدیلي او یا د شرکت په ډول پوري اړه لری د هغو سهم لرونکو حضور چه لږ ترلږه د شرکت د پانګې له درې ربع څخه نمایندګي وکړی شرط دی.

د هغو تصویبونو د اعتبار په خصوص کښې چه په دی ټولنو کښې نیول کیږي د آراوو د دوه ثلثو اتفاق چه اصالتاً یا وکالتاً ورکولي کیږي، ضروري دی.

که په لومړۍ غونډه کښې د پانګې د دری ربع نمایندګی حضور ممکن نشي نو مدیره هیئت کولای شي چه عمومي مجمع بیا راوبولي د مجمع دا بلنه د پنځلسو ورځو په فاصله په جریدو کښې اعلانیږی او په دی وار د هغو سهم لرونکو د شمیر حضور چه له نیمایې پانګې څخه نمایندګي وکړی، کافی دی.

این امر باشد، معتبر نیست.

اشخاصی‌که دارای زیادتر از یک سهم باشند اگر در اساسنامه بر خلاف آن هم مقرر شده باشد، آراء به تناسب اسهام معتبر خواهد بود.

مادۀ ۳۷۲:

در اجتماعات مجمع عمومی که مربوط به تبدیل موضوع معامله و یا نوع شرکت باشد، حضور سهم دارانیکه اقلاً از سه ربع سرمایه شرکت نمایندگی کنند، شرط است.

برای اعتبار تصویباتیکه در این اجتماعات اتخاذ می‌شود، اتفاق دو ثلث آرائیکه اصالتاً و یا وکالتاً داده شود، ضروریست.

اگر در اجتماع اول حضور نمایندگی سه ربع سرمایه ممکن نشود، هیئت مدیره می‌تواند بار دوم مجمع عمومی را دعوت کند. این دعوت مجمع در ظرف پانزده روز در جراید اعلان می‌شود و درین مرتبه حضور تعداد ارباب سهامی‌که نصف سرمایه را نمایندگی کنند، کافیست.

په اعلاناتو او هغو غونډنیانو کښې چه غونډې ته د اسهامو د خاوندانو راغونډلو دپاره سره له نومه لیکلي کیږي، د خبرو اترو اوریدو او د ټولنې دغونډې نښته او د پخوانیو خبرواترو نتیجه هم داخلیږی.

که د خبرو اترو نصاب په دوهمه غونډه کښې پوره نشي نو د دوهمې غونډې په موده کښې دریمه غونډه مجلس ته رابلله کیږي.

ددی ټولنې دپاره د شرکت له پانګې څخه د ثلث حضور او نمایندګي کافي دی. مګر د تصویبونو د اعتبار دپاره شرط دی چه د هغو رأیو چه اصالتاً یا وکالتاً حاضر شوی او رایې یې ورکړی وي، دوه ثلثه وي.

۳۷۳ ماده:

هغه تصویب چه د شرکت د اساسنامې د موادو د تعدیل په خصوص کښې د عمومي مجمع له خواکیږي، پخوا له ثبت او اعلان څخه د هغه محل په تجارتي محکمه کښې چه د شرکت مرکز دی، د اعتبار وړ نه دی.

در اعلانات و دعوتنامه هائیکه برای دعوت به اجتماع به مالکین سهام با اسم تحریر می‌گردد، رویداد مذاکرات و تاریخ انعقاد و نتیجه مذاکرات سابقه هم درج می‌شود.

اگر نصاب مذاکره در اجتماع دوم هم کامل نگردد، اجتماع سوم در داخل مدت اجتماع دوم به انعقاد دعوت می‌شود.

برای این اجتماع حضور و نمایندگی از ثلث سرمایه شرکت کافیست، ولی برای اعتبار تصویبات شرط است که دو ثلث آرائی‌که اصالتاً یا وکالتاً حاضر شده اند، رای داده باشند.

مادۀ ۳۷۳:

تصویبی که از طرف مجمع عمومی راجع به تعدیل مواد اساسنامۀ شرکت بعمل می آید، قبل از ثبت و اعلان به محکمۀ تجارتی محلی که مرکز شرکت باشد، معتبر نیست.

۳۷۴ ماده:
پدی صورت چه عمومي مجمع د اساسنامي د مواد و د تعديل دپاره ټولنی ته غوښتله کيږي، بايد د تعديل متن هم د (۳۵۶) مادی له مخې علاقه لرونکو ته اعلان شي.

۳۷۵ ماده:
تر هغه وخته چه دشرکت ابتدائي پانګه ورکړی شوی نه وي، عمومي مجمع نشي کولای چه د نويو اسهامو د صدور او د پانګې د زياتولو دپاره تصميم ونيسي.

۳۷۶ ماده:
پدی صورت چه عمومي مجمع شرکت د پانګې زياتولو په باره کښې د نويو سهمونو د صدور دپاره تصميم ونيسي نو مربوط اسناد وروسته د قانونيه مراسمو له تکميل څخه د مديره هيئت او نظار هيئت له ګډې بيان نامي سره يو ځای د ملي اقتصاد وزارت ته سپارلی کيږي او د وزارت د مقام له تصديق څخه وروسته مراتب په تجارتي محکمه کښې ثبت او اعلانيږی.

مادۀ ۳۷۴:
در صورتی‌که مجمع عمومی برای تعدیل مواد اساسنامه دعوت به اجتماع می‌شود، باید متن تعدیل هم به موجب مادۀ (۳۵۶) به علاقه مندان اعلان شود.

مادۀ ۳۷۵:
تاوقتی که سرمایۀ ابتدائی شرکت تأدیه نشده، مجمع عمومی نمی‌تواند به صدور سهام جدید و تزئید سرمایه تصمیم بگیرد.

مادۀ ۳۷۶:
در صورتی‌که مجمع عمومی دربارۀ تزئید سرمایۀ شرکت با صدور سهام جدید تصمیم بگیرد، اسناد مربوطه پس از تکمیل مراسم قانونیه با یک بیان نامه مشترک هیئت مدیره و هیئت نظار به وزارت اقتصاد ملی سپرده شده، پس از تصدیق مقام وزارت مراتب به محکمه تجارتی ثبت و اعلان می‌شود.

۳۷۷ ماده:
پدی صورت کښې چه د نویو سهمونو په بدل جنس وي نو دهغو مقرراتو په موجب چه پدی خصوص کښې د شرکت په لومړی تأسیس کښې د هغي پیش بیني شوی ده، اجراء کیږي.

مادۀ ۳۷۷:
در صورتی‌که بدل سهام جدید جنس باشد، به موجب مقرراتیکه درین باره در ابتدای تأسیس شرکت پیش بینی شده اجراء می‌شود.

۳۷۸ ماده:
که پانګې زیاتول د قانون د احکامو له مخې نه وي شوی، بې اثره دی او د مدیره او نظار هیئتونه د شرکت او دریمو کسانو په مقابل کښې له دی حیثه په ګډه سره مسئول بلل کیږي.

مادۀ ۳۷۸:
اگر تزئید سرمایه مطابق احکام قانون بعمل نیامده باشد، بی اثر بوده و هیئت مدیره و نظار در مقابل شرکت و اشخاص ثالث از این حیث جمعاً مسئول شمرده می‌شوند.

۳۷۹ ماده:
که د عمومي مجمع په تصویب کښې د پانګې د زیاتولو په خصوص کښې کوم ممانعت موجود نه وي نو هر یو سهم لرونکی کولای شي چه له نویو سهمونو څخه د هغه سهم په تناسب چه د شرکت په پانګه کښې یې لري، سهمونه واخلي. مدیره هیئت صادره سهمونه چه سهم لرونکو ته ورکول کیږي، اعلانوي او د سهم لرونکو د رد یا

مادۀ ۳۷۹:
اگر در تصویب مجمع عمومی راجع به تزئید سرمایه ممانعتی موجود نباشد، هر یکی از سهمداران می‌توانند از سهام جدید به تناسب سهمی که در سرمایه شرکت دارند، به اخذ سهام بپردازند. هیئت مدیره سهام صادره را که به سهمداران داده می‌شود، اعلان می‌کند و در اعلان راجع به قبول و یا رد سهمداران یک

قبول په خصوص کښې يوه دومره موده چه له څلورو هفتو څخه لږ نه وي، ټاکله کيږي.

۳۸۰ ماده:
هغه تصويب چه د عمومي مجمع له خوا دپانګې د تنقيص په باره کښې کيږي بايد د تنقيص داجراء ترتيب او طرز هم پکښې وي.

۳۸۱ ماده:
د پانګې د تنقيص په خصوص کښې د عمومي مجمع د تصويب له اعلان او ثبت څخه وروسته پوروالان په جرائدو کښې د درې وارو اعلان په ذريعه راغوښتل کيږي. برسيره پدی هغو پور والاتو ته چه شرکت ته معلوم دی، ځانګړي او مخصوص غوښتنپانې هم ليږلی کيږي.
د وروستي اعلان د نېټې له ختم څخه پخوا هغه پوروالان چه طلبات يې ثابت شي د غوښتنې په صورت، د دوی پورونه ورکول کيږي. د پوروالانو د معاملاتو د تصفيې دپاره د تنقيص د اعلان له نېټې څخه تر دوو کالو پورې سهم لرونکو ته څه نه ورکول کيږي.

مدتيکه کم از چهار هفته نباشد، تعيين می‌شود.

مادۀ ۳۸۰:
تصويبی که از طرف مجمع عمومی راجع به تنقيص سرمايه به عمل می آيد، بايد ترتيب و طرز اجرای تنقيص را هم دربر داشته باشد.

مادۀ ۳۸۱:
بعد از اعلان و ثبت تصويب مجمع عمومی راجع به تنقيص سرمايه، دائنين ذريعۀ سه مرتبه اعلان در جراید دعوت می‌شوند. علاوتاً، به داينينی که نزد شرکت معلوم اند، دعوت نامه های عليحده هم فرستاده می‌شود.
قبل از ختم تاريخ اعلان اخير، دائنينی که طلبات ايشان ثابت شود، درصورت درخواست، قروض ايشان پرداخته می‌شود.
برای تصفيه معاملات به داينين از تاريخ اعلان تنقيص تا مرور دو سال به سهمداران تأديه بعمل نمی آيد.

۳۸۲ ماده:
د پانګې په تنقیص کښې که د اسهامو تنزیل د مبادلې یا تاپه کولو په ډول او یا په بل صورت مناسب لیدلې شوی وي دا ترتیب اعلانیږی. هغه اسهام چه سره د اطلاع را نه ورل شي، ممکن دی چه باطل شي. مګر په هغو اعلانو کښې چه شرکت ته د اسهامو د اعادی په خصوص کښې کیږی، باید صریحاً د ابطال په خصوص کښې اخطار ورکړ شي.

مادۀ ۳۸۲:
در تنقیص سرمایه اگر تنزیل سهام بطور مبادله یا تاپه نمودن و یا صورت دیگری مناسب دیده شده باشد، این ترتیب اعلان می‌شود. سهامی را که با وجود اطلاع آورده نشده باشد، ممکن است ابطال نمود. ولی در اعلانیکه در مورد اعاده سهام به شرکت بعمل می آید، باید صریحاً راجع به ابطال اخطار داده شود.

۳۸۳ ماده:
وروسته له هغه چه د پانګې د تنقیص په خصوص کښې معاملات پای ته ورسیدل، کیفیت د مدیره هیئت له خوا د تجارت د ثبت په دائره کښې ثبت او اعلانیږی.

مادۀ ۳۸۳:
بعد از آنکه معاملات راجع به تنقیص سرمایه انجام یافت، کیفیت از طرف هیئت مدیره به دایرۀ ثبت تجارت ثبت و اعلان می‌گردد.

پنځمه برخه
د سهم سندونه

حصۀ پنجم
اسناد سهم

۳۸۴ ماده:
د سهم سندونه یا په نوم یا بې نومه وي.

مادۀ ۳۸۴:
سندات سهم با اسم و یا بی اسم می‌باشد.

۳۸۵ ماده:
د شرکت له ثبت څخه پخوا نه ښایې چه د سهم سندونه یا مؤقتي سندونه چه د سهم د اسنادو په عوض وي صادر شي.

مادۀ ۳۸۵:
قبل از ثبت شرکت سندات سهم و یا اسناد مؤقتی‌که عوض اسناد اسهام می‌باشند، نباید صادر شود.

۳۸۶ ماده:
پدی صورت چه د هغه په خلاف د شرکت په اساسنامه کښې مقرر شوی نه وي لازم دی چه د سهم سندونه له نوم سره وي.

مادۀ ۳۸۶:
در صورتی‌که خلاف آن در اساسنامه شرکت مقرر نشده باشد، لازم است که سندات سهم با اسم باشد.

۳۸۷ ماده:
د شرکت په اساسنامه کښې که په بې نومه سهمونو باندی د نوم لرونکو اسهامو دتبدیل نه راوستلو په خصوص کښې یاددی په عکس کوم شرط داخل شوی وي، د اعتبار وړ دی.

مادۀ ۳۸۷:
اگر در اساسنامه شرکت شرطی راجع به تبدیل نیافتن سهام با اسم به سهام بی اسم و یا بالعکس درج گردیده باشد، معتبر است.

۳۸۸ ماده:
په بې نومه اسهامو باندی د نوم لرونکو اسهامو د تبدیل دپاره شرط دی چه ټول قیمت یې ورکړی شوی وي، که د نوم لرونکو اسهامو قیمت د اخیستل شوی قیمت څخه زیات وي، زاید مبلغ باید واخیستل شي.

مادۀ ۳۸۸:
برای تبدیل سهام با اسم به اسهام بی اسم شرط است که تمام قیمت آن پرداخته شده باشد و اگر قیمت سهام یا اسم از قیمت محرزه آن زیاد باشد، مبلغ زاید باید اخذ شود.

۳۸۹ ماده:
د سهم هغه سندونه چه ټول قیمت یې ورکړی شوی نه وي او هغه مؤقتي اسناد چه د سهم له سندونو څخه پخوا سهم لرونکو ته د دوي د اشتراک دحق د معلومولو دپاره ورکړی کیږي، باید نوم لرونکی وی.

مادۀ ۳۸۹:
سندات سهمی‌که قیمت آن تماماً پرداخته نشده باشد و اسناد مؤقتی‌که قبل ازسندات سهم به سهم داران برای معلوم ساختن حق اشتراک ایشان داده می‌شود، باید که با اسم باشد.

۳۹۰ ماده:
دسهم هر سند د شرکت په مقابل کښې د ویشلو وړ ندی. که د سهم د سند ملکیت په څو تنو پورې اړه ولري، هغوي کولای شي چه د شرکت په مقابل کښې خپل حقوق یواځې د وکیل د ټاکلو په واسطه تثبیت کړی.

مادۀ ۳۹۰:
هر سند سهم در مقابل شرکت غیر قابل تقسیم است. اگر ملکیت سند سهم متعلق به چند نفر باشد، می‌توانند حقوق خود شانرا در مقابل شرکت تنها بواسطه تعیین وکیل تثبیت کنند.

۳۹۱ ماده:
د سهم سندونه باید د هغه شخص لاس لیک ولری چه د شرکت په نامه دلاس لیک واک ولری. د سهم په سند کښې دی د شرکت عنوان، نېټه د تأسیس اعلان او د سهم د سندونو شمیر د شرکت د پانګې اندازه او د اسهامو قیمت قید شي. لاس لیک د ټاپې یا مهر په شکل هم جواز لری.

مادۀ ۳۹۱:
سندات سهم باید دارای امضای شخصی باشد که به نام شرکت صلاحیت امضاء را دارد. در سند سهم عنوان شرکت، تاریخ اعلان تأسیس و تعداد سندات سهم با مقدار سرمایه شرکت و قیمت های سهام قید شود، امضاء بشکل تاپه یا مهر هم مجاز است.

۳۹۲ ماده:
د سهم هر سند باید لږ ترلږه (سل) افغانۍ قیمت ولري. د صدور سند دسهم سند دی له سلو افغانیو څخه لږ نه وي مګر په دی شرط چه په اساسنامه کښې بل ډول تاکل شوی وی.

۳۹۳ ماده:
د سهم په نوم لرونکو سندو کښې باید د مالک نوم، کسب او د استوګنې ځای ولیکل شي او د شرکت له خوا په مخصوص دفتر کښې قید شي.

۳۹۴ ماده:
که د هغه په خلاف د شرکت په اساسنامه کښې پیش بیني نه وي شوی نوکولای شي چه د سهم نوم لرونکی سندونه بې د شرکت له موافقې څخه بل ته انتقال کړی.

۳۹۵ ماده:
کولای شی چه نوم لرونکی د سهم سند د ظهر نویسۍ په ذریعه یا په ځانګړی لیکنه بل ته انتقال کړی او د شرکت او دریمو کسانو په مقابل کښې ددی انتقال د اعتبار دپاره لازم دی چه دشرکت له خوا په

مادۀ ۳۹۲:
هر سند سهم باید اقلاً (صد) افغانی قیمت داشته باشد. سند صدور سند سهم کمتر از یکصد افغانی مجاز نیست مگر بشرطی‌که در اساسنامه طور دیگری مقرر شده باشد.

مادۀ ۳۹۳:
در سندات سهم با نام باید اسم، پیشه و مسکن مالک نوشته شده و از طرف شرکت در دفتر مخصوص قید شود.

مادۀ ۳۹۴:
اگر بر خلاف آن در اساسنامه شرکت پیش بینی نشده باشد، سندات سهم با نام را می‌توان بدون موافقت شرکت بدیگری انتقال داد.

مادۀ ۳۹۵:
سند سهم با نام را می‌توان با ظهر نویسی و یا با سند تحریری جداگانه بدیگری انتقال داد و برای اعتبار این انتقال به مقابل شرکت و اشخاص ثالث لازم است که از

مخصوص دفتر کښې قید شي او دغه قید د سهم د سند او یا د سهم د اخیستونکي له خوا د انتقال د سند د ښکاره کولو په اثر عملي کیږي.

۳۹۶ ماده:

دسهم دبی نومه سندونو تصاحب او انتقال دشرکت او دریمو کسانو په مقابل کښې یواځې په تصرف داعتبار وړ بلل کیږي.

۳۹۷ ماده:

هغه سهم لرونکی چه د سهم د یوه سند قیمت نه ورکوي له هغي ورځې څخه چه ورکړه یې لازمه ده د هغي د خساري د قانوني ټکټ پولې په ورکړه چه له دی لاري شرکت ته پیښه شوی وي مجبور دی. هغه مقررات چه د خساري د جبران په نامه چه د سهم د سندونو د قیمت د ورکړې د معطلی له لاري پیښ شوی وي که د یو ټاکلي مبلغ د ورکړې په خصوص کښې د شرکت په اساسنامه کښې مندرج وي، د اعتبار وړ ده.

طرف شرکت به دفتر مخصوص قید شود و قید در اثر نشان دادن سند سهم و یا سند انتقال از طرف گیرندۀ سهم عملی می‌شود.

مادۀ ۳۹۶:

تصاحب و انتقال سندات سهم بی نام در مقابل شرکت و اشخاص ثالث تنها به تصرف معتبر شناخته می‌شود.

مادۀ ۳۹۷:

سهمداریکه قیمت یک سند سهم را تأدیه نمی‌کند، از روزی‌که لازم الاداء می‌باشد، به پرداخت تکت پولی قانونی آن خسارۀ که ازین حیث به شرکت وارد شده باشد مجبور است. مقرره ای‌که راجع به تأدیه یک مبلغ معین بنام جبران خساره از رهگذر معطلی پرداخت قیمت سندات سهم در اساسنامۀ شرکت مندرج باشد، معتبر است.

۳۹۸ ماده:

پدی صورت کښې چه یوه سهم لرونکی دخپل سهم قیمت ټول یا یې لږ په خپل ټاکلي وخت نه وي ورکړی که د شرکت په اساسنامه کښې ورته مقررات نه وي نو مدیره هیئت کولای شي چه په لاندی ډول اقدام وکړی:

هغه سهم لرونکی چه د سهم د اسنادو د قیمت ورکړه وځنډوي، دوي ته په روزنامو کښې په یوه میاشت کي دوه ځله اخطار ورکول کیږي. هر اختطار د (۱۵) ورځو نه پس هر کرت دري ورځې پرله پسې نشریږی.

که د وروستي اعلان له نېټې څخه په یوه میاشت کی دننه قیمت ورنکړی شي نو دی سهم لرونکو ته دوه نورو اخطارونه د لسو ورځو په فاصله کښې ورکول کیږي چه د نه ورکړی په صورت به د خپل اشتراک ټول حقوق له لاسه ورکړی.

هغه سهم لرونکی چه په ټاکلي وخت روپي ورنکړی که په اساسنامه کښې د هغه په خلاف څه نوي مقرر شوی د اشتراک حق

مادۀ ۳۹۸:

در صورتی‌که یک سهمدار قیمت سهم خود را تماماً و یا قسماً در وقت معین آن نپرداخته باشد، اگر در اساسنامه شرکت مقرراتی وجود نداشته باشد، هیئت مدیره می‌تواند به قرار آتی اقدام نماید:

سهمدارانی‌که در پرداخت قیمت اسناد سهم تأخیر کنند، برای ایشان در روزنامه ها دو اخطار در ظرف یکماه داده می‌شود. هر اخطار به فاصله (۱۵) روز که در هر مرتبه سه روز متوالیاً نشر شود بعمل می آید.

اگر از تاریخ اعلان اخیر در ظرف یکماه قیمت پرداخته نشود، به سهمدار مذکور دو اخطار دیگر به فاصله های ده روز ابلاغ می‌شود که در صورت عدم پرداخت، تمام حقوق اشتراک خود را از دست خواهد داد.

سهمدارانی‌که در وقت معینه پول را نپردازند اگر در اساسنامه بر خلاف آن مقرر نشده باشد، حق اشتراک را ضایع می‌کنند. این

ضـایع کـوي داکیفیـت هـم پـه ځانګړی صورت نشریږی.
ددی ترتیب لـه اجرانـه وروسـته پـه شرکت مربوطه اسهام یـا د بـورس پـه قیمـت یـا د مزائـدی پـه ډول پلوري، پخواني سندونه، باطلوي او د هغـو پـه ځـای نـوي اسـناد ورکـوي. پـه دی اسـنادو کـښې ورکـړی شـوی پیـسي او پـاتي قسطونه د اخلیږي، کـه د سـهم د هغو سندونو د پلورلـو لـه درکـه چـه ددی مـادی پـه موجب پلورل کیږي تحصیل شوی مبلغ ددی سند لـه ټاکلي مبلغ څخه لږ وي نـو دهغـو فرق د سند لـه لـومړی مـالک څخه اخیستل کیږي.

۳۹۹ ماده:
دیـوه نـوم لرونکـی سـهم د سـند دپلورلو په حال کښې چه قیمت ئي ټـول نـه وي ورکـړی شـوی لمـړی مـالک او وروسـته هغـه کـسان چـه دغه سندئی پیرودلي دی ددی سند لـه پـاتي پیـسو څخـه د شـرکت پـه مقابـل کـښې پـه ګډه سره مـسئول دی. د انتقال ورکوونکو مسئولیت د شرکت په دفتـر کـښې د انتـقال د درج له نېټې څخه وروسته لـه درې کیفیت هم بصورت جداګانه اعلان می‌شود.
بعـد از اجـرای ایـن تـرتیـب شـرکـت اسـهام مـربـوطـه را بـه قیمت بورس و یـا بطور مزایده بـه فـروش رسـانـده، اسناد سابق را باطل و عـوض آن اسناد جدید اعطـا مـی‌نمایـد. در ایـن اسناد مبـالغ تأدیـه شـده و اقـساط باقیمانده درج می‌گردد اگر مبلغ تحصیل شده از درک فروش اسناد سـهمیکه بـه موجـب ایـن مـاده فروختـه مـی‌شـود از مبلـغ معـین سند مذکور کم باشد، فرق آن از مـــالک اول ســـند گرفتـــه می‌شود.

مادۀ ۳۹۹:
در حـال فروش یک سند سهم با نـامـی‌کـه قـیـمـت آن تـمـامـاً پرداخته نـشده بـاشد، مـالک اول و کسانی‌که بعداً سند را خـریده اند از مبلغ باقی سند مذکـور در مقابـل شـرکـت جمعاً مـسئول مـــی‌باشـند. مـسئولیت انتـقال دهندگـــان از تـــاریخ درج انتـــقال در دفتـر شرکت بعـد از سـه سـال ســاقط مـی‌شـود.

کالونه ساقطیږی. د سهم د سند د پاتي پیسو له ورکړی نه پخوا انتقال ورکوونکی حق لري چه وروسته له ده نه یو د انتقال ورکوونکی څخه او یا د سند وروستني خاوند ته د هغو پیسو د پاره چه ورکړی یې دی رجوع وکړی.

قبل از پرداخت بقیه مبلغ سند سهم، انتقال دهنده حق دارد به یکی از انتقال دهندگان بعد از خود و یا آخرین دارندۀ سند برای مبلغی که تأدیه نموده است، رجوع کند.

۴۰۰ ماده:
د سهامي شرکت له قطعي تشکیل څخه پخوا بل ته د سهم د سندونو انتقال جائز نه دی.

مادۀ ۴۰۰:
قبل از تشکیل قطعی شرکت سهامی انتقال سندات سهم بدیگری جائز نیست.

۴۰۱ ماده:
د هغه سهم د سندونو انتقال چه د جنس په مقابل کښې ورکړی شوی وي دشرکت له تشکیل څخه د دوه کالوله تیریدونه وروسته ممکن دی.

مادۀ ۴۰۱:
انتقال سندات سهمی که مقابل جنس داده شده باشد، بعد از مرور دو سال از تشکیل شرکت ممکن است.

۴۰۲ ماده:
که د سهم یو سند یا مؤقتي سند داسي وروست او خراب شوی وي چه استعمال یې غیرممکن وي مګر اصلي مندرجات او فارقه علامي یې په ځای او د لوستو وړ وي، خاوند یې کولای شي چه د مصارفو له ورکولو نه وروسته له

مادۀ ۴۰۲:
اگر یک سند سهم و سند مؤقتی طوری پوسیده و خراب شده باشد که استعمال آن غیر ممکن ولی مندرجات اصلی و علامۀ فارقه آن بلا تردد قابل فهم باشد، صاحب آن حق دارد با پرداخت مصارف از شرکت

شرکت څخه د سهم نوي سند او مؤقت سند وغواړي.

سند سهم و سند مؤقت جدید طلب نماید.

شپږمه برخه
د پور اسناد

حصهٔ ششم
اسناد قرض

۴۰۳ ماده:
سهامي شرکتونه کولای شي چه پور وکړي. پورکول د هغو اسنادو له مخې چه مساوي قیمت او یو عبارت ولري کیږي.

مادهٔ ۴۰۳:
شرکت های سهامی می‌توانند استقراض کنند. استقراض به موجب اسنادی‌که دارای قیمت مساوی و عبارت واحد باشد بعمل می آید.

۴۰۴ ماده:
تر هغه وخته پورې چه د صادره قرض د اسنادو قیمت ټول پوره شوی نه وي په هیڅ شان دپور نور اسناد نشي صادرېداي.

مادهٔ ۴۰۴:
تا زمانی‌که قیمت اسناد قرض صادره تماماً استیفاء نشده، هیچگونه اسناد قرض دیگر صادر شده نمی‌تواند.

۴۰۵ ماده:
د هغه پور اسناد چه سهامي شرکتونه يي صادروي نه ښایی چه د شرکت د ورکړ شویو شتو او پانګې له هغي اندازي څخه چه د وروستني بیلانس په موجب تصدیق شوی او معلوم شوی وي، تیری وکړی.

مادهٔ ۴۰۵:
اسناد قرضی‌که شرکتهای سهامی صادر می‌کنند، نباید از مقدار تأدیه شده سرمایه و دارایی شرکت که به موجب آخرین بیلانس تصدیق شده معلوم شده تجاوز کند.

۴۰۶ ماده:
کـه څـه هـم د سـهامي شـرکت پـه اساسنامه کښې د پور د اسنادو د صدور دپاره اجازه ورکړی شوی وي، خـو سـره لـه هغـه د عمـومي مجمـع تـصويب هـم لازم دی. ددی تـصويب د اعتبـار دپـاره د (۳۷۲) مـادی د لـومړی برخـي د مندرجـه اکثريت او خبرو اترو نصاب شرط دی.
دا تصويب بايد د تجارت د ثبت په دفتر کښې ثبت او اعلان شي.

۴۰۷ ماده:
مـديره هيئـت چـه د پـور داسنادو د خپرولـو دپـاره اقـدام کـوي، بايـد بيان نامه په لاندی ډول نشر کړی:
۱- نـوم، موضـوع، مرکـز او د شرکت د دوام موده.
۲- د شرکت د پانګې اندازه.
۳- د شـرکت د اساسنامي نېټـه او کـه پـه هغـي کـښې کـوم تعـديلات پېښ شوی وي، د هغو نېټه سره له هغو نيټو چه اعلان شوی دی.
۴- دمصدقه بـيلانس لـه مخـې د شرکت مـالي وضعيت.
۵- د پـور د اسنادو ټول قيمـت او شرکت ته د ورکړی صورت، د هر

مادۀ ۴۰۶:
اگـر چـه در اسـاسنامه شرکت سـهامی بـرای صـدور اسنـاد قـرض اجـازه داده شـده باشـد، معذالک تصويب مجـمع عمومی نيز لازم اسـت. بـرای اعتبـار ايـن تـصويـب نـصاب مـذاکـره و اکـثريـت منـدرجۀ قـسـمت اول مـادۀ (۳۷۲) شـرط است.
ايـن تـصويب بايـد بـه دفتـر ثبـت تجارت ثبت و اعلان شود.

مادۀ ۴۰۷:
هيئت مديره که برای نشر اسناد قرض اقدام می‌کند، بايد بيان نامه به شرح ذيل نشر نمايد:
۱- اسـم، موضـوع، مـرکـز و مدت دوام شرکت.
۲- اندازۀ سرمايه شرکت.
۳- تـاريـخ اساسنامۀ شرکت و اگـر در آن تعـديلات بعمل آمده باشد، تاريخ های آن بـا تـاريـخ هايی که اعلان شده.
۴- وضعيت مـالی شرکت نظر به بيلانس مصدقه.
۵- مـجموع قيمت اسناد قرض و صـورت تأديـه بـه شـرکـت بـا

سند قیمت، د ټکټ پولی اندازه، د نوم لرونکی او بي نومه په لحاظ د سند ډول، د شرکت له خوا د پور د ورکړې وخت او صورت.

۶- د هغه تصویب د ثبت او اعلان نېټه چه د پور د اسنادو د صدور په خصوص کښې د عمومي مجمع له خوا شوی وي.

۷- که د شرکت منقوله او غیر منقوله مالونه د پور د هغو اسنادو په سبب چه پخوا صادر شوی وي او یا په بل سبب تر ګروی یا تضمین لاندی راغلي وي، دا بیان نامه باید لږترلږه پنځه لس ورځې پخوا د پور د اسنادو له صدور څخه نشر او اعلان شي.

۴۰۸ ماده:

د پور د اسنادو د پیرودلو د تعهد په پاڼه کښې د (۴۰۷) مادی د بیان نامي شرطونه داخلیږی.

۴۰۹ ماده:

د پور په اسنادو کښې برسېره د بیان نامي په مندرجاتو د ټکټ پولی قیمت او د ورکړې شرطونه هم داخلیږی. د پور سند باید لږ ترلږه د مدیره هیئت د دوه تنو غړیو له خوا لاس لیک شي.

قیمت هر سند، مقدار تکت پولی، نوعیت سند از لحاظ با نام و یا بی نام بودن، صورت و زمان ادای قرض از طرف شرکت.

۶- تاریخ ثبت و اعلان تصویبی که راجع به صدور اسناد قرض از طرف مجمع عمومی شده باشد.

۷- اگر اموال منقوله و غیر منقوله شرکت بسبب اسناد قرض که قبلاً صادر گردیده باشد و یا بسبب دیگری تحت رهن و یا تضمین نشان داده شده باشد، این بیان نامه باید اقلاً پانزده روز قبل از صدور اسناد قرض، نشر و اعلان گردد.

مادۀ ۴۰۸:

در ورقه تعهد خریداری اسناد قرض شرایط بیان نامه مادۀ (۴۰۷) درج می‌گردد.

مادۀ ۴۰۹:

در اسناد قرض علاوه از مندرجات بیان نامه، قیمت و شرایط تأدیه تکت پولی هم درج می‌شود. سند قرض باید اقلاً از طرف دو عضو هیئت مدیره امضاء شود.

۴۱۰ ماده:
د مدیره هیئت غړی چه د پور له مربوطو احکامو څخه خلاف رفتاری وکړی، دعلاقه لرونکو کسانو په مقابل کښې په ګډه سره مسئول دی.

مادۀ ۴۱۰:
اعضای هیئت مدیره که مخالف احکام مربوطه به قرض رفتار کنند، در مقابل اشخاص ذیعلاقه جمعاً مسئول اند.

۴۱۱ ماده:
د پور د اسنادو د مالکینو د عمومي مجمع له غونډې نه پخوا مدیره هیئت باید د اسنادو د مالکینو د تدقیق دپاره د متداوله پور د اسنادو یو جدول جوړ کړی.

مادۀ ۴۱۱:
قبل از اجتماع مجمع عمومی مالکین اسناد قرض هیئت مدیره باید یک جدول اسناد قرض متداوله را برای تدقیق مالکین اسناد تهیه کنند.

۴۱۲ ماده:
په سهامي شرکت کښې د پور د نوم لرونکی سند دقید دپاره دثبت یو دفتر جوړول کیږی.

مادۀ ۴۱۲:
در شرکت سهامی برای قید سند قرض با نام یک دفتر ثبت ترتیب داده می‌شود.

۴۱۳ ماده:
مدیره هیئت او نظار هیئت د ضرورت په وخت کښې کولای شي چه د عمومي مجمع په شان د پور د اسنادو خاوندان ټولنې ته راوغواړی. دپور د اسنادو خاوندان چه لږ ترلږه د متداوله پور د اسنادو د قیمت د پنځمی خاوندان وی کولای شی چه د پور د اسنادو د

مادۀ ۴۱۳:
هیئت مدیره و هیئت نظار عندالایجاب می‌توانند مالکین اسناد قرض را مثل مجمع عمومی دعوت به اجتماع نمایند. مالکین اسناد قرض که مالک پنج یک قیمت اسناد قرض متداول باشند، می‌توانند انعقاد مجمع

خاوندانو د عمومي مجمع د ټولنې تقاضا وکړی. مدیره هیئت او نظار هیئت مکلف دی چه د دوی تقاضا پر ځای کړی، د پور د اسنادو د خاوندانو را غونډتل د ټولو سهم لرونکو ټولنې ته د غونډتنې د مخصوصو احکام تابع دی.

۴۱۴ ماده:

د پور د اسنادو د مالکینو عمومي مجمع واک لری چه په لاندی موادو کښې رای او تصویب ورکړی:

۱- د پور د سند د مخصوصو تضمیناتو تنقیص، یا رفع یا لغو کول.

۲- د ټکټ پولي د میعاد اوږدول، او د تکت پولی د ورکړی د اندازې تنزیل او یا د شرایطو تعدیل.

۳- د پور د استهلاک د شرطونو تعدیل او د مودی اوږدول.

۴- د پور د اسنادو په عوض د اسهامو د سندونو اخیستل او قبلول.

۵- په پورته موادو کښې د رسیدګی دپاره د یوه یا څو تنو وکیلانو ټاکل.

عمومی مالکین اسناد قرض را تقاضا کنند. هیئت مدیره و نظار مکلف اند که به تقاضای آنها ترتیب اثر بدهند، دعوت مالکین اسناد قرض تابع به احکام مخصوص دعوت به اجتماع عمومی سهمداران است.

مادۀ ۴۱۴:

مجمع عمومی مالکین اسناد قرض صلاحیت دارند که در موارد ذیل ابراز رای و تصویب نمایند:

۱- تنقیص یا رفع و یا الغای تضمینات مخصوصه سند قرض.

۲- تمدید میعاد تکت پولی، تنزیل مقدار و یا تعدیل شرایط تأدیه تکت پولی.

۳- تمدید مدت و تعدیل شرایط استهلاک قرض.

۴- اخذ و قبول سندات سهامی بعوض اسناد قرض.

۵- تعین یک و یا چند نفر وکیل برای رسیدگی در موارد فوق.

۴۱۵ ماده:
لپاره ددی چه د (۴۱۴) مادی(۱- ۲-۳-۴)برخو مقرراتو د پور د اسناد و د مالکینو په حق کښې معتبر وي نو باید د اسنادو د خاوندانو دوه ثلثه يې تصويب کړی.د نوموړی مادی په پنځمه فقره کښې د هغو مالکینو رای چه د پور نیمایي اسناد تمثیل کړی، کافي دی.

مادهٔ ۴۱۵:
برای این‌که مقررات حصهٔ (۱- ۲- ۳- ۴-)مادهٔ (۴۱۴) در حق مالکین اسناد قرض معتبر باشد ، باید دو ثلث ارباب اسناد تصویب نمایند ، در فقره پنجم مادهٔ مذکور رای مالکین که نصف اسناد قرض را تمثیل کنند ، کافیست.

اووم برخه
دسهم د اسنادو او د پور د اسنادو ضیاع

۴۱۶ ماده:
هغه شرکتونه چه بي نومه سهمونه او دپور بي نومه سندونه يي صادر کړی وي، قیمت او ګټې يي يواځې حامل ته ورکولای شي.

۴۱۷ ماده:
که د پور یا د سهم بي نومه سند دکوم علت له مخې له حامل څخه ورک شي او صادرکوونکي شرکت څخه د تجارت د محکمي د ثبت د څانګې په ذریعه د ورکړی دنه اجراء له امله تحریري تقاضا وشي

حصهٔ هفتم
ضیاع اسناد سهم و اسناد قرض

مادهٔ ۴۱۶:
شرکت هایی‌که سهام بی نام و اسناد قرض بی نام صادر کرده باشند قیمت و منافع را تنها بحامل اعطا کرده می توانند.

مادهٔ ۴۱۷:
اگر سند سهم و یا سند قرض بی نام به علتی از علل از نزد حامل مفقود شود و به شرکت صادر کننده ذریعهٔ شعبهٔ ثبت محکمه تجارت عدم اجرای تأدیه کتباً تقاضا

او د ورکړې د تأخیر هر ډول مسئولیت قبول شي، شرکت به د ورکړې نه ځان ژغوري.
که د اطلاع له نېټې ترشلو ورځو پورې د ورکړې د منع په خصوص کښې د تجارتي محکمي له خوا شرکت ته تبلیغ ونشي نو دا تقاضا بي اثره ده.

و هر نوع مسئولیت تأخیر تأدیه قبول شود، شرکت از تأدیه خودداری خواهد نمود.
اگر از تاریخ اطلاع الی بیست روز تصویبی راجع بر منع تأدیه از طرف محکمه تجارتی به شرکت تبلیغ نمی‌گردد، تقاضای مذکور بی اثر است.

۴۱۸ ماده:
په تحریري تقاضا کښې باید دا لاندې تفصیلات درج وي:
۱- د پور د اسنادو او د سهم د اسنادو د قیمت عدد او لمبرونه.
۲- که د پور او سهم د اسنادو نشر متعدد وي، د هغو تذکر.
۳- د ورکې کیفیت او که ممکن وي د ټکټ پولی او د ګټې د اخیستو زمانه او ځای.

مادۀ ۴۱۸:
تقاضای تحریری باید محتوی تفصیلات ذیل باشد:
۱- عدد قیمت و نمبر های اسناد سهم و اسناد قرض.
۲- اگر نشر اسناد قرض و سهم متعدد باشد تذکر آن.
۳- کیفیت مفقودی و اگر ممکن باشد، زمان و مکان اخذ تکت پولی و یا مفاد.

۴۱۹ ماده:
هغه څوک چه د (۴۱۸) مادی په موجب د هغه د سهم د سند او یا د پور د سند ذوالیدی زائلیږی، پدی صورت چه د شرکت محل تجارتي محکمي ته مراجعه وکړی، محکمه دده ادعا د صحت د دلائلو استیضاح کوي.

مادۀ ۴۱۹:
شخصی‌که به موجب مادۀ (۴۱۸) ذوالیدی او از سند سهم و یا سند قرض زایل می‌شود، درصورتی‌که به محکمه تجارتی محل شرکت مراجعت کند، محکمه دلایل صحت ادعای او را استیضاح می‌کند.

که موجوده قريني په دی باب کښې کافي وي نو شرکت له ورکړو څخه منع کوي او خپل قرار په جريدو کښې اعلانوي. که د اعلان له نېټې څخه د دوو کالو په موده کښې يو شخص پيداشي او تجارتي محکمي ته مراجعه وکړی، محکمه په هغې رسيدګی کوي او لازمه فيصله صادروي. که پدی موده کښې کوم سړی دعوی ونکړی نو محکمه د هغه شخص د مراجعې په اثر چه د پور د سند او د سهم د سند د ذواليدی د زوا ل ادعايي کړيده، د ټکټ پولی يا مفاد په ورکړه امر کوي او دا سری د مالک په حيث پيژندل کيږي. دا تصويب وروسته له اعلان څخه لازم الاجراء دی.

۴۲۰ ماده:

د پور او د سهم د بې نومه اسناد و د ذواليدی د سلب په سبب د استحقاق دعوي يواځې په هغه چاباندی اقامه کيږي چه دا سندونه يې موندلي او يايي غلا کړی او يايي له هغه چاڅخه چه وربانډی پوه وي چه حقيقي حامل يې نه دی، اخيستي وي.

اگر قرائن موجوده درين باب کافی باشد، شرکت را از تادیات منع و قرار خود را در جراید اعلان می‌کند. اگر در ظرف دو سال از تاریخ اعلان شخصی پیدا و به محکمه تجاریه مراجعه کند، محکمه به آن رسیدگی کرده، فیصله لازم صادر می‌کند. اگر در ظرف مدت مذکور شخصی دعوی نکند، محکمه به اثر مراجعه کسیکه ادعای زوا ل ذوالیدی سند سهم و سند قرض را نموده امر به اعطای تکت پولی یا مفاد می‌نماید و نامبرده بحیث مالک شناخته می‌شود. این تصویب بعد از اعلان لازم الاجراء است.

مادۀ ۴۲۰:

دعوای استحقاق به سبب سلب ذوالیدی اسناد سهم و اسناد قرض بی نام صرف علیه شخصی اقامه می‌شود که سندات مذکور را یافته و یا دزدی کرده و یا دانسته از شخصی‌که حامل حقیقی آن نیست، گرفته باشد.

۴۲۱ ماده:
هر هغه چا چه خپل د سهم او پور نوم لرونکی اسناد له لاسه ورکړی وي او شرکت ته مراجعه وکړی او مثنی یې وغواړی، پدی صورت چه د ثبت له مخې د پور د سند او د سهم د سند شخص حقیقي خاوند ثابت شي، د مدیره هیئت د تصویب په موجب مثنی ورکوله کیږي.

مادۀ ۴۲۱:
شخصی‌که اسناد سهم و اسناد قرض با نام خود را از دست داده باشد و با مراجعه به شرکت مربوطه خواهان مثنی شود، درصورتی‌که از روی ثبت شخص صاحب حقیقی سند سهم و یا سند قرض ثابت شود، به موجب تصویب هیئت مدیره مثنی داده می‌شود.

۴۲۲ ماده:
ټول هغه مصارف چه د سهم د سند یا د پور د سند دپاره چه ذوالیدی یې زائله شوی وي لازمیږی. سره له هغو مصارفو چه د (مثنی) د ورکړی په نسبت د شرکت له خوا غوښتل کیږي، د سندونو په مالک پورې اړه لري.

مادۀ ۴۲۲:
تمام مصارفی‌که برای سند سهم و یا سند قرض که ذو الیدی آن زایل شده لازم می‌شود. با مصارفی‌که نسبت اعطای (مثنی) از طرف شرکت مطالبه می‌شود، عاید به مالک سند است.

اتمه برخه
د انونیم (سهامي شرکتو) ړنګول او تصفیه

حصۀ هشتم
انحلال و تصفیه شرکت های سهامی (انونیم)

۴۲۳ ماده:
سهامي شرکتونه د لاندینیو علتو څخه دیوه په پیښدلو سره ړنګیږی:
۱- د ټاکلي مودی پای ته رسیدل.

مادۀ ۴۲۳:
شرکتهای سهامی درصورت وقوع یکی از علل ذیل منحل می‌شود:
۱- ختم مدت معینه.

۲- د شرکت د مقصد حصول او یا د هغه د امکان سلبیدل.
۳- د (۳۱۴) مادی له مخې د شرکت د پانګې د دوو ثلثو ضایع کېدل.
۴- په دی صورت چه ټول سهم لرونکی له پنځو تنو څخه لږشي.
۵- ددا سي کوم سبب څرګندیدل چه په اساسنامه کښې درنګیدو موجب وبلل شی.
۶- د یوه شرکت له بل شرکت سره یووالی.
۷- د شرکت افلاس.
۸- د (۳۷۲) مادی د لومړۍ برخې سره سم دشرکت دعمومي مجمع له خوا دشرکت د رنګېدو تصویب.

۴۲۴ ماده:
که د شرکت له قطعي تشکیل نه وروسته د سهم لرونکو شمېر له پنځو تنو څخه لږ شي او د شرکت رنګېدل اعلان نشي نو هر علاقه لرونکی شخص محکمې ته د مراجعې سره کولای شي چه د شرکت رنګېدل وغواړی.

۴۲۵ ماده:
د شرکت پوروالان محکمې ته په مراجعه سره کولای شي چه د هغه

۲- حصول مقصد شرکت و یا سلب امکان آن.
۳- به موجب مادۀ (۳۱۴) ضیاع دو ثلث سرمایه شرکت.
۴- در صورتی که مجموع سهمداران از پنج نفر کم شود.
۵- ظهور سببی که در اساسنامه موجب انحلال شمرده شده باشد.
۶- اتحاد شرکت با شرکت دیگری.
۷- افلاس شرکت.
۸- تصویب انحلال شرکت از طرف مجمع عمومی به موجب حصۀ اول مادۀ (۳۷۲).

مادۀ ۴۲۴:
اگر بعد از تشکیل قطعی شرکت تعداد سهمداران از پنج نفر کم شود و انحلال شرکت اعلان نگردد، هر شخص ذیعلاقه با مراجعه به محکمه می‌تواند انحلال شرکت را مطالبه کند.

مادۀ ۴۲۵:
داینین شرکت با مراجعه به محکمه می‌توانند انحلال

شرکت انحلال چه دوه ثلثه خپله پانګه يي ضايع کړی وي وغواړي که شرکت دپوروالاتو د طلباتو په مقابل کښې محکمي ته مقتضيه تأمينات ورکړی، محکمه د شرکت په انحلال حکم نشي صادرولاي.

شرکتی را که دو ثلث سرمایه خود را ضایع کرده باشد تقاضا نمایند. اگر شرکت در مقابل طلبات داینین به محکمه تأمینات مقتضیه را بدهد، محکمه نمی‌تواند به انحلال شرکت حکم صادر کند.

۴۲۶ ماده:

که د شرکت انحلال (غیر له افلاسه) په بل علت مستند وي نو موضوع د مديره هيئت له خوا دري کرته په هفته کښې يوکرت اعلانيږی چه پوروالان دی تر يو کال پورې خپل حقوق له شرکت څخه واخلي.

ددی مودی شروع ددريم اعلان د خپريدو له نېټې څخه کيږي.

مادۀ ۴۲۶:

اگر انحلال شرکت (غیر از افلاس) مستند بعلت دیگری باشد، موضوع از طرف هیئت مدیره سه مرتبه هفته یکبار اعلان می‌گردد که داینین تا مدت یکسال حقوق خود را از شرکت اخذ نمایند.

مبدأ این مدت از تاریخ نشر اعلان سوم است.

۴۲۷ ماده:

که يو سهامي شرکت غير له افلاسه په بل علت سره منحل شوی وي وروسته له هغه تصفيه کيږي.

مادۀ ۴۲۷:

اگر یک شرکت سهامی غیر از افلاس بعلت دیگری منحل شده باشد، متعاقباً تصفیه می‌شود.

۴۲۸ ماده:

که د تصفيي مامورين د شرکت په اساسنامه کښې پيش بيني شوی نه وي نو عمومي مجمع د شرکت دانحلال په وخت کښې د تصفيي

مادۀ ۴۲۸:

اگر مامورین تصفیه در اساسنامه شرکت پیش بینی نشده باشند، مجمع عمومی حین انحلال شرکت هیئت تصفیه را تعیین

هیئت ټاکي.

۴۲۹ ماده:
که د تصفیي مامورین د اساسنامي په موجب او یا د عمومي مجمع په تصویب ټاکلي شوی نه وي، د تصفیي وظیفي د مدیره هیئت له خوا اجراء کیږي.

۴۳۰ ماده:
د تصفیي مامورین چه د اساسنامي له مخې او یا د عمومي مجمع په تصویب ټاکل کیږی او یا مدیره هیئت د (۴۲۹) مادی له مخې د تصفیي وظیفي اجراء کوي، د عمومي مجمع له خوا د عزل او تبدیل وړ دی.
په همدی ډول محکمه کولای شي چه د یوه یا څو علاقه لرونکو دمراجعي په اثر له کتني وروسته د تصفیي مامورین موقوف او یا تبدیل کړی.

۴۳۱ ماده:
د منحل شوی شرکت شته د پورونو له اداء څخه وروسته د سهمونو په تناسب د سهم لرونکو په منځ کښې وېشل کیږي. هغه کسان چه د دفترونو او نورو

می‌نماید.

مادۀ ۴۲۹:
اگر مامورین تصفیه بموجب اساسنامه و یا تصویب مجمع عمومی تعیین نگردیده باشند، وظایف تصفیه از طرف هیئت مدیره اجراء می‌شود.

مادۀ ۴۳۰:
مامورین تصفیه که بموجب اساسنامه و یا تصویب مجمع عمومی تعیین می‌گردند و یا هیئت مدیره به موجب مادۀ (۴۲۹) وظایف تصفیه را اجراء می‌کنند، از طرف مجمع عمومی قابل عزل و تبدیل اند.
همچنان محکمه می‌تواند در اثر مراجعه یک یا چند نفر شخص ذیعلاقه پس از رسیدگی مامورین تصفیه را عزل و یا تبدیل نماید.

مادۀ ۴۳۱:
دارایی شرکت منحل شده بعد از تسویه دیون به تناسب سهام بین سهمداران تقسیم می‌شود. اشخاصی‌که از روی دفاتر و دیگر وثایق معتبر

معتبرو وثیقو له مخې پوروال بلل کیږي، د خپلو حقوقو اخیستلو دپاره د راجستري لیکونو په ذریعه رابلل کیږي.

د هغو کسانو طلبات چه نه حاضریږی او یا یې حقوق تر اوسه پورې په اختلاف کښې وي، یو معتبر بانک ته سپارل کیږي.

د تصفیې مامورین چه له پاسنی ښوونې څخه چپ حرکت وکړی او غیر حق پیسې ورکړی یواځې او په ګډه سره مسئول دی.

۴۳۲ ماده:

د منحل شوی سهامي شرکت پانې او دفترونه د تصفیې په پای کښې د تصفیې د مامورینو او یا د علاقه لرونکو کسانو د مراجعې په اثر د تجارتي مربوطی محکمې له خوا په داسې ځای کښې چه لازم یې وبولي، تر پنځلسو کالو پورې ساتل کیږي.

۴۳۳ ماده:

د (۲۰۵) (۲۰۶) (۲۰۷) (۲۰۸) (۲۰۹) (۲۱۰) (۲۱۱) (۲۱۶) (۲۱۷) (۲۱۸) (۲۱۹) (۲۲۰) (۲۲۱) (۲۲۲) (۲۲۳) (۲۲۴) (۲۲۵) (۲۲۶) (۲۲۷) (۲۲۸)

دائن دانسته می‌شوند، ذریعهٔ مکتوب راجستری برای اخذ حقوق شان دعوت می‌گردند.

طلبات اشخاصیکه حاضر نمی‌شوند و یا حق ایشان هنوز مختلف فیه می‌باشد، به یک بانک معتبر تودیع می‌گردد.

مامورین تصفیه که مخالف هدایت فوق حرکت کنند و مبالغی را غیر حق بپردازند، شخصاً و جمعاً مسئول اند.

مادهٔ ۴۳۲:

اوراق و دفاتر شرکت سهامی منحل شده در اختتام تصفیه به اثر مراجعه مامورین تصفیه و یا اشخاص ذیعلاقه از طرف محکمه مربوطه تجارتی در جایی‌که لازم بداند، برای پانزده سال حفظ می‌شود.

مادهٔ ۴۳۳:

احکام مواد (۲۰۵) (۲۰۶) (۲۰۷) (۲۰۸) (۲۰۹) (۲۱۰) (۲۱۱) (۲۱۶) (۲۱۷) (۲۱۸) (۲۱۹) (۲۲۰) (۲۲۱) (۲۲۲) (۲۲۳) (۲۲۴) (۲۲۵) (۲۲۶)

(۲۲۹)، (۲۳۰)، (۲۳۲)، (۲۳۳)، (۲۳۹)، (۲۴۰)، (۲۴۱) مادو احکام په سهامي شرکتو کښې هم تطبیق کیږي.

۴۳۴ ماده:

هغه وظیفي چه له (۲۱۷) مادی سره سم مدیرانو ته سپارلی شوی دی د سهامي شرکتونو په تصفیه کښې د مدیره هیئت له خوا په ځای کیږي.

۴۳۵ ماده:

سهامي شرکتونه له انحلال څخه وروسته هم د تصفیي د معاملاتو تر پای ته رسیدلو پورې موجود بلل کیږي.

او که د تصفیي هیئت لازم وبولي، کولای شي چه د مربوطه چارو د تصویب دپاره عمومي مجمع غونډې ته را وغواړی.

۴۳۶ ماده:

د تصفیي مامورین د شرکت حاضر وضعیت ګوری او د شتو دفتر او بیلانس یي جوړوي او عمومي مجمع ته یې وړاندی کوي.

(۲۲۷)، (۲۲۸)، (۲۲۹)، (۲۳۰)، (۲۳۲)، (۲۳۳)، (۲۳۹)، (۲۴۰)، (۲۴۱) در شرکتهای سهامی نیز تطبیق می‌شود.

مادهٔ ۴۳۴:

وظایفی که مطابق مادهٔ (۲۱۷) به مدیران سپرده شده است، در تصفیه شرکتهای سهامی از طرف هیئت مدیره ایفاء می‌شود.

مادهٔ ۴۳۵:

شرکتهای سهامی بعد از انحلال نیز تا انجام معاملات تصفیه موجود شمرده می‌شوند.

و اگر هیئت تصفیه لازم ببیند می‌تواند مجمع عمومی را برای تصویب امور مربوطه به اجتماع دعوت کند.

مادهٔ ۴۳۶:

مامورین تصفیه وضعیت حاضره شرکت را تدقیق و دفتر دارایی و بیلانس را ترتیب نموده برای تصویب به مجمع عمومی تقدیم می‌دارند.

۴۳۷ ماده:
دکار په پای کښې دتصفيې مامورين مؤظف دی چه يو نهايې او قطعي حساب جوړ کړی او عمومي مجمع ته ئې وسپاري.

مادۀ ۴۳۷:
در ختم کار مامورین تصفیه مؤظفند که یک حساب نهائی و قطعی ترتیب و به مجمع عمومی بسپارند.

۴۳۸ ماده:
د تصفيې مامورين مکلف دی چه خپلې وظيفې په يوکال کښې پای ته ورسوي او که د تصفيې د معاملاتو اکمال ديو کال په موده کښې ممکن نه وي، د تصفيي مامورين بايد دکال په پای کښې د تصفيي نتيجي سره له هغو اسبابو چه د تصفيي د اکمال مانع شوی دی عمومي مجمع ته ابلاغ کړی او د تصفيي د کار د ادامي دپاره تصويب حاصل کړی.

مادۀ ۴۳۸:
مامورین تصفیه مکلف اند که وظایف خود را در ظرف یک سال به انجام رسانند. اگر اکمال معاملات تصفیه در ظرف یک سال ممکن نباشد، مامورین تصفیه باید در اخیر سال نتایج تصفیه را با اسبابی‌که مانع اکمال تصفیه شده به مجمع عمومی ابلاغ و برای ادامۀ عمل تصفیه تصویب حاصل نمایند.

۴۳۹ ماده:
د تصفيي مامورين چه مالونه د عمده په ډول پلوري، د عمومي مجمع په تصويب اخيستو باندی مکلف دی.

مادۀ ۴۳۹:
مامورین تصفیه در فروش اموال بطور عمده فروشی مکلف به اخذ تصویب مجمع عمومی می‌باشند.

۴۴۰ ماده:
د شرکت خالصه دارايي چه د سهم لرونکو په منځ کښې د هغو روپو په تناسب ويشله کيږي. د ترجيحي

مادۀ ۴۴۰:
دارایی خالص شرکت در بین سهمداران به تناسب مبالغی‌که پرداخته اند تقسیم می‌شود.

او امتیازي سهمونو په خصوص کښې (که د امتیازي سهم قیمت ورکړی شوی نه وي) که په اساسنامه کښې پیش بیني شوی نه وي، د عمومي مجمع د تصویب له قراره رفتار کیږي.

۴۴۱ ماده:

که د سهامي شرکت انحلال له یوه بل شرکت سره دیووالی په اثر شوی وي، لاندني احکام تطبیق کیږي:

۱- د اداري چاري په هغه شرکت پورې چه د یووالی په نتیجه کښې نوي تشکیل شویدی، اړه لري، مګر لازم دی چه منحل شوی شرکت شته د پوروالاوو د طلباتو د ورکړی تر وخته پورې ځانګړی اداره او تصفیه شي.

۲- د هغي محکمي واک چه منحل شوی شرکت د یووالی تر وخته پورې د هغي تابع وي، تر هغي مودی چه ددی شرکت شته ځانګړی اداره کیږي هم دوام کوي.

۳- د نوي شرکت د مدیره هیئت غړی د شرکت د چارو د اداري دپاره ددی مادی د لومړی فقري د حکم تر اجراء پورې یوائې او په راجع به سهام ترجیحی و امتیازی (اگر قمیت سهم امتیازی تأدیه نشده باشد) اگر در اساس نامه پیش بینی نشده باشد، به قرار تصویب مجمع عمومی رفتار می‌شود.

مادۀ ۴۴۱:

اگر انحلال شرکت سهامی در اثر اتحاد با یک شرکت دیگر صورت گرفته باشد، احکام آتیه تطبیق می‌شود:

۱- امور اداره به شرکتی که جدیداً در نتیجۀ اتحاد تشکیل یافته مربوط است، اما لازم است که دارایی شرکت منحل شده تا وقتی‌که تادیۀ طلبات دائنین مستقلاً اداره و تصفیه شود.

۲- صلاحیت محکمه که شرکت منحل شده تا زمان اتحاد تابع آن بوده، الی مدتی‌که دارایی این شرکت جداگانه اداره می‌شود نیز دوام می‌کند.

۳- اعضای هیئت مدیره شرکت جدید تا اجرای حکم فقرۀ اول این مادۀ برای ادارۀ امور شرکت

ګډه سره مسئول دی.
۴- د شرکت د انحلال موضوع د تجارتي ثبت په دایره کښې ثبت او اعلانیږی.
۵- د دوو یو شویو شرکتو مالونه په (۴۳۸) ماده کښې د ټاکل شوی مودی تر تېرېدلو پورې یو له بل سره ګډیدای نشي.

شخصاً و جمعاً مسئول اند.
۴- موضوع انحلال شرکت به دایرۀ ثبت تجارتی ثبت و اعلان می‌شود.
۵- اموال دو شرکت متحده تا مرور مدت معینه مادۀ (۴۳۸) به یکدیگر ممزوج نمی شود.

نهمه برخه
د نفع او ضرر حساب

حصۀ نهم
حساب نفع و ضرر

۴۴۲ ماده:
د ګټو په ویشلو کښې لږ ترلږه له هغو څخه په سلو کښې پنځه د شرکت د احتمالي ضررونو د پوره کولو دپاره داحتیاطي پانګې په نامه ساتلي کیږي. احتیاطي پانګه چه پدی ډول ټولیږی (که په اساسنامه کښې د هغې د زیاتوالی په باره کښې کوم صراحت موجود نه وي) وروسته له هغه چه د شرکت د پانګې څلورمي ته ورسیږی، نوري پیسي نه ساتلي کیږي. که دسهمونو قیمت د هغو له ټاکلي قیمت څخه زیات وي، د قیمت زیاتوالی یي هم ممکن دی چه په

مادۀ ۴۴۲:
در توزیع منافع اقلاً پنج فیصد آن بنام سرمایه احتیاطی برای جبران ضررهای احتمالی شرکت نگهداشته می‌شود. سرمایه احتیاطی که بااین صورت جمع می‌شود (اگر در اساسنامه راجع به زیادت آن صراحتی موجود نباشد) بعد از آن که به ربع سرمایه شرکت برسد، دیگر مبلغی نگهداشته نمی‌شود. اگر قیمت سهام از قیمت های معینه آنها زیادتر باشد، زیادگی قیمت نیز ممکن است به سرمایه احتیاطی

احتیاطي پانګه ور زیات شي. وروسته له هغه چه احتیاطي پانګه هغي اندازي ته چه په اساسنامه یا قانون کښې ټاکلي شوی وي ورسیږی او بیا په هر سبب چه وي نقصان ومومي، د لمړنۍ فقري له ذکر شوی ترتیب سره سم د نقصان د پوره کېدو تر وخته پورې دګټو ساتني ته ادامه ورکول کیږي.

۴۴۳ ماده:

تر هغه وخته پورې چه د شرکت زیانونه پوره نشي او د (۴۴۲) مادی له مخې د احتیاطي پانګې روپي وضع نشي، ګټې نه ویشلي کیږي. هغه ګټې چه له دی حکم نه چې وویشلي شي، غیر حقیقي بللی کیږي او د هغو په باره کښې د (۴۴۴) مادی حکم تطبیقیږی.

۴۴۴ ماده:

که مفاد د بد نیت له مخې (لکه د بیلانس نشتوالی او یا په بیلانس کښې غیر حقیقي ګټې ښودل) ویشلي شوی وي، مستردیږی د غیرحقیقي ګټو د استرداد د دعوي حق وروسته له پنځو کالو له هغي مودی چه په اساسنامه کښې دګټو ویشلو دپاره ټاکلي دی علاوه شود. بعد از آنکه سرمایه احتیاطی به مقداریکه در اساسنامه و یا قانون تعیین گردیده برسد، باز به هر سببی که باشد تناقض کند، مطابق ترتیب متذکره فقره اول تا وقت اکمال نقصان دوباره به نگهداشت منافع ادامه داده می‌شود.

مادۀ ۴۴۳:

تا زمانی‌که ضررهای شرکت جبیره نشود و مبلغ سرمایه احتیاطی به موجب مادۀ (۴۴۲) وضع نگردد، منافع توزیع نمی‌شود. منافعی‌که مخالف این حکم توزیع گردد، غیر حقیقی محسوب شده و احکام مادۀ (۴۴۴) راجع به آن تطبیق می‌شود.

مادۀ ۴۴۴:

اگر مفاد از روی سوء نیت از (قبیل عدم موجودیت بیلانس و یا نشان دادن مفاد غیر حقیقی در بیلانس) توزیع گردیده باشد، مسترد می‌شود. حق دعوی استرداد منافع غیر حقیقی بعد پنج سال از مدتی‌که در اساسنامه برای توزیع منافع معین است،

ساقطیږی.

۴۴۵ ماده:

د سهم د سند دپاره د شرکت داساسنامي یا د عمومي مجمع په ذریعه ټکټ پولی نه منل کیږي او نه ټاکله کیږي - مګر د هغو شرکتو سهم لرونکو ته چه د هغو کار موضوع د لوئي پانګې ټولول وي او دا ترتیب د مودی د تیریدو متضمن وي، د شرکت د متعهده پانګې د ټولي شوی برخي دپاره منتها په سلو کښې پنځه ټکټ پولي ورکول کیدای شي په شرط ددی چه له پنځو کالو څخه زیاتی ونکږی. هغه پیسې چه په دی صورت د ټکټ پولی له درکه ورکول کیږي د ابتدائي تأسیساتو د مصارفو په شان په بیلانس کښې معامله کیږی.

۴۴۶ ماده:

که احتیاطي پانګه د هغه کسر د پوره کولو دپاره چه له ضرر څخه پیدا شوی وي کفایت ونکږی، د ټول ضرر د پوره کولو تر وخته پورې ګټې په سهم لرونکو نشي ویشل کیدای.

ساقط می‌گردد.

مادۀ ۴۴۵:

برای سند سهم ذریعۀ اساسنامه شرکت و یا تصویب مجمع عمومی تکت پولی قبول و تعیین نمی‌شود، لیکن به سهمداران شرکت هاییکه موضوع فعالیت آنها جمع شدن سرمایه بزرگ بوده و این ترتیب متضمن مرور مدت باشد، برای قسمت جمع شده سرمایه متعهدۀ شرکت منتها پنج فیصد تکت پولی داده شده می‌تواند مشروط بر اینکه از پنج سال تجاوز نکند. مبالغی‌که به این صورت از درک تکت پولی تأدیه می‌شود، مانند مصارف تأسیسات ابتدائیه در بیلانس معامله می‌شود.

مادۀ ۴۴۶:

اگر سرمایه احتیاطی برای تلافی کسر ناشی از ضرر کفایت نکند، تا زمان تلافی تمام ضرر منافع به سهمداران تقسیم شده نمی‌تواند.

پنځم فصل
سهامي مختلط تضامني شرکتونه

۴۴۷ ماده:
سهامي مختلط تضامني شرکتونه عبارت له هغو شرکتو څخه دی چه په هغو کښې یو یا زیات شمیر شریکان د شرکت د پورونو په مقابل کښې تضامني او غیر محدود مسئولیت لري. پدی حال کښې چه بل شمېر شریکان فقط د هغو اسهامو په اندازه چه په شرکت کښې يي لري مسئول دی.

۴۴۸ ماده:
یو د بل سره متضامن شریکانو حقوقیه مناسبات او په عمومي صورت له محدود المسئولیت سهم لرونکو سره او له دریمو کسانو سره او په تیره بیا د شرکت د اداری او په خارج کښې د هغه د نمایندګي په خصوص کښې صلاحیتونه او له شرکت څخه وتل، د مختلطو تضامني شرکتو د احکامو تابع دی. په نورو خصوصیاتو کښې که پدی فصل کښې دهغه په خلاف تصریح نه وي

فصل پنجم
شرکتهای تضامنی مختلط سهامی

مادۀ ۴۴۷:
شرکتهای تضامنی مختلط سهامی عبارت از شرکتهایی است که در آن یک یا تعداد بیشتری از شرکاء در مقابل دیون شرکت مسئولیت تضامنی و غیر محدود دارند، در حالی‌که عده دیگری از شرکاء فقط به اندازه سهامی‌که به شرکت دارند مسئول می‌باشند.

مادۀ ۴۴۸:
مناسبات حقوقیه شرکای متضامن با یکدیگر و بصورت عمومی با سهمداران محدود المسئولیت و با اشخاص ثالث و بالخاصه صلاحیت های راجع به اداره شرکت و نمایندگی آن در خارج و خروج از شرکت، تابع به احکام شرکتهای تضامنی مختلط می‌باشد. در خصوصیات دیگر اگر خلاف آن درین فصل تصریح نشده باشد، احکام شرکتهای

شوی، د سهامي شرکتو احکام تطبیق کیږي.

۴۴۹ ماده:

د سهامي مختلط تضامني شرکت په اساسنامه کښې پرته له (۶) فقري نورې ټولې فقري چه په (۲۷۰) ماده کښې ذکر شوی وي داخلیږی. د سهامي مختلط تضامني شرکتو په خصوص کښې د (۲۷۱) مادی حکم نه جاري کیږي.

۴۵۰ ماده:

د سهامي مختلط تضامني شرکت اساسنامه باید د ټولو متضامنو شریکانو له خوا لاس لیک شي او ټول هغه کسان چه د اساسنامي په جوړولو کښې ګډون کوي مؤسس بلل کیږی. مؤسسین له پنځو تنو څخه لږیدای نشي او لږ ترلږه باید یوتن له مؤسسینو څخه متضامن شریک وي. محدود المسئولیت شریکان چه د مؤسس په حیث پیژندل کیږي باید د هغو سهمونو اندازه چه مالک یي دی په اساسنامه کښې درج شي.

سهامی تطبیق می‌شود.

مادۀ ۴۴۹:

در اساسنامۀ شرکت تضامنی مختلط سهامی غیر از فقره (۶) تمام فقرات دیگری‌که در مادۀ (۲۷۰) ذکر شده درج می‌شود. حکم مادۀ (۲۷۱) راجع به شرکتهای تضامنی مختلط سهامی جاری نیست.

مادۀ ۴۵۰:

در اساسنامه شرکت تضامنی مختلط سهامی باید از طرف عموم شرکای متضامن امضاء شود و تمام اشخاصی‌که در تنظیم اساسنامه اشتراک می‌کنند، مؤسس شمرده می‌شوند. مؤسسین از پنج نفر کمتر شده نمی‌تواند و اقلاً یکی از مؤسسین باید از شرکای متضامن باشد. شرکای محدود المسئولیت که به حیث مؤسس شناخته شوند باید مقدار سهامی را که مالک می‌باشند در اساسنامه درج شود.

۴۵۱ ماده:
د سهامي مختلطو تضامني شرکتونو د متضامنو شریکانو په باره کښې د سهامي شرکتونو د مدیره هیئت د وظیفو او مسئولیت په خصوص کښې احکام جاري دی.

۴۵۲ ماده:
د سهامي مختلطو تضامني شرکتو مدیران د هغو شرطونو او احوالو په دائره کښې چه دتضامني شرکتونو د مدیرانو د عزل دپاره ټاکل شوی دی، د عزل وړ دی.

۴۵۳ ماده:
لکه چه یو متضامن شریک نشي کولای بې د شرکت د نورو متضامنو شریکانو له اجازي څخه په تجارتي ډول چه د شرکت موضوع ده معامله وکړی، په همدی شان نشي کولای چه په یو بل داسي تضامني شرکت کښې چه په همغه ډول تجارت بخت وي، د متضامن شریک په صفت داخل شي. هغه متضامن شریک چه ددی حکم په خلاف رفتار وکړی، د (۱۵۹) مادی مقررات د هغه په باره کښې تطبیقیږی. که متضامن

مادۀ ۴۵۱:
احکام راجع به وظایف و مسئولیت هیئت مدیرۀ شرکتهای سهامی دربارۀ شرکاء متضامن، شرکتهای تضامنی مختلط سهامی هم جاریست.

مادۀ ۴۵۲:
مدیران شرکتهای تضامنی مختلط سهامی در دایرۀ شرایط و احوالی‌که برای عزل مدیران شرکتهای تضامنی تعیین شده قابل عزل اند.

مادۀ ۴۵۳:
یک شریک متضامن طوری‌که نمی‌تواند بی اجازه شرکای متضامن دیگر شرکت به نوع تجارتی که موضوع شرکت است معامله کند، همچنان نمی‌تواند به یک شرکت تضامنی دیگری‌که به همان نوع تجارت مشغول باشد، به صفت شریک متضامن داخل شود. شریک متضمانی‌که بر خلاف این حکم رفتار کند، مقررۀ مادۀ (۱۵۹) دربارۀ آن تطبیق می‌شود. اگر شرکای متضامن ویا هیأت نظار

شریکان او یا نظار هیئت په بل شرکت کښې د یوه متضامن شریک په اشتراک او یا د هغه په تجارتي عمل چه ددی مادی له مقراتو څخه چپ يي رفتار کړی وي د وقوع له نېټې څخه تر یو کال پورې اعتراض ونکړی، د اعتراض حق يي ساقطیږی.

۴۵۴ ماده:

د عمومي مجمع د تصویبونو اجراء (په داسي حال کښې چه د شرکت په اساسنامه کښې د هغو په خلاف نور مقررات موجود نه وي) په نظار هیئت پورې اړه لري.

۴۵۵ ماده:

نظار هیئت په هغو دعوو کښې چه د متضامنو شریکانو او د محدود المسئولیت شریکانو د عمومي مجمع ترمنځ پیښ شي، د محدود المسئولیتو شریکانو نمایندګي کولای شي. مګر دا صلاحیت د محدود المسئولیتو شریکانو د عمومي مجمع په تصویب سره خصوصي وکیلانو ته هم سپارل کیدای شي.

متضامن شریکان د نظار هیئت په جمله کښې شاملیدای نشي.

اشتراک شریک متضامنی را به شرکت دیگر و یا عمل تجارتی او را که برخلاف مقررات این ماده رفتار کرده باشد از تاریخ وقوع تا یک سال اعتراض ننمایند، حق اعتراض ساقط می‌شود.

مادۀ ۴۵۴:

اجرای تصویبات مجمع عمومی (در حالی‌که در اساسنامۀ شرکت مقررات دیگری بر خلاف آن موجود نباشد) مربوط به هیئت نظار است.

مادۀ ۴۵۵:

هیئت نظار در دعاوی ای‌که میان شرکای متضامن و مجمع عمومی شرکاء محدود المسئولیت واقع شود، شرکای محدود المسئولیت را نمایندگی می‌توانند. لیک این صلاحیت با تصویب مجمع عمومی شرکاء محدود المسئولیت به وکلای خصوصی هم سپرده شده می‌تواند.

شرکای متضامن در جمله هیئت نظار شامل شده نمی‌توانند.

شپږم فصل
محدود المسئولیت شرکتونه

۴۵۶ ماده:
هغه تجارتي شرکت چه پانګه يي په سهمونو نه وي ويشل شوی او د هر شريک مسئوليت په شرکت کښې دده د متعهده پانګې په اندازه وي، محدود (لميتد) بلل کيږي.

۴۵۷ ماده:
پرته د بيمې له چارو دهر ډول معاملاتو دپاره محدود شرکت تشکيليدای شي.

۴۵۸ ماده:
لميتد شرکت د ملي اقتصاد د وزارت په اجازه جوړيږی. د اجازي په درخواست کښې لاړم دی چه د ټولو شريکانو او يا د دوی د مصدقو وکيلانو لاس ليکونه داخل شي. بايد د شرکت ټوله پانګه تعهد او لږ ترلږه نيمايي پانګه ورکړی شوی وي.*

۴۵۹ ماده:
په محدودو شرکتو کښې د شريکانو شمير لږ ترلږه دوه او

فصل ششم
شرکتهای محدود المسئولیت

مادۀ ۴۵۶:
شرکتهای تجارتی‌ای‌که سرمایه آن غیر منقسم با سهام بوده و مسئولیت هر شریک محدود باندازه سرمایه متعهده او در شرکت باشد، محدود (لمیتد) نامیده می‌شود.

مادۀ ۴۵۷:
غیر از امور بیمه برای هر نوع معاملات شرکت محدود تشکیل شده می‌تواند.

مادۀ ۴۵۸:
شرکت لمیتد به اجازۀ وزارت اقتصاد ملی تشکیل می یابد. در درخواست اجازه لازم است که امضاء تمام شرکاء و یا وکیل های مصدق ایشان درج گردد. باید تمام سرمایه شرکت تعهد و اقلاً نصف آن تأدیه شده باشد.*

مادۀ ۴۵۹:
در شرکتهای محدود عدد شرکا اقلاً دو و اکثراً

* ایزاد ماده ۴۵۸ در بخش تعدیلات این قانون آمده.

زیات یې پنځوس تنه دی. په محدود شرکت کښې باید پانګه له سلو زرو افغانو څخه لږ نه وي.

۴۶۰ ماده:

په محدودو شرکتو کښې دی وروسته له عنوان څخه د (محدود) کلمه زیاته شي.
همدا ډول په تولو پانو او اسنادو کښې دی د شرکت تر عنوان لاندی دپانګې اندازه داخله شي.

۴۶۱ ماده:

په محدودو شرکت کښې د اشتراک اسناد نوم لرونکی دی. د هغو انتقال د هغو زیاتو شریکانو په موافقه پورې تړلي دی چه د پانګې د درې ربع نمایندګي وکوي. که د پانګې په ځای شیان ورکړی شوی وي، د شرکت د تشکیل په لړیو دریو کالو کښې بل ته انتقال کیدای نشي.

۴۶۲ ماده:

هغه چا چه یوه اندازه تعهد کړی پانګه نه وي ورکړی او خپله برخه انتقال کړی، شرکت کولای شي چه پاتي پانګه له لمړی شخص او یا د پنجاه نفر است در شرکت محدود سرمایه نباید کمتر از یکصد هزار افغانی باشد.

مادۀ ۴۶۰:

در شرکتهای محدود بعد از عنوان کلمۀ (محدود) علاوه شود.
همچنین در تمام اوراق و اسناد در زیر عنوان شرکت مقدار سرمایه درج گردد.

مادۀ ۴۶۱:

اسناد اشتراک در شرکت محدود با اسم است. انتقال آن مقید به موافقه اکثریت شرکائیکه سه ربع سرمایه را نمایندگی کنند، می‌باشد. اگر در عوض سرمایه، اشیاء داده شده باشد، در ظرف سه سال اول تشکیل شرکت، به دیگری انتقال داده شده نمی‌تواند.

مادۀ ۴۶۲:

شخصی‌که یک مقدار از سرمایه متعهده را تأدیه نکرده و حصۀ خود را انتقال دهد، شرکت می‌تواند باقیمانده سرمایه را از

انتقال اخیستونکي څخه وغواړي.

مگر د انتقال له نېټې څخه د دووکالو له تیریدونه وروسته یواځې له انتقال اخیستونکي څخه د غوښتنې ورځ ده.

شخص اول و یا انتقال گیرنده مطالبه نماید.

ولی بعد از مرور دو سال از تاریخ انتقال، تنها از انتقال گیرنده قابل مطالبه می‌باشد.

۴۶۳ ماده:

محدود شرکت د یوه یا څو تنو مدیرانو له خوا چه د شریکانو له خوا یا له د باندی څخه ټاکل کیږي، اداره کیږي. مدیران یا د شرکت په مقاوله کښې یا د شریکانو په ورستني تصویب سره ټاکل کیږي.

مادۀ ۴۶۳:

شرکت محدود از طرف یک و یا چند مدیری‌که از طرف شرکاء و یا از خارج تعیین می‌شوند، اداره می‌گردد. مدیران یا در مقاوله شرکت یا در اثر تصویب بعدی شرکاء تعیین می‌شوند.

۴۶۴ ماده:

د شرکت مدیران د قانون یا داساسنامي په خلاف اجراآتو کښې شخصاً یا په ګډه سره مسئول دی.

مادۀ ۴۶۴:

مدیران شرکت در اجراآت خلاف قانون یا اساسنامه شخصاً و جمعاً مسئول اند.

۴۶۵ ماده:

په هغو شرکتو کښې چه د شریکانو شمېر یي له شلو تنو څخه زیات وي د عمومي مجمع ټولنه د هغو مراسمو او قیودو تابع ده چه د سهامي شرکتونو په خصوص کښې پیش بیني شوی دی. په هغو شرکتو کښې چه شریکان یي له

مادۀ ۴۶۵:

در شرکت هایی‌که عدد شرکاء از بیست نفر متجاوز باشد، اجتماع مجمع عمومی تابع به مراسم و قیودیست که در مورد شرکتهای سهامی پیش بینی شده است. در شرکت هایی‌که شرکاء کمتر از بیست نفر باشند،

شلوتنو څخه لږ وي، تصویبونه د شریکانو په رای سره کیږي.

په دواړو صورتونو لاړمه ده هغه شریکان چه لږ ترلږه د نیمایي پانګې نمایندګي کوي، د هغي موضوع دپاره چه تر مذاکرې لاندی ده، رای ورکړی.

۴۶۶ ماده:

د (۱۵۱) مادی حکم په محدودو شرکتو کښې هم جاري دی.

۴۶۷ ماده:

په تصویبونو کښې هر شریک د خپلې برخي په تناسب رای لري.

۴۶۸ ماده:

په محدودو شرکتونو کښې چه د شریکانو شمېر له پنځو تنو څخه زیات نشي د ټولو شریکانو په موافقت مقاوله تعدیلیداي شي. په هغو شرکتو کي چه شریکان یي له پنځو تنو څخه زیات وي، د هغو شریکانو د رأیو موافقت چه دوه ثلثه پانګه ولري، کافي دی.

۴۶۹ ماده:

د یوه شریک په وفات یا افلاس شرکت نه فسخ کیږي. که شرکت له

تصویبات برای شرکاء بعمل می آید.

در هر دو صورت لازمیست که شرکائی‌که اقلاً نصف سرمایه را نمایندگی می‌کنند، بر له موضوع که تحت مذاکره است رأی داده باشند.

مادۀ ۴۶۶:

حکم مادۀ (۱۵۱) در شرکتهای محدود هم جاری است.

مادۀ ۴۶۷:

در تصویبات هر شریک به تناسب حصۀ خود دارای رأی می‌باشد.

مادۀ ۴۶۸:

در شرکتهای محدود که عدد شرکاء از پنج نفر تجاوز نکند، تعدیل مقاوله نامه با موافقت تمام شرکاء بعمل آمده می‌تواند. در شرکت هایی‌که شرکاء آن از پنج نفر تجاوز می‌کند، موافقت آراء شرکائی‌که دو ثلث سرمایه را تمثیل می‌کنند، کافیست.

مادۀ ۴۶۹:

به وفات و یا افلاس یکی از شرکاء شرکت فسخ نمی‌شود، اگر

دوو تنو څخه جوړ وي او یو شریک وفات یا افلاس وکړی نو بل شریک د مړه شریک په عوض بل معرفي کوي او که نه شرکت منحل کیږي.

۴۷۰ ماده:

په محدودو شرکتو کښې چه د شریکانو شمیر یې له شلو تنو څخه زیاتیږی، یو تن یا دوه تنه د نظار غړي موجود وي چه د سهامي شرکتو د نظار هیئت له مربوطو احکامو سره سم به اجراآت وکړی.

تبصره:

په سهامي او لمیتد شرکتو کښې به یو تن ددولت نماینده د کمیسر په نامه موجود وي تر څو د اصولنامي د موادو په تطبیق کښې مراقبت وکړی. د کمیسر وظیفي د ځانګړي تعلیماتنامي له مخې ټاکلي کیږي.

شرکت مرکب از دو نفر باشد و یک شریک وفات یا افلاس کند، شریک دیگر عوض شریک متوفا دیگری را معرفی می‌کند و الا شرکت منحل می‌شود.

مادۀ ۴۷۰:

در شرکتهای محدود که عدد شرکاء آن از بیست نفر تجاوز می‌کند، یک و یا چند نفر عضو نظار موجود می‌باشد که مطابق احکام مربوطه به هیئت نظار شرکتهای سهامی اجراآت خواهند کرد.

تبصره:

در شرکتهای سهامی و لیمتد یک نفر نمایندۀ دولت بنام کمیسر موجود خواهد بود تا در تطبیق مواد اصولنامه مراقبت بدارد. وظایف کمیسر به موجب تعلیمات نامه علیحده معین می‌گردد.

درېیم باب - تجارتي اسناد
لومړی فصل
برات
لومړۍ برخه - د برات لیکنه او شکل

۴۷۱ ماده:

برات باید دا لاندني شرطونه ولري:

۱- د برات کلمه د سند په متن کښې په هره ژبه چه برات لیکلي شوی وي.

۲- د تاکلي مبلغ د ورکړی امر بي له قید او شرط څخه.

۳- د (برات ورکوونکي) مخاطب نوم.

۴- د ورکړې موده.

۵- د ورکړی ځای.

۶- د هغه چا نوم چه مبلغ ده ته او یا دده حواله ورکړی ته باید ورکړی شي.

۷- د برات د لیکلو ځای او نېټه.

۸- د برات د صادرونکي لاسلیک.

۴۷۲ ماده:

هغه سند چه د (۴۷۱) مادی له مندرجاتو څخه یو په کښې نوي، د برات ماهیت به ونلري پرته له هغو حالاتو

باب سوم - اسناد تجارتی
فصل اول
برات
حصۀ اول - تحریر و شکل برات

مادۀ ۴۷۱:

برات باید محتوی شرایط ذیل باشد:

۱- کلمۀ برات در متن سند به هر زبانی‌که برات تحریر شده باشد.

۲- امر تأدیه مبلغ معین بلا قید و شرط.

۳- اسم مخاطب (تأدیه کننده برات).

۴- موعد تأدیه.

۵- محل تأدیه.

۶- اسم شخصی‌که مبلغ در وجه او و یا حواله کردش باید تأدیه شود.

۷- محل و تاریخ تحریر برات.

۸- امضای صادر کننده برات.

مادۀ ۴۷۲:

سندی‌که یکی از مندرجات مادۀ (۴۷۱) را حاوی نباشد، ماهیت برات را نخواهد داشت به استثنای

چه په لاندنیو فقرو کښې ذکر شوی دی:

۱- هغه برات چه د ورکړې موده پکښې ذکر شوی نه وي د ښکارولو په وخت کښې د ورکړی وړبلل کیږي.

۲- په هغه برات کښې چه دور کړی ځای یې ذکر نه وي نو هغه ځای چه د مخاطب له نامه څخه وروسته لیکلي شوی وي، د ورکړی ځای بلل کیږي.

۳- هغه برات چه د صدور ځای پکښې ذکر شوی نه وي نو هغه ځای چه ددی صادروونکي له نامه څخه وروسته وي د صدور ځای بلل کیږي.

۴۷۳ ماده:

د ورکړی وړ برات کیدای شي چه د صادروونکي په امر یا د صادروونکي په وجه یا دریم شخص په حساب ولیکل شي.

۴۷۴ ماده:

د برات ورکړه کیدای شي چه د دریم شخص د استوګنې په ځای کښې وي او که د مخاطب د استوګنې په ځای کښې وي او که

حالاتی‌که در فقرات ذیل ذکر گردیده است:

۱- براتی‌که موعد تأدیه در آن ذکر نشده باشد، عند الرویت قابل تأدیه دانسته می‌شود.

۲- در براتی‌که محل تأدیه ذکر نباشد، محلی‌که بعد از اسم مخاطب تحریر شده باشد، محل تأدیه شناخته می‌شود.

۳- براتی‌که محل صدور در آن ذکر نشده باشد، محلی‌که بعد از اسم صادر کننده مذکور باشد، محل صدور شناخته می‌شود.

مادۀ ۴۷۳:

برات را می‌توان قابل تأدیه به امر صادر کننده یا در وجه صادر کننده یا به حساب شخص ثالث تحریر کرد.

مادۀ ۴۷۴:

تأدیه برات را می‌توان در اقامتگاه شخص ثالث، چه در محل سکونت مخاطب باشد و چه در

په بل ځای کښې وي، مشروط کړی.

۴۷۵ ماده:

هغه برات چه د ښودلو په وخت کښې او یا وروسته له ښودنې په ټاکلي موده کښې د ورکړی ورڅ وي، صادرونکي کولای شي چه دا شرط کیږدی چه د ورکړی ورڅ مبلغ یې تکټ پولي بللي وي.

په نورو براتو کښې د ټکټ پولی شرط معتبر ندی. د ټکټ پولی اندازه باید ټاکلي وي، که ټکټ پولي ټاکلي نه وي، معتبر نه دی. که بله نېټه مقرره شوی نه وي نو ټکټ پولي به د برات د لیکلوله نېټې څخه حساب شي.

۴۷۶ ماده:

په هغه برات کښې چه مبلغ هم په حروفو او هم په ارقامو لیکلي شوې وي. که په دواړوکښې توپیر پیدا شي نو هغه مبلغ چه په حروفو لیکل شوی دی د اعتبار ورڅ دی.

په هغه برات کښې چه مبلغ یواځې په حروفو یا یواځې په ارقامو مکرر لیکلي شوی وي او په منځ کښې محل دیګری، مشروط نمود.

مادۀ ۴۷۵:

براتی که عند الرویت و یا در مدت معینی بعد از ارائه قابل تأدیه باشد، صادر کننده می‌تواند شرط گذارد که مبلغ تأدیه، تکت پولی دانسته باشد.

در براتهای دیگر شرط تکت پولی معتبر نیست. مقدار تکت پولی باید تعیین شده باشد درصورت عدم تعین، تکت پولی معتبر نیست. اگر تاریخ دیگری مقرر نشده باشد، تکت پولی از تاریخ تحریر برات حساب خواهد شد.

مادۀ ۴۷۶:

در براتی‌که مبلغ هم بحروف و هم به ارقام تحریر شده باشد. اگر بین هر دو تفاوت موجود شود، مبلغی‌که با حروف تحریر گردیده معتبر است.

در براتی‌که مبلغ تنها با حروف و یا تنها با ارقام مکرر تحریر شده باشد و در بین آنها

يي توپير پيدا شي، لږ مبلغ ته اعتبار ورکاوه کيږي.

۴۷۷ ماده:

د هغو کسانو لاس ليک چه په برات باندی دلاس ليک اهليت او صلاحيت نلري، د واک لرونکو کسانو د لاس ليک په اعتبار کوم اثر نشي اچولي.

۴۷۸ ماده:

هغه کسان چه برات د يوه داسي شخص په نامه او حساب باندی چه د هغه وکالت نلري لاس ليک کړی نو هر ډول مسئوليت چه د هغه برات په خصوص کښې پيښ شو، په دوي پوري اړه لري او دهغه وکيل په باره کښې چه د خپل واک له حدودو څخه تيري وکړی هم همدغه حکم معتبر دی.

۴۷۹ ماده:

د برات قبول او ورکړه د صادروونکي تر ضمانت لاندی دی. صادروونکي ممکن دی چه د قبول له ضمانت څخه ځان خلاص کړی مګر هغه شرط چه د ورکړی له ضمانت څخه د ابراء متضمن وي، د اعتبار وړ نه دی.

تفاوت موجود شود، به مبلغ اقل اعتبار داده می‌شود.

مادۀ ۴۷۷:

امضای اشخاصی‌که واجد صلاحیت و اهلیت در برات نباشند، به اعتبار امضای اشخاص واجد صلاحیت اثری وارد نمی‌تواند.

مادۀ ۴۷۸:

کسانی‌که برات را بنام و حساب شخصی‌که وکالت او را ندارد امضاء کنند، هر نوع مسئولیت راجع به آن برات به ایشان عاید است. دربارۀ وکیلی که از حدود صلاحیت خود تجاوز کند نیز عین همین حکم معتبر است.

مادۀ ۴۷۹:

قبول و تادیۀ برات تحت ضمانت صادر کننده است صادر کننده ممکن است خود را از ضمانت قبول وارهاند ولی شرطی‌که متضمن ابراء از ضمانت تأدیه باشد معتبر نیست.

دوه یمه برخه
په شا لیکل

۴۸۰ ماده:
کـه د بـــرات صـادرکوونکي د انتقال وړ نـــه وي او جـــمله له يـــوي بلـي داسي جملي چـــه کـــټ مټ دغـــه معنی افـــاده کړی لیکلي وي نـــو دا بـــرات نقل کیدای نشي او دغـیر قابل انـــتـقال طلبـــاتـــو د احکامو تابع دی.
برات کیدای شي چه مخاطب او صـــادر کـــوونکي او يـــا نـــورو مـسئولینو تـه ظهـر نویـسي کـړی شي. له برات څخه ټول پیداشوی حقوق په ظهر نویسې سره انتـقال مومي.

۴۸۱ ماده:
د برات په شالیکنه لاړمه ده چه له هر ډول قیودو او شرطو څخه عاري وي. په هـر شـرط پـورې چـه ظهـر نویسي تعلق لري، هغه شرط باطل او بـي اثـر دی. او د بـرات د پیـسو څخه د یوي برخي ظهر نویسي کول باطل دی.

حصهٔ دوم
ظهر نویسی

مادهٔ ۴۸۰:
برات به موجب ظهـر نویسی قابـل انتـقال می‌گردد. اگر صـادر کننده بـرات جمله قابـل انتـقال نیست و یا یک جمله دیگری‌که عـین معنی را افـاده کند نوشـته باشـد، بـرات مذکور به طریق ظهـر نویسی نقل شده نتوانسته تـابع احکام طلبات غیر قابل انتقال است.
بـرات را می‌توان بـه مـخاطـب و صـادر کننـده و یـا مـسئولیـن دیـگـــری ظـهـــر نـویـــسی نمـود. بـا ظهـر نویـسی کافـه حـــقوق متولـد از بـرات انتـــقال می یابد.

مادهٔ ۴۸۱:
ظـهـر نـویـسی لازم است از هـر گونـــه قیـــود و شـــروط عـــاری بـاشـد. هـر شـرطـی‌کـه ظهـر نویـسی بـه آن متـعـلق باشـــد، بلا اثر می‌باشد و ظهـر نـویـسی یـک قـسمت از وجـه بـرات بـاطل است.

۴۸۲ ماده:
د برات په شا ليکنه يا په خپله په برات او يا په يوه بله پانه چه په برات پورې نښتی وي، ليکله کيږي. د برات په شا ليکنه لاړمه ده چه د برات په شا باندی د ليکوونکي له خوا لاس ليک شي. که د برات په شاليکنه کښې د حامل نوم نه وي ذکر شوی او ليکونکي د برات په شا او يا په برات پورې نښتی پانه باندی يواځې په لاس ليک اکتفا کړی وي دبرات په شا دا ليکنه صحيح او د اعتبار وړ ده (سپينه ظهر نويسي).

مادهٔ ۴۸۲:
ظهر نویسی یا بر خود برات و یا بر یک ورقهٔ دیگر ملصق به برات نوشته می‌شود. ظهر نویسی لازم است از طرف ظهر نویس امضاء شود. اگر در ظهر نویسی اسم حامل ذکر نگردیده باشد و یا ظهر نویس در ظهر برات یا ورقه ملصق برات تنها به امضاء اکتفا نموده باشد، این ظهر نویسی صحیح و معتبر است. (ظهر نویسی سفید).

۴۸۳ ماده:
که ظهر نويسي د سپيني ظهر نويسي له ډوله وي نو حامل يي کولای شي:
۱- ظهر نويسي په خپل نامه يا دبل شخص په نامه وکړی.
۲- برات د سپيني ظهر نويسي په ډول نقل او يايي بل شخص ته په تکرار ډول په شا وليکي.
۳- بي دهغه دسپين ځای له ډکولو او يا بي لدی چه دبرات په شا وليکي، برات بل شخص ته نقل کړی.

مادهٔ ۴۸۳:
اگر ظهر نویسی از نوع ظهر نویسی سفید باشد، حامل آن می‌تواند:
۱- ظهر نویسی را بنام خود یا بنام شخص دیگری بنویسد.
۲- برات بطور ظهر نویسی سفید نقل و یا به یک شخص دیگری تکراراً ظهر نویسی کند.
۳- بدون پر کردن جای سفید آن و یا بدون ظهر نویسی برات را بشخص دیگری نقل دهد.

۴۸۴ ماده:
که دهغه په خلاف کوم قید نه وي نو د برات په شالیکونکي د برات د قبول او ورکړې متکفل دی. د برات ظهر نویس کولای شي چه د یوي نوي ظهر نویس اجراء منع کړی. پدی صورت کښې ظهر نویس د هغه شخص په مقابل کښې چه وروسته له هغه ده ته ظهر نویس شوی وي، هیڅ ضمانت نلري.

مادۀ ۴۸۴:
اگر بر خلاف آن قیدی نباشد ظهر نویس متکفل قبول و تأدیه برات است. ظهر نویس می‌تواند اجرای یک ظهر نویسی جدید را منع کند. دراین صورت ظهرنویس هیچ ضمانتی را در مقابل شخصی‌که بعد از آن برات به او ظهر نویسی شده باشد ندارد.

۴۸۵ ماده:
که سپینه ظهر نویسي (د ټاکلي شخص په نامه) پوره ظهر نویسي تعقیب کړی دبرات د وروستی ظهر نویس لاس لیک کوونکي داسي ښکاري چه د سپیني ظهر نویسي په ذریعه دبرات خاوند دی. خط وهلي شوی ظهر نویسي د اعتبار وړ نه دی.که د یو شخص ذوالیدی په کوم سبب له برات څخه زائله شوی وي نو د هغه حامل په دی صورت چه خپل حقوق اثبات کړاي شي، د هغه خاوند بلل کیږي.

مادۀ ۴۸۵:
اگر ظهر نویسی سفید را یک ظهر نویسی کامل (بنام شخص معین) تعقیب کند، امضاء کنندۀ ظهر نویسی اخیر برات چنان تلقی می‌شود که به توسط ظهر نویسی سفید مالک برات است.
ظهر نویس های خط زده شده معتبر نیست. اگر ذو الیدی یک شخص بنابر سببی از برات زایل شده باشد، حامل آن در صورتی‌که حقوق خود را اثبات بتواند، مالک آن شمرده می‌شود.

۴۸۶ ماده:
کـه د بـرات حامـل پـر مـسئولینو باندی دعوي وکړی، مدعي علیه نـشي کـولای چـه دمعـاملاتو پـه استناد لـه پخوانیـو حاملینو او یـا صـادرکوونکو څخـه د مـسئولیت دفع وکړی.

۴۸۷ ماده:
کـه ظهـر نـویس یـو لـه لاتـدنیو عباراتو څخه:(د تحصیل دپاره دی) (د قبض دپاره دی) ولري یا وکـالتاً یـا یـو بـل داسي عبـارت چـه پـر وکالت دلالت وکړی، حامل سره له دی چه لـه برات څخه دپیدا شـویو ټولو حقوقو موندونکي دی، د هغو ظهر نویسي فقط د وکیل په حیث اجراء کولای شي. په دی حال کښې مسئولین نـشي کـولای چـه دا ډول برات پخوا لـه هغي ادعـا نـه چـه د مؤکل ظهر نویس په برابر یي لري د حامل پـه مقابل کښې یې وړاندی کـړی. هغـه وکـالت چـه پـه ظهـر نویـسي کـښې مـوجـود دی، د مـؤکل شـخص پـه مـرګ او یـا د قـانوني اهلیـت پـه ځائلیـدو نـه ساقطیږی.

مادۀ ۴۸۶:
اگر حامـل برات علیه مسئولین دعـوی کنـد، مـدعی علیـه نمـی‌توانـد بـه اسـتناد مـعاملات یا حاملین سـابـق یا صـادر کننـده دفـع مـسئولیت کند.

مادۀ ۴۸۷:
اگـر ظهر نویسی حاوی یکی از عبـاره هـای ذیـل باشـد:(بـرای تحـصـیل اسـت) (بـرای قـبض است) و یا وکالتاً یا عبارۀ دیگری را کـه دلالـت بـر وکـالت نمایـد، حامل با ایـن‌که واجد کافـه حقوق متولـده از بـرات اسـت، ظهـر نویـسی آن را فقـط بحیـث وکیـل می‌تواند اجراء نمایـد. درین حال مسئولین اینگونه برات نمی‌توانند پیش از آن ادعـائی‌که در بـرابـر ظهـر نـویـس مـؤکل دارنـد، در مقابل حامل پیش کنند. وکـالتی کـه در ظـهـر نـویـسی موجـود مـی‌باشـد، بـا مـرگ شـخـص مـؤکل و یـا بـنابـر زایـل شـدن اهلیـت قـانونی سـاقط نمی‌شود.

۴۸۸ ماده:
پدی حال کښې چه په ظهر نویسي کښې دا عبارتونه (دتضمین دپاره دی) او یا (د ګرو دپاره دی) او یا داسي تعبیرونه چه د ضمانت یا ګروی معنـي ورځنـي وفهمیږي موجود وي، حامل کولای شي چه له دی برات څخه د پیدا شویو ټولو حقوقو څخه استفاده وکړی.
مګر دده له خوا د برات ظهر نویسي یوائې د وکیل له خوا د ظهر نویس حکم لري.

مادۀ ۴۸۸:
درحالی‌که در ظهر نویسی عبارت های (برای تضمین است) و یا (برای رهن است) و یا تعبیراتی‌که معنی ضمانت و یا رهن از آن فهمیده شود موجود باشد، حامل می‌تواند از تمام حقوق متولده ازین برات استفاده کند.
اما ظهر نویسی برات از طرف او تنها حکم ظهر نویسی از طرف وکیل را دارد.

۴۸۹ ماده:
ظهر نویسی چه وروسته له مودی تیریدونه اجراء شي، د هغې ظهر نویسی په حکم کښې ده چه پخوا اجراء شوی وی.
که د هغه په خلاف کوم حکم موجود نه وی نو بی تاریخه ظهر نویسی داسی ګڼلی شي چه د اعتراض د میعاد له پای ته رسیدلونه پخوا لیکلی شوی وی.

مادۀ ۴۸۹:
ظهر نویسی ای‌که بعد از انقضای مدت اجراء شود، در حکم ظهر نویسی است که قبلاً اجرا شده باشد.
اگر بر خلاف آن حکمی موجود نباشد، ظهر نویسی بی تاریخ چنان محسوب می‌شود که قبل از ختم میعاد اعتراض تحریر شده باشد.

درپیمه برخه
قبولی

۴۹۰ ماده:
برات د موعد او نېټې د پوره کیدلونه پخوا د حامل له خوا او یا د هر یو بل ذوالید له خوا د مخاطب په استوګنځی کښې د قبولی دپاره ښکاره کولای شي.

۴۹۱ ماده:
صادرکوونکی کولای شي د مخاطب د قبولی دپاره په برات کښې د مودی د تېریدو شرط قید کړی او یا بی له مودی، د قبولی په اخیستو کښې د حامل مکلفیت ولیکی. هغه برات چه ورکړه یې په استوګنځی کښې او یا وروسته له ښکاره کولو نه د هغه ورکړه د مودی په تیرېدو مقیده شوی نه وی نو صادروونکی کولای شي چه هغه (غیر قابل قبول) ولیکی.
همدا ډول صادروونکی کولای شي چه دا شرط کیږدی چه پخوا له تاکلی نېټې څخه د قبول دپاره ښکاره کیدای نشي.
پدی صورت چه د صادروونکی له خوا د (غیر قابل قبول) قید

حصهٔ سوم
قبولی

مادهٔ ۴۹۰:
برات را قبل از رسیدن موعد از طرف حامل و یا از طرف هر ذوالید دیگری به محل اقامتگاه مخاطب برای قبولی می‌توان ارائه نمود.

مادهٔ ۴۹۱:
صادر کننده می‌تواند در برات برای قبولی مخاطب شرط مرور مدتی را قید کند و یا بدون مدت، مکلفیت حامل را در اخذ قبولی تحریر نماید. براتی‌که تأدیه آن به اقامتگاه و یا بعد از ارائه تأدیه آن به مرور مدتی مقید نشده باشد، صادر کننده می‌تواند آن را (غیر قابل قبول) بنویسد.
همچنان صادر کننده می‌تواند شرط بگذارد که ارائه برای قبول قبل از تاریخ معین بعمل آمده نمی‌تواند.
در صورتی‌که از طرف صادر کننده قید (غیر قابل قبول) درج

درج شوی نه وی، هر ظهرنویس کولای شي چه د یوی مودی په تاکلو سره او یا بی د مودی له تاکلو برات د قبول دپاره مشروط کړی.

۴۹۲ ماده:

په هغو براتونو کښې چه د هغو ورکړه وروسته له ښکاره کولونه په یوه تاکلی موده پوری مشروط وی، لازم دی چه د برات له نېټې څخه تر شپږو میاشتو پوری ښکاره شي. صادر وونکی کولای شي چه دا موده لږه یا زیاته کړی.
د ظهرنویس له خوا موده یواځې لږیدای شي.

۴۹۳ ماده:

هغه برات چه حامل یې د قبولی دپاره ښکاره کوی، مجبورنه دی چه مخاطب ته یې تسلیم کړی. مخاطب کولای شي د هغې ورځې په سبا چه برات ورته ښکاره کړی شوی وی، بیا یې هم ښکاره کول وغواړی.
که حامل اعتراض وکړی او په ځواب کښې د دوهم ځل په غوښتنه استناد ونشي نو علاقه لرونکی نشي کولای چه د دوهمی نشده باشد، هر ظهر نویس می‌تواند با تعیین یک مدت و یا بدون تعیین مدت برات را برای قبول مشروط نماید.

مادۀ ۴۹۲:

در برات هایی‌که تأدیه آن به یک مدت معین بعد از ارائه مشروط باشد، لازم است از تاریخ برات الی ظرف شش ماه ارائه شود. صادر کننده می‌تواند این مدت را کم یا زیاده نماید.
از طرف ظهر نویس مدت تنها تقلیل شده می تواند.

مادۀ ۴۹۳:

براتی را که حامل برای قبولی ارائه می‌کند، مجبور نیست به مخاطب تسلیم کند. مخاطب می‌تواند فردای روزی‌که برات به او ارائه شده باشد، برای بار دوم طالب ارائه گردد.
اگر حامل اعتراض کند و در جواب به مطالبه بار دوم استناد نشود، علاقه مندان نمی‌توانند قبول ننمودن مطالبه

غوښتنې د نه قبلولو ادعا وکړی.

۴۹۴ ماده:

قبول د (قبول شوی دی) په عبارت او یا په بل عبارت چه همدا معنی افاده کوی افاده کیږي او د مخاطب له خوا لاس لیک کیږي. د برات پر مخ د مخاطب تش لاس لیک هم د قبول په حکم کښې دی. په دی حال کښې چه د برات ورکړه په ټاکلی موده کښې د ښکاره کولونه وروسته او یا د هغه ښکاره کول په یو ټاکلی موده کښې د قبولی دپاره مشروط وی نو که حامل د ښکاره کولو د ورځې د نېټې درج و نه غواړی نو هر هغه ورځ چه قبولی پکښې پیښه شوی وی د همغی ورځې نېټه درجیږی. که مخاطب دقبول په وخت کښې نېټه نه وی درج کړی نو لازم دی چه حامل د خپلو حقوقو د ساتنی دپاره د ظهر نویس په مقابل کښې او د صادرکوونکی په مقابل کښې د اعتراض (پروتست) د یوی پانې په جوړولو چه په ټاکلی وخت او زمان کښې لیکلی شوی وی، دا غفلت اثبات کړی.

دوم را ادعا کنند.

مادۀ ۴۹۴:

قبول به عبارت (قبول گردیده است)و یا به عبارت دیگریکه مفید همین معنی باشد، افاده می‌شود و از طرف مخاطب امضاء می‌گردد. محض امضای مخاطب بر روی برات هم در حکم قبول است. در حالیکه تأدیه برات بعد از ارائه در یک مدت معین و یا ارائه آن در ظرف یک مدت معین برای قبولی مشروط باشد، اگر حامل درج تاریخ روز ارائه را تقاضا نکند، هر روزی که قبولی در آن واقع شده باشد، تاریخ همان روز درج می‌شود. اگر مخاطب در حین قبول، تاریخ درج نکرده باشد، لازم است حامل برای محافظۀ حقوق خود در مقابل ظهر نویس ها و در مقابل صادر کننده با تنظیم یک ورقه اعتراض (پروتست) که در وقت و زمان معین تحریر شده باشد، این غفلت را اثبات کند.

۴۹۵ ماده:
قبول باید بی له قید او شرط څخه وی مګر مخاطب کولای شي چه د برات له منځه څخه یوه برخه روپی قبول نکړی.
نور ټول قیدونه چه په قبول کښې درج کیږي که دبرات مندرجات تعدیل کړی، د نه قبول په حکم کښې دی.
سره لدی په شرط قبلوونکی دهغه شرط په حدود کښې چه لیکلی یې دی، مسئول دی.

مادۀ ۴۹۵:
قبول باید بدون قید و شرط باشد ولی مخاطب می‌تواند جزئی از مبلغ محتویه برات را قبول نکند. تمام قیود دیگری که در قبول درج میشود، اگر مندرجات برات را تعدیل نماید، در حکم عدم قبول است.
معذالک قبول کننده بشرط در حدود شرطیکه نوشته مسئول است.

۴۹۶ ماده:
که برات دا ډول صادر شوی وی چه د مخاطب د استوګنې په غیر ځای کښې د ورکړی وړ وی او د هغه شخص نوم چه هغه ته ورکاوه کیږی په هغه کښې تصریح شوی نه وی، داسی ګڼل کیږي چه قبلوونکی تعهد کړی دی چه د برات وجه شخصاً د ورکړی په محل کښې اداء کړی.

مادۀ ۴۹۶:
اگر برات طوری صادر شده باشد که در محل غیر اقامتگاه مخاطب قابل تأدیه باشد و نام شخصی‌که به او تأدیه می‌شود در آن تصریح نشده باشد، چنان محسوب می‌شود که قبول کننده تعهد نموده که وجه برات را شخصاً در محل تأدیه اداء نماید.

۴۹۷ ماده:
هغه څوک چه برات قبلوی، د هغه د ورکړی مسئول دی. له ورکړی نه د منع په صورت، که

مادۀ ۴۹۷:
شخصی‌که برات را قبول می‌کند مسئول تأدیه آنست. در صورت امتناع از تأدیه اگر

حامل د برات صادروونکی هم وی، د (۵۱۸ - ۵۱۹) مادو له مخې د ټولو هغه حقوقو چه د غوښتنې وړ وی، دعوی کولای شي.

۴۹۸ ماده:
که قبلوونکی قبولی د برات په مخ لیکلی وی او حامل ته د برات له تسلیمی څخه یې پخوا بېرته کرښه یې رانښکلی وی، داسی ګڼل کیږي چه دغه برات یې نه دی منلی. مګر که مخاطب دا قبول حامل ته او یا د برات یولاسلیک کوونکی ته په لیکنه سره اخبار کړی او وروسته له هغه یې په خپله قبولۍ باندی خط نیولی وی، دخپلی قبولی په دائره کښې مسئول دی.

حامل صادر کننده برات هم باشد، به موجب مواد (۵۱۸-۵۱۹) همه حقوق قابل مطالبه را می‌تواند دعوی کند.

مادۀ ۴۹۸:
اگر قبول کننده، قبولی را بر روی برات نوشته باشد و قبل از تسلیمی برات به حامل آنرا خط بزند، چنان محسوب می‌شود که از قبول امتناع نموده است. ولی اگر مخاطب این قبول را به حامل و یا به یکی از اشخاص امضاء کنندۀ برات تحریراً اخبار و بعد از آن قبولی خود را خط زده باشد، در دایرۀ قبول خود مسئول است.

څلورمه برخه
ضمانت

حصۀ چهارم
ضمانت

۴۹۹ ماده:
د یو برات ورکړه که یوه برخه وی یا ټول وی د ضمانت په ذریعه تضمین کیدلای شي. تضمین ممکن دی چه ددریم شخص او یا د یوه لاس لیک

مادۀ ۴۹۹:
تأدیه یک برات جزواً و یا کلاً توسط ضمانت تأمین شده می‌تواند. تضمین ممکن است از طرف شخصی ثالث و یا یکی از

کوونکی له خوا وی.

۵۰۰ ماده:
ضمانت یا په برات کښې او یا په یوه ملحقه پاڼه کښې داخلیږی.
ضمانت (د ضمانت دپاره دی) په عبارت سره او یا په بل داسی عبارت سره چه دغسی معنی افاده کړی د ضامن له خوا لاس لیک کیږي. پر ته له صادروونکی او مخاطب څخه د برات پر مخ د نورو کسانو لاس لیک ضمانت افاده کوی.
په ضمانت کښې باید تصریح شي چه د کوم شخص په حساب ضمانت شوی دی او که تصریح شوی نه وی نو د صادروونکی په حساب گڼل کیږي.

۵۰۱ ماده:
ضمانت کوونکی دهغه شخص په اندازه چه دی یې ضامن شویدی، مسئول دی. که برات په قانونی شکل نه وی جوړ شوی نو ضامن له خپل تعهد نه بری دی.
که ضامن د برات وجه ورکړی، حق لری چه ضمانت شوی او نورو هغو کسانو ته چه د ضمانت شوی شخص په نزد امضاء کنندگان بوده باشد.

مادهٔ ۵۰۰:
ضمانت یا در برات و یا در یک ورقهٔ ملحقه درج می‌شود.
ضمانت یا عبارت (برای ضمانت است) و یا عبارت شبیه آن افاده میشود و از طرف ضامن امضاء می‌گردد.
امضای اشخاص دیگر غیر از صادر کننده و مخاطب بر روی برات افاده ضمانت را می‌کند.
در ضمانت باید تصریح گردد که به حساب کدام شخص ضمانت شده است و اگر تصریح نگردیده باشد، به حساب صادر کننده شمرده می‌شود.

مادهٔ ۵۰۱:
ضمانت کننده به اندازهٔ شخصی‌که ضامن او شده است، مسئول است. اگر برات بشکل قانونی ترتیب نشده باشد، ضامن از تعهد خود بری می‌باشد.
اگر ضامن وجه برات را تأدیه کند، حق دارد علیه شخص ضمانت شده و اشخاص دیگری که نزد شخص ضمانت شده

مسئولیت لری، رجوع وکړی.

مسئولیت دارند، رجوع کند.

پنځمه برخه
موده

حصهٔ پنجم
موعد

۵۰۲ ماده:
کیدای شي چه براتونه په لاندی شرطونو سره صادر شي:
۱- له بنکاره کولو څخه وروسته په ټاکلی موده کښې.
۲- د برات له نېټې څخه وروسته په ټاکلې موده کښې.
۳- په ټاکلی نېټه.

مادهٔ ۵۰۲:
براتها را می‌توان به شرایط ذیل صادر نمود:
۱- در مدت معین بعد از ارائه.
۲- در مدت معین بعد از تاریخ برات.
۳- در تاریخ معین.

تبصره:
له دی پاس مودو څخه وتلی براتونه یا هغه براتونه چه ورکړه یې په قسطونو مقیده وی، باطل دی.

تبصره:
براتهای خارج از مواعد فوق یا براتهاییکه تأدیه آن مقید باقساط شده باشد باطل است.

۵۰۳ ماده:
هغه برات چه ورکړه یې په بنکاره کولو پوری مشروط وی لازم دی چه د بنکاره کولو په وخت کښې ورکړشي. او هغه براتونه چه ورکړه یې وروسته له بنکاره کولونه په یوه ټاکلی موده کښې لازم وی باید خامخا په هغې مودی کښې چه د قبول له جهته د بنکاره کولو دپاره مشروط وی بنکاره شي.

مادهٔ ۵۰۳:
براتیکه تأدیه آن به ارائه مشروط باشد، لازم است در موقع ارائه تأدیه گردد و برات هاییکه تأدیه آن در یک مدت معین بعد از ارائه لازم باشد، حتماً باید در ظرف مدتی که برای ارائه جهت قبول مشروط باشد، ارائه شود.

۵۰۴ ماده:
هغه براتونه چه د ورکړې وعده يې د قبول نېټه او يا د اعتراض نېټه ټاکي. په داسي حال کښې چه اعتراض نه وی شوی، نسبت قلبوونکی شخص ته هغه برات چه قبولی يې بي نېټې وی نو د هغې مودی وروستی ورځې ته چه دښکاره کولو دپاره دقانون يا د قرارداد په ذريعه ټاکلی شوی ده، اعتبار ورکاوه کيږي.

مادۀ ۵۰۴:
براتیکه وعده تادیۀ آن در یک مدت معین بعد از ارائه می‌باشد، وقت تادیۀ آنرا تاریخ قبول و یا تاریخ اعتراض تعیین می‌کند. در حالیکه اعتراض نشده باشد، نسبت به شخص قبول کننده برات که قبولی او بی تاریخ باشد، روز اخیر مدتیکه ذریعۀ قانون یا قرارداد برای ارائه تعیین گردیده اعتبار داده می‌شود.

۵۰۵ ماده:
هغه برات چه د صدور له نېټې څخه يوه يا څو مياشتې وروسته او يا له هغه دښکاره کولونه وروسته يې ورکړه ضروری وی، د هغه د ورکړې موده د همغی مياشتې مقابله نېټه ده چه په هغې کښې ورکړه کيږی او که مقابله نېټه موجوده نه وي نو د مياشتې وروستی ورځ د ورکړې موده شمېرله کيږي.
که برات د ورکړی دپاره په يوه يا څو نيمو مياشتو کښې اصدار شوی وی، لمړی بايد ټولې مياشتې حساب کړی شي.
که د برات موده دمياشتې سر او

مادۀ ۵۰۵:
براتیکه به یک و یا چند ماه بعد از تاریخ صدور و یا بعد از ارائه واجب التأدیه می‌باشد، میعاد تادیۀ آن تاریخ مقابل همان ماهیست که در آن تأدیه صورت میگیرد. و اگر تاریخ مقابل موجود شده نتواند، روز اخیر ماه موعد تأدیه شمرده می‌شود.
اگر برات برای تأدیه در یک یا چند ماه و نیم اصدار شده باشد، اول باید ماه های کامل را حساب نمود.
اگر موعد برات ابتدای ماه

یایې پای ټاکل شوی وی، مقصد له دی تعبیراتو څخه لمړی پنځلسم او آخر د میاشتې دی.
د اتو یا پنځلسو ورځنیو ذکر یوه یا دوه هفتـی نـه دی بلکـه اتـه یـا پنځلس ورځې حقیقی دی.
د نیمی میاشتې تعبیر په پنځلسو ورځو اطلاق کیږي.

۵۰۶ ماده:
کـه د ورکړې د مـودی لـه نظـره د بـرات د صـدور د ځـای کلیـز د ورکړې د ځای کلیز اختلاف ولری، د ورکړې د ځای کلیز د اعتبار وړ دی. کـه د بـرات د ورکړې مـوده لـه تعطیـل سره تـصادف وکړی، بایـد چه له تعطیل څخه په وروسته ورځ ورکـړ شـي. دا قاعـده بـه د نـورو تجـارتی پـانو پـه بـاب کـښې هـم رعایت شي.

مادۀ ۵۰۶:
اگـر از نـظـر مـیعاد تأدیـه تقویم محل صـدور برات با تقویم محل تأدیه اختـلاف داشته باشد، تقویم محل تأدیه معـتبـر اسـت. اگـر مـوعـد پـرداخت بـرات بـا تعطیـل تـصادف کنـد، بایـد روز بعد از تعطیل تأدیه شـود. همین قاعـده درمـورد سـایر اوراق تـجارتی نیـز رعایـت خواهـد شد.

شپږمه برخه
ورکړه

حصۀ ششم
تأدیه

۵۰۷ ماده:
حامـل مجبـوردی پـه هغـه ورځ چـه برات د ورکړې وړ وی او یـا منتهـی لـه دوو ورځـو کـار نـه وروسـته دی

مادۀ ۵۰۷:
حـامـل مجبور است به روزیکه بـرات قـابـل تأدیه می‌باشـد و یـا منـتهـی تـا دو روز کار بعـد از آن

مخاطب ته رجوع وکړی.

۵۰۸ ماده:

پدی حال کښې چه مخاطب د برات وجه ورکوی، له حامل څخه تقاضا کوی چه په برات رسیدولیکی او هغه تسلیم کړی. دیوی برخی د ورکړی په صورت برات نه ردیږی مګر مخاطب دا تقاضا کولای شي چه په برات کښې ده ته د ورکړی شوی برخی رسید ورکړ شي.

۵۰۹ ماده:

د برات حامل پخوا دمودی له راتګ د برات د وجهی په اخیستلو نه مجبوریږی.

هغه مخاطب چه د مودی له رسیدلو څخه پخوا برات ورکوی نو ضرر به یې په خپله ده ته متوجه شي. هغه څوک چه د مودی په رسیدلو کښې برات تأدیه کوی، بری الذمه کیږي پدی شرط چه په ورکړه کښې حیله او یا زیات غفلت نه وی راغلی.

ورکوونکی شخص د شا لیکنو (ظهر نویسی) د انتظام او توالی په تدقیق مجبور دی مګر (د ظهر نویسی) لاس لیک

به مخاطب رجوع نماید.

مادۀ ۵۰۸:

درحالی‌که مخاطب وجه برات را تأدیه میکند، از حامل تقاضا می‌نماید که به برات رسید تحریر و آنرا تسلیم کند. درصورت تأدیه قسمی، برات رد نمیشود ولی مخاطب می‌تواند تقاضا نماید که در برات برای قسمت تأدیه شده به او رسید داده شود.

مادۀ ۵۰۹:

حامل برات قبل از حلول موعد به گرفتن وجه برات مجبور نمی‌شود.

مخاطبیکه قبل از حلول موعد برات را تأدیه می‌کند، ضرر این تأدیه به خودش متوجه خواهد شد. شخصی‌که در حلول موعد برات را تأدیه می‌کند، بریٔ الذمه می‌شود مشروط بر اینکه حیله و یا غفلت فاحش در تأدیه بعمل نیامده باشد.

شخص تأدیه کننده به تدقیق انتظام و توالی ظهر نویسی ها مجبور است لیکن به تدقیق صحت امضای ظهر

د صحت په تدقیق به مکلف نه وی.

۵۱۰ ماده:

که برات په هغو پولونو چه د ورکړی په محل کښې رواج نه وی صادر شي او صادرکوونکی د هغو پولونو چه ورکړه یې په برات کښې ذکر شوی ده شرط نه وی ایښی، مخاطب کولای شي چه د ورکړی د محل مروج پولونه (د ورکړې د ورځې) دقیمت له قراره اجراء کړی.

که د برات د وجه ډول مقید وی او د برات پوروړی له ورکړی څخه عاجز راشي، حامل کولای شي دا تقاضا وکړی چه وجه د ورکړی د محل په پولونو د ورکړې د مودی د ورځې په نرخ سره ورکړی.

۵۱۱ ماده:

هغه نرخونه چه د ورکړی په محل کښې جاری وی، د خارجی پولونو د قیمت اساس بلل کیږي.

صادرکوونکی یا یو له شالیکونکو (ظهر نویسو) څخه کولای شي هغه مبلغ چه وربه کړ شي له تاکلی قیمت سره تسعیر او په برات کښې یې داخل کړی.

که د برات وجه په هغو پولونو

نویسان مکلف نخواهد بود.

مادهٔ ۵۱۰:

اگر برات پولی که در محل تأدیه رایج نباشد، صادر گردد و صادر کننده پولی را که تأدیه آن در برات ذکر گردیده شرط نگذاشته باشد، مخاطب می‌تواند که پول متداول محل تأدیه را قرار قیمت (روز تأدیه) اجرأ نماید.

اگر نوع وجه برات مقید باشد و مدیون برات از تأدیه عاجز آید، حامل می‌تواند تقاضا کند وجه برات را به پول محل تأدیه به قرار روز نرخ موعد تأدیه کند.

مادهٔ ۵۱۱:

نرخهائیکه در محل تأدیه جاری می‌باشد، اساس قیمت پول خارجی شمرده می‌شود.

صادر کننده و یا یکی از ظهر نویسان می‌تواند مبلغی را که تأدیه خواهد شد مطابق قیمت معین تسعیر و در برات درج کند.

اگر وجه برات به پولی

وټاکله شي چه د صادروونکی او تأدیه کوونکی په مملکت کښې یو نوم او متفاوت قیمت ولری، پدی صورت د ورکړی د محل مسکوک (مروج پولونه) معتبر ګڼل کیږی.

۵۱۲ ماده:
پدی حال کښې چه د برات د وجه دپاره په هغې مودی کښې چه په (۵۰۷) مادی کښې ټاکلی شوی وی د ورکړی دپاره رجوع ونشي نو د برات هر یو پوروړي کولای شي چه د برات مبلغ د حامل په مصرف او خساره واک لرونکی مقام ته وسپاری.

تعیین شود که در مملکت صادر کننده و تأدیه کننده اسم واحد و قیمت متفاوت داشته باشد، درین صورت مسکوک (پول رایج) محل تأدیه معتبر دانسته می‌شود.

مادۀ ۵۱۲:
در حالیکه برای وجه برات در ظرف مدت معین مادۀ (۵۰۷) برای تأدیه رجوع نشود، هر یکی از مدیونین برات می‌توانند مبلغ برات را به مصرف و خساره حامل به مقام صلاحیت دار تودیع کنند.

اوومه برخه
دنه قبول او نه ورکړی په حال کښې د رجوع حق

حصۀ هفتم
حق رجوع در حال عدم قبول و عدم تأدیه

۵۱۳ ماده:
حامل کولی شي چه په صادرکوونکی او (ظهر نویس) او نورو مسئولو اشخاصو باندی په لاندنیو حالاتو کښې رجوع وکړی:
۱- که د برات د مودی په راتګ کښې ورکړه نه وی شوی.
۲- که له یوی برخی یا ټول قبول

مادۀ ۵۱۳:
حامل علیه صادر کننده و ظهر نویس و اشخاص مسئول دیگر در حالات ذیل می‌تواند رجوع کند:
۱- اگر در حلول مدت برات تأدیه بعمل نیامده باشد.
۲- اگر از قبول کلاً یا قسماً

څخه امتناع شوی وی.
۳- د مخاطب افلاس کـه بـرات قبول شوی وی یا نه وی شوی یا د مخاطب له خوا د ورکړی د تالیدو په صورت که څه هم د محکمی په حکم وی یا نه وی یا په دی صورت چه حامل محکمی ته مراجعه کړی وی او د بـرات د وجـه پـه انـدازه د مخاطب له مالونو څخه تر مراقبت لاندی نیولی شوی وی او نتیجه یې نه وی ورکړی.
۴- د بـرات د صـادروونکی د افلاس په صورت چه د قبول وړ نه وی.

امتناع شده باشد.
۳- در صورت افلاس مخاطب، خواه برات قبول شده باشد و یا نشده باشد، یا در صورت معطلی تأدیه از جانب مخاطب، چه به حکم محکمه باشد یا نباشد و یا درصورتی که حامل به محکمه مراجعه نموده و معادل وجه برات از اموال مخاطب تحت مراقبت گرفته شده و نتیجه نداده باشد.
۴- در صورت افلاس صادر کننده براتیکه غیر قابل قبول باشد.

۵۱۴ ماده:
له قبول څخه منع راوړل یا ورکړه لازم دی چه له یوې رسمی پانې سره چـه د نـه قبـول او یـا نـه ورکـړی اعتـراض بلل کیږی، اثبات کړل شي. د نه ورکړی اعتراض باید په هغه ورځ چه د برات ورکړه لازمیږی او یـا پـس لـه هغـه د کـار پـه دوو ورځـو کـښې وشـي او د نـه قبـول اعتراض باید په هغې مودی کښې چه د قبول له جهتـه د برات ښکاره کولـو دپـاره تـاکلی شـوی ده اجـراء شي.

مادۀ ۵۱۴:
استنکاف از قبول یا تأدیه، لازم است بـا یـک ورقـه رسـمیه کـه اعتراض عدم قبول و یا عدم تأدیه گفته می‌شود، اثبات کرده شود. بایـد اعتـراض عـدم تأدیـه در روزیکه تأدیه برات لازم می آید و یـا در ظـرف دو روز کـار متعاقبـه بعمـل آیـد و اعتـراض عـدم قبـول بایـد در ظـرف مدتیکـه بـرای ارایـۀ بـرات بـه جهـت قبـول تعیـین شـده، اجـراء شود.

که د (۴۹۳) مادی د دوهمی فقری په موضوع کښې د برات چه لمړی ښکاره کول د مودی په وروستۍ ورځ کښې شوی وی نو اعتراض د هغې ورځې نه په راتلونکی ورځ کښې هم کولای شي.

د نه قبول اعتراض د نه ورکړی او نه ښکاره کولو اعتراض له منځه وړی د (۵۱۳) مادی د دریمی فقری په ذکر شویو حالاتو کښې حامل بی له دی چه برات مخاطب ته ورښکاره کړی او یا اعتراض وکړی، کولای شي چه د مسئولینو په مقابل کښې دخپلی رجوع له حق څخه استفاده وکړی ددی مادی دځلورمی فقري په خصوص کښې حامل کولای شي چه د صادروونکی د افلاس دلیل په لرلو سره رجوع وکړی.

۵۱۵ ماده:

حامل مجبور دی چه د اعتراض له ورځې نه وروسته د کار د څلورو ورځو په موده کښې او یا که په برات کښې د بې مصرفه اعادی شرط موجود وی، د ښکارونی له ورځې نه وروسته د کار په څلورو ورځو کښې د نه قبول یا د نه در موضوع فقرۀ دوم مادۀ (۴۹۳) اگر ارایۀ اول برات در روز اخیر موعد بوقوع آمده باشد، اعتراض را می‌تواند در روز آیندۀ همان روز هم بعمل آورد.

اعتراض عدم قبول، اعتراض عدم تأدیه و ارائه را از بین می‌برد. در حالات متذکرۀ فقرۀ سوم مادۀ (۵۱۳) حامل بدون اینکه برات را به مخاطب ارائه کند و یا اعتراض نماید، می‌تواند از حق رجوع خود در مقابل مسئولین استفاده کند. راجع به فقره چهارم مادۀ مذکور حامل با داشتن دلیل افلاس صادر کننده می‌تواند رجوع کند.

مادۀ ۵۱۵:

حامل مجبور است در ظرف چهار روز کار بعد از روز اعتراض و یا اگر در برات شرط اعاده بی مصرف موجود باشد، در ظرف چهار روز کار بعد از روز ارایۀ کیفیت عدم قبول یا عدم تأدیه را به ظهر

ورکړی کیفیت (ظهر نویس) او صادروونکی ته اخبار کړی. هر هغه (ظهر نویس) چه ده ته اخبار کیږي مجبور دی هغه خبر چه اخیستی یې دی د کار د دوو ورځو په موده کښې د هغو کسانو د نوم او آدرس په زیاتولو چه ده ته یې اخبار کړیدی خپل شالیکونکی (ظهر نویس) ته اطلاع ورکړی، تر هغه وخته پوری چه صادروونکی ته رسېږی په همدی ډول معامله دوام کوی. دا ذکر شوی مودی د خبر اخیستلو له نېټې څخه دوام پیدا کوی.

که یوه ظهر نویس خپل آدرس نه وی لیکلی او یایې داسی لیکلی وی چه لوستل کېدای نشي نو اخبار له ده نه مقدم شالیکونکی (ظهر نویس) ته کافی دی. هغه څوک چه په اخبار مجبور دی، لازم دی چه دا خبر د رسمی مربوطه دایری پواسطه تبلیغ کړی.

هغه څوک چه په مقرره موده کښې اخبار ونکړی، دده حقوق نه ساقطیږی او که دده دغفلت له مخې زیان او ضرر پیښ شوی وی نویس و صادر کننده اخبار کند. هر ظهر نویسی که به او اخبار می‌شود، مجبور است خبری را که گرفته در ظرف دو روز کار با علاوه کردن اسم و آدرس کسانیکه به او اخبار کرده اند، به ظهر نویس خود اطلاع بدهد. تا زمانیکه به صادر کننده میرسد، بهمین منوال معامله دوام می‌کند. مدت های مذکوره از تاریخ اخذ خبر آغاز می‌یابد.

اگر یک ظهر نویس آدرس خود را تحریر ننموده باشد و یا بصورتی تحریر نموده باشد که خوانده شده نتواند، اخبار به ظهر نویس مقدمتر از او کافی است شخصی‌که مجبور به اخبار است لازم است این خبر را به واسطه دائره مربوطۀ رسمی تبلیغ کند.

شخصی‌که در داخل مدت مقرره اخبار نکند، حقوق او ساقط نمی‌شود و اگر بنابر غفلت او ضرر و زیانی تولید شده باشد، به

په خپله په ده پوری اړه لری. ددی زیان او ضرر اندازه د برات له وجه زیاتی نشي کولای.

۵۱۶ ماده:
که صادروونکی یا (ظهر نویس) یا ضامن په برات کښې (بی مصرفه اعاده) او یا (بی اعتراضه) او یا هغه کلمی چه دا منظور افاده کړی په برات کښې لیکلی وی نو د هغه برات حامل د نه قبول یا نه ورکړی له اعتراض څخه د خپلی رجوع دپاره معاف ګڼل کیږي مګر د برات حامل مکلف دی چه په ټاکلی موده کښې صادروونکو او شالیکونکو (ظهر نویس) ته اخبار وکړی.
د مودو د نه رعایت اثبات په هغه چا پوری اړه لری چه د حامل په مقابل کښې هغه شرط چه صادروونکی وضع کړیدی د هغو ګردو په حق کښې چه په برات کښې یې لاس لیک کړیدی مرعی دی.
که دا ډول شرط د یوه (ظهر نویس) یا ضامن له خوا لیکلی شوی وی نو یوائې د (ظهر نویس) یا ضامن په خصوص کښې مرعي دی.

خود او مربوط است. مقدار این ضرر و زیان از وجه برات تجاوز نمی‌تواند.

مادۀ ۵۱۶:
اگر صادر کننده یا ظهر نویس یا ضامن در برات کلمات (اعاده بی مصرف) و یا (بی اعتراض) ویا کلماتیکه این منظور را افاده کند نوشته باشد، حامل آن برات برای رجوع خود از اعتراض عدم قبول یا عدم تأدیه معاف دانسته می‌شود اما حامل برات مکلف است که در ظرف مدت معینه به ظهر نویس ها و صادرکننده اخبار نماید.
اثبات عدم رعایت مدت ها به شخصی راجع است که در مقابل حامل مدعی می‌شود، شرطیکه صادر کننده وضع کرده در حق کافی آنانیکه ببرات امضا نموده اند مرعی است.
اگر چنین شرط از طرف یک ظهر نویس یا ضامن نوشته شده باشد، تنها راجع بظهر نویس یا ضامن مرعی می‌باشد.

که سره له هغه شرطه چه د صادروونکی له خوا لیکلی شوی وی حامل اعتراض وکړی مصارف په خپله په ده پوری اړه لری.

۵۱۷ ماده:

هغه کسان چه برات صادروی یا قبول یا (ظهر نویسی) یا ضمانت کوی د حامل په مقابل کښې یواځې او په ګډه سره مسئول دی. د برات حامل بی له دی چه مراتب په نظر کښې ونیسی حق لری چه په دوی ټولو باندی یواځې یا په ګډه سره دعوی وکړی.

دا حق د لاس لیک هر هغه خاوند چه د برات وجه ورکوی، لری. په لومړی مرتبه کښې په یوه له دی کسانو باندی دعوی دائرول په نورو باندی ددعوی دائرولو مانع نه کیږي. که په یوه (ظهر نویسانو) باندی رجوع وشي چه د لاس لیک نېټه یې له نورونه وروستی وی په نورو باندی د حامل ددعوی مانع نه ګرځي.

اگر با وجود شرطیکه از طرف صادر کننده نوشته شده باشد حامل اعتراض نماید، مصارف مربوط به خود اوست.

مادۀ ۵۱۷:

اشخاصی‌که برات را صادر و یا قبول و یا ظهر نویسی و یا ضمانت می‌کنند، در مقابل حامل بصورت منفرد و مجتمع مسئول اند. حامل برات بدون اینکه مراتب را در نظر بگیرد، حق دارد علیه تمام ایشان منفرداً یا مجتمعاً اقامۀ دعوی کند.

عین همین حق را هر صاحب امضائیکه وجه برات را تأدیه می‌کند دارا است. اقامۀ دعوی به مرتبه اول علیه یکی از اینها مانع اقامۀ دعوی علیه دیگران نمی‌شود، اگر به یکی از ظهر نویسان رجوع شود که تاریخ امضاء او از دیگران مؤخر باشد، مانع دعوی حامل به دیگران نمی‌شود.

۵۱۸ ماده:
حامل کولای شي له هغه چا څخه چه رجوع يې وربانډی کړيده لاندنۍ غوښتنې وکړی:
۱- د هغه برات وجه چه نه ده قبوله شوی او یا قبوله شوی وي خو ورکړ شوی نه وي او هم د هغه ټکټ پولي که مشروط وي.
۲- په سلو کښې شپږ د هغو ټکټ پولی د مودی د راتګ څخه.
۳- د هغه اعتراض او اخبار مصارف چه د حامل له خوا (ظهر نویسانو) او صادروونکو ته تبلیغ شوی وی سره له هغو نورو مصارفو چه له همدی حیثه يې ګاللی وی.
که د رجوع حق دمودی له راتګ څخه پخوا استعمال شوی وی برات تنزیلیږی.
دا تنزیل د رسمی نرخ (د بانک نرخ) د تنزیل او یا د آزاد بازار د نرخ د تنزیل له مخې چه د رجوع په زمانه کښې د حامل د استوګنې په ځای کښې جاری وی حسابیږی.

تبصره:
په سلو کښې شپږ ټکټ پولی چه په (۲) فقره کښې يې تصریح شویده په ټولو هغو مواردو کښې چه

مادۀ ۵۱۸:
حامل می‌تواند از شخصی‌که علیه او رجوع کرده مطالبات ذیل را بنماید:
۱- وجه براتی را که قبول نگردیده و یا قبول شده و یا تأدیه نشده باشد و نیز تکت پولی آنرا اگر مشروط باشد.
۲- فی صد شش تکت پولی آنرا از تاریخ حلول موعد.
۳- مصارف اعتراض و اخباریکه از طرف حامل به ظهر نویس ها و صادرکننده تبلیغ گردیده باشد با مصارف دیگریکه از همین حیث متحمل شده باشد.
اگر حق رجوع قبل از حلول موعد استعمال شده باشد، برات تنزیل می‌شود.
این تنزیل از روی نرخ رسمی تنزیل (نرخ بانک) و یا نرخ بازار آزاد که در زمان رجوع در اقامتگاه حامل جریان داشته باشد حساب می‌شود.

تبصره:
تکت پولی فیصد شش که در فقره (۲) تصریح شده در تمام مواردیکه موافقت موجود نباشد،

موافقت موجود نه وی، معتبر دی.

۵۱۹ ماده:
هغه څوک چه دبرات وجه ورکوی له هغو کسانو څخه چه دده په مقابل کښې مسئول دی دا لاندی غوښتنې کولای شي:
۱- ټول هغه پولونه چه ورکړی يې دی.
۲- ددی مبلغ ټکټ پولی د ورکړی له نېټې څخه.
۳- هر هغه مصارف چه په غاړه يې اخيستی وی.

۵۲۰ ماده:
هر هغه مسئول چه درجوع حق وربانډی استعمال شوی وی کولای شي دبرات د وجه د ورکړی په مقابل کښې وغواړی چه د برات په مقابل کښې د اعتراض له پاڼې سره ده ته رسيد ورکړشي.
هر هغه (ظهر نويس) چه د برات وجه ورکوی، کولای شي چه په خپله ظهر نويسی او له ده نه وروسته ظهرنويسی باندی خط ونيسی.

۵۲۱ ماده:
له يوی برخی قبول څخه وروسته د رجوع د حق د استعمال په صورت معتبر است.

مادهٔ ۵۱۹:
شخصی‌که وجه برات را تأدیه می‌کند، از اشخاصی‌که در مقابل او مسئول اند مطالبات ذیل را می تواند:
۱- تمام مبلغی را که تأدیه کرده.
۲- تکت پولی مبلغ مذکور را از تاریخ تأدیه.
۳- هر مصارفی را که متحمل شده باشد.

مادهٔ ۵۲۰:
هر مسئولیکه حق رجوع علیه او استعمال شده باشد، می تواند در مقابل تأدیه وجه برات تقاضا کند که در مقابل برات با ورقه اعتراض به او رسید داده شود.
هر ظهر نویسیکه وجه برات را تأدیه می‌کند، می‌تواند ظهر نویسی خود و ظهر نویسی های مابعد را خط بکشد.

مادهٔ ۵۲۱:
در صورت استعمال حق رجوع پس از قبول قسمی، شخصی‌که

هغه څوک چه د برات نه قبول شوی مبلغ ورکوی، دا تقاضا کولای شي چه دا ورکړه دی د برات پر مخ قید شي او رسید يې هم ده ته ورکړشي.

مبلغ قبول نشدهٔ برات را تأدیه می‌نماید می‌تواند تقاضا کند که تأدیه مذکور بر روی برات قید شده رسید آن هم به او داده شود.

د برات حامل باید د برات یو مصدق نقل هم له اعتراض سره ده ته ورکړی ترڅو چه د اعتراض د زیات حق استعمال امکان ولری.

حامل برات باید یک نقل مصدق برات را نیز با اعتراض به او بدهد تا آنکه استعمال مزید حق اعتراض ممکن شده بتواند.

۵۲۲ ماده:

هغه څوک چه د رجوع حق لری که په برات کښې د هغه په خلاف مشروط نه وی کولای شي چه د یوه نوی برات په ذریعه چه په د برات اعاده (Rechange) په نامه بلل کیږي د برات وجه له یوه له هغو کسانو څخه چه ده ته مسئول دی، واخلی او لازم دی چه (د اعادی برات) په استوګنځی کښې او په ښکاره کولو سره د ورکړی ور له ډوله وی.

د اعادی برات غیر له هغو مبلغونو چه په (۵۱۸ - ۵۱۹) مادو کښې ښوولی شوی دی ددلالی مبلغ د صکوکو مخارج او د روپو د انتقال مصارف هم لری.

مادهٔ ۵۲۲:

شخصی‌که دارای حق رجوع است اگر در برات برخلاف آن مشروط نباشد می‌تواند به ذریعهٔ یک برات جدیدیکه به برات اعاده (Rechange) موسوم می‌شود وجه برات را از یکی از اشخاصی‌که نزد او مسئول اند دریافت کنند و لازم است (برات اعاده) از نوع قابل تأدیه در اقامتگاه و عند الرویه باشد.

برات اعاده غیر از مبالغی که در مواد (۵۱۸- ۵۱۹) نشان داده شده حاوی بر مبلغ دلالی و مخارج صکوکی و مصارف انتقال پول نیز می‌باشد.

۵۲۳ ماده:

په صادروونکی ظهر نویسانو او د براتو په نورو مسئولینو باندی د حامل د رجوع (حق پرته په قبلوونکی د رجوع له حقه) په لاندی مواردو کښې ساقطیږی:

۱- که د هغو براتونو قانونی تاکلی شوی موده چه د ښکاره کولو په وخت کښې یا له ښکاره کولو نه یوه موده وروسته د ورکړی ورځ ګرځې، تیره شوی وی.

۲- پدی صورت چه په نه قبول او نه ورکړه پوری مربوط اعتراضونه وروسته له قانونی تاکلی مودی څخه شوی وی.

۳- که (بی مصرف) شرط لرونکی براتو وروسته له تاکلی مودی څخه ښکاره کړ شوی وی او یا که د صادروونکی له خوا قید شوی وی چه د براتو د قبول دپاره په تاکلی موده کښې ښکاره کړل شي، په هغه باندی د نه مراعات په صورت او دا قید په دی صورت اعتبار لری چه له مضمون څخه یې معلوم نشي چه د

مادۀ ۵۲۳:

حق رجوع حامل به صادر کننده، ظهرنویسان و سایر مسئولین برات (به استثنی حق رجوع به قبول کننده) در موارد ذیل ساقط می‌گردد:

۱- هرگاه مدت معینه قانونی براتهاییکه عند الارائه یا بعد از یک مدت پس ارائه قابل تأدیه باشد، منقضی شده باشد.

۲- در صورتی‌که اعتراضات مربوط به عدم قبول یا عدم تأدیه بعد از مدت معینه قانونی بعمل آمده باشد.

۳- اگر براتی دارای شرط (بی مصرف) بعد از مدت معینه ارائه شده باشد و یا اگر از طرف صادر کننده قید باشد که در ظرف مدت معینه برای قبول برات ارائه گردد، در صورت عدم مراعات به آن و این قید در صورتی اعتبار دارد که از فحوای آن استنباط نشود که مقصد صادر کننده

صادروونکي مقصد د قبول له مسئولیت څخه ذمی ابراء ده.
که یوه ظهر نویس په خپله ظهر نویسي کښې د بنکاره کولو دپاره یوه موده داخله کړی وی، له دی مودی څخه یواځې هغه ظهر نویس استفاده کولی شي.

ابراء ذمه از مسئولیت قبول بوده است.
اگر یک ظهر نویس در ظهر نویسی خود مدتی را برای ارائه درج نموده باشد، از ین مدت تنها همان ظهر نویس می‌تواند استفاده نماید.

۵۲۴ ماده:
که په هغو مودو کښې چه قانوناً تاکلی شوی دی د یوه نه رفع کیدونکی مانع (فورس ماژور) په سبب دبرات بنکاره کول او اعتراض ممکن نشي نو دا مودی اوږدیږی.
د برات حامل مجبور دی چه ډیر ژرله مجبره علتونو څخه (فورس ماژور) خپل (ظهر نویس) ته اطلاع ورکړی او دا اطلاع باید په برات کښې او یا په یوه پاڼه ضمیمه چه ورسره مل وی او نښته اولاس لیک وربانده وی ولیکله شي.
وروسته د مجبره علتونو له رفع حامل باید بی د وخت له فوته د قبول یا ورکړی دپاره برات بنکاره کړی او دلزوم په صورت اعتراض نامه

مادۀ ۵۲۴:
اگر در ظرف مدت هاییکه قانوناً معین است ارابۀ برات و اعتراض به سبب یک مانع غیر قابل رفع (فورس ماژور) ممکن نشود، مدت های مذکور تمدید می‌شود.
حامل برات مجبور است بلا تأخیر علل مجبره (فورس ماژور) را به ظهر نویس خود اطلاع دهد و این اطلاع باید در برات و یا یک ورقۀ ضمیمه که در آن تاریخ نوشته و امضاء شده باشد، تحریر شود.
بعد از رفع علل مجبره حامل باید برات را بدون فوت وقت برای قبول و یا تأدیه ارائه کند و درصورت لزوم اعتراض نامه صادر

صادره کړی.
که مجبره علتونه د مودی له راتګ څخه وروسته له دیرشو ورځو څخه زیات دوام وکړی نو بی له دی چه د برات ښکاره کولو او اعتراض لیکلو ته حاجت وی، د رجوع حق استعمالیدای شي.
د هغو براتونو په خصوص کښې چه په ښکاره کولو او یا له ښکاره کولو نه وروسته په یو ټاکلی موده کښې د ورکړی ورځ وی نو دیرش ورځې له هغې نېټې څخه حسابیږی چه حامل له مجبره علتونو څخه خپل (ظهر نویس) ته خبر ورکړی وی که څه هم دا نېټه دښکاره کولو دمودی له پای ته رسیدلونه پخوا وی.
په هغو احوالو کښې چه اعتراض یوائې پخپله په حامل او یا په هغه شخص پوری چه دبرات په ښکاره کولو مامور دی اړه ولری، له مجبره علتونو (فورس ماژور) نه بلل کیږي.

نماید.
اگر علل مجبره بیشتر از سی روز بعد از حلول موعد دوام کند، بدون اینکه به ارایهٔ برات و تحریر اعتراض حاجت باشد، حق رجوع استعمال شده می‌تواند.
دربارهٔ برات هایکه با ارائه و یا در یک مدت معین بعد از ارائه قابل تأدیه باشد، مدت سی روز از تاریخی حساب می‌شود که حامل علل مجبره را به ظهر نویس خود خبر داده باشد ولو این تاریخ قبل از اختتام موعد ارائه هم بوده باشد.
در احوالی‌که اعتراض تنها به شخص حامل و یا شخصی‌که مامور به ارائه برات است عاید گردد، از علل مجبره (فورس ماژور) شمرده نمی‌شود.

اتمه برخه
توسط

۵۲۵ ماده:
صادروونکی یا (ظهر نویسان) کولای شي چه یو بل سړی معرفی کړی ترڅو دقبول یا ورکړی دپاره دمخاطب دنکول په صورت هغه ته مراجعه وشي. دریم شخص او مخاطب او هر هغه شخص چه په برات باندی دلاس لیک له مخې مسئولیت ولری (پر ته له هغو کسانو چه برات قبلوی) کولای شي منځګړیتوب وکړی. هغه څوک چه دیوه لاس لیک کوونکی دپاره منځګړی توب کوی مجبور دی هغه چا ته چه دده دپاره یې منځګړی توب کړی وی په موده د دوو ورځو کښې دخپل منځګړی توب خبر ورکړی.

په منځګړی توب سره قبول
۵۲۶ ماده:
پدی صورت چه د برات موده ورسیږی او حامل د رجوع واک ولری، په منځګړی توب سره قبول کیدای شي.
حامل د منځګړی توب په قبول

حصهٔ هشتم
توسط

مادهٔ ۵۲۵:
صادرکننده یا ظهر نویس می‌تواند شخص دیگری را معرفی کند تا در صورت نکول مخاطب برای قبول یا تأدیه به او مراجعه شود. شخص ثالث و مخاطب و هر شخصی‌که بنابر امضاء برات مسئولیت داشته باشد (غیر از شخصی‌که برات را قبول میکند) می‌توانند توسط کنند. شخصی‌که برای یکی از امضاء کنندگان توسط می‌کند مجبور است به کسی‌که برای او توسط نموده باشد از وساطت خود در ظرف دو روز کار اخبار کند.

قبول بالتوسط
مادهٔ ۵۲۶:
در صورتی‌که موعد برات حلول نموده و حامل صلاحیت رجوع را داشته باشد قبول بالتوسط بعمل آمده می‌تواند.
حامل در قبول وساطت

کښې مختار دی مګر که حامل په منځګړی توب سره پیشنهاد قبلوی نو د هغې مراجعی حق چه د مودی له راتګ څخه پخوا یې دبرات په مسئولینو باندی لری له لاسه ورکوی.

مختار است و اما اگر حامل پیشنهاد بالتوسط را قبول می‌نماید، حق مراجعتی را که پیش از حلول موعد علیه مسئولین برات دارد، از دست می‌دهد.

۵۲۷ ماده:

په منځګړی توب سره د قبول کیفیت په برات کښې لیکل کیږي او د منځګړی له خوا لاس لیکولې شي. په منځګړی توب سره قبول چه د هر چا په حساب شوی وی، تصریح کیږي او د نه تصریح په صورت د صادروونکی په حساب ګڼل کیږي.

مادۀ ۵۲۷:

کیفیت قبول بالتوسط در برات تحریر و ازطرف توسط کننده امضاء می‌شود. قبول بالتوسط به حساب هر کسی‌که بعمل آمده باشد، تصریح می‌گردد. در صورت عدم تصریح به حساب صادر کننده محسوب می‌شود.

۵۲۸ ماده:

په منځګړی توب سره قبلوونکی دحامل په مقابل کښې مسئول دی او که دا په منځګړی توب سره قبول د مخاطب په حساب وی نو د هغو (ظهر نویسیو) په مقابل کښې چه وروسته له هغه راځي، لکه مخاطب غوندی مسئول دی.

په منځګړې توب سره په قبول برسیره هغه شخص چه ده ته منځګړی واقع شویدی او یا یې قانونی وکیل و کولای شي چه له

مادۀ ۵۲۸:

قبول کننده بالتوسط در مقابل حامل مسئول است و اگر این قبول بالتوسط به حساب مخاطب باشد، در مقابل ظهر نویسی هاییکه بعد از آن میآیند، مثل مخاطب مسئول است.

با وجود قبول بالتوسط شخصی‌که برای او توسط واقع می‌شود و یا کفیل قانونی او می‌تواند طبق مادۀ (۵۱۸) وجه را

(۵۱۸) مادی سره سم وجه ورکړی او بـرات او دایجـاب پـه صـورت کښې د اعتراض پاڼه و غواړی.

تأدیـه کـرده بـرات یـا در صـورت ایجـاب، ورقـه اعتـراض را طلـب کند.

په منځګړی توب سره ورکړه

۵۲۹ ماده:

په ټولو احـوالو کښې چه حامـل د رجوع حق ولـری، څـه د مـودی پـه راتګ کښې اوخه له هغې نه پخوا، په منځګړی توب سره ورکړه امکان لری. په منځګړی توب سره ورکړه باید ټول د ورکړی وړ مبلغ ولری او باید منتها د هغې آخرې ورځې په سبا چـه د نـه ورکـړې د اعتـراض دپاره مقرره شوی ده، اجراء شي.

تادیهٔ بالتوسط

مادهٔ ۵۲۹:

در تـمام احـوالیکه حامـل دارای حـق رجـــوع مـی‌باشـد، چـه در حلـول موعـد و چـــه قبـل از آن تأدیـه بالـتـوسط ممـــکن است. تأدیه بـالـتوسط بـایـد شـــامل تمام مبلغ قابل تأدیـه بـاشـد و بـاید منتهی فردای روز آخری که بـرای اعتـراض عـدم تأدیـه مقـرر است، اجراء شـــود.

۵۳۰ ماده:

کـه پـه منځګړی تـوب سـره بـرات قبـول شـوی او ورکـړه یـې نـه وی شوی، نـو د هغې وروستۍ ورځې په سبا چه د اعتراض دپاره مقرره شـویده، د نـه ورکـړی اعتـراض لیکی. په دی حال کښې چه په دی موده کښې اعتراض ونه لیکل شي نـو هغـه شـخص چـه بـرات دده پـه حـساب قبـول شـوی او همـدا ډول وروســتی (ظهــر نویــسان) لــه مسئولیت څخه خلاصیږی.

مادهٔ ۵۳۰:

اگـــر برات بالتوسط قبول شده و تأدیه بعمل نیامده باشد، حامل فـــردای روز آخـــری کـــه بـــرای اعتـراض مقـــرر است اعتـراض عـدم تأدیـه را تحـریـــر مـی‌کند. در حـــالیکه در ظـــرف مـــدت مـذکـــوره اعتـــراض تـحریـــر نـگردد، شـــخصی‌کـه بـرات بـه حـــســاب او قبـــول شـــده و هـــمچنان ظـهر نویسان مابعد از مسئولیت بری می‌شوند.

۵۳۱ ماده:
هغه حامل چه په منځګړی توب سره ورکړه له (۵۱۸) مادی سره سم نه قبلوی، د هغو کسانو په مقابل کښې چه ورکړه د دوی د ذمی د برائت باعث کیږي، د خپلی رجوع حق له لاسه ورکوی.

۵۳۲ ماده:
په منځګړی توب سره ورکړه د هر شخص د پاره چه اجراء کیږی د برات پرمخ په لیکنه او لاسلیك سره اثباتیږی.
که په برات کې بنوولی شوی نه وی چه ورکړه د کوم شخص د پاره شوی ده داسی ګڼله کیږی چه د صادروونکی برات دی. برات او دا اعتراض پانه په دی صورت چه اجرا شوی وی هغه شخص ته چه د منځګړی توب په لاړه برات ورکوی تسلمیږی.

۵۳۳ ماده:
په منځګړی توب سره ورکړه چه دهر چا دپاره وشي نو هغه حقوق چه حامل یې د هغه او د نورو اشخاصو په مقابل کښې چه ده ته مسئول دی لری، ورکوونکی

مادۀ ۵۳۱:
حاملیکه تأدیه بالتوسط را مطابق مادۀ (۵۱۸) قبول نمی‌کند، حق رجوع خودرا در مقابل اشخاصی‌که تأدیه باعث برائت ذمۀ ایشان می‌شود، از دست می‌دهد.

مادۀ ۵۳۲:
تأدیه بالتوسط برای هر شخصی‌که اجراء می‌شود با تحریر و امضای روی برات اثبات می‌گردد.
اگر در برات نشان داده نشده باشد که تأدیه برای کدام شخص بعمل آمده، چنان فرض می‌شود که برات صادرکننده است. برات ورقه اعتراض در صورتی‌که اجراء شده باشد، به شخصی‌که به طریق توسط برات را تأدیه می‌نماید، تسلیم می‌شود.

مادۀ ۵۳۳:
تأدیه بالتوسط برای هر کسیکه بعمل آید حقوقی را که حامل در مقابل آن شخص و اشخاص دیگری که نزد او مسئولند دارد، به شخص تأدیه

شخص ته انتقالوی مګر هغه څوک نشي کولای چه د برات په شا مکرر ولیکی. په منځګړی توب سره ورکړه (د هر هغه چا دپاره چه منځګړی واقع شوی وی) د وروستیو (ظهر نویسانو) دذمی د برائت مستلزم دی. پدی حال کښې چه په منځګړی توب سره د ورکړی دپاره څو منځګړی موجود وی نو د دوی د هر یوه په منځګړی توب سره چه د زیاتو کسانو برائت راځي، ترجیح ورکوله کیږي.

کننده انتقال می‌نماید. ولی آن شخص برات را نمی‌تواند مکرراً ظهر نویسی کند. تأدیه بالتوسط (برای هر کسیکه توسط واقع شده باشد) مستلزم برائت ذمه ظهر نویسان ما بعد می‌باشد. در حالیکه برای تأدیه بالتوسط متوسطین متعددی موجود باشد، توسط هر کدام آنها که برائت اشخاص زیاده تر را در برداشته باشد، ترجیح داده می‌شود.

نهمه برخه
د برات د نسخو شمېر

حصهٔ نهم
تعداد نسخه های برات

۵۳۴ ماده:
برات د متعددو نسخو په صورت چه یو له بله تفاوت نه سره لری صادریدای شي.
د هغو براتونو په متن کښې چه په متعددو نسخو لیکل کیږي، باید پرله پسی لمبر ولیکل شي.
د برات هره نسخه چه پر له پسي لمبر، ونه لری، ځانګړی برات ګڼل کیږي.

مادهٔ ۵۳۴:
برات بصورت نسخه متعددی که از هم دیگر تفاوت نداشته باشد، صادر شده می‌تواند.
در متن برات هاییکه به نسخه های متعدد نوشته می‌شود باید نمبر مسلسل نسخه ها تحریر شود.
هر نسخه برات که دارای نمبر مسلسل نباشد، برات جداگانه شناخته می‌شود.

که د برات په متن کښې یواځې یوه نسخه عبارت لیکل شوی نه وی، حامل کولای شي چه د مصارفو په غاړه اخیستلو سره متعددی نسخی وغواړی.
که برات یوه نسخه وی او په هغه کښې (ظهر نویسی) شوی وی او پس له هغه حامل متعددی نسخی واخلی نو ښایې خپل نژدی شالیکونکی (ظهر نویس) ته مراجعه وکړی او دا ظهر نویس مکلف دی چه دحامل لپاره پخوانی ظهر نویس ته رجوع وکړی او په همدی ترتیب شالیکنه (ظهر نویس) جریان مومی.
ظهر نویسان مجبور دی چه د برات په نویو نسخو باندی خپلی ظهر نویسی ولیکی.

اگر در متن برات عبارت تنها یک نسخه نوشته نباشد، حامل می‌تواند با تحمل مصارف نسخه های متعددی مطالبه کند.
اگر برات یک نسخه بوده و در آن ظهر نویسی بعمل آمده باشد و پس از آن حامل نسخه های متعددی بگیرد، بایستی به ظهر نویس قریب خود مراجعه کند و این ظهر نویس مکلف است بر له حامل به ظهر نویس ماقبل رجوع کند و به همین ترتیب ظهر نویسی جریان می یابد.
ظهر نویسان مجبور اند که به نسخه های جدید برات ظهر نویسی های خود شانرا تحریر کنند.

۵۳۵ ماده:
که له هغو براتونو څخه چه په متعددو نسخو لیکلی شوی دی د یوی نسخی په مقابل کښې ورکړه واقع شي نو نوری نسخی یې بی اثره کیږي.
سره له دی مخاطب د هری یوې له قبولو شویو نسخو څخه چه

مادۀ ۵۳۵:
اگر تأدیه بمقابل یک نسخه از براتیکه به نسخه های متعدد تحریر گردیده واقع شود، نسخه های دیگر بی اثر می‌گردد.
با وجود، این مخاطب به نسبت هر یکی از نسخه های قبول شده که

مستردی شوی نه وی، مسئول دی هغه ظهر نویسان چه متعددی نسخی متعددو کسانو ته ورسپاری او همدا ډول نور هغه شالیکونکی (ظهر نویسان) چه وروسته له دوی څخه راځي، د هغو نسخو په مقابل چه ددوی لاس لیک ولری او مستردی شوی نه وی، مسئول دی.

مسترد نگردیده باشد مسئول است. ظهر نویسیکه نسخه های متعددی را به اشخاص متعدد تفویض می‌کند و همچنان ظهر نویسهای دیگریکه بعد از او می آیند، بمقابل نسخه هائیکه امضای شانرا محتوی بوده و مسترد نشده باشد، مسئول اند.

لسمه برخه
جعل کاری - تحریفات

۵۳۶ ماده:
په برات کښې د یوه لاس لیک جعل که د صادروونکی وی او که د قبلوونکی نوروهغو لاس لیکونو ته چه په برات کښې موجود دی، خلل نه پیښوي.

حصهٔ دهم
جعل کاری - تحریفات

مادهٔ ۵۳۶:
جعل یک امضاء در برات، چه امضای صادر کننده باشد و یا قبول کننده، به امضاهای دیگری که در برات موجود است خللی وارد نمی‌کند.

۵۳۷ ماده:
که د برات په متن کښې تحریف واقع شي، نو هغه کسان چه وروسته له تحریفه څخه یې لاس لیک کړی دی له تحریف نه په وروسته مبلغ او هغه کسان چه پخوا له هغه یې لاس لیک کړی دی، د برات له اصل متن سره سم مسئول دی.

مادهٔ ۵۳۷:
اگر در متن برات تحریف واقع شود، اشخاصی‌که بعد از تحریف امضاء نموده اند، به مبلغ بعد از تحریف و آنانیکه قبل از آن امضا نموده اند، بر طبق متن اصل برات مسئول اند.

یوولسمه برخه
د وخت تېریدل

۵۳۸ ماده:
دټولی هغه دعوې چه په قبلوونکی باندی دبرات له لاری پیدا کیږي د مودی د رسیدلو له نېټې څخه وروسته له درې کالو تېرېدو څخه ساقطیږی.
هغه دعوی ګانی چه حامل ئې په (ظهر نویسانو) او صادروونکی باندی وکړی او دهغه اعتراض له نېټې څخه چه په خپل ټاکلی وخت لیکلی شوی وی (او که په سند کښې د بی لګښته اعادی شرط موجود وی د مودی تیریدلو له نېټې څخه) د یو کال په تیریدو ساقطیږی.
هغه دعوی چه ظهر نویس یې یو پربل او یا په صادروونکی وکوی، د ظهر نویس له خوا د برات د ورکړی له نېټې څخه او یا له هغې نېټې څخه چه پخپله په دوی باندی دعوی شوی وی، د شپږو میاشتو په تیریدو باندی ساقطیږی.

حصهٔ یازدهم
مرور زمان

مادهٔ ۵۳۸:
کافه دعاوی ایکه علیه قبول کننده از رهگذر برات نشئت نماید، از تاریخ حلول موعد بعد از مرور مدت سه سال ساقط می‌شود.
دعاوی ایکه حامل علیه ظهر نویسان و صادرکننده اقامه کند و از تاریخ اعتراضی‌که در وقت معین آن نوشته شده باشد (و اگر در سند شرط اعاده بدون مصرف موجود باشد از تاریخ انقضای موعد) به مرور یک سال ساقط می‌شود.
دعواییکه ظهر نویسان بر علیه همدیگر شان و یا علیه صادر کننده اقامه کنند از تاریخ تأدیه برات از طرف ظهر نویسان و یا از تاریخیکه علیه خود آنها اقامهٔ دعوی شده باشد، به مرور شش ماه ساقط می‌شود.

۵۳۹ ماده:
هغه معامله چه د زمان د تیریدلو قطع لازموی، یواځې دهغو کسانو په حق کښې چه له هغه څخه ګټه کوی معتبر دی.

مادۀ ۵۳۹:
معامله ایکه مستلزم قطع مرور زمان است، تنها در حق کسی‌که از آن استفاده می‌کند معتبر است.

دوولسمه برخه
عمومی احکام

۵۴۰ ماده:
که دیو برات موده دتعطیل له ورځو سره مصادفه وی د هغه ورکړه د کار په هغه ورځ چه وروسته له تعطیل څخه راځي او همدا ډول په برات پوری ټول متعلق معاملات په تیره بیا د قبول دپاره د برات ښکارونه او د اعتراض لیکنه د کار په ورځ اجراء کیږي.
پدی صورت چه له پاس معاملاتو څخه یوه معامله په یوه داسی موده کښې تصادف وکړی چه وروستی ورځ یې د قانون له مخې تعطیل وباله شي نو دا موده د کار تر لومړی ورځې پوری چه وروسته له هغه راځي اوږدیږي. د تعطیل ورځې چه په منځ کښې راځي، د مودی په حساب کښې داخلی دی.

حصۀ دوازدهم
احکام عمومی

مادۀ ۵۴۰:
اگر موعد یک برات با ایام تعطیل مصادف باشد، تأدیه آن در روز اول کاری که یوم تعطیل را تعقیب می‌کند، طلب می‌گردد و همچنان جمله معاملات متعلق به برات بالخاصه موضوع ارائه برای قبول و تحریر اعتراض در روز کار اجراء می‌شود.
در صورتی‌که یکی از معاملات مذکوره در داخل یک مدتی تصادف کند که روز آخر آن قانوناً تعطیل شمرده شود مدت مذکور تا روز اول کاری که روز انقضای مدت مذکور را تعقیب می‌کند تمدید می‌شود.
روزهای تعطیل که در بین واقع می‌شود بحساب مدت داخل است.

۵۴۱ ماده:
هغه موده چه داصولو له مخې په مقاوله سره تړاکلی وی، د هغو لمړی ورځې په دی مودو کښې نه شاملیږی.

مادۀ ۵۴۱:
مدتی‌که قرار قانون با مقاوله معین باشد، روزهای اول آن به این مدتها شامل نمی‌شود.

۵۴۲ ماده:
د برات په تعهداتو کښې د اشخاصو اهلیت نظر د متبوع دولت اصولو ته تعهد کوونکی اشخاص تثبیت کیږي.

مادۀ ۵۴۲:
اهلیت اشخاص در تعهدات برات نظر به قوانین دولت متبوع اشخاص تعهد کننده، تثبیت می‌گردد.

۵۴۳ ماده:
د برات په معاملاتو کښې د هر ډول تعهداتو اجراء د هغه مملکت د اصولو تابع دی چه تعهد په هغه ځای کښې شوی وی.

مادۀ ۵۴۳:
اجرای هرگونه تعهدات در معامله برات تابع قوانین مملکتی است که تعهد در آنجا بعمل آمده است.

۵۴۴ ماده:
اعتراض او په عام ډول سره هر اقدام چه له برات څخه د پیدا شویو حقوقو د ساتنی او له هغو څخه د ګټې د پاره کیږي د هغه مملکت د قوانینو تابع به وی چه دا اقدام په هغه ځای کښې عملی کیږي.

مادۀ ۵۴۴:
اعتراض و بالعموم هر اقدامی که برای حفظ حقوق ناشیه از برات و استفاده از آن بعمل می آید، تابع قوانین مملکتی خواهد بود که آن اقدام در آنجا عملی می‌شود.

دوه یم فصل
حجت

۵۴۵ ماده:
تجارتی حجت باید دا لاندنی شرطونه ولری:
۱- د (حجت) د کلمی لیکنه د حجت پرمخ په هره ژبه چه هغه حجت لیکلی شوی وی.
۲- د تاکلی مبلغ بی له شرطه ورکړه.
۳- د ورکړی موده.
۴- د ورکړی ځای.
۵- د هغه چا نوم چه د مبلغ ورکړه دده په وجه او یا دده په امر کیږي.
۶- د حجت د لیکنی ځای او نېټه.
۷- د حجت د صادروونکی لاس لیک.

۵۴۶ ماده:
هغه سند چه د پاس ذکر شوی مادی له موادو څخه کم یو ونه لری (بی له لاندنیو موادو)، (حجت) نه ګڼل کیږي.
هغه حجت چه د ورکړي موده یې نه وی لیکلی شوی، د غوښتنې په وخت کښې د ورکړی وړ دی.
که په کوم یو حجت کښې دو رکړې

فصل دوم
حجت

مادۀ ۵۴۵:
حجت تجارتی باید دارای شرائط ذیل باشد:
۱- تحریر کلمه (حجت) بر روی سند به هر زبانی که حجت نوشته شده باشد.
۲- تأدیه بلا شرط مبلغ معین.
۳- موعد تأدیه.
۴- محل تأدیه.
۵- اسم شخصی‌که تأدیۀ مبلغ در وجه و یا به امر او می‌شود.
۶- محل و تاریخ تحریر حجت.
۷- امضای صادر کنندۀ حجت.

مادۀ ۵۴۶:
سند یکه یکی از مواد متذکره مادۀ فوق را حاوی نباشد (به استثنای موارد ذیل) (حجت) شناخته نمی‌شود.
حجتی که موعد تأدیه آن تحریر نگردیده باشد، عند المطالبه قابل تأدیه است.
اگر در یک حجت محل تأدیه

ځای نه وی لیکلی شوی نو د صدور ځای یې د ورکړې ځای دی او په عین زمان کښې د صادروونکی د استوګنې ځای بلل کیږي.

که د حجت په متن کښې د صدور ځای نه وی لیکلی شوی، د صدور ځای یې هغه محل بلل کیږي چه د لاس لیک کوونکی د نامه په خوا کښې لیکلی شوی وی.

۵۴۷ ماده:

دا لاندی مقررات چه په برات پوری اړه لری، د حجت په خصوص کښې هم دتطبیق وړ دی:

د (۴۸۰ - ۵۱۰) موادو د ظهر نویسي په خصوص کښې.

د (۴۹۹ - ۵۰۱) موادو د ضمانت په باره کښې.

د (۵۰۲ - ۵۰۶) مادو د مودی په خصوص کښې.

د (۵۰۷ - ۵۱۲) مادو د ورکړې په خصوص کښې.

د (۵۱۳- ۵۲۰- ۵۲۲- ۵۲۳) مادو دنه ورکړې په صورت د رجوع د حق په خصوص کښې.

د (۵۲۵- ۵۲۹- ۵۳۳) مادو په

آن تحریر نشده باشد، محل صدور آن محل تأدیه و در عین زمان محل اقامت صادر کننده دانسته می‌شود.

اگر در متن حجت محل صدور تحریر نگردیده باشد، محل صدور همان محلی دانسته می‌شود که پهلوی اسم امضاء کننده تحریر گردیده باشد.

مادۀ ۵۴۷:

مقررات ذیل که به برات تعلق دارد راجع به حجت نیز قابل تطبیق است:

راجع به ظهر نویسی مواد (۴۸۰ - ۵۱۰).

راجع به ضمانت مواد (۴۹۹- ۵۰۱).

راجع به موعد مواد (۵۰۲- ۵۰۶).

راجع به تأدیه مواد (۵۰۷- ۵۱۲).

راجع به حق رجوع درصورت عدم تأدیه مواد (۵۱۳- ۵۲۰- ۵۲۲- ۵۲۳).

راجع به توسط تأدیه

واسطه سره د ورکړی د توسط په خصوص کښې.
د (۵۳۶- ۵۳۷) مادو د جعل او تحریف په خصوص کښې.
د (۵۳۸-۵۳۹) مادو د زمانی د تیریدو په باره کښې.
د رسمي ورځو د حساب د صورت په خصوص کښې (۵۴۰- ۵۴۱).
همدا ډول د بل شخص په استوګنځی کښې د ورکړی په خصوص کښې (۴۷۴) او (۴۹۶) او د ټکټ پولی د مقاولی په دائر (۴۷۵) او د هغو مبلغونو په خصوص کښې د مختلفو بیاناتو په باره کښې ورکول کیږي (۴۷۶)، د هغه شخص د لاس لیک د نتیجو په خصوص کښې چه اهلیت یې مونډلی دی (۴۷۷) او د هغه شخص د لاس لیک د نتیجو په پاره کښې چه وکیل نه وی او یا د وکالت له حدودو څخه تیری وکړی د (۴۷۸) مادی حکم د حجت په خصوص کښې هم معتبر دی.

۵۴۸ ماده:
هغه څوک چه حجت لاس لیکوی، لکه د یو برات د قبلوونکی په شان بالواسطه مواد (۵۲۵- ۵۲۹- ۵۳۳).
راجع به جعل و تحریف (۵۳۶- ۵۳۷).
راجع به مرور زمان (۵۳۸- ۵۳۹).
راجع به صورت حساب ایام رسمیه (۵۴۰- ۵۴۱).
همچنان راجع به تأدیه در اقامتګاه شخص دیګر احکام مواد (۴۷۴- ۴۹۶) و دائر به مقاوله تکت پولی (۴۷۵) و دربارۀ بیانات مختلف راجع به مبالغیکه تأدیه می‌شود (۴۷۶) راجع به نتایج امضای شخصی که واجد اهلیت می‌باشد (۴۷۷) و راجع به نتایج امضای کسیکه وکیل نباشد و یا از حدود وکالت تجاوز کند، حکم مادۀ (۴۷۸) در خصوص حجت هم معتبر است.

مادۀ ۵۴۸:
شخصی‌که حجت را امضاء می‌کند مثل شخصی قبول کنندۀ

مسئول دی څه وخت چه له بنکاره کولونه څه موده وروسته د هغه ورکړه قبلوله کیږي (په دی شرط چه د لاس لیک کوونکی له خوا وربانـدی د (وکتـل شـو) عبـارت لیکلی وی په (۴۹۲) مادو کښې ټاکلی شوی موده کښې دهغه بنکارونه لازمه ده که د لاس لیک خاونـد د (کتلـی شـوی دی) لـه عبارت څخه سره د هغه د نښې له قیده منع راوړل د اعتراض د یوې پانې په ذریعه اثبات شي، ددی اعتـراض پـانې نښـه د سـند لـه بنکاره کولونه وروسته د ورکړې د مودی شروع بلله کیږي.

یک برات مسئول است حینیکه بعد از مدتی از رویت تأدیه آن قبول می‌شود (بشرطیکه از طرف امضاءکننده عباره (ملاحظه شده) بر آن تحریر شـده باشـد) در ظرف مدت های معینـه مادۀ (۴۹۲) لازم الارائـه اسـت اگـر صاحب امـضاء از تحریر عباره (ملاحظـه شـده اسـت) با قید تاریخ آن امتناع کند باید قرار مادۀ (۴۹۴) امتناع توسط یک ورقه اعتراض اثبات شود، تاریخ این ورقـه اعتراض مبدأ موعد تأدیه بعد از ارائه سند دانسته می‌شود.

درېیم فصل
لومړی برخه
چک

فصل سوم
حصۀ اول
چک

۵۴۹ ماده:

چک باید دا لاندی شرطونه ولري:

۱- د سـند پـه متن کښې د چک دکلمی ذکر.

۲- د مبلغ د ورکړی بی قیده او بی شرطه امر.

۳- د هـغـه شـخـص نـوم چـه

مادۀ ۵۴۹:

چک محتوی شرایط ذیل باشد:

۱- در مـتـن سـند ذکـر کـلمۀ چـک.

۲- امـر بـلا قـید و شرط تادیۀ مبلغ.

۳- اسـم شـخـصی‌کـه تأدیه

ورکړه کوی (مخاطب).
۴- د ورکړی دځای ذکر.
۵- دچک دصدور دمحل او نېټې قید.
۶- دهغه شخص لاس لیک چه چک صادروی (صادروونکی).

۵۵۰ ماده:
هغه سند چه د (۵۴۹) مادی له ذکر شویو شرطونو څخه یو په کښې نه وی چک نه باله کیږي، مګر په لاندی مواردو کښې:
که په چک کښې د ورکړی محل ذکر شوی نه وی نو هغه محل چه د مخاطب دنوم په څنګ کښې لیکلی شوی وی د ورکړی محل او په عین زمان کښې د مخاطب د استوګنې ځای باله کیږی.
که دچک د صدور محل ذکر شوی نه وی، هغه محل چه وروسته د صادروونکی له نامه ذکر شوی وی د صدور محل بلل کیږي.

۵۵۱ ماده:
چک په داسی حال کښې صادریږي چه صادروونکی له مخاطب څخه شته ولری او

می‌کند (مخاطب).
۴- ذکر محل تأدیه.
۵- قید محل و تاریخ صدور چک.
۶- امضای شخصی که چک را صادر می‌کند (صادر کننده).

مادۀ ۵۵۰:
سندیکه یکی از شرایط متذکره مادۀ (۵۴۹) حاوی نباشد چک شناخته نمی‌شود. مگر در دو مورد آتیه:
اگر محل تأدیه در چک ذکر نشده باشد، محلیکه به پهلوی اسم مخاطب نوشته باشد محل تأدیه و در عین زمان اقامتگاه مخاطب شناخته می‌شود.
اگر محل صدور چک ذکر نشده باشد، محلیکه بعد از اسم صادر کننده ذکر شده باشد، محل صدور شناخته می‌شود.

مادۀ ۵۵۱:
چک در حالی صادر می‌شود که صادر کننده در نزد مخاطب دارایی داشته و مخاطب در اثر

مخاطب دصریح یا ضمنی موافقی په اثر د هغه په ورکړه مکلف وی.

۵۵۲ ماده:
چک کیدای شي چه په لاندی صورتو یې د ورکړی وړ وبولی:
۱- په یو ټاکلی شخص یا د هغه په امر.
۲- په حامل.
یو چک چه د هغه مودی الیه شخص معلوم نه وی، په حامل محرر پیژندل کیږی.

۵۵۳ ماده:
صادروونکی کولای شي چه چک په خپله وجه صادر کړی.

۵۵۴ ماده:
که چیرې چک د ټکټ پولی له شرط سره صادر شوی وی، دا ډول شرط معتبر نه دی.

۵۵۵ ماده:
په دی صورت چه د چک د مندرجه مبلغ د ارقامو او حروفو په منځ کښې اختلاف وی، حروف معتبر دی.

موافقه صریح یا ضمنی به تأدیه آن مکلف باشد.

مادۀ ۵۵۲:
چک را می‌توان (بصورت) ذیل قابل تأدیه دانست:
۱- به یک شخص معین یا به امر او.
۲- به حامل.
یک چکی که شخص مودی الیه آن معلوم نباشد، محرر به حامل شناخته می‌شود.

مادۀ ۵۵۳:
صادرکننده می‌تواند چک را در وجه خود صادر کند.

مادۀ ۵۵۴:
هرگاه چک با شرط تکت پولی صادر شده باشد، چنین شرط معتبر نیست.

مادۀ ۵۵۵:
در صورتی‌که بین ارقام و حروف مبلغ مندرجۀ چک اختلاف باشد، حروف معتبر است.

۵۵۶ ماده:
کـه چـک برسـیره دواک لرونکـی شخص په لاس لیک ددا‌سی کسانو لاس لیـک ولـری چـه دچـک د تعهـد اهلیت نلری او یـا جعلی لاس لیـک او د هغو کسانو لاس لیک ولری چه غیر حقیقی وی نو د اهلیت لرونکو کسانو تعهد چه چک بانـدی یـې لاس لیـــک کـــړی دی بیاهـــم د اعتبار وړ دی.

۵۵۷ ماده:
هغه څوک چه چک ددا‌سی کس په نامه او حساب چه وکالت یې نلری صـادر یـا ورکړی، دهغـه دنتیجـو مسئول دی.

۵۵۸ ماده:
صـــادروونکی شـــخص دورکـــړی ضامن دی. هغه شرط چه د ورکړی دضمانت په ابراء کښې وی، معتبر ندی او دچک د وجه له ورکړی څخه وروسـته صـادروونکی لـه ضـمانت څخه بری دی.

مادۀ ۵۵۶:
اگر چک عـلاوه از امضای شـخص صـــلاحیت دار، دارای امـــضای اشـخاص باشـد کـه اهلیـت تعهـد چک را دارا نبـاشـند و یـا امضاء هـای جـعلی و اشخـاص غـیـر حقیقـــی باشـــد، تـعهـــد اشـخـاص دارای اهـلیـت کـه در چـک امـــضاء نـموده انـد بـاز هم معـتبر است.

مادۀ ۵۵۷:
کـسانیکه چـک را بنـام و حـساب شخـصی‌کـه وکـالت او را ندارنـد صـادر یـا تأدیـه کننـد، مـسئول نتایج آنند.

مادۀ ۵۵۸:
شخـص صادر کننده ضـامن تأدیـه اسـت و شـرطی کـه متـضمن ابـراء ضـــمانت تأدیـــه باشـــد، معتبـر نیـست و پـس از تأدیـه وجـه چـک صـــادر کننـــده از ضـــمانت بـری می‌شود.

دوه یمه برخه
شالیکنه

۵۵۹ ماده:
هر چک پرته له حامل ته لیکلی شوی چک نه د (ظهر نویسی) په لاره بل ته د انتقال ورې دی.
که صادروونکی په چک باندی (دانتقال ورې نه دی) جمله او یایوه بله جمله چه عین معنی ورکړی لیکلی وی نو دا چک د ظهر نویسي په طریقه نقل کیدای نشي. چک مخاطب او صادروونکی او نورو مسئولینو ته ظهر نویسی کیدای شي.
دا کسان کولای شي چه چک له خپلی خوا تکرار نورو ته ظهر نویسی کړی. په ظهر نویسی سره ټول هغه حقوق چه له چک څخه پیدا شوی وی، انتقال مومی.

۵۶۰ ماده:
ظهر نویسي باید بې له شرطه وی په (ظهر نویسي) کې د شرط ټاکل معتبر نه دی. په همدی شان د چک له مندرجه مبلغ څخه د یوی برخی (ظهر نویسي)

حصهٔ دوم
ظهر نویسی

مادهٔ ۵۵۹:
هر چک به استثنای چک محرر به حامل بطریق ظهر نویسی به دیگر قابل انتقال است.
اگر صادر کننده بر چک جمله (قابل انتقال نیست) و یا یک جمله دیگریکه عین معنی را افاده کند نوشته باشد، چک مذکور بطریق ظهر نویسی نقل شده نمی‌تواند.
چک را می‌توان به مخاطب و صادر کننده و مسئولین دیگر ظهر نویسی نمود.
این اشخاص می‌توانند از طرف خود چک را تکرار به دیگران ظهر نویسی کنند. با ظهر نویسی کافهٔ حقوق متولد از چک انتقال می یابد.

مادهٔ ۵۶۰:
ظهر نویسی باید بلا شرط باشد. تعیین شرط در ظهر نویسی معتبر نیست. همچنین ظهر نویسی یک قسمت از مبلغ مندرجه چک صحیح

صحیح نه ده.
که (ظهر نویسي) د مخاطب له خوا وشي، باطله ده. د مخاطب په نامه ظهر نویسی د رسید حکم لری.

نیست.
ظهر نویسی اگر از طرف مخاطب به عمل آید، باطل است. ظهر نویسی بنام مخاطب حکم رسید را دارد.

۵۶۱ ماده:
(ظهر نویسی) یا پخپله پر چک باندی یا په یوه بل چک سره پیوسته پاڼې باندی کیږي. ظهر نویسی باید د (ظهر نویس) له خوا لاس لیک شي. که (ظهر نویس) یواځې بی د حامل له ذکره په لاس لیک کفایت کړی وی (ظهر نویسی) صحیح ده. سپینه (ظهر نویسی) د چک دظهر نویسی په خصوص کښې د (۴۸۳ تر ۴۸۸) مادو پوری مقررات د تطبیق وړ دی.

مادۀ ۵۶۱:
ظهر نویسی یا بر خود چک یا بر یک ورقۀ ملحقۀ دیگر چک نوشته می‌شود. ظهر نویسی لازم است از طرف ظهر نویس امضاء شود. اگر ظهر نویس بدون ذکر حامل تنها به امضاء اکتفا نموده باشد، ظهر نویسی صحیح است (ظهر نویسی سفید) راجع به ظهر نویسی چک مقررات مواد (۴۸۳ الی ۴۸۸) قابل تطبیق است.

درپیمه برخه
ضمانت

حصۀ سوم
ضمانت

۵۶۲ ماده:
د چک ضمانت په خصوص کښې د برات د ضمانت په باره کښې د څلورمی برخی د (۴۹۹) تر (۵۰۱) مادو مقررات هم معتبر دی.

مادۀ ۵۶۲:
مقررات مادۀ (۴۹۹) الی (۵۰۱) حصۀ چهارم راجع به ضمانت برات در خصوص ضمانت چک هم معتبر است.

څلورمه برخه
ښکارونه او ورکړه

۵۶۳ ماده:
چک د ضرورت له مخې د ورکړې وړ دی. هر هغه شرط چه په خلاف يې وی معتبر نه دی.

۵۶۴ ماده:
که چک په همغه ځای کښې چه صادر شويدی د ورکړې وړ وی نو چک لرونکی مکلف دی چه د صدور له نېټې څخه په پنځلسو ورځو کښې دهغه وجه وغواړی او که دمملکت له يوی نقطی څخه بلی نقطی ته صادر شوی وی نو ښايې چه د چک دصدور له نېټې څخه په موده د دوو میاشتو کښې وغوښتل شي.
د هغو چکانو په خصوص کښې چه له خارجه صادر شوی او بايد په افغانستان کښې ورکړل شي، هغه مقررات به چه په افغانستان کښې د صادر شويو چکونو په خصوص کښې وی رعايت شي مګر هغه موده چه ددی ډول چکانو لرونکی په هغې مودی

حصهٔ چهارم
ارائه و تأديه

مادهٔ ۵۶۳:
چک عند الرويت قابل تأديه است هر شرطيکه بر خلاف آن باشد، غير معتبر است.

مادهٔ ۵۶۴:
اگر چک در همان مکانيکه صادر شده قابل تأديه باشد، دارندهٔ چک مکلف است که در ظرف پانزده روز از تاريخ صدور وجه آنرا مطالبه کند و اگر از يک نقطه به نقطه ديگر مملکت صادر شده باشد، بايد در ظرف دو ماه از تاريخ صدور چک مطالبه شود.
در مورد چک هايیکه از خارج صادر شده و بايد در افغانستان پرداخته شود، مقررات راجعه به چک هايیکه در افغانستان صادر شده رعايت خواهد شد، ولی مدتيکه در ظرف آن دارنده اين چنين چک ها

کښې کولای شي د هغو وجه وغواړي، د صدور له نېټې څخه څلور میاشتې دی.

۵۶۵ ماده:
که د چک د صدور د محل او د ورکړې د محل تقویم مختلف وی نو د صدور د نېټې ورځ به هغه ورځ وګڼله شي چه د ورکړې د محل د تقویم له ورځې سره برابر وی.

۵۶۶ ماده:
که د چک لرونکی په قانونی مودوکښې د چک د وجه ورکړه ونه غواړی نو دعوی به یې ظهر نویس باندی وانه وریدله شي او که د چک وجه یو داسی سبب چه په مخاطب پوری اړه لری له منځه لاړه شي نو د چک لرونکی دعوی په صادرونکی هم مسموع نه ده مګر مخاطب وروسته د مودی له ختم څخه هم کولای شي چه چک ورکړی.

۵۶۷ ماده:
که د چک صادروونکی وروسته د هغه له صادرولو فوت یا بی اهله او بی واکه شي، د چک په

می‌تواند وجه آنرا مطالبه کند، چهار ماه از تاریخ صدور است.

مادۀ ۵۶۵:
اگر محل صدور و محل تأدیه چک تقویم مختلف داشته باشد، تاریخ صدور همان روز دانسته خواهد شد که با روز تقویم محل تأدیه مطابق باشد.

مادۀ ۵۶۶:
اگر دارندۀ چک در ظرف مواعد قانونی پرداخت وجه چک را مطالبه نکند، دعوی او علیه ظهر نویس مسموع نخواهد بود و اگر وجه چک به سببی که مربوط به مخاطب است از بین برود، دعوی دارندۀ چک علیه صادر کننده نیز مسموع نیست، ولی مخاطب بعد از اختتام موعد چک هم می‌تواند تأدیه کند.

مادۀ ۵۶۷:
اگر صادرکننده چک بعد از اصدار آن فوت یا واجد عدم صلاحیت و اهلیت شود، در

اعتبار کوم تأثیر نلری.

۵۶۸ ماده:

د هغه څوک چه د چک وجه په لاس راوړی، باید شایې رسید کړی. لرونکی کولای شي چه یوه برخه یې قبوله کړی، په دی صورت کښې هر څومره مبلغ چه لاس ته راوړی، د چک په شا رسید کړی.

۵۶۹ ماده:

که کوم چک د ورکړی وړ داسی پولونو باندی ولیکل شي چه د ورکړی د مملکت پول نه وی، د ورکړی وړ پولونه دمملکت په پولونو د ورکړی په ورځ کښې دهغه قیمت سره (دحامل په غوښتنه) په عمل راوړی.

که دښکاره کولو په وخت کښې پول تأدیه شوی نه وی، دچک خاوند کولای شي چه دخپل میل په اساس تقاضا وکړی چه زما پیسی دی د مملکت له پیسو څخه د ورځې دنرخ له مخه ارائه او یا تأدیه شي. دخارجی پیسو قیمت دهغه ځای له دود سره سم تاکل کیږي.

سره له دی صاروونکی کولای شي چه شرط کیږدی چه د ورکړی وړ اعتبار چک تأثیر ندارد.

مادۀ ۵۶۸:

کسیکه وجه چک را دریافت می‌کند باید ظهر آنرا رسید نماید. دارنده می‌تواند تأدیه قسمی را قبول نماید، دراین صورت، به اندازه مبلغیکۀ دریافت داشته در ظهر چک رسید نماید.

مادۀ ۵۶۹:

اگر چکی به پولی قابل تأدیه نوشته شود که پول مملکت تأدیه نباشد، مبلغ قابل تأدیه را می‌توان به پول مملکت مطابق به قیمت آن در روز تأدیه (بخواهش حامل) بعمل آورد.

اگردر وقت ارائه پول تأدیه نشده باشد دارندۀ چک می تواند بر حسب میل خود تقاضا کند که تأدیه به پول آن مملکت از روی نرخ روز ارائه و یا نرخ روز تأدیه به عمل آید. قیمت پول خارجی بر طبق رواج محل تعیین می‌شود.

معذالک صادر کننده می‌تواند شرط گذارد که مبلغ قابل

مبلغ دی له هغه نرخ سره سم چه په چک کښې لیکل شوی دی، حساب شي.

تأدیه بر طبق نرخی که در چک نوشته شده است، حساب شود.

پنځمه برخه
مخطط (کراس) او په حساب سره دانتقال وړ چکونه

حصهٔ پنجم
چک های مخطط (کراس) و چک های قابل انتقال به حساب

۵۷۰ ماده:
صادروونکی یا چک لرونکی کولای شي چه په چک باندی خط (کراس) وکاږی. خط کښل عبارت دی دچک پر مخ له دوو متوازی کرښو څخه چه یا عام دی یا خاص.
که ددوو خطونو په منځ کښې څه شي ذکر شوی نه وی او یا د (بانکدار) یا د هغې معادله کومه بله کلمه لیکل شوی وی، دا خط کښل عام دی او که د (بانک لرونکی) نوم د دوو خطونو ترمنځ لیکل شوی وی نو دا خط کښل خاص دی. عام خط په خاص خط باندی تحویلیدای شي مګر د هغه عکس یا د خط او د بانک لرونکی او یا د بانک لرونکی دنوم محو کول جائز نه دی.

مادهٔ ۵۷۰:
صادر کننده و یا دارندهٔ چک می‌تواند چک را خط (کراس) بکشد. خط کشیدن عبارت است از کشیدن دو خط متوازی بر روی چک که یا عام است یا خاص.
اگر در بین دو خط چیزی ذکر نشده باشد و یا کلمهٔ (بانکدار) و یا کدام کلمهٔ دیگری معادل آن نوشته باشد، این خط کشیدن عام است و اگر اسم (بانکدار) در بین دو خط نوشته شده باشد، این خط کشیدن خاص است. خط عام را می‌توان به خط خاص تحویل داد، مگر عکس آن و یا امحای خط و بانکدار و یا اسم بانکدار جایز نیست.

۵۷۱ ماده:

یو چک چه په عام طور خط وربانـدی کـښل شـوی وی نـو مخاطب یوائې (بانک لرونکی) یا خپل مشتری ته انتقال ورکولای شي. هغه چک چه په خاص ډول خط کش شوی وی نو مخاطب یې فقط هغه بانک لرونکی ته چه نوم یې لیکلی شوی او که بانک لرونکی مخاطب وی فقط خپل مشتری ته انتقال ورکولای شي. هغه بانک لرونکی چه نوم یې ذکر شوی دی کولای شي چه چک یو بل بانک لرونکی ته دتحصیل دپاره ور وسپاری. بانک لرونکی مخطط چک بیرته دخپلو مشتریانو یا بل بانک لرونکی په حساب کښې معامله کولای نشي مخاطب یا بانک لرونکی چه دپورتنیو مقرراتو رعایت ونه کړی، هر هغه ضرر چه پیدا کیږي دچک مبلغ تراندازی پوری مسئول دی.

۵۷۲ ماده:

صادروونکی یا چک لرونکی کولای شي چه د چک نقدی ورکړه په دی صورت منع کړی چه د چک پر مخ عرضاً (په حساب کی د

مادۀ ۵۷۱:

یک چک که بطور عام خط کشیده شده باشد، مخاطب تنها به (بانکدار) و یا مشتری خود انتقال داده می‌تواند. چکی که بصورت خاص خط کشیده شده باشد، مخاطب فقط به بانک داریکه اسم او نوشته شده و یا اگر بانکدار مخاطب باشد فقط به مشتری خود انتقال داده می‌تواند. بانکداریکه اسم او ذکر شده است، می تواند چک را به بانکدار دیگری برای تحصیل تسلیم کند، بانکدار چک مخطط را به جز در حساب مشتریان خود و یا بانکدار دیگر نمی‌تواند معامله کند. مخاطب یا بانک داریکه مقررات فوق را رعایت نکند، برای ضرریکه تولید می‌شود تا به اندازۀ مبلغ چک مسئول است.

مادۀ ۵۷۲:

صادر کننده یا دارنده چک می‌تواند تأدیۀ نقدی چک را به این صورت منع کند که بر روی چک عرضاً عباره (قابل معامله به

معاملی وړ دی) عبارت ولیکی (په حساب کی د ورکړی وړ دی) عبارت محوکول له چک څخه جائز نه دی.

حساب است) را بنویسد. محو عباره (قابل تأدیه به حساب است) از چک جایز نیست.

شپږمه برخه
دنه ورکړی له امله مراجعه

حصهٔ ششم
مراجعه بنا بر عدم تأدیه

۵۷۳ ماده:
له ورکړی څخه دمنع راوړلو په صورت کښې چک لرونکی کولای شي چه شالیکونکو صادروونکو او نورو مسئولو کسانو ته مراجعه وکړی. لرونکی کولای شي چه له لاندنیو دلایلو څخه په یو دلیل سره له د ورکړی څخه امتناع په اثبات ورسوی:
۱- د یوی رسمی پانې په ذریعه اعتراض.
۲- د مخاطب له خوا دچک په شالیکنه سره دنېټې له قید سره.
۳- د تجارتی محکمی تصدیق چه د نېټې په قید د چک په ښکاره کولو مبنی وی.

مادهٔ ۵۷۳:
در صورت امتناع از تأدیه، دارندهٔ چک می‌تواند به ظهر نویسان صادر کننده چک و اشخاص مسئول دیگر مراجعه کند. دارنده می‌تواند با یکی از دلایل ذیل امتناع از تأدیه به اثبات برساند:
۱- اعتراض توسط یک ورقه رسمی.
۲- تحریر در ظهر چک از طرف مخاطب با قید تاریخ.
۳- تصدیق محکمهٔ تجارتی مبنی بر ارایهٔ چک به قید تاریخ.

۵۷۴ ماده:
اعتراض باید پخوا له هغې مودی تیریدلو څخه چه دښکاره کولو

مادهٔ ۵۷۴:
اعتراض باید قبل از انقضای مدتیکه برای ارائه مقرر

دپاره مقرره ده، عملی شي.
که چک په وروستنۍ مقرره ورځ ښکاره کړی شي نو اعتراض ممکن دی چه د کار په هغه ورځ چه وروسته له هغه راځي، عملی کړی.

۵۷۵ ماده:
له اعتراض څخه وروسته له ورکړی څخه دامتناع په صورت کښې چک لرونکی کولای شي چه خپل شالیکونکی یا صادروونکی ته د هغه کار په څلورو ورځو کښې چه د اعتراض له لیکلونه وروسته راځی، اطلاع ورکړی. هرشالیکونکی باید ده نه کار په څلورو ورځو کښې چه وروسته له اطلاع اخیستلو څخه راځی، له نه ورکړی څخه خپل پخوانی شالیکونکی ته خبر ورکړی او په دی اطلاع کښې دی د هغو کسانو نوم او ادرس ذکر کړی چه پخوانۍ اطلاع يې ورکړی ده. په همدی صورت دی په مسلسل ډول تر صادروونکی پورې ورسیږی.
که چک ضمانت شوی وی، باید په همغه موده کښې

است، عملی شود.
اگر چک در آخرین روز مقرره ارائه شود، اعتراض را ممکن است در روز کاری که بعد از آن می آید، عملی ساخت.

مادۀ ۵۷۵:
در صورت امتناع از تأدیه پس از اعتراض دارندۀ چک می‌تواند به ظهر نویس خود و یا صادر کننده در داخل چهار روز کاری که بعد از تحریر اعتراض می آید اطلاع بدهد. هر ظهر نویس باید در داخل چهار روز کاری که بعد از گرفتن اطلاع می آید، از عدم تأدیه به ظهر نویس ماقبل خود خبر بدهد. و درین اطلاع اسم و آدرس اشخاصی را که اطلاع سابق را داده اند، ذکر نماید و به همین صورت، مسلسلاً تا به صادر کننده برسد.
اگر چک ضمانت شده باشد، باید در داخل همان مدت به

ضامن ته هم خبر ورکړ شي.
اطلاع ممکنه ده چه د چک په اعاده او یا په راجستری لیک سره د پوستی په ذریعه اجراء شي.
د پوستې د رسید نېټې ته د اطلاع د مودی په تاکلو کښې اعتبار ورکاوه کیږي.
هغه څوک چه په تاکلی موده کښې اطلاع ورنکړی، خپل حقوق له لاسه نه ورکوی، مګر که دده دغفلت له مخې کوم ضرر پېښ شوی وی، د هغه دجبران مسئول دی.
سره له هغه هم، دده د مسئولیت اندازه د چک له مندرجه مبلغ څخه زیاتیدای نشي.

۵۷۶ ماده:
د چک حامل کولای شي چه پر ټولو هغو کسانو باندی چه په چک کښې مسئولیت لری، په ګډه سره یا په یوائې صورت دعوی اقامه وکړی او پدی کار کښې دشالیکونکی د ترتیب په رعایت مکلف نه دی او همدغه حق هر یو بل تأدیه کوونکی شخص هم لری.
له مسئولو اشخاصو څخه چه پر یوه شخص باندی دعوی کول پر نورو اشخاصو باندی ددعوی کولو

ضامن هم خبرداده شود.
اطلاع ممکن است با اعادۀ چک و یا با مکتوب راجستری توسط پوسته اجراء شود.
تاریخ رسید پوسته در تعیین موعد اطلاع اعتبار داده می‌شود.
شخصیکه در داخل مدت معینه اطلاع ندهد، حقوق خود را از دست نمی دهد ولی اگر بنابر غفلت او کدام ضرری عاید شده باشد، مسئول جبران آن میباشد.
معذالک، اندازه مسئولیت او از مبلغ مندرجه چک اضافه تر شده نمی‌تواند.

مادۀ ۵۷۶:
حامل چک می‌تواند بر علیه تمام اشخاصی‌که در چک مسئولیت دارند، مجتمعاً یا منفرداً اقامۀ دعوا نماید و درین کار مکلف به رعایه ترتیب ظهر نویسی نمی‌باشد و همین حق را هر شخص تأدیه کننده دیگر نیز دارا می‌باشد دعوی بر علیه یکی از اشخاص مسئول، مانع دعوی بر علیه اشخاص دیگر

مانع نه گرځي.

۵۷۷ ماده:
دچک حامل یا تأدیه کوونکی کولای شي چه له مسئول شخص څخه لاندنی مصارف وغواړی:
۱- د چک نه ورکړی شوی مبلغ.
۲- ټکټ پولی.
۳- د اعتراض او نورو مصارف چه متحمل شوی وی.

۵۷۸ ماده:
هر مسئول شخص چه د مراجعی مورد واقع شوی وی، کولای شي چه د ورکړی په بدل کښې چک سره له اعتراضه او رسیده وغواړی. هغه شالیکونکی چه چک یې اخیستی او تأدیه کړی وی، کولای شي چه خپله شالیکنه او د وروستیو شالیکونکو شالیکنی باطله کړی.

اوومه برخه
د چک د نسخو تعدد

۵۷۹ ماده:
په متعددو نسخو د چک صدور ممکن دی.
پدی صورت کښې باید هره نسخه

نیست.

مادهٔ ۵۷۷:
حامل چک یا تأدیه کننده می‌تواند از شخص مسئول مصارف ذیل را مطالبه کند:
۱- مبلغ تأدیه ناشده چک.
۲- تکت پولی.
۳- مصارف اعتراض و غیره که متحمل شده باشد.

مادهٔ ۵۷۸:
هر شخص مسئول که مورد مراجعه واقع شده باشد، می‌تواند در بدل تأدیهٔ چک را با اعتراض و رسید تقاضا نماید. ظهر نویسی که چک را گرفته و تأدیه نموده باشد، می‌تواند ظهر نویسی خود و ظهر نویسی ظهر نویسان مابعد را ابطال نماید.

حصهٔ هفتم
تعدد نسخه های چک

مادهٔ ۵۷۹:
صدور چک به نسخه های متعدد ممکن است.
دراین صورت باید هر نسخه

واحده نمره ولری او په هغه کښې تصریح شي چه د نسخو شمیر څو دی او د لومړۍ نسخی په موجب وجه د ورکړی وړ ده.

دارای نمرهٔ واحد بوده و در آن تصریح شود که تعداد نسخه چند است و به موجب نسخه اول وجه قابل تأدیه می‌باشد.

۵۸۰ ماده:
څرنګه چه د لومړۍ نسخی په ذریعه ورکړه اجراء شي، نوری نسخی یې له اعتباره وتلی دی.

مادهٔ ۵۸۰:
چون تأدیه بذریعه نسخهٔ اول صورت گرفته، نسخه های دیگر از اعتبار ساقط است.

اتمه برخه
ساخته کاری او تحریفات

حصهٔ هشتم
ساخته کاری و تحریفات

۵۸۱ ماده:
د(۵۳۶ او۵۳۷) مادو احکام چه په ساخته کاري او تحریفاتو پوری اړه ولری د چک په باره کښې هم مرعی الاجراء دی.

مادهٔ ۵۸۱:
احکام مواد(۵۳۶ و ۵۳۷)که مربوط ساخته کاری و تحریفات می‌باشد در بارهٔ چک نیز مرعی الاجراء است.

نهمه برخه
د زمانی تېریدل

حصهٔ نهم
مرور زمان

۵۸۲ ماده:
هغه دعوی چه حامل یې په شالیکونکو او صادروونکو باندی کوی د ښکارونی د مودی له تیریدو څخه شپږ میاشتې وروسته ساقطیږی. همدا ډول د هر یوه

مادهٔ ۵۸۲:
دعاوی ای‌که حامل علیه ظهر نویس ها و صادر کنندهٔ اقامه می‌کند، شش ماه بعد از انقضای مدت ارائه ساقط است. همچنین دعوی هر یک از

مسئول دعوی د وجه د ورکړی له نېټې څخه شپږ میاشتې وروسته ساقطیږی. د(۵۳۹)مادی حکم د چک په باره کښې هم معتبر دی.

۵۸۳ ماده:
د (۵۴۰ او ۵۴۱) مادو عمومی احکام چه د برات او حجت په خصوص کښې دی، د چکونو په باره کښې هم د تطبیق وړ دی.

مسئولین از تاریخ تأدیه وجه بعد از انقضای شش ماه ساقط می‌شود. حکم مادۀ (۵۳۹) دربارۀ چک نیز معتبر است.

مادۀ ۵۸۳:
احکام عمومی مواد (۵۴۰ و ۵۴۱) که راجع به برات و حجت می‌باشد، درباره چک ها نیز قابل تطبیق است.

څلورم فصل
د تجارتی اسنادو ضیاع

فصل چهارم
ضیاع اسناد تجارتی

۵۸۴ ماده:
که د یوه تجارتی سند حامل خپل مالکیت د بلا انقطاع شالیکنو په ذریعه په اثبات ورسوی، مجبور نه دی چه هغه وجه چه اخیستی یې ده اعاده کړی، مګر دا چه ثابت شي چه هغه یې په غیر قانونی ذریعو په لاس راوړی دی.

مادۀ ۵۸۴:
اگر حامل یک سند تجارتی مالکیت خود را ذریعۀ ظهر نویسی های بلا انقطاع به اثبات برساند، مجبور نیست وجه آنرا که اخذ نموده اعاده بدارد، مگر این که ثابت شود که آنرا به ذرایع غیر قانونی بدست آورده است.

۵۸۵ ماده:
تجارتی سند چه له حامل څخه ورک شوی وی، کولای شي چه دهغه بطلان په مربوطه محکمه

مادۀ ۵۸۵:
سند تجارتی ایکه از نزد حامل مفقود شده باشد، می‌تواند بطلان آنرا در محکمۀ مربوطه که مکلف

کښې چه تجارتی دعوو په اوریدو مکلفه دی، وغواړی.
د تملک او ورکړې سند او کیفیت ته دی تر وسی پورې شرح ورکړی.
پدی صورت چه محکمه د درخواست کوونکی دلائل کافی وبولی، که د برات ورک شوی سند قبول شوی وی نو هغه قبلوونکی ته، او که دچک یا برات سند قبول شوی نه وی نو هغه صادروونکی او مخاطب ته، او که سند د حامل په وجه کی وی نو مخاطب ته د هغه د وجه د نه ورکړې امر په تحریری ډول ورکوی.
دسند محتویات او دهغه د ښکارونی لزوم په دوو میاشتو کښې درسمی اوغیر رسمی جریدو په ذریعه درپ کرته اعلانوی.
ددی مودی په پای کښې به د سند په ابطال کښې لاړم تصمیم ونیسی.
دا موده د هغه سند په باره کښې چه موده یې پوره شوی وی په رسمی جریدو کښې د نشر شوی اعلان د نېټې له سره او د هغه سند په باره کښې چه موده یې له دریم اعلان څخه وروسته پوره کیږي، د هغه د مودی د پوره کیدو له سره او

به استماع دعاوی تجارتی است، ادعاء نماید.
سند و کیفیت به تملک و فقدان راحتی الامکان شرح دهد.
در صورتی که محکمه دلائل درخواست کننده را کافی بداند، اگر سند مفقود برات قبول شده باشد، آنرا به قبول کننده و اگر سند چک یا برات قبول ناشده باشد، به صادر کننده و مخاطب اگر سند در وجه حامل باشد، به مخاطب عدم تأدیه وجه آنرا تحریراً امر می‌دهد.
محتویات سند و لزوم ارائه آنرا در ظرف دو ماه توسط جراید رسمی و غیر رسمی سه مرتبه اعلان می نماید.
در ختم این مدت تصمیم لازم را در ابطال سند اتخاذ خواهد نمود.
این مدت راجع به سندیکه موعد آن به سر رسیده باشد، سر از تاریخ اعلان منتشرهٔ در جریدهٔ رسمی و درباره سندیکه موعد آن بعد از اعلان سوم بسر می‌رسید، سر از تاریخ به

دهغه سند په باره کښې چه ورکړه يې په ښکارونه پوری مشروطه وی او ددريم اعلان په نښته کښې دهغه دښکارونی موده لا نه وی رسيدلی، د ښکارونی د مودی د وروستۍ ورځی له سره معتبر دی.

سر رسيدن موعد آن و راجع به سندیکه تأديه آن مشروط به ارائه بوده و در تاريخ اعلان سوم مدت ارائه آن هنوز نرسيده باشد، سر از روز اخير مدت ارائه معتبر است.

۵۸۶ ماده:

هغه څوک چه د سند بطلان غواړی، کولای شي چه د سند د اساسی محتوياتو په خصوص کښې يوه بيانيه ترتيب کړی او په هغه موده او محل کښې چه قانوناً ټاکلی شوی وی، مخاطب ته ورولیږی همدغه پاڼه د ورکړی او نه ورکړی او ښکارونی په خصوص کښې د اعتراض په منزله ګڼل کيږي.

مادۀ ۵۸۶:

شخصی‌که خواهش بطلان سند را می‌نمايد، می‌تواند بيانيۀ مبنی بر محتويات اساسی سند ترتيب و در مدت و محليکه قانوناً تعيين شده باشد، به مخاطب ارسال نمايد. همين ورقه راجع به تأديه و عدم تأديه و رؤيت به منزله اعتراض تلقی می‌شود.

۵۸۷ ماده:

که سند د هغې مودی په پای کښې چه ټاکلی شوی ده ښکاره نشي نو محکمه کولای شي چه د مدعی د غوښتنې په اثر دسند دابطال په باره کښې حکم صادر کړی او هغو کسانو ته يې چه په (۵۸۵) ماده کښې ذکر شوی دی ابلاغ کړی.

د حکم د ابطال په موجب مدعی

مادۀ ۵۸۷:

اگر سند در خاتمۀ مدتی که تعيين شده ارائه نشود، محکمه می‌تواند در اثر تقاضای مدعی، راجع به ابطال سند حکم صادر و به اشخاصی‌که در مادۀ (۵۸۵) ذکر شده ابلاغ نمايد.

به موجب حکم ابطال، مدعی مثل

د ضایع شوی اصل سند د خاوند په توګه خپل حقوق د برات له قبلوونکی او که برات قبول شوی نه وی او یا حجت او چک وی نو له صادروونکی څخه وغواړی.

هغه څوک چه په ده باندی دعوی کیږی حق لری چه د حکم د صدورله نېټې څخه تر یوې میاشتې پورې محکمی ته رجوع وکړی او د محکوم له نه استحقاق په اثبات ورسوی.

اینکه اصل سند ضایع شده را مالک باشد، حقوق خود را از قبول کننده برات و اگر برات قبول نشده باشد و یا حجت و چک باشد، از صادرکننده مطالبه نماید.

شخصی که علیه او دعوی می‌شود حق دارد که از تاریخ صدور حکم تا یک ماه به محکمه رجوع و عدم استحقاق محکوم له را به اثبات برساند.

۵۸۸ ماده:

که سند د اعلان د مودی تر پایه پورې ټاکلی محکمی ته ښکاره کړی شي نو محکمه د ابلاغ په خصوص کښې د (۵۸۵) مادی هدایت اجراء کوی او له اصول سره سم په دعوی رسیدګی کوی او حکم صادروی.

مادۀ ۵۸۸:

اگر سند الی ختم مدت اعلان به محکمۀ معین ارائه شود، محکمه هدایت مادۀ (۵۸۵) راجع به ابلاغ را اجراء و مطابق اصول به دعوی رسیدګی نموده؛ حکم صادر می نماید.

څلورم باب
تجارتی تعهدات
لومړی فصل- عمومي احکام

باب چهارم
تعهدات تجارتی
فصل اول- احکام عمومی

۵۸۹ ماده:

که دوه تنه یا زیات کسان د یوی

مادۀ ۵۸۹:

اگر دو شخص و یا اشخاص

معاملی په ضمن کښې چه که یو تن ته یا دوی ټولو ته تجارتی ماهیت ولری د دریم کس په مقابل کښې په ګډه سره تعهد وکړی، په دی صورت چه دهغه په خلاف په قرارداد کښې تصریح شوی نه وی نو په ګډه سره مسئول بلل کیږي. عین همدغه حکم پرهغو کسانو باندی چه د پورونو ضمانت کوی هم تطبیقیږی.

متعدد در ضمن یک معاملهٔ که خواه برای یک نفر و یا همه ایشان ماهیت تجارتی را دارا باشد در مقابل شخص ثالثی مشترکاً داخل تعهد شوند، درصورتی‌که خلاف آن در قرارداد تصریح نشده باشد، مجتمعاً مسئول شمرده می‌شوند. عین همین حکم بر اشخاصی‌که ضمانت دیون را می نمایند نیز تطبیق می‌شود.

۵۹۰ ماده:

هغه پیسې چه دکوم تجارتی عقد په نتیجه کښې یې ورکړه ضروری وګرځي او په دننه د مملکت کښې قانونی رواج ونه لری نو د هغو د وعدی په تیریدو کښې نظر د ورځې نرخ ته د هغو تبدیل په افغانی سره جائز دی.

مګر د خارجی پیسو د ورکړی د عقد په وخت کښې چه قانوني رواج ونه لری تصریح شي او یا په دی معنی کوم بل عبارت استعمال شوی وی نو د عین خارجی پیسو د ورکړی شرط معتبر دی.

مادهٔ ۵۹۰:

پولیکه در نتیجهٔ کدام عقد تجارتی واجب التأدیه شود و در داخل مملکت رواج قانونی نداشته باشد، در انقضای وعده تبدیل آن نظر به نرخ روز به پول افغانی جائز است.

لیکن اگر در حین عقد تأدیه پول خارجی که رواج قانونی نداشته باشد تصریح شود و یا به این معنی کدام عبارت دیگری استعمال شده باشد شرط تأدیه عین پول خارجی معتبر است.

۵۹۱ ماده:

هغه څوک چه خپل تجارتی تعهد د

مادهٔ ۵۹۱:

شخصی‌که تعهد تجارتی

حیلی او تقصیر په اثر په ځای نکړی او یایې په ځای کولو کښې ځنډ وکړی نو وروسته له هغه چه رسما یا د راجستری لیك په لیږلو هغه ته اخطار کیږي، مجبور دی چه هغه خساره چه متعهدله ته پیښه شوی ده سره له هغې کټې چه ورځخه محروم شوی دی، جبران کړی.

مجبره اسباب (فورس ماژور) له دی حکم څخه وتلی دی.

خود را در اثر حیله و تقصیر ایفاء نکند و یا در ایفای آن تأخیر نماید، بعد از اینکه رسماً و یا به ارسال مکتوب راجستری به او اخطار می‌شود مجبور است که خسارهٔ را که متعهدله دچار شده با مفادیکه از آن محروم گردیده جبران کند.

اسباب مجبره (فورس ماژور) ازین حکم مستثنی است.

۵۹۲ ماده:

که متعهد خپل تعهد مات کړی او یا کوم تعهد چه په مطلق صورت په یوه ټاکلی وخت او یا په یوه ټاکلی موده کښې لازم الاجراء وی په ځای نکړی او یا د تعهد موضوع د یوه عمل له نه کولو څخه عبارت وی او هغه اجراء کړی، بی له اخطاره د خساری د جبران دعوی کیدلی شي.

مادهٔ ۵۹۲:

اگر متعهد تعهد خود را نقض نماید یا تعهدی را که بصورت مطلق در یک وقت معین و یا در ظرف یک مدت معین لازم الاجراء باشد ایفاء ننماید و یا موضوع تعهد عبارت از نکردن یک عمل باشد و آنرا اجراء نماید، بدون اخطار دعوی جبران خساره شده می‌تواند.

۵۹۳ ماده:

که هغه مبلغ چه په تعهد کښې د خساری د جبران په نامه ټاکلی شوی وی د هغې کټې له اندازی څخه چه متعهد له د تعهد په ځای کولو په صورت کښې

مادهٔ ۵۹۳:

اگر مبلغی که در تعهد بنام جبران خساره معین شده باشد از مقدار منفعتی که متعهدله در صورت ایفای تعهد حاصل می‌نمود اضافه

حاصلوله زیات هم شي، محکمه کولای نشي چه اندازه يې تېټه کړی.
پدی صورت چه په قرارداد کښې د هغه په خلاف کوم صراحت نه وی نو متعهدله د هغه مبلغ په اخیستلو چه د خساری د جبران په نامه يې مقرر کړیدی د تعهد د په ځای کولو په عوض نه مجبوریږی.
که هغه ضرر چه متعهدله په هغه باندی اخته شي، له هغه مبلغ څخه چه د خساری د جبران په نامه تاکل کیږي زیات وی نو په دی صورت که په قرارداد کښې د هغه په خلاف کوم صراحت موجود نه وی نو متعهد مجبور دی چه هغه اضافه مبلغ هم تأدیه کړی.

۵۹۴ ماده:
که د تعهد نه په ځای کېدل ددا سی علت په اثر وی چه له پخوا څخه د پیش بینی وړ نه وی او یا د پوروال له تقصیر څخه پیدا شوی وی او یا د تعهد په اجراء کښې د متعهدله له خوا د احتراز قید قبول شوی وی، متعهد په هیڅ ډول د خساری په جبران مکلف هم شود، محکمه نمی‌تواند اندازۀ آنرا تنزیل دهد.
در صورتی‌که برخلاف آن در قرارداد صراحت نباشد، متعهدله به اخذ مبلغی‌که بنام جبران خساره مقرر داشته است به عوض ایفای تعهد مجبور نمی‌شود.
اگر ضرری‌که متعهد له به آن دچار شود از مبلغی که بنام جبران خساره معین می‌شود زیادتر باشد، در صورتی‌که در قرارداد صراحتی بر خلاف آن موجود نباشد، متعهد مجبور است مبلغ اضافی را هم تأدیه کند.

مادۀ ۵۹۴:
اگر عدم ایفای تعهد در اثر علتی باشد که قبلاً قابل پیش بینی نبوده و یا از تقصیر دائن تولید شده و یا در اجرای تعهد قید احترازی از جانب متعهدله قبول شده باشد، متعهد به هیچ نوع به جبران خساره

کیدای نشي.

۵۹۵ ماده:

د بیعانی ورکول د عقد دلیل بلل کیږي. د طرفینو د تعهد په ځای کولو په حال کښې بیعانه محاسبه کیږي.

که عقد د طرفینو په رضا او یا نظر کوم بل سبب ته چه د خساری د جبران موجب نه وی فسخ شي نو بیعانه بیرته خپل خاوند ته ورکوله کیږي.

۵۹۶ ماده:

په دی صورت چه دهغه په خلاف په قرارداد کښې او یا په تجارتی عرف کښې مقررنه وی نو هغه طرف چه د خپل تقصیر په اثر تعهد نه په ځای کوی که یې بیعانه ورکړی وی د هغې د غوښتنې حق نه لری او که کوم شخص د خپل تقصیر له مخې تعهد په ځای نکړی نو د بیعانی اخیستونکی برسېره په بیعانی بیرته ورکولو مجبور دی چه د هغې معادل هم مقابل جانب ته ورکړی.

په دواړو صورتونو هغه طرف چه خپل تعهد په ځای نکړی، مجبور دی چه د هغه بل طرف مکلف شده نمی‌تواند.

مادۀ ۵۹۵:

دادن بیعانه دلیل عقد شمرده می‌شود درحال ایفای تعهد طرفین بیعانه محاسبه می‌شود.

اگر عقد در اثر رضای طرفین ویا نظر به سبب دیگریکه موجب جبران خساره نباشد فسخ گردد، بیعانه به صاحب آن اعاده می‌شود.

مادۀ ۵۹۶:

درصورتی‌که برخلاف آن در قرارداد ویا عرف تجارتی مقرر نباشد، طرفیکه در اثر تقصیر خود به ایفای تعهد نمی پردازد، اگر بیعانه داده باشد، حق مطالبۀ آنرا ندارد و اگر شخصی تعهد را بنابر تقصیر خود ایفاء نکند، گیرنده بیعانه علاوه از اعادۀ بیعانه مجبور است که معادل آنرا هم بجانب مقابل بپردازد.

در هردو صورت طرفیکه تعهد خود را ایفاء نکند، مجبور است خساره طرف دیگر

خساره که څه هم د بیعانی له پیسو څخه زیاتی وی، ورکړی.

۵۹۷ ماده:
که یو له طرفینو څخه د ټاکلی مبلغ د ورکړی یا د ورکړی د وعدی په مقابل کې له عقد څخه د رجوع حق ځان ته شرط ایښی وی نو د مقابل طرف د تعهد په ځای کولو شروع او یا د تعهد په ځای کولو قبول د رجوع د حق د اجراء مانع ګرځي.

۵۹۸ ماده:
د تجارتی پور ټکټ پولی وروسته له ټاکلیو ورځو تیریدو څخه او دټاکلی مودی د تعیین په صورت کښې د اخطار له نېټې څخه حسابیږی.

۵۹۹ ماده:
هغه څوک چه تجارتی اوصاف ولری او یوه تن تاجر یا غیر تاجر ته داسی یو کار وکړی چه دده له تجارتی ایجاباتو څخه وی او یا یې په بل صورت ګټه په لاس راوړی وی، حق لری چه د هغه کار عوض وغواړی او وایې خلی.
برسیره پر دی، حق لری هغه مبلغ را ولو این‌که از پول بیعانه اضافه هم باشد، جبران کند.

مادۀ ۵۹۷:
اگر یکی از طرفین در مقابل تأدیه و یا وعده تأدیه مبلغ معین، حق رجوع از عقد را برای خود شرط گذاشته باشد، شروع ایفای تعهد و یا قبول ایفای تعهد طرف مقابل مانع اجرای حق رجوع می‌گردد.

مادۀ ۵۹۸:
تکت پولی دین تجارتی بعد از انقضای ایام معین و در صورت تعیین موعد معین از تاریخ اخطار حساب می‌شود.

مادۀ ۵۹۹:
شخصی‌که واجد اوصاف تجارتی بوده برای یکنفر تاجر و یا غیر تاجر عملی را انجام دهد که از ایجابات تجارتی وی باشد و یا بصورت دیگری تحصیل منفعت نموده باشد، حق دارد عوض آن عمل را مطالبه و اخذ نماید.
علاوه بر این حق دارد مبلغی

چه دکار د اجراء او یا د ګټې په لاس راوړلو د پاره یې په پیشکی ډول ورکړی وي او هغه مصارف چه لګولی یې وي د لګښت له نېټې څخه سره له ټکټ پولۍ وغواړی.

را که برای اجرای کار و یا تحصیل منفعت بطور پیشکی داده و مصارفی را که بعمل آورده باشد، از تاریخ مصرف با تکت پولی طلب نماید.

۶۰۰ ماده:
ټکټ پولی په تجارتی چاروکښې د دواړو خواوو په موافقه په آزاد ډول ټاکل کیدای شي.

مادۀ ۶۰۰:
تکت پولی در امور تجارتی به اساس موافقۀ جانبین آزادانه تعیین شده می‌تواند.

۶۰۱ ماده:
تجارتی تعهد په داسی محل کښې چه په قرارداد کښې ټاکلی شوی وی او که په قرارداد کښې ټاکل شوی نه وی نو په داسی محل کښې چه نظر د تجارت ماهیت او مقصد ته ضمناً ټاکل کیدای شي، لازم الاجراء دی. که د اجراء محل په قرارداد کښې تصریح شوی نه وی او ضمناً هم ونشي ټاکلیدای نو متعهد مجبور دی چه خپل تعهد په هغه محل کښې چه دده تجارت خانه وی او که تجارت خانه ونه لری نو د خپلی استوګنې په ځای کښې اجراء کړی.

مادۀ ۶۰۱:
تعهد تجارتی در محلی که در قرارداد معین شده و اگر در قرارداد معین نشده باشد، در محلی که نظر به ماهیت و مقصد تجارت ضمناً معین شده می‌تواند، لازم الاجراء است. اگر محل اجراء در قرارداد تصریح نشده و ضمناً نیز معین شده نتواند، متعهد مجبور است تعهد خود را به محلیکه تجارت خانه او می‌باشد و اگر تجارت خانه نداشته باشد، در محل اقامت خویش اجراء کند.

۶۰۲ ماده:
د یوه مبلغ د تسویی تعهد که د

مادۀ ۶۰۲:
تعهد تسویه یک مبلغ اگر

هغه په خلاف په صریح یا ضمنی ډول په قرارداد کښې ذکر شوی نه وی د پوروال د تجارتخانی په محل کښې او که تجارت خانه موجوده نه وی نو دده د استوګنې په شخصی ځای کښې په ځای کیږي او پوروړی د تسویی د لګښت او خساري د غوښتنې حق نه لری.

برخلاف آن بطور صریح یا ضمنی در قرارداد ذکر نشده باشد، در محل تجارت خانهٔ دائن و اگر تجارت خانه او موجود نباشد، در اقامتگاه شخصی او ایفاء می‌شود و مدیون حق مطالبه مصارف و خساره تسویه را ندارد.

۶۰۳ ماده:

د یوه تعهد د په ځای کولو غوښتنه چه د اجراء وخت یې په مقاوله کښې ټاکلی شوی نه وی، په هر وخت کښې ممکن دی. مګر هغه تعهد چه نظر و عرف او د معاملی څرنګوالی ته له عقد څخه د یوې ټاکلی مودی له تیریدو څخه وروسته د اجراء وړوی نشي کولای چه متعهد ددی مودی له تېریدو څخه پخوا په اجراء باندی مجبور کړی.

مادهٔ ۶۰۳:

خواهش ایفای یک تعهد که زمان اجرای آن در مقاوله تعیین نگردیده باشد، در هر زمان ممکن است ولیکن تعهدی‌که نظر به عرف و یا چگونگی معامله بعد از مرور یک مدت معین از عقد قابل ایفاء باشد، نمی‌توان متعهد را قبل از انقضای مدت مذکور به ایفاء مجبور ساخت.

۶۰۴ ماده:

که شرط شوی وی چه تعهد د هغې مودی په منځ کښې چه صراحتاً یا ضمناً ټاکلی شویده اجراء شي نو لازم دی چه د هغې مودی له ختم نه

مادهٔ ۶۰۴:

اگر شرط شده باشد که تعهد در بین مدتیکه صراحتاً و یا ضمناً تعیین شده ایفاء گردد، لازم است قبل از ختم آن مدت اجراء

پخوا اجراء شي.

او کـه د ختـم مـوده د عـمومـی تعطیـل له ورځې سره سمه وی نو د ختم له ورځې څخه دی لږ تر لږه یـوه ورځ پخـوا اجـراء شـي. کـه پوروړی د مودی له ختم څخه پخوا د پور د ورکړې اجازه ولری په دی صورت چه د هغه په خلاف کوم عرف او عادت وجود ونلری، نشي کـولای چه بی د پـوروال لـه رضا څخه پور تیت کړی.

۶۰۵ ماده:

کـه د هغـو شیانو چـه تـسلیم یـې تعهـد شوی دی د ډول او وصف په خـصوص کـښې پـه مقاولـه کـښې کومـه تـصریح موجـوده نـه وی، متعهـد کـولای شـي چـه لـه هغـو شیانو څخه چه وصف او نوعیت یـې متوسط وی ورکړی؛ مګر په هغه شان چه متعهد د اعلی جنس پـه ورکولـو بانـدی مجبـور نـدی، د ادنی جنس ورکول هم ورته مجاز نه دی.

۶۰۶ ماده:

هغه عقد چه پر دواړو طرفو باندی الزام ږدی ترڅو یو طرف خپل تعهد په ځای نکړی، بل طرف د تعهد په شـود.

اگـر خـتـم مـدت مـصادف بـا روز تـعطیل عـمومی بـاشد، اقـلاً یکـروز قـبـل از روز خـتـم ایفاء گـردد. اگـر مدیون قبل از خـتـم موعـد اذن تأدیـۀ دیـن را داشـتـه بـاشد، در صورتـی‌کـه عرف و عادتی بـر خلاف آن وجود نداشـتـه بـاشد، نمی‌تواند بدون رضـای دائـن دیـن را تنزیـل کند.

مادۀ ۶۰۵:

اگـر در مـقاولـه راجع بـه نـوع و وصف اشـیـایی کـه تسلیم آن تـعهد شـده اسـت تـصریحی موجود نباشد، متعهد می‌تواند از اشیایـی کـه دارای وصـف و نـوعیت متوسط باشند بدهد؛ ولی همانطوریکه متـعهد مجبور بـه دادن جـنس اعـلـی نیـست، بـه دادن جنس ادنـی هـم مـجـاز نمی باشد.

۶۰۶ ماده:

هغه عقد چه پر دواړو طرفو باندی الزام ږدی ترڅو یو طرف خپل تعهد په ځای نکړی، بل طرف د تعهد په

مادۀ ۶۰۶:

عـقدیـکه طرفیـن را الـزام مـی‌نمایـد تـایک طـرف تـعهد خـویش را ایـفاء نـکند، طـرف

اجراء کولو باندی مجبور نه دی، مګر که یو طرف نظر د قرارداد صراحت او یا د معاملی ماهیت او یا نظر و جاری عرف ته یو طرف د تعهد په اجراء باندی تر بل طرف له پخوا څخه مکلف وی که څه هم بل طرف خپل تعهد نه وی اجراء کړی، د هغه تعهد په اجراء باندی مکلف دی.

دیگر به ایفای تعهد مجبور نیست، لیکن اگر یکطرف نظر به صراحت قرارداد و یا ماهیت معامله و یا نظر به عرف جاریه مقدمتر از طرف دیگر به اجرای تعهد مکلف باشد ولو که طرف دیگر تعهد خود را ایفاء ننموده باشد، به اجرای تعهد مذکور مکلف است.

۶۰۷ ماده:

په دی صورت چه یو طرف خپل تعهد اجراء کړی او بل طرف یې اجراء نکړی نو اجراء کوونکی کولای شي چه یوه اطلاعیه ولیږی په دی شان چه که بل طرف په مناسبه موده کښې تعهد اجراء کولو ته اقدام ونکړی نو عقد به فسخ شي او پس له هغه محکمی ته مراجعه او د قرارداد فسخ غوښتلی شي. هغه طرف چه د فسخ دپاره محکمی ته مراجعه کوی، د تعهد د اجراء تقاضا نشي کولای د فسخ د دعوی له اقامی نه وروسته ځرنګه چه محکمه نشي کولای مدعی علیه ته د تعهد د اجراء دپاره مهلت ورکړی، په همغه صورت نشي کولای هغه پیشنهاد

مادۀ ۶۰۷:

در صورتی‌که یکی از طرفین تعهد خود را ایفاء نماید و طرف دیگر اجراء نکند، اجراء کننده می‌تواند یک اطلاعیه ارسال کند مبنی بر اینکه اگر طرف دیگر به ایفای تعهد در ظرف مدت مناسب اقدام نکند، عقد فسخ خواهد شد و پس از آن به محکمه مراجعه و فسخ قرارداد را مطالبه می‌تواند. طرفیکه به محکمه برای فسخ مراجعه می‌کند ایفای تعهد را تقاضا نمی‌تواند. بعد از اقامه دعوی فسخ همان طوریکه محکمه نمی‌تواند به مدعی علیه برای ایفای تعهد مهلت بدهد، به همان صورت نمی‌تواند پیش

چه دمدعی علیه له خوا د تعهد د اجراء په نسبت کیږي، قبول کړی. که د عقد فسخ په یوه شرط پوری معلقه وی او یا د هغه د اجراء دپاره صراحتاً یا ضمناً یوه موده تاکلی شوی وی، د شرط له تحقق او یا دبل طرف د مودی له تیریدو څخه وروسته د هغې غوښتنې په قبلیدو چه د تعهد د اجراء په خصوص کښې د متعهد له خوا کیږی، نه مجبوریږی.

نهادی را که از جانب مدعی علیه به نسبت ایفای تعهد می‌شود، قبول کند. اگر فسخ عقد معلق به یک شرط باشد و یا برای اجرای آن صراحتاً و یا ضمناً مدتی معین شده باشد، بعد از تحقق شرط و یا مرور مدت طرف دیگر به قبول خواهشی که از جانب متعهد راجع به ایفای تعهد می‌شود مجبور نمی‌گردد.

دوه یم فصل
تجارتی عقدونه
لومړۍ برخه
د انعقاد صورت

فصل دوم
عقود تجارتی
حصهٔ اول
صورت انعقاد

۶۰۸ ماده:
د تجارتی عقدونو د پاره د دواړو خواوو رضا او موافقت کافی دی. د قرارداد تنظیم او د نورو مراسمو اجراء کول لزوم نلری.

مادهٔ ۶۰۸:
برای عقود تجارتی رضاء و موافقت طرفین کافیست. تنظیم قرارداد و یا ایفای مراسم دیگر لزوم ندارد.

۶۰۹ ماده:
که د قانون له مخې د عقد دپاره د یوه مخصوص شکل رعایت په تحریری ډول لازم وی او یا دواړه خواوې عقد د ځینو مراسمو د

مادهٔ ۶۰۹:
اگر قانوناً برای عقد رعایت شکل مخصوص تحریراً لازم باشد و یا طرفین عقد را به ایفای بعضی مراسم مانند

اجراء پوری لکه د مقاولی تنظیم موقوف پری ایښی وی نو ترهغه وخته پورې چه ددی شکل رعایت ونشي او یا ټاکلی مراسم اجراء نشي، عقد نه اجراء کیږي. په دی صورت چه دواړو خواوو د قرارداد په تنظیم باندی موافقت سره کړی وی داسی بلل کیږي چه د عقد ټرل یې د قرارداد په تنظیم پورې موقوف پری ایښی دی.

که قرارداد تنظیم شوی هم نه وی مګر ثابت شي چه دواړو خواوو عقد ټرلی بللی دی نو د قرارداد نه تنظیم د عقد د نه ټرلو سبب نه ګڼل کیږي.

تنظیم مقاوله موقوف ګذاشته باشند، تا زمانیکه شکل مذکور رعایت و یا مراسم معینه اجراء نشود، عقد صورت نمی‌گیرد. درصورتی‌که طرفین به تنظیم قرارداد موافقت نموده باشند، چنان دانسته می‌شود که انعقاد عقد را به تنظیم قرارداد ملتوی گذاشته اند.

اگر قرارداد تنظیم هم نگردیده ولی ثابت شود که طرفین عقد را منعقد دانسته اند، عدم تنظیم قرارداد سبب عدم انعقاد عقد شمرده نمی‌شود.

۶۱۰ ماده:

که ایجاب د قبول دپاره د یوې ټاکلی مودی د تعیین په صورت شوی وی نو په دی صورت چه دواړه خواوی حاضر هم وی ایجاب کوونکی نشي کولای چه د ټاکلی مودی له تیریدو څخه پخوا له ایجاب څخه تیر شي.

که ایجاب بی د مودی له ټاکلو نه شوی وی نو اعتبار یې نه پاتی کیږي په دی شرط چه د دواړو خواوو د حاضر والی په صورت

مادۀ ۶۱۰:

اگر ایجاب بصورت تعیین یک مدت معین برای قبول بعمل آمده باشد، در صورتی‌که طرفین حاضر هم باشند، ایجاب کننده نمی‌تواند قبل از انقضای مدت معینه از ایجاب منصرف شود.

اگر ایجاب بدون تعیین مدت بعمل آمده باشد اعتبار آن باقی نمی‌ماند؛ مشروط به اینکه در صورت حاضر بودن طرفین قبول

کښې قبول فوراً نه وی واقع شوی.
د هغه عقد چه د مخابراتی وسیلو په ذریعه لکه په تیلفون سره وشي، د هغه عقد حکم لری چه په حضور سره شوی وی.

فوراً واقع نشده باشد.
عقدیکه ذریعه وسایل مخابراتی از قبیل تیلفون وقوع می‌یابد، در حکم عقدیست که حضوراً به عمل آمده باشد.

۶۱۱ ماده:
د هغه ایجاب دپاره چه دلیکنی په صورت واقع کیږي که موده نه وی ټاکلی شوی نو ایجاب کوونکی نشي کولای پخوا له هغې مودی تېرېدو څخه چه دعرف له مخې قبول کوونکې ته د فکر کولو او د قبول د جواب ورکولو دپاره د هغې تېرېدل لازم دی له ایجاب څخه تیرشي.

مادۀ ۶۱۱:
برای ایجابی‌که بصورت تحریر واقع می‌شود اگر مدت تعیین نشده باشد، ایجاب کننده نمی‌تواند قبل از انقضای مدتی‌که عرفاً برای تفکر و دادن جواب قبول از جانب قبول کننده مرور آن لازم است از ایجاب منصرف شود.

۶۱۲ ماده:
د قبول ځواب باید په یوه ټاکلی موده کښې چه ایجاب کوونکی ته ورسیدای شي ولیږل شي.
او که ځواب د مودی له تیریدونه وروسته ورسیږی، عقد نه ټارې کیږي. مګر که معلوم شي چه د قبول جواب په ټاکلی لازمه موده کښې ور رسول شوی دی نو ایجاب کوونکی مجبور دی چه د ځواب د ځنډیدو په خصوص کښې فوراً مقابل جانب ته دعقد د نه ټرلو خبر

مادۀ ۶۱۲:
جواب قبول باید در ظرف مدت معینی که به ایجاب کننده رسیده بتواند فرستاده شود.
اگر جواب بعد از مرور این مدت توصل ورزد، عقد صورت نمی‌گیرد ولی در صورتی‌که معلوم شود که جواب قبول در ظرف مدت معین لازمه داده شده است، ایجاب کننده مجبور است راجع به تأخیر جواب فوراً بجانب مقابل از عدم انعقاد عقد خبر دهد و الا

ورکړی او که نه دا عقد تاړه کیږي.

۶۱۳ ماده:

د مقابل جانب محض سکوت قبول نه بلل کیږي، مګر په دی صورت چه دوه تاجران یوله بله سره دائمی تجارتی مناسبات ولری او یا یوله دی دوو تاجرانو څخه بل خپل ته مراجعه او هغه یې په خپل نامه د ځینو معاملاتو د اجراء دپاره وکیل ګرځولی وی هغه ایجاب چه له دوی څخه د یوه له خوا بل ته واقع کیږي نو مقابل طرف باید ژر تر ژره هغه ایجاب ته ځواب ورکړی او که نه سکوت یې قبول بلل کیږي. هغه طرف چه ایجاب ردوی، د هغو مالونو په باره کښې چه د ایجاب د تبلیغ په وخت کښې هغه ته لیږل شوی دی مکلف دی هغه تدبیرونه چه په (۷۶۲ - ۷۶۳) مادو کښې بیان شوی دی ونیسی.

۶۱۴ ماده:

که د قبول ځواب له ایجاب سره موافق نه وی عقد نه تاړه کیږي. په دی صورت قبول د نوی ایجاب تقاضا کوی.

عقد مذکور منعقد می‌گردد.

مادۀ ۶۱۳:

سکوت محض جانب مقابل قبول گفته نمی‌شود، ولیکن درصورتی‌که دو تاجر با هم دیگر مناسبات تجارتی دائمی داشته باشند و یا یکی از این دو تاجر بدیگر خود مراجعه و او را بنام خود به اجرای بعضی معاملات به وکالت گماشته باشد، ایجابی‌که از طرف یکی از ایشان بدیگری واقع می‌شود، باید طرف مقابل فوراً به ایجاب مذکور جواب بدهد و الاسکوت او قبول شمرده می‌شود. طرفی‌که ایجاب را رد می‌کند، راجع به اموالیکه در اثنای تبلیغ ایجاب به او فرستاده شده است، مکلف است تدابیری را که در مواد (۷۶۲ - ۷۶۳) بیان شده است اتخاذ کند.

مادۀ ۶۱۴:

اگر جواب قبول موافق به ایجاب نباشد عقد منعقد نمی‌گردد. درین صورت قبول ایجاب جدید را اقتضاء می‌کند.

۶۱۵ ماده:
لپاره ددی چه په ایجاب یا قبول پوری مربوط تلګرام داعتبارور و بلل شي نو لازم دی چه په اثبات ورسیږی چه د لیږونکی شخص لاس لیک وربانډی شته دی او یا تلګرام دهغه په اجازه صادر شوی دی.

مادۀ ۶۱۵:
برای اینکه تلگراف مربوط به ایجاب یا قبول معتبر شده بتواند لازم است به اثبات برسد که دارای امضای شخص فرستنده است و یا تلگرام به اجازه او صادر شده است.

۶۱۶ ماده:
هغه ایجاب چه په لیکنه سره کیږي ایجاب کوونکی ته د قبول د ځواب د رسیدو له نېټې څخه عقد تاړه کیږي. مګر که ایجاب کوونکی د قبول د ځواب له رسیدو څخه پخوا او یا په عین زمان کښې د قبول کوونکی له اووښتو څخه خبر شي، ایجاب بی اثره کیږي.

مادۀ ۶۱۶:
ایجابیکه تحریراً به عمل می آید، از تاریخ وصول جواب قبول به ایجاب کننده عقد منعقد میشود. لیکن اگر ایجاب کننده قبل از رسیدن جواب قبول و یا در عین زمان از انصراف قبول کننده واقف شود، ایجاب بلا اثر می‌شود.

۶۱۷ ماده:
هغه عقد چه د مخابري په ذریعه وشي، د قبول د ځواب د لیږلو له نېټې څخه ترڅ کیږی او د اعتبار وړ بلل کیږی. لکه چه په (۶۱۳) ماده کښې مقرره شویده، په هغه صورت چه قبول په صراحت سره لازم نه دی، عقد مخاطب ته د

مادۀ ۶۱۷:
عقدیکه ذریعۀ مخابره واقع شود از تاریخ ارسال جواب قبول منعقد و معتبر دانسته می‌شود. طوریکه در مادۀ (۶۱۳) مقرر شده، در صورتی‌که قبول به صراحت لازم نباشد، عقد از تاریخ رسیدن ایجاب

ایجاب د رسیدو له نېټې څخه د اعتبار وړ دی.

۶۱۸ ماده:
د یوه تاجر فوت یا د اهلیت سلبیدل دده د تجارتی معاملاتو په خصوص کښې په ایجاب او قبول کښې د بطلان مستلزم نه کیږي، مګر داچه د هغه په خلاف دوی تصریح کړی وی او یا د معاملی له ماهیت څخه استدلال وشي.

به مخاطب معتبر است.

مادۀ ۶۱۸:
فوت و یا سلب اهلیت یک تاجر در ایجاب یا قبول او راجع به معاملات تجارتی اش مستلزم بطلان نمی گردد، مگر اینکه بر خلاف آن تصریح نموده باشند و یا از ماهیت معامله استدلال شود.

دوه یمه برخه
د تجارتی عقودو تفسیر

۶۱۹ ماده:
که د عبارت معنی چه په یوه تجارتی معامله کښې لیکل کیږي واضح او منطقی وی، د هغه ظاهری معنی ته اعتبار ورکاوه کیږي او که د مقصد منافی عبارت څرګنده وی نو پدی صورت مقصد ته اعتبار ورکاوه کیږي.

۶۲۰ ماده:
په دی صورت چه عبارت د متعددو تعبیرونو امکان ولری نو د طرفینو مشترک مقصد د بلی مقاولی له مندرجاتو یا له هغه

حصۀ دوم
تفسیر عقود تجارتی

مادۀ ۶۱۹:
اگر معنی عبارتیکه در یک معامله تجارتی تحریر می‌شود واضح و منطقی باشد، بمعنای ظاهری آن اعتبار داده می‌شود. اگر عبارتی منافی مقصد بدیهی باشد، در این صورت به مقصد اعتبار داده می‌شود.

مادۀ ۶۲۰:
درصورتی‌که عبارت امکان تعبیرات متعددی را داشته باشد، مقصد مشترک طرفین از مندرجات دیگر مقاوله با عرف

عرف او عاداتو او احوالو څخه چه د مقاولی د تنظیم په وخت کښې موجود وی او یا نظر د پخوانیو تطبیقاتو سوابقو ته ټاکل کیږي.

۶۲۱ ماده:
په دی صورت چه عبارت متعدده او مشترکه معنی ولری، د هری معنی افاده کولو ته چه نژدی وی، تفسیر یې په همغی معنی سره کیږي.

۶۲۲ ماده:
په دی صورت چه د مقاولی عبارت په ډیرو معنی ګانو سره تعبیر شي او له (۶۲۰) مادی سره سم حقیقی مقصد و نه ټاکل شي نو مقاوله د متعهد بر له او د متعهدله بر علیه تفسیر کیږي.

۶۲۳ ماده:
د قانونی احکامو او تجارتی عرف اعتبار په تجارتی معاملاتو کښې مؤثر دی بهله هغه وخته څخه چه صراحتاً دواړو خواوو د هغه په خلاف موافقت کړی وی.

و عادات و تعاملات و احوالیکه در زمان تنظیم مقاوله موجود باشد و یا نظر به سوابق تطبیقات در گذشته، تعیین می‌شود.

مادۀ ۶۲۱:
در صورتی‌که عبارت معنی متعدد و مشترک داشته باشد، به هر معنی که قرینه افاده نماید، به همان معنی تفسیر می‌شود.

مادۀ ۶۲۲:
در صورتیکه عبارت مقاوله به معنی متعددی تعبیر شود و مطابق حکم مادۀ (۶۲۰) مقصد حقیقی طرفین تعیین شده نتواند، مقاوله به له متعهد و علیه متعهد له تفسیر می‌گردد.

مادۀ ۶۲۳:
اعتبار عرف تجارتی و احکام قانونی در معاملات تجارتی مؤثر است مگر اینکه صراحتاً جانبین بر خلاف آن موافقت نموده باشند.

درپیمه برخه
د تجارتی عقودو د ثبوت وسیلی

۶۲۴ ماده:
محکمه د تجارتی اسنادو او مقالاتو په استناد دعقد په ثبوت حکم صادر وی او په دی صورت چه په دی قانون کښې بل حکم موجود نه وی دشاهدانو له شاهدی نښو او اماراتو څخه استفاده کولای شي. د مدعی به اندازه په دی قاعده کښې د محکمی په نزد فرق نه کوی.

۶۲۵ ماده:
پوروړی ته د یوه سند اعاده په دی صورت چه د هغه په خلاف ثابت نشي دسند دبدل دور کړی دلیل بلل کیږي.

۶۲۶ ماده:
که د یوی تجارتی معاملی سند یا مقاوله چه اثبات ئی په سند پوری اړه ونه لری ابهام ولری محکمه کولای شي چه د شهادت دقرینو او اماراتو له مخې حکم صادر کړی.

۶۲۷ ماده:
اقرار دتجزیې وړ نه دی نوځکه لازم دی هغه بیان چه مدعی علیه ئی

حصهٔ سوم
وسائل ثبوت عقود تجارتی

مادهٔ ۶۲۴:
محکمه با استناد به اسناد و مقاولات تجارتی بر ثبوت عقد، حکم صادر می نماید ودر صورتی‌که حکم دیگری در این قانون موجود نباشد، از شهادت شهود، قراین و امارات استفاده میتواند. اندازه مدعی به درین قاعده نزد محکمه فرقی نمیکند.

مادهٔ ۶۲۵:
اعادهٔ یک سند به مدیون درصورتی‌که خلاف آن ثابت نشود، دلیل تأدیه بدل سند محسوب می‌شود.

مادهٔ ۶۲۶:
سند یا مقاوله یک معامله تجارتی ایکه اثبات آن لازم به سند نبوده ابهام داشته باشد، محکمه می‌تواند از روی شهادت قرائن و امارات اصدار حکم نماید.

مادهٔ ۶۲۷:
اقرار قابل تجزیه نیست بنابرآن لازم است بیانیکه مدعی علیه

کوی یادی ټول رد او یا دی ټول ومنلی شي.

۶۲۸ ماده:

په دی صورت چه تحریری مقاوله موجوده نه وی نو هغه څوک چه صراحتاً یا ضمناً بیجک قبلوی، داسی ګڼل کیږي چه د هغه مندرجات یې هم قبول کړی دی. هغه څوک چه بیجک اخلی نو که د هغه د اخیستلو له نېټې څخه د شلو ورځو په موده کښې د هغه په محتویاتو اعتراض ونکړی، داسی معلومیږی چه د هغه محتویات یې قبول کړی دی.

می‌کند یا تماماً رد یا قبول شود.

مادۀ ۶۲۸:

درصورتی‌که مقاولۀ تحریری وجود نداشته باشد، شخصی‌که یک بیجک را صراحتاً یا ضمناً قبول می‌کند، چنان شمرده می‌شود که مندرجات آنرا هم قبول نموده است. شخصی‌که بیجک می‌گیرد، اگر از تاریخ گرفتن آن در مدت بیست روز اعتراضی در محتویات آن نکند، چنان تلقی می‌شود که مندرجات آن را قبول نموده است.

درېیم فصل
تجارتی بیع
لومړی برخه
عمومی احکام

فصل سوم
بیع تجارتی
حصۀ اول
احکام عمومی

۶۲۹ ماده:

د مبیعی او قیمت په نسبت د طرفینو رضا د بیع انعقاد بلل کیږي. د جاری قیمت اطلاع او د کتلاګ لیږل او یا د پلورنی عرضه چه بی د شیانو د ماهیت او اندازی او قیمت له ټاکلو کیږي ایجاب نه

مادۀ ۶۲۹:

رضای طرفین به نسبت مبیعه و قیمت انعقاد، بیع دانسته می‌شود. اطلاع قیمت جاریه و ارسال کتلاګ و یا عرضه فروش که بدون تعیین ماهیت و مقدار و قیمت اشیاء بعمل می آید،

بلل کیږي.

۶۳۰ ماده:
که بایع د بل چا مال پلورلی وی پیرودونکی د هغه مالک کیدای نشي مګر بایع مکلف دی چه مال وپیږی او پیرودونکی ته یې ورتسلیم کړی او یا که زیانونه زیات پېښ شوی وی، هغه دی ورکړی.

۶۳۱ ماده:
که یو تاجر د بل چا منقوله مال خرڅ او تسلیم کړی، په دی صورت چه پیرودونکی د هغه په حقیقت علم ونلری، د مبیعې مالک بلل کیږي.
که دا ثابت شي چه مبیعه ورک شوی یا غلا شوی مالونه دی، د پیرودونکی مالکیت سلبیږی.

۶۳۲ ماده:
د هغو تجارتی مالونو بیع چه د عقد په وخت کښې موجود نه وی او د تسلیم په وخت کښې د تدارک وړ وی، معتبر دی.

۶۳۳ ماده:
که د عقد په وخت کښې د ایجاب شمرده نمی‌شود.

مادۀ ۶۳۰:
اگر بایع مال غیر را فروخته باشد، مشتری مالک آن شده نمی‌تواند، ولی بایع مکلف است که یا مال را خریداری و به مشتری تسلیم نماید و یا اگر خساراتی بیشتری وارد شده باشد، آنرا جبران کند.

مادۀ ۶۳۱:
اگر یک تاجر اموال منقوله شخص دیگری را فروش و تسلیم نماید، در صورتی‌که مشتری بر حقیقت آن علم نداشته باشد، مالک مبیعه دانسته می‌شود.
اگر ثابت شود که مبیعه اموال مفقوده و یا مسروقه بوده باشد، مالکیت مشتری سلب می‌گردد.

مادۀ ۶۳۲:
بیع اموال تجارتی که در زمان عقد موجود نبوده و در وقت تسلیم قابل تدارک باشد، معتبر است.

مادۀ ۶۳۳:
اگر در حین عقد احتمال

دواړو خواوو نه د مال د اتلاف احتمال په نظر کښې نیولی شوی وی دهغه بیع جائزه ده د احتمال د تحقیق په صورت پیرودونکی د قیمت د استرداد حق نه لری.

اتلاف مال از طرف جانبین در نظر گرفته شده باشد، بیع آن جایز است در صورت تحقق احتمال مشتری حق استرداد قیمت را ندارد.

۶۳۴ ماده:

ټول هغه مصارف چه د بیعی په تسلیم پورې اړه لری لکه وزن او اندازه پلورونکي پورې مربوط دی او تسلیم پورې مربوط مصارف لکه د تحویل او حمل او نقل، پیرودونکی پورې اړه لری مګر داچه په مقاوله او یا تجارتی عرف او تعامل کښې د هغه په خلاف قبول او معمول وی.

مادۀ ۶۳۴:

تمام مصارف متعلق به تسلیم مبیعه مثل وزن و اندازه به بایع مربوط و مصارف متعلق به تسلیم از قبیل مصارف تحویل و حمل و نقل به مشتری عاید است مگر این‌که در مقاوله و یا عرف و تعامل تجارتی بر خلاف آن قبول و معمول باشد.

۶۳۵ ماده:

که پیرودونکی ته له بل محل څخه د مبیعی لیږل لازم وی او د لیږلو د صورت په باره کښې د پیرودونکی له خوا کوم شرط نه وی ایښودل شوی، پلورونکی به په دی حال کښې د مالونو د حمل او نقل د وسیلو په ټاکلو او د هغو په ساتنه کښې لکه پیرودونکی اقدام کوی.

مادۀ ۶۳۵:

اگر ارسال مبیعه از محل دیگری به مشتری لازم باشد و راجع به صورت ارسال از طرف مشتری شرطی گذاشته نشده باشد، بایع درین حال در انتخاب وسایل حمل و نقل اموال و حفاظۀ آن مثل مشتری اقدام می نماید.

۶۳۶ ماده:
د پیرودونکی د استوګنې ځای ته او یا بل ځای ته د پلورونکی له خوا د مبیعی لیږل چه په مقاوله کښې تصریح شوی دی، د تسلیم په حکم کښې دی مګر که پلورونکی مبیعه د بل چاپه لاس لیږلی وي او هغه ته یې امر کړی وی چه که پیرودونکی د هغه لازمه قیمت او یا تأمینات ورنکړی نو مبیعه دی نه ورتسلیموی، نو یواځې د مبیعی لیږل تسلیم نه بلل کیږي.

مادهٔ ۶۳۶:
ارسال مبیعه از طرف بایع به اقامتگاه مشتری و یا ارسال آن در یک محل دیگریکه درمقاوله تصریح شده است، در حکم تسلیم است ولی اگر بایع مبیعه را توسط شخص فرستاده و به او امر نموده باشد که اگر مشتری قیمت آنرا و یا تأمینات لازمه را ندهد مبیعه را تسلیم نکند، صرف فرستادن مبیعه تسلیم دانسته نمی‌شود.

۶۳۷ ماده:
د مبیعی د کنسانمینت (محموله) لیږل او یا نظر د پلورونکی موافقی ته په مبیعه باندی د پیرودونکی د مارک لګول په دی صورت چه مال د وچی، بحر، سیند او کول له لارې د حمل او نقل په حال کښې وی، د تسلیم په حکم کښې دی.

مادهٔ ۶۳۷:
ارسال محموله (کنسانمینت) مبیعه و یا نظر به موافقه بائع وضع مارک مشتری بالای مبیعه در صورتی‌که امتعه از طریق خشکه، بحر، دریا و کول در حال حمل و نقل باشد، در حکم تسلیم است.

۶۳۸ ماده:
که پیرودونکی مالونه چه د عمده فروشي له حیثه د هغو اندازه ټاکلی وی، پیرودلی وي د هغو د

مادهٔ ۶۳۸:
اگر مشتری اموالی را که از حیث عمده فروشی مقدار آن معین باشد، خریده باشد، به تسلیم یک

یوی برخی په تسلیم نشي مجبور کیدلای مگر که پیرودونکی تدریجی تسلیم قبول کړی وی نو پلورونکی د پاتی برخی په تسلیم مجبورولی شي او د پاتی مال د نه تسلیمیدو پواسطه عقد فسخ کړی او هغه خساره چه له دی لاری ورته اووښتی ده وغواړی.

قسمت آن اجبار شده نمی‌تواند ولی اگر مشتری تسلیم تدریجی را قبول نموده باشد، بایع را به تسلیم قسم باقیمانده مجبور می‌تواند و یا بواسطه عدم تسلیم باقیمانده مال عقد را فسخ و خسارهٔ را که ازین حیث متحمل شده است، مطالبه نماید.

۶۳۹ ماده:

پیرودونکی کولای شي چه د مبیعی انوایس او که قیمت ورکړی شوی وی په انوایس کښې د هغه درج وغواړی.

مادهٔ ۶۳۹:

مشتری می‌تواند که انوایس مبیعه را و اگر قیمت تأدیه شده باشد، درج آن را در انوایس تقاضا نماید.

۶۴۰ ماده:

د عقد له تکمیل څخه وروسته کومه خساره چه مبیعی ته پیښېږی که څه هم اتفاقاً وی په پیرودونکی پورې اړه لری او که خساره دپلورونکی له تقصیر او حیلی او یا د مبیعی له عیبونو څخه پیدا شوی وی نو په پلورونکی پورې اړه لری.

مادهٔ ۶۴۰:

بعد از تکمیل عقد خسارهٔ که به مبیعه واقع می‌شود، ولو اتفاقاً باشد، عائد به مشتری است. اگر خساره ناشی از تقصیر و یا حیلهٔ بایع و یا معایب مبیعه باشد، مربوط به بایع است.

۶۴۱ ماده:

د عقد له تکمیل څخه وروسته په لاندینو احوالاتو کښې کومه خساره چه مبیعی ته ورسیږی په

مادهٔ ۶۴۱:

در احوال ذیل بعد از تکمیل عقد خسارهٔ که به مبیعه برسد، به بایع

پلورونکی پوری اړه لری:

اول: کـه مبیعـه مشخـصه او تاکلـی نـه وی او د هغې د ماهیت دپاره کومی داسی علامی چه لـه نـورو همجنـس شیانـو څخه تفریق او بیلی شي، وضع شوی نه وی.

دوهم: هغه مبیعه چه د تسلیم دپاره د هغې ټول شمیر او اندازه کول لازم دی پخوا له ټول شمیر څخه تغییر او یـا تلـف شـوی وی (مگـر کـه پیرودونکی سره له اخطاره په تول شمیر او اندازه کولو کښې حاضر شوی نه وی او یایې کوم شخص له خپلی خوا لیږلی نه وی، خساره په پیرودونکی پوری اړه لری).

دریـم: کـه د مبیعـی تـسلیم پـه راتلونکی آینده پوری شرط شوی وی.

څلورم: د مبیعی د تسلیمولو دپاره د پیرودونکی د آماده ګی په حال کښې که پلورونکی سره له اخطاره مبیعـه نـه وی ور تـسلیم کړی.

۶۴۲ ماده:

هغه خساره چه د نقلیه کمیسه کار یـا د حمـل او نقـل ورکـوونکی پـه مـربـوط است:

اول: اگـر مبیعـه مـشخص و معیـن نـبوده و بـرای اثبـات ماهیت آن علائمـی کـه از دیـگر اشـیای هـم جـنس تـفریـق و تمیـز شـود، وضـع نـشده بـاشد.

دوم: اگـر مبیعـۀ کـه بـرای تـسلیم وزن، تعـداد و انـدازه نمـودن آن لازم است قبـل از وزن تعداد تغییر و یا تلف شده باشد (ولی اگر مشتری با وجود اخطار در وزن تعـداد و انـدازه نمـودن حاضر نشده باشد و یا شخصی را از طـرف خـود نفرسـتاده باشـد خساره عاید به مشتری است).

سوم: اگـر تـسلیم مبیعـه بـه آینـده شـرط شـده باشد.

چهـارم: در حـال آمـادۀ بـودن مـشتری بـرای تـسلیم گرفتـن مبیعـه، اگـر بـایـع بـا وجـود اخـطار مبیعـه را تـسلیم نـداده باشد.

مادۀ ۶۴۲:

خسـارۀ کـه از رهـگذر حـمل و نـقل مبیـعه ذریعۀ کمیسه کار

ذریعه د مبیعی د حمل او نقل له لاری پیښېږی، هغو ته د پلورونکی له خوا د مبیعی د تسلیم نېټې له سره په پیرودونکی پورې اړه لری.

که د مبیعی د حمل او نقل د طرز په خصوص کښې کوم شرط موجود وی، پلورونکی مکلف دی چه ددی شرط مراعات وکړی.

بی د معقول او مستند عذر څخه د تخلف په صورت کښې د هغه ضرر چه پیرودونکی ته رسیږی، مسئول دی.

که د مال د لیږلو محل نظر د طرفینو مقصد ته د تسلیم محل ګڼل شوی وی، په دی صورت کوم زیان چه د حمل او نقل په وخت کښې پېښیږی، په پلورونکی پوری اړه لری.

که پلورونکی یوائې د حمل او نقل مصارف په غاړه اخلی نو هغه محل چه مبیعه هلته ورلـه کیږي، د تسلیم محل نه ګڼل کیږي.

نقلیه یا حمل و نقل دهنده عاید می‌گردد، سر از تاریخ تسلیم مبیعه از طرف بایع به آنها مربوط به مشتری است.

اگر راجع به طرز حمل و نقل مبیعه کدام شرط موجود باشد، بایع مکلف است این شرط را مراعات کند.

در صورت تخلف بدون عذر معقول و مستند از ضرری‌که به مشتری میرسد، مسئول خواهد بود.

اگر محل ارسال امتعه نظر به مقصد طرفین؛ محل تسلیم شمرده شده باشد، در این صورت خسارۀ که در اثنای حمل و نقل وقوع می یابد، مربوط به بایع است.

اگر بایع محض مصارف حمل و نقل را به عهده می‌گیرد؛ محلیکه مبیعه به آنجا نقل داده می‌شود، محل تسلیم محسوب نمی‌شود.

۶۴۳ ماده:

د قیمت معلوم والی یا د هغه د معلومولو صورت لازم دی په داسی حال کښې چه په دی صورت کښې

مادۀ ۶۴۳:

معین بودن قیمت و یا صورت تعیین آن لازم است. در حالیکه قیمت به این صورت تعیین

بیعه نه وی ټاکلې شوی او مبیعه هم تسلیم شوی نه وی نو د عقد په محل او زمان کښې مروجه نرخ د قیمت په حیث اساس ګرځول کیږي. که د عقد په محل او زمان کښې مروجه نرخ متعدد وی، پیرودونکی مجبور دی چه اوسط نرخ تأدیه کړی.

۶۴۴ ماده:

د مقاولی په ذریعه د قیمت د ټاکلو د حق سپارل دریم کس ته مجاز دی. او که دریم کس د کوم علت له مخې قیمت ونه ټاکه، پیرودونکی مجبور دی چه دپلورلو د ورځې مروج نرخ او که د هغې ورځې نرخ متعدد وی، منځنی نرخ ورکړی. که مروج نرخ وجود ونه لری نو قیمت د محکمی له خوا ټاکل کیږي.

۶۴۵ ماده:

پیرودونکی چه قیمت نه وی ورکړی او د عقد د نېټې او د تسلیم په منځنی موده کښې افلاس وکړی، سره له دی چه پلورونکی مال په وعده ورکړی وی (مګر معتبر تأمینات یې نه وی اخیستی) حق لری چه مبیعه نشده و مبیعه هم تسلیم نشده باشد، نرخ مروجه در محل و زمان عقد بحیث قیمت اساس قرار داده می‌شود. اگر نرخ مروجه در زمان و محل عقد متعدد باشد، مشتری مجبور است که اوسط نرخ را تأدیه کند.

مادۀ ۶۴۴:

تفویض حق تعیین قیمت ذریعۀ مقاوله به شخص ثالث مجاز است. اگر شخص ثالث نظر به علتی قیمت را تعیین ننمود، مشتری مجبور است که نرخ رایج روز فروش را و اگر نرخ همان روز متعدد باشد اوسط آن را بپردازد. اگر نرخ رایجه وجود نداشته باشد، قیمت از طرف محکمه تعیین می‌شود.

مادۀ ۶۴۵:

مشتری ایکه قیمت را تأدیه ننموده و در ظرف مدت بین تاریخ عقد و تسلیم ورشکست شود، با آنکه بایع تأدیه وجه را تأجیل کرده باشد (ولی تأمینات معتبر نگرفته باشد) حق دارد مبیعه را تسلیم

تسلیم نکړی.

۶۴۶ ماده:

که د قیمت ټاکل د مبیعی په تول پورې مشروط وی (په دی صورت چه د هغه په خلاف مقاوله یا عرف او عادات موجود نه وی)، د ظرف تول له هغه وضع کیږي.

او دا چه د ظرف تول نسبت د مبیعی حقیقی تول ته او یا نظر یوی ټاکلی اندازی او مقیاس ته تثبیت شي او یا له مبیعی څخه یوه اندازه تول د ظرف د تول په حیث وضع شي او یا هغه مال چه تسلیمیږی هغه خرابه او بیکاره برخه کمه شي، د قرارداد په اساس او که قرارداد نه وو نو د عرف له مخې چه د تسلیم په محل کښې جاری دی ټاکل کیږي.

۶۴۷ ماده:

د مال د ټول قیمت له ورکړی نه پخوا پیرودونکی ته د مبیعی د ملکیت د نه انتقال په خصوص کښې د قید شرط معتبر دی.

د مبیعی خساره چه له دی شرط لاندی ورتسلیمیږی، د تسلیم د نېټې له سره په پیرودونکی پوری ندهد.

مادۀ ۶۴۶:

اگر تعیین قیمت نظر به وزن مبیعه مشروط باشد (درصورتی‌که برخلاف آن مقاوله و یا عرف و عادات موجود نباشد)، وزن ظرف از آن وضع می‌شود.

اینکه وزن ظرف نسبت به وزن حقیقی مبیعه و یا نظر به یک مقیاس و مقدار معین تثبیت شود و یا یک مقدار از وزن مبیعه بحیث وزن ظرف وضع و یا قیمت همان قسمت خراب شده و بیکاره امتعۀ که تسلیم می‌شود تنقیص گردد، به اساس قرارداد و درصورت عدم قرارداد، از روی عرفیکه در محل تسلیم جاری است، تعیین می‌شود.

مادۀ ۶۴۷:

قبل از ادای تمام قیمت مال قید شرط دائر بر عدم انتقال ملکیت مبیعه به مشتری معتبر است.

خساره مبیعه که تحت این شرط تسلیم داده می‌شود، سر از تاریخ تسلیم به مشتری عاید

اړه لري.

۶۴۸ ماده:
که د مبیعی قیمت نظر بورس یا د بازار نرخ ته مقید شوی وی، په دی صورت چه د هغه په خلاف کوم قرارداد موجود نه وی، د تعهد د محل او زمان د بازار یا بورس منځنی متوسط نرخ اساس نیول کیږي او که ددی نرخ تاکل ممکن نه وی، دمماثلو پلورنو منځنی متوسط نرخ چه د تعهد په محل او وخت کښې موجود وی، قبلیږی.

۶۴۹ ماده:
د مبیعی دتسلیم په صورت د زیان او ضرر په نامه د مبیعی د قیمت تکټ پولی د تسلیم له نېټې او که له تسلیم اخیستلو څخه امتناع شوی وی د اطلاع له نېټې نه وروسته د غوښتنې ورډه.

۶۵۰ ماده:
نظر د قرارداد ماهیت یا د طرفینو مقصد او یا د مبیعی جنس ته که د تعهد اجراء په مختلفو ډولو د ویش وړ وی که یوه طرف

است.

مادۀ ۶۴۸:
اگر قیمت مبیعه نظر به نرخ بورس و یا بازار مقید شده باشد، در صورتی‌که خلاف آن قراردادی موجود نباشد، نرخ وسطی بورس و یا بازار محل و زمان اجرای تعهد اساس اتخاذ می‌شود و اگر تعیین این نرخ ممکن نباشد، نرخ وسطی فروشهای مماثل که در محل و زمان اجرای تعهد موجود است، قبول می‌شود.

مادۀ ۶۴۹:
تکت پولی قیمت مبیعه بنام جبران ضرر و زیان درصورت تسلیم مبیعه از تاریخ تسلیم و اگر از تسلیم گرفتن امتناع شده باشد، از تاریخ اطلاع به بعد قابل مطالبه است.

مادۀ ۶۵۰:
نظر به ماهیت قرارداد و یا مقصد طرفین و یا جنس مبیعه اگر اجرای تعهد به اقسام مختلفه قابل تقسیم باشد، اگر یکی از طرفین

یـوه برخـه تعهـد نـه وی اجـراء کړی، کولای شي چـه عـقـد فـسـخ کړی.

۶۵۱ ماده:
په هغو مبایعاتو کښې چه د نمونی لـه مخې کیږي، لـه نمـونی سره د مبیعـی د مطابقـت اثبـات پـه پلورونکی پوری اړه لری مګر کـه نمونـه پـه هغـه وخـت کـښې چـه د پیرودونکی په لاس کښې وی خرابه یا تلف شي، په هغه وخت کښې لـه نمونی سره د مبیعی د نـه مطابقت اثبات په پیرودونکی پوری اړه لری.

۶۵۲ ماده:
که د پیرودونکی پیرودنه لـه کتنی او تجربی او خوښولونه پـه وروسته پوری مقیده کړی وی، جائز دی.

۶۵۳ ماده:
کـه مبیعـه دکتنـی او تجربـی دپـاره پیرودونکی تـه ورتسلیم شـوی وی، پیرودونکـی مجبـور دی چـه نظـر قرارداد ته او که قرارداد نـه وو، پـه هغـه مـوده کـښې چـه عرفـاً تـاکلی شوی ده خپله قبولی یا نـه قبـولی د مبیعی په باره کښې بیان کړی.
او کـه پـه قـرارداد او عـرف کـښې یـک قسمت تعهـد را اجراء نکـرده باشـد، مـی‌توانـد عقـد را فـسخ کند.

مادۀ ۶۵۱:
در مـــبایعاتی‌کـه بـــه اســـاس نـــمونه بـعمل می آیـد، اثـبات مطابقـت مـــبیعه بـا نـمونـــه مـــتعلق بـایع است. ولـی اگـــر نمونـه در اثـنائـی‌کـه بـدسـت مـشتری بـــوده خـــراب و یـــا تلـف شـود، آنـگاه اثبـات عـدم مـطابقت مبیعه با نـمونـه تعـلـق بـــه مـشتری دارد.

مادۀ ۶۵۲:
اگـر مـشتری خریـد را بعـد از معاینـه و تجربـه و پـسند مقیـد ساخته باشد، جائز است.

مادۀ ۶۵۳:
اگر مبیعه برای معـاینـه و تـجـربه به مشتری تسلیم داده شده باشد، مـشـتری مجبـور است نظر بـه قرارداد و در حـال عـدم قـرارداد، در مدتیکـه عـرفاً معیـن است، قـبـولـی و یـا عـدم قـبـولی خود را راجع به مـبیـعـه بـیـان کـنـد.
و اگـر در قـرارداد و عـرف مـدت

مـوده ټاکلی نـه وی نـو پلـورونکی مناسب مهلت ټاکې او پیرودونکی د مبیعـی قبلولـو یـا ردولـو تـه غواړی.

معین نباشد، بائع مهلت مناسبی را تعیـین و مـشتری را بـه قـبـول و یـا رد مبیعـه دعـوت می‌کند.

کـه پیردونکی په دی مـوده کـښې ځواب نـه وی ورکړی، داسی ګڼل کیـږي چـه مبیعـه یـې قبولـه کـړی ده.

اگـر مـشتری در مـدت مـذکور جـواب نـداده باشـد، چنـین محسوب مـی‌شـود کـه مبیعـه را قبول کرده است.

کـه پیرودونکـی د خپـل خیـار حـق صراحتاً ساتلی نه وی یا ټول یا یـوه برخه قیمت یې ورکړی وی او یا یې مبیعه غیر له هغه صورت څخه چه د تجربـی دپـاره لازمیـږی پـه بـل شـکل تـصرف کـړی وی، بیـه تکمیلیږی.

اگـر مـشتری حـق خیـار خـویش را صـراحتاً محافظـه ننمـوده باشـد و تمـام و یـا یـک قـسمت قیمـت را تأدیـه و یـا مبیعـه را غیـر از صـورتی‌کـه بـرای تـجـربه لازم مـی آیـد بـشکل دیگـری تـصرف کرده باشد، بیع تکمیل می‌شود.

۶۵۴ ماده:

پـه هغې بیـه کـښې چه لـه (۶۵۲) مـادی سـره سـمه پیـښیږی کـه پیرودونکی د قـرارداد یـا عـرف پـه ټاکلی مـوده کـښې خـپلـه قبـولـی یـا نـه قبولـی نـه وی څرګنـده کـړی، بیـه مـنعـقـده نه بلله کیږي.

مادۀ ۶۵۴:

در بیعیکـه مطـابق مـادۀ (۶۵۲) واقـع مـی‌شـود، اگـر مـشتری در ظـرف مـدت مـعیـن قـرارداد یـا عـرف قـبـولـی و یـا عـدم قبـولی خـود را اظهـار نکـرده بـاشد، بیـع غیـر منعقـد محسوب می‌شود.

کـه پـه قـرارداد یـا عـرف کـښې کومـه مـوده ټاکلـی نـه وی، پلورونکی مناسب مهلت ټاکـې او پیـرودونکـی د خپـل خیـار د حـق

اگـر در قـرارداد و یـا عـرف کـدام مـدتی معـین نباشـد، بـایع مهلت مناسب تعیین کرده مشتری را به استعمـال حـق خیـارش دعـوت

استعمال ته غواړی. که پیرودونکی په دی موده کښې سکوت کړی وی، بیه منعقده نه بلله کیږي.

۶۵۵ ماده:

که بیه د ذکر شوی قرارداد له اصولو سره موافقه وی، پیرودونکی مجبور دی په هغه موده کښې چه د قرارداد او یا عرف له مخې تاکلی شوی ده مبیعه تسلیم کړی.

که پیرودونکی دا مکلفیت په ځای نکړی او قیمت یې ورکړی وی نو پیرودونکی ته د کیفیت له اخطار نه وروسته پلورونکی کولای شي چه له تجارتی محکمی څخه د مبیعې د ساتنې دپاره امین شخص وغواړی. ددی غوښتنې په اثر محکمه بی د پیرودونکی له جلبه سمدستی امین شخص تاکي.

او که د امین له دریدو او د تسلیم له ځنډیدو څخه مصارف او خساره پېښه شي، د هغې جبران د پیرودونکی په غاړه دی. که د مبیعی ماهیت د سپارلو وړ نه وی یا ژر تر ژره خرابی پیدا کوی یا د هغې ساتنه نظر قیمت ته زیات می‌کند. اگر مشتری در این مدت سکوت کرده باشد، بیع غیر منعقد محسوب می‌شود.

مادۀ ۶۵۵:

اگر بیع بشرائط متذکره قرارداد و قانون موافق باشد، مشتری مجبور است در ظرف مدتی‌که به اساس قرارداد و یا عرف معین است، مبیعه را تسلیم بگیرد.

اگر مشتری این مکلفیت را ایفاء ننموده و قیمت را تأدیه کرده باشد، بایع بعد از اخطار کیفیت به مشتری می‌تواند از محکمه تجارتی برای محافظه مبیعه شخص امین را مطالبه کند. در اثر این خواهش محکمه بدون جلب مشتری فوراً شخص امین را تعیین می‌کند.

و اگر نصب امین و یا تأخیر تسلیم، مصارف و خساره ایجاب نماید، جبران آن به ذمت مشتری است. هرگاه ماهیت مبیعه مساعد به تودیع نبوده و یا سریع الفساد باشد یا محافظۀ آن نظر به قیمت به

مصرف غواړی یا د مځکې کرأیې ورکولو ته اړتیا ولری نو پلورونکی وروسته له هغه چه پیرودونکی ته د امکان په صورت د موضوع اطلاع ورکړی، کولای شي د هغې اجازې له مخې چه له محکمی څخه یې په لاس راوړی بی د پیرودونکی له غوښتنې مبیعه په ښکاره مزایده سره وپلوری.

او که مبیعه په بورس یا بازار کښې مروج نرخ ولری، پلورونکی حق لری چه د محکمی په اجازه بی له ښکاره مزایدی (ډیرونې) په همغه نرخ وپلوری.

مبیعه چه په دی صورت پلورله کیږي د پلورنی د مصارفو له وضع نه وروسته دی د پلورونکی له خوا د پیرودونکی په نامه بانک ته او که بانک نه وو نو د محکمی په اجازه دی په یو بل امین محل کښې وسپارله شي.

وروسته له هغه چه مبیعه یوه امین شخص ته او یا د هغې قیمت یوه امین محل ته وسپارل شو نو ژرترژره دی قضیه د پلورونکی له خوا پیرودونکی ته د قضیی اطلاع ورکړی.

مصارف گزاف و یا تأدیه به اجرت ارضیه محتاج باشد، بایع بعد ازین‌که موضوع را به مشتری در صورت امکان اطلاع نماید، می‌تواند به اساس اجازهٔ که از محکمه حاصل می‌کند، مبیعه را بدون دعوت مشتری بصورت مزایدهٔ علنی به فروش برساند.

در صورتی‌که مبیعه در بورس یا بازار نرخ مروج داشته باشد، بایع حق دارد به اجازه محکمه بدون مزایدهٔ علنی به همان نرخ بفروشد.

مبیعهٔ که به این صورت به فروش میرسد، قیمت آن بعد از وضع مصارف فروش از جانب بایع بنام مشتری به بانک و در صورت عدم وجود بانک، به اجازهٔ محکمه در یک محل امین دیگری تودیع شود.

بعد از اینکه مبیعه به شخص امین و یا قیمت آن به یک محل امین تودیع گردید، فوراً قضیه از طرف بایع به اطلاع مشتری رسانیده شود.

۶۵۶ ماده:
په دی صورت چه پیرودونکی قیمت د قرارداد یا د عرف په تاکلی وخت کښې ورنکړی نو پلورونکی څرنګه چه د قیمت دعوی کولای شي، په هغه شان حق لری چه د اطلاعیی یا راجستری لیک په اساس مناسب مهلت وټاکي او پیرودونکی د تعهد په ځای کولو دپاره وغواړی که پیرودونکی ددی مهلت په موده کښې قیمت ورنکړی پلورونکی کولای شي چه له (۶۵۵) مادی سره سم مبیعه وپلوری او د هغې له بدل څخه قیمت استفاء او د مبیعی د قیمت او د پلورنی د بدل ترمنځ تفاوت له پیرودونکی څخه وغواړی.

مادۀ ۶۵۶:
در صورتی‌که مشتری قیمت را در زمان معین قرارداد و یا عرف تأدیه نکند، بایع طوریکه دعوای قیمت را می‌تواند؛ همچنان حق دارد به اساس اطلاعیه و یا مکتوب راجستری مهلت مناسب تعیین و مشتری را به ایفای تعهد دعوت نماید اگر مشتری در ظرف این مهلت قیمت را تأدیه نکند، بایع می‌تواند مطابق به مادۀ (۶۵۵) مبیعه را فروخته و از بدل آن قیمت را استیفاء و تفاوت بین بدل فروش و قیمت مبیعه را از مشتری مطالبه نماید.

که مبیعه په بورس یا بازار کښې مروج نرخ ولری نو پلورونکی بی له دی چه د مبیعی په پلورنه مجبور وی، کولای شي چه د مبیعی د قیمت او نرخ ترمنځ تفاوت چه د مهلت په پای کښې په بورس یا بازار کښې موجود دی، له پیرودونکی څخه وغواړی.

اگر مبیعه در بورس و یا بازار دارای نرخ مروجی باشد، بایع بدون اینکه مجبور به فروش مبیعه باشد می‌تواند تفاوت بین قیمت مبیعه و نرخی را که در خاتمه مهلت در بورس و یا بازار موجود است، از مشتری طلب کند.

۶۵۷ ماده:
که پلورونکی مبیعه د قرارداد یا

مادۀ ۶۵۷:
درصورتی‌که بایع مبیعه را در

عرف په ټاکلی موده کښې تسلیم نکړی نو پیرودونکی له اطلاعیی یا له راجستری لیک سره پلورونکی په یوه مناسبه موده کښې د مبیعی د تسلیم ورکولو دپاره وغواړی.

که ددی مهلت په تیریدو کښې پلورونکی مبیعه تسلیم نکړی نو پیرودونکی کولای شي چه محکمی ته مراجعه وکړی او د قرارداد فسخ سره له پیښې شوی خساری او هغې ګټې چه له لاسه یې وتلی ده له پلورونکی څخه و غواړی. که پیرودونکی وغواړی کولای شي چه مخامخ یا د محکمی په واسطه مال له دریم شخص څخه وپیری او هغه بدل چه ورکړی یې دی که د مبیعی له قیمت څخه زیات وی، دا زیاتوالی له لمړی پلورونکی څخه وغواړی.

که مبیعه په بورس یا په بازار کښې مروجی نرخ ولری نو پیرودونکی له دریم شخص څخه بی د مبیعی له پیرودلو هم کولای شي چه د مروج نرخ تفاوت د مبیعی قیمت له پلورونکی څخه وغواړی.

هم په دی صورت او هم د مبایعی په حال کښې له دریم شخص څخه زمان معینه قرارداد و یا عرف تسلیم نکند، مشتری با اطلاعیه و یا مکتوب راجستری بایع را در ظرف یک مدت مناسب به تسلیم دادن مبیعه دعوت می‌کند.

اگر در انقضاء این مهلت بایع مبیعه را تسلیم نکند، مشتری می‌تواند به محکمه مراجعه نموده فسخ قرارداد را با خسارهٔ وارده و فایدهٔ که از آن محروم مانده است، از بایع طلب کند. اگر مشتری بخواهد می‌تواند مستقیماً و یا توسط محکمه امتعه را از شخص ثالث بخرد و بدلی را که تأدیه نموده است، اگر از قیمت مبیعه زیاده تر باشد، این زیادت را از بایع اول مطالبه کند.

در صورتی‌که مبیعه در بورس و یا بازار نرخ مروجی داشته باشد، مشتری بدون اشتراء مبیعه از شخص ثالث نیز می‌تواند تفاوت بین نرخ مروج قیمت مبیعه را از بایع تقاضا کند.

هم درین صورت و هم در حال مبایعه از شخص ثالث، حق

د هغې خساری غوښتنې حق چه پیرودونکی هغه په غاړه اخیستی ده د (۵۹۱) مادی په اساس ساتلی دی.

طلب خسارۀ که مشتری آنرا متحمل شده است به اساس مادۀ (۵۹۱) محفوظ می‌باشد.

۶۵۸ ماده:

که په بیع کښې نظر د قرارداد صراحت ته او یا نظر د مبیعی جنس او ماهیت او د پیرودنی مقصد ته پیرودونکی او پلورونکی مجبور دی چه خامخا په ټاکلی موده کښې تعهد په ځای کړی، په دی صورت چه ددی مودی په پای کښې تعهد په ځای نکړی، نو بل طرف د تعهد دنه په ځای کیدو له وجی بی له اطلاع نه کولای شي چه د (۶۵۶) او (۶۵۷) مادو له مخې عقد فسخ کړی او د خسارې تاوان وغواړی. مګر هغه طرف چه د عقد د فسخ صلاحیت لری که وغواړی چه تعهد کټ مټ په ځای شي مکلف دی چه د ټاکلی مودی په راتګ یا تیریدو کښې د تعهد په ځای کول وغواړی.

مادۀ ۶۵۸:

اگر در بیع نظر به صراحت قرارداد و یا نظر به جنس و ماهیت مبیعه و مقصد اشتراء ، مشتری و بایع مجبور باشند که حتماً در ظرف میعاد معینی ایفای تعهد کنند ، در صورتی‌که در ختم این مدت تعهد را ایفا نکرده باشند ، طرف دیگر از باعث عدم ایفای تعهد بدون اطلاعیه می‌تواند مطابق احکام مواد (۶۵۶) و (۶۵۷) عقد را فسخ و جبران خساره طلب کند . ولی طرفیکه صلاحیت فسخ عقد را دارد ، اگر بخواهد که تعهد عیناً ایفاء شود ، مکلف است که در حین حلول یا انقضاء مدت معین ایفای تعهد را تقاضا کند .

۶۵۹ ماده:

په تجارتی مبایعاتو کښې که د تسلیم په وخت کښې د مبیعی کوم عیب یا نقص یا د هغو د قرارداد د

مادۀ ۶۵۹:

در مبایعات تجارتی اگر در حین تسلیم کدام عیب و نقص مبیعه و یا عدم توافق آن

شرطونو یا نمونی یا قانون سره عدم توافق څرګند شي پیرودونکی مکلف دی چه د کیفیت څخه په څلورو ورځو کښې پلورونکی ته اطلاع ورکړی او که نه وروسته له هغه چه پیرودونکی مبیعه تسلیم کړه، مکلف دی چه هغه په موده د دوو هفتو کښې پخپله دی یا دده نماینده معاینه کړی.

که ددی معاینی په نتیجه کښې نقص ښکاره شي او یا د قانون او قرارداد په شرطونو یا نمونی سره د هغې نه موافقت څرګند شي نو پیرودونکی د خپلی رجوع د حق د ساتنی دپاره مؤظف دی چه کیفیت په دوو هفتو کښې او که پټ عیب څرګند شي، ژرترژره پلورونکی ته اطلاع ورکړی. او که نه داسی ښکاریږی چه مبیعه یې په موجوده حال قبوله کړی ده.

۶۶۰ ماده:

پیرودونکی حق لری چه پلورونکی باندی د مبیعی د نقص یا د قرارداد او یا قانون په ټاکلیو شرطونو او یا نمونی د نه توافق له کبله دعوی وکړی. دا حق د مبیعی دتسلیم له نېټې څخه تر به شرایط قرارداد و یا نمونه یا قانون ظاهر شود، مشتری مکلف است کیفیت را در ظرف چهار روز به بایع اطلاع دهد و الا بعد از آنکه مشتری مبیعه را تسلیم شد، مکلف است آنرا در ظرف دو هفته خودش یا نماینده اش معاینه بنماید.

اگر درنتیجهٔ این معاینه نقصی ظاهر شود و یا عدم موافقت مبیعه به شرایط قانون و یا قرارداد و یا نمونه آشکار گردد، مشتری برای حفظ حق رجوع خود مؤظف است کیفیت را در ظرف دو هفته و اگر عیب مخفی کشف شود، بصورت فوری به بایع اطلاع دهد و الا چنان استنباط می‌شود که مبیعه را بحال موجوده قبول کرده است.

مادهٔ ۶۶۰:

مشتری حق دارد علیه بایع از رهگذر نقص در مبیعه و یا عدم توافق به قرارداد و یا شرایط معینه قانونی و یا نمونه دعوی کند. این حق از تاریخ تسلیم مبیعه تا شش ماه اعتبار

شپږو میاشتو پوری اعتبار لری.
ددی مودی لږول یا ډیرول په قرارداد کښې جائز دی.

۶۶۱ ماده:
که معلوم شي چه دقانون او یا قرارداد له تاکلیو شرطونو یا له نمونی سره د مبیعی نه موافقت د پلورونکی د حیلی په اثر دی نو د (۶۵۹) او (۶۶۰) مادو احکام د هغو په باره کښې نه تطبیقیږی.

۶۶۲ ماده:
که پیرودونکی له (۶۵۹) مادی سره سم په مبیعه کښې عیب پیدا کړی او یا هغه د کوم علت په اثر د قرارداد یا د قانون د شرطونو یا له نمونی سره سم ونه مومی کولای شي چه لمړی پلورونکی ته مراجعه وکړی او یا هغه د معاینی دپاره وغواړی او که پلورونکی په مناسب وخت کښې حاضر نشي نو په دی وخت کښې تجارتی محلی محکمی ته مراجعه کوی او د پوهو کسانو په حضور معاینه کیږي. او محکمه د هغې له مخې لاړم حکم صادر وی.

دارد. تزئید یا تنقیص این مدت در قرارداد جائز است.

مادۀ ۶۶۱:
اگر عدم موافقت مبیعه به شرایط معینۀ قانون و یا قرارداد و یا نمونه در اثر حیلۀ بایع فهمیده شده بتواند، احکام مواد (۶۵۹) و (۶۶۰) دربارۀ آن تطبیق نمی‌شود.

مادۀ ۶۶۲:
در صورتی‌که مشتری مطابق مادۀ (۶۵۹) در مبیعه عیبی کشف کرده و یا آن را در اثر علتی مطابق شرایط معینۀ قرارداد یا قانون و یا نمونه دریافت نکند، می‌تواند اولاً به بایع رجوع و آن را برای معاینه دعوت نماید و اگر بایع به مدت مناسب حاضر نشود، درین حال به محکمۀ محلی تجارتی مراجعه و برای نصب اهل خبره تقاضا و معاینه می‌شود و محکمه به همان اساس قرار لازم را صادر می‌نماید.

۶۶۳ ماده:

په دی صورت چه مبیعه پیرودونکی ته له بل محل څخه ورلیږلی شوی وی، که څه هم پیرودونکی له (۶۵۹) مادی سره سم پلورونکی ته مراجعه کړی وی، پیرودونکی مجبور دی چه مبیعه، د پلورونکی په مصرف وساتی او یا یې له (۶۵۵) مادی سره سم امین شخص ته وسپاری.

که مبیعه د ماهیت له مخې د سپارنې وړ نه وی او یا ژر خرابې لري وي او یا د هغې د ساتنې مصرف نظر د هغې قیمت ته زیات وی او یا د ځای په باړه پوری اړه لری نو پیرودونکی کولای شي چه له (۶۵۵) مادی سره سم مبیعه وپلوری.

۶۶۴ ماده:

که مبیعه د قرارداد یا د قانون ټاکلی شرطونه ونه لری، پیردونکی اختیار لری چه عقد فسخ کړی او یا له محکمی څخه د قیمت د تفاوت او خساری ورکړه وغواړی.

مادهٔ ۶۶۳:

درصورتی‌که مبیعه برای مشتری از محل دیگری فرستاده شده باشد، ولو اینکه مشتری مطابق حکم مادهٔ (۶۵۹) به بایع مراجعه هم کرده باشد، مشتری مجبور است مبیعه را به مصرف بایع محافظه و یا مطابق مادهٔ (۶۵۵) به شخص امین بسپارد.

اگر مبیعه ماهیتاً قابل تودیع نبوده و یا سریع الفساد باشد و یا مصرف محافظه آن نظر به قیمت آن زیادتر و یا وابسته به تأدیه اجرت ارضیه باشد، مشتری می‌تواند مطابق مادهٔ (۶۵۵) مبیعه را به فروش برساند.

مادهٔ ۶۶۴:

در صورتی‌که مبیعه شرایط معین قرارداد و یا قانون را دارا نباشد، مشتری مخیر است عقد را فسخ و یا حکم تأدیه تفاوت قیمت و خساره را از محکمه مطالبه کند.

دوه یمه برخه
د تجارتی بیع ځینې خصوصی انواع
د سیف پلورنه

۶۶۵ ماده:
که یوه بیه د بیړې د ټاکلو په اساس چه مبیعه په هغې کښې باریږی شوی وی، په دی صورت د بیع عقد د مقصود محل ته د هغې بیړې د رارسیدو په شرط پوری معطله ده.
که پلورونکی د بیړې د حرکت موده چه مبیعه پکښې باریږی د مقاولی په ذریعه او یا نظر تجارتی عرف ته ټاکلی نه وی پیرودونکی کولای شي چه د بیړې د مودی ټاکل وغواړی او یا د عقد فسخ سره د خساری له جبرانه وغواړی.
که د بیړې د مودی د ټاکلو دپاره په مقاوله یا عرف کښې صراحت او سابقه موجوده نه وی، پیرودونکی کولای شي چه محکمی ته مراجعه وکړی او ددی مودی ټاکل وغواړی او محکمه دی ژر تر ژره اقدام وکړی. که د بیړې د حرکت د مودی

حصهٔ دوم
بعضی از انواع خصوصی بیع تجارتی
فروش سیف

مادهٔ ۶۶۵:
اگر یک بیع به اساس تعیین کشتی ایکه مبیعه به آن حمل خواهد شد بعمل آمده باشد، در این صورت عقد بیع بشرط مواصلت کشتی مذکور به محل مقصد موکول می‌باشد.
اگر بایع مدت حرکت کشتی را که مبیعه در آن حمل می‌شود ذریعه مقاوله و یا نظر به عرف تجارتی تعیین نکرده باشد، مشتری می‌تواند تعیین مدت کشتی را تقاضا و یا فسخ عقد را با جبران خساره طلب کند.
اگر برای تعیین مدت کشتی در مقاوله و یا عرف صراحت و سابقه وجود نداشته باشد، مشتری می‌تواند به محکمه مراجعه و تعیین این مدت را طلب و محکمه مستعجلاً اقدام نماید. اگر برای مدت

دپاره چه دعقد د محل په وخت کښې یا وروسته له هغه تاکل کیږی او یا د مقصود محل ته د هغې د رسیدلو دپاره موده تاکلی شوی وی خو بیړی په تاکلی وخت حرکت نه وی کړی او یا په تاکلی موده کښې د مقصود محل ته نه وی رسیدلی، پیرودونکی کولای شي چه د عقد فسخ وغواړی او دعوی وکړی.

پیرودونکی کولای شي چه د بیړی د رسیدلو موده یو یا څو کرته اوږده کړی.

۶۶۶ ماده:

که مبیعه د سفر په منځ کښې د ضرورت او علت له کبله له هغې بیړی څخه چه په تاکلی ډول په هغې کښې بار شوی دی بلی بیړی ته نقل شوی وی، عقد نه فسخ کیږی او دوهمه بیړی د لومړی په ځای ګڼله کیږي.

۶۶۷ ماده:

په دی صورت چه عقد د مال په رسیدلو مشروط وی او مبیعه د سفر په منځ کښې داسی خساره ومومی چه په نظر کښې نیولی ګڼه له منځه تللی وی، عقد فسخ

حرکت کشتی که در حین محل عقد و یا بعداً تعیین می‌شود و یا برای مواصلت آن به محل مقصود مدت معین شده و کشتی در وقت معینه حرکت نه نموده و یا در ظرف مدت معین به محل مقصود واصل نشده باشد، مشتری می‌تواند فسخ عقد را مطالبه و دعوی کند.

مشتری می‌تواند مدت معینه مواصلت کشتی را یک و یا چند بار تمدید نماید.

مادۀ ۶۶۶:

اگر مبیعه در اثنای سفر از باعث علل مجبره از کشتی ایکه بطور معین در آن حمل شده به کشتی دیگر نقل داده شده باشد، عقد فسخ نگردیده و کشتی دومی بجای اولی محسوب می‌شود.

مادۀ ۶۶۷:

درصورتیکه عقد مشروط به مواصلت مال باشد و مبیعه در اثنای سفر طوری خساره مند گردد که منفعت منظور از بین رفته باشد، عقد فسخ

کیږي. لـه دی صـورت نـه پرتـه پیرودونکی مجبور دی چه مبیعه درسیدلو په وخت کښې په موجوده حال قبوله کړی. او هغه خساره چه لـه دی لاری ورتـه اوړی دپوهـو کسانو په تصدیق له قیمت څخه پوره کیږي.

۶۶۸ ماده:

هغه پلورنه چه برسېره د بیمې په اجرت او د نقلیی په مصرف په بیړی کښې د مال د تسلیم په شرط کیږي، د (سیف) پلورنه بلله کیږي. د نقلیه مصرف عبارت د بندر جرثقیل ته تر تسلیمېدو پورې د مال د نقل له اجرت څخه دی.

د هغه مال خساره چه د (سیف) له مخې پلورل کیږي، په بیړی کښې د بارولو له نېټې څخه په پیرودونکي پورې اړه لري.

۶۶۹ ماده:

هغه مال چه د (سیف) په ډول پلورل کیږي، باید د پلورونکی لخوا د شرایطو په اساس او که هغه نه وه نو نظر محلی عرف او عاداتو ته په بیړی کښې باریږي. په دی صورت چه پلورونکی ته دا اختیار وی چه

تبصره:

سیف (C.I.F) مخفف (Cost)قیمت و(Insurance) و (Frelght) مصرف نقلیه می‌باشد.

می‌گردد. در غیر این صورت، مشتری مجبور است مبیعه را حین مواصلت به حال موجود قبول نماید و خسارهٔ که ازین درک متحمل می‌گردد، به تصدیق اهل خبره از قیمت جبران می‌شود.

مادهٔ ۶۶۸:

فروشی‌که به شرط تسلیم مال در کشتی برعلاوه اجرت بیمه و مصرف نقلیه بعمل می آید، فروش (سیف) نامیده می‌شود. مصرف نقلیه عبارت از اجرت نقل مال الی تسلیم آن به جرثقیل بندر است.

خسارهٔ امتعهٔ که به اساس (سیف) فروخته می‌شود، از تاریخ حمل آن به کشتی به مشتری عاید است.

مادهٔ ۶۶۹:

امتعه که بصورت (سیف) فروخته می‌شود، باید از طرف بایع به اساس شرایط مقاوله و در صورت عدم آن، نظر به عرف و عادات جاری محلی به کشتی حمل می‌گردد. درصورتی‌که بایع مجاز

تبصره:

سیف C.I.F)مخفف(Cost)قیمت او(Insurance) او (Freight د نقلیه مصرف) دی

خپـل تعهـد برخـه برخـه اجـراء کـړی، د مـال هـره برخـه چـه بـار شـي، داسـی ګڼلـه کیـږي چـه ځـان ځـان تـه پلـورلی شـوی دی.

۶۷۰ ماده:
که پلورونکی هغه مال چه پلور لی یـې دی (بـی مجبـره علتونـو لـه استناد څخه) په ټاکلی وخت یـا د محل له عرف سره سم یې نه وی بار کړی نو پیرودونکی کولای شي چه عقـد فـسخ کـړی. پـه دی صـورت پیرودونکی مکلف دی چه ژرترژره له خپل تصمیم څخه پلورونکی ته اطلاع ورکړی.

۶۷۱ ماده:
پلـورونکی د یـوی بحـری نقلیـه بارنامی (کنسانمینت) له مخې چه د مـال د هـری برخـی دپـاره پـه دی عبـارت (بـار شـوی دی) جـوړیږی کولای شي چه د مال د هرې برخی د نقـل اثبـات وکـړی چـه لـه ټـاکلیو شرطونو سره سم شوی دی.
که د نقلیـه بارنامـه (دبارېدو دپـاره تـسلیم شـوی دی) عبـارت ولـری نـو پیرودونکـی دا دعـوی کـولای شـي چه د مـال بارېدل د نقلیـه بارنـامی باشـد تعهـد خـود را حـصه حـصه اجراء نمایـد، هـر حصۀ امتعـه کـه حمـــل گـردد، چنـین محـسوب می‌شود کـه علیحده فروختـه شـده است.

مادۀ ۶۷۰:
اگـر بـایع امـــتعۀ را کـه فروختـه است (بـدون اسـتناد علل مجبره) در زمـــان مـعـیـن یـا مـطـابـق عـرف محـل حمـل نـکرده باشـد، مـــشتری میتـــواند عقـــد را فـــسخ نمایـد. دریـــن صـــورت مـــشـتری مـــکلف است فـوراً از تـصمیم خـود بـه بـایـع اطـــلاع دهد.

مادۀ ۶۷۱:
بـایـع بـه اسـاس یـک بارنامـه نقلیـۀ بحری (کنسانمینت) که برای هر حصۀ امتعه به این عبـاره (حمل شده است) تنظیم می یابد می‌تواند اثبات نقل هر حصۀ مـال را بنماید که مطابق شرایط معینه بعمل آمده.
اگـر بارنامـه نقلیـه دارای عبـاره (بـرای حمـل تـسلیم گرفتـه شـده اسـت) باشـد، مـشتری مـی‌توانـد ادعـا نمایـد کـه حمـل امتعـه در

په نېټه نه دی شوی، مګر دا چه د بیړۍ کپتان په بیړۍ کښې د بارنامی په نېټه د مال باربدل تصدیق کړی وی.

تاریخ بارنامۀ نقلیه صورت نگرفته است، مگر اینکه کپتان کشتی حمل مال را در تاریخ بارنامه کشتی تصدیق نموده باشد.

۶۷۲ ماده:

که هغه مال چه د (سیف) په صورت پلورل کیږي له یوه داخلی ښار څخه او یا له یوه بندر څخه له یوې بارنامی سره بار شوی وی نو هغه نېټه چه دا مال د نقلیه د لومړنیو وسایلو په ذریعه بار شوی وی د باریدو د نېټې په حیث قبلیږی.

مادۀ ۶۷۲:

اگر امتعۀ که بصورت (سیف) فروخته می‌شود از یک شهر داخلی و یا از یک بندر با بارنامه واحدی حمل شده باشد، تاریخی که امتعۀ مذکور ذریعه اولین وسایل نقلیه حمل گردیده است بحیث تاریخ حمل قبول می‌گردد.

۶۷۳ ماده:

د نقلیه مقاولو د معتادو شرایطو درج (کنسانمینت) په دی باره کښې چه بیړۍ کولای شي په ځینو بندرونو کښې ودریږی یا لاره تبدیل کړی او یا بار بلی بیړۍ ته نقل کړی، د پیرودونکی په مقابل کښې هم د اعتبار وړ دی.

نو بنا پردی، په دی صورت چه دا تبدلات د مال د حمل او نقل له ایجاباتو څخه وی، هغه خساره چه د هغو په اثر مال ته رسیدلی وی په پیرودونکی پوری اړه لری. مګر که خساره د پلورونکی له تقصیر څخه

مادۀ ۶۷۳:

درج شرایط معتادۀ مقاوله های نقلیه کنسانمینت دربارۀ اینکه کشتی می‌تواند در بعضی بنادر توقف و یا تبدیل راه کند و یا محموله را به کشتی دیگری منتقل نماید، در مقابل مشتری نیز معتبر است.

بنابراین، در صورتی‌که تبدیلات مذکور از ایجابات حمل و نقل مال باشد، خسارۀ که در اثر آن به امتعه وارد می‌شود، مربوط به مشتری می‌باشد. ولی اگر

پیښه شوی وی نو پیرودونکی کولای شي چه بیع فسخ کړی او پېښې شوی زیان او ضرر وغواړی.

که مال له (۶۷۲) مادی سره سم د کنسانمینت په ذریعه لیږلی شوی وی، باید کنسانمینت داسی تنظیم شي چه د انتقالاتو مراحل پکښې شامل وی.

خساره از تقصیر بایع ناشی شده باشد، مشتری می‌تواند بیع را فسخ و ضرر و زیان وارده را مطالبه نماید.

هرگاه امتعه مطابق مادهٔ (۶۷۲) ذریعهٔ کنسانمینت ارسال گردیده باشد، باید کنسانمینت طوری تنظیم شود که شامل مراحل انتقالات باشد.

۶۷۴ ماده:

د (سیف) پلورونکی مکلف دی چه بار شوی مال (عادی شرطونو سره سم چه د هغو درج د بیمې په مقاولاتو کښې عادت دی) د بحری خطراتو په مقابل کښې بیمه کړی.

دبیمې قیمت باید د هغې محلی تمام شد د نرخ په اندازه وی چه مال هلته لیږل کیږي. که مال برخه برخه بار شوی وی، باید هره برخه یې ځانګړی بیمه شي. پلورونکی نشي کولای چه پخپله د پیرودونکی په مقابل کښې د بیمه کوونکی وظیفه اجراء کړی.

مادهٔ ۶۷۴:

بایع (سیف) مکلف است امتعه معموله را (مطابق شرائط عادیه که درج آن در مقاولات بیمه معتاد است) در مقابل خطرات بحری بیمه نماید.

قیمت بیمه باید باندازهٔ نرخ تمام شد محلی باشد که امتعه به آنجا فرستاده می‌شود اگر امتعه حصه حصه حمل شده باشد باید هر حصهٔ علیحده بیمه شود بایع نمی‌تواند بالذات در مقابل مشتری وظیفهٔ بیمه کننده را اجرا نماید.

۶۷۵ ماده:

که د عادی بیمې تصدیقنامه د بیمې مخصوص شرطونه ونه لری او د هغې شرطونه د بیمې له کومی

مادهٔ ۶۷۵:

اگر تصدیق نامه بیمه عادی محتوی شرایط مخصوصه بیمه نباشد و شرایط آن طبق یکی از

پالیسی د نمونی سره سم تنظیم نشي، د بیمې د پالیسی قایم مقام کیدای نشي.

۶۷۶ ماده:

په دی صورت چه په مقاوله کښې دهغې په خلاف کوم صراحت موجود نه وی هغه خطرات چه دبیمې په ذریعه تأمین شي عادی خطرات دی اود جنګ خطرات له هغو نه جلادی دمعافیت په شرایطو اودبیمې دبدل دورکړی په طرز کښې دبار یدو د محل جاری عرف او عادات او دشیانو جنس او ماهیت په نظر کښې نیول کیږي.

که د (سیف) پلورونکی مبیعه په یوه معروف او معتبر شرکت کښې بیمه کړی وی او وروسته له هغه دبیمې مؤسسه دبیمې دبدل په ورکړه قدرت ونه مومی دپیرودونکی په مقابل کښې مسئولیت نه لری.

نمونه های پالیسی بیمه تنظیم نگردد، نمی‌تواند قائم مقام پالیسی بیمه واقع شود.

مادۀ ۶۷۶:

در صورتیکه بر خلاف آن در مقاوله صراحتی موجود نباشد، خطراتیکه توسط بیمه تأمین شود، خطرات عادی بوده و خطر جنگ ماسوای آن است. در شرایط معافیت و طرز تأدیه بدل بیمه عرف و عادات جاریه محل حمل و جنس و ماهیت اشیاء در نظر گرفته می‌شود.

اگر بایع (سیف) مبیعه را در شرکت معروف و معتبری بیمه کرده باشد و بعداً مؤسسه بیمه قادر به تأدیۀ بدل بیمه نگردد، در مقابل مشتری مسئولیتی ندارد.

۶۷۷ ماده:

که د سیف په بیه کښې دواړه خواوی قرارداد وکړی چه پیرودونکی د مال وضعیت، تول او وصف چه بیړی کښې د باریدو په وخت کښې وګوری، د اعتبار وړ

مادۀ ۶۷۷:

اگر در بیع سیف جانبین قرارداد نمایند که مشتری وضعیت وزن و وصف امتعه را در حین حمل به کشتی معاینه کند، معتبر است. در

دی. دنقصان د موندلو په صورت کښې پیرودونکی کولای شي چه محکمی ته مراجعه وکړی او د پوهو کسانو ټاکل او تصدیق وغواړی.

۶۷۸ ماده:

وروسته له هغه چه مال بار شو پلورونکی مکلف دی چه (کنسانمینت) ظهر نویسی کړی. د بیمې له مقاولی او اصل بیجک سره او د ایجاب په صورت د مال د وصف او تول په خصوص کښې تصدیقنامه ترتیب کړی او د حوالی (چک) په مل یې پیرودونکی ته ولیږی.

که د مال بار شوی بیړی ورسیږی او مربوطه پانې نه وی رسېدلی او یا په ناقص صورت رسیدلی وی نو که پیرودونکی پلورنکی ته مراجعه وکړی پلورونکی مجبور دی چه صحیح اسناد چه د پیرودونکی لخوا د مال د تسلیم د اعتبار وړ وګرزیدای شي تهیه کړی او هغه پیرودونکی ته ولیږی هغه مصارف چه ددی پانې ود تسلیم له ځنډیدو څخه کیږي په پلورونکی پوری اړه لری.

صورت کشف نقصان، مشتری می‌تواند به محکمه مراجعه و تعیین و تصدیق اهل خبره را مطالبه کند.

مادۀ ۶۷۸:

بعد از اینکه امتعه حمل گردید، بایع مکلف است که (کنسانمینت) را ظهر نویسی کرده با مقاوله بیمه و اصل بیجک و عند الایجاب تصدیق نامه راجع به وصف و وزن امتعه ترتیب و به انضمام حواله (چک) به مشتری ارسال نماید.

اگر کشتی حامل امتعه واصل شود و اوراق مربوطه هنوز نرسیده یا بصورت ناقص رسیده باشد، در صورتی‌که مشتری به بایع مراجعه نماید، بایع مجبور است اسناد صحیحی که مدار اعتبار تسلیم امتعه از طرف مشتری شده بتواند، تهیه و آنرا به مشتری ارسال نماید. مصارفیکه از تأخیر تسلیم اوراق مذکور بعمل می آید، متعلق به بایع است.

۶۷۹ ماده:
پلـــورونکی مجبـــور دی هغـــه معلومـات چـه د مـارکونو د مـال دباریدو او دمال دبار شوی بیړې د نېټې په بـاره کښې په لاس راوړی، ژر تـر ژره پیرودونکـی تـه اطـلاع ورکړی.

۶۸۰ ماده:
هغه پانې چه پیرودونکی ته لیږلی کیږي باید مکملی او منظمی وی. کـه د پـانو منـدرجات د (سـیف) د مقـاولی لـه شـرطونو سره مطابقـت ونکـړی، پیرودونکـی کـولای شـي چی مقاولـه فسخ کړی او زیـان او ضرر وغواړی.

۶۸۱ ماده:
پیرودونکی مجبور دی وروسته لـه هغه چه په (۶۸۰) ماده کښې ذکر شـوی پـانې ده تـه تـسلیمیږی، وروسته لـه کتنی په څلورو ورځـو کښې د هغو کار قبول یا رد کړی. د پانو د رد په حال کښې که ثابت شـي چـه رد بـي موجبـه دی، پیرودونکـی مجبـور دی چـه د پلورونکی ضرر او زیان ورکړی. ددی پـه عـکس پیـرودونـکی حـق

مادۀ ۶۷۹:
بـایع مـجبور است مـعلوماتی را کـه دربـارۀ تـاریخ حـمل امتعه، مـارکها و کشتی حـامل امتعـه بدسـت مـی آرد، فـوراً بـه مـشتری اطـلاع بدهد.

مادۀ ۶۸۰:
اوراقیـکه بـه مـشتری ارسـال می‌شود باید مکمل و منظم باشد. در صورتی‌که مندرجات اوراق به شـرایط مقاولـه (سیف) مطابقت نکند، مشتری میتواند مقاوله را فـسخ و طلـب ضـرر و زیـان نماید.

مادۀ ۶۸۱:
مشتری مجبور است بعد از اینکه اوراق متـذکره در مـادۀ (۶۸۰) بـه او تـسلیم مـی‌گـردد، پـس از ملاحظـه در ظـرف چـهـار روز کار آنرا قبول و یـا رد نـماید. در حـال رد اوراق اگـر ثـابـت گـردد کـه رد بـی‌موجـب بـوده اسـت، مـشتری مجبـور است ضـرر و زیان بایع را بپردازد. بـر عـکس آن مشتری حق دارد

لـری چه عقد فسخ کړی او زیان او ضرر یې وغواړی.
که پیرودونکی پانې قبولی کړی وی، تر هغه وخته پوری چه د پلورونکی حیله اثبات نشي او یا د پانو له مندرجاتو سره د مال نه مطابقت څرګند نشي، پیرودونکی نشي کولای چه عقد فسخ کړی.
که پیرودونکی پانې د ځینو ټاکلیو علتونو له ذکر سره ردی کړی او یا یې د اعتراض له قید سره قبولی کړی وی نشي کولای چه پرته له ټاکلو علتونو بل اعتراض وکړی.

۶۸۲ ماده:
د (سیف) پیرودونکی په (۶۷۲) ماده کښې د ذکر شویو پانو له تسلیم او قبولی څخه وروسته (په دی صورت چه د هغه په خلاف په مقاوله کښې کوم صراحت موجود نه وی) مجبور دی د هغو اسنادو بدل چه د مبیعی د قیمت په خصوص کښې ده ته صادر شوی دی ژر تر ژره ورکړی.

۶۸۳ ماده:
د بیړی د رسیدو په وخت کښې نظر کنسانمینت او مقاولی ته او که په مقاوله کښې کوم صراحت

عقد را فسخ و ضرر و زیان آنرا مطالبه نماید.
اگر مشتری اوراق را قبول کرده باشد، تا وقتیکه حیله بایع به اثبات نرسد و یا عدم مطابقت امتعه به مندرجات اوراق ظاهر نگردد، مشتری نمی‌تواند عقد را فسخ کند.
اگر مشتری اوراق را با ذکر بعضی علل معینه تردید و یا با قید اعتراض قبول نموده باشد، نمی‌تواند به استثنای علل معینه، اعتراض دیگری بنماید.

مادۀ ۶۸۲:
مشتری (سیف) پس از تسلیم و قبولی اوراق متذکره مادۀ (۶۷۲) (در صورتی‌که بر خلاف آن در مقاوله صراحتی موجود نباشد)، مجبور است بدل اسناد را که راجع به قیمت مبیعه به او صادر شده فوراً بپردازد.

مادۀ ۶۸۳:
در وقت مواصلت کشتی نظر به شرائط کنسانمینت و مقاوله و اگر در مقاوله صراحتی موجود

موجود نه وی، د محلی عرف او عاداتو له مخې مال ایستل کیږي.

پیرودونکی مکلف دی چه له لمبر او مارک او کنتر مارک او په پانو کښې د بار بندی له شرایطو سره سم له بیړې څخه د صادر شوی مال مطابقت وګوری. که د پلورونکی د خطا په اثر د مال تعیین او تشخیص ممکن نه شي، پیرودونکی کولای شي چه عقد فسخ کړی.

۶۸۴ ماده:

که د لیږلی مال او د مقاولی د موضوع د مال ترمنځ تفاوت د صفت له حیثه له معمولی اندازې څخه تیری ونکړی پیرودونکی مکلف دی چه مال قبول کړی مګر د پوهو کسانو د نظریې له مخې له قیمت څخه د یوی اندازی تنزیل غوښتنه وکړی. هغه اندازه چه له قیمت څخه تنزیل کیږی، که د هغه په خلاف کوم صراحت موجود نه وی، په بندر کښې د جاری عرف اوعاداتو له مخې تخلیه، تعیین او تقدیر کیږي.

۶۸۵ ماده:

په دی خصوص کښې د شرط قید

نباشد، قرار عرف و عادات محلی امتعه خارج می‌شود.

مشتری مکلف است مطابقت امتعه صادره از کشتی را با نمبر و مارک و کنتر مارک و شرایط باربندی مندرجۀ اوراق معاینه نماید. اگر در اثر خطای بایع تعیین و تشخیص امتعه ممکن نگردد، مشتری می‌تواند عقد را فسخ نماید.

مادۀ ۶۸۴:

اگر تفاوت بین امتعه مرسوله و امتعه موضوع مقاوله از حیث صفت از اندازۀ معمول تجاوز نکند، مشتری مکلف است امتعه را قبول ولی می‌تواند به اساس نظریه اهل خبره تنزیل یک مقدار از قیمت را مطالبه نماید. مقداریکه از قیمت تنزیل می‌شود، هرگاه بر خلاف آن صراحتی موجود نباشد، نظر به عرف و عادات جاریه در بندر تخلیه، تعیین و تقدیر می‌شود.

مادۀ ۶۸۵:

قید شرط مبنی بر اینکه بدل

چه د مال بدل د تخلیی په وخت کښې د تول له مخې د اعتبار وړ دی، ممکن دی په دی صورت کښې نظر د مقاولی مندرجاتو ته مؤقتي بیجک جوړیږي چه د مال له باریدونه وروسته پیرودونکی ته لیږل کیږي او د مبیعی قیمت په سلو کښې تر ۷۵ څخه تر (نوی) پوری په مربوطه اسنادو کښې چه پیرودونکی ته لیږل کیږي پیش بینی کیږي.

وروسته له هغه چه دداړو خواوو یا د هغو د نمایندګانو په حضور د مقصد په بندر کښې د مال تول تعیین شو، نو قطعی (حقیقي) بیجک جوړیږی.

ددوو بیجکونو ترمنځ تفاوت د مال د قبولی له نېټې څخه په اتو ورځو کښې د پیرودونکی له خوا ورکاوه یا د پلورونکی له خوا اعاده کیږي.

۶۸۶ ماده:

که په مقاوله کښې د (تخمیناً) قید موجود وی، په دی صورت چه مبیعه د بیړی په تول بار شوی مال شامله وی، په سلوکښې لس او په دی حال کښې چه مبیعه د بېړی له بار شوی مال څخه یوه برخه وی امتعه در حین تخلیه از روی وزن معتبر است ممکن می‌باشد. در این صورت نظر به مندرجات مقاوله بیجک مؤقتی تنظیم می‌گردد که بعد از حمل امتعه بمشتری ارسال می‌شود و قیمت مبیعه به اندازه فیصد هفتاد و پنج الی نود در اسناد مربوطه که به مشتری ارسال می‌شود پیش بینی می‌گردد.

بعد از اینکه در حضور طرفین و یا نمایندگان آنها وزن امتعه در بندر مقصد تعیین گردید، بیجک قطعی (حقیقی) تنظیم میشود.

تفاوت در بین دو بیجک در ظرف هشت روز از تاریخ قبولی امتعه از طرف مشتری تأدیه و یا از طرف بایع اعاده می‌شود.

مادۀ ۶۸۶:

اگر در مقاوله قید (تخمیناً) موجود باشد، در صورتی‌که مبیعه شامل به تمام محمولۀ کشتی باشد، ده فیصد و در حالیکه مبیعه جزئی از محمولۀ کشتی باشد، پنج

نو په سلو کښې پنځه لږی یا زیاتی له هغې اندازی څخه چه مقاوله شوی دی د تسلیم وړ دی. د قطعی اندازی د تعیین په صورت پیرودونکی حق لری چه ټول هغه معین مقدار چه په مقاوله کښې ذکر شوی دی وغواړی مګر پلورونکی له طبیعی او بحری خساراتو څخه چه په سفر کښې مبیعی ته پیښږی مسئول نه دی د لږوالی یا زیاتوالی د اندازی قیمت چه په دواړو احوالو کښې څرګند شي، نظر د محل ورځنې رواج ته له بیړی څخه د مال ایستل تعیین او تسویه کیږي.

که د مال د حقیقی تول تثبیت د هغه دیوې برخې په بحر کښې د لویدلو له حیثه او یا د لمدیدلو په سبب ممکن نشي، مؤقتی بیجک اعتبار لری.

فیصد کمتر و یا زیادتر از مقداریکه مقاوله شده قابل تقسیم است. در صورت تعیین مقدار قطعی، مشتری حق دارد تمام مقدار معین را که در مقاوله ذکر شده طلب نماید. ولی بایع از خسارات طبیعی و بحری که در اثناء سفر به مبیعه وارد می‌شود، مسئول نمی‌باشد. قیمت مقدار کمبودی و یا اضافی ایکه در هر دو حال ظاهر گردد نظر به رواج روز و محل اخراج امتعه از کشتی تعیین و تسویه می‌شود.

اگر تثبیت وزن حقیقی امتعه از حیث افتادن یک قسمت آن به بحر و یا از سبب تر شدن ممکن نشود، بیجک مؤقتی اعتبار دارد.

۶۸۷ ماده:

که په مقاوله کښې دا ډول شرطونه پیش بینی شي چه د مال باریدو څخه وروسته خساری یواځې په پلورونکی پوری اړه لری او یا د معاملی عقد د مقصد محل ته په سالم ډول د بیړی تر رسیدلو پوری

مادۀ ۶۸۷:

اگر در مقاوله شرایطی پیش بینی شود که خسارات بعد از حمل مال منحصراً به بایع مربوط است و یا عقد معامله را ملتوی به وصول کشتی بطور سالم به محل

معطله پاتی کړی او یا پیرودونکی د نمونی په خوښولو کښې چه د عقد په وخت کښې تسلیم شوی وی مختار وګڼې، په دی حال کښې د (سیف) د پلورنی د مقاولی ماهیت تغییر مومی او معامله د هغې بیع په شکل چه د تخلیی په محل کښې د مال په تسلیم پوری مشروطه وی تبدیلیږی.

مقصد قرار دهد و یا مشتری را به پسند و عدم پسند نمونه که در حین عقد تسلیم شده مختار بشناسد، درین حال ماهیت مقاوله فروش (سیف) تغییر خورده و معامله به شکل بیعی که مشروط به تسلیم مال به محل تخلیه است تبدیل می‌گردد.

څلورم فصل
تجارتی پورونه

فصل چهارم
قرض تجارتی

۶۸۸ ماده:
ددی دپاره چه پور تجارتی وګڼل شي، شرط دی چه تجارتی چارو کښې د صرفیدلو دپاره پور اخیستی شوی وی.

مادهٔ ۶۸۸:
برای اینکه قرض تجارتی محسوب شود، شرط است به مقصد صرف شدن در امور تجارتی استقراض شده باشد.

۶۸۹ ماده:
د جنس پور لکه د نقد غوندی د تجارتی پور په حیث جائز دی.

مادهٔ ۶۸۹:
قرض جنس مانند نقد بحیث قرض تجارتی جائز است.

۶۹۰ ماده:
پورکوونکی مجبور دی کوم شي چه پور اخلی، په ټاکلې وخت یې په همغه نوع او وصف بیرته ورکړی.

مادهٔ ۶۹۰:
قرض کننده مجبور است چیزی را که قرض می‌گیرد، در وقت معین با همان نوع و وصف اعاده کند.

۶۹۱ ماده:
هغه شخص چه پرته له پوره په بل کوم سبب د پول یا جنس په ورکړه مجبور وی کولای شي چه پول یا جنس د تجارتی پور په شکل له پوروال سره فیصله کړی.

مادۀ ۶۹۱:
شخصی‌که غیر از قرض بنابر سبب دیگری به دادن پول و یا جنس مجبور باشد، می‌تواند پول و یا جنس را بشکل قرض تجارتی با دائن فیصله کند.

۶۹۲ ماده:
تجارتی پور تل د ټکټ پولی تابع دی مګر دا چه د هغه په خلاف د دواړو خواوو په منځ کښې فیصله شوی وی.

مادۀ ۶۹۲:
قرض تجارتی همیشه تابع تکت پولی است مگر اینکه بر خلاف آن بین طرفین فیصله شده باشد.

۶۹۳ ماده:
که د ټکټ پولی اندازه په قرارداد کښې ټاکلی شوی نه وی، داسی بلل کیږي چه دواړو خواوو د قانونی ټکټ پولی په ورکړه موافقت کړی دی.

مادۀ ۶۹۳:
اگر مقدار تکت پولی در قرار داد تعیین نشده باشد، چنین معلوم می‌شود که طرفین به تأدیه تکت پولی قانونی موافقت نموده اند.

۶۹۴ ماده:
که د پور موده له یوه کال څخه لږه وی، ټکټ پولی د پور د بیرته ورکولو په ورځ ورکوله کیږي او که موده له یوکال څخه زیاته وی، د ټکټ پولی ورکړه دکال په پای کښې لازمیږی مګر داچه دواړو خواوو د هغه په خلاف موافقه کړی وی.

مادۀ ۶۹۴:
اگر مدت قرض کمتر از یک سال باشد، تکت پولی در روز اعاده قرض پرداخته می‌شود و اگر مدت از یک سال متجاوز باشد، تأدیۀ تکت پولی در آخر سال لازم میاید مگر این‌که طرفین بر خلاف آن موافقه نموده باشند.

۶۹۵ ماده:
که ددواړو خواوو په منځ کښې د ورکړې موده ټاکلی شوی وی، پوروال نشي کولای چه د وعدی له رسیدلونه پخوا پوروړی په ورکړه مجبور کړی.

مادۀ ۶۹۵:
اگر در بین طرفین مدت تأدیه تعیین گردیده باشد، دائن نمی‌تواند مدیون را قبل از به سر رسیدن وعده به تأدیه اجبار نماید.

۶۹۶ ماده:
د جنس اندازه او قیمت چه د تجارتی چارو دپاره پور کیږي، ددی قانون د (۶۰۹) مادی د ثبوتیه اسبابو په ذریعه د اثبات وړ دی.

مادۀ ۶۹۶:
مقدار و قیمت جنسی‌که برای امور تجارتی قرض می‌شود، ذریعۀ اسباب ثبوتیه مادۀ (۶۰۹) این قانون قابل اثبات است.

پنځم فصل
تجارتی رهن

فصل پنجم
رهن تجارتی

۶۹۷ ماده:
ددی دپاره چه تجارتی رهن و ګڼل شي لازم دی چه د تجارت په مقصد شوی وی.

مادۀ ۶۹۷:
برای اینکه رهن تجارتی محسوب شود لازم است که به مقصد تجارتی بعمل آمده باشد.

۶۹۸ ماده:
عقد کوونکی کولای شي چه په اتفاق سره قرار وکړی چه ګرو شوی مال دی دریم شخص ته وسپارل شي.

مادۀ ۶۹۸:
عاقدین می‌توانند بالاتفاق قرار دهند که مال مرهون به شخص ثالث تودیع شود.

۶۹۹ ماده:
د تجارتی رهن ثبوت ددی اصولنامی له (۶۲۴) مادی سره سم کیږي.
که د رهن پور له (پنځو سوو افغانو) څخه زیات وی، باید د تجارتی ثبت په دائره کښې ثبت او تصدیق شي.

۷۰۰ ماده:
د براتونو، حجتونو او نورو تجارتی اسنادو رهن جائز دی د نوم لرونکو اسنادو رهن د مربوطه شرکت په دفتر کښې ثبت او قید کیږي.

۷۰۱ ماده:
پوروال له مرهون مال څخه دخپل حق په استیفا کښې نظر نورو پوروالاتو ته ترجیحاً وړاندی دی.
په مرهون مال کښې د پوروال د ترجیح حق یواځې په دی صورت چه مرهون مال پخپله دپوروال په لاس کښې یا د طرفینو په اتفاق د دریم شخص په لاس کښې وی، معتبر دی.
په دی حال کښې چه گرو شوی مالونه د پوروال او کمیشن کار په مغازه یا د گمرک په تحویلخانو

مادۀ ۶۹۹:
ثبوت رهن تجارتی مطابق مادۀ (۶۲۴) این قانون بعمل می آید.
اگر دین رهن متجاوز از (پنج صد افغانی) باشد، باید به دائرۀ ثبت تجارتی ثبت و تصدیق شود.

مادۀ ۷۰۰:
رهن برات ها، حجت ها و دیگر اسناد تجارتی جایز است. رهن اسناد با نام در دفاتر شرکت مربوط ثبت و قید می‌شود.

مادۀ ۷۰۱:
داین در استیفای حق خود از مال مرهون نظر به دائنین دیگر ترجیحاً مقدم است.
حق ترجیح دائن در مال مرهون تنها درصورتی‌که مال مرهون در دست خود دائن و یا به اتفاق طرفین در دست شخص ثالث باشد، معتبر است.
در حالی‌که اموال مرهونه در مغازه های دائن و کمیشن کار و یا در تحویل خانه های گمرک

کـښې موجـود وی، داسـی ګڼـل کیږي چه د پوروال په تصرف کښې دی. همـدا ډول کـه د ګـرو شـویو مـالونو له رسیدلو څخه پخوا په یوه بارنامه کښې چه پوروال ته ورکړی شوی ده او یا د حمل او نقل په یـوه مقاوله نامه کښې چه قید شوی وی چه (په مقابل کښې تضمین ورکړی شـوی دی) نـو ګـرو شـوی مـالونه د پوروال په تصرف کښې فرضیږی.

۷۰۲ ماده:

پوروال مجبور دی چه د ګرو مـال د ښـې سـاتنی دپـاره لازم تدبیرونـه ونیـسی پـوروال مکلـف دی چـه د خپـل حق د استیفا دپاره د وعـدی پـه راتـګ کـښې قـانوني اقـدامات وکړی.

پـوروړی مـکلف دی چـه بـرسیـره پـه خـپـل پـور تـول هغـه مـصارف چـه پـوروال د ګـرو مـال د سـاتنی دپاره ګاللی دی هم ورکړی.

همـدا ډول بایـد پـوروال د هغـو مصارفو حسابونه چه په دی مقصد یې کړی دی پوروړی ته ورکړی.

۷۰۳ ماده:

په دی صورت چـه د هغـه پـه خـلاف کـوم شـرط مقـرر شـوی نـه وی، موجـود بـاشـد، چنـان محـسوب مـی‌شـود کـه در تحـت تـصرف دائـن است. همچنـین اگر قبل از وصول اموال مـرهـونه به یک بـارنامه کـه بـه دایـن داده شـده است و یـا در یک مـقاوله نـامـه حمـل و نـقل قـید شـده بـاشد کـه (در مـقابل تضمین داده شده است)، امـوال مرهونـه در تـصرف دائن فرض می‌شود.

مادۀ ۷۰۲:

دایـن مجبـور اسـت بـرای حـسن محافظه مـال مرهـون تـدابیر لازمـه را اتخاذ نماید. دائن مکلف است در حلـول وعـده بـرای اسـتیفاء حق خـود اقـدامات قـانونی را بعمـل بیاورد.

مـدیون مکلف است کـه عـلاوه از دین خود تمام مصارفی را که دایـن بـرای حفاظـه مـال مرهـون متحمـل شده نیز تأدیه بدارد.

هـمچنـان بایـد دائـن حـسابات مـصارفی را کـه بـه ایـن مقـصد نموده؛ به مدیون بدهد.

مادۀ ۷۰۳:

در صـورتی‌که بر خلاف آن شرطی مقـرر نـشده بـاشد، دائـن مکلف

پوروال مکلف دی چه دټولو هغو حقوقو چه پوروړې یې د اسهامو په شیانو او د مرهون پور په اسناد ولری حمایه وکړی.

است تمام حقوقی را که مدیون بالای اشیاء اسهام و اسناد قرض مرهون داراست، حمایه کند.

۷۰۴ ماده:

که د مرهون پور د اسنادو او د اسهامو د شیانو قیمت په سلو کښې له لسو نه زیات تنزل وکړی، پوروال کولای شي چه د هغو پوره کول له پوروړی څخه وغواړی، مګر دا چه د هغه په خلاف د دواړو خواوو په منځ کښې موافقه شوی وی.

مادۀ ۷۰۴:

اگر قیمت اشیاء سهام و اسناد قرض مرهونه زیاده از ده فیصد تنزل کند، دائن می‌تواند تکمیل آنرا از مدیون تقاضا نماید، مگر اینکه بر خلاف آن بین طرفین موافقه شده باشد.

په دی صورت چه پوروړی دا غوښتنه قبوله نکړی او یا یې په قبول کښې څنډه وکړی پوروال کولای شي مرهون مال له (۶۵۵) مادی سره سم وپلوری.

در صورتی‌که مدیون این خواهش را قبول نکند و یا در قبول آن تأخیر نماید، داین می‌تواند مال مرهون را مطابق مادۀ (۶۵۵) به فروش برساند.

۷۰۵ ماده:

د مماثلو شیانو او یا د پور اسنادو او اسهامو د ګرو په حال کښې که دهغو مثل ورکړ شي، په دی مورد کښې رهن هم جاری دی.

مادۀ ۷۰۵:

در حال رهن اشیاء مماثل و یا اسهام و اسناد قرض اگر مثل آنها داده شود حکم رهن در این مورد نیز جاری است.

۷۰۶ ماده:

په دی صورت چه پوروړی د وعدی د پوره کیدو په وخت

مادۀ ۷۰۶:

در صورتی‌که مدیون در مدت به سر رسیدن وعده

کښې ټول هغه پور چه د رهن په ذریعه یې په لاس راوړی دی ورنکړی، پوروال کولای شي د مرهون مال په پلورنه کښې اقدام وکړی.

ددی مقصد دپاره پوروال مربوطی تجارتی محکمې ته مراجعه کوی او د مرهون مال دپلورنی اجازه غواړی.

ددی غوښتنې په اثر کیفیت ژرتر ژره د محکمی په ذریعه پوروړی ته او که رهن د پوروړی په حساب د دریم شخص له خوا شوی وی دریم شخص ته هم تبلیغ کیږي چه که کوم اعتراض ولری په دریو ورځو کښې اطلاع ورکړی.

وروسته له دریو ورځو تېرېدو څخه که د پوروړی له خوا او یا ددریم شخص له خوا کوم اعتراض ونکړی شي نو تجارتی محکمه د مرهون مال دپلورنی په خصوص کښې امر ورکوی. که د پلورنی په باره کښې په مقاوله نامه کښې کوم قید موجود وی، د هغه سره سم او که نه له (۶۵۵) مادی سره سم د مال په پلورنه کښې اقدام کیږي.

تمام دین را که ذریعه رهن بدست آورده است تأدیه نکند، داین می‌تواند در فروش مال مرهون اقدام ورزد.

برای این مقصد داین به محکمه تجارتی مربوط مراجعه و اجازه فروش مال مرهون را خواهش می‌دارد.

در اثر این خواهش کیفیت فوراً ذریعهٔ محکمه به مدیون و اگر رهن بحساب مدیون از طرف شخص ثالث بعمل آمده باشد، به شخص ثالث نیز تبلیغ می‌شود که اگر اعتراضی داشته باشند، در ظرف سه روز اطلاع دهند.

بعد از مرور سه روز اگر از طرف مدیون و یا شخص ثالث اعتراضی وارد نشود، محکمهٔ تجارتی دربارهٔ فروش مال مرهون قراری اتخاذ می‌کند اگر دربارهٔ فروش دو مقاوله نامه قیدی موجود باشد، مطابق آن و الا مطابق مادهٔ (۶۵۵) در فروش مال اقدام می‌شود.

دا قرار تر هغه وخت پورې چه پوروړی یا هغه دریم شخص ته چه د پوروړی په حساب یې رهن ورکړی وی تبلیغ ونشي، اجراء کیدای نشي.

په تبلیغ کښې محل، ساعت او دپلورنی د اجراء ورځ (او داچه که د محکمی په قرار باندی د تبلیغ له نېټې څخه په دریو ورځو کښې دننه د پوروال له خوا په محکمه کښې کوم اعتراض پېښ نشي، قطعیت به ومومی) ذکر کیږي.

د اعتراض د وقوع په صورت د اعتراض نامې د رسیدو له نېټې څخه په اتو ورځو کښې محکمه مؤظفه ده چه په مسئله کښې غور وکړی او خپل قرار صادر کړی.

۷۰۷ ماده:

په دی حال کښې چه پوروړی یا هغه شخص چه د پوروړی په حساب یې رهن ورکړی وی د محکمی په منطقه کښې د استوګنې ځای نه لری او یا ئې د استوګنی ځای نه وی تعیین کړی نو تبلیغ د محکمی د محل په جریده کښې خپریږی.

که د محکمی په محل کښې جریده

این قرار تا وقتی‌که به مدیون ویا شخص ثالثی‌که به حساب مدیون رهن داده باشد تبلیغ نگردد، اجراء شده نمی‌تواند.

در تبلیغ محل ساعت و روز اجرای فروش (و اینکه اگر بر علیه قرار محکمه از تاریخ تبلیغ در ظرف سه روز از طرف داین در محکمه اعتراضی واقع نشود، قطعیت پیدا خواهد کرد) ذکر می‌شود.

در صورت وقوع اعتراض از تاریخ وصول اعتراض نامه در ظرف هشت روز محکمه مؤظف است به مسئله رسیدگی و قرار خود را صادر کند.

مادۀ ۷۰۷:

درحالی‌که مدیون و یا شخصی‌که به حساب مدیون رهن داده باشد در داخل حوزه اقامتگاه نداشته و یا اقامتگاهی تعیین نکرده باشد، تبلیغ در جریدۀ محل محکمه نشر می‌شود.

اگر در محل محکمه جریده

نه وی نو تبلیغ د محکمی په مناسب ځای کښې ځړول کیږي. د (۷۰۶) مادی تړاکلی موده د اعتراض په خصوص کښې د مسافی د لیرې والی په سبب زیاتیدای نشي.

نباشد، تبلیغ در موضع مناسب محکمه تعلیق می‌گردد. مدت معینه مادهٔ (۷۰۶) راجع به اعتراض را به سبب بعد مسافه نمی‌توان تزئید کرد.

۷۰۸ ماده:
هغه حقوق چه له پخوانیو موادو سره سم پوروال ته ورکړی شوی دی، د پوروړی یا د هغه شخص د وفات په صورت چه د پوروړی په حساب یې رهن ورکړی وی له منځ ځخه نه ځی.

مادهٔ ۷۰۸:
حقوقی‌که مطابق مواد سابقه به داین داده شده است در صورت وفات و افلاس مدیون و یا شخصی‌که به حساب مدیون رهن داده باشد از بین نمی‌رود.

۷۰۹ ماده:
ددا سی شرط تړاکل چه پوروال له مرهون مال ځخه د پور له استیفا ځخه محروم او یا په پلورنه کښې د قانونی مراسمو له استفادی ځخه منع کړی (د پوروړی له خوا د پور د نه ورکړی په حال کښې) باطل دی.

مادهٔ ۷۰۹:
تعیین چنان شرطیکه داین را از استیفای دین از مال مرهون محروم و یا در فروش از استفاده مراسم قانونی ممنوع سازد (در حال عدم تأدیه دین از طرف مدیون)، باطل است.

۷۱۰ ماده:
د هغه مال د رهن معاملات چه مکازین (ګدام) ته سپارل کیږي ددی اصولنامی د مخصوص فصل د احکامو تابع دی چه د عمومی مکازینونو په خصوص

مادهٔ ۷۱۰:
معاملات رهن امتعهٔ که به مکازین عمومی (گدام) تودیع می‌شود، تابع احکام فصل مخصوص این قانون است که راجع به مکازین های

کښې بحث کوی.

عمومی بحث می‌کند.

شپږم فصل
د طلباتو حواله

فصل ششم
حوالهٔ طلبات

۷۱۱ماده:
پوروال کولای شي چه بی د پوروړی له موافقی څخه د خپل طلب حواله بل چاته ورکړی، مګر داچه د معاملی د ماهیت او یا د مقاولې د شرطونو له مخې ممنوع وی.
هغه شخص چه طلب دده په حواله شوی دی د حوالی له نېټې څخه حقوقاً د حواله ورکوونکی شخص حیثیت مومی.
که د سند په متن کښې د طلب د نه حواله کولو په خصوص کښې کوم قید موجود نه وی او دریم شخص حواله قبوله کړی نو حواله کوونکی دا ادعا نشي کولای چه ده له خپل لمړنی پوروال سره د طلب د نه حواله کولو په خصوص کښې کوم شرط ایښی و.

۷۱۲ ماده:
دهغه طلب حواله چه علت ئی فعلاً موجود وی مګر په راتلونکی وخت

مادهٔ ۷۱۱:
داین می‌تواند بدون موافقه مدیون طلب خود را بدیگری حواله دهد، مگر اینکه نظر به ماهیت معامله و یا شرایط مقاوله ممنوع باشد.
شخصی‌که طلب به او حواله شده، از تاریخ حواله حقوقاً حیثیت شخص حواله دهنده را دارا می‌شود.
اگر در متن سند راجع به حواله نکردن طلب قیدی وجود نداشته باشد و شخص ثالث حواله را قبول نماید، در مقابل حواله گیرنده نمی‌تواند ادعا کند که او با داین اولی خود راجع به حواله نکردن طلب شرطی گذاشته بود.

مادهٔ ۷۱۲:
حوالهٔ طلبی‌که علت آن فعلاً موجود ولی در آینده تحقق

کښې تحقق کوی جائز دی.

۷۱۳ ماده:
ترهغه وخته پوری چه دطلب حواله په لیکنه سره ونشي له اعتبار څخه ساقطه ده.

۷۱۴ ماده:
پخوا له هغه چه دطلب دحوالی دپوروال له خوا پوروړی ته اطلاع ورکړه شي که پوروړی پورلومړنی پوروال ته ورکړی دهغه شخص په مقابل کښې چه پورهغه ته ور حواله شوی دی، بری دی.

۷۱۵ ماده:
که په دی باره کښې چه پور په کوم شخص پورې اړه نیسی اختلاف پیدا شي، پوروړی کولای شي هغه مبلغ چه پور وربانډی دی حقیقی پوروال ته چه ثابت شي یا امین شخص ته د محکمی په ذریعه وسپاری.
که چېرې پوروړی سره له دی چه لدی اختلافه خبر وی خپل پور پرته له هغه چا چه حقیقی خاوند دی بل ته ورکړی، د حواله ورکړی شوی شخص په مقابل کښې یې غاړه نشي خلاصیدای.

می‌نماید جایز است.

مادۀ ۷۱۳:
تا وقتی‌که حوالۀ طلب تحریراً صورت نگیرد از اعتبار ساقط است.

مادۀ ۷۱۴:
قبل از آنکه حوالۀ طلب از طرف داین به مدیون اطلاع گردد اگر مدیون دین را به داین اولی تأدیه کند در مقابل شخصی‌که طلب باو حواله داده شده است بری می‌باشد.

مادۀ ۷۱۵:
اگر دربارۀ اینکه طلب به کدام شخص عاید است اختلافی موجود شود، مدیون می‌تواند مبلغی را که مقروض است به داین حقیقی که ثابت شود و یا شخص امین توسط محکمه تودیع نماید.
هرگاه مدیون با وجود معلومات از اختلاف مذکور دین خود را بغیر از شخصی‌که صاحب حقیقی است تأدیه نماید، در مقابل شخص حواله داده شده بری شده نمی‌تواند.

که د پور د اړی لرلو په خصوص کښې دعوی څرګنده شوی او موده تیره شوی وی، هر یو طرف کولای شي چه پوروړی دی ته اړ کړی چه د پور اندازه رسماً وسپاری.

۷۱۶ ماده:

که پوروړی له حوالی څخه خبر شي، کولای شي چه د هغه اعتراض حق چه د لمړنۍ پوروال په مقابل کښې یې لری کټ مټ د هغه چا په مقابل کښې چه پور هغه ته ورحواله شوی دی هم استعمال کړی.

که چېرې پوروړی په پوروال باندی داسی پور ولری چه وعدیی لانه وی پوره شوی، کولای شي چه دا پور له هغه شخص سره چه پور هغه ته ورحواله شوی دی، حساب کړی.

۷۱۷ ماده:

د رجحان او نورو فرعی حقوقو حواله او طلب چه له پور څخه پیدا کیږي هم شامل دی مګر که دا حقوق خاص په پوروال پوری منحصر وی نو په حواله کښې ئې نشی راتلای.

پوروال مکلف دی د پور سند هغه

اگر دربارۀ ارتباط دین دعوی بظهور رسیده و میعاد منقضی گردیده باشد، هر یک از طرفین می‌تواند مدیون را وادار سازد که مقدار دین را رسماً تودیع نماید.

مادۀ ۷۱۶:

درصورتی‌که مدیون از حواله اطلاع حاصل نماید، می‌تواند حق اعتراضی را که در مقابل داین اولی دارا می‌باشد عیناً در مقابل کسی‌که طلب به او حواله داده شده است نیز استعمال نماید.

هرگاه مدیون در مقابل داین دارای طلبی بوده باشد که هنوز میعاد آن به سر نرسیده، می‌تواند این طلب را در مقابل شخصی‌که طلب به او حواله داده شده است محاسبه نماید.

مادۀ ۷۱۷:

حواله و طلب حق رجحان و سایر حقوق فرعی را که از طلب ناشی می‌شود نیز شامل می‌باشد، ولی اگر این حقوق منحصر شخص داین باشد، حواله نمی‌تواند آن را دربر بگیرد.

داین مکلف است سند طلب را

چاته چه پور هغه ته حواله شوی او نور ثبوتیه مسایل تهیه او تسلیم کړی او ددی دپاره چه حواله اخیستونکی شخص وکولای شي له پوروړی څخه پور واخلی، لازمه معلومات هغه ته ورکړی.

هغه ټکټ پولی چه په حواله باندی مرتب کیږي، له اصل پور سره د ورکړی وړ دی.

۷۱۸ ماده:

که د پور حواله د عوض په مقابل کښې اجرا شوی وی نو هغه څوک چه د پور حواله یې ورکړی ده باید د پور د موجودیت ضامن وی.

مګر که حواله ورکوونکی صراحتاً تعهد نه وی کړی، د پوروړی د مالی عسرت مسئول نه دی.

که یوه شخص خپل پور ته چه په بل چایې لری بي له عوضه انتقال ورکړی وی، د پور له نه وجود یا د طلب له حصول څخه نه مسئول کیږي.

۷۱۹ ماده:

که کوم شخص هغه پور چه په بل چا یې لری د پور د ادا کولو په

به کسی‌که طلب به او حواله گردیده و سایر وسایل ثبوتیه را تهیه و تسلیم نماید و برای اینکه شخص حواله گیرنده بتواند از مدیون استیفاء دین نماید، معلومات لازمه را به او اعطاء کند.

تکت پولی هائیکه بر حواله مترتب می‌شود، به اصل طلب قابل تأدیه است.

مادۀ ۷۱۸:

اگر حواله طلب در مقابل عوض اجرا گردیده باشد، شخصی‌که طلب را حواله داده است باید ضامن موجودیت طلب باشد.

ولی اگر حواله دهنده صراحتاً تعهد نکرده باشد، مسئول عسرت مالی مدیون نیست.

اگر یک شخص طلب خود را که بالای دیگری دارد بلا عوض انتقال داده باشد، از عدم وجود و یا حصول طلب مسئول نمی‌شود.

مادۀ ۷۱۹:

اگر شخص طلبی را که بالای شخص دیگری دارد بغرض ادای

غرض پوروال ته حواله کړی او هغه اندازه چه باید له پور څخه یې وضع شي تاکلی نه وی نو هغه څوک چه حواله ورکړی شوی ده مکلف دی چه هغه مبلغ چه حقیقتاً یې له پوروړی څخه اخیستی دی په خپل پور کښې محسوب کړی.

۷۲۰ ماده:
هغه څوک چه د پور حواله ورکوی که د حواله اخیستونکی په مقابل کښې ضامن وی، باید چه د پور د طلب بدل او ټکټ پولی چه د حوالی په مقابل کښې یې اخیستې دی سره د حوالی او ددعوی له مصارفو (که یې په پور وړی کړی وی او بی نتیجې پاتی شوی وی) بیرته ورکړی.

اووم فصل
جاری حساب

۷۲۱ ماده:
جاری حساب عبارت له هغې مقاولې څخه دی چه د هغې په اساس عاقدین طرفونه په متقابل ډول داسی قبلوی چه خپل هغه پورونه چه نقدو پولونو څخه یا له دین به دائن خود حواله داده و مقداری را که باید از دینش وضع شود تعیین نکرده باشد، کسیکه طلب به او حواله داده شده مکلف است مبلغی را که حقیقتاً از مدیون اخذ نموده به دین خود محسوب کند.

مادۀ ۷۲۰:
شخصی‌که طلب را حواله می‌دهد اگر در مقابل حواله گیرنده ضامن باشد، باید بدل طلب و تکت پولی را که در مقابل حواله گرفته با مصارف حواله و دعوی (اگر علیه مدیون اقامه نموده و بی نتیجه مانده باشد) اعاده کند.

فصل هفتم
حساب جاری

مادۀ ۷۲۱:
حساب جاری عبارت از مقاوله ایست که به اساس آن طرفین عاقدین متقابلاً قبول می‌کنند که طلبات خود را از یکدیگر چه ناشی از پول نقد و چه متولد از

هغو مالونو څخه پیدا کیږي چه ملکیت یې د انتقال وړ وی، په انفرادی صورت یو له بله نه غواړی بلکه حساب قلم په قلم په دبت او کریدت کی معامله کوی او د حساب پاتی یوله بله غواړی.

۷۲۲ ماده:

د جاری حساب د مقاولی احکام په لاندی ډول دی:

۱- د هغو مالونو ملکیت چه دجاری حساب په ضمن کښې د ورکړی (دبت) په حساب قیدیږی اخیستونکی ته منتقل کیږي.

۲- په دی حال کښې چه ددواړو خواوو ترمنځ د جاری حساب د مقاولی له عقد څخه پخوا کومه معامله چه په جاری حساب قید شوی وی (ترهغه وخته پوري چه د هغه په خلاف شرط شوی نه وی) پخوانی معامله تجدید شوی ګڼله کیږي.

۳- تجارتی سند په جاری حساب په هغه وخت کښې اجرا کېدای شي چه ورکړه یې مسلمه وی.

۴- د کریدت او دبت پاتې حسابونه چه یو له بله وضع کیږي، د هغو ورکړه ضروری ده.

اموالی‌که ملکیت آن قابل انتقال باشد، بصورت انفرادی از همدیگر مطالبه نمی نمایند، بلکه حساب را قلم به قلم به دبت و کریدت معامله و بقیه حساب را از یکدیگر تقاضا می‌کنند.

مادۀ ۷۲۲:

احکام مقاوله حساب جاری قرار ذیل است:

۱- ملکیت اموالیکه در ضمن حساب جاری به حساب داد (دبت) قید می‌گردد بطرف گیرنده منتقل می‌شود.

۲- در حالیکه قبل از عقد مقاوله حساب جاری در بین طرفین معامله به حساب جاری قید شده باشد (تا وقتی‌که خلاف آن شرط نشده باشد) معاملۀ سابقه تجدید شده محسوب می‌گردد.

۳- سند تجارتی به حساب جاری وقتی صورت گرفته می‌تواند که تأدیه آن مسلم باشد.

۴- بقیه حسابات کریدت و دبت که از هم وضع می‌گردد، واجب التأدیه می‌باشد.

۵- هغه مبلغ چه دیوه تن دکریدت په ستون کښې قید شوی وی له همغی نېټې څخه د کریدت کوونکی په ګټه او د دبت په ضرر چه د ټکټ پولې تابع دی محسوبیږی.

۷۲۳ ماده:
که د هغه تجارتی سند بدل چه د (۷۲۲) مادی په دریمه فقره کښې ذکر دی تحصیل نشي، مالک ته بیرته ورکول کیږي او قید یې حذفیږی.

۷۲۴ ماده:
ددواړو خواوو په منځ کښې جاری حساب د کمیشن او د هغه د متفرعه مصارفو د غوښتنې نه مانع کیږي.

۷۲۵ ماده:
جاری حساب په هغې نېټې کښې چه د مقاولی یا عرف له مخې ټاکلی دی، تاړه کیږي او د دبت او کریدت ترمنځ توپیر تثبیتیږی.
که په دی باره کښې مقاوله یا تجارتی عرف موجود نه وی، د هر کال د حوت په پای کښې ددواړو خواوو دپاره د جاری حساب ترلو

۵- مبلغیکه در ستون کریدت یک نفر قید شده باشد، از همان تاریخ به مفاد کریدت کننده وبه ضرر دبت که تابع تکت پولی می‌باشد محسوب می‌گردد.

مادۀ ۷۲۳:
اگر بدل سند تجارتی‌که در فقرۀ سوم مادۀ (۷۲۲) ذکرا ست تحصیل نشود به مالک اعاده وقید آن حذف می‌شود.

مادۀ ۷۲۴:
موجودیت حساب جاری بین طرفین، مانع تقاضای کمیشن و مصارف متفرعه آن نمی‌گردد.

مادۀ ۷۲۵:
حساب جاری در تاریخی‌که به اساس مقاوله و یا عرف معین است، بسته شده و تفاوت بین دبت و کریدت تثبیت می‌شود.
اگر دراین باره مقاوله و یا عرف تجارتی موجود نباشد، اخیر حوت هر سال برای جانبین بحیث تاریخ بسته شدن حساب

د نېټې په حیث اعتبار لري.

۷۲۶ ماده:
پاتی حساب چه د دبت او کریدت په نتیجه کښې تثبیت کیږي له همغې نېټې څخه د ټکټ پولی تابع دی.

۷۲۷ ماده:
دواړه خواوی کولای شي چه په پانګه باندی د ټکټ پولی په تبدیل او د ټکټ پولی او د جاری حساب د وخت په تاکلو او دکمیشن په اندازه کښې مقاوله وکړی.

۷۲۸ ماده:
هغه روپی او مالونه چه د تاکلی کار او ځانګړی کار کښې د مصرف په مقصد ورکول کیږي په جاری حساب کښې نه داخلیږی.

۷۲۹ ماده:
د دبت او کریدت ټول قلمونه چه په جاری حساب کښې داخل دی، د تجزیې وړ نه دی.
د حساب له ترلونه پخوا هیڅ یو طرف پوروال او پوروړی نه ګڼل کیږي.
د دواړو خواوو حقوقی وضعیت

جاری اعتبار دارد.

مادۀ ۷۲۶:
باقی حساب که در نتیجه دبت و کریدت تثبیت می‌شود، از همان تاریخ تابع تکت پولی می‌باشد.

مادۀ ۷۲۷:
طرفین می‌توانند در تبدیل تکت پولی به سرمایه و تعیین زمان میزان حساب جاری و تکت پولی و اندازۀ کمیشن مقاوله نمایند.

مادۀ ۷۲۸:
نقود و اموالی‌که به مقصد صرف در کار معین و یا جداگانه تسلیم داده می‌شود داخل حساب جاری نمی‌گردد.

مادۀ ۷۲۹:
تمام اقلام دبت و کریدت که در حساب جاری داخل است، قابل تجزیه نمی‌باشد.
قبل از بسته شدن حساب هیچ یکی از طرفین داین و مدیون شمرده نمی‌شود.
وضعیت حقوقی طرفین را تنها

یواځې د حساب قطع ټاکي.

۷۳۰ ماده:
د هغو نقودو او مالونو حجر چه په جاری حساب کښې داخل وی هغه وخت اعتبار لری چه پاتی حساب د قطع کیدو په وخت کښې د محجور د حساب په ګټه څرګند شوی وی.

۷۳۱ ماده:
د جاری حساب مقاولی نظر لاندنیو علتو ته اصولاً فسخ بلل کیږي:
۱- د مقاولی د ټاکلی مودی ختم.
۲- د دواړو خواوو په موافقه.
۳- د یوه طرف له خوا د مقاولی فسخ په دی صورت چه په مقاوله کښې نه وی منع شوی.
۴- د یوه طرف افلاس.

۷۳۲ ماده:
د یوه طرف د فوت یا محجوریت په صورت کښې بل طرف حق لری چه محکمی ته په مراجعې سره د جاری حساب د مقاولی فسخ وغواړی.

۷۳۳ ماده:
د جاری حساب مقاوله یواځې له تجارتی اسنادو سره اثباتیدای شي.

قطع حساب تعیین می نماید.

مادۀ ۷۳۰:
حجر نقود و اموال داخل حساب جاری وقتی اعتبار دارد که بقیۀ حساب در وقت قطع شدن به نفع حساب محجور ظهور کرده باشد.

مادۀ ۷۳۱:
مقاولات حساب جاری نظر به علل ذیل قانوناً فسخ شمرده می‌شود:
۱- ختم مدت معینه مقاوله.
۲- به موافقه طرفین.
۳- فسخ مقاوله از جانب یکی از طرفین در صورتی‌که در مقاوله منع نشده باشد.
۴- افلاس یکی از طرفین.

مادۀ ۷۳۲:
در صورت فوت و یا محجوریت یکی از طرفین، طرف دیگر حق دارد که با مراجعه به محکمه فسخ مقاوله حساب جاری را تقاضا نماید.

مادۀ ۷۳۳:
مقاوله حساب جاری تنها با اسناد تجارتی اثبات شده می‌تواند.

۷۳۴ ماده:
په جاری حساب کښې د دبت او کریدت قید د هغه عقد حق چه دبت او کریدت پیدا کوی او یا هغه حقوق چه طرفین یې ددی معاملی د دعوی او مدافعی په متعلق لری نه ساقطوی.
که عقد یا معامله باطله کړه شي نوهغه قلم چه په هغې پوری اړه لری له حساب څخه وضع کیږي که په عقد کښې په خلاف ددی کوم شرط موجود وی له هغه سره سم تګ کیږي.

مادۀ ۷۳۴:
قید دبت و کریدت در حساب جاری حق عقدیکه دبت و کریدت را بوجود می آورد و یا حقوقی را که طرفین متعلق به دعوی و مدافعه این معامله دارند، ساقط نمی‌سازد.
اگر عقد و یا معامله ابطال شود قلم مربوط به آن از حساب وضع می‌شود. اگر در عقد بر خلاف شرطی وجود داشته باشد مطابق آن رفتار می‌شود.

۷۳۵ ماده:
د ټکټ پولی د پاتو او د جاری حساب د تصفیې چه ددواړو خواوو په رضا او یا د قانون په حکم ټاکلی کیږي او یا سهو او تکرار او د حقیقت په خلاف د قلمونو درجولو دعوی له پنځو کالو له تیریدونه وروسته ساقطیږی.

مادۀ ۷۳۵:
دعاوی تصفیۀ حساب جاری و بقایای تکت پولی که به رضای جانبین و یا حکم قانون تعیین می‌شود و یا سهو و تکرار و درج اقلام خلاف حقیقت بعد از مرور پنج سال ساقط می‌شود.

اتم فصل
عمومي ګدامونو ته سپارنی

فصل هشتم
تودیعات به گدام های عمومی

۷۳۶ ماده:
هغه محلونه چې د خلقو ذخیرې او

مادۀ ۷۳۶:
محل هائی‌که ذخایر و امتعه مردم

مالونه د ودیعی یا رهن په صورت قبلوی او په مقابل کښې یې اصولي رسیدونه خپلو معاملې لرونکو ته ورکوی عمومی ګدامونه بلل کیږي.

۷۳۷ ماده:

د عمومی ګدامو نو احکام د هغو محلونو په باره کښې چې بی د سند، له ورکولو یواځې د مالونو د ودیعې د قبلولو د پاره افتتاح کیږي نه تطبیقیږي.

۷۳۸ ماده:

د قبض سند چې عمومی ګدامونو ته د مودوعه ذخیرو او مالونو په مقابل کښې ورکول کیږي باید دا لاندی تشریحات ولري:

۱- د تودیع کوونکی نوم او کسب او د استوګنې ځای.

۲- د هغه ګدام نوم چې شیان ورته سپارلی شوی دی.

۳- د سپارل شویو شیانو د جنس د پیژندلو او اندازې او قیمت دپاره لازمه خصوصیات.

۴- د سپارل شویو شیانو د مالیو محصولات او د ګمرک د رسومو ورکول او یا نه ورکول او هغه توضیحات چې آیا مالونه را بصورت ودیعه یا رهن قبول کرده ودر مقابل آن رسیدهای اصولی بمعامله داران خود می‌دهند ګدام های عمومی نامیده می‌شوند.

مادۀ ۷۳۷:

احکام ګدام های عمومی دربارۀ محل هائیکه بدون دادن سند تنها برای قبول ودیعه اموال افتتاح می‌ګردد تطبیق نمی‌شود.

مادۀ ۷۳۸:

سند قبض که در مقابل امتعه و ذخایر مودوعه به ګدام های عمومی داده می‌شود باید دارای تشریحات ذیل باشد:

۱- اسم و شغل و اقامتګاه تودیع کننده.

۲- اسم ګدام که اشیا به آن تودیع شده است.

۳- خصوصیات لازمه برای فهمیدن جنس، مقدار و قیمت اشیاء مودوعه.

۴- تأدیه و یا عدم تأدیۀ مالیات و محصولات و رسوم ګمرک اشیاء مودوعه و توضیحاتی‌که آیا اموال بیمه

بیمه شوی دی که نه، د بیمې په صورت د هغو د خصوصیاتو ذکر.

شده است یا نه، در صورت بیمه ذکر خصوصیات آن.

۷۳۹ ماده:

د رهن (ورانت) سند هم کټ مټ د (۷۳۸) مادی داخل تشریحات لری او د قبض له سند سره ضمیمه کیږي.

مادهٔ ۷۳۹:

سند رهن (ورانت) نیز عیناً دارای تشریحات مندرجهٔ مادهٔ (۷۳۸) بوده وبه سند قبض ضمیمه می‌شود.

۷۴۰ ماده:

د معاملاتو د سندونو کاپی په اصولی صورت د عمومی گدامونو د پاڼو په جمله کښې په مرتب ډول ساتلی کیږي.

مادهٔ ۷۴۰:

کاپی اسناد معاملات بصورت اصولی در جمله اوراق گدام های عمومی مرتب و حفظ می‌گردد.

۷۴۱ ماده:

د قبض او ورانت سند د تودیع کوونکی یا دریم شخص په نامه چې د تودیع کوونکی له خوا تاکل کیږي جوړیږی.

مادهٔ ۷۴۱:

سند قبض و ورانت به نام تودیع کننده و یا شخص ثالث که از طرف تودیع کننده تعیین می‌گردد تنظیم می‌شود.

۷۴۲ ماده:

د قبض او ورانت د سند حامل کولای شي چې سپارلی شوی شیان د رسید په تفریق وغواړی او یا د هر جنس په تفریق خپل عمومی رسید وغواړی په دی صورت د اسنادو جوړولو مصارف د تقاضا کوونکی په غاړه دی او هغه عمومی رسید چې پخوا یې په لاس

مادهٔ ۷۴۲:

حامل سند قبض و ورانت می‌تواند اشیاءمودوعه را به تفریق رسید مطالبه نماید و یا رسید عمومی خود را به تفریق هر جنس رسید تقاضا کند دراین صورت مصارف تهیهٔ اسناد بذمه تقاضا کننده است و رسید عمومی که قبلاً اخذ داشته است

راوړی دی باطلیږي.

۷۴۳ ماده:
د قبض او (ورانت) سند ځانځانته او یا په ګډه سره د شالیکنې (ظهر نویسی) په صورت د انتقال وړدی. شالیکنه باید د هغې ورځې نېټه ولری چې اجراء شوی ده.

۷۴۴ ماده:
له شالیکنې څخه لاندینی احکام پیدا کیږي:
۱- د قبض او (ورانت) د سند ګډه شالیکنه د مالونو ملکیت منتقل کوی.
۲- یواځې د ورانت په شالیکنه د مالونو د ګروی باعث هغه چاته کیږي چې ورانت ورته نقل شوی دی.
۳- یواځې د قبض د سند په شالیکنه (په دی شرط چې د ورانت د حامل حق محفوظ پاتی شي) د سپارل شویو مالونو او ذخیرو ملکیت انتقالوی.

۷۴۵ ماده:
د ورانت په شالیکنه باید د پور او د ټکټ پولې اندازه او د

باطل می‌شود.

مادۀ ۸۴۳:
سند قبض و (ورانت) علیحده علیحده و یا مشترکاً بصورت ظهر نویسی قابل انتقال است ظهر نویسی باید دارای تاریخ همان روزی باشد که اجرأ شده است.

مادۀ ۷۴۴:
از ظهر نویسی احکام ذیل بوجود می آید:
۱- ظهر نویسی مشترک سند قبض و (ورانت) ملکیت اموال را منتقل می‌سازد.
۲- تنها ظهر نویسی ورانت باعث گروی اموال به شخصی می‌گردد که ورانت باو انتقال یافته است.
۳- تنها ظهر نویسی سند قبض (بشرطیکه حق حامل ورانت محفوظ بماند) ملکیت امتعه و ذخایر مودوعه را انتقال می دهد.

مادۀ ۷۴۵:
ظهر نویسی ورانت باید محتوی مقدار دین و تکت پولی و

مودی د راتګ نېټه ولری.

۷۴۶ ماده:
د ورانت د په شالیکنی تشریحات کټ مټ د قبض په سند کښې هم داخل او په شالیکونکی یې لاس لیکوی.

۷۴۷ ماده:
ورانت او د قبض سند په ګډه سره د سپینی شالیکنی په صورت ظهر نویسی کیدای شي.
دا ډول په شالیکنه د په شالیکونکی حقوق حامل ته منتقل کوی.

۷۴۸ ماده:
په عمومی ګدامونو کښې د سپارل شویو ذخیرو او مالونو تر مراقبت لاندی نیول، توقیف یا رهن جائز نه دی. مګر د ورانت او د قبض د سند د ضیاع او یا د میراث او افلاس له مخې د اختلاف په صورت چې په دی حال کښې د محکمی په امر او قرار رفتار کیږي.

۷۴۹ ماده:
د قبض د یوه سند حامل چې له ورانت څخه جلا شوی وی کولای

تاریخ حلول موعد باشد.

مادۀ ۷۴۶:
تشریحات ظهر نویسی ورانت عیناً در سند قبض نیز درج و ظهر نویس امضا می نماید.

مادۀ ۷۴۷:
ورانت و سند قبض مشترکاً بصورت ظهر نویسی سفید می‌تواند ظهر نویسی شود.
اینگونه ظهر نویسی حقوق ظهر نویس را به حامل منتقل می سازد.

مادۀ ۷۴۸:
تحت مراقبت گرفتن توقیف و یا رهن اموال و ذخائر مودوعه به گدام های عمومی جایز نمی باشد، مگر در صورت ضیاع ورانت و سند قبض و یا اختلاف از رهگذر میراث و افلاس که دراین صورت به امر و قرارمحکمه رفتار می‌شود.

مادۀ ۷۴۹:
حامل یک سند قبض که از ورانت تفریق گردیده باشد می

شي هغه پور چې د ورانت په ذریعه تأمین شوی وی سره د هغو له ټکټ پولیو د مودی تر رسیدلو عمومی ګدامونوته وسپاری او د وعدی له رسید لونه پخوا شیان له ګدامونو څخه وباسی.

هغه مبلغ چې سپارل کیږي د ورانت د اعادی په مقابل کښې حامل ته ورکول کیږي.

۷۵۰ ماده:

د قبض هغه سند چې له ورانت څخه جلا شوی وی حامل یې که وغواړي کولای شي عمومی ګدام ته د سپارل شویو مالونو او ذخیرو یوه برخه سره د یوی متناسبی اندازی پیسو له سپارنې هغو ټولو پورونو ته چې د مالونو له همغی برخی څخه په لومړی مرحله کښې د ګدامونو تر مسئولیت لاندی تأمین شوی دی بیرته واخلی.

۷۵۱ ماده:

د ورانت حامل په دی صورت چې د ده د طلب د مودی په پسر رسیدلو کښې تسویه نه وی شوی لکه د برات د حامل غوندی کولای شي ګرو مال د تجارتی رهن له احکامو سره سم له اعتراض څخه لس

تواند دینی را که ذریعهٔ ورانت تأمین گردیده با تکت پولی های آن تا حلول موعد به گدام های عمومی تودیع و قبل از حلول وعده اشیا را از مکازین خارج نماید.

مبلغی که تودیع میشود در مقابل اعادهٔ ورانت به حامل آن داده می‌شود.

مادهٔ ۷۵۰:

سند قبضی که از ورانت تفریق شده حامل آن اگر بخواهد می‌تواند یک قسمتی از اموال و ذخایر مودوعه به گدام عمومی را با تودیع یک مقدار پول متناسب به مجموع دیونی که از همان قسمت اموال در اول مرحله تحت مسئولیت مکازین تأمین شده است واپس بگیرد.

مادهٔ ۷۵۱:

حامل ورانت در صورتی که در بسر رسیدن موعد طلب او تسویه نشده باشد مانند حامل برات می‌تواند مال مرهون را طبق احکام رهن تجارتی ده روز بعد از اعتراض

ورځې وروسته وپلوري.

۷۵۲ ماده:
په (۷۴۸) ماده کښې داخل احوال د پلورنی مانع نه کيږي. مګر قیمت تر قطعی قرار پورې په ګدام کښې د ودیعې په حیث پاتی کيږي.

۷۵۳ ماده:
د ګدام اجوره او هغه مصارف چې د مالونو او ذخیرو د ګمرکی او نورو محصولاتو د ورکړې د پاره د عمومی ګدامونو له خوا کيږي له مرهون مال څخه په استیفا کښې د اولیت حق لری.

۷۵۴ ماده:
هغه پول چې له مرهون مال څخه په لاس راځی وروسته د (۷۵۳) مادی د ذکر شویو مصارفو او اجوری له وضع نور د سند له حامل سره د معاملی د تسویې د پاره په ګدام کښې پاتی کيږي.

۷۵۵ ماده:
د ورانت حامل هغه وخت کولای شي پورورې او یا د هغه په شالیکونکی ته مراجعه وکړی چې بفروش برساند.

مادۀ ۷۵۲:
احوال مندرجه مادۀ (۷۴۸) مانع فروش نمی‌شود اما قیمت الی قرار قطعی بحیث ودیعه در گدام می ماند.

مادۀ ۷۵۳:
اجورۀ گدام و مصارفیکه برای تأدیه محصولات گمرکی و یا سائر محصولات اموال و ذخایر از جانب گدام های عمومی می‌شود در استیفا از مال مرهون حق اولیت دارد.

مادۀ ۷۵۴:
پولی که از مال مرهون بدست می آید بعد از وضع مصارف و اجورۀ متذکرۀ مادۀ (۷۵۳) بقیه برای تسویۀ معامله با حامل سند در گدام می ماند.

مادۀ ۷۵۵:
حامل ورانت وقتی می تواند به مدیون و یا به ظهر نویس های آن مراجعه نماید که فروش مال

د مرهون مال پلورنه د هغه د پور بسه ونکړی.

۷۵۶ ماده:

د قبض او (ورانت) حامل د هغې زمانی د تیریدو تابع دی چې د براتو په خصوص کښې مقرر شویده په شالیکونکی ته د مراجعی د پاره د ذخیرو او مالونو د پلورنی ورځ د زمانی د تیریدو مبدأ حسابیږي.

۷۵۷ ماده:

د هغه ورانت حامل چې اعتراض یې نه دی کړی او یا یې په قانونی موده کښې د مرهونو مالونو په پلورنه اقدام نه وی کړی د شالیکونکو په مقابل کښې خپل تول حقوق له لاسه باسی مګر د پوروړی په برابر دده د دعوی حق پاتی کیږي.

۷۵۸ ماده:

هغه حامل چې د قبض سند یا ورانت ضایع کوی د ملکیت د اثبات او ضمانت ورکولو په شرط کولای شي چې د تجارتی واک لرونکی محکمې له اجازې او په محلی جریدو کښې له اعلان او له مرهون طلب او را کفایت نکند.

مادۀ ۷۵۶:

اسناد قبض و (ورانت) تابع آن مرور زمانی می باشد که در خصوص برات مقرر شده است برای مراجعه به ظهرنویس ها مبدأ مرور زمان روز فروش اموال و ذخایر حساب می‌شود.

مادۀ ۷۵۷:

حامل ورانتی‌که اعتراض ننموده و یا در مدت قانونی بفروش اموال مرهون اقدام نکرده باشد همه حقوق خود را در مقابل ظهر نویس ها ضایع می‌کند اما در برابر مدیون حق دعوی او باقی می ماند.

مادۀ ۷۵۸:

حاملی‌که سند قبض و یا ورانت را ضایع می‌کند بشرط اثبات مالکیت و دادن ضمانت می تواند پس از اجازه محکمۀ صلاحیتدار تجارتی و بعد از اعلان به جراید محلی و مرور مدتی‌که برای

هغې موده، تیریدو نه وروسته چې د اعتراض د پاره ټاکلی شوی ده د هغو مثنی وغواړی که د له لاسه وتلي ورانت وعده سرته رسیدلی وی د حامل د غوښتنې په اساس محکمه کولای شي چې د پور د تسویې د پاره اجازه ورکړی. که اجازه په ګدام اوورانت پورې اړه ولری نو کیفیت هم ګدام او هم لمړنی پوروړی ته ابلاغیږي. د ګدام خاوند او پووړی کولای شي چې د محکمی د اجازې په مقابل کښې اعتراض وکړی.

په دی صورت محکمه د اعتراض په باره کښې فوراً حکم صادروی، که حکم د پور وا ل په ګټه وی په مؤقت ډول تر اجرأ لاندی نیول کیږي مګر ترهغه وخته پوری چې د محکمی اعلان قطعیت مومی هغه مبلغ چې د مرهون مال له پلورنې څخه په لاس راځی د محکمې په امر په یوه مصئون محل کښې ایښودلی کیږي.

۷۵۹ ماده:

د عمومی ګدامونو د تأسیس او د سپارنی ورڼمالو نو اصول او شرطونه د مخصوصو لایحو او اعتراض تعیین شده مثنی آنرا مطالبه نماید اگر وعده ورانت ضایع شده بسر رسیده باشد به اساس تقاضای حامل محکمه می‌تواند دربارۀ تسویه دین اجازه بدهد اگر اجازه متعلق به گدام و ورانت باشد کیفیت هم بگدام وهم به مدیون اولی ابلاغ می‌شود مالک گدام و مدیون می توانند در مقابل اجازه محکمه اعتراض نمایند.

در این صورت محکمه دربارۀ اعتراض فوراً حکم صادر می‌کند اگر حکم به نفع دائن باشد مؤقتاً تحت اجرأ گرفته می‌شود ولی تاوقتی‌که اعلام محکمه کسب قطعیت می‌کند مبلغیکه از فروش مال مرهون حاصل می‌شود بامر محکمه به محل مصؤن تودیع می‌شود.

مادۀ ۷۵۹:

اصول و شرایط تأسیس گدام های عمومی و اموال قابل تودیع به اساس هدایت یا لایحه های

هدایت په اساس ټاکل کیږي.

نهم فصل
تجارتي وکالت

۷۶۰ ماده:
د تجارتی وکالت موضوع د مؤکل په نامه او حساب سره د تجارتی معاملاتو اجرا ده تجارتی وکالت بی اجرته اجرأ کیدای نشي.

۷۶۱ ماده:
تجارتی وکالت که څه هم عمومی الفاظ او تعبیرات ولری ترهغه وخته چې مخصوص صراحت موجود نه وی په غیر تجارتی معاملاتو کښې شاملېدای نشي.
که وکیل د ځینو مربوطو کارونو په باره کښې له خپل مؤکل څخه په یوه کار کښې هدایت اخیستی وی د هغه کار په پاتی برخو کښې د هغه وکالت پخپل اعتبار پاتی دی.
وکالت د یوه ټاکلی کار دپاره ورکول کیږی ټول هغه معاملات چې د دی کار د اجرا د پاره لازم دی بی له ځانګړی یادونی په دغه وکالت کښې شامل دی.

مخصوصه تعیین می‌شود.

فصل نهم
وکالت تجارتی

مادۀ ۷۶۰:
موضوع وکالت تجارتی اجرای معاملات تجارتی است بنام و حساب مؤکل وکالت تجارتی بلا اجرت اجراء شده نمی‌تواند.

مادۀ ۷۶۱:
وکالت تجارتی ولو اینکه محتوی الفاظ و تعبیرات عمومیه باشد تا وقتیکه صراحت مخصوص موجود نباشد نمی تواند شامل معاملات غیر تجارتی باشد.
اگر وکیل دربارۀ بعضی از امور مربوطه به یک کار از مؤکل خود هدایت گرفته باشد وکالت در قسمت های متباقیه همان کار بر اعتبار خود باقی است.
وکالت برای یک کار معین داده می‌شود همه معاملاتی را که برای اجرای این کار لازم است بدون تذکر جداگانه در بر می‌گیرد.

۷۶۲ ماده:
تاجر کولای شي هغه وکالت چې ده ته سپارل کیږی قبول یا رد کړی مګر د تردید په حال کښې مجبور دی چې:
اول: بی د وخت له فوته د کیفیت اطلاع ورکړی.
دوهم: مؤکل ته د تردید د خبر تر رسیدلو پوری د مال د ساتنی او له خساري څخه د مؤکل د ګوښی دپاره لازم تدبیرونه ونیسی. د دی په عکس د پېښې شوی خساری په جبران مجبور دی.

۷۶۳ ماده:
که مؤکل د تردید د خبر رسیدلونه وروسته په یو زمان کښې چې متناسبه مسافه وی کوم بل شخص ونه ټاکي وکیل کولای شي چې له (۶۵۵) مادی سره سم محکمی ته مراجعه وکړی او د مالونو د ساتنی د پاره د یوه امین شخص ټاکل وغواړی برسیره په هغه تقاضا وکړی چې د مصارفو په اندازه له مربوطو مالونو څخه د پلورنی اجازه ورکړی.

مادۀ ۷۶۲:
تاجر می‌تواند وکالتی را که باو سپرده می‌شود قبول و یا تردید کند ولی در حال تردید مجبور است:
اول: کیفیت را بدون فوت وقت اطلاع دهد.
دوم: الی وصول خبر تردید به مؤکل تدابیر لازمه را برای محافظه اموال و وقایه مؤکل از خساره اتخاذ نماید بر عکس آن مجبور به جبران خساره متولده است.

مادۀ ۷۶۳:
اگر مؤکل بعد از وصول خبر تردید در یک زمانیکه بمسافه متناسب باشد شخص دیگری را تعیین ننماید وکیل می تواند بر طبق مادۀ (۶۵۵) به محکمه مراجعه و تعیین شخص امین را برای محافظۀ اموال خواهش نماید و علاوتاً تقاضا کند که اندازه مصارف اجازۀ فروش را از اموال مربوطه اعطا کند.

۷۶۴ ماده:
که وکیل واضحی علامی ووینی چې په سفر کښې د مالونو په خساره دلالت کوی مکلف دی ترڅو د شیانو په نقل ورکوونکی باندی د مؤکل د دعوی د تأمین د پاره خساری کشفی کړی او د مالونو د ساتنې د پاره تر وسی پوری لازم تدبیرونه ونیسی. د شیانو د کامله تلفیدو د خطر د وجود په صورت دی د محکمی په اجازه له (۶۵۵) مادی سره سم هغه ویلوری او کیفیت دی بی له ځنډه مؤکل ته اطلاع ورکړی که نه وکیل د خپلی بی پروایې له کبله د پېښې شوی خساری په ورکړه مجبور دی.

مادۀ ۷۶۴:
اگر وکیل علائم واضحی مشاهده نماید که دال بر خسارۀ اموال در اثنای سفر باشد مکلف است تا برای تأمین دعوی مؤکل علیه نقل دهندۀ اشیاء خسارات را کشف و تدابیر لازمه را حتی الامکان برای محافظه اموال اتخاذ نماید در صورت وجود خطر تلف شدن کامل اشیاء مطابق مادۀ (۶۵۵) به اجازۀ محکمه آنرا بفروش رسانیده و کیفیت را بلا معطلی به مؤکل اطلاع بدهد بر عکس وکیل به جبران خساره متولده از ا همال خود مسئول است.

۷۶۵ ماده:
که چېرې هغه مالونه چې د پلورنی په مقصد وکیل ته ورلیږل کیږي ژر فاسدیږی یا تغییر مومی چې د قیمت د ټیټوالی خطر ایجاب کړی او له مؤکل څخه د اجازی غوښتلو وخت مساعد نه وي او یا پخپله مؤکل په اجازه ورکولو کښې ځنډ وکړی وکیل د واک لرونکی محکمی په امر له

مادۀ ۷۶۵:
هرگاه اموالیکه بمقصد فروش بوکیل فرستاده می‌شود سریع الفساد و یا معروض به تغییراتی باشد که خطر تنزیل قیمت ایجاب کند و برای استیذان از مؤکل وقت مساعد موجود نباشد و یا خود مؤکل در دادن اذن معطلی کند وکیل باساس امر محکمه ذی صلاحیت مطابق

(۶۵۵) مادی سره سم د مالونو په پلورنه کښې اقدام کوی.

۷۶۶ ماده:
وکیل مجبور دی د ټولو هغو احوالو څخه چې د وکالت د تعدیل او یا رفع باعث شوی وی مؤکل ته اطلاع ورکړی.

۷۶۷ ماده:
وکیل په هغو شیانو کښې له پیښو شویو خسارو څخه چې د مؤکل په حساب له ده سره وی په دی صورت مسئول دی چې پېښې شوی خساری د فوق العاده احوالو او یا د مجبره اسبابو او یا پخپله په شیانو کښې د موجوده نقصانو په اثر نه وی پیدا شوی.

۷۶۸ ماده:
وکیل مؤظف دی چې په مناسب او معقول وخت کښې د مؤکل روپی واخلی او ورویې لیږي او که دا وظیفه اجراء نکړی نو مجبور دی چې له همغی نېټې څخه ټکټ پولی ورکړی او د ایجاب له مخې پیښه شوی خساره جلا ورکړی.

مادۀ (۶۵۵) در فروش اموال اقدام می نماید.

مادۀ ۷۶۶:
وکیل مجبور است تمام احوالی را که باعث تعدیل و یا رفع وکالت شده باشد به مؤکل اطلاع دهد.

مادۀ ۷۶۷:
وکیل از خسارات وارده در اشیائی‌که بحساب مؤکل در نزد او می‌باشد در صورتی مسئول است که خسارات وارده در اثر احوال فوق العاده و یا اسباب مجبره و یا نقائص موجوده در خود اشیاء بوجود نیامده باشد.

مادۀ ۷۶۸:
وکیل مؤظف است در زمان معقول و مناسب پول مؤکل را تسلیم و ارسال نماید و اگر این وظیفه را ایفا نکند مجبور است از همان تاریخ تکت پولی تأدیه و عند الایجاب خسارۀ وارده را جداگانه جبران نماید.

۷۶۹ ماده:
وکیل نشي کولای چې د مؤکل له صریح او قطعی امرونوڅخه مخالفت وکړی او که نه په هغې خساری ورکولو باندی مجبوریږی چې له دی لارې پیدا کیږي مګر که د وکالت اجراء نظر د مؤکل امریې ته د مؤکل د پاره کلی خساره پیښوی د مؤکل په اجازه معامله ځنډولی شي.

مادۀ ۷۶۹:
وکیل نمی‌تواند به اوامر صریح و قطعی مؤکل مخالفت کند بر عکس مجبور به جبران خسارۀ می‌شود که ازین حیث تولید می‌گردد ولی اگر اجرای وکالت نظر به امریه مؤکل خساره کلی را برای مؤکل محقق می‌گرداند به استیذان مؤکل معامله را تأخیر داده می‌تواند.

۷۷۰ ماده:
په هغو معاملاتو کښې چې د مؤکل صریح هدایت موجود نه وی وکیل معامله د مؤکل تر هدایت پورې ځنډولی شي مګر که د کار فوریت د مؤکل تر استیذان پوری وخت ونه لری او یا وکیل اجازه ولری ترڅو د ګټورو شرایطو په دائره کښې حرکت وکوی په دی حال کښې کولای شي چې په ډیر فکر سره خپله معامله اجراء کړی.

مادۀ ۷۷۰:
در معاملاتی‌که هدایت صریح مؤکل موجود نباشد وکیل معامله را تا هدایت مؤکل تأخیر داده می‌تواند ولی اگر فوریت کار برای استیذان مؤکل مساعد نباشد ویا وکیل اجازه داشته باشد تا در دائره شرایط مفیده حرکت کند درین حال می‌تواند با بصیرت معامله را اجراء نماید.

۷۷۱ ماده:
وکیل مجبور دی چې وروسته د وکالت له اجراء کولونه بی له ځنډه مؤکل ته اطلاع ورکړی که وکیل د خپل وکالت له حدودو څخه تیری

مادۀ ۷۷۱:
وکیل مجبور است بعد از ایفای وکالت کیفیت را بلا تأخیر به مؤکل اطلاع دهد اگر وکیل از حدود وکالت خود

کړی وي نوکه مؤکل له معاملی څخه له اطلاع وروسته په لازم وخت کښې ځواب ورنکړی داسی ګڼل کیږي چې موافقه یې کړی ده.

تجاوز کرده باشد در صورتی‌که مؤکل بعد از اطلاع از معامله در زمان لازمه جواب ندهد مثل این است که موافقه کرده است.

۷۷۲ ماده:
که وکیل هغه مبلغ چې د مؤکل په حساب یې اخیستی دی د تاکلی مقصد د پاره استعمال نکړی په هغه ډول چې د روپو د اخیستلو له نېټې نه د تکټ پولي په ورکړی مجبور دی په همدی شان د وکالت د نه اجراء کولو د خساری له جبران څخه هم مسئول دی او که حیله او چل یې کړی وی تر جزائې تعقیباتو لاندی به هم راشي.

مادۀ ۷۷۲:
اگر وکیل مبلغی را که بحساب مؤکل گرفته برای مقاصد معینه استعمال ننماید طوریکه از تاریخ گرفتن پول مجبور به پرداخت تکت پولی است همچنین مسئول جبران خساره عدم ایفای وکالت هم می‌باشد و اگر حیله و خدعه بکار برده باشد مورد تعقیبات جزائیه نیز قرار خواهد گرفت.

۷۷۳ ماده:
که دریم کسان چې له وکیل سره مقاوله ترلې ده وکالت نامه وغواړی وکیل مجبور دی چې هغه ورته ښکاره کړی او که نه دریم کسان کولای شي چې له عقد څخه رجوع وکړی که وکیل اثبات کړی چې دریم کسان د عقد په وخت کښې د مؤکل له هدایت څخه خبر وو نو له عقد څخه رجوع نشي کولای.

مادۀ ۷۷۳:
اشخاص ثالث که با وکیل مقاوله عقد نموده اند وکالت نامه مطالبه نمایند وکیل مجبور است آنرا ارائه نماید و الااشخاص ثالث می توانند از عقد رجوع کند اگر وکیل اثبات کند که اشخاص ثالث در حین عقد از هدایات مؤکل بوکیل مطلع بوده اند از عقد رجوع نمی توانند.

۷۷۴ ماده:
که د هغه چا وکالت چې د یوه شخص د وکیل یا ممثل په حیث حرکت کوی حقیقت پیدا نکړی او یا هغه معامله چې له واک څخه د باندی يې اجراء کړی ده د مؤکل له خوا تصویب نشي پخپله دی د هغې معاملی مسئول دی.

مادۀ ۷۷۴:
اگر وکالت کسیکه بحیث وکیل و یا ممثل یک شخص حرکت می‌کند حقیقت پیدا نکند و یا معامله را که خارج صلاحیت انجام نموده است از طرف مؤکل تصویب نشود بالذات مسئول همان معامله است.

۷۷۵ ماده:
مؤکل مکلف دی چې وکیل د پاره د وکالت د اجراء لازم وسایل راغونډ کړی مګر دا چې په مقاوله کښې د هغه په خلاف قبول شوی وی.

مادۀ ۷۷۵:
مؤکل مکلف است و سائل لازمه اجرای وکالت را برای وکیل فراهم سازد مگر اینکه خلاف آن در مقاوله قبول شده باشد.

۷۷۶ ماده:
د وکالت اجرت په دی صورت چې مقاوله ترمنځ نه وی د محکمی له خوا نظر د وکالت عرف او احوالو او شرایطو ته ټاکل کیږي.

مادۀ ۷۷۶:
اجرت وکالت در صورت عدم وجود مقاوله از طرف محکمه نظر به عرف و احوال و شرایط وکالت تعیین می شود.

۷۷۷ ماده:
د وکالت د اجراء په ضمن کښې له مؤکل څخه د وکیل طلبات په دی صورت مرجح دی چې دا طلبات د وکالت موضوع د مال او یا د وکالت د اجرت په مقابل کښې پیشکی روپی، استقراض او برات

مادۀ ۷۷۷:
طلبات وکیل از مؤکل در ضمن اجرای وکالت در صورتی مرجح است که این طلبات پول پیشکی استقراض و برات صادر شده در مقابل مال موضوع وکالت و یا اجرت

صادر شوی وی او هغه روپۍ چې د وکالت د موضوع په خصوص کښې په نورو شکلونو پور اخیستل کیږي پیدا شوی وی. که د مؤکل شیان د وکیل له خواپلورل شوی وی کولای شي چې مربوط مصارف د شیانو له قیمت څخه مرجحاً تحصیل کړی.

وکالت و مبالغیکه به اشکال دیگر راجع بموضوع وکالت قرض گرفته می‌شود تولید شده باشد. اگر اشیای مؤکل از طرف وکیل فروخته شده باشد مصارف مربوط را می‌تواند از قیمت اشیا مرجحاً تحصیل نماید.

۷۷۸ ماده:

لپاره د دی چې په (۷۷۷) ماده کښې ذکر شوی ترجیح صورت ونیولی شي لازم دی ترڅو خپل طلبات چې په مؤکل یې لری د محکمی په ذریعه مؤکل ته تبلیغ کړی او په تبلیغ کښې زیات کړی چې که مؤکل په پنځو ورځو کښې خپل پور تسویه نکړی د هغو مالونو په پلور نه کښې چې د ترجیح حق لری اقدام کوی مؤکل حق لری چې په دی تبلیغ اعتراف وکړی او وکیل محکمی ته وغواړی، مؤکل مجبور دی له هغې نېټې څخه چې ده ته یې تبلیغ شوی دی دا اعتراض په موده د دري ورځو کښې د محکمی په ذریعه وکیل ته ورسوی.

که مؤکل د وکیل د استوګنې په

مادۀ ۷۷۸:

برای اینکه ترجیح متذکره مادۀ (۷۷۷) صورت گرفته بتواند لازم است تا وکیل طلبات خود را که بالای مؤکل دارد ذریعۀ محکمه به مؤکل تبلیغ بدارد و در تبلیغ علاوه نماید که اگر در ظرف پنج روز مؤکل دین خود را تسویه ننماید بفروش اموالیکه حق ترجیح دارد اقدام می ورزد مؤکل حق دارد باین تبلیغ اعتراض و وکیل را به محکمه دعوت نماید. مؤکل مجبور است این اعتراض را در ظرف سه روز از تاریخ تبلیغی که به او شده توسط محکمه به اطلاع وکیل برساند.

اگر مؤکل در محل اقامتگاه وکیل

محل کښې استوګنځی. ونه لری د اعتراض موده په لاندی ډول اوږدیږي:

که د مؤکل د استوګنې ځای د محکمی په حوزه کښې وی د اعتراض موده شل ورځی او که مؤکل په کوم یوه ولایت کښې اوسیږي د اعتراض موده یې څلوېښت ورځې ده.

که مؤکل په د باندینو ملکونو کښې استوګنه ولری د اعتراض موده یې عبارت له هغو مودو څخه ده چې د حقوقی محاکماتو په اصولو کښې مقرره شوی ده.

د مودی د تیریدو یا د اعتراضاتو د تردید په صورت وکیل کولای شي چې د څېړنې موضوع مالونه د (۶۵۵) مادی له احکامو سره سم وپلوری.

کدام اقامتگاهی نداشته باشد مدت اعتراض قرار ذیل تمدید می‌شود:

هرگاه محل اقامت مؤکل در حوزۀ محکمه باشد مدت اعتراض بیست روز و اگر مؤکل در یکی از ولایات مقیم باشد مدت اعتراض چهل روز است.

اگر مؤکل در ممالک اجنبیه اقامت داشته باشد مدت اعتراض عبارت از مدت های است که در اصول محاکمات حقوقی مقرر شده است.

در صورت مرور مدت و یا تردید اعتراضات وکیل می‌تواند اموال موضوع بحث را بر طبق احکام مادۀ (۶۵۵) بفروش رساند.

۷۷۹ ماده:

د یوه معین کار د پاره د متعددو وکیلانو د ټاکلو په حال کښې که د هغو د عمل اشتراک د ټاکلو په حال کښې که د هغو د عمل اشتراک تصریح شوی نه وی نوهریود بل د نشتوالی په صورت د معاملی د اجرأ واک لری او که د

مادۀ ۷۷۹:

در حال تعیین وکلای متعدد برای کار معین هرگاه اشتراک عمل آنها تصریح نشده باشد هر کدام در صورت عدم وجود دیگری صلاحیت اجرای معامله را دارد اگر اشتراک عمل

وکیلانو د کار اشتراک تصریح شي او د هغو د ځینو له خوا وکالت قبول نشي هغه وکیلان چې اکثریت لری کولای شي چې وکالت قبول کړی او معامله پای ته ورسوی.

وکلاء تصریح شود و از طرف بعضی آنها وکالت قبول نگردد وکلائیکه اکثریت دارند می‌توانند وکالت را قبول و معامله را انجام دهند.

۷۸۰ ماده:

که مؤکل بی له معقول سبب څخه وکیل عزل کړی او یا هغه کارچې د وکیل له خوا تعهد شوی دی د وکیل د ګوښه توب او استعفی په اثر تکمیل نشي نو هغه طرف چې د دی امر باعث کیږي مکلف دی چې د مقابل طرف د خساری تاوان ورکړی.

مادۀ ۷۸۰:

در صورت عدم سبب معقول اگر مؤکل وکیل را عزل نموده و یا کاریکه از طرف وکیل تعهد گردیده است در اثر کناره گیری و استعفای وکیل تکمیل نشود طرفیکه باعث این امر می‌شود مکلف است خسارۀ طرف مقابل را جبران نماید.

۷۸۱ ماده:

که د وکیل او یا مؤکل د افلاس، وفات او یا تقصیر په اثر وکالت خاتمه ومومی نو وکیل یا هغه چاته چې د هغه قایم مقام کیږي د کار د تکمیل د اجرت په تناسب حق الزحمه ورکوله کیږي.

مادۀ ۷۸۱:

اگر در اثر افلاس یا وفات و یا تقصیر مؤکل و یا وکیل وکالت خاتمه یابد به وکیل و یا کسیکه قایم مقام آن می‌شود به تناسب اجرت تکمیل کار حق الزحمه داده می‌شود.

لسم فصل
کمیشن کاری

۷۸۲ ماده:
هغه څوک چې تجارتی معاملات په خپل نامه او د معاملی د خاوند (آمر) په حساب د یو اجرت په مقابل کښې د عادتی کسب په حیث اجرأ کوی (کمیشن کار) او هغه مقاوله چې د معاملی د خاوند او د کمیشن کار ترمنځ ترلې کیږي (دکمیشن مقاوله) بلله کیږي.

۷۸۳ ماده:
که د معاملې خاوند د هغې اجراء په خپل نامه صراحتاً شرط ایښی وی دا مقاوله د تجارتی وکالت د احکامو تابع ده.

۷۸۴ ماده:
که په دی فصل کښې د آمر او کمیشن کار د متقابله حقوقو او وجایبو په خصوص کښې مخصوص احکام موجود نه وی نود وکالت احکام تطبیق کیږي.

۷۸۵ ماده:
د کمیشن له معاملی څخه پیدا شوی حقوق او وجایب

فصل دهم
کمیشن کاری

مادۀ ۷۸۲:
شخصی‌که معاملات تجارتی را بنام خود و بحساب صاحب معامله (آمر) در مقابل یک اجرت بحیث کسب معتاده اجرأ می‌کند (کمیشن‌کار)و مقاوله که در بین صاحب معامله و کمیشن کار منعقد می‌گردد (مقاوله کمیشن) نامیده می‌شود.

مادۀ ۷۸۳:
اگر صاحب معامله اجرای آنرا بنام خود صراحتاً شرط گذاشته باشد این مقاوله تابع احکام وکالت تجارتی است.

مادۀ ۷۸۴:
هرگاه در این فصل احکام مخصوصه راجع به حقوق و وجائب متقابله آمر و کمیشن کار موجود نباشد احکام وکالت تطبیق می‌شود.

مادۀ ۷۸۵:
حقوق و وجائب ناشی از معامله کمیشن منحصراً

خاص په کمیشن کار پوری اړه لری نه په آمر او دریم شخص پوری.

۷۸۶ ماده:
کمیشن کار مکلف دی هغه کارونه چې صراحتاً یا ضمناً یې قبول کړی دی اجرأ او ترسره کړی.هغه کمیشن کار چې بی د (۷۸۹ او ۷۹۰) مادو داخلو قانونیه اسبابو له استناده محول شوی چاری نه اجرأ کوی مجبوردی چې د آمر د خسارو تاوان ورکړی.

۷۸۷ ماده:
د آمر فوت د کمیشن د مقاولی د فسخ باعث نګرځي حقوق او وجایب ورثی ته منتقل کیږي.

۷۸۸ ماده:
آمر نشي کولای د کمیشن له داسی مقاولی څخه چې د کمیشن کار له خوا قبوله شوی وی رجوع وکړی.

۷۸۹ ماده:
که محققه وی چې د کمیشن د موضوع اجرأ د بل چاپه ذریعه ممکن نه ده او یا د بل شخص په ذریعه د آمر د پاره مشکلات او

متعلق به کمیشن کار است نه آمر و اشخاص ثالث.

مادۀ ۷۸۶:
کمیشن کار مکلف است اموری را که صراحتاً و یا ضمناً قبول کرده است اجرأ و اکمال نماید کمیشن کاریکه بدون استناد به اسباب قانونیه مندرجۀ مواد (۷۸۹ و ۷۹۰) امور محوله را اجرأ و انجام نمی کند مجبور است خسارات آمر را جبران کند.

مادۀ ۷۸۷:
فوت آمر باعث فسخ مقاوله کمیشن نمی‌گردد حقوق و وجایب به ورثه منتقل می‌شود.

مادۀ ۷۸۸:
آمر نمی‌تواند از چنان مقاوله کمیشن که از طرف کمیشن کار قبول شده رجوع نماید.

مادۀ ۷۸۹:
اگر محقق باشد که اجرای موضوع کمیشن بذریعۀ کسی دیگر ممکن نباشد و یا توسط شخص دیگر برای آمر مشکلات و

خساره پیدا کړی نوکمیشن کار نشي کولای چې له خپلی مقاولی څخه رجوع وکړی.

۷۹۰ ماده:

په دی صورت چې د کمیشن د مقاولی د مقرراتو اجرأ په روپوپوری تړلی وی او آمر په پوره اندازه نه وی لیږلی او یا دا چې بیان یې کړی وی چې مقتضی روپی دی د کمیشن کار له خوا ورکړلی شي مګر د هغو د ورکړی کیفیت د کمیشن کار د آمر له خوا تصریح شوی نه وی کمیشن کار کولای شي چې تل د کمیشن له مقاولی څخه رجوع وکړی او یا د مقاولی اجرأ ټال کړی.

۷۹۱ ماده:

که د کمیشن د مقاولی د مالونو اټکلی قیمت په دومره اندازه لږ وی چې د نقلیه وسایلو بسنه ونکړی نو کمیشن کار مجبور دی چې بی له ټاله آمر ته د دغه کیفیت اطلاع ورکړی برسپره په دی د دی مالونو د تسلیمی د پاره کولای شي چې له (۶۵۵) مادی سره سم له محکمی څخه د یوه امین شخص ټاکل وغواړی.

خساره تولید کند کمیشن کار نمی‌تواند از مقاوله خود رجوع نماید.

مادۀ ۷۹۰:

در صورتیکه اجرای مقررات مقاولۀ کمیشن وابسته به پول بوده و آمر به اندازه کافی نفرستاده باشد و یا اینکه بیان نموده باشد که پول مقتضی از طرف کمیشن کار داده شود ولی چگونگی تأدیه آن از طرف آمر کمیشن کار تصریح نشده باشد کمیشن کار می‌تواند همیشه از مقاوله کمیشن رجوع و یا اجرای مقاوله را به تعویق اندازد.

مادۀ ۷۹۱:

اگر قیمت تخمینی اموال موضوع مقاوله کمیشن به اندازه کم باشد که مصارف نقلیه را تکافو نکند کمیشن کار مجبور است کیفیت را بدون معطلی به آمر اطلاع دهد. بر علاوه برای تسلیمی اموال مذکور می‌تواند تعیین شخص امین را از محکمه بر طبق مادۀ (۶۵۵) مطالبه نماید.

۷۹۲ ماده:
کمیشن کار مکلف دی په هغو معاملاتو چې د هغو د اجرأ تعهد کوی داسی دقت او بیداری په کار واچوی چې له یوه ښه تاجر څخه په خپلو شخصی چارو کښې څرګندیږي د مؤکل د ګټو ساتنه، د امرونو په ځای کول مؤکل ته د تصمیم نیولو د پاره په مناسب وخت او زمان کښې د معاملی د مقتضی مطالبو اطلاع او په تیره بیادکمیشن او په اسنادو او تسلیمی باندی د مستند حساب د ورکولو په خصوص کښې اطلاع او د حاصلو ګټو بی له تاله لیږل د کمیشن کار د وظیفو جزء دی.

۷۹۳ ماده:
که کمیشن کار سره له دا ډول تیری او د صلاحیت د بد استعماله معامله پایته ورسوی چې د مؤکل په ضرر تمامه شي دا معامله په خپله د کمیشن کار په باره کښې اعتبار لری مګر هغه دی ته نشي اړ کولای چې د (۷۹۶ او ۷۹۷) مادو د ذکر شویو شرایطو په اساس معامله په خپل حساب قبوله کړی.

مادۀ ۷۹۲:
کمیشن کار مکلف است در معاملاتیکه اجرای آن را تعهد می نماید دقت و بصیرتی را بکار ببرد که یک تاجر خوب در امور شخصی خویش ابراز می دارد حفظ منافع مؤکل، ایفای اوامر اطلاع مطالب مقتضی معامله در وقت و زمان منافع برای اتخاذ تصمیم به مؤکل و بالخاصه اطلاع راجع به کمیشن و اعطای حساب مستند به اسناد تسلیمی و یا ارسال بلا معطلی منافع حاصله جزء وظایف کمیشن کار است.

مادۀ ۷۹۳:
اگر کمیشن کار با تجاوز و یا سوء استعمال صلاحیت معامله را انجام دهد که به ضرر مؤکل تمام شود این معامله در مورد خود کمیشن کار اعتبار دارد ولی آمر را وادار ساخته نمی‌تواند که باساس شرایط متذکره مواد (۷۹۶ و ۷۹۷) معامله را بحساب خود قبول کند.

۷۹۴ ماده:
د مؤکل له امرونو او هدایاتو څخه د کمیشن کار د تخلف په اثر د عقد د باطلو ادعا خاص په آمر پوری اړه لری په کمیشن کار او دریمو کسانو پوری تعلق نه لری.

مادۀ ۷۹۴:
ادعای بطلان عقد در اثر تخلف کمیشن کار از اوامر و هدایات مؤکل منحصر به آمر بوده به کمیشن کار و اشخاص ثالث تعلق ندارد.

۷۹۵ ماده:
تر هغه وخته پوری چې آمر امر نه وی ورکړی کمیشن کار مجبور نه دی چې د کمیشن د مقاولې د موضوع مالونه بیمه کړی.

مادۀ ۷۹۵:
تا وقتیکه آمر امری نداده باشد کمیشن کار مجبور نیست اموال موضوع مقاوله کمیشن را بیمه بنماید.

۷۹۶ ماده:
که کمیشن کار د هغو مالونو چې پیرودل کیږي د جنس او ټاکلیو اوصافو په خصوص کښې د آمر له هدایاتو څخه تخلف وکړي آمر مجبور ندی چې هغه قبول کړی.
که د کمیشن کار له خوا له هغې اندازی څخه چې آمر ټاکلی ده په پیرودلو کښې زیات مخالفت وکړي مؤکل کولای شي چې هغه زیادت کمیشن کار ته پریږدی او ټاکلی اندازه قبوله کړی.

مادۀ ۷۹۶:
اگر کمیشن کار از هدایات آمر در بارۀ جنس و اوصاف معینه اموالیکه خریداری میشود تخلف ورزد آمر مجبور نیست آنرا قبول کند.
اگر تخلف در خریداری زیاد تر از آنچه آمر معین کرده از طرف کمیشن کار بعمل آید مؤکل میتواند زیادتی را به کمیشن کار واگذاشته و مقدار معینه را قبول نماید.

۷۹۷ ماده:
کـه کمیـشن کـار د مقـاولی د موضـوع مـالونه لـه ټـاکلی قیمـت څخه ټیټ وپلوری اویا یې له ټاکلی قیمت څخه لوړ وپیری او آمر ونه غـواړی چې دا معاملـه پـه خپـل حـساب کـښې قبولـه کـړی پـدی صورت کښې مکلف دی چې د خبر د رسید لو سره سم د خپلی قبولی یـا نـه قبـولی څخه کمیـشن کـار تـه اطلاع ورکړی او که داسې ونکړې داسی ګڼل کیږي چې معامله یې قبول کړی ده، سره لـه دی کمیـشن کـار د کـار د اجـرأ پـه تـرڅ کـښې ووایـی چې د قیمت تفاوت جلاور کوی، آمر د اجرأ شوی معـاملی پـه قبلولو مکلف دی.
کـه کمیـشن کـار د آمـر لـه ټـاکلی قیمت څخه مخالفت وکړې او آمر لـه دی لاری پـه خـساره اختـه شـوی وی آمـر کـولای شـي چې د خـساری تاوان وغواړی.

۷۹۸ ماده:
کـه کمیـشن کـار نظر د آمـر ټـاکلیو شـرایطو تـه معاملـه پـه مـساعدو شـرایطو پـای تـه رسـولی وی اضـافه ګټې پـه آمـر پـوری اړه

مادۀ ۷۹۷:
اگر کمیـشن کـار امـوال موضـوع مقـاوله را نـازل تر از قیمت معینه فـروش و یـا بلـندتـر از قیـمـت معینـه خریـداری کنـد آمـر نخواهـد ایـن معاملـه را بحـساب خـود قبول نماید در این صـورت مکلف است بـه مجرد وصول خبر قبول و یـا عـدم قبـول خود را بـه کمیـشن کـار اطـلاع دهـد اگـر چنـین نکنـد طـوری محـسوب می‌شود کـه معامله را قبـول کـرده است، معذلک اگر کمیشن کـار در ضمن اجرای عمل اظهار نماید کـه تفـاوت قیمـت را علیحـده مـی پردازد آمر مکلف به قبـول معامله اجراء شده است.
اگر کمیـشن کـار از قیمت معینۀ آمر مخالفت کرده آمر از این حیث دچـار خـساره شـده بـاشد آمـر می‌توانـد جبران خساره را مطالبـه نماید.

مادۀ ۷۹۸:
هـرگاه کمیـشن کـار نظـر بشـرایط معینه آمر معامله را با شـرایط مـساعد تـری انجـام داده باشد منافع اضافی متعلق بـه آمر

لری.

۷۹۹ ماده:

هغه حسابو نه چې کمیشن کار یې ورکـوی بایـد د دفترونـو لـه مندرجاتو سره مطابقت ولری.هغه کمیـشن کـار چـې خپـل آمرتـه د حقیقـت پـه خـلاف د حـساب پاڼـه ورکـوی او یـا پـه دی پاڼـه کـښې د شـیانو نـرخ او د منعقـده مقـاولاتو شرایطوته د بدنیت له مخې تغییر ورکوی او غیر واقعی مصارف او یـا لـه حقیقـی انـدازی څخـه زیـات مخـارج قیـد وی د ده د اجـرت غوښتنې حق ساقط او د اجرأ شویو معـاملاتو لـه نتـایجو څخه شخصا مسئولیږي.

۸۰۰ ماده:

هغه کمیشن کار چې بی د آمر لـه اجـازی دریمـو کـسانوته پیـشکی پیسی او یـا اعتبـار ورکـوی داسی ګڼل کیږي چې قبولـه کړی یـې ده چې ګټه او ضـرر د معـاملی پـه ده پوری اړه لری.

که د معاملی د اجراء په محل کښې تـجارتی عـرف مقتضی وی چې د قیـــمت د ورکـــړې د پـــاره دی پیرودونکی تـه مـهلـت ورکړشـي

است.

مادۀ ۷۹۹:

حـــسابـاتی را کـه کـمیـشـن کـار می‌دهد باید با مـنـدرجات دفـاتر مطابقـــت داشـــــته باشـــد.

کـمیـشـن کـاریـکـه بـه آمر خـود بـر خـلاف حقیقت ورقـه حـساب داده و یـا در ایـن ورقـه نرخ اشیا و شرایط مقاولات منعقـده را بـا ســـوء نیـت تغییـر مـی‌دهـد و مصارف غیر و یـا مخارج اضـافه از مقـدار حقیـــقی را قیـد مـی نمایـد حـق مطالبـۀ اجـرت او سـاقط و از نتـایج معـاملات اجرأ شـــده شخـــصاً مـــسئول می‌شود.

مادۀ ۸۰۰:

کمیشن کاریکه بدون اجازۀ آمر بـه اشـخاص ثالـث پـول پیـشکی و یـا اعتبـار مـی دهـد چنـان محـسوب می‌گردد کـه قبـول کـرده کـه نفـع و ضـــرر معاملـــه بـــه او متعلـــق است.

اگـر در محل اجرای معامله عـرف تـجـــارتی مقـتـضـی بـاشـد کـه بـرای تأدیـه قیـــمت بمشتری مـهـلـت داده شـــود در حـالیکه

په دی حال کښې چې د هغه په خلاف د آمر امرنه وی کمیشن کار کولای شي چې پخپله مهلت ورکړی.

۸۰۱ ماده:
کمیشن کار که څه هم په پور ورکولو اجازه ولری نشي کولای په هغو کسانو چې په ناتوانی او بد معامله گی مشهور دی د آمر مال وپلوری.

۸۰۲ ماده:
هغه کمیشن کار چې د آمر په اجازه د هغه مالونه په پور سره پلور ی مکلف دی چې د معاملی له اجراء نه وروسته د پیرودونکو د نومونو څخه آمر ته اطلاع ورکړې او که داسی ونکړی نو دا پلورنه نقدی بلله کیږي.

۸۰۳ ماده:
هغه کمیشن کار چې د برات پیرودنه یې په غاړه اخیستی وی باید د برات د شالیکنې په وخت کښې بی له کوم قید او شرط څخه هغه آمر ته منتقل کړی.

۸۰۴ ماده:
کمیشن کار له دریمو کسانو سره بر خلاف آن امر آمر نباشد کمیشن کار می تواند مهلت را بالذات اعطا نماید.

مادۀ ۸۰۱:
کمیشن کار اگر بفروش نسیه مجاز هم باشد نمی تواند به اشخاصی‌که به عدم اقتدار مالی و بد معامله گی معروف اند مال آمر را به فروش برساند.

مادۀ ۸۰۲:
کمیشن کاریکه به اجازۀ آمر اموال او را به صورت نسیه می فروشد مکلف است به تعقیب اجرای معامله اسامی مشتریان را به آمر اطلاع نمایند و بر عکس فروش مذکور نقدی محسوب می‌شود.

مادۀ ۸۰۳:
کمیشن کاریکه خرید برات را بذمه گرفته باشد باید حین ظهر نویسی برات بدون کدام قید و شرط آنرا به آمر منتقل سازد.

مادۀ ۸۰۴:
کمیشن کار از لحاظ دیون

د مربوطو پور ونو له وجې چې د ده معامله ورسره ده د آمر په مقابل کښې مسئول نه دی. مګر که د هغه په خلاف تجارتی عرف یا مقاوله موجوده وی نوکمیشن کار د دریمو کسانو په درجه مسئول دی په دی صورت کمیشن کار د دی مسئولیت په مقابل کښې د یوه ځانګړی اجرت د اخیستلو مستحق دی.

مربوط به اشخاص ثالث که طرف معامله اش می‌باشد در مقابل آمر مسئول نیست ولی اگر بر خلاف آن مقاوله و یا عرف تجارتی موجود باشد کمیشن کار بدرجۀ اشخاص ثالث مسئول می‌باشد در اینصورت کمیشن کار در برابر این مسئولیت باخذ یک اجرت علیحده مستحق می‌باشد.

۸۰۵ ماده:

کمیشن کار وروسته د تعهد کړی معاملی له اکمال څخه د اجرت د غوښتنې حق لری په هغې معاملی کښې چې د کمیشن کار له خوا اداره شوی وی مګر په خپله په آمر پوری د مربوطو عواملو په اثر نتیجی ته نه رسیږي هم د اجرت د غوښتنې حق لری د هغو معاملاتو د پاره چې د نورو علتونو په نتیجه کښې بی اجرأ پاتی کیږي کمیشن کار کولای شي د هغه زیار په اندازه چې ایستلی یې دی نظر محلي عرف سره سم تاوان وغواړی.

مادۀ ۸۰۵:

کمیشن کار بعد از اکمال معامله متعهده حق مطالبۀ اجرت را دارد در معامله ای که از طرف کمیشن کار اداره شده ولی در اثر عوامل مربوط به شخص آمر به نتیجه نمی رسد نیز حق طلب اجرت را دارا می‌باشد برای معاملاتیکه در نتیجۀ علل دیگری عقیم می ماند کمیشن کار می تواند باندازۀ زحمتی که متحمل شدۀ نظر به عرف محلی تقاضای جبران نماید.

۸۰۶ ماده:

کمیشن کار کولای شي چې پخوا د کمیشن کاری د وظیفی له اکمال

مادۀ ۸۰۶:

کمیشن کار می تواند پول های پیشکی و مصارف را با تکت

نه پیشکی پیسی او مصارف سره د هغو له ټکټ پولی وغواړی په دی صورت کښې دی مجبور دی چې په اسنادو مستند حساب آمر ته ورکړی.
د نقلیه او ګدام مصرف د کمیشن کار د مصارفو په جزء کښې د قلمداد ورڼ دی، مګر د مستخدمینو (مامورینو) اجرت په هغه کښې شاملیدای نشي.

۸۰۷ ماده:
هغه کمیشن کار چې د بیه لرونکو پانو او یا د ټاکلی نرخ لرونکو مالونو پلورونه او پیرودنه یې په بورس یا بازار کښې په غاړه اخیستی وی په دی حال کښې چې د هغه په خلاف د آمر امر موجود نه وی کولای شي کوم شي چې پیری د پلورونکی په صفت له خپل مال څخه ورکړی او کوم شي چې پلوری د پیرودونکی په حیث یې ځانته واخلی په دی صورت کمیشن کار مجبور دی چې د بورس یا بازار د ټاکلی نرخ له مخې حساب ورکړی په دی صورت آمر ته د کمیشن کاری د وظیفی په ځای کولو د اطلاع نېټه د معاملی د اجراء نېټه

پولی آن قبل از اکمال وظیفۀ کمیشن کاری مطالبه کند در این صورت مجبور است حسابی مستند به اسناد به آمر بدهد.
مصرف نقلیه و گدام در جزء مصارف کمیشن کار قابل قلمداد است، ولی اجرت مستخدمین (مامورین) در آن شامل شده نمی‌تواند.

مادۀ ۸۰۷:
کمیشن کار یکه بیع و شرای اوراق بهادار و یا امتعه دارای نرخ معین در بورس و یا بازار را متعهد شده باشد در حالیکه بر خلاف آن امر آمر موجود نباشد می تواند چیزی را که می خرد به صفت بایع از مال خود اعطاء و شی را که می فروشد به حیث مشتری برای خود اخذ نماید دراین صورت کمیشن کار مجبور است که نظر به نرخ معینه بورس و یا بازار حساب بدهد تاریخ اطلاع ایفای وظیفۀ کمیشن کاری به این صورت به آمر تاریخ اجرای معامله محسوب

بلله کیږي د نورو خصوصیاتو په باره کښې د تجارتی بیعې احکام تطبیق کیږي.

د مقاولی په ذریعه د دی مادی حکم په آمر باندی تعدیلیدای نشي.

می‌شود. دربارهٔ خصوصیات دیگر احکام بیع تجارتی تطبیق می‌شود.

حکم این ماده توسط مقاوله بر علیه آمر تعدیل شده نمی‌تواند.

۸۰۸ ماده:

په دی صورت چې د کمیشن کاری معامله د (۸۰۷) مادی په ترتیب اجرأ شي کمیشن کار د کمیشن او عادی مصارفو اخیستلو مستحق دی.

مادهٔ ۸۰۸:

در صورتی‌که معامله کمیشن کاری به ترتیب مادهٔ (۸۰۷) اجرأ شود کمیشن کار مستحق اخذ کمیشن و مصارف عادی می‌باشد.

۸۰۹ ماده:

کمیشن کار کولای شي چې خپل طلب د (۷۷۷) مادی له مخې له هغو پیسو څخه چې د معاملی د اجرا په نتیجه کښې یې د آمر په حساب په لاس راوړی دی (دده د آمر د پوروالاتو په مقابل کښې) ترجیحاً پوره کړی.

مادهٔ ۸۰۹:

کمیشن کار می تواند طلب خود را به اساس مادهٔ (۷۷۷) از مبالغیکه در نتیجهٔ اجرای معامله به حساب آمر تحصیل می کند (در مقابل آمر و دائنین او) ترجیحاً استیفاء نماید.

۸۱۰ ماده:

که کمیشن کار د کمیشن معامله چې له (۸۰۷) مادی سره اجرأ کړی ده بی د هغه شخص له تصریح څخه چې معامله یې ورسره کړی ده آمر ته اطلاع ورکړی آمر حق لری

مادهٔ ۸۱۰:

اگر کمیشن کار معامله کمیشن را که بر طبق مادهٔ (۸۰۷) اجرأ نموده بدون تصریح شخص طرف معامله به آمر اطلاع نماید آمر حق دارد این

چې دا د پلورنې او پيرودنې معامله د کميشن کار په حساب اجرأ شوی وګڼی.

۸۱۱ ماده:
ترهغه وخته پورې چې کميشن کار ته صريحاً اجازه نه وی، نشي کولای چې د خپل آمر د مال مارک تبديل کړی.

۸۱۲ ماده:
که يوه معامله د متعددو آمرينو د مالونو په باره کښې اجرأ شي کميشن کار مؤظف دی چې خپلو دفترونو کښې د مالونو مالک په صريح صورت قيد کړی.

يوولسم فصل
د نقلياتو کميشن کاري

۸۱۳ ماده:
هغه څوک چې په خپل نامه او د آمر په حساب يې د تجارت د مال د حمل او نقل کسب غوره کړی وی د نقلياتو کميشن کار بلل کيږي.
د نقلياتو په کميشن کاری کښې په هغو حالاتو کښې چې په دی فصل کښې تصريح شوی نه وی د کميشن په مقاوله پورې مربوط معاملهٔ بيع و شراء را به حساب کميشن کار اجراء شده تلقی کند.

مادهٔ ۸۱۱:
تا وقتيکه کميشن کار صريحاً مجاز نباشد نمی تواند مارک امتعهٔ آمر خويشرا تبديل کند.

مادهٔ ۸۱۲:
اگر يک معامله دربارهٔ اموال آمرين متعدد اجراء گردد کميشن کار مؤظف است در دفاتر خويش مالک اموال را بصورت صريح قيد نمايد.

فصل يازدهم
کميشن کاری نقليات

مادهٔ ۸۱۳:
شخصی‌که بنام خود و حساب آمر حمل و نقل مال التجاره را بحيث پيشه اتخاذ کرده باشد کميشن کار نقليات ناميده می‌شود.
در کميشن کاری نقليات در حالاتيکه دراين فصل تصريح نشده باشد مقررات مربوط به مقاوله کميشن و بالخاصه

مقررات او خاص بیا د مالونو د قبض او ساتنی او بیمې په خصوص کښې احکام تطبیق کیږي.

احکام راجع به قبض و محافظه و بیمه اموال تطبیق می‌گردد.

۸۱۴ ماده:
د نقلیاتو کمیشن کار نشي کولای چې له هغه اجرت نه زیات چې له ورونکی سره یې قرارداد کړی دی د آمر په حساب قید کړی.

مادۀ ۸۱۴:
کمیشن کار نقلیات نمی‌تواند بیش از اجرتی را که با نقل دهنده قرارداد کرده به حساب آمر قید کند.

۸۱۵ ماده:
د نقلیاتو کمیشن کار د اجرت د غوښتنې حق هغه وخت پیدا کوی چې مالونه یې نقل کوونکی ته تسلیم کړی وی.

مادۀ ۸۱۵:
کمیشن کار نقلیات وقتی حق مطالبه اجرت را پیدا می‌کند که اموال را به نقل دهنده تسلیم کرده باشد.

۸۱۶ ماده:
د نقلیاتو د سند یا د هغه علم او خبر چې د نقلیاتو د سند قایم مقام وی او دغه رنګه ګدام او مکازینو ته د مالونو د سپارنی د قبض درسید ښکاره کول د کمیشن کار په لاس کښې د مالونو د اثبات وسیله ده دغه مالونه د نقلیاتو د لګښتونو او د کمیشن د اجرت او د پیشکی پیسو له حیثه له کمیشن کار سره د ګروی په حیث ګنډل کیږي.

مادۀ ۸۱۶:
ارایۀ سند نقلیات علم و خبری که قایم مقام سند نقلیات باشد رسید قبض تودیع اموال به گدام و مکازین وسیله اثبات اموال بدست کمیشن کار است از حیث مصارف نقلیات و اجرت کمیشن کار است از حیث مصارف نقلیات و اجرت کمیشن و پولهای پیشکی این اموال در نزد کمیشن کار بحیث گروی دانسته می‌شود.

۸۱۷ ماده:
که متعددو کمیشن کارانو یوله بل نه وروسته د مالونو په نقل کښې وساطت کړی وی نو هغه کمیشن کاران چې وروسته یې وساطت کړی دی مجبور دی چې له دوی نه د پخوا کمیشن کارانو حقوق او خاص بیاد هغوی د رهن حق په هغو مالونو باندی چې نقل ورکړی شوی دی تأمین کړی.
که د یوه کمیشن کار طلب د وروستی کمیشن کار له خوا تأمین شي د لومړی کمیشن کار د رهن حق وروستی کمیشن کار ته نقل کیږی.

۸۱۸ ماده:
په دی صورت چې د نقلیاتو کمیشن کار د نقل ورکوونکی اجرت ورکړی حقوق یې په خپله ده ته نقلیږي.

۸۱۹ ماده:
په دی صورت چې د هغه په خلاف کومه مقاولې موجوده نه وی د نقلیاتو کمیشن کار کولای شي چې مالونه د خپلو وسایلو په ذریعه نقل کړی.

مادۀ ۸۱۷:
هرگاه کمیشن کاران متعدد یکی بعد دیگر در نقل اموال وساطت نموده باشند کمیشن کارانیکه مؤخراً وساطت نموده اند مجبورند حقوق کمیشن کاران پیش تر از خود را مخصوصاً حق رهن آنها را بر اموالیکه نقل داده شده تأمین نمایند.
اگر طلب یک کمیشن کار از طرف کمیشن کار متعاقب تأمین شود حق رهن کمیشن کار اولی به کمیشن کار متعاقب انتقال می یابد.

مادۀ ۸۱۸:
در صورتی‌که کمیشن کار نقلیات اجرت نقل دهنده را تأدیه نماید حقوق او بخودش انتقال می‌کند.

مادۀ ۸۱۹:
در صورتی‌که بر خلاف آن مقاولۀ موجود نباشد کمیشن کار نقلیات میتواند اموال را ذریعۀ وسایل خود نقل دهد.

که د آمر د غوښتنې له املـه د نقلیاتو کمیشن کار علم او خبر د هغه په نامه سره تنظیم او صادر کړی وی او یا د نقلیی اجرت او مصارف یې په یوه ټاکلی مبلغ په مقطوع صورت فیصله کړی وی په دی حال کښې د خپل آمر په مقابل کښې حقوقاً د نقل ورکوونکی حیثیت پیدا کوی.

هرگاه کمیشن کار نقلیات علم و خبر را نظر به تقاضای آمر بنام او تنظیم و صادر نموده باشد و یا اجرت نقلیه و مصارف را بیک مبلغ معین بصورت مقطوع فیصله کرده باشد درین حال در مقابل آمر خود حقوقاً حیثیت نقل دهنده را پیدا می‌کند.

۸۲۰ ماده:

د نقلیاتو د کمیشن کار مسئولیت وروسته له هغې نېټې څخه چې مالونه د مرسل الیه له خوا اخیستل شوی وی له یوکال نه وروسته ساقطیږی.

که هغه ټول مالونه چې د نقل تعهد یې شوی وی ضایع شوی وی نود زمانی تیریدل له هغې نېټې څخه شروع کیږی چې ما لونه سپارل کیده.

که مالونه د کمیشن کار دچم او حیلی په اثر ورک ښوول شوی وی او یا خراب او ناقص شي یا ناوخته ورسپارل شوی وی د کمیشن کار مسئولیت په پورتنیو ټاکلیو مودو کښې نه ساقطیږي.

مادۀ ۸۲۰:

مسئولیت کمیشن کار نقلیات یک سال بعد از تاریخیکه اموال از طرف مرسل الیه تسلیم گرفته می‌شود ساقط می‌گردد.

اگر اموالیکه نقل آن تعهد شده کاملاً ضایع شده باشد مرور زمان از تاریخیکه اموال تسلیم داده میشد آغاز می‌گردد.

هرگاه اموال در اثر حیلۀ کمیشن کار گم شده وانمود شده و یا ناقص و خراب گردد ویا ناوقت تر تسلیم داده شده باشد مسئولیت کمیشن کار در ظرف مدتهای معینه فوق ساقط نمی‌گردد.

دوولسم فصل
نقليات
لومړۍ برخه
عمومي احکام

۸۲۱ ماده:

د نقل ورکوونکی له خوا د اجرت په مقابل کښې په وچه او دریاب او فضا کښې د مالونو او یا اشخاصو د حمل او نقل تعهد د نقلیاتو د مقاولی په نامه بلل کیږي.

۸۲۲ ماده:

د دی فصل مقررات په هغو کسانو چې د نقلیاتو معاملی یې خپل کسب نه وی ګرځولی او په عارضی صورت د مالونو او اشخاصو په نقلو لو کښې تعهدونه وکړي هم تطبیق کیږي.

۸۲۳ ماده:

ټولی هغه دعوې چې د نقل له مقاولی څخه پیدا کیږي د نقلیاتو د خلاف حقیقت اجرت د استرداد د دعوی په شمول د یوه کال له تیرېدلو څخه وروسته ساقطیږي.
دا موده د مالونو په نقل کښې د سپار لوله ورځې او د اشخاصو په نقل کښې د رسیدلوله نېټې

فصل دوازدهم
نقليات
حصۀ اول
احکام عمومی

مادۀ ۸۲۱:

تعهد حمل و نقل اموال و یا اشخاص در خشکه و دریا و فضاء در مقابل اجرت از طرف نقل دهنده بنام مقاولۀ نقلیات خوانده می‌شود.

مادۀ ۸۲۲:

مقررات این فصل بر اشخاصی‌که معاملات نقلیات را پیشه خود نساخته و بصورت عارضی در نقل اموال و اشخاص تعهداتی بنمایند نیز تطبیق می‌گردد.

مادۀ ۸۲۳:

تمام دعاوی ناشی از مقاولۀ نقل با شمول دعوی استرداد اجرت خلاف حقیقت نقلیات بعد از مرور یک سال ساقط می‌گردد.
این مدت در نقل اموال از روز تسلیم و در نقل اشخاص از تاریخ مواصلت شروع

څخه شروع کیږي. که مالونه ټول ضایع شوی وی او یا اشخاص نه وی رسیدلی نودمودی تېرېدل له هغې نېټې څخه چې مالونه تسلیمیدل او اشخاص رسیدل حسابیږي.

که ثابت شي چې مالونه د نقل ورکوونکی د چم او د حیلی له مخې ضایع شوی دی یاېې نقص کړی دی یا ناوخته سپارل شوی دی نو د نقل د ورکوونکی مسئولیت په پورتنیو مودو کښې نه ساقطیږي.

می‌شود اگر اموال تماماً ضایع گردیده و یا اشخاص مواصلت ننموده باشند مدت مرور زمان از تاریخیکه اموال تسلیم و اشخاص مواصلت می نمود حساب می گردد.

اگر ثابت شود که اموال از رهگذر حیله نقل دهنده ضایع شده یا نقص نموده و یا ناوقت تر تسلیم شده مسئولیت نقل دهنده در ظرف مدتهای فوق ساقط نمی‌شود.

دوه یمه برخه
دمالونو نقل

حصهٔ دوم
نقل اموال

۸۲۴ ماده:

په دی صورت چې نقل ورکوونکی تقاضا کړی وی لیږونکی مکلف دی چې د نقلیې سند په دوو نسخو کښې ورکړی ممکن دی چې د نقلیې مقاوله د دواړو خواوو په موافقه بی د نقلیې له سنده نقل ورکوونکی ته د مالونو په تسلیمی سره وشي.

مادهٔ ۸۲۴:

در صورتی‌که نقل دهنده تقاضا کرده باشد مرسل مکلف بدادن سند نقلیه در دو نسخه می‌باشد ممکن است مقاولهٔ نقلیه بموافقه طرفین بدون سند نقلیه با تسلیمی اموال به نقل دهنده بعمل آید.

۸۲۵ ماده:

د نقلیاتو سند باید دا لاندی

مادهٔ ۸۲۵:

سند نقلیات باید محتوی

شرایط ولری:
۱- د مرسل الیه آدرس د مالونو د لېږنې ځای، د مال د تحویلی په خصوص کښې شرح مبنی په (امر) او یا د اقتضا له مخې (حامل ته).
۲- د ظرفیت د تول قید او د مالونو شمیر او که مالونه د پاکټ په صورت وی د پاکټ لمبرونه سره د باربندی له علامو او وصف.
۳- د مرسل هویت او د استوګنې ځای.
۴- د نقل ورکوونکی هویت او د استوګنې ځای.
۵- د نقلیاتو د اجرت اندازه او که اجرت یې ورکړی وی د هغه توضیح.
۶- د نقل ورکولو د اجراء موده.
۷- نورهغه خصوصیات چې د طرفینو په منځ کښې تاکل شوی وی.
۸- هغه ضرر او مسئولیت چې د دی شرایطو د کوم یوه له نه درجېدو څخه پیښ شي او یاله دی پاس موادو څخه یو سهواً درج نشي او یا له حقیقت څخه مخالف قید شي په لیږونکی پوری اړه لری. که هغه مالونه چې نقل کول کیږي

شرایط ذیل باشد:
۱- آدرس مرسل الیه محل ارسال اموال شرحی دایر بر تحویلی مال مبنی بر (امر) و یا عند الاقتضاء به (حامل).
۲- قید وزن ظرفیت، و عدد اموال، و اگر اموال بصورت پاکت باشد نمبرهای پاکت با علامات و وصف باربندی.
۳- هویت و اقامتگاه مرسل.
۴- هویت و اقامتگاه نقل دهنده.
۵- مقدار اجرت نقلیات و اگر اجرت پرداخته شده باشد توضیح آن.
۶- مدت اجرای نقل دادن.
۷- خصوصیات دیگریکه در بین طرفین قرارداده شده باشد.
۸- ضرر و مسئولیتی که از رهگذر عدم درج یکی از ین شرایط وارد شود و یا یکی از مواد فوق سهواً درج نشود و یا مخالف حقیقت قید شود عاید به مرسل است.
اگر اموالیکه نقل داده می‌شود

لکه باروت او نور چاودیدونکی مواد خطرناک وی نو هغه لیږونکی چې د کیفیت اطلاع نه ورکوی د هغې خساری په تاوان ورکولو باندی مجبور دی چې ددی له امله پېښیږي.

خطرناک از قبیل باروت و مواد انقلاقیه باشد مرسلیکه این کیفیت را به اطلاع نمی رساند مجبور به جبران خساره است که ازین رهگذر وارد می‌شود.

۸۲۶ ماده:

لیږونکی مجبور دی چې ګمرکی پانې او نور اسناد چې د مالو نو د نقل د پاره په کار کیږي نقل کوونکی ته وسپاری که چېری دا پانې او اسناد منظم او له حقیقت سره سم تکمیل نه وی نو لیږونکی يې مسئول دی.

مادۀ ۸۲۶:

مرسل مجبور است اوراق گمرکی و اسناد دیگریرا که برای نقل اموال بکار می آید به نقل دهنده تودیع کند هرگاه این اوراق و اسناد منظم و به حقیقت موافق و تکمیل نباشد مرسل از آن مسئول است.

۸۲۷ ماده:

که د نقلیاتو سند تنظیم شوی نه وی نقل ورکوونکی د لیږونکی د غوښتنې په صورت کې مکلف دی هغه علم او خبر چې په هغه کښې د نقلیاتو د سند خصوصیات درج وی ترتیب اولاس لیک کړی او لیږونکی ته يې وروسپاری .

مادۀ ۸۲۷:

اگر سند نقلیات تنظیم نگردیده باشد نقل دهنده در صورت درخواست مرسل مکلف است علم وخبری که در آن خصوصیات سند نقلیات درج باشد ترتیب و امضاء نموده بمرسل تسلیم نماید.

۸۲۸ ماده:

د نقلیاتو د سند یوه نسخه د لیږونکی ترلاسلیک وروسته نقل ورکوونکی ته سپارل کیږي

مادۀ ۸۲۸:

یک نسخه سند نقلیات بعد از امضاء از طرف مرسل به نقل دهنده تودیع و با

او له مالونو سره یو ځای لیږل کیږي بله نسخه یې د نقل ورکوونکی په لاس لیک سره لیږونکی ته اعاده کیږي.
که د نقلیاتو سند په امر او یا حامل لیکلی شوی وی د هغه په شالیکنه او یا تسلیمی د مالونو د ملکیت د نقل حکم لری.
په شا د لیکنی شکل او نتیجی د هغو احکامو تابع دی چې د تجارتی اسنادو په باره کښې وضع شوی دی.

امـوال یکجا فرستاده میشود نسخه دیگر بامضای نقل دهنده به مرسل اعاده میگردد.
اگر سند نقلیات محرر به امر و یا حامل باشد ظهر نویسی و یا تسلیمی آن حکم نقل ملکیت اموال را دارد.
شکل و نتایج ظهر نویسی تابع همان احکامی است که دربارۀ اسناد تجارتی وضع شده است.

۸۲۹ ماده:
که نقل کوونکی د مالونو د وضعیت او د شیانو د اخیستلو په باره کښې د نقلیاتو په سند او یا په بیله پاڼه کښې چې د هغو له مخې یې شیان قبول کړی وی کومه شرح نه وی قید کړی داسی ګڼل کیږي چې د مالونو د ظاهری نقص نشتوالی یې تصدیق کړی دی.
سره له دی که نقل کوونکی مالونه بی له اعتراضه هم قبول کړی وی کولای شي چې دا دعوی او اثبات وکړي چې پټ او نه لیدونکی نقصانونه په هغو کښې موجود

مادۀ ۸۲۹:
اگر نقل دهنده دربارۀ وضعیت اموال و اخذ اشیاء در سند نقلیات و یا در ورقه علیحده که به موجب اشیاء را قبول کرده شرحی قید نکرده باشد چنین محسوب می شود که عدم وجود نقص ظاهری اموال را تصدیق کرده است.
معذالک اگر نقل دهندۀ اموال را بدون اعتراض هم قبول کرده باشد میتواند ادعا و اثبات کند که نقایص غیر ظاهر و غیر قابل ادراک در آن وجود داشته

دی.

۸۳۰ ماده:
نقل ورکوونکی مجبور دی له هغه امر سره سم چې د مالونو د لیږنې په باره کښې ده ته ورکړی شوی دی تګ وکړې پرته له فوق العاده او مجبره احوالو چې پخپله دی د احوالو په اقتضا سره اقدام کولای شي.

۸۳۱ ماده:
که چېرې د شیانو نقل د هغه فوق العاده حالت او مجبره سبب په اثر چې په دواړو خواوو پوری اړه نلری امکان ونه لری او یا وځنډیږی نو نقل ورکوونکی ته اطلاع ورکړی.
پدی صورت کی لیږونکی کولای شي چې د نقلیاتو د سند نسخه چې نقل ورکوونکی لاس لیک کړیدی اعاده کړی او هغه تسویه چې په (۸۳۴) ماده کښې پیش بینی شوی ده معمولې کړی او مقاوله فسخ کړی.

۸۳۲ ماده:
لیږونکی لکه چې له (۸۳۴) او

باشد.

مادۀ ۸۳۰:
نقل دهنده مجبور است مطابق امری که در بارۀ ارسالی اموال باو داده شده است رفتار نماید باستثنای احوال فوق العاده و مجبره که خودش باقتضای احوال اقدام می‌تواند.

مادۀ ۸۳۱:
هرگاه نقل اشیاء باثر حالت فوق العاده و سبب مجبره که بطرفین ارتباط نداشته باشد ممکن نگردد و یا بتأخیر افتد نقل دهنده مجبور است کیفیت را فوراً بمرسل اطلاع دهد.
در این صورت مرسل می‌تواند نسخه سند نقلیات را که نقل دهنده امضاء کرده است اعاده کند و تسویه را که در مادۀ (۸۳۴) پیش بینی شده معمول داشته و مقاوله را فسخ نماید.

مادۀ ۸۳۲:
مرسل چنانچه (مطابق مواد-

(۸۳۵) مادی سره سم حق لری (د تاوان ورکولو سره) نقلیات ټال او شیان مسترد کړی همدا ډول واک لری چې بی له مرسل الیه څخه شیان بل ته تسلیم کړی او یا په بل ډول په هغو کښې تصرف وکړې.
مګر نقل ورکوونکی له هغې نېټې څخه چې شیان مطلوبه محل ته رسیدلی او مرسل الیه د هغو د تسلیمی تقاضا کړی وی او یا له هغې ورځې څخه چې مرسل الیه د نقلیاتو سند تسلیم کړی او یا نقل ورکوونکی مرسل الیه خبر کړی وی نو نقل ورکوونکی د لیږونکی د امرونو په اجرا مکلف نه دی.
که د نقلیاتو سند د حامل په وجه یا محرر په امر وی نو نقل ورکوونکی یواځې د هغه شخص د امرونو په اجرأ مکلف دی چې د نقلیاتو لاس لیک شوی سند د نقل ورکوونکی له خوا ښکاره او تسلیم کړی.

۸۳۳ ماده:
که د مرسل یا مرسل الیه د نویو هداياتو له مخې هغه مسافه چې وهله کیږي او یا د نقل موده زیاته شي نقل ورکوونکی حق لری چې د

۸۳۴ و ۸۳۵) حق دارد با پرداخت غرامت نقلیات را معطل و اشیاء را استرداد کند همچنان صلاحیت دارد بدون از مرسل الیه اشیاء را بدیگری تسلیم و یا طور دیگری در آن تصرف نماید ولی نقل دهنده از تاریخیکه اشیاء به محل مطلوبه واصل شده و مرسل الیه تقاضای تسلیمی آن را کرده باشد یا از روزیکه مرسل الیه سند نقلیات را تسلیم شده و یا نقل دهنده مرسل الیه را مطلع نموده باشد نقل دهنده مکلف باجرای اوامر مرسل نمی‌باشد.
اگر سند نقلیات در وجه حامل و یا محرر بامر باشد نقل دهنده تنها مکلف به اجرای اوامر شخصی است که سند نقلیات امضا شده از طرف نقل دهنده را ارائه و تسلیم نماید.

مادۀ ۸۳۳:
اگر نظر به هدایات جدید مرسل و یا مرسل الیه مسافۀ که طی می‌شود و یا مدت نقل زیاد شود نقل دهنده حق دارد

مسافي او مودی د زیاتو الي په تناسب هغه کرأیه او مصارف وغواړی چې په دی لاره کښې یې ګاللی وی.

۸۳۴ ماده:

که سفر د فوق العاده احوالو او مجبره اسبابو له مخې چې په دی دواړو طرفو باندی اړه نه لری قطع شي نو نقل ورکوونکی د مسافی د قطع د باړی د هغو مصارفو لاس ته راوړلو په نسبت چې ګاللی یې دی د غوښتنې حق لری.

که د فوق العاده احوالو او مجبره اسبابو له امله په وړلو سره پیل نه وی شوی نو وړونکی د اجرت حق نلری لیکن حق لری چې د وړلو، تشونو او نورو هغو ضروری لګښتونو غوښتنه وکړې چې ګاللی یې دی.

۸۳۵ ماده:

که باریدل د مرسل الیه په تقاضا قطع شوی وی لاندنی مواد اجرأ کیږي:

۱- که د نقلیې وسیله پخوا له حرکت څخه توقیف شي مرسل د مقرره اجوری نیمایي او د باریدو او خالی کولو مصارف سره له هغو

به تناسب زیادت مسافه و مدت اجرت کرأیه و مصارفی را که در این راه متحمل شده است تقاضا نماید.

مادۀ ۸۳۴:

اگر سفر نظر به احوال فوق العاده و اسباب مجبره که به هیچ یکی از طرفین مربوط نباشد قطع گردد نقل دهنده حق طلب کرأیه را نسبت به قطع مسافه و استیفاء مصارفی را که متحمل گشته دارا می باشد.

اگر در اثراحوال فوق العاده و اسباب مجبره به نقل شروع نشده باشد نقل دهنده مستحق اجرت نمی‌گردد ولی حق دارد مصارف حمل و نقل و غیره مصارف ضروریه را که متحمل شده مطالبه نماید.

مادۀ ۸۳۵:

اگر حمل به تقاضای مرسل الیه قطع شده باشد مواد ذیل اجرأ می‌شود:

۱- اگر وسیلۀ نقلیه قبل از حرکت توقیف شود مرسل نصف اجورۀ مقرره و مصارف حمل و تخلیه را با مصارف

نورو ضروری مصارفو چې د نقل ورکـوونکی لـه خـوا شـوی وی متحمل کیږي.

۲- که نـقلیه وسیله وروسته له حرکتـه تـال شـوی وی مـرسـل مـکلف دی چې د نقلیه ټول اجرت او د تخلیې مصارف سره له هغو مصارفو چې د مال په اعاده کښې له ده نه شوی وی په غاړه واخلی.

۸۳۶ ماده:

نقـل ورکـوونکی مکلـف دی چـې مـالونه د مقـاولی د مقـرری مـودی یـا تجـارتی عـرف لـه مخـې او کـه داسی نه وی په یوه معـقوله موده کـښې نقـل کړی.

۸۳۷ ماده:

که مالونه وروسته له ټاکلی مودی ورسیږي د معـاملی مربـوط طـرف کولای شي چې د تأخیـر د مـودی پـه تـناسـب د نـقلیـی پـه اجـرت کښې د تنزیل ادعا وکړي.

کـه د تـأخیر مـوده د مقـاولې لـه ټاکلی مودی څخه یو په دوه تیری وکړي نو د نقلیاتو د اجرت ټول حق سـاقطیږي او نقـل ورکـوونکی لـه هغو خسارو څخه چې له دی سببه په اثبات ورسیږي مسئول دی. هغـه ضـروری دیگریکـه از طـرف نقـل دهنده بعمل آمده باشد متحمل می‌شود.

۲- اگـر وسیلۀ نـقلیـه بعـد از حرکـت مـعطـل شـده بـاشـد مرسـل مکلـف است تمام اجرت نقلیـه و مـصارف تـخلیـه را بـا مـصارفیـکه در اعـاده امـوال بـوی بعـمل آمـده تـحمل کـند.

مادۀ ۸۳۶:

نقل دهنده مکلف است امـوال را نظر بمدت مقرره مقاوله و یا عرف تجـارتی و در صـورت عـدم آن در ظـرف یـک مـدت معقـول نقـل بدهد.

مادۀ ۸۳۷:

اگـر امـوال بعـد از مـدت معـین واصـل گـردد طرف مـربوط معاملـه مـیتـواند بـه تـناسـب مـدت تـأخیر ادعـای تـنزیـل را در اجرت نقلیه بنـماید.

هـرگاه مـدت تـأخیـر از دو چند مـدت معـینـۀ مقـاولـه تجـاوز نـمـاید حق اجرت نقلیـات تماماً سـاقط مـی‌شـود و نقـل دهنده از خساراتیکه از ین سـبب باثبـات برسد مسـئول است مقـرراتیکه

مقررات چې د نقل ورکوونکی د نه مسئولیت په خصوص کښې په مقاوله کښې درج شي کان لم یکن ګڼل کیږي که د نقل ورکوونکی اثبات کړی چې د معطلی سبب مرسل او مرسل الیه او یا مجبره او فوق العاده سبب دی د مالونو د رسیدو له تأخیر څخه مسئول نه دی.

د تأخیر د پاره د نقلیه وسایطو ورکه یانه کفاف نښودل عذر نه بلل کیږي.

راجع بعدم مسئولیت نقل دهنده در مقاوله درج گردد کان لم یکن است. اگر نقل دهنده اثبات کند که سبب معطلی مرسل و مرسل الیه و یا سبب مجبره فوق العاده بوده است از تأخیر وصول اموال مسئول نمی شود.

وانمود فقدان و یا عدم کفاف وسایط نقلیه برای تأخیر عذر شمرده نمی‌شود.

۸۳۸ ماده:

نقل ورکوونکی د مالونو د تسلیم له نېټې څخه مرسل الیه ته د ورتسلیمولو تر نېټې پورې د هرډول پېښې شویو ضایعاتو او خساراتو مسئول دی.

مګر که نقل ورکوونکی د هغو ضایع کیدل او خساری په لاندنیو دلایلو ثابت کړی له مسئولیت څخه وزی:

۱- فوق العاده احوال او مجبره سبب.

۲- په مالونو کښې ذاتی عیبونه او نقصانونه او یا د هغو باربندی.

مادۀ ۸۳۸:

نقل دهنده از تاریخ تسلیم اموال الی تاریخ تسلیم آن به مرسل الیه از هر نوع ضایعات و خسارات وارده مسئول است.

ولی اگر نقل دهنده ضیاع و خساره را به دلایل ذیل ثابت کند از مسئولیت بری می‌گردد:

۱- احوال فوق العاده و سبب مجبره.

۲- ثبوت معایب و نقایص ذاتی در اموال و یا باربندی آن.

۳- د هغې ضیاع- خساری ثبوت چې د مرسل او یا مرسل الیه له اعمالو او هداياتو څخه وی یواځې د دریمی فقری په ضیاع او خساره کښې که مال ټول ضایع شوی هم وی نقل ورکوونکی په پوره ډول د اجوری مستحق دی، په (۱) او (۲) موادو کښې که د مالونو یوه برخه تلف شوی وی نقل ورکوونکی د پاتې برخی د اجوری اخیستلو مستحق دی.

۸۳۹ ماده:

د نقل ورکوونکی مسئولیت د مالونو په نقل کښې له هغې نېټې څخه شروع کیږي چې په دی مقصد یې د مالونو په بارولو پیل کړی وی.

۸۴۰ ماده:

په هغو شیانو کښې چې حجم او تول یې کمېږی نقل ورکوونکی کولای شي چې د هغو تناقض فیصدی اندازه د مخه وټاکي او معامله کوونکی موافقه په لیکنه سره لاس ته راولی.

په دی صورت چې مالونه په اندیو کښې تقسیم شوی وی دا مسئولیت دوی هر یوه ته

۳- ثبوت ضیاع خسارهٔ که ناشی از اعمال و هدایات مرسل و یا مرسل الیه بوده باشد. تنها در ضیاع و خساره فقرهٔ سوم اگر مال تماماً ضایع هم شود نقل دهنده بصورت پوره مستحق اجوره می‌باشد در موارد (۱) و (۲) اگر قسمتی از اموال تلف شده باشد نقل دهنده مستحق اخذ اجوره قسمت متباقی می باشد.

مادهٔ ۸۳۹:

مسئولیت نقل دهنده در نقل اموال از تاریخیکه اموال را بدان مقصد تسلیم می‌شود آغاز می‌یابد.

مادهٔ ۸۴۰:

در اشیائیکه در اثنای نقل حجم و وزن آن کم می‌شود نقل دهنده می‌تواند مقدار فیصدی تناقص آنرا قبلاً معین و موافقه طرف معامله را کتباً حاصل کند.

درصورتی‌که اموال در بسته ها تقسیم شده باشد این مسئولیت برای هر کدام آنها

ځانګړی تحدیدیدای شي.
که مرسل یا مرسل الیه اثبات کړی چې لږوالی د شیانو د ماهیت څخه نه دی پیدا شوی بلکه د بل علت په اثر پیدا شوی دی او یا لږوالی له هغې اندازې څخه کم دی چې تاکلی شوی ده. پدی وخت کښې د مسئولیت د تحدید موضوع بی تأثیره پاتی کیږي.

جداگانه تحدید شده باشد.
اگر مرسل و یا مرسل الیه اثبات کند که کمبودی از ماهیت اشیاء نشئت نکرده بلکه در اثر علت دیگری بوجود آمده و یا کمبود کمتر از آن مقداری است که معین شده، آنگاه موضوع تحدید مسئولیت بی تأثیر می ماند.

۸۴۱ ماده:
نقل ورکوونکی د نورو ټولو هغو نقل ورکوونکو سره د ده قایم مقام کیږي او هغو کسانو سره چې له ده سره مرسته کوی او یا هغو کسانو سره چې د مالونو نقل یې هغوته سپارلی دی مرسل الیه ته د شیانو تر تسلیمی پوری مسئول دی.

مادۀ ۸۴۱:
نقل دهنده از افعال و خطا های تمام نقل دهندگان دیگر که قایم مقام او می‌شود و آنهائیکه با وی معاونت می کنند و یا کسانیکه نقل اموال را به آنها سپرده است الی تسلیمی اشیاء بمرسل الیه مسئول می‌باشد.

۸۴۲ ماده:
د شیانو د ضیاع خساره نظر د نقلیاتو د سند مندرجه قیمت ته او که د نقلیاتو په سند کښې قیمت نه وی ذکر شوی نظر د مال جاری قیمت ته د تسلیم په محل کښې تاکل کیږي.
د شیانو د خساری ضرر نظر د هغه لومړنی قیمت توپیرته

مادۀ ۸۴۲:
خسارۀ ضیاع اشیاء نظر به قیمت مندرجۀ سند نقلیات و اگر در سند نقلیات قیمت ذکر نشده باشد نظر بقیمت جاری مال در محل تسلیم تعیین می‌گردد.
ضرر خساره اشیاء نظر به تفاوت قیمت اولی که

چې د مال له تسلیمی څخه پخوایې د تسلیم په محل کښې وجود درلود او هغه قیمت چې د مالونو له خساری څخه وروسته د تسلیم په محل کښې مروج دی تثبیتېږی.

۸۴۳ ماده:

د شیانو د ضیاع او زیانمنیدو په صورت نقل کوونکی د هغو قیمتونو چې منلی یې دی تضمین کوی د مسافرینو د مالونو ضرر چې بی د ماهیت او قیمت له اظهاره نقل ورکوونکی ته سپاری نظر د هری پېښې او شخص خصوصی احوالوته تعیین او تثبیتېږی.

نقل ورکوونکی د قیمت لرونکو شیانو له ضیاع او ضرر څخه لکه نقدی، حجت، سهمونه د پور سندونه او نوری هغه پانې او سندونه چې د سپارنی په وخت کښې د هغې اطلاع نه ورکوله کیږي مسئول نه دی.

سره له دی په دی صورت چې په ضیاع او ضرر کښې د نقل ورکوونکی حیله او یا فاحش تقصیر ثابت شي د هغو ټولو په

قبل از تسلیمی مال در محل تسلیم وجود داشت وقتیکه بعد از خسارۀ اموال در محل تسلیم مروج است تثبیت می‌گردد.

مادۀ ۸۴۳:

در صورت ضیاع و یا خساره مند شدن اشیاء نقل دهنده قیمت های را که قبول کرده تضمین می‌کند ضرر اموال مسافرین که بدون اظهار ماهیت و قیمت به نقل دهنده تودیع میکند نظر به احوال خصوصیه هر واقعه و شخص تعیین و تثبیت می شود.

نقل دهنده از ضرر و ضیاع اشیاء ذی‌قیمت نقود، حجت، سهام، سندات قرض و دیگر اوراق و اسنادیکه در حین تودیع باو اطلاع داده نمی‌شود مسئول نمی‌باشد.

معذلک در صورتی‌که حیله و یا تقصیر فاحش نقل دهنده در ضیاع و ضرر به ثبوت رسد مکلف بتأدیه تمام آن می

ورکړه مکلف دی.

۸۴۴ ماده:
هغه نقل ورکوونکی چې له لومړی نقل ورکوونکی څخه وروسته د شیانو نقل ته ملاتړی په ټولو هغو پورونو کښې چې د منقولو مالونو او د نقلیی د سند له تسلیم څخه وروسته پیدا کیږي د لومړی نقل ورکوونکی قایم مقام دی او کولای شي چې د نقلیی په سند او یا په یوه بله پاڼه کښې د هغو شیانو د وضع کیفیت چې په تسلیم ورکړ شوی دی درج او قید کړی که یې رعایت ونکړی نود (۸۲۹) مادی حکم وربانډی تطبیق کیږي.

۸۴۵ ماده:
نقل ورکوونکی مجبور دی د هغو شیانو له رسیدو څخه چې نقل ورکاوه کیږي مرسل ته اطلاع ورکړی.

۸۴۶ ماده:
نقل ورکوونکی مجبور دی هغه هدایات چې د شیانو له رسیدو څخه پخوا د شیانو د ساتنی په خصوص کښې د مرسل الیه له خواده ته ورکړی شوی دی اجراء باشد.

مادۀ ۸۴۴:
نقل دهنده گانیکه بعد از نقل دهندۀ اول به نقل اشیاء مبادرت می ورزند در تمام دیونیکه پس از تسلیم اموال منقول و سند نقلیه بوجود می آید قایم مقام نقل دهندۀ اول می‌باشند و می توانند در سند نقلیه و یا یکورقه دیگر چگونگی وضع اشیائیرا که تسلیم داده شده است درج و قید نمایند در عدم رعایت حکم مادۀ (۸۲۹) تطبیق می‌شود.

مادۀ ۸۴۵:
نقل دهنده مجبور است از وصول اشیائیکه نقل داده می شود به مرسل اطلاع دهد.

مادۀ ۸۴۶:
نقل دهنده مجبور است هدایاتی را که قبل از وصول اشیاء از طرف مرسل الیه راجع به محافظت اشیاء به اوداده می‌شود اجراء

کړی.
مرسل الیه کولای شي چې د شیانو له رسیدو نه وروسته او یا په هغه صورت چې د نقلیه سند او یا دا ډول علم او خبر حامل وی چې هغه د سند قایم مقام واقع شي وروسته د مالونو د رسیدود نېټې له تیریدود هغو ټولو حقوق سره د خساری او تاوانه که د ده د پاره وی او که د دریمو کسانو د پاره له نقل کوونکی څخه وغواړی.
د نقلیه د یوه سند حامل محرر په حامل او یا محرر په امر د مرسل الیه په حیث ګڼل کیږي.

۸۴۷ ماده:
په دی صورت چې په خلاف یې مقاوله موجوده نه وی د نقلیه اجرت سره له نورو مصارفو په ټاکل شوی حساب کښې د شیانو له تسلیمی نه وروسته د نقلیاتو د سند له مخې د مرسل الیه له خوا ورکول کیږي.

۸۴۸ ماده:
هغه څوک چې د نقل شویو شیانو د تسلیمی د پاره رجوع کوی په دی صورت چې ونشي کولای خپله اجوره ورکړی نقل نماید.

مرسل الیه می‌تواند بعد از وصول اشیاء و یا در صورتی‌که حامل سند نقلیه و یا علم و خبری باشد که قایم مقام سند واقع گردد بعد از مرور تاریخ وصول اموال تمام حقوق آنرا بشمول دعوای جبران خساره که خواه بر له او و یا بر له اشخاص ثالث باشد از نقل دهنده مطالبه نماید.
حامل یک سند نقلیه محرر بحامل و یا محرر بامر بحیث مرسل الیه تلقی می‌شود.

مادۀ ۸۴۷:
در صورتی‌که خلاف آن مقاوله موجود نباشد اجرت نقلیه با مصارف دیگر بعد از تسلیمی اشیاء در محل مقصود نظر به سند نقلیات از جانب مرسل الیه تأدیه می‌شود.

مادۀ ۸۴۸:
شخصی‌که برای تسلیمی اشیاء نقل شده رجوع می کند در صورتی‌که نتواند بدهی خود را تأدیه بدارد نقل دهنده

ورکوونکی په تسلیم مجبور نه دی که د اجوری په اندازه کښې اختلاف پیښ شي نو مرسل الیه هغه اندازه چې د پورپه ډول یې په ځان قبوله کړی ده تسویه کوی او د پاتی اجرت په خصوص کښې که هغه یوه معتبر بانک ته او یا امین شخص ته وسپاری په دی حال کښې نقل ورکوونکی د شیانو په تسلیم مجبوریږی.

نقل ورکوونکی مجبور نه دی چې د نقلیاتو د سند د دوهمی نسخی له اعادی څخه پخوا که په نوم لیکل شوی وی او که د حامل په وجه او که په امر لیکلی وی شیان تسلیم کړی.

۸۴۹ ماده:

نقل ورکوونکی کولای شي چې د هغو ټولو طلباتو د په لاس راوړلو دپاره چې د نقلیه له مقاولی څخه پیدا کیږي مالونه وساتی که نقل ورکوونکی متعد دوی نوروستنی نقل ورکوونکی د لومړنیو نقل ورکوونکو حقوق ساتی هغه مبلغ چې د (۸۴۸) مادی له مخې د مرسل الیه له خوا امانت سپارلی مجبور به تسلیم اشیاء نمی باشد اگر در مقدار بدهی اختلافی واقع شود مرسل الیه مقداری را که بحیث قرض بذمه خود قبول دارد تسویه می نماید و راجع به اجرت باقیمانده اگر آنرا به یک بانک معتبر و یا شخص امنیتی تودیع نماید در اینحال نقل دهنده مجبور بتسلیم اشیاء می‌گردد.

نقل دهنده مجبور نیست قبل از اعادۀ نسخه ثانی سند نقلیات که خواه محرر به نام و خواه در وجه حامل و یا محرر به امر بوده و دارای امضاء وی باشد اشیاء را تسلیم نماید.

مادۀ ۸۴۹:

نقل دهنده می‌تواند برای حصول تمام طلباتیکه از مقاوله نقلیه نشئت می نماید اموال را نگاه دارد. اگر نقل دهنده گان متعدد باشند نقل دهنده آخرین حقوق نقل دهنده گان اولی را صیانت می کند مبلغی که نظر به مادۀ (۸۴۸) از جانب مرسل الیه به امانت تودیع می گردد از

کیږي نظر د نقل ورکوونکی د ساتنی حق ته د شیانو حکم لری.

۸۵۰ ماده:
که وروستنی نقل ورکوونکی شیان بی د (امانت ته د طلباتو د سپارنی له تقاضا) څخه او بی د خپل او د پخوا نیو نقل ورکوونکو او د مرسل د حق له په لاس راوړلو څخه تسلیم کړی نودلګبدلو پیسو او د لومړنیو نقل ورکوونکو او یا د مرسل د پورونو مسئول ګڼل کیږي. مګر په مرسل الیه باندی پخپله د ده د رجوع حق به ساتلی پاتی شي.

۸۵۱ ماده:
که د شیانو د تسلیم په وخت کښې هغه خارجی علامی چې په خساره دلالت وکړی موجودی هم نه وی مرسل الیه حق لری چې د هغو اوضاع او اوصاف د نقل ورکوونکی په حضور او یا د تجارتی محکمی په ذریعه د تسلیم په ځای کښې معاینه کړی دا حق نقل ورکوونکی هم لری.
ددی ډول معاینی مصارف په هغه طرف پوری اړه لری چې د معاینی غوښتنه کوی مګر که هغه مصارف چې د مرسل الیه له خوا تسویه

نقطه نظر حق نگهداری نقل دهنده حکم اشیاء را دارد.

مادۀ ۸۵۰:
اگر نقل دهنده آخرین اشیاء را بدون (تقاضای تودیع طلبات به امانت) واستیفاء حق خودش و نقل دهنده گان ماقبل و یا مرسل را تسلیم نماید. از مبالغ صرف شده و یا دیون مرسل و یا نقل دهندگان اولی مسئول شمرده می‌شود.
ولی حق رجوع خود او به مرسل الیه محفوظ خواهد ماند.

مادۀ ۸۵۱:
اگر در حین تسلیم اشیاء علامات خارجی که دلالت بر خساره کند موجود هم نباشد مرسل الیه حق دارد اوضاع و اوصاف آن را در حضور نقل دهنده و یا ذریعۀ محکمه تجارتی محل تسلیم معاینه کند این حق را نقل دهنده نیز دارا می‌باشد.
مصارف اینطور معاینه مربوط به طرفی است که تقاضای معاینه را می نماید ولی اگر مصارفی که از طرف

کیږي اصلاً په نقل ورکوونکی پوری اړه ولری او د نقلیه له ضیاع او خساری څخه پیدا شوی وی له نقل ورکوونکی څخه اخیستل کېدای شي.

۸۵۲ ماده:

د تاوان دعوی چې په نقل ورکوونکی باندی اقامه کیږي ممکن دی چې په لومړنیو او یا وروستنیو نقل ورکوونکو باندی هم وشي که ثابت شي چې ضیاع او خساره په هغه وخت کښې پیښه شویده چې بل نقل ورکوونکی مال تسلیم کړی وو نو د مالو نو د انتقال په لړ کښې به دعوی ده ته متوجه شي.

که کوم نقل ورکوونکی د هغو چارو په سبب چې په هغو سره مسئول نه بلل کیږي د یوی خساری تاوان ګاللی وی یا له دی جهته د دعوی تقاضا وربانديشوی وی نو په لومړنیو نقل ورکوونکو چې په دی لړ کښې مسئولیت لری د رجوع حق ساتلی دی.

که هغه نقل ورکوونکی چې باید له خساری او ضیاع څخه مرسل الیه تسویه می‌شود اصلا متعلق به نقل دهنده بوده و از ضیاع و خساره نقلیه ناشی باشد از نقل د هنده گرفته شده می‌تواند.

مادۀ ۸۵۲:

دعاوی غرامت که علیه نقل دهنده اقامه می شود ممکن است که علیه نقل دهنده گان اولی و یا آخری هم به عمل آید اگر ثابت شود که خساره و ضیاع در مدتی صورت گرفته که نقل دهنده دیگری مال را تسلیم شده بود در سلسله انتقال اموال دعوی علیه او متوجه خواهد شد.

اگر نقل دهنده به سبب اعمالیکه به آن مسئول شمرده نمی شود خساره را جبران کرده باشد یا از این جهت مورت تقاضا و دعوی واقع شده باشد حق رجوع او به نقل دهندۀ ما قبل و یا نقل دهندگان دیگر که بدین سلسله مسئولیت دارنده محفوظ می باشد.

اگر نقل دهنده که باید از خساره و ضیاع مسئول باشد

مسئول وی معلوم نکړی شي پیښ شوې زیان د ټولو نقل ورکوونکو په منځ کښې د دوی د اجرت د برخی په تناسب ویشل کیږي.

سره له دی که نقل ورکوونکی ثابت کړی چې پېښه شوی خساره د نقل د هغې مودی په وخت کښې چې په ده پوری یې اړه درلوده نه ده پېښه شوی د خساری په تاوان کښې له ګډون څخه معاف دی.

تعیین شده نتواند ضرر وارده در بین همه نقل دهندگان متناسب به حصهٔ أجرت ایشان تقسیم می‌شود.

معذلک اگر نقل دهنده ثابت کند که خسارهٔ وارده در مدت نقل مربوط او بوقوع نه پیوسته از اشتراک در جبران خساره معاف است.

۸۵۳ ماده:

په دی صورت چې نقل ورکوونکی مرسل الیه پیدا نکړی او یا مرسل الیه د شیانو له قبولی څخه منع راوړی او یا د مال په قبولی کښې ځنډ وکړي یا یوبل دا ډول سبب چې د تسلیم مانع شي پیښ شي نقل ورکوونکی مکلف دی چې ژرترژره کیفیت مرسل الیه ته ابلاغ کړی او ځواب ته یې انتظار وباسی که مرسل الیه ته د ابلاغ امکان نه وی او یا مرسل الیه په ځواب کښې معطلی وکړي او یا داسی هدایت ورکړی چې د هغه اجرأ ممکنه نه وی نقل ورکوونکی کولای شي چې محلی تجارتی محکمی ته مراجعه

مادهٔ ۸۵۳:

در صورتی‌که نقل دهنده مرسل الیه را پیدا نکند و یا مرسل الیه از قبولی اشیاء امتناع ورزد و یا در قبولی مال معطلی کند و یا یک سبب دیگریکه مانع تسلیم شود بوقوع آید نقل دهنده مکلف است فوراً کیفیت را بمرسل ابلاغ و بجواب او انتظار بکشد اگر امکان اطلاع بمرسل موجود نباشد و یا مرسل در جواب معطلی کند و یا هدایتی دهد که اجرای آن غیر ممکن باشد نقل دهنده می تواند به محکمه تجارتی محلی مراجعه و اشیاءرا

وکړي او شیان د محکمې په تشخیص امین شخص ته تسلیم کړی هغه خطر او ضرر چې دا ډول شیان ورسره مخامخ کیږي په مرسل پوری اړه لری شیان ژر فاسدیدونکی وی او د اطلاع په موده کښې د ضرر پیښېدل په مرسل پوری مضمروی نو نقل ورکوونکی به له (۶۵۵) مادی سره سم تګ کوی او د نقلیاتو اجوره او واقعی مصارف به د هغو له ما حصول څخه پوره کوی نقل ورکوونکی مؤظف دی چې په ډیره لنډه موده کښې د موضوع له کیفیت څخه مرسل او مرسل الیه ته اطلاع ورکړی او که داسی ونکړی نو د ضرر تاوان ورځنې غوښتل کیدای شي.

۸۵۴ ماده:

د (۸۵۳) مادی د اوضاع د وجود په صورت نقل ورکوونکی مجبور دی چې د شیانو په نقل او د مالک د ګټو په ساتنه کښې له چالاکۍ او بیداری څخه کار واخلی او که داسی نشي نو د هغې خساری په تاوان ورکولو چې له همدی لاری مالک ته رسیږي مکلف دی.

به تشخیص محکمه به شخص امین تسلیم دهد. خطر و ضرریکه این گونه اشیاء به آن مواجه می باشد متعلق به مرسل است. اشیاء سریع الفساد بوده و در مدت اطلاع وقوع ضرر به مرسل مضمر باشد نقل دهنده بر طبق حکم مادۀ (۶۵۵) رفتار و اجورۀ نقلیات و مصارف واقعی را از ماحصل آن استیفاء می کند نقل دهنده مؤظف است تا در کوتاه ترین مدت از کیفیت موضوع به مرسل و مرسل الیه اطلاع دهد در غیر این صورت مورد تقاضای جبران ضرر واقع شده می تواند.

مادۀ ۸۵۴:

در صورت وجود اوضاع مادۀ (۸۵۳) نقل دهنده مجبور است در نقل اشیاء و حفاظۀ منافع مالک از سرعت و بصیرت کار بگیرد در غیر آن به جبران خسارۀ که از این حیث به مالک می رسد مکلف می باشد.

۸۵۵ ماده:

د نقلیاتو د اجوري تسویه او د شیانو بلا شرطه قبولی په نقل ورکوونکی د دعوی حق ساقطوی.

سره له دی که د شیانو خساره له قبولی څخه پخوا د هغو کارپوهانو په ذریعه چې محکمې تاکلی وی تثبیت شوی وی په نقل ورکوونکی باندی د مرسل الیه د دعوی حق نه ساقطیږي. که د شیانو د قبولې په وخت کښې د هغو د ضیاع او یا نقص پیژندلو امکان نه وی د نقلیاتو د اجوري ترتسویي او قبولې وروسته هم نظر لاندی موادوته په نقل ورکوونکی باندی د دعوی حق ساتلی پاتې کیږي:

۱- که دا اثبات شي چې دغه ضیاع او خساره د هغې مودی په منځ کښې چې شیان نقل ورکوونکی اخیستی او مرسل الیه ته یې تسلیم کړی پیښه شوی ده.

۲- که د شیانو معاینه او تدقیق د هغو په ضرر باندی له پوهیدلو او قبولې څخه اته ورځې وروسته د پوهو کسانو په ذریعه شوی وی په دی صورت چې ضرر او خساره د

مادۀ ۸۵۵:

تسویه اجوره نقلیات و قبولی بلا شرط اشیاء حق دعوی را علیه نقل دهنده ساقط می‌گرداند.

معذلک اگر خساره اشیاء قبل از قبولی توسط اهل خبره ایکه محکمه تعیین کرده تثبیت شده باشد حق دعوای مرسل الیه علیه نقل دهنده ساقط نمی‌شود اگر حین قبولی اشیاء امکان فهمیدن ضیاع و یا نقص آن موجود نباشد بعد از قبولی و تسویه اجوره نقلیات نیز نظر به مواد آتی حق دعوی علیه نقل دهنده محفوظ می ماند:

۱- اگر اثبات شود که ضیاع و خساره در بین مدتی که اشیاء را نقل دهنده اخذ و به مرسل الیه تسلیم کرده واقع شده.

۲- اگر معاینه و تدقیق اشیاء هشت روز بعد از فهمیدن ضرر و قبول اشیاء توسط اهل خبره شده باشد. در صورتی‌که خساره و ضرر ناشی از حیله و

نقل ورکوونکی له حیلی او فاحش تقصیر څخه پیدا شوی وی نوموړی نشي کولای چې د دعوی د حق د سقوط ادعا وکوی.

یا تقصیر فاحش نقل دهنده باشد نامبرده نمی‌تواند ادعای سقوط حق دعوی را بنماید.

درپیمه برخه
د اشخاصو ترانسپورت

حصهٔ سوم
ترانسپورت اشخاص

۸۵۶ ماده:
مسافرین مکلف دی هغه اصول چې نقل ورکوونکی یې د نقلیه خدمتونو د تنظیم د پاره وضع کوی رعایت کړی.

مادهٔ ۸۵۶:
مسافرین مکلف اند اصولی را که نقل دهنده برای تنظیم خدمات نقلیه وضع می‌کند رعایت نمایند.

۸۵۷ ماده:
که سفر وروسته له عقد او پخوا له حرکت څخه معطل شي لاندنی احکام تطبیق کیږي:
۱- که مسافر په تاکلی وخت د حرکت ځای ته ونشي رسید لای نوداحق لری چې په نورو هغو نقلیه وسائلو کښې چې وروسته ځي حرکت وکړي.
۲- که مسافر له تګ څخه منصرف شي د کرایی د بیرته اخیستلو حق نلری.
۳- که سفر د فوت یا مریض او یا مجبره علتونو له مخې معطل

مادهٔ ۸۵۷:
اگر سفر بعد از عقد و قبل از حرکت معطل گردد احکام ذیل تطبیق می‌شود:
۱- اگر مسافر در وقت معینه در محل حرکت حاضر شده نتواند حق دارد به وسایل نقل دهنده متعاقب حرکت نماید.
۲- اگر مسافر از عزیمت انصراف کند مستحق استرداد کرایه شمرده نمیشود.
۳- اگر سفر از رهگذر فوت یا مریضی و یا علل مجبره معطل

شي د کرایی مـقاوله مستردیږی.
۴- که سفر نظر مجبره علتو ته په نقلیه لوازمو پورې اړه ولری او یا بی د دواړو خواوو له تقصیره اجرأ نشي نو عقد (بی له دی چې دواړه خواوی د تاوان په ورکولو مجبوری شي) فسخ کیږي مګر کـه نقل ورکوونکی لالـه پخوا څخه کرأیه اخیستی وی په دی حال کښې په بیرته ورکولو باندی مجبوردی.
۵- کـه سفر د نقل ورکوونکی د عمل او تقصیر په اثر معطل شوی وی مـسافر کـولای شـي چـې ورکړی شوی کـرایه بیرته واخلی او د خـــساریې تـــاوان وغواړي.

۸۵۸ ماده:
کـه سفـر وروسـتـه لـه عـقـد او حرکـت څـخـه لـه انقطـاع سره مـخامـخ شي (په دی شرط چې د هغه پـه خـلاف کومـه مقاولـه نـه وی شـوی) لاتـدی احکـام تطبیـق کیږي:
۱- کـه مـسافر پـه لیـار کـښې پـه خپله خوښه له حرکت څخه منصرف شـي نـو د تـولی کرایـی پـه ورکـړه مجبور دی.
شود مقاولۀ کرایه مسترد میگردد.
۴- اگـر سفـر نظـر بـه عـلـل مجبره متعلق به لوازم نقلیه و یا بـدون تقـصیر طرفین اجرأ شده نتواند عقد (بدون اینکه طرفین مجبـور بـه پرداخـت جبـران بـاشند) فسخ می‌گردد ولی اگر نقل دهنده کرایه را قبلاً اخذ کرده باشـد در ایـن حـال مجبـور بـه اعاده است.
۵- اگـر سفـر در اثـر عـمـل و تقـصیر نـقل دهنـده معطـل گردیـده باشـد مـسافـر مـی تـوانـد کرایه پـرداختـه شـده را اسـترداد و طلـب جبـران خـساره نماید.

مادۀ ۸۵۸:
اگـر سـفر بـعـد از عـقـد و حرکـت دچـار انقـطاع گردد (بـشرطیکه مـقاوله ای بـر خـلاف آن نـشده بـاشـد) احکـام ذیـل تطبیـق می‌شود.
۱- اگـر مـسافر در ضـمن راه بـه خـواهش خـود از حرکـت منـصرف شود مجـبور به تأدیه تمام کرایه است.

۲- که نقل ورکوونکی د سفر له دوام څخه منصرف شي او یا مسافر د نقل ورکوونکی د تقصیر په اثر په نیمه لاره کښې په توقف مجبور شي په کرایه ورکولو مجبور نه دی.
او که مسافر ټوله کرایه لاله پخوا څخه ورکړی وي کولای شي چې هغه ټوله بېرته واخلي او د خساړې تاوان وغواړي.

۲- اگر نقل دهنده از دوام سفر منصرف و یا مسافر در اثر تقصیر نقل دهنده مجبور به توقف در نیمه راه شود مجبور به تأدیه کرأیه نمی‌باشد.
و اگر مسافر کرأیه را قبلاً پرداخته باشد می‌تواند تمام آنرا استرداد و طالب جبران خساره شود.

۳- که سفر د شخصي سبب له مخې چې په مسافر پوری اړه ولری اویا د مجبره علتونو له لاری وی چې په نقلیه وسایلو پوری اړه ولری دانقطاع سره مخامخ شي د وهلی شوی مسافی په تناسب کرایه ورکوله کیږي. په دی صورت کښې یو وبل ته د خساری د تاوان په ورکولو هیڅ یو طرف نه مجبوریږي.

۳- اگر سفر از رهگذر سبب شخصی که مربوط به مسافر باشد و یا علل مجبره که متعلق به وسایل نقلیه باشد دچار انقطاع گردد کرایه متناسب به مسافه قطع شده پرداخته میشود. دراین صورت هیچ یکی از طرفین مجبور بجبران خساره بدیگری نیست.

۸۵۹ ماده:
که نقل ورکوونکی د سفر په وخت کښې په داسی محل کښې چې د ده په تعرفه کښې نه وی توقف وکړي او یا تاکلی لاره پریږدی په بله داسی لاره روان شي او یا په بل صورت چې د مقصود محل ته

مادۀ ۸۵۹:
اگر نقل دهنده در اثنای سفر در محلیکه در تعرفه آن نباشد توقف نماید و یا از راه معینه انحراف و راه دیگری را تعقیب کند یا به صورت دیگری مواصلت راه بمحل

رسیدلی وځنډیږی مسافر حق لری چې مقاوله فسخ کړی او د خساری تاوان وغواړی.
که نقل ورکوونکی برسیره په مسافرینو نورشیان او مالونه هم نقلوی کیدای شي هغه موده چې د ما لونواو شیا نو د تخلیه کولو دپاره پکار ده معطل شي د دی مادی حکم په دی صورت د تطبیق وړدی چې د هغه په خلاف کوم قرارداد موجود نه وی.

۸۶۰ ماده:
که سفر د حکومت دامر او یا د نقلیه وسایلو د ضروری ترمیم او یا د هغو خطراتو له مخې چې د حرکت د دوام مانع شي وځنډیږي (په دی صورت چې د دواړو خواوو په منځ کښې خصوصی عقد موجود نه وی) لاندنی احکام تطبیق کیږي:
۱- که مسافر ونه غواړی چې د مانع تر رفع کیدو او د تر میم تر ختم پوری انتظار وباسی نوکولای شي چې د قطع شوی مسافی په تناسب د نقلیه باړې له ورکولونه وروسته مقاوله فسخ کړی.
۲- که مسافر وغواړی چې

مقصود به تأخیر بیاندازد مسافر حق دارد مقاوله را فسخ و طلب جبران خساره نماید.
اگر نقل دهنده بر علاوه مسافرین اشیاء و امتعه دیگری را نیز نقل می‌دهد می‌توانند مدتی را که مقتضی تخلیه امتعه و اشیاء است معطل شود. حکم این ماده در صورتی قابل تطبیق است که بر خلاف آن قراردادی وجود نداشته باشد.

مادۀ ۸۶۰:
اگر سفر نظر به امر حکومت یا ترمیم ضروریه وسایل نقلیه و یا خطرآتی که مانع دوام حرکت گردد بتأخیر افتد (در صورتی‌که در بین طرفین عقد خصوصی موجود نباشد) احکام ذیل تطبیق می‌گردد:
۱- اگر مسافر نخواهد انتظار رفع مانع و ختم ترمیم را بکشد می‌تواند بعد از پرداختن کرایه نقلیه متناسب بمسافه قطع شده مقاوله را فسخ کند.
۲- اگر مسافر بخواهد انتظار

انتظار وباسی نو همغه تاکلی باړه به ورکړی مګر که د نقلیه په باړه کښې خورا که هم شامله وی مسافر د توقف په مودو کښې د خوراکی مصرف له ځانه کوی.

۸۶۱ ماده:

مسافر د خپلو بګاژ او شخصي شیانو د پاره (که د هغه په خلاف مقاوله موجوده نه وی) په ځانګړی باړه ورکولو مجبور نه دی.

نقل ورکوونکی د مسافرینو شیانو ته له خساری او ضیاع پیښیدو څخه د (۸۳۸) او (۸۴۳) مادو داحکامو له مخې مسئول دی.

نقل ورکوونکی د هغو شیانو له ضیاع څخه چې پخپله له مسافرینو سره وی مسئول نه دی.

۸۶۲ ماده:

نقل ورکوونکی حق لری چې د خپلی باړی او د مسافر د خوراکی د مصارفو د پوره کولو دپاره د ده بګاژ توقیف کړی.

۸۶۳ ماده:

نقل ورکوونکی د سفر په وخت کښې له هغو پیښو څخه چې بکشد همان کرایه معینه را خواهد پرداخت ولی اگردر کرأیه نقلیه خوراکه هم شامل باشد مسافر در مدت توقف مصرف خوراک خود را شخصاً تحمل می‌کند.

مادۀ ۸۶۱:

مسافر برای باگاژ و اشیاء شخصی خویش (اگر بر خلاف آن مقاوله موجود نباشد) مجبور به پرداخت کرایه جداگانه نیست.

نقل دهنده از خساره و ضیاع وارده به اشیاء مسافرین نظر به احکام متذکره مواد (۸۳۸، ۸۴۳) مسئول می‌باشد.

نقل دهنده از ضیاع اشیائیکه نزد خود مسافرین است مسئول نیست.

مادۀ ۸۶۲:

نقل دهنده حق دارد برای استیفاء کرایه و مصارف خوراکۀ مسافر باگاژ وی را توقیف نماید.

مادۀ ۸۶۳:

نقل دهنده در اثنای سفر از حوادثیکه بمسافرین واقع

مسافرینوته رسیږي (په دی شرط) چې ثابت نشي چې پیښه د نقل ورکوونکی له عمل او تقصیر او یا هغو اشخاصو څخه چې مستقیماً په ده پوری اړه لری صادره شوی ده) مسئول نه دی.

۸۶۴ ماده:

که مسافر د سفر په منځ کښې مړ شي نقل ورکوونکی د ورځی د منافعو بګاڼ او متعلقه شیانو د ساتنې دپاره صالحه اشخاصوته د هغو تر تسلیم پورې مؤظف دی.

که د مړی له مربوطینو څخه کوم یوهلته موجود وی د دی معاملی د اجراء د مراقبت د پاره مداخله کولای شي او د مړی د مال د موجودی په خصوص کښې له نقل کوونکی څخه اظهار نامه غوښتی شي.

۸۶۵ ماده:

په نقلیه وسیله کښې دننه انتظام د نقل ورکوونکی وظیفه ده د نقل ورکوونکی دا وظیفه ده ترڅو مراقبت وکړې چې مسافرین هغه شیان چې مسافر ینوته زحمت او خساره پیښوی له ځان سره بارنکړی د دی په عکس که له دی مې‌شود (بشرطیکه ثابت نشود که واقع از عمل و تقصیر نقل دهنده و یا اشخاصی‌که مستقیماً بوی مربوط اند صادر شده) مسئول نمی باشد.

مادۀ ۸۶۴:

اگر مسافر در اثنای سفر وفات کند نقل دهنده برای صیانت منافع ورثه باگاژ و اشیای متعلقه او الی زمان تسلیم آن به اشخاص صالحه مؤظف می‌باشد.

اگر یکی از مربوطین متوفی در آنجا وجود داشته باشد برای مراقبه اجرای این معامله می‌تواند مداخله و از نقل دهنده راجع بموجودی ما ترک متوفی اظهارنامه ای تقاضا کند.

مادۀ ۸۶۵:

انتظام داخل وسیله نقلیه وظیفۀ نقل دهنده است نقل دهنده مؤظف است تا مراقبت کند که اشخاص چیزهائیرا که باعث تولید زحمت و خساره به مسافرین می‌شود با خود حمل ندارند. بر عکس اگر ازین

رویی څخه مسافرینو ته خساره ورسیږي نقل ورکوونکی په تاوان ورکولو مجبوردی.

رویه به مسافرین خساره برسد نقل دهنده مجبور بجبران است.

دیارلسم فصل
بیمه
لومړۍ برخه
د بیمې عمومي احکام

فصل سیزدهم
بیمه
حصهٔ اول
احکام عمومی بیمه

۸۶۶ ماده:
بیمه یو عقد دی چې د بیمې مؤسسه یې د اجرت په مقابل کښې د افرادو د خسارو او ضایعاتو تاوان چې د مجبره اسبابو او ټاکلیو پیښو نه پیدا شوی وی (په یوه اندازه پیسو ورکولو تعهد کوی).

مادهٔ ۸۶۶:
بیمه عقدی است که مؤسسه بیمه در مقابل اجرت جبران خسارات و ضایعات افراد را که ناشی از وقوع حوادث معینه و اسباب مجبره باشد (باعطای یک مقدار پول) تعهد می‌کند.

۸۶۷ ماده:
د بیمې داختلافاتو په خصوص کښې د دی اصولنامې احکام (په دی صورت چې د بیمې په مقاوله کښې د هغو په خلاف کوم صراحت نه وی) . تطبیق کیږي.

مادهٔ ۸۶۷:
در مورد اختلافات بیمه احکام این قانون (در صورتی‌که بر خلاف آن در مقاوله بیمه صراحتی نباشد) تطبیق می‌گردد.

دوه یمه برخه
دمالونو بیمه

۸۶۸ ماده:
مالونه د مالک، د مالک د پوروال، د مرتهن، مستاجر او ټولو هغو کسانو له خوا چې په ساتنه کښې يې واقعاً ذینفع وی او یا د دوی د وکیل او نماینده له خوا بیمه کیدای شي.

۸۶۹ ماده:
یو شخص کولای شي چی د بل شخص په نامه او حساب د بیمې مقاوله وکړې مګر که داشخص دا واک ونه لری چې د هغه چاله خوا چې د هغه په نامه او حساب يې عمل کړی دی نمایندګي وکړې نو د بیمې د (برینیوم) له اجرت څخه شخصاً مسئول دی.
هغه شخص چې د ده په نامه او حساب د بیمې مقاوله ترلې کیږي نوکه د خطر له پیښیدو نه پخوا یا وروسته يې بیمه قبوله کړی وی له بیمې نه استفاده کولای شي.

۸۷۰ ماده:
هغه بیمه چې په وکالت سره منعقده کیږي که د مؤکل لخوا

حصهٔ دوم
بیمهٔ اموال

مادهٔ ۸۶۸:
اموال از طرف مالک داین، مالک مرتهن، مستاجر و تمام کسانیکه در محافظه آن واقعاً ذینفع باشند و یا وکیل و نماینده آنها بیمه شده می‌تواند.

مادهٔ ۸۶۹:
یک شخص می تواند بنام و حساب شخص دیگری مقاوله بیمه را عقد نماید ولی اگر آن شخص صلاحیت نداشته باشد از کسیکه بنام وحساب او عمل کرده است نمایندگی نماید از اجرت (برینیوم) بیمه شخصاً مسئول می‌باشد.
شخصی‌که بنام و حساب او مقاوله بیمه عقد میشود اگر قبل و یا بعد از وقوع خطر بیمه را قبول کرده باشد از بیمه استفاده می‌تواند.

مادهٔ ۸۷۰:
بیمه ایکه بالوکاله منعقد می‌گردد اگر از طرف مؤکل قبول

قبوله شي داسی ګڼله کیږي چې وکیل د وکالت له شرطونو سره سم تګ کړی دی.
که مؤکل د بیمې د شرطونو په خصوص کښې کوم هدایت نه وی ورکړی وکیل مؤظف دی چې د بیمې مقاوله، له هغو شرایطو سره سمه چې د بیمې د مقاولې د اجراء په ځای کښې عرف او رواج ولری وترې.که د بیمې له شرایطو څخه ونشي پوهیدای چې مقاوله د بل شخص په نامه او حساب ترڅو شوی ده داسی ګڼله کیږي چې مقاوله د عاقد شخص په نامه او حساب منعقده شوی ده.

شود چنین محسوب می‌گردد که وکیل بر وفق شرایط وکالت رفتار نموده است.
اگر مؤکل راجع به شرایط بیمه هدایتی نداده باشد وکیل مؤظف است مقاولهٔ بیمه را بر طبق شرائطیکه عرفاً در محل اجرای مقاوله بیمه مروج است منعقد نماید. اگر از شرایط مقاوله بیمه استفهام شده نتواند که مقاوله بنام و حساب شخص دیگری منعقد گردیده است چنین محسوب می‌شود که مقاوله بنام و حساب شخص عاقد منعقد شده است.

۸۷۱ ماده:
پوروال کولای شي چې خپل پور له ورکړی څخه د پوروړی د عجز د احتمال په مقابل کښې بیمه کړی.
پدی صورت (که په خلاف يې کومه مقاوله موجوده نه وی) د بیمې مؤسسه داغوښتنه او مطالبه کولای شي چې پوروال په لومړی سرکښې د پوروړی مال ته مراجعه وکړي او یا د هغه د مال له پلورنې څخه خپل پور لاس ته راوړی.

مادهٔ ۸۷۱:
داین می‌تواند دین خود را در مقابل احتمال عجز مدیون از تأدیه بیمه نماید.
دراینصورت (هرگاه بر خلاف آن مقاوله ای موجود نباشد) مؤسسه بیمه می‌تواند مطالبه نماید که داین در وهلهٔ اول به اموال مدیون مراجعه و با فروش آن استیفای دین خویش را بنماید.

۸۷۲ ماده:
هغه پـوروال چې د پـوروړی منقـول او غیر منقول مـالونه یې تر مراقبت لاندی نیولی یا په ګرو اخیستی وی او یـا دی مـالونو تـه پـه مراجعـه کـښې د امتیـاز حـق ولـری کـه دا مـالونه بیمـه شـوی وی هغـه تـاوان چې د خساری پېښیدلو په صورت ورکاوه کیږی د بیمه شویو مـالونو عـوض چې د پـوروالاتو پـه طلبـاتو پورې اړه لری محسوبیږي.

۸۷۳ ماده:
که هغه امتیاز چې پور والان یې پـه بیمـه شـوی مـال لـری متفـاوت وی نوکـه دهغـه پـوروال د پـور د اداء د پاره چې امتیـاز یې وروستی دی د مـال قیمـت کفـاف ونکـړی نـشي کـولای چـې د هغـه مـال بیمـې تـه اقدام وکړي.

۸۷۴ ماده:
هغـه خسارې چې لـه قـانون څخه د مخالفو چارو او یـا لـه ښو آدابـو او عمـومي اخلاقـو د مخالفـت څخـه پیدا شوی وي بیمه کیدی نشي.

۸۷۵ ماده:
د بیمه کید ونکو د بیمې په مقاوله

مادۀ ۸۷۲:
داینیکه امـوال منقـول وغیرمنقـول مدیون را تحت مراقبه و یا بـه ګرو ګرفته ویا در مراجعه به این امـوال دارای حق امتیـازی باشد اګر ایـن امـوال بیمـه شـــده باشد غرامتی که در صورت وقوع خـساره تأدیـه مـــی ګـــردد عـــوض امـــوال بیمـــه شـــده کـــه بـــه طلبـــات دائنـین متعـــلق اسـت محـسوب می‌شود.

مادۀ ۸۷۳:
اګر امـتیـازیکـه دائنـیـن بـه مـال بیمـــه شـــده دارنـــد متـفـــاوت بـاشـد در صـورت عـــدم کـفاف قیـمـت مـال بـــرای ادای طلبـات دائنیکـه امـتیـاز او مـؤخر است نمی تواند بـه بیمـه آن مـال اقـدام نماید.

مادۀ ۸۷۴:
خـــسارات نـاشـــی از اعـــمـال خـــلاف قـــانـــون و یـــا مـغـایـــر آداب حـسـنه و اخـــلاق عمومی بیمه شده نمی‌تواند.

مادۀ ۸۷۵:
در عقد مقاولۀ بیمـه شـونده و یـا

کښې او یا هغه شخص چې په مشروط ډول له بیمې څخه ګټه اخلی که د تهلکې له پیښې نه خبر وي او یا د بیمې مؤسسه د تهلکی د پیښې له نه امکان څخه مطلع وی نود بیمې مقاوله باطله ګڼله کیږي. په لومړنی صورت کښې د بیمې مؤسسه کولای شي چې د بیمې اجوره وغواړی.

۸۷۶ ماده:

د بیمې مؤسسه فقط د هغه ضرر په تاوان چې په رښتیا سره بیمه کېدونکی ته رسیدلی وی مکلفه ده نوکه د بیمې بدل د مال له قیمت څخه تیری وکړي بیمه کیدونکی له زیات قیمت څخه استفاده نشي کولای.

که د بیمې بدل د دی قاعدی له مخې نظر د مال قیمت ته لږ شي د بیمې اجوره هم تیتیږی او د اجوری زیاته تحصیل شوی برخه بیرته ورکوله کیږي. مګر که د بیمې قیمت د کارپوهو کسانو له خوا (چه د دواړو خواوو په اتفاق تاکلی شوی وی) لاله پخوا څخه اندازه شوی او دواړو خواوو هغه قبول کړی وی د بیمې مؤسسه نشي

شخصی‌که بطور مشروط از بیمه منتفع می‌گردد اگر از وقوع تهلکه واقف بوده باشد و یا مؤسسه بیمه از عدم امکان وقوع تهلکه مطلع باشد مقاولهٔ بیمه باطل محسوب می‌گردد. در صورت اول الذکر مؤسسهٔ بیمه میتواند اجورهٔ بیمه را مطالبه نماید.

مادهٔ ۸۷۶:

مؤسسهٔ بیمه فقط به جبران ضرری‌که حقیقتاً به بیمه شونده رسیده مکلف می‌باشد بنابران اگر بدل بیمه از قیمت مال تجاوز نماید بیمه شونده از قیمت اضافی استفاده نمی‌تواند.

اگر بدل بیمه نظر باین قاعده نسبت به قیمت مال کمتر گردد اجوره بیمه نیز تنزیل و قسمت تحصیل شده اضافی اجوره اعاده می‌گردد اما اگر قیمت بیمه از جانب اهل خبره (که به اتفاق طرفین انتخاب شده) بدواً تقدیر و طرفین آنرا قبول کرده باشند مؤسسه بیمه نمی

کولای چې د دی قیمت په نسبت اعتراض وکړې.

۸۷۷ ماده:

د بیمې مؤسسه هر وخت که وغواړی کولای شي چې د قیمت د تحقیق دپاره بیمه شوی مال معاینه کړی.

۸۷۸ ماده:

هغه مال چې ټول قیمت یې د یوې مؤسسې له خوا بیمه شوی وی د همغې مؤسسې له خوا د عین خطراتو په مقابل کښې بیا بیمه کیدای نشي که د بیمه شوی مال ټول قیمت په پخوانۍ مقاوله کښې ونشي ټاکلی د پاتې مال د قیمت د پاره یو یاځو ځلې بیمه جائزه ده پدی صورت د بیمې مؤسسې چې وروسته له هغه یې مال بیمه کړی وی له پاتې قیمت څخه د مقاولی د نېټې په اعتبار مسئولی دی.

هغه مقاولې چې په عین یوه ورځ کښې شوی وی داسی ګڼلی کیږي چې په یوه زمان کښې منعقدی شوی دی.

۸۷۹ ماده:

که یومال د متعددو مؤسسو له

تواند نسبت به این قیمت اعتراض نماید.

مادۀ ۸۷۷:

مؤسسۀ بیمه هر وقتیکه خواسته باشد می تواند برای تحقیق قیمت مال بیمه شده را معاینه نماید.

مادۀ ۸۷۸:

مالیکه تمام قیمت آن از جانب یک مؤسسه بیمه شده باشد از طرف همان مؤسسه در برابر عین خطرات دوباره بیمه شده نمی‌تواند اگر تمام قیمت مال بیمه شده در مقاوله قبلی معین شده نتواند برای قیمت بقیه مال یک و یا چند مرتبه جائز است. به این صورت مؤسسات بیمه که بعداً مال را بیمه کرده باشند از قیمت باقی مانده باعتبار تاریخ مقاوله مسئول می‌گردند.

مقاولاتیکه در عین یک روز بعمل آمده باشند چنین محسوب می‌شوند که در یک زمان منعقد شده اند.

مادۀ ۸۷۹:

اگر یک مال از جانب مؤسسات

خوا اوپه عین زمان کښې د عین خطراتو د پاره بیمه شوی وی منعقدی شوی مقاولی د بیمه شوی مال د قیمت په اندازه اعتبار لری پدی صورت د بیمې هره یوه مؤسسه نظر مجموعی قیمت ته د مال د بدل په تناسب مسئوله بلله کیږي.

متعدد و در عین زمان برای عین خطرات بیمه شده باشد مقاولات منعقده به اندازۀ قیمت مال بیمه شده اعتبار دارد. باین صورت هر یکی از مؤسسات بیمه نظر به قیمت مجموعی بتناسب بدل مال مسئول شمرده می‌شوند.

۸۸۰ ماده:

که یو مال د خپل قیمت یوائې د یوی برخې د پاره بیمه شوی وی د قسمی خساری د پېښې په حال کښې (پدی شرط چې د هغه په خلاف مقاوله نه وی شوی)، د بیمې مؤسسه د مال د هماغی برخې د قیمت د تاوان مسئوله ده چې بیمه شوی ده.

مادۀ ۸۸۰:

اگر یک مال تنها برای یک قسمت قیمت خود بیمه شده باشد در حال وقوع خسارۀ قسمی (بشرطیکه خلاف آن مقاوله نشده باشد) مؤسسۀ بیمه مسئول جبران قیمت همان قسمت مال است که بیمه گردیده.

۸۸۱ ماده:

هغه مال چې ټول قیمت یې بیمه شوی وی په لاندنیو احوالو کښې د عین خطراتو د پاره د هغه بیمه جائزه ده:

۱- پدی صورت چې د مربوطه بیمې د مؤسساتو رضایت حاصل شوی وی پدی حال کښې د بیمې ټولې مقاولې داسی فرضیږي چې په یوه زمان کښې عقد شوی دی.

مادۀ ۸۸۱:

مالیکه تمام قیمت آن بیمه شده باشد در احوال ذیل برای عین خطرات بیمه آن جائز است.

۱- در صورتی‌که رضایت مؤسسات بیمه مربوط حاصل شده باشد در این صورت همه مقاولات بیمه چنان فرض می‌شود که در یک

او د خسارې د پیښېدو په صورت د هغې تاوان په هغه نسبت چې په (۸۷۹) ماده کښې ذکر شوی دی د بیمې د مؤسساتو له خوا ورکول کیږي.

۲- که بیمه کوونکی د بیمې د لومړنۍ مؤسسې حقوق د بیمې وروستۍ مؤسسې ته انتقال کړی وی اویا یې له هغو نه ابراء کړی وی باید د دی انتقال صورت د وروستۍ بیمې په مقاوله کښې تصریح شي او که داسی نشي نودغه مقاوله بی اثره بلله کیږي.

۳- که شرط شوی وی چې د وروستنۍ بیمې مؤسسه د هغه تاوان مسئوله ده چې د پخوانۍ بیمې مؤسسې هغه نه دی ورکړی، نو پدی صورت کښې باید کیفیت په وروستۍ مقاوله کښې لکه د لومړی مقاولې په شان تصریح او ښکاره شي.

۸۸۲ ماده:

بیمه کیدونکی د بیمې د مقاولی د عقد په وخت کښې مجبور دی چې د ټولو هغو خصوصیاتو څخه چې د بیمې داجرت له زیاتوالی او مقاولی څخه د برائت موجب زمان عقد شده و در صورت وقوع خساره جبران آن به نسبتی‌که در مادۀ (۸۷۹) ذکر شده از طرف مؤسسات بیمه تأدیه می‌گردد.

۲- اگر بیمه کننده حقوق مؤسسۀ بیمه مقدم را به مؤسسۀ بیمه مؤخر انتقال داده و یا از آن ابراء نموده باشد باید صورت این انتقال در مقاوله بیمه مؤخر تصریح شود بر عکس آن مقاوله بی اثر تلقی می‌گردد.

۳- اگر شرط شده باشد که مؤسسۀ بیمه مؤخر مسئول جبرانیست که مؤسسۀ بیمه مقدم آنرا تأدیه نکرده است، در این صورت نیز باید کیفیت در مقاوله نامه مؤخر بر طبق مقاوله مقدم تصریح گردد.

مادۀ ۸۸۲:

بیمه شونده در زمان عقد مقاوله بیمه مجبور است تمام خصوصیاتی را که موجب برائت از مقاوله و یا تزئید اجرت بیمه گردد به مؤسسۀ بیمه

وګرځي د بیمې مؤسسې ته اطلاع ورکړی د بیمه کیدونکی سکوت او ناقص او له حقیقت نه خلاف ځواب د بیمې د مؤسسې نه خبرول د مقاولی د فسخ باعث ګرځي.
مګر که په حقیقت باندی د خبریدو له نېټې څخه په دریو میاشتو کښې د بیمې مؤسسه د خپلی فسخ حق استعمال نکړی دا حق یې ساقطیږي د بیمه کیدونکی له خوا د بد نیت د ثبوت په صورت د بیمې مؤسسه د اجرت اخیستلو حق لری.
پرته له هغو مواردو چې د بیمه کیدونکی له خوا د بیمې د پوښتنو په مقابل کښې د بیمې د مقاولی په مربوطه لست کښې خانه پری شوی ځواب او تعهد ورکول کېږی نور هیڅ ډول مسئولیت بیمه کیدونکی ته نه متوجه کیږي.

۸۸۳ ماده:
که د خطر د وقوع امکان د بیمې د مؤسسې د مسئولیت له ښکاره کیدونه پخوا او بی د بیمه کیدونکی او یا هغه چا له د خل او تأثیر څخه چې د هغه ګټه اخیستل له بیمې څخه مشروط دی له منځه

اطلاع دهد سکوت و یا جواب ناقص و خلاف حقیقت بیمه شونده علی الرغم سوال مؤسسۀ بیمه و عدم وقوف مؤسسۀ بیمه از حقیقت باعث فسخ مقاوله می‌گردد. ولی اگر در ظرف سه ماه از تاریخ اطلاع به حقیقت مؤسسۀ بیمه حق فسخ خود را استعمال نکند این حق ساقط می‌شود در صورت ثبوت سوء نیت از طرف بیمه شونده مؤسسۀ بیمه در اخذ اجرت مستحق می‌باشد.
باستثنای مواردیکه در لست مربوط مقاوله بیمه در مقاوله سئوالات مؤسسۀ بیمه از طرف بیمه شونده خانه پری شده جواب و تعهد داده می‌شود دیگر هیچگونه مسئولیتی به بیمه شونده متوجه نمی‌گردد.

مادۀ ۸۸۳:
اگر امکان وقوع خطر قبل از ظهور مسئولیت مؤسسۀ بیمه و بدون از دخل و تأثیر بیمه شونده و یا کسیکه انتفاع او از بیمه مشروط است از بین برود، مؤسسۀ

ولاړ شي د بیمې مؤسسه د اجرت حق نه لري.

۸۸۴ ماده:

بیمه کیدونکی کولای شي د بیمې د مؤسسې د مسئولیت له وقوع څخه پخوا ټوله مقاوله یا د مقاولې یوه برخه فسخ کړی په دی صورت د بیمې مؤسسه د نیم اجرت مستحقه کیږي.

۸۸۵ ماده:

په داسی صورت کښې چې په خلاف یې کوم شرط موجود نه وی د بیمې مؤسسه د هغو خسارو د تاوان ضامنه ده چې د بیمه کېدونکی یا هغه چا د غیر ارادی اعمالو څخه چې په مشروط صورت له بیمې څخه ګټه وړی یا د هغو کسانو د غیر ارادی اعمالو څخه چې د بیمې مؤسسه د دوی داعمالو حقوقاً مسئوله ده پیدا کیږي.

مګر په هیڅ صورت د بیمې مؤسسه مجبوره نه ده چې د هغو خسارو تاوان ورکړی چې د بیمه کېدو نکی یا هغه چاله چلی څخه پیدا شوی وی چې په مشروط ډول له بیمې څخه ګټه وړی.

بیمه مستحق اجرت نمی‌شود.

مادۀ ۸۸۴:

بیمه شونده می تواند قبل از وقوع مسئولیت مؤسسۀ بیمه مقاوله را تماماً و یا قسماً فسخ کند، در این صورت مؤسسۀ بیمه مستحق نصف اجرت می‌شود.

مادۀ ۸۸۵:

در صورتی‌که بر خلاف آن شرطی موجود نباشد مؤسسۀ بیمه ضامن جبران خساراتیست که از اعمال غیر ارادی بیمه شونده یا کسیکه بصورت مشروط از بیمه نفع میبرد یا آنهائیکه مؤسسۀ بیمه حقوقاً مسئول اعمال شان می‌باشد بوجود می آید.

ولی به هیچ صورت مؤسسۀ بیمه مجبور نیست خساراتیرا جبران کند که از حیلۀ بیمه شونده و یا کسی‌که بصورت مشروط از بیمه نفع می‌برد نشئت نموده باشد.

همداډول په دی صورت چې په خلاف یې په مقاوله کښې تصریح نه وی شوی د بیمې مؤسسه په هغه عیب کښې چې په بیمه شوی مال کښې پیښېږی په تاوان ورکو لو مجبوره نه ده.

همچنین در صورتی که خلاف آن در مقاوله تصریح نشده باشد مؤسسهٔ بیمه در عیب که در مال بیمه شده بوقوع می آید مجبور بجبران نمی باشد.

۸۸۶ ماده:

بیمه کېدونکی مجبور دی چې د هغه خطر د خبرېدو له نېټې څخه چې بیمه په هغه پوری اړه لری په پنځو ورځو کښې د بیمې مؤسسه خبره کړی. برسیره په هغه بیمه کیدونکی مکلف دی چې د خساری د پېښیدو د مخ نیوی او یا تنقیص او تخفیف په خصوص کښې لازم تدبیرونه ونیسی.

هغه شرطونه چې له دی اساس نه مخالف د بیمه کیدونکی په پلو په مقاوله نامه کښې داخلیږي داسی دی لکه چې هیڅ نه وی. که د نیول شویو تدبیرونه مصارف بی تاثیره پاتی شوی هم وی د بیمې مؤسسه د هغو په ورکړه مکلفه ده مګر که بیمه د مال په ټول قیمت اړه ونلری نومصارف د بیمې د بدل په تناسب، د مال له مجموع قیمت سره ورکول کیږي.

مادهٔ ۸۸۶:

بیمه شونده مجبور است در ظرف پنج روز از تاریخ وقوف به خطریکه بیمه به آن تعلق دارد مؤسسهٔ بیمه را مطلع سازد. علاوه بر آن بیمه شونده مکلف است راجع به جلوگیری از وقوع خساره و یا تنقیص و تخفیف آن تدابیر لازمه را اتخاذ نماید.

شروطیکه مخالف این اساس برله بیمه شونده در مقاوله نامه درج می‌شود کان لم یکن است اگر مصارف تدابیر متاخذه بی تاثیر هم مانده باشد مؤسسه بیمه مکلف به تأدیه آن است ولی اگر بیمه به مجموع قیمت مال تعلق نداشته باشد مصارف به تناسب بدل بیمه با مجموع قیمت مال پرداخته می‌شود.

۸۸۷ ماده:
که بیمه کیدونکی سره له تثبیته په ډیر سخت تقصیر او حیله د (۸۸۶) مادی د مکلفیتونو رعایت ونکړی د خپلی بیمې حقوق له لاسه ورکوي.

۸۸۸ ماده:
که یومال له (۸۷۹) مادی سره سم د بیمې د متعددو مؤسسو له خوا بیمه شوی وی د خساری د پیښېدو په حال کښې بیمه کوونکی مجبور دی چې په (۸۸۶) ماده کښې په ټاکلی موده کښې د بیمې هری یوی مؤسسې ته د خساری او هغو مقاولاتو د کیفیت څخه چې د همدی مال په باره کښې یې عقد کړی دی اطلاع ورکړی.

۸۸۹ ماده:
په دی صورت چې د هغه په خلاف مشروط شوی نه وی د بیمې هره مؤسسه د هغو خسارو مسئوله ده چې د تلفېدو او تغییر په لحاظ د بیمې د موضوع شیانوته رسیدلی وی پرته د جنګ او عصیان له حالته.

مادۀ ۸۸۷:
اگر بیمه شونده با تثبیت به حیله و یا تقصیر سنگین رعایت مکلفیتهای مادۀ (۸۸۶) را نکند حقوق بیمه خود را از دست می‌دهد.

مادۀ ۸۸۸:
اگر یک مال مطابق مادۀ (۸۷۹) از طرف مؤسسات متعدد بیمه، بیمه شده باشد در حال وقوع خساره بیمه کننده مجبور است در ظرف مدت معینه مادۀ (۸۸۶) بهر یک از مؤسسات بیمه کیفیت خساره و مقاولاتی را که دربارۀ همین مال عقد نموده اطلاع نماید.

مادۀ ۸۸۹:
در صورتی‌که خلاف آن مشروط نشده باشد هر مؤسسۀ بیمه مسئول خساراتی است که از لحاظ تلف و تغییر بر اشیاء موضوع بیمه وارد شده باشد باستثناء حالت جنگ و عصیان.

۸۹۰ ماده:
که کوم یو له هغو خطراتو نه چې له (۸۸۹) مادی سره سم د بیمې مؤسسه د هغو مسئوله ده له مقاولی څخه استثنا شوی وی او کومه خساره چې له دغو خطراتو څخه پیښه شي د دی اثبات چې پیښه شوی خساره له استثنایې خطراتو څخه پیدا شوی ده د بیمې په مؤسسه پورې اړه لری.

مادۀ ۸۹۰:
هرگاه یکی از خطراتی که مطابق مادۀ (۸۸۹) مؤسسۀ بیمه مسئول آن است از مقاوله استثناء شده باشد و خساره ای از آنجهت وارد شود اثبات اینکه خساره واقعه از خطرات استثنائیه بوجود آمده مربوط به مؤسسۀ بیمه می باشد.

۸۹۱ ماده:
په دی صورت چې د هغو په خلاف مشروط نه وی د بیمې مؤسسه له هغو خطراتو څخه چې د عقد د وقوع له نېټې نه پیدا کیږي مسئوله ده. که د دی مسئولیت د دوام موده په مقاوله کښې تصریح شوی نه وی نود محلی عرف له مخې د محکمی له خوا ټاکله کیږي.

مادۀ ۸۹۱:
در صورتی‌که بر خلاف آن مشروط نباشد مؤسسۀ بیمه از خطراتیکه از تاریخ وقوع عقد بعمل می آید مسئول است اگر مدت دوام این مسئولیت در مقاوله تصریح نشده باشد باساس عرف محلی از طرف محکمه تعیین می‌شود.

۸۹۲ ماده:
د بیمې مؤسسه له هغې نېټې څخه چې د بیمې مسئولیت شروع کیږي د اجرت مستحقه ده.

مادۀ ۸۹۲:
مؤسسۀ بیمه از تاریخی‌که مسئولیت بیمه شروع می‌شود مستحق اجرت می باشد.

۸۹۳ ماده:
د بیمې اجرت ممکن دی په

مادۀ ۸۹۳:
اجرت بیمه ممکن است به

نقدو پیسو په هغه جنس چې نقداً د تقدیر وړدی په نقد ډول او یاپه میاشتنیو او کالنیو قسطو ورکړشي. مګر که د هغه په خلاف موافقه نه وی شوی د بیمې اجرت په هغه وخت کښې چې د بیمې مسئولیت شروع کیږي نقداً د ورکړی وړ دی.

پول نقد به جنسی که نقداً قابل تقدیر باشد نقداً و یا به اقساط ماهانه و سالانه تأدیه شود ولی اگر بر خلاف آن موافقه نشده باشد اجرت بیمه در وقتی که مسئولیت بیمه شروع می‌شود نقداً قابل پرداخت است.

۸۹۴ ماده:

که د بیمې اجرت او د هغې د ورکړی صورت فیصله شوی نه وی نو د محلی عرف او مقتضیاتو له مخې د محکمې له خوا ټاکل کیږي.

مادۀ ۸۹۴:

اگر اجرت بیمه و طرز تأدیه آن فیصله نشده باشد نظر به عرف و مقتضیات محلی از طرف محکمه تعیین می‌شود.

۸۹۵ ماده:

د بیمې بدل نظر د بیمه شوی مال قیمت ته تثبیت کیږي. که د مال قیمت د بیمې له بدل څخه زیات وی نو بدل په دی صورت کاوه کیږي چې بیمه شوی مال ټول تلف شوی وی د تاوان اندازه د مال یوی برخې د اتلاف په صورت (که په خلاف یې مقاوله نه وی شوی) د بیمې بدل د مال د ټول قیمت په تناسب ټاکل کیږي.

مادۀ ۸۹۵:

بدل بیمه نظر به قیمت مال بیمه شده تثبیت می‌شود. اگر قیمت مال از بدل بیمه اضافه باشد بدل در صورتی پرداخته می‌شود که مال بیمه شده تماماً تلف شده باشد مقدار جبران در صورت اتلاف قسمی مال (اگر بر خلاف آن مقاوله نشده باشد) بدل بیمه به تناسب مجموع قیمت مال تعیین می‌شود.

۸۹۶ ماده:
که د هغه مال قیمت چې بیمه شوی دی په مقاوله نامه کښې نه وی قید شوی بیمه کوونکی مجبور دی چې د مال قیمت د خطر د وقوع په حال کښې اثبات کړی په دی صورت چې محکمه یې لازم وبولی د خپل قناعت د پاره کولای شي چې بیمه کوونکی ته قسم ورکړی که بیمه کوونکی ادعا وکړي چې د بیمه شوی مال قیمت په مقاوله کښې د لیکلی شوی قیمت نه لږدی مجبور دی چې خپله ادعا اثبات کړی.
مګر که د بیمه شوی مال قیمت پخوا د خطر له وقوع څخه د کارپوهو کسانو په ذریعه (چه د دواړو خواوو په انتخاب ټاکل کیږي) اټکل شوی او د بیمه کوونکی حیله په هغه خصوص کښې په اثبات ونه رسیږي د بیمې مؤسسه نشي کولای چې د دی قیمت په خصوص کښې اعتراض وکړي.

مادۀ ۸۹۶:
اگر قیمت مالیکه بیمه شده در مقاوله نامه قید نشده باشد بیمه کننده مجبور است قیمت مال را در حال وقوع خطر اثبات نماید در صورتی‌که محکمه لازم داند برای قناعت خود می‌تواند بیمه کننده را قسم بدهد اگر بیمه کننده ادعا نماید که قیمت مال بیمه شده کمتر از قیمت نوشته شده در مقاوله می‌باشد مجبور است ادعای خود را اثبات نماید.
ولی اگر قیمت مال بیمه شده قبل از وقوع خطر ذریعۀ اهل خبره (که بانتخاب جانبین معین می‌شود) تخمین شده و حیله بیمه کننده در آن خصوص باثبات نرسد مؤسسۀ بیمه نمی تواند راجع به این قیمت اعتراض نماید.

۸۹۷ ماده:
وروسته له هغه چې د بیمې مؤسسه د بیمې بدل ورکړی حقوقاً د بیمه کوونکی قایم مقام ګرځي.

مادۀ ۸۹۷:
بعد از آنکه مؤسسه بیمه بدل بیمه را تأدیه نماید حقوقاً قایم مقام بیمه کننده

نو په دی اساس که بیمه کوونکی د دریمو کسانو په مقابل کښې د خساری د دعوی حق ولری دا حق د ځینو روپو په تناسب چې د بیمې مؤسسه یې د ورکړی تعهد کوی د بیمې مؤسسې ته انتقال مومی.

که بیمه کوونکی خپل حقوق چې له پاس لومړی فقری سره سم د بیمې مؤسسې ته منتقل کیږي اخلال کړی او یا د هغو د اخلال موجبات راغونډ کړی د بیمې د مؤسسې په مقابل کښې مسئول دی.

۸۹۸ ماده:

د بیمې مقاوله د بیمې د (پالیسی) په اساس او یا د هغې لیکنی په اساس چې د مقاولی قایم مقام وی اثباتیږي. مقاوله په دوو نسخو کښې تنظیمیږي او برسیره په هغه لاندنیو موادو کښې د دواړو خواوو لاسلیک او د نښې قید داخل وی:

۱- د بیمې د مؤسسې او د بیمه کیدونکی نوم او د رسیدلو ځای.

۲- د بیمې موضوع.

۳- د هغو خطراتو تاوان چې د بیمې مؤسسې یې تعهد کړی وی.

می‌گردد. بنابراین اگر بیمه کننده در مقابل اشخاص ثالث حق دعوی خساره را داشته باشد این حق به تناسب وجهی‌که مؤسسهٔ بیمه تعهد تأدیه می‌کند به مؤسسهٔ بیمه انتقال می یابد.

اگر بیمه کننده حقوق خود را که مطابق فقرهٔ اول فوق به مؤسسهٔ بیمه منتقل میگردد اخلال کند و یا موجبات اخلال آنرا فراهم نماید در مقابل مؤسسهٔ بیمه مسئول می‌باشد.

مادهٔ ۸۹۸:

مقاولهٔ بیمه باساس (پالیسی بیمه) و یا تحریریکه قایم مقام مقاوله باشد اثبات می‌شود مقاوله بدو نسخه تنظیم می‌گردد و برعلاوه قید تاریخ و امضاء طرفین محتوی مواد آتی می‌باشد:

۱- اسم و اقامتگاه مؤسسهٔ بیمه و بیمه شونده.

۲- موضوع بیمه.

۳- جبران خطراتیکه مؤسسهٔ بیمه تعهد نموده

سره د هغو د شروع او د ختم له نېټې.
۴- د بیمې بدل.
۵- د بیمې د اجرت د ورکړې اندازه وخت او محل.
۶- ټول هغه احوال او عوامل چې د بیمې د مؤسسې د متعهده خطراتو ماهیت وټاکلی شي.

تبصره:
د بیمې مقاوله د بیمه کوونکی په نامه یا امر او یا د هغې په حامل تنظیم کیدای شي.

۸۹۹ ماده:
په دی صورت چې په خلاف یې مشروط نه وی د بیمې مؤسسه مجبوره ده چې د بیمې مقاوله په مستقیم ډول د بیمه کوونکی او یا د ده د وکیل او د بیمې د مؤسسې ترمنځ منعقده شوی د عقد له نېټې څخه په (۲۴) ساعتو کښې او که مقاوله د دلال په ذریعه عقد شوی وی د عقد له نېټې څخه منتها په لسو ورځو کښې بیمه کوونکی ته وسپاری د دی په عکس بیمه کوونکی کولای شي چې د بیمې له مؤسسې او هغه د لال څخه چې منځګړیتوب با تاریخ ابتداء و ختم آن.
۴- بدل بیمه.
۵- مقدار و زمان و محل تادیۀ اجرت بیمه.
۶- تمام احوال و عواملیکه ماهیت خطرات متعهدۀ مؤسسۀ بیمه را تعیین بتواند.

تبصره:
مقاوله بیمه باسم یا امر بیمه کننده و یا به حامل آن تنظیم شده می تواند.

مادۀ ۸۹۹:
در صورتی‌که خلاف آن مشروط نباشد مؤسسۀ بیمه مجبور است مقاولۀ بیمه را مستقیماً بین بیمه کننده و یا وکیل او و مؤسسۀ بیمه منعقد گردیده در ظرف بیست و چهار ساعت از تاریخ عقد و اگر مقاوله توسط دلال عقد شده باشد منتها در ظرف ده روز از تاریخ عقد به بیمه کننده تفویض نماید. بر عکس آن بیمه کننده می‌تواند از مؤسسۀ بیمه و دلالیکه وساطت نموده ضرر و

يې کړی دی خپل پيښ شوی زيان او ضرر وغواړی.

۹۰۰ ماده:

د بيمې مؤسسه کولای شي هغه مال چې بيمه کوی يې تر هر شرط لاندی چې وغواړی سر له سره بيمه کړی همداډول بيمه کوونکی هم د بيمې اجرت بيمه کولای شي.

۹۰۱ ماده:

د بيمې اجرت د بيمه کوونکی په استوګنځي کښې ورکول کيږي مګر که د بيمې د مؤسسې او يا د هغې د نماينده په استوګنځي کښې د بيمې د اجرت د ورکړی په خصوص کښې کوم شرط په مقاوله کښې موجود وی معتبر دی.

مګر د دی شرط په خلاف که د بيمې اجرت بالفعل د بيمه کوونکی په استوګنځي کښې ورکړی شوی وی د بيمې د مؤسسې په استوګنځي کښې د بيمې د اجرت د ورکړی شرط بی اثره دی.

۹۰۲ ماده:

په دی صورت چې بيمه زيان وارده خود را مطالبه نماید.

مادۀ ۹۰۰:

مؤسسۀ بيمه ميتواند مالی را که بيمه می نماید تحت هر شرطيکه بخواهد مجدداً بيمه نماید، هم چنان بيمه کننده نيز اجرت بيمه را بيمه ميتواند.

مادۀ ۹۰۱:

اجرت بيمه در اقامتگاه بيمه کننده تأديه می‌شود ولی اگر در مقاوله شرطی دائر بر تأديۀ اجرت بيمه در اقامتگاه مؤسسۀ بيمه و يا نمايندۀ آن موجود باشد معتبر است.

ولی علی الرغم اين شرط اگر اجرت بيمه بالفعل در اقامتگاه بيمه کننده تأديه شده باشد شرط تأديه اجرت بيمه در اقامتگاه مؤسسۀ بيمه بی اثر است.

مادۀ ۹۰۲:

در صورتی‌که بيمه کننده

کوونکی د بیمې اجرت د مقاولی په وخت کښې نه وی ورکړی او اجرت ملتوی او یا د اقساطو تابع شوی وی نوکه بیمه کوونکی دغه اجرت او یا د هغه قسط د مودی د تېرېدونه وروسته نه وی ورکړی نو د بیمې مؤسسه یو رسمی اخطار د راجستری لیک په مل هغه ته ورلیږي د اجرت یا اقساطو د نه ورکړی په صورت د یوی میاشتې په مودی کښې د بیمې مقاوله فسخ ګڼله کیږي.

هغه شرط چې د دی حکم په خلاف پر بیمه کوونکی باندی په مقاوله کښې درج شي باطل دی.

اجرت بیمه را در حین مقاوله نداده باشد و با اجرت ملتوی و یا تابع به اقساط گردیده باشد اگر بیمه کننده این اجرت و یا قسط آن را در انقضاء مدت تأدیه نکرده باشد مؤسسۀ بیمه یک اخطار رسمی ذریعۀ مکتوب راجستری باو ارسال می کند در صورت عدم تادیۀ اجرت و یا اقساط در ظرف یک ماه مقاوله بیمه فسخ شمرده می‌شود.

شرطیکه بر خلاف این حکم علیه بیمه کننده در مقاوله درج گردد باطل است.

۹۰۳ ماده:

د بیمې په مقاولاتو کښې چې د ډیرو کلو د پاره منعقده کیږي که د بیمې د اجرت د اندازی په ټاکلو کښې داسی مخصوص عوامل چې د خطر وخامت زیاتوی په نظر کښې نیولی شوی وی په دی حال کښې چې دا عوامل وروسته له منځه ووزی بیمه کوونکی کولای شي چې د مربوطو کلو د پاره د اجرت تخفیف وغواړی.

مادۀ ۹۰۳:

در مقاولات بیمه که برای سنوات متعدده منعقد می‌گردد اگر در تعیین مقدار اجرت بیمه عوامل مخصوصه که وخامت خطر را تزئید میکند در نظر گرفته شده باشد در صورتی‌که این عوامل بعداً از بین برود بیمه کننده می‌تواند تخفیف اجرت را برای سالهای مربوط مطالبه نماید.

۹۰۴ ماده:
که د هغو خطراتو له ختم نه پخوا چې بیمه په هغو پوری اړه لری د بیمې مؤسسه او په دی صورت چې د بیمې اجرت لاته وی ورکړی شوی بیمه کوونکی افلاس وکړې او یا په بل صورت له ورکړی څخه عاجز راشي مقابل طرف کولای شي چې د ده ټولی دارأیې ته مراجعه وکړې او د تعهد په اجرا کښې تأمینات وغواړی، که د تقاضا د وقوع له نېټې څخه په دری ورځو کښې تأمینات ورنکړل شي نو هغه طرف چې د مقابلې خوایې ټولی دارأیې ته مراجعه کړی ده کولای شي چې مقاوله فسخ کړی.

مادۀ ۹۰۴:
اگر قبل از ختم خطراتیکه بیمه بآن تعلق دارد مؤسسۀ بیمه و یا در صورتی‌که اجرت بیمه هنوز تأدیه نشده باشد بیمه کننده افلاس کند و یا به نحو دیگری از تأدیه عاجز آید طرف مقابل میتواند به مجموع دارائی او مراجعه و در اجرای تعهد تأمینات بخواهد اگر در ظرف سه روز از تاریخ وقوع تقاضاء تأمینات داده نشود طرفیکه به مجموع دارائی طرف مقابل مراجعه کرده است می‌تواند مقاوله را فسخ نماید.

۹۰۵ ماده:
که د مقاولی د مودی په منځ کښې هغه څوک چې مال یې بیمه شوی دی د کوم علت په اثر تبدیل شوی وی په دی صورت چې د هغه په خلاف په مقاوله کښې مشروط نه وی ټول هغه حقوق او وجایب چې له بیمې څخه پیدا شوی وی له هغې نېټې څخه چې مال په ده پوری اړه لری نوی خاوند ته انتقال مومی مګر د بیمې مؤسسه کولای

مادۀ ۹۰۵:
اگر در اثناء مدت مقاوله کسیکه مال او بیمه شده در اثر علتی تبدیل شده باشد در صورتی‌که بر خلاف آن در مقاوله مشروط نباشد تمام حقوق و وجایب ناشی از بیمه از تاریخیکه مال باو تعلق دارد به صاحب جدید انتقال می یابد. ولی مؤسسۀ بیمه می تواند برای اجرت بیمه

شي چې د بیمې د اجرت د پاره د مال لومړی مالک ته مراجعه وکړي.

۹۰۶ ماده:

که بیمه کوونکی بی د بیمې د مؤسسې له موافقی نه د خطراتو محل او یا د بیمه شوی مال وضعیت چې د مقاولی په وخت کښې یې درلود تبدیل کړی او یا دا تبدلات داسی ماهیت ولری چې د هغه د وجود په صورت د مقاولی په وخت کښې د اجرأ مانع او یا د بیمې له خوا تر درندو شرایطو لاندی د مقاولی د اجراء باعث شي د بیمې مؤسسه کولای شي چې مقاوله فسخ کړی نوهغه څوک چې دا تبدلات پیدا کوی که په اتو ورځو کښې کیفیت د بیمې اداری ته ابلاغ کړی او د بیمې مؤسسه په همغو اتوو ورځو کښې د خپلی فسخ حق استعمال نکړی بیمه دوام کوی.

۹۰۷ ماده:

که د بیمې داجرت مبلغ تردوو کالو پوری ورکړی شوی نه وی له بیمه شوی مال نه ترجیحاً اخیستل کیږي. په دی باره کښې د ترجیح حق نسبت نورو مرجحه پورونو ته بمالک اول مال مراجعه نماید.

مادۀ ۹۰۶:

اگر بیمه کننده بدون موافقۀ مؤسسۀ بیمه محل خطرات و یا وضعیت مال بیمه شده را که در زمان مقاوله داشت تبدیل نماید و این تبدلات دارای ماهیتی باشد که در صورت وجود آن در حین مقاوله مانع اجرأ و یا تحت شرایط سنگین تری باعث اجرای مقاوله از طرف بیمه شود مؤسسۀ بیمه می‌تواند مقاوله را فسخ نماید کسی‌که این تبدلات را بوجود می آورد اگر در ظرف هشت روز کیفیت را به ادارۀ بیمه ابلاغ کند در صورتی‌که مؤسسۀ بیمه در ظرف همان هشت روز حق فسخ خود را استعمال ننماید بیمه دوام می‌کند.

مادۀ ۹۰۷:

مبلغ اجرت بیمه اگر تا دو سال تأدیه نشده باشد از مال بیمه شده ترجیحاً استیفا می‌شود حق ترجیح درین باره نسبت به دیون مرجحۀ دیگر

لومړی دی.

درېیمه برخه
د سوځېدلو بیمه

۹۰۸ ماده:
د بیمې مؤسسه د هغو ټولو خسارو د تاوان ضامنه ده چې بیمه شوی منقولو او غیر منقولو مالونوته د سوځېدلو له لارې پیښ شي.
د بیمې مؤسسه د قصدی سوځو لو د خساری د تاوان چې بیمه کوونکی پکښې اصلاً یا فرعاً دخل لری ضامنه کیدای نشي.

۹۰۹ ماده:
دا لاندی خساری په دی صورت چې د هغو په خلاف مقاوله موجوده نه وی د هغو خسارو حکم لری چې له اور اخیستو څخه پیدا کیږي:
۱- له هر هغه ډول وسائلو نه پیدا شوی مصارف چې د اور مړ کولو په غرض استعمالیږي لکه د تاو، لوګی او بخار د مخنیوی مصارف یا د نجات د پاره نور تدبیرونه لکه د بیمه شوی شیانو نقل له یوه ځای څخه بل ځای ته یاد بیمه شوی کوټو د ټول یالږ نړېدل چې د لزوم په

مقدم تر است.

حصهٔ سوم
بیمهٔ حریق

مادهٔ ۹۰۸:
مؤسسهٔ بیمه ضامن جبیرهٔ تمام خساراتی است که از رهگذر حریق به اموال منقول و غیر منقول بیمه شده عاید شود.
مؤسسهٔ بیمه ضامن جبیرهٔ خسارهٔ حریق قصدی که بیمه کننده اصلاً و یا فرعاً در آن ذیدخل باشد شده نمی‌تواند.

مادهٔ ۹۰۹:
خسارات آتی در صورتیکه بر خلاف آن مقاوله موجود نباشد حکم خساراتی را دارد که از حادثهٔ حریق نشئت می‌کند:
۱- مصارف ناشی از هر نوع وسائلیکه بغرض ان طفای حریق استعمال می شود مثل مصرف جلوگیری از حرارت، دود، بخار یا تدابیر دیگر برای نجات مثل نقل اشیاء بیمه شده از یک محل به محل دیگر یا انهدام کلی و یا قسمی عمارت بیمه شده که در صورت لزوم به مقصد جلوگیری

صورت داور د خپرېدو د مخنیوی په مقصد مصرف کیږي.
۲- هغه خساری چې له اور، تېکی، چاودنی او ددی په شان نورو پیښونه پیدا شوی وی که څه هم داور باعث نه وی شوی.

۹۱۰ ماده:
هغه مقاوله چې د حریق په مقابل کښې د منقولو او غیر منقولو مالونو په خصوص کښې ترلې کیږي برسیره د (۸۹۸) مادی په خصوصیاتو باید دا لاندنی معلومات ولری:
۱- د هغې ودانۍ ځای او د جوړښت ډول او داستعمال طریقه چې بیمه کیږي.
۲- په دی صورت چې د بیمې موضوع شیان وی نو د هغې ودانۍ محل چې داشیان پکښې موجود وی د هغه د ودانۍ د طرز او استعماله سره.

۹۱۱ ماده:
قسمی خساره چې یوی بیمه شوی ودانۍ ته داور له پېښې څخه رسیږي د سوځېدو له پېښې نه پخوا د ودانۍ د قیمتونو او پس له هغه د مقایسی په اساس تثبیت

از توسعه حریق صورت می‌گیرد.
۲- خسارات ناشی از آتش، صاعقه، انفلاق، حوادث مشابهۀ آن ولو اینکه باعث حریق هم نشده باشد.

مادۀ ۹۱۰:
مقاولۀ که در خصوص بیمۀ اموال منقول و غیر منقول در مقابل حریق منعقد می‌گردد بر علاوه خصوصیات مادۀ (۸۹۸) باید محتوی معلومات ذیل باشد:
۱- محل و نوع تعمیر و طرز استعمال عمارتیکه بیمه می‌شود.
۲- در صورتی‌که موضوع بیمه اشیاء باشد محل عمارتیکه این اشیاء در آن موجود می‌باشد با طرز تعمیر و استعمال آن.

مادۀ ۹۱۱:
خسارۀ قسمی که بیک عمارت بیمه شده از حادثۀ حریق عاید می‌شود باساس مقایسه قیمت های عمارت پیش از حادثه حریق و بعد از آن تثبیت

کیږي.
هغه خساره چې د یوې بیمه شوی ودانۍ له اور اخیستلو څخه پیدا کیږي په هغه ترتیب چې بدل یې ورکړی شي جبران کیږي که د یوی ټولی ودانۍ جوړول یا یې ترمیمول چې کامله یا یوه برخه یې سوځیدلی وی د مقاولی په اساس ټاکلی شوی وی په یوه موده کښې چې د دواړو خواوو اتفاق ورباندی حاصل شي کیږي او که د دواړو خواوو اتفاق ورباندی رانشي نومونده د محکمی له خوا ټاکله کیږي که چېرې مصارف د بیمې د مؤسسې له خوا ورکړل شي بیمه کوونکی یې په جوړولو او ترمیمو لو مکلف دی. او د بیمې مؤسسه حق لری د هغو مصارفو د طرز چې په ورکړه یې مجبوره ده مراقبت وکړې.

۹۱۲ ماده:
هغه څوک چې د بل شخص په حساب د یوه مال په خصوص کښې د تصرف حق ولری کولای شي چې د حریق د خطراتو په مقابل کښې ټول یا یوه برخه بیمه کړی. دغه راز هغه څوک چې په هر صفت مال په

می‌گردد.
خسارهٔ ناشی از حریق یک عمارت بیمه شده به ترتیبی که بدل آن تأدیه گردد جبران می‌شود. اگر تعمیر و یا ترمیم یک عمارتیکه کاملاً و یا قسماً حریق گردیده به اساس مقاوله تعیین شده باشد در ظرف یک مدتیکه اتفاق طرفین حاصل شود بعمل می آید. در صورت عدم اتفاق طرفین مدت از طرف محکمه تعیین می‌گردد. هرگاه مصارف از طرف مؤسسهٔ بیمه داده شود بیمه کننده مکلف به ترمیم و تعمیر است. و مؤسسهٔ بیمه حق دارد طرز مصارف را که مجبور به تادیهٔ آن می‌باشد مراقبه نماید.

مادهٔ ۹۱۲:
کسیکه بحساب شخص دیگری حق تصرف را راجع بمالی واجد است می‌تواند آن را در مقابل خطرات حریق کلی یا قسمی بیمه نماید هم چنین کسیکه به هر صفتی ذو الید

لاس کښې ولری کولای شي چې د سوځیدلو د خطراتو په مقابل کښې چې د ده له شخصی قصور څخه پیدا شوی او د بل شخص په مقابل کښې د ده د حقوقی مسئولیت موجب وی بیمه کړی.

۹۱۳ ماده:

د (۹۱۲) مادی د تحقق په صورت د بیمې له هغه جبران څخه چې د بیمې مؤسسه د بیمه کوونکی په مقابل کښې د هغه په ورکړه مجبوره ده د استیفا صلاحیت خاص په هغو کسانو پوری اړه لری چې بیمه کوونکی د هغو په مقابل کښې مسئول دی د بیمه کوونکی پوروالان نشي کولای چې د بیمې لدی جبران څخه استفاده وکړي.

۹۱۴ ماده:

پدی صورت چې په خلاف یې کومه مقاوله موجوده نه وی بیمه کوونکی حق لری هغه شیان چې زیانمن شوی دی د بیمې مؤسسې ته پریږدی او بدل یې وغواړی.

مالی باشد می‌تواند در مقابل خطرات سوختن که در نتیجهٔ قصور شخصی او نشئت کرده و موجب مسئولیت حقوقی او در مقابل شخص دیگری باشد بیمه کند.

مادهٔ ۹۱۳:

در صورت تحقق مادهٔ (۹۱۲) صلاحیت استیفاء از جبران بیمه مؤسسهٔ بیمه مجبور به پرداخت آن در مقابل بیمه کننده منحصر باشخاص است که بیمه کننده در مقابل آن مسئول می‌باشد دائنین بیمه کننده نمی توانند از این جبران بیمه استفاده نمایند.

مادهٔ ۹۱۴:

در صورتی‌که بر خلاف آن مقاولهٔ موجود نباشد بیمه کننده حق دارد اشیائی را که خساره مند شده به مؤسسهٔ بیمه ترک و بدل آن را مطالبه نماید.

څلورمه برخه
د ترانسپورت بیمه

۹۱۵ ماده:

د هغو شیانو په بیمه کښې چې په وچه او یا غیر له بحر څخه په اوبو کښې چلند کوی که په خلاف یې مقاوله موجوده نه وی د بیمې مؤسسه له هغې نېټې څخه چې شیان نقل ورکوونکی ته ورتسلیمیږي بیا ترهغه وخته پوری چې د نقل ورکوونکی له خوا مرسل الیه ته ورتسلیمیږی له هغو خسارو څخه چې د هر علت په اثر پېښې شي مسئول دی.

۹۱۶ ماده:

د بیمې بدل برسیره د بیمه شوی مال په محلی قیمت نقل ورکوونکی ته د تسلیم په وخت کښې د نقلیاتو اجرت اونور هغه مصارف دی چې د مقصود ځای ته د مال د رسیدو د پاره لازمیږي.
منصفانه او له عرف سره سم مفاد مقصود ځای ته د مال د رسیدو په حال کښې پدی شرط چې د بیمې په مقاوله کښې جلا درج شي، کولای شي د بیمې په بدل کښې داخلی شي.

حصهٔ چهارم
بیمهٔ ترانسپورت

مادهٔ ۹۱۵:

در بیمه اشیائیکه در خشکه و یا در آبهای غیر از بحر نقل داده می‌شود هرگاه بر خلاف آن مقاوله موجود نباشد مؤسسهٔ بیمه از تاریخیکه اشیاء به نقل دهنده تسلیم داده می‌شود الی زمانیکه از طرف نقل دهنده به مرسل الیه تسلیم می‌گردد از خساراتیکه در اثر هر علتی معروض شود مسئول است.

مادهٔ ۹۱۶:

بدل بیمه بر علاوه قیمت محلی مال بیمه شده در زمان تسلیم به نقل دهنده شامل اجرت نقلیات و دیگر مصارفاتی است که برای وصول مال به محل مقصود لازم می‌گردد.
مفاد منصفانه و مطابق بعرف را در حال وصول مال به محل مقصود بشرطیکه علیحده در مقاولهٔ بیمه درج گردد می‌توان داخل بدل بیمه نمود.

۹۱۷ ماده:
د نقلیاتو د بیمې مقاوله برسیره د (۸۹۸) مادې په ټاکلیو خصوصیاتو دا لاندنی مواد هم لری:
۱- هغه وسیلې چې د هغو په ذریعه مال نقلیږي او هغه لار چې د نقل په وخت کښې تعقیبولی شي.
۲- د نقل ورکوونکی نوم او تجارتی عنوان.
۳- که چېرې د مرسل الیه او نقل ورکوونکی له خوا د نقل د پاره کومه موده ټاکلی شوی وی ددی مودی قید.
۴- نقل ورکوونکی ته د شیانو د تحویلی ځای او مرسل الیه ته د تسلیم ځای.

مادۀ ۹۱۷:
مقاولۀ بیمه نقلیات بر علاوه خصوصیات معینه مادۀ (۸۹۸) محتوی مواد آتی نیز می‌باشد:
۱- وسائلی‌که مال ذریعۀ آن نقل می‌شود و راهیکه در اثنای نقل تعقیب می‌گردد.
۲- اسم و عنوان تجارتی نقل دهنده.
۳- هرگاه از طرف مرسل الیه و نقل دهنده برای نقل مدتی معین شده باشد قید این مدت.
۴- محل تحویلی اشیاء به نقل دهنده و محل تسلیم به مرسل الیه.

۹۱۸ ماده:
د بیمې مؤسسه د هغو خسارو د تاوان ضامنه ده چې د نقلیاتو د اجراء د مؤظفو مامورینو له حیلې او تقصیر څخه پېښې شي.

مادۀ ۹۱۸:
مؤسسۀ بیمه ضامن جبران خساراتی می‌باشد که از حیله و تقصیر مامورین مؤظف اجرای نقلیات بوقوع می آید.

۹۱۹ ماده:
که نقلیات مؤقتاً قطع شي او یالار او د نقلیاتو وسیله تبدیله شي د بیمې مقاوله نه فسخ کیږي.

مادۀ ۹۱۹:
اگر نقلیات مؤقتاً قطع گردد و یا راه و وسیلۀ نقلیات تبدیل شود مقاولۀ بیمه فسخ نمی‌شود.

پنځمه برخه
د حیات بیمه

۹۲۰ ماده:
د یـوه شخـص حیـات یـاد ده لـه خـوا او یـا د دریم شخـص لـه خـوا بیـمه کیدای شي، مګر د بیمې د عقد د صحت د پاره شرط دی چې دریم شخص د بیمه شوی سړی د ژوند په اوږدیدو کښې ګټه ولری، د محجـور او یـا لیـونی د صـحی حیـات د بیمې مقاولـه جـائزه ده مګـر د دوی پـه مړینـی پـوری مشروط او مقیده بیمه ټرل باطل دی پـه دواړو صـورتو کـښې کـه چیری فوت واقع شي نو د بیمې د اجرت نیمایې چې د مړینې له نېټې څخـه لـه بیمـه کـوونکی څخـه اخیـستی شـوی دی بیرتـه ورکـاوه کیږي.

۹۲۱ ماده:
د بیمې مؤسسه کولای شي چې د یـو شخص د فـوت احتمـال پـه یـوه ټـاکلی مـوده او یـا د مقـاولې پـه ټـاکلیو احـوالو او شـرایطو کـښې دده د ټاکلی مودی زیـاتو الی بیمـه

حصهٔ پنجم
بیمهٔ حیات

مادهٔ ۹۲۰:
حـــیات یک شخص یـا از طـرف خـودش و یا از جانب یک شخص ثـالث بیـمه شده می‌تواند، ولی برای صحت عقد بیمه شرط است کـه شخص ثـالث در دوام حیات بـیـمـه شـونده ذینفـع بـاشـد مـقـاولـهٔ بـیـمـه حـیـات صـحی محجور و یا مجنون جایـز اسـت ولـی انعـقـاد بیمه مشـروط و مـقـید بـه فـوت آنهـا بـه باطـل مـی‌باشـد در هـر دو صـورت هـرگاه فـوت واقـع شـود مناصـفه اجـرت بیمـه کـه تـا تـاریخ وفـات از بیمـه کننـده گـرفته شـده است مـسترد می‌گـردد.

مادهٔ ۹۲۱:
مـؤسـسهٔ بیمه می‌تواند احتمال فوق یک شـخص را در یک مدت معـین و یـا در احـوال و شـرایط معینـهٔ مقاولـه مـا زاد مـدت مـعینـه او را بیمه

کړی.

۹۲۲ ماده:

د حیات د بیمې په مقاوله کښې بر سیره د (۸۹۸) مادی په داخلو خصوصیاتو د هغه چا چې د حیات بیمه کیږي نوم، سن کسب او د روغتیا درجه دی داخله شي، دامقاوله ممکنه ده په نوم او یا امر لیکل شوی وی مګر د حامل په وجه کیدای نشي.

۹۲۳ ماده:

هغه څوک چې د ده حیات بیمه شوی دی که چېرې د مقاولې په وخت کښې مړشي بیمه اعتبار نلری.

۹۲۴ ماده:

د بیمې د اجرت د نه ورکړی په صورت د (۹۰۲) مادی حکم معتبر دی او د بیمې مؤسسه اړه نه ده چې لدی حیثه دعوی وکړي.

که بیمه کېدونکی د دریو کالو د پوره کیدو څخه د مخه له بیمې څخه رجوع وکړي ترڅو چې خپل تعهد اجراً کړی نشي کولای هغه اجرت یا بدل چې ورکړی یې دی د بیمې له مؤسسې نماید.

مادۀ ۹۲۲:

در مقاولۀ بیمه حیات علاوه بر خصوصیات مندرجه مادۀ (۸۹۸) اسم، سن پیشه و درجۀ صحتمندی کسیکه بیمۀ حیات می‌شود درج گردد این مقاوله ممکن است محرر باسم و یا امر باشد ولی در وجه حامل شده نمی تواند.

مادۀ ۹۲۳:

شخصی‌که حیات او بیمه شده هرگاه در حین مقاوله وفات نماید بیمه اعتبار ندارد.

مادۀ ۹۲۴:

در صورت عدم تأدیه اجرت بیمه حکم مادۀ (۹۰۲) معتبر بوده و مؤسسۀ بیمه احتیاج ندارد از این حیث اقامۀ دعوی کند.

اگر بیمه شونده قبل از ختم سه سال از بیمه رجوع کند تا تعهد خود را اجراً نماید نمی‌تواند اجرت و یا بدلی را که داده است از مؤسسۀ بیمه مطالبه

نه وغواړی.
که چیرې بیمه کیدونکی وروسته له هغه چې له دې کاله اجرت نه زیات یې ورکړی وی او له بیمې نه رجوع وکړې کولای شي چې د مصرف له تخفیف نه وروسته د پاتی(۲ پر ۳)ټول اجرت په سلو کښې یو معادل وغواړی.

۹۲۵ ماده:
د هغه چې انتحار چې د وفات د خطر په مقابل کښې خپل حیات بیمه کوی د بیمې مؤسسې ته د ورکړې موجب نه ګرځي. مګر که دغه انتحار ترهغو احوالو لاندی وی چې ارادی اوادراک سلبوو نکی وی نود بیمې اعتبار ته کوم خلل نه پیښېږی.
هغه څوک چې ګټه یې له بیمې څخه په مشروط صورت وی که د بیمه کیدونکی شخص په قتل کښې اصلاً یا فرعاً ذی دخل وی محکوم شوی وی له بیمې څخه استفاده نشي کولای او په محکوم پوری مربوطه وجه د مقتول په ورثه پورې تعلق نیسی.

نماید.
هرگاه بیمه شونده بعد از اینکه زیادتر از سه سال اجرت را تأدیه کرده از بیمه رجوع نماید می تواند بعد از تخفیف مصرف معادل به فیصد یک مجموع اجرت (۲ بر ۳)متباقی را مطالبه نماید.

مادۀ ۹۲۵:
انتحار کسی که حیات خود را در مقابل خطر وفات بیمه می‌کند موجب تأدیه ای برای مؤسسۀ بیمه نمی گردد. ولی اگر انتحار تحت احوالیکه سالب اراده و ادراک است بوقوع آمده باشد باعتبار بیمه خللی وارد نمی‌شود.
کسی که انتفاع او از بیمه بصورت مشروط باشد اگر در قتل شخص بیمه شونده اصلاً و یا فرعاً ذیدخل بوده محکوم شده باشد از بیمه استفاده نمی‌تواند و وجه مربوط به محکوم به ورثه مقتول تعلق می گیرد.

۹۲۶ ماده:
یو شخص لکه څرنګه چې کولای شي خپل حیات په هغه مبلغ سره چې زړه یې وی بیمه کړی د بیمې د متعددو مؤسسو په ذریعه بی لدی چې ځان د بیمې د بدل په مقدار مقید کړی بیمه کولی شي.

مادۀ ۹۲۶:
یک شخص طوریکه می‌تواند حیات خود را با مبلغی که خواسته باشد بیمه نماید توسط مؤسسات متعدد بیمه نیز بدون مقید بودن به مقدار بدل بیمه می‌تواند.

۹۲۷ ماده:
د بیمې له مؤسسې څخه د حیات د بیمې له مقاولې نه د پیدا شوی ګټو او له حقوقو څخه د استیفا او د غوښتنې صلاحیت چې د دریم شخص په ګټه عقد کیږي مستقیماً په همغه شخص پوری اړه لری.
که دبیمې په مقاوله کښې د دریم شخص د وراثت په نسبت تصریح هم شوی وی له لمړی فقرې سره سم دا شخص د بیمې د مؤسسې په مقابل کښې د حقوقو او ګټو لرونکی دی. میړه او ماندینه کولای شي د عین مقاولی له مخې یو د بل په حیات دوه متقابلې بیمې عقد کړی.

مادۀ ۹۲۷:
صلاحیت مطالبه و استیفاء حقوق و منافع ناشی از مقاولۀ بیمه حیات از مؤسسۀ بیمه که به نفع یک شخص ثالث عقد می‌شود مستقیماً مربوط به همان شخص است.
اگر در مقاولۀ بیمه نسبت وراثت شخص ثالث تصریح هم شده باشد مطابق فقرۀ اول مستقیماً شخص مذکور در مقابل مؤسسۀ بیمه دارای حقوق و منافع می‌باشد. زوج و زوجه می توانند به اساس عین مقاوله بر حیات یک دیگر دو بیمه متقابل عقد نمایند.

۹۲۸ ماده:
بیمه کیدونکی لکه څنګه چې

مادۀ ۹۲۸:
بیمه شونده طوریکه

کولای شي له بیمې څخه د ګټې اخیستلو د حق لرونکی د مقاولې په وخت کی وټاکې د مقاولې له ټولونه وروسته یې هم ټاکلی شي.
بیمه کیدونکی کولای شي وروسته د هغه شخص له ټاکلو چې ګټه اخیستل یې له بیمې څخه مشروط وی هغه تبدیل کړی مګر که بیمه کیدونکی د بیمې په مقاوله کښې تعهد کړی وی چې د تبدیل حق نه لری او مقاوله یې هغه شخص ته چې ګټه اخیستل یې له بیمې څخه مشروط دی ورتسلیم کړی وی نونشي کولای چې هغه شخص تبدیل کړی.

۹۲۹ ماده:

د بیمې د مؤسسې د معاملاتو د تصفیې او یا افلاس په حال کښې د هغو کسانو د غوښتنې حق چې تر اوسه د بیمې د معتبرو مقاولو په اساس د نفع خاوند دی بیله ټکټ پولۍ څخه داجرت په اعاده منحصر دی چې د هرې مقاولې د پاره د تصفیې او یا دافلاس د حکم د صدور تر ورځې پورې ورکړی شوی دی.

می‌تواند شخص دارای حق انتفاع از بیمه را در حین مقاوله تعیین نماید. بعد از انعقاد مقاوله نیز تعیین می‌تواند.
بیمه شونده می‌تواند بعد از تعیین شخصی‌که انتفاع او از بیمه مشروط می‌باشد وی راتبدیل بکند ولی اگر بیمه شونده در مقاولهٔ بیمه تعهد کرده باشد که حق تبدیل را ندارد و مقاوله را به شخصی‌که انتفاع او از بیمه مشروط است تسلیم داده باشد نمی تواند آن شخص را تبدیل کند.

مادهٔ ۹۲۹:

در حال افلاس و یا تصفیه معاملات مؤسسهٔ بیمه حق مطالبهٔ آنهائی‌که هنوز به اساس مقاولات معتبر بیمه ذینفع می‌باشد منحصر به اعادهٔ اجرت بدون تکت پولی است که الی روز صدور حکم افلاس و یا تصفیه برای هر مقاوله تأدیه شده است.

۹۳۰ ماده:
بیمه کیدونکی بی د بیمې د مؤسسې له اطلاع نه کولای شي په افغانستان او د دنیا په نورو خواوو کښې په هوا، بحر او وچه کښې مسافرت وکړي.
د حیات د بیمې مقاوله د صلح په وخت کښې او د هغو سفربریو په ترڅ کښې چې مسلح سوقیات پکښې وي او یا د داخلی جګړو، اغتشاش او عصیان او ملکی بحرانونو په وخت کښې معتبره ده یوائې له یوه پردی دولت سره د جنګ پیښیدو په وخت کښې (پدی صورت چې په خلاف یې کوم شرط نه وي) مقاوله منقطع کیږي پدی حال کښې هغه اجرت چې د وفات دپیښېدو په پیش بینی کښې تحصیل شوی وی بی له تکټ پولی څخه اعاده کیږي.

۹۳۱ ماده:
د بیمې عقد د تونتین (Tontine) یعنی د شریکانو له خوا په معینو اقساطو سره دی د پاره تأدیه کول چې د هغو اشخاصو په منځ کښې چې ژوندی دی په تاکلی نېټه وویشلی شي.

مادۀ ۹۳۰:
بیمه شونده بدون اطلاع مؤسسه بیمه می تواند در افغانستان و در هر طرف دنیا در هوا، بحر و خشکه مسافرت نماید.
مقاولۀ بیمه حیات در وقت صلح و در اثنای سفر بری هائیکه شامل سوقیات مسلح باشد و یا در حین وقوع عصیان، اغتشاش، محاربات داخلی و بحرانات ملکی معتبر می‌باشد تنها درحین وقوع محاربه با یک دولت اجنبی (در صورتیکه بر خلاف آن شرطی نباشد) مقاوله منقطع می‌گردد در این حال اجرتیکه در پیش بینی وقوع وفات تحصیل شده باشد بدون تکت پولی اعاده می‌شود.

مادۀ ۹۳۱:
عقد بیمه باساس تونتین (Tontine) یعنی تأدیه به اقساط معین از طرف شرکأ باین مقصد که آنهائیکه حیات دارند در تاریخ معینی تقسیم شود.

شپږمه برخه
د پېښو بیمه

۹۳۲ ماده:
د پېښې په مقابل کښې بیمه عبارت له هغې مقاولې څخه ده چې د هغې له مخې د بیمې مؤسسه تعهد کوی چې د یوه ټاکلی اجرت د ورکړې په مقابل کښې د یوې حادثې د پیښېدو په حال کښې لکه مریضي یا د مادی ګټو او کار او عمل مخله عارضه او یا د هغه تصادف په اثر چې ماهیت او نوعیت یې تعریف شوی وی د بیمه کیدونکی وفات او یا د بیمه کیدونکی د کار له قدرت او امکان څخه مؤقتی یا دائمی محرومیت ټاکلی پانګه یا عاید ورکوی دا ورکړه دی یا بیمه شوی ته وشي یا دی هغو وارثینو او متعددو ټاکلیو اشخاصو ته وشي چې حقوقاً د ده قایم مقام ګرزیدلی وی.
پېښه دی لکه څنګه چې ممکنه ده په مستقیم ډول د بیمه کیدونکی له خوا منعقده شي همدا ډول دریم شخص کولای شي چې د یوه

حصهٔ ششم
بیمهٔ حوادث

مادهٔ ۹۳۲:
بیمه در مقابل حادثه عبارت از مقاوله ایست که باساس آن مؤسسهٔ بیمه تعهد می‌کند که در مقابل تأدیهٔ یک اجرت معین در حال وقوع یک حادثه مثل مریضی یا عارضه مخل منافع مادی و کار و عمل و یا وفات بیمه شونده در اثر تصادفیکه ماهیت و نوعیت آن تعریف شده باشد و یا محرومیت مؤقتی یا دائمی بیمه شونده از قدرت و امکان کار سرمایه معین یا عایدی تأدیه می‌دارد این تأدیه یا به بیمه شونده بعمل آید یا به وارثین و اشخاص معین و متعددی که حقوقاً قایم مقام او گردیده باشند.
حادثه طوریکه ممکن است مستقیماً از طرف بیمه شونده منعقد شود همچنین شخص ثالثی می‌تواند بر له یک شخص و یا

شخص او یا د متعددو اشخاصو په ګټه عقد وترې د یوه هیئت او جمعیت په خصوص کښې د حادثې د بیمې مقاوله هم ممکنه ده په دی خصوص کښې د هغو کسانو د نومونو چې د حادثې په مقابل کښې بیمه کیږي تصریح ضرور نه ده یواځې د کسب او یا ماموریت ذکر کافي دی.

اشخاص متعدد به عقد آن بپردازد. مقاوله بیمهٔ حادثه راجع بیک هیئت و جمعیت نیز ممکن است. در این صورت ضرور نیست اسامی اشخاصی‌که در مقابل حادثه بیمه میشوند تصریح گردد فقط ذکر پیشه و یا ماموریت کافی است.

۹۳۳ ماده:

د حوادثو بیمې څنګه چې ممکنه ده د هغو ضررونو د تاوان په باره کښې وی چې بیمه کېدونکی د حادثې په نتیجه کښې د هغو سره مخامخ کیږي عقد شي د هغو تاوانو د تلافی په مقصد چې بیمه کېدونکی د حادثې په اثر بل ته د تاوان په ورکو لو مجبور دی هم ممکن دی.

مادهٔ ۹۳۳:

بیمه های حوادث طوریکه ممکن است دربارهٔ جبران ضررهائیکه بیمه شونده در نتیجهٔ حادثه معروض آن می‌گردد عقد شود بمقصد تلافی غراماتیکه بیمه شونده در اثر حادثه مجبور تسویه آن بدیگری می‌باشد نیز ممکن است.

۹۳۴ ماده:

د حوادثو په بیمو کښې د بیمې مؤسسه مجبوره ده چې لاندنی حادثې د کال د وقوع په وخت کښې په مقاوله کښې مندرجه تاوان په لاندی ډول ورکړی:

۱- په دی صورت چې حادثه د

مادهٔ ۹۳۴:

در بیمه های حوادث مؤسسه مجبور است در حین وقوع سنه حادثه ذیل غرامت مندرجه در مقاوله را قرار آتی بپردازد:

۱- در صورتی‌که حادثه باعث

مرګ باعث شي که مرګ ژر وی او که په موده د یوکال کښې د حادثې د وقوع له نېټې څخه پیښ شوی وی.

۲- په دی حال کښې چې حادثه د دایمی معلولیت موجب شوی وی.

۳- په دی صورت چې حادثه د کار له قدرت څخه د مؤقتی محرومیت سبب شوی وی بیمه کیدونکی ته به په ورځنی حساب د محرومیت د مودی تر دوام پوری تاوان ورکاوه کیږي.

۹۳۵ ماده:

په دی صورت چې په خلاف یې شرط شوی نه وی د بیمې مؤسسه مجبوره ده برسیره د مقاولی په مندرجه تاوان د تداوی اجرت چې بیمه کیدونکی په رښتیا سره صرف کړی وی هم ورکړی.

۹۳۶ ماده:

د بیمې له مؤسسې څخه د بیمه کیدونکی د تضمیناتو اخیستل د دریم شخص د خطا په نتیجه کښې په دریم شخص باندی د بیمه کیدونکی د مراجعی حق نه ساقطوی. دریم شخص مجبور دی

موت ګردد خواه فوت آنی باشد خواه در ظرف یکسال از تاریخ وقوع حادثه بعمل آمده باشد.

۲- در حالیکه حادثه موجب معلولیت دایمی شده باشد.

۳- در صورتی‌که حادثه سبب محرومیت مؤقتی از قدرت کار شده باشد به بیمه شونده به حساب روزانه الی دوام مدت محرومیت جبران داده می‌شود.

مادۀ ۹۳۵:

در صورتی‌که بر خلاف آن شرط نشده باشد مؤسسۀ بیمه مجبور است بر علاوه غرامت مندرجه در مقاولۀ اجرت تداوی را که بیمه شونده حقیقتاً صرف کرده است نیز تأدیه نماید.

مادۀ ۹۳۶:

اخذ تضمینات بیمه شونده از مؤسسۀ بیمه در نتیجۀ خطای شخص ثالث حق مراجعه بیمه شونده را به شخص ثالث ساقط نمی سازد شخص ثالث مجبور است بدون در نظر

چې بی د بیمې په نظر کښې نیولو په حادثه اخته شوی شخص ته د ضرر تاوان ورکړی.
د حادثو د بیمې په نورو مسایلو کښې د حیات د بیمې راغلی احکام تطبیق کیږي.

گرفتن بیمه ضرر شخص معروض به حادثه را جبران کند.
در مسایل دیگر بیمه حوادث احکام وارد بیمه حیات تطبیق می‌شود.

اوومه برخه
زراعتی بیمه

حصهٔ هفتم
بیمهٔ زراعتی

۹۳۷ ماده:
هر ډول رېبل شوی او یا ولاړ محصول د کال په هر وخت کښې بیمه کېدای شي.

مادهٔ ۹۳۷:
هر نوع محصول درو شده و یا درو نشده در هر وقت سال بیمه شده می‌تواند.

۹۳۸ ماده:
زراعتی بیمې د هغې زمانی د پاره چې عقد کیږی اعتبار لری چې د خسارو د تاوان له ورکولو نه وروسته هم بیمه د یوې دوهمې خساری په مقابل کښې دوام کوی.
خساری د ممیز په ذریعه چې له دواړو خواوو نه ټاکل کیږی اندازه او تثبیت کیږی.

مادهٔ ۹۳۸:
بیمه های زراعتی برای زمانیکه عقد می‌شود اعتبار دارد که بعد از جبران خسارا ت نیز بیمه در مقابل یک خسارهٔ ثانی دوام می‌کند.
خسارات ذریعهٔ ممیز که از جانب طرفین گماشته می‌شود تقدیر و تثبیت می‌گردد.

۹۳۹ ماده:
د زراعتی بیمې په شرکتو کښې د بیمې د دوام موده چې د متقابله

مادهٔ ۹۳۹:
مدت دوام بیمه در شرکت های بیمه زراعتی که باساس اعتماد

اعتماد په اساس دایری کیږی د شرکت د دوام موده ده مګر هم شرکت او هم سهم لرونکی کولای شي چې د هر کال په پای کښې مقاوله فسخ کړی هغه شرایط چې د دی حکم په خلاف وضع کیږي اعتبار نه لری.

متقابله دایر می‌گردد مدت دوام شرکت است ولی هم شرکت و هم سهمداران می توانند در ختم هر سال مقاوله را فسخ نمایند شرائطیکه بر خلاف این حکم وضع می‌شود کان لم یکن است.

۹۴۰ ماده:

د ټولو زراعتی او اهلی حیواناتو بیمه د هر ډول پوری کیدونکی ناروغی او حادثې په مقابل کښې جائزه ده.

مادۀ ۹۴۰:

بیمه تمام حیوانات زراعتی و اهلی در مقابل هر نوع مرض ساری و حادثه جائز است.

اتمه برخه
د غلا بیمه

حصۀ هشتم
بیمۀ سرقت

۹۴۱ ماده:

له غلا څخه د اشخاصو د ساتنی په منظور او یا هغه اشخاص چې د غلا په اثر په خساره او مالی مسئولیت اخته کیږی ممکنه ده چې په غلا باندی د بیمې مقاوله وتړی.

مادۀ ۹۴۱:

به منظور حمایۀ اشخاص از سرقت و یا اشخاصی‌که در اثر سرقت معروض خساره و مسئولیت مالی قرار می‌گیرند ممکن است علیه سرقت مقاولۀ بیمه عقد نمود.

نهمه برخه
د زمانی تېرېدل

۹۴۲ ماده:
هر ډول دعوې چې د بیمې له مقاولی څخه پیداکیږی د اختلاف د پېښېدو له نېټې نه وروسته له دوو کالو څخه ساقطیږي.

۹۴۳ ماده:
وروسته د دی اصولنامی له خپرېدو څخه لاندی نوری اصولنامی لغوه او دا اصولنامه د هغو په ځای د اجرأ وړده:
۱- د تجارتی د فترونو اصولنامه.
۲- د دلالی اصولنامه.
۳- تجارتی اصولنامه.
۴- د تجارت د ثبت اصولنامه.

۹۴۴ ماده:
دا اصولنامه د خپرېدو له نېټې څخه دوې میاشتې وروسته داعتبار وړده.

۹۴۵ ماده:
د دی اصولنامی په اجراء او تطبیق د ملی اقتصاد وزارت مؤظف دی.
دنورو مملکتی اصولو په جمله کښې د دی اصولنامی د اجراء او

حصۀ نهم
مرور زمان

مادۀ ۹۴۲:
هر نوع دعوائیکه از مقاوله بیمه بوجود می آید بعد از دو سال از تاریخ وقوع اختلاف ساقط می‌شود.

مادۀ ۹۴۳:
بعد از نشر این اصولنامه، اصولنامه های ذیل ملغی و این قانون جانشین آنها می‌باشد.
۱- اصولنامه دفاتر تجارتی.
۲- اصول نامۀ دلالی.
۳- اصول نامۀ تجارتی.
۴- اصول نامۀ ثبت تجارتی.

مادۀ ۹۴۴:
این قانون دو ماه بعد از تاریخ نشر معتبر می باشد.

مادۀ ۹۴۵:
به اجراء و تطبیق این قانون وزارت اقتصاد ملی مؤظف است.
انفاذ و اجرای اصولنامۀ هذا را در جمله سائر اصولات مملکتی

انفاذ امر او اراده کوو د (۱۳۳۴) لمریز کال د قوس (۲۱) نېټه د ۱۳۷۵ قمری کال د ربیع الثانی د میاشتې له (۲۹) سره سم.

امر و اراده می‌نمائیم. مؤرخه (۲۱) برج قوس (۱۳۳۴) شمسی مطابق (۲۹) ماه ربیع الثانی ۱۳۷۵ قمری.

تعدیلات قانون تجارت

د افغانستان جمهوریت
دجمهور رئیس فرمان

ګڼه : ۴۰۰
نیټه : ۱۳۶۷/۴/۸

د تجارت د قانون په (۲۷۷ او ۴۵۸) مادو کې دزیاتوالی او تعدیل د توشیح په هکله

د افغانستان دجمهوریت داساسي قانون د (۷۵) مادې د (۲) فقری دحکم سره سم د تجارت دقانون په (۲۷۷ او ۴۵۸) مادوکې کوم زیاتوالی او تعدیل چې د ۱۳۶۷ دغبرګولی د (۶) نیټې په فوق العاده غونډه کې دانقلابي شوری له خوا د (۱۱) ګڼې مصوبی په ترڅ کې په دوو مادوکې تصویب شویدی توشیح کوم.

دا فرمان په نوموړی قانون کې دزیاتوالی او تعدیل په باب د افغانستان دجمهوریت دانقلابي شوری له مصوبي سره یوځای په رسمي جریده کې دخپریدو لپاره د افغانستان جمهوریت دعدلیي وزارت ته دې واستول شي.

دکتور نجیب الله
د افغانستان جمهور رئیس

فرمان رئیس جمهور
جمهوریت افغانستان

شماره: ۴۰۰
مؤرخ: ۱۳۶۷/۴/۸

دربارۀ توشیح درمورد ایزاد وتعدیل مواد (۲۷۷ و۴۵۸) قانون تجارت

مطابق به حکم فقرۀ (۲) مادۀ (۷۵) قانون اساسي جمهوری افغانستان، ایزاد وتعدیل مواد (۲۷۷ و ۴۵۸) قانون تجارت را که بتاریخ (۶)جوزای (۱۳۶۷) درجلسه فوق العاده ازطرف شوراي انقلابي طي مصوبۀ شماره (۱۱) بداخل دو ماده به تصویب رسیده، توشیح مي‌دارم.

این فرمان همراه با مصوبۀ شوراي انقلابي جمهوری افغانستان دربارۀ ایزاد وتعدیل قانون متذکره جهت نشر درجریدۀ رسمي بوزارت عدلیۀ جمهوری افغانستان گسیل گردد.

دکتور نجیب الله
رئیس جمهور افغانستان

د افغانستان دجمهوریت
دانقلابي شوری مصوبه

ګڼه: (۱۱)
نیټه: ۱۳۶۷/۳/۶

د تجارت دقانون په (۲۷۷ او ۴۵۸) مادوکې د زیاتوالی او تعدیل په هکله

د افغانستان جمهوریت انقلابی شوری د افغانستان جمهوریت د اساسی قانون د (۱۴۶) مادی د حکم پر بنسټ تصویبوی:

لومړی ماده:

د (۲۷۷ او ۴۵۸) مادو په پای کی لاندی متن ور زیات شی:

۱- تولیدی او خدماتی خصوصی تشبثات چی د کورنی او بهرنی خصوصی پانګه اچونی د قانون پر اساس د افغانستان په جمهوریت کی تاسیس او ثبت کیږی د دغه قانون د حکمونو تابع نه دی.

۲- د لمتد تجارتی شرکت د سوداګری د وزارت په اجازه جوړیږي د اجازی په غونډتنلیک کی لازمه ده چی د ټولو شریکانو او یا د هغوی د تصدیق شویو

مصوبهٔ شوراي انقلابي جمهوری افغانستان

شماره: (۱۱)
تاریخ:۱۳۶۷/۳/۶

در مورد ایزاد و تعدیل مواد (۲۷۷ و ۴۵۸) قانون تجارت

شورای انقلابي جمهوري افغانستان به تاسي ازحکم مادهٔ (۱۴۶) قانون اساسي جمهوری افغانستان تصویب می‌دارد:

مادهٔ اول:

متن ذیل در اخیر مواد (۲۷۷ و ۴۵۸) ایزاد گردد:

۱- تشبثات خصوصی تولیدی و خدماتی که به اساس قانون سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی در جمهوری افغانستان تأسیس و ثبت می‌گردد تابع احکام این قانون نمی باشد.

۲- شرکت لمتد تجارتی به اجازه وزارت تجارت تشکیل می یابد، در درخواست اجازهٔ لازم است که امضاء تمام شرکاء و یا وکیل های مصدق شان

وکیلانو لاسلیک درج شی.

د لمتد د تجارتی شرکت ټوله پانګه باید په غاړه واخیستله شی او لږ تر لږه نیمایی یی ورکړی شی.

تولیدی او خدماتی خصوصی تشبثات د افغانستان د جمهوریت د کورنی او بهرنی خصوصی پانګه اچونی د قانون سره سم د کورنیو او بهرنیو خصوصي پانګه اچونه په چارو کی د وزیرانو شوری د اجرائیوی کمیټی د دایمی کمیسیون له منظوری نه وروسته را منځته کیدای شی.

درج گردد.

تمام سرمایهٔ شرکت لمتد تجارتی باید تعهد واقلاً نصف آن تادیه شده باشد.

تشبثات خصوصی تولیدی و خدماتی بر طبق قانون سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی جمهوری افغانستان بعد از منظوری کمیسیون دایمی کمیتهٔ اجرائیوی شورای وزیران در امور سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی تشکیل شده می‌تواند.

دویمه ماده:

دغه مصوبه د افغانستان د جمهوریت د اساسی قانون د (۸۱) مادی د (۱) فقری د حکم پر بنسټ جمهور رئیس ته دی وړاندی شی او له توشیح نه وروسته نافذه او په رسمی جریده کی دی خپره شی.

مادهٔ دوم:

این مصوبه متکی بحکم فقرهٔ (۱) مادهٔ (۸۱) قانون اساسی جمهوری افغانستان به رئیس جمهوری ارائه و بعد از توشیح نافذ و در جریدهٔ رسمی نشر گردد.

(د تجارت د اصولنامی پورتنی زیاتوالی او تعدیل د ۱۳۶۷ هـ.ش کال دتلی د میاشتی په ۲۹ نیټه درسمی جریدی په (۶۷۶) گڼه کې خپور شوی دی.)

(تعدیل و ایزاد فوق اصولنامه تجارت در جریدهٔ رسمي شماره (۶۷۶) مؤرخ ۱۳۶۷/۷/۲۹ نشر گردیده است.)

قانون شرکت های سهامی و محدودالمسئولیت

د افغانستان اسلامي
جمهوريت

ګڼه: (۱۷۹۲۷)
نېټه: ۱۳۸۵/۱۱/۱۸

د عدليې وزير محترم سرور دانش!

د سهامي او محدود المسئوليتو شرکتونو قانون چې د وزيرانو د شوري د ۱۳۸۵/۱۰/۲۵ نېټې د (۳۵) ګڼه مصوبې پربنسټ په (۱۵) فصلونو او (۱۱۴) مادو کې تصويب او زمور لخوا د ۱۳۸۵/۱۰/۲۷ نېټې د (۱۰۰) ګڼې تقنینی فرمان په تو ګه توشېح شوی دی، تاسوته در واستول شو څويې په رسمی جريده کې په خپرولو اقدام وکړی.

حامد کرزی

د افغانستان د اسلامي جمهوريت
رئيس

جمهوری
اسلامی افغانستان

شماره: (۱۷۹۲۷)
تاریخ: ۱۳۸۵/۱۱/۱۸

محترم سرور دانش وزیر عدلیه!

قانون شرکت های سهامی و محدودالمسئولیت را که به اساس مصوبهٔ شماره (۳۵) مؤرخ ۱۳۸۵/۱۰/۲۵ شورای وزیران بداخل (۱۵) فصل و (۱۱۴) ماده تصویب گردیده و از جانب ما به حیث فرمان تقنینی شماره (۱۰۰) مؤرخ ۱۳۸۵/۱۰/۲۷ توشیح گردیده است، به شما ارسال شد، تا به نشر آن در جریدهٔ رسمی اقدام نمائید.

حامد کرزی

رئیس جمهوری اسلامی
افغانستان

د سهامي او محدودالمسئوليتو شرکتونو د قانون د توشېح په هکله، د افغانستان د اسلامي جمهوريت د رئيس فرمان

گڼه: (۱۰۰)

نېټه: ۱۳۸۵/۱۰/۲۷

لومړۍ ماده:

د افغنستان د اسلامي قانون د (۷۹) مادی د حکم له مخې د سهامي او محدودالمسئوليتو شرکتونو قانون چې د وزيرانو د شوري د (۱۳۸۵/۱۰/۲۵) نېټې د (۳۵) ګڼې مصوبې پربنسټ په (۱۵) فصلونو او (۱۱۴) مادو کې تصويب شوی دی، د تقنيني فرمان په توګه توشېح کوم.

دوه يمه ماده:

د ا. ا. ا. ج د عدليې وزير او په پارلماني چارو کې د دولت وزير مؤظف دی، دغه قانون د ملي شوري د لومړنۍ غونډې د جوړېدو له نېټې څخه د (۳۰) ورځوپه ترڅ کې ملي شوري ته وړاندی کړي.

فرمان رئیس جمهوری اسلامی افغانستان در مورد توشیح قانون شرکت های سهامی و محدودالمسئولیت

شماره: (۱۰۰)

تاریخ: ۱۳۸۵/۱۰/۲۷

مادۀ اول:

به تأسی از حکم مادۀ (۷۹) قانون اساسی افغانستان قانون شرکت های سهامی و محدودالمسئولیت را که به اساس مصوبۀ شماره (۳۵) مؤرخ ۱۳۸۵/۱۰/۲۵ شورای وزیران بداخل (۱۵) فصل و (۱۱۴) ماده تصویب گردیده است، به حیث فرمان تقنینی توشیح می‌دارم.

مادۀ دوم:

وزیر عدلیه ج .ا.ا و وزیر دولت در امور پارلمانی مؤظف است این قانون را در خلال (۳۰) روز از تاریخ انعقاد نخستین جلسۀ شورای ملی به شورای ملی تقدیم نماید.

درېیمه ماده:
دغه فرمان د توشېح له نېټې څخه نافذ اوپه رسمي جریده کې دی خپور شي.

ماده سوم:
این فرمان از تاریخ توشیح نافذ و در جریدۀ رسمی نشر گردد.

حامد کرزی
د افغانستان د اسلامي جمهوریت رئیس

حامد کرزی
رئیس جمهوری اسلامی افغانستان

د سهامي او محدودالمسئوليتو شرکتونو قانون لومړی فصل عمومي حکمونه

موخه

لومړی ماده:

دغه قانون د افغانستان د اساسي قانون د حکمونو په رڼا کې د سهامي او محدودالمسئوليتو شرکتونو د جوړولو په ډول او فعاليت پورې د اړوندو چارو د تنظيم په منظور ، وضع شوی دی.

د جواز لرل

دوه یمه ماده:

هېڅ شخص نشي کولای د سهامي او محدودالمسئوليت شرکت په توګه د جواز له لرلو او د مرکزي ثبت په دفتر کې د هغۀ له ثبت پرته په افغانستان کې سوداګريزې معاملې او اعلانونه سر ته ورسوي.

د تطبيق وړتيا

دریمه ماده :

د دی قانون حکمونه پر محدود- المسئوليتو (لېمتد) شرکتونو

قانون شرکت های سهامی و محدود المسئولیت فصل اول احکام عمومی

هدف

مادۀ اول:

این قانون درروشنی احکام قانون اساسی افغانستان به منظور تنظیم امورمربوط به طرزایجاد و فعالیت شرکت های سهامی و محدودالمسئولیت، وضع گردیده است.

داشتن جواز

مادۀ دوم:

هیچ شخص نمی تواند به حیث شرکت سهامی و محدود- المسئولیت بدون داشتن جواز فعالیت و ثبت آن در دفتر ثبت مرکزی، معاملات و اعلانات تجارتی را در افغانستان انجام دهد.

قابلیت تطبیق

مادۀ سوم:

احکام این قانون بالای شرکت های محدود المسئولیت (لیمتد) قابل

باندی د تطبیق وړ دی ، پدی شرط چې :
۱- د محدود المسئولیت شرکت ونډه وال له دوو تنو څخه لږ او له پنځوسو تنو څخه زیات نه وي .
۲- د محدودالمسئولیت شرکت برخه د عامو وندو په بازار کې و نه پلورل او ونه پېرودل شي.
۳- د محدودالمسئولیت شرکت ونډه وال د شرکت په پلورنه، لېږدونه یا تبادله کې مجاز نه وي.

تطبیق می باشد ، مشروط بر اینکه :
۱- سهمداران شرکت محدود المسئولیت از دو نفر کمتر و از پنجاه نفر بیشتر نباشند.
۲-حصۀ شرکت محدود- المسئولیت در بازار سهام عام خرید و فروش نگردد .
۳-سهمداران شرکت محدودالمسئولیت مجاز بفروش، انتقال یا تبادلۀ شرکت نباشند.

اصطلاحگانې
څلورمه ماده :
لاندی اصطلاحگانې پدی قانون کې دغه مفاهیم افاده کوي :
۱- سهامي شرکت: هغه سوداګریز شرکت چې پانګه یې تاکلې او په وندو وېشل شوې وي او دهر شریک د مسئولیت برخه د هغۀ د وندې په اندازې پورې محدوده وي.
۲- محدودالمسئولیت (لېمتد) شرکت : هغه سوداګریز شرکت چې پانګه یې په وندو نا وېشلی (غیر منقسمه) وي او د هر شریک مسئولیت په شرکت کې د موافقه شوې پانګې په اندازې پورې محدود وي .

اصطلاحات
مادۀ چهارم :
اصطلاحات آتی دراین قانون مفاهیم ذیل را افاده می‌نماید:
۱- شرکت سهامی : شرکت تجارتی ایکه سرمایۀ آن معین و منقسم به اسهام بوده و اندازۀ مسئولیت هر شریك به اندازۀ سهم آن محدود می باشد.
۲- شرکت محدود المسئولیت (لیمتد) : شرکت تجارتی ایکه سرمایۀ آن غیر منقسم به اسهام بوده و مسئولیت هر شریك محدود به اندازۀ سرمایۀ توافق شده در شرکت باشد .

۳- اساسنامه : هغه سند دی چې مؤسسین یا د شرکت ونډه وال یې د دی قانون د حکمونو مطابق د خپل فعالیت د مشروعیت په منظور ترتیبوي او لاندی موارد پکې شامل وي :
- اصلي اساسنامه .
- په اساسنامه کې ټول تعدیلونه .
- د دوو یا له دوو څخه د زیاتو شرکتونو د ادغام سند .
که چېرې اساسنامه د تعدیل یا ادغام د سند پربنسټ په بل ډول له سره تنظیم شي ، پدی صورت کې د تعدیل سند یا د ادغام سند له هغې سره نه ضمیمه کېږي .

۳- اساسنامه: سندی است که مؤسسین یا سهمداران شرکت طبق احکام این قانون به منظور مشروعیت فعالیت خود آنرا ترتیب و شامل موارد ذیل می باشد :
- اساسنامۀ اصلی .
- تمام تعدیلات در اساسنامه.
-سند ادغام دو یا بیش از دو شرکت.
هرگاه اساسنامه به تأسی از سند تعدیل یا ادغام طور دیگری مجدداً تنظیم گردد ، دراین صورت سند تعدیل یا سند ادغام به آن ضمیمه نمی گردد .

۴- مجازي ونډې : هغه ونډې دی چې ټول کورني او بهرني سهامي شرکتونه د هغو د صادرېدو د اجازې لرونکی دی .

۴- سهام مجاز: سهامی است که تمام شرکت های سهامی داخلی و خارجی اجازۀ صدور آن را دارا می‌باشند.

۵- ونډه : د مقیاس هغه واحد دی چې د یوۀ سهامي شرکت ونډې پرې منقسمې (وېشل) کېږي.

۵- سهم: واحد مقیاسی است که سرمایۀ یك شرکت سهامی به آن منقسم می‌گردد.

۶- ونډه وال : هغه شخص دی چې د سهامی شرکت د ونډو د ثبت په دفتر کې یې ونډې په نوم ثبت شوې وي او تر هغو حدودو پورې د ونډو ذینفع خاوند وي چې د

۶- سهمدار: شخصی است که در دفتر ثبت سهام شرکت سهامی ، سهام بنامش ثبت گردیده و مالك ذینفع اسهام تا حدودی باشد که در

داوطلبی په سند کې په درج شوو حقوقو کې ثبت شوې ، د سهامي شرکت د مرکزي ثبت په دفتر کې درج شوې یا د هغو ونډو ذینفع خاوند وي چې دخپلې رأیې ورکونې حق درلېږي (ثالث) شخص ته وسپاري .

۷- د ونډو صنف (ټولګی): د ورته ونډو ګروپ دی چې یو شان حقوق د هغو ونډه والو ته پرېږ دی .

۸- د ونډو ګټه : د یوۀ شرکت له نګه (خالصې) ګټې څخه یوه برخه ده چې د ټاکل شوو حقوقو مطابق د ونډو د هر ډول او هر صنف لپاره ونډه والو ته وېشل کېږي .

۹- د بیا پېرودنې وړونډه : هغه ونډه ده چې لرونکی یې حق لري هغه تر خاصو شرایطو لاندی یا پر شرکت باندی وپلوري .

۱۰- د پانګې ونډې : د شرکت په واسطه د وړاندو شوو ټولو ونډو په نوم (اسمي ارزښت، ظاهري ارزښت) ټولیز ارزښت یا بها ده .

۱۱- زېرمه ایزه پانګه : د پانګې ټولګه ده چې له ابتدا څخه تر انتها پورې د شرکت د ونډې پر هر واحد باندی جمع کېږي .

حقوق مندرج سند داوطلبی ثبت شده ، در دفتر ثبت مرکزی سهام شرکت سهامی درج بوده و یا مالك ذینفع سهامی باشد که حق رای دهی خویش را به شخص ثالث تفویض نماید.

۷- صنف سهام: گروپ سهام همگون است که حقوق یکسان را به سهمداران آن واگذار می نماید.

۸- مفاد سهام : بخش از منفعت خالص یك شرکت است که مطابق حقوق تعیین شده برای هر نوع و هر صنف سهام ، به سهمداران توزیع می‌گردد .

۹- سهم قابل باز خرید: سهمی است که دارندۀ آن حق دارد آن را تحت شرایط خاص مجدداً بالای شرکت به فروش برساند .

۱۰- سهام سرمایه : ارزش یا بهای مجموعی اسمی (ارزش اسمی ، ارزش ظاهری) کلیه سهام عرضه شده توسط شرکت میباشد.

۱۱- سرمایۀ ذخیروی: مجموع سرمایۀ است که از ابتدا تا انتها بالای هر واحد سهم شرکت جمع می‌شود .

۱۲- تصدیق : د اساسنامې دانفاذ په اړه د مرکزي ثبت د دفتر تائید دی چې دمرکزي ثبت په دفتر کې دهغې له ثبت وروسته صادرېږي .

۱۳- استثنايي ادعا : د سهامي شرکت له ګټو څخه په استازیتوب د ونډه وال ادعا ده .

۱۴- د مرکزي ثبت دفتر : هغه اداره ده چې په کورنیو او بهرنیو سهامي شرکتونو پورې اړوند سندونه پکې ثبتېږي .

۱۵- سوداګریزه محکمه : د افغانستان سوداګریزه واکمنه محکمه ده .

۱۶- د دی قانون په مفهوم کورنی سهامي شرکت عبارت دی له :

- هغه شرکت چې د قانون پر بنسټ د سوداګریز ماهیت له په پام کې نیولو پرته ، د ونډو په صادرولو مجاز وي .

- ددی قانون د حکمونو مطابق تشکیل یا د مخکنیو قوانینولە مخې موجود وي.

- د اساسنامې ،د تعدیل یا د ادغام د سند پر بنسټ په یوۀ کورني سهامي شرکت بدل شي .

بهرنی سهامي شرکت چې د بهرنیو

۱۲- تصدیق: تائید دفترثبت مرکزی مبنی بر انفاذ اساسنامۀ که بعد از ثبت آن در دفترثبت مرکزی صادر می‌گردد.

۱۳- ادعای استثنایی : ادعای سهمدار به نمایندگی از منافع شرکت سهامی است .

۱۴- دفترثبت مرکزی: اداره ای است که اسناد مربوط به شرکت های سهامی داخلی و خارجی درآن ثبت می‌گردد.

۱۵- محکمۀ تجارتی: محکمۀ ذیصلاح تجارتی افغانستان می‌باشد.

۱۶- شرکت سهامی داخلی به مفهوم این قانون عبارت است از:

- شرکتی که به اساس قانون بدون نظرداشت ماهیت تجارتی، مجازب صدور سهام باشد.

- مطابق احکام این قانون تشکیل یا به تأسی از قوانین قبلی موجود باشد.

- به اساس اساسنامه، سند تعدیل یا ادغام به یك شرکت سهامی داخلی مبدل گردد.

شرکت سهامی خارجی که تحت

شرکتونو تر قوانینو لاندی جوړ او د افغانستان په دننه کې فعالیت کوي ، د دی قانون د حکمونو تابع دی .

۱۷- الکترونیک لېږد :ټول ارتباطي ډولونه دی چې جنساً د کاغذلېږ دیدل نه غواړي او د مرسل الیه د ثبت، د خوندیتوب او غوښتنې د شرایطو په پایله کې منځته راشي او مرسل الیه وکولای شي مستقیماً هغه د کاغذ په ډول واړوي .

۱۸- د شفع حق : په یوؤ شرکت کې، د اضافي وندو او د وندې په صادرېدو د تبدیل وړ بها لرونکو پانو د پېرودنې له لارې د مالکیت د وندې د ابقاء لپاره د وندې والو حقوق دی ، مخکې تر دی چې هغه ثالثو اشخاصو ته وړاندی شي .

۱۹- د رجحان حق : هغه حق چې د شرکت د اساسنامې په واسطه د وندو هغۀ ګروپ ته چې وندې والو ته یو شان حقوق پرېږدی، اختصاصېږي.

۲۰- د رأیو تولیت : د باور وړ شخص ته د رایي لېږدیدل یا پرېښودل دی.

۲۱- کارکوونکی: مامور یا هغه

قوانین شرکت های خارجی ایجاد و در داخل افغانستان فعالیت می‌نماید ، تابع احکام این قانون می‌باشد .

۱۷- انتقال الکترونیك: تمام اشکال ارتباطی است که جنساً انتقال کاغذ را دربرنداشته ودرنتیجه شرایط ثبت، تحفظ و مطالبۀ مرسل الیه ایجاد گردد و مرسل الیه بتواند مستقیماً آنرا به شکل کاغذ تبدیل نماید .

۱۸- حق شفع: حقوق سهمداران جهت ابقای سهم مالکیت شان در یك شرکت از طریق خریداری سهام اضافی و اوراق بها دار قابل تبدیل به صدور سهم ، قبل از آنکه آنها به اشخاص ثالث عرضه گردد ، می‌باشد .

۱۹- حق رجحان: حقی که توسط اساسنامۀ شرکت به گروپ از سهامیکه حقوق یك سان را به سهمداران واگذار می نماید ، اختصاص داده می شود .

۲۰- تولیت آرا : انتقال یا واگذاری رای است به شخص قابل اعتماد .

۲۱- کارکن : مامور یا شخصی

شخص دی چې د سهامی شرکتونو یا په هغو پورې د ټرلو شرکتونو لخوا په شرکت پورې د اړوندو چارو د اجراء لپاره استخدامېږي . د مدیره هیئت غړي کولای شي په عین وخت کې د مامور دندی سر ته ورسوي.

۲۲- شخص : عبارت دی له :

- کورنی حقیقي شخص: هغه شخص دی چې دافغاني تابعیت لرونکی وي.

- کورنی حکمي شخص: هغۀ شخص دی چې د مؤسسې، شرکت ، انحصاري مالکیت ، محدودالمسئولیت شرکت، مؤقت ګډون (مشارکت) ، مؤقتي پانګوني او اتحادیې یا هرې بلې انتفاعي مؤسسې په ډول د قانون د حکمونو مطابق جوړ شوی وي .

- بهرنی حقیقي شخص: هغه شخص دی چې له افغانی تابعیت په غیر تابعیت ولري.

- بهرنی حکمي شخص : هغه شخص دی چې حقوقي شخصیت یې د افغانستان له قوانینو په غیر قوانینو په چوکاټ کې مشخص شوی وي .

است که ازطرف شرکت های سهامی یا شرکت های وابستۀ آن جهت اجرای امور مربوط به شرکت استخدام می گردد. اعضای هیئت مدیره می‌توانند درعین زمان وظایف مامور را انجام دهند.

۲۲- شخص: عبارت است از:

- شخص حقیقی داخلی: شخصی است که دارای تابعیت افغانی باشد.

- شخص حکمی داخلی: شخصی است به شکل موسسه، شرکت، مالکیت انحصاری، شرکت محدود المسئولیت، مشارکت مؤقت، سرمایه گذاری مؤقت و اتحادیه یاهرنوع موسسه دیگر انتفاعی که مطابق احکام قوانین تاسیس گردیده باشد.

- شخص حقیقی خارجی: شخصی است که تابعیت غیر از تابعیت افغانی را داشته باشد.

- شخص حکمی خارجی: شخصی است که شخصیت حقوقی وی در چهار چوب قوانین غیر از قوانین کشور افغانستان مشخص شده باشد.

۲۳- مرکزي دفتر : هغه دفتر دی چې د افغانستان په دننه یا بهر کې موقعیت ولري او پکې د کورنۍ یا بهرنۍ سهامي شرکت اجرائیوي اصلي دفترونه قرار ولري . د دغسې دفتر د نه موجودیت په صورت کې ، هغه ځای دی چې د مدیره هیئت لخوا د افغانستان په دننه یا بهر کې ټاکل کېږي . مرکزي دفتر چې په کلنۍ وروستنۍ رپوټ کې ثبت شوی وي، د دی قانون د موخو مطابق مرکزي دفتر ګڼل کېږي .

۲۳- دفترمرکزی: دفتری است که در داخل یا خارج افغانستان موقعیت داشته و در آن دفاتر اصلی اجرائیوی شرکت سهامی داخلی یا خارجی قرارداشته باشد. در صورت عدم موجودیت چنین دفتر، محلی است که توسط هیئت مدیره، در داخل یا خارج از افغانستان تعیین می‌شود. دفترمرکزی که در آخرین راپور سالانه ثبت شده باشد مطابق اهداف این قانون دفتر مرکزی پنداشته می‌شود .

دوه یم فصل
د سهامي شرکت د ثبت شرایط

فصل دوم
شرایط ثبت شرکت سهامی

د سندونو ثبتېدل

پنځمه ماده :

(۱) لاندی سندونه د مرکزي ثبت په دفتر کې ثبتېدی شي :

۱- هغه لیکلی سند چې پکې درج شوی معلومات، د دی قانون د حکمونو مطابق ټاکلي شوی وي .

۲- هغه سند چې په ټایپ شوی ډول یا په تور رنګ چاپ شوی وي.

۳- هغه سند چې د نقل اخستلو وړتیا ولري.

ثبت اسناد

مادۀ پنجم:

(۱) اسناد ذیل در دفتر ثبت مرکزی ثبت شده می‌تواند :

۱- سندی کتبی که معلومات مندرج آن مطابق احکام این قانون معین گردیده باشد.

۲- سندی که به شکل تایپ شده یا چاپی به رنگ سیاه باشد.

۳- سندی که قابلیت نسخه برداری را داشته باشد.

۴- هغه سند چې د لوستلو وړ وي.
۵- هغه سند چې له رسمي ژبو څخه په يوې (پښتو يا دري) ترتيب شوی وي .
(۲) د بهرنيو شرکتونو اساسنامه په بهرنيو ژبو کې بدلی شي، پدی شرط چې پښتو يا دري دقيقه ژباړه ور سره ضميمه وي .

د سند ترتيبېدل
شپږمه ماده :
د سهامي شرکت سند د لاندی اشخاصو په واسطه ترتيبېږي :
۱- هغه مامور چې له سهامي شرکت څخه په استازيتوب اجرائيوي واک ولري.
۲- د سهامي شرکت مديره هيئت.
۳- د سهامي شرکت يو يا څو اصلي غړي.
۴- د تصفيې مدير ، وکيل يا هغه شخص چې د محکمې لخوا د امين په توګه ټاکل کېږي .

د کلني رپوټ ترتيبېدل
اووه ماده:
کلنی رپوټ د مديره هيئت د مامور يا غړي په واسطه د شرکت په نوم ترتيب او د دی قانون د

۴- سندی که خوانا باشد.
۵- سندی که به یکی از لسان های رسمی (پشتو یا دری) ترتیب شده باشد.
(۲) اساسنامۀ شرکت های خارجی به لسان خارجی بوده می‌تواند ، مشروط براینکه ترجمۀ دقیق لسان پشتو یا دری ضمیمۀ آن باشد.

ترتیب سند
مادۀ ششم:
سند شرکت سهامی توسط اشخاص ذیل ترتیب می‌گردد:
۱- مامور که به نمایندگی از شرکت سهامی صلاحیت اجرائیوی را داشته باشد.
۲- هیئت مدیرۀ شرکت سهامی.
۳- یك یا چند عضو اصلی شرکت سهامی.
۴- مدیر تصفیه، وکیل یا شخصی که توسط محکمه به حیث امین تعیین می‌گردد.

ترتیب راپور سالانه
مادۀ هفتم:
راپورسالانه توسط مامور یا عضو هیئت مدیره بنام شرکت ترتیب و مطابق احکام این قانون ثبت

حکمونو مطابق ثبتېږي .

د مهر او لاسلیک تصدیق

اتمه ماده :

د سند ترتیبوونکی د هغۀ په لاسلیک کولو مکلف دی، خپل نوم او دنده پکې لیکي . لاسلیک د فکس په ډول هم کېدی شي . د شرکت مهر او لاسلیک د منشي یایې د مرستیال په واسطه تصدیق او تأییدیږي.

د مخصوصې فورمې ترتیبېدل

نهمه ماده :

د مرکزي ثبت دفتر کولای شي د اړتیا په صورت کې، د دی قانون د حکمونو مطابق، سند دمخصوصې فورمې په ډول برابر او ترتیب کړی.

د فیس ورکول

لسمه ماده :

هغه سند چې د ثبت لپاره د مرکزي ثبت دفتر ته وړاندی کېږي ، په هغۀ صورت کې ثبتېدی شي چې تاکل شوی فیس یې د دی قانون د حکمونو مطابق ورکړی وي .

الکترونیکی ثبت

یوولسمه ماده:

د مرکزي ثبت دفتر کولای شي د هر

می گردد.

تصدیق مهر و امضاء

مادۀ هشتم :

ترتیب کنندۀ سند مکلف به امضاء آن بوده، نام و وظیفه خود را در آن درج می نماید. امضاء به شکل فکس نیز بوده می‌تواند. مهرشرکت و امضاء توسط منشی یا معاون وی تصدیق و تائید می‌شود.

ترتیب فورمۀ مخصوص

مادۀ نهم :

دفترثبت مرکزی می‌تواند درصورت ضرورت مطابق احکام این قانون سند را به شکل فورمۀ مخصوص تهیه و ترتیب نماید.

تادیۀ فیس

مادۀ دهم:

سندی که جهت ثبت به دفتر ثبت مرکزی ارائه می‌گردد ، درصورتی ثبت شده می‌تواند که فیس های تعیین شده را مطابق احکام این قانون تأدیه نموده باشد.

ثبت الکترونیکی

مادۀ یازدهم :

دفترثبت مرکزی می‌تواند ، ثبت

ډول معلومـاتو الکترونیکـي ثبـت چې د دی قـانون د حکمونـو مطابق مجاز وي، ومني او د اجراء ، ثبت، نقـل اخـستنې او د کمپیـوتر پـه ذریعـه د ترلاسـه شـوو معلومـاتو د تصدیق تګلارې تجویز کړی.

د اساسنامې تصحیح
دوولسمه مادې :

(۱) د سهامي شرکت مدیره هیئت کولای شي ، د هغې اساسنامې چې د مرکـزي ثبت پـه دفتـر کـې ثبـت شـوې وي ، د تـصحیح اجـازه ورکړی.

(۲) د دی مـادی پـه (۱) فقره کې د درج شـوې اساسـنامې تـصحیح پـه لاندی حالاتو کې صورت مونـدلی شي :

۱- هغـه اساسـنامه چـې د ناسـمې جملې لرونکې وي .

۲- هغه اساسنامه چې په نیمګړې توګـه ترتیـب، تأییـد ، تـصدیق، لاسلیک او مهر شوې وي .

(۳) د دی مـادی پـه (۲) فقره کې د درج شـوې اساسـنامې تـصحیح د هغـې د اصـلاح کېـدو د نېټـې پـه درجولو سره د مرکزي ثبت په دفتر کې ثبتېږي.

الکترونیکی هرنوع معلوماتی را که مطابق احکام این قـانون مجاز باشـد ، پذیرفتـه و روشـهای اجرا ، ثبـت، نـسخه بـرداری و تـصدیق معلومـات دریافـت شـده ذریعـۀ کمپیوتر را تجویزنماید.

تصحیح اساسنامه
مادۀ دوازدهم :

(۱) هیئـت مـدیرۀ شـرکت سـهامی مـی‌توانـد ، اجـازۀ تـصحیح اساسـنامه ای را کـه دردفترثبـت مرکـزی بـه ثبـت رسـیده باشـد ، بدهد .

(۲) تـصحیح اساسـنامه منـدرج فقـرۀ (۱) ایـن مـاده درحـالات ذیـل صـورت گرفتـه می‌تواند :

۱- اساسنامه ای کـه حـاوی جملۀ نادرست باشد.

۲- اساسـنامه ای کـه بـصورت نـاقص ترتیـب، تأییـد ،تـصدیق، امضاء و مهر شده باشد.

(۳) تـصحیح اساسـنامۀ منـدرج فقـرۀ (۲) ایـن مـاده بـا درج تـاریخ اصـلاح آن در دفتـر ثبـت مـرکزی ، ثبـت می‌گردد.

(۴) سهامي شرکتونه مکلف دی ، د لسو ورځو په ترڅ کې، شوې تصحیح د تصدیق لپاره د مرکزي ثبت دفتر ته وړاندی کړی ، پرته لدی د منلو وړ نده .

(۴) شرکت های سهامی مکلف اند درخلال ده روز تصحیح وارده را جهت تصدیق به دفتر ثبت مرکزی ارائه نمایند ، درغیر آن قابل قبول نمی‌باشد.

درېیم فصل
د ثبت د تصدیق صادرېدل

فصل سوم
صدور تصدیق ثبت

د تصدیق صادرېدل
دیارلسمه ماده :
د مرکزي ثبت دفتر، په هغۀ صورت کې دسندونو تصدیق صادر وي چې سند د دی قانون د حکمونو مطابق ترتیب او ثبت شوی وي .

صدور تصدیق
مادۀ سیزدهم :
دفترثبت مرکزی درصورتی تصدیق اسناد را صادر می نماید که سند مطابق احکام این قانون ترتیب و ثبت گردیده باشد.

د موجودیت تصدیق
څوارلسمه ماده :
(۱) هر شخص کولای شي د اړوند شرکت له موجودیت او د هغۀ له تصدیق څخه د ډاډ د ترلاسه کولو لپاره د مرکزي ثبت دفتر ته غوښتنلیک وړاندی کړی .د مرکزي ثبت دفتر مکلف دی د مرکزي ثبت په دفتر کې د ثبت شوی سهامي شرکت د سوابقو په هکله موجود حقایق د غوښتنلیک ورکوونکي په واک کې ورکړی .
(۲) د سهامي شرکت د موجودیت

تصدیق موجودیت
مادۀ چهاردهم :
(۱) هرشخص می‌تواند جهت حصول اطمینان ازموجودیت شرکت مربوط و تصدیق آن به دفتر ثبت مرکزی درخواست ارائه نماید. دفترثبت مرکزی مکلف است حقایقی موجود در مورد سوابق شرکت سهامی ثبت شده دردفتر ثبت مرکزی را بدسترس درخواست دهنده قراردهد.
(۲) تصدیق موجودیت شرکت

تصدیق د لاندی ټکو متضمن دی :

۱- په افغانستان کې د سهامي شرکت فعالیت .

۲- د شرکت نه انحلال یا یې د فعالیت نه درېدل .

۳- په افغانستان کې د ثبت شوی کورنې یا بهرنې سهامي شرکت نوم.

۴- دسهامي شرکت دجوړېدو نېټه او د دوام موده یې، پدی شرط چې د دوام موده یې محدوده وي.

۵- بهرنی سهامي شرکت په هغۀ صورت کې چې په افغانستان کې د سوداګریزو معاملو د فعالیت د جواز لرونکی وي.

۶- د مرکزي ثبت په دفتر کې د اساسنامې د ثبت نېټه .

سهامی متضمن نکات ذیل می‌باشد :

۱- فعالیت شرکت سهامی درافغانستان .

۲- عدم انحلال شرکت یا توقف فعالیت آن.

۳- اسم شرکت سهامی داخلی یا خارجی ثبت شده در افغانستان.

۴- تاریخ ایجاد شرکت سهامی و مدت دوام آن، مشروط براینکه مدت دوام آن محدود باشد.

۵- شرکت سهامی خارجی در صورتی‌که جواز فعالیت معاملات تجارتی در افغانستان را دارا باشد.

۶- تاریخ ثبت اساسنامه در دفتر ثبت مرکزی .

د سهامي شرکت د موجودیت شرایط

پنځلسمه ماده :

(۱) په افغانستان کې کورنی یا بهرنی سهامي شرکت په هغۀ صورت کې موجود سهامي شرکت ګڼل کېږي چې د لاندی شرایطو لرونکی وي:

۱- دسوداګریز فعالیت دجواز لرل.

شرایط موجودیت شرکت سهامی

مادۀ پانزدهم :

(۱) شرکت سهامی داخلی یا خارجی در افغانستان درصورتی شرکت سهامی موجود پنداشته می‌شود که دارای شرایط ذیل باشد :

۱- داشتن جواز فعالیت تجارتی.

۲- د دی قانون دحکمونو مطابق د فیس، تکټانې، جریمې او نورو مالي مجازاتو ورکړه.
۳- د دی قانون د حکمونو مطابق د مرکزي ثبت په دفتر کې د کلنیو رپوټونو ثبت.
۴- د هغۀ نه انحلال یا د فعالیت نه درېدل .
(۲) که چېرې سهامي شرکت د دی مادی په (۱) فقره کې د درج شوو شرایطو لرونکی نه وي، د مرکزي ثبت دفتر مکلف دی، د هغۀ د انحلال یا د نه فعالیت موضوع تصدیق کړی.
(۳) د کورني یا بهرني سهامي شرکت د موجودیت په اړه د مرکزي ثبت ددفتر صادر شوی تصدیق، د قطعي مدرک په توګه پېژندل کېږي.

۲- پرداخت فیس، تکتانه، جریمه و سایر مجازات مالی مطابق احکام این قانون.
۳- ثبت راپور های سالانه به دفتر ثبت مرکزی مطابق احکام این قانون.
۴- عدم انحلال یا توقف فعالیت آن.
(۲) هرگاه شرکت سهامی واجد شرایط مندرج فقرۀ (۱) این ماده نباشد ، دفتر ثبت مرکزی مکلف است، موضوع انحلال یا عدم فعالیت آنرا تصدیق نماید.
(۳) تصدیق صادر شدۀ دفتر ثبت مرکزی، مبنی بر موجودیت شرکت سهامی داخلی یا خارجی به حیث مدرک قطعی شناخته می‌شود.

څلورم فصل
د فیس ورکړه

فصل چهارم
پرداخت فیس

د فیس تولول
شپاړسمه ماده :
(۱) د مرکزي ثبت دفتر مکلف دی، پدی قانون کې د ثبت درج شوی فیسونه راټول او د دولت د

جمع آوری فیس
مادۀ شانزدهم :
(۱) دفترثبت مرکزی مکلف است، فیس های ثبت مندرج این قانون را جمع آوری و به حساب واردات

وارداتو په حساب يې بانک ته تحويل کړی او له ورکړې څخه يې اړوندی مرجع ته ډاډ ورکړی.

د تصديق د اعتبار نېټه

اوولسمه ماده :

(۱) د مرکزي ثبت د دفتر لخوا صادر شوی تصديق د هغۀ د صادرېدو له نېټې څخه نافذ دی ، خو دا چې د شرکت په اساسنامه کې بل ډول تصريح شوی وي .

(۲) نور سندونه له رسېدو او د مرکزي ثبت د دفتر په واسطه د هغو له ثبت سره سم نافذ ګڼل کېږي ، خو دا چې پدی قانون کې بل ډول تصريح شوی وي .

(۳) هغه تصديقونه چې د انفاذ د وروستۍ نېټې لرونکی وي، د هغو له صادرېدو وروسته نافذ ګڼل کېږي .

(۴) هغه تصديقونه چې د انفاذ وروستۍ نېټه پکې درج شوې وي، په هغۀ صورت کې چې لدغې نېټې د مخه د اساسنامې لاسليک کوونکي د مرکزي ثبت دفتر ته د هغو د فسخ غوښتنليک وړاندی او د مرکزي ثبت دفتر، د هغۀ په ثبتولو اقدام وکړی، تصديقونه له

دولت تحویل بانک نموده و از پرداخت آن به مرجع مربوط اطمینان دهد.

تاریخ اعتبار تصدیق

مادۀ هفدهم :

(۱) تصدیق صادر شده توسط دفتر ثبت مرکزی از تاریخ صدور آن نافذ می‌باشد ، مگراینکه در اساسنامۀ شرکت طوردیگری تصریح شده باشد .

(۲) سائراسناد به مجرد وصول و ثبت آن توسط دفتر ثبت مرکزی نافذ شمرده می‌شود ، مگراینکه دراین قانون طوردیگری تصریح شده باشد.

(۳) تصدیق هایی که دارای تاریخ انفاذ مؤخر باشد ، بعد از صدور آنها نافذ پنداشته می‌شود.

(۴) تصدیق هایی که تاریخ انفاذ مؤخر در آن درج شده باشد ، درصورتی‌که قبل از این تاریخ امضاء کنندگان اساسنامه به دفتر ثبت مرکزی درخواست فسخ آنها را ارائه و دفتر ثبت مرکزی به ثبت آن اقدام نماید ، تصادیق از اعتبار ساقط

اعتباره لوړې .

پنځم فصل
د سهامي شرکت د جوړېدو ډول

د سهامي شرکت جوړېدل
اتلسمه ماده :
کورنی سهامي شرکت د قانوني معاملو د سرته رسولو لپاره د دی قانون او اړوندی اساسنامې د حکمونو مطابق جوړ او پانګه يې ټاکلې او په وندو وېشل شوې وي او د هر شریک مسئولیت د هغۀ د وندې په اندازه محدود وي.

د سهامي شرکت فعالیت
نولسمه ماده :
سهامي شرکت د حکمي شخصیت په توګه د غیر محدودی مودی لپاره فعالیت کوي ، د خپلواک شخصیت د ټولو هغو واکونو لرونکی دی چې د سوداګریزو معاملو او نورو چارو د سرته رسولو لپاره په قانوني توګه فعالیت کوي ، خو دا چې د شرکت په اساسنامه کې بل ډول تصریح شوی وي .

می گردد.

فصل پنجم
طرز ایجاد شرکت سهامی

ایجاد شرکت سهامی
مادۀ هجدهم :
شرکت سهامی داخلی جهت انجام معاملات قانونی مطابق احکام این قانون و اساسنامۀ مربوط ایجاد و سرمایۀ آن معین و منقسم به سهام بوده و مسئولیت هرشریك به اندازۀ سهم آن محدود می باشد.

فعالیت شرکت سهامی
مادۀ نزدهم :
شرکت سهامی به حیث شخصیت حکمی برای مدت غیر محدود فعالیت نموده، دارای تمام صلاحیت های شخصیت مستقل می باشد که برای انجام معاملات تجارتی و سایر امور به شکل قانونی فعالیت می‌نماید، مگراینکه در اساسنامۀ شرکت طوردیگری تصریح شده باشد.

د سهامي شرکت غړيتوب

شلمه ماده :

هغه شخص کولی شي د سهامي شرکت اصلي غړيتوب ترلاسه کړی چې د شرکت اساسنامه يې لاسليک او هغه يې د مرکزي ثبت په دفتر کې، ثبت کړې وي .

د سهامي شرکت اساسنامه

يو ويشتمه ماده :

(۱) د سهامي شرکت اساسنامه د لاندی موادو لرونکې ده :

۱- د سهامي شرکت عنوان .

۲- د شرکت د اصلي غړو او مديره هيئت نوم او آدرس .

۳- په افغانستان کې د ثبت شوی دفتر آدرس او د هغۀ د مسئول استازي نوم .

۴- د هغو ونډو شمېر او ډولونه چې سهامي شرکت يې د صادرولو اجازه لري .

۵- د سهامي شرکت د دوام د مودی ذکرول (دغه موده غير محدوده ده ، خو دا چې اساسنامې د هغۀ موده محدوده کړې وي).

(۲) د دی مادی په (۱) فقره کې پر

عضويت شرکت سهامی

مادۀ بيستم :

شخصی می‌تواند عضويت اصلی شرکت سهامی را کسب نمايد که اساسنامۀ شرکت را امضاء و آنرا به دفتر ثبت مرکزی به ثبت رسانيده باشد.

اساسنامۀ شرکت سهامی

مادۀ بيست و يکم:

(۱) اساسنامۀ شرکت سهامی حاوی مواد ذيل می‌باشد :

۱_ عنوان شرکت سهامی.

۲- اسم و آدرس اعضای اصلی شرکت و هيئت مديره.

۳- آدرس دفتر ثبت شده در افغانستان و اسم نمايندۀ مسئول آن.

۴- تعداد و انواع سهامی که شرکت سهامی اجازۀ صدور آنرا دارد.

۵- ذکر مدت دوام شرکت سهامی (اين مدت غير محدود می‌باشد ، مگراينکه اساسنامه مدت آنرا محدود ساخته باشد).

(۲) علاوه بر مواد مندرج فقرۀ (۱)

درج شوو موادو بر سپره د لاندی مواردو ذکرول هم په اساسنامه کې اړین ګڼل کېږي :
۱- د نه صادرو شوو ونډو د ترلاسه کولو لپاره دوندې والو د لومړیتوب د حق د ټاکلو یا رد په اړه حکمونه.
۲- د شرکت دجوړېدو موخه .
۳- د پانګې د ونډو اسمي ارزښت.
۴- د مدیره هیئت د غړو د مسئولیت حدود .
۵- نور هغه اړین حکمونه چې د دی قانون د حکمونو مخالف نه وي .

د اساسنامې لاسلیک

دوه ویشتمه ماده :

(۱) سهامي شرکت هغه وخت جوړېږي چې اساسنامه یې د اصلي غړو یا هغۀ شخص لخوا چې د قرار داد مطابق واک ورته سپارل شوی، لاسلیک او د مرکزي ثبت په دفتر کې ثبت شوې وي .
(۲) د سهامي شرکت تشکیلېدل د هغۀ د ثبت شوی عنوان او آدرس په شمول، د قانون د حکمونو مطابق اعلان او خپرېږي .

این ماده ، ذکرموارد ذیل نیز در اساسنامه ضروری پنداشته می‌شود:
۱- احکام مبنی بر تعیین یا رد حق تقدم سهم داران برای کسب سهام صادر ناشده .
۲- هدف ایجاد شرکت.
۳- ارزش اسمی سهام سرمایه.
۴- حدود مسئولیت اعضای هیئت مدیره.
۵- سائراحکام ضروری که مخالف احکام این قانون نباشد.

امضاء اساسنامه

مادۀ بیست ودوم:

(۱) شرکت سهامی زمانی ایجاد می‌گردد که اساسنامۀ آن ازطرف اعضای اصلی یا شخصی که طبق قرارداد به وی تفویض صلاحیت شده، امضا و دردفتر ثبت مرکزی ثبت گردیده باشد.
(۲) تشکیل شرکت سهامی بشمول عنوان و آدرس ثبت شدۀ آن طبق احکام قانون اعلان و نشر می گردد.

د شرکت له جوړېدو د مخه فعالیت

درویشتمه ماده :

هغه اشخاص چې د شرکت له جوړېدو د مخه ځان د سهامي شرکت د وکیل یا استازي په توګه ټاکي او فعالیت کوي ، له هغو څخه د راپیدا شوو هر ډول ژمنو مسئول دی . هر ډول ژمنه، پداسې حالت کې چې د معاملې لوری پوهېدۀ چې سهامي شرکت د دی قانون تر حکمونو لاندی ندی جوړ شوی ، لدی امر څخه مستثني ده.

فعالیت قبل از ایجاد شرکت

مادۀ بیست و سوم :

اشخاصی‌که قبل از ایجاد شرکت خود را به حیث وکیل یا نمایندۀ شرکت سهامی وانمود و فعالیت می‌نمایند ، مسئول هر نوع تعهدات ناشی از آن می‌باشند. هرنوع تعهد در حالتی که طرف معامله میدانست که شرکت سهامی تحت احکام این قانون تشکیل نگردیده است، از این امر مستثنی است .

د مدیره هیئت فعالیت

څلېریشتمه ماده :

(۱) مدیره هیئت د شرکت له جوړېدو وروسته په خپل فعالیت پیل کوي او خپلې غونډې د افغانستان په دننه یا بهر کې، د دی قانون دحکمونو مطابق دایرولای شي .

(۲) د شرکت اصلي غړي کولای شي، خپلې غونډې د قانون د حکمونو مطابق، د افغانستان په دننه یا بهر کې دایرې کړی .

(۳) د شرکت اصلي غړي کولای شي د حضوري غونډې له داېرېدو

فعالیت هیئت مدیره

مادۀ بیست و چهارم :

(۱) هیئت مدیره بعد از ایجاد شرکت به فعالیت خود آغاز نموده و جلسات خود را در داخل یا خارج افغانستان مطابق احکام این قانون دایر نموده می‌تواند.

(۲) اعضای اصلی شرکت می‌توانند جلسات خود را در داخل یا خارج افغانستان مطابق احکام این قانون دایر نمایند.

(۳) اعضای اصلی شرکت می‌توانند بدون تدویر جلسه

پرتـــه، د دی قـــانون د حکمونـــو مطابق خپل تصمیمونه ونیسي ، پـدی شـرط چې د اصـلي غـړو لیکلـې موافقـــه او لاســلیک یـــې اخیستی وي .

حضوری تصامیم خود را مطابق احکام این قانون اتخاذ نمایند ، مشروط براینکه موافقۀ کتبی و امضای اعضای اصلی را حاصل نموده باشند.

شپږم فصل
کورني (داخلي) قواعد

فصل ششم
قواعد داخلی

د کورنیو قواعدو وضع کېدل
پنځه ویشتمه ماده :
د سهامي شرکت اصلي غړي یا مدیره هیئت کولای شي د اړوندی اساسنامې د حکمونو د لاښه تطبیق په منظور،کورني قواعد وضع کړي، پدی شرط چې د اړوندی اساسنامې او د دی قانون لـه حکمونو سره متناقض نه وي .

وضع قواعد داخلی
مادۀ بیست و پنجم :
اعضای اصلی یا هیئت مدیره شرکت سهامی می‌تواند به منظور تطبیق بهتر احکام اساسنامۀ مربوط قواعد داخلی را وضع نماید ، مشروط براینکه متناقض با احکام اساسنامۀ مربوط و این قانون نباشد.

د شرکت عنوان
شپږ ویشتمه ماده:
سهامي شرکتونه کولی شي د (Corp) سهامي شرکت، (Inc) شرکت، (Co) کمپنی، (Ltd) لېمتد له کلیمو څخه یوه یا یې د انګلیسي معادل مخففونه په خپل عنوان کې غوره کړي .

عنوان شرکت
مادۀ بیست و ششم :
شرکت های سهامی می‌توانند یکی ازکلمات شرکت سهامی (Corp)، شرکت(Inc)، کمپنی (Co)، لمیتد (Ltd) و یا مخففهای انگلیسی معادل آن را درعنوان خود انتخاب نمایند.

د شرکت د عنوان نه غوره کول

اووه ویشتمه ماده :

شریکان نشي کولای لاندی عنوانونه د خپل شرکت لپاره غوره کړي :

۱- هغه عنوانونه چې د دی قانون د حکمونو مطابق، د سهامي شرکتونو لپاره منع شوی وي .

۲- هغه عنوانونه چې د مرکزي ثبت په دفتر کې د نورو سهامي شرکتونو لپاره غوره او ثبت شوی وي.

۳- د بهرنیو سهامي شرکتونو عنوانونه ، خو دا چې غوره شوی عنوان د بهرنیو سهامي شرکتونو له عنوانونو څخه تشخیص او تفکیک شي .

د سوداګریزو دفترونو لرل

اته ویشتمه ماده :

سهامي شرکت په افغانستان کې، د لاندی موادو په پام کې نیولو باندی مکلف دی :

۱- د هغۀ سوداګریز دفتر لرل چې د مرکزي ثبت په دفتر کې ثبت شوی وي .

۲- د ثبت شوی دفتر په ځای کې د

عدم انتخاب عنوان شرکت

مادۀ بیست و هفتم :

شرکاء نمی توانند عناوین ذیل را برای شرکت خود انتخاب نمایند:

۱- عناوینی که مطابق احکام قانون برای شرکت های سهامی ممنوع گردیده باشد.

۲- عناوینی که در دفتر ثبت مرکزی برای سائر شرکت های سهامی انتخاب و ثبت شده باشد.

۳- عناوین شرکت های سهامی خارجی ، مگراینکه عنوان انتخاب شده ازعناوین شرکت های خارجی تشخیص و تفکیک شده بتواند.

داشتن دفاتر تجارتی

مادۀ بیست و هشتم :

شرکت سهامی درافغانستان مکلف به رعایت مواد ذیل می باشد:

۱- داشتن دفتر تجارتی که در دفتر ثبت مرکزی ثبت گردیده باشد.

۲- داشتن نمایندۀ مسئول شخص

حقیقي شخص یا سهامي شرکت د مسئول استازي لرل .

د استازي مکلفیت

نهه ویشتمه ماده :

(۱) د شرکت استازی مکلف دی ، د پراوونو په تبرولو ، اعلان یا هغې غوښتنې پورې اړوند خدمتونه چې اجراء کېدل یې د قانون دحکم پر بنسټ په سهامي شرکت پورې مربوط وي ، له سهامي شرکت څخه په استازیتوب تر لاسه او هغه مالونه چې د مسئول استازي له لارې سهامي شرکت ته برابرېږي ، د سهامي شرکت په وروستني آدرس واستوي .

(۲) که چېرې شرکت د دعوي مورد وګرځي او د هغۀ مسئول استازی پیدا نشي، مسئول شخص د مرکزي ثبت د دفتر له لارې ، د ثبت دکتاب له مخې تثبیت او لټول کېږي.

حقیقی یا شرکت سهامی داخلی در محل دفتر ثبت شده.

مکلفیت نماینده

مادۀ بیست و نهم :

(۱) نمایندۀ شرکت مکلف است خدمات مربوط به طی مراحل، اعلان یاتقاضایی را که به اساس حکم قانون ، اجرای آن به شرکت سهامی مربوط باشد ، به نمایندگی از شرکت سهامی دریافت و اموالیکه از طریق نمایندۀ مسئول به شرکت سهامی فراهم می‌گردد ، به آخرین آدرس شرکت سهامی ارسال نماید .

(۲)هرگاه شرکت مورد دعوی قرارگیرد و نمایندۀ مسئول آن دریافت شده نتواند ، شخص مسئول ازطریق دفتر ثبت مرکزی برویت کتاب ثبت ، تثبیت و مورد جستجو قرار می‌گیرد .

اووم فصل
د وندو صادرېدل

د عوض په بدل کې د وندو صادرېدل

ديرشمه ماده :

سهامي شرکت کولای شي په خپلې پانګې پورې اړوندی وندې ، د مديره هيئت په اجازه، د هغۀ عوض په بدل کې چې شرکت ته مادی، غير مادی شتمني يا ګټه (نغدی پيسې ، د سرته رسېدلو خدمتونو ژمنه ، يا د راتلونکو خدمتونو قرار داد) پکې شامل وي، صادرې کړی .

د وندو په بدل کې د عوض ترلاسه کول

يو ديرشمه ماده:

که چېرې مديره هيئت په ښۀ نيت تثبيت کړی هغه عوض چې د وندو د صادرېدو په وړاندی ترلاسه شوی دی يا به ترلاسه شي، په کافي حد کې دی، پدی صورت کې د مديره هيئت تصميمونه تر هغو حدودو پورې چې وندې په معتبر صورت سره او بشپړې

فصل هفتم
صدور سهام

صدور سهام در بدل عوض

مادۀ سی ام:

شرکت سهامی می‌تواند سهام مربوط به سرمایۀ خود را به اجازۀ هیئت مدیره در بدل عوضی که شامل دارایی مادی، غیرمادی یا منفعت (پول نقد ، تعهد خدمات انجام شده یا قرارداد خدمات مستقبل) به شرکت باشد ، صادر نماید.

حصول عوض در بدل سهام

مادۀ سی و یکم :

هرگاه هیئت مدیره با حسن نیت تثبیت نماید عوضی که در مقابل صدور سهام حصول گردیده و یا حصول خواهد شد ، به حد کافی می باشد ، در این صورت تصمیم هیئت مدیره در مورد تکافوی عوض تا حدودی که سهام

ورکړل شوې وي،د عوض دبسنې (کفایت) په هکله، پرېکنده (قاطع) او وروستنې دی .
که چېرې سهامي شرکت ، د ونډې پیسې ترلاسه کړی ، پدی صورت کې صادرې شوې ونډې د هغو په وړاندی بشپړې ورکړل شوې ګڼل کېږي .

بصورت معتبر صادر و کاملاً تأدیه شده باشد ، قاطع و نهایی می‌باشد .
هرگاه شرکت سهامی ، پول سهم را حصول نماید ، در این صورت سهام صادرشده در مقابل آن کاملاً تأدیه شده، پنداشته می‌شود .

د ونډو وړاندی کېدل
دوه دیرشمه ماده :
د سهامي شرکت ونډه وال کولای شي ، خپلې ونډې د هغو قواعدو له په پام کې نیولو سره چې د مرکزي ثبت د دفتر یا نورو واکمنو مراجعو لخوا ترتیبېږي ، خلکو ته وړاندی او وپلوري .

عرضهٔ سهام
مادهٔ سی و دوم :
سهمداران شرکت سهامی می‌توانند سهام خود را با نظرداشت قواعدی که ازطرف دفتر ثبت مرکزی یا سایر مراجع ذیصلاح ترتیب می‌گردد ، به مردم عرضه و بفروش برسانند .

اتم فصل
مدیره هیئت

فصل هشتم
هیئت مدیره

د شرکت مدیره هیئت
دري دیرشمه ماده :
(۱) د سهامي شرکت مدیره هیئت، د اساسنامې، کورنیو (داخلي) قواعدو او د ونډه والو تر منځ د موافقو مطابق ، د سهامي شرکت د چارو د لارښوونې او تنظیم

هیئت مدیرهٔ شرکت
مادهٔ سی و سوم :
(۱) هیئت مدیرهٔ شرکت سهامی مطابق اساسنامه ، قواعد داخلی و توافقات میان سهمداران ، مرجع با صلاحیت رهبری و تنظیم امور شرکت

واکمنه مرجع ده .
(۲) مدیره هیئت واک لري څو په اساسنامه کې د درج شوو محدودیتونو له په پام کې نیولو سره، هر ډول قانونی سندونه اجراء او له سهامي شرکت څخه استازیتوب وکړی .

د مدیره هیئت د غړو د غوره کېدو شرایط

څلور دیرشمه ماده :
(۱) هغه شخص د مدیره هیئت د غړي په توګه ټاکل کېدی شي چې د لاندی شرطونو لرونکی وي:
۱- د اتلس کلنی سن بشپړول.
۲- د محکمې د حکم پر بنسټ له مدني حقوقو څخه نه محرومیت.
۳- نور هغه شرطونه چې په اساسنامه کې اټکل شوی وي .
(۲) مدیره هیئت له یوؤ یا زیاتو غړو څخه جوړ دی چې اقل او اکثر حد او نور اړوند شرطونه یې د شرکت په اساسنامه یا کورنیو قواعدو کې مشخصېږي .

د مدیره هیئت د غړو ټاکل

پنځه دیرشمه ماده :
(۱) د مدیره هیئت غړي ، د سهامي شرکت د اساسنامې سهامی می‌باشد .
(۲) هیئت مدیره صلاحیت دارد تا با نظر داشت محدودیت های مندرج اساسنامه، هرنوع اسناد قانونی را اجرا و ازشرکت سهامی نمایندگی نماید .

شرایط انتخاب عضو هیئت مدیره

مادۀ سی و چهارم :
(۱) شخصی به صفت عضو هیئت مدیره تعیین شده می‌تواند که واجد شرایط ذیل باشد:
۱- اکمال سن هجده سالگی .
۲- عدم محرومیت از حقوق مدنی به اساس حکم محکمه.
۳- سایر شرایطی که در اساسنامه پیش بینی گردیده باشد .
(۲) هیئت مدیره متشکل از یک عضو یا بیش از آن می‌باشد که حد اقل و اکثر آن و سایر شرایط مربوط در اساسنامه یا قواعد داخلی شرکت مشخص می‌گردد.

تعیین اعضای هیئت مدیره

مادۀ سی و پنجم :
(۱) اعضای هیئت مدیره مطابق اساسنامۀ شرکت سهامی در

مطابق، په هره کلنۍ غونډه کې د وندې والو لخوا ټاکل کېږي.
(۲) د سهـــامي شـرکت ونـډه وال یـا مدیره هیئت کولای شي، د اساسنامې یـا کورنیـو قواعـدو د حکمونـو مطـابق ، د مـدیره هیئـت غړي وټاکي او بدل يې کړي .

د مدیره هیئت د تصدۍ دوره شپږ دیرشمه ماده :
(۱) د سـهاي شـرکت د لـومړني مدیره هیئت (مؤسسینو) د تصدۍ دوره ، د وندوالو په لومړۍ غونډه کې چې پکې د مدیره هیئت غړي غوره کېږي، پای ته رسیږي .
(۲) د مدیره هیئت د غړو د تصدۍ دوره ، د ونـډه والـو لخـوا ټاکـل کېږي او لـه دریـو کلونـو زیاتېـدی نشي .
(۳) د مـدیره هیئـت غـړی چې پـه تـشه کرسـۍ غـوره کېـږي ، د دمخنـي غـړي د تـصدۍ د پـاتې دورې لپاره دنده سرته رسوي .
(۴) د مدیره هیئت د غړو د شمېر د زیاتېدو په صورت کې،نوی غړی غـوره او دمـدیره هیئـت د غـړو تـر وروستیو ټاکنو پورې دندی ته دوام ورکوي .

هرجلـسۀ سـالانه از طـرف سهمداران تعیین می‌گردند.
(۲) سـهمداران یـا هیئـت مـدیرۀ شـرکت سـهامی مـی‌تواننـد ، طبـق احکام اساسنامه یا قواعد داخلی، اعضای هیئـت مدیره را تعیـین و تغییر دهند.

دورۀ تصدی هیئت مدیره
مادۀ سی و ششم :
(۱) دوره تـصدی اولـین هیئـت مـدیرۀ شـرکت سهامی (مؤسسین) در اولـین جلسۀ سـهمداران کـه در آن اعـضای هیئـت مـدیره انتخـاب می‌گردند ، انقضاء می یابد.
(۲) دورۀ تـصدی اعـضای هیئـت مـدیره از طـرف سـهمداران تعیـین می‌گردد و بیشتراز سه سال بوده نمی تواند.
(۳) عـضو هیئـت مـدیره کـه در کرسی خـالی انتخـاب مـی‌گـردد ، برای دورۀ تصدی باقیمانده عـضو قبلی ایفای وظیفه می‌نماید.
(۴) درصـورت افـزایش تعـداد اعضاء هیئت مدیره ، عضو جدید انتخـاب و الـی انتخابـات بعـدی اعـضای هیئـت مـدیره بـه وظیفـه ادامه می‌دهد.

(۵) د مدیره هیئت غړی د تصدی له پایته رسېدو وروسته کولای شي تر هغۀ وخته دنده ته دوام ورکړی چې په عوض یې بل شخص وټاکل شي یا دا چې د مدیره هیئت د غړو په شمېر کې کموالی راشي .

د مدیره هیئت د غړي استعفي اووه دیرشمه ماده:

د مدیره هیئت غړی کولای شي د استعفي په اړه خپل لیکلی یادښت د مدیره هیئت رئیس ، مدیره هیئت یا سهامي شرکت ته وړاندی کړی. د مدیره هیئت دغړي استعفي، دیادښت له نېټې څخه د اعتبار وړ ده .

د مدیره هیئت د غړي لرې کېدل اته دیرشمه ما ده :

(۱) ونډه وال کولای شي د رأیو په اکثریت سره، د مدیره هیئت یو یا له یوۀ څخه زیات غړي د دلیلونو په ذکرولو یا پرته له هغو لرې کړی، خو دا چې د شرکت په اساسنامه یا داخلي قواعدو کې بل ډول تصریح شوی وي .

(۲) د مدیره هیئت د یوۀ یا له یوۀ څخه د زیاتو غړو لرې کول ، په هغۀ خاصه غونډه کې چې پدی

(۵) عضو هیئت مدیره، بعد از ختم تصدی می‌تواند تازمانی به وظیفه ادامه دهد که عوض وی شخص دیگری تعیین و یا اینکه در تعداد اعضای هیئت مدیره کاهش بعمل آید .

استعفاء عضو هیئت مدیره مادۀ سی و هفتم :

عضو هیئت مدیره می‌تواند یادداشت کتبی خویش را مبنی بر استعفا به رئیس هیئت مدیره، هیئت مدیره یا شرکت سهامی ارائه نماید. استعفای عضو هیئت مدیره از تاریخ یادداشت قابل اعتبار می‌باشد.

برکناری عضو هیئت مدیره مادۀ سی و هشتم :

(۱) سهمداران می‌توانند به اکثریت آراء یک یا بیش ازیک عضو هیئت مدیره را با ذکر دلیل یا بدون آن برکنار نمایند ، مگراینکه در اساسنامه یا قواعد داخلی شرکت طور دیگری تصریح شده باشد.

(۲) برکناری یک یا بیش از یک عضو هیئت مدیره درجلسۀ خاصیکه بدین منظور دایر و در

منظور جوړه او په اجندا کې يې درج شوی وي ، د شرکت د ونډې والو لخوا صورت مومي .

اجندای آن درج گردیده باشد ، ازطرف سهمداران شرکت صورت می‌گیرد.

د مدیره هیئت د رئیس ټاکل

نهه دیرشمه ماده :

د مدیره هیئت رئیس د مدیره هیئت له منځه او پخپله د هغوی په واسطه د یوۀ کال مودی لپاره غوره کېږي، خو دا چې په اساسنامه یا داخلي قواعدو کې بل ډول تصریح شوی وي .

انتخاب رئیس هیئت مدیره

مادۀ سی و نهم :

رئیس هیئت مدیره از میان اعضای هیئت مدیره و توسط خود آنها برای مدت یك سال انتخاب میگردد ، مگراینکه در اساسنامه یا قواعد داخلی طور دیگری تصریح شده باشد.

د مدیره هیئت تشه کرسۍ ځلوېښتمه ماده :

(۱) که چېرې د مدیره هیئت د غړي کرسۍ تشه شي یا نوې کرسۍ جوړه شي ، مدیره هیئت کولای شي په تشه کرسۍ نوی غړی وټاکي ، پدی صورت کې د مدیره هیئت د نوي غړي د تصدۍ موده د پاتې وخت تر پایته رسېدو پورې دوام مومي. خو دا چې د شرکت په اساسنامه یا کورنیو قواعدو کې بل ډول تصریح شوی وي .

(۲) په راتلونکې کې د تشې کرسۍ د موجودیت په صورت کې (د غړي د استعفي په دلیل چې د

کرسی خالی هیئت مدیره

مادۀ چهلم :

(۱) هرگاه کرسی عضو هیئت مدیره خالی گردد یا کرسی جدید ایجاد شود ، هیئت مدیره می‌تواند در کرسی خالی عضو جدید را تعیین نماید ، دراین صورت مدت تصدی عضو جدید هیئت مدیره الی ختم مدت باقیمانده ادامه مي یابد ، مگر اینکه در اساسنامه یا قواعد داخلی شرکت طور دیگری تصریح شده باشد.

(۲)درصورت موجودیت کرسی خالی در آینده (به دلیل استعفا عضو که تاریخ

انفاذ نېټه يې راتلونکې ته اړونده شوې وي) مدیره هیئت کولای شي، داستعفي د ټاکلې مودی له تېرېدو دمخه، نوی غړی د هغۀ په عوض وټاکي، نوی غړی نشي کولای د دمخني غړي د استعفي د مودی تر تېرېدو پورې ، کار پیل کړی .

انفاذ آن به آینده منوط شده باشد) هیئت مدیره می‌تواند قبل از انقضای مدت معینۀ استعفا، عضو جدید را به عوض وی تعیین نماید. عضو جدید نمی تواند الی انقضای مدت استعفای عضو قبلی به کار آغاز نماید.

د مدیره هیئت واک

یو څلوېښتمه ماده :

مدیره هیئت کولای شي د اساسنامې د حکمونو له په پام کې نیولو سره هر ډول قانوني سندونه اجراء او لاسلیک کړی او په قانوني معاملو کې له سهامي شرکت څخه استازیتوب وکړی .

صلاحیت هیئت مدیره

مادۀ چهل و یکم :

هیئت مدیره می‌تواند با رعایت احکام اساسنامه هرنوع اسناد قانونی را اجرا و امضأ نموده و در معاملات قانونی از شرکت سهامی نمایندگی نماید.

د غونډو دایرېدل

دوه څلوېښتمه ماده :

(۱) مدیره هیئت کولای شي عادی (کلنی) یا فوق العاده غونډې په هر ځای کې داېرې کړی .

(۲) مدیره هیئت کولای شي د شرکت د مدیره هیئت یو یا ټول غړي په عادی یا فوق العاده غونډو کې د هر ډول ارتباطي وسیلې (تېلفون یا ویدیو کنفرانس) په واسطه چې ټول ګډون کوونکي په یوۀ وخت یو بل واورېدلی یا

تدویر جلسات

مادۀ چهل و دوم :

(۱) هیئت مدیره می‌تواند جلسات عادی (سالانه) و یا فوق العاده را در هر محل تدویر نماید.

(۲) هیئت مدیره می‌تواند یك یا تمام اعضای هیئت مدیرۀ شرکت را درجلسات عادی یا فوق العاده که توسط هرنوع وسیلۀ ارتباطی (تیلفون یا ویدیو کنفرانس) که تمام اشتراك کنندگان همزمان یکدیگر را استماع یا مشاهده

ولیدلی شي ، را وبولي ، پدی صورت کې د مدیره هیئت د غړو ګډون حضوری ګډل کېږي ، خو دا چې د شرکت په اساسنامه یا کورنیو قواعدو کې بل ډول تصریح شوی وي .

بتوانند ، دعوت نمایند ، دراین صورت اشتراك اعضای هیئت مدیره حضوری پنداشته می‌شود ، مگراین‌که در اساسنامه یا قواعد داخلی شرکت طور دیگری تصریح شده باشد .

د غونډې له دایرېدو پرته د تصمیم نیول

دري څلوېښتمه ماده :

(۱) هغه موضوعګانې چې د مدیره هیئت د تصمیم نیول ایجابوي ، په هغۀ صورت کې د غونډې له دایرېدو پرته د اعتبار وړ ګډل کېږي چې د مدیره هیئت د غړو لیکلې موافقه پکې اخستل شوې وي ، خو دا چې د شرکت په اساسنامه یا داخلي قواعدو کې بل ډول تصریح شوی وي .

(۲) د دی مادی په (۱) فقره کې د مدیره هیئت درج شوی تصمیم او د غونډې پېښې د شرکت په سندونو کې ثبتېږي. دغه تصمیم دمدیره هیئت په غونډو کې درأیې‌اخستنې دحیثیت او اعتبار لرونکی دی.

اتخاذ تصمیم بدون تدویر جلسه

مادۀ چهل و سوم :

(۱) موضوعاتیکه ایجاب اتخاذ تصمیم هیئت مدیره را می‌نماید ، در صورتی بدون تدویر جلسه مدار اعتبار پنداشته می‌شود که موافقۀ اعضای هیئت مدیره در آن کتباً اخذ شده باشد ، مگراینکه در اساسنامه یا قواعد داخلی شرکت طوردیگری تصریح گردیده باشد .

(۲) تصمیم هیئت مدیره مندرج فقرۀ (۱) این ماده و رویداد جلسه در اسناد شرکت ثبت می‌گردد. این تصمیم حیثیت و اعتبار رای گیری در جلسات هیئت مدیره را دارا می باشد.

د غونډو د دایرېدو خبرتیا

څلور څلوېښتمه ماده :

(۱) د مدیره هیئت د عادی یا

اطلاع تدویر جلسات

مادۀ چهل و چهارم :

(۱) تاریخ، ساعت و محل تدویر

فوق العاده غونډو د دا ډول نېټه، ساعت او ځای دهغو له جوړېدو لږ تر لږۀ دوه ورځې د مخه د غړو خبرتیا ته رسول کېږي، خو دا چې د شرکت په اساسنامه یاکورنیو قواعدو کې بل ډول تصریح شوی وي .

(۲) د مدیره هیئت غړی کولای شي د شرکت د اساسنامې یا کورنیو قواعدو له په پام کې نیولو سره ، د دی مادی په (۱) فقره کې له درج شوې خبرتیا څخه ، په خبرتیا کې له درج شوې نېټې د مخه یا له هغې وروسته په لیکلې توګه انصراف وکړی. د انصراف په اړه سند ، د مدیره هیئت د غړي په واسطه له لاسلیک وروسته ، د شرکت په سندونو کې ثبتېږي .

(۳) که چېرې د مدیره هیئت غړی په غونډه کې ګډون وکړی، دغه امر د خبرتیا له استولو څخه د هغۀ د انصراف بنکارندوی دی، خو دا چې غړی د غونډې په پیل کې هغې ته له رسېدوسره سم پرهغې باندی اعتراض وکړی او پر موجب یې هر وړاندیز ته چې په غونډه کې صورت مومي، له رأیې ورکولو جلسات عادی یا فوق العادۀ هیئت مدیره حد اقل در خلال دو روز قبل از انعقاد آن به اطلاع اعضأ رسانیده می‌شود ، مگراینکه در اساسنامه یا قواعد داخلی طوردیگری تصریح شده باشد .

(۲) عضو هیئت مدیره می‌تواند با رعایت اساسنامه یا قواعد داخلی شرکت از اطلاعیۀ مندرج فقرۀ (۱) این ماده قبل از تاریخ مندرج در اطلاعیه یا بعد از آن کتباً انصراف نماید . سند مبنی بر انصراف بعد از امضأ توسط عضو هیئت مدیره در اسناد شرکت ثبت میگردد .

(۳) هرگاه عضو هیئت مدیره در جلسه اشتراك نماید ، این امر مبین انصراف وی از ارسال اطلاعیه می باشد ، مگراینکه عضو در آغاز جلسه به مجرد رسیدن به آن اعتراض نموده و به موجب آن از رای دهی به هر پیشنهادی که در جلسه صورت می‌گیرد ، خود داری

څخه ډډه وکړی .

د غونډو نصاب او تصمیم

پنځه څلوېښتمه ماده :

د مدیره هیئت د غونډو نصاب، د مدیره هیئت دغړو داکثریت حضور دی. د مدیره هیئت په غونډو کې تصمیمونه ، په غونډه کې د حاضرو غړو د رأیو په اکثریت نیول کېږی ، خو دا چې د شرکت په اساسنامه یا داخلي قواعدو کې بل ډول تصریح شوی وي .

کمیتې

شپږ څلوېښتمه ماده :

(۱) مدیره هیئت کولای شي د اړوندو چارو د پر مخبیولو په منظور د خپلو غړو له منځ څخه کمیتې جوړې او د سپارل شوی واک پر بنسټ، له مدیره هیئت څخه استازیتوب وکړی ،خو دا چې د شرکت په اساسنامه یا داخلي قواعدو کې اټکل شوی نه وي . هره کمیته د یوۀ یا له هغۀ څخه د زیاتو غړو لرونکې ده چې د هغو د کار موده د مدیره هیئت لخوا ټاکل کېږي .

(۲) د دی قانون حکمونه ، هغه شان چې پر مدیره هیئت باندی نماید.

نصاب و تصمیم جلسات

مادۀ چهل و پنجم :

نصاب جلسات هیئت مدیره حضور اکثریت اعضای هیئت مدیره می‌باشد. تصامیم در جلسات هیئت مدیره به اکثریت آرای اعضای حاضر جلسه اتخاذ می‌گردد ، مگراینکه دراساسنامه یا قواعد داخلی شرکت ، طور دیگری تصریح شده باشد.

کمیته ها

مادۀ چهل و ششم :

(۱) هیئت مدیره می‌تواند بمنظور پیشبرد امور مربوط از میان اعضای خویش کمیته ها را ایجاد و به اساس صلاحیت تفویض شده، از هیئت مدیره نمایندگی نماید ، مگراینکه در اساسنامه یا قواعد داخلی شرکت پیش بینی نشده باشد. هر کمیته دارای یك عضو یا بیش از آن بوده که مدت کار آنها توسط هیئت مدیره تعیین می‌گردد.

(۲) احکام این قانون طوریکه بالای هیئت مدیره تطبیق می‌گردد

تطبیقپړي پر کمیټو هم د تطبیق وړ دی .
(۳) کمیټي نشي کولای لاندی چارې سرته ورسوي:
۱- په ونډه والو پورې اړوندی دندی او واکونه .
۲- د مدیره هیئت یا کمیټو په تشه کرسۍ کې د شخص ټاکل .
۳- په اساسنامه یا داخلي قواعدو کې د تعدیل وړاندیز .
۴- د شرکت د ادغام یا انحلال تصویب.

د مدیره هیئت مسئولیت
اووه څلوېښتمه ماده :
(۱) مدیره هیئت د لاندی مسئولیتو لرونکی دی :
۱- په ښه توګه د شرکت د ونډه والو د ګټو تأمینول .
۲- په ځیر(دقت) او احتیاط سره د سپارل شوې دندی اجراء .
(۲) د دی مادی په (۱) فقره کې د درج شوو مسئولیتونو د پلي کولو په منظور، د مدیره هیئت غړی په هغۀ صورت کې کولای شي له معلوماتو، نظریاتو، رپوټونو، مالي صورت حساب او نورو معلوماتو څخه ګټه واخلي چې بالای کمیته ها نیز قابل تطبیق می‌باشد .
(۳) کمیته ها نمی توانند امور ذیل را انجام دهند :
۱- وظایف و صلاحیت های مربوط به سهمداران .
۲- تعیین شخص در کرسی خالی هیئت مدیره یا کمیته ها .
۳- پیشنهاد تعدیل در اساسنامه یا قواعد داخلی.
۴- تصویب ادغام یا انحلال شرکت.

مسئولیت هیئت مدیره
مادۀ چهل و هفتم :
(۱) هیئت مدیره دارای مسئولیت های ذیل می‌باشد :
۱- تأمین منافع سهمداران شرکت سهامی به وجه احسن .
۲- اجرای وظیفۀ محوله با کمال دقت و احتیاط .
(۲) به منظور تحقق مسئولیت های مندرج فقرۀ (۱) این ماده عضو هیئت مدیره در صورتی می‌تواند از معلومات، نظریات، راپورها ، صورت حساب مالی و سایر معلومات استفاده نماید تا متیقن گردد که

باوري شي چې لاندی اشخاصو هغه ترتیب او وړاندی کړیدی :
۱- د شرکت د یوۀ یا له یوۀ څخه د زیات باوري کارکوونکو لخوا .
۲- د حقوقي سلا کار، محاسبینو، بانکدارانو یا د نورو مسلکي او د تخصص د وړتیا لرونکو افرادو لخوا.
۳- د یوې باوري کمیټې لخوا که څه هم چې د مدیره هیئت غړې نه وي .
(۳) د مدیره هیئت غړی نشي کولای په داسې اشخاصو یا د دی مادی په (۲) فقره کې پر درج شوو معلوماتو باندی ډډه ولګوي چې معلومات یې د حقیقت پر خلاف وي یاهغه شخص چې معلومات یې وړاندی کړیدی، د باور وړ نه وي.
(۴) که چېرې د مدیره هیئت غړی سپارل شوې دندی په ښه نیت او د دی مادی په (۱ او ۲) فقره کې د درج شوو شرطونو مطابق سر ته و نه رسوي ، د سهامي شرکت او ونډه والو په وړاندی مسئول دی.

استثنايي ادعا
اته څلوېښتمه ماده:
(۱) د شرکت په ګټه د یوۀ ونډه اشخاص ذیل آنرا ترتیب و ارائه نموده است:
۱- ازطرف یك یا بیش از یك کارکن با اعتماد شرکت .
۲- از طرف مشاورحقوقی، محاسبین، بانکداران یا سایر افراد دارای شایستگی مسلکی و تخصص.
۲- ازطرف یك کمیتۀ با اعتماد گرچه عضو هیئت مدیره نباشد.
(۳) عضو هیئت مدیره نمی تواند بالای چنان اشخاص و یا معلومات مندرج فقرۀ (۲) این ماده اتکا نماید که معلومات آنها خلاف حقیقت بوده یا شخصی که معلومات را ارائه نموده ، مورد اعتماد نباشد.
(۴) هرگاه عضو هیئت مدیره وظایف محوله را با حسن نیت و مطابق شرایط مندرج فقره های (۱ و ۲) این ماده انجام ندهد ، در برابر شرکت سهامی و سهمداران مسئول می باشد.

ادعای استثنایی
مادۀ چهل وهشتم:
(۱) ادعای استثنایی توسط یك

وال لخوا د مدیره هیئت د یوۀ یا له یوۀ څخه د زیاتو غړو یا مامورینو په وړاندی د کار په سر ته رسولو کې د نه دقت یا د سهامي شرکت د اداري په چارو کې له دندو څخه د هغوی د نورو سرغړونو په دلیل استثنایي ادعا مطرح کېدی شي .

(۲) وندې وال هغه وخت کولای شي استثنایي ادعا مطرح کړی چې هغه د شکایت وړ تصمیم یا نه تصمیم په وخت کې د شرکت وندې وال وي او هم د شرکت ګټې په منصفانه توګه تمثیل کړی .

استثنایي ادعا د دعوي د علت د واقع کېدو له وخته د څلورو کلونو له تېرېدو وروسته مطرح کېدی نشي .

(۳) وندې وال د استثنایي ادعا له پیل د مخه لیکلی غوښتنلیک سهامي شرکت ته وړاندی او په هغۀ کې د لازمي څېړنې غوښتنه کوي . پدی صورت کې ، سهامي شرکت د غوښتنلیک له ترلاسه کولو وروسته د (۹۰) ورځو په ترڅ کې ، د څېړنې د پیلولو حکم صادر یا هغه ردوي ، پدی شرط چې څېړنه له هغې نېټې د مخه پیل شي چې

سهمدار به نفع شرکت در مقابل یك یا بیش از یك عضو هیئت مدیره یا مامورین به دلیل عدم دقت در انجام کار یا سایر تخطی ها از وظایف شان در امور ادارۀ شرکت سهامی، مطرح گردیده می‌تواند.

(۲) سهمدار زمانی می‌تواند ادعای استثنایی را مطرح نماید که وی در زمان تصمیم و یا عدم تصمیم مورد شکایت سهمدار شرکت بوده و نیز منافع شرکت سهامی را بطور منصفانه تمثیل کند. ادعای استثنایی بعد از گذشت چهار سال از زمان وقوع علت دعوی، مطرح شده نمی‌تواند.

(۳) سهمدار قبل از آغاز ادعای استثنایی درخواست کتبی را به شرکت سهامی ارائه و در آن تقاضای رسیدگی لازم را می نماید. درینصورت شرکت سهامی در خلال (۹۰) روز بعد از حصول درخواست، حکم آغاز رسیدگی را صادر و یا آنرا رد می‌کند، مشروط براینکه رسیدگی قبل از تاریخی آغاز گردیده بتواند که

سهامي شرکت ته پدی دوره کې د کتنې وړ ضرر محتمل وي .
(۴) د دی مادی حکمونه هغه مسئولیت چې د قانون پر بنسټ د مدیره هیئت غړي، مامور یا ثالث شخص ته متوجه دی، نه رفع کوي.

ضرر قابل ملاحظه برای شرکت سهامی درین دوره محتمل باشد .
(۴) احکام این ماده مسئولیتی را که به اساس قانون متوجه عضو هیئت مدیره، مامور یا شخص ثالث است ، مرفوع نمی‌سازد.

د شرکت د شتمنۍ غیر قانوني وېش

نهه څلوېښتمه ماده :
(۱) که چېرې د سهامي شرکت د مدیره هیئت غړي ، د دی قانون د سلمې مادی او اساسنامې د حکم له په پام کې نیولو پرته ، د سهامي شرکت د شتمنۍ په غیر قانوني وېشلو لاس پورې کړی ، مسئول ګڼل کېږي . د مدیره هیئت غړي مکلف دی له هر ونډه وال څخه وغواړي چې غیر قانوني ترلاسه شوی مبلغ مسترد کړی ، پدی شرط چې ونډه وال د مخه د هغۀ له غیر قانونیتوب څخه خبرتیا ولري.
(۲) هغه ونډه وال چې د دی مادی په (۱) فقره کې د درج شوی غیر قانوني وېش له املې زیانمن شوی دی، کولای شي خپله دعوي تر دوو

توزیع غیرقانونی دارایی شرکت

مادۀ چهل و نهم:
(۱) هرگاه اعضای هیئت مدیره شرکت سهامی بدون نظرداشت حکم مادۀ صدم این قانون و اساسنامه به توزیع غیرقانونی دارایی شرکت سهامی بپردازد ، مسئول شمرده میشود. در این صورت اعضای هیئت مدیره مکلف اند از هر سهمدار تقاضا نمایند که مبلغ حصول شدۀ غیر قانونی را مسترد نماید، مشروط براینکه سهمدارقبلاً از غیر قانونی بودن آن آگاهی داشته باشد.
(۲) سهمداریکه بنابرتوزیع غیرقانونی مندرج فقرۀ (۱) این ماده متضررگردیده ، می‌تواند دعوی خود را الی مدت دوسال

کلونو مودی پورې اقامه کړی .

په معاملو کې د ګټو ټکر

پنځوسمه ماده :

که چېرې د مدیره هیئت غړی د یوې معاملې په اجراء کې د ګټو ټکر (برخورد) ولري ، مکلف دی ، موضوع د سهامي شرکت مدیره هیئت ته افشاء کړی ، پرته لدی مسئول ګڼل کېږي .

(۲)د ګټو ټکر د دی مادی د (۱) فقرې په مفهوم په یوه معامله کې د سهامي شرکت د مدیره هیئت د غړي له ګټو څخه عبارت دی چې د شرکت یا یې د فرعي شرکت په واسطه اجراء یا وړاندیز شوی، د مدیره هیئت غړی د خپلې ژمنې په وخت کې پخپله یا په هغۀ پورې تړلی د معاملې یو اړخ وي یا په معامله کې مالي ګټې ولري، د مدیره هیئت پر غړي یا یې پر تړلي شخص مالي اغېزې واردی کړی .

(۳) د سهامي شرکت په اړه د مدیره هیئت د غړي د ګټو د ټکر معامله د دی مادی د (۱) فقرې په مفهوم هغه معامله ده چې د سهامي شرکت یا یوۀ فرعي شرکت یا د سهامي شرکت تر کنترول اقامه نماید.

برخورد منافع در معاملات

مادۀ پنجاهم :

(۱) هرگاه عضو هیئت مدیره دراجرای معامله ، برخورد منافع داشته باشد ، مکلف است موضوع را به هیئت مدیره شرکت سهامی افشا نماید ، درغیر آن مسئول شناخته می‌شود.

(۲) برخورد منافع به مفهوم فقرۀ (۱) این ماده عبارت از منافع عضو هیئت مدیرۀ شرکت سهامی در یك معامله است که توسط شرکت یا شرکت فرعی آن اجرا یا پیشنهاد شده ، عضو هیئت مدیره در زمان تعهدش شخصاً یا وابسته وی یك طرف معامله بوده یا منافع مالی در معامله داشته باشد بر عضو هیئت مدیره یا شخص وابسته وی اثرات مالی وارد نماید.

(۳) معاملۀ برخورد منافع عضو هیئت مدیره در رابطه به شرکت سهامی به مفهوم فقرۀ (۱) این ماده معامله ایست که توسط شرکت سهامی یا یك شرکت فرعی یا شرکت تحت کنترول

لاندی شرکت په واسطه اجراء یا وړاندیز شوې او د سهامي شرکت دمدیره هیئت یو غړی په هغې کې د ګټو ټکر ولري.

(۴) د دی مادی په (۲) فقره کې د درج شوی ټولې شخص په جمله کې د مدیره هیئت د غړي همسر(میړۀ یا ماندینه)، والدین، اولاد، خور، ورور، لمسی، یا د هغوی همسران یا هغه شخص چې د مدیره هیئت له غړي سره شریک کور ولري او په اتحادیه یا مالکیت کې ذینفع وي، یا دا چې د عدیم الاهلیت اشخاصو قایم مقام وي.

(۵)افشاء د دی مادی د (۱) فقرې په مفهوم د مدیره هیئت د غړي په واسطه د ګټو د ټکر له بشپړ ښکاره کولو څخه عبارت ده چې د ګټو د ټکر موجودیت او ماهیت په هغۀ پورې اړه لري او هغه حقایق چې د اصلي موضوع په اړه خبرتیا لري، بیان کړی.

قضایي څېړنه

یو پنځوسمه ماده :

(۱) معامله په هغۀ صورت کې د سهامي شرکت ، فرعي شرکتونو یا د سهامي شرکت تر کنترول لاندی شرکت سهامی اجرا یا پیشنهاد شده و یك عضو هیئت مدیرۀ شرکت سهامی در آن برخورد منافع داشته باشد.

(۴) شخص وابستۀ مندرج فقرۀ (۲) این ماده شامل همسر، والدین، فرزند، خواهر، برادر، نواسه عضو هیئت مدیره یا همسران آنها یا شخصی که با عضو هیئت مدیره خانۀ مشترك داشته باشد و در اتحادیه یا مالکیت ذینفع باشد، یا اینکه قایم مقام اشخاص عدیم الاهلیت باشد.

(۵) افشاء به مفهوم فقرۀ (۱) این ماده عبارت از برملا ساختن کامل برخورد منافع توسط عضو هیئت مدیره است که موجودیت و ماهیت برخورد منافع به وی تعلق داشته و حقایقی را که دررابطه به موضوع اصلی معامله آگاهی دارد، بیان نماید.

رسیدگی قضایی

مادۀ پنجاه و یکم :

(۱) معامله درصورتی توسط شرکت سهامی، شرکتهای فرعی یا شرکت های تحت کنترول

شرکتونو په واسطه اجراء یا یې د اجراء وړاندیز ورکول کېږي چې د دی قانون د پنځوسمې مادی د حکم له په پام کې نیولو سره د مدیره هیئت د غړي د ګټو ټکر جوړ نکړی یا د ونډه وال د ادعا په اثر یا پدی اړه استثنایي ادعا چې د مدیره هیئت غړی یا په هغۀ پورې تړلی شخص په معامله کې ګټه لري د محکمې لخوا منع یا تعلیق شوی نه وي یا په زیان او نورو محدودیتونو محکوم شوی نه وي .

(۲) محکمه نشي کولای د مدیره هیئت د غړي د ګټو د ټکر معامله د ونډه وال د دعــوي یا د ثانوي څېړنې په موجب منع ، تعلیق او د زیانونو او نورو محدودیتونو په قرار موکوله کړی، خو په لاندی حالاتو کې :

۱- دبحث وړ معاملې په اړه د ونډه والو تصویب، د دی قانون د دري پنځوسمې مادی له حکم سره په مطابقت کې صورت مونډلی وي.

۲- تثبیت شي چې معاملې د سهامي شرکت په وړاندی د ژمنې په وخت کې د موجودی اوضاع او

شرکت سهامی اجرا یا پیشنهاد اجرای آن داده می‌شود که با نظرداشت احکام مادۀ پنجاهم این قانون برخورد منافع عضو هیئت مدیره را تشکیل ندهد و به اثر ادعای سهمدار یا ادعای استثنایی مبنی بر اینکه عضو هیئت مدیره یا شخص وابستۀ وی منفعت در معامله دارد ازطرف محکمه ممنوع یا تعلیق نگردیده و یا به خساره و سایر محدودیت ها محکوم نشده باشد.

(۲) محکمه نمی تواند معامله برخورد منافع عضو هیئت مدیره را به موجب دعوی سهمدار یا رسیدگی ثانوی ممنوع ، تعلیق و به قرار خسارات و سایر محدودیت ها موکول نماید ، مگر در حالات ذیل:

۱- تصویب سهمداران دررابطه به معاملۀ مورد بحث در مطابقت با حکم مادۀ پنجاه و سوم این قانون صورت گرفته باشد.

۲- تثبیت گردد که معامله با نظرداشت اوضاع و احوال موجود درزمان تعهد درمقابل شرکت

احوالو له په پام کې نیولو سره منصفانه صورت موندلی دی.

د مدیره هیئت د غړو په واسطه تصویب

دوه پنځوسمه ماده :

(۱) د مدیره هیئت د غړو لخوا د معاملې تصویب په هغهٔ صورت کې د اعتبار وړ ګڼل کېږي چې د دی قانون په یو او یایمه ماده کې د درج شوی حکم، د شرایطو لرونکو ونډه والو د اکثریت توافق مطابق، یا د دی مادی د حکم مطابق له افشاء وروسته یې صورت موندلی وي.

(۲) که چېرې د مدیره هیئت غړی په معامله کې د ګټو ټکر ولري ، پدی شرط چې د مدیره هیئت غړی یا په هغهٔ پورې تړلی شخص د بحث وړ معاملې اړخ نه وي ، پدی صورت کې د مدیره هیئت غړی د قانوني مکلفیتونو پر بنسټ یا د معاملې د محرمیت د ساتنې د مکلفیت پر بنسټ چې د بل شخص په وړاندی یې لري ، افشاء ونکړی شي. لاندی حالات د مدیره هیئت د غړي افشاګري ګڼل کېږي:

سهامی منصفانه صورت گرفته است.

تصویب توسط اعضای هیئت مدیره

مادهٔ پنجاه و دوم :

(۱) تصویب معامله ازطرف اعضای هیئت مدیره درصورتی قابل اعتبار دانسته می شود که طبق حکم مندرج مادهٔ هفتاد و یکم این قانون، توافق اکثریت سهمداران واجد شرایط یا بعد از افشاء مطابق حکم این ماده صورت گرفته باشد.

(۲) هرگاه عضو هیئت مدیره در معامله برخورد منافع داشته باشد ، مشروط براینکه عضو هیئت مدیره یا شخص وابسته به وی طرف معامله مورد بحث نباشد ، دراین صورت عضو هیئت مدیره به اساس مکلفیت های قانونی و یا به اساس مکلفیت حفظ محرمیت معاملهٔ که در مقابل شخص دیگر دارد ، افشاء نموده نتواند. حالات ذیل افشا گری عضو هیئت مدیره پنداشته می‌شود:

۱- د خپلو ګټو د ټکر موجودیت او ماهیت د مدیره هیئت رأیه ورکوونکو غړو ته افشاء او هغوی له هغو مشخصاتو او محدودیتونو څخه چې د دغۀ ډول دندو پر بنسټ په هغۀ باندی تپل (تحمیل) شویدی، د معاملې په هکله له رأیې اخستنې د مخه خبر کړی.

۲- په مستقیمه یا غیر مستقیمه توګه د رأیې اخستنې په بحثونو کې ګډون ونکړی.

(۳) د مدیره هیئت د شرایطو لرونکی غړي چې نصاب بشپړوي، له معاملې سره د ګټو ټکر ونلري یا د مدیره هیئت له هغۀ غړي سره چې له معاملې سره د ګټو ټکر لري، کورنی، مالي، مسلکي یا استخدامي ارتباط هم ونلري.

د ونډه والو تصویب

دري پنځوسمه ماده:

(۱) د ونډه والو تصویب د دی قانون د یو پنځوسمې مادی د (۲) فقري د (۲) جزء له په پام کې نیولو سره په هغۀ صورت کې د اعتبار وړ ګڼل کېږي چې د بحث وړ معامله له افشاء وروسته د شرایطو لرونکو ونډه والو د اکثریت رأیه له ځانه

۱- موجودیت و ماهیت برخورد منافع خویشرا به اعضای هیئت مدیره رای دهنده افشاء و آنها را از مشخصات و محدودیت های که به اساس چنین وظایف بر وی تحمیل شده، قبل از رای گیری در مورد معامله مطلع سازد.

۲- طور مستقیم یا غیرمستقیم در مباحثات رأی گیری شرکت ننماید.

(۳) اعضای هیئت مدیره واجدشرایط که نصاب را تکمیل می‌نمایند با معامله برخورد منافع نداشته و با عضو هیئت مدیره که با معامله بر خورد منافع دارد، ارتباط خانوادگی، مالی، مسلکی یا استخدامی نیز نداشته باشد.

تصویب سهمداران

مادۀ پنجاه و سوم:

(۱) تصویب سهمداران با نظرداشت جزء (۲) فقرۀ (۲) مادۀپنجاه و یکم این قانون درصورتی قابل اعتبار پنداشته می‌شود که معامله مورد بحث رأی موافق اکثریت سهمداران واجدشرایط را بعد از افشا با

سره ولري .
(۲) د شرایطو لرونکي ونډې هغه ونډې دی چې ونډه وال د مدیره هیئت د غړي د ګټو د ټکر له معاملې سره په ټراو کې د رأیې ورکونې د حق لرونکی وي ، هغه ونډه وال چې د مدیره هیئت غړي یا په هغۀ پورې تړلی شخص وي او له دغسې معاملې سره په ټراو کې د ګټو ټکر ولري ، لدی امر څخه مستثني دی .

د مالي صورت حساب برابرول او تسلیمول

څلور پنځوسمه ماده :

(۱) سهامي شرکت د هماغۀ مالي کال مالي صورت حساب (بیلانس شیټ، د ګټې او ضرر بڼه) د سهامي شرکت د مالي کال تر وروستۍ ورځې پورې د کلنۍ غونډې له دایرېدو لږ تر لږۀ (۱۵) ورځې دمخه هغو ونډه والو ته چې په غونډه کې د ګډون حق لري، تسلیموي. مالي صورت حساب د شرکت د ټولو هغو اجراآتو لرونکی وي چې د شرکت له دفترونو او سوابقو او د حسابدارۍ له هغو معیارونو سره سم چې د خود داشته باشد.
(۲) سهام واجد شرایط سهامی است که سهمداران در رابطه به معاملۀ برخورد منافع عضو هیئت مدیره، حق رأی دهی را دارا باشند ، سهمدارانی که عضو هیئت مدیره و یا شخص وابسته وی بوده و در رابطه با چنین معامله برخورد منافع داشته باشد ، از این امر مستثنی است .

تهیه و تسلیمی صورت حساب مالی

مادۀ پنجاه و چهارم :

(۱) شرکت سهامی صورت حساب مالی (بیلانس شیت، صورت نفع وضرر) همان سال مالی را الی روز آخرسال مالی شرکت سهامی حد اقل(۱۵) روز قبل از تدویرجلسۀ سالانه به سهمدارانیکه حق اشتراك را در جلسه دارند ، تسلیم می‌نماید .
صورت حساب مالی حاوی تمام اجراآت شرکت می باشد که مطابق با دفاتر و سوابق شرکت و معیار های حساب داری که توسط هیئت بین المللی معیار های

حسابداری د معیارونو د نړیوال هیئت په واسطه ټاکل کېږي، مطابقت ولري .

(۲) د سهامي شرکت مالي صورت حساب ، دفترونه او سوابق ، د ونډه والو د کلنۍ غونډې له دا‌پرېدو لږ تر لږه (۱۵) ورځې دمخه، د شرکت په اصلي دفتر کې د څېړنې لپاره د ونډه والو په واک کی ورکول کېږي .

حقوق او امتیازونه

پنځه پنځوسمه ماده:

د مدیره هیئت د غړو حقوق او امتیازونه دمدیره هیئت په وړاندیز او د ونډه والو د مجمع په تصویب ټاکل کېږي، خو دا چې د شرکت په اساسنامه او کورنیو قواعدو کې بل ډول تصریح شوی وي .

د شرکت د سوابقو ساتل

شپږ پنځوسمه ماده :

مدیره هیئت مکلف دی د لازمو سوداګریزو دفترونو پرساتنې برسېره، لاندی سندونه ا و سوابق هم وساتي:

۱- د ونډه والو د ثبت دفتر چې پکې دهر ونډه وا ل نوم، آدرس او د ونډو شمېر ثبت شوی دی .

حسابداری تعیین می‌گردد ، مطابقت داشته باشد .

(۲) صورت حساب مالی، دفاتر و سوابق شرکت سهامی حد اقل (۱۵) روز قبل از تدویر جلسۀ سالانۀ سهمداران دردفتر اصلی شرکت جهت بررسی به دسترس سهمداران گذاشته می‌شود .

حقوق و امتیازات

مادۀ پنجاه و پنجم :

حقوق و امتیازات اعضای هیئت مدیره به پیشنهاد هیئت مدیره و تصویب مجمع سهمداران تعیین می‌گردد ، مگراینکه در اساسنامه یا قواعد داخلی شرکت طوردیگری تصریح شده باشد .

نگهداری سوابق شرکت

مادۀ پنجاه و ششم :

هیئت مدیره مکلف است علاوه به نگهداری دفاتر تجارتی لازم، اسناد و سوابق ذیل را نیزحفظ نماید :

۱- دفتر ثبت سهمداران که در آن اسم، آدرس و تعداد سهام هر سهمدار ثبت گردیده است.

۲- د لومړنیو ورکړو سوابق چې د پانګې د ورکړې او د هغې د زیاتېدو لپاره یې صورت مونډلی.
۳- د ونډې والو او مدیره هیئت د غونډو پېښلیک .
۴- مالي صورت حساب چې په کلنۍ توګه ونډې والو ته وړاندی کېږي .

۲- سوابق اولین تأدیات که برای پرداخت سرمایه و افزایش آن صورت گرفته است.
۳- رویداد جلسات سهمداران و هیئت مدیره.
۴- صورت حساب مالی که سالانه به سهمداران ارائه می گردد.

د مامورینو استخدام
اووه پنځوسمه ماده :
(۱) مدیره هیئت کولای شي د سهامي شرکت مامورین وټاکي ، خو دا چې د شرکت په اساسنامه یا کورنیو قواعدو کې بل ډول تصریح شوی وي .
د سهامي شرکت بستونه، د کار موده، د مامورینو دندی او واکونه، د مدیره هیئت لخوا ټاکل کېږي .
(۲) د سهامي شرکت مامورین چې د شرکت له ونډې والو غیر مقرېږي، کولای شي ، په یوۀ وخت کې له یوې څخه زیاتې دندی سرته ورسوي او د مدیره هیئت غړیتوب هم ولري.

استخدام مامورین
مادۀ پنجاه و هفتم :
(۱) هیئت مدیره می‌تواند مامورین شرکت سهامی را تعیین نماید ، مگراینکه در اساسنامه یا قواعد داخلی شرکت طور دیگری تصریح شده باشد .
بست های شرکت سهامی، مدت کار، وظایف و صلاحیت های مامورین ازطرف هیئت مدیره تعیین می‌گردد.
(۲) مامورین شرکت سهامی که غیر از سهمداران شرکت مقرر می‌شوند ، می‌توانند ، همزمان بیشتر از یك وظیفه را انجام داده و عضویت هیئت مدیره را نیز داشته باشند .

د دعـوي د لګـښتونو لـه ورکـړې څخه معافیت

اته پنځوسمه ماده :

(۱)که چېرې د سهامي شرکت غړی په حقوقي، مدني، جزايي، اداری دعوي يا د تحقيق په اجراء کې د استثنايي دعـوي پـه اسـتثني لوری(طرف) وي، تېر لدی چې پر دنده باندی برحال وي يا په پخوا کـې د سـهامي شـرکت د مـديره هيئـت غړی،مـامور، کارمنـد يـا اسـتازی وي، د مـدافع وکيـل، د محکمې د فـيس، جريمې او هغـو مبـالغو چـې د هغـو د لګـښتونو لپـاره واقعاً لګېدلي دی معاف او دغه لګښتونه د سهامي شرکت په غاړه دی، پدی شرط چې د شخص عمل له ښه نيت سره ملګری وي او د شـرکت لـه ګټـو سـره مطابقـت ولري، يا دا چې له دعوي يـا عـدلي تعقيب سره په تړاو کې، هغـه دليـل چې د شخص عمـل غيـر قـانوني و ښيي، موجود نه وي .

(۲) سهامي شرکت کولای شي هغـه شخص چې په استثنايي دعوي کې د سهامي شرکت حق ته په کتو سره

معافیـت از پرداخـت مـصارف دعوی

مادۀ پنجاه و هشتم :

(۱) هرگاه عضو شرکت سهامی در دعـوی حقـوقی، مـدنی، جزایـی، اداری يـا اجـرای تحقيـق بـه استثنای دعـوی استثنائی طـرف باشد، اعم از اینکه برحال وظیفه بـوده يـا درگذشـته عـضو هیئـت مـديره، مـامور، کارمنـد و يـا نماینـدۀ شـرکت سـهامی باشـد از پرداخـت مـصارف فـیس وکیـل مدافع، محاکمه، جریمه و مبالغی کـه جهـت تـصفیۀ آن واقعـاً بـه مـصرف رسـیده معـاف و ایـن مـصارف بـدوش شـرکت سـهامی می‌باشد، مـشروط براینکه عمـل شخص توام بـا حسن نیت بـوده و بـا منـافع شـرکت مطابقـت داشـته باشد يا اینکه در رابطه بـه دعـوی يـا تعقیـب عـدلی دلیـل کـه عمـل شـخص را غیـر قـانونی وانمـود سازد ، موجود نباشد .

(۲) شـرکت سـهامی مـی‌توانـد شخـصی را کـه در دعـوای اسـتثنائی نظـر بـه حـق شـرکت

لوری (طرف) وي ، پدی دلیل چې پر دندی برحال شخص دی یا په پخوا کې د سهامي شرکت د مدیره هیئت غړی، مامور، کارمند یا استازی وي، کوم لګښتونه (د مدافع وکیل د فیس په شمول) چې د سهامي شرکت د دعوي د دفاع او حل اوفصل په تړاو هغۀ ته راجع کېږي، معاف کړی، هغه دعوا وې چې په هغو کې شخص د شرکت په وړاندی مسئول ګڼل کېږي، پدی شرط چې د شخص عمل له بنه نیت سره ملګری وي او د سهامي شرکت له ګټو سره مطابقت ولري، لدی امر څخه مستثني دی .

(۳)د سهامي شرکت د مدیره هیئت غړی یا برحال یا لرې شوی کارمند تر هغۀ ځایه چې په حقوقي ، مدني دعوي یا پدی ماده کې درج په قانوني رسیدګی کې له ځان څخه دفاع وکړی ، د مدافع وکیل د فیس په شمول د لګښتونو له ورکړې څخه معاف دی ، دغه لګښتونه د سهامي شرکت لخوا ورکول کېږي .

(۴) په هغۀ صورت کې چې نهایي پرېکړه داسې وي چې شخص د دی سهامی طرف باشد ، به دلیل اینکه شخص برحال وظیفه بوده یا در گذشته عضو هیئت مدیره، مامور، کارمند یا نمایندۀ شرکت سهامی باشد ، مصارف (به شمول فیس وکیل مدافع) که در رابطه به دفاع و حل وفصل دعوای شرکت به وی راجع می‌گردد ، معاف سازد ، دعاوی ایکه در آن شخص در مقابل شرکت مسئول شناخته میشود ، مشروط براینکه عمل شخص توأم با حسن نیت بوده و با منافع شرکت سهامی مطابقت داشته باشد ، از این امر مستثنی است.

(۳) عضو هیئت مدیره یا کارمند برحال یا برکنار شدۀ شرکت سهامی تا جاییکه در دعوی حقوقی، مدنی و یا رسیدگی قانونی مندرج درین ماده از خود دفاع نماید از پرداخت مصارف بشمول فیس وکیل مدافع معاف بوده این مصارف از طرف شرکت سهامی پرداخته می‌شود .

(۴) درصورتی‌که فیصله نهایی طوری باشد که شخص بموجب

مادی د حکم پر موجب د سهامي شرکت لخوا نه معافیږي ، سهامي شرکت په هغۀ صورت کې کولای شي (د مدافع وکیل د فیس په شمول) لګښتونه چې د دعوي په دفاع یا اداری تعقیب کې د مدیره هیئت د غړي یا مامور په غاړه لوړي د حقوقي، مدني دعوي له وروستي حل او فصل یا رسیدګی د مخه په هغۀ صورت کې ورکړی چې د مدیره هیئت غړی یا مامور ژمنه وکړی چې دغه لګښتونه سهامي شرکت ته ټیرته ورکوي . د نومورو لګښتونو ورکړه (د مدافع وکیل د فیس په شمول) چې د دغسې اشخاصو په غاړه وي ، د سهامي شرکت په واسطه تر هغو شرایطو لاندی چې سهامي شرکت یې لازم وګڼي ، صورت مومي .

(۵) پدی ماده کې د درج شوو لګښونو په پېشکي ورکړه کې هغه حقوق نه شاملږي چې د مصؤنیت یا د لګښتونو د پېشکي ورکړې غوښتونکي اشخاص ، د اساسنامې ، موافقه لیک ، د ونډه والو او د مدیره هیئت د بې پلوه غړو د رأیې مطابق یا په بل ډول

حکم این ماده ازطرف شرکت سهامی معاف نمی‌گردد ، شرکت سهامی درصورتی میتواند مصارف (بشمول فیس وکیل مدافع) را که برای دفاع در دعوای یا تعقیب اداری بدوش عضو هیئت مدیره و یا مامور گذاشته می شود ، قبل از حل و فصل نهایی دعوی حقوقی، مدنی و یا رسیدگی درصورتی تأدیه نماید که عضو هیئت مدیره یا مامور تعهد نماید که این مصارف را به شرکت سهامی بازپرداخت می‌نماید . پرداخت مصارف متذکره توسط شرکت سهامی (بشمول فیس وکیل مدافع) که بدوش چنین اشخاص می‌باشد ، تحت شرایطی که شرکت سهامی آنرا لازم داند صورت می گیرد .

(۵) پرداخت پیشکی مصارف مندرج این ماده شامل حقوقی نمی گردد که اشخاص طالب مصئونیت و یا پرداخت پیشکی مصارف، مطابق اساسنامه،موافقتنامه، رأی سهمداران و اعضای بیطرف هیئت مدیره و یا طور دیگری

سره دهغو مستحق کېږي.
سهامي شرکت کولای شي،د سهامي شرکت د مدیره هیئت له غړي، مامور، کارمند یا استازي څخه په استازیتوب د هغو مسئولیتونو په وړاندی چې د پورته واکونو په حدودو کې د هغو پر ضد ادعا یا هغو ته راجع کېږي، بیمه کړی.
(۶) پدی ماده کې د درج شوو لګښتونو پېشکي ورکړه د مدیره هیئت د غړي ، مامورینو ، کارمند یا استازي په توګه د شخص د کار له پایته رسېدو وروسته دوام مومي او د هغو ورثې ، وصي یا متولي ته د اجراء وړ دی .

مستحق آن می‌گردند.
شرکت سهامی میتواند به نمایندگی از عضو هیئت مدیره، مامور، کارمند و یا نمایندۀ شرکت سهامی را در مقابل مسئولیت های که در حدود صلاحیت های فوق علیه آنها ادعا و یا به ایشان راجع می‌گردد، بیمه نماید.
(۶) پرداخت پیشکی مصارف مندرج این ماده بعد از ختم کار شخص بحیث عضو هیئت مدیره، مامورین ، کارمند و یا نماینده، دوام نموده و برای ورثه ، وصی یا متولی آنها قابل اجراء می‌باشد.

نهم فصل
د نظار هیئت

فصل نهم
هیئت نظار

د نظار هیئت غوره کېدل
نهه پنځوسمه ماده :
(۱) د سهامي شرکت نظار هیئت له دوو یا له زیاتو غړو څخه جوړ دی چې د ونډې والو د عمومي مجمع لخوا غوره کېږي ، خو دا چې د شرکت په اساسنامه یا کورنیو

انتخاب هیئت نظار
مادۀ پنجاه و نهم :
(۱) هیئت نظار شرکت های سهامی مرکب از دو یا بیش از دو عضو می‌باشد، که از طرف مجمع عمومی سهمداران انتخاب می‌شوند، مگر اینکه در اساسنامه

قواعدو کې بل ډول تصریح شوی وي .
که چېرې د نظار هیئت داساسنامې مطابق غوره شي، د هغوی د تصدۍ لومړۍ دوره یو کال ده او وروسته زیات نه زیاتو د درې کالو لپاره ټاکل کېږي .د نظار هیئت ، د تصدۍ د دورې له پایته رسېدو وروسته بیا غوره کېدی شي .
(۲) د نظار هیئت غړی نشي کولای په یوۀ وخت کې د مدیره هیئت غړیتوب ولري یا د شرکت سوداګریزې چارې اداره کړی .

لرې کېدل (عزل)
شپېتمه ماده :
د نظار هیئت غړي په هر وخت کې د ونډې والو د مجمع لخوا لرې کېدی شی. که چېرې یو غړی د ونډې والو له منځ څخه غوره شوی وي، د لرې کېدو په صورت کې، د زیان د جبران د غوښتنې حق نلري.

د نظار هیئت تشه کرسۍ
یو شپېتمه ماده :
(۱) که چېرې د نظار هیئت له غړو څخه یو له دندې څخه استعفي وکړی یا په یو ډول نه یو ډول د دندې له اجراء څخه پاتې شي ، د یا قواعد داخلی شرکت طوردیگری تصریح شده باشد.
هرگاه هیئت نظار مطابق اساسنامه انتخاب گردد ، دورۀ اول تصدی آنها یکسال بوده و بعداً برای حد اکثر سه سال تعیین می‌شوند. هیئت نظار بعد ازختم دورۀ تصدی مجدداً انتخاب شده می‌تواند.
(۲) عضو هیئت نظار نمی تواند همزمان عضویت هیئت مدیره را داشته ، یا امورتجارتی شرکت را اداره نماید.

برطرفی (عزل)
مادۀ شصتم :
اعضای هیئت نظار درهرزمان ازطرف مجمع سهمداران عزل شده می‌توانند. هرگاه عضوی ازمیان سهمداران انتخاب شده باشد ، درصورت عزل، حق ادعای جبران خساره را ندارد.

کرسی خالی هیئت نظار
مادۀ شصت و یکم:
(۱) هرگاه یکی از اعضای هیئت نظارازوظیفه استعفاء یا به نحوی از انحاء از اجرای وظیفه باز ماند ، سایر اعضای

نظار هیئت نور غړي، د ونډه والو د عمومي مجمع د لومړنۍ غونډې د دا‌پرېدو تر وخته د هغۀ په عوض بل غړی غوره کوي .

(۲) په هغۀ صورت کې چې د نظار هیئت، له دوو غړو څخه جوړ وي د نوي غړي د ټاکلو لپاره د ونډه والو د عمومي مجمع تر لومړنۍ ناستې پورې، کمبود غړی د مدیره هیئت لخوا په مؤقتي توګه ټاکل کېږي.

هیئت نظار الی زمان تدویر اولین جلسۀ مجمع عمومی سهداران عضو دیگری را به عوض وی انتخاب می‌نمایند.

(۲) در صورتیکه هیئت نظار مرکب از دو عضو باشد ، الی انعقاد اولین مجمع عمومی سهمداران جهت تعیین عضو جدید ، عضوکمبود ازطرف هیئت مدیره موقتاً تعیین می‌گردد.

کمیتې

دوه شپېتمه ماده:

نظار هیئت کولای شي د ټاکلو موضوعګانو د تدقیق لپاره یوه یا له یوې څخه زیاتې کمیتې جوړې کړی، دغه کمیتې له یوۀ یا له زیاتو غړو څخه جوړې دی .

کمیته ها

مادۀ شصت و دوم :

هیئت نظار می‌تواند ، جهت تدقیق موضوعات معین یك یا بیش از یك کمیته را تشکیل دهد ، این کمیته ها متشکل از یك یا بیش از یك عضو می‌باشد.

د نظار هیئت د غړو په توګه د خپلوانو نه غوره کېدل

دري شپېتمه ما ده :

د مدیره هیئت د غړو پلار، مور، مېرۀ، ماندینه، زوی، لور، کاکا ، ماما ، عمه، خاله، خسر، خوښې، زوم، د نظار هیئت د غړي په توګه نشي ټاکل کېدی .

عدم انتخاب اقارب بحیث اعضای هیئت نظار

مادۀ شصت و سوم:

پدر، مادر، همسر، برادر، پسر، دختر، کاکا ، ماما ، عمه، خاله، خسر، خشو و داماد اعضای هیئت مدیره به حیث عضو هیئت نظار تعیین شده نمی تواند.

د نظار هیئت دندی

څلورشپېتمه ماده :

نظار هیئت د لاندی دندو لرونکی دی :

۱- دشرکت د مالي صورت حسابونو په ترتیب او نوې کتنې کې له مدیره هیئت سره همکاري.

۲- لږترلږۀ په شپږو میاشتو کې یو ځل د شرکت د اجراآتو تدقیق او د دفترونو څېړل.

۳- له د مخنۍ خبرتیا پرته لږ تر لږه په دریو میاشتو کې یو ځل د شرکت د خزانې پلټنه .

۴- د دی قانون ، اساسنامې او د شرکت د کورنیو قواعدو د حکمونو مطابق د مدیره هیئت پر اجراآتو باندی څارنه.

۵-د ونډې والو دعادی یا فوق العاده عمومي مجمع د ډاېرېدو په هکله خبر ورکول پدی شرط چې دا دنده مدیره هیئت اجراء نکړی .

۶- د ونډې والو د عمومي مجمع په غونډو کې حضور .

۷- په مهمو یا بیړنیو حالاتو کې د ونډې والو د فوق العاده مجمع د ډاېرېدو بلنه .

۸- د شرکت د مالي صورت

وظایف هیئت نظار

مادۀ شصت و چهارم :

هیئت نظار دارای وظایف ذیل می‌باشد:

۱- همکاری با هیئت مدیره در ترتیب و تجدید نظر بر صورت حسابهای مالی شرکت.

۲- تدقیق اجراآت و بررسی دفاتر شرکت حد اقل یکمرتبه در شش ماه.

۳- تفتیش خزانۀ شرکت حداقل یك مرتبه درسه ماه بدون اطلاعیۀ قبلی.

۴- نظارت بر اجراآت هیئت مدیره مطابق احکام این قانون، اساسنامه و قواعد داخلی شرکت.

۵- اطلاع دهی درمورد تدویر مجمع عمومی عادی یافوق العادۀ سهمداران، مشروط بر اینکه وظیفه راهیئت مدیره اجرا ننماید.

۶- حضور در مجالس مجمع عمومی سهمداران .

۷- دعوت تدویر مجمع فوق العادۀ سهمداران در حالات مهم یا عاجل.

۸- ارایۀ نتایج مطالعات

حساب او نورو اجراآتو او ګټې د وېشلو په هکله، د ونډې والو عمومي مجمع کلنۍ غونډې ته د مطالعاتو د پایلو وړاندی کول.

درمورد صورت حساب مالی و سایر اجراآت شرکت و توزیع مفاد به جلسۀ سالانۀ مجمع عمومی سهمداران.

د نظار هیئت د واک نه محدودیت

پنځه شپېتمه ماده :

پدی قانون کې درج د نظار هیئت واک په اساسنامه یا قرارداد کې نشي محدودیدی.

عدم محدودیت صلاحیت هیئت نظار

مادۀ شصت و پنجم :

صلاحیت هیئت نظار مندرج این قانون در اساسنامه یا قرارداد محدود شده نمی تواند.

په ښه نیت سره د نظار هیئت د دندو سرته رسول

شپږ شپېتمه ماده :

(۱) نظار هیئت مکلف دی خپلې دندی په ښه نیت او د شرکت او ونډې والو د ګټو د لاښه تأمینولو په منظور سرته ورسوي.

(۲) نظار هیئت د مدیره هیئت د اجراآتو او مکلفیتونو د تطبیق او عملي کېدو له څارنې څخه مسئول دی.

(۳) د نظار هیئت د مسئولیت په اړه د دعوي اقامه کېدل د هغې د پېښېدو له نېټې څخه د پنځو کلونو له تېرېدو وروسته د اورېدو وړ ندی.

انجام وظایف هیئت نظار با حسن نیت

مادۀ شصت و ششم :

(۱) هیئت نظار مکلف است وظایف خود را با حسن نیت و بمنظور تأمین بهتر منافع شرکت و سهمداران انجام دهد.

(۲) هیئت نظار مسئول نظارت از تطبیق و عملی ساختن اجراآت و مکلفیت های هیئت مدیره می باشد.

(۳) اقامۀ دعوی مبنی بر مسئولیت هیئت نظار بعد از مرور پنج سال از تاریخ وقوع آن قابل سمع نمی باشد.

دمدیره هیئت پر ضد شکایت
اووه شپېتمه ماده:
هر وندې وال کولای شي، د شرکت د مدیره هیئت د اجراآتو په هکله نظار هیئت ته شکایت وکړی، نظار هیئت مکلف دی شکایت وځېړي او په هکله يې مقتضي تدبیرونه ونیسي.

د مدیره هیئت په غونډو کې د نظار هیئت ګډون
اته شپېتمه ماده :
نظار هیئت کولای شي، د مدیره هیئت په غونډو کې د رأیې د حق له لرلو پر ته ګډون وکړی .

لسم فصل
د وندې والو مجمع

د عمومي مجمع غونډې
نهه شپېتمه ماده :
(۱) د سهامي شرکت د وندې والو د عمومي مجمع غونډې، په عادی یا فوق العاده توګه دایرېدی شي. عادی یا کلنۍ غونډې د شرکت د هر مالي کال له پایته رسېدو وروسته د څلورو میاشتو په ترڅ کې یا د شرکت په اساسنامه کې په

شکایت علیه هیئت مدیره
مادۀ شصت و هفتم:
هرسهمدار می‌تواند درمورد اجراآت هیئت مدیرۀ شرکت به هیئت نظار شکایت نماید، هیئت نظار مکلف است به شکایت رسیدگی نموده و در مورد تدابیر مقتضی اتخاذ نماید.

اشتراك هیئت نظار در جلسات هیئت مدیره
مادۀ شصت و هشتم :
هیئت نظار می‌تواند در جلسات هیئت مدیره بدون داشتن حق رأی اشتراك نماید.

فصل دهم
مجمع سهمداران

جلسات مجمع عمومی
مادۀ شصت و نهم :
(۱) جلسات مجمع عمومی سهمداران شرکت سهامی بطور عادی یا فوق العاده دایرشده می‌تواند. جلسات عادی یا سالانه در خلال چهار ماه بعد از ختم هر سال مالی شرکت یا در فواصل

درج شوو زمانې واټنونو (فواصلو) کې یو ځل دا‌ډېرې ، د عادی غونډو دا‌ډېدل په هر مالي کال کې یو ځل حتمي دی .

(۲) د ونډه والو عادی او فوق العاده غونډې د شرکت په مرکز یا په نورو ځایونو (د افغانستان په دننه یا بهر) کې چې د مدیره هیئت په واسطه ټاکل کېږي، دا‌ډېرې، مدیره هیئت کولای شي د غونډو دا‌ډېدو د ځای په هکله تصمیم ونیسي، د اړتیا په صورت کې د عمومي مجمع غونډې له لرې واټن څخه د ارتباط د تأمینولو له لارې ، د دی قانون د حکمونو مطابق دا‌ډېدی شي.

(۳) که چېرې د ونډه والو د مجمع عادی غونډه د شرکت په اساسنامه کې په درج شوی مشخص ځای او وخت کې دا‌ډه نشي ، د ونډه والو د مجمع د تصمیمونو په اعتبار کې اغېزه نلري.

زمانی مندرج اساسنامۀ شرکت یکبار دایر می‌گردد ، تدویر جلسات عادی در هرسال مالی یکبار حتمی است.

(۲) جلسات عادی و فوق العادۀ سهمداران در مرکزشرکت یا در سایر محلات (خارج یا داخل افغانستان) که توسط هیئت مدیره تعیین می‌گردد ، دایرمی‌شود ، هیئت مدیره میتواند درمورد محل تدویر جلسات تصمیم اتخاذ نماید ، درصورت ضرورت جلسات مجمع عمومی از طریق تأمین ارتباط از فاصلۀ دور طبق احکام این قانون دایر شده می‌تواند .

(۳) هرگاه جلسۀ عادی مجمع سهمداران در محل و زمان مشخص مندرج اساسنامۀ شرکت دایرشده نتواند ، دراعتبار تصامیم مجمع سهمداران تاثیر ندارد.

له لرې واټن څخه د اړیکیو تأمینېدل

اویایمه ماده :

که چېرې د شرکت په اساسنامه ، کورنیو قواعدو یا د مدیره هیئت

تأمین ارتباط از فاصلۀ دور

مادۀ هفتادم :

هرگاه در اساسنامه، قواعد داخلی شرکت، یا تصمیم هیئت مدیره

په تصمیم کې له لرې واټن څخه د اړیکیو د تأمینولو له لارې د غونډې دابرېدل مشخص شوی وي، ونډه وال یا یې قانوني استازي پرته لدی چې شخصاً د ونډه والو په عمومي مجمع کې حاضر وي، کولای شي لدی لارې د ټېلفون یا ویدیو کنفرانس په واسطه د ونډه والو په کلنیو یا فوق العاده غونډو کې، د مدیره هیئت د تصویب شوی لارښود او قواعدو مطابق ګډون وکړي، پدی صورت کې په رأیې اخستنې کې د ګډون حق لري، حاضر ګڼل کېږي .

تدویر جلسه از راه تأمین ارتباطات از فاصلهٔ دور مشخص شده باشد ، سهمداران یا نمایندگان قانونی آنها بدون آنکه شخصاً درمجمع عمومی سهمداران حاضر باشند ، می‌توانند از این طریق توسط تیلفون یا ویدیو کنفرانس درجلسات سالانه یا فوق العادهٔ سهمداران مطابق رهنمود و قواعد تصویب شدهٔ هیئت مدیره اشتراك نمایند ، دراین صورت حق اشتراك در رأی گیری را داشته، حاضرپنداشته می‌شوند .

فوق العاده غونډه

یو اویایمه ماده :

(۱) د ونډه والو د عمومي مجمع فوق العاده غونډه په لاندی حالاتو کې دابرېدی شي :

۱- د مدیره هیئت یا هغهٔ شخص چې د دی قانون، اساسنامې یا کورنیو قواعدو د حکمونو مطابق، د بلنې حق ولري، د بلنې په صورت کې.

۲- په هغهٔ صورت کې چې د نظر وړ موضوع په هکله ، د رأیې د حق لرونکو لږ تر لږهٔ په سلو کې د

جلسهٔ فوق العاده

مادهٔ هفتاد و یکم:

(۱) جلسه فوق العادهٔ مجمع عمومی سهمداران در حالات ذیل دایرشده می‌تواند:

۱- در صورت دعوت هیئت مدیره یا شخصی‌که طبق احکام این قانون ، اساسنامه یا قواعد داخلی حق دعوت را داشته باشند.

۲- در صورتی‌که سهمداران دارندهٔ حد اقل (۱۰) درصد آرای واجد حق رأی در موضوع

(۱۰) رأیولرونکی ونډه وال د غونډې دابرېدل په لیکلې توګه وغواړي . نومورې غونډتنلیک د غونډتونکي ونډه وال یاونډه والو په واسطه لاسلیک او نېټه یې ټاکل کېږي او د فوق العاده غونډې موخې پکې څرګندیږي، د رأیو ټیټه یا لوړه فیصدی د سهامي شرکت په اساسنامه کې ټاکل کېدی شي، پدی شرط چې د رأیې د حق لرونکو د مجموع په سلو کې له (۲۵) څخه تجاوز و کړی.

(۲) په فوق العاده غونډو کې یوازې هغه موضوع چې د مخه د غونډې د دابرېدو په خبرتیا کې یاده شوې وي، د بحث او رأیې اخستنې وړګرځي.

(۳) د شرایطو لرونکو ونډه والو د فوق العاده غونډو د دابرېدو د غونډتنې او د هغوی د بلنې د ثبت نېټه د شرکت د دفتر لخوا ټاکل کېږي . دغه بلنه له هغې نېټې سره مصادفه وي چې وروستی ونډۀ وال د فوق العاده غونډې د دابرېدو غونډتنلیک لاسلیک کړی .

(۴) فوق العاده غونډې په هغۀ

مورد نظر، تدویر جلسه سهمداران را بصورت کتبی درخواست نمایند. درخواست متذکره توسط سهمدار یا سهمداران متقاضی امضاء و تاریخ آن تعیین و اهداف جلسۀ فوق العاده در آن توضیح گردیده، فیصدی پائین تر یا بلند تر آراء در اساسنامۀ شرکت سهامی تعیین شده می‌تواند، مشروط بر اینکه از (۲۵) درصد مجموع آرای واجد حق رأی، تجاوز نماید.

(۲) در جلسات فوق العاده، صرف موضوعی مورد بحث و رأی گیری قرار گرفته می‌تواند که قبلاً در اطلاعیۀ تدویر جلسه ذکر شده باشد.

(۳) تاریخ ثبت تقاضای تدویر جلسات فوق العاده سهمدارن واجد شرایط و دعوت آنها از طرف دفتر شرکت تعیین می‌گردد. این دعوت مصادف با تاریخی می‌باشد که آخرین سهمدار درخواست جلسۀ فوق العاده را امضاء نماید.

(۴) جلسات فوق العاده در

ځای کې چې د شرکت په کورنیو قواعدو کې مشخص ، یا له لرې واټن څخه د اړیکیو د تأمینولو له لارې د ګډون کولو په شمول د مدیره هیئت په واسطه، د دی قانون د حکمونو مطابق ټاکل شوی وي، داپرېږي .

محلی که در قواعد داخلی شرکت مشخص یا توسط هیئت مدیره، بشمول اشتراك توسط تأمین ارتباطات از فاصلهٔ دور طبق احکام این قانون، تعیین شده باشد ، دایر می‌گردد.

د محکمې د حکم پر بنسټ د غونډو داپرېدل

دوه اویایمه ماده :

سوداګریزه محکمه کولای شي په لاندی حالاتو کې د شرکت د ونډې والو د عمومي مجمع د غونډې په دایرېدو حکم وکړي :

۱- د شرکت له شرایطو لرونکو ونډې والو څخه د یوۀ د غوښتنې په صورت کې، پدی اړه چې د دی قانون د نهه شپېتمې مادی په (۱) فقره کې د درج شوی حکم مطابق ، د سهامي شرکت د مالي کال له پایته رسېدو وروسته د څلورو میاشتو په ترڅ کې، د شرکت د ونډې والو عمومي غونډه دایره شوی نه وي.

۲- د هغۀ ونډې وال د غوښتنې په صورت کې چې د هغۀ د اصولي غوښتنلیک له امله، فوق العاده

تدویر جلسات به اساس حکم محکمه

مادۀ هفتاد و دوم :

محکمۀ تجارتی می‌تواند درحالات آتی به تدویر جلسۀ مجمع عمومی سهمداران شرکت حکم نماید:

۱- درصورت تقاضای یکی از سهمداران واجد شرایط شرکت مبنی براینکه جلسۀ عمومی سهمداران شرکت در خلال چهارماه بعد از ختم سال مالی شرکت سهامی طبق حکم مندرج فقرۀ (۱) مادۀ شصت و نهم این قانون دایر نشده باشد.

۲- در صورت تقاضای سهمداریکه بالاتر درخواست اصولی وی، جلسۀ فوق العاده

غونډه د دی قانون د یو اویایمې مادی د (۱) فقرې په (۲) جزء کې د درج شوی حکم مطابق، داډره شوې نه وي.

طبق حکم جزء(۲) مندرج فقرۀ (۱) مادۀ هفتاد و یکم این قانون دایرنگردیده باشد.

د غونډې له داډرېدو پرته د تصمیم نیول

دري اویایمه ما ده :

(۱) د هغو موضوعګانو په اړه د تدبیرونو نیول چې د دی قانون د حکمونو مطابق، د ونډې والو د مجمع په تصمیم پورې تړلې وي او غونډه د ونډې والو د نه حضور له امله دایره نشي، پدی حالت کې تصمیم په هغۀ صورتکې دغونډې له داډرېدو پرته نیول کېدی شي چې د رأیې د حق لرونکو ونډې والو په واسطه پدی برخه کې لیکلې موافقه شوې وي. دغه تصمیم د لیکلي لیک په واسطه د لاسلیک او نښې په قید سره د لاړمو ونډو د اقل حد لرونکو ونډې والو ته استول کېږي. که چېرې موضوع د هغو ونډې والو په واسطه چې نصاب یې د ونډې والو د عمومي مجمع له شمېر څخه لږ وي تر بحث لاندی ونیول شي او په هکله یې تصمیم ونیول شي، پدی صورت کې پدی

اتخاذ تصمیم بدون تدویر جلسه

مادۀ هفتاد و سوم :

(۱) اتخاذ تدابیر در رابطه به موضوعاتیکه طبق احکام این قانون منوط به تصمیم مجمع سهمداران باشد و جلسه بنابر عدم حضور سهمداران دایر شده نتواند، دراین حالت تصمیم درصورتی بدون تدویر جلسه اتخاذ شده میتواند که توسط سهمداران واجد حق رأی درزمینه موافقۀ کتبی به عمل آمده باشد. این تصمیم توسط نامۀ کتبی با قید تاریخ و امضاء به سهمداران دارندۀ حد اقل سهام لازم فرستاده میشود. هرگاه موضوع توسط سهمدارانیکه نصاب آنها کمتر از تعداد مجمع عمومی سهمداران باشد، مورد بحث قرارگیرد و درزمینه تصمیم اتخاذ گردد، دراین صورت اطلاعیۀ

برخه کې لیکلې خبرتیا ټولو ونډه والو ته په لنډ وخت کې استول کېږي. نومورې موضوعګانې سهامي شرکت ته استول کېږي او د غونډو د پېښلیک په پاڼو کې درج یا د شرکت د سندونو په جمله کې تنظیمېږي.

د ونډه والو د مجمع له دایرېدو پرته د تدبیرونو د نیولو د حق لرونکو ونډه والو د ثبت نښته، هغه نښته ده چې لومړنۍ ونډه وال لیکلی تصمیم د هغې مطابق لاسلیک کوي خو دا چې بل ډول مشخص شوی وي.

سهامي شرکت کولای شي د نیول شوو تصمیمونو مطابق عمل وکړي، پدی شرط چې لیکلی تصمیم د هغو ونډه والو لخوا نیول شوی وي چې شمېریې د دی مادی په (۱) فقرې د درج شوی حکم مطابق، د ونډۀ والو د عمومي مجمع له نصاب څخه لږ وي، یا د غوښتل شوو تدبیرونو په هکله په رأیه ورکولو کې نه شاملو ټولو ونډه والو ته خبر ورکول لازم وي، پدی صورت کې لیکلي تصمیمونه د هغو د خبرتیا له سپارلو څخه د کتبی در مورد به تمام سهمداران به اسرع وقت ارسال می‌گردد. موضوعات مذکور به شرکت سهامی ارسال و در اوراق رویداد جلسات درج یا در زمرۀ اسناد شرکت تنظیم می‌شود.

تاریخ ثبت سهمداران واجد حق اتخاذ تدابیر بدون تدویر جلسۀ مجمع سهمداران تاریخی است که اولین سهمدار تصمیم کتبی را طبق آن امضا می‌نماید، مگر اینکه طوری دیگر مشخص شده باشد.

شرکت سهامی می‌تواند، طبق تصامیم اتخاذ شده عمل نماید، مشروط بر اینکه تصمیم کتبی ازطرف سهمدارانی اتخاذ گردیده باشد که تعداد آنها طبق حکم مندرج فقرۀ (۱) این ماده کمتر از نصاب مجمع عمومی سهمداران باشد، یا اطلاع دهی در مورد تدابیر درخواست شده به تمام سهمداران غیر شامل در رأی دهی لازم باشد، در این صورت تصامیم کتبی با مرور (۲۰) روز بعد از

(۲۰) ورځو په تېرېدو سره پر ونډه والـو بانـدی د تطبیـق وړ دی . د مخه تر دی چې شرکت کافي شمېر موافقت لیکونه د شرکت په واسطه د وړاندیز شوو تصمیمونو د نیولو لپـاره تـرلاسـه کړی، هـر ونـډه وال کولای شي د لیکلو تصمیمونو پـه هکلـه خپلـه موافقـه باطلـه او د هغـو د فسخ لیک رسماً شرکت تـه صادر کړی .

پـدی فقـره کـې درج لیکلـي تصمیمونه او نیول شوی تدبیرونـه د ونډه والو د عمومي مجمع د رأیو د حیثیت لرونکی دی .

(۲) هـر ډول خبرتیـا او موافقـه لیـک چې د دی مادی د (۱) فقرې دحکم مطابق اړین وي په الکترونیک ډول لېږدیږي.

د غونډې د داېرېدو بلنه

ځلور اویایمه ماده :

(۱) د ونډه والـو عمـومي مجمـع د غونـډې د داېرېـدو پـه غـرض، د شرکت د اساسنامې د حکمونـو یـا کورنیـو قواعـدو مطـابق رابلـل کېږي، سهامي شرکت مکلف دی د غونډې نېټه، وخت، ځای، اجنـدا او نور معلومات د واټن (فاصلې) د ســپردن اطلاعیـهٔ آن بـالای سهمداران قابل تطبیق می‌باشد.

قبـل از اینکـه شـرکت تعـداد موافقتنامـه هـای کـافی را بـرای اتخـاذ تـصامیم پیـشنهاد شـده توسط شرکت دریافت نماید، هر سهمدار می‌تواند موافقهٔ خود را در مـورد تـصامیم کتبی باطل و رسماً مکتوب فسخ آنرا بـه شرکت صادر نماید.

تصامیم کتبی و تدابیر اتخاذ شده منـدرج ایـن فقـره حیثیـت رأی مجمع عمـومی سـهمداران را دارا می‌باشد.

(۲) هرگونه اطلاعیه و موافقتنامـه کـه طبق حکم فقرهٔ (۱) ایـن مـاده ضرور باشد، بصورت الکترونیک انتقال می یابد.

دعوت تدویر جلسه

مادهٔ هفتاد و چهارم :

(۱) مجمـع عمـومی سـهمداران غـرض تـدویر جلـسه، طبـق احکـام اساسـنامه یـا قواعـد داخلی شرکت دعوت می‌گردد، شـرکت سـهامی مکلـف اسـت تـاریخ، وقـت، محـل، اجنـدا و سـایر معلومـات جلـسهٔ را بـا

لرې والی له په پام کې نیولو سره د عادی غونډې له داېرېدو (۱۰تر۶۰) ورځې د مخه او له فوق العاده غونډې لږ تر لږۀ پنځه ورځې د مخه د ونډه والو خبرتیا ته ورسوي . سهامي شرکت بلن لیک یوازې هغو ونډه والو ته استوي چې د ونډه والو په عمومي مجمع کې د رأیې د حق لرونکی وي.

(۲) د رأیې د حق لرونکو ونډه والو د ثبت او د غونډې په اړه د بلن لیک د ترلاسه کولو نېټه ، ونډه والو ته د لومړنۍ خبرتیا له سپارلو د مخه ورځې څخه عبارت ده ، خو دا چې د مدیره هیئت لخوا د شرکت په کورنیو قواعدو کې بل ډول مشخص شوی وي .

(۳) که چېرې د عادی او فوق العاده غونډو نېټه، وخت او ځای بدلون ومومي، موضوع په لومړنۍ غونډه کې اعلانېږي او دوه یمه خبرتیا نه ایجابوي، خودا چې د شرکت په اساسنامه یا کورنیو قواعدو کې بل ډول تصریح شوی وي. که چېرې د ثبت نوې نېټه په غونډه کې وځنډېږي، هغو ونډه والو ته چې د ثبت په نوې نېټه کې

نظرداشت بعد فاصله، از (۱۰ الی ۶۰) روز قبل از تدویر جلسۀ عادی و حد اقل پنج روز قبل از جلسۀ فوق العاده به اطلاع سهمداران برساند. شرکت سهامی دعوت نامه را صرف به سهمدارانی ارسال می‌نماید که واجد حق رأی درمجمع عمومی سهمداران باشند.

(۲) تاریخ ثبت سهمداران واجد حق رای و دریافت دعوت نامه مبنی بر تدویر جلسه عبارت از روز قبل از سپردن اولین اطلاعیه به سهمداران می‌باشد ، مگراینکه ازطرف هیئت مدیره درقواعد داخلی شرکت طور دیگری مشخص شده باشد.

(۳) هرگاه تاریخ، وقت و محل جلسات عادی یا فوق العاده تغییر نماید ، موضوع درجلسۀ اولی اعلان گردیده و ایجاب اطلاع دومی را نمی نماید ، مگراینکه در اساسنامه یاقواعد داخلی شرکت طوردیگری تصریح شده باشد. هرگاه تاریخ جدید ثبت در جلسه به تعویق افتد ، به سهمدارانیکه در تاریخ جدید

شامل دی، د غونډې د ځنډېدو په هکله خبر ورکول کېږي.

د بلنې طریقه

پنځه اویایمه ماده :

(۱) سهامي شرکت کولای شي، د دی قانون، د شرکت د اساسنامې یا کورنیو قواعدو د حکمونو مطابق هر ډول خبرتیا، په مختلفو لارو په لومړي قدم کې د ونډې والو په لیکلې موافقې د الکترونیک لېږد (انتقال) په واسطه (د الکترونیک پست په ګډون) ونډه والو ته ابلاغ کړي. ونډه وال کولای شي د لیکلې خبرتیا له لارې موافقه لیک فسخ کړي. په هغۀ صورت کې چې سهامي شرکت دوه خبرتیا وې پر له پسې د الکترونیک لېږد په واسطه وانستوي، نومورې موافقه لیک ملغي ګڼل کېږي .

(۲) مدیره هیئت په هغۀ صورت کې کولای شي د دی مادی په (۱) فقره کې د درج شوې خبرتیا په هکله تصمیم ونیسي چې د مدیره هیئت د نورو غړو لیکلې موافقه او لاسلیک د الکترونیکي لېږد په واسطه رسېدلې وي .

ثبت، درآن شامل اند، درمورد تاخیر جلسه اطلاع داده می‌شود.

طریق دعوت

مادۀ هفتاد و پنجم :

(۱) شرکت سهامی می‌تواند، طبق احکام این قانون، اساسنامه یا قواعد داخلی شرکت هرنوع اطلاعیه را به طرق مختلف در قدم نخست به موافقۀ کتبی سهمداران ذریعۀ انتقال الکترونیک (بشمول پست الکترونیک) به سهمداران ابلاغ نماید. سهمداران می‌توانند از طریق اطلاعیۀ کتبی موافقتنامه را فسخ نمایند. در صورتی‌که شرکت سهامی دو اطلاعیه را پی درپی ذریعۀ انتقال الکترونیک ارسال نکند، موافقتنامۀ متذکره ملغی شمرده می‌شود.

(۲) هیئت مدیره در صورتی می‌تواند در مورد اطلاعیۀ مندرج فقرۀ (۱) این ماده تصمیم اتخاذ نماید که موافقۀ کتبی و امضای سایر اعضای هیئت مدیره توسط انتقال الکترونیکی مواصلت نموده باشد .

(۳) خبرتیا د دی مادی په (۱) فقري کې د درج شوی حکم مطابق له لاندی لارو څخه صورت مومي :
۱- د فکس یا مخابراتو په واسطه، په هغه شمېرې چې ونډه وال د اطلاعاتو د ترلاسه کولو لپاره پر هغې موافقه کړې ده .
۲- د الکترونیک پست په واسطه ، په هغۀ آدرس چې ونډه وال د اطلاعاتو د ترلاسه کولو لپاره پر هغۀ موافقه کړېده .
۳-په الکترونیک شبکه کې دخپرېدو په واسطه ونډه وال ته د خپرېدو په هکله د جلا خبرتیا په ضمیمه، یا د نومورې خبرتیا له استولو وروسته، هر یو چې وروستی وي .
۴- د الکترونیک لېږد د نورو ډولونو په واسطه چې موخه یې ونډه وال ته د خبرتیا رسېدل وي .
(۴) د الکترونیک لېږد په واسطه د خبرتیا د استولو په اړه د سهامي شرکت د مامور تصدیق ، اثباتیه مدرک ګڼل کېږي .

(۳) اطلاعیه طبق حکم مندرج فقرۀ (۱) این ماده از طرق ذیل صورت می گیرد :
۱- توسط فکس یا مخابرات به شمارۀ که سهمدار جهت دریافت اطلاعات به آن موافقه نموده است .
۲- توسط پست الکترونیك به آدرسی که سهمدار جهت دریافت اطلاعات به آن موافقه نموده است.
۳- توسط نشر در شبکۀ الکترونیك ضم اطلاعیۀ جداگانه به سهمدار در مورد نشر یا بعد از ارسال اطلاعیۀ متذکره، هر کدام که مؤخر باشد.
۴- توسط سایر اشکال انتقال الکترونیك که هدف آن وصول اطلاع به سهمدار باشد.
(۴) تصدیق مامور شرکت سهامی مبنی بر ارسال اطلاعیه توسط انتقال الکترونیك، مدرك اثباتیه دانسته می‌شود.

د ګډ آدرس لرونکی بلنه شپږ اویایمه ماده :

سهامي شرکت کولای شي هغو ونډه والو ته چې ګډ آدرس لري، په مختلفو لارو ، د هغوی په موافقه ، له محدودیت پرته ، واحده خبرتیا واستوي . ونډه وال کولای شي ، سهامي شرکت ته دلیکلې خبرتیا په لږ تر لږه دولو سره خپله موافقه فسخ کړي.

دعوت دارندۀ آدرس مشترک مادۀ هفتاد و ششم :

شرکت سهامی می‌تواند به سهمدارانی که آدرس مشترک دارند ، به طرق مختلف به موافقۀ آنها بدون محدودیت، اطلاعیۀ واحد را ارسال نماید. سهمدار می‌تواند با ارسال اطلاعیۀ کتبی به شرکت سهامی موافقت خود را فسخ نماید.

له بلنې څخه انصراف اووه اویایمه ماده :

که چېرې ونډه وال د عمومي مجمع په غونډو کې د ګډون په اړه د خبرتیا له رسېدو دمخه یا وروسته، د ځینو دلیلونو له مخې په غونډه کې ګډون ونکړی شي، موضوع په لیکلې توګه خبر ورکوي. دغه موضوع د سهامي شرکت د غونډو په پېښلیک او سندونو کې ثبتېږي. په هغۀ صورت کې چې ونډه وال د ونډه والو د عمومي مجمع په غونډه کې پخپله (شخصاً) یا یې استازی ګډون وکړی، د خبرتیا د نه ترلاسه کولو په اړه د هغۀ د اعتراض حق ساقطېږي، خو دا چې ونډه وال د غونډې په پیل کې د

انصراف از دعوت مادۀ هفتاد و هفتم :

هرگاه سهمدار قبل یا بعد از وصول اطلاعیه مبنی براشتراک درجلسات مجمع عمومی بنابر دلایل در جلسه اشتراک کرده نتواند ، موضوع را طور کتبی اطلاع می‌دهد. این موضوع در رویداد جلسات و اسناد شرکت سهامی ثبت می‌گردد. درصورتیکه سهمدار درجلسۀ مجمع عمومی سهمداران شخصاً یانمایندۀ وی اشتراک نماید ، حق اعتراض وی مبنی بر عدم دریافت اطلاعیه ساقط می‌گردد ، مگراینکه سهمدار در آغاز جلسه برعلیه تدویر آن

هغې د دایرېدو یا د معاملو د اجراء پر ضد اعتراض وکړی .

یا اجرای معاملات اعتراض نماید.

د خبرتیا د ترلاسه کولو د حق لرونکی وړه وال

اته اویایمه ماده :

د و نړه والو د غونډې د خبرتیا د ترلاسه کولو د حق لرونکو ونړه والو د ټاکلو په منظور، د ثبت د نېټې د تثبیتولو تګلاره(روش) د رأیې ورکولو د فوق العاده غونډې د غونډنې او د نورو تدبیرونو په نیولو سره د مدیره هیئت د تصمیم پر بنسټ او یا د کورنیو قواعدو مطابق تنظیمېږي .

سهمداران واجد حق دریافت اطلاعیه

مادۀ هفتاد و هشتم :

روش تثبیت تاریخ ثبت به منظور تعیین سهمداران واجد حق در یافت اطلاعیۀ جلسۀ سهمداران به درخواست جلسۀ فوق العادۀ رأی دهی و اتخاذ سایر تدابیر باساس تصمیم هیئت مدیره و یا مطابق قواعد داخلی تنظیم می گردد .

د غونډې ریاست

نهه اویایمه ماده :

(۱) د مدیره هیئت رئیس یا هغه شخص چې د هغۀ په نیابت د ونړه والو د عمومي مجمع د غونډو ریاست کوي، مکلف دی د ترتیب شوې اجنداء مطابق اجراآت وکړی او کولای شي د مجمع د غونډو د اداري قواعد وټاکي ، خو دا چې د شرکت په اساسنامه یا کورنیوقواعدو کې بل ډول تصریح شوی وي .

(۲) رئیس یا د هغۀ نایب د غونډې

ریاست جلسه

مادۀ هفتاد و نهم :

(۱) رئیس هیئت مدیره یا شخصی که به نیابت وی ریاست جلسات مجمع عمومی سهمداران را عهده دار می‌باشد ، مکلف است طبق اجنداء مرتبه اجراآت نموده و می‌تواند قواعد ادارۀ جلسات مجمع را تعیین نماید ، مگراینکه در اساسنامه یا قواعد داخلی شرکت طور دیگری تصریح شده باشد.

(۲) رئیس یا نائب وی درصورت

د نصاب د بشپړتیا په صورت کې، د اجنداء مطابق پر هرې موضوع باندی په جلا توګه رأیه اخیستنه کوي . د رأیې اخیستنې له پایته رسېدو وروسته د اعتراض د موجودیت په صورت کې ، موضوع بیا بحث ته نه اېښودل کېږي .

(۳) په غونډه کې د حاضر و ونډه والو یا یې د استازو فهرست ، په هغو پورې اړوندی پاڼې او سندونه او د هغوی د ونډو ملکیت د ونډه والو په عمومي مجمع کې ترتیب او دمدیره هیئت یا هغۀ شخص لخوا چې په نیابت یې د غونډې ریاست کوي لاسلیک او د سهامي شرکت د سندونو په جمله کې ساتل کېږي .

(۴) د عادی او فوق العاده غونډو و مصوبې په رأیې ورکونې پورې له اړوندو معلوماتو سره یو ځای د سهامي شرکت لخوا ترتیب او ساتل کېږي .

د ونډه والو د فهرست ترتیبول اتیایمه ماده:

(۱) سهامي شرکت د شرایطو لرونکوونډه والو دنومونو فهرست، د ثبت دنېټې له ټاکلو وروسته د هر ونډه وال د آدرس او دونډو د شمېر تکمیل نصاب جلسه، طبق اجندا بالای هرموضوع طوری جداگانه رأی گیری می‌نماید. بعد از ختم رأی گیری بنابر موجودیت اعتراض، موضوع دوباره به مباحثه گذاشته نمی شود.

(۳) فهرست سهمداران حاضر جلسه یا نمایندگان آنها، اوراق و اسناد مربوط به آن و ملکیت سهام آنها در مجمع عمومی سهمداران ترتیب و ازطرف رئیس هیئت مدیره و یا شخصیکه به نیابت وی جلسه را ریاست می‌کند، امضا و درجملۀ اسناد شرکت سهامی حفظ می‌گردد.

(۴) مصوبات جلسات عادی و فوق العاده همراه با معلومات مربوط به رأی دهی از طرف شرکت سهامی ترتیب و حفظ می‌گردد.

ترتیب فهرست سهمداران

مادۀ هشتادم :

(۱) شرکت سهامی فهرست اسامی سهمداران واجد شرایط را بعد از تعیین تاریخ ثبت با ذکر آدرس و تعداد

په ذکرولو سره ترتیب او وړاندی کوي، دغه فهرست د غونډې د اجنداء په هکله د ونډه وال د کتنې په منظور، د عمومي مجمع د غونډې په اړه له خبر ورکولو دوه ورځې د مخه یا د غونډې په ترڅ کې د ترلاسه کولو وړ دی .

(۲) که چېرې غونډه د لرې واټن (الکترونیکي) اړیکیو له لارې دا ډول شي ، نومورې فهرست د مناسبې او لاس رسی وړ شبکې له لارې ، د ونډه والو د کتنې لپاره چمتو او فهرست ته د لاس رسی لپاره لازم معلومات د غونډې په خبرتیا کې درج شوی وي .

(۳) د فهرست له ترتیبولو څخه ډډه کول یا د ونډه والو هغۀ ته نه لاس رسی، د غونډې د تصمیمونو اعتبار نه اغېزمنوي .

د ونډه والو د رأيې حق

یو اتیایمه ماده :

(۱) هر ونډه وال د خپلې ونډې په تناسب د یوې رأيې حق لري ، د دی مادی په (۲ او ۳) فقره کې د درج شوو حالاتو یا نورو حالاتو په استثني چې د سهامي شرکت په اساسنامه کې درج شوی وي .

سهام هر سهمدار ترتیب و ارائه می‌نماید ، این فهرست بمنظور ملاحظۀ سهمدار در مورد اجندای جلسه دو روز قبل از اطلاع دهی درمورد جلسۀ مجمع عمومی و یا در خلال جلسه قابل دریافت می‌باشد .

(۲) هرگاه جلسه ازطریق ارتباطات فاصلۀ دور(الکترونیکی) تدویر یابد ، فهرست متذکره از طریق شبکۀ مناسب و قابل دسترسی برای ملاحظۀ سهمداران آماده و معلومات لازم جهت دسترسی به فهرست در اطلاعیۀ جلسه درج می‌باشد .

(۳) امتناع از ترتیب فهرست و یا عدم دسترسی سهمداران به آن، اعتبار تصامیم جلسه را متاثر نمی سازد .

حق رأی سهمداران

مادۀ هشتاد و یکم:

(۱) هر سهمدار به تناسب سهم خود حق یك رأی را دارد ، به استثنای حالات مندرج فقره های (۲و۳) این ماده یا سایر حالاتیکه در اساسنامۀ شرکت سهامی درج شده باشد .

(۲) کـه چېـرې د سـهامي شـرکت ونـډې پـه مـستقیمه یـا غیـر مـستقیمه توګـه د بـل کـورني یـا بهرني سهامي شرکت ملکیت وي ، پـدی صـورت کې د نومورو ونډو ونډه وال د رأیې حق نلري ، کـه څه هـم چې د شـرکت د اکثریـت ونډو خاونـد وي، دغـه امـر پـه رأیـه اخیستنه کې د ونډو د شمولیت په اړه د سـهامي شـرکت واک چـې د هغـو پـه و اسـطه د امـین پـه توګـه ساتل شوی دی، نه محدود وي .

(۳) د بیـا پېرودنـې وړ ونـډو ونډه وال، اړونـدو ونډه والـو تـه د بیـا پېرودنـې پـه هکلـه د پـستې خبرتیا له استولو او د نومورې بیا پېرودنـې د بیـې د ورکړې پـه اړه د پرېکنده (قطعي) ژمنې له مخې ، د هغـو د بیا پېرودنې لپـاره بانک یـا نـورو مـالي مؤسـسو تـه د کـافي مبالغو لـه تودیـع وروسته ، د رأیې د حق لرونکی ندی .

په رأیه اخیستنه کې ګډون کول

دوه اتیایمه ماده :

(۱) ونډه وال کولای شي پخپله یا د وکیـــل لـــه لارې د خپلـــو ونډو پـه رأیـه اخیستنه کې ګډون

(۲) هرگاه سهام شرکت سهامی بطـور مـستقیم یـا غیـر مـستقیم ملکیت شرکت سهامی داخلی یا خـارجی دیگـر باشـد ، در ایـن صـورت سـهمدار سـهام مـذکور حـــق رأی را نـــدارد ، گرچـــه مالك اکثریت سهام شرکت باشد ، ایـــن امـــر صـــلاحیت شـــرکت سـهامی را مبنـی بـر شـمولیت سهام در رأی گیری کـه توسط آن بحیـث امـین حفـظ شـده اسـت، محدود نمی سازد.

(۳) ســـهمداران ســـهام قابـــل بازخریـد بعـد از ارسـال اطلاعیـۀ پـستی در مـورد بازخریـد بـه ســـهمداران مربـــوط و تودیـــع مبـــالغ کـــافی بـــرای بازخریـــد آن بـــه بانـــك یـــا مؤســـسات مـالی دیگـر بـه تأسـی از تعهـد قطعـی مبنـی بـر پرداخـت قیمـت بازخریـد متـذکره، واجـد حـق رأی نمی باشند.

اشتراك در رأی گیری

مادۀ هشتاد و دوم :

(۱) سـهمدار مـی‌توانـد شخـصاً یـا از طریـق وکیـل در رأی گیـری ســـــهام خـــــود اشـــــتراك

وکړی.
(۲) ونډه وال کولای شي په رأیه اخستنه کې د ګډون لپاره بل شخص د وکالت د فورم یا د الکترونیک پیغام په واسطه د خپل وکیل یا ممثل په صفت وټاکي. سهامي شرکت مکلف دی د قانوني وکیل یا ممثل رأیه د مؤکل یا ممثل د رأیې یا تصمیمونو په توګه ومني. په الکترونیک پیغام کې د وکیل یا ممثل په هکله د ونډې وال د منظوری اثباتوونکي معلومات شامل یا ضمیمه کړي. د وکیل ټاکل هغه وخت اعتبار لري چې د وکیل د ټاکنې لاسلیک شوی فورم یا الکترونیکي پیغام د سهامي شرکت لخوا تر لاسه شي. د وکیل ټاکل د هغې مودی لپاره د اعتبار وړ دی چې د اړخونو د موافقې وړ وي.
(۳) د وکالت فورم د فسخ وړ وي، خو دا چې په فورم یا الکترونیک پیغام کې یې د نه فسخ وړتیا درج شوې وي.
د وکالت د فورم پر بنسټ د وکیل ټاکل، ددی مستلزم دی چې شرکت یې په وړاندی کافي قانوني ګټه ورزد.
(۲) سهمدار می‌تواند جهت اشتراك در رأی گیری، شخص دیگر ی را ذریعۀ فورم وکالت یا توسط پیام الکترونیك به صفت وکیل یا ممثل خود تعیین نماید. شرکت سهامی مکلف است رأی وکیل و یا ممثل قانونی را بحیث رأی یا تصامیم مؤکل یا ممثل قبول نماید. درپیام الکترونیك معلومات اثبات کنندۀ منظوری سهمدار در مورد تعیین وکیل یا ممثل شامل یا ضم می‌شود. تعیین وکیل زمانی اعتبار دارد که فورم امضأ شده و یا پیام الکترونیکی تعیین وکیل توسط شرکت سهامی دریافت شود. تعیین وکیل برای مدتی قابل اعتبار می باشد که مورد توافق طرفین باشد.
(۳) فورم وکالت قابل فسخ می‌باشد، مگر اینکه در فورم ویا پیام الکترونیك عدم قابلیت فسخ آن درج باشد.
تعیین وکیل به اساس فورم وکالت، مستلزم آنست که شرکت بالمقابل منفعت کافی قانونی را

وندې وال ته په پام کې ونیسي. د وکیل ټاکل چې د دی مادی د حکم پربنسټ په نه فسخ ور توګه صورت ومومي، په هغو حالاتو کې چې ګټې له هغۀ سره یو ځای پای مومي، لغو کېږي، له ګټو سره د ضمیمې په توګه د وکیل د ټاکلو په موادو کې لاندی اشخاص شامل دی :

۱- د سهامي شرکت دایې چې دین تر ټاکلو شرایطو لاندی ورکړی .

۲- د سهامي شرکت کارکوونکی چې د استخدام قرارداد یې د دی امر مستلزم وي .

۳- د رأیې ورکونې د موافقه لیک عاقد چې د دی قانون د حکمونو مطابق عقد منعقدوي .

(۴) د شرکت په چارو کې د هغۀ وندې وال مرینه یا د اهلیت سلبېدل چې وکیل یا ممثل ټاکي، د وندې وال د مرینې یا د اهلیت د سلبېدو په هکله د شرکت د خبرېدو تر وخته د وکیل د واک د منلو په اړه د شرکت په چارو کې اغېزه نلري.

هغه شخص چې وندې له وکیل څخه پېري ، که چېرې پر وندو

به سهمدار در نظر گیرد. تعیین وکیل که به تأسی از حکم این ماده طور غیر قابل فسخ صورت گیرد ، در حالاتیکه منافع همراه با آن خاتمه می یابد ، لغو می‌گردد. موارد تعیین وکیل بصورت ضمیمه با منافع، شامل اشخاص ذیل می‌باشد :

۱_ دایـن شرکت سهامی که دین را تحت شرایط معینه اعطأ کند.

۲- کارمند شرکت سهامی که قرارداد استخدام وی مستلزم این امر باشد.

۳- عاقد موافقتنامۀ رأی دهی که مطابق احکام این قانون عقد را منعقد می‌نماید.

(۴) وفات یا سلب اهلیت سهمداریکه وکیل یا ممثل را تعیین می‌کند ، درامور شرکت سهامی مبنی بر قبول نمودن صلاحیت وکیل الی زمان اطلاع شرکت در مورد وفات یا سلب اهلیت سهمدار تاثیرندارد.

شخصی‌که سهام را از وکیل خریداری می‌نماید ، هرگاه

باندی د تملک په وخت کې، د وکیل د تاکلو په هکله خبرتیا و نلري یا دا چې د وندې په تصدیق پاڼه کې تصریح شوی نه وي ، پدی صورت کې کولای شي د وکیل تاکل فسخ کړی.

در زمان تملك بر سهام در مورد تعیین وکیل آگاهی نداشته یا اینکه در تصدیقنامهٔ سهم تصریح نشده باشد ، در این صورت می‌تواند تعیین وکیل را فسخ نماید.

د سندونو اعتبار

دري اتیایمه ماده :

که چېرې د رأیې پاڼه، موافقه لیک، د انصراف یا د وکیل د تاکنې سند د وندې وال له نوم او لاسلیک سره مطابقت ولري، سهامي شرکت کولای شي هغو ته اعتبار ورکړی. د پورتنیو مطالبو د نه مطابقت په صورت کې، شرکت کولای شي، د رأیې پاڼه، موافقه لیک، دانصراف یا د وکیل د تاکنې سند په لاندی احوالو کې د وندې وال د تصمیم په توګه ومني :

۱- په هغهٔ صورت کې چې وندې وال حکمي شخصیت وي او سند د هغهٔ د مامور یا واکمن استازې لخوا لاسلیک شوی وي .

۲- نوم او لاسلیک د لاندی اشخاصو وي :

- ولي، وصي یا هغهٔ قیم چې له وندې وال څخه استازیتوب کوي،

اعتبار اسناد

مادهٔ هشتاد و سوم:

هرگاه ورقهٔ رأی، موافقتنامه، سند انصراف یا تعیین وکیل با اسم و امضای سهمدار مطابقت داشته باشد ، شرکت سهامی میتواند آنرا مدار اعتبار قراردهد. درصورت عدم مطابقت مطالب فوق، شرکت می‌تواند ورقهٔ رأی، موافقتنامه، سند انصراف یا تعیین وکیل را در احوال ذیل به حیث تصمیم سهمدار قبول نماید :

۱- درصورتی‌که سهمدار شخصیت حکمی باشد و سند توسط مامور یا نمایندهٔ ذیصلاح آن امضاء شده باشد.

۲- اسم و امضاء از اشخاص ذیل باشد:

- ولی، وصی یا قیمی که از سهمدار نمایندگی می‌نماید ،

پدی شرط چې د سهامي شرکت غوښتنلیک د رأیې د پانې، دموافقه لیک، له حق څخه د انصراف د سند او د وکیل د ټاکنې د سند په هکله شرکت ته د امین توب د منلو وړ، اثباتیه مدرک وړاندی کړی وي .

- د ونډه وال د تصفیې مدیر یا د افلاس امین وي .

- هغه شخص چې ونډه وا ل ورته وکالت خط ورکړی وي .

۳- په هغۀ صورت کې چې دوه یا له دوو څخه زیات اشخاص دګډو (مشترکو) مالکانو یا د ونډه وال د امین په توګه وي اولږ تر لږۀ له ګډو مالکانویاامین څخه یوهغه لاسلیک یا یې په هکله تصمیم ونیسي .

- په هغۀ صورت کې چې منشي د رأیې په پاڼه، موافقه لیک، له حق څخه د انصراف یا د وکیل د ټاکنې په سند کې د موجود لاسلیک د سموالی (صحت) په هکله یا د لاسلیک کوونکي ا و ونډه وال د استازي د واک په اعتبار کې زیاته بدګماني ولري، شرکت کولای شي هغه رد کړی . پدی صورت کې سهامي شرکت او مامور یا د هغو

مشروط براینکه درخواست شرکت سهامی، مدرك اثباتیۀ صلاحیت امین بودن را بشکل قابل قبول شرکت در مورد ورقۀ رأی، موافقتنامه، سند انصراف از حق و یا سند تعیین وکیل ارائه نموده باشد.

- مدیر تصفیه یا امین افلاس سهمدارباشد.

- شخصی که سهمدار به وی وکالت خط داده باشد.

۳- در صورتی‌که دو یا بیش از دو شخص به حیث مالکین مشترك یا به حیث امین سهمدار باشند و حد اقل یکی از مالکین مشترك یا امین آنرا امضاء و یا درمورد تصمیم اتخاذ نماید.

- در صورتیکه منشی در مورد صحت امضای موجود در ورقۀ رأی، موافقتنامه، سند انصراف از حق یا تعیین وکیل و یا در اعتبار صلاحیت امضاء کننده یا نمایندۀ سهمدار ، سوء ظن غالب داشته باشد ، شرکت می‌تواند آنرا رد نماید. در این‌صورت شرکت سهامی و مامور یا

استازي له هغو څخه د راپيدا شوو زيانونو چې پر ونډه وا ل وارد شي مسئوليت نلري.

د غونډې نصاب

څلور اتيايمه ماده :

(۱) د ونډه والو د مجمع د غونډو نصاب په اساسنامه کې ټاکل کېږي، پدی شرط چې نصاب په غونډه کې په ټاکلې يا واحده موضوع کې د تصميم د نيولو د رأيې د حق د لرونکو ونډو د شمېر له څلورمې څخه لږ نه وي .په هغۀ صورت کې چې د غونډو نصاب په اساسنامه کې اټکل شوی نه وي، نصاب د دی قانون د حکمونو مطابق ټاکل کېږي .

(۲) که چېرې د ونډه والو د عمومي مجمع د غونډو نصاب، د شرکت په اساسنامه کې اټکل شوی نه وي، لاندی موارد د تطبيق وړ دی:

۱- د رأيې د حق لرونکو ونډه والو د ونډو اکثريت چې پخپله يا د وکيل له لارې په غونډه کې حاضر وي، د ونډه والو د مجمع کلنی نصاب جوړوي .

۲- د هغو ونډه والو چې پخپله يا نمايندگان آنها مسئوليت ناشی از خسارات آنرا که برسهمدار وارد گردد ، ندارد.

نصاب جلسه

مادۀ هشتاد و چهارم :

(۱) نصاب جلسات مجمع سهمداران در اساسنامه تعيين می‌گردد ، مشروط بر اينکه نصاب از ربع تعداد سهام واجد حق رأی در موضوع معين يا واحد حق اتخاذ تصميم در جلسه، کمتر نباشد . درصورتی‌که نصاب جلسات در اساسنامه پيش بينی نگرديده باشد ، نصاب مطابق احکام اين قانون تعيين می گردد.

(۲) هرگاه نصاب جلسات مجمع عمومی سهمداران در اساسنامۀ شرکت پيش بينی نشده باشد ، موارد ذيل قابل تطبيق است:

۱- اکثريت سهام سهمداران واجد حق رأی که شخصاً يا از طريق وکيل درجلسه حاضر باشد ، نصاب مجمع سالانۀ سهمداران را تشکيل می‌دهد.

۲- رأی موافق اکثريت سهام

د وکیل له لارې په غونډه کې حاضر یا له نورو لورو څخه په رأیه اخیستنه کې د ګډون د حق لرونکی وي د اکثریت ونډو موافقه رأیه، دونډه والو په تصمیم کې داعتبار وړ ګڼل کېږي. دمدیره هیئت دغږو غوره کول لدی امر څخه مستثني دی .

۳- د مدیره هیئت غړي ، د هغو ونډه والو چې پخپله یا د وکیل له لارې په غونډه کې حاضر او په رأیه اخستنه کې د ګډون د حق لرونکی وي ، د ونډه والو د رأیو د نسبي اکثریت په واسطه غوره کېږي .

۴- که چېرې د ونډې په اندازه ، ونډه وال په مشخص صنف یا ردیف وېشل شوی وي ، په هغۀ صورت کې چې د صنف یا ردیف جلا رأیې ته اړتیا ولیدله شي، د صنف یا ردیف د صادرو او پلورل شوو ونډو اکثریت او چې پخپله یا د وکیل له لارې حاضر وي د رأیې اخیستنې نصاب بشپړ وي . پدی صورت کې د نومورې صنف یا ردیف د ونډه والو د ونډو اکثریت موافقې رأیې چې پخپله یا د وکیل له لارې په غونډه کې

سهمدارانیکه شخصاً یا از طریق وکیل در جلسه حاضر یا از جهات دیگر واجد حق اشتراك در رأی گیری باشد ، در تصمیم سهمداران قابل اعتبار پنداشته می‌شود. انتخاب اعضای هیئت مدیره از این امر مستثنی است.

۳- اعضای هیئت مدیره توسط اکثریت نسبی آرای سهمداران که شخصاً یا از طریق وکیل در جلسه حاضر و واجد شرایط اشتراك در رأی گیری باشند ، انتخاب می‌گردند.

۴- هرگاه نظر به اندازۀ سهم ، سهمداران به صنف یا ردیف مشخص تقسیم شده باشند درصورتی که به رأی جداگانۀ صنف یا ردیف ضرورت احساس شود ، اکثریت سهام صادره و فروخته شدۀ صنف یا ردیف که شخصاً یا از طریق وکیل حاضر باشد نصاب رأی دهی را تکمیل می نماید. دراین صورت رأی موافق اکثریت سهمداران سهام صنف یا ردیف متذکره که شخصاً یا از طریق وکیل در جلسه حاضر

حاضر وي ، د صنف يا رديف تصميم ګڼل کېږي .

(۳) که چېرې د غونډې نصاب بشپړ نشي ، د ونډه والو عمومي مجمع د مديره هيئت لخوا ، د نېټې تر ټاکلو پورې ځنډېږي . په هغو حالاتو کې چې د وروستۍ غونډې نېټه، وخت او ځای د ونډه والو د مجمع د غونډې له ځنډېدو (تعطيل) د مخه اعلان شوې نه وي،پدی صورت کې ونډه وا ل له وروستۍ غونډې څخه ددی قانون د حکمونو مطابق خبرول کېږي .

(۴) په هغۀ صورت کې چې د ونډه والو په عمومي مجمع کې د ونډه وال له ونډې څخه استازيتوب صورت ومومي او نصاب بشپړ شي، غونډه دايرېږي.که چېرې د ونډه وال استازی په هر علت غونډه ترک کړی ، په نصاب کې يې اغېزه نلري، خو دا چې د ځنډول شوې غونډې په هلکه د ثبت نوې نېټه و ټاکل شي.

د مديره هيئت دغړو غوره کېدل

پنځه اتيايمه ماده :

(۱) د مديره هيئت غړي د ليکلو رأيو د پاڼو پر بنسټ غوره کېږي، باشند ، تصميم صنف يا رديف پنداشته می‌شود .

(۳) هرگاه نصاب جلسه تکميل نگردد ، مجمع عمومی سهمداران ازطرف هيئت مديره الی تعيين تاريخ، معطل می‌گردد. درحالاتيکه تاريخ، وقت و محل جلسۀ بعدی قبل از تعطيل جلسۀ مجمع سهمداران اعلان نشده باشد ، در اين صورت سهمداران از جلسۀ بعدی طبق احکام اين قانون مطلع گردانيده می‌شوند.

(۴) درصورتی‌که از سهم سهمدار درمجمع عمومی سمهداران نمايندگی صورت گيرد و نصاب تکميل شود ، جلسه دايم می‌گردد. هرگاه نمايندۀ سهمدار به هرعلتی جلسه را ترک نمايد ، در نصاب آن تاثير ندارد ، مگر اينکه تاريخ جديد ثبت در مورد جلسۀ تعطيل شده، تعيين گردد.

انتخاب اعضای هيئت مديره

مادۀ هشتادو پنجم :

(۱) اعضای هيئت مديره به اساس اوراق آرای کتبی انتخاب

خو دا چې د شرکت په اساسنامه یا کورنیو قواعدو کې بل ډول تصریح شوې وي. دمدیره هیئت دمنظورۍ په صورت کې، د لیکلو رأیو پاڼې په الکترونیک پیغام کې د رأیو په استولو سره، ددی قانون دحکمونو مطابق صورت موندلی شي .

(۲) د مدیره هیئت غړي د حاضرو رأیو په نسبي اکثریت سره غوره کېږي ، خو دا چې د شرکت په اساسنامه یا کورنیو قواعدو کې بل ډول تصریح شوی وي .

(۳) ونډه وال نشي کولای د مدیره هیئت د غړو د غوره کېدو په منظور له مضاعفو رأیو څخه ګټه واخلي، خو دا چې په اساسنامه کې بل ډول تصریح شوی وي .

پدی منظور مضاعفه رأیه اخیستنه هغه عملیه ده چې په هغې کې ونډه وال مشخص حق لري څو د خپلو اړوندو رأیو شمېر د مدیره هیئت د هغو غړو په شمېر کې ضرب کړی چې ورته رأیه ورکولی شي او وروسته د رأیو تولیز شمېر(د ضرب حاصل) واحد کاندید ته ورکړی یا هغه د دوو یا له دوو څخه د زیاتو کاندیدانو تر منځ

می‌شوند ، مگر اینکه در اساسنامه یا قواعد داخلی شرکت طور دیگری تصریح شده باشد .

درصورت منظوری هیئت مدیره ، اوراق آرای کتبی با ارسال آرا در پیام الکترونیك طبق احکام این قانون صورت گرفته می‌تواند .

(۲) اعضای هیئت مدیره به اکثریت نسبی آرای حاضر انتخاب می‌گردند ، مگراینکه در اساسنامه یا قواعد داخلی شرکت طور دیگری تصریح شده باشد .

(۳) سهمداران نمی توانند بمنظورانتخاب اعضای هیئت مدیره از رأی مضاعف استفاده نمایند ، مگر اینکه در اساسنامه طوردیگری تصریح شده باشد .

رأی دهی مضاعف بدین منظور عملیه ای است که در آن سهمداران حق مشخص دارند تا تعداد آرای مربوط خود را ضرب تعداد اعضای هیئت مدیره نمایند که برای شان رأی داده میتوانند و بعداً تعداد مجموعی آرا (حاصل ضرب) را به کاندید واحد بدهند یا آنرا میان دو یا بیش از دو کاندید تقسیم

ووښي .

د پلټونکي ټاکل

شپږ اتیایمه ماده :

(۱) سهامي شرکت کولای شي د وندې والو د مجمع په غونډو کې د رأیې ورکونې د عملیې د چارو د تنظیم په منظور یو یا له یوۀ څخه زیات کسان د پلټونکي یا اداره کوونکي په توګه وټاکي ، د پلټونکي یا اداره کوونکي دندی د مدیره هیئت لخوا مشخصېږي .

(۲) پلټونکی یا اداره کوونکی مدیره هیئت ته د لیکلي رپوټ په وړاندی کولو مکلف دی .

د سندونو ساتل

اووه اتیایمه ماده :

(۱) سهامي شرکت کولای شي د وندې، حسابي دفترونو او د غونډو د پېښلیک په شمول د شرکت اړوند سندونه له زېرمه ایز میتود څخه په ګټې اخیستنې سره وساتي، پدی شرط چې په لیکلې، واضح، لوستې (خوانا) توګه د ګټې اخیستنې وړ وي .

(۲) سهامي شرکت مکلف دی د پلټنې د واکمنو اشخاصو د غوښتنې په وخت کې، د دی مادی نمایند .

تعیین مفتش

مادۀ هشتاد و ششم:

(۱) شرکت سهامی می‌تواند بمنظور تنظیم امور عملیۀ رأی دهی در جلسات مجمع سهمداران یك یا بیش از یك نفر را بحیث مفتش یا اداره کننده تعیین نماید ، وظایف مفتش یا اداره کننده ازطرف هیئت مدیره مشخص می‌گردد .

(۲) مفتش یا اداره کننده مکلف به ارایۀ کتبی گزارش به هیئت مدیره می باشد .

حفاظت اسناد

مادۀ هشتاد و هفتم :

(۱) شرکت سهامی می‌تواند اسناد مربوط به شرکت بشمول دفاتر سهام، حسابی و رویداد جلسات را با استفاده از میتود های ذخیره وی حفظ نماید ، مشروط براینکه طور کتبی، واضح، خوانا و قابل استفاده باشد .

(۲) شرکت سهامی مکلف است حین تقاضای اشخاص ذیصلاح تفتیش، اسناد حفظ شدۀ

په (۱) فقره کې درج ساتل شوی سندونه ، د دی قانون د حکمونو مطابق د هغوی په واک کې ورکړی. دغه سندونه په ټولو مواردو کې د اثباتیه مدرکونو په توګه د قطعي اصلي سند حیثیت لري ، پدی شرط چې سند په لیکلي ډول او دقیق ترتیب شوی وي.

(۳) هر ونډه وال کولای شي پخپله یا د وکیل یا قانوني استازي په واسطه، د لیکلې غوښتنې په اثر د شرکت د ونډو دفتر ، د ونډه والو فهرست او نور سندونه،مناسبو موخو ته د لاس رسۍ په منظور ، د کاري معمولو ساعتونو په ترڅ کې وپلټي او فهرست یا نقل یې لاسته راوړي .

د دی مادی په مفهوم مناسبه موخه له هغې موخې څخه عبارت ده چې په معقوله توګه د شرکت د ونډه وال له ګټو سره تړلې وي. په هغۀ صورت کې چې د پلټنې غوښتونکی شخص د ونډه وال وکیل یا استازي وي، غوښتنه یې په هغۀ صورت کې منل کېږي چې د استازیتوب اثباتوونکی وکالت خط یا نور سندونه یې مندرج فقرۀ (۱) این ماده را مطابق احکام این قانون به دسترس آنها قراردهد. این اسناد به حیث مدارك اثباتیه درتمام موارد حیثیت سند اصلی قطعی را دارد ، مشروط براینکه سند به شکل کتبی و دقیق ترتیب شده باشد.

(۳) هرسهمدارمی‌تواند شخصاً یا توسط وکیل یا نمایندۀ قانونی خود بالاثر درخواست کتبی، دفتر سهام، فهرست سهمداران و سایر اسناد شرکت را بمنظور دسترسی به اهداف مناسب در خلال ساعات معمول کاری تفتیش نموده فهرست یا رونویس آن را بدست آورد.

هدف مناسب به مفهوم این ماده عبارت از هدفی است که بصورت معقول به منافع سهمدار شرکت مربوط باشد. در صورتی‌که شخص خواهان تفتیش وکیل یا نمایندۀ سهمدارباشد ، تقاضای وی درصورتی پذیرفته می‌شود که وکالت خط یا سایر اسناد اثبات کنندۀ نمایندگی را ارائه نموده باشد. هر سهمدار می‌تواند

وړانـدی کړی وي، هـر ونـډه وال کـولای شـي ، د دی قـانون د حکمونـو او پکـې د درج شـوو محدودیتونو لـه په پام کې نیولو سره د ونـډو دفتـر، د ونـډه والـو فهرست یا په الکترونیک شبکو کې (چې د شرکت لخوا برابر شوی وي) نور دفترونه او سندونه، وپلټي.

(۴) د مدیره هیئت غړي کولای شي د شرکت دونډو دفتر ، د ونډه والو فهرست او نور دفترونـه او سندونه د هغـو موخـو د ترلاسـه کولـو لپـاره چې لـه دنـدی سره یـې تړاو لـري ، وګوري .

(۵) سوداګریزه محکمـه کولای شي د مدیره هیئت د غړي یا ونډه والو د پلټنې په هکله تجویز ونیسي .

د رأیو تولیت

اته اتیایمه ماده:

(۱) یو یا لـه یوۀ څخـه زیـات ونډه وال کـولای شـي د رأیې ورکـونې تولیت رامنځته کړي او د رأیې حق او د اړونـد تمثیـل نـور ډولونـه د لیکلـي مـوافقې پـه واسـطه چـې د تولیـت د شـرایطو لرونکـي وي ، امـین شـخص تـه وسپاري او خپلې ونډې هغۀ ته ولېږدوي . کلـه چې د بـا رعایـت احکـام ایـن قـانون ومحدودیت های مندرج آن ، دفتر سـهام، فهرسـت سـهمداران ویـا سـایر دفـاتر واسـناد ثبـت شـده درشـبکه هـای الکترونیـک را (کـه توسـط شـرکت تهیـه شـده باشـد)، تفتـیش نماید.

(۴) اعضای هیئت مدیره می‌تواند دفتر سهام، فهرست سهمداران و سـایر دفـاتر و اسـناد شـرکت را بمنظور برآورده ساختن اهدافی که بـه وظیفـه وی ارتبـاط دارد ، ملاحظه نماید.

(۵) محکمـۀ تجـارتی مـی‌توانـد درمورد تفتیش عضوهیئت مدیره یا سهمداران تجویز اتخاذ نماید.

تولیت آرا

مادۀ هشتاد و هشتم :

(۱) یـك یـا بـیش از یـك سـهمدار می‌تواند تولیت رأی دهی را ایجاد و حق رأی و سـایر اشـکال تمثیـل مربوط را توسط موافقتنامۀ کتبی که حاوی شرایط تولیت باشد ، بـه شخص امین بسپارد و سهام خود را بـه وی انتـقال دهـد . زمانیکـه موافقتنامـۀ تولیـت آرا امـضأ

رأیو د تولیت موافقه لیک لاسلیک شي، امین شخص په تولیت کې د ګټو لرونکو ټولو اشخاصو نومونه او آدرس او د فهرست او موافقه لیک نقل د سهامي شرکت اصلي دفتر ته سپاري .

(۲) د رأیې ورکونې د تولیت موافقه لیک له هغې نېټې څخه اعتبار مومي چې لومړنی ونډې د امین شخص په نوم ثبتېږي . د رأیې ورکونې د تولیت موده له لسو کلونو څخه نشي زیاتېدی . خو دا چې زیات نه زیات د (۱۰) نورو کلونو لپاره تمدید شي. تمدید شوی سند د سهامي شرکت اصلي دفتر ته هم سپارل کېږي .

د رأیې ورکونې موافقه لیک نهه اتیایمه ماده :

دوه یا له دوو څخه زیات ونډه وال کولای شي د ونډو د رأیې ورکونې د ډولونو په هکله موافقه لیک عقد کړی .

د اداري او سوداګرۍ د چارو د موافقه لیک عقدول نوي یمه ماده :

(۱) ونډه وال کولای شي د سهامي شرکت د واکونو یا د اداري او ګردد ، شخص امین فهرست اسامی و آدرس تمام اشخاص دارندۀ منافع در تولیت را ترتیب و نقل فهرست و موافقتنامه را به دفتر اصلی شرکت سهامی می‌سپارد.

(۲) موافقتنامۀ تولیت رأی دهی از تاریخی اعتبار کسب می‌کند که نخستین سهام به نام شخص امین ثبت می‌گردد. موعد تولیت رأی دهی برای بیشتر از ده سال بوده نمی تواند ، مگر اینکه برای مدت حد اکثر (۱۰) سال دیگر تمدید گردد. سند تمدید شده به دفتر اصلی شرکت سهامی نیز سپرده می‌شود.

موافقتنامه رأی دهی

مادۀ هشتاد و نهم:

دو یا بیش از دو سهمدار می‌توانند درمورد شیوه های رأی دهی سهام، موافقتنامه را عقد نماید.

عقد موافقتنامۀ اداره امور و تجارت

مادۀ نودم :

(۱) سهمداران می‌توانند درمورد صلاحیت ها یا ادارۀ امور و

سوداګرۍ د چارو په هلکه ،د ونډه والـو، مـدیره هیئـت یـا سـهامي شـرکت تـرمنځ موافقـه لیـک عقـد کړی .

(۲) د دی مـادی پـه (۱) فقـره کـې درج شوی موافقه لیک ، په لاندی سندونو کې درجېږي :

۱- اساسنامه یا کورني قواعد چې د ټولـو هغـو اشخاصـو لخـوا چې د موافقـه لیـک دعقـد پـه وخـت کـې ونـډه وال وي او هغـه ئـې لاسلیک کړی وي .

۲- هغه لیکلی موافقه لیک چې د عقد په وخت کې د ټولـو ونډه والـو لخوا لاسلیک او سهامي شرکت ته خبر ورکول شوی وي .

پـدی مـاده کـې درج شـوی د ونـډه والـو موافقـه لیـک یـوازې د هغـو اشخاصو په واسطه تعدیلېږي چې د تعدیـل پـــه وخـت کـې ونـــډه وال وي. دغــه مـوافقه لیک د لسو کلونو لپاره د اعتبار وړ دی، خو دا چې پـه موافقـه لیـک کـې بـل ډول تصریح شوی وي .

(۳) د دی مـادی پـه (۲) فقـره کـې د درج شوی موافقه لیک موجودیت، هغـه وخت د اعتبـار وړ ګڼل کېږي

تجـــارت شـــرکت ســـهامی، موافقتنامـۀ را میـان سـهمداران، اعـضای هیئـت مـدیره یـا شـرکت سهامی عقد نمایند .

(۲) موافقتنامـه منـدرج فقـرۀ (۱) ایـن مـاده در اسـناد ذیـل درج می‌گردد :

۱- اساسـنامه یـا قواعـد داخلـی کـــه توسـط تمـام اشخاصـی کـه حیـــن عقـد موافقتنامـه سـهمدار بـــوده و آن را امـــضأ کـــرده باشند .

۲- موافقتنامۀ کتبی که ازطرف تمام سهمداران حین عقد امضأ و به شرکت سهامی اطلاع داده شده باشد.

موافقتنامـۀ سـهمداران منـدرج ایـن ماده صرف توسط اشخاصی تعـدیل مـی گـردد کـه حیـــن تعـــدیل سـهمدار باشـند. ایـن موافقتنامـه بـرای مـدت ده سـال قابـل اعتبـار بـوده، مگراینکـه درموافقتنامـه طـوردیگری تـصریح شده باشد.

(۳) موجودیت موافقتنامۀ منـدرج فقـرۀ (۲) ایـن مـاده زمـانی قابـل اعتبـار پنداشـته مـی‌شـود کـه در

چې په اساسنامه او د هر سند پر مخ او تندی (ظهر)باندی ذکر شوی وي. د ونډې په سند یا د معلوماتو په سند کې د موافقه لیک د موجودیت نه درجېدل د موافقه لیک یا نیول شوو تدبیرونو د اعتبار د اغېزمنېدو باعث نه کېږي. که چېرې مشتري د ونډو د پېرودلو په وخت کې د موافقه لیک په هکله خبرتیا ونلري، کولای شي بیع فسخ کړی . په هغۀ صورت کې چې موافقه لیک د ونډې په سند کې درج وي، مشتري د نومورې موافقه لیک په هکله خبر ګڼل کېږي. د بیع د فسخ د حق په اړه ادعا د موافقه لیک د موجودیت په هکله له خبرېدو وروسته په (۹۰) ورځو یا د ونډو له پېرودنې وروسته د دوو کلونو په ترڅ کې (هر یو چې مقدم وي) صورت موندلای شي .

(۴) ونډه وال کولای شي د موافقه لیک په عقدولو سره ، دمدیره هیئت واک محدود کړی او هغه بل شخص ته ولېږدوي . پدی صورت کې هغه شخص چې واک ورته سپارل شوی د خپل اساسنامه و روی و ظهر هرسند ذکر گردیده باشد. عدم درج موجودیت موافقتنامه در سند سهم یا سند معلومات سبب متاثرشدن اعتبار موافقتنامه یا تدابیر اتخاذ شده نمی گردد. هرگاه مشتری حین خرید سهام درمورد موافقتنامه اطلاع نداشته باشد ، می‌تواند بیع را فسخ نماید. درصورتی‌که موافقتنامه در سند سهم درج باشد ، مشتری در مورد موافقتنامۀ متذکره مطلع پنداشته می شود. ادعای مبنی بر حق فسخ بیع الی (۹۰) روز بعد از آگاهی در مورد موجودیت موافقتنامه یا در خلال دو سال بعد از خرید سهام (هرکدام که مقدم باشد) صورت گرفته می‌تواند.

(۴) سهمداران می‌توانند با عقد موافقتنامه، صلاحیت هیئت مدیره را محدود و آنرا به شخص دیگری انتقال دهند. دراینصورت شخصی که به وی تفویض صلاحیت صورت گرفته، درحدود

واک په حدودو کې مسئول ګڼل کېږي .

(۵) د دی مادی په حکمونو کې د درج شوی موافقه لیک موجودیت یا تطبیق پر ونډه وال باندی داسې اغېزه نلري چې شخصی مسئولیت، تصمیمونه یا د سهامي شرکت دیون په غاړه واخلي، که څه هم چې سهامي شرکت د موافقه لیک یا یې د تطبیق پربنسټ د تضامني شرکت په توګه وګڼل شي، پدی شرط چې په موافقه لیک کې د درج شوو موضوعګانو په نورو حالاتو کې د سهامي شرکتونو کورني قواعد تطبیق او په پام کې نیول شوی نه وي .

صلاحیت خود مسئول پنداشته می‌شود .

(۵) موجودیت یا تطبیق موافقتنامه مندرج احکام این ماده تاثیری بالای سهمدار نداشته که مسئولیت شخصی، تصامیم و یا دیون شرکت سهامی را بدوش گیرد ، ولو اینکه شرکت سهامی به تأسی از موافقتنامه یا تطبیق آن به حیث شرکت تضامنی تلقی گردد ، مشروط براینکه قواعد داخلی شرکت های سهامی در سایر حالات موضوعات مندرج موافقتنامه تطبیق و رعایت نگردیده باشد .

یوو لسم فصل
د ونډه والو د ونډو د ګټې وېش

فصل یازدهم
توزیع مفاد سهام سهمداران

د پانګې اعلان

یو نوي یمه ماده :

مدیره هیئت کولای شي د دی قانون او د شرکت د اساسنامې د حکمونو له په پام کې نیولو سره ، د شرکت د پانګه ایزو ونډو ګټه اعلان او د شرکت لخوا یې د ورکړې زمینه برابره کړی .

اعلان سرمایه

مادۀ نود و یکم :

هیئت مدیره می‌تواند با نظرداشت احکام این قانون و اساسنامۀ شرکت، مفاد سهام سرمایوی شرکت را اعلان و زمینۀ تادیۀ آنرا از طرف شرکت فراهم سازد .

د ونډو د ګټې وېش

دوه نوي یمه ماده :

(۱) سهامي شرکت نشي کولای په لاندی حالاتو کې د ونډو ګټه ووېشي :

۱- په هغۀ صورت کې چې سهامي شرکت دواجب الادا دیونو په ورکړې باندی قادر نه وي .

۲- په هغۀ صورت کې چې د سهامي شرکت شتمني، د شرکت د دیونو له ټولې (مجموع) څخه لږ وي .

۳- په هغۀ صورت کې چې د موجودو ونډو زېرمه ایزه پانګه د ونډو د مجموع په سلو کې له پنځو څخه لږ وي .

(۲) که چېرې ګټه د دی مادی د (۱) فقرې د حکم مغایر غیر قانوني ووېشل شي، د دی قانون د نهه څلوېښتمې مادی حکم پدی هکله تطبیقېږي .

(۳) د سهامي شرکت د انحلال په صورت کې، د ونډو د ګټې د وېشلو په وخت، د ونډو د ګټې د ترلاسه کوونکو اشخاصو په نسبت د رجحان د حق لرونکو اشخاصو د حقوقو د تأمینېدو لپاره، د

توزیع مفاد سهام

مادۀ نود و دوم :

(۱) شرکت سهامی نمی تواند درحالات ذیل مفاد سهام را توزیع نماید:

۱- در صورتی که شرکت سهامی قادر به پرداخت دیون واجب الادا نباشد.

۲- درصورتی که دارایی شرکت سهامی کمتر از مجموع دیون شرکت باشد.

۳- درصورتی که سرمایۀ ذخیروی سهام موجود کمتر از پنج فیصد مجموعی سهام باشد.

(۲)هرگاه مفاد مغایر حکم فقرۀ (۱) این ماده غیر قانونی توزیع شود، حکم مادۀ چهل و نهم این قانون در مورد تطبیق می گردد.

(۳) درصورت انحلال شرکت سهامی در زمان توزیع مفاد سهام برای تأمین حقوق اشخاص دارندۀ حق رجحان نسبت به اشخاص دریافت کنندۀ مفاد

لومړيتوب حق ورکول کېږي،خو دا چې په اساسنامه کې بل ډول اټکل شوی وي .

احتياطي پانګه

دري نوي يمه ماده :

د ګټو په وېش کې لږ تر لږۀ په سلو کې پنځه يې د احتياطي پانګې په نوم د شرکت د احتمالي ضررونو د جبران لپاره ساتل کېږي . احتياطي پانګه چې پدغه ډول ټولېږي (که په اساسنامه کې د هغې د زياتېدو په هکله صراحت موجود نه وي) وروسته تر دی چې د شرکت د پانګې څلورمې (ربعې) ته ورسېږي نورنو کوم مبلغ نه ساتل کېږي .

که د ونډو بيه د هغو له ټاکلو بيو څخه زياته وي د بيو زياتګي هم ممکنه ده پر احتياطي پانګه ور زياته شي، وروسته تر دی چې احتياطي پانګه هغه مقدار ته چې په اساسنامه يا قانون کې ټاکل شوېده دوام ورکول کېږي.

سهام ، حق اولیت داده می‌شود ، مگراینکه در اساسنامه طور دیگری تصریح شده باشد.

سرمایۀ احتیاطی

مادۀ نود و سوم :

در توزیع منافع اقلاً پنج فیصد آن بنام سرمایۀ احتیاطی برای جبران ضررهای احتمالی شرکت نگهداشته می‌شود. سرمایۀ احتیاطی که باین صورت جمع می‌شود (اگر در اساسنامه راجع به زیادت آن صراحتی موجود نباشد) بعد از آنکه به ربع سرمایۀ شرکت برسد دیگر مبلغی نگهداشته نمی‌شود .

اگر قیمت سهام از قیمت های معینه آنها زیادتر باشد ، زیادگی قیمت نیز ممکن است به سرمایۀ احتیاطی علاوه شود ، بعد از آنکه سرمایۀ احتیاطی به مقداری که در اساسنامه یا قانون تعیین گردیده ، ادامه داده می‌شود .

د ګټې ورکړه
څلور نوي یمه ماده :
د ونډو ګټه په نغده او د مالونو په ډول یا د ونډو په شکل ورکول کېږي .

پرداخت مفاد
مادۀ نود و چهارم :
مفاد سهام بطور نقد و اموال یا به شکل سهام پرداخته شده می‌تواند.

دوو لسم فصل
د سهامي شرکت په جوړښت کې بنسټیز بدلولونه

فصل دوازدهم
تغییرات اساسی در ساختار شرکت سهامی

د اساسنامې تعدیل
پنځه نوي یمه ماده :
(۱) د سهامي شرکت ونډه وال کولای شي په اړونده اساسنامه کې درج شوی حکمونه تعدیل، تزئید او حذف کړي .
(۲) مدیره هیئت کولای شي د دی مادی په (۱) فقره کې درج شوی تعدیل،تزئید او حذف له خپل تصویب وروسته د منظورۍ لپاره ونډه والو ته وړاندیز کړي . د رأیې د حق لرونکی ونډه وال کولای شي دمدیره هیئت وړاندیز شوی تعدیل، تزئید او حذف د رأیو په اکثریت تصویب کړي .
(۳) د شرکت مدیره هیئت کولای شي لاندی تعدیلونه په اساسنامه

تعدیل اساسنامه
مادۀ نود و پنجم :
(۱) سهمداران شرکت سهامی می‌توانند احکام مندرج اساسنامۀ مربوط را تعدیل، تزئید و حذف نمایند .
(۲) هیئت مدیره می‌تواند تعدیل، تزئید و حذف مندرج فقرۀ (۱) این ماده را بعد از تصویب خویش جهت منظوری به سهمداران پیشنهاد نماید .سهمداران واجد حق رأی می‌توانند تعدیل، تزئید و حذف پیشنهاد شده هیئت مدیره را به اکثریت آراء تصویب نمایند.
(۳) هیئت مدیرۀ شرکت می‌تواند تعدیلات ذیل را در اساسنامه

کې د ونډې والو له منظورې پرته تصویب او منظور کړی، خو دا چې د شرکت په اساسنامه کې بل ډول تصریح شوی وي .
- د شرکت د اصلي لومړنیو غړو د نومونو او آدرسونو حذف .
- د لومړني مرکزي دفتر حذف .
- د مدیره هیئت د لومړنیو غړو یا لومړني مسئول استازي حذف (په هغۀ صورت کې چې د اوسنی مسئول استازي په هکله معلومات دمرکزي ثبت په دفتر کې ثبت وي).

بدون منظوری سهمداران تصویب و منظور نماید ، مگراینکه در اساسنامۀ شرکت طور دیگری تصریح شده باشد :
- حذف اسامی و آدرس های اولین اعضای اصلی شرکت.
- حذف اولین دفتر مرکزی .
- حذف اولین اعضای هیئت مدیره یا اولین نمایندۀ مسئول (درصورتی‌که معلومات درمورد نمایندۀ مسئول فعلی در دفتر ثبت مرکزی ثبت باشد) .

د سهامي شرکت په پانګه کې زیاتوالی

شپږ نوي یمه ماده :

کې چېرې مدیره هیئت د خپل لیکلي تصمیم پر بنسټ د سهامي شرکت د مجازې پانګې زیاتوالی (د صادرېدو وړ مجازو ونډو په شمېر کې) د زیاتوالی یا د ونډو د نوو صنفونو یا ردیف د رامنځته کولو له لارې وغواړي، پدی صورت کې مدیره هیئت مکلف دی موضوع د تصویب او رأیې اخیستنې په غرض د شرکت د ونډې والو مجمع ته وړاندیز کړی، د مجازو ونډو صادرېدل، د دی

افزایش در سرمایۀ شرکت سهامی

مادۀ نود و ششم :

هرگاه هیئت مدیره به اساس تصمیم کتبی خویش افزایش سرمایۀ مجاز شرکت سهامی را ازطریق افزایش (در تعداد سهام مجاز قابل صدور) یا ایجاد صنوف یا ردیف جدید سهام تقاضا نماید ، در اینصورت هیئت مدیره مکلف است موضوع را غرض تصویب و رأی گیری به مجمع سهمداران شرکت پیشنهاد نماید ، صدور سهام مجاز با رعایت مواد

قانون په دیرشمه او یو دیرشمه ماده کې د درج شوو حکمونو له په پام کې نیولو سره تنظیمېږي.

احکام مندرج سی ام و سی و یکم این قانون تنظیم می گردد.

د تقدم (شفع)حق
اووه نوي یمه ماده :
د سهامي شرکت په مجازه پانګه کې د زیاتېدنې یا د اضافي ونډو د صادرېدو په صورت کې د شرکت موجود ونډه وال،د مجازې پانګې یا نوو صادرو شوو ونډو د پېرودنې د تقدم یا په هغو کې د ګډون د ژمنې حق نلري ، خو دا چې په اساسنامه کې بل ډول تصریح یا د مدیره هیئت لخوا بل ډول تصمیم نیول شوی وي .

حق تقدم (شفع)
مادۀ نود و هفتم :
درصورت افزایش در سرمایۀ مجاز شرکت سهامی یا صدور سهام اضافی، سهمداران موجود شرکت ، حق تقدم خریداری سرمایۀ مجازیا سهام صادر شدۀ جدید و یا تعهد اشتراك در آنرا ندارند ، مگر اینکه در اساسنامه طور دیگری تصریح یا از طرف هیئت مدیره طور دیگری تصمیم اتخاذ گردیده باشد.

دیارلسم فصل
د ونډې سندونه

فصل سیزدهم
اسناد سهم

د ونډې سندونه
اته نوي یمه ماده :
(۱) د ونډې د سندونو په واسطه د سهامي شرکت صادره او پلورل شوې ونډې،دشرکت داساسنامې یا کورنیو قواعدو مطابق تثبیتېږي . د ونډې هرسند لږ تر لږۀ

اسناد سهم
مادۀ نود و هشتم :
(۱) سهام صادره و فروخته شدۀ شرکت سهامی توسط اسناد سهم طبق اساسنامه یا قواعد داخلی شرکت تثبیت می گردد. هر سند سهم دربرگیرندۀ حد اقل اسم

دصادروونکي شرکت د نوم ، د شرکت د جوړېدو د قضايي حوزې،د محرزه بيې(اسمي ارزښت)، د هغۀ شخص د نوم چې ونډه يې په نوم صادرېږي او د صادرو شوو ونډو يا صنفونو د شمېر لرونکی وي او د سهامي شرکت د دوو واکمنو مامورانو لخوا لاسليک کېږي .

(۲) د ونډو د سند لاسليک د فکس په ډول کېدی شي.که چېرې د سند لاسليک کوونکی شخص د ونډو له صادرېدو وروسته د سهامي شرکت د کارمند په توګه دنده سر ته و نه رسوي ، د ونډې سند د پخوا په شان معتبر ګڼل کېږي .

د ونډو لېږدېدل

نهه نوي يمه ماده:

د ونډې سندونه د شرکت له موافقې پرته بل شخص ته لېږدېدی شي ، خو دا چې د شرکت په اساسنامه کې بل ډول تصريح شوی وي .

د ونډو ثبتېدل او د هغو اعتبار

سلمه ماده :

ونډه يا ونډې د ظهر نويسۍ يا د جلا ليکلي سند پر بنسټ بل

شرکت صادر کننده، حوزۀ قضایی تشکیل شرکت، قیمت محرزه (ارزش اسمی)، اسم شخصی که سهم بنام وی صادر می‌گردد و تعداد یا صنوف سهم صادر شده بوده و توسط دو مامور ذیصلاح شرکت سهامی امضاء می‌گردد.

(۲) امضای سند سهام بطور فکس بوده میتواند. هرگاه شخص امضاء کننده سند بعد از صدور سهام به حیث کارمند شرکت سهامی ایفای وظیفه ننماید، سند سهم کما فی السابق معتبر دانسته می‌شود.

انتقال سهام

مادۀ نود و نهم:

اسناد سهم بدون موافقت شرکت به شخص دیگری انتقال داده شده می‌تواند، مگر اینکه دراساسنامۀ شرکت طوردیگری تصریح شده باشد.

ثبت سهام و اعتبار آن

مادۀ صدم :

سهم یا سهام به اساس ظهر نویسی یا سند کتبی جداگانه به

شخص ته لېږدیدی شي ، د ونډې د سند لېږد په هغۀ صورت کې د اعتبار وړ ګڼل کېږي چې د شرکت د ونډو د ثبت په کتاب کې ثبت شي .

شخص دیگری انتقال شده می‌تواند ، انتقال سند سهم درصورتی مدار اعتبار پنداشته می‌شود که درکتاب ثبت سهام شرکت ثبت گردد .

د ونډو نه بشپړه ورکړه

یو سلو یوه یمه ماده :

که چېرې د سهامي شرکت د ونډو د ورکړې وړ بدل په بشپړه توګه ور نکړل شي او شتمني یې د داینینو د طلباتو د ادا کولو لپاره بس (کافي) نه وي ، پدی صورت کې د ونډو مالک یا ژمنه کوونکی مکلف دی دخپل سهامي شرکت د صادرو شوو یا صادرېدو وړ ونډو د بدل پاتې مبلغ چې د دۀ په واسطه اخیستل یا ژمنه شوی دی، ورکړی.

عدم تادیۀ کامل سهام

مادۀ یکصد و یکم :

هر گاه بدل قابل پرداخت سهام شرکت سهامی بطور کامل تأدیه نگردد و دارایی آن برای ادای طلبات دائنین کافی نباشد ، دراین صورت مالك یا تعهد کنندۀ سهام مکلف است مبلغ باقیماندۀ بدل سهام صادر شده یا قابل صدور شرکت سهامی خود را که توسط وی اخذ یا تعهد شده است، بپردازد.

د ونډې د سندونو زېرښت (فرسودګي)

یو سلو دوه یمه ماده :

(۱) که چېرې د ونډې سند د زېرېدو په حالت کې وي او له هغۀ څخه ګټه اخیستل ناشونې وي خو محتوي او فارقه نښې یې په ښه ډول د لوستو وړ وي، پدی صورت کې مالک کولای شي د هغۀ مثني د لګښتونو له ورکړې وروسته، له

فرسودگی اسناد سهم

مادۀ یکصد و دوم :

(۱) هرگاه سند سهم در حالت فرسودگی قرار داشته و استفاده از آن نا ممکن باشد ، اما محتوی و علایم فارقۀ آن بخوبی قابل خوانش باشد ، در این صورت مالك می‌تواند مثنی آنرا بعد از پرداخت مصارف از شرکت

شرکت څخه تر لاسه کړی .
(۲) که چېرې د ونډې سند ورک ، غلا یا تخریب شوی وي، د ونډې نوی سند د سهامي شرکت لخوا صادرېږي . په نوموړي سند پورې د اړوندی دعوي د رامنځته کېدو په صورت کې، سهامي شرکت کولای شي د زیان جبران وکړی.
سهامي شرکت کولای شي د ونډې د ورک شوی، غلا شوی یا تخریب شوی سند له مالک څخه وغواړي چې د زیان د جبران د تأمینولو لپاره د کافي تضمین سند سهامي شرکت ته وړاندی کړی .

دریافت نماید.
(۲) هرگاه سند سهم مفقود، سرقت یا تخریب شده باشد، سند جدید سهم ازطرف شرکت سهامی صادرمی‌گردد. درصورت بروز دعوی مربوط به سند متذکره، شرکت سهامی می‌تواند جبران خساره نماید.
شرکت سهامی میتواند از مالك سند سهم مفقود شده، سرقت شده یا تخریب شده تقاضا نماید که سند تضمین کافی را جهت تامین جبران خساره به شرکت سهامی ارائه نماید.

څوار لسم فصل
د سهامي شرکتونو انحلال او تصفیه

فصل چهاردهم
انحلال و تصفیه شرکت های سهامی

د شرکت انحلال

یو سلو درېیمه ماده :

دسهامي شرکت مدیره هیئت کولای شي دشرکت انحلال درأیوپه اکثریت سره تصویب او وړاندیز یې له شرایطو سره یا له شرایطو پرته د منظورۍ لپاره دشرکت د ونډه والو عمومي مجمع ته وړاندی کړی.

انحلال شرکت

مادۀ یکصد و سوم:

هیئت مدیرۀ شرکت سهامی می‌تواند انحلال شرکت را با اکثریت آراء تصویب و پیشنهاد آنرابا شرایط یا بدون شرایط جهت منظوری به مجمع عمومی سهمداران شرکت ارائه نماید.

د انحلال د سند ثبتېدل

یو سلو څلورمه ماده :

(۱) سهامي شرکت کولای شي ددی قانون دیو سلودرېیمی مادی دحکم له په پام کې نیولو سره، د انحلال سند چې دلاندی موضوعګانو لرونکی وي، د مرکزي ثبت په دفتر کې د ثبت لپاره واستوي :

۱- د سهامي شرکت نوم .

۲- د ونډه والو د عمومي مجمع په واسطه د انحلال د منظورۍ نېټه .

۳- د دی مطلب څرګندول چې د ونډه والو لخوا د انحلال وړاندیز د دی قانون او د شرکت د اساسنامې د حکمونو مطابق منظور شوی دی.

(۲) سهامي شرکت د انحلال د سند د ثبت له نېټې وروسته منحل کېږي .

(۳) منحل شوی سهامي شرکت هغه شرکت دی چې د انحلال سند یې له پرلاوونو څخه تېر او ثبت شوی وي او ځای ناستی یې د شرکت دپاتې شتمنۍ دلېږدولواو د دیونو دتصفیې لپاره تاکل کېږي.

ثبت سند انحلال

مادۀ یکصد و چهارم :

(۱) شرکت سهامی می‌تواند با رعایت حکم مندرج مادۀ یکصد و سوم این قانون، سند انحلال را که حاوی موضوعات ذیل باشد ، غرض ثبت در دفتر ثبت مرکزی ارسال نماید :

۱- نام شرکت سهامی .

۲- تاریخ منظوری انحلال توسط مجمع عمومی سهمداران .

۳- توضیح این مطلب که پیشنهاد انحلال توسط سهمداران طبق احکام این قانون و اساسنامۀ شرکت منظور گردیده است.

(۲)شرکت سهامی بعد از تاریخ ثبت سند انحلال منحل می گردد.

(۳) شرکت سهامی منحل شده شرکتی است که سند انحلال آن طی مراحل و ثبت گردیده و جانشین آن بمنظور انتقال دارایی متباقی شرکت و دیون جهت تصفیه تعیین می‌گردد.

د وندونه صادرېدل او د هغو د انحلال غوښتنه

یو سلو پنځمه ماده :

د سهامي شرکت د اصلي وندې والو یا د مدیره هیئت د غړو اکثریت چې وندې یې صادرې کړې نه وي، کولای شي شرکت د مرکزي ثبت په دفتر کې د انحلال د لاندې مطالبو لرونکی سند په ثبتولو سره، منحل کړي :

۱- د سهامي شرکت نوم .

۲- د جوړېدو نېټه .

۳- د شرکت د وندو د نه صادرېدو په اړه اظهاریه .

۴- شرکت ته د نه ورکړل شوو دیونو نه موجودیت .

۵- د شرکت د اصلي وندې والو د اکثریت یا لومړني مدیره هیئت په واسطه د انحلال منظوري.

عدم صدور سهام و مطالبهٔ انحلال آن

مادهٔ یکصد و پنجم :

اکثریت سهمداران اصلی یا اعضای هیئت مدیرهٔ شرکت سهامی که سهام را صادر نکرده باشند ، می‌توانند شرکت را با ثبت سند انحلال حاوی مطالب ذیل در دفتر ثبت مرکزی، منحل نمایند:

۱- نام شرکت سهامی .

۲- تاریخ ایجاد .

۳- اظهاریهٔ مبنی بر عدم صدور سهام شرکت .

۴ - عدم موجودیت دیون پرداخت ناشده به شرکت .

۵ - منظوری انحلال توسط اکثریت سهمداران اصلی یا اولین هیئت مدیرهٔ شرکت.

د انحلال فسخ

یو سلو شپږمه ماده :

د سهامي شرکت د وندې والو مجمع کولای شي ، د شرکت انحلال د هغهٔ د ثبت او اعلان له نېټې وروسته د (۵) ورځو په ترڅ کې فسخ کړي.

د انحلال فسخ د انحلال د

فسخ انحلال

مادهٔ یکصد و ششم :

مجمع سهمداران شرکت سهامی می‌تواند انحلال شرکت را در خلال (۵) روز بعد از تاریخ ثبت واعلان آن فسخ نماید.

فسخ انحلال تابع رعایت

شکلیاتو د په پام کې نیولو تابع ده.
د انحلال د فسخ له منظوری وروسته، سهامي شرکت کولای شي انحلال، د مرکزي ثبت په دفتر کې د انحلال د فسخ د سند چې د لاندی مطالبو لرونکی وي ، د ثبت په واسطه فسخ کړی:
۱- د شرکت نوم .
۲- د شرکت د انحلال د فسخ د اعلان نېټه.
۳- د مدیره هیئت او وندې والو په واسطه د شرکت د انحلال د فسخ د منظوری نېټه (د ونډو د صادرېدو په صورت کې).
د انحلال د فسخ په صورت کې ، شرکت بیا په خپل فعالیت پیل کوي. د انحلال فسخ ماقبل ته ورګرځیدل دی او داسې ګڼل کېږي چې انحلال اصلاً صورت موندلی ندی .

د محکمې لخوا انحلال

یو سلو اوومه ماده :

واکمنې سوداګریزې محکمې کولای شي په لاندی حالاتو کې سهامي شرکت منحل کړی :
۱- په لاندی احوالو کې دسوداګری وزارت د شکایت په صورت کې:

شکلیات انحلال می‌باشد. بعد از منظوری فسخ انحلال، شرکت سهامی می‌تواند انحلال را توسط ثبت سند فسخ انحلال که حاوی مطالب ذیل می‌باشد ، دردفتر ثبت مرکزی فسخ نماید:
۱- نام شرکت .
۲-تاریخ اعلان فسخ انحلال شرکت .
۳- تاریخ منظوری فسخ انحلال شرکت توسط هیئت مدیره و سهمداران (در صورت صدور سهام).
درصورت فسخ انحلال، شرکت به فعالیت خود مجدداً آغازمی‌نماید. فسخ انحلال قابل عطف به ماقبل بوده و چنین پنداشته میشود که انحلال اصلاً صورت نگرفته است.

انحلال از طرف محکمه

مادۀ یکصد و هفتم :

محاکم تجارتی ذیصلاح می‌توانند درحالات ذیل شرکت سهامی را منحل نماید:
۱- درصورت شکایت وزارت تجارت در احوال ذیل:

- د اساسنامې په ترتیب او ثبتولو کې تېر ایستنه (فریبکاري) .
- لـه قـانوني واک څخـه تېـری یـا ناوړه ګټه اخیستنه .

۲- په لاندی احوالو کې د یوۀ یا له یوۀ څخه د زیاتو ونډه والو لخوا د دعوي اقامه :

- هغـه حالـت چې د مـدیره هیئـت غړي د سـهامي شـرکت د چـارو په اداره کې بریالي نه وي او ونډه وال د ستونزې په حل قـادر نـه وي او سـهامي شـرکت او شـتمنۍ تـه یـې جبران نه منونکي زیانونه (صدمې) ور اوړي .
- هغـه حالـت چې د مـدیره هیئـت غړي یـا پـر سـهامي شـرکت بانـدی کنتـرول لرونکـو اشخاصـو پـه غیـر قـانوني ډول یـا پـه تېرایستنې سـره عمل کړی وي یا یې کوي .
- هغـه حالـت چـې ونـډه وا ل د خپلې رأیې ورکونې په واک کې لـه سـتونزې سـره مخـامخ او پـه هغـه موده کې چې د کلنۍ مجمع په دوو پر له پسې غونډو کې شامل وي، د مدیره هیئت غړي یې تاکلي نه وي.

۳- په لاندی احوالـو کې د دایـن پـه واسطه د دعوي اقامه :

- فریبکـاری در ترتیـب و ثبـت اساسنامه .
- تجـاوز یـا سـوء اسـتفاده از صلاحیت قانونی .

۲- اقامـۀ دعـوی توسـط یـك یـا بـیش از یـك سـهمدار در احـوال ذیل :

- حالتیکه اعضای هیئت مدیره در ادارۀ امـور شـرکت سـهامی موفـق نبـوده و سـهمداران قـادر بـه رفـع مـشکل نباشـند و صـدمات جبـران نـا پـذیر بـه شـرکت سـهامی و دارایـی آن وارد می‌گردد.
- حالتی‌که اعضای هیئت مدیره یـا اشـخاص دارنـدۀ کنتـرول بـر شـرکت سـهامی بـه شـکل غیـر قانونی یا با فریب عمل نموده اند یا می‌نمایند.
- حـالتی‌کـه سـهمداران در صلاحیت رأی دهی خود به مشکل مواجه و درمدتیکه شامل دوجلسۀ متواتر مجمع سالانه بوده اعضای هیئـت مـدیره را انتخـاب نکـرده باشند.

۳- اقامـۀ دعـوی توسـط دایـن در احوال ذیل:

- هغه حالت چې د داینینو طلب د مخه د دعوي په اقامې منتج شوی وي او د دین د ورکړې په هکله د محکمې پربکړه تطبیق شوې نه وي او سهامي شرکت د دیونو په ورکړې باندی قادر نه وي.
- هغه حالت چې سهامي شرکت په لیکلي توګه اقرار کړی وي چې د داینینو طلب د ورکړې وړ دی او سهامي شرکت د دیونو په ورکړې قادر نه دی.

که چېرې شرکت تر دعوي لاندی راشي، داوطلبانه انحلال یې دمحکمې تر څارنې لاندی صورت مومي.

- حالتی‌که طلب داینین قبلاً منتج به اقامهٔ دعوی شده و فیصلهٔ محکمه در مورد تادیهٔ دین تطبیق نشده و شرکت سهامی قادر به پرداخت دیون نباشد.
- حالتی‌که شرکت سهامی بطور کتبی اقرار نموده باشد که طلب داینین واجب التأدیه بوده و شرکت سهامی قادر به پرداخت دیون نباشد.
- هرگاه شرکت مورد دعوی قرار گیرد، انحلال داوطلبانه آن تحت نظارت محکمه صورت می‌گیرد.

د انحلال او تصفیې لپاره د مدیرانو غوره کول

یو سلو اتمه ماده :

(۱) محکمه کولای شي په هغې دعوي کې چې د سهامي شرکت د انحلال په منظور اقامه شوې وي، یو یا له یوۀ څخه زیات مدیران د انحلال او تصفیې لپاره یا یو یا له یوۀ څخه زیات متصدیان د سهامي شرکت د سوداګرۍ او د چارو د اداري لپاره، د انحلال د مودی په ترڅ کې منصوب کړی.

انتخاب مدیران جهت انحلال و تصفیه

مادۀ یکصدو هشتم:

(۱) محکمه می‌تواند در دعوایی که بمنظور انحلال شرکت سهامی اقامه شده باشد، یك یا بیش از یك مدیر را جهت انحلال و تصفیه یا یك یا بیش از یك متصدی را جهت ادارۀ تجارت و امور شرکت سهامی در خلال میعاد انحلال منصوب نماید.

(۲) د تصفیې مدیر له اشخاصو یا کورنۍ یا بهرنۍ سهامي شرکت څخه ټاکل کېږي چې له انحلال سره له مخامخ شرکت سره رابطه ونلري او له خپل موقف څخه هېڅ ډول ګټه (د معاش او د لګښتونو د مناسب جبران په استثني) لاسته را نه وړي ، پدی صورت کې د هغوی معاش او لګښتونه د شرکت له شتمنۍ یایې د پلورنې له ماحصل څخه ورکول کېږي .

(۳) محکمه د تصفیې د مدیر او د متصدی واک او مکلفیت (چې وخت په وخت د بدلون وړ وي) د هغوی د مقرری په اړه په خپل حکم کې توضیح کوي ، په دغو حالاتو کې لاندی موارد شامل دی :

- د محکمې په اجازه په ټولو ځایونو کې د عمومي لیلام یا خصوصي پلورنې په ډول د سهامي شرکت د شتمنۍ پلورل یا په نورو ډولونو پرېښودل (واګذاري) .
- په واکمنو محکمو کې د دعوي اقامه او دفع کول .

(۴) متصدی کولای شي د شرکت واکونه د مدیره هیئت له لارې یا یې په عوض تر هغۀ حده چې د

(۲) مدیر تصفیه از اشخاص یا شرکت سهامی داخلی یا خارجی تعیین می‌گردد که با شرکت مواجه به انحلال رابطه نداشته و ازموقف خود هیچگونه نفعی را (به استثنای معاش و جبران مناسب مصارف) بدست نیاورده در این صورت معاش و مصارف آنها از دارایی شرکت یا از ماحصل فروش آن پرداخته می‌شود.

(۳) محکمه صلاحیت و مکلفیت مدیر تصفیه و متصدی را (که وقتاً فوقتاً قابل تغییر می‌باشد) در حکم خود مبنی بر تقرر آنها توضیح می دهد ، این حالات شامل موارد ذیل می‌باشد:

- فروش یا سایر اشکال واگذاری دارایی شرکت سهامی طورلیلام عمومی یا فروش خصوصی، درتمام محلات به استیذان محکمه.
- اقامۀ دعوی و دفع آن در محاکم ذیصلاح .

(۴) متصدی می‌تواند صلاحیت های شرکت را از طریق هیئت مدیره یا بعوض آن تاحدیکه برای

وندې والو او داینینو د ګټو د ښې تأمینولو په منظور، د سهامي شرکت د چارو اداري ته لازمه وي، اعمال کړي .

د انحلال قرار

یو سلو نهمه ماده:

محکمه کولای شي د دی قانون د یو سلو اوومې مادی په حکم کې د درج شوو دلایلو د شتون په صورت کې، د سهامي شرکت د انحلال حکم صادر او دهغۀ داعلان نېټه وټاکي.

محکمه د حکم مصدقه نقل ، د مرکزي ثبت دفتر ته د ثبت لپاره استوي .

د انحلال د حکم له ثبت وروسته ، محکمه د شرکت د انحلال او دچارو او معاملو د تصفیې د تعمیل تجویز نیسي .

اداره امور شرکت سهامی به منظور تأمین بهتر منافع سهمداران و دائنین لازم باشد ، اعمال نماید.

قرار انحلال

مادۀ یکصدو نهم :

محکمه می‌تواند در صورت موجودیت دلایل مندرج حکم مادۀ یکصد و هفتم این قانون، حکم انحلال شرکت سهامی را صادر و تاریخ اعلان آنرا تعیین نماید.

محکمه نقل مصدقۀ حکم را جهت ثبت به دفتر ثبت مرکزی ارسال می‌نماید.

بعد از ثبت حکم انحلال، محکمه به تعمیل انحلال و تصفیۀ امور و معاملات شرکت تجویز اتخاذ می‌نماید.

پنځلسم فصل
متفرقه حکمونه

د دی قانون له انفاذ د مخه جوړ شوی شرکتونه

یو سلو لسمه ماده :

سهامي او محدود المسئولیت شرکتونه چې د دی قانون له انفاذ دمخه ، د سوداګرۍ په قانون کې د درج شوو حکمونو په استناد جوړ یا یې له نورو واکمنو مقامونو څخه د فعالیت جواز اخیستی او هغه یې د سندونو او سوداګریزو نښو په دفتر کې ثبت کړی وي، ددی قانون په نافذېدو سره د یو کال او شپږو میاشتو په موده کې بیا د مرکزي ثبت په دفتر کې ثبت او قانوني موجودیت یې دوام مومي او د دی قانون حکمونه پرې تطبیقېږي .*

د مقررو او کورنیو قواعدو وضع کول

یو سلو یوو لسمه ماده :

د سوداګرۍ او صنایعو وزارت کولای شي د دی قانون د حکمونو د لاښۀ تطبیق په منظور ، مقرري وړاندیز او اړوند کورني قواعد

فصل پانزدهم
احکام متفرقه

شرکتهای ایجاد شدۀ قبل از انفاذ این قانون

مادۀ یکصد و دهم :

شرکت های سهامی و محدود- المسئولیت که قبل از انفاذ این قانون، به استناد احکام مندرج قانون تجارت ایجاد یا از سایر مراجع ذیصلاح تجارتی جواز فعالیت اخذ و آنرا ثبت دفتر اسناد و علایم تجارتی نموده باشد ، با انفاذ این قانون درخلال یک سال و شش ماه مجدداً دردفترثبت مرکزی ثبت و موجودیت قانونی شان ادامه و احکام این قانون بالای شان تطبیق می گردد .*

وضع مقرره ها و قواعد داخلی

مادۀ یکصد و یازدهم :

وزارت تجارت و صنایع می‌تواند به منظور تطبیق بهتر احکام این قانون مقرره ها را پیشنهاد و قواعد داخلی مربوط را وضع

---

* ماده ۱۱۰ این قانون تعدیل گردیده، در بخش تعدیلات مراجعه شود.

وضع کړی .

د مالياتي وجيبو اداء کول

يو سلو دوو لسمه ماده :

پدی قانون کې درج شوی سهامي شرکتونه او شريکان يې مکلف دی د قانون د حکمونو مطابق خپلې مالياتي او تأدياتي وجيبې اداء کړی .

د جعلي سندونو ثبتول

يو سلو ديارلسمه ماده :

هغه شخص چې په قصد سره جعلي سند لاسليک او د ثبت لپاره ئې د مرکزي ثبت دفتر ته وړاندی کړی ، د جزاء د قانون دحکمونو مطابق مجازات کېږي .

د انفاذ نېټه

يو سلو څوارلسمه ماده :

دغه قانون د توشېح له نېټې څخه نافذ او په رسمي جريده کې دی خپور شي او په نافذېدو سره يې د ۱۳۳۶ کال د تلی د مياشتې په (۸۹) ګڼه رسمي جريده کې خپور شوی د افغانستان د سوداګرۍ په قانون او د ۱۳۵۵/۱۰/۱۵ نېټې په مدني قانون کې درج په سهامي او محدود المسئوليت شرکتونو

نماید.

ادای وجایب مالیاتی

مادۀ یکصد و دوازدهم :

شرکت های سهامی مندرج این قانون و شرکاء آن مکلف اند طبق احکام قانون وجایب مالیاتی و تادیاتی خویش را اداء نمایند.

ثبت اسناد جعلی

مادۀ یکصد و سیزدهم:

شخصی که قصداً سند جعلی را امضاء و غرض ثبت به دفتر ثبت مرکزی ارائه نماید ، مطابق احکام قانون جزا مجازات می گردد.

تاریخ انفاذ

مادۀ یکصد و چهاردهم :

این قانون ازتاریخ توشیح نافذ و در جریدۀ رسمی نشر گردد و با انفاذ آن احکام مربوط به شرکت های سهامی و محدود- المسئولیت مندرج قانون تجارت افغانستان منتشرۀ جریدۀ رسمی (۸۹) میزان سال ۱۳۳۶ و قانون مدنی مؤرخ۱۳۵۵/۱۰/۱۵ و هرحکمی از احکام قوانین

پوري اړونـد حکمونـه او هـر هغـه حکم چې د دی قـانون لـه حکمونـو څخه له یوۀ حکم سره متناقض وي، ملغی ګڼل کېږي.

کـه متنـاقض بـا حکمـی از احکـام ایـن قـانون باشـد، ملغـی شـناخته می‌شود.

تعدیلات قانون شرکت های سهامی و محدودالمسئولیت

د سهامي او محدودالمسئوليت شرکتونو د قانون د (يو سلو لسمې) مادې د تعديل په هکله دافغانستان داسلامي جمهوريت درئيس فرمان

گڼه : (۱۳۷)
نېټه : ۱۳۸۷/۱۰/۸

لومړۍ ماده :
دافغانستان د اساسي قانون د څلورشپېتمې مادې د (۱۶) فقرې د حکم له مخې د سهامي او محدودالمسئوليت شرکتونو د قانون د (۱۱۰) مادې تعديل چې د ملي شوري د ولسي جرګې د ۱۳۸۷/۸/۶ نېټې (۱۱۰) ګڼې او د مشرانو جرګې د ۱۳۸۷/۹/۴ نېټې (۹۷) ګڼې مصوبې پربنسټ تصويب شوی، توشېح کوم.

دوه يمه ماده:
دغه فرمان دتوشېح له نېټې څخه نافذ او له مصوبو اود سهامي او محدودالمسئوليت شرکتونو د قانون د (۱۱۰) مادې له تعديل سره يو ځای دې په رسمي جريده کې خپور شي.

حامد کرزی
دافغانستان داسلامي جمهوريت رئيس

فرمان
رئیس جمهوری اسلامی افغانستان درمورد تعدیل مادۀ (یکصدودهم) قانون شرکت های سهامی ومحدودالمسئولیت

شماره : (۱۳۷)
تاریخ : ۱۳۸۷/۱۰/۸

مادۀ اول :
به تأسی ازحکم فقرۀ(۱۶)مادۀ شصت وچهارم قانون اساسی افغانستان، تعدیل مادۀ (۱۱۰) قانون شرکت های سهامی ومحدود المسئولیت راکه به اساس مصوبات شماره (۱۱۰) مؤرخ ۱۳۸۷/۸/۶ ولسی جرگه و شماره (۹۷) مؤرخ ۱۳۸۷/۹/۴ مشرانو جرگه شورای ملی تصویب گردیده، توشیح می دارم.

مادۀ دوم:
این فرمان از تاریخ توشیح نافذ وهمراه با مصوبات و تعدیل مادۀ (۱۱۰) قانون شرکت های سهامی و محدودالمسئولیت درجریدۀ رسمی نشر گردد.

حامد کرزی
رئیس جمهوری اسلامی افغانستان

د افغانستان ملي شوري
ولسي جرګه
د سهامي او محدود المسئولیت
شرکتونو د قانون د (یوسلو لسمې)
مادې تعدیل
مصوبه

ګڼه : (۱۱۰)
نېټه : ۱۳۸۷/۸/۶
ولسي جرګې د ۱۳۸۷/۸/۶ نېټې په خپله عمومي غونډه کې د اساسي قانون د اووه نوي یمې مادې د حکم له مخې، د سهامي او محدودالمسئولیت شرکتونو دقانون د (یوسلو لسمې) مادې تعدیل، تصویب کړ.

میرویس یاسینی
د ولسي جرګې لمړي نائب

شورای ملی افغانستان
ولسی جرگه
مصوبهٔ تعدیل مادهٔ (یکصد ودهم)
قانون شرکت های سهامی
ومحدود
المسئولیت

شماره : (۱۱۰)
تاریخ : ۱۳۸۷/۸/۶
ولسی جرگه در جلسهٔ عمومی مؤرخ ۱۳۸۷/۸/۶ خویش به تأسی ازحکم مادهٔ نود وهفتم قانون اساسی تعدیل مادهٔ (یکصد ودهم) قانون شرکت های سهامی و محدودالمسئولیت را تصویب نمود.

میرویس یاسینی
نائب اول ولسی جرگه

د افغانستان ملي شوري
مشرانو جرګه
دارالانشاء
د مشرانو جرګې مصوبه
د سهامي او محدودالمسئوليت شرکتونو د قانون د (۱۱۰) مادې د تعديل په هکله
ګڼه : (۹۷)
نېټه : ۱۳۸۷/۹/۴

مشرانو جرګې د ۱۳۸۷/۹/۴ نېټې په خپله عمومی غونډه کې د افغانستان د اساسي قانون د اووه نوي يمې مادې د حکم له مخې، دسهامي او محدود المسئوليت شرکتونو د قانون د (يوسلو لسمې) مادې تعديل، تصويب کړ.

پروفیسور حضرت صبغت الله مجددی
د مشرانو جرګې رئیس

شورای ملی افغانستان
مشرانو جرگه
دارالانشاء
مصوبهٔ مشرانو جرگه
درمورد تعدیل مادهٔ (۱۱۰) قانون شرکت های سهامی و محدودالمسئولیت
شماره : (۹۷)
تاریخ: ۱۳۸۷/۹/۴

به تأسی از حکم مادهٔ نود وهفتم قانون اساسی افغانستان، تعدیل مادهٔ (۱۱۰) قانون شرکت های سهامی و محددالمسئولیت در جلسهٔ عمومی مؤرخ ۱۳۸۷/۹/۴ تصویب گردید.

پروفیسور حضرت صبغت الله مجددی
رئیس مشرانو جرگه

د سهامي او محدودالمسئوليت شرکتونو د قانون د يو سلو لسمې مادې تعديل

لومړۍ ماده:

د سهامي او محدودالمسئوليت شرکتونو د قانون د يو سلو لسمې مادې متن دې په لاندې ډول تعديل شي:

يوسلو لسمه ماده:

سهامي او محدودالمسؤليت شرکتونه چې ددې قانون له نافذېدو دمخه، د سوداګرۍ په قانون کې د درج شوو حکمونو په استناد جوړ يا يې له نورو سوداګريزو واکمنو مراجعو څخه د فعاليت جواز اخيستی او هغه يې د سندونو او سوداګريزو علايمو په دفتر کې ثبت کړی وي، ددې قانون په نافذېدو سره د دوو کلونو او شپږو مياشتو په ترڅ کې بيا د مرکزي ثبت په دفتر کې ثبت او خپل قانوني موجوديت ته دې دوام ورکړی او ددې قانون حکمونه وربانديې تطبيقېږي.

تعدیل مادۀ یکصد ودهم قانون شرکت های سهامی ومحدودالمسئولیت

مادۀ اول:

مادۀ یکصد ودهم قانون شرکت های سهامی و محدودالمسئولیت به متن ذیل تعدیل گردد:

مادۀ یکصد و دهم:

شرکت های سهامی و محدودالمسئولیت که قبل از انفاذ این قانون، به استناد احکام مندرج قانون تجارت ایجاد یا از سایر مراجع ذیصلاح تجارتی جواز فعالیت اخذ و آنرا ثبت دفتر اسناد و علایم تجارتی نموده باشد، با انفاذ این قانون در خلال دو سال و شش ماه مجدداً در دفتر ثبت مرکزی ثبت و موجودیت قانونی شان ادامه و احکام این قانون بالای شان تطبیق می گردد.

دوه یمه ماده:

دغه تعدیل د توشبح له نېټې څخه نافذ او په رسمي جریده کې دې خپور شي او په نافذېدو سره یې د ۱۳۸۷ کال په (۹۵۴) ګڼه رسمي جریده کې خپور شوی، د سهامي اومحدودالمسئولیت شرکتونو د قانون د یوسلو لسمې مادې تعدیل لغو ګڼل کېږي.

مادۀ دوم:

این تعدیل از تاریخ توشیح نافذ ودر جریدۀ رسمی نشر گردد و با انفاذ آن تعدیل مادۀ یکصدودهم قانون شرکت های سهامی و محدودالمسئولیت منتشرۀ جریدۀ رسمی شماره (۹۵۴) سال ۱۳۸۷ ملغیٰ شمرده می شود.

قانون شرکتهای تضامنی

د افغانستان اسلامي جمهوريت

ګڼه: (۱۷۹۳۰)

نېټه: ۱۳۸۵/۱۱/۲۸

د عدليې وزير محترم سرور دانش:

د تضامني شرکتونو قانون چې د وزيرانو د شوري د ۱۳۸۵/۱۰/۲۵ نېټې (۳۵) ګڼې مصوبې پر بنسټ، په (۷) فصلونو او (۱۸۴) مادوکې تصويب شوی دی او زمونږ لخوا د ۱۳۸۵/۱۰/۲۷ نېټې(۹۹) ګڼې تقنيني فرمان په توګه توشيح شوی دی، تاسو ته در واستول شو، څو يې په رسمي جريده کې په خپرولو اقدام وکړی.

حامد کرزی

د افغانستان د اسلامي جمهوريت رئيس

جمهوری اسلامی افغانستان

شماره: (۱۷۹۳۰)

تاریخ: ۱۳۸۵/۱۱/۲۸

محترم سرور دانش وزیر عدلیه:

قانون شرکت های تضامنی را که به اساس مصوبهٔ شماره (۳۵) مؤرخ ۱۳۸۵/۱۰/۲۵ شورای وزیران بداخل (۷) فصل و (۱۸۴) ماده تصویب گردیده و از جانب ما بحیث فرمان تقنینی شماره (۹۹) مؤرخ ۱۳۸۵/۱۰/۲۷ توشیح گردیده است به شما ارسال شد تا به نشر آن در جریدهٔ رسمی اقدام نمائید.

حامد کرزی

رئیس جمهوری اسلامی افغانستان

د تضامني شرکتونو د قانون د توشېح په هکله، د افغانستان د اسلامي جمهوريت د رئيس فرمان

ګڼه: (۹۹)

نېټه: ۱۳۸۵/۱۰/۲۷

لومړۍ ماده:

د افغانستان د اسلامي جمهوريت د اساسي قانون د (۷۹) مادې د حکم له مخې د تضامني شرکتونو قانون چې د وزيرانو د شورى د ۱۳۸۵/۱۰/۲۵ نېټې (۳۵) ګڼې مصوبې پر بنسټ په (۷) فصلونو او (۱۸۴) مادو کې تصويب شوى دى، د تقنيني فرمان په توګه توشېح کوم.

دوه يمه ماده:

د ۱،۱.ج د عدليې وزير او په پارلماني چارو کې د دولت وزير مؤظف دي، دغه قانون د ملي شوري د لومړنۍ غونډې د جوړېدو له نېټې څخه د (۳۰) ورځو په ترڅ کې ملي شوري ته وړاندې کړي.

فرمان رئیس جمهوری اسلامی افغانستان در مورد توشیح قانون شرکتهای تضامنی

شماره: (۹۹)

تاریخ: ۱۳۸۵/۱۰/۲۷

مادۀ اول:

به تأسی از حکم مادۀ (۷۹) قانون اساسی افغانستان قانون شرکت های تضامنی را که به اساس مصوبۀ شمارۀ (۳۵) مؤرخ ۱۳۸۵/۱۰/۲۵ شورای وزیران بداخل (۷) فصل و (۱۸۴) ماده تصویب گردیده است، به حیث فرمان تقنینی توشیح می‌دارم.

مادۀ دوم:

وزیر عدلیه ج.۱،۱ و وزیر دولت در امور پارلمانی مؤظف اند ،این قانون را در خلال (۳۰) روز از تاریخ انعقاد نخستین جلسۀ شورای ملی به شورای ملی تقدیم نمایند.

درېيمه ماده:
دغـه تقنينـي فرمـان د توشـبح لـه نېټې څخه نافذ او په رسمي جريده کې دې خپور شي.

مادۀ سوم:
این فرمان تقنینی از تاریخ توشیح نافـذ و در جریـدۀ رسـمی نـشر گردد.

حامد کرزی

د افغانستان د اسلامي جمهوريت رئيس

حامد کرزی

رئیس جمهوری اسلامی افغانستان

د تضامني شرکتونو قانون لومړی فصل عمومي حکمونه

مبني

لومړی ماده:

دغه قانون د افغانستان د اساسي قانون د حکمونو په رڼا کې د تضامني شرکتونو په فعالیت او د جوړولو په څرنګوالی پورې د اړوندو چارو د تنظیم په منظور وضع شوی دی.

د شرکت تعریف

دوه یمه ماده:

تضامني شرکت د دوو یا له دوو څخه د زیاتو اشخاصو یووالی دی چې د شراکت د عقد پر بنسټ د ګډو مالکانو په توګه، د ګټې د لاسته راوړلو په منظور جوړ او فعالیت کوي.

د شرکتونو ډولونه

درېیمه ماده:

شرکتونه لاندې ډولونه لري:

۱- عام تضامني شرکت.

۲- خاص تضامني شرکت.

قانون شرکت های تضامنی فصل اول احکام عمومی

مبنی

مادۀ اول:

این قانون در روشنی احکام قانون اساسی افغانستان به منظور تنظیم امور مربوط به فعالیت وطرز ایجاد شرکت های تضامنی وضع گردیده است.

تعریف شرکت

مادۀ دوم:

شرکت اتحاد دو یا بیش از دو شخص است که به اساس عقد شراکت به حیث مالکین مشترك، به منظور کسب مفاد ایجاد و فعالیت می نماید.

انواع شرکت ها

مادۀ سوم:

شرکت ها دارای انواع ذیل می باشد:

۱-شرکت تضامنی عام.

۲-شرکت تضامنی خاص.

۳- د کار تضامني شرکت.
۴- په اعتبار شرکت.

د شراکت عقد
څلورمه ماده:
د شراکت عقد د شریکانو تر منځ توافق دی، څه لیکلی وي یا شفاهي او ضمني په هغۀ کې د راتلونکو تعدیلاتو په شمول.
دغه عقد د ثالثو اشخاصو پر حقوقو باندی اغیزه نلري، خو دا چې ثالث شخص له هغه دمخه ، له شرکت سره د سوداګریزې معاملې له اجراء څخه خبروي.

د مقاولو عقدول
پنځمه ماده:
تضامني شرکت حکمي شخصیت دی، کولای شي مقاولې په خپل نامۀ عقد او معاملې سرته ورسوي او منقول او غیر منقول مالونه د شرکت په نوم په واک (حیازت) کې ولري.

د شرکت شتمني
شپږمه ماده:
د جوړېدو حق کرایه، نوم، عنوان، اختراع، سوداګریزه نښه (علامه) هغه رسمونه او مودلونه کوم چې د

۳-شرکت تضامنی کار.
۴- شرکت به اعتبار.

عقد شراکت
مادۀ چهارم:
عقد شراکت توافق است میان شرکاء در مورد شرکت چه تحریری باشد یا شفاهی و ضمنی بشمول تعدیلات بعدی در آن.
این عقد تأثیری بالای حقوق اشخاص ثالث ندارد ، مگر اینکه شخص ثالث قبل از آن از اجرای معامله با شرکت آگاه باشد.

عقد مقاولات
مادۀ پنجم:
شرکت تضامنی شخصیت حکمی بوده، می‌تواند مقاولات را بنام خود عقد ومعاملات را انجام داده و اموال منقول و غیر منقول را بنام شرکت درحیازت داشته باشد.

دارائی شرکت
مادۀ ششم:
حق تأسیس، کرایه، اسم، عنوان، اختراع، علامت تجارتی، رسم و مودل ها

سوداګریزو او صنعتي خدمتونو د سرته رسولو لپاره تر ګټې اخستنې لاندی نیول کېږي، کېدی شي د شرکت شتمني وګڼل شي او د ملکیت سندیې دشرکت په نامۀوي.

د پانګې ورکړه

اوومه ماده:

په تضامني شرکتونو کې د پانګې ونډه، په لاندی ډولونو ورکول کېدی شي:

۱- مادی منقول مالونه (نغدی پیسې، شیان او څاروي).

۲- مادی غیر منقول مالونه (د امتیاز حق، د اختراع حق، سوداګریزې او صنعتي نښې اعتبار او سوداګریز نیک شهرت).

۳- غیر منقول مالونه (د عقاري ملکیت په شمول).

۴- له منقولو او غیر منقولو مالونو څخه د استفادی د حق ګټې او امتیاز.

۵- تولیدی محصولات او پروسس.

۶- سوداګریز اعتبار او ښه شهرت.

۷- هغه خدمتونه چې په تضامني شرکت کې سرته رسېدلي یا رسېږي.

پرداخت سرمایه

مادۀ هفتم:

سهم سرمایه در شرکتهای تضامنی به اشکال ذیل پرداخته شده می‌تواند:

۱- اموال منقول مادی (پول نقد، اشیاء و حیوانات).

۲-اموال منقول غیر مادی (حق امتیاز،حق اختراع، علامات تجارتی وصنعتی و اعتبار وحسن شهرت تجارتی).

۳- اموال غیر منقول (بشمول ملکیت عقاری).

۴-منافع و امتیاز حق استفاده از اموال منقول و غیر منقول.

۵- محصولات تولیدی و پروسس.

۶- اعتبار تجارتی و حسن شهرت.

۷-خدمات که در شرکت تضامنی انجام شده یا می‌شود.

د پانګې ورکړه او په هغې کې ځنډ
اتمه ماده:
هر شریک ترهغۀ وخته پورې چې خپله ژمنه شوې پانګه شرکت ته ورنکړی، د تضامني شرکت په وړاندی پور وړی(مدیون) او مسئول دی او په ژمنه کې له ټاکل شوې نېټې څخه د پانګې د ټکټانې په ورکولو مکلف دی او په هغۀ صورت کې چې د پانګې په ورکړه کې ځنډ، د تضامني شرکت په زیان تمام شي، شریک مکلف دی اوښتی زیان تضامني شرکت ته ورکړی.

د شتمنۍ د بیې ټاکل
نهمه ماده:
د هغې شتمنۍ بیه چې د پانګې په توګه منل کېږي، د ثالث شخص د دین په شمول د شراکت په عقد کې ټاکل کېږي. د بیې د نه ټاکلو په صورت کې، د شیانو د ورکړې د ورځې نرخ یا جاري بورس معتبر دی. که چېرې داسې شیان په بورس او بازار کې جاریه بیه و نلري یا په هغۀ ورځ نرخ معلوم نه وي، هغه بیه چې د اهل خبره وو لخوا ټاکل کېږی شریکانوته

پرداخت سرمایه وتأخیر درآن
مادۀ هشتم:
هرشریك تا زمانی که سرمایۀ تعهد شدۀ خود را بشرکت نپردازد، در مقابل شرکت تضامنی مدیون و مسئوول بوده و مکلف به پرداخت تکتانه سرمایه از تاریخ تعیین شدۀ تعهد می باشد ودر صورتی‌که تأخیر درپرداخت سرمایه منجربه خسارۀ شرکت تضامنی گردد، شریك مکلف است خسارۀ وارده را به شرکت تضامنی بپردازد.

تعیین قیمت دارائی
مادۀ نهم:
قیمت دارایی که بحیث سرمایه پذیرفته می‌شود، بشمول دین شخص ثالث، در عقد شراکت تعیین می‌گردد. در صورت عدم تعیین قیمت، نرخ روز دادن اشیأ یا بورس جاری معتبر می‌باشد. هرگاه چنین اشیاء در بورس و بازار قیمت جاریه نداشته باشد یا نرخ در آن روز معلوم نباشد قیمت که از طرف اهل خبره تعیین می‌گردد، نزد شرکاء معتبر شمرده

معتبره ګڼل کېږي.

د ملکیت لېږدیدل
لسمه ماده:
د هغو مالونو ملکیت چې د پانګې په توګه منل کېږي، په هغۀ صورت کې چې پر خلاف يې د شراکت په عقد کې حکم موجود نه وي، په شرکت پورې اړه پیدا کوي.

د شرکت له چارو څخه څارنه
یوولسمه ماده:
هر شریک مکلف دی د شرکت له چارو څخه لکه د خپلو شخصي معاملو په څېر څارنه وکړي.

په دنده کې ناغېړي (غفلت)
دوولسمه ماده:
هر شریک د شرکت په وړاندی د هغو زیانونو مسئول دی چې د اهمال، تقصیر یا له خپل وظیفوي واک څخه د عدول له امله يې شرکت ته ور اړولي وي. دغسې شریک نشي کولای، شرکت ته د اوښتي زیان له جبران څخه پدی دلیل چې په کوم بل مورد کې ګټوروو، ځان خلاص کړی.شریکان کولای شي، د موافقې پر بنسټ، شرکت ته د اوښتي زیان په

می شود.

انتقال ملکیت
مادۀ دهم:
ملکیت اموالیکه بصورت سرمایه پذیرفته می‌شود ،درصورتیکه خلاف آن درعقد شراکت حکمی موجود نباشد ، به شرکت تعلق می‌گیرد.

مراقبت از امور شرکت
مادۀ یازدهم:
هر شریك مکلف است از امور شرکت مثل معاملات شخصی خود مراقبت نماید.

غفلت در وظیفه
مادۀ دوازدهم:
هر شریك در برابر شرکت مسئول خساراتی بوده که بالاثر اهمال، تقصیر و یا عدول از صلاحیت وظیفوی خویش به شرکت وارد نموده باشد. چنین شریك نمی‌تواند خود را از جبران خساره به شرکت به این دلیل نجات دهد که در کدام مورد دیگری مفید بوده است، شرکاء می‌توانند بنابر موافقه، در مقابل خسارۀ وارده به

وړاندی، د ټولو غړو یا مشخص شریک غفلت ته په کتنې سره، یو بل تر هغو حدودو پورې چې د دوی په خپلو حقوقو پورې اړه ولري، بري الذمه او مصؤن و ګڼي.

د شریکانو د اجرت غوښتنه دیارلسمه ماده:

له شریکانو څخه هیڅ یو د خپل کار له امله له شرکت څخه د اجرت د غوښتنې حق نلري، خو دا چې د شراکت په عقد کې د اجرت اخستل څرګند (تصریح) شوی وي.

له ګټې څخه د فیصدی په توګه اجرت څوارلسمه ماده:

هغه اجرت چې د شرکت مامورینو او مستخدمینو ته د دوی د خدمت په وړاندی ورکول کېږي، که د هغۀ ورکول قسماً یا کلاً په ګټه کې د ګډون په ډول ټاکل شوی وي، دغه وضعیت هغوی ته د شریک صفت نه ورکوي.

د هر شریک ګټه او ضرر پنځلسمه ماده:

که چېرې د ګټې او ضرر د وېشلو ډول د شراکت په قرارداد کې شرکت نظر به اهمال کلیه اعضاء و یا شریك مشخص، همدیگر را تا حدودیکه به حقوق خودشان مربوط باشد، بری الذمه و مصؤن بدانند.

مطالبۀ اجرت شرکاء مادۀ سیزدهم:

هیچ یك از شرکا نسبت کار خود از شرکت حق طلب اجرت را ندارد، مگر اینکه در عقد شراکت، اخذ اجرت تصریح شده باشد.

اجرت به حیث فیصدی از مفاد مادۀ چهاردهم:

اجرتی که به مامورین و مستخدمین شرکت درمقابل خدمت ایشان پرداخته می‌شود، اگر تأدیه آن قسماً و کلاً بصورت اشتراك در نفع تعیین شده باشد، این وضعیت به آنهاصفت شریك را نمی دهد.

نفع وضرر هر شریك مادۀپانزدهم:

هرگاه طرز تقسیم نفع و ضرر در قرارداد تصریح

تصریح شوی نه وي، د هر شریک ګټه او ضرر د پانګې د برخې په تناسب چې شرکت ته یې ورکړې، وېشل کېږي.

د ګټې او ضرر وېشل
شپاړسمه ماده:
که چېرې د شراکت په عقد کې یوازې د ګټې وېشل تصریح او د ضرر د وېشلو ډول اټکل شوی نه وي، ضرر د ګټې په ډول وېشل کېږي او په هغۀ صورت کې چې د ضرر وېشل تصریح او د ګټې د وېشلو ډول اټکل شوی نه وي، ګټه هم د ضرر په ډول وېشل کېږي.

په عقد پورې د مقیدی ګټې ورکړه
اوولسمه ماده:
که چېرې د شریکانو او ثالثو اشخاصو تر منځ عقد، لاسته راغلې ګټه په یوۀ شریک یا په څو شریکانو پورې مقیده کړې یا که یو شریک یا څو شریکان له زیان څخه مستثنيٰ کړې دغه ډول عقد د اعتبار وړ ندی پداسې حالت کې د وېش بڼه مجهوله ګڼله کېږي، ګټه او ضرر ددی قانون د دیارلسمې او څوارلسمې مادې د حکم په موجب د شریکانو تر منځ نشده باشد، نفع و ضرر هر شریك به تناسب حصۀ سرمایۀ که به شرکت پرداخته، تقسیم می‌شود.

تقسیم نفع وضرر
مادۀ شانزدهم:
هرگاه درعقد شراکت صرف صورت تقسیم نفع تصریح وطرز تقسیم ضرر پیشبینی نشده باشد ضرر مانند نفع تقسیم می‌شود و درصورتی‌که تقسیم ضرر تصریح وصورت تقسیم نفع، پیشبینی نشده باشد، نفع نیز مانند ضرر تقسیم می‌شود.

پرداخت نفع مقید به عقد
مادۀ هفدهم:
هرگاه عقدی میان شرکاء و اشخاص ثالث، نفع عایده را مقید به یك شریك یا تعدادی از شرکاء نماید و یا اگر یك شریك یا تعدادی از شرکاء را از خساره مستثنی قرار دهد، چنین عقدی مدار اعتبار نمی‌باشد. در چنین حالت صورت تقسیم، مجهول شمرده شده، نفع و ضرر به موجب حکم مادۀ سیزدهم وچهاردهم این قانون بین شرکاء تقسیم می‌گردد.

وېشل کېږي. يوازې د هغۀ شريک په هکله چې خپل هاند او قوت يې د پانګې په توګه د شرکت په واک کې ورکړی او د شراکت د ليکلي عقد په موجب، په زيان کې برخوالی نه وي، دغه شرط معتبر دی.

تنها راجع به شریکی که مساعی و نیروی خود را بحیث سرمایه به دسترس شرکت قرار داده و بموجب عقد کتبی شراکت در خسارۀ شرکت سهیم نباشد، این شرط معتبر است.

د شرط مرجع ګڼل
اتلسمه ماده:

په هغۀ صورت کې چې د شراکت قرارداد وجود و نلري، هر شريک د خپلې وندې په تناسب د شرکت د شتمنۍ په تملیک کې برخوال دی او د شراکت په ګټه او ضرر کې شريک دی. که چېرې د شراکت په قرارداد کې د شتمنۍ او پانګې د تملیک او د شرکت د ګټې او ضرر په هکله حکم اټکل شوی وي، دغه حکم تطبیقېږي.

مرجع دانستن شرط
مادۀ هجدهم:

در صورتی‌که قرارداد شراکت وجود نداشته باشد، هر شریك به تناسب سهم خویش در تملیك دارائی شرکت سهیم بوده و در مفاد و ضرر شراکت، شریك می‌باشد. هرگاه در قرارداد شراکت حکمی در مورد تملیك دارائی و سرمایه، تقسیم مفاد و ضرر شرکت پیشبینی گردیده باشد این حکم تطبیق می‌شود.

دوه یم فصل
د شرکتونو ډولونه

فصل دوم
انواع شرکت ها

د فعالیت دوام
نولسمه ماده:

که چېرې يو تضامني شرکت د خپلې ټاکلې مودی له پایته رسېدو وروسته، فعالیت ته دوام ورکړی، موده يې غیر محدوده

دوام فعالیت
مادۀ نزدهم:

هرگاه یك شرکت تضامنی بعد از اختتام موعد معینه خود به فعالیت ادامه دهد مدت آن غیرمحدود تلقی

ګډل کېږي.

د حکمي شخصيت بشپړېدل

شلمه ماده:

د شرکت حکمي شخصيت د شرکت د مالکانو په توګه د دوو يا له دوو څخه د زياتو اشخاصو له يو کېدو سره سم پيل او د مرکزي ثبت په دفتر کې له ثبت وروسته بشپړېږي، که چېرې شرکت د ثبت په مرکزي دفتر کې له ثبت دمخه معامله سرته رسوي مسئول ګډل کېږي. پدې صورت کې نشي کولای خپل حقوق پر نورو تعميل کړی، خو دا چې د مرکزي ثبت دفتر ته اعلان شوی وي.

عام تضامني شرکت

يو ويشتمه ماده:

عام تضامني شرکت هغۀ شرکت دی چې په تضامني مسئوليت سره د دوو يا له دوو څخه د زياتو اشخاصو تر منځ د اقتصادی او سوداګريزو معاملو د سرته رسولو لپاره، جوړېږي. په هغۀ صورت کې چې د عام تضامني شرکت شتمني د شرکت د ټولو ديونو د ورکولو لپاره کافي نه وي، له شريکانو څخه هر يو د عام تضامني شرکت د ټولو ديونو د

می گردد.

تکمیل شخصیت حکمی

مادۀ بیستم:

شخصیت حکمی شرکت به مجرد اتحاد دو یا بیش از دوشخص به حیث مالکین شرکت آغاز و بعد از ثبت بدفتر ثبت مرکزی تکمیل می گردد. هرگاه شرکت قبل از ثبت به دفتر ثبت مرکزی معامله را انجام می‌دهد مسئول شناخته می‌شود دراین صورت نمی‌تواند حقوق خود را به دیگران تعمیل نماید، مگراینکه به دفتر ثبت مرکزی اعلان شده باشد.

شرکت تضامنی عام

مادۀ بیست ویکم:

شرکت تضامنی عام شرکتی است که برای انجام معاملات اقتصادی وتجارتی بین دو یا بیش از دو شخص با مسئوولیت تضامنی ایجاد می‌شود.

درصورتی که دارائی شرکت تضامنی عام برای تأدیه تمام دیون شرکت کافی نباشد، هریك از شرکاء مسئول پرداخت تمام دیون شرکت تضامنی عام بوده و

ورکولو مسئول دی او هغه شریک یا شریکان چې دغسي پورونه ورکوي، حق لري له خپلې ونډې څخه زیات ورکړل شوی مبالغ له نورو شریکانو څخه و غواړي.

خاص تضامني شرکت
دوه ویشتمه ماده:
خاص تضامني شرکت هغه شرکت دی چې تر مشخص نامه لاندی ددی قانون د حکمونو مطابق د اقتصادی او سوداګریزو معاملو د سرته رسولو لپاره جوړېږي او په هغۀ کې یو شریک یا له یوۀ زیات د غیر محدود مسئولیت لرونکی (عام شریکان) او پاتې شریکان په یوې ټاکلې پانګې سره (خاص شریکان) محدود مسئولیت لري. د هغو شریکانو پانګه چې محدود مسئولیت لري، په ونډو وېشل کېدی شي.

د کار تضامني شرکت
درویشتمه ماده:
د کار تضامني شرکت، د دوو یا له دوو څخه د زیاتو اشخاصو یو کېدل دی چې د بل شخص لپاره کار سرته ورسوي یا ژمنه ترسره کړی. د شرکت د کار ګټه د دوی تر

شریك یا شرکایی که چنین قروض را میپردازند، حق دارند مبالغ پرداخت شده اضافه از سهم خود از سایر شرکاء مطالبه نماید.

شرکت تضامنی خاص
مادۀ بیست ودوم:
شرکت تضامنی خاص شرکتی است که تحت عنوان مشخص مطابق احکام این قانون جهت انجام معاملات اقتصادی وتجارتی ایجاد می شود و در آن یك شریك یا بیشتر از آن دارای مسئولیت غیر محدود (شرکای عام) و بقیه شرکاء با یك سرمایۀ معین (شرکای خاص) مسئولیت محدود دارند. سرمایۀ شرکای که مسئولیت محدود دارند، به سهام تقسیم شده می تواند.

شرکت تضامنی کار
مادۀ بیست و سوم:
شرکت تضامنی کار، اتحاد دو یا بیش از دوشخص است که برای شخص دیگر کاری را انجام یا تعهدی را ایفا کنند. مفاد کارشرکت بین شان

مـنځ د شـریکانو د مـوافقې مطـابق ووېشل شي.

طبـق موافقـت شـرکاء تقـسیم گردد.

په اعتبار شرکت

څلېریشتمه ماده:

په اعتبار شرکت، هغه شرکت دی چې په هغۀ کې دوه یا له دوو څخه زیات اشخاص د اعتبار پر بنسټ په پـور (نـسیه) توګـه د مـال په پېرودلـو داسې موافقـه وکړی چې مـال وپلـوري د شـرکت په ګټـه او زیان کې شریک وي او شریکان هر یو د خپلې ټاکلې برخې په اندازه، مسئول دی.

شرکت به اعتبار

مادۀ بیست و چهارم:

شـرکت بـه اعتبـار، شـرکتی اسـت کـه درآن دو یـا بـیش از دوشـخص بـه اسـاس اعتبـار بـه خریـدمال بـصورت نـسیه طـوری موافقه نمایند که مال را فروخته، در مفـاد و خـسارۀ شـرکت سهیم می‌باشند و شرکاء هرکدام به اندازۀ حصۀ معین خود مسئول می‌باشند.

د شراکت د عقد شرطونه

پنځه ویشتمه ماده:

(۱) شـرکتونه (د عـامو او خاصـو تضامني شرکتونو په شمول) مکلف دی د شـراکت د قـرارداد لاښـدی شرطونه پـه هغـۀ لیکلي سند کـې چې د لیکلې الزامي سند پـه نـوم یادېږي، ثبت کړی:

۱- د قرارداد د عقد نېټه.

۲- د شـریکانو د هـر یـوۀ نـوم، شهرت، آدرس او که کوم بل شرکت د شـریک پـه توګـه پـه شـرکت کـې داخل شوی وي، د نومـوړي شرکت عنوان.

شرایط عقد شراکت

مادۀ بیست وپنجم:

(۱) شرکت ها (بشمول شرکت های تضامنی عـام و خـاص) مکلف اند شرایط آتی قرارداد شراکت را در سـند کتبـی ایـکه بنـام سـند تحریری الزامی یاد می‌شود، ثبت نماید:

۱-تاریخ عقد قرارداد.

۲-اسم، شهرت و آدرس هر یك از شرکاء و اگر شرکت دیگری بحیث شـریك در شـرکت داخـل شـده باشـد، عنـوان شرکت مذکور.

۳- د شرکت معاملاتي مرکز او د فعالیت ډول یې.
۴- د شرکت د تضامني توب ډول.
۵- د شرکت عنوان.
۶- د هغو شریکانو نومونه چې منفرداً یا په ګډه سره د شرکت په نامۀ د قانوني تصرفاتو د واک لرونکی وي، ددی په تصریح کېدو سره چې منفرداً یا په ګډه د لاسلیک واک لري.
۷- د هغې پانګې برخه چې هر شریک ژمنه کړېده او د غیر نقدی پانګې د برخې تخميني بیې د هغې طریقې په څرګندولو سره چې دغې تخميني بیې صورت موندلی دی.
۸- په ګټه او ضرر کې د هر شریک د ګډون برخه.
۹- په هغۀ صورت کې چې عام یا خاص تضامني شرکت د محدود وخت لپاره وي، د هغۀ د تېرېدو نېټه.
(۲) ددی مادی په (۱) فقره کې پر درج شوو شرطونو برسېره، شریکان کولای شي د شراکت د قرارداد نورې مادی چې ګټورې یې وګڼي، په لیکلي الزامي سند کې درج کړی.

۳-مرکز معاملاتی شرکت و نوع فعالیت آن.
۴-نوعیت تضامنی شرکت.
۵-عنوان شرکت.
۶-اسامی شرکائیکه بنام شرکت منفرداً یا مشترکاً حایز صلاحیت تصرفات قانونی، با تصریح اینکه منفرداً یا مشترکاً صلاحیت امضأ را دارند.
۷-حصۀ سرمایۀ را که هر شریك تعهد کرده و قیمت های تخمینی قسمت سرمایۀ غیر نقدی با توضیح طریقۀ که این قیمت تخمینی صورت گرفته است.
۸-حصۀ اشتراك هر شریك در نفع و ضرر.
۹- در صورتی‌که شرکت تضامنی عام یا خاص برای مدت محدود باشد، تاریخ انقضای آن.
(۲) علاوه بر شرایط مندرج فقرۀ (۱) این ماده، شرکاء می توانند سایر مواد قرارداد شراکت را که مفید بدانند، در سند کتبی الزامی درج نماید.

د تضامني شرکت د دوام موده

شپږويشتمه ماده:

تضامني شرکت کولای شي د محدودی یا غیر محدودی مودی لپاره دوام ومومي.

په هغۀ صورت کې چې د شراکت عقد محدود وخت مشخص کړی نه وي، د دوام موده يې غیر محدوده ګڼل کېږي.

ثبت

اووه ویشتمه ماده:

ثبت، د مرکزي ثبت په دفتر کې، له ثبتېدو څخه عبارت دی. د ثبت مرکزي دفتر ددی قانون په مفهوم هغه اداره ده چې د سوداګری او صنایعو د وزارت په چوکاټ کې په شرکتونو پورې اړوند سندونه پکې ثبتېږي.

محکمه

اته ویشتمه ماده:

محکمه د افغانستان له سوداګریزې واکمنې محکمې څخه عبارت ده.

مدت دوام شرکت تضامنی

مادۀ بیست وششم:

شرکت تضامنی می‌تواند برای مدت محدود یا غیر محدود استمرار یابد.

در صورتیکه عقد شراکت مدت محدود را مشخص نکرده باشد، مدت دوام آن غیر محدود پنداشته می‌شود.

ثبت

مادۀ بیست وهفتم:

ثبت عبارت از ثبت در دفتر ثبت مرکزی می‌باشد. دفترثبت مرکزی به مفهوم این قانون اداره ای است که در چوکات وزارت تجارت وصنایع اسناد مربوط به شرکت ها در آن ثبت می گردد.

محکمه

مادۀ بیست وهشتم:

محکمه عبارت از محکمۀ ذیصلاح تجارتی افغانستان می باشد.

درېيم فصل
په شراکت پورې اړوندی بنسټيزې موضوعګانې

ددی قانون د حکمونو د تطبيق حدود

نهه ويشتمه ماده:

ددی فصل حکمونه پدی قانون کې پر درج شوو ټولو شرکتونو باندی د تطبيق وړ دی، خو دا چې ددی قانون د څلورم،پنځم او شپږم فصل په حکمونو کې د هغو پر خلاف تصريح شوی وي، په هغۀ صورت کې خاص حکم ارجحيت لري.

د مال اتلاف

ديرشمه ماده:

شريکان يو د بل په وړاندی د امين صفت لري او د شرکت مال له شريک سره د امانت حکم لري.

په هغۀ صورت کې چې مال دشريک له تقصير يا تېري پرته تلف شي، نومورې شريک مسئول نه ګڼل کېږي، خو که چېرې مال د شريک د قصور يا تېري له امله تلف شي، پدی صورت کې شريک مسئول ګڼل کېږي.

فصل سوم
موضوعات اساسی مربوط به شراکت

حدود تطبیق احکام این قانون

مادۀ بیست ونهم:

احکام این فصل بالای تمام شرکت های مندرج این قانون قابل تطبیق می‌باشد ، مگر اینکه در احکام فصول چهارم، پنجم وششم این قانون برخلاف آن تصریح شده باشد ، در آن صورت حکم خاص ارجحیت دارد .

اتلاف مال

مادۀ سی ام:

شرکاء درمقابل یکدیگر صفت امین را داشته ومال شرکت در نزد شریك حکم امانت را دارد .

درصورتی‌که مال بدون تقصیریا تجاوز شریك تلف شود ، شریك مذکور مسئول شناخته نمی شود ، ولی هرگاه مال دراثر قصور یا تجاوز شریك تلف گردد ، درآن صورت شریك مسئول شناخته می‌شود .

د ونډې نه ورکول
یو دیرشمه ماده:
کـه چېـرې لـه شـریکانو څخـه دیـوۀ ونـډه نغـدی پیـسې وي اوهغـه ورنکړی، دنه ورکړی له نېټې څخه پرته له دی چې قضایي غوښتنې یا ابلاغ صورت موندلی وي شرکت ته د هغـې د قـانوني ربـح پـه ورکـړه اود رسېدلي زیان په جبران مکلف دی.

معادله ورکړه
دوه دیرشمه ماده:
کـه چېـرې شـریک، لـه نغـدو پیـسو پرته د ټاکلي مال ونډه ورنکړی، د یـادی شـوې ونډې چې نـده ورکـړل شوې د هماغې برخې د بها معـادل پیسو د په ورکولو مکلف دی.

په عقد کې د کړنې (عمل) ژمنه
دري دیرشمه ماده:
(۱) که چېرې د شریک ونډه عمل یا د (خدمتونو) سرته رسول وي شریک مکلف دی ټول هغه خدمتونه چې ژمنـه یـې کـړې سـرته ورسـوي یـا ددغو خدمتونو معادل بیه ورکړی.
(۲) د عمل ونډه د هغو خدمتونو په سرته رسېدو سره چې شریک ورته ژمـن دی، بـشپړېږي. پـدی صـورت

عدم تأدیه سهم
مادۀ سی ویکم:
هرگاه سهم یکی از شرکا پول نقد بوده و آنرا تأدیه نکند ،مکلف به پرداخت ربح قانونی آن بدون اینکه مطالبۀ قضایی یا ابلاغ صورت گرفته باشد وجبران خساره وارده به شرکت از تاریخ عدم پرداخت آن می‌باشد.

پرداخت معادل
مادۀ سی ودوم:
هرگـاه شـریك، سـهمیۀ معینـۀ مـال بغیـر از پـول نقـد را نپـردازد ، مکلف بـه تأدیـه پـول معـادل همـان قـسمت بهـای سـهمیۀ ذکرشـده می‌باشد که پرداخت نشده است.

تعهد عمل درعقد
مادۀ سی وسوم:
(۱) هرگـاه سـهم شـریك عمـل یـا انجـام (خـدمات) باشـد ، شـریك مکلف است تمام خدمات را کـه تعهد کرده، انجام دهد و یا قیمت معادل این خدمات را بپردازد.
(۲)سهمیه عمل با انجام خدماتی کـه شـریك بـه آن متعهـد اسـت، تکمیـل مـی‌گـردد. دریـن

کې شریک یوازې د هغو خدمتونو له سرته رسولو څخه چې په شرکت کې یې سرته رسوي مسئول دی.

صورت، شریك صرف از انجام خدماتی که در شرکت انجام می دهد مسئول می‌باشد.

د دین په ډول د شریک ونډه څلوردیرشمه ماده:

که چېرې په شرکت کې د شریک ونډه د دین په ډول وي، د شریک ژمنه هغه وخت سرته رسېدلې ګڼل کېږي چې دین په وخت شرکت ته ورکول شوی وي. د هغۀ د نه ورکړې په صورت کې، شریک د هغو عواقبو پر مسئولیت برسېره چې ممکن په ټاکلي وخت د دین له نه ورکړې څخه منځته راشي، مکلف دی شریک ته د دین له ورکړې څخه د راپیدا شوی تفاوت زیان هم جبران کړی.

سهم شریك به شکل دین مادۀ سی وچهارم:

هرگاه سهمیۀ شریك درشرکت به شکل دین باشد، تعهد شریك وقتی انجام شده پنداشته می شود که دین به موعد معیین به شرکت پرداخته شده باشد. در صورت عدم پرداخت آن، شریك علاوه بر مسئولیت عواقب که ممکن است از عدم پرداخت دین در موعد معین، نشأت کند، مکلف است خسارۀ ناشی از تفاوت پرداخت دین را به شریك جبران نماید.

د ګټې وېشل پنځه دیرشمه ماده:

له تصفیې دمخه د ګټو وېش په هغۀ وخت او طریقې سره صورت مومي چې د شراکت په عقد کې یاد شویدی.

توزیع مفاد مادۀ سی وپنجم:

قبل از تصفیه، توزیع مفاد به وقت و طریقۀ صورت می‌گیرد که در عقد شراکت ذکر گردیده است.

د نه ټاکلې شوې ګټې وېش شپږدیرشمه ماده:

که چېرې د شراکت په عقد کې، په

توزیع مفاد معین ناشده مادۀ سی وششم:

هرگاه درعقد شراکت، حصۀ هریك

ګټه او زیان کې له شریکانو څخه د هر یوۀ برخه ټاکلې شوې نه وي، د شریکانو د هر یوۀ د ګټې ونډه په پانګه کې د هغوی د ونډی په تناسب، وېشل کېږي.

په عقد کې د ګټې او زیان ټاکل اووه دیرشمه ماده:

د شراکت په قرارداد کې په ګټه او ضرر کې د شریکانو ونډه د شرکت په پانګه کې د هغوی د ونډې د تناسب له په پام کې نیولو پرته، ټاکل کېدی شي. که چېرې د شراکت د عقد په موادو کې یوازې د شریکانو د ګټې د ونډې په ټاکلو تصریح شوې وي او د هغو د زیان ونډه اټکل شوې نه وي، دغه تصریح د اوښتي زیان د ونډې په ټاکلو کې د اعتبار وړ ګڼل کېږي. په همدی ترتیب سره، د شراکت په عقد کې له شریکانو څخه د هر یوۀ د زیان د ونډې په ټاکلو کې هر ډول تصریح د هغوی د هر یوۀ د ګټې د ونډې په ټاکلو کې هم د اعتبار وړ ګڼل کېږي، خو دا چې د شراکت په عقد کې بل ډول تصریح شوی وي.

از شرکاء در مفاد و خساره معین نشده باشد، سهمیۀ مفاد هریك از شرکاء به تناسب سهمیۀ آنها در سرمایه، توزیع می‌گردد.

تعیین مفاد وخساره درعقد مادۀ سی وهفتم:

در قرارداد شراکت سهم شرکاء در مفاد و ضرر بدون نظرداشت تناسب سهم شان در سرمایۀ شرکت تعیین شده می‌تواند. هرگاه در مواد عقد شراکت تنها به تعیین سهمیۀ مفاد شرکاء تصریح و سهمیۀ خسارۀ آنها پیش بینی نگردیده باشد، این تصریح در تعیین سهمیۀ خسارۀ عایده مدار اعتبارشناخته می‌شود. به همین ترتیب، هرگونه تصریح درعقد شراکت به تعیین سهمیۀ خساره هریك از شرکاء درتعیین سهمیۀ مفاد هریك از آنها نیز مدار اعتبار پنداشته می‌شود، مگر اینکه درعقد شراکت طور دیگری تصریح گردیده باشد.

په کار او عمل پورې منحصره د شریک وړه

اته دیرشمه ماده:

(۱) که چېرې د شریک وړه په کار او عمل پورې منحصره وي، له ګټې او زیان څخه د شریک وړه، د هغۀ له خدمت څخه د شرکت د ګټې اخستنې تابع وي، خو دا چې د شراکت په عقد کې بل ډول تصریح شوی وي.

(۲) په هغۀ صورت کې چې شریک د خدمت یا عمل له سرته رسولو برسېره، نغدی پیسې یا بل شی ورکړی، یوه برخه یې د عمل په وړاندی او بله برخه د هغۀ څه په وړاندی چې د خدمت له سرته رسولو برسېره یې ورکړی دی، مستحق ګرځي، خو دا چې په عقد کې بل ډول تصریح شوی وي.

سهمیۀ شریك منحصر به کار و عمل

مادۀ سی وهشتم:

(۱)هرگاه سهمیۀ شریك به کار و عمل منحصر باشد، سهمیۀ شریك از مفاد وخساره،تابع استفادۀ شرکت از خدمت وی می‌باشد، مگر اینکه درعقد شراکت طور دیگری تصریح گردیده باشد.

(۲)در صورتی‌که شریك علاوه از انجام خدمت یا عمل، پول نقد یا شی دیگری بپردازد، حصه ای را در مقابل عمل و حصۀ دیگری را در مقابل آنچه که علاوه از انجام خدمت پرداخته است، مستحق می‌گردد، مگر اینکه در عقد طور دیگری تصریح شده باشد.

د پور(نسیې) په ډول د مال پېرودل

نهه دیرشمه ماده:

د په اعتبار شرکت کې، ګټه او زیان د هغۀ مال د وېش په تناسب وېشل کېږي چې له شریکانو څخه هر یوۀ هغه د شرکت په حساب د پور په ډول پېرلي او ضامن شوی یې وي، خو دا چې د شراکت په

خرید مال طور نسیه

مادۀ سی ونهم:

درشرکت به اعتبار، مفاد وخساره، به تناسب مالی توزیع می‌گردد که هر یك از شرکأ آنرا به حساب شرکت طور نسیه خریده و ضامن آن شده باشد، مگراینکه در عقد قرارداد شراکت طور دیگری

عقد کې بل ډول تصریح شوی وي.

د شرکت اداره

څلوېښتمه ماده:

د شراکت عقد د اداري د جوړېدو متضمن دی، شریکان کولای شي، د شریکانو یا نورو له جملې څخه اشخاص و ټاکي څو د شرکت د چارو اداره پر مخ بوزي.

د فعالیت دوام

یوځلوېښتمه ماده:

په هغو مواردو کې چې د شراکت د قرارداد د صریح حکم پر موجب له شریکانو څخه یو د شرکت اداري ته مؤظف شي، دغه شریک د شرکت اداري او د هغو فعالیتونو سرته رسولو ته چې د شرکت موخو ته رسېدل تأمین کړی دوام ورکوي، پدی شرط چې هغه فعالیتونه او بدلونونه چې په شرکت کې یې راولي، له غش څخه تش وي، دغسې شخص ته د واک سپارل د قرارداد او اړوندی اساسنامې د حکمونو تابع دی، له قانوني مجوز یا د شراکت د عقد له تعدیلولو پرته د شرکت د پاتې کېدو تر وخته د داسې شریک لرې (عزل) کول جواز نلري. خو دا چې د تصریح ګردیده باشد.

ادارهٔ شرکت

مادهٔ چهلم:

عقد شراکت متضمن ایجاد اداره می‌باشد، شرکاء می‌توانند، اشخاصی را ازجملهٔ شرکاء یا غیرآن تعیین نمایند تا ادارهٔ امور شرکت را پیش ببرند.

ادامهٔ فعالیت

مادهٔ چهل ویکم:

در مواردی که یکی از شرکاء به موجب حکم صریح قرارداد شراکت به ادارهٔ شرکت مؤظف شود، این شریك به ادارهٔ شرکت و انجام فعالیت هایی که رسیدن به اهداف شرکت را تأمین نماید، ادامه میدهد، مشروط بر اینکه فعالیت ها وتغییراتیکه در شرکت وارد می سازد، عاری از غش باشد. تفویض صلاحیت به چنین شخصی تابع احکام قرارداد واساسنامهٔ مربوط می‌باشد، عزل چنین شریك تا زمان بقای شرکت بدون مجوز قانونی و یا تعدیل عقد شراکت جواز ندارد، مگراینکه درعقد شراکت

شراکت په عقد کې بل ډول تصریح شوی وي.

د شریکانو تصویبونه

دوه څلوېښتمه ماده:

که چېرې په عقد کې موافقه شوې وي چې تصویبونه دی د شریکانو د اکثریت رأیو په موافقې سره صورت و مومي، د داسې یوۀ حکم له موجودیت سره سره یو شرکت کولای شي داسې بیرنی کار سرته و رسوي چې د نه سرته رسېدو په صورت کې به یې شرکت ته ستر زیان ور واوړي چې جبران به یې ممکن نه وي، له هغې څخه مخالفت جواز نلري، خو په هغۀ صورت کې چې مخالفت د بیرنې کار د سرته رسېدو په منظور وي چې په فوت کېدو سره یې شرکت ته ستر زیان ورسېږي چې هغه جبران نکړای شي.

په تصویبونو کې د شریکانو د اکثریت موافقه

دري څلوېښتمه ماده:

هغه تصویبونه چې د شریکانو د اکثریت موافقې مستلزم وي، منظورېې د شرکت په پانګه کې د هغوی د ونډې د اندازې له په پام طور دیگری تصریح گردیده باشد.

تصاویب شرکاء

مادۀ چهل ودوم:

هرگاه در عقد موافقه به عمل آمده باشد که تصاویب به موافقۀ اکثریت ارای شرکاء صورت گیرد، علی الرغم موجودیت چنین حکمی یك شرکت می‌تواند چنان کار عاجل را انجام دهد که در صورت عدم انجام آن خسارۀ بزرگ به شرکت عاید خواهد شد که جبران آن ممکن نباشد، مخالفت از آن جواز ندارد. مگر در صورتی‌که مخالفت به منظور انجام کارعاجل باشد که به اثر فوت آن خسارۀ بزرگی به شرکت عاید گردد که آنرا جبران کرده نتواند.

موافقت اکثریت شرکاء درتصاویب

مادۀ چهل وسوم:

تصاویبی که مستلزم موافقت اکثریت شرکاء باشد، منظور از آن، موافقت اکثریت شرکاء بدون نظرداشت اندازۀ سهم آنها در

کې نیولو پرته دشریکانو د اکثریت موافقه وي، خو دا چې د شراکت په عقد کې بل ډول تصریح شوی وي.

سرمایهٔ شرکت می‌باشد، مگر اینکه در عقد شراکت طور دیگری تصریح شده باشد.

د شرکت په اداره کې د شریکانو برخه اخستل

څلور څلوېښتمه ماده:

د شرکت په اداره کې د برخې اخستنې لپاره د شریکانو د حق د حدودو تاکل، د شراکت د عقد په واسطه صورت مومي، پدی شرط چې دغه عقد د شرکت د اداري او د فعالیت د اجراء په باره کې د معلوماتو د لاسته راوړلو لپاره د شریک حق محدود نکړی.

سهمگیری شرکاء در ادارهٔ شرکت

مادهٔ چهل وچهارم:

تعیین حدود حق شرکاء برای سهمگیری در ادارهٔ شرکت توسط عقد شراکت صورت می‌گیرد، مشروط بر اینکه این عقد حق شریك را به حصول معلومات در بارهٔ اداره و اجرای فعالیت شرکت محدود نسازد.

نه سیالي او دشرکت له مال څخه ناوړه ګټه نه اخستل

پنځه څلوېښتمه ماده:

شریک یا د شرکت رئیس نشي کولای له شرکت سره سیالي وکړی یا د شرکت مال د شرکت له ګټو یا مقصد پرته هغسې چې د شراکت په عقد کې یاد شویدی تر ګټې اخستنې لاندی و نیسي، خو دا چې د شراکت په عقد کې بل ډول تصریح شوی وي.

شریک یا د شرکت رئیس مکلف دی د شرکت د مصالحو په هکله د

عدم رقابت وسوء استفاده ازمال شرکت

مادهٔ چهل وپنجم:

شریك یارئیس شرکت نمی تواند با شرکت به رقابت بپردازد یا مال شرکت را به غیر ازمنافع یا مقصد شرکت، طوریکه در عقد شراکت ذکر گردیده مورد استفاده قرار دهد، مگر اینکه در عقد شراکت طور دیگری تصریح شده باشد.

شریك یا رئیس شرکت مکلف است در اتخاذ تدابیر

تدبیرونو په نیولو کې پداسې توګه پاملرنه وکړی لکه چې د خپلو شخصي مصالحو د تأمینولو په برخه کې یې کوي.

د شریک په واسطه د شرکت د پیسو اخستل یادمال تصرف او اضافي مرسته

شپږڅلوېښتمه ماده:

(۱) که چېرې شریک، مال یا مبلغ له شرکت څخه واخلي یا یې په خپل تصرف کې راوړي، له قضایي غوښتنې یا اخطار پرته د مال د اخستلو یا تصرف له نېټې څخه د هغو د ګټې په ورکولو مکلف دی. د ایجاب په صورت کې د اووښتي زیان د جبران په ورکولو هم مکلف دی.

(۲) که چېرې شریک د خپل مال یو مقدار دشرکت د ګټې لپاره ولګوي یا ګټور لګښتونه په ښه نیت سره له هغې اندازې څخه زیات چې د شرکت له پانګې سره یې د هغو په مرستې موافقه کړېده، د شرکت د ګټې لپاره وکړی، کولای شي د لګول شوو یا ورکړل شوو مبالغو ګټه، د ورکړې له نېټې څخه وروسته له شرکت څخه واخلي.

در مورد مصالح شرکت طوری بذل توجه نماید که در مورد تأمین مصالح شخصی خود مبذول میدارد.

اخذ پول یا تصرف مال توسط شریك و مساعدت اضافی

مادۀ چهل وششم:

(۱)هرگاه شریك،مال یا مبلغی را ازشرکت اخذ یا آنرا در تصرف درآورد، به پرداخت مفاد آن از تاریخ اخذ یا تصرف مال، بدون مطالبۀ قضایی یا اخطار مکلف میباشد. درصورت ایجاب به تأدیه جبران خسارۀ عایده نیز مکلف شناخته میشود .

(۲)هرگاه شریك مقداری از مال خویش را برای نفع شرکت صرف یا مصارف نافعی را به حسن نیت فراتر از اندازه ای که مساعدت آنرا به سرمایۀ شرکت موافقه کرده است، برای مفاد شرکت بعمل آورد، میتواند فایدۀ مبالغ مصرف شده یا پرداخته شده را ازتاریخ پرداخت به بعد ازشرکت اخذ نماید.

د پورونو (دیونو) ورکړه
اووه څلوېښتمه ماده:
(۱) کـه چېـرې د شـرکت مالونـه، د هغۀ دیون پوره نکړی، لـه شـریکانو څخه هر یو مکلف دی د شرکت په پانګـه کـې لـه خپلـې ونـډې سـره متناسب، د شرکت د دین یـا زیـان یوه برخه له خپل شخصي مال څخه ورکړی، خو دا چې پدی هکله بل ډول موافقـــه شـــوې وي. د ثالـــث شخص په هکله د شرکت لـه دیونو څخه د هغو د نه مسئولیت په اړه د شریکانو موافقه اعتبار نلري.
(۲) د شـــرکت دائنـــین کـــولای شـي خپـل دیـن لـه شـریکانو څخـه ددی قـــانون د حکمونـــو مطـــابق وغواړي.

یو د بل په وړاندی د شریکانو نه متضامنتوب
اته څلوېښتمه ماده:
(۱) شریکان د هغۀ څه د ورکړې په هکله چې د شرکت له دیونو څخه د دوی پـه غـاړه لازم شـوی دی، یـو د بل په وړاندی د ضـامن پـه پـه توګـه نه ګڼل کېږي، خو دا چې پر خلاف یې موافقې صورت موندلی وي.
(۲) لـه شـریکانو څخـه د یـوۀ د

پرداخت دیون
مادۀ چهل وهفتم:
(۱)هرگاه اموال شرکت، دیون آنرا تکـافو نکنـد، هریـك از شـرکاء مکلـف اسـت متناسـب بـه سـهم خویش در سرمایۀ شرکت، قسمت از دیـن شـرکت یـا خسارۀ آنـرا از مـال شخصی خـود تأدیـه نمایـد، مگراینکـــه در مـــورد توافـــق طـور دیگر صـورت گرفتـه باشـد، موافقـۀ شـرکاء مبنـی برعـدم مسئولیت آنها از دیون شرکت در مورد شخص ثالث اعتبار ندارد.
(۲)دائنین شرکت می‌توانند دیـن خـــود را از هـــر یـــك از شـــرکا مطابق احکـام ایـن قـانون مطالبـه نمایند.

عدم متضامن بودن شرکاء دربرابر همدیگر
مادۀ چهل وهشتم:
(۱)شرکاء در مـورد پرداخت آنچـه کـه از دیـون شـرکت بـه ذمـت آنهـا لازم گردیـده، در برابـر همـدیگر بـه حیث ضامن تلقی نمی‌گردند، مگر اینکـه بخـلاف آن موافقـه صـورت گرفته باشد.
(۲) درصـــورت افـــلاس یکـــی

افلاس په صورت کې، د رسېدلی زیان برخه، د نورو شریکانو تر منځ په متناسبه توګه وېشل کېږي.

د شخصي دین ترلاسه کول

نهه څلوېښتمه ماده:

په هغو حالاتو کې چې د شریکانو فعالیت لا دوام لري (تصفیې ته سوق شوی نه وي) د یوۀ شریک چې پوروړی وي طلب ګاران نشي کولای د شرکت په پانګه کې ددغۀ شریک له ونډې څخه د خپل حق ورکړه وغواړي، خو دغه غوښتنه له هغې ګټې څخه چې د شریک لپاره په شرکت کې ټوله شوېده صورت مونډلی شي. په هغۀ صورت کې چې شرکت د تصفیې په حالت کې وي، د پوروړي شریک طلب ګاران کولای شي د خپل حق ورکړه د شرکت په پانګه او ګټه کې د شریک د ونډې له هغې برخې څخه چې ورته د ورکړی وړ وي وغواړي په هر حالت کې د پوروړي شریک طلب ګاران حق لري چې له شرکت څخه د پوروړي شریک په ونډې باندی د احتیاطي قیودووضع کول وغواړي.

از شرکاء، حصۀ خسارۀ عاید، میان سایر شرکاء بطور متناسب تقسیم می‌گردد.

حصول دین شخصی

مادۀ چهل ونهم:

در حالاتیکه فعالیت شرکاء هنوز ادامه دارد (به تصفیه سوق داده نشده باشد) طلب گاران یکی از شرکاء که مقروض باشد، نمیتوانند پرداخت حق خود را از سهم این شریك از سرمایۀ شرکت مطالبه نماید، اما این تقاضا از مفاد که برای شریك در شرکت جمع شده است، صورت گرفته می‌تواند. در صورتی‌که شرکت در حالت تصفیه قرارداشته باشد، طلب گاران شریك مقروض می‌توانند پرداخت حق خود را از آن قسمت از سهم شریك درسرمایه و مفاد شرکت که برایش قابل توزیع باشد، تقاضا نماید. در هر حالت طلب گاران شریك مدیون حق دارند که از شرکت تقاضای وضع قیود احتیاطی را بر سهم شریك مقروض بنماید.

د شرکت د انحلال حالات

پنځوسمه ماده:

شرکت له لاندی حالاتو څخه په یوۀ کې منحل کېږي:

۱- د شراکت په عقد کې د ټاکلې مودی تېرېدل.

۲- د هغې موخې پلي کېدل چې شرکت د هغې په منظور جوړ شوی دی.

۳- د شرکت د ټولې یا زیاتې برخې پانګې تلف کېدل، پداسې توګه چې په پاتې کېدو (بقا) کې یې ګټه متصوره نه وي.

۴- له شریکانو څخه د یوۀ مړینه یا د محکمې په حکم پر هغۀ باندی د حجر واقع کېدل یا یې د افلاس ثبتېدل.

۵- له شرکت څخه د یوۀ شریک وتل، په هغۀ صورت کې چې د شرکت د فعالیت موده نا محدوده وي، پدی شرط چې شریک د وتلو په اړه خپله اراده دري میاشتې دمخه د نورو شریکانو خبرتیا ته رسولې وي،لدی پرته، د هغۀ وتل به له غش څخه را پیدا یا په غیر مناسب وخت کې وګڼل شي، خو دا چې موافقې بل ډول صورت

حالات انحلال شرکت

مادۀ پنجاهم:

شرکت در یکی از حالات ذیل منحل می‌شود:

۱-انقضای میعاد معینه در عقد شراکت.

۲-تحقق هدفی که شرکت بمنظور آن تأسیس یافته است.

۳-اتلاف کُل سرمایۀ شرکت یا حد اکثر آن طوریکه در بقاء آن مفاد متصور نباشد.

۴-فوت یکی از شرکاء یا وقوع حجر براو بحکم محکمه یا ثبت افلاس وی.

۵-خارج شدن یکی ا زشرکاء از شرکت در صورتی‌که مدت فعالیت شرکت نا محدود باشد، مشروط بر اینکه شریك ارادۀ خودرا مبنی بر خروج، سه ماه قبل به اطلاع سایر شرکاء رسانیده باشد، در غیرآن، خروج او ناشی از غش یا بی موقع دانسته می‌شود، مگر اینکه موافقه طوری دیگری صورت

موندلی وي.
۶- د شرکت پر انحلال باندی د شریکانو موافقه.
۷- د شرکت پر انحلال باندی د محکمې حکم.
۸- د محکمې د حکم له مخې یا پدی اړه چې شرکت دی افلاس ته سوق شي د شریکانو او د شرکت د طلب ګارانو د موافقې پر بنسټ، د شرکت افلاس.

له مړینې وروسته د شرکت فعالیت
یوپنځوسمه ماده:
(۱) شریکان کولای شي د شرکت په عقد کې موافقه وکړي چې شرکت له شریکانو څخه د یوۀ له مړینې وروسته منحل نشي، له ورثې سره د شریکانو په توګه دوام و مومي:
(۲) د یوۀ شریک د مړینې یا د شریك د حجر یا افلاس په اړه د محکمې د حکم د صادرېدو په صورت کې، شرکت نه منحل کېږي، د شرکت فعالیت له نورو پاتې شریکانو سره دوام مومي.
که چېرې شریکان د متوفي له وارث سره په شرکت کې د فعالیت له دوام سره موافقه ونکړي، پدی

گرفته باشد.
۶-موافقۀ شرکاء به انحلال شرکت.
۷-حکم محکمه به انحلال شرکت.
۸- افلاس شرکت به اساس حکم محکمه یا بنا بر توافق شرکاء و طلب گاران شرکت مبنی بر اینکه شرکت به افلاس سوق داده شود.

فعالیت شرکت بعد از وفات
مادۀ پنجاه ویکم:
(۱) شرکأ می‌توانند در عقد شرکت موافقه نمایند که شرکت بعد از وفات یکی از شرکاء، منحل نگردیده با ورثه منحیث شرکاء ادامه یابد:
(۲) درصورت وفات یکی از شرکاء یا اصدار حکم محکمه مبنی بر حجر یا افلاس شریك، شرکت منحل نگردیده، فعالیت شرکت با سایرشرکاء باقیمانده ادامه می یابد.
هرگاه شرکاء با وارث متوفی به ادامۀ فعالیت در شرکت موافقه ننماید، دراین صورت شریك یا

صورت کې شریک یا یې وارث د شرکت له مال څخه له خپلې ونډې پرته چې د پېښې د رامنځته کېدو د ورځې د بیې په تناسب سنجول کېږي، بل حق نلري.
پورته یاده شوې برخه نغدا هغو ته ورکول کېږي او له نورو حقوقو څخه چې وروسته منځته راځي نه برخمن کېږي، خو د هغۀ څه په اندازه چې د هغۀ د وتلو له پېښې دمخه د شرکت د اجراآتو په پایله کې وي.

د شرکت د فعالیت اوږدیدل
دوه پنځوسمه ماده:
(۱) که چېرې د شرکت تاکلې موده پای ته ورسېږي، یا هغه فعالیت چې شرکت یې د پرمخېیولو په منظور جوړ شوی دی، ختم شي، خو سره لدی شریکان تصمیم و نیسي څو په هغۀ فعالیت لاس پورې کړی چې شرکت په هغۀ منظور جوړ شوی وو، د شراکت عقد په عین شرطونو سره کال په کال تمدید یږي.
(۲) له شریکانو څخه د یوۀ داینین کولای شي د شرکت د فعالیت د دوام پر ضد چې ددی مادی په (۱) فقره کې

وارث او حق دیگری ندارد جز از سهم خود از مال شرکت که به تناسب قیمت روز وقوع حادثه سنجش می‌شود.
حصۀ فوق الذکر نقداً به آنها پرداخته شده و از سایر حقوقیکه بعداً بوجود می آید، برخوردار شده نمی‌توانند، مگر به اندازۀ آنچه که نتیجۀ اجراآت شرکت قبل از حادثه،خروج وی از شرکت باشد.

تمدید فعالیت شرکت
مادۀ پنجاه ودوم:
(۱)هرگاه مدت معینۀ شرکت به پایان رسد، یا فعالیتی که شرکت بمنظور پیشبرد آن تأسیس یافته، خاتمه یابد، مگر بآنهم شرکاء تصمیم بگیرند تا به فعالیتی اقدام نمایند که شرکت بمنظور آن تأسیس گردیده بود، عقد شراکت به عین شرایط، سال به سال تمدید می گردد.
(۲)دائنین یکی از شرکاء میتوانند علیه دوام فعالیت شرکت که در فقرۀ(۱) این ماده درج گردیده،

درج شوی دی، اعتراض وکړی او د مدیون شریک مشارکت و دروي.

د شرکت د انحلال په اړه د محکمې حکم

دري پنځوسمه ماده:

محکمه کولای شي د شریک د غوښتنې پر بنسټ د یوۀ بل شریک د ژمنو د نه پوره کولو په نسبت، د نورو مؤجهو دلیلونو په وړاندی کولو سره چې د شرکت انحلا ل ایجاب کړی، حکم صادر کړی. د شراکت عقد نشي کولای د شریکانو دغه عقد تعدیل کړی.

له شرکت څخه د ایستلو غوښتنه

څلور پنځوسمه ماده:

(۱) هر شریک کولای شي د هغۀ بل شریک چې عملونه یې د شرکت د انحلال یا یې د فعالیت پر تمدید باندی د اعتراض باعث شي، ایستل ئې له محکمې څخه و غواړي.

(۲) که چېرې د شرکت د فعالیت موده محدوده وي، هر شریک کولای شي د مؤجهو دلیلونو په وړاندی کولو سره له شرکت څخه خپل وتل له محکمې څخه وغواړي، پدی صورت کې شرکت منحل کېږي، اعتراض نموده و مشارکت شریك مدیون را متوقف سازند.

حکم محکمه مبنی بر انحلال شرکت

مادۀ پنجاه وسوم:

محکمه می‌تواند به اساس تقاضای شریك، نسبت عدم ایفای تعهدات یکی از شرکاء دیگر، با ارایۀ سایر دلایل مؤجه که انحلال شرکت را ایجاب کند، حکم را صادر نماید. عقد شراکت نمی تواند این عقد شرکاء را تعدیل کند.

درخواست اخراج از شرکت

مادۀ پنجاه وچهارم:

(۱) هر شریك می‌تواند از محکمه اخراج شریك دیگری را که اعمال وی منجر به انحلال شرکت یا باعث اعتراض بر تمدید فعالیت آن گردد، تقاضا کند.

(۲)هرگاه مدت فعالیت شرکت محدود باشد، هرشریك می‌تواند اخراج خود را از شرکت با ارایۀ دلایل مؤجه از محکمه درخواست کند، دراین صورت شرکت منحل می‌شود،

خودا چې نور شریکان یې له دوام سره موافقه وکړی.

د شرکت دشتمنۍ تصفیه او وېشل پنځه پنځوسمه ماده:

د شرکت د شتمنۍ تصفیه او وېش د شراکت په عقد کې د درج شوو شرطونو مطابق صورت مومي. که چېرې دشراکت عقد داسې شرطونه ونلري، پدی برخه کې ددی قانون په شپږپنځوسمه، او وه پنځوسمه، اته پنځوسمه، نهه پنځوسمه او شپېتمه ماده کې درج شوی حکمونه د تطبیق وړ دی.

د حسابونو تر تصفیې پورې د شرکت د فعالیت دوام

شپږپنځوسمه ماده:

د شریکانو واک د شرکت د تصفیې په خاطر د هم غږو اقداماتو په اجراء پورې منحصر دی، خو شرکت د حسابونو تر تصفیې او د شتمنۍ تر وېشلو پورې، ددی قانون د اته پنځوسمې مادی د حکم مطابق خپل فعالیت ته دوام ورکولای شي.

مگر اینکه سایر شرکاء به دوام آن موافقه نمایند.

تصفیه و تقسیم دارایی شرکت

مادۀ پنجاه وپنجم:

تصفیه وتقسیم دارایی شرکت طبق شرایط مندرج عقد شراکت صورت می‌گیرد. هرگاه عقد شراکت فاقد چنین شرایط باشد، احکام مندرج مواد پنجاه وششم، پنجاه وهفتم، پنجاه وهشتم،پنجاه ونهم وشصتم این قانون در زمینه قابل تطبیق می‌باشد.

ادامۀ فعالیت شرکت الی تصفیه آن

مادۀ پنجاه وششم:

صلاحیت شرکاء منحصر به اجرای اقدامات هماهنگ بخاطر تصفیۀ شرکت می‌باشد، مگر شرکت الی تصفیۀ حسابات و تقسیم دارایی آن مطابق حکم مادۀ پنجاه وهشتم این قانون به فعالیت خود ادامه داده می‌تواند.

د شرکت د تصفيې لپاره د اشخاصو ټاکل

اووه پنځوسمه ماده:

(۱) د شرکت تصفیه د شریکانو یا د هغۀ شخص یا اشخاصو چې د شریکانو په اکثریت رأیو سره ټاکل کېږي، لخوا صورت مومي.

(۲) که چېرې شریکان شخص یا اشخاص د رأیو په اکثریت سره و نه ټاکي، محکمه له شریکانو څخه یو تن، د شریکانو په غوښتنه، د تصفیه کوونکي په توګه ټاکي.

(۳) د قضایي رسیدګۍ له امله، د شرکت د انحلال په صورت کې محکمه تصفیه کوونکی شخص د هغۀ د واک حدود او د تصفیې ډول د اړوندو اشخاصو د غوښتنې له مخې ټاکي.

د شرکت فعالیت او د تصفیه کوونکو په واسطه د هغۀ د شتمنۍ پلورل

اته پنځوسمه ماده:

(۱) د شرکت تصفیه کوونکي نشي کولای په شرکت کې په نوو فعالیتونو لاس پورې کړي، خو دا چې نوموړی فعالیت د دمخه

تعیین اشخاص جهت تصفیۀ شرکت

مادۀ پنجاه وهفتم:

(۱)تصفیۀ شرکت توسط شرکاء یا شخص و یا اشخاصی‌که به اکثریت آرای شرکاء تعیین میگردند ، صورت می‌گیرد .

(۲) هرگاه شرکاء شخص یا اشخاصی را به اکثریت آراء تعیین نکنند ، محکمه یکتن از شرکاء را به اساس تقاضای شرکاء، به حیث تصفیه کننده تعیین می‌کند .

(۳) درصورت انحلال شرکت به اثر رسیدگی قضایی، محکمه شخص تصفیه کننده، حدود صلاحیت وی و طرز تصفیه را بنابر مطالبۀ اشخاص ذیعلاقه تعیین می نماید .

فعالیت شرکت وفروش دارائی آن توسط تصفیه کنندگان

مادۀ پنجاه وهشتم:

(۱)تصفیه کنندگان شرکت نمی‌توانند به فعالیت جدیدی در شرکت مبادرت ورزند ، مگراینکه فعالیت مذکور متمم

فعالیتونو متمم او د شرکت له انحلال سره جوړ (سازګار) وي.
(۲) تصفیه کوونکي کولای شي د شرکت منقوله یا غیر منقوله شتمني، د مزایدی په ډول یا پرته له هغې وپلوري خو دا چې واک یې د ټاکلو په وخت کې مقید شوی وي.

فعالیت های قبلی و با انحلال شرکت سازگار باشد.
(۲)تصفیه کنندگان می‌توانند دارایی منقول یا غیر منقول شرکت را، بصورت مزایده یا غیر آن بفروش برسانند، مگر اینکه صلاحیت شان حین تعیین مقید شده باشد.

د شرکت د شتمنۍ وېشل
نهه پنځوسمه ماده:
(۱) د شرکت شتمني د معجلو پورونو له ورکړې او د مؤجلو پورونو او متنازع فیه پورونو له وضع کولو وروسته او د هغو لګښتونو او پورونو چې د شرکت په مصلحت له شریکانو څخه د یوۀ په واسطه سرته رسېدلي، له ورکړې وروسته د ټولو شریکانو تر منځ وېشل کېږي.
(۲) هر یوۀ شریک ته د شراکت د عقد مطابق، د شرکت په پانګه کې د هغۀ د ونډې د بیې معادل مبلغ، تخصیص ورکول کېږي، که چېرې د ونډې بیه په عقد کې څرګنده شوې نه وي، بیه یې شرکت ته د ونډې د تسلیمۍ له وخته محاسبه کېږي، خودا چې د شریک ونډه د

تقسیم دارایی شرکت
مادۀ پنجاه ونهم:
(۱)دارایی شرکت بعد از پرداخت دیون معجل و وضع دیون مؤجل ودیون متنازع فیه وبعد ازتأدیه مصارف و دیون که توسط یکی از شرکاء به مصلحت شرکت انجام شده ،میان تمام شرکاء تقسیم می شود.
(۲)به هریك از شرکاء مبلغ معادل قیمت سهم او در سرمایۀ شرکت مطابق عقد شراکت تخصیص داده می شود، هرگاه قیمت سهم در عقد توضیح نشده باشد، قیمت آن از وقت تسلیمی سهم به شرکت محاسبه می‌گردد ،مگر اینکه سهم شریك

عمل او مشورې په سرته رسولو یا د شرکت د ګټې لپاره له ملکیت څخه د یوې برخې په اختصاص یا مجردی انتفاع پورې منحصره وي.

(۳) که چېرې د شراکت په عقد کې د شتمنۍ د وېش په هکله، د شرکت د تصفیې په علت شرطونه اټکل شوی نه وي، د شرکت پاتې شتمني، د دیونو له ورکړې وروسته شریکانو ته د هغوی د اړوندی ونډې په اندازه، ورکول کېږي.

(۴) په هغۀ صورت کې چې د شرکت پاتې مال، ددی مادی په (۱) فقره کې د درج شوو مبالغو له ورکړې وروسته د شریکانو لپاره کفایت و نکړی، زیان د ونډې په اندازه محاسبه او د شریکانو تر منځ وېشل کېږي.

د مشاع مال په باره کې په مدني قانون کې د درج شوو حکمونو تطبیق

شپېتمه ماده:

که چېرې پدی قانون کې د شرکت د شتمنۍ د وېشلو په اړه حکمونه موجود نه وي، په مدني قانون کې د مشاع مال په وېش پورې اړوند حکمونه رعایت کېږي.

منحصر به انجام عمل ومشوره یا اختصاص بخشی از ملکیت جهت منفعت شرکت یا مجرد انتفاع باشد.

(۳)هرگاه در عقد شراکت راجع به تقسیم دارایی بعلت تصفیۀ شرکت شرائطی پیش بینی نگردیده باشد، دارایی باقیماندۀ شرکت بعد از پرداخت دیون، برای شرکاء به اندازه سهم مربوط شان پرداخته می‌شود.

(۴)درصورتی‌که مال باقیماندۀ شرکت ،بعد از پرداخت مبالغ مندرج فقرۀ (۱) این ماده شرکاء را تکافو نکند، خساره به تناسب سهم محاسبه و میان شرکاء توزیع می‌گردد.

تطبیق احکام مندرج قانون مدنی دربارۀ مال مشاع

مادۀ شصتم:

هرگاه در این قانون در رابطه به تقسیم دارائی شرکت احکامی موجود نباشد احکام مربوط به تقسیم مال مشاع مندرج قانون مدنی رعایت می شود.

څلورم فصل
عام تضامني شرکت

د شرکت جوړېدل

یوشپېتمه ماده:

هغه اشخاص چې عام تضامني شرکت جوړوي، مکلف دی، د شرکت له جوړولو وروسته د یوې میاشتې په ترڅ کې د شراکت د عقد یو نقل (په هغۀ ځای کې چې د شرکت مرکز پکې واقع دی) ثبت او اعلان کړی.

د نوې څانګې جوړول

دوه شپېتمه ماده:

که چېرې عام تضامني شرکت د خپلې سوداګرۍ د ثبت د دفتر له حوزې څخه بهر څانګه جوړوي، مکلف دی د شراکت د عقد نقل د نوي ثبت په دفتر کې هم ثبت کړی.

په شرکت کې بدلونونه

دري شپېتمه ماده:

که چېرې په تضامني شرکت کې له ثبت او اعلان وروسته په عنوان، استوګنځي، موضوع یا د لاسلیک په واک لرونکو شریکانو کې بدلونونه رامنځته شي یا ځینې

فصل چهارم
شرکت تضامنی عام

تأسیس شرکت

مادۀ شصت ویکم:

اشخاصی‌که شرکت تضامنی عام را تأسیس می نمایند ،مکلف اند در خلال یکماه بعد از تأسیس شرکت یك نقل عقد شراکت را (در محلی که مرکز شرکت در آن واقع است) ثبت و اعلان نمایند.

تأسیس شعبۀ جدید

مادۀ شصت ودوم:

هرگاه شرکت تضامنی عام خارج از حوزۀ دفترثبت تجارت خود ، شعبۀ را تأسیس می‌کند ، مکلف است نقل عقد شراکت را در دفتر ثبت جدید نیزبه ثبت برساند.

تغییرات درشرکت

مادۀ شصت وسوم:

هرگاه در شرکت تضامنی بعد از ثبت و اعلان، در عنوان، اقامتگاه، موضوع یا شرکای حایز صلاحیت امضأ، تغییراتی رونما گردد یا بعضی از شرکاء از شرکت

شریکان له شرکت څخه ووزي یا ځینې نور شریکان پکې شامل شي یا د شرکت پانګه زیاته یا کمه شي یا د ټاکلې مودی له تېرېدو دمخه، شرکت منحل یایې له تېرېدو وروسته تمدید شي یا له بل شرکت سره ملحق شي، ددی خصوصیاتو په هکله د شرکت لخوا هغه ژمنلیک چې د ټولو شریکانو لاسلیک پکې شوی وي، ترتیبېږي.دغه ژمنلیک په اړوند دفتر کې ثبتېږي او نور بدلونونه هم پکې ثبتېدی شي.

خارج یا بعضی شرکای دیگر در آن شامل یا سرمایهٔ شرکت تزئید و یا تنقیص شود یا قبل از انقضای مدت معینه، شرکت منحل و یا بعد از انقضای آن، تمدید گردد و یا با شرکت دیگری ملحق شود، راجع به این خصوصیات از طرف شرکت تعهد نامه یی که به امضای تمام شرکاء رسیده باشد، ترتیب می‌گردد. این تعهد نامه در دفتر مربوط ثبت گردیده و تغییرات دیگرنیز در آن ثبت شده می‌تواند.

د خصوصیاتو نه استعمال ځلور شپېتمه ماده:

هغه خصوصیات چې د یو شپېتمې مادی د حکم پر موجب ثبت او اعلان یا ددی قانون د دوه شپېتمې او دري شپېتمې مادی د حکمونو مطابق یې ثبت لاړمېږي، له ثبت دمخه، نشي کېدای دغه خصوصیات د ثالثو اشخاصو پر ضد استعمال شي او ددی قانون د یو شپېتمې مادی د حکم له مخې له اعلان دمخه د ثالثو اشخاصو پر ضد نشي استعمالېدی، خو دا چې ثالث شخص له هغو حقایقو څخه چې ثبت یې لازم دی، دمخه خبرتیا

عدم استعمال خصوصیات مادهٔ شصت وچهارم:

خصوصیاتی‌که به موجب حکم مادهٔ شصت ویکم ثبت و اعلان یا مطابق احکام مواد شصت ودوم و شصت وسوم این قانون ثبت آن لازم می‌گردد، قبل از ثبت، نمیتوان این خصوصیات را بر علیه اشخاص ثالث استعمال نمود و به تأسی از حکم مادهٔ شصت ویکم این قانون قبل از اعلان برعلیه اشخاص ثالث استعمال شده نمیتواند، مگراینکه شخص ثالث از حقایقی که ثبت آن لازم است، قبلاً آگاهی داشته باشد.

ولري. په هغۀ صورت کې چې د هغو له ثبت او اعلان دمخه، د عام تضامني شرکت په نوم معاملې سرته رسېدلې وي، شرکت د ثالثو اشخاصو په وړاندې مسئول دی. که چېرې د شرکت د ثبت او اعلان مراتب د قانون د حکمونو مطابق د شریکانو لخوا په پام کې نیول شوی نه وي او شریکان د شرکت له وجود څخه انکار وکړي، ثالث اشخاص کولای شي په هر ډول بېنې (دلیل) او قرائنو سره د شرکت وجود په اثبات ورسوي.

د شرکت په نوم د معاملو سرته رسول

پنځه شپېتمه ماده:

که چېرې د عام تضامني شرکت ثبت او اعلان، د هغې مودی په ترڅ کې چې ددی قانون په یوشپېتمه ماده کې تصریح شوېده یا له هغې وروسته صورت نه وي موندلی او وروسته هغه معاملې چې د انحلال تر ثبت پورې د شرکت په نوم اجراء کېږي، د ثالثو اشخاصو حقوقو ته زیان (خلل) نه رسوي، خودا چې ثالث اشخاص د شرکت د انحلال له موضوع څخه خبروي.

در صورتی که قبل از ثبت و اعلان آن، معاملاتی بنام شرکت تضامنی عام انجام پذیرفته باشد، شرکت در مقابل اشخاص ثالث مسئول است. هرگاه مراتب ثبت و اعلان شرکت طبق احکام قانون از طرف شرکاء رعایت نگردیده باشد و شرکأ از وجود شرکت انکار ورزند، اشخاص ثالث میتوانند با هر نوع بینه و قرائن وجود شرکت را به اثبات برسانند.

انجام معاملات به نام شرکت

مادۀ شصت وپنجم:

هرگاه ثبت و اعلان شرکت تضامنی عام، در خلال مدتیکه در مادۀ شصت ویکم این قانون تصریح شده یا بعدازآن، صورت نگرفته باشد و بعداً معاملاتیکه الی ثبت انحلال بنام شرکت اجراء میشود، بحقوق اشخاص ثالث خلل وارد نمی سازد، مگراینکه اشخاص ثالث از موضوع انحلال شرکت آگاهی داشته باشند.

د شریکانو تر منځ مناسبات

شپږشپېتمه ماده:

د عام تضامني شرکت د شریکانو تر منځ مناسبات، د شراکت د عقد په واسطه تنظیمېږي، د شراکت د عقد شرطونه کېدای شي په لیکلې توګه د قرارداد په سند یا یې د متمم په ډول درج شي.

په هغۀ صورت کې چې هېڅ ډول شرطونه د شراکت په عقد کې تصریح شوی نه وي، ددی قانون حکمونه د تطبیق وړ دی.

د شرکت د چارو د اداري سپارل

اووه شپېتمه ماده:

شریکان کولای شي د عام تضامني شرکت د ورځنیو چارو اداره له شریکانو څخه یوۀ یا څو یا ټولو یا له شرکت څخه بهر بل شخص ته وسپاري، خو دا چې د شراکت په عقد کې بل ډول تصریح شوی وي. هغه شخص چې دغه واک ترلاسه کوي د مدیر په نوم یادیږي.

د مدیر عزل

اته شپېتمه ماده:

که چېرې د مدیر اداری واک د عام تضامني شرکت د عقد په موجب

مناسبات بین شرکأ

مادۀ شصت وششم:

مناسبات میان شرکای شرکت تضامنی عام توسط عقد شراکت تنظیم می‌گردد. شرایط عقد شراکت می‌تواند بشکل کتبی در سند قرارداد یا متمم آن درج گردد.

در صورتی‌که هیچ نوع شرایطی در عقد شراکت تصریح نگردیده باشد، احکام این قانون قابل تطبیق می‌باشد.

تفویض ادارۀ امور شرکت

مادۀ شصت وهفتم:

شرکاء میتوانند ادارۀ امور یومیۀ شرکت تضامنی عام را به اکثریت آراء به یك یا چند یا تمام شرکاء یا خارج از شرکت به شخص دیگری تفویض نمایند، مگراینکه در عقد شراکت طور دیگری تصریح شده باشد. شخصی که این صلاحیت را کسب می‌کند بنام مدیر یاد می‌شود.

سبکدوشی مدیر

مادۀ شصت وهشتم:

هرگاه صلاحیت اداری مدیر به موجب عقد شرکت تضامنی عام

وټاکل شي، شریکان کولای شي په عقد کې له درج شوو شرطونو سره په مطابقت کې یا د ټولو شریکانو د رأیو د اکثریت په اتفاق، د مدیر یا مدیرانو واک محدود یا هغوی له دندی څخه لرې کړی.

که چېرې مدیر په سپارل شوو دندو کې اهمال او غفلت وکړی یا د عام تضامني شرکت د چارو په اداره قادر نه وي، له شریکانو څخه د یوؤ یا له یوؤ څخه د زیاتو د غوښتنې له امله دی، د دلیلونو په وړاندی کولو سره د اکثریت په تصویب له دندی څخه لري شي. که چېرې دشریکانو شکایت د نورو شریکانو لخوا د مستندو دلیلونو د وړاندی کېدو باوجود و نه منل شي، کولای شي موضوع محکمې ته احاله کړی.

تعیین گردد، شرکاء می‌توانند در مطابقت با شرایط مندرج در عقد یا به اتفاق اکثریت آرای تمام شرکاء، صلاحیت مدیر یا مدیران را محدود یا آنها را از وظیفه سبکدوش نمایند.

هرگاه مدیر در وظایف محوله اهمال و غفلت نماید یا قادر به ادارهٔ امور شرکت تضامنی عام نباشد، بالاثر تقاضای یك و یا بیشتر از یکی از شرکاء، با ارایهٔ دلایل به تصویب اکثریت از وظیفه منفصل شود. هرگاه شکایت شرکاء از طرف سایر شرکاء با وجود ارایهٔ دلایل مؤجه مورد قبول واقع نشود، می توانند موضوع را به محکمه احاله نمایند.

د شرکت د اداري د ورځنیو چارو او سترو او مهمو مسئلو په هکله د تصمیم نیول

اتخاذ تصمیم درمورد امور یومیهٔ ادارهٔ شرکت و مسایل عمده ومهم

نهه شپېتمه ماده:

هغه عادی چارې او معاملې چې سرته رسول یې د عام تضامني شرکت د مقصدونو او موخو لپاره اغېزمنې دی، د عام تضامني

مادهٔ شصت ونهم:

امور و معاملات عادی که اجرای آن برای مقاصد و اهداف شرکت تضامنی عام مؤثر است، مربوط امور یومیهٔ اداری شرکت

شرکت په ورځنیو اداری چارو پورې اړه مومي، خو دا چې د شراکت په عقد کې بل ډول تصریح شوی وي.
مدیر یا مدیران واک لري څو د دقت او پاملرنې له عین معیار څخه په ګټې اخستنې سره چې د خپلو شخصي معاملو د اړوندو مسئلو په تصمیم نیونه کې یې کاروي، د شرکت د اداري د ورځنیو چارو په اړوندو مسئلو کې عمل وکړی او تصمیم و نیسي. د شرکت له ورځنیو چارو څخه بهر ستري او مهمې مسئلې لکه د پانګې ورکول، بیه، د شرکت د ټولو غیر منقولو مالونو د ستري برخې لېږدیدل او د شرکت له عادی فعالیتونو څخه بهر نورې مسئلې د شریکانو د رأیو د اکثریت پر بنسټ تصمیم نیول کېږي، خو دا چې د شراکت په عقد کې بل ډول تصریح شوی وي.

د شریک د پور (استقراض) ورکړه اویایمه ماده:

که چېرې شریک له عام تضامني شرکت څخه استقراض کړی یا یې د شرکت په نوم مبلغ لاسته راوړي وي (په هغۀ صورت کې چې پر تضامنی عام می‌گردد، مگراینکه در عقد شراکت طور دیگری تصریح شده باشد.
مدیر یا مدیران صلاحیت دارند تا با استفاده از عین معیار دقت و توجه، که در تصمیم گیری مسایل مربوط به معاملات شخصی خود شان بکار میبرند، درمسایل مربوط به امور یومیۀ ادارۀ شرکت عمل نموده و تصمیم اتخاذ نمایند. مسایل عمده و مهم خارج از امور یومیۀ شرکت از قبیل پرداخت سرمایه، قیمت، انتقال بخش عمدۀ تمام اموال غیرمنقول شرکت و سایر مسایل خارج از فعالیتهای عادی شرکت، به اساس اکثریت آرای شرکاء تصمیم گرفته می شود.مگراینکه در عقد شراکت طور دیگری تصریح شده باشد.

پرداخت استقراض شریك
مادۀ هفتادم:

هرگاه شریك از شرکت تضامنی عام استقراض نموده یا مبلغی را بنام شرکت بدست آورده باشد (در صورتی‌که برخلاف آن در عقد

خلاف يې په عقد کې تصريح شوی نه وي) او هغه په ټاکلي وخت تضامني شرکت ته ورنکړی او تسليم يې نکړی، مکلف دی د اصل پيسو برسېره د ځنډ د مودی ټکټانه هم ورکړی.

تصريح نگرديده باشد) و آنرا در زمان معين به شرکت تضامنی تأديه و تسليم ننمايد، مکلف است بر علاوه تأديه اصل پول، تکتانه زمان تأخير را نيز بپردازد.

د وندې لېږديدل
يو اويايمه ماده:
له شريکانو څخه هېڅ يو نشي کولای د نورو شريکانو د رأيو د اتفاق له لاسته راوړو پرته خپله وندې له شرکت څخه بهر شخص ته قسماً يا کلاً ولېږدوي، د خلاف په صورت کې که لدی عمل څخه شريکانو يا ثالث شخص ته زيان رسېدلي وي، له هغۀ څخه راپيدا شوی زيانونه، يوازې د وندې د لېږدوونکي په غاړه دی، خو دا چې د شراکت په عقد کې بل ډول تصريح شوی وي.

انتقال سهم
مادۀ هفتادويکم:
هيچ يك از شركاء نمی تواند بدون كسب اتفاق آرای شركای ديگر سهم خود را به شخص خارج از شركت قسماً يا كلاً منتقل سازد در صورت خلاف اگرخساره از اين عمل بالای شركاء يا شخصی ثالث وارد شده باشد خسارات وارده ناشی از آن تنها بدوش انتقال دهنده سهم می‌باشد. مگراينكه در عقد شراكت طور ديگری تصريح شده باشد.

د شريک په توګه د بل شخص نه منل
دوه اويايمه ماده:
هغه شخص چې د عام تضامني شرکت د اداري واک لري، نشي کولای د شريکانو د رأيو د اتفاق له لاسته راوړو پرته، په شرکت کې بل شخص د شريک په توګه و مني يا

عدم پذيرش شخص ديگر بحيث شريك
مادۀ هفتادودوم:
شخصيكه صلاحيت ادارۀ شركت تضامنی عام را دارد، نمی‌تواند بدون كسب اتفاق آرای شركاء، شخص ديگری را بصفت شريك در شركت بپذيرد

یې په خپل عوض د شرکت په اداره کې و ټاکي.

د ټکټانې ګټه

دري اویایمه ماده:

د شراکت په عقد کې شرکت ته د ورکړل شوې پانګې په وړاندی د ټکټانې ګټه، اټکل کېدی شي.

معلوماتو ته د شرکت د شریک یا مدیر لاس رسی

څلور اویایمه ماده:

شریکان او مدیر د شرکت په چارو او مالي وضعیت پورې اړوندو معلوماتو ته د لاس رسی حق لري او کولای شي هغه د شرکت د اداري د چارو د پر مخبیولو لپاره تر ګټې اخستنې لاندی و نیسي.

د شرکت اداره کولای شي هغۀ شریک یا مدیر ته د معلوماتو له ورکولو څخه چې ددی ګمان موجود وي چې دغه معلومات د شرکت د ویجاړولو لپاره کاروي، ډډه وکړی.

د معلوماتو لاسته راوړل یا د هغو له وړاندی کولو څخه ډډه کول، د شراکت په عقد کې ذکر کېږي، خو د شراکت عقد نشي کولای دغه حق په غیر موجه توګه له منځه یوسي

یا به عوض خود در ادارۀ شرکت تعیین نماید.

مفاد تکتانه

مادۀ هفتادو سوم:

در عقد شراکت، مفاد تکتانه در مقابل سرمایۀ تأدیه شده به شرکت، پیش بینی شده می‌تواند.

دسترسی شریك یا مدیر شرکت به معلومات

مادۀ هفتادوچهارم:

شرکاء ومدیر حق دسترسی به معلومات مربوط به امور شرکت و وضعیت مالی آن را دارا می باشد ومی‌تواند آنرا جهت پیشبرد امور ادارۀ شرکت مورد استفاده قرار دهد.

ادارۀ شرکت می‌تواند از دادن معلومات به شریك یا مدیریکه ظن آن وجود داشته باشد که این معلومات را به مقصد تخریب شرکت به کار می برد، امتناع ورزد.

کسب حصول معلومات یا امتناع از ارایۀ آن در عقد شراکت ذکر می‌گردد ،ولی عقد شراکت نمی تواند این حق را بطور غیرمؤجه از بین برده

یا یې محدود کړی.

د شرکت د ورځنیو چارو په هکله تصمیمونه

پنځه اویایمه ماده:

دشراکت دعقد تعدیلول د شریکانو د رأیو په اتفاق او د شرکت د ورځنیو چارو د عادی بهیر په هکله تصمیمونه د شریکانو د رأیو په اکثریت سره صورت مومي، خودا چې د شراکت په عقد کې بل ډول تصریح شوی وي.

د شرکت د ګټې او ضرر د بڼې (صورت) ترتیبول

شپږ اویایمه ماده:

شریکان یا مدیر (په هغۀ صورت کې چې دنده مدیر ته سپارل شوې وي)مکلف دی څو د هر مالي کال په پای کې، د بیلانس پر بنسټ د عام تضامني شرکت د ګټې او زیان بڼه ترتیب او د هغې مطابق د هر شریک ونډه و ټاکي.

د شرکت له انحلال دمخه د یوې برخې یا ټولې ونډې د وېش په هکله تصمیم، د شریکانو د رأیو د اتفاق پر بنسټ نیول کېږي، خودا چې د شراکت په عقد کې بل ډول تصریح شوی وي.

یا محدود سازد.

تصامیم درمورد امور یومیۀ شرکت

مادۀ هفتادو پنجم:

تعدیل عقد شراکت به اتفاق آرای شرکاء، و تصامیم در مورد جریان عادی امور یومیۀ شرکت به اکثریت آرای شرکاء صورت می‌گیرد، مگر اینکه در عقد شراکت طور دیگری تصریح شده باشد.

ترتیب صورت نفع وضرر شرکت

مادۀ هفتادوششم:

شرکاء یا مدیر (در صورتی‌که وظیفه به مدیر سپرده شده باشد) مکلف اند تا در ختم هر سال مالی به اساس بیلانس، صورت نفع و ضرر شرکت تضامنی عام را ترتیب و مطابق آن سهم هر شریك را تعیین نمایند.

تصمیم در مورد تقسیم یك بخش یا تمام سهم قبل از انحلال شرکت، به اساس اتفاق آرای شرکاء اتخاذ می‌گردد، مگراینکه در عقد شراکت طور دیگری تصریح شده باشد.

د زیان د جبران په ورکړه کې د شریک نه مجبورول

اووه اویایمه ماده:

شریک د شرکت تر انحلال پورې د هغې ونډې په بشپړولو نشي مکلف کېدی چې د پانګې له زیانونو څخه په هغۀ پورې اړه مومي، خو د شریکانو د پانګې د زیانونو مقدار د راتلونکی کال له ګټې څخه بشپړېدی شي، خو دا چې د شراکت په عقد کې بل ډول تصریح شوی وي.

د شریک د ورته سوداګریزو معاملو اجراء او په بل شرکت کې د مسئول غړي په توګه د هغۀ شاملېدل

اته اویایمه ماده:

(۱) شریک نشي کولای د عام تضامني شرکت چې دی یې غړی دی د سوداګریزې معاملې له ډول څخه جلا معامله د نورو شریکانو د رأیو له اتفاق پرته په خپل یا د بل شخص په نوم اجراء کړی، خو دا چې د شراکت په عقد یا دی قانون کې بل ډول تصریح شوی وي. په هغۀ صورت کې چې د یوۀ نوي جوړ شوی عام تضامني شرکت شریکان خبر شي چې یو له

عدم وادار نمودن شریك درتأدیه جبران خساره

مادۀ هفتادوهفتم:

شریك را نمی‌توان الی انحلال شرکت مکلف به اکمال سهمی نمود که ازخسارات سرمایه به او تعلق می‌گیرد ،ولی مقدار خسارات سرمایۀ شرکاء از مفاد سال بعدی تکمیل شده می‌تواند ، مگراینکه در عقد شراکت طور دیگری تصریح شده باشد.

اجرای معاملات مشابۀ تجارتی شریك وشمولیت آن به حیث عضو مسئول درشرکت دیگر

مادۀ هفتادوهشتم:

(۱)شریك نمی‌تواند معاملۀ جداگانه را از نوع معاملۀ تجارتی شرکت تضامنی عام که عضو آن است، بدون اتفاق آرای سایر شرکاء، بنام خود یا شخص دیگری اجرا کند ، مگراینکه درعقد شراکت یا این قانون طور دیگری تصریح شده باشد. در صورتی‌که شرکای یك شرکت تضامنی عام جدیدالتأسیس اطلاع یابند که یکی از شرکاء در

شریکانو څخه په شرکت کې د شاملېدو په وخت کې، په بل شرکت کې د مسئول غړي په توګه ګډون لري، پدی حالت کې که شریکان له بل شرکت څخه د هغۀ د غړیتوب د رابطې د پرې کولو په هکله صراحتاً اعتراض و نلري، داسې ګڼل کېږي چې په عام تضامني شرکت کې د هغۀ ګډون منل شوی دی.

(۲) که چېرې شریکان په بل شرکت کې د شریک د ګډون د خبر له ترلاسه کولو یا د هغۀ د معاملو له سرته رسولو څخه شپږمیاشتې وروسته اعتراض ونکړي، د هغو د اعتراض حق ساقطېږي، خو حق لري ددی قانون د څلورم فصل د حکمونو مطابق، له محکمې څخه د عام تضامني شرکت د انحلال غوښتونکي شي.

د شرکت موجودیت

نهه اویایمه ماده:

عام تضامني شرکت د ثبت او اعلان یا په ثبت کې د هر ډول وروستي بدلون له نېټې څخه، د حقوقي شخصیت لرونکی ګرځي.

حین شمولیت به شرکت، منحیث عضو مسئول درشرکت دیگری شمولیت دارد، درایـن حالت اگر شرکأ صراحتاً راجع به قطع رابطه عضویت او از شرکت دیگر اعتراض نداشته باشد چنین پنداشته میشود که اشتراك او در شرکت تضامنی عام مورد قبول واقع شده است.

(۲) هرگاه شرکاء بعد از حصول اطلاع ازمشارکت شریك در شرکت دیگر و یا انجام معاملات او بعد از مرور شش ماه اعتراض ننمایند، حق اعتراض شان ساقط میشود، اما حق دارند از محکمه خواستار انحلال شرکت تضامنی عام مطابق احکام فصل چهارم این قانون گردند.

موجودیت شرکت

مادۀ هفتادونهم:

شرکت تضامنی عام از تاریخ ثبت و اعلان یا هر نوع تغییر بعدی در ثبت حایز شخصیت حکمی می‌گردد.

له ثالثو اشخاصو سره د شریکانو مناسبات

اتیایمه ماده:

له ثالثو اشخاصو سره د شریکانو مناسبات ددی قانون د حکمونو تابع دی، خوداچې دشراکت په عقد کې یې خلاف تصریح شوی وي.

د استازي په واسطه د معاملو سرته رسول

یو اتیایمه ماده:

شریک، مدیر یا هغهٔ شخص چې له تضامني شرکت څخه په استازیتوب ټاکل شوی دی د خپل سپارل شوی واک له په پام کې نیولو سره کولای شي ټولې حقوقي معاملې د شرکت په نوم لاسلیک کړی او شرکت د هغو په تطبیق ملزم کړی. د تضامني شرکت استازي کولای شي، سوداګریزې چارې د قانون د حکمونو مطابق اداره کړی. پدی صورت کې استازي مکلف دی په ښه نیت او وفاداری سره عمل وکړی.

شریکان کولای شي له عام تضامني شرکت څخه په استازیتوب هغه معاملې چې په قراردادکې یې ژمنه کړې، سرته و رسوي او تضامني

مناسبات شرکاء با اشخاص ثالث

مادهٔ هشتادم:

مناسبات شرکاء با اشخاص ثالث تابع احکام این قانون می‌باشد، مگر اینکه درعقد شراکت خلاف آن تصریح شده باشد.

انجام معاملات توسط نماینده

مادهٔ هشتادویکم:

شریك، مدیر و یاشخصی که به نمایندگی از شرکت تضامنی عام تعیین شده اند با نظرداشت صلاحیت مفوضهٔ شان میتوانند تمام معاملات حقوقی را بنام شرکت به امضاء رسانیده و شرکت را ملزم به تطبیق آن نمایند. نمایندگان شرکت های تضامنی می‌توانند، امور تجارتی را مطابق احکام قانون اداره نمایند. در این صورت نمایندگان مکلف اند با حسن نیت و وفاداری عمل نمایند.

شرکاء می توانند به نمایندگی از شرکت تضامنی عام معاملاتی را که در قرارداد تعهد نموده انجام وشرکت تضامنی را در

شرکت پدی برخه کې ملزم کړی.

د شریکانو مسئولیت

دوه اتیایمه ماده:

عام شریکان د عام تضامني شرکت له دیونو او ژمنو څخه په ټولیزه او انفرادی توګه مسئول دی.

د دعوي د اقامه کېدلو ډول

دري اتیایمه ماده:

که چېرې د دعوي اقامه د شرکت په دین یا ژمنو پورې مرتبطه وي، د دعوي اقامه لومړی پخپله د عام تضامني شرکت پر ضد صورت مومي. په هغۀ صورت کې چې د دعوي اقامه د شرکت پر ضد ممکنه نه وي یا شرکت منحل شوی وي، د شریکانو پر ضد هم دعوي اقامه کېدلی شي. پدی صورت کې محکمه کولای شي د دائنینو د غوښتنې پر بنسټ د وړاندی شوو دلیلونو په استناد حکم وکړی چې د عام تضامني شرکت شتمني او معاملې دی د حساب تر تصفیې پورې د محکمې تر څارنې لاندی راشي.

زمینه ملزم سازند.

مسئولیت شرکاء

مادۀ هشتاد ودوم:

شرکای عام از دیون و تعهدات شرکت تضامنی عام بطور جمعی و انفرادی مسئول می‌باشند.

طرز اقامۀ دعوی

مادۀ هشتادوسوم:

هرگاه اقامۀ دعوی به دین و تعهدات شرکت مرتبط باشد ، اقامۀ دعوی اولاً برعلیه خود شرکت تضامنی عام صورت می‌گیرد. درصورتی‌که اقامۀ دعوی بر علیه شرکت ممکن نبوده و یا شرکت منحل شده باشد ، بر علیه شرکاء هم اقامۀ دعوی صورت گرفته می‌تواند. دراین صورت محکمه می‌تواند به اساس تقاضای دائنین به استناد دلایل ارأیه شده حکم نماید که دارایی ومعاملات شرکت تضامنی عام الی تصفیۀ حساب تحت مراقبت محکمه قرارگیرد.

د محکمو د پرېکړې تطبیق څلور اتیایمه ماده:

هغه پرېکړه چې د محکمې لخوا د شرکت د فعالیتونو په هکله صادره شوې وي، پر عامو تضامني شریکانو باندې د تطبیق وړ ده.

تطبیق فیصلهٔ محاکم مادهٔ هشتادوچهارم:

فیصله ای که از طرف محکمه در خصوص فعالیت‌های شرکت صادر شده باشد، بالای شرکای تضامنی عام قابل تطبیق می‌باشد.

دائنینو ته د حقوقو ورکړه پنځه اتیا یمه ماده:

د عام تضامني شرکت د تصفیې په صورت کې، د شرکت دائنین دشرکت له شتمنۍ څخه دخپلو حقوقو په اخستلو کې د شریکانو د شخصي دائینو په نسبت مقدم دی.

تأدیه حقوق به دائنین مادهٔ هشتادوپنجم:

در صورت تصفیهٔ شرکت تضامنی عام، دائنین شرکت در اخذ حقوق خود از دارایی شرکت نظر به دائنین شخصی شرکاء مقدم می باشند.

د شرکت د دائنینوطلباتوته د محکمې حکم شپږاتیایمه ماده:

د عام تضامني شرکت افلاس د شریکانو د افلاس موجب نه ګڼل کېږي. که چېرې د مفلس شرکت شتمني د شرکت د دائنینو د طلباتو بسنه (کفایت) و نکړی، دائنین کولای شي د خپلو طلباتو پاتي له شریکانو څخه و غواړي، خو که د شریکانو شتمني هم د دائینو د طلباتو کفایت و نکړی،

حکم محکمه به طلبات دائنین شرکت مادهٔ هشتادوششم:

افلاس شرکت تضامنی عام موجب افلاس شرکاء محسوب نمی‌شود. هرگاه دارایی شرکت مفلس، طلبات دائنین شرکت را کفایت نکند، دائنین می‌توانند باقی طلبات خود را از شرکأ مطالبه نمایند، ولی در صورتی‌که دارایی شرکأ نیز طلبات دائنین را کفایت

محکمه کولای شي د شریکانو پر افلاس حکم صادر کړی.

له اړوندی پانګې څخه د شریکانو ګټه نه اخستل

اووه اتیا یمه ماده:

لـه افـلاس سـره مخـامخ د عـام تـضامني شـرکت شـریکان، نـشي کـولای د خپلې پـانګې لـه بابتـه د شـرکت لـه شـتمنۍ څخـه ګټـه واخلي، خو کولای شي نور طلبات د شرکت د دائینو په شان وغواړي.

د دین د طلب نه مجرایي

اته اتیایمه ماده:

د عـام تـضامني شـرکت مـدیون شـخص نـشي کـولای خپـل دیـن لـه هغـۀ طلـب سـره چې لـه شـریکانو څخه پر یوۀ باندی یې لري مجراء کـړی. همدارنګـه یـو شـریک نـشي کولای خپل دین چې د عام تضامني شرکت په وړاندی یې لري لـه هغـۀ طلب سره چې د شرکت پر مدیون باندی یې لري، مجراء کړی، خو که د عـام تـضامني شـرکت دایـن ددی قـــانون د دري اتیـــایمې او شپږاتیایمې مادی د حکم پر موجب لـه شـرکت څخـه د طلـب پـه تړلاسـه کولـو بریـالی نـشي او شـریکانو تـه نکنـد محکمـه مـی‌توانـد حکـم بـر افلاس شرکاء را صادر نماید.

عـدم اسـتفادۀ شـرکاء ازسـرمایۀ مربوط

مادۀ هشتادوهفتم:

شـرکای شـرکت تـضامنی عـام مواجـه بـه افـلاس، نمـی‌تواننـد از بابـت سـرمایۀ خـود از دارایـی شـرکت استفـــاده کننـد، ولـی مـی‌تواننـد طلبـات دیگری را مثـل دائنین شرکت مطالبه نمایند.

عدم مجرائی طلب دین

مادۀ هشتادوهشتم:

شـخص مـدیون شـرکت تـضامنی عام نمیتواند دین خود را با طلبی کـه بـالای یکـی از شـرکاء دارد، مجـرا کنـد. همچنـان یکـی از شرکاء نمی‌تواند دین خود را که در نزد شرکت تضامنی عام دارد، با طلبی که در نزد مدیون شرکت دارا اســت، مجـــرا نمایـــد، ولـــي دایـــن شـــرکت تـــضامنی عـــام اگـــر بـــه موجـــب احکـــام مـواد هـشتادوسوم وهشتادوششم ایـــن قـــانون از شـــرکت بـــه استحـصال طلـب موفـق نگـردد و بـــه شـــرکاء مراجعـــت کنـــد،

مراجعت وکړي، هغه شریک چې د داین د مطالبې اړخ واقع کېږي، که له نومورې داین څخه طلب لري، پدی صورت کې یې دین د شرکت په وړاندی د هغۀ مدیون ته د شریک په مقابل کې حساب او مجراکېږي.

د شرکت د دوام موده

نهه اتیایمه ماده:

د عام تضامني شرکت د دوام موده د شریکانو تر مړینې یا د حکمي شخصیت لرونکی شرکت تر انحلاله پورې معتبره ګڼل کېږي، خو دا چې د شراکت په عقد کې بل ډول تصریح شوی وي. معهذا هغه عام تضامني شرکت چې د دوام موده یې غیر محدوده وي او د سوداګریزو فعالیتونو ماهیت یې د شرکت د محدودیدو باعث شي، پدی صورت کې د شرکت د فعالیت دوام د هغۀ په بشپړېدو سره منقضي کېږي.

د شرکت انحلال

نوي یمه ماده:

عام تضامني شرکت ددی قانون په دري پنځوسمه ماده کې د درج شوی حکم مطابق، منحل کېږي.

شریکی که طرف مطالبۀ داین واقع می‌شود، اگر از داین مذکور طلبی داشته باشد، دراین صورت دین او در مقابل شرکت به مدیونش در برابر شریك محسوب و مجرا می شود.

مدت دوام شرکت

مادۀ هشتادونهم:

مدت دوام شرکت تضامنی عام، الی وفات شرکاء یا انحلال شرکت دارای شخصیت حکمی، معتبر شمرده می‌شود، مگراینکه در عقد شراکت طور دیگری تصریح شده باشد. معهذا شرکت تضامنی عامی که مدت دوام آن غیر محدود بوده و ماهیت فعالیت های تجارتی آن باعث محدود نمودن شرکت گردد، دراین صورت دوام فعالیت شرکت با اکمال آن منقضی می‌گردد.

انحلال شرکت

مادۀ نودم:

شرکت تضامنی عام مطابق حکم مندرج مادۀ پنجاه وسوم این قانون منحل می‌گردد.

د اعتبار وړ شراکت عقد

یو نوي یمه ماده:

که چېرې د عام تضامني شراکت په عقد کې داسې شرط وي چې د انحلال د موجب یو یا څو تاکلي علتونه بې اغېزې وګڼي، د شراکت عقد د اعتبار وړ دی. که چېرې نوموړی شرط د انحلال ټول علتونه او اسباب بې اغېزې ګڼلي وي، پدی صورت کې شرط بې اعتباره دی.

عقد شراکت مدار اعتبار

مادۀ نود ویکم:

هرگاه درعقد شراکت تضامنی عام شرطی باشد که یك یا چند علل معین موجب انحلال را بی اثر بداند، عقد شراکت مدار اعتبار می‌باشد. هرگاه شرط مذکورتمام علل و اسباب انحلال را بی اثر دانسته باشد، دراین صورت شرط فاقد اعتبار می‌باشد.

د شرکت له انحلال څخه د دائنینو خبرول

دوه نوي یمه ماده:

د عام تضامني شرکت له انحلا ل وروسته، شرکت باید خپل انحلال په خپل موجودیت کې د یوۀ بدلون په توګه ثبت کړی او د شرکت د انحلال په اړه د هغو دائنینو او نورو اړخونو د خبرتیا لپاره چې له هغۀ سره معامله لري مقتضي اقدامات وکړی.

لدی وروسته عام تضامني شرکت ددی قانون د حکمونو مطابق د شرکت تصفیه پیلوي، د انحلال په وخت کې د شراکت ټول موجود عقد یا د انحلال له ثبت دمخه عقد

مطلع ساختن دائنین از انحلال شرکت

مادۀ نودودوم:

بعد از انحلال شرکت تضامنی عام، شرکت باید انحلا ل خویش را منحیث یك تغییر در موجودیت اش ثبت نموده و اقدامات مقتضی را برای مطلع ساختن دائنین و سایر جوانب که با آن معامله دارد، مبنی بر انحلال شرکت اتخاذ نماید.

بعد از آن شرکت تضامنی عام تصفیۀ شرکت را مطابق احکام این قانون آغاز می نماید. کلیه عقدشراکت موجوده در زمان انحلال یا عقود منعقده قبل از

شوی عقدونه او د ثالثو اشخاصو خبرتیاوې معتبر پاتې کېږي او پر عام تضامني شرکت او شریکانو باندی، ددی قانون د حکمونو له مخې الزام آور دی.

ثبت انحلال و اطلاعیه های اشخاص ثالث، معتبر باقی مانده و بالای شرکت تضامنی عام و شرکای آن به تأسی ازاحکام این قانون الزام آور می باشد.

د شرکت له انحلال څخه د شریکانو خبرول

دري نوي یمه ماده:

که چېرې عام تضامني شرکت د غیر محدودی (نه تاکلې) مودی لپاره جوړ شوی وي، شریک یا شریکان کولای شي د شرکت د مالي کال له پایته رسېدو لږترلږۀ شپږمیاشتې دمخه، نور شریکان د لیکلې خبرتیا په استولو سره، د عام تضامني شرکت د انحلال په اړه له خپل تصمیم څخه خبر کړي.

مطلع ساختن شرکاء ازانحلال شرکت

مادۀ نودوسوم:

هرگاه شرکت تضامنی عام برای مدت غیر محدود (غیر معین) تأسیس شده باشد، شریک یا شرکاء مي‌توانند حداقل شش ماه قبل از ختم سال مالی شرکت، شرکای دیگر را با ارسال اطلاعیۀ کتبی از تصمیم خویش مبنی بر انحلال شرکت تضامنی عام مطلع سازند.

د محکمې د حکم پر بنا د شرکت د انحلال حالات

څلور نوي یمه ماده:

په هغو تضامني شرکتونو کې چې د دوام موده یې محدوده یا غیر محدوده وي، له شریکانو څخه د یوۀ د غوښتنې پربنسټ، محکمه کولای شي له لاندی حالاتو څخه په یوۀ کې د شرکت پر انحلا ل حکم صادر کړي:

حالات انحلال شرکت مبنی بر حکم محکمه

مادۀ نودوچهارم:

در شرکتهای تضامنی ایکه مدت دوام آنها محدود یا غیرمحدود باشد، بر اساس تقاضای یکی از شرکأ، محکمه می‌تواند دریکی از حالات ذیل به انحلا ل شرکت اصدارحکم نماید:

۱- د ځینو علتونو د موجودیت له املـه د شـرکت د موخـو نـه پلـي کېدل.
۲- د شـرکت پـه اداری او حسابي چارو کې له شریکانو څخه د یوۀ نه رېښتینولي(صداقت).
۳- د هغـو اصـلي دنـدو نـه ترسره کېدل چې له شریکانو څخه یوۀ ته سپارل شوې وي.
۴- د شخـصي ګټـو لپـاره لـه شریکانو څخه د یـوۀ لخوا د عـام تضامني شرکت له عنوان یا مالونو څخه ناوړه ګټه اخستنه.
۵- د دایمـي نـاروغۍ یـا نـورو علتونو له امله لـه شریکانو څخه د یوۀ نه کاري وړتیا او اهلیت چې د شرکت د چارو په اجراء کې د هغۀ د نه وړتیا باعث شي.
۶- له شریکانو څخه د یـوۀ لخوا د ژمنې شوې پانګې نـه ورکـړه، پدی شرط چې دمخه له شریکانو څخه د یـوۀ لخـوا د هغـې د ورکـړې غوښتنه ورڅخه شوې وي.

۱- عـدم تحقـق اهـداف شـرکت تـضامنی بنابرموجودیـت بعـضی علل .
۲- عـدم صداقت یکـی از شـرکاء در امـــور اداری و حـــسابی شرکت.
۳- عـدم ایفـای وظـایف اصـلی کـه بـه یکـی از شـرکاء تفـویض گردیده باشد.
۴- سـوء اسـتفاده از عنـوان یـا امـوال شـرکت تـضامنی عـام از طـرف یکـی از شـرکأ بـرای منـافع شخصی.
۵-عـدم قابلیـت و اهلیـت کـاری یکـی از شـرکاء بـالاثر مریـضی دائمی یـا علل دیگری کـه باعث عـدم قابلیت وی در اجرای امور شرکت گردد.
۶-عـدم تادیۀ سرمایۀ تعهد شده ازطرف یکی از شرکاء مشروط بر اینکـه تقاضـای پرداخـت آن قـبلاً ازطـــرف یکـــی ازشـــرکاء از وی ،صورت گرفته باشد.

د شرکت دوام
پنځه نوي یمه ماده:
که چېرې د عـام تـضامني شـرکت د دوام موده محدوده یـا لـه شریکانو

دوام شرکت
مادۀ نودوپنجم:
هرگاه مدت دوام شرکت تضامنی عام محدود یـا بـا حیـات یکی از

څخه د یوۀ په ژوند پورې اړونده وي،دشریک له مړینې یا دمحدودی مودی له تېرېدو وروسته، شرکت ترهغې مودی پورې چې سرته نه رسېدلې سوداګریزې معاملې، پدی قانون کې د انحلال له درج شوو حکمونو سره په مطابقت کې بشپړې کړی، موجود ګڼل کېږي.

شرکاء مربوط باشد ، بعد از فوت شریك یا انقضای مدت محدود ، شرکت برای مدتی که معاملات انجام نا شدۀ تجارتی را در مطابقت با احکام انحلا ل مندرج دراین قانون تکمیل نماید ، موجود پنداشته می شود .

له شریکانو څخه د یوۀ په مړینې، افلاس یا محجوریت پورې ترلې د شرکت انحلال

شپږنوي یمه ماده:

که چېرې له شریکانو څخه د یوۀ د مړینې، افلاس یا محجوریت په صورت کې شرکت منحل و ګڼل شي، د متوفي وارث یا د مفلس مالي قانوني استازی یا يې وکیل یا د محجور قانوني متولي باید بې له ځنډه موضوع د شریکانو خبرتیا ته ورسوي. په هغۀ صورت کې چې د خبرتیا په رسولو کې غیر مؤجه ځنډ باعث شي چې شرکت ته زیان واوړي، عام تضامني شرکت کولای شي زیان د هغۀ شریک له شتمنۍ څخه چې د انحلال موجب شوی دی جبران کړی، خو دا چې عام تضامني شرکت په نورو لارو د انحلا ل له پېښېدو څخه خبرتیا ولري.

انحلال شرکت منوط به وفات، افلاس یا محجوریت یکی ازشرکاء

مادۀ نودوششم:

هرگاه در صورت وفات ، افلاس یا محجوریت یکی از شرکاء، شرکت منحل شمرده شود ، وارث متوفی یا نمایندۀ قانونی مالی مفلس یا وکیل وی یا متولی قانونی محجور باید بلا تأخیر موضوع رابه اطلاع شرکاء برساند . در صورتی‌که تأخیر غیرمؤجه در اطلاع دهی باعث گردد که به شرکت خساره ای عاید شود ، شرکت تضامنی عام می‌تواند این خساره را از دارایی شریکی که موجب انحلال شده، جبران نماید ، مگراینکه شرکت تضامنی عام به سایر طرق از وقوع انحلال آگاهی داشته باشد .

د شریک له مړینې یا له داوطلبانه وتلو وروسته، د شریکانو د فعالیت دوام

اووه نوي یمه ماده:

که چېرې د عام تضامني شرکت له شریکانو څخه یو په داوطلبانه ډول ووځي یا مړ شي، عام تضامني شرکت له وتلي شریک یا د متوفي له ورثې سره د حسابونو له تصفیې پرته خپلو سوداګریزو فعالیتونو ته دوام ورکولی شي، خودا چې د شراکت په عقد کې بل ډول موافقه شوې وي که چېرې وتلی شریک یا د متوفي ورثه یا یې قانوني استازي د انحلال په وخت کې له شرکت سره ګډې ولري، د عادی دائینو په توګه کولای شي په منحل شوی عام تضامني شرکت کې د خپلو ګټو له ارزښت سره برابر مبالغ له مفاد سره یوځای لاسته راوړي یا دا چې کولای شي د ټکټانې په عوض، د منحل شوی عام تضامني شرکت په شتمنی کې د وتلي شریک یا د متوفي د ورثې د حقوقو له استفادی څخه راپیدا شوې ګټه لاسته راوړي، پدی شرط چې د عام تضامني شرکت دائینو

ادامۀ فعالیت شرکت بعد از وفات یا خروج داوطلبانۀ شریك

مادۀ نودوهفتم:

هرگاه یکی از شرکای شرکت تضامنی عام طور داوطلبانه خارج یا وفات نماید، شرکت تضامنی عام بدون تصفیۀ حسابات بین شریك خارج شده یا ورثۀ متوفی به فعالیت های تجارتی خود دوام داده می‌تواند. مگراین‌که درعقد شراکت طوردیگری توافق صورت گرفته باشد. هرگاه شریك خارج شده یا ورثۀ متوفی و یا نمایندگان قانونی آنها حین انحلال نزد شرکت منافع داشته باشند، بحیث دائنین عادی می‌توانند مبالغ مساوی به ارزش منافع خویش را در شرکت تضامنی عام منحل شده، همراه با مفاد بدست آورند یا اینکه می‌توانند در عوض تکتانه، منفعت ناشی از استفاده از حقوق شریك خارج شده یا ورثۀ متوفی را در دارایی شرکت تضامنی عام منحل شده، بدست آورند، مشروط براینکه به دائنین شرکت

ته د وتلي شريک يا د متوفي د ورثې د دائنينو په وړاندی، پدی ماده کې درج شوی طلب ته د لومړيتوب حق ورکړل شي.

د شريک محجوريت

اته نوي يمه ماده:

که چېرې له شريکانو څخه يو محجور شي، ددی قانون په اووه نوي يمه ماده کې درج شوی حکم، پدی هکله د تطبيق وړ دی.

د شريکانو افلاس

نهه نوي يمه ماده:

که چېرې له شريکانو څخه يو له افلاس سره مخامخ شي، له تضامني شرکت څخه ايستل کېږي، خو دا چې د شراکت په عقد کې بل ډول تصريح شوی وي.

د محکمې د حکم پر بنسټ د شريک ايستل

سلمه ماده:

که چېرې له شريکانو څخه د يوۀ لخوا د عام تضامني شرکت انحلال غوښتل شوی وي، محکمه کولای شي د نورو شريکانو د غوښتنې له مخې د نومورې شريک په ايستلو او د شرکت د کار پر دوام حکم

تضامنی عام در مقابل دائنین یا نمایندگان شریك خارج شده و یا ورثه متوفی، درطلب مندرج این ماده حق اولیت داده شود.

محجوریت شریك

مادۀ نودوهشتم:

هرگاه یکی از شرکاء محجور گردد، حکم مندرج مادۀ نودوهفتم این قانون درمورد قابل تطبیق میباشد.

افلاس شرکاء

مادۀ نودونهم:

هرگاه یکی از شرکاء به افلاس مواجه گردد، ازشرکت تضامنی اخراج میگردد، مگراین‌که درعقد شراکت طوردیگری تصریح شده باشد.

اخراج شریك به اساس حکم محکمه

مادۀ صدم:

هرگاه انحلال شرکت تضامنی عام ازطرف یکی از شرکأ تقاضا شده باشد، محکمه میتواند از اثر تقاضای سایر شرکأ به اخراج شریك مذکور و به دوام کار شرکت، اصدار

صادر کړی.

د شرکت د انحلال غوښتنه یا د هغۀ رد

یو سلو یوه یمه ماده:

که چېرې له شریکانو څخه یو د هغۀ عام تضامني شرکت چې موده یې غیر محدوده ده، انحلال وغواړي، یو یا له یوۀ څخه زیات شریکان کولای شي د انحلال غوښتنه رد او په شرکت کې خپل فعالیت ته دوام ورکړي، پدی صورت کې د شریک ایستل ددی قانون د حکمونو مطابق محکمې ته راجع کېږي.

د شریکانو د یوۀ په واسطه د شرکت د انحلال غوښتنه

یو سلو دوه یمه ماده:

که چېرې د هغۀ عام تضامني شرکت چې موده یې محدوده وي له شریکانو څخه یو ددی قانون د څلور نوي یمې مادی د حکم پر بنسټ د شرکت د انحلال غوښتنه وکړي، شریک یا نور شریکان کولای شي د هغۀ برخه ورکړي او خپل فعالیت ته دوام ور کاندی.

حکم نماید.

درخواست انحلال شرکت یا رد آن

مادۀ یکصدویکم:

هرگاه یکی از شرکأ، انحلال شرکت تضامنی عام را که مدت آن غیرمحدود است، درخواست نماید، یك یا بیش از یك شریك می توانند تقاضای انحلال را رد و به فعالیت شان در شرکت ادامه دهند، در این صورت اخراج شریك طبق احکام این قانون به محکمه راجع می گردد.

درخواست انحلال شرکت توسط یکی از شرکاء

مادۀ یکصدو دوم:

هرگاه یکی ازشرکای شرکت تضامنی عامیکه مدت آن محدود و به اساس حکم مادۀ نودوچهارم این قانون درخواست انحلا ل شرکت را نماید، شریك یاشرکای دیگر می‌توانند حصه وی را پرداخته و به فعالیت خود ادامه دهند.

د شتمنۍ او دیونو پرېښودل

یو سلو درېیمه ماده:

که چېرې عام تضامني شرکت له دوو نفرو څخه جوړ وي او یو یې ووځي، محکمه کولای شي د بل شریک په غوښتنه په مؤجهو دلیلونو سره مستند د انحلال یا تصفیې له حکم پرته د نومورې شرکت ټوله شتمني او دیون پاتې شریک ته پرېږدی، پدی صورت کې د وتلي شریک په باره کې ددی قانون د یوسلو څلورمې او یو سلو پنځمې مادی حکم د تطبیق وړ دی.

واگذاری دارایی ودیون

مادۀ یکصدوسوم:

هرگاه شرکت تضامنی عام متشکل از دو نفر باشد و یکی آن خارج گردد، محکمه می‌تواند بالاثر درخواست شریك دیگر مستند با دلایل مؤجه بدون حکم انحلال یا تصفیه ،تمام دارایی ودیون شرکت متذکره را به شریك باقی مانده واگذار نماید، دراین صورت دربارۀ شریك خارج شده حکم مواد یکصد و چهارم و یکصد و پنجم این قانون قابل تطبیق است.

لـه انحـلال وروسـته د اداري او د معاملو د چارو دوام

یو سلو څلورمه ماده:

که چېرې عام تضامني شرکت له دوو نفرو څخه جوړ وي او له شریکانو څخه د یوۀ شخصي داین ددی قانون د یوسلو اتمې مادی د حکم مطابق د شرکت د انحلال غوښتنه وکړی یا له شریکانو څخه یو له افلاس سره مخامخ شي، بل شریک کولای شي، ددی قانون د یوسلو دوه یمې مادی د حکم له په پام کې نیولو سره د شرکت د چارو اداري او معاملو ته په خپل حساب

ادامۀ اداره وامور معاملات بعد از انحلال

مادۀ یکصدوچهارم:

هرگاه شرکت تضامنی عام متشکل از دو نفر باشد و دائن شخصی یکی از شرکأ،مطابق حکم مادۀ یکصد و هشتم این قانون انحلال شرکت را تقاضا نماید یایکی از شرکاء به افلاس مواجه گردد، شریك دیگر می‌تواند با رعایت حکم مادۀ یکصدودوم این قانون ادارۀ امور و معاملات شرکت را به حساب خود

دوام ورکړی.

د هغۀ شریک د ګټې ورکړه چې له شرکت څخه وځي

یوسلو پنځمه ماده:

(۱) د هغۀ شریک ګټه چې له عام تضامني شرکت څخه ایستل کېږي یا په خپله وځي، له هغې نېټې څخه چې د ایستلو غوښتنه کېږي، د شرکت له شتمنۍ څخه تاکل کېږي او مجموعي مبلغ یې په نغدی توګه ورکول کېږي، خو دا چې په عقد کې بل ډول تصریح شوی وي.

(۲) ددی مادی په (۱) فقره کې د درج شوی شریک ګټه، د شراکت د عقد د تاکلې مودی مطابق، که چېرې د شراکت په عقد کې تصریح شوې نه وي، د لومړني بیلانس شیټ د ترتیبولو په وخت کې، د شریک له وتلو وروسته ورکول کېږي.

د ایستل شوی شریک ونډه او د شرکت په تصمیم کې نه لاس وهنه

یو سلو شپږمه ماده:

هغه شریک چې له شرکت څخه ایستل کېږي یا په خپله وځي، له وتلو دمخه د شرکت په حقوقو، امتیازونو او معاملاتي وجیبو کې

ادامه دهد.

تادیۀ مفادشریکی که از شرکت خارج می‌شود

مادۀ یکصدوپنجم:

(۱) مفاد شریکی که از شرکت تضامنی عام اخراج یا خود خارج می‌شود، ازتاریخیکه تقاضای اخراج به عمل میاید، ازدارایی شرکت تعیین و مبلغ مجموعی آن طور نقده تأدیه می گردد، مگراینکه درعقد طوردیگری تصریح شده باشد.

(۲)مفادشریك مندرج فقرۀ(۱)این ماده مطابق زمان معینۀ عقد شراکت، هرگاه درعقد شراکت تصریح نشده باشد، حین ترتیب اولین بیلانس شیت بعد ازخارج شدن شریك پرداخته می‌شود.

سهم شریك اخراج شده وعدم مداخله درتصمیم شرکت

مادۀ یکصدوششم:

شریکی که از شرکت اخراج یا خود خارج می‌شود، در حقوق، امتیازات و وجایب معاملاتی شرکت قبل از خروج سهیم

برخوال دی، خو نشي کولای د هغو معاملو چې د مخه د هغو په هکله د نورو شریکانو لخوا اقدام شوی یا یې د اقدام تصمیم نیول شوی دی د اجراء خنډ شي، که چېرې د شرکت د چارو تصفیه په بېرنۍ توګه ممکنه نه وي، ایستل شوی شریک کولای شي، د شرکت د مالي کال په پای کې، د شرکت د چارو حسابونه چې د مالي کال په اوږدو کې یې صورت مونډلی و غواړي او د جاري معاملو په هکله د مالي کال په پای کې له شریکانو څخه هم معلومات واخلي.

د شخصي دین ادأ کول

یو سلو اوومه ماده:

له عام تضامني شرکت څخه د شریک ایستل یا وتل د ثالثو اشخاصو په وړاندی د ثبت او اعلان له نېټې څخه معتبر دی او د ثبت او اعلان له نېټې دمخه یې مسئولیت د ثالثو اشخاصو په وړاندی باقي دی.

می‌باشد، ولی نمی‌تواند اجرای معاملاتی را که قبلاً در مورد آن توسط سایر شرکأ اقدام یا به اقدام آن تصمیم اتخاذ گردیده، مانع شود. هر گاه تصفیهٔ امور شرکت طور عاجل ممکن نباشد، شریك اخراج شده می تواند در اخیر سال مالی شرکت، حسابات امورشرکت را که در ظرف سال مالی صورت گرفته،مطالبه و درمورد معاملات جاری در ختم سال مالی از شرکأ نیز کسب معلومات نماید.

ادای دین شخصی

مادهٔ یکصدوهفتم:

اخراج یا خروج شریك از شرکت تضامنی عام در مقابل اشخاص ثالث ازتاریخ ثبت و اعلان معتبر است وقبل از تاریخ ثبت و اعلان مسئولیت آن درمقابل اشخاص ثالث باقی است.

د دین نه ترلاسه کول

یو سلو اتمه ماده:

که چېرې د عام تضامني شرکت د شریک شخصي داسې خپل دین د مدیون له شخصي مالونو څخه ترلاسه نکړای شي، حق لري د عام تضامني شرکت د تصفيې په وخت کې د مدیون شریک برخه د محکمې د حکم پر بنسټ تر څارنې لاندې و نیسي او د شرکت انحلال د مالي کال په پای کې ددې قانون د سلمې مادې په حکم کې د درج شوو قانع کوونکو دلیلونو پر بناء وغواړي، د مخه تر دې چې د انحلال حکم تطبیق شي. عام تضامني شرکت یا نور شریکان کولای شي د محکمې د حکم له تطبیق د مخه دین اداء یا مدیون شریک ددې قانون د یوسلو پنځمې مادې د حکم مطابق و باسي. پدې صورت کې د محکمې حکم ساقطېږي.

د شرکتونو الحاق

یوسلو نهمه ماده:

دوه شرکتونه یا زیات عام تضامني شرکتونه کولای شي د یوۀ نوي عام تضامني شرکت د جوړولو په

عدم حصول دین

مادۀ یکصدوهشتم:

هرگاه دائن شخصی شریك شرکت تضامنی عام دین خویش را از اموال شخصی مدیون تحصیل کرده نتواند، حق دارد حین تصفیۀ شرکت تضامنی عام، حصۀ شریك مدیون را به اساس حکم محکمه تحت مراقبت گرفته و انحلال ل شرکت را دراخیر سال مالی بنا بر دلایل مقنع مندرج حکم مادۀ صدم این قانون تقاضا نماید، قبل از آنکه حکم انحلال تطبیق گردد. شرکت تضامنی عام یا شرکاء دیگر می‌توانند قبل از تطبیق حکم محکمه دین را ادا یا شریك مدیون را طبق حکم مادۀ یکصدوپنجم این قانون اخراج نماید. دراین صورت حکم محکمه ساقط می‌گردد.

الحاق شرکت ها

مادۀ یکصدونهم:

دو شرکت یا شرکتهای متعدد تضامنی عام می‌توانند بمنظور تشکیل یك شرکت تضامنی عام

منظور یو له بل سره ملحق یا په بل ډول سره مدغم شي. پدی صورت کې نوی رامنځته شوی عام تضامني شرکت د دمخه عامو تضامني شرکتونو تداوم پېژندل کېږي او منحل شوی نه ګڼل کېږي.

د الحاق په اړه د شریکانو موافقه یو سلو لسمه ماده:

د عامو تضامني شرکتونو د الحاق لپاره د ټولو شریکانو په موافقه هغه جلا تصویبونه چې د اړوندو شرکتونو له خوا صورت مومي، ثبت او اعلانېږي خو دا چې په عقد کې بل ډول تصریح شوی وي. الحاق په ثبت یا اعلان سره هر یو چې موخر وي، معتبر دی.

دملحقه شرکتونو دبیلانس ترتیبول یو سلو یوولسمه ماده:

له ملحقه شرکتونو څخه هر یو مکلف دی، خپل بیلانس په متحدالشکل ډول ترتیب او اعلان کړی، په عین حال کې کوم تصمیم چې د دیونو د ورکړې لپاره یې نیسي، تصویب او له بیلانس سره دی ضمیمه کړی. هر شریک کولای شي له الحاق دمخه، بیلانس او په هغۀ پورې اړونده شرح ترلاسه کړی.

جدید با یکدیگر ملحق یا طور دیگری باهم مدغم گردد. دراین صورت شرکت تضامنی عام جدید حاصله بحیث تداوم شرکت های تضامنی عام قبلی شناخته شده و منحل شده پنداشته نمی شوند.

توافق شرکاء مبنی برالحاق شرکت مادۀ یکصدودهم:

برای الحاق شرکت های تضامنی عام به توافق کلیه شرکاء، تصاویب جداگانه که از طرف شرکت های مربوط به عمل آمده ثبت و اعلان می گردد. مگراینکه درعقد طور دیگری تصریح شده باشد. الحاق با ثبت یا اعلان، هر کدام که موخر باشد، معتبر است.

ترتیب بیلانس شرکتهای ملحقه مادۀ یکصدویازدهم:

هریکی از شرکت های ملحقه مکلف اند ،بیلانس خود را بصورت متحد الشکل ترتیب واعلان کنند. در عین حال تصمیمی را که برای تأدیه دیون اتخاذ می‌نمایند، تصویب و با بیلانس ضمیمه نمایند. هر شریك می‌تواند قبل از الحاق، بیلانس و شرح مربوط آن را دریافت نمایند.

د شرکت له الحاق څخه د دائنینو خبرول

یو سلو دوولسمه ماده:

هغه تصویب چې د عامو تضامني شرکتونو د الحاق په هکله صورت مومي، د ثبت او اعلان له نېټې څخه دري میاشتې وروسته نافذ ېږي، له ملحق شوو شرکتونو څخه هر یو مکلف دی پېژندل شوی دائنین د الحاق په هکله خبر کړی. په هغۀ صورت کې چې الحاق شوی عام تضامني شرکتونه خپل دیون ورکړی یا هغومره مبالغ چې د دیونو معادل یې وي له معتبرو بانکونو څخه په یوۀ کې په امانت (ودیعه) کښېږدی یا دائنین دشرکتونو په الحاق راضي شي، په هغۀ صورت کې د دریو میاشتو انتظار دمودی تېرېدل حتمي ندی. هغه رسید چې د دیونو معادل مبالغو په وړاندی له بانک څخه اخستل کېږي هم باید ثبت او اعلان شي. دالحاق شوو شرکتونو له دائنینو څخه هریو، د دریو میاشتو په ترڅ کې د الحاق په هکله اړوندی محمکې ته اعتراض کولای شي اوتر هغۀ وخته چې

مطلع ساختن دائنین از الحاق شرکت

مادۀ یکصدودوازدهم:

تصویبی که راجع به الحاق شرکت های تضامنی عام بعمل می آید، از تاریخ ثبت و اعلان، سه ماه بعد نافذ می‌گردد. هریك از شرکت های ملحق شده مکلف اند دائنین شناخته شده را در مورد الحاق مطلع سازند. در صورتی‌که شرکت های تضامنی عام الحاق یافته دیون خود را تأدیه یا مبالغی را که معادل دیون شان باشد به یکی از بانك های معتبر به ودیعه بگذارند یا دائنین به الحاق شرکتها راضی شوند، در آنصورت انقضای مدت سه ماه انتظار حتمی نمی‌باشد. رسیدی که در مقابل مبالغ معادل دیون از بانك اخذ می‌شود نیز باید ثبت و اعلان گردد. هریکی از دائنین شرکت های الحاق یافته در خلال سه ماه در خصوص الحاق به محکمۀ مربوطه اعتراض کرده می‌توانند و تازمانیکه از حق اعتراض منصرف نگردند و یا قرار

داعتراض له حق څخه منصرف نشي يا دمعترض داين په هكله دمحكمې قرار قاطعيت ونه مومي،الحاق صورت نشي موندلی.

دالحاق په اړه داعتراض موده يوسلو دیارلسمه ماده :

كه چېرې دهغې مودی په ترڅ كې چې ددی قانون په يوسلو دوولسمه ماده كې اټكل شوې ده، اعتراض صورت ونه مومي، دالحاق معامله قطعيت پيدا كوي، هغه شركت چې نوی جوړېږي د دمخنيو تضامني شركتونو قايم مقام دی، ټول حقوق او ديون ورته لېږديږي. پدی صورت كې نوی تضامني شركت ثبت او اعلانېږي .

دمعاملو تصفيه كېدل يوسلو څوارلسمه ماده:

كه چېرې دعام تضامني شركت په عقد كې دتضامني شركت دمعاملو دتصفيې په هكله تصريح نه وي شوې، دشركت دمعاملو تصفيه، ددی قانون د حكمونو مطابق صورت مومي .

محكمه در بارهٔ دائن معترض كسب قطعيت ننمايد ، الحاق صورت گرفته نمی تواند.

مدت اعتراض مبنی بر الحاق مادهٔ یکصدوسیزدهم:

هرگاه در خلال مدتیکه در مادهٔ یکصدودوازدهم این قانون پیشبینی شده است، اعتراض صورت نگیرد ، معاملهٔ الحاق کسب قطعیت مینماید. شرکتی که جدیداً تشکیل می‌شود ،قایم مقام شرکت های تضامنی قبلی بوده کلیه حقوق و دیون به آن انتقال می یابد. دراینصورت شرکت تضامنی جدید ثبت و اعلان می‌گردد.

تصفیهٔ معاملات مادهٔ یکصدوچهاردهم:

هرگاه در عقد شرکت تضامنی عام راجع به تصفیهٔ معاملات شرکت تضامنی تصریح نگردیده باشد ، تصفیهٔ معاملات شرکت مطابق احکام این قانون صورت می گیرد.

دشرکت تصفیه

یوسلو پنځلسمه ماده :

دعـام تـضامني شـرکت د معـاملو تـصفیه دتـصفیې د مـامورینو په غـاړه ده.

دشرکت دتصفیې مامورین

یوسلو شپاړسمه ماده :

دتصفیې مامورین عبارت دی له :

۱-هغـه اشـخاص چـې دعـام تـضامني شـراکت پـه عقـد کـې دتصفیې دمـامورینو په توګه ټاکل شوی وي .

۲- هغـه اشـخاص چـې دتـضامني شراکت په عقد کې ټاکل شوی نـه وي، هغـه اشـخاص چې دشریکانو په واسطه دعام تضامني شرکت له انحلال دمخه یا وروسته د تصفیې دمامورینو په توګه ټاکل شوی وي .

۳- کـه چېرې دتـصفیې مـامورین ټاکـل شـوی نـه وي ، لـه شـریکانو څخه هریـو یـا یـې قـانوني وکـیلان دعـام تـضامني شـرکت دمعـاملو دتـصفیې مـامور ګڼل کېږي، لـه شریکانو څخه دهریوۀ دمراجعې په صـورت کـې دتـصفیې مـامورین داړوندی محکمې لخوا ټاکل کېږي .

تصفیۀ شرکت

مادۀ یکصدوپانزدهم:

تصفیۀ معـاملات شرکت تضامنی عام برعهدۀ مـامورین تـصفیه می باشد.

مامورین تصفیۀ شرکت

مادۀ یکصدوشانزدهم:

مامورین تصفیه عبارت اند از:

۱-اشخاصـــی کـــه در عقـــد شـــراکت تـــضامنی عـــام بحیـــث مـــامورین تـــصفیه تعیـــین شـــده باشند.

۲-اشخاصی که در عقد شراکت تـضامنی تعیـین نـشده باشـند ، اشخاصی که توسط شرکاء قبل یا بعـد از انحـلال شـرکت تـضامنی عـام، منحیـث مـامورین تـصفیه تعیین شده باشند.

۳-هرگاه مـامورین تـصفیه تعیـین نشده باشـند ، هریکی ازشرکاء یـا وکلای قانونی شـان، مامورتصفیۀ معـاملات شـرکت تـضامنی عـام شـمرده مـی‌شـوند ، درصـورت مراجعه هریك از شرکاء، مـامورین تـصفیه ازطـرف محکمـۀ مربوطـه تعیین می‌گردند.

دتصفيې دمامورينو ټاکل
يوسلو اوولسمه ماده:
دتصفيې مامورين چې دشريکانو لخوا غوره يا دمحکمې په واسطه ټاکل کېږي، کېدای شي دشريکانو له منځه يا دشرکت له شريکانو څخه بهر وي.

پرتصفيې لاس پورې کول
يوسلو اتلسمه ماده:
که چېرې دعام تضامني شرکت دچارو دتصفيې مسئوليت له يوۀ څخه د زياتو د تصفيې د مامورينو په غاړه وي، دتصفيې مامورين کولای شي په خپلو کې په اتفاق اوګډې هڅې سره دعام تضامني شرکت دمعاملو په تصفيه کولو لاس پورې کړی. په هغۀ صورت کې چې د تصفيې له مامورينو څخه يو په خپلواکه توګه ديوې مشخصې موضوع په هکله اقدام وکړی، مکلف دی موضوع دمرکزي ثبت په دفتر کې ثبت اود هغو ثالثو اشخاصو خبرتيا ته يې چې دعام تضامني شرکت دمعاملو په تصفيې کې قرار لري، ورسوي.

تعيين مامورين تصفيه
مادۀ يکصدوهفدهم:
مامورين تصفيه که از طرف شرکاء انتخاب يا توسط محکمه تعيين می گردند، می‌توانند ازميان شرکاء يا خارج ازشرکای شرکت باشند.

اقدام به تصفيه
مادۀ يکصدوهجدهم:
هرگاه مسئوليت تصفيۀ امور شرکت تضامنی عام به عهدۀ بيش از يك نفر مامور تصفيه باشد مامورين تصفيه می‌توانند به اتفاق هم با تشريك مساعی در تصفيۀ معاملات شرکت تضامنی عام اقدام نمايند. در صورتی‌که يکی از مامورين تصفيه طور مستقل در مورد يکی از موضوعات مشخص اقدام نمايد، مکلف است موضوع را در دفتر ثبت مرکزی ثبت و به اطلاع اشخاص ثالثی که در تصفيه معاملات شرکت تضامنی عام قراردارند، برساند.

تصفیې ته دشرکت دغړو توظیفول
یوسلو نولسمه ماده :
کـه چېـرې عـام تـضامني شـرکت د تـصفیې پـه بهېـر کـې دمعـاملو پـه اجـراء کولـو لاس پـورې کـړی، دتـصفیې مـامورین کـولای شـي، دهغو دسرته رسولو لپاره له ثالث شـخص سره، لـه خپلـو غـړو څخـه یـوازې یـو توظیـف کـړی. پـه هغـۀ صـورت کـې چې دغـه ډول معـاملې دشـرکت دچـارو دتـصفیې پـه منظـور سرته رسېدلې وي، پر نومورې شرکت الزام راوړونکې دی.

دتـصفیې پـه حـال کـې تـضامني شرکت معاملې
یوسلو شلمه ماده:
کـه چېـرې دعـام تـضامني شـرکت معـاملې دتـصفیې پـه حـال کـې وي (دعـام تـضامني شـرکت د تـصفیې) عبـارت پـه هغـو ټولـو عقـودو او سـندونو کـې چې دعـام تـضامني شـرکت پـه نـوم ترتیببېږي، درج اود تضامني شـرکت دتـصفیې د مـامور یـا مـامورینو لخـوا لاسلیک کېږي . پـه هغـۀ صـورت کـې چې دعـام تـضامني شـرکت دتـصفیې پـه تـرڅ کـې دغـه ډول عبـارت پـه عقـد یـا

توظیف اعضای شرکت به تصفیه
مادۀ یکصدونزدهم:
هرگـاه شـرکت تـضامنی عـام درجریـان تـصفیه بـه اجـرای معـاملات بپـردازد ، مـامورین تـصفیه مـی‌تواننـد بـرای انجـام آن بـا شـخص ثالـث، صـرف یکـی از اعـضای خـود را ، توظیـف نماینـد . درصـورتی‌کـه چنـین معـاملات بمنظـور تـصفیۀ امور شرکت انجام شده باشد ، بر شـرکت متـذکره الـزام آور می باشد .

معاملات شرکت تضامنی درحال تصفیه
مادۀ یکصدوبیستم:
هرگاه معـاملات شـرکت تـضامنی عام در حال تصفیه باشد ، عبـارت (تـصفیۀ شـرکت تـضامنی عـام) در تمام عقود یا سایر اسنادی که بنام شـرکت تـضامنی عـام ترتیـب مـی شـود ، درج و توسـط مـامور یـا مـامورین تـصفیۀ شـرکت تـضامنی امـضاء مـی‌گـردد . در صـورتی‌کـه حین تصفیۀ شرکت تضامنی چنین عبـارتی درعقـد یـا سـایر اسـناد مرتبـه، بنـام شـرکت تـضامنی درج

نورو مرتبه سندونو کې دتضامني شرکت په نوم درج نشي، تضامني شرکت او د تصفيې مامور يا مامورين د دغۀ ډول عقد يانورو سندونو په خصوص کې دثالثو اشخاصو په وړاندی مسئول دی، خو داچې ثالث شخص دعام تضامني شرکت له انحلال يا يې د معاملو له تصفيې څخه خبروي .

نگردد ، شرکت تضامنی و مامور يا مامورين تصفيه در خصوص چنين عقد يا ساير اسناد در مقابل اشخاص ثالث مسئول می باشند ، مگر اينکه شخص ثالث از انحلال شرکت تضامنی عام يا تصفيۀ معاملات آن مطلع باشد .

د رجحان حق

يوسلو يوويشتمه ماده :

دعام تضامني شرکت د داينينو درجحان حق، دشريکانو دشخصي دائينو په نسبت حتي دشرکت له انحلال وروسته خوندی وي .

حق رجحان

مادۀ يکصدوبيست ويکم:

حق رجحان داينين شرکت تضامنی عام نسبت به دائنين شخصی شرکاء حتی بعد از انحلال شرکت محفوظ می‌باشد .

د ديونو د تسويې لپاره د انحلال په ترڅ کې د شرکت د شتمنۍ کفايت نه کول

يوسلو دوه ويشتمه ماده :

که چېرې دعام تضامني شرکت شتمني دانحلال په وخت کې دهغۀ ددیونو دتسويې لپاره بس(کافي) نه وي، محکمه کولای شي دقانون دحکمونو مطابق دعام تضامني شرکت پر افلاس حکم صادر کړی.

عدم تکافوی دارائی شرکت حين انحلال آن برای تسويۀ ديون

مادۀ يکصدوبيست ودوم:

هرگاه دارايی شرکت تضامنی عام در هنگام انحلال برای تسويۀ ديون آن کافی نباشد ، محکمه می تواند مطابق احکام قانون به افلاس شرکت تضامنی عام حکم صادر نمايد .

د عقد پرموجب د تصفيې دمامور لرې کول

يوسلو درويشتمه ماده :

دتصفيې هغه مامورين چې دعام تصامني شراکت دعقد پرموجب دشرکت له انحلال دمخه او يا وروسته دشريکانو له خپل منځ يا له بهر څخه غوره شوی وي، دشريکانو درأيو په اتفاق لرې کېدای شي، دنه اتفاق په صورت کې، له شريکانو څخه دهريوؤ د غوښتنې په اثر، دتصفيې مامورين دمحکمې لخوا لرې کېدای شي .

دمحکمې لخوا د تصفيې دمامور لرې کېدل

يوسلو څلېريشتمه ماده :

دتصفيې هغه مامور چې دمحکمې لخوا تاکل شوی وي، لرې کېدل يې يوازې دمحکمې لخوا صورت مومي .

دتصفيې په چارو کې دهمکاری غوښتنه

يوسلو پنځه ويشتمه ماده :

دتصفيې‌مامورين دتضامني شرکت دانحلال په وخت کې کولای شي:

۱- دشرکت له مديرانو څخه،

عزل مامور تصفيه به موجب عقد

مادۀ يکصدوبيست وسوم:

مامورين تصفيه که به موجب عقد شراکت تضامنی عام قبل و يا بعد از انحلال شرکت ازميان خود شرکاء يا خارج آن انتخاب شده باشند ، باتفاق آرای شرکاء عزل شده می‌توانند ، در صورت عدم اتفاق، بالاثرتقاضای هر يکی از شرکاء، مامورين تصفيه از طرف محکمه عزل شده می توانند .

عزل مامور تصفيه از طرف محکمه

مادۀ يکصدوبيست وچهارم:

مامور تصفيه ايکه از طرف محکمه تعيين شده باشد ، عزل آن تنها از طرف محکمه صورت می‌گيرد .

تقاضای همکاری در امور تصفيه

مادۀ يکصدوبيست وپنجم:

مامورين تصفيه حين انحلال شرکت تضامنی می توانند :

۱- از مديران شرکت، درصورت

دهغوی دموجودیت په صورت کې دعام تضامني شرکت دچارو په تصفیه کې دهمکارۍ غوښتنه وکړی.
۲- دشرکت دمدیرانو دنه همکارۍ په صورت کې دی دعام تضامني شرکت دشتمنۍ صورت حساب او روان (جاري) بیلانس شیټ ترتیب کړی.
۳- دلزوم په صورت کې کولای شي دعام تضامني شرکت دشتمنۍ دارزښت برآورد، دهغې دبیې دټاکلو په منظور لاسته راوړي.
دشرکت دمدیرانو لخوا ددفتر او ترتیب شوی بیلانس شیټ له لاسلیک وروسته دی، د دوی په حضور، دعام تضامني شرکت دشتمنۍ او حسابونو کنټرول او مسئولیت په غاړه واخلي.

دشرکت دشتمنۍ ساتنه

یوسلو شپږویشتمه ماده :

دتصفیې مامورین، دعام تضامني شرکت دمعاملو دتصفیې په وخت کې، دشرکت دټولې شتمنۍ اوحسابي دفترونو دساتنې مسئول دی.

موجودیت آنها، همکاری را در امور تصفیۀ شرکت تضامنی عام تقاضا نمایند.
۲- در صورت عدم همکاری مدیران شرکت، صورت حساب دارایی و بیلانس شیت جاری شرکت تضامنی عام را ترتیب نمایند.
۳- درصورت لزوم می توانند برآورد ارزش دارایی شرکت تضامنی عام را به منظور تعیین قیمت آن بدست آورند.
بعد ازامضای دفتر مربوط و بیلانس شیت مرتبه ازطرف مدیران شرکت، به حضورآنها، کنترول و مسئولیت دارایی و حسابات شرکت تضامنی عام را به عهده بگیرند.

محافظت دارایی شرکت

مادۀ یکصد وبیست وششم:

مامورین تصفیه حین تصفیۀ معاملات شرکت تضامنی عام، مسئول محافظت تمام دارایی و دفاتر حسابی شرکت می باشند.

د تصفيې د مامور مکلفيت
يوسلو اووه ويشتمه ماده:
دتصفيې مامورين دلاندی چارو په اجراء کولو مکلف دی :
۱- دعام تضامني شرکت دټولو معاملو تصفيه چې له انحلال دمخه پيل شوې وي، بشپړ وي.
۲- دعام تضامني شرکت د ديونو او نورو طلباتو تصفيه نغداً اود دائنينو دموافقې په صورت کې جنساً ورکوي .
۳-دعام تضامني شرکت طلبات له ثالث شخص څخه تحصيل او جنسي شتمنۍ يې په نغده تبديلوي .
۴- دهغو معاملو دسرته رسولو لپاره چې دتضامني شرکت دحسابونو دراټولولو اود شريکانو ترمنځ د نومورې شرکت دشتمنۍ د وېشلو لپاره لازمې دی،لازم تدبيرونه نيسي.

د تصفيې مامور د شرکت د حکمي شخصيت د ممثل په توګه
يوسلو اته ويشتمه ماده:
دتصفيې په حال کې دعام تضامني شرکت دتصفيې مامورين دمحکمو

مکلفیت مامور تصفیه
مادۀ یکصدوبیست وهفتم:
مامورین تصفیه مکلف به اجرای امور ذیل می‌باشند :
۱- تصفیه تمام معاملات شرکت تضامنی عام را که قبل از انحلال شرکت آغاز شده باشد، تکمیل می‌نمایند.
۲- تصفیۀ دیون و سایر طلبات شرکت تضامنی عام را نقداً و در صورت موافقت دائنین جنساً تأدیه می نمایند.
۳- طلبات شرکت تضامنی عام را از شخص ثالث تحصیل و دارایی های جنسی آن را به نقد تبدیل می‌نمایند.
۴- تدابیر لازم را جهت انجام معاملاتی که برای جمع آوری حسابات شرکت تضامنی و تقسیم دارایی شرکت متذکره بین شرکاء لازم است، اتخاذ می نمایند.

مامور تصفیه به حیث ممثل شخصیت حکمی شرکت
مادۀ یکصدوبیست وهشتم:
مامورین تصفیۀ شرکت تضامنی عام درحال تصفیه، ممثل

یـا نـورو حکمـي شخـصیتونو پـه وړاندی،دشـــرکت دحکمـــي شخصیت ممثل دی.

شخصیت حکمی شرکت در برابر محـاکم یـا سـایر شخـصیت هـای حکمی می‌باشد.

دهغې معاملې سرته نه رسول چې د شرکت په تصفیې پورې اړه نلري
یوسلو نهه ویشتمه ماده :
دتصفیې مامورین نشي کولای هغه معامله چې د عـام تضامني شرکت دمعاملو په تصفیې پورې اړونده نه وي، سرته ورسوي، دسرته رسولو په صورت کې، له هغې څخه راپیدا شوی مسئولیت دهغوی په غاړه دی .

عدم انجام معاملۀ که مربوط به تصفیۀ شرکت نباشد
مادۀ یکصدوبیست ونهم:
مـأمورین تـصفیه نمـی تواننـد معاملـه ای را کـه مربـوط بـه تصفیۀ معـاملات شرکت تضامنی عـام نباشـد ، انجـام دهنـد . در صورت انجام، مسئولیت ناشی از آن، بدوش آنها می‌باشد.

د شرکت د معاملو حل او فصل
یوسلو دیرشمه ماده :
دتصفیې مامورین کولای شي دعـام تـضامني شرکت دمعـاملو دحـل او فصل لپاره، مذاکرې سرته ورسوي یـا دارټیـا پـه صـورت کـې حکـم وټاکي .

حل وفصل معاملات شرکت
مادۀ یکصدوسی ام:
مـامورین تـصفیه مـی‌تواننـد جهـت حـل و فـصل معـاملات شـرکت تضامنی عـام، مـذاکرات را انجـام یـا درصـورت ضـرورت حکـم راتعیین نمایند.

دشرکت د مالونو پلورل
یوسلو یو دیرشمه ماده :
دتصفیې مامورین کولای شي دعـام تـضامني شـرکت منقـول مالونـه دمزایدی له لارې یا په بل ډول چې د شرکت اعظمي ګټه تأمین کړی وپلوري، خو دعـام تضامني شرکت

فروش اموال شرکت
مادۀ یکصدوسی ویکم:
مـامورین تـصفیه مـی‌تواننـد امـوال منقول شرکت تضامنی عام را ازطریق مزایده و یـا طوری دیگری که منفعت اعظمـی شـرکت را تـأمین نمایـد ، بـه فـروش برسـانند. امـا امـوال

غیر منقول مالونه، په هغۀ صورت کې چې شریکانو بل ډول موافقه نه وي کړی، یوازې دمزایدی له لارې پلورل کېدی شي، دصغیر یا محجور شتون نشي کولای دعام تضامني شرکت دمنقولو یا غیر منقولو مالونو دپلورلو خنډ شي .

دهغې معاملې سرته رسول چې دشرکت په تصفیې پورې اړونده نه وي
یوسلو دوه دیرشمه ماده :
دتصفیې مامورین، په هغۀ صورت کې چې دشریکانو د موافقې پربنسټ دمحکمې لخوا ټاکل شوی وي، دارټیا په صورت کې کولای شي هغه معاملې چې د عام تضامني شرکت د تصفیې په چارو پورې اړوندی نه دی، سرته ورسوي.

دمؤجله دیونو ورکړه
یوسلو دري دیرشمه ماده:
د عام تضامني شرکت د تصفیې مامورین مکلف دی، د تصفیې په حال کې د عام تضامني شرکت مؤجله دیون، د داین د منلو په صورت کې د تنزیل (د سکونت) په ډول ژر تر ژره ورکړی.

غیرمنقول شرکت تضامنی عام در صورتی‌که شرکاء طور دیگری موافقه نکرده باشند، صرف از طریق مزایده بفروش رسیده می‌تواند. موجودیت صغیر یا محجور در بین شرکاء نمی تواند مانع فروش اموا ل منقول و غیرمنقول شرکت تضامنی عام گردد.

انجام معاملۀ که مربوط به تصفیۀ شرکت نباشد
مادۀ یکصدوسی ودوم:
مامورین تصفیه، درصورتی‌که به اساس توافق شرکاء ازطرف محکمه تعیین گردیده باشند، درصورت ضرورت می‌توانند معاملاتی راکه مربوط امور تصفیۀ شرکت تضامنی عام نمی باشد، انجام دهند .

پرداخت دیون مؤجله
مادۀ یکصدوسی وسوم:
مامورین تصفیۀ شرکت تضامنی عام مکلف اند دیون مؤجله شرکت در حال تصفیه را درصورت قبول داین به شکل تنزیل (دسکونت) هرچه زودتر تأدیه نمایند.

د ديونو ورکړه
يو سلو څلور ديرشمه ماده:
که چېرې دعام تضامني شرکت شتمني دشرکت د ټولو ديونو دتسويې لپاره کافی نه وي، شريکان دشرکت دټولو ديونو د ورکړې مسئول دی.

د شرکت د مالونو نه پلورل
يوسلو پنځه ديرشمه ماده :
دتصفيې مامورين نشي کولای دعام تضامني شرکت مالونه په ټوليزه توګه او يو دم صورت سره وپلوري، خو داچې شريکانو دهغو له پلورنې سره موافقه کړې وي.

د واکونو زياتېدل او تحديد
يوسلو شپږديرشمه ماده :
دتصفيې دمامورينو قانوني واکونه، دشريکانو د رأيو په اتفاق يا دمحکمې په حکم زيات يا تحديديږي، پدی شرط چې د واکونو زياتېدل يا تحديد دمرکزي ثبت په دفتر کې ثبت او اعلان شي. که چېرې د واکونو دزياتېدو او تحديد موضوع ثبت او اعلان نشي، دغه زياتېدل او تحديد، له عام تضامني شرکت سره ، دنيک نيت لرونکی ثالث شخص معاملې

پرداخت ديون
مادۀ يکصدوسی وچهارم:
هرگاه دارايی شرکت تضامنی عام برای تسويه تمام ديون شرکت کافی نباشد ، شرکاء مسئول تأديۀ کامل ديون شرکت ميباشند.

عدم فروش اموال شرکت
مادۀ يکصدو سی وپنجم:
مامورين تصفيه نمی توانند اموال شرکت تضامنی عام را بطور مجموعی و بصورت يکدم بفروش برسانند ، مگر اينکه شرکاء به فروش آن موافقه نموده باشند.

افزايش وتحديد صلاحيت ها
مادۀ يکصدو سی وششم:
صلاحيت های قانونی مامورين تصفيه باتفاق آرای شرکاء يا حکم محکمه افزايش يا تحديد يافته می تواند ، مشروط براينکه افزايش يا تحديد صلاحيت ها در دفتر ثبت مرکزی ثبت و اعلان گردد. هرگاه موضوع افزايش و تحديد صلاحيت ها ثبت و اعلان نگردد ، اين افزايش و تحديد ، معاملات شخص ثالث دارای حسن نيت را با شرکت تضامنی

نـه اغېزمنـوي، خـو داچـې ثالـث شـخص دتـصفيې دمـامورينو دقـانوني واکونـو لـه قـضيې څخـه دخبرتيا باوجود کومه معامله سرته رسولې وي .

عام متاثر نمی سازد ، مگر اینکه شـخص ثالـث بـاوجود آگـاهی ازقـضیه، صـلاحیت هـای قـانونی مامورین تصفیه، معامله را انجام داده باشد.

د شريکانو يا محکمې په تصميم پورې د مقيد شرکت د معاملو تصفيه
يوسلو اووه ديرشمه ماده :

د تـصفيې مـامورين د تـضامني شرکت دمعاملو د تصفيې په وخت کې، دشرکت دمعاملو دتصفيې په هکلـه دشـريکانو يـا محکمـې پـه تصميم مقيد دی. له شريکانو څخه ديوۀ دافلاس، مړينې يا محجوريت پـه صـورت کـې، ددی قـانون د يـو سلو اته ديرشمې مادی حکم په پام کې نيول کېږي.

تصفیۀ معاملات شرکت مقید به تصمیم شرکاء یا محکمه
مادۀ یکصدوسی وهفتم:

مـامورین تـصفیه حـین تـصفیه معـاملات شـرکت تـضامنی مقیـد بـه تـصمیمی شـرکاء یـا محکمـه درمـورد تـصفیه معـاملات شـرکت مـی باشـند. در صـورت افـلاس، وفـات و یـا محجوریـت یکـی از شـرکاء حکـم مـادۀ یکـصدو سـی وهـشتم ایـن قـانون رعایـت مـی گردد.

د وکيل ټاکل او عزل
يوسلو اته ديرشمه ماده :

دعـام تـضامني شـرکت د معـاملو دتصفيې په وخت کې له شريکانو څخه ديوۀ د افلاس، مړينې يا محجوريت په صـورت کـې، دهغـۀ قـانوني وکيـل يـا ولي دتصفيې دمامورينو دټاکلو، لرې کولو ياهغوی ته دلارښوونو دصادرولو په هکله دنظر د وړاندی کولو حق لري. وارثان هم کولای شي وکيل وټاکي څوله

تعیین و عزل وکیل
مادۀ یکصدو سی وهشتم:

درصـورت افـلاس، وفـات یـا محجوریـت یکـی از شـرکأحین تصفیۀ معـاملات شرکت تضامنی عـام، وکیـل قـانونی یـا ولـی وی حـق ابـراز نظـررا درمـورد تعیـین، عـزل و یـا صـدور هـدایات بـه مامورین تصفیه دارد. وارثین نیز می‌توانند وکیـل را تعیـین نمایند

هغو څخه استازیتوب وکړی، په هغهٔ صورت کې چې ورثه د وکیل په ټاکلو کې موافقې ته ونه رسېږي، یا شریک ورثه ونلري، محکمه کولای شي یو شخص دشریک له ګټو څخه داستازیتوب لپاره دوکیل په توګه وټاکي.

تا از آنها نمایندگی کند. در صورتی‌که ورثه به تعیین وکیل به توافق نرسند، یا شریك فاقد ورثه باشد، محکمه می‌تواند شخصی را جهت نمایندگی ازمنافع شریك به حیث وکیل تعیین نماید.

د دیونو د ادأ لپاره د شرکت د شتمنی د یوې برخې ساتل

یوسلو نهه دیرشمه ماده:

دتصفیې مامورین کولای شي دعام تضامني شرکت یوه برخه شتمني چې دشرکت د د یونو کفایت وکړای شي، وساتي اوپاتې دشریکانو ترمنځ ووېشي.

نگهداری برخی دارائی شرکت جهت ادای دیون

مادهٔ یکصدوسی ونهم:

مامورین تصفیه می توانند بخشی از دارایی شرکت تضامنی عام را که تکافوی دیون شرکت را نموده بتواند، نگهداشته و بقیه را بین شرکاء تقسیم نمایند.

د تصفیې دمامور مکلفیتونه

یوسلو څلوېښتمه ماده:

د تصفیې مامورین دعام تضامني شرکت دمعاملو په وخت کې دلاندې مکلفیتونو لرونکی هم دی:

۱- دشرکت دمعاملو دتصفیې دسموالی دتأمین لپاره دشرکت ددفترونو او وروستنیو (نهایي) سندونو دقیق ترتیبول.

۲- دشریکانو دغوښتنې په صورت کې دشرکت دمعاملو دتصفیې

مکلفیت های مامور تصفیه

مادهٔ یکصدو چهلم:

مامورین تصفیه حین تصفیهٔ معاملات شرکت تضامنی عام، دارای مکلفیت های ذیل نیزمی‌باشند:

۱-ترتیب دقیق دفاتر واسناد نهایی شرکت، جهت تأمین صحت تصفیهٔ معاملات شرکت.

۲-ارایهٔ گزارش شفاهی یا کتبی راجع به وضعیت تصفیهٔ

دوضعیت په هکله، دشفاهي یا لیکلي رپوټ وړاندی کول.
۳- دشریکانو دغوښتنې په صورت کې، دتضامني شرکت په تصفیې پورې د ټولو اړوندو پانو او دفترونو په لاس ورکول. دتصفیې مامورین نشي کولای شریکان ددفترونو او پانو دنقل له اخستلو څخه منع کړی.
۴- د هغو نغدی وجوهو چې د تصفیې په ترڅ کې ترلاسه کېږي، په یوۀ معتبر بانک کې په امانت اېښودل، د هغو ورځنیو عادی لګښتونو په استثنیٰ چې د شرکت د کار د پرمخبیولو لپاره کفایت وکړی.

دنیول شوو تصمیمونو ثبت او اعلانونه

یوسلو یو څلوېښتمه ماده :

دتصفیې دمامورینو په هکله دعام تضامني شرکت په عقد کې درج شوی ټول شرطونه، دتصفیې د مامورینو دټاکلو، تبدیلولو او لرې کولو په اړه دشریکانو او محکمې لخوا نیول شوی تصمیمونه، د مرکزي ثبت په دفتر کې ثبت او اعلانېږي.

معاملات شرکت درصورت تقاضای شرکاء.
۳-به دسترس قراردادن تمام اوراق و دفاترمربوط به تصفیۀ شرکت تضامنی در صورت تقاضای شرکاء. مأمورین تصفیه نمی توانند شرکاء را از اخذ نقل دفاتر و اوراق ممانعت نمایند.
۴-به امانت گذاشتن وجوه نقدی که حین تصفیۀ معاملات حاصل می‌شود به یکی از بانک های معتبر، به استثنای مصارف عادی روزمره که تکافوی پیشبرد کارشرکت را نموده بتواند.

ثبت و اعلانات تصامیم اتخاذ شده

مادۀ یکصدوچهل ویکم:

کلیه شرایط مندرج عقد شرکت تضامنی عام درمورد مامورین تصفیه، تصامیم اتخاذشده ازطرف شرکاء و محکمه دررابطه به تعیین، تبدیل و عزل مامورین تصفیه، در دفتر ثبت مرکزی ثبت و اعلان می شود.

د تصفيې د مامورينو مکلفيت د هغې له پاېته رسېدو وروسته
يوسلو دوه څلوېښتمه ماده:
دتصفيې مامورين، دعام تضامني شرکت دمعاملو دتصفيې په پای کې، دعقد او يا دشريکانو يا محکمې لخوا د نيول شوو تصميمونو مطابق، مکلف دی په تصفيې پورې د اړوندو حسابونو او له پانګې څخه دشريکانو د ونډې، ګټې، ضرر او نورو اقلامو لرونکی بيلانس شيټ تنظيم اوشريکانو ته تسليم کړی. په هغۀ صورت کې چې شريکان ديوې مياشتې مودی په ترڅ کې اعتراض ونکړی، بيلانس شيټ اوحسابونه قطعيت مومي. که چېرې شريکان خپله وېشل شوې ونډه تريوې مياشتې پورې د عام تضامني شرکت له شتمنيو څخه وانخلي يا يې له اخستلو څخه ډډه وکړی، دتصفيې مامورين کولای شي تاکلې شوې ونډې دهر شريک په نوم له معتبرو بانکونو څخه په يوۀ کې په امانت کښېږدی.

مکلفیت مامورین تصفیه بعد از ختم آن
مادۀ یکصدوچهل ودوم:
مامورین تصفیه، در ختم تصفیۀ معاملات شرکت تضامنی عام، مطابق عقد ویاتصامیم اتخاذشده ازطرف شرکاء یا محکمه، مکلف اند حسابات مربوط به تصفیه و بیلانس شیت حاوی سهم شرکاء از سرمایه ، نفع ، ضرر و سایر اقلام را تنظیم و به شرکاء تسلیم نمایند. در صورتی‌که شرکاءدرخلال یك ماه درزمینه اعتراض ننمایند ، بیلانس شیت و حسابات کسب قطعیت می‌نماید. هرگاه شرکاء سهم تقسیم شده خویش را الی یك ماه از دارایی های شرکت تضامنی عام اخذ ننمایند ویا از اخذ آن امتناع ورزند ، مامورین تصفیه می‌توانند اسهام معینه را بنام هر شریك به یکی از بانکهای معتبر به امانت بگذارند.

دشریکانو ترمنځ د نګه (خالصې) شتمنۍ وېشل

یوسلو دري څلوېښتمه ماده:

دعـام تـضامني شـرکت خالـصه شتمني دشراکت دعقد مطابق یا د شـریکانو د تـصمیم پربنـسټ دتـصفیې دمـامورینو لخـوا د شریکانو ترمنځ وېشل کېږي، خو داچې په عقد کې بل ډول تصریح شـوی وي یـا دشـریکانو لخـوا بـل تصمیم نیـول شـوی وي، دغـه وېش په نغدی توګه صورت مومي .

دتصفیې دمامورینو مسئولیت

یوسلو څلور څلوېښتمه ماده :

د تصفیې مامورین د شریکانو او ثالثو اشخاصو په مقابل کې، د هغو تر سره شوو اقداماتو په هکله چې د قایم مقام یا نورو استازو لخوا چې د تصفیې د مامورینو لخوا د عام تضامني شرکت په مقابل کې د ورسپارل شوو دندو د پرمخ بیولو لپاره ټاکل شوی، مسئول دی.

دتصفیې دمامورینو اجرت

یوسلو پنځه څلوېښتمه ماده:

دتصفیې مامورین چې د شریکانو له منځ څخه ټاکل کېږي، دمعاش

تقسیم دارایی خالص بین شرکاء

مادۀ یکصدو چهل وسوم:

دارایی خالص شرکت تضامنی عام مطابق عقد شراکت یا براساس تصمیم شرکاء، ازطرف مامورین تصفیه بین شرکاء تقسیم می گردد، مگر اینکه در عقد طوردیگری تصریح گردیده یا از طرف شرکأ تصمیم دیگری اتخاذ شده باشد، این تقسیم طور نقده صورت می گیرد.

مسئولیت مامورین تصفیه

مادۀ یکصدو چهل وچهارم:

مامورین تصفیه در مقابل شرکاء و اشخاص ثالث در مورد اقدامات انجام شده توسط قائم مقام یا سایر نمایندگانی که از طرف مامورین تصفیه جهت پیشبرد وظایف محوله در برابر شرکت تضامنی عام تعیین شده اند، مسئول می باشند.

اجرت مامورین تصفیه

مادۀ یکصدو چهل وپنجم:

مامورین تصفیه که از میان شرکأ تعیین می گردند، مستحق معاش

او اجرت مستحق ندی، خو داچې شراکت په عقد کې بل ډول ذکر شوی یا نورو شریکانو تصمیم نیولی وي. دتصفیې هغه مامورین چې د شریکانو له جملې څخه نه وي، دتصفیې دمامورینو په توګه ددندی دترسره کولو په وړاندی دمعاش او اجرت داخستلو مستحق دی، که څه هم چې د شراکت په عقد کې تصریح شوی نه وي.

په ډاډمن ځای کې دپانو امانت اېښودل

یوسلو شپږځلوېښتمه ماده:

دعام تضامني شرکت پانې او دفترونه دمعاملو دتصفیې په پای کې په ډاډمن ځای کې چې دشریکانو لخوا ټاکل کېږي، په امانت توګه اېښودل کېږي، دغه پانې او دفترونه دتصفیې له پایته رسېدو وروسته د (۱۵) کلونو لپاره ساتل کېږي. که چېرې دپانو او دفترونو دساتنې دځای په هکله دشریکانو دنظر اتفاق ترلاسه نشي، دځای ټاکل دمحکمې واک دی.

و اجرت نمی باشند، مگر اینکه درعقد شراکت طوردیگری ذکرشده یا سایرشرکاء تصمیم گرفته باشند. مامورین تصفیه که از جملۀ شرکأ نمی باشند، دربرابر انجام وظیفه منحیث مامورین تصفیه مستحق اخذ معاش و اجرت می باشند، گرچه درعقد شراکت تصریح نشده باشد.

امانت گذاشتن اوراق درمحل مطمئن

مادۀ یکصدو چهل وششم:

اوراق و دفاترشرکت تضامنی عام درختم تصفیۀ معاملات در محل مطمئنی که از طرف شرکاء تعیین می‌گردد، بطور امانت گذاشته می‌شود، این اوراق ودفاتر بعد ازختم تصفیه برای مدت (۱۵) سال نگهداری می شود. هرگاه درمورد محل حفظ و نگهداری اوراق و دفاتر اتفاق نظرشرکاء حاصل نشود، تعیین محل ازصلاحیت محکمه می‌باشد.

پنځم فصل
خاص تضامني شرکت

دځلورم فصل د حکمونو تطبیقول
یو سلو اووه څلوېښتمه ماده :
پدی قانون کې درج شوی دعام تضامني شرکت په فصل پورې اړوند حکمونه، دخاص تضامني شرکت په هکله درعایت وړ دی،خو داچې پدی قانون کې بل ډول تصریح شوی وي. په هغۀ صورت کې چې تثبیت نشي چې شرکت، خاص تضامني شرکت دی، که عام تضامني، پدی صورت کې نومورې شرکت عام تضامني شرکت ګڼل کېږي.

دشریکانو دنومونو او د هغوی د ورکړل شوې پانګې د اندازې ثبتول یوسلو اته څلوېښتمه ماده:
دخاص تضامني شراکت په عقد کې ددی قانون په یو سلو دوه پنځوسمه ماده کې پر درج شوو شرایطو برسېره، دخاصو شریکانو نومونه د هغو دهر یوۀ په واسطه د ورکړل شوې یا ژمنې شوې پانګې له اندازې سره یوځای درج اود مرکزي ثبت په دفتر کې ثبت او اعلانېږي.

فصل پنجم
شرکت تضامنی خاص

تطبیق احکام فصل چهارم
مادۀ یکصدو چهل وهفتم:
احکام مربوط به فصل شرکت تضامنی عام مندرج این قانون درمورد شرکت تضامنی خاص قابل رعایت می‌باشد، مگر اینکه در این قانون طور دیگری تصریح شده باشد. در صورتی‌که تثبیت شده نتواند که شرکت، شرکت تضامنی خاص می باشد یا تضامنی عام، در این صورت شرکت مذکور،شرکت تضامنی عام پنداشته می شود.

ثبت اسمای شرکاء واندازه سرمایه تأدیه شدۀ آنها
مادۀ یکصدو چهل وهشتم:
در عقد شراکت تضامنی خاص علاوه بر شرایط مندرج مادۀ یکصدو پنجاه ودوم این قانون، اسامی شرکای خاص همراه با اندازۀ سرمایه تأدیه شده یا تعهد شده توسط هر یك از آنها، درج و در دفتر ثبت مرکزی، ثبت و اعلان میگردد.

د پانګې په توګه د ځینو شیانو استثنأت

یوسلو نهه څلوېښتمه ماده:

د خاص تضامني شرکت شریک نشي کولای خپل کار، عمل، شهرت یا تخصص (دعلمي او فني اختراع یا په هغې پورې دنورو اړوندو معنوي حقوقو په استثنيٰ) د شرکت د پانګې په توګه وړاندی کړی.

استثناآت برخی اشیا بحیث سرمایه

مادۀ یکصدوچهل ونهم:

شریك شرکت تضامنی خاص نمی تواند کار، عمل ، شهرت یا تخصص خویش را (به استثنای اختراع علمی و فنی یا سایر حقوق معنوی متعلق به وی) بحیث سرمایه شرکت ارائه نماید.

دعامو شریکانو حقوقي مناسبات

یوسلو پنځوسمه ماده:

د عامو شریکانو حقوقي مناسبات یو دبل په وړاندی او د خاصو شریکانو اوثالثو اشخاصو په مقابل کې ددی قانون دځلورم فصل دحکمونو تابع دی.

مناسبات حقوقی شرکای عام

مادۀ یکصد وپنجاهم:

مناسبات حقوقی شرکای عام در برابر یکدیگر و در مقابل شرکای خاص و اشخاص ثالث، تابع احکام فصل چهارم این قانون می باشد.

په اساسنامه کې درج شوې موضوعګانې

یوسلو یوپنځوسمه ماده :

دخاص تضامني شرکت اساسنامه چې دشراکت دعقد پربنسټ منځته راځي، دلاندی موضوعګانو لرونکې ده :

۱- دشرکت نوم.

۲- دشرکت دثبت شوی استازي آدرس او نوم.

موضوعات مندرج اساسنامه

مادۀ یکصدوپنجاه ویکم:

اساسنامۀ شرکت تضامنی خاص که به اساس عقد شراکت بوجود می آید ،حاوی موضوعات ذیل می‌باشد :

۱- اسم شرکت.

۲- آدرس و اسم نمایندۀ ثبت شدۀ شرکت.

۳- دشرکت دعام شریک نوم او آدرس.
۴- دخاص تضامني شرکت دمجوزه مالکیت د ونډو شمېر او ټول ارزښت په هغهٔ صورت کې چې وجود ولري.

د اساسنامې په ترکیب کې د شراکت عقد

یوسلو دوه پنځوسمه ماده:

دخاص تضامني شراکت عقد دټولو شریکانو لخوا لاسلیک کېږي اوهغه اشخاص چې داساسنامې په ترتیبېدو کې ګډون کوي، دمؤسسینو په توګه ګڼل کېږي. مؤسسین له (۵) غړو څخه کمېدی نشي، پدی شرط چې یو تن یې دشریکانو له جملې څخه وي. خاص شریکان چې دمؤسسینو له ډلې څخه وي، مکلف دی هغه مبلغ چې پر ورکړې یې موافقه کړېده، دشراکت په عقد کې درج کړی.

دخاص تضامني شرکت دمدیر لرې کول

یوسلو دري پنځوسمه ماده :

دخاص تضامني شرکت مدیر، ددی قانون په اته شپېتمه ماده کې

۳- اسم و آدرس شریك عام شرکت.
۴- تعداد و ارزش مجموعی سهام مالکیت مجوزهٔ شرکت تضامنی خاص، در صورتی‌که وجود داشته باشد.

عقد شراکت در ترکیب اساسنامه

مادهٔ یکصدوپنجاه ودوم:

عقد شراکت تضامنی خاص از طرف تمام شرکاء امضاء گردیده واشخاصیکه درترتیب اساسنامه اشتراك مینمایند، بحیث مؤسسین شناخته می‌شوند. مؤسسین کمتر از(۵) عضو بوده نمی تواند مشروط به اینکه یك تن آن ازجمله شرکاء باشد. شرکای خاص که از جمله مؤسسین می‌باشند مکلف اند مبلغی را که به پرداخت آن توافق نموده ، در عقد شراکت درج نمایند.

عزل مدیرشرکت تضامنی خاص

مادهٔ یکصد وپنجاه وسوم:

مدیرشرکت تضامنی خاص طبق شرایطی پیشبینی شدهٔ مادهٔ

ددرج شوو شرطونو مطابق، لرې کېدی شي.

په عین فعالیت کې د عام شریک بوختېدل

یوسلو څلور پنځوسمه ماده:

دخاص تضامني شرکت عام شریک، دعامو تضامني شرکتونو په څېر نشي کولای دشرکت دنورو عامو شریکانو چې د شرکت عین فعالیت جوړوي، له اجازې پرته بوخت، یا د عام شریک په صفت شمولیت تر لاسه کړی. هغه عام شریک چې لدی حکم څخه سروغړوي، ددی قانون داته اویایمې مادی حکم پرې تطبیقېږي. که چېرې دخاص تضامني شرکت نور عام شریکان یا نظار هیئت په بل شرکت کې دعام شریک له شمولیت څخه خبر شي اود خبرتیا دترلاسه کولو له نېټې څخه تریوۀ کاله پورې اعتراض ونکړی، پدی صورت کې دهغو دموافقې حکم لری.

دنظار هیئت ټاکل

یوسلو پنځه پنځوسمه ماده:

خاص شریکان کولای شي داسې نظار هیئت غوره کړی چې په غړو کې یې عام شریکان شامل نه وي.

شصت وهشتم این قانون عزل شده می‌تواند.

اشتغال شریك عام در عین فعالیت

مادۀ یکصدوپنجاه وچهارم:

شریك عام شرکت تضامنی خاص، مانند شرکت های تضامنی عام نمی تواند بدون اجازۀ سایر شرکای عام شرکت که عین فعالیت شرکت را تشکیل می‌دهد، اشتغال ورزد ویا به صفت شریك عام شمولیت حاصل کند. شریك عامی که از این حکم تخلف ورزد، حکم مادۀ هفتادوهشتم این قانون بالای وی تطبیق می‌گردد. هرگاه سایر شرکای عام شرکت تضامنی خاص یا هیئت نظار از شمولیت شریك عام در شرکت دیگری آگاهی یابند و از تاریخ دریافت اطلاعیه الی یك سال اعتراض ننمایند، در این صورت حکم موافقت آنها را دارد.

تعیین هیئت نظار

مادۀ یکصدوپنجاه وپنجم:

شرکای خاص می توانند، هیئت نظار را انتخاب کنند که اعضای آن شامل شرکای عام نباشد.

نظـار هیئـت دهغـو تـصمیمونو داجـراء مـسئول دی چې په ټولیزه توګه دخاصو شریکانو لخوا نیول شوی وي.

هیئـت نظـار مـسئول اجـرای تصامیمی است که بطور جمعی از طـرف شـرکای خـاص اتخـاذ شده باشد.

لـه خاصـو شـریکانو څخـه دنظـار هیئت استازیتوب

یوسلو شپږ پنځوسمه ماده :

نظـار هیئـت کـولای شـي دعـامو شریکانو اوخاصو شریکانو ترمنځ ددعوي دموجودیت په صورت کې لـه خاصـو شریکانو څخه استازیتوب وکړي.

نماینـدگی هیئـت نظـار از شرکای خاص

مادۀ یکصدوپنجاه وششم:

هیئـت نظارمی توانـد در صـورت موجودیـت دعـوی بـین شـرکای عـام و شـرکای خـاص، از شـرکای خـاص نماینـدگی کند.

دشریکانو مناسبات

یوسلو اووه پنځوسمه ماده :

دخاص تضامني شرکت دشریکانو تـرمنځ مناسـبات، ددی قـانون دحکمونـو مطـابق تنظیمېږي، خـو داچې دشراکت په عقد کې بل ډول تصریح شوی وي.

مناسبات شرکاء

مادۀ یکصدوپنجاه وهفتم:

مناسـبات بـین شـرکای شـرکت تضامنی خاص مطابق احکام این قانون تنظیم می‌گردد، مگر اینکه در عقـد شـراکت طـور دیگـری تصریح شده باشد.

پـه اداری چـارو کـې دخاصـو شریکانو نه لاسوهنه

یوسلو اته پنځوسمه ماده :

خاص شریکان نشي کولای دشرکت په اداری چـارو کـې لاسـوهنه وکـړي اود واکمنـو اشخاصـو د دنـدو داجـراء خنډ شي، خـو کـولای شـي د اداره کوونکـو

عـدم مداخلـۀ شـرکای خـاص در امور اداری

مادۀ یکصدوپنجاه وهشتم:

شرکای خاص نمی‌توانند در امور اداری شـرکت مداخلـه و مـانع اجرای وظایف اشخاص ذیصلاح گردنـد، ولـی مـی تواننـد درمـورد

اشخاصو لـه واک څخـه د بهـر معاملو په هکله، رأیه ورکړی.

د شرکت دشمتنی د دفتر، بیلانس شیټ او سندونو تدقیق او څېړل
یوسلو نهه پنځوسمه ماده:
له خاصو شریکانو څخه هریو کولای شـي، دکـال پـه پـای کـې دشـرکت دشـتمنی دفتـر اوبـیلانس شـیټ او سندونه پخپله (شخصاً) یا داهل خبره وو له لارې تدقیق کړی او ویې څېړي. داهـل خبـره وو دنظـر پـه وړانـدی داعتـراض پـه صـورت کـې دخـاص شـریک دغوښـتنې لـه مخـې، اهـل خبره دمحکمې لخوا ټاکل کېږي.

د هغۀ شرکت جوړېدل چې موضوع یـې د خـاص تـضامني شـرکت معاملې احتواء کړی
یوسلو شپېتمه ماده:
ددی قـانون داتـه اویـایمې مـادی حکـم دخـاص تـضامني شـرکت پـر شـریکانو بانـدی دتطبیـق وړنـدی، خو داچې له خاصو شریکانو څخه یـو یالـه یـوۀ تـن څخـه زیـات داسې شرکت جوړ کړی چې معـاملې یـې دخـاص تـضامني شـرکت موضـوع احتوا کاندی، یا له بل شخص سره چې دغه ډول شرکت یې جوړ کړی معـاملات خـارج از صـلاحیت اشخاص اداره کننده، رأی بدهند.

تـدقیق وبررسـی دفتـر دارایـی، بیلانس شیت واسناد شرکت
مادۀ یکصدوپنجاه ونهم:
هر یك از شرکای خاص می‌توانند دراخیـر سـال ، دفتـر دارایـی و بـیلانس شیت و اسناد شرکت را شخـصاً یـا از طریـق اهـل خبـره تـدقیق و بررسـی نماینـد . درصورت اعتراض دربرابرنظراهل خبره، بالاثرتقاضای شریك خاص، اهل خبره از طرف محکمه تعیین می گردد .

تأسـیس شـرکت کـه موضـوع آن معاملات شرکت تضامنی خاص را احتوأ کند
مادۀ یکصدوشصتم:
حکـم مـادۀ هفتـاد و هـشتم ایـن قـانون بـالای شـرکای شـرکت تضامنی خاص قابل تطبیق نمی باشد, مگر اینکه یك یا بیش از یك نفر از شرکای خاص شرکتی را تأسیس نماینـد کـه معـاملات آن موضوع شرکت تضامنی خاص را احتوأ کند، یا با شخص دیگری کـه چنـین شـرکت را تأسـیس

وي، ګډون (مشارکت) وکړي يا له يوۀ شرکت سره چې عين معامله سرته رسوي يوځای شي .دغه اشخاص دخاص تضامني شرکت دسندونو او دفترونو دتدقيق حق نلري.

نموده باشد مشارکت نمایند یا به یک شرکت که عین معامله را انجام می دهند، بپیوندند. این اشخاص حق تدقیق اسناد و دفاتر شرکت تضامنی خاص را ندارند.

دپانګې په تناسب مسئوليت يوسلو يوشپېتمه ماده:

دخاص شريک مسئوليت دهغې پانګې په اندازه دی چې شريک هغه ورکړې يا يې پر ورکړې ژمنه کړېده.

مسئولیت به تناسب سرمایه مادۀ یکصدوشصت ویکم:

مسئولیت شریك خاص باندازۀ سرمایه ای است که شریك آن را تأدیه یا به تأدیه آن تعهد نموده است.

دخاص شريک لخوا دګټې او ټکټاني تراسه کول يوسلو دوه شپېتمه ماده:

خاص شريک دمالي کال په پای کې کولای شي د ونډې ګټه اوپه هغۀ صورت کې چې دخاص تضامني شراکت په عقد کې تصريح شوې وي، خپله ټکټانه هم تراسه کړی. په هغۀ صورت کې چې خاص تضامني شرکت ضرر کړی وي، دهغۀ تر رفع کېدو پورې، ټکټانه نه ورکول کېږي،خو په راتلونکو کلونو کې پانګې ته د اووښتې زيان له جبران وروسته له پاتې ګټې څخه دتېرو کلونو ټکټانه د ورکړې وړ ده.

دریافت مفاد وتکتانه توسط شریك خاص

مادۀ یکصدوشصت ودوم:

شریك خاص دراخیر سال مالی می تواند مفاد سهم و در صورتی‌که درعقد شراکت تضامنی خاص تصریح شده باشد، تکتانه خودرا نیز دریافت نماید. درصورتی‌که شرکت تضامنی خاص متحمل ضرر شده باشد ، الی رفع آن، تکتانه پرداخت نمی گردد، ولی در سالهای بعدی پس از رفع جبران خسارۀ وارده به سرمایه از مفاد باقیمانده، تکتانۀ سال های قبلی قابل پرداخت می‌باشد.

د ونډې دګټې بهرته نه ورکول
یوسلو دري شپېتمه ماده:
(۱) خاص شریکان د ونډې دهغې ګټې او تکټانې چې دمخه یې ترلاسه کړې ده، دهغۀ زیان دجبران لپاره چې وروسته منځته راځی، په بهرته ورکولو مکلف ندی.
(۲) خاص شریکان د ونډې دهغې ګټې اوتکټانې چې دناسم یاغیرمرتب بیلانس شیټ له املې یې ترلاسه کړې، په بهرته ورکولو مکلف ندی.

قانوني وکیل
یوسلو څلور شپېتمه ماده:
دخاص شریک دمړینې په صورت کې د متوفې قانوني وکیل دهغۀ قایم مقام ګرځي.

بل شخص ته د خاص شریک د ونډې دټولې یا یوې برخې پرېښودل
یوسلو پنځه شپېتمه ماده:
که چېرې خاص شریک، په خاص تضامني شرکت کې خپله ونډه، د نورو شریکانو له اجازې پرته ټوله یا یوه برخه بل شخص ته پرېږدی، نوی شریک دخاص تضامني شرکت په چارو کې دبررسۍ اودخالت

عدم اعادۀ مفاد سهم
مادۀ یکصدوشصت وسوم:
(۱)شرکای خاص مکلف به اعادۀ مفاد سهم و تکتانه ای که قبلاً دریافت نموده، برای جبران خسارۀ که بعداً به میان می آید، نمی باشند.
(۲)شرکای خاص مکلف به اعادۀ مفاد یا تکتانۀ که به اساس ترتیب بیلانس شیت نادرست یا غیر مرتب دریافت نموده اند، نمی باشند.

وکیل قانونی
مادۀ یکصدو شصت وچهارم:
درصورت وفات شریك خاص، وکیل قانونی ورثۀ متوفی، قایم مقام وی می گردد.

واگذاری کلی یا قسمی سهم شریك خاص به شخص دیگر
مادۀ یکصدوشصت وپنجم:
هرگاه شریك خاص، سهم خویش را درشرکت تضامنی خاص، بدون اجازۀ سایر شرکاء کلاً یا قسماً به شخص دیگری واگذارنماید، شریك جدید صلاحیت بررسی و دخالت در امورشرکت تضامنی

واک نلري.

دخاص شریک مسئولیت

یوسلو شپږ شپېتمه ماده :

هغه خاص شریک چې نوم یې دخاص تضامني شرکت په عنوان کې درج وي، دټالټو اشخاصو په وړاندی غیر محدود مسئولیت لري.

دشرکت د معاملو دسرته رسولو لپاره دخاص شریک توظیفول

یوسلو اووه شپېتمه ماده:

دخاصو تضامني شرکتونو د اداري او استازیتوب مسئولیت دهغو شریکانو په غاړه دی، چې دغیر محدود مسئولیت لرونکی وي، ددی واک حدود دهغو تقنیني سندونو دحکمونو تابع دی چې دعامو تضامني شرکتونو په هکله دتطبیق وړ دی.

دټاکلو معاملو دسرته رسولو لپاره دخاص شریک توظیفول دهغۀ په خپله موافقه دشرکت دمدیر یا مدیرانو لخوا صورت موندلی شي، خو داچې دخاص تضامني شرکت په عقد کې بل ډول تصریح شوی وي، پدی صورت کې یوۀ خاص شریک ته له سپارل شوو معاملو خاص را ندارد.

مسئولیت شریك خاص

مادۀ یکصدوشصت وششم:

شریك خاصی كه اسم آن درعنوان شركت تضامنی خاص درج باشد ، در مقابل اشخاص ثالث مسئولیت غیر محدود دارد.

توظیف شریك خاص جهت انجام معاملات شركت

مادۀ یکصدوشصت وهفتم:

مسئولیت اداره و نمایندگی شركت های تضامنی خاص بر عهدۀ شركایی می باشد كه دارای مسئوولیت غیر محدود باشند ، حدود این صلاحیت تابع احكام اسناد تقنینی است كه در مورد شركتهای تضامنی عام قابل تطبیق می‌باشد.

توظیف شریك خاص برای انجام معاملات معین به موافقت خود وی ازطرف مدیر یا مدیران شركت صورت گرفته می‌تواند ، مگر اینكه در عقد شركت تضامنی خاص طور دیگری تصریح شده باشد ، دراین صورت مسئولیت ناشی از معاملات سپرده شده به

څخه راپیدا شوی مسئولیت، شرکت ته متوجه کېږي. که چېرې خاص شریک دسپارل شوې دندی له حدودو څخه تجاوز وکړی، یا دواک له سپارلو پرته عمل وکړی، کوم مسئولیت چې دهغۀ له عمل څخه راپیدا کېږي، په خپله هغۀ ته متوجه دی.

شریك خاص، متوجه شرکت می گردد. هرگاه شریك خاص از حدود وظیفۀ محوله تجاوز نماید، یا بدون تفویض صلاحیت عمل کند، مسئولیتی که ازعمل وی ناشی می گردد، متوجه خود وی می باشد.

د مشورې وړاندی کول، د شرکت د چارو د تدقیق او کنترول واک

یوسلو اته شپېتمه ماده:

ددی قانون دیوسلو نهه پنځوسمې مادی دحکم له په پام کې نیولو سره دنظر او مشورې وړاندی کول، دخاص تضامني شرکت دچارو دتدقیق او کنترول واک، دقانون دحکمونو مطابق دمامورینو په نصب اوعزل کې ونډه اخستل او دفرعي چارو دسرته رسولو لپاره، د خاص تضامني شرکت په دننه کې استخدام خاصو شریکانو ته دغیر محدود مسئولیت دمنځته راتلو موجب نه ګرځي.

ارایۀ مشوره، صلاحیت تدقیق و کنترول امور شرکت

مادۀ یکصدوشصت وهشتم:

با رعایت حکم ماده یکصد و پنجاه ونهم این قانون ، ارایۀ نظر و مشوره، صلاحیت تدقیق و کنترول امورشرکت تضامنی خاص، سهمگیری درنصب و عزل مامورین طبق احکام قانون و استخدام درداخل شرکت تضامنی خاص برای انجام امورفرعی، موجب ایجاد مسئولیت غیر محدود برای شرکای خاص نمی گردد.

د شرکت د دائنینو په وړاندی د خاصو شریکانو مسئولیت

یوسلو نهه شپېتمه ماده:

خاص شریکان له ژمنه شوو مبالغو

مسئولیت شرکای خاص در مقابل دائنین شرکت

مادۀ یکصدو شصت ونهم:

شرکای خاص از مبالغ تعهد شده

څخه څومره چې د هغوی په غاړه پاتې وي، دشرکت د دائنینو په وړاندی دشرکت د انحلال تر وختـه مسئول دی یاپه هغه موده کې چې موضوع تر اجراآتو لاندی وي دائنین خاصو شریکانو ته دمراجعې حق نلري. دشرکت دانحلال په صورت کې، دائنین دخاص تضامني شرکت دټولې شتمنۍ دمطالبې دحق لرونکی دی.

به اندازۀ که در ذمت آنها باقی باشد در مقابل دائنین شرکت، تا زمانی انحلال شرکت مسئول می‌باشند یا در مدتی که موضوع تحت اجراآت قرار داشته باشد دائنین حق مراجعه را به شرکای خاص ندارند. در صورت انحلال شرکت، داینین حق مطالبۀ کلیه دارایی شرکت تضامنی خاص را دارا می‌باشند.

دشرکت د دائنینو د طلباتو ترجیح یوسلو اویایمه ماده:

دخاص تضامني شرکت دانحلال په صورت کې، دشرکت د دائنینو طلبات، دشخصي دائنینو پرطلباتو مقدم دی.

ترجیح طلبات دائنین شرکت

مادۀ یکصدو هفتادم:

درصورت انحلال شرکت تضامنی خاص ،طلبات دائنین شرکت بر طلبات دائنین شخصی مقدم می باشد.

له شخصي دائنینو سره دشرکت د دائنینو دحقوقو برابري

یوسلو یو اویایمه ماده:

که چېرې دشرکت شتمني د دائنینو دطلباتو بسنه (کفایت) ونکړی، دائنین کولای شي خپل پاتې طلبات دعامو شریکانو له شخصي شتمنۍ څخه وغواړي، پدی حالت کې دشرکت دائنین دعامو شریکانو له شخصي دائنینو سره برابر حقوق لري.

تساوی حقوق دائنین شرکت بادائنین شخصی

مادۀ یکصدوهفتاد ویکم:

هرگاه دارایی شرکت طلبات دائنین را تکافو نکند، دائنین می توانند متباقی طلبات خود را از دارایی شخصی شرکای عام تقاضا نمایند، دراین حالت دائنین شرکت با دائنین شخصی شرکای عام حقوق مساوی دارند.

د ژمنه شوې پانګې غوښتنه
یو سلو دوه اویایمه ماده:
په هغو حالاتو کې چې دخاص تضامني شرکت شتمني دشرکت د دیونو کفایت ونکړی، شرکت کولای شي له خپل خاص شریک څخه د ژمنه شوې ونډې چې ورکړې یې نده، ورکول وغواړي. پدی صورت کې دخاص تضامني شرکت دیون دخاصو شریکانو له شخصي دیونو سره دبرابر موقف لرونکی دی .

مطالبهٔ سرمایهٔ تعهد شده
مادهٔ یکصدوهفتاد ودوم:
درحالاتی‌که دارایی شرکت تضامنی خاص دیون شرکت را تکافو نکند ، شرکت می‌تواند از شریك خاص خود پرداخت سهم تعهد شده را که تأدیه ننموده است، مطالبه نماید . در این صورت، دیون شرکت تضامنی خاص با دیون شخصی شرکای خاص دارای موقف مساوی می‌باشد .

د خاصو تضامني شرکتونو انحلال اوتصفیه
یوسلو دري اویایمه ماده:
د عامو تضامني شرکتونو په انحلال او تصفیې پورې اړوند حکمونه د خاصو تضامني شرکتونو په هکله هم د تطبیق وړ دی.

انحلال و تصفیهٔ شرکت های تضامنی خاص
مادهٔ یکصدوهفتادوسوم:
احکام مربوط به انحلال و تصفیهٔ شرکت های تضامنی عام در مورد شرکتهای تضامنی خاص نیز قابل تطبیق می باشد.

د شرکت دائنین
یوسلو څلور اویایمه ماده:
په هغهٔ صورت کې چې دخاص تضامني شرکت له دائنینو څخه یو دنوموړي شرکت له شریکانو څخه دیوهٔ مدیون وي اوخاص شریک لادخاص تضامني شرکت په وړاندی خپلې مالي

دائنین شرکت
مادهٔ یکصدوهفتاد وچهارم:
در صورتی‌که یکی از دائنین شرکت تضامنی خاص مدیون یکی از شرکای شرکت مذکور باشد و شریك خاص هنوز تعهدات مالی خود را در برابرشرکت تضامنی خاص ادا نکرده

ژمنې پوره کړې نه وي، پدی صورت دخاص شریک دین د داین په وړاندی دمحاسبې وړ دی .

باشد ، در این صورت دین شریك خاص در برابر داین قابل محاسبه می باشد .

شپږم فصل
دکار تضامني شرکت

فصل ششم
شرکت تضامنی کار

له شریکانو څخه دکار دسرته رسولو او د اجرت د ورکړې غوښتنه

یو سلو پنځه اویایمه ماده :

له شریکانو څخه هر یو دکار له تضامني شرکت څخه په استازیتوب دکار په منلو کې یو دبل وکیل ګڼل کېږي. دکار خاوند له هر شریک څخه دکار سرته رسول او بالمقابل له شریکانو څخه هر یو کولای شي دکار له خاوند څخه د کار اجرت وغواړي که چېرې د کار خاوند اجرت له شریکانو څخه یوؤ ته ورکړی، دغه ورکړه ټولو شریکانو ته داجرت ورکړه ګڼل کېږي.

مطالبهٔ انجام کار و پرداخت اجرت از شرکاء

مادهٔ یکصدوهفتادوپنجم:

هریك از شرکاء درقبول کار به نمایندگی از شرکت تضامنی کار، وکیل یکدیگر پنداشته می‌شود. صاحب کار، انجام کار را از هریك از شرکاء و بالمقابل هریك از شرکاء می‌توانند اجرت کار را از صاحب کار مطالبه نمایند .هرگاه صاحب کار اجرت را به یکی ازشرکاء بپردازد، این پرداخت، برای تمامی شرکاء پرداخت اجرت تلقی میگردد.

نورو اشخاصو ته دکار محولول

یوسلو شپږو اویایمه ماده:

شریک کولای شي دخپلې غاړې کار نورو شریکانو یا نورو اشخاصو ته محول کړی، خو داچې دکار دتضامني شراکت په عقد کې بل ډول تصریح شوی وي، یا دکار

محول نمودن کار به سایر اشخاص

مادهٔ یکصدوهفتادوششم:

شریك می‌تواند کار ذمت خویش را به شرکای دیگر یا سائر اشخاص محول سازد، مگر اینکه در عقد شراکت تضامنی کار، طور دیگری تصریح گردیده باشد

دخاوند شریکانو ته ویلی وي چې کار دی دټاکلي شریک لخوا سرته ورسېږي.

د سرته رسېدلي کار د ګټې وېش یوسلو اووه اویایمه ماده:
ګټه دشریکانو ترمنځ هغسې وېشل کېږي چې پرې موافقه شوې وي. دشریکانو ترمنځ دګټې په وېش کې دهر شریک په واسطه دسرته رسېدلي کار اندازه اوهغه اجرت چې هریوؤ ته ورکول کېږي، شرط اېښودل کېدی شي.

دکار داجراء تضمین یوسلو اته اویایمه ماده:
شریک دکار داجراء دتضمین په صورت کې دګټې دیوې برخې مستحق ګڼل کېږي، که څه هم چې هغۀ پخپله څه کار سرته نه وي رسولی.

په کار پورې د اړوند زیان جبران یوسلو نهه اویایمه ماده:
که چېرې دکار موضوع ته دیوؤ یا له یوؤ څخه د زیاتو شریکانو لخوا زیان ورسېږي، دکار خاوند کولای شي هغوی دهغۀ زیان جبران ته چې ورته اووېستی دی، مکلف کړی. دشریکانو لخوا دزیان جبران دکار یا صاحب کار به شرکاء اظهار کرده باشد که کار ازطرف شریك معین انجام گردد.

توزیع مفاد کار انجام شده مادۀ یکصدوهفتادوهفتم:
مفاد میان شرکاء طوری تقسیم می‌شود که به آن موافقه به عمل آمده باشد. در توزیع مفاد میان شرکاء اندازۀ کار انجام شده توسط هر شریك واجرتی که به هریك پرداخته می‌شود، شرط گذاشته شده می‌تواند.

تضمین اجرای کار مادۀ یکصدوهفتادوهشتم:
شریك در صورت تضمین اجرای کار مستحق بخشی از مفاد شناخته می‌شود، گرچه خود وی کاری را انجام نداده باشد.

پرداخت جبران خسارۀ مرتبط به کار مادۀ یکصدوهفتادونهم:
هرگاه به موضوع کارتوسط یك یا بیش از یك شریك صدمه وارد شود، صاحب کارمی‌تواند آنان را به جبران خساره ای که به وی عاید گردیده، مکلف سازد. جبران خساره توسط شرکاء بر طبق

دتضامني شراکت دعقد د شرایطو مطابق صورت مومي. دکار دتضامني شراکت دعقد دنه موجودیت په صورت کې، دشریکانو لخوا د تاوان ورکول، دهغوی له ونډې سره متناسب، دکار دتضامني شرکت له ګټې څخه صورت مومي، که چېرې زیان دیوۀ یاله یوۀ څخه دزیاتو شریکانو له عمل څخه د راپیدا شوی څرګند تقصیر له امله منځته راغلي وي، په هغۀ صورت کې اووښتی زیان دهغو شریکانو په واسطه چې ددغۀ ډول تقصیر مرتکب شوی وي، ورکول کېږي.

دکار دځای او وسایلو برابرول یوسلو اتیایمه ماده:

دکار په تضامني شرکت کې یو شمېر شریکان کولای شي دکار دځای برابرول اونور شریکان دکار دتاکلو وسایلو برابرول اودهغۀ سرته رسول په غاړه واخلي.

شرایط عقد شراکت تضامنی کار، صورت می‌گیرد. درصورت عدم موجودیت عقد شراکت تضامنی کار، پرداخت خساره بوسیله شرکاء متناسب به سهم آنها از مفاد شرکت تضامنی کار صورت می گیرد، هرگاه خسارات به اثر تقصیر آشکار نباشی ازعمل یك یا بیش از یك شریك بوجود آمده باشد، درآنصورت خسارۀ عاید توسط شرکایی که مرتکب چنان تقصیر شده باشند، پرداخته می شود.

تهیۀ محل کار و وسایل

مادۀ یکصدو هشتادم:

در شرکت تضامنی کار عده ای از شرکاء می‌توانند تهیۀ محل کار و سایر شرکاء تهیۀ وسایل معین کار و انجام آنرا بعهده بگیرند.

اووم فصل
متفرقه حکمونه

د فعالیت دوام

یوسلو یو اتیایمه ماده:

(۱) هغه تضامني شرکتونه چې ددی قانون له انفاذ دمخه یې له نورو دولتي واکمنو مراجعو څخه د فعالیت جواز اخستی اوهغۀ یې دسوداګریزو سندونو او علامو په دفتر کې ثبت کړی وي، ددی قانون په نافذ ېدو سره یې، قانوني موجودیت دوام مومي اولدی وروسته ددی قانون دحکمونو تابع دی.

(۲) هغه تضامني شرکت چې لدی قانون سره په نه مطابقت کې جوړ شوی دی، تضامني شرکت نه ګڼل کېږي.

دمالیاتي وجیبو ادا کول

یوسلو دوه اتیایمه ماده:

پدی قانون کې درج شوی تضامني شرکتونه او شریکان یې مکلف دی د اړوندو نافذو قوانینو دحکمونو مطابق خپلې مالیاتي او تأدیاتي وجیبې اداء کړی.

فصل هفتم
احکام متفرقه

ادامۀ فعالیت

مادۀ یکصدوهشتاد ویکم:

(۱)شرکت های تضامنی که قبل ازانفاذ این قانون، ازسائر مراجع ذیصلاح دولتی جواز فعالیت اخذ وآنرا ثبت دفتر اسناد وعلایم تجارتی نموده باشند، با انفاذ این قانون،موجودیت قانونی شان ادامه یافته و بعد از این تابع احکام این قانون می‌باشند.

(۲)شرکت تضامنی ای که در عدم مطابقت با این قانون تشکیل گردیده باشد، شرکت تضامنی شمرده نمی‌شود.

ادای وجایب مالیاتی

مادۀ یکصدو هشتاد ودوم :

شرکتهای تضامنی مندرج این قانون وشرکای آن مکلف اند طبق احکام قوانین نافذۀ مربوط وجایب مالیاتی وتأدیاتی خویش را ادا نمایند.

دمقررو، کړنلارو او لایحو وضع کول

یوسلو دري اتیایمه ماده:

دسوداګرۍ وزارت کولای شي ددی قانون دحکمونو د ښه تطبیق په منظور مقرري وړاندیز او اړوندی کړنلارې او لایحې وضع کړی.

دانفاذ نېټه

یوسلو څلور اتیایمه ماده:

دغه قانون دتوشیح له نېټې څخه نافذ او په رسمي جریده کې دی خپور شي، په نافذ ېدو سره یې د ۱۳۳۶کال د تلې د میاشتې په (۸۹) ګڼه رسمي جریده کې خپاره شوی، دافغانستان دسوداګرۍ په اصولنامه کې درج په تضامني شرکتونو پورې اړوند حکمونه اود ۱۳۵۵/۱۰/۱۵ نېټې په مدني قانون کې اړوند حکمونه او د نورو قوانینو له حکمونو څخه هر حکم چې ددی قانون د حکمونو له یوځ حکم سره متناقض وي، لغو ګڼل کېږي.

وضع مقرره ها، طرزالعمل ها ولوایح

مادۀ یکصدو هشتاد وسوم:

وزارت تجارت می‌تواند به منظور تطبیق بهتر احکام این قانون مقرره ها راپیشنهاد و طرزالعمل ها و لوایح مربوط را وضع نماید.

تاریخ انفاذ

مادۀ یکصدوهشتاد وچهارم:

این قانون از تاریخ توشیح نافذ و در جریدۀ رسمی نشر گردد و با انفاذ آن احکام مربوط به شرکت های تضامنی مندرج در اصولنامه تجارت افغانستان منتشرۀ جریدۀ رسمی شماره (۸۹) میزان سال ۱۳۳۶ و احکام مربوط درقانون مدنی مؤرخ ۱۵ /۱۰/ ۱۳۵۵ وهر حکم از احکام سایر قوانین که متناقض با حکم از احکام این قانون باشد، ملغی شناخته می‌شود.

قانون میانجیگری (مصالحه) تجارتی

د افغانستان اسلامي جمهوريت

ګڼه: (۱۶۸۳۷)

نېټه: ۱۳۸۵/۱۰/۲۸

د عدليې وزير محترم سرور دانش!

د سوداګريز منځګړيتوب (مصالحې) قانون چې د وزيرانو شوري د ۱۳۸۵/۱۰/۲۵ نېټې د (۳۵) ګڼې مصوبې پر بنسټ په (۳) فصلونو او (۲۵) مادو کې تصويب او زمونږ لخوا د ۱۳۸۵/۱۰/۲۷ نېټې د (۹۸) ګڼې تقنيني فرمان په توګه توشېح شوې دی، تاسې ته درواستول شو څويې په رسمی جريده کې به خپرولو اقدام وکړی.

حامد کرزی

د افغانستان د اسلامي

جمهوريت رئيس

جمهوری اسلامی افغانستان

شماره: (۱۶۸۳۷)

تاریخ: ۱۳۸۵/۱۰/۲۸

محترم سرور دانش وزیر عدلیه!

قانون میانجیگری (مصالحه) تجارتی که به اساس مصوبهٔ شماره (۳۵) مؤرخ ۱۳۸۵/۱۰/۲۵ شورای وزیران به داخل (۳) فصل و (۲۵) ماده تصویب و از جانب ما به حیث فرمان تقنینی شماره (۹۸) مؤرخ ۱۳۸۵/۱۰/۲۷ توشیح گردیده است، به شما ارسال شد تا به نشر آن در جریدهٔ رسمی اقدام نمائید.

حامد کرزی

رئیس جمهوری اسلامی

افغانستان

د سوداګریز منځګړیتوب (مصالحه) د قانون د توشېح په هکله، د افغانستان د اسلامي جمهوریت د رئیس فرمان

ګڼه: (۹۸)

نېټه: ۱۳۸۵/۱۰/۲۷

لومړۍ ماده:

د افغانستان د اساسي د (۷۹) مادې د حکم پربنسټ، د سوداګریز منځګړیتوب (مصالحې) قانون چې د وزیرانو د شورۍ د ۱۳۸۵/۱۰/۲۵ نېټې د (۳۵) ګڼې مصوبې پر بنسټ په (۳) فصلونو او (۲۵) مادو کې تصویب شوې، د تقنیني فرمان په توګه توشېح کوم.

دوه یمه ماده:

د افغانستان د اسلامي جمهوریت د عدلیې وزیر او په پارلماني چاروکي د دولت وزیر مؤظف دي، دغه قانون د ملي شوري د لومړنۍ غونډې د جوړیدو له نېټې څخه د (۳۰) ورځو په ترڅ کې ملي شوري ته وړاندې کړي.

فرمان رئیس جمهوری اسلامی افغانستان در مورد توشیح قانون میانجیگری (مصالحه) تجارتی

شماره: (۹۸)

تاریخ: ۱۳۸۵/۱۰/۲۷

ماده اول:

بتأسی از حکم مادۀ (۷۹) قانون اساسی افغانستان قانون میانجیگری (مصالحه) تجارتی را که به اساس مصوبۀ شماره (۳۵) مؤرخ ۱۳۸۵/۱۰/۲۵ شورای وزیران به داخل (۳) فصل و (۲۵) ماده تصویب گردیده است، به حیث فرمان تقنینی توشیح می‌دارم.

مادۀ دوم:

وزیر عدلیۀ جمهوری اسلامی افغانستان و وزیر دولت امور پارلمانی مؤظف است این قانون را در خلال (۳۰) روز از تاریخ انعقاد نخستین جلسۀ شورای ملی به شورای ملی تقدیم نماید.

درېیمه ماده:
دغـه تقنینـي فرمـان د توشـبح لـه نېټې څخه نافذ او په رسمي جریده کې دې خپور شي.

ماده سوم:
این فرمان تقنینی از تاریخ توشیح نافـذ و در جریـدۀ رسـمی نـشر گردد.

حامد کرزی
د افغانستان د اسلامي
جمهوریت رئیس

حامد کرزی
رئیس جمهوری اسلامی افغانستان

د سودا ګریز منځګړیتوب (مصالحې) قانون

لومړی فصل

عمومي حکمونه

موخه

لومړۍ ماده :

دغه قانون د منځګړیتوب (مصالحې) له لارې د سوداګریزې شخړې چټک، عادلانه او بې پلوه حل او فصل ته د اړخونو د هڅونې او پدی برخه او نورو اړوندو چارو کې د آسانتیاوو د برابرولو په منظور، وضع شوی دی .

اصطلاحګانې

دوه یمه ماده :

لاندی اصطلاحګانې پدی قانون کې دغه معنا وې لري :

۱- منځګړی : له یوۀ یا زیاتو حقیقي اشخاصو څخه عبارت دي چې د اړخونو د موافقې پر بنسټ ، د اړوندی شخړې د حل او فصل په غرض تاکل کېږي .

۲- منځګړیتوب (مصالحه) : له هغې لارې الاجراء عملیې څخه عبارت ده چې د هغې پر بنسټ منځګړی د اړخونو دغوښتنلیک

قانون میانجیگری (مصالحه) تجارتی

فصل اول

احکام عمومی

هدف

مادۀ اول:

این قانون به منظور تشویق طرفین منازعۀ تجارتی به حل و فصل سریع، عادلانه و بیطرفانه ازطریق میانجیگری (مصالحه)، فراهم آوری تسهیلات در زمینه و سایرامور مربوط به آن، وضع گردیده است.

اصطلاحات

مادۀ دوم:

اصطلاحات آتی در این قانون مفاهیم ذیل را افاده می‌نماید :

۱- میانجی: عبارت از یک شخص حقیقی یا بیشتر ازآن است که به اساس توافق طرفین، غرض حل و فصل منازعه مربوط تعیین می‌گردند.

۲- میانجیگری (مصالحه) : عبارت از عملیۀ لازم الاجرای است که به تأسی از آن میانجی به اساس درخواست و توافق طرفین ،

اوتوافق په اساس، د اقتصادی او سوداګریزو شخړو د چټک او عادلانه حل او فصل په منظور، بې پلوه خدمتونه سر ته رسوي .

۳- سوداګریزه معامله : د سوداګریز او اقتصادی ماهیت لرونکی ټول هغه مناسبات پکې شامل دی چې د قرار داد پر بنسټ یا پرته له هغۀ باندی استوار وي .

۴- محکمه : د افغانستان له واکمنې سوداګریزې محکمې څخه عبارت ده.

د شخړې د حل دلاړې نه تحمیلول

درېیمه ماده :

منځګړی نشي کولای د شخړې وړاندیز شوې حل لاره ، پر اړخونو باندی تحمیل کړی .

له تطبیق څخه انصراف

څلورمه ماده :

اړخونه کولای شي د دی قانون د حکمونو له تطبیق څخه پر انصراف باندی موافقه وکړی .

د تطبیق ساحه

پنځمه ماده :

د دی قانون حکمونه د شخړې پر ټولو اړخونو باندی د تطبیق وړ

خدمات بیطرفانه را بمنظور حل و فصل سریع و عادلانه منازعات اقتصادی و تجارتی انجام می‌دهد .

۳- معاملۀ تجارتی: شامل کلیه مناسبات دارای ماهیت تجارتی و اقتصادی می‌باشد که به اساس قرارداد یا غیر آن استوار باشد .

۴- محکمه: عبارت از محکمۀ ذیصلاح تجارتی افغانستان می‌باشد .

عدم تحمیل راه حل منازعه

مادۀ سوم:

میانجی نمی تواند راه حل پیشنهاد شده منازعه را بالای طرفین تحمیل نماید .

انصراف از تطبیق

مادۀ چهارم:

طرفین می‌توانند به انصراف از تطبیق احکام این قانون موافقه نمایند .

ساحۀ تطبیق

مادۀ پنجم:

احکام این قانون بالای تمام طرفین منازعه قابل تطبیق

دی، خو دا چې موافقه د دی قانون په څلورمه ماده کې د درج شوی حکم مطابق ، صورت موندلی وي.

د نه تطبیق حالتونه

شپږمه ماده :

که چېرې منځګړی د محکمې یا حکمیت لخوا وټاکل شي ، د دی قانون حکمونه د تطبیق وړ ندی .

بوده، مگراینکه موافقه طبق حکم مندرج مادۀ چهارم این قانون صورت گرفته باشد.

حالات عدم تطبیق

مادۀ ششم:

هرگاه میانجی ازطرف محکمه یا حکمیت تعیین گردد ، احکام این قانون قابل تطبیق نمی‌باشد.

دوه یم فصل
د منځګړیتوب ډول

فصل دوم
طرز میانجیگری

د منځګړیتوب پیلول

اوومه ماده :

دشخړې د حل او فصل په هکله د منځګړیتوب عملیه له هغې نېټې څخه پیل کېږي چې د شخړې اړخونه په هغې کې پر حضور او ګډون باندی موافقه کوي .

آغاز میانجیگری

مادۀ هفتم:

عملیۀ میانجیگری در مورد حل و فصل منازعه از تاریخ آغاز می‌گردد که طرفین منازعه به حضور و شرکت در آن توافق می‌نمایند.

د بلنې ردیدل

اتمه ماده :

که چېرې د شخړې له اړخونو څخه یو د بلن لیک د استولو له نېټې څخه د (۳۰) ورځو په ترڅ یا هغې مودی کې چې پکې ټاکل شوې ده، د مصالحې په اړه د بلن لیک منل

رد دعوت

مادۀ هشتم:

هرگاه یکی از طرفین منازعه در خلال (۳۰) روز از تاریخ ارسال دعوت نامه یا مدتی که در آن معین شده است ، قبولی دعوتنامه را مبنی بر مصالحه

تر لاسه نکړی ، مصالحې ته بلنه رد شوې ګڼل کېږي .

د منځګړیتوب اجراء

نهمه ماده :

(۱) د شخړې اړخونه کولای شي د منځګړیتوب د څرنګوالی په هکله بل ډول موافقه وکړی .

(۲) منځګړی کولای شي د منځګړیتوب د اجراء د څرنګوالی په هکله د شخړې د اړخونو موافقې ته د نه لاس رسۍ په صورت کې، عملیه د قضیې د اوضاع او شرایطو، د اړخونو د غوښتنو او د شخړې د چټک حل له پام کې نیولو سره په هغۀ ډول چې مناسب یې ګڼي ، سرته ورسوي.

د منځګړي کتنه (ملاقات)

لسمه ماده :

منځګړی کولای شي له اړخونو سره یو ځای یا په جلا توګه کتنه وکړی یا ورسره تماس برقرار کړی .

دریافت ننماید ، دعوت به مصالحه ردشده تلقی می‌گردد.

اجرای میانجیگری

مادۀ نهم:

(۱) طرفین منازعه میتوانند درمورد نحوۀ میانجیگری طور دیگری توافق نمایند.

(۲) میانجی می‌تواند در صورت عدم دستیابی به توافق طرفین منازعه در مورد نحوۀ اجرای میانجیگری ، عملیۀ را با نظر داشت اوضاع و شرایط قضیه، خواست های طرفین و حل سریع منازعه به نحویکه مناسب داند ، انجام دهد.

ملاقات میانجی

مادۀ دهم:

میانجی می‌تواند با طرفین یکجا یا طور جداگانه ملاقات یا تماس برقرار نماید.

د طرحې وړاندی کول

یوولسمه ماده :

منځګړی کولای شي دمنځګړیتوب د عملیې په هر یوؤ پړاو کې خپلې طرحې ، اړخونو ته د شخړې د حل او فصل لپاره وړاندی کړی.

منصفانه چلند

دوو لسمه ماده:

منځګړی مکلف دی په هر حالت یا له اړخونو سره د منځګړیتوب د عملیې د اجراء په وخت کې منصفانه چلند وکړی.

د مدرکونو نه راټولول

دیارلسمه ماده :

منځګړی، اړخونه او نور هغه اشخاص چې په یو ډول نه یو ډول د منځګړیتوب په عملیه کې دخیل وي، نشي کولای، د حکمیت او قضایي څېړنې په بهیر کې، په لاندی مواردو کې مدرکونه برابر او د شاهد په توګه شهادت اداء کړی :

۱- د منځګړیتوب په عملیه کې د داخلېدو په منظور د یوؤ اړخ لخوا بلنه یا پدی عملیه کې برخې اخیستنې ته د بل لوري لېوالتیا .

۲- د شخړې د ممکنه حل او فصل

ارائه طرح

مادۀ یازدهم:

میانجی می‌تواند در هر یك از مراحل عملیۀ میانجیگری، طرح های خود را برای حل و فصل منازعه به طرفین ارائه نماید.

برخوردمنصفانه

مادۀ دوازدهم:

میانجی مکلف است در هر حالت یا حین اجرای عملیۀ میانجیگری با طرفین ، برخورد منصفانه نماید.

عدم جمع آوری مدارك

مادۀ سیزدهم:

میانجی، طرفین و سایر اشخاصی که به نحوی از انحاء درعملیۀ میانجیگری دخیل باشند ، نمی توانند در روند حکمیت و رسیدگی قضایی در موارد ذیل، مدارك را فراهم آوری و منحیث شاهد ادای شهادت نماید :

۱-دعوت ازجانب یکی از طرفین، به منظور دخیل شدن در عملیۀ میانجیگری ویاتمایل طرف دیگر به سهمگیری در این عملیه.

۲- اظهار نظر یا ارایۀ پیشنهاد

په اړه د منځګړیتوب د یوۀ اړخ لخوا د نظر یا وړاندیز وړاندی کول.

۳- هغه اظهارات یا اعترافونه چې د اړخونو لخوا د منځګړیتوب د عملیې په ترڅ کې صورت موندلی وي .

۴- هغه وړاندیزونه چې د منځګړي لخوا وړاندی شوی وي .

۵- د شخړې د حل او فصل لپاره د هغۀ وړاندیز د منلو په اړه چې د منځګړي لخوا وړاندی شوی وي ، د یوۀ اړخ لېوالتیا .

۶- هغه سند چې یوائې د منځګړیتوب د عملیې په منظور ، ترتیب شوی وي .

توسط یکی از طرفین میانجیگری در رابطه به حل و فصل ممکنه منازعه.

۳- اظهارات یا اعترافاتی که توسط طرفین در خلال عملیۀ میانجیگری صورت گرفته باشد.

۴- پیشنهاداتی که توسط میانجی ارائه شده باشد.

۵- تمایل یکی از طرفین مبنی بر پذیرش پیشنهادیکه برای حل و فصل منازعه توسط میانجی ارائه شده باشد.

۶- سندی که صرف به منظور عملیۀ میانجیگری ترتیب شده باشد .

د حکم نه ښکاره کول

څوارلسمه ماده :

د حکمیت بورډ ، محکمه یا نور دولتي واکمن مقامات نشي کولای، د دی قانون د یو ویشتمې مادی په حکم کې د درج شوو معلوماتو د ښکاره کولو حکم صادر کړی . که چېرې نومورې معلومات د دی قانون په یوویشتمه ماده کې د درج شوی حکم مغایر د مدرک په توګه

عدم افشای حکم

مادۀ چهاردهم:

بورد حکمیت، محکمه یا سایر مقامات ذیصلاح دولتی نمی توانند ، حکم افشای معلومات مندرج حکم مادۀ بیست و یکم این قانون را صادر نماید. هرگاه معلومات متذکره مغایر حکم مندرج مادۀ بیست و یکم این قانون به حیث مدرک ارائه گردد ، این مدارک

وړانـدی شـي، دغـه مدرکونـه د اعتبار وړ ندی ، خو دا چې د دغو معلوماتو افشاء کېدل ، د شخړې د حـل او فـصل د موافقـه لیـک د تطبیق په منظور ، لازم وي .

د مدرکونو منل

پنځلسمه ماده :

د دی قانون په یو ویشتمه ماده کې د درج شـوی حکـم لـه پـه پـام کـې نیولـو سره، هغـه مدرکونـه چـې د حکمیت، قضایي څېړنې او په نورو ورته تګلارو کې د منلو وړ وي ، د منځګړیتوب په عملیه کې هم منل کېدی شي .

د منځګړیتوب د عملیې پای

شپاړسمه ماده :

منځګړیتوب په لاندی حالاتو کې د عقد یا اعلانېدو له نېټې څخه پای ته رسېږي:

۱- د اړخونو لخوا د شخړې د حل او فـصل د موافقـه لیـک د عقـد یـا لاسلیک په صورت کې .

۲- پـه هغـۀ صـورت کـې چـې منځګـړی اعـلام کـړی چـې د منځګړیتـوب پـه عملیـه کـې تـر دی زیـات هانـد د توجیـه وړ ندی .

قابـل اعتبـار نمـی باشـد ، مگراینکـه افـشای معلومـات مـذکور بـه منظـور تطبیـق موافقتنامۀ حل و فصل منازعه، لازم باشد .

پذیرش مدارک

مادۀ پانزدهم:

بانظرداشت حکـم منـدرج مـادۀ بیست و یکم این قانون ، مدارکی کـه در رونـد حکمیـت ،رسـیدگی قضایی و روند های مشابه دیگری قابـل پـذیرش باشـد ، در عملیـۀ میـانجیگری نیـز پذیرفتـه شـده می‌تواند .

ختم عملیۀ میانجیگری

مادۀ شانزدهم:

میـانجیگری در حـالات ذیـل از تـاریخ عقـد یـا اعـلام خاتمـه می یابد :

۱- در صـورت عقـد یـا امـضای موافقتنامۀ حـل و فـصل منازعـه توسط طرفین.

۲- در صورتی‌که میـانجی اعـلام نمایـد کـه مـساعی در عملیـۀ میـانجیگری بیـشتر از ایـن قابـل توجیـه نمی باشد .

۳- په هغۀ صورت کې چې اړخونه، د منځګړیتوب د عملیې پای ته رسېدل منځګړي ته اعلام کړی .
۴- په هغۀ صورت کې چې یو له اړخونو څخه بل اړخ یا اړخونو او منځګړي ته د منځګړیتوب د عملیې پای ته رسېدل اعلام کړی .

۳- در صورتی که طرفین، ختم عملیۀ میانجیگری را به میانجی اعلام نمایند.
۴- در صورتی که یکی ازطرفین به طرف یا طرف های دیگر و میانجی ختم عملیۀ میانجیگری را اعلام نماید.

درېیم فصل
متفرقه حکمونه

فصل سوم
احکام متفرقه

دحکم په توګه د منځګړي نقش
اووه لسمه ماده :
منځګړی نشي کولای په هغه شخړه کې چې پخوا یا اوس د منځګړیتوب په هکله د بحث موضوع ده ، یا په کومه بله شخړه کې چې له عین قرارداد یا له نومورو شخړو سره په تړاو کې له حقوقي رابطې څخه را ولاړه شوې وي ، د حکم په توګه عمل وکړی ، خو دا چې اړخونو پدی برخه کې موافقه کړې وي .

نقش میانجی به حیث حکم
مادۀ هفدهم:
میانجی نمی تواند در منازعه ای که قبلاً یا فعلاً موضوع مورد بحث میانجیگری بوده ، یا در منازعۀ دیگری که از عین قرارداد یا رابطۀ حقوقی مرتبط به منازعات متذکره ناشی شده باشد ، منحیث حکم عمل نماید ، مگراینکه طرفین در زمینه موافقه نموده باشند .

د تعلیق موده
اتلسمه ماده :
د شخړې د حل او فصل په هکله د وخت تېرېدل ، د منځګړیتوب د

مدت تعلیق
مادۀ هجدهم:
مرور زمان در مورد حل و فصل منازعه ، از تاریخ آغاز عملیۀ

عملیې د پیل له نېټې څخه د تعلیق په حالت کې قرار نیسي .
په هغۀ صورت کې چې د منځګړیتوب عملیه، دحل او فصل موافقې ته له رسېدو پرته پای ته ورسېږي، د وخت د تېرېدو موده له همدغې نېټې څخه بیا پیل کېږي .

د منځګړي پېژندګلوی
نولسمه ماده :
د منځګړي په توګه ورپېژندل شوی شخص مکلف دی له انتصاب د مخه یا وروسته یا د منځګړیتوب د عملیې په بهیر کې د خپل شخصیت او په ځان پورې د نورو اړوندو حالاتو په هکله چې د هغۀ د خپلواکۍ (استقلالیت) او بې پلوۍ په برخه کې د شک او تردید د له منځه تلو موجب کېږي، د شخړې اړخونو ته لازم معلومات وړاندی کړی ، خو دا چې د مخه یې د دۀ لخوا خبرتیا ترلاسه کړې وي.

د معلوماتو افشاء کول
شلمه ماده :
په هغۀ صورت کې چې منځګړی د یوۀ اړخ لخوا د شخړې په هکله معلومات ترلاسه کړی ، کولای شي هغه د منځګړیتوب په عملیه کې میانجیگری به حالت تعلیق قرار می‌گیرد .
درصورتی‌که عملیۀ میانجیگری بدون دستیابی به موافقه حل و فصل خاتمه یابد ، مدت مرور زمان از همین تاریخ مجدداً آغاز می‌گردد .

معرفی میانجی
مادۀ نزدهم:
شخص معرفی شده به حیث میانجی مکلف است قبل از انتصاب یا بعد از آن یا در جریان عملیۀ میانجیگری راجع به شخصیت و سایر احوال مربوط به خود که موجب از بین رفتن شك و تردید در مورد استقلالیت و بی طرفی اش می‌گردد ، به طرفین منازعه معلومات لازم ارائه نماید ، مگراینکه قبلاً در مورد از جانب وی اطلاع یافته باشند .

افشای معلومات
مادۀ بیستم:
درصورتی‌که میانجی توسط یکی از طرفین در مورد منازعه معلومات دریافت نماید ، میتواند آنرا به هر یك از طرف دیگرذیدخل

هر یوؤ بل اړوند اړخ ته څرګند کړی، خو دا چې د محرمیت په ساتنې یې تاکید شوی وي .

د معلوماتو محرمیت

یو ویشتمه ماده :

د منځګړیتوب په عملیې پورې اړوند ټول معلومات ، د هغو حالاتو په استثنې چې ښکاره کول د دی قانون د حکمونو مطابق د شخړې د حل او فصل د موافقه لیک د تطبیق په منظور لازم وګڼل شي ، په محرم ډول ساتل کېږي خو دا چې اړخونو بل ډول موافقه کړې وي.

حکمیت بهیر یا قضایي څېړنې باندی توافق ته لاس اچول

دوه ویشتمه ماده :

که چېرې اړخونو پر منځګړیتوب باندی موافقه کړې وي او د ټاکلي وخت مودی په ترڅ کې یایې تر هغۀ وخته چې یوه ټاکلې پېښه ، د یوې شخړې په هکله د حکمیت او قضایي څېړنې بهیر منځته راوړي، د منځګړیتوب د عملیې د نه پیلېدو په اړه خپله موافقه په څرګنده توګه ښودلې وي، نوموړی موافقه لیک د حکمیت د بورد یا در عملیۀ میانجیگری آشکار نماید ، مگراینکه به حفظ محرمیت آن تاکید شده باشد .

محرمیت معلومات

مادۀ بیست ویکم:

تمام معلومات مربوط به عملیه ای میانجیگری به استثنای حالاتیکه افشای آن مطابق احکام این قانون یا بمنظور تطبیق موافقتنامۀ حل و فصل منازعه لازم دانسته شود ، طور محرم نگهداری می گردد ، مگراینکه طرفین طوردیگری موافقه نموده باشند .

توافق به روند حکمیت یا رسیدگی قضایی

مادۀ بیست و دوم :

هرگاه طرفین روی میانجیگری توافق و صریحاً موافقه خویش را مبنی بر عدم آغاز عملیۀ میانجیگری در خلال مدت زمان معین یا تا زمانیکه یك رویداد معین روند حکمیت و رسیدگی قضایی را در مورد یك منازعه بمیان می‌اورد ، ابراز نموده باشند ، موافقتنامۀ مذکور ازطرف بورد حکمیت یا محکمه الی

محکمې لخوا د هغۀ دشرایطو تر پلي کېدو پورې د اعتبار وړ دی ، خو دا چې د اړخونو حقوق له تلف کېدو سره مخامخ وي. دغه پېښه د منځګړیتوب د موافقه لیک د پای ته رسېدو په توګه نه ګڼل کېږي .

تحقق شرایط آن مدار اعتبار می‌باشد ، مگر اینکه حقوق طرفین به اتلاف مواجه باشد. این رویداد به مثابۀ ختم موافقتنامۀ میانجیگری تلقی نمی‌شود.

د موافقه لیک تطبیق
درویشتمه ماده :
که چېرې اړخونه ، د شخړې د حل او فصل موافقه لیک عقد او لاسلیک کړی ، دغه موافقه لیک عیناً د نورو سوداګریزو او اقتصادی موافقه لیکونو په څېر د تطبیق وړ دی.

تطبیق موافقتنامه
مادۀ بیست و سوم :
هرگاه طرفین ، موافقتنامۀ حل و فصل منازعه را عقد و امضاء نمایند ، این موافقتنامه عیناً مانند سایر موافقتنامه های تجارتی و اقتصادی قابل تطبیق می‌باشد.

د مقرري او کړنلارو وضع کول
څلېرېشتمه ماده :
د سوداګرۍ او صنایعو وزارت کولای شي ، د دی قانون دحکمونو د ښه تطبیق په منظور ، مقرري وړاندیز او لایحې او کړنلارې وضع او تصویب کړی .

وضع مقرره و طرزالعمل ها
مادۀ بیست و چهارم :
وزارت تجارت و صنایع می‌تواند به منظور تطبیق بهتر احکام این قانون، مقرره ها را پیشنهاد و لوایح و طرزالعمل ها را وضع و تصویب نماید.

د انفاذ نېټه
پنځه ویشتمه ماده :
دغه قانون د توشېح له نېټې څخه نافذ او په رسمي جریده کې دی خپور شي.

تاریخ انفاذ
مادۀ بیست و پنجم :
این قانون از تاریخ توشیح نافذ و در جریدۀ رسمی نشر گردد.

قانون حکمیت تجارتی

د افغانستان اسلامي جمهوريت

ګڼه: (۱۶۸۳۵)

نېټه: ۱۳۸۵/۱۰/۲۸

د عدليې وزير محترم سرور دانش!

د سوداګريز حکميت قانون چې د وزيرانو د شوري ۱۳۸۵/۱۰/۲۵ نېټې د (۳۵)ګڼې مصوبې پربنسټ په (۹) فصلونو او (۶۰) مادو کې تصويب شوی او زمونږ له لوري د ۱۳۸۵/۱۰/۲۷ نېټې د (۹۵) ګڼې تقنيني فرمان په توګه توشېح شوی دی، تاسو ته در واستول شو څوېې په رسمي جريده کې په خپرولو اقدام وکړئ.

حامد کرزی

دافغانستان د اسلامي جمهوريت رئيس

جمهوری اسلامی افغانستان

شماره: (۱۶۸۳۵)

تاریخ: ۱۳۸۵/۱۰/۲۸

محترم سرور دانش وزیر عدلیه!

قانون حکمیت تجارتی را که به اساس مصوبهٔ شماره (۳۵) مؤرخ ۱۳۸۵/۱۰/۲۵ شورای وزیران بداخل (۹) فصل و (۶۰) ماده تصویب گردیده و از جانب ما به حیث فرمان تقنینی شماره (۹۵) مؤرخ ۱۳۸۵/۱۰/۲۷ توشیح گردیده است، بشما ارسال شد تا به نشر آن در جریدهٔ رسمی اقدام نمائید.

حامد کرزی

رئیس جمهوری اسلامی افغانستان

دسو دا ګریز حکمیت د قانون د توشیح په هکله، د افغانستان د اسلامي جمهوریت د رئیس فرمان

ګڼه: (۹۵)
نېټه: ۱۳۸۵/۱۰/۲۷

لومړۍ ماده:
دافغانستان د اساسي قانون د (۷۹) مادې د حکم له مخې د سوداګریز حکمیت قانون چې د وزیرانو د شورې د ۱۳۸۵/۱۰/۲۵ نېټې د (۳۵) ګڼې مصوبې پربنسټ په (۹) فصلونو او (۶۰) مادو کې تصویب شوی دی، د تقنیني فرمان په توګه توشیح کوم.

دوه یمه ماده:
دا.ا.ج عدلیې وزیر او په پارلماني چارو کې د دولت وزیر مؤظف دي، دغه قانون د ملي شورې د لومړنۍ غونډې د جوړیدو له نېټې څخه د (۳۰) ورځوپه ترڅ کې ملي شورې ته وړاندې کړي.

دریمه ماده:
دغه تقنیني فرمان د توشیح له نېټې څخه نافذ او په رسمي جریده

فرمان رئیس جمهوری اسلامی افغانستان در مورد توشیح قانون حکمیت تجارتی

شماره: (۹۵)
تاریخ: ۱۳۸۵/۱۰/۲۷

مادۀ اول:
به تأسی از حکم مادۀ (۷۹) قانون اساسی افغانستان قانون حکمیت تجارتی را که به اساس مصوبۀ شماره (۳۵) مؤرخ ۱۳۸۵/۱۰/۲۵ شورای وزیران بداخل (۹) فصل و (۶۰) ماده تصویب گردیده است، به حیث فرمان تقنینی توشیح می‌دارم.

مادۀ دوم:
وزیر عدلیه ج.ا.ا و وزیر دولت در امور پارلمانی مؤظف اند این قانون را در خلال (۳۰) روز از تاریخ انعقاد نخستین جلسۀ شورای ملی به شورای ملی تقدیم نماید.

ماده سوم:
این فرمان تقنینی از تاریخ توشیح ناقذ ودر جریدۀ رسمی نشر

کې دې خپور شي.

حامد کرزی

د افغانستان د اسلامي جمهوریت رئیس

گردد.

حامد کرزی

رئیس جمهوری اسلامی افغانستان

دسوداګریزحکمیت قانون
لومړی فصل
عمومي حکمونه

موخه

لومړی ماده :

دغه قانون دسوداګریز اواقتصادی حکمیت په هکله دافغانستان او نورو دولتونو ترمنځ دعقد شوو موافقه لیکونو له په پام کې نیولو سره،دحکمیت له لارې د سودا ګریزو او اقتصادی شخړو دچټک، عادلانه او بې پلوه حل اوفصل داسانولو او هڅونې اوپه هغوپورې د اړوند چارو دتنظیم په منظور، وضع شوی دی.

اصطلاحګانې

دوه یمه ماده :

پدی قانون کې لاندی اصطلاحګانې دغه مفاهیم افاده کوي:

۱- حکم:هغه شخص دی چې په سوداګریزو شخړو کې دحکمیت دنده په غاړه لري.

۲- حکمیت:هغه لازم الاجراء عملیه ده چې پربنسټ یې حکم یا حکمان یادحکمیت اداره د اړخونو دغوښتنې او موافقې یادمحکمې

قانون حکمیت تجارتی
فصل اول
احکام عمومی

هدف

مادۀ اول:

این قانون به منظور تسهیل و تشویق حل و فصل سریع، عادلانه و بیطرفانۀ منازعات تجارتی واقتصادی از طریق حکمیت بانظرداشت موافقتنامه های منعقده میان افغانستان و سایر دول در مورد حکمیت تجارتی و اقتصادی و تنظیم امور مربوط به آن، وضع گردیده است.

اصطلاحات

مادۀ دوم:

اصطلاحات آتی در این قانون مفاهیم ذیل را افاده می‌نماید:

۱-حکم: شخص است که وظیفۀ حکمیت را در منازعات تجارتی به عهده دارد.

۲-حکمیت: عملیۀ لازم الاجرایی است که به اساس آن حکم یا حکم ها یا ادارۀ حکمیت بالاثر تقاضا و توافق طرفین یا قرار محکمه ،

دقرارلـــه مخـــې داقتـــصادی او سوداګریزو معاملو له قرارداد څخه د راپیـــدا شـــوو شـــخړو دچټـــک او عادلانه حل اوفصل په منظور، بې پلوه خد متونه سرته رسوي.

۳- دحکمیت موافقه لیک:حکم ، حکمانویادحکمیـــت بورډتـــه لـــه قـــرارداد یـــا پرتـــه لـــه هغـــۀ څخـــه د راپیدا شوو شخړو دبشپړې یا یوې برخې د احالې په اړه، د اړخونو (په مـاده واره توګـه یـا لـه هغې پرتـه) لیکلی موافقه لیک دی.

۴- دحکمیت قرار:هغـه وروسـتی تصمیم دی چې دحکم،حکمانو یـا دحکمیت د بورډ یـا محکمې لخوا دشخړې دحل اوفصل په هکله نیول کېږي.

۵- سوداګریزه معامله:دسوداګریز او اقتـــصادی ماهیـــت لرونکـــو مناسـباتو ټـولې مـسئلې دی چـې دقرارداد یـا لـه هغـۀ پرتـه، پربنسټ ولاړې وي.

۶- محکمـه:دافغانـستان واکمنـه سوداګریزه محکمه ده.

۷- دمرکزي ثبت دفتر:هغه اداره ده چې په حکمیت پورې اړوند سندونه پکې ثبت اوساتل کېږي.

خـدمات بیطرفانـه را بـه منظـور حـل و فـصل سـریع و عادلانـۀ منازعـــات ناشـــی از قـــرارداد معـاملات اقتـصادی و تجـارتی، انجام می‌دهند.

۳- موافقتنامـــــۀ حکمیـــــت: موافقتنامـۀ کتبـی طـرفین (طـور ماده وار یا غیر آن) مبنی بر احالۀ کلی یـا قـسمی منازعـات ناشی از قـــرارداد یـــا غیـــر آن بـــه حکـــم، حکـــم هـــا یـــا بـــورد حکمیـــت می‌باشد.

۴- قرارحکمیـت: تـصمیم نهـایی است که ازطرف حکم، حکم ها یـا بورد حکمیت یا محکمـه در مـورد حـــل وفـــصل منازعـــه اتخـــاذ می‌گردد.

۵- معاملۀ تجارتی: کلیـه مسایل شـامل مناسـبات دارای ماهیـت تجارتی و اقتصادی که بـه اساس قـــرارداد یـــا غیـــر آن اســـتوار باشد.

۶- محکمـه: محکمـۀ ذیـصلاح تجارتی افغانستان می‌باشد.

۷- دفتـر ثبـت مرکـزی: اداره ای اسـت کـه اسـناد مربـوط حکمیـت درآن ثبت و نگهداری می‌گردد.

دحکمیت ډول

درېیمه ماده :

(۱) حکمیت په دوو(نړیوالې او کورنۍ) طریقو صورت مونډلی شي.

(۲) حکمیت په لاندی حالاتو کې نړیوال ګڼل کېږي:

۱- په هغۀ صورت کې چې په قراردادکې تصریح شوی وي.

۲- په هغۀ صورت کې چې سوداګریزې اواقتصادی معاملې دځوهېوادونو ترمنځ وي اوپه قرارداد کې تصریح شوې نه وي.

(۳) په قراردادکې دنه درج په صورت کې،دهغۀ هېواد دحکمیت قانون چې اړخونه پکې سوداګریزې معاملې سرته رسوي، تطبیقېږي.

(۴) هغه احوال چې د دی مادی په (۱) فقره کې اټکل شوی نه وي، کورنی حکمیت ګڼل کېږي.

دتطبیق ساحه

څلورمه ماده :

(۱)ددی قانون حکمونه یوازې په هغوحالاتوکې دتطبیق وړ دی چې دحکمیت ځای افغانستان وي. ددی قانون په یوولسمه ماده کې

طرز حکمیت

مادۀ سوم:

(۱) حکمیت به دو طریقه(بین المللی و داخلی) صورت گرفته می‌تواند.

(۲) حکمیت در حالات ذیل بین المللی دانسته می‌شود:

۱- درصورتی‌که درقرارداد تصریح شده باشد.

۲- درصورتی‌که معاملات تجارتی واقتصادی بین چند کشور بوده و درقرارداد تصریح نشده باشد.

(۳) در صورت عدم درج در قرارداد، قانون حکمیت کشوریکه، در آن طرفین، معاملات تجارتی را انجام می‌دهند، تطبیق می‌گردد.

(۴) احوالی‌که در فقرۀ (۱) این ماده پیش بینی نگردیده باشد، حکمیت داخلی دانسته می‌شود.

ساحۀ تطبیق

مادۀ چهارم:

(۱)احکام این قانون صرف درحالاتی قابل تطبیق است که محل حکمیت افغانستان باشد.حکم مندرج مادۀ یازدهم

درج شوی حکم او په اووم فصل کې د شاملو مادو حکمونه لدی حکم څخه مستثني دی.
(۲)ددی قانون حکمونه دهغو مشخصو شخړوپه هکله چې دحکمیت تابع ندی یایې حل اوفصل د نورو تقنیني سندونو پربنسټ تنظیم شوی وي، دتطبیق وړندی.

این قانون و احکام مواد شامل فصل هفتم از این حکم مستثنی اند.
(۲)احکام این قانون در مورد منازعات مشخصی که تابع حکمیت نبوده یا حل و فصل آن به اساس سایر اسناد تقنینی تنظیم گردیده باشد، قابل تطبیق نیست.

مستقیمې خبرې اترې
پنځمه ماده :
ددی قانون حکمونه، دمستقیمو خبرو اترو، منځګړیتوب یا دسوداګریزو او اقتصادی شخړو حل اوفصل ته د ورته لارو چارو له لارې،دحکمیت د ارخونو داقتصادی اوسوداګریزوشخړو دحل اوفصل خنډنه کېږي.

مذاکرهٔ مستقیم
مادهٔ پنجم:
احکام این قانون مانع حل و فصل منازعات اقتصادی وتجارتی طرفین حکمیت، ازطریق مذاکرات مستقیم، میانجیگری یا شیوه های شبیه حل و فصل منازعات تجارتی و اقتصادی نمی گردد.

دلیکلومراسلو ترلاسه کول
شپږمه ماده :
لیکلې مراسلې په هغهٔ صورت کې ترلاسه شوې ګڼل کېږي چې شخصاً مرسل الیه ته وسپارل شي یا د راجستري پست یاهغو وسایلو په واسطه چې دهغو دتسلیمولو اهتمام یې ښودلی وي اوپه افغانستان کې د مرسل الیه د

دریافت مراسلات کتبی
مادهٔ ششم:
مراسلات کتبی درصورتی دریافت شده تلقی می گردد که شخصاً به مرسل الیه سپرده شود یا توسط پست راجستری یا سایر وسایلی که اهتمام تسلیمی آن را نشان داده و به آدرس راجستر شدهٔ محل تجارت مرسل

سوداګرۍ دځای راجستر شوی آدرس ته ورتسلیم شي. پدی صورت کې مراسلې دهغو دتسلیمۍ په ورځ ،ترلاسه شوې ګڼل کېږي،خوداچې بل ډول يې موافقه کړې وي. دغه حکم يوازې پرهغومراسلو تطبیقېږي چې دحکمیت دځېرنې (رسیدګۍ) په هکله وي.

حکمیت ته رسیدګي

اوومه ماده :

حکمیت دقضیې درسیدګۍ له ورځې څخه پیل کېږي. حکم ارخونوته دځواب د وړاندی کولو لپاره موده ټاکي ، که چېرې ارخ د ټاکلې مودی په ترڅ کې خپل سندونه وړاندی نکړی، داسې ګڼل کېږي چې دخپل اعتراض له حق څخه يې صرف نظرکړی دی.

د حکمیت په چارو کې نه لاسوهنه

اتمه ماده :

محکمه يا دولتي اداري نشي کولای،پدی قانون کې د درج شوی حکمیت په چارو کې لاسوهنه وکړی،خوداچې پدی قانون کې بل ډول تصریح شوی وي.

الیه در افغانستان تسلیم داده شود. در این صورت مراسلات در روز تسلیمی آن دریافت شده پنداشته می‌شود ، مگراینکه طوردیگری موافقه نموده باشند. این حکم صرف برمراسلاتی تطبیق می‌گردد که درمورد رسیدگی حکمیت باشد.

رسیدگی به حکمیت

مادۀ هفتم:

حکمیت از روز رسیدگی قضیه آغاز میگردد. حکم برای طرفین مدت را غرض ارایۀ جواب تعیین می‌نماید. هرگاه طرف در خلال مدت معینه اسناد خود را ارائه ننماید ، چنین پنداشته می‌شود که از حق اعتراض خود صرف نظر نموده است.

عدم مداخله در امور حکمیت

مادۀ هشتم:

محکمه یا ادارات دولتی نمی‌توانند در امور حکمیت مندرج این قانون مداخله نمایند ، مگراینکه دراین قانون طور دیگری تصریح شده باشد.

دحکمیت دقرارونو توحید

نهمه ماده :

(۱)حکم،حکمان یا دحکمیت بورډ کولای شي د اغېزمنتیا د زیاتولو او دشخړو له متعارض حل اوفصل څخه د ډډې کولو په منظور، دحکمیت څېړنې توحید او دعین شخړې یا شخړو د اړخونو موافقه ترلاسه کړی.

(۲)که چېرې محکمه تشخیص کړی چې دځېړنې توحیداو د عین شخړې یا شخړو د اړخونو یووالی ، دحکمیت دقرارونو داغېزمنتوب دښه والی یایې دیوخبلوالی سبب کېږي،پدی صورت کې کولای شي دعین شخړې یا شخړو د اړخونو دغوښتنې له مخې دحکمیت دځېړنې په توحید حکم وکړی.

دحکمیت دقرارونو ساتل

لسمه ماده :

(۱)دحکم،حکمانو یا دحکمیت دبورډ اجراآت اوصادرشوی قرارونه یې په محرمه توګه ساتل کېږي، خوداچې اړخونو پدی برخه کې بل ډول موافقه کړې وي.

(۲)محکمه دعین شخړې یا شخړو د اړخونو دغوښتنې له مخې،

توحید قرارهای حکمیت

مادۀ نهم:

(۱)حکم ،حکم ها یا بورد حکمیت می‌تواند بمنظور افزایش موثریت و اجتناب از حل و فصل متعارض منازعات، رسیدگی های حکمیت را توحید و موافقۀ طرف های عین منازعه یا منازعات را حاصل نماید.

(۲)هرگاه محکمه تشخیص نماید که توحید رسیدگی و اتحاد طرف های عین منازعه یا منازعات سبب بهبود موثریت یا یکسان بودن قرار های حکمیت می‌گردد ، دراین صورت میتواند بالاثر درخواست طرفین عین منازعه یا منازعات به توحید رسیدگی حکمیت، حکم نماید.

حفظ قرار های حکمیت

مادۀ دهم:

(۱)اجراآت حکم، حکم ها یا بورد حکمیت و قرارهای صادرۀ آنها طور محرم حفظ میگردد ، مگراینکه طرفین درزمینه طور دیگری موافقه نموده باشند.

(۲)محکمه بالاثر درخواست طرف های عین منازعه یا

دحکمیت د بورډ داجراآتو او صادرو شووقرارونو دمحرمیت دتأمینولولپاره ، لازم تدبیرونه نیسي.

پلټنه

یوولسمه ماده :

حکم ،حکمان یا دحکمیت بورډ ،دشخړوحل اوفصل ته دخپړني(رسیدگی) ،خپړني ته له نه اقدام یا دحکمیت د قرار صادرولو ته له اقدام نه کولو څخه،ترپوښتنې لاندی نشي نیول کېدی،خوداچې له اړخونوڅخه دیوۀ د ادعا له مخې پدی اړه چې خپړني ته په اقدام، خپړنې یاد قرار دصادرېدو نه اقدام دنفوذ دکارولو، دګډودتضاد یا ارتشاء له امله صورت موندلی وي.

دفعالیت ډول

دوولسمه ماده :

(۱) حکم،حکمان یا دحکمیت بورډ کولای شي د اړوندو قوانینو دحکمونو مطابق، دسوداګریزو او اقتصادی شخړو دحل دخدمتونو د اجراء په منظور،دسهامي یا تضامني شرکت په توګه رامنځته او دمرکزي ثبت په دفتر کې ثبت شي.حکم باید لږترلږۀ دحقوقو یا منازعات، جهت تأمین محرمیت اجراآت بورد حکمیت و قرارهای صادره، تدابیر لازم را اتخاذ می نماید.

بازرسی

مادۀ یازدهم:

حکم، حکم ها یا بورد حکمیت از رسیدگی حل وفصل منازعات، عدم اقدام به رسیدگی و یا صدور قرار حکمیت، مورد بازپرس قرارگرفته نمی‌توانند ،مگراینکه بالاثر ادعای یکی از طرفین مبنی براینکه اقدام به رسیدگی ، عدم اقدام به رسیدگی یا صدور قرار ناشی از اعمال نفوذ ، تضاد منافع یا ارتشاء صورت گرفته باشد.

طرز فعالیت

مادۀ دوازدهم:

(۱)حکم ،حکم ها یا بورد حکمیت می‌توانند بمنظور اجرای خدمات حل منازعات تجارتی و اقتصادی منحیث شرکت سهامی یا تضامنی، مطابق احکام قوانین مربوط، ایجاد و دردفتر ثبت مرکزی ثبت گردد. حکم باید حد اقل دیپلوم پوهنځی های حقوق یا

شرعیاتو د پوهنځیو دیپلوم ولري.
دمرکزي ثبت دفتر،دحکم دنوم دثبت له بشپړېدو وروسته،د حقوقویاشرعیاتوله پوهنځیو څخه دحکمانودهریوۀ د فراغت د دیپلوم دثبوت یا وړاندی کولو یا دا چې نومورې دحکمانو دیوې ټولنې فعال غړی دی، په شمول د اړوندو تجربو اوتحصیلاتو سوابق ، پداسې ډول چې په عامه توګه دلاس رسۍ وړ وي،د(حکمانو) ترعنوان لاندی په خپلو دوسیو کې ساتي.
هرشخص ازادانه کولای شي دکار دعادی وختونو په بهیر کې دغه دوسیې وڅېړي. د مرکزې ثبت په دفتر کې دنوم دثبتونې په بشپړېدو سره،حکم کولای شي خپل دحکمیت شغل اعلان او خپور کړی.
(۲) اړخونه دحکم،حکمانو یا دحکمیت دبورډ (کورنی وي یا بهرنی حکم) په ټاکلو کې آزاد دی.
(۳) حکم،حکمان یا دحکمیت بورډ اویا دسوداګرۍ خونې اوهغوته ورته کولای شي دحکمیت انجمنونه جوړکړی.

شرعیات را داشته باشد.
دفتر ثبت مرکزی بعد از تکمیل ثبت نام حکم، سوابق تجارب و تحصیلات مربوط هریك از حکم ها را به شمول ثبوت یا ارایۀ دیپلوم فراغت از پوهنځی های حقوق یا شرعیات یا اینکه موصوف عضو فعال یکی از انجمن های حکم ها می‌باشد ، طوریکه بصورت عام قابل دسترسی باشد در دوسیه های خود تحت عنوان (حکم ها) نگهداری می‌نمایند. هرشخص آزادانه می‌تواند درجریان اوقات عادی کار این دوسیه ها را بررسی نماید. با اکمال ثبت نام در دفتر ثبت مرکزی،حکم می‌تواند شغل حکمیت خود را اعلان و انتشار نماید.
(۲) طرفین در انتخاب حکم، حکم ها یا بورد حکمیت (اعم ازحکم داخلی یا خارجی) آزاد می‌باشند.
(۳) حکم، حکم ها یابورد حکمیت ویا اتاق های تجارت و امثال آنها می‌توانند انجمن های حکمیت را ایجاد نمایند.

(۴) دافغانستان دحکمیت انجمنونه کولای شي دحکمیت له بهرنیو او نړیوالو انجمنونو سره خپلې اړیکې تأمین کړی.

دوه یم فصل
دحکمیت موافقه لیک

دحکمانو موافقه

دیارلسمه ماده :

د اړخونو ترمنځ دحکمیت موافقه په لیکلي توګه صورت مومي.

دحکمیت موافقه په لاندی حالاتو کې لیکلې ګڼل کېږي:

۱- په هغۀ صورت کې چې موافقه لیک په سند کې درج او اړخونو هغه لاسلیک کړې وي.

۲- په هغۀ صورت کې چې توافق په لیکونو او نورو لیکلو مراسلو کې (دالکترونیک پست په شمول) درج او ثبت شوی توافق منعکس کړی.

۳- په هغۀ صورت کې چې موافقه لیکونه د ادعا یا دفاعیې په مبادله کې اظهاراوپه هغوکې له اړخونو څخه یود موافقت د موجودیت ادعا وکړی او بل اړخ (۴) انجمن‌های حکمیت افغانستان می‌توانند با انجمن های حکمیت خارجی و بین المللی روابط خویش راتأمین نماید.

فصل دوم
موافقتنامۀ حکمیت

موافقۀ حکم ها

مادۀ سیزدهم:

موافقۀ حکمیت بین طرفین طور کتبی صورت می‌گیرد.

موافقۀ حکمیت در حالات ذیل کتبی پنداشته می‌شود:

۱- درصورتی‌که موافقه نامه در سند درج و طرفین آنرا امضا نموده باشند.

۲- درصورتی‌که توافق درنامه ها و سایر مراسلات کتبی (بشمول پست الکترونیک) درج و توافق ثبت شده را منعکس نماید.

۳- درصورتی‌که موافقه نامه ها درمبادلۀ ادعاء یا دفاعیه اظهار و در آن یکی از طرفین، موجودیت موافقت را ادعا و طرف دیگر آنرا رد

هغه رد نکړی.

په قراردادکې دحکمیت درجول څوارلسمه ماده :

که چېرې په قرارداد کې دحکمیت په هکله کوم حکم یا شرط درج شي، پرحکمیت باندی موافقه منعکسوي،پدی شرط چې قرارداد په لیکلې توګه عقد شوی وی.

دمحکمې لخوا دحکمیت دموضوع څېړل پنځلسمه ماده :

(۱) په هغۀ صورت کې چې په محکمه کې اقامه شوې دعوي دحکمیت د موافقه لیک تابع وي، محکمه کولای شي ، ددی قانون له حکمونو سره دهغې دمطابقت د موندلو په صورت کې، دارخونو دغوښتنې له مخې دعوي دلومړنیو اظهاراتو له اقامې دمخه ،حکمیت ته راجع کړی.

(۲)که چېرې ددی مادی په (۱) فقره کې درج شوې دعوي په محکمه کې اقامه خو حل اوفصل شوې نه وي، حکم، حکمان یا دحکمیت بورډ کولای شي قضیه وڅېړي او قرار صادر کړی. پدی صورت کې محکمه خپل اجراآت ، ننماید.

درج حکمیت در قرارداد مادۀ چهاردهم:

هرگاه درقرارداد ،حکمی یا شرطی درمورد حکمیت درج گردد ، موافقه به حکمیت را منعکس میسازد ، مشروط براینکه قرارداد طورکتبی عقد گردیده باشد.

رسیدگی محکمه به موضوع حکمیت مادۀ پانزدهم:

(۱)درصورتی که دعوی اقامه شده در محکمه تابع موافقتنامۀ حکمیت باشد ، محکمه می‌تواند درصورت دریافت مطابقت آن با احکام این قانون، بالاثر درخواست طرفین، دعوی را قبل از اقامۀ نخستین اظهارات ،به حکمیت را جع سازد.

(۲)هرگاه دعوی مندرج فقرۀ (۱) این ماده درمحکمه اقامه ولی حل و فصل نشده باشد ، حکم، حکم ها یا بورد حکمیت می‌توانند ، قضیه را رسیدگی و قرار صادر نمایند. دراین صورت محکمه اجراآت خود را

دحکمیت دځېرنې ترپاي ته رسېدو پورې ځنډوي.

(۳)په هغۀ صورت کې چې قضیه دحکم، حکمانو یادحکمیت د بورډ ترځېرنې لاندې وي، محکمه کولای شي له اړخونوڅخه دیوۀ د غوښتنې لـه مخـې داحتیـاطي تـدبیرونو د نیولو په اړه قرارصادر کړي.

سوداګریزحکمیت ته دشخړې احاله

شپاړسمه ماده :

اړخونـه کـولای شـي دحکمیـت دمخکنې شرط یا موافقه لیک د نه موجودیـت پـه صـورت کـې ، دحکمیـت لـه لارې دشـخړې دحـل اوفصل په اړه خپله لیکلې موافقه چې د لاندې مطالبو لرونکې وي، د سوداګریزحکمیت دفترتـه وړانـدې کړي:

۱-دشـخړې د اړخونـو یـایې د واکمنـو اسـتازو نـوم او آدرس ، دکارځای یا پستي آدرس.

۲-دشـخړې دموضـوع (طلـب اودهغـه دمقدار) دځرنګوالی شرح او پـه پـام کـې دزیـان دجبـران غوښتنه.

۳-دهغۀ قراردادیادول چې شخړه ورڅخـه راپیـدا یـاورپورې مربوطـه الی ختم رسیدګی حکمیت معطل قرار می‌دهد.

(۳)درصـورتی‌کـه قـضیه تحـت رسیدګی حکم،حکـم هـا یـا بـورد حکمیت قرارداشته باشد ، محکمه می‌تواند بالاثر درخواست یکی از طرفین قرار مبنی بر اتخاذ تدابیر احتیاطی را صادر نماید.

احالۀ منازعه به حکمیت تجارتی

مادۀشانزدهم:

طـرفین مـی‌تواننـد درصـورت عـدم موجودیـت شـرط یـا موافقتنامۀ قبلی حکمیت ،موافقۀ کتبـی خـویش را مبنـی بـر حـل و فـصل منازعـه ازطریـق حکمیـت کـه حـاوی مطالـب ذیـل باشـد ، بـه دفتـر حکمیـت تجـارتی ارائـه نماید:

۱-نـام و آدرس، محـل کـار یـا آدرس پستی طرفین منازعـه و یـا نمایندۀ با صلاحیت آنها.

۲- شـرح چگـونگی موضـوع منازعـه (طلـب و مقـدار آن) و تقـاضای جبـران خسـارۀ مـورد نظر.

۳- ذکـر قراردادیکـه، منـازعه از آن ناشـی و یـا بـه آن مربـوط مـی

وي.
۴-دحکم یا دموافقه شوو حکمانو دشمېریاډول،دهغوی له بشپړشهرت سره.

درېیم فصل
دحکمیت بورډ

دحکمیت دبورډ ترکیب
اووه لسمه ماده :
ارخونه کولای شي دحکمانو شمېر وټاکي.دنه ټاکلو په صورت کې حکم یوتن وي.
که چېرې دشخړې یولوری دولت وي، پدی صورت کې دحکمانو شمېر له دریو تنو څخه لږ کېدی نشي.

دحکمیت په بهیرکې دتابعیت خنډ
اتلسمه ماده :
دشخص تابعیت دحکمیت ددندی د سرته رسولو خنډ نه کېږي، خودا چې د ارخونو په موافقه لیک کې بل ډول تصریح شوی وي.

دحکم دټاکلو ډول
نولسمه ماده :
(۱)که چېرې ارخونو دحکم یا باشد.
۴-ذکر حکم یا تعدادی حکم های توافق شده با شهرت مکمل آنها.

فصل سوم
بورد حکمیت

ترکیب بورد حکمیت
مادۀ هفدهم:
طرفین می‌توانند تعداد حکم ها را تعیین نمایند. درصورت عدم تعیین، حکم یکنفر می باشد.
هرگاه یکی از طرفین منازعه دولت باشد، دراینصورت تعداد حکم ها از سه نفر کمتر بوده نمی تواند.

مانع تابعیت در روند حکمیت
مادۀ هجدهم:
تابعیت شخص مانع انجام وظیفه حکمیت نمی گردد، مگراینکه درموافقتنامۀ طرفین ،طوردیگری تصریح شده باشد.

طرزتعیین حکم
مادۀ نزدهم:
(۱)هرگاه طرفین بر طرز تعیین

حکمانو د ټاکلو پرډول موافقه نه وي کړې،حکم یا حکمان په لاندی توګه ټاکل کېږي:

۱-په هغۀ صورت کې چې دشخړې دخېرنې لپاره درې حکمان لازم وي،له اړخونوڅخه یوهریو،یو حکم ټاکي، پدی صورت کې، دوه ټاکل شوی حکمان درېیم حکم ټاکي.که چېرې له اړخونوڅخه هریود مقابل لوري دغوښتنلیک له نېټې څخه د (۳۰)ورځو په ترڅ کې ونشي کړی چې حکم وټاکي یا په هغۀ صورت کې چې دوه حکمان، درېیم حکم د دوه یم حکم دټاکلو له نېټې څخه د(۳۰) ورځو په ترڅ کې ونه ټاکي، محکمه له اړخونو څخه دیوۀ د غوښتنلیک له نېټې وروسته د (۳۰) ورځوپه ترڅ کې حکم ټاکي.

۲-که چېرې شخړه دیوۀ حکم په واسطه حل اوفصل شي او اړخونه ونشي کړی چې پدی هکله موافقې ته ورسېږي، پدی صورت کې محکمه له اړخونوڅخه دیوۀ د غوښتنلیک له نېټې څخه د(۳۰) ورځو په ترڅ کې حکم ټاکي.

(۲) که چېرې اړخونو دحکمانو دټاکلوپه ډول موافقه کړې وي، حکم یا حکم ها موافقه ننموده باشند ، حکم یا حکم ها طور ذیل تعیین میگردند :

۱-درصورتی‌که برای رسیدگی منازعه سه حکم لازم باشد ،هریك از طرفین یك، یك حکم را تعیین می‌نماید ، دراین صورت دو حکم تعیین شده حکم سوم را تعیین می‌کنند . هرگاه هریك از طرفین در خلال (۳۰) روز ازتاریخ درخواست طرف مقابل نتوانند حکم را تعیین نمایند یا درصورتی‌که دوحکم، حکم سوم را درخلال (۳۰) روز از تاریخ تعیین حکم دوم، انتخاب ننمایند ، محکمه حکم را در خلال (۳۰) روز بعد از تاریخ درخواست یکی از طرفین تعیین می‌کند .

۲-هرگاه منازعه توسط یك حکم حل و فصل شود و طرفین نتوانند در مورد به موافقه برسند ، در این صورت محکمه درخلال (۳۰) روز از تاریخ درخواست یکی از طرفین، حکم را تعیین می‌نماید .

(۲)هرگاه طرفین به طرز تعیین حکم ها موافقه نموده

خولـه اړخونوڅخـه یودحکمـانو دتړاکلودکړ نـلاري مطـابق عمـل ونکـړی یااړخونـه یاحکمـان ونـشي کـړی دکـړنلاري مطابق،متوقعـه موافقې ته ورسېږي یـا دحکمیت د دفتـر پـه شـمول ثالـث شـخص هغـه وجیبې چې د یـادی شوې کړنلاري مطـابق هغـوی تـه سـپارل شـوی، ونـشي کـړی سرته ورسـوي، پـدی صـورت کـې لـه اړخونوڅخـه هـر یوکـولای شـي لـه محکمـې څخـه د لاړمـو تـدبیرونو نیـول وغـواړي، خـو داچې په موافقه لیک کې بل ډول تصریح شوی وي.

(۳)که چېرې حکم ددی مادی په (۱ او۲) فقـره کـې دمحکمـې لخـوا و تړاکل شي، پدی صورت کې دحکم دغـوره کېدوشـرایط د اړخونـو د موافقه لیک مطابق په لاندی توګه په پام کې نیول کېږي:

۱-لـه اړونـد قـانون څخـه دحکـم خبرتیـا او د لاړمـو سـوداګریزو او اقتصادی تجربو لرل.

۲-خپلواکتوب او ناپلوي.

۳-داړخونولـه تابعیـت څخـه دمتفاوت تابعیت لرل.

(۴)ددی مادی په (۱ او۲) فقره کې باشند، ولی یکی از طرفین طبق طرزالعمل تعیین حکم ها عمل ننماید، یا طرفین، یاحکم ها نتوانند طبق طرزالعمل، به موافقۀ متوقعه نایل شوند یا شخص ثالث بشمول دفاترحکمیت وجایبی را که طبق طرزالعمل متذکره به آنان محول شده است ،نتوانند انجام دهند، دراین صورت هریك از طرفین می‌تواند از محکمه اتخاذ تدابیر لازم را درخواست نماید، مگـر اینکـه درموافقتنامـه طـور دیگـری تـصریح شـده باشد.

(۳)هرگاه حکم درحالات مندرج فقرات (۱ و۲) این ماده از طرف محکمـه تعیـین گـردد، دراینصورت شرایط انتخاب حکم طبق موافقتنامۀ طرفین حسب ذیل رعایت می‌گردد:

۱-آگـاهی حکـم از قـانون مربـوط و داشـتن تجـارب لازم تجارتی واقتصادی.

۲-استقلالیت و بیطرفی.

۳-داشـتن تابعیـت متفـاوت از تابعیت طرفین.

(۴)قـرار محکمـه درخـصوص

د درج شوو موضوعګانو په هکله د محکمې قرار د اعتراض وړ ندی.

دحکم ورپېژندل

شلمه ماده :

دحکم په توګه معرفی شوی شخص مکلف دی له انتصاب دمخه یا وروسته یا دحکمیت په بهیر کې دخپل شخصیت او په ځان پورې د نورو اړوندو احوالو په هکله چې دخپلواکتوب او ناپلوی په هکله یې دشک او تردید دله منځه تلو موجب کېږي، دشخړې اړخونو ته لازم معلومات وړاندی کړی، خو داچې دمخه یې پدی هکله دهغۀ لخوا معلومات ترلاسه کړی وي.

دحکم ردیدل

یوویشتمه ماده:

(۱) حکم په هغۀ صورت کې رد یا داعتراض وړګرځي چې خپلواکتوب اوناپلوي یې ترشک اوتردید لاندی راشي یا د اړخونو دتوافق د اهلیت نه لرونکی وي.

(۲)هېڅ یو له اړخونوڅخه نشي کولای هغه حکم ئې چې ټاکلی یا یې په ټاکلو موافقه کړې وي، تراعتراض لاندی ونیسي، خوداچې موضوعات مندرج فقرات (۱ و ۲) این ماده قابل اعتراض نمی باشد.

معرفی حکم

مادۀ بیستم:

شخص معرفی شده به حیث حکم مکلف است قبل از انتصاب یا بعد از آن یا درجریان روند حکمیت راجع به شخصیت و سایر احوال مربوط به خود که موجب از بین رفتن شك و تردید درمورد استقلالیت و بی طرفی اش می گردد، به طرفین منازعه معلومات لازم ارائه نماید، مگراینکه قبلاً درمورد از جانب وی اطلاع یافته باشند.

رد حکم

مادۀ بیست ویکم:

(۱)حکم درصورتی مورد رد یا اعتراض قرارگرفته می‌تواند که بیطرفی و استقلالیت وی تحت شك و تردید واقع شود، یا فاقد اهلیت توافق طرفین باشد.

(۲)هیچ یك از طرفین نمی توانند حکمی را که تعیین یا به تعیین آن موافقه نموده ،مورد اعتراض قرار دهد، مگراینکه طرف

ملزم لوری دحکم دتاکلو تر وروسته مودی پورې دهغۀ د اهلیت د نه لرلو په هکله خبرتیاوومومي.
(۳)اړخونه کولای شي ددی قانون دخلېریشتمې مادی دحکم له په پام کې نیولو سره،دحکم پرضد د رد یا اعتراض دکړنلارې په هکله ، موافقه وکړی.

ملزم الی زمان بعد از تعیین حکم در مورد فاقد اهلیت بودن آن آگاهی یابند.
(۳)طرفین می‌توانند با نظرداشت حکم مادۀ بیست وچهارم این قانون در مورد طرزالعمل رد یا اعتراض برعلیه حکم، موافقه نمایند.

دحکم د رد په هکله دحکمیت دبورډ تصمیم
دوه ویشتمه ماده:
که چېرې اړخونو دحکم پرضد داعتراض د کړنلارې په هکله مخکې موافقه کړې نه وي،پدی صورت کې هغه لوری چې دحکم د رد غوښتونکی وي، کولای شي د(۱۵) ورځو په ترڅ کې ، دحکمیت دبورډ دترکیب په هکله دخبرتیا له ترلاسه کولو یا ددی قانون په درویشتمه ماده کې د درج شووشرایطو په هکله دخبرتیا له ترلاسه کولو ،لیکلی لیک دحکم د رد د دلیلونو په یادولو سره دحکمیت بورډ ته واستوي او دحکمیت بورډ دنوموړي اعتراض په هکله تصمیم ونیسي، خودا چې داعتراض وړ حکم، له خپلې دندی

تصمیم بورد حکمیت در مورد رد حکم
مادۀ بیست و دوم:
هرگاه طرفین درمورد طرزالعمل اعتراض برعلیه حکم قبلاً موافقه نکرده باشند ، دراین صورت طرفی که خواهان رد حکم باشد ، می‌تواند در خلال (۱۵) روز از حصول اطلاع در مورد ترکیب بورد حکمیت و یا حصول اطلاع در مورد شرایط مندرج مادۀ بیست وسوم این قانون، نامۀ کتبی را با ذکر دلایل رد حکم به بورد حکمیت ارسال و بورد حکمیت در مورد اعتراض متذکره تصمیم اتخاذ نماید ، مگراینکه حکم مورد اعتراض، از سمت خود استعفاء نماید و یا طرف

څخه استعفي وکړي يابل لوری دحکم د رد په اعتراض،موافقه وکړي..

دیگر به اعتراض رد حکم، موافقه نماید.

دحکم د رد په هکله دمحکمې تصمیم

درویشتمه ماده:

که چېرې دحکم پرضد اعتراض دکړنلارې مطابق ، دارخونو دتوافق وړ یا ددی قانون د دوه ویشتمې مادی دحکم مطابق وارد نه وي ، پدی صورت کې اعتراض کوونکی لوری کولای شي د اعتراض د رد په اړه د حکمیت د بورډ دتصمیم په هکله دخبرتیا له ترلاسه کولو وروسته ،د(۳۰) ورځو په ترڅ کې، داعتراض په اړه دتصمیم د نیولو لپاره ،محکمې ته مراجعه وکړی. دمحکمې قرار د اعتراض وړ ندی، خود قرار د صادرېدو تروخته، داعتراض لاندی دحکمیت بورډ یا حکم کولای شي دحکمیت څېړنې ته دوام ورکړی اوخپل قرار صادر کړی.

تصمیم محکمه در مورد رد حکم

مادۀ بیست و سوم:

هرگاه اعتراض برعلیه حکم طبق طرزالعمل، مورد توافق طرفین یا طبق حکم مادۀ بیست و دوم این قانون وارد نباشد ، دراین صورت طرف اعتراض کننده می‌تواند بعد از دریافت اطلاعیه درمورد تصمیم بورد حکمیت مبنی بر رد اعتراض، درخلا ل(۳۰)روز جهت اتخاذ تصمیم پیرامون اعتراض، به محکمه مراجعه نماید. قرارمحکمه قابل اعتراض نبوده ولی الی زمان صدور قرار، بورد حکمیت یا حکم مورد اعتراض می‌تواند رسیدگی حکمیت را ادامه داده و قرار خود را صادر نماید.

دحکم دماموریت پای ځلېږیشتمه ماده:

(۱)دشخړې ارخونه په لاندی حالاتوکې کولای شي دحکم،

ختم ماموریت حکم

مادۀ بیست و چهارم:

(۱)طرفین منازعه در حالات ذیل می‌توانند به ختم

حکمانو یا دحکمیت د بورډ د دندی په پای ته رسېدوموافقه وکړی:

۱-دحکمیت له اجراء کولو څخه دحکم د ډډې کولوپه صورت کې.

۲-دحکمیت د اجراء د نه توانېدنې په صورت کې.

۳-د وفات یا استعفي په صورت کې.

۴- دحکمیت په اجراء کې غیرموجه څنډونه.

(۲)که چېرې دسپارل شوو دندوپه اجراء یا سرته رسولو کې د غیرموجه څنډ په اړه ، د حکم یا حکمانو د نه توانېدنې په هکله دارخونو ترمنځ اختلاف رامنځته شي، پدی صورت کې هر اړخ کولای شي له محکمې څخه دحکم یاحکمانو د دندی پای ته رسېدل وغواړي،پدی برخه کې د محکمې قرارقطعي دی.

(۳) که چېرې حکم یا حکمان له خپلې دندی څخه استعفي وکړی یا یو اړخ دهغۀ د دندی په پای ته رسېدو موافقه وکړی، پدی صورت کې په راوروسته دندو کې دحکم یا حکمانو پرتوانېدنې اغېزه نشي کولی.

وظیفۀ حکم، حکم ها یا بوردحکمیت توافق نمایند:

۱-درصورت امتناع حکم از اجرای حکمیت.

۲-درصورت عدم توانایی اجرای حکمیت.

۳- درصورت وفات یا استعفاء.

۴- تاخیر غیر موجه دراجرای حکمیت.

(۲) هرگاه راجع به عدم توانایی حکم یاحکمین در مورد اجراء یا تاخیر غیر موجه در انجام وظایف محوله، بین طرفین اختلاف بروزنماید ، دراین صورت هر یك ازطرفین می‌توانند ختم وظیفۀ حکم یا حکم ها را از محکمه درخواست نمایند. قرار محکمه در زمینه قطعی می‌باشد.

(۳) هرگاه حکم یا حکم ها از سمت خود استعفا و یا یکی از طرفین به ختم وظیفۀ وی موافقه نماید ، دراین صورت برتوانایی حکم یا حکم ها در وظایف بعدی تاثیر وارد کرده نمی تواند.

(۴) که چېرې دحکمیت په بورډ کې دحکم یا حکمانو دندی پای ته ورسېږي، پدی صورت کې ځای نیوونکی حکم، ددمخنې حکم پرتاکلو باندی د نافذو قواعدو مطابق منصوبېږي.

(۴) هرگاه وظایف حکم یا حکم ها در بورد حکمیت خاتمه یابد دراین صورت حکم جانشین، طبق قواعد نافذ بر تعیین حکم قبلی، منصوب می‌گردد.

څلورم فصل
دحکمیت د بورډ واکونه

فصل چهارم
صلاحیت بورد حکمیت

دحکمیت د بورډ واکونه

پنځه ویشتمه ماده:

(۱) دحکمیت بورډ د لاندی واکونو لرونکی دی:

۱- په خپل واک کې د ټولو شاملو شخړو حل اوفصل کول.

۲- دحکمیت د موافقه لیک د موجودیت یا‌یې د اعتبار په هکله د اعتراضونو څېړل.

(۲) که چېرې دحکمیت په قرارداد کې کوم حکم یاشرط اتکل شوی وي، دجلاموافقه لیک په توګه ګڼل کېږي او په هغۀ صورت کې چې دحکمیت بورډ د قرارداد د باطلېدو او لغوه کېدو تصمیم ونیسي، دغه تصمیم په قرارداد کې درج شوی حکم یا شرط له

صلاحیت های بورد حکمیت

مادۀ بیست و پنجم:

(۱) بورد حکمیت دارای صلاحیت های ذیل می‌باشد:

۱- حل وفصل تمام منازعات شامل صلاحیت خویش.

۲- رسیدگی به اعتراضات درمورد موجودیت موافقتنامۀ حکمیت یا اعتبار آن.

(۲) هرگاه حکمی یا شرطی در قرارداد حکمیت پیش بینی شده باشد، به حیث موافقتنامۀ جداگانه پنداشته شده و درصورتی که بورد حکمیت به بطلان و الغای قرارداد تصمیم اتخاذ نماید، این تصمیم حکم یا شرط مندرج قرارداد، حکمیت را ازاعتبار

اعتباره نشي غورځولی.

دحکمیت دبورډ د واک د رد ادعا شپږویشتمه ماده:

اړخونه کولای شي دحکمیت د بورډ د رد یا دنه واک ادعا د دفاعیې له وړاندی کولو دمخه د حکمیت بورډ ته اقامه کړی. لاندی حالات لدی حکم څخه مستثني دی:

۱- په هغۀ صورت کې چې هریو له اړخونوڅخه دحکم یا حکمانو یا دحکمیت د بورډ په غوره کولو یا تاکلو کې ګډون ولري اودهغو د واک د رد غوښتنه وکړی.

۲- په هغۀ صورت کې چې یوله اړخونوڅخه، له خپل واک څخه دحکمیت د بورډ دعدول ادعا دهغې ادعا دڅېړنې په وخت کې چې په هکله ئې عدول صورت موندلی دی، اقامه کړی.

۳- په هغۀ صورت کې چې یوله اړخونوڅخه په حکمیت کې دڅېړنې دځنډ ادعا وکړی اودحکمیت بورډ پدی برخه کې دهغۀ ادعا موجه وګڼي.

دحکمیت دبورډ تصمیم اووه ویشتمه ماده:

دحکمیت بورډ کولای شي ددی ساقط ساخته نمی تواند.

ادعای رد صلاحیت بورد حکمیت مادۀ بیست وششم:

طرفین می‌توانند ادعای رد یا عدم صلاحیت بورد حکمیت را قبل از تقدیم دفاعیه به بورد حکمیت اقامه نمایند. حالات ذیل ازاین حکم مستثنی است:

۱- درصورتی‌که هر یك از طرفین در انتخاب یا تعیین حکم ،حکم ها یا بورد حکمیت اشتراك داشته باشند و رد صلاحیت آنها را درخواست نمایند.

۲- در صور تی‌که هر یك از طرفین ،ادعای عدول بوردحکمیت را از صلاحیت آن حین رسیدگی موضوع که در موردآن عدول صورت گرفته ، اقامه نماید.

۳- درصورتی‌که یکی از طرفین ادعای تاخیر دررسیدگی حکمیت را نماید و بورد حکمیت ادعای وی را در مورد مؤجه بداند.

تصمیم بورد حکمیت مادۀ بیست وهفتم:

بورد حکمیت می‌تواند حین

قانون په دوه څلوېښتمه ماده کې د درج شوو دعواوو د اقامې یا دقضیې په هکله د قرار دصادرېدو په ترڅ کې ، تصمیم ونیسي.

دمحکمې دقرارصادرېدل
اته ویشتمه ماده:
کـه چېرې دحکمیت بورډ دهغې شخړې د رامنځته کېدو په وخت کې چې څېړل یې دهغۀ واک دی، تصمیم ونیسي ،پدی صورت کې هریو اړخ کولای شي دخبرتیا له ترلاسه کولو وروسته، د(۳۰)ورځو په ترڅ کې پدی هکله محکمې ته مراجعه وکړی او دقرار دصادرېدو غوښتونکی شي، دمحکمې قرارد اعتراض ورنه دی.
کـه چېرې محکمې پدی هکله قرارصادرکړی نه وي، دحکمیت بورډ کولای شي څېړنې ته دوام ورکړی او خپل قرارصادرکړی.

د احتیاطي تدبیرونو نیول
نهه ویشتمه ماده :
(۱) دحکمیت بورډ کولای شي دهریوۀ اړخونو څخه دغوښتنلیک له مخې، دخېړنې په بهیرکې دمدعي بها دساتنې لپاره، ثالث شخص ته دهغودسپارلو یادسریع اقامۀ دعاوی مندرج مادۀ چهل ودوم این قانون یا حین صدور قرار در مورد قضیه، تصمیم اتخاذ نماید.

صدور قرار محکمه
مادۀ بیست وهشتم:
هرگاه بورد حکمیت حین بروز منازعه که رسیدگی آن در حیطۀ صلاحیت اش قرار دارد، تصمیم اتخاذ نماید، دراین صورت هریك از طرفین میتوانند بعد از دریافت اطلاعیه درخلال (۳۰) روز در مورد به محکمه مراجعه و خواهان صدور قرار گردند، قرارمحکمه قابل اعتراض نمیباشد.
هرگاه محکمه درمورد قرارصادر ننموده باشد، بورد حکمیت میتواند به رسیدگی ادامه داده و قرار خودرا صادر نماید.

اتخاذ تدابیر احتیاطی
مادۀ بیست ونهم:
(۱) بورد حکمیت میتواند بالاثر درخواست هریك از طرفین، درجریان رسیدگی جهت حفاظت مدعی بها بشمول سپردن آنها به شخص ثالث یا فروش اموال

الفساد مالونو دپلورنې په شمول، احتیاطي تدبیرونه ونیسي اومؤقت قرار صادر کړی، خوداچې ارخونو بل ډول موافقه کړې وي.

(۲) دحکمیت بورډ کولای شي ، ددی مادی په(۱)فقره کې د درج شوو احتیاطي تدبیرونو د لګښتونو جبران له ارخونو څخه وغواړي.

(۳) له محکمې څخه د احتیاطي تدبیرونو دنیولو دقرار دصادرو لولپاره له ارخونوڅخه دهریوۀ غوښتنلیک، دحکمیت دموافقه لیک نقض یا له هغۀ څخه تېرېدل انصراف نه ګڼل کېږي.

سریع الفساد ، تدابیر احتیاطی لازم را اتخاذ و قرار موقت را صادرنماید ،مگراینکه طرفین طوردیگری موافقه نموده باشند.

(۲) بورد حکمیت می‌تواند جبران مصارف تدابیر احتیاطی مندرج فقرۀ (۱) این ماده را ازطرفین درخواست نماید.

(۳) درخواست هریکی از طرفین، جهت صدور قرار اتخاذ تدابیر احتیاطی از محکمه، نقض موافقتنامه حکمیت و انصراف ازآن پنداشته نمی شود.

پنځم فصل
دحکمیت دځېرنې اجراء

فصل پنجم
اجرای رسیدگی حکمیت

منصفانه چلند

دیرشمه ماده :

دحکمیت بورډ مکلف دی دشخړې دځېرنې په وخت کې له ارخونو سره منصفانه اومساویانه چلند وکړی اوهر یوۀ ته د دلیلونو او مدرکونو د وړاندی کولو لپاره ، لازم فرصت ورکړی.

برخورد منصفانه

مادۀ سی ام:

بورد حکمیت مکلف است حین رسیدگی منازعه با طرفین، برخورد منصفانه ومساویانه نموده و به هریك از آنها جهت ارائۀ دلایل و مدارك، فرصت لازم را فراهم نماید.

دکړنلارې مطابق اجراآت

یو دیرشمه ماده :

(۱) اړخونه کولای شي ددی قانون دحکمونو له په پام کې نیولو سره، دحکمیت د بورډ دغړې د اجراء پرکړنلارې موافقه وکړی.

(۲) که چېرې اړخونو دحکمیت د بورډ دغړې د اجراء پرکړنلارې موافقه نه وي کړې یا ونشي کړی پرهغې باندی موافقه وکړی، دحکمیت بورډ کولای شي،ددی قانون دحکمونو مطابق،دمنلو وړ والی، مربوط والی او داثباتیه مدرکونو داهمیت او دمدرکونو وړاندی کولو ته د اړخونو دمکلفولو په هکله دتصمیم دنیولو په شمول د مجازاتو د وضع کولو له لارې حکمیت په مناسبه توګه سرته ورسوي.

اجراآت طبق طرز العمل

مادۀ سی و یکم:

(۱)طرفین می‌توانند با رعایت احکام این قانون بر طرزالعمل اجرای رسیدگی بورد حکمیت موافقه نمایند.

(۲)هرگاه طرفین به طرزالعمل اجرای رسیدگی بورد حکمیت موافقه ننموده باشند یا نتوانند بر آن موافقه نمایند، بورد حکمیت می‌تواند طبق احکام این قانون، حکمیت را طور مناسب به شمول اتخاذ تصامیم در مورد قابل قبول بودن، مرتبط بودن و اهمیت مدارك اثباتیه و مکلف ساختن طرفین منازعه به ارایۀ مدارك، از طریق وضع مجازات انجام دهد.

دحکمیت د دفترټاکل

دوه دیرشمه ماده :

که چېرې اړخونو دحکمیت دفتر چې حکمیت یې ترقیمومیت لاندی صورت مومي،مشخص کړی نه وي یا ونکړی شي په هغۀ باندی موافقه وکړی، پدی صورت کې دحکمیت دفتر دمحکمې په واسطه

تعیین دفتر حکمیت

مادۀ سی و دوم:

هرگاه طرفین، دفترحکمیت را که حکمیت تحت قیمومیت آن صورت می‌گیرد، مشخص ننموده یا نتوانند به آن موافقه نمایند، دراین صورت دفترحکمیت توسط محکمه

ټاکل کېږي اودغه پرېکړه داعتراض وړنده.هغه حالات چې اړخونو موافقه کړي وي چې حکمیت دی دحکمیت د دفتر ترقیمومیت لاندی صورت ونه مومي، لدی حکم څخه مستثني دی.

دحکمیت دځای ټاکل

دري دیرشمه ماده:

(۱) اړخونه کولای شي دحکمیت د ځای په هکله موافقه وکړی، دنه موافقې په صورت کې ،دحکمیت ځای اړخونو ته د رسېدو د آسانتیا په شمول دقضیې دحالاتوله په پام کې نیولو سره، دحکمیت دبورډ په واسطه ټاکل کېږي.

(۲)دحکمیت بورډ کولای شي د بورډ دغړوترمنځ دمشورې، دشاهدانود اظهاراتود اورېدو، داهل خبره وو لخوا دنظر دځرګندولو یا د اړخونو دحضور یا دسندونو، مالونو او نورو شتمنیو دپلټنې او کتنې لپاره په هرځای کې چې مناسب یې وګڼي ،غونډه جوړه کړی،خوداچې اړخونوبل ډول موافقه کړې وي.

(۳) دحکمیت بورډ مکلف دی دسندونو،مالونو او نورو شتمنیو تعیین و این فیصله قابل اعتراض نمی باشد. حالاتیکه طرفین موافقه نموده باشند که حکمیت تحت قیمومیت دفترحکمیت صورت نگیرد ، از این حکم مستثنی است.

تعیین محل حکمیت

مادۀ سی و سوم:

(۱)طرفین می‌توانند در مورد محل حکمیت موافقه نمایند ، درصورت عدم توافق، محل حکمیت توسط بورد حکمیت با نظرداشت حالات قضیه، بشمول سهولت رسیدگی به طرفین تعیین می‌گردد.

(۲)بورد حکمیت می‌تواند جهت مشوره میان اعضای بورد ، استماع اظهارات شهود ، ابراز نظر از طرف اهل خبره یا حضور طرفین یا تفتیش ومعاینه اسناد ، اموال و سایردارایی ها ، هرمحلی را که مناسب تشخیص دهند ، تدویر جلسه نمایند ، مگراینکه طرفین طور دیگری موافقه نموده باشند.

(۳) بورد حکمیت مکلف است جهت استماع و جلسات بورد

دپلټنې اوکتنې په منظورد بورډ اورېدو اوغونډو لپاره یوه موده وټاکي او اړخونه خبرکړی.

دحکمیت دځېړنې پیل څلوردیرشمه ماده:

د اړوندی شخړې په برخه کې دحکمیت ځېړنه له هغې نېټې څخه پیل کېږي چې مدعي علیه دحکمیت په اړه غوښتنلیک ترلاسه کړی،خوداچې اړخونو بل ډول موافقه کړې وي.

دحکمیت په بهیر کې له ژبوڅخه ګټه اخستل

پنځه دیرشمه ماده:

اړخونه کولای شي دحکمیت په ځېړنه کې دګټې اخستنې په وړ ژبې یا ژبو باندی موافقه وکړی. دنه موافقې په صورت کې دحکمیت بورډ، په ځېړنه کې د ګټې اخیستنې وړ ژبه یا ژبې ټاکي.د اړخونو لیکلي بیانونه، د اظهاراتواورېدل او د قرار صادرېدل، دبورډ تصمیم یا نورې ابلاغیې په ټاکل شوې ژبه صورت مومي، خودا چې اړخونو بل ډول موافقه کړې وي.

دحکمیت بورډ کولای شي د بمنظور تفتیش و معاینهٔ اسناد، اموال و سایر دارایی ها، مدتی را تعیین و طرفین را مطلع سازد.

آغاز رسیدگی به حکمیت

مادهٔ سی و چهارم:

رسیدگی حکمیت درخصوص منازعهٔ مربوط، ازتاریخ آغاز می‌گردد که مدعی علیه درخواست مبنی بر حکمیت را دریافت نماید، مگراینکه طرفین طور دیگری موافقه نموده باشند.

استفاده از زبان ها درروند حکمیت

مادهٔ سی و پنجم:

طرفین می‌توانند بر زبان یا زبان های مورد استفاده دررسیدگی حکمیت موافقه نمایند. درصورت عدم موافقه، بورد حکمیت زبان یا زبان های مورد استفاده در رسیدگی را تعیین می‌کنند. بیانات کتبی طرفین، استماع اظهارات و صدور قرار، تصمیم یا سایر ابلاغیه های بورد، به زبان تعیین شده صورت می‌گیرد، مگراینکه طرفین طور دیگری موافقه نموده باشند.

بورد حکمیت می‌تواند درمورد

مستندو مدرکونو دژباړې په هکله د اړخونو په موافقه شوې ژبه یا ژبو یا دحکمیت د بورډ لخوا په ټاکل شووژبوپه هکله، تصمیم ونیسي.

ترجمۀ مدارك مستند به زبان یا زبان های مورد توافق طرفین یا زبان های تعیین شده توسط بورد حکمیت، تصمیم اتخاذ نماید.

د ادعا او دفاعیې د دلیلونو وړاندی کول

شپږ دیرشمه ماده:

که چېرې اړخونوپه بل ډول د ادعا یا د دفاعیې د دلیلونو دترتیب په هکله موافقه کړې نه وي، د ادعا یا دفاعیې د دلیلونو وړاندی کول، د اړخونو ترمنځ د موافقه شوې مودی په ترڅ کې یا د څېړنې له غونډې څخه وروسته د(۱۵) ورځو په ترڅ کې دلاندی مراتبوله په پام کې نیولوسره صورت مومي:

۱-مدعي مکلف دی، داختلاف وړ موضوعګانو او دزیان دغوښتل شوی جبران، د ادعا دلیلونه شرح کړی.

۲- مدعي علیه مکلف دی خپله دفاعیه د اختلاف وړ موضوعګانو او دزیان دغوښتل شوی جبران په برخه کې څرګند او دادعا د دفع دلیلونه توضیح کړی.

۳- اړخونه کولای شي په قضیې پورې ټول اړوند سندونه له خپلو

ارایۀ دلایل ادعا و دفاعیه

مادۀ سی و ششم:

هرگاه طرفین طور دیگری در مورد ترتیب دلایل ادعا یا دفاعیه موافقه نکرده باشند ،ارایۀ دلایل ادعا یا دفاعیه در خلال مدت توافق شده بین طرفین یا در خلا ل (۱۵) روز بعد از جلسۀ رسیدگی، بارعایت مراتب ذیل صورت می گیرد:

۱-مدعی مکلف است دلایل ادعای موضوعات مورد اختلاف و جبران خسارۀ درخواست شده راشرح دهد.

۲- مدعی علیه مکلف است دفاعیه خود را در خصوص موضوعات مورد اختلاف و جبران خسارۀ مطالبه شده، ابراز و دلایل دفع ادعا را توضیح دهد.

۳- طرفین می‌توانند تمام اسناد مربوط به قضیه را توأم با

لیکلواظهاراتوسره یوځای دحکمیت بورډ ته وړاندی کړی.

اظهارات کتبی خود به بورد حکمیت ارائه نمایند.

د دفاعيې اصلاح اوبشپړول

اووه دیرشمه ماده:

هریوله اړخونوځخه کولای شي دخپلې دعوي یا دفاعيې صورت دحکمیت دځېرنې په بهیرکې اصلاح یا بشپړه کړی،خوداچې دحکمیت بورډ درونوالی (شفافیت) اوله غیر مؤجهې نېټې څخه دمخنیوي په منظور، دهغو اصلاح کول مناسب ونه ګڼي او یا داچې هغه دحکمیت د موافقه لیک پرخلاف تشخیص کړی.

اصلاح وتکمیل دفاعیه

مادۀ سی و هفتم:

هریکی از طرفین می‌توانند صورت دفاع یا دفاعیه خودرا در جریان رسیدگی حکمیت اصلاح یا تکمیل نمایند، مگراینکه بورد حکمیت به منظور شفافیت و جلوگیری از تاریخ غیر موجه، اصلاحات آنرا مناسب ندانسته و یا اینکه آنرا برخلاف موافقتنامۀ حکمیت تشخیص دهد.

دغونډو دجوړېدو خبرتیا

اته دیرشمه ماده:

(۱) دحکمیت بورډ کولای شي د اړخونو د موافقه لیک مطابق، دشفاهي غونډو د جوړېدو او نورو مواردو په هکله تصمیم ونیسي اودځېرنې دغونډې له جوړېدو لږترلږۀ (۳۰)ورځې دمخه یې خبرتیا په لیکلې توګه اړخونوته واستوي.

(۲) دحکمیت بورډ کولای شي، له اړخونوځخه دیوۀ د غوښتنلیک له مخې شفاهي څېړنه، دحکمیت

اطلاعیۀ تدویر جلسات

مادۀ سی و هشتم:

(۱) بورد حکمیت می‌تواند طبق موافقتنامۀ طرفین، در مورد تدویر جلسات شفاهی و سایر موارد تصمیم اتخاذ نموده و حد اقل (۳۰) روز قبل از تدویر جلسۀ رسیدگی، اطلاعیۀ آنرا طور کتبی به طرفین ارسال نماید.

(۲) بورد حکمیت می‌تواند بالاثر درخواست یکی از طرفین، رسیدگی شفاهی را درمراحل

د اجراء په مناسبو پراوونوکې سرته ورسوي،خوداچې اړخونو بل ډول موافقه کړې وي.

دمعلوماتو راټولول

نهه دیرشمه ماده:

دحکمیت بورډ مکلف دی رپوټونه، سندونه او نور معلومات چې له اړخونوڅخه دیوۀ په واسطه هغۀ ته وړاندی شوی وي، مقابل اړخ ته ابلاغ اوداهل خبره رپوټ یا اثباتیه مدرکونه چې دتصمیم په نیولو کې پرې اتکاء کېږي، اړخونوته واستوي.

حکمیت ته دوام ورکول

څلوېښتمه ماده:

(۱) دحکمیت بورډ کولای شي حالاتوته په پام سره، دحکمیت څېړنې ته دوام ورکړی اودبررسۍ وړ مدرکونو پربنسټ ،خپل قرارصادر کړی،خوداچې اړخونو بل ډول موافقه کړې وي.

(۲) که چېرې مدعي ونکړی شي خپله صورت دعوي ددی قانون دڅلورپنځوسمې مادی په (۱)جزء کې د درج شوی حکم مطابق ، وړاندی کړی، پدی صورت کې دحکمیت بورډ کولای شي دڅېړنې مناسب اجرای حکمیت، انجام دهد ، مگرانیکه طرفین طور دیگری موافقه نموده باشند.

جمع آوری معلومات

مادۀ سی ونهم:

بورد حکمیت مکلف است گزارشات، اسناد و سایر معلوماتیکه توسط یکی از طرفین به آن ارائه شده باشد ، به طرف مقابل ابلاغ و گزارش اهل خبره یا مدارك اثباتیه را که در اتخاذ تصمیم به آن اتکا می‌گردد ، به طرفین ارسال نماید.

ادامه به حکمیت

مادۀ چهلم:

(۱) بورد حکمیت می‌تواند با نظرداشت حالات، رسیدگی به حکمیت را ادامه دهد و به اساس مدارك مورد بررسی،قرار خود را صادر نماید ، مگراینکه طرفین طور دیگری موافقه نموده باشند.

(۲) هرگاه مدعی نتواند صورت دعوی خود را طبق حکم مندرج جزء(۱) مادۀ پنجاه و چهارم این قانون ارائه نماید ، در این صورت بورد حکمیت می‌تواند قرار

د پاي ته رسېدو په اړه قرار صادر کړی.

(۳)که چېرې مدعي علیه ونکړی شي خپله صورت دفاع ددی قانون د څلورپنځوسمې مادی په (۲) جزء کې د درج شوی حکم مطابق ، وړاندی کړی، پدی صورت کې دحکمیت بورډ کولای شي څېړنې ته دوام ورکړی اومدعي علیه ته د دفاعیې د وړاندی کولو لپاره موده وټاکي.

(۴)که چېرې یوله اړخونوڅخه ونکړی شي دڅېړنې په غونډه کې حضور ومومي یا لازم سندونه او مدرکونه وړاندی کړی، پدی صورت کې دحکمیت بورډ کولای شي دحکمیت څېړنې ته دوام ورکړی اودڅېړنې وړ مدرکونو پربنسټ ، خپل قرار صادر کړی.

دمتخصص ټاکل

یوڅلوېښتمه ماده:

(۱) دحکمیت بورډ کولای شي یو یا له یوۀ څخه زیات متخصصین دهغو شخړو په هکله چې د بورډ ترڅېړنې لاندی نیول کېږي د رپوټ د وړاندی کولو لپاره توظیف کړی، خوداچې اړخونو بل ډول موافقه مبنی بر ختم رسیدگی راصادر نماید.

(۳) هرگاه مدعی علیه نتواند صورت دفاعیه خود را طبق حکم مندرج جزء(۲) مادۀ پنجاه و چهارم این قانون ارائه نماید ، دراین صورت بورد حکمیت میتواند به رسیدگی ادامه داده و مدتی را غرض ارایۀ دفاعیه به مدعی علیه تعیین نماید.

(۴) هرگاه یکی از طرفین نتواند درجلسۀ رسیدگی حضور یابد و یا اسناد و مدارك لازم را ارائه نماید ، دراین صورت بورد حکمیت می‌تواند رسیدگی به حکمیت را ادامه داده و به اساس مدارك مورد بررسی، قرار خویش را صادرنماید.

تعیین متخصص

مادۀ چهل ویکم:

(۱) بورد حکمیت می‌تواند یك یا بیش از یك متخصص را جهت ارایۀ گزارش، درمورد منازعاتیکه تحت رسیدگی بورد قرار می‌گیرد ، توظیف نماید ، مگراینکه طرفین طور دیگری

کړي وي.
(۲) دحکمیت بورډ کولای شي دارخونوله هریوۀ څخه وغواړي څو اړوند معلومات متخصص ته وړاندی اوسندونه، مالونه او نوره شتمني دپلټنې اوکتنې لپاره متخصص ته برابر کړی.
(۳) متخصص مکلف دی دځېرنې په غونډه کې د خپل لیکلي یا شفاهي رپوټ له وړاندی کولو وروسته،له ارخونوڅخه دیوۀ دغوښتنې یا د بورډ د لزوم دید له مخې، دځېرنې په غونډه کې ګډون وکړی.

د سندونو غوښتنه

دوه څلوېښتمه ماده:

دحکمیت بورډ یا هریوله ارخونو څخه د اړتیا په صورت کې کولای شي له محکمې یا نورو مراجعو څخه اړوند سندونه او مدارک وغواړي.

موافقه نموده باشند.
(۲) بورد حکمیت می‌تواند از هریکی از طرفین درخواست نماید تا معلومات مربوط را به متخصص ارایۀ و اسناد، اموال یا سایر دارایی ها را جهت تفتیش و معاینه به متخصص فراهم نماید.
(۳) متخصص مکلف است بعد از ارایۀ گزارش شفاهی یا کتبی خود درجلسۀ رسیدگی، درصورت درخواست یکی از طرفین یا لزوم دید بورد، درجلسۀ رسیدگی اشتراک نماید.

درخواست اسناد

مادۀ چهل ودوم:

بورد حکمیت یا هریك از طرفین درصورت ضرورت می‌توانند از محکمه یاسایر مراجع اسناد و مدارك مربوط رادرخواست نمایند.

شپږم فصل
دحکمیت د قرار صادرېدل او دځېږني پای

فصل ششم
صدور قرار حکمیت و خاتمهٔ رسیدگی

دتطبیق وړ قانون
دري څلوېښتمه ماده:
(۱) دحکمیت بوړ دشخړې په هکله ، د اړخونو لخوا دمشخص شوی قانون دحکمونو مطابق ، تصمیم نیسي.
(۲) د اړخونو لخوا د قانون دنه ټاکلو په صورت کې او پداسې حالت کې چې په قوانینوکې تنازع وجود ولري ، دحکمیت بوړ کولای شي، پرشخړې باندی دتطبیق وړ قانون، وټاکي.

قانون قابل تطبیق
مادهٔ چهل و سوم:
(۱)بورد حکمیت درمورد منازعه، طبق احکام قانون مشخص شده توسط طرفین، تصمیم اتخاذ می‌نماید.
(۲)درصورت عدم تعیین قانون از جانب طرفین و در حالتیکه تنازع درقوانین وجود داشته باشد ، بورد حکمیت می‌تواند قانون قابل تطبیق برمنازعه را تعیین نماید.

د منځګړي په توګه د حکم نه ټاکل
څلور څلوېښتمه ماده:
که چېرې دقضیې اړخونه له حکم څخه وغواړي څو د متنازع فیه قضیې د حل اوفصل په برخه کې د منځګړي دنده اجراء کړی، حکم نشي کولای دغه دنده سرته ورسوي، پدی صورت کې اړخونه کولای شي، بل شخص دمنځګړي په توګه وټاکي.

عدم تعیین حکم منحیث میانجی
مادهٔ چهل وچهارم:
هرگاه طرفین قضیه، ازحکم مطالبه نماید تا درقسمت حل وفصل قضیه متنازع فیه وظیفهٔ میانجی را اجرا نماید ، حکم نمی تواند این وظیفه را انجام دهد ، دراین صورت طرفین می‌توانند شخص دیگری را به حیث میانجی تعیین نمایند.

د تصمیم دنیولو ډول

پنځه څلوېښتمه ماده:

هغه شخړه چې له یوۀ څخه د زیاتو حکمانو په واسطه ترڅېړنې لاندی نیول کېږي، دهغې په هکله تصمیم ، دغړو د اکثریت رأیو پربنسټ نیول کېږي، خوداچې اړخونو بل ډول موافقه کړې وي.

دحکمیت دڅېړنې کړنلاره د بورډ د رئیس لخوا تاکل کېږي، پدی شرط چې اړخونویا دحکمیت د بورډ نوروغړو له هغې سره موافقه کړې وي.

دحکمیت قرار

شپږڅلوېښتمه ماده:

(۱)که چېرې اړخونه دحکمیت د څېړنې په ترڅ کې ، شخړه پخپله حل اوفصل کړی، د حکمیت بورډ څېړنه پای ته رسوي او دارخونو دغوښتنې او دبورډ د موافقې په صورت کې ، توافق دحکمیت د قرار په توګه ثبتوي.

(۲) ددی مادی په (۱) فقره کې درج شوی قرار، ددی قانون په اته څلوېښتمه ماده کې د درج شوی حکم مطابق ترتیب او صادرېږي او دحکمیت د نورو قرارونو دعین

طرز اتخاذ تصمیم

مادۀ چهل و پنجم:

منازعه ایکه توسط بیش از یک حکم مورد رسیدگی قرار می‌گیرد ، تصمیم در مورد آن به اساس اکثریت آرای اعضا اتخاذ می‌گردد ، مگراین‌که طرفین طور دیگر موافقه نموده باشند .

طرزالعمل رسیدگی حکمیت ازطرف رئیس بورد تعیین میگردد ، مشروط براینکه طرفین یا سایر اعضای بورد حکمیت، به آن موافقه نموده باشند .

قرار حکمیت

مادۀ چهل و ششم:

(۱) هرگاه طرفین درخلال رسیدگی حکمیت، منازعه را خود حل و فصل نمایند ، بورد حکمیت رسیدگی را خاتمه و درصورت درخواست طرفین و موافقۀ بورد ، توافق را به حیث قرار حکمیت ثبت می‌نمایند .

(۲) قرار مندرج فقرۀ (۱) این ماده طبق حکم مندرج مادۀ چهل و هشتم این قانون ترتیب و صادر گردیده و دارای عین اعتبار سایر قرارهای

اعتبار لرونکی دی.

دحکمیت د قرار مندرجات

اووه څلوېښتمه ماده:

(۱) دحکمیت قرار د لاندی مطالبو لرونکی وي:

۱- د قرار لیکلې بڼه اودحکم یا حکمانو په واسطه یې لاسلیک کېدل، دحکمیت دځېرنې په ترڅ کې چې پکې له یوۀ څخه زیات حکمان حکمیت کوي، دحکمیت د بورډ د غړو د اکثریت لاسلیک کافي دی، پدی شرط چې د غیرموجودو لاسلیکونو دلیل ذکر شي.

۲- دهغو دلیلونو یا دول چې قرار یې پربنا ولاړ دی، خوداچې اړخونو د دلیلونو پرنه وړاندی کولو موافقه کړې وي یا داچې قرار ددی قانون د اووه څلوېښتمې مادی له مخې، دتوافق له املې صورت موندلی وي.

۳- دحکمیت د قرار د صادرېدو نېټه اوځای.

(۲) دحکمیت د بورډ ددندی دځېرنې بهیر، په متنازع فیه قضیه کې د قرار له صادرېدو وروسته پای ته رسېږي.

حکمیت می‌باشد.

مندرجات قرار حکمیت

مادۀ چهل و هفتم:

(۱) قرارحکمیت حاوی مطالب ذیل می‌باشد:

۱- کتبی بودن قرار وامضاء آن توسط حکم یا حکم ها، حین رسیدگی حکمیت که بیش از یك حکم در آن حکمیت می‌نماید، امضای اکثریت اعضای بورد حکمیت کافی است، مشروط براینکه دلیل امضا های غیر موجود ذکر شود.

۲- ذکر دلایلی که قرار بر آن مبتنی است، مگراینکه طرفین برعدم ارایۀ دلایل موافقه نموده باشند، یا اینکه قرار به تأسی از حکم مادۀ چهل وهفتم این قانون، بالاثر توافق صورت گرفته باشد.

۳- تاریخ و محل صدور قرار حکمیت.

(۲) روند رسیدگی به وظیفۀ بورد حکمیت، بعد از صدور قرار درقضیه متنازع فیه خاتمه می یابد.

(۳) ددی مادی په (۱) فقره کې درج شوی قرار د اړخونو په شمېر ترتیبېږي او یو یونقل یې هغو ته سپارل کېږی اوبل یې دحکمیت د بورډ په دفتر کې ساتل کېږي.

د حکمیت د څېړنې د بهیر پای اته څلوېښتمه ماده:

دحکمیت بورډ کولای شي په لاندی حالاتو کې د حکمیت دځېړنې پای اعلام کړی:

۱- په هغۀ صورت کې چې مدعي له خپلې ادعا څخه انصراف وکړی، خوداچې مدعي علیه دمدعي پرضد متقابله ادعاء ولري، یا مدعي علیه دمدعي له لوري د ادعا د انصراف پرضد، اعتراض ولري اودحکمیت بورډ دمدعي علیه قانوني او مؤجهې ګټې دشخړې په وروستي حل او فصل کې ومومي.

۲- په هغۀ صورت کې چې اړخونه د څېړنې پرپای ته رسېدو موافقه وکړی.

۳- په هغۀ صورت کې چې دحکمیت بورډ ومومي چې دځېړنې دوام د نورو مؤجهو دلیلونو له مخې غیرضروري او

(۳) قرارمندرج فقرۀ (۱) این ماده به تعداد طرفین ترتیب و یك، یك نقل آن به آنها سپرده شده و نقل دیگر آن به دفتر بورد حکمیت حفظ می گردد.

ختم روند رسیدگی حکمیت

مادۀ چهل و هشتم:

بورد حکمیت می‌تواند درحالات ذیل ختم رسیدگی حکمیت را اعلام نماید:

۱- درصورتی‌که مدعی از ادعای خود انصراف نماید، مگراینکه مدعی علیه برعلیه مدعی ادعای متقابل داشته باشد، یا مدعی علیه برعلیه انصراف ادعا ازطرف مدعی، اعتراض داشته باشد وبورد حکمیت منافع قانونی وموجه مدعی علیه را در حل وفصل نهایی منازعه دریافت نماید.

۲- درصورتی‌که طرفین براختتام رسیدگی توافق نمایند.

۳- درصورتی‌که بورد حکمیت دریابد که ادامۀ رسیدگی بنابرسایر دلایل موجه، غیر ضروری و غیر ممکن

غیر ممکن وي.

دتېروتنو اصلاح

نهه څلوېښتمه ماده:

له اړخونوڅخه هریوکولای شي، د حکمیت د قرار د ترلاسه کولو له نېټې څخه د (۳۰) ورځو په ترڅ کې یا په بله موده کې چې د اړخونو د موافقې وړ وي، مقابل اړخ ته دخبرتیا په استولو سره دحکمیت له بورډ څخه وغواړي څوحسابي، انشایي او طباعتي تېروتنې یا ورته تېروتنې په قرار کې اصلاح یا د قرارمشخص ټکي څرګندیائې ځنې برخې وړاندی کړی، په هغۀ صورت کې چې دحکمیت بورډ نومورې غوښتنه مؤجه وګڼي، مکلف دی د تېروتنې تصحیح یا دقرار د توضیح وړاندی کول، دغوښتنلیک د ترلاسه کولو له نېټې څخه د(۳۰) ورځو په ترڅ کې سرته ورسوي. توضیح،د قراریوه برخه جوړوي.

دحکمیت بورډ کولای شي پورته یادی شوې تېروتنې په خپله اصلاح کړی.

باشد.

اصلاح اشتباهات

مادۀ چهل ونهم:

هریك از طرفین میتوانند در خلال (۳۰) روز ازتاریخ دریافت قرار حکمیت یا درمدت دیگری که مورد توافق طرفین باشد، با ارسال اطلاعیه به طرف مقابل از بورد حکمیت درخواست نماید تا اشتباهات حسابی، انشایی و طباعتی یا اشتباهات مشابه در قرار را اصلاح یا توضیح نکات مشخص یا بخش هایی از قرار را ارائه نماید، درصورتیکه بوردحکمیت در خواست متذکره را موجه پندارد، مکلف است تصحیح اشتباه یا ارایۀ توضیح قرار را درخلال (۳۰) روز ازتاریخ دریافت درخواست، انجام دهد. توضیح، قسمتی از قرار را احتوا می‌نماید.

بورد حکمیت می تواند اشتباهات فوق الذکر را خود اصلاح نماید.

دبشپړتیايي قرار صادرېدل
پنځوسمه ماده:
لـه اړخونوڅخـه هریوکـولای شـي مقابل لوري تـه دخبرتیـا پـه استولو سـره ، دحکمیـت د قـرار دترلاسـه کولولـه نېټې څخه د(۳۰) ورځوپـه ترڅ کې، دحکمیت لـه بورډ څخه غوښـتنه وکـړي څوبـل قـرار (بشپړتیايي قرار) دهغو ادعاګانو په هکله چې دځېرنې په غونډه کې وړاندی شوی خوپه قرار کې حذف شـوی دی، صـادر کـړی. پـه هغـۀ صـورت کـې چې دحکمیـت بـورډ نومـوړی غوښتنلیک مؤجـه وګڼي، مکلـف دی،د بـشپړتیايي قـرار پـه هکله ، دغوښتنلیک د ترلاسه کولو له نېټې څخه د(۶۰) ورځو پـه ترڅ کې ، تصمیم ونیسي.

د مودی تمدیدیدل
یو پنځوسمه ماده:
دحکمیـت بـورډ کـولای شـي هغـه موده چې په ترڅ کې یې ددی قانون د (۵۰ او ۵۱) مـادی دحکمونـو مطابق، اصلاح او توضیح صورت مـومي یـا بـشپړتیايي قـرار صـادرېږي، دمناسـب وخـت مـودی لپاره تمدید کړی.

صدور قرار تکمیلی
مادۀ پنجاهم:
هریکـی از طـرفین مـی‌توانـد بـا ارسـال اطلاعیـه بـه طـرف مقابـل، درخـــلال (۳۰) روز از تـــاریخ دریافـت قـرار حکمیـت، ازبـورد حکمیت درخواست بـه عمـل آورد تـا قـرار دیگـر(قـرار تکمیلـی) را درمـــورد ادعـــا هـــایی کـــه در جلسه رسیدگی ارائـه ولـی در قـرار حـذف شـده اسـت، صـادر نماید. درصورتی‌که بورد حکمیت درخواســت متــذکره را موجــه پنــدارد ، بــورد مکلــف اســت در مـــورد قـــرار تکمیلـــی در خـــلا ل (۶۰) روز ازتـــاریخ دریافـت درخواســت، تــصمیم اتخاذ نماید.

تمدید میعاد
مادۀ پنجاه و یکم:
بـورد حکمیـت مـی‌توانـد میعـاد را کـــه در خـــلا ل آن مطـــابق احکـــام مـــواد (۵۰ و ۵۱) ایــن قــانون اصــلاح و توضــیح صورت می‌گیرد یا قرار تکمیلی صادر می‌گردد ، برای مدت زمان مناسب تمدید نماید.

د اته څلوېښتمې مادی په پام کې نیول

دوه پنځوسمه ماده:

دحکمیت بورډ مکلف دی د قرار د اصلاح او توضیح یا دبشپړتیایي قرار د صادرېدو په ترڅ کې ، ددی قانون په اته څلوېښتمه ماده کې درج شوی حکم په پام کې ونیسي.

رعایت مادۀ چهل و هشتم

مادۀ پنجاه و دوم:

بورد حکمیت مکلف است حین اصلاح و توضیح قرار و یا اصدار قرار تکمیلی، حکم مندرج مادۀ چهل وهشتم این قانون را رعایت نماید.

اووم فصل

پرقرار باندی اعتراض

فصل هفتم

اعتراض به قرار

دحکمیت د قرارفسخ

دري پنځوسمه ماده:

محکمه کولای شي دحکمیت د قرار دفسخې په اړه له اړخونوڅخه د یوۀ د اعتراض یا غوښتنې په صورت کې په لاندی حالاتو کې دحکمیت قرار فسخ کړی:

۱- په هغۀ صورت کې چې دموافقه لیک له عاقدینوڅخه یو د دی قانون په څوارلسمه ماده کې د درج شوی حکمیت، د حقوقي اهلیت نه لرونکی وګڼي.

۲- په هغۀ صورت کې چې دحکمیت موافقه لیک ، دحکمیت اړخونه د شخړې دحل په هکله هغۀ

فسخ قرار حکمیت

مادۀ پنجاه و سوم:

محکمه می‌تواند درصورت اعتراض یا درخواست یکی از طرفین مبنی بر فسخ قرارحکمیت،در حالات ذیل قرار حکمیت را فسخ نماید:

۱- درصورتی‌که یکی از عاقدین موافقتنامه، حکمیت مندرج مادۀ چهاردهم این قانون را فاقد اهلیت حقوقی بداند.

۲- درصورتی‌که موافقتنامۀ حکمیت، طرفین حکمیت را درمورد حل منازعه به قانون

قانون ته موکول کړی وي چې د افغانستان د قوانینو مطابق، نومورې قانون له اعتباره لوېدلی وي.

۳-په هغۀ صورت کې چې متقاضي اړخونوته دحکم دتاکلویا دحکمیت دخېرنې په هکله لازمه خبرتیا ورکړل شوې نه وي یا ددی قانون دحکمونو مطابق،مدعي دخپلې ادعا په وړاندی کولو باندی قادر نه وي.

۴- د دی قانون دحکمونومطابق دېډې (رشوت) یادحکم د تراغېزې لاندی راوستلو یا یې له اړخونوڅخه دیوۀ له شاهدانو سره د مادی ګټې د تضاد یا دحکمیت د موضوع د په وخت نه څېړلو په صورت کې.

۵- په هغۀ صورت کې چې دشخړې په هکله هغه قرار صادر شوی وي چې دحکمیت په موافقه لیک کې په پام کې نیول شوی نه وي یا یې دتطبیق په ساحه کې واقع نه وي یا پرهغو موضوعګانو باندی د تصمیم لرونکی وي چې حکمیت ته د وړاندی کولو وړ موضوعګانو له دایرې څخه موکول ساخته باشد که قانون مذکور برطبق قوانین افغانستان، فاقد اعتبار باشد.

۳-درصورتی‌که به طرفین متقاضی در مورد تعیین حکم یا رسیدگی حکمیت اطلاع لازم داده نشده باشد یا طبق احکام این قانون مدعی به ارائه ادعای خود قادر نباشد.

۴- درصورت رشوه یا تحت تاثیر قرار دادن حکم یا تضاد منفعت مادی وی با یکی از طرفین، شهود یا عدم رسیدگی به موقع موضوع حکمیت، طبق احکام این قانون.

۵- درصورتی‌که قرار درمورد منازعه صادر شده باشد که در موافقتنامۀ حکمیت در نظر گرفته نشده یا درساحۀ تطبیق آن واقع نباشد و یا حاوی تصامیم برموضوعاتی باشد که خارج از دایرۀ موضوعات قابل ارائه به حکمیت،

بهرپاتې وي.
که چېرې دحکمیت له ساحې څخه پربهرموضوعګانو باندی تصمیم، دحکمیت په ساحه کې پرشاملو موضوعګانو،له تصمیم څخه تفکیک شي، پدی صورت کې یوازې د قرار هغه برخه چې دحکمیت له ساحې څخه پربهرموضوعګانو باندی وي، د اجراء وړ نده.
۶- په هغۀ صورت کې چې دحکمیت د بورډ ترکیب یا دحکمیت کړنلاره د اړخونو له موافقه لیک سره مطابقت ونلري یاد اړخونو موافقه لیک ددی قانون دحکمونوله یوۀ حکم سره چې پر اړخونو د تطبیق وړدی، مغایرت ولري.
۷-که چېرې دحکمیت موضوع د افغانستان د قوانینو مطابق د حکمیت له لارې دحل اوفصل وړ نه وي یا دحکمیت قرار د افغانستان د عامه پالیسۍ مغایر وي.

دفسخ دغوښتنې میعاد
څلور پنځوسمه ماده:
اړخونه کولای شي دحکمیت د قرار له صادرېدو وروسته ، د دریو

قرار داشته باشد.
هرگاه تصامیم برموضوعات خارج از ساحۀ حکمیت از تصامیم بر موضوعات شامل در ساحۀ حکمیت تفکیك شده بتواند ، دراین صورت صرف آن بخشی از قرار که حاوی تصامیم برموضوعات خارج از ساحۀ حکمیت باشد ، غیر قابل اجرا است.
۶- درصورتی‌که ترکیب بورد حکمیت یا طرزالعمل حکمیت با موافقتنامۀ طرفین مطابقت نداشته باشد ، یا موافقتنامۀ طرفین با حکمی از احکام این قانون که برطرفین قابل تطبیق است، مغایرت داشته باشد.
۷- هرگاه موضوع حکمیت طبق قوانین افغانستان از طریق حکمیت، قابل حل و فصل نبوده یا قرار حکمیت مغایر پالیسی عامه افغانستان باشد.

میعاد درخواست فسخ
مادۀ پنجاه و چهارم:
طرفین می‌توانند بعد ازصدور قرار حکمیت، در خلال سه ماه

میاشتو په ترڅ کې دهغۀ دفسخې غوښتنه محکمې ته وړاندی کړی.

دبورډ بیا څېړنه

پنځه پنځوسمه ماده:

محکمه کولای شي دحکمیت د قرار دفسخې په صورت کې، له اړخونوڅخه دیوۀ دغوښتنې له امله یا دلزوم له مخې، د حکمیت بورډ ته لازم فرصت برابرکړی څو دحکمیت څېړل بیا پیل یا نور هغه اقدامات چې دحکمیت د قرارد فسخ د له منځه تلو سبب کېږي، وکړی.

درخواست فسخ آنرا به محکمه ارائه نمایند.

رسیدگی مجدد بورد

مادۀ پنجاه و پنجم:

محکمه می‌تواند درصورت فسخ قرار حکمیت، بالاثردرخواست یکی از طرفین یا حسب لزوم، فرصت مناسب را به بورد حکمیت فراهم نماید تا رسیدگی حکمیت را مجدداً آغاز یا سایر اقداماتی راکه سبب امحای فسخ قرار حکمیت می‌گردد، اتخاذ نماید.

اتم فصل
دحکمیت دقرار تطبیقول

فصل هشتم
تطبیق قرار حکمیت

دحکمیت دقرارتطبیقول اوردول

شپږ پنځوسمه ماده:

(۱)دحکمیت قرارپرته لدی چې په کوم هېواد کې صادر شوی دی، دتطبیق وړ دی.

(۲)دحکمیت قرار په لاندی حالاتو کې ردیدی شي:

۱-په هغۀ صورت کې چې د حکمیت د موافقه لیک له اړخونو څخه یو، داهلیت نه لرونکی وي.

۲-په هغۀ صورت کې چې

تطبیق و رد قرار حکمیت

مادۀ پنجاه و ششم:

(۱)قرارحکمیت صرف نظرازینکه در کدام کشور صادر شده است، قابل تطبیق می‌باشد.

(۲)قرار حکمیت در حالات ذیل رد شده می‌تواند:

۱-درصورتی‌که یکی از طرفین موافقتنامۀ حکمیت، فاقد اهلیت باشد.

۲-درصورتی‌که قرارحکمیت

دحکمیت قراردهغهٔ قانون پرموجب چې د اړخونو لخوا په موافقه لیک کې مشخص شوی دی، صادر شوی نه وي.

۳-په هغهٔ صورت کې چې دحکمیت قراردهغهٔ قانون پرموجب صادر شوی وي چې نومورې قانون له اعتباره لوېدلی وي.

۴-په هغهٔ صورت کې چې قرار دهغهٔ اړخ پرضد صادر شوی وي چې دحکم دتاکلو یا دحکمیت د څېړنې په هکله ورته لازمه خبرتیا ورکړل شوې نه وي یا ددی قانون دحکمونو مطابق د دفاعیې په وړاندی کولو قادر نه وي.

۵-په هغهٔ صورت کې چې قرار دهغې شخړې په هکله صادرشوی وي چې دحکمیت په موافقه لیک کې له هغې څخه تصریح شوې نه وي یا یې دتطبیق په ساحه کې واقع نه وي یا پرهغوموضوعګانو دتصمیم د نیولو لرونکی وي چې د حکمیت د واک له ساحې څخه بهر وي.

په هغهٔ صورت کې چې دتصمیم نیول دحکمیت له ساحې څخه پربهرموضوعګانو ، دحکمیت په به موجب قانونی که توسط طرفین در موافقتنامه مشخص شده است، صادر نگردیده باشد.

۳-درصورتی‌که قرار حکمیت به موجب قانونی صادر شده باشد که قانون مذکورفاقد اعتباراباشد.

۴-درصورتی‌که قرار برعلیه طرفی صادر شده باشد که درمورد تعیین حکم یا رسیدگی حکمیت به وی اطلاع لازم داده نشده یا طبق احکام این قانون به ارایهٔ دفاعیه قادر نباشد.

۵-درصورتی‌که قرار درمورد منازعه صادر شده باشد که در موافقتنامه حکمیت از آن تصریح نگردیده یا در ساحهٔ تطبیق آن واقع نباشد و یا حاوی اتخاذ تصامیم بر موضوعاتی بوده که خارج از صلاحیت حکمیت قرارداشته باشد.

درصورتی‌که اتخاذ تصامیم بر موضوعات خارج از ساحهٔ حکمیت از اتخاذ تصامیم

ساحه کې پرشاملو موضوعګانو دتصمیم له نیولو څخه تفکیک کړل شي، پدی حالت کې یوازې دقرار هغه برخه چې دحکمیت لپاره پر وړاندی شوو موضوعګانو دتصمیم لرونکې ده ، دتطبیق وړ ده.

۶-که چېرې دحکمیت د بورډ ترکیب یا دحکمیت کړنلاره د اړخونو له موافقه لیک سره مطابقت ونلري یا دحکمیت دموافقه لیک دنه موجودیت په صورت کې ، دحکمیت د بورډ ترکیب یا دحکمیت کړنلاره دهغۀ هېواد له قانون سره چې حکمیت پکې صورت مونډلی دی، مطابقت ونلري.

۷-په هغۀ صورت کې چې دحکمیت قرار صادر خو تطبیق شوی نه وي اودهغۀ هېواد چې قرار یې دقانون پرموجب صادر شوی وي،دمحکمې په واسطه تعلیق یا لغوه شوی وي.

۸-په هغۀ صورت کې چې دحکمیت موضوع، دافغانستان د قوانینوپرموجب دحکمیت له لارې دحل اوفصل وړنه وي اویا برموضوعات شامل درساحۀ حکمیت تفکیك شده بتواند ، دراین حالت صرف آن بخشی از قرار که حاوی تصامیم برموضوعات ارائه شده برای حکمیت است،قابل تطبیق می‌باشد.

۶-هرگاه ترکیب بورد حکمیت یا طرزالعمل حکمیت با موافقتنامۀ حکمیت طرفین،مطابقت نداشته و یا درصورت عدم موجودیت موافقتنامۀ حکمیت، ترکیب بورد حکمیت یا طرزالعمل حکمیت با قانون کشوریکه حکمیت در آن صورت گرفته است، مطابقت نداشته باشد.

۷-درصورتی‌که قرار حکمیت صادر ولی تطبیق نگردیده و توسط محکمۀ کشوریکه قرار به موجب قانون آن صادر گردیده، تعلیق یا لغو شده باشد.

۸-درصورتی‌که موضوع حکمیت،به موجب قوانین افغانستان ازطریق حکمیت قابل حل و فصل نبوده و یا تطبیق قرار

دحکمیت دقرار تطبیقېدل، دافغانستان دنافذوقوانینو او مقرراتو مغایر وي.

داصل سند وړاندی کول

اووه پنځوسمه ماده:

هغه اړخ چې دحکمیت د قرار دتطبیق غوښتنه ولري، مکلف دی دقرار اصلي اوتصدیق شوی سند یایې مصدقه نقل دحکمیت له اصل موافقه لیک یا یې له مصدقه نقل اودافغانستان په یوه ژبه له تصدیق شوې ژباړې سره یوځای ، وړاندی کړی.

د تضمین وړاندی کول

اته پنځوسمه ماده:

په هغۀ صورت کې چې دحکمیت دقرار دلغوي یاتعلیق په اړه غوښتنه، یوې محکمې ته وړاندی او په بله محکمه کې دنوموړي قرار دتطبیق په اړه غوښتنې صورت مونډلی وي، پدی حالت کې لومړی محکمه کولای شي خپل قرار وځنډوي اودهغۀ اړخ چې د قرار تطبیقېدل غواړي، دغوښتنې پربنسټ مقابل اړخ دتضمین په وړاندی کولو مکلف کړی.

حکمیت، مغایر قوانین و مقررات نافذۀ افغانستان باشد.

ارایۀ اصل سند

مادۀ پنجاه وهفتم:

طرفیکه درخواست تطبیق قرار حکمیت را داشته باشد ، مکلف است سند اصلی و تصدیق شدۀ قرار یا نقل مصدقۀ آن را معۀ اصل یانقل مصدقۀ موافقتنامۀ حکمیت و ترجمۀ تصدیق شدۀ آنرا به یکی از لسان های رسمی افغانستان ارائه نماید.

ارایۀ تضمین

مادۀ پنجاه و هشتم:

درصورتی‌که درخواست مبنی بر الغا یا تعلیق قرار حکمیت به یك محکمه ارائه و درمحکمۀ دیگر درخواست مبنی بر تطبیق قرار متذکره صورت گرفته باشد ، دراین حالت محکمۀ اولی می‌تواند قرار خود را تعویق و به اساس درخواست طرفی که تطبیق قرار را درخواست می‌کند ،طرف مقابل را مکلف به ارایۀ تضمین نماید.

نهم فصل
وروستني حکمونه

دمقررو او کړنلارو وضع کېدل
نهه پنځوسمه ماده:
د سوداګرۍ او صنایعو وزارت کولای شي، د دې قانون دلاښه تطبیق په منظور مقرري وړاندیز او لایحې او کړنلارې وضع اوتصویب کړي.

د انفاذ نېټه
شپېتمه ماده:
دغه قانون د توشېح له نېټې څخه نافذ دی اوپه رسمي جریده کې دی خپور شي.په نافذېدو سره یې د ۱۳۷۴ کال په (۷۷۹) ګڼه رسمي جریده کې خپوره شوې دتجارتي حکمیت مقرره او نور مغایر حکمونه لغو ګڼل کېږي.

فصل نهم
احکام نهایی

وضع مقرره و طرز العمل ها
مادۀ پنجاه ونهم:
وزارت تجارت و صنایع می‌تواند به منظور تطبیق بهتر احکام این قانون، مقرره ها را پیشنهاد و لوایح و طرزالعمل ها را وضع و تصویب نماید.

تاریخ انفاذ
مادۀ شصتم:
این قانون از تاریخ توشیح نافذ و درجریدۀ رسمی نشر گردد. با انفاذ آن، مقررۀ حکمیت تجارتی منتشرۀ جریدۀ رسمی شماره (۷۷۹) سال ۱۳۷۴ وسایر احکام مغایر آن ملغی شمرده می‌شود.

قانون سرمایه گذاری خصوصی

د افغانستان د اسلامي جمهوريت
رئيس

د عدليې وزير محترم سرور دانش!

د خصوصي پانګې اچونې قانون چې په (۹) فصلونو او (۳۳) مادو کې د وزيرانو د عالي مجلس لخوا تصويب او د ۱۳۸۴/۹/۱۵ نېټې د (۱۰۵) ګڼې فرمان په ذريعه زموږ له لوري توشېح شوی دی، تاسوته در واستول سو چې په رسمي جريده کې يې په خپرولو اقدام وکړئ.

حامد کړزی

د افغانستان د اسلامي جمهوريت
رئيس

رئیس جمهوری اسلامی
افغانستان

محترم سرور دانش وزیر عدلیه!

قانون سرمایه گذاری خصوصی که از طرف مجلس عالی وزراء به داخل (۹) فصل و (۳۳) ماده تصویب و از جانب ما ذریعهٔ فرمان شماره (۱۰۵) مؤرخ ۱۳۸۴/۹/۱۵ توشیح گردیده است، به شما ارسال شد، به نشر آن در جریدهٔ رسمی اقدام نمائید.

حامد کرزی

رئیس جمهوری اسلامی
افغانستان

د خصوصي پانګې اچونې د قانون د انفاذ په هکله د افغانستان د اسلامي جمهوريت د رئيس فرمان

ګڼه: (۱۰۵)

نېټه: ۱۳۸۴/۹/۱۵

لومړۍ ماده:

د خصوصي پانګې اچونې قانون چې په (۹) فصلونو او (۳۳) مادو کې د وزيرانو شوري د ۱۳۸۴/۸/۳۰ نېټې د (۳۱) ګڼې مصوبې پربنسټ تصويب شوی دی، توشېح کوم.

دوه يمه ماده:

دغه فرمان د توشېح له نېټې څخه نافذ اوپه رسمي جريده کې دې خپور شي.

حامد کرزی

د افغانستان د اسلامي جمهوريت رئيس

فرمان رئیس جمهوری اسلامی افغانستان در مورد انفاذ قانون سرمایه گذاری خصوصی

شماره: (۱۰۵)

تاریخ: ۱۳۸۴/۹/۱۵

مادہ اول:

قانون سرمایه گذاری خصوصی را که به اساس مصوبأ شماره (۳۱) مؤرخ ۱۳۸۴/۸/۳۰ شورای وزیران به داخل (۹) فصل و (۳۳) ماده تصویب گردیده، توشیح می‌دارم.

مادۀ دوم:

این فرمان از تاریخ توشیح نافذ و در جریدۀ رسمی نشر گردد.

حامد کرزی

رئیس جمهوری اسلامی افغانستان

دخصوصي پانګې اچونې قانون
لومړی فصل
عمومي حکمونه

مبني
لومړی ماده:
دغه قانون د افغانستان داساسي قانون دلسمې مادی دحکم له مخې، دبازار داقتصاد دنظام پربنسټ د خصوصي پانګو اچونو او تشبثاتو دهڅونې ، ملاتړ او مصئونیت اود هغۀ د اړوندو چارو دتنظیم په منظور،وضع شوی دی.

د قانون موخه
دوه یمه ماده:
ددغۀ قانون موخې دهېوادپه اقتصادی ډګرکې دکورنیواو بهرنیو خصوصي پانګواچونو د برخې (نقش) له جوړولو اودقانوني نظم له لورولو سره دهغۀ د اداری جوړښت څخه عبارت دی چې داقتصادی هڅونې، ودی او پرمختیا ، دبوختېدو (اشتغال) د زمینې دبرابرولو، دتولید او صادراتي عوایدو دزیاتېدو، د تکنالوژۍ دلېږدیدو اودخلکو د ژوندانه دسطح د لورولو اوعامه

قانون سرمایه گذاری خصوصی
فصل اول
احکام عمومی

مبنی
مادۀ اول :
این قانون به تأسی از حکم مادۀ دهم قانون اساسی افغانستان به منظور تشویق، حمایت ومصؤنیت سرمایه گذاری ها وتشبثات خصوصی مبتنی بر نظام اقتصاد بازار وتنظیم امور مربوط آن وضع گردیده است .

هدف قانون
مادۀ دوم :
اهداف این قانون عبارت از ارتقای نقش سرمایه گذاری های خصوصی داخلی وخارجی در عرصۀ اقتصادی کشور و ایجاد نظم قانونی با ساختار اداری آن می باشد که موجب ترغیب، حمایت و مصؤنیت سرمایه گذاران خصوصی داخلی و خارجی غرض رشد و انکشاف اقتصادی، فراهم ساختن زمینۀ اشتغال ، افزایش تولید

سوکالی. په غرض دکورنیو او بهرنیو خصوصي پانګواچوونکو د هڅونې ملاتړاومصئونیت موجب شي.

اصطلاحګانې

دریمه ماده:

لاندی اصطلاحګانې پدی قانون کې د لاندنیو مفاهیمو لرونکی دی:

۱- پانګه ایزه شتمني: د تجهیزاتو او ماشین آلاتو په شمول ټولې موجودی منقولې اوغیرمنقولې شتمنی. دهغو په غیرمقید ډول سره دی.

۲- کمیسیون : ددی قانون په شپږمه ماده کې درج دپانګې اچونې عالي کمیسیون دی.

۳- بهرنی پانګه اچونه : هغه پانګه اچونه ده چې د آزادی تبادلې وړ اسعارو په ډول یاد غیرنغدی برخې اخیستنې په ډول دبهرنې تبعه لخوا له بهرڅخه هېواد ته رالېږدیږي.

۴- بهرنی پانګه اچوونکی: هغه بهرنی تبعه دی چې بهرنی پانګه اچونه یې دهېواد په دننه کې په کار اچولې وي.

۵- بهرنی پور (قرضه) : هرډول وعاید صادراتی، انتقال تکنالوژی، بهبود وارتقای سطح زندگی مردم و رفاه عامه گردد .

اصطلاحات

مادۀ سوم :

اصطلاحات آتی در این قانون دارای مفاهیم ذیل می‌باشند:

۱- دارائی سرمایوی : کلیه سرمایه ودارائی های منقول وغیر منقول موجود به شمول تجهیزات وماشین آلات طور غیر مقید آن می‌باشد .

۲- کمیسیون : کمیسیون عالی سرمایه گذاری مندرج مادۀ ششم این قانون می‌باشد .

۳- سرمایه گذاری خارجی : سرمایه گذاری است که به شکل اسعار قابل تبادلۀ آزاد یا به شکل سهمگیری غیر نقدی توسط شخص خارجی از خارج به کشور منتقل می گردد .

۴- سرمایه گذار خارجی : شخص خارجی می باشد که سرمایه گذاری خارجی را در داخل کشور به کار انداخته باشد .

۵- قرضۀ خارجی : انواع قرضه،

پور،دپورونډه،د پور سندونه یا بل هرډول هغه پور دی چې دبهرني شخص په واسطه د آزادی تبادلې په وړ اسعاروباندی دمنظور شوی تشبث دسوداګریزفعالیت دپرمخبیولو دتأمین په منظور ، هغۀ ته ورکړل شوی وي.

۶- شخص : عبارت دی له :

- داخلي حقیقی شخص : هغه شخص دی چې دنافذه قوانینو دحکمونومطابق یې پېژندګلوي (هویت) تثبیت شوې وي.

-داخلي حکمي شخص:دمؤسسې، شرکت،انحصاري مالکیت، محدودالمسئولیت شرکت، مؤقت مشارکت، مؤقتي پانګې اچونې ، خاص یاعام سهامي شرکت اواتحادی یا بلې هرډول انتفاعي مؤسسې په ډول شخص دی چې دنافذه قوانینودحکمونومطابق تأسیس شوی وي.

- بهرنی حقیقي شخص : هغه شخص دی چې له افغاني تابعیت پرته تابعیت ولري.

- بهرنی حکمي شخص : هغه شخص دی چې حقوقي شخصیت یې دهېواد له قوانینو پرته قوانینو سهمیۀ قرضه، اسناد قرضه یا هر نوع قرضۀ دیګری است که توسط شخص خارجی به اسعار قابل تبادلۀ آزاد به منظور تأمین پیشبرد فعالیت تجارتی تشبث منظور شده به آن داده شده باشد .

۶- شخص : عبارت است از :

- شخص حقیقی داخلی : شخصی است که مطابق احکام قوانین نافذه، هویت آن تثبیت گردیده باشد .

- شخص حکمی داخلی : شخصی است به شکل مؤسسه ، شرکت ، مالکیت انحصاری، شرکت محدودالمسئولیت ، مشارکت مؤقت ، سرمایه گذاری مؤقت ، شرکت سهامی خاص یا عام و اتحادیه یا هر نوع مؤسسۀ دیگر انتفاعی که مطابق احکام قوانین نافذه تأسیس گردیده باشد .

- شخص حقیقی خارجی : شخصی است که تابعیت غیر از تابعیت افغانی را داشته باشد .

- شخص حکمی خارجی: شخصی است که شخصیت حقوقی وی درچهار چوب قوانینی غیر از

په چوکاټ کې مشخص شوی وي.
۷- بنسټیزتأسیسات: هغه وسایل او تجهیزات یا خدمتونه دی چې دعامې یا دخلکو دیوې برخې دسوکالۍ په غرض برابر او ترکټې اخیستنې لاندی نیول شوی وي او په غیرمقیده ډول لاندی موارد پکې شامل دی:
-د تولید او دانرژۍ دلېږد تجهیزات.
- د اوبورسولواود اوبودتصفیې تجهیزات .
-دفاضله موادواودهغودتصفیې تجهیزات.
- دخاوروخځلودتصفیې تجهیزات او دهغو ددفع کولو آسانتیاوې .
- دهوایي ډګرونو تأسیسات او تجهیزات او د روغتیایي او زده کړه ایز سکتور آسانتیاوې.
- مخابراتي تجهیزات او خپرنیزې آسانتیاوې.
- نور هغه تجهیزات او خدمتونه چې ددی قانون د حکمونو مطابق د واکمنو مقامونو په واسطه دبنسټیزو تأسیساتو په توګه مشخصېږي.
۸-پانګه اچونه : هغه غیرنغدی قوانین کشور مشخص شده باشد .
۷- تأسیسات زیربنائی : وسایل و تجهیزات یا خدماتی است که غرض رفاه عامه یا بخشی از مردم تهیه ومورد استفاده قرار گرفته و طور غیر مقید شامل موارد ذیل می‌باشد :
- تجهیزات تولید و انتقا ل انرژی .
- تجهیزات آبرسانی وتصفیۀ آب .
-تجهیزات مواد فاضله وتصفیۀ آن.
- تجهیزات تصفیۀ زباله وتسهیلات دفع آن .
- تأسیسات و تجهیزات میدان های هوائی و تسهیلات سکتور صحی وآموزشی .
- تجهیزات مخابراتی و تسهیلات نشراتی .
- سایر تجهیزات وخدماتی که مطابق احکام این قانون به عنوان تأسیسات زیر بنائی توسط مقامات ذیصلاح مشخص می گردد .
۸- سرمایه گذاری : اسعار

پانګه ایز اسعار او امکانات دی چې په غیرمقیده صورت سره دمشارکت د ونډو یا په یوۀ منظور شوی تشبث کې دملکیت دګټود ترلاسه کولو لپاره ورکړل یا تدارک شوی وي او د سوداګریزو فعالیتونو د پرمخبیولو د امکان لپاره دمنظوري شوې مؤسسې جوازونه ، اجاري ، ماشین آلات ، تجهیزات او دصنعتي یا معنوي مالکیت حقوق پکې شامل دی.

۹- طبیعي زېرمې : د اړوندو قوانینو دحکمونو مطابق ،له کانونو، دنفتي موادو، ګاز، سروزرو، سپینو زرو، د ډبرې له سکرو او نورو منرالونو ، هایدرو کاربن له طبیعي تولېدو(تجمع) یا نورو هغو سرچینو څخه عبارت دی چې په طبیعي حالت یا یې د تصفیې په حالت کې وي.

۱۰- منظور شوی تشبث : هغه تشبث دی چې ددی قانون په دوولسمه ماده کې د درج شوو حکمونو مطابق ثبت شوی وي.

۱۱- ICSID: ددی قانون په دیرشمه ماده کې درج د نړیوالې پانګې اچونې داختلافونو دحل له وامکانات سرمایوی غیر نقدی است که به صورت غیر مقیده جهت کسب سهام مشارکت یا منافع مالکیت دریك تشبث منظور شده پرداخت یا تدارک گردیده و شامل جواز ها ، اجاره ها ، ماشین آلات ، تجهیزات وحقوق مالکیت صنعتی یا معنوی مؤسسۀ منظور شده جهت امکان پیشبرد فعالیت های تجارتی می باشد .

۹- ذخایر طبیعی : مطابق احکام قوانین مربوط عبارت از معادن و تجمع طبیعی مواد نفتی،گاز، طلا، نقره، ذغال سنگ و سایر منرا ل ها ، هایدرو کاربن یا سایر منابع که در حالت طبیعی و یا در حالت تصفیۀ آن می باشد.

۱۰- تشبث منظور شده : تشبثی است که طبق احکام مندرج مادۀ دوازدهم این قانون ثبت گردیده باشد .

۱۱- ICSID : عبارت ازمرکز بین المللی حل اختلافات سرمایه گذاری مندرج مادۀ سی ام این

نړیوال مرکزځخه عبارت دی.
۱۲- انستترال (UNCITRAL) قواعد: دنړیوالې سوداګرۍ لپاره دملګرو ملتونو دسازمان د کمیسیون دحکمیت قواعد دی.
۱۳-دفتر: دافغانستان دپانګې اچونې دملاتړآیسا(AISA)مؤسسه ده چې ددی قانون داتمې مادی د(۱) فقرې د(۲) جزء مطابق تأسیسېږي.

مجازه پانګه اچونه
څلورمه ماده:
(۱) ددی قانون په پنځمه ماده کې د درج شوو مواردو په استثنی ، کورني او بهرني اشخاص کولای شي دهېواد په ټولو اقتصادی سکتورونو کې پانګه اچونه وکړی.
(۲) بهرني اشخاص کولای شي یوازې دبهرنیو پانګواچونو یا په هېواد کې په موجود منظور شوی تشبث کې دبیاپانګو اچونولاړې، پانګه اچونه وکړی.

قانون می‌باشد.
۱۲- قواعد انستترال (UNCITRAL) : قواعد حکمیت کمیسیون سازمان ملل متحد برای مقررات تجارت بین المللی می باشد .
۱۳- دفتر: مؤسسه حمایت سرمایه گذاری افغانستان آیسا (AISA) می باشد که مطابق جز (۲) فقرۀ (۱) مادۀ هشتم این قانون تأسیس می گردد .

سرمایه گذاری مجاز
مادۀ چهارم :
(۱) اشخاص داخلی وخارجی به استثناء موارد مندرج مادۀ پنجم این قانون، می توانند درتمام سکتورهای اقتصادی کشور سرمایه گذاری نمایند .
(۲) اشخاص خارجی می توانند صرف از طریق سرمایه گذاری های خارجی یا سرمایه گذاری های مجدد دریك تشبث منظور شدۀ موجود درکشور سرمایه گذاری نمایند .

د پـــانګې اچـــونې د ممنـــوع ، محـــدودويا دخاصوشـــرايطو تـــابع ډګرونو پانګه اچونه

پنځمه ماده :

(۱) په لاندی ساحوکې پانګه اچونه ممنوع ده :

۱-دهستوي انرژی په پراختياکې.

۲- دقمارخـــانو او هغوتـــه د ورتـــه ځايونو تأسيسول.

۳- دمخـــدره مـــوادو او نـــشه راوړونکو موادو توليد.

کمېـــسيون واک لـــري دهېـــواد لوړوګټوتـه پـه پـام سره، پـه دغـو ډګرونو کې، ددی فقري په (۲) جزء کـــې د درج شـــوی حکـــم پـــه استثنې، وخت پـه وخت بدلونونـه راوړي.

(۲) کمېسيون واک لـري وخت پـه وخت پـه ځينـو صنايعو او پـه ټاکلو اقتـــصادی برخـــو او ســـوداګريزو شـــرکتونو کـــې بهرنـــی انتفـــاعي مالکيـــت محـــدود او دبهرنـــي مالکيت مجازه فيصدی وټاکي.

په منظور شوی تشبث کې موجودی پـــانګې اچـــونې لـــدی امـــر څخـــه مستثنې دی.

(۳) کمېـــسيون مکلـــف دی د

عرصـه هـای ممنـوع، محـدود يـا تـابع شـرايط خـاص سـرمايه گذاری

مادۀ پنجم :

(۱) سـرمايه گـذاری در سـاحات ذيل ممنوع می باشد :

۱- انکشاف انرژی هستوی .

۲- تأسيس قمارخانه ها ومحلات مشابه آن .

۳- توليد مواد مخدر وساير مواد نشه آور .

کميـــسيون صـــلاحيت دارد بانظرداشـــت منـــافع عليـــای کـــشور، دراين عرصـــه هـــا بـــه استثنای حکم مندرج جزء (۲) اين فقـره وقتـاً فوقتـاً تغييـرات را وارد نمايد .

(۲) کميـسيون صـلاحيت دارد در بعـضی از صـنايع و بخـش هـای معـين اقتـصادی وشـرکت هـای تجارتی مالکيت انتفاعی خارجی را وقتـاً فوقتـاً محدود وفيـصدی مجـاز مالکيـت خـارجی را تعيـين نمايد. سرمايه گذاری های موجود در تـشبث منظور شده از ايـن امر مستثنی است .

(۳)کميـسيون مکلـف اسـت بـا

اقتصادی سکتورونوپه ځینوډګرونو او د پانګواچونو څخه په ځینو ډولونوکې له اړوندو وزارتونو او ادارو سره مفاهمه وکړی او دهغو په موافقې سره ، نومورې پانګه اچونه منظوره کړی .
په دغۀ ډول پانګواچونو کې کمېسیون کولای شي داسې شرایط وضع کړی چې له هغو عمومي شرایطو څخه چې ددی قانون دحکمونو مطابق په نورو پانګواچونو باندی تطبیقېږي، توپیرولري، پدی شرط چې دمالیې وزارت ددی قانون د مندرجاتوپه غیرنورډ یرامتیازونه منظور کړی.
(۴) محدود شوی اقتصادی سکتورونه عبارت دی له :
۱- دوسلې،مهماتو اوچاودیدونکو موادو تولید او پلورل.
۲- غیربانکي مالي فعالیتونه .
۳- بیموي فعالیتونه .
۴- (دځنګلونوپه شمول) په طبیعي سرچینو او (دمخابراتي تأسیساتو،دودانولو او پایپلاین دنصبولو په شمول) په بنسټونو (زېربناوو) کې پانګه اچونه، وزارت هاو ادارات ذیربط در عرصۀ سرمایه گذاری بعضی از سکتور های اقتصادی و بعضی از انواع سرمایه گذاری مفاهمه نموده و با موافقۀ آنها ، سرمایه گذاری مذکور را منظور نماید .
دراین نوع سرمایه گذاری ها کمیسیون می تواند شرایطی را وضع نماید که از شرایط عمومی که بالای سایر سرمایه گذاری ها مطابق به احکام این قانون تطبیق می گردد ، فرق داشته باشد ، مشروط بر این که وزارت مالیه امتیازات مالیاتی بیشترغیر از مندرجات این قانون رامنظور نماید.
(۴) سکتور های اقتصادی محدود شده عبارت است از:
۱- تولید وفروش اسلحه ، مهمات و مواد منفلقه .
۲- فعالیت های مالی غیربانکی.
۳- فعالیت های بیموی.
۴- سر مایه گذاری در منابع طبیعی (بشمول جنگلات) و زیر بنا (بشمول تأسیسات مخابراتی، ساختمان و نصب پایپلا ین)، مگر اینکه قوانین

خـــوداچې اړونـــد قـــوانین ، پـــه دغوسـکتورونو کـې پانګـه اچونـه مجـاز ګڼلې وي، پدی صورت کې پانګه اچونه دهغو دخاصو قوانینو مطابق تنظیمېږي.

(۵)کمېـــسیون واک لـــري د دی مـادی پـه درج شـووپانګو اچونـو کـې وخـت پـه وخـت بدلـــون راولي.

مربوط، سر مایه ګذاری در این ســکتور هــا را مجــاز دانــسته باشـد ، درایـن صـورت سـرمایه ګذاری مطـابق قـوانین خـاص آن تنظیم می ګردد .

(۵) کمیـسیون صـلاحیت دارد در فهرسـت سـرمایه ګـذاری هـای منـدرج ایـن مـاده وقتـاً فوقتـاً تغییروارد نماید.

دوه یم فصل
اداره او څارنه

فصل دوم
اداره و نظارت

تشکیل
شپږمه ماده :

(۱) کمېـسیون، دهېـواد دپـانګې اچونې د سیاست دطرح کولو لپاره ډېره لـوړه حکومتي مرجع او ددی قـانون د حکمـــونو د ښـه تطبیـق پـــه منظـور اداری مرجـع ګڼـل کېږي.

(۲) کمېسیون کولای شي د اړوندو دنـــدو د اجـــراء پـــه منظـــور، د افغانستان د پانګې اچونې د ملاتړ اداری دفتر آیسا(AISA) چې تردی وروسته پدی قانون کې د دفتر په نوم یادیږي ، دمحدود المسئولیت شرکت په توګه جوړکړی.

تشکیل
مادۀ ششم:

(۱) کمیـسیون،عالی تـرین مرجـع حکـومتی جهـت طـرح سیاسـت سـرمایه ګـذاری کـشور و مرجـع اداری بـه منظـور تطبیـق بهتـر احکـام ایـن قـانون محـسوب مـی ګردد.

(۲) کمیسیون می تواند به منظور انجـام وظـایف مربوطـه، دفتـر اداری حمایـت سـرمایه ګـذاری افغانـستان آیـسا(AISA) را کـه منبعد در این قانون بنام دفتر یاد می‌شود ، بـه حیث شرکت محدود المسئولیت ایجاد نماید.

عامل رئیس، دکمېسیون د رئیس په وړاندیزاو دجمهور رئیس په منظوری ټاکل کېږي.
عامل رئیس د دفتر د رئیس په توګه دکمېسیون په وړاندی مسئولیت لري.
(۳) کمېسیون کولای شي د دفتر د اړوندو چارو د پرمخ بیولو په غرض، مدیره هیئت او نظار هیئت وټاکي.

رئیس عامل، به پیشنهاد رئیس کمیسیون و منظوری رئیس جمهور تعیین می گردد .
رئیس عامل به حیث رئیس دفتر نزد کمیسیون مسئولیت دارد .
(۳) کمیسیون می‌تواند غرض پیشبرد وظایف مربوطۀ دفتر ، هیئت مدیره و هیئت نظار را تعیین نماید .

د کمېسیون ترکیب
اوومه ماده :
(۱) کمېسیون جوړ دی له :
۱- د سوداګری وزیر.
۲- د مالیې وزیر.
۳- د بهرنیو چارو وزیر.
۴-داقتصاد وزیر.
۵- د کانو اوصنایعو وزیر.
۶- د کرنې، مالداری او غذایي موادو وزیر.
۷- د دافغانستان بانک عمومي رئیس .
۸- د دفتر عامل رئیس د رأیې له حق پرته دغړي او منشي په توګه .
کمېسیون کولای شي، د اړتیاپه صورت کې دخصوصي سکتور استازي هم د سلاکپاره

ترکیب کمیسیون
مادۀ هفتم:
(۱) کمیسیون متشکل است از:
۱- وزیر تجارت .
۲- وزیر مالیه .
۳- وزیر امور خارجه .
۴- وزیر اقتصاد
۵- وزیر معادن وصنایع .
۶- وزیر زراعت، مالداری و مواد غذائی .
۷- رئیس عمومی د افغانستان بانك .
۸- رئیس عامل دفتر به حیث عضو بدون حق رأی و منشی .
کمیسیون می تواند ، در صورت ضرورت نمایندگان سکتور خصوصی را غرض مشوره نیز در

غونډوته وبولي.
(۲) دکمېسیون ریاست دسوداګری وزیرپه غاړه لري او دهغۀ په غیاب کې هغه شخص چې د رأیې دحق لرونکو غړو له منځ څخه د رئیس لخوا ټاکل کېږي ، دکمېسیون غونډې رهبري کوي.
(۳) په هغۀ صورت کې چې کمېسیون یې تشخیص کړی چې له وړاندیز شوو پروژو څخه یوه یا دپانګې اچونې سیاست دهغۀ وزارت یا اداري پورې اړوند کېږي چې په کمېسیون کې استازی نه لري ، پدی صورت کې کولای شي وزیر یا د اړوندی اداري آمر دګډون او مشورې د اخستلو په غرض دکمېسیون غونډې ته راوبولي.
(۴) جمهور رئیس د لزوم په صورت کې د کمېسیون په ترکیب کې بدلون راولي.

جلسات دعوت نماید .
(۲) ریاست کمیسیون را وزیر تجارت به عهده دارد و درغیاب وی شخصی‌که از طرف رئیس از میان اعضای دارای حق رای تعیین می گردد ، جلسات کمیسیون را رهبری می نماید.
(۳) در صورتی‌که کمیسیون تشخیص نماید که یکی از پروژه های پیشنهادی یا سیاست سرمایه گذاری مربوط وزارت یا اداره می گردد که در کمیسیون نماینده ندارد ، در این صورت می تواند وزیر یا آمر ادارۀ مربوط را غرض اشتراك و اخذ مشوره در جلسۀ کمیسیون دعوت نماید.
(۴) رئیس جمهور درصورت لزوم در ترکیب کمیسیون تغییر وارد می نماید.

د کمېسیون دندی او واکونه
اتمه ماده :
کمېسیون د لاندی دندو او واکونو لرونکی دی:
۱- د کمېسیون دغونډو د جوړېدو د کړنلارې تصویبول او

وظایف وصلاحیت های کمیسیون
مادۀ هشتم:
کمیسیون دارای وظایف و صلاحیت های ذیل می‌باشد:
۱- تصویب طرزالعمل تدویر جلسات کمیسیون و اتخاذ

دتصمیمونو نیول او په لومړنۍ غونډه کې د هغو ثبتول .

۲- د اړونـــدو اداری چـــارو د پرمخبیولـو پـه منظـور د آیـسا (AISA) د دفتر جوړول.

۳-په هېواد کې د پانګې اچونې پرعمومي وضعیت باندی څارنه او واکمنومقامونو ته د اړوندو چارو د ښه کېدو په منظور پدی قانون کې دتعدیلونو وړاندیز .

۴- ددی قـانون د حکمونـو دښـه تطبیق په منظور د وزیرانو شوري ته دمقرري د وضع کولو وړاندیز او د لایحو او کړنلارو تصویبول .

۵-دلـومړنۍ پـانګې دنـصاب منظورول.

۶-له دفتر څخه دمشورتي نظرله اخیستلو وروسته یادټاکـل شـوی نصاب له حد څخه دلوړې یاورسره د برابرې پانګې اچونې د اندازې په هکله ، دمنظورو شوومؤسسو منل.

۷- دپانګې اچونې دفتر ته دهغو تشبثاتو دمنلو په اړه چې دپانګې اچـونې انـدازه یـې د دی قـانون داټکـل شـوی نـصاب لـه حدڅخـه لږوي، د واک ورکول.

۸-دهغـو تـشبثاتو دشـکایتونو د تـــصامیم و ثبـــت آن در اولـــین جلسه .

۲- ایجـــاد دفترایـــسا (AISA) بـه منظـور پیـشبرد امـور اداری مربوط .

۳- نظـارت بروضـعیت عمـومی ســرمایه گــذاری در کــشور و پیشنهاد تعدیلات دراین قانون به منظـور بهبـود امـور مربـوط بـه مراجع ذیصلاح .

۴- پیـــشنهاد وضـــع مقـــرره بـــه شورای وزیران و تصویب لـوایح و طرزالعمـل هـا بـه منظـور تطبیـق بهتر احکام این قانون .

۵-منظـــوری نـــصاب ســـرمایۀ ابتدائی.

۶- پـــذیرش مؤســـسات منظـــور شـــده در مـــورد انـــدازۀ ســـرمایه گذاری بالاتر یا برابر با حد نصاب تعیـین شـده بعـد از کـسب نظـر مشورتی از دفتر .

۷- اعطـای صـلاحیت بـه دفتـر سـرمایه گـذاری مبنـی برپـذیرش تشبثاتی که اندازۀ سرمایه گذاری آن کمتـر از حـد نـصاب پیـشبینی شدۀ این قانون باشد.

۸- اتخـــاذ تـــصمیم در مـــورد

وړاندی کولو په هکله چې دپانګې اچونې غوښتنلیک یې د دفتر لخوا دکتبي دلیلونو په وړاندی کولو سره ردکېږي، دتصمیم نیول.

شکایات ارأیه شدهٔ تشبثاتیکه درخواست سرمایه گذاری آنها با ارائهٔ دلایل کتبی از طرف دفتر رد می‌گردد.

د دفتر دندی

نهمه ماده:

دفتر، دسپارل شوو چارو دسرته رسولو په منظور، دلاندو دندو لرونکی دی :

۱- دکمېسیون د لارښوونې مطابق دوړاندی شوو غوښتنلیکونو څېړل.

۲- د کورنۍ او بهرنۍ پانګې اچونې دغوښتنلیکونود څېړلو او ثبتولولپاره د کړنلارې ترتیبول او کمېسیون ته دمنظورۍ لپاره دهغو وړاندی کول.

۳- د اړوندو لایحو او کړنلارو طرح کول او تسویدول او کمېسیون ته د منظورۍ لپاره دهغو وړاندی کول او خپرول ئې.

۴- د منظورو شوو تشبثاتو د اړوندو دوسیو ساتل او ددی قانون له حکمونو سره د مطابقت په منظور دهغو څارل .

۵-د پراخو او هراړخیزو تبلیغاتو له لارې په هېواد کې د پانګې اچونې لپاره د پانګې اچوونکو جلب او

وظایف دفتر

مادهٔ نهم :

دفتر، به منظور انجام امور اداری محوله، دارای وظایف ذیل می باشد:

۱- بررسی درخواست های ارایهٔ شده طبق هدایت کمیسیون .

۲- ترتیب طرزالعمل جهت بررسی وثبت درخواست های سرمایه گذاری داخلی و خارجی و ارائهٔ آن غرض منظوری به کمیسیون .

۳- طرح وتسوید لوایح و طرزالعمل های مربوط و ارایهٔ آن جهت تصویب به کمیسیون و نشر آن .

۴- نگهداری دوسیه های مربوط تشبثات منظور شده ونظارت از آن به منظور مطابقت با احکام این قانون.

۵- جلب و جذب سرمایه گذاران جهت سرمایه گذاری درکشور از طریق تبلیغات وسیع

جذب .
۶-پانګې اچوونکوته د دی قانون ، مقررو ، لایحو او اړوندو کړنلارو، د حکمونـو دښـه پوهېـدو او درک لپاره ، مرسته او همکاري.
۷-کورنیـــو او بهرنیـــو پـــانګې اچوونکوتـــه د جـــوازد برابرولـــواو ترتیب په منظور د لاړمو آسانتیاوو برابرول.
۸- ددی قـانون او نـورو تقنینـي سـندونو،لایحو او اړوندو کړنلارو دحکمونولـه تطبیـق څخـه څارنـه او کنترول.

درېیم فصل
منظورشوی تشبثات

ثبت
لسمه ماده :
(۱) تشبث هغه وخت منظور شوی ګڼل کېږي چې ددی قـانون پـه دوولـسمه مـاده کـې د درج شـوی حکـــم مطـــابق دکمېـــسیون یادفترلخوا منل شوی وي.
دفتـــر مکلـــف دی د منظـــورو شووتـــشبثاتو ســـندونه (دوســـیه) خوندی او وساتي.
(۲)منظور شوی تـشبثات په یـوۀ لـه

و همه جانبه .
۶- مـــساعدت و همکـــاری بـــا سـرمایه گـذاران جهـت درك وفهـم بهتر احکام این قانون، مقـرره هـا ، لوایح و طرزالعمل های مربوط.
۷- فراهم نمودن تـسهیلات لازم بـه منظـــور تهیـــه و ترتیـــب جـــواز بـــــرای ســـــرمایه گـــــذاران داخلی و خارجی .
۸- مراقبـت و کنتـرول از تطبیـق احکـام ایـن قـانون و سـایر اسـناد تقنینـی، لـوایح و طرزالعمـل هـای مربوط .

فصل سوم
تشبثات منظورشده

ثبت
مادۀ دهم:
(۱)تـــشبث وقتـــی منظورشـــده محسوب می گردد که مطابق حکم مندرج مادۀ دوازدهم ایـن قـانون از طرف کمیسیون یـا دفتـر پذیرفتـه شده باشد.
دفتر مکلف است اسناد (دوسیه) تـشبثات منظـور شـده را حفـظ و نگهداری نماید.
(۲)تشبثات منظور شده به یکی از

لاندی ډولونوسره فعالیت کولای شي:
۱- هغه تشبث چې د افغانستان د قوانینو مطابق جوړ شوی دی.
۲- هغه تشبث چې د بهرني هېواد د قوانینو مطابق جوړ شوی ، خوثبت او منظوري يې په هېواد کې د پانګې اچونې د فعالیتونو د سرته رسولو په غرض د افغانستان د قوانینو مطابق پراوونه تېرکړی وي.
(۳) د منظور شووتشبثاتو مالکیت په یوڅ له لاندی ډولونو څخه کېدی شي:
۱- دپانګې اچوونکو مالکیت په سلوکې سل .
۲- له خصوصي پانګې اچوونکو سره دافغانستان د حکومت ګډ (مختلط) مالکیت.

د ثبت په غرض غوښتنلیک
یوولسمه ماده :
(۱)د تشبث د منظورۍ لپاره غوښتنلیک اړوند دفتر ته وړاندی کېږي . په دغه غوښتنلیک کې هغه څرګندونې (توضیحات) شامل وي چې ددی قانون، مقررې، لایحو او اړوندو کړنلارو دحکمونو مطابق د اشکال ذیل فعالیت نموده می توانند:
۱- تشبثی که مطابق قوانین افغانستان ایجاد گردیده است.
۲- تشبثی که مطابق قوانین کشور خارجی ایجاد گردیده ، مگر ثبت و منظوری آن غرض انجام فعالیت های سرمایه گذاری در کشور مطابق قوانین افغانستان طی مراحل گردیده باشد .
(۳) مالکیت تشبثات منظور شده به یکی از اشکال ذیل بوده می تواند :
۱- صد در صد مالکیت سرمایه گذاران .
۲- مالکیت مختلط حکومت افغانستان با سرمایه گذاران خصوصی .

درخواست غرض ثبت
مادۀ یازدهم :
(۱) درخواست غرض منظوری تشبث به دفتر ارائه می‌گردد . این درخواست شامل توضیحاتی می باشد که مطابق احکام این قانون، مقرره، لوایح و طرزالعمل مربوط از طرف

کمپسیون لخوا ټاکل شوی دی.
(۲)شخص کولای شي یو موجود تشبث یاهغه تشبث چې تشکیلپږی، ثبت کړی.

د تشبث د ثبت او ردولو ډول دوولسمه ماده :

(۱) کمپسیون او دفتر مکلف دی په ټاکل شوې موده کې، ددی قانون دشرایطو لرونکی تشبث د غوښتنلیک دثبت په هکله تصمیم ونیسي او غوښتنلیک ورکوونکي ته یې ابلاغ کړی.
(۲) دتشبث دثبت غوښتنلیک یوازې په هغۀ صورت کې ردکیدی شي چې ددی قانون دحکمونو مطابق وړاندی شوی نه وي . کمپسیون یا دفتر مکلف دی د غوښتنلیک د رد دلیلونه په لیکلې توګه غوښتنلیک ورکوونکي ته ابلاغ کړی.
(۳) په هغۀ صورت کې چې غوښتنلیک ورکوونکی خپل غوښتنلیک ددی مادی په (۲) فقره کې د درج شوو څرګندونو مطابق اصلاح کړی ، کولای شي خپل غوښتنلیک بیاوړاندی کړی.
(۴) په هغۀ صورت کې چې کمیسیون معین می ګردد .
(۲) شخص میتواند یك تشبث موجود و یا تشبثی که تشکیل می ګردد ، ثبت نماید .

طرز ثبت تشبث و رد آن مادۀ دوازدهم :

(۱) کمیسیون و دفتر مکلف است طی مدت تعیین شده در مورد ثبت درخواست تشبث واجد شرایط این قانون تصمیم اتخاذ و به درخواست دهنده ابلاغ نماید .
(۲) درخواست ثبت تشبث تنها در صورتی رد شده می تواند که مطابق احکام این قانون ارائه نګردیده باشد . کمیسیون یا دفتر مکلف است دلایل رد درخواست را به طور کتبی به درخواست دهنده ابلاغ نماید .
(۳) در صورتی که درخواست دهنده درخواست خویش را مطابق توضیحات مندرج فقرۀ (۲) این ماده اصلاح نماید ، می تواند درخواست خویش را مجدداً ارائه نماید .
(۴) در صورتی که کمیسیون

کمېسیون یا دفتر په ټاکلې موده کې د غوښتنلیک د رد ځواب ورنکړی، تشبث منظور شوی ګڼل کېږي.

(۵) په هغۀ صورت کې چې کمېسیون یا دفتر ، ددمخه جوړ شوی تشبث دثبت غوښتنلیک ومني، مکلف دی بې له ځنډه يې په ثبتولو اقدام وکړی او دثبت سند متشبث ته ورکړی ، دغه سند د منظورشوی تشبث د فعالیت د امتیاز ښکارندوی دی.

(۶) په هغۀ صورت کې چې کمېسیون یا دفتر ددمخه نه جوړ شوی تشبث د ثبت غوښتنلیک ومني،مکلف دی بې له ځنډه يې په ثبتولو اقدام وکړی او د ثبت سند متشبث ته ورکړی .پدی صورت کې متشبث مکلف دی دکمېسیون لخواپه ټاکلې شوې موده کې دخپل تشبث حقوقي شخصیت تثبیت کړی.

(۷) پدی ماده کې د درج منظور شوی تشبث امتیاز ، ترهغه وخت پورې د اعتبار وړ ګڼل کېږي چې ددی قانون په څوارلسمه ماده کې د درج شوی حکم مطابق لغوه یا دفتر در مدت معینه جواب رد درخواست را ارائه ننماید ، تشبث منظور شده پنداشته می شود .

(۵) در صورتی‌که کمیسیون یا دفتر درخواست ثبت تشبث ایجاد شدۀ قبلی را بپذیرد ، مکلف است بلافاصله به ثبت آن اقدام نموده و سند ثبت را به متشبث اعطا نماید ، این سند بیانگر امتیاز فعالیت تشبث منظور شده محسوب می گردد .

(۶) در صورتی‌که کمیسیون یا دفتر درخواست ثبت تشبث ایجاد ناشده قبلی را بپذیرد ، مکلف است بلافاصله به ثبت آن اقدام نموده و سند ثبت را به متشبث اعطا نماید . در این صورت متشبث مکلف است در مدت تعیین شده از طرف کمیسیون ، شخصیت حقوقی تشبث را تثبیت نماید .

(۷) امتیاز تشبث منظور شده مندرج این ماده تا زمانی مدار اعتبار پنداشته می شود که مطابق حکم مندرج مادۀ چهاردهم این قانون لغو

شوی نه وی.

د رپوټ وړاندی کول

دیارلسمه ماده :

(۱) منظور شوی تشبث مکلف دی هرډول بدلونونه چې په مالکیت ، ترکیب یا یې د پانګې په زیاتېدو کې منځ ته راځي، بې له څنډه دفتر ته رپوټ ورکړی .

(۲) منظور شوی تشبث مکلف دی خپل کلنی تازه معلومات د مالي کال له پایته رسېدو وروسته د (۹۰) ورځو په موده کې دفتر ته وړاندی کړی ، دغه معلومات ددی قانون په یوولسمه ماده کې د درج شوو مواردو یا نورو هرډول هغو معلوماتو چې کمېسیون یا دفتر یې وغواړي،لرونکی وي.

د منظور شوی تشبث د امتیاز لغوه کول

څوارلسمه ماده :

(۱)کمېسیون واک لري د منظور شوی تشبث د فعالیت امتیاز له نوي سره وځېړي او د لغوې په هکله یې تصمیم ونیسي. کمېسیون کولای شي عندالضرورت دغه واک دفتر ته نگردیده باشد .

ارایهٔ گزارش

مادهٔ سیزدهم :

(۱) تشبث منظور شده مکلف است هر نوع تغییراتی که در مالکیت ، ترکیب یا ازدیاد سرمایهٔ آن به عمل می آید ، بلافاصله به دفتر، گزارش ارائه نماید .

(۲) تشبث منظور شده مکلف است معلومات تازهٔ سالانهٔ خویش را در مدت (۹۰) روز بعد از پایان سال مالی به دفتر ارائه نماید ، این معلومات حاوی موارد مندرج مادهٔ یازدهم این قانون یا هر گونه معلومات دیگری که کمیسیون یا دفتر مطالبه نماید ، می‌باشد .

لغو امتیاز تشبث منظور شده

مادهٔ چهاردهم :

(۱) کمیسیون صلاحیت دارد امتیاز فعالیت تشبث منظور شده را مجدداً بررسی نموده و در مورد لغو آن تصمیم اتخاذ نماید. کمیسیون می تواند عندالضرورت این صلاحیت را به دفتر تفویض

وسپاري.
(۲) د منظورشوی تشبث دفعالیت امتیاز په لاندی حالاتوکې لغوه کېږي:
۱- په هغۀ صورت کې چې منظور شوی تشبث منحل شي.
۲- په هغۀ صورت کې چې منظور شوی تشبث خپل فعالیت ته دوام ورنکړای شي.
۳- په هغۀ صورت کې چې منظور شوی تشبث دی قانون له حکمونو څخه سرغړونه وکړی.
(۳) منظور شوی تشبث حق لري له لغوې څخه دمخه ، له اړوندی سرغړونې څخه خبرشي.دی قانون د دوولسمې مادی (۶) فقره له دی امر څخه مستثني دی.
(۴) کمېسیون یا دفتر مکلف دی ، دسرغړونې د رفع کولو لپاره ، منظور شوی تشبث ته درې میاشتې وخت ورکړی.

نماید .
(۲) امتیاز فعالیت تشبث منظور شده درحالات ذیل لغو می‌گردد :
۱- در صورتی‌که تشبث منظور شده منحل گردد .
۲- در صورتی‌که تشبث منظور شده به فعالیت خویش ادامه داده نتواند .
۳- در صورتی‌که تشبث منظور شده از احکام این قانون تخلف نماید .
(۳) تشبث منظور شده حق دارد قبل از لغو ، از تخلف مربوط مطلع گردد .فقرۀ (۶) مادۀ دوازدهم این قانون از این امر مستثنی است .
(۴) کمیسیون یا دفتر مکلف است جهت رفع تخلف ، مدت سه ماه برای تشبث منظورشده مهلت دهد .

څلورم فصل
دمنظورو شووتشبثونو حقوق او وجایب

دنافذو قوانینو په پام کې نیول

پنځلسمه ماده :

منظور شوی تشبثونه او کورنۍ او بهرنۍ پانګه اچوونکي مکلف دی د هېواد نافذقوانین په پام کې ونیسي، خودا چې په دی قانون یا نورو تقنینې سندونوکې بل ډول اټکل شوی وي .

دحکومت له تبعیضي عملونو څخه دمصئونیت حق

شپاړسمه ماده :

ددی قانون او نورو نافذو تقنینې سندونو حکمونه د ورته موخو لرونکو کورنیو او بهرنیو په ګډون پرټولو منظورو شووو تشبثونو باندی په یوڅ ډول سره تطبیقېږي، خودا چې په دی قانون یا نورو نافذو تقنیني سندونو کې بل ډول اټکل شوی وي.

فصل چهارم
حقوق و وجایب تشبثات منظور شده

رعایت قوانین نافذه

مادۀ پانزدهم :

تشبثات منظور شده و سرمایه گذاران داخلی و خارجی مکلف اند قوانین نافذۀ کشور را رعایت نمایند ، مگر اینکه درا ین قانون یا سایر اسناد تقنینی طوری دیگر پیشبینی گردیده باشد .

حق مصئونیت از اعمال تبعیضی حکومت

مادۀ شانزدهم :

احکام این قانون و سایر اسناد تقنینی نافذه بالای کلیه تشبثات منظور شده اعم از داخلی یا خارجی دارای اهداف مشابه ، به صورت یکسان تطبیق می‌گردد ، مگر اینکه در این قانون یا سایر اسناد تقنینی نافذه طور دیگر پیشبینی گردیده باشد .

دمنظـور شووتـشبثونو مالیـاتي امتیازونه

اووه لسمه ماده :

(۱) هغه منظور شوی تشبث چې په خپلو فعالیتونو کې له خالص ضرر سره مخـامخ شـي،کولای شـي ، عایدشوی ضـرر راوروسـته مـالي کلونو ته ولېږدوي او هغه له خپلو دمالیـاتو وړ عوایـدو څخـه ترهغـو حدودو پورې چې پرعایداتو باندی د مالیـاتو قـانون یې مجاز بولي ، وضع کړی .

(۲) منظور شوی تشبث پرعایداتو بانـدی د مالیـاتو د نافـذ قـانون مطابق پرخپلو پانګه ایزو شتمنیو باندی د چټک استهلاک له کسراتو څخه دګټې اخستنې د حق لرونکی دی .

امتیازات مالیاتی تشبثات منظور شده

مادۀ هفدهم :

(۱) تـشبث منظـور شـده ایکـه در فعالیـت خـویش بـه ضـرر خـالص مواجـه گردد ،مـی توانـد ضـرر عایـده را بـه سـال هـای مـــالی بعـــدی انتقـــا ل داده و آنـــرا از عوایـــد قابـــل مالیـــات خـــود تـــا حدودیکـــه قـانون مالیـات بـر عایـدات مجـاز می داند ، وضع نماید .

(۲) تـــشبث منظـــور شـــده حـــق اســـتفاده را از کـــسرات استهلاکات سریع بر دارایی های ســرمایوی خـــود طبـــق قـــانون نافـذۀ مالیـات بـر عایـدات دارا می‌باشد .

د منظـورو شـوو تـشبثونو ګمرکـي معافیت

اتلسمه ماده :

منظـور شـوی تـشبث ،دګمرکونـو د قـانون د حکمونـو لـه پـه پـام کـې نیولـو سره، دهغوصـادراتي مـالونو چـې پـه افغانـستان کـې تولیـد اومونتاژېږي، دګمرکي عوارضو له ورکـړې څخـه معـاف دی،پـه دی

معافیت ګمرکی تشبثات منظور شده

مادۀ هجدهم :

تـشبث منظـور شـده بـا نظرداشـت احکـــام قـــانون ګمرکـــات از پرداخـــت عـــوارض ګمرکـــی امـــوا ل صـــادراتی کـــه در افغانـستان تـــولید و مـــونتاژ مـــی‌ګـردد ، معـاف مـی‌باشـد ،

شـرط چـې صـادراتي جـوازيې اخيستی وي.

بانکي آسانتياووته لاس رسي نولسمه ماده :

منظـور شـوی تـشبث حـق لـري پـه افغانـستان کـې لـه بـانکي آسـانتياوو څخـه پـه لاتـدی توګـه برخمن شي:

۱- پـه بهرنيـو اسـعارو بانـدی دبانکي حساب پرانستل اودپانګې اچـونې دپرمخبيولـو پـه منظـور ددغوبانکونو له لارې له افغانستان څخـه لـه بهرنـه پـه اسـعارو بانـدی داعتبار اوپور دحق ترلاسه کول.

۲- د تجهيزاتـو، ماشـين آلاتـو ، اومـو مـوادو، پـرزه جـاتواو د منظورشـوی تـشبث د اړتيـاوړ خدمتونو او دبهرنيـو کارکوونکو د معاشـونو او امتيـازونو او ټولـو ورکړو لپاره پـه بهرکې پـه اسعارو باندی د بانکي حساب پرانستل، پـدی شـرط چـې لـه نـافذه تقنيني سندونو سره مغايرت ونه لري.

مشروط بر اينکه جواز صادراتی اخذنموده باشد .

دسترسی به تسهيلات بانکی مادۀ نزدهم :

تـشبث منظـور شـده حـق دارد از تـسهيلات بـانکی در افغانـستان قـرار ذيـل مـستفيد گردد:

۱- افتتـاح حـساب بـانکی بـه اسـعار خـارجی وحـق دريافـت اعتبار و قرضه به اسعاراز خارج افغانـستان از طريـق ايـن بانـک هـا بـه منظـور پيـشبرد سرمايه گذاری .

۲- افتتـاح حـساب بـانکی بـه اسـعار در خـارج از افغانـستان جهت خريداری تجهيزات ، ماشين آلات، موادخـام، پـرزه جـات و خـدمات مـورد نيـاز و پرداخـت معاشـات و امتيـازات کارکنـان خارجی و کليه پرداخت های تشبث منظـور شـده مـشروط براينکـه بـا اسـناد تقنينـی نافـذه مغـايرت نداشته باشد .

کار او استخدام

شلمه ماده :

(۱) منظور شوی تشبث حق لري په مستقیم یا غیرمستقیم صورت سره د نافذو تقنیني سندونو مطابق، اداری کارکوونکي او بهرني متخصصین استخدام کړی.

(۲) منظور شوی تشبث حق لري د خپلو سوداګریزو فعالیتونو دسرته رسولو په منظور ، له بهرنیو اشخاصوسره خدماتي قراردادونه عقد کړی ، پدی صورت کې د منظور شوی تشبث بهرنیو کارکوونکو ته د اړوند تقنیني سند مطابق د کارجواز ورکول کېږی، پدی شرط چې بهرني کارکوونکي په افغانستان کې د اوسېدو په وخت کې نافذقوانین په پام کې ونیسي .

(۳) بهرني او کورني منظور شوی تشبثات چې بهرني پانګه اچوونکي هم پکې ونډه لري،هڅول کېږي څو افغاني کارکوونکي استخدام کړی.

کار واستخدام

مادۀ بیستم :

(۱) تشبث منظورشده حق دارد به صورت مستقیم یا غیر مستقیم مطابق اسناد تقنینی نافذه،کارکنان اداری و متخصصین خارجی را استخدام نماید.

(۲) تشبث منظور شده حق دارد به منظور انجام فعالیت های تجارتی خویش ، قرار داد های خدماتی را با اشخاص خارجی عقد نماید ، در این صورت برای کارکنان خارجی تشبث منظور شده طبق سند تقنینی مربوط جواز کار اعطاء می گردد ، مشروط بر اینکه کارکنان خارجی حین اقامت شان در افغانستان قوانین نافذه را رعایت نمایند.

(۳) تشبثات منظور شدۀ خارجی و داخلی که سرمایه گذاران خارجی نیز در آن سهیم اند ، تشویق می گردند تا کارکنان افغانی را استخدام نمایند.

د ځکمې اجاره

یوویشتمه ماده :

بهرنی منظور شوی تشبث د خپلو فعالیتونو د پرمخبیولو لپاره حق لري په افغانستان کې عقار، د قانون دحکمونو مطابق تر(۵۰) کلونو مودی پورې په اجاره واخلي.*

اجارۀ زمین

مادۀ بیست و یکم :

تشبث منظور شدۀ خارجی به منظور پیشبرد فعالیت های خویش حق دارد در افغانستان عقار را مطابق احکام قانون برای مدت الی (۵۰) سال به اجاره بگیرد.*

پنځم فصل
په بهرنۍ پانګې اچونې پورې داړوندی پانګې اوګټې لېږدیدل

د بهرنی پانګه اچوونکی د پانګې لېږدیدل

دوه ویشتمه ماده:

(۱) بهرني پانګه اچوونکي حق لري په اسعارو باندی او د ورځې دنرخ پراساس د مالیاتي وجیبو له اداکولو وروسته د پانګې اچول شوو کلي وجو هومعادل په آزادۍ سره له هېواد څخه بهرته ولېږدوي.

(۲) بهرنی منظور شوی تشبث حق لري،ددی مادی په (۱) فقره کې درج شوی وجوه په یوه پړاو یا څو پړاوونوکې ولېږدوي.

فصل پنجم
انتقال سرمایه و مفاد مربوط به سرمایه گذاری های خارجی

انتقال سرمایۀ سرمایه گذار خارجی

مادۀ بیست و دوم :

(۱) سرمایه گذار خارجی حق دارد معادل وجوه کلی سرمایه گذاری شده را به اسعار و به اساس نرخ روز بعد از ادای وجایب مالیاتی ، آزادانه به خارج از کشور انتقال دهد.

(۲) تشبث منظور شدۀ خارجی حق دارد ، وجوه مندرج فقرۀ (۱) این ماده را در یك مرحله و یا مراحل متعدد انتقا ل دهد .

---

* ماده ۲۱ تعدیل گردیده، در بخش تعدیلان این قانون مراجعه شود.

(۳) بهرنی منظور شوی تشبث مکلف دی ددی مادی په (۱) فقره کې د درج شوو وجوهو له لېږدیدوڅخه مرکزي بانک یا نورو هغو مراجعو ته چې د قانون په واسطه مشخصې شوې دی، خبرورکړی.

مرکزي بانک یا بله ټاکلې شوې مرجع مکلف ده د لېږدول شوو وجوهو اندازه له پانګې اچول شوې اصل پانګې څخه وضع او په اړوندو دفترونوکې یې درج کړی.

له بهرني پانګه اچوونې سره د مرتبطې پانګې دګټې لېږدیدل درویشتمه ماده :

بهرنی پانګه اچوونکی حق لري له اچول شوې پانګې څخه ترلاسه شوې ګټه یا هغه وېش چې پرعایداتو باندی د مالیاتو د قانون مطابق ګټه ګڼل کېږي په اسعارو باندی د ورځې د نرخ پراساس د مالیاتي وجیبو له اداء کولو وروسته په آزادۍ سره له هېواد څخه بهرته ولېږدوي.

(۳) تشبث منظور شدۀ خارجی مکلف است از انتقال وجوه مندرج فقرۀ (۱) این ماده به بانک مرکزی یا سایر مراجعی که توسط قانون مشخص گردیده است، اطلاع دهد.

بانک مرکزی یامرجع دیگر تعیین شده،مکلف است اندازۀ وجوه انتقال شده را از اصل سرمایۀ سرمایه گذاری شده وضع و درج دفاتر مربوط نماید .

انتقال مفاد سرمایۀ مرتبط با سر مایه گذاری خارجی

مادۀ بیست و سوم :

سر مایه گذار خارجی حق دارد مفاد حاصله سر مایه گذاری یا توزیع ایکه مطابق قانون مالیات بر عایدات مفاد تلقی می‌گردد ،به اسعار،به اساس نرخ روز بعد از ادای وجایب مالیاتی آزادانه به خارج از کشور انتقال دهد.

دبهرني اصل پور لېږديدل او دهغۀ نورې ورکړې
څلېريشتمه ماده:
بهرنی منظور شوی تشبث حق لري په اصل پور، د پور په ټکټانې او په بهرني پور پورې د اړوندو فيسونو د بېرتـه ورکـړې اړونـد وجـوه پـه اسعارو باندی او دورځې په نرخ د مالیـاتي وجيبـو لـه اداء کولـو وروسـته لـه هبـواد څخـه بهرتـه ولېږدوي ، په دی شرط چې دغه پور د افغانستان د نافذو قوانینو مطابق ورکړل شوی وي.

انتقال اصل قرضه خارجی و سایر پرداخت های آن
مادۀ بیست و چهارم :
تـشبث منظورشـدۀ خـارجی حـق دارد وجوه مربوط به باز پرداخت اصل قرضه، تکتانۀ قرضه و فیس های مربوط به قرضۀ خارجی را به اسعار و به اساس نرخ روز بعد از ادای وجایب مالیاتی به خارج از کـشورانتقال دهـد ، مـشروط بـر اینکـه ایـن قرضـه مطـابق قـوانین نافـذۀ افغانـستان اعطـاء شـده باشد .

شپږم فصل
د منظور شوی تشبث پلورل او دهغۀ د ماحصل لېږديدل

فصل ششم
فروش تشبث منظور شده و انتقال ماحصل آن

د منظور شوی تشبثاتو پلورل
پنځه ویشتمه ماده :
(۱) بهرنـي پانګـه اچـوونکي ددی قـانون دحکمونودپـه پـام کې نیولـو سره حق لـري د خپلـو دیونـو لـه اداء کولو اودخپلو نورو حقوقي او مالي ژمنوله سرته رسولو وروسته دخپـل دمالکیت دګټې ټولـه یادهغـۀ یـوه برخه پـه کورنیـو، بهرنیـو اشخاصـو

فروش تشبثات منظور شده
مادۀ بیست و پنجم :
(۱) سـرمایه گـذاران خـارجی بـا نظرداشـت احکـام ایـن قـانون حـق دارنـد بعـد از ادای دیـون و ایفـای سـایر تعهـدات حقـوقی و مـالی خـود ، منـافع تمـام مالکیـت یـا بخـشی از آن را بـالای اشـخاص داخلـی، خـارجی یـا حکومـت

یا دافغانستان په حکومت باندی د دفتر یا اړوندو ادارو له تائید پرته وپلوري،په دی شرط چې د اړوندی پانګې اچونې پلورونکی د هېواد له نافذو قوانینو څخه سرغړونه ونکړی.

(۲) کمیسیون واک لري دمنظورو شوو تشبثونو پلورل چې ددی قانون د حکمونو مغایر یې صورت مونډلی وي ،لغوه کړی.

(۳) پانګه اچوونکی مکلف دی دفتر د مالکیت د ګټود پلورنې یا لېږدیدو په هکله خبر کړی، پدی صورت کې دفتر مکلف دی مشتري د نوي بهرني یا کورني پانګه اچوونکي په عنوان ثبت کړی .

افغانستان بدون تائید دفتر یا ادارات ذیربط به فروش برساند، مشروط بر این که فروشندۀ سرمایه گذاری مربوط، از قوانین نافذۀ کشور تخطی ننماید.

(۲) کمیسیون صلاحیت دارد فروش تشبثات منظور شده را که مغایر احکام این قانون صورت گرفته باشد، لغو نماید.

(۳) سر مایه گذار مکلف است دفتر را در مورد فروش یا انتقال منافع مالکیت اطلاع دهد، در این صورت دفتر مکلف است مشتری را به عنوان سرمایه گذار خارجی یا داخلی جدید ثبت نام نماید.

د منظورو شوو تشبثونو له پلورنې څخه دترلاسه شوو عوایدو لېږدیدل

شپږویشتمه ماده :

د منظور شوی تشبث بهرنی پانګه اچوونکی حق لري ، د منظور شوی تشبث له پلورنې څخه ترلاسه شوی عواید په پانګه اچول شوو اسعارو باندی د ورځې په نرخ،د مالیاتي وجیبو له اداء کولو وروسته په

انتقا ل عواید حاصله از فروش تشبثات منظور شده

مادۀ بیست و ششم :

سرمایه گذار خارجی تشبث منظور شده حق دارد ،عواید حاصله از فروش تشبث منظور شده را به اسعار سر مایه گذاری شده به اساس نرخ روز،بعد از ادای وجایب مالیاتی ، آزادانه

آزادی، سره لـه افغانـستان څخـه بهرته ولېږدوي.

اووم فصل
دمالکیت سلبېدل

د مالکیت سلب
اووه ویشتمه ماده :
دولـت کـولای شـي یـوازې د عامـه ګټودتأمینولو لپاره د منظور شوی تشبث د پانګې اچونې یا شتمنیو مالکیـت پـه غیرتبعیـضي صـورت سـره د هېـواد د نافـذو قوانینـو د حکمونو مطابق سلب کړی.

د زیان جبران
اته ویشتمه ماده :
دولـت مکلـف دی ددی قـانون پـه اووه ویـشتمه مـاده کې درج شـوی مالکیت له سلبولو دمخه متناسب زیانونه،دنږیوالو منل شوو اصولو او قوانینـو مطـابق دورځـې د نـرخ پراسـاس بـې لـه ځنـډه ورکـړی. دمالکیت د سلب له نېټې څخه د زیـانونو د بـشپړې ورکـړې ترنېټې پـورې دلیبـور(LIBOR)پـه یـوه کلـن نـرخ ټکټانـه پـه دغوزیـانونوکې شامله ده.

بـــه خـــارج از افغانـــستان انتقال دهد.

فصل هفتم
سلب مالکیت

سلب مالکیت
مادۀ بیست و هفتم :
دولت می‌تواند صرف به منظور تـأمین منـافع عامـه،مالکیت سـرمایه گـذاری یـا دارایـی هـای تـشبث منظور شـده را بـه صـورت غیـر تبعیـضی طبـق احکـام قوانین نافذۀ کشور سلب نماید .

جبران خساره
مادۀ بیست و هشتم :
دولت مکلف است قبل از سلب مالکیـت منـدرج مـادۀ بیـست وهفـتم ایـن قـانون ، خـسارات متناسـب را مطـابق بـا اصـول و قوانین پذیرفتـه شدۀ بین المللی بـه اسـاس نـرخ روز بـدون تـأخیر بپـردازد . ایـن خـسارات شـامل تکتانه از تاریخ سلب مالکیت تا تاریخ پرداخت کامل خسارات به نـرخ یـك سـالۀ لیبـور (LIBOR) می‌باشد.

په هغۀ صورت کې چې پانګې اچونې په اسعارو باندې صورت مونډلی وي،د زیان جبران هم په هماغه پانګه اچول شوی اسعاري واحد صورت مومي.

در صورتی که سرمایه گذاری به اسعار صورت گرفته باشد ، جبران خساره نیز به همان واحد اسعاری سرمایه گذاری شده صورت می گیرد.

د زیان دجبران د وجهی لپړدیدل او محکمې ته د مراجعې حق

انتقال وجه جبران خساره وحق مراجعه به محکمه

نهه ویشتمه ماده :

(۱) که چېرې دیوۀ منظور شوی تشبث په مالکیت کې دبهرنې پانګه اچوونکي سهم په سلو کې له پنځه ویشتو څخه زیات وي،بهرنی پانګه اچوونکی حق لري د مالکیت د سلبېدو زیان په آزاده توګه او د مالیاتو له ورکړې پرته له هېواد څخه بهرته ولېږدوي،خودا چې قانون بل ډول حکم کړی وي.

(۱) هر گاه سهم سرمایه گذار خارجی در مالکیت یک تشبث منظور شده بیشتر از(۲۵) فیصد باشد ، سرمایه گذار خارجی حق دارد وجوه جبران خسارۀ سلب مالکیت را طور آزاد و بدون پرداخت مالیات به خارج ازکشور انتقال دهد ، مگر این که قانون طوردیگری حکم نموده باشد .

(۲) که چېرې په تشبث کې د بهرني پانګه اچوونکي سهم په سلوکې له پنځه ویشتو څخه زیات وي،بهرنی پانګه اچوونکی حق لري دنه قناعت په صورت کې ددی قانون د اته ویشتمې مادی د حکم مطابق د مالکیت د سلبېدو د غیرعادلانه والی پرخلاف محکمې ته مراجعه

(۲)هرگاه سهم سرمایه گذار خارجی در تشبث سلب مالکیت شده بیشتر از (۲۵) فیصد باشد ،سرمایه گذار خارجی حق دارد در صورت عدم قناعت ، طبق حکم مادۀ بیست وهشتم این قانون علیه غیرعادلانه بودن سلب مالکیت به محکمه

وکړی.

اتم فصل
د اختلافونوځېړل

د اختلافونو حل
دیرشمه ماده :
(۱) رامنځته شوی اختلافونه ددی قانون د حکمونو مطابق حل او فصل کېږي.
(۲) منظور شوی پانګه اچوونکی یا تشبث کولای شي له ثالث شخص سره د قرارداد یا موافقه لیک د عقدولو په وخت کې لاندی ټکي هم مشخص کړی:
۱- هغه حکمیت یا بله تګلاره چې د اختلافونو دحل لپاره د توافق وړ وي.
۲-له هېواد څخه په بهرکې د اختلافونو د حل دځای ټاکل .
۳-په حکمیت کې د ګټې اخستنې لپاره د بهرني هېواد د قانون ټاکل.
(۳) هغه فیصله چې د حکمیت یا هرې بلې تګلارې په پایله کې د اختلاف دحل لپاره وشي، وروستنۍ ده،پدی شرط چې په قرارداد یا موافقه لیک کې بل ډول تصریح شوی وي.له اړخونو څخه د مراجعه نماید.

فصل هشتم
رسیدگی به اختلافات

حل اختلافات
مادۀ سی ام :
(۱) اختلافات عاید ه مطابق احکام این قانون حل و فصل می گردد.
(۲) سرمایه گذار یا تشبث منظور شده می تواند حین عقد قرارداد یا موافقت نامه با شخص ثالث نکات آتی را نیز مشخص نماید :
۱- حکمیت یا روش دیگری جهت حل اختلافات که مورد توافق باشد.
۲- تعیین محل حل اختلافات خارج از کشور.
۳- تعیین قانون کشور خارجی جهت استفاده در حکمیت .
(۳) فیصلۀ که در نتیجۀ حکمیت یا هر روش دیگری که جهت حل اختلاف اتخاذ گردد، نهایی می باشد، مشروط بر اینکه در قرارداد یا توافق نامه طور دیگری تصریح گردیده باشد. درصورت

یوۀ د غوښتنې په صورت کې، د حکمیت یا بلې تګلارې فیصله د حکومت په واسطه د تطبیق وړ ده .

(۴) که چېرې د یوۀ پانګه اچوونکي یا منظور شوی تشبث ترمنځ له یوې خوا او د دولتي ادارو او مؤسسوترمنځ له بلې خوا دیوه پانګې اچونې،پانګه اچوونکي یا دتشبث په هکله له قرارداد یابل هرډول توافق څخه راپیداشوی اختلاف ددی قانون د نهه ویشتمې مادی په (۲) فقره کې د درج شوی حکم مطابق منځ ته راشي ،اختلاف د افغانستان د نافذو قوانینو مطابق څېړل کېږي.

ددی مادی په (۵) فقره کې درج شوی حکم لدی امر څخه مستثني دی.

(۵) که چېرې له قرارداد یا بل توافق څخه راپیدا شوی اختلافونه د یوۀ بهرني پانګه اچوونکي یاپه بهرني مالکیت سره د منظور شوی تشبث ترمنځ له یوې خوا اود دولتي ادارو او مؤسسوترمنځ له بلې خوا د یوې بهرنۍ پانګه اچونې یا ددی قانون په اووم فصل کې د درج شوو دعواوو په هکله منځته

درخواست یکی از طرفین، فیصلۀ حکمیت یا روش دیگر توسط حکومت قابل تطبیق می باشد .

(۴) هر گاه اختلاف ناشی ازقرارداد یا توافق دیگری بین یك سر مایه گذار یا تشبث منظورشده از یکطرف و ادارات و مؤسسات دولتی از طرف دیگر در مورد یك سرمایه گذاری یا سر مایه گذار یا تشبث مطابق حکم مندرج فقرۀ (۲) مادۀ بیست ونهم این قانون بروز نماید ، اختلاف مطابق قوانین نافذۀ افغانستان رسیده گی می‌گردد .

حکم مندرج فقرۀ (۵) این ماده از این امر مستثنی است .

(۵) هر گاه اختلافات ناشی از قرار داد یا توافق دیگری بین یك سر مایه گذار خارجی یا یك تشبث منظور شده با مالکیت خارجی از یکطرف و ادارات و مؤسسات دولتی از طرف دیگر در مورد یك سر مایه گذاری خارجی یا دعاوی مندرج فصل هفتم این قانون بروز نماید ، طرفین سعی

راشي،اړخونه هڅه کوي چې اختلاف داصلاح اودوستانه مذاکرې له لارې حل اوفصل کړی.

په هغۀ صورت کې چې اختلاف د اصلاح اودوستانه مذاکرې له لارې حل نشي او اړخونه په بل ډول سره د هغۀ حل ته په توافق ونه رسېږي، کولای شي متنازع فیه قضیه له لاندی مراجعو څخه یوې ته وړاندی کړی:

۱- د ۱۹۶۵ میلادی کال د مارچ د ۱۸ نېټې د بین الدول او نورو هېوادونو د پانګې اچوونکو د اختلافونو د حل د کنوانسیون مطابق ، د پانګې اچونې د اختلافونو دحل نړیوال مرکز (ICSID) .

۲- که چېرې د پانګې اچونې د اختلافونو د حل نړیوا ل مرکز(ICSID) ددی فقرې په (۱) جزء کې درج شوی حکمیت منع کړی ، بهرنی پانګه اچوونکی حکمیت د نړیوا ل تجارت دقانون لپاره دملګروملتونو دسازمان دکمیسیون دحکمیت دقواعدو (UNCITRAL)مطابق حل اوفصل کوي. پدی صورت کې حکومت

می نمایند که اختلاف را ازطریق اصلاح و مذاکرۀ دوستانه حل وفصل نماید .

در صورتی‌که اختلاف از طریق اصلاح و مذاکرۀ دوستانه حل نگردد و طرفین به حل آن طور دیگر به توافق نرسند ، می‌توانند قضیۀ متنازع فیه را به یکی از مراجع ذیل ارأیه نماید :

۱- مرکز بین المللی حل اختلافات سرمایه گذاری (ICSID) طبق کنوانسیون حل اختلافات سر مایه گذاری بین الدول و اتباع سایر کشور ها مورخ ۱۸ مارچ سال ۱۹۶۵ میلادی .

۲- هر گاه مرکز بین المللی حل اختلافات سر مایه گذاری (ICSID) حکمیت مندرج جزء (۱) این فقره را منع نماید ، سرمایه گذار خارجی حکمیت را مطابق به قواعد حکمیت کمیسیون سازمان ملل متحد برای قانون تجارت بین المللی (UNCITRAL) حل و فصل می نماید . در این صورت

(ICSID) ته د اختلاف د وړاندی کولو اوحل په هکله دنوموړي کنوانسیون د پنځه ویشتمې مادی د(۱) فقري دحکم مطابق موافقه کوي.

(۶) په هغۀ صورت کې چې د منظور شوی تشبث د مالکیت ګټې په سلو کې له پنځه ویشتو څخه زیاتې په بهرني پانګې اچوونکي پوري اړه ولري ، متشبث یې د بهرني تبعه په توګه ګڼل کېږي او ددی مادی په (۴) فقره کې درج شوی اختلاف دپانګې اچونې د اختلافونو د حل نړیوا ل مرکز (ICSID) دکنوانسیون د (۲۵) مادی د (۱) جزء مطابق حل اوفصل کېږي.

په هغۀ صورت کې چې د منظور شوی تشبث دمالکیت ګټې په سلو کې له پنځه ویشت څخه زیات په دولت پورې اړه ولري، د دی مادی په (۴) فقره کې درج شوی اختلاف دپانګې اچونې داختلافونو د حل نړیوا ل مرکز(ICSID) دکنوانسیون دپنځه ویشتمې مادی د(۳) جزء مطابق د دولت له توافق وروسته (ICSID) ته احاله کېدی شي.

حکومت در مورد ارایۀ اختلاف به (ICSID) و حل آن مطابق حکم فقرۀ (۱) مادۀ بیست و پنجم کنوانسیون متذکره موافقه می نماید .

(۶) در صورتی‌که منافع مالکیت تشبث منظور شده بیشتر از (۲۵) فیصد متعلق به سرمایه گذار خارجی باشد ، متشبث آن به حیث تبعۀ خارجی تلقی گردیده و اختلاف مندرج فقرۀ (۴) این ماده مطابق جز (۱) مادۀ (۲۵) کنوانسیون مرکز بین المللی حل اختلافات سرمایه گذاری (ICSID) حل و فصل می گردد.

در صورتی‌که منافع مالکیت تشبث منظور شده بیشتر از (۲۵) فیصد متعلق به دولت باشد ، اختلاف مندرج فقرۀ (۴) این ماده مطابق جز (۳) مادۀ (۲۵) کنوانسیون مرکز بین المللی حل اختلافات سرمایه گذاری (ICSID) بعد از توافق دولت به (ICSID) احاله شده می‌تواند.

نهم فصل
متفرقه حکمونه

ارجحیت

یودیرشمه ماده :

کـه چېرې ددی قـانون لـه حکمونـو څخه کوم حکم د پانګې اچونې په اړه د نورو قوانینو له حکمونو سره پـه مغـایرت کـې واقـع شـي، ددی قانون حکمونه مرجح ګڼل کېږي.

انتقالي حکمونه

دوه دیرشمه ماده :

(۱) هغه تشبثات چې ددی قانون له نافذېدو دمخه منظور شوی دی، د ۱۳۸۱ کـال په (۸۰۳) ګڼه رسـمي جریـده کـې خپـور شـوی ، پـه افغانستان کې د کورنۍ او بهرنۍ پانګې اچونې د قـانون ، پرعایداتو باندی د مالیـاتو دقـانون په یوسلو پنځلـسمه مـاده کـې د درج شـوو حکمونو له په پام کې نیولو سره لـه مالیـاتي معـافیتونو څخـه بـرخمن کېدی شي.

(۲) هغـه تـشبثات چـې د ۱۳۸۱ کـال پـه (۸۰۳) ګڼه رسـمي جریـده کې خپور شوی ، په افغانستان کې د کورنۍ اوبهرنۍ پانګې اچونې د

فصل نهم
احکام متفرقه

ارجحیت

مادۀ سی و یکم:

هر گاه حکمی از احکام این قـانون با حکمی از احکـام سایر قـوانین در ارتبـاط بـه سر مایـه گذاری در مغـایرت واقـع گردد ، احکـام ایـن قانون مرجح دانسته می‌شود .

احکام انتقالی

مادۀ سی و دوم :

(۱) تـشبثاتیکه قبـل از انفـاذ این قانون منظور گردیده اند ، از معافیـت هـای مالیـاتی منـدرج قـانون سـرمایه گـذاری داخلـی و خـارجی در افغانـستان منتـشرۀ جریـدۀ رسـمی شـماره (۸۰۳) سال ۱۳۸۱ با نظر داشت احکـام منـدرج مـادۀ یکـصد و پـانزدهم قـانون مالیـات بـر عایـدات مـستفید می‌گردند .

(۲) تـشبثاتیکه مطـابق احکـام قـانون سـرمایه گـذاری داخلـی و خـارجی در افغانـستان منتـشرۀ جریـدۀ رسـمی شـماره

قانون د حکمونو مطابق ثبت شوی دی، مکلف دی،دشپږومیاشتوپه ترڅ کې ددی قانون د نافذ پدو له نېټې یا هغې زیاتې مودی څخه چې د کمپسیون لخواټاکل کېږي ، دثبت په غرض دفتر ته مراجعه وکړي.

(۳) هغه تشبثات چې ددی مادی په (۲) فقره کې د درج شوی حکم مطابق بیاثبتېږي،منظور شوی تشبثات ګڼل کېږي او ددی مادی دحکمونو تابع دی.

(۴) هغه تشبثات چې ددی مادی په (۲) فقره کې د درج شوی حکم مطابق بیاثبت نشي ، پدی قانون کې له درج شوو امتیازونو څخه نشي برخمن کېدی .

د انفاذ نېټه

دري دیرشمه ماده :

دغه قانون د توشېح له نېټې څخه نافذ او په رسمي جریده کې دی خپور شي او په نافذیدو سره یې د ۱۳۸۱ کال په (۸۰۳) ګڼه رسمي جریده کې خپور شوی، په افغانستان کې دکورنۍ او بهرنۍ پانګې اچونې قانون لغوه ګڼل کېږي.

(۸۰۳) سال ۱۳۸۱ ثبت گردیده اند ، مکلف میباشند در خلا ل مدت شش ماه از تاریخ انفاذ این قانون یا مدت بیشتر که از طرف کمیسیون تعیین می‌گردد ، غرض ثبت به دفتر مراجعه نمایند .

(۳) تشبثاتیکه طبق حکم مندرج فقرۀ (۲) این ماده مجدداً ثبت می‌گردند ،تشبثات منظور شده محسوب گردیده ، تابع احکام این قانون می‌باشند .

(۴)تشبثاتیکه مطابق حکم مندرج فقرۀ (۲) این ماده مجدداً ثبت نگردند ، از امتیازات مندرج این قانون مستفید نمی شوند .

تاریخ انفاذ

مادۀ سی وسوم:

این قانون از تاریخ توشیح نافذ و درجریدۀ رسمی نشرگردد و با انفاذ آن، قانون سرمایه گذاری داخلی و خارجی در افغانستان منتشرۀ جریدۀ رسمی شماره (۸۰۳) سال ۱۳۸۱ ه . ش ملغی شمرده می‌شود.

تعدیلات قانون سرمایه گذاری خصوصی

د خصوصی پانګې اچونې د یو ویشتمې مادې د تعدیل په هکله، د افغانستان د اسلامي جمهوریت د رئیس فرمان

ګڼه: (۵۸)
نېټه: ۱۳۸۸/۳/۱۸

لومړی ماده:
د افغانستان د اساسي قانون د څلورشپېتمې مادې د (۱۶) فقرې او سلمې مادې د حکم له مخې، د خصوصي پانګې اچونې د یوویشتمې مادې تعدیل چې د ملي شوري د مجلسونو د ګډ هیئت د ۱۳۸۸/۲/۱ نېټې (۱۲۵) ګڼې فیصلې پربنسټ په دوو مادو کې تصویب شوی دی، توشیح کوم.

دوه یمه ماده:
دغه فرمان د توشیح له نېټې څخه نافذ او له تعدیل او د ګډ هیئت له فیصلې سره یو ځای دې په رسمي جریده کې خپور شي.

حامد کرزی
د افغانستان د اسلامي جمهوریت رئیس

فرمان
رئیس جمهوری اسلامی افغانستان در مورد تعدیل مادۀ بیست و یکم قانون سرمایه گذاری خصوصی

شماره: (۵۸)
تاریخ: ۱۳۸۸/۳/۱۸

مادۀ اول:
به تأسی از حکم فقرۀ (۱۶) مادۀ شصت و چهار و مادۀ صد قانون اساسی افغانستان، تعدیل مادۀ بیست و یکم قانون سرمایه گذاری خصوصی را که بر اساس فیصله شماره (۱۲۵) مؤرخ ۱۳۸۸/۲/۱ هیئت مختلط مجلسین شورای ملی بداخل دو ماده تصویب ، گردیده است، توشیح می دارم.

مادۀ دوم:
این فرمان از تاریخ توشیح نافذ و همراه با تعدیل و فیصله هیئت مختلط در جریدۀ رسمی نشر گردد.

حامد کرزی
رئیس جمهوری اسلامی افغانستان

د افغانستان ملي شوري
مصوبه
د خصوصي پانګې اچونې قانون د (يوويشتمې) مادې تعديل

پرله پسې ګڼه: (۱۲۵)
د تصويب نېټه: ۱۳۸۸/۲/۱
د اساسي قانون د سملې مادې د حکم پربنسټ، د ملي شوري ګډه هيئت (هرې جرګې له درې درې غړو جوړ) د خصوصي پانګې اچونې قانون د (يوويشتمې) مادې تعديل فيصله د ۱۳۸۸ کال د غويي مياشتي په لمړۍ نېټه تصويب شو.

د ګډ هيئت رئيس
عزيز احمد نادم

د ګډ هيئت مرستيال
محمد اکبر وحدت

شورای ملی افغانستان
مصوبه
تعدیل ماده (بیست ویکم) قانون سرمایه گذاری خصوصی

شمارۀ مسلسل: (۱۲۵)
تاریخ: ۱۳۸۸/۲/۱
مطابق حکم ماده صدم قانون اساسی، فیصله هیئت مختلط مجلسین شورای ملی مرکب از (سه سه عضو از هر جرگه) تعدیل ماده (بیست و یکم) قانون سرمایه گذاری خصوصی به تاریخ اول ماۀ ثور سال ۱۳۸۸ تصویب گردید.

رئیس هیئت مختلط
عزیز احمد نادم

معاون هیئت مختلط
محمد اکبر وحدت

د افغانستان د اسلامي جمهوريت
ملي شوری

يوويشتمه ماده:
کورنی او بهرنی منظور شوی تشبث د خپلو فعاليتونو د پرمخبيولو لپاره حق لری په افغانستان کې عقار، د ځمکوالی چارو د تنظيم قانون د حکمونو مطابق تر (۹۰) کلونو مودې پورې په اجاره واخلي.

د ګډ رئيس
عزيز احمد نادم

د ګډ هيئت مرستيال
محمد اکبر وحدت

جمهوری اسلامی افغانستان
شورای ملی

ماده بیست و یکم:
تشبث منظور شدۀ داخلی و خارجی به منظور پیشبرد فعالیت های خویش حق دارد در افغانستان، عقار را مطابق احکام قانون تنظیم امور زمینداری برای مدت (۹۰) سال به اجاره بگیرد.

رئیس هیئت مختلط
عزیز احمد نادم

معاون هیئت مختلط
محمد اکبر وحدت

قانون حمایت حقوق مخترع و مکتشف

د مخترع او مکتشف د حقوقو د ملاتړ د قانون د توشیح په هکله، د افغانستان د اسلامی جمهوریت د رئیس فرمان

ګڼه: (۶۴)
نېټه: ۱۳۸۷/۴/۳۱

لومړی ماده:
د افغانستان د اساسي قانون د نهه اویایمې مادې د حکم له مخې د مخترع او مکتشف د حقوقو د ملاتړ قانون چې په (۶) فصلونو او (۵۰) مادو کې د وزیرانو شوري د ۱۳۸۷/۴/۲۴ نېټې د (۱۹) ګڼې مصوبې پربنسټ تأیید شوی دی، توشیح کوم.

دوه یمه ماده:
د عدلیې وزیر او په پارلماني چارو کې د دولت وزیر مؤظف دي، دغه فرمان د ملي شوري د لومړنۍ غونډې د جوړېدو له نېټې څخه د (۳۰) ورځو په ترڅ کې، هغې شوري ته وړاندې کړي.

دریمه ماده:
دغه فرمان د توشیح له نېټې څخه

فرمان رئیس جمهوری اسلامی افغانستان دربارهٔ توشیح قانون حمایت حقوق مخترع و مکتشف

شماره: (۶۴)
تاریخ: ۱۳۸۷ ۴/۳۱

مادهٔ اول:
به تأسی از حکم مادهٔ هفتادونهم قانون اساسی افغانستان، قانون حمایت حقوق مخترع و مکتشف را که به اساس مصوبهٔ شماره (۱۹) مؤرخ ۱۳۸۷/۴/۲۴ شورای وزیران بداخل (۶) فصل و (۵۰) ماده تأیید گردیده است، توشیح می دارم.

مادهٔ دوم:
وزیر عدلیه و وزیر دولت در امور پارلمانی مؤظف اند، این فرمان را در خلال (۳۰) روز از تاریخ انعقاد نخستین جلسهٔ شورای ملی، به آن شورای تقدیم نمایند.

ماده سوم:
این فرمان از تاریخ توشیح نافذ و

نافذ او له قانون سره یوځای دې په رسمي جریده کې خپور شي.

حامد کرزی
د افغانستان د اسلامي جمهوریت رئیس

همراه با قانون در جریدهٔ رسمی نشر گردد.

حامد کرزی
رئیس جمهوری اسلامی افغانستان

د مخترع او مکتشف د حقوقو د ملاتړ قانون

لومړی فصل

عمومي حکمونه

مبنی

لومړی ماده:

دغه قانون د افغانستان د اساسي قانون د اووه څلوېښتمې مادی د حکم په رڼا کې د مخترع او مکتشف د مادي او معنوي حقوقو د ملاتړ د تأمینېدو او په هغو پورې د نورو اړوندو چارو د تنظیم په منظور، وضع شوی دی.

موخې

دوه یمه ماده:

د دی قانون موخې عبارت دی له :

۱- د مخترع او مکتشف د فکري مالکیتونو د حقوقو ملاتړ او تضمین.

۲- د علم او تخنیک (اختراع او اکتشاف) په ډګرونو کې د علمي څېړنو ملاتړ او هڅول.

۳- د کورنۍ او بهرنی مخترع او مکتشف د انحصاري حقوقو ثبتېدل.

قانون حمایت حقوق مخترع ومکتشف

فصل اول

احکام عمومی

مبنی

مادۀ اول :

این قانون در روشنی حکم مادۀ چهل وهفتم قانون اساسی افغانستان به منظور تأمین حمایت حقوق مادی ومعنوی مخترع ومکتشف وتنظیم سایر امور مربوط به آن وضع گردیده است .

اهداف

مادۀ دوم :

اهداف این قانون عبارت اند از :

۱- حمایت و تضمین حقوق مالکیت های فکری مخترع ومکتشف.

۲- حمایت و تشویق تحقیقات علمی درعرصه های علم وتخنیك (اختراع و اکتشاف).

۳- ثبت حقوق انحصاری مخترع ومکتشف داخلی و خارجی.

اصطلاح ګاني

درېیمه ماده:

پدی قانون کې لاندی اصطلاح-ګاني، دغه مفاهیم افاده کوي:

۱- اختراع: د یوې صنعتي، کرنیزي یا خدماتي پایلې یا محصول د تراسه کولو لپاره د نوې پدیدی رامنځته کول یا په نوې طریقې سره له موجودو وسایلو څخه ګټه اخیستل دی چې تر هغو دمخه مثل ونلري.

۲- اکتشاف: دهغې موجودی پدیدی څرګندول دی چې تر هغې دمخه پټه او په لاس رسۍ کې نه وي.

۳- دمخترع اومکتشف حق: هغه امتیاز دی چې د دی قانون دحکمونو مطابق، په مخترع اومکتشف پورې اړه مومي.

۴- د اختراع یا اکتشاف فورمه: هغه سند دی چې داختراع یا اکتشاف د معرف په توګه د فکري ملکیتونو د دفتر لخوا، مخترع یا مکتشف ته ورکول کېږي.

اصطلاحات

مادۀ سوم :

اصطلاحات آتی درین قانون مفاهیم ذیل را افاده می نماید :

۱- اختراع : ایجاد پدیدۀ جدید یا استفاده از وسایل موجود به طریق جدید ، جهت حصول یك نتیجه یا محصول صنعتی، زراعتی ویا خدماتی می باشد که قبل از آن مثل نداشته باشد .

۲-اکتشاف: آشکار ساختن پدیدۀ موجودی است که قبل ازآن پنهان بوده و به دسترس قرار نداشته باشد .

۳- حق مخترع ومکتشف : امتیازی است که مطابق احکام این قانون به مخترع ومکتشف تعلق می گیرد.

۴- فورمۀ اختراع یا اکتشاف: سندی است که بحیث معرف اختراع یا اکتشاف، از طرف دفتر ملکیت های فکری به مخترع یا مکتشف داده می شود.

۵- صنعت: بشري اقتصادی فعالیت دی چې له امله يې طبيعي مواد د اجناسو او خدمتونو په تولید بدلېږي.

۶- اجباري جواز (لایسنس) : هغه لیکلی سند دی چې د ثبت د دفتر لخوا صادر او پربنسټ يې بل شخص، اختراع یا اکتشاف د هغۀ د انحصاري حق د مالک له موافقې پرته، تر ګټې اخیستنې لاندی نیسي.

انحصاري حق

څلورمه ماده:

اختراع یا اکتشاف د هغه د مخترع یا مکتشف انحصاري حق دی او تر ملاتړ لاندی نیول کېږي، پدی شرط چې د دی قانون د حکمونو مطابق، ثبت شوی وي.

د قانون تطبیقوونکی

پنځمه ماده:

د سوداګرۍ او صنایعو وزارت، د دی قانون اصلي تطبیقوونکې مرجع ده .

۵- صنعت: فعالیت اقتصادی بشری است که بالاثر آن مواد طبیعی به تولید اجناس وخدمات تبدیل می گردد.

۶- جواز اجباری (لایسنس) : سندی کتبی است که از طرف دفتر ثبت صادر و به اساس آن شخص دیگر، اختراع یا اکتشاف را بدون موافقۀ مالك حق انحصاری آن ، مورد استفاده قرار می دهد .

حق انحصاری

مادۀ چهارم :

اختراع یا اکتشا ف، حق انحصاری مخترع یا مکتشف آن بوده ومورد حمایت قرار می گیرد، مشروط بر اینکه مطابق احکام این قانون به ثبت رسیده باشد.

تطبیق کنندۀ قانون

مادۀ پنجم:

وزارت تجارت وصنایع مرجع اصلی تطبیق کنندۀ این قانون می باشد.

دوه یم فصل
داختراعاتو او اکتشافاتو ثبت

د ثبت شرایط

شپږمه ماده:

(۱) مخترع، مکتشف یا دهغوی قانوني وکیل کولی شي دخپلې اختراع او اکتشاف د ثبت غوښتنلیک د سوداګرۍ او صنایعو وزارت د فکري ملکیتونو دفتر ته وړاندی کړی.

(۲) مخترع، مکتشف یا د هغوی قانوني وکیل مکلف دی، د ثبت د غوښتنلیک له تأیید وروسته، یو څه پیسې د حق الثبت په نوم، د دولت د وارداتو په حساب بانک ته تحویل کړی. دغه مبلغ د استرداد وړ ندی.

نه ثبتېدل

اوومه ماده:

لاندی اختراعګاني یا اکتشافات د ثبت وړ ندی:

۱- مالي نقشه.

۲- داختراع یا اکتشاف تکمیلي اختراع یا اکتشاف چې د عفت، عامه نظم منافي یا د روغتیا یا د ژوند د چاپېریال ساتنې مخالف

فصل دوم
ثبت اختراعات واکتشافات

شرایط ثبت

مادۀ ششم:

(۱) مختـــرع، مکتـــشف یـــا وکیـل قـانونی آنهـا مـی توانـد، درخواســـت ثبـــت اختـــراع و اکتـــشاف خـــویش را بـــه دفترملکیـت هـای فکـری وزارت تجارت وصنایع ارأیه نماید.

(۲) مختـــرع ، مکتـــشف یـــا وکیـل قـانونی آنهـا مکلـف اسـت، بعـد ازتائیـد درخواسـت ثبـت، مبلغـی را بـه عنـوان حق الثبت بـه حساب واردات دولت تحویل بانك نمایـد. ایـن مبلـغ قابـل اسـترداد نمی باشد.

عدم ثبت

مادۀ هفتم :

اختراعات و اکتشافات ذیل قابل ثبت نمی باشد:

۱- نقشۀ مالی.

۲- اختـراع یـا اکتـشاف تکمیلی اختـراع یـا اکتـشاف، کـه منـافی عفـت، نظـم عامـه یـا مخـالف حفـظ الـصحه یـا محـیط زیـست

وي.
۳- د درملو فورمولونه.

د ثبت غوښتنليک
اتمه ماده:
(۱) د اختراع يا اکتشاف دثبت غوښتنليک لاندی ټکي لري:
۱- د مخترع، مکتشف يا دهغوی د قانوني وکيل بشپړ شهرت، تابعيت، شغل او آدرس.
۲- د اختراع يا اکتشاف د موضوع لنډيز.
۳- د اختراع يا اکتشاف د فورمې د اعتبار مودی ته په پام سره د غوښتنليک د اعتبار د مودی يادول.
۴- په بهر کې داختراع يا اکتشاف د ثبت د نېټې، د صادرېدو د ځای او ګڼې يادول، په هغۀ صورت کې چې د هغې اختراع يا اکتشاف لپاره له افغانستان څخه په بهر کې، د ثبت فورمه صادره شوې وي.
۵- دهغۀ شخص بشپړ شهرت او آدرس چې په افغانستان کې مېشت دی او په هغې اختراع او اکتشاف پورې چې د ثبتېدو غوښتنليک يې وړاندی شوی دی، باشد.
۳- فورمول های ادویه جات.

درخواست ثبت
مادۀ هشتم :
(۱) درخواست ثبت اختراع يا اکتشاف حاوی نکات ذيل ميباشد:
۱- شهرت مکمله، تابعيت، شغل وآدرس مخترع ، مکتشف يا نمايندۀ قانونی آنها.
۲- خلاصۀ موضوع اختراع يا اکتشاف .
۳- ذکر مدت اعتبار درخواست بانظرداشت ميعاد اعتبار فورمۀ اختراع يا اکتشاف.
۴- ذکر تاريخ، محل صدور وشمارۀ ثبت اختراع يا اکتشاف درخارج درصورتی که برای آن اختراع يا اکتشاف در خارج ازافغانستان فورمۀ ثبت، صادر شده باشد.
۵- شهرت مکمله وآدرس شخص که مقيم افغانستان بوده وجهت دريافت کليه اطلاعات مربوط به اختراع يا اکتشاف که درخواست ثبت آن

د ټولو اړوندو اطلاعاتو د ترلاسه کېدو لپاره، واک ولري.
(۲) د ثبت غوښتنليک، د هېواد په يوه رسمي ژبه وړاندی کېږي او د لاسليک او نېټې لرونکی وي .

د ثبت د غوښتنليک ضميمې
نهمه ماده:
د ثبت غوښتنليک لاندی ضميمې لري:
۱- د اختراع يا اکتشاف تشريح په دريو نقلونو کې.
۲- د اختراع يا اکتشاف پر تشريح باندی د پوهېدو لپاره سندونه يا نقشې په دريو نقلونو کې.
۳- دحق الثبت د ورکړې په اړه، د فکري ملکيتونو د دفتر د ثبت سند.
۴- وکالت ليک، په هغۀ صورت کې چې د ثبت غوښتنليک، د هغوی د قانوني استازي په واسطه وړاندی شوی وي.

د غوښتنليک څېړل
لسمه ماده:
(۱) اړوند دفتر، د غوښتنليک له ترلاسه کولو وروسته، دهغۀ د سندونو سموالی (صحت)، د دی قانون په څلېرېشتمه ماده کې درج ارائه گردیده ، صلاحیت داشته باشد.
(۲) درخواست ثبت به یکی از زبانهای رسمی کشور ارأیه ودارای امضاء وتاریخ می باشد .

ضمایم درخواست ثبت
مادۀ نهم :
درخواست ثبت حاوی ضمایم ذیل می باشد :
۱- تشریح اختراع یا اکتشاف در سه نقل.
۲- اسناد یا نقشه ها جهت فهم تشریح اختراع یا اکتشاف در سه نقل .
۳- سند ثبت دفتر ملکیت های فکری، مبنی برپرداخت حق الثبت.
۴- وکالت نامه، درصورتی که درخواست ثبت توسط نمایندۀ قانونی آنها ارائه شده باشد.

بررسی درخواست
مادۀ دهم:
(۱) دفتر مربوط، بعد از دریافت درخواست، صحت اسناد آنرا بانظرداشت حکم مندرج مادۀ بیست

شوی حکم ته په پام سره، څېړي، کاپي يې د دفتر له لاسلیک او مهر وروسته، دهغۀ د رسېدو د نېټې، ساعت، ورځې، میاشتې او کال په قیدولو سره په تورو باندی په شرحې سره، غوښتنلیک ورکوونکي ته مستردوي.

(۲) د ثبت دفتر مکلف دی، د غوښتنلیک اود هغۀ د ضمیمو د رسېدو له نېټې څخه، د پنځلسو ورځو مودی په ترڅ کې، له اړوند قانون او مقررې سره د هغو مطابقت وڅېړي، تصمیم ونیسي، که چېرې نیمګړتیاوې پکې ولیدل شي، موضوع دی په لیکلې توګه غوښتنلیک ورکوونکي ته خبر ورکړی.

(۳) که چېرې غوښتنلیک ورکوونکی، افغاني تبعه وي، مکلف دی، د دوو میاشتو مودی په دننه کې او که بهرنی تبعه وي، د شپږو میاشتو مودی په ترڅ کې دی د هغۀ د نیمګړتیاوو د لرې کولو لپاره تصمیم ونیسي، د دلایلو د وړاندی کولو په صورت کې، دغه موده د یوې بلې دورې لپاره اوږدیدی شي.

و چهارم این قانون بررسی نموده، کاپی آنرا بعد از امضاء ومهر دفتر با قید تاریخ، ساعت، روز، ماه وسال وصول آن با شرح حروف به درخواست دهنده، مسترد می نماید.

(۲) دفتر ثبت مکلف است، از تاریخ وصول درخواست وضمایم آن درخلال مدت پانزده روز، مطابقت آنرا با قانون ومقررۀ مربوط بررسی نموده، تصمیم اتخاذ نماید، هرگاه نواقص در آن بملاحظه رسد، موضوع را کتباً به درخواست دهنده اطلاع دهد.

(۳) هرگاه درخواست دهنده، تبعۀ افغانی باشد، مکلف است، در خلال مدت دو ماه واگر تبعۀ خارجی باشد، در خلال مدت شش ماه جهت رفع نواقص آن تصمیم اتخاذ نماید، درصورت ارایۀ دلایل، این مدت برای یك دورۀ دیگر تمدید شده می تواند.

(۴) کـــه چېـــرې غوښـــتنليک ورکـــوونکي، د دی مـادی پـه (۲) فقره کې په درج شوې موده کې د نیمګړتیـاوو لـرې کولـو تـه اقـدام ونکړی، اړونـد دفتـر د دلایلـو پـه وړاندی کولـو سره هغـه مستردوي او موضـــوع پـــه لیکلـــي توګـــه غوښـــتنلیک ورکونکـــو تـــه خبـــر ورکـــوي. پـــدی صـــورت کـــې غوښتنلیک ورکوونکي کولی شي، د دی مـادی پـه (۲) فقـره کـې درج شوی حکم تـه پـه پـام سره واکمنې محکمې ته مراجعه وکړی.

داختراع یا اکتشاف ثبتېدل

یوولسمه ماده:

(۱) اختـــراع یـــا اکتـــشاف لاانـــدی تکـــو تـــه پـــه پـــام سره ثبتېږي:

۱- د غوښتنلیک د ثبت شمېره .

۲- د غوښتنلیک د دوسیې شمېره.

۳- د غوښـتنلیک د رسـېدو نېټـه د ساعت، ورځې، میاشتې او کال په یادولو سره.

۴- د مختـرع یـا مکتـشف یـا د هغـوی د قـانوني اسـتازي بـشپړ شهرت او آدرس.

۵- د اختراع یا اکتشاف موضـوع.

(۴) هرګـاه درخواسـت دهنـدګان درمیعـــاد منـــدرج فقـــرۀ (۲) ایـن مـاده بـه رفـع نـواقص اقـدام نـه نماینـد ، دفتـر مربـوط بـــا ارایـــۀ دلایـــل آنـــرا مـسترد وموضـوع را کتبـاً بـه درخواسـت دهنـدګان اطـلاع مـی دهـد . در ایـن صـورت درخواسـت دهندګان می توانند ، بانظرداشت حکـــم منـــدرج فقـــرۀ (۲) ایـــن مـــاده بـــه محکمـــۀ ذیـــصلاح مراجعـــه نمایند .

ثبت اختراع یا اکتشاف

مادۀ یازدهم :

(۱) اختـــراع یـــا اکتـــشاف بانظرداشـت نکـات ذیـل بـه ثبت می رسد :

۱- شمارۀ ثبت درخواست .

۲- شمارۀ دوسیۀ درخواست .

۳- تـاریخ وصـول درخواسـت بـا ذکـــر ســـاعت، روز ، مـــاه وسال .

۴- شـــهرت مکملـــه وآدرس مختـرع، مکتـشف یـا نماینـدۀ قانونی آنها .

۵- موضوع اختراع یا اکتشاف .

۶- د اختراع یا اکتشاف د فورمې د اعتبار موده.
۷- په بهر کې داختراع یا اکتشاف د فورمې د ثبت شمېره او د اعتبار موده.
۸- د اختراع یا اکتشاف د ثبت نېټه.
۹- د دفتر د مسئول لاسلیک .
۱۰- د مخترع یا مکتشف یا دهغوی د قانوني استازي لاسلیک.
(۲) په اختراع یا اکتشاف کې هر ډول بدلون او بشپړتیا ، د هغۀ کلي یا قسمي پرېښودل یا لېږدیدل، د دی مادی په (۱) فقره کې د درج شوی حکم له په پام کې نیولو سره هم، په اړوند دفتر کې ثبتېږي.

دثبت شوې اختراع یا اکتشاف فورمه

دوولسمه ماده:

(۱) د اختراع یا اکتشاف فورمه چې لاندی ټکي لري، د هغې له ثبت وروسته مخترع، مکتشف یا دهغوی قانوني استازي ته وړاندی کېږي:
۱- داختراع یا اکتشاف نېټه.
۲- د اختراع یا اکتشاف د ثبت

۶- مدت اعتبار فورمۀ اختراع یا اکتشاف.
۷- شماره ثبت ومدت اعتبار فورمۀ اختراع یا اکتشاف درخارج.
۸- تاریخ ثبت اختراع یا اکتشاف.
۹- امضای مسئول دفتر.
۱۰- امضای مخترع، مکتشف یا نمایندۀ قانونی آنها .
(۲) هرنوع تغییر وتکمیل در اختراع یا اکتشاف، واگذاری یا انتقال کلی یا قسمی آن با رعایت حکم مندرج فقرۀ (۱) این ماده نیز دردفتر مربوط به ثبت می رسد.

فورمۀ اختراع یا اکتشاف ثبت شده

مادۀ دوازدهم:

(۱) فورمۀ اختراع یا اکتشاف، بعد از ثبت آن به مخترع، مکتشف یا نمایندۀ قانونی آنها که دارای نکات ذیل می باشد ، ارائه می گردد:
۱- تاریخ اختراع یا اکتشاف .
۲- شماره و تاریخ ثبت اختراع

شمېره او نېټه.
۳- د مختـــرع يـــا مکتـــشف د دوسيې شمېره.
۴- د اختراع يا اکتشاف موضوع.
۵- د غوښتنليک د تسليمولو نېټه.
۶- د مخترع، مکتشف يا دهغوی د قـانوني اسـتازي بـشپړ شـهرت او آدرس.
۷- د اختراع يا اکتشاف د فورمې د اعتبار موده.
۸- له افغانستان څخه په بهر کې د اختراع يا اکتشاف د ثبت شمېره او د اعتبار موده.
۹- د دفتـــر د مـــسئول لاسـليک.
۱۰- داختـــراع يـــا اکتـــشاف د فورمې د صادرېدو شمېره او نېټه.
(۲) د اختراع يا اکتشاف د تشريح د لنډيز او اړوندو نقشو نقل مهر او د اختـراع يـا اکتـشاف لـه فـورمې سره ضميمه کېږي.

د فورمې د اعتبار موده
ديارلسمه ماده:
(۱) د اختراع يا اکتشاف د فورمې د اعتبـار مـوده، د مختـرع يـا مکتـشف د غوښـتنې لـه مخـې تـر (۲۰) کلونو پورې وي.
(۲) مختـرع، مکتـشف يـا دهغـوی يا اکتشاف .
۳- شـمارۀ دوسـيۀ مختـرع يـا مکتشف.
۴- موضـوع اختـراع يـا اکتـشاف.
۵- تـاريخ تـسليمی درخواسـت.
۶- شـــهرت مکملـــه وآدرس مختـرع، مکتـشف يـا نماينـدۀ قانونی آنها .
۷- مدت اعتبار فورمۀ اختراع يا اکتشاف .
۸- شـمارۀ ثبـت ومـدت اعتبـار اختـراع يـا اکتـشاف درخـارج از افغانستان.
۹- امـــضای مـــسئول دفتـــر.
۱۰- شماره وتاريخ صدور فورمۀ اختراع يا اکتشاف.
(۲) نقل خلاصۀ تشريح اختراع يا اکتشاف ونقشه های مربوط مهر و بـه فورمـۀ اختـراع يـا اکتـشاف ضم می گردد.

ميعاد اعتبار فورمه
مادۀ سيزدهم :
(۱) ميعاد اعتبار فورمۀ اختراع يا اکتشاف، حسب تقاضای مخترع يـا مکتـشف الـی (۲۰) سـال می باشد.
(۲) مختـرع ، مکتـشف يـا وکيـل

قانوني استازی، د دی مادی په (۱) فقره کې په درج شوې موده کې، له خپلې اختراع یا اکتشاف څخه د ګټې اخیستنې، تولید یا پلورلو انحصاري حق لري.

قانونی آنها درمیعاد مندرج فقرۀ (۱) این ماده ، حق انحصاری استفاده ، تولید و یا فروش اختراع یا اکتشاف خویشرا دارا می باشد.

داختراع یا اکتشاف خپرېدل ژوارلسمه ماده:

اړوند دفتر مکلف دی، د اختراع یا اکتشاف له ثبت وروسته، زیات نه زیات د د یوې میاشتې په ترڅ کې هغه خبرتیا چې لاندی ټکي پکې شامل وي، د مخترع یا مکتشف په لګښت، په رسمي جریده کې خپره کړی:

۱- د اختراع یا اکتشاف موضوع.

۲- د مخترع یا مکتشف بشپړ شهرت او آدرس.

۳- د اختراع یا اکتشاف د ثبت شمېره.

۴- د اختراع یا اکتشاف د فورمې داعتبار موده.

نشراختراع یااکتشاف مادۀ چهاردهم:

دفتر مربوط مکلف است، بعد از ثبت اختراع یا اکتشاف، حد اکثر در خلال مدت یك ماه اطلاعیۀ راکه شامل نکات ذیل می باشد ، به مصرف مخترع یا مکتشف، درجریدۀ رسمی به نشر برساند:

۱- موضوع اختراع یا اکتشاف.

۲- شهرت مکمله وآدرس مخترع یا مکتشف.

۳- شمارۀ ثبت اختراع یا اکتشاف .

۴- مدت اعتبار فورمۀ اختراع یا اکتشاف .

داختراع یا اکتشاف د ثبت پرعلیه د ادعا حق

پنځلسمه ماده:

د دی قانون په شپږمه ماده کې درج شوی د اختراع یا اکتشاف ثبت، د اختراع یا اکتشاف او د هغو د مثالونو د نوي والی، حقیقي والی، د ګټې اخستنې د وړتیا والی په اړه، د واکمنې محکمې په وړاندی، د ذینفعو اشخاصو د ادعا خنډ کېدی نشي.

نوې اختراع یا اکتشاف

شپاړسمه ماده:

هر ډول اختراع یا اکتشاف یا د موجودی اختراع یا اکتشاف بشپړېدل چې دثبت د غوښتنلیک له نېټې د مخه، په افغانستان یا له هغۀ څخه په بهر کې په تولیزو رسنیو کې خپارۀ یا تر ګټې اخیستنې لاندی نیول شوی وي، نوې اختراع یا اکتشاف ګڼل کېږي.

د اختراع یا اکتشاف د حق لېږدیدل

اووه لسمه ماده:

(۱) مخترع یا مکتشف کولی شي،

حق ادعا علیه ثبت اختراع یا اکتشاف

مادۀ پانزدهم:

ثبت اختراع یا اکتشاف مندرج مادۀ ششم این قانون مانع ادعای اشخاص ذینفع مبنی بر جدید بودن، حقیقی بودن، قابل استفاده بودن اختراع یا اکتشاف وامثال آن، به پیشگاه محکمۀ با صلاحیت شده نمی تواند.

اختراع یا اکتشاف جدید

مادۀ شانزدهم :

هر نوع اختراع یا اکتشاف یا تکمیل اختراع یا اکتشاف موجودی که قبل از تاریخ درخواست ثبت ، در افغانستان یا خارج از آن در رسانه های همگانی نشر و یا مورد استفاده قرار گرفته باشد ، اختراع یا اکتشاف جدید محسوب می گردد.

انتقال حق اختراع یا اکتشاف

مادۀ هفدهم :

(۱) مخترع یا مکتشف می

د خپلې اختراع یا اکتشاف انحصاري حق، چې په افغانستان کې ثبت شوی وي د دی قانون له حکمونو سره سم په کلي یا قسمي توګه بل شخص ته ولېږدوي.

(۲) که چېرې د اختراع یا اکتشاف فورمه د وراثت له لارې ولېږدول شي، نوی مالک، په هغۀ صورت کې کولی شي دهغې له حقوقو څخه ددی قانون دحکمونو مطابق برخمن شي چې هغه مجدداً ثبت کړی، دفتر، یاد شوی ثبت په اختراع یا اکتشاف پورې په اړونده صفحه کې درج اوپه رسمي جریده کې خپروي.

(۳) که چېرې اختراع یا اکتشاف، د دی قانون د حکمونو مطابق، لېږدول شوی وي، د بیا ثبت غوښتنلیک، د لاندی ټکو لرونکی وي:

۱- په افغانستان کې د د مخه ثبت شمېره.

۲- د منتقل الیه بشپړ شهرت او آدرس او تابعیت.

۳- په افغانستان کې د هغوی د قانوني استازي بشپړ شهرت او

تواند، حق انحصاری اختراع یا اکتشاف خویشرا که در افغانستان به ثبت رسیده باشد، طبق احکام این قانون طورکلی یا قسمی به شخص دیگری انتقال دهد.

(۲) هرگاه فورمۀ اختراع یا اکتشاف ازطریق وراثت منتقل گردد، مالك جدید، درصورتی می تواند از حقوق آن طبق احکام این قانون مستفید گردد که مجدداً آنرا به ثبت برساند، دفتر، ثبت متذکره رادرصفحۀ مربوط اختراع یا اکتشاف درج ودرجریدۀ رسمی نشر می نماید.

(۳) هرگاه اختراع یا اکتشاف مطابق احکام این قانون انتقال گردیده باشد، درخواست ثبت مجدد، حاوی نکات ذیل می باشد:

۱- شمارۀ ثبت قبلی در افغانستان.

۲- شهرت مکمله و آدرس وتابعیت منتقل الیه.

۳- شهرت مکمله وآدرس نمایندۀ قانونی آنها در

آدرس.
(۴) که چېرې د اختراع یا اکتشاف لېږد، له بهر څخه صورت موندلی وي، سیمه ییز دفتر، یاد شوی لېږد ثبتوي، د غه سند د لېږدیدنې د سند په توګه منل کېږي.

له اختراع یا اکتشاف څخه د ګټې اخیستنې داجازه لیک تسلیمي
اتلسمه ماده:
اړوند دفتر، د ثبت د غوښتنلیک له غوروني او څېړنې او د دی قانون او اړوندی مقررې له حکمونو سره د هغۀ له مطابقت څخه د ډاډ له تر لاسه کولو وروسته، د هغۀ په ثبتولو اقدام کوي، د مخترع یا مکتشف، د هغۀ د ګټې اخیستونکي د نوم، د اختراع یا اکتشاف د ثبت د شمېرې او د اجازه لیک د مندرجاتو دلنډیز لرونکی معلومات خپروي او سند یې منتقل الیه ته ورتسلیموي.

د اصلي اختراع یا اکتشاف په عوض دتکمیلي اختراع یا اکتشاف ګټه اخیستنه
نولسمه ماده:
کـه چېرې د تکمیلي اختراع یا اکتشاف غوښتنلیک ورکوونکی، افغانستان.
(۴) هرگاه انتقال اختراع یا اکتشاف ازخارج صورت گرفته باشد، دفتر محل، انتقال متذکره را ثبت نموده، این سند به حیث سند انتقال پذیرفته می‌شود.

تسلیمی اجازه نامۀ استفاده ازاختراع یااکتشاف
مادۀ هجدهم:
دفتر مربوط، بعد از غور ورسیدگی درخواست ثبت وکسب اطمینان از مطابقت آن با احکام این قانون ومقررۀ مربوط، به ثبت آن اقدام نموده، معلومات حاوی نام مخترع یا مکتشف، استفاده کنندۀ آن، شمارۀ ثبت اختراع یا اکتشاف وخلاصۀ مندرجات اجازه نامه را به نشر رسانیده وسند آن را به منتقل الیه تسلیم می نماید.

استفادۀ اختراع یا اکتشاف تکمیلی به عوض اختراع یا اکتشاف اصلی
مادۀ نزدهم:
هرگاه درخواست دهندۀ اختراع یا اکتشاف تکمیلی، غیر از مخترع

لـه مختـرع یـا مکتـشف پرتـه، بـل شخص وي، نشي کولی د تکمیلي اختراع یا اکتشاف فورمه له اصلي اختـراع یـا اکتـشاف څخـه د ګټي اخیستنې لپاره، ثبت کړی.

ثالثو اشخاصو ته لېږدیدل

شلمه ماده:

د مختـرع یـا مکتـشف انحـصاري حـق چې د رسـمي سـند پربنسټ لېږدیدلی دی، په اړوند دفتر کې ثبتېږي، پرته لدی ثالث شخص ته د اعتبار وړ ندی.

د ثبت سندونو ته مراجعه

یوویشتمه ماده:

هر شخص کولای شي په اختـراع یـا اکتشاف یا د هغو په لېږدیدو او یا پربښودو پورې د اړونـدو مـصدقه سـندونو نقـل، لـه ثبـت وروسـته، د تاکلو پیسو د ورکړې په بدل کې لاسته راوړي.

په اختراع یا اکتشاف کې د بدلون ثبتول

دوه ویشتمه ماده:

(۱) مختـرع، مکتـشف یـا دهغـوی قـانوني اسـتازی کـولی شـي، د خپلې اختراع یا اکتشاف د فورمې یـا مکتـشف، شـخص دیگـری باشـد، نمـی توانـد فورمـۀ اختـراع یـا اکتـشاف تکمیلـی را جهـت اسـتفاده از اختـراع یـا اکتـشاف اصلی به ثبت برساند.

انتقال به اشخاص ثالث

مادۀ بیستم:

حق انحصاری مخترع یا مکتشف کـه بـه اسـاس سـند رسـمی انـتقال گردیـده، در دفتـر مربـوط بـه ثبـت مـی رسـد، در غیـر آن بـه شـخص ثالث قابل اعتبار نمی باشد.

مراجعه به اسناد ثبت

مادۀ بیست ویکم:

هرشـخص مـی توانـد ، نقـل مـصدقۀ اسـناد مربـوط بـه اختـراع یـا اکتـشاف یـا انـتقال و یـا واگـذاری آنـرا بعـد از ثبـت، در بـدل پرداخـت مبلـغ معینه بدست آورد.

ثبـت تغییردراختـراع یـا اکتشاف

مادۀ بیست ودوم:

(۱) مختـرع ، مکتـشف یـا نماینـدۀ قـانونی آنهـا مـی توانـد ، تغییـر را درمیعـاد اعتبـار فورمـۀ اختـراع یـا

د اعتبار په موده کې بدلون راوړي او مکلف دی هغه ددی قانون د حکمونو مطابق، د ټاکلي حق الثبت په ورکړې سره ثبت کړی.

(۲) په افغانستان کې د مخترع یا مکتشف د استازي د بشپړ شهرت، آدرس او تابعیت بدلون جواز نلري، خو دا چې ثبت شوی وي.

د منځته راغلو بدلونونو ثبتول د مخترع، مکتشف یا د هغوی د قانوني استازي د لیکلي غوښتنلیک پربنسټ په دریو نقلونو کې ترتیب او د دی قانون د حکمونو مطابق صورت مومي.

اکتشاف خویش وارد نماید ومکلف است آنرا مطابق احکام این قانون با پرداخت حق الثبت معینه به ثبت برساند.

(۲) تغییر شهرت مکمله، آدرس وتابعیت نمایندۀ مخترع یا مکتشف در افغانستان جواز ندارد، مگر اینکه به ثبت رسیده باشد.

ثبت تغییرات وارده به اساس درخواست کتبی مخترع، مکتشف یا نمایندۀ قانونی آنها در سه نقل ترتیب ومطابق احکام این قانون صورت می گیرد.

د اختراع یا اکتشاف اصلي موضوع

درویشتمه ماده:

که چېرې اختراع یا اکتشاف دمخه، له افغانستان څخه په بهر کې ثبت شوی وي، مخترع، مکتشف یا دهغوی قانوني استازی کولی شي د اصلي اختراع یا اکتشاف اود هغو د تکمیلي اختراع یااکتشاف د فورمې پربنسټ، دواحد ثبت غوښتنلیک، اړوند دفتر ته وړاندی کړی.

موضوع اصلی اختراع یا اکتشاف

مادۀ بیست و سوم:

هرگاه اختراع یا اکتشاف قبلاً در خارج ازافغانستان به ثبت رسیده باشد، مخترع، مکتشف یا نمایندۀ قانونی آنها می تواند بر اساس فورمۀ اختراع یا اکتشاف اصلی واختراع یا اکتشاف تکمیلی آن، درخواست ثبت واحد را به دفتر مربوط ارأیه نماید.

د اختراع یا اکتشاف تشریح

څلېریشتمه ماده:

(۱) د اختراع یا اکتشاف تشریح، د دی قانون په درویشتمه ماده کې د درج شوی حکم په رعایتېدو سره له غوښتنلیک سره ضمیمه وي او د هېواد په یوه رسمي ژبه برابره او په پای کې یې د اختراع یا اکتشاف لنډیز او د هغو د ګټې اخستنې ډول اضافه کېږي.

که چېرې د اختراع یا اکتشاف تشریح، د هېواد په رسمي ژبو شونې نه وي، بشپړه تشریح یې په انګلیسي ژبه ترتیب او لنډیز یې په یوه رسمي ژبه، ضمیمه کېږي.

(۲) د اختراع یا اکتشاف تشریح دی لوستې او داسې تنظیم شي چې مسلکي یا فني شخص د هغې په کتنې سره، د هغې نویوالی درک کړی، د اختراع یا اکتشاف تشریح له ګل او تراش څخه خلاصه وي او د هغې د کرښو ترمنځ د کلیمو لیکل ممنوع دی.

(۳) د اختراع یا اکتشاف د تشریح صفحې، د مخترع، مکتشف یا د هغوی د قانوني استازي لخوا

تشریح اختراع یا اکتشاف

مادۀ بیست وچهارم:

(۱) تشریح اختراع یا اکتشاف با رعایت حکم مندرج مادۀ بیست وسوم این قانون ضمیمۀ درخواست بوده و به یکی از زبانهای رسمی کشور تهیه ودر آخر آن خلاصۀ اختراع یا اکتشاف ونحوۀ استفادۀ آن اضافه می گردد .

هرگاه تشریح اختراع یا اکتشاف به زبانهای رسمی کشورمیسر نباشد ،تشریح کامل آن به زبان انگلیسی ترتیب وخلاصۀ آن به یکی از زبانهای رسمی، ضمیمه می گردد.

(۲) تشریح اختراع یا اکتشاف خوانا و طوری تنظیم گردد که شخص مسلکی یا فنی با مطالعۀ آن بتواند ، تازه گی آنرا درك نماید. تشریح اختراع یا اکتشاف عاری ازگل وتراش بوده ونوشتۀ کلمات دربین سطور آن ممنوع است.

(۳) صفحات تشریح اختراع یا اکتشاف از طرف مخترع، مکتشف یا نمایندۀ قانونی

لاسلیک او په نښه کېږي، تر هرې جملې لاندی کرښه ایستل کېږي او په پای کې یې د جملو شمېر تاکل کېږي.

(۴) د اختراع یا اکتشاف یا د هغو دضمیمو تشریح، نقشې اونور سندونه دی، د یوۀ (A- ۴)ستندرد کاغذ د پانې پرمخ پداسې ډول برابر شي چې شا یې سپینه اودمخترع یامکتشف یا د هغوی دقانوني استازي لاسلیک یا مهر ولري.

(۵) د اختراع یا اکتشاف د تشریح صفحې ګنډل شوې اوپر له پسې ګنه لري او نقشې هم د نقشې د برابرولو دمخصوص کاغذ پرمخ برابرې ګنډل شوې او پرله پسې ګنه لري.

درېیم فصل
په اختراع یا اکتشاف کې بدلون یا بشپړتیا

بدلون یا بشپړتیا
پنځه ویشتمه ماده:

(۱) هر هغه بدلون یا بشپړتیا چې په اختراع یا اکتشاف کې د اختراع یا اکتشاف د فورمې د اعتبار په موده کې صورت

آنها امضاء و نشانی گردیده و زیر هر جمله خط کشیده وتعداد جملات در آخرآن معین گردد.

(۴) تشریح اختراع یا اکتشاف وضمایم آن ، نقشه ها وسایر اسناد، در یک صفحه کاغذ ستندرد (A-۴) به نحوی تهیه گردد، که عقب آن سفید ودارای امضاء یا مهرمخترع، مکتشف یا نمایندۀ قانونی آنها باشد.

(۵) صفحات تشریح اختراع یا اکتشاف، دوخته شده ودارای شمارۀ مسلسل بوده ونقشه ها نیز روی کاغذ مخصوص نقشه تهیه، دوخته شده و دارای شمارۀ مسلسل باشد.

فصل سوم
تغییر یا تکمیل در اختراع یا اکتشاف

تغییریا تکمیل
مادۀ بیست وپنجم:

(۱) هر تغییر یا تکمیلی که در اختراع یا اکتشاف در میعاد اعتبار فورمۀ اختراع یا اکتشاف صورت می گیرد ،

مومي، د دی قانون د لسمې اوڅلېرېشتمې مادی د حکمونو تابع دی.

(۲) د اختراع یا اکتشاف د بدلون یا بشپړتیا لپاره، د اختراع یا اکتشاف فورمه د اصلي فورمې په بشپړتیا کې صادرېږي، د تکمیلي اختراع فورمه د اصلي فورمې د اړتکل شوو موادو د حکمونو تابع ده، خو د تکمیلي فورمې داعتبار موده د اصلي فورمې داعتبار له مودی څخه زیاتېدی نشي.

تابع احکام مواد دهم و بیست وچهارم این قانون می باشد.

(۲) برای تغییر یا تکمیل اختراع یا اکتشاف ، فورمۀ اختراع یا اکتشاف در تکمیل فورمۀ اصلی صادر می گردد ، فورمۀ اختراع تکمیلی تابع احکام مواد پیشبینی شدۀ فورمه اصلی بوده، ولی مدت اعتبار فورمۀ تکمیلی از مدت اعتبار فورمۀ اصلی بیشتر بوده نمی تواند.

د تکمیلي فورمې په عوض د اصلي فورمې غوښتنه

شپږویشتمه ماده:

که چېرې د اختراع یا اکتشاف د فورمې مالک د بدلون یا بشپړتیا لپاره، د تکمیلي فورمې په عوض، جلا اصلي فورمه وړاندی کړی، د دی قانون د حکمونو مطابق، د حق الثبت او نورو تاکلو لګښتونو په ورکړه، مکلف دی.

تقاضای فورمۀ اصلی به عوض فورمۀ تکمیلی

مادۀ بیست وششم :

هرگاه مالک فورمۀ اختراع یا اکتشاف جهت تغییر یا تکمیل، به عوض فورمۀ تکمیلی، فورمۀ اصلی جداگانه را ارائه نماید ، مطابق احکام این قانون مکلف به پرداخت حق الثبت وسایر مصارف معینه، می باشد.

د لېږديدنې سندونه او د هغو ضمیمې

اووه ویشتمه ماده:

د لېږديدنې سندونه، وکالت ليک او د اختراع او اکتشاف د ثبت فورمه، له غوښتنليک سره ضميمه کېږي. د اختراع يا اکتشاف فورمه د لېږد له ثبت وروسته، د هغې مالک ته مسترد يږي.

د غوښتنليک او د هغۀ د ضميمو رد

اته ویشتمه ماده:

که چېرې د اختراع يا اکتشاف د ثبت غوښتنليک رد شي، لاندی سندونه هم له هغۀ سره ضميمه کېږي:

۱- دهغۀ تصميم اصل يا نقل چې د ثبت غوښتنليک يې پرموجب رد شوی دی.

۲- هغه اعتراضونه چې د ثبت غوښتنليک ورکوونکي، د هغۀ د رد په اړه وړاندی کړيدی.

۳- وکالت ليک، په هغۀ صورت کې چې غوښتنليک د مخترع يا مکتشف دقانوني استازي په واسطه، وړاندی شوی وي.

اسناد انتقال و ضمایم آن

مادۀ بیست وهفتم :

اسنادانتقال، وکالت نامه وفورمۀ ثبت اختراع يا اکتشاف ، به درخواست ضميمه می شود. فورمۀ اختراع يا اکتشاف بعد از ثبت انتقال به مالك آن مسترد می گردد.

رد درخواست و ضمایم آن

مادۀ بیست وهشتم :

هرگاه درخواست ثبت اختراع يا اکتشاف رد گردد ، اسناد ذيل نيزبه آن ضميمه می گردد :

۱- اصل يا نقل تصميمی که درخواست ثبت به موجب آن رد گرديده .

۲- اعتراضات که درخواست دهندۀ ثبت، مبنی به رد آن ارائه نموده .

۳- وکالت نامه، درصورتی که درخواست توسط نمايندۀ قانونی مخترع يا مکتشف، ارائه شده باشد.

څلورم فصل
د بهرنیو اشخاصو د اختراع یا اکتشاف ثبتېدل

د ثبت شرایط

نهه ویشتمه ماده:

بهرنی مخترع یا مکتشف کولای شي، د خپلې اختراع یا اکتشاف د پاتې مودی لپاره، د دی قانون د حکمونو مطابق، د ثبت غوښتنلیک په افغانستان کې وړاندی کړی، پدی شرط چې د هغۀ د اختراع یا اکتشاف د فورمې موده، د هغۀ په متبوع هېواد کې تېره شوې نه وي. که چېرې اختراع یا اکتشاف د بل شخص یا مؤسسې لخوا په افغانستان کې د ثبت له غوښتنلیک دمخه په کلي یا جزئي توګه تر ګټې اخیستنې لاندی نیول شوی وي او یا ئې د ګټې اخیستنې زمینه برابره شوې وي، مخترع یا مکتشف نشي کولی، د شخص یا مؤسسې له اقدام څخه مخنیوی وکړی.

فصل چهارم
ثبت اختراع یا اکتشاف اشخاص خارجی

شرایط ثبت

مادۀ بیست ونهم:

مخترع یا مکتشف خارجی می تواند، برای مدت باقیماندۀ اختراع یا اکتشاف خویش طبق احکام این قانون، درخواست ثبت را در افغانستان ارائه نماید، مشروط بر اینکه میعاد فورمۀ اختراع یا اکتشاف آن در کشور متبوع اش منقضی نگردیده باشد. هرگاه اختراع یا اکتشاف از طرف شخص یا مؤسسۀ دیگر قبل از درخواست ثبت در افغانستان طورکلی یا جزئی مورد استفاده قرار گرفته ویا زمینۀ استفاده آن آماده شده باشد، مخترع یا مکتشف نمی تواند، از اقدام شخص یا مؤسسه جلوگیری نماید.

آدرس

دیرشمه ماده:

(۱) کـه چېـرې د اختـراع یـا اکتـشاف د ثبـت غوښـتنلیک ورکـوونکی شـخص په افغانـستان کـې مېـشت نـه وي، مکلـف دی پـه افغانـستان کـې خپـل مـشخص آدرس وټـاکي یـا بـل واکمـن شـخص چـې د افغانـستان تبعـه وي، پـه اختـراع یـا اکتـشاف پـورې د اړونـدو اطلاعـاتو او سـندونو د وړاندی کولو لپاره، معرفي کړی.

(۲) د دی مـادی پـه (۱) فقره کې درج شوی حکم، د اختراع یا اکتشاف د فورمې پر اعتراض کـوونکي شـخص بانـدی هـم د تطبیق وړ دی.

د لېږدیدنې یا پرېښودنې د حق ثبتېدل

یودیرشمه ماده:

(۱) که چېرې د اختراع یا اکتشاف د انحـصاري حـق لېـږد اخیستونکی، بهرنی شخص وي یا هغه حقیقي یا حکمي اشخاص چې د پرېښودنې له لارې یا د قانون په حکم، حق لـه لېـږد اخیـستونکي

آدرس

مادۀ سی ام:

(۱) هرگـاه شـخص درخواسـت دهنـدۀ ثبـت اختـراع یـا اکتـشاف در افغانـستان مقـیم نباشـد، مکلـف اسـت آدرس مـشخص خـود را در افغانـستان تعیـین ویـا شـخص باصـلاحیت دیگـری را کـه تبعـۀ افغانـستان باشـد، جهـت ارایـۀ اطلاعـات واسـناد مربـوط بـه اختـراع یـا اکتشاف، معرفی نماید.

(۲) حکـم منـدرج فقـره (۱) ایـن مـاده بـالای شـخص اعتـراض کنندۀ فورمه اختراع یا اکتـشاف نیـز قابـل تطبیـق می باشد.

ثبـت حـق انـتقال یـا واگذاری

مادۀ سی و یکم:

(۱) هرگـاه انتـقال گیرنـده حـق انحـصاری اختـراع یـا اکتـشاف شخص خارجی باشد یا اشخاص حقیقـی یـا حکمـی کـه از طریـق واگذاری، یا بـه حکم قـانون، حق را از انـتقال گیرنـده حاصـل مـی

څخه ترلاسه کوي، د مالک یا د انحصاري جواز لرونکی په توګه، کولی شي دبهرنۍ اختراع یا اکتشاف دانحصاري حق ثبتېدل په افغانستان کې وغواړي. د ثبت غوښتنلیک، د اختراع یا اکتشاف د انحصاري حق له ورکولو وروسته، د دوو کلونو مودی په ترڅ کې، اصلي هېواد ته وړاندی کېږي.

(۲) د دی مادی په (۱) فقره کې درج شوی د ثبت غوښتنلیک لاندی ټکي لري:

۱- دغوښتنلیک ورکوونکي بشپړ شهرت او ادرس.

۲- د اختراع یا اکتشاف موضوع.

۳- د دمخه ثبت شمېره او نېټه.

۴- د هغۀ هېواد نوم چې اختراع یا اکتشاف د مخه په هغۀ ځای کې ثبت شوی وي.

د اختراع یا اکتشاف د انحصاري حق څېړل

دوه دیرشمه ماده:

د اختراع یا اکتشاف انحصاري حق چې ثبت یې غوښتل کېږي، له څېړنې پرته د غوښتنلیک نماید، منحیث مالك یا دارنده جواز انحصاری، می تواند ثبت حق انحصاری اختراع یا اکتشاف خارجی را در افغانستان درخواست نماید. درخواست ثبت در خلال مدت دوسال بعد از اعطای حق انحصاری اختراع یا اکتشاف به کشور اصلی، ارائه می گردد.

(۲) درخواست ثبت مندرج فقرۀ (۱) این ماده حاوی نکات ذیل می باشد:

۱- شهرت مکمله وآدرس درخواست دهنده.

۲- موضوع اختراع یا اکتشاف.

۳- شماره وتاریخ ثبت قبلی.

۴- نام کشوریکه اختراع یا اکتشاف قبلاً در آنجا به ثبت رسیده باشد.

بررسی حق انحصاری اختراع یا اکتشاف

مادۀ سی و دوم :

حق انحصاری اختراع یا اکتشاف که ثبت آن درخواست می گردد، بدون بازرسی به

ورکـــوونکي پـــه مـــسئولیت او نه تضمین، د دی په تصریح سره چې له څېړنې پرته ثبت شوی دی، ثبتېږي، پـدی شـرط چې د ثـالثو اشخاصـــو د حقوقـــو د تحدیـــد موجب نشي.

داختراع یا اکتشاف د انحصاري حق تصدیق

دري دیرشمه ماده:

(۱) د ثبت غوښتنلیک ورکوونکی، د ثبت شوې اختراع یا اکتشاف د انحصاري حق مالک ګڼل کېږي، خـو دا چـې د انحـصاري حـق مالکیـت، د دی قـانون د حکمونـو مطابق بل شخص ته پرېښودل شوی یا لېږدول شوی وي یا د محکمې د حکـم پربنـسټ تـشخیص شـي چـې مالـک لـه غوښـتنلیک ورکوونکي پرته، بل شخص دی.

(۲) د دی مـادی په (۱) فقره کې د درج شوی انحصاري حق مالک، له ثبـت وروسـته، لاندی انحـصاري حقوق هم لري:

۱- که چېرې داختراع یا اکتشاف د انحـصاري حـق موضـوع، تولیـد وي، د هغـو اسـتعمال، وړانـدی کول، پلورل او واردول ممنوع دی، مـسئولیت درخواسـت دهنـده وعـدم تـضمین بـا تـصریح اینکـه بدون بازرسی ثبت گردیده است، ثبـت مـی گـردد مـشروط براینکـه موجـب تحدیـد حقـوق اشـخاص ثالث نگردد.

تصدیق حق انحصاری اختراع یا اکتشاف

مادۀ سی و سوم :

(۱) درخواست دهندۀ ثبت ، مالك حق انحصاری اختراع یا اکتشاف ثبت شده محسوب می گردد ، مگر اینکـه مالکیـت حـق انحـصاری ، طبـــق احکـــام ایـــن قـــانون بـــه شـــخص دیگـــری واگـــذار یـا انتـقال یافتـه ویـا بـه اسـاس حکـم محکمـه تـشخیص گـردد کـه مالـك، بغیـر از درخواسـت دهنده شخص دیگری می باشد.

(۲) مالـك حـق انحـصاری منـدرج فقـــرۀ (۱) ایـــن مـــاده بعـــد از ثبـــت، دارای حقـــوق انحصاری ذیل نیز می باشد:

۱- هرگـــاه موضـــوع حـــق انحـصاری اختـراع یـا اکتـشاف ، تولیـد باشـد ، اسـتعمال، عرضـه، فـــروش و توریـــد آن ممنـــوع

خو دا چې د هغۀ د مالک دمخه موافقه په لیکلې توګه، اخیستل شوې وي.

۲- که چېرې د اختراع یا اکتشاف د انحصاري حق موضوع، تګلاره یا کړنلاره وي، د هغو استعمال، وړاندی کول، پلورل او واردول ممنوع دی، خو دا چې د هغۀ د مالک دمخه موافقه په لیکلې توګه اخیستل شوې وي.

(۳) د الوتکو، ځمکنیو وسایطو یا د هغو نورو هېوادونو د کښتیو له پرزو څخه ګټه اخیستنه، چې په لنډ مهاله یا تصادفي توګه د افغانستان فضایي یا د اوبو (دریایي) قلمرو ته داخلېږي د دی مادی په (۲) فقره کې له درج شوی حکم څخه مستثني ده.

مې باشد، مگر اینکه موافقۀ قبلی مالك آن کتباً کسب گردیده باشد.

۲- هرگاه موضوع حق انحصاری اختراع یا اکتشاف، روش یا طرز العمل باشد، استعمال، عرضه، فروش یا توریدآن ممنوع می باشد، مگر اینکه موافقۀ قبلی مالك آن کتباً کسب گردیده باشد.

(۳) استفاده از پرزه جات طیارات، وسایط زمینی یا کشتی های سایر کشورهای که مؤقتاً یا حسب تصادف داخل قلمرو فضائی یا دریائی افغانستان می شوند، از حکم مندرج فقرۀ (۲) این ماده مستثنی اند.

د حقوقو پیل او استمرار

څلور دیرشمه ماده:

د دی قانون د دري دیرشمې مادی په (۲) فقره کې درج شوی حقوق، په افغانستان کې د اختراع یا اکتشاف د انحصاري حق د ثبت د غوښتنلیک د وړاندی کولو له نېټې څخه پیل او د اختراع یا اکتشاف داصلي انحصاري حق د ثبت له

آغاز واستمرار حقوق

مادۀ سی و چهارم:

حقوق مندرج فقرۀ (۲) مادۀ سی و سوم این قانون از تاریخ ارایۀ درخواست ثبت حق انحصاری اختراع یا اکتشاف درافغانستان آغاز و الی مدت بیست سال از تاریخ ثبت حق انحصاری

نېټې څخه تر شلو کلونو مودی پورې، د اعتبار وړ دی.

کاري شرایط

پنځه دیرشمه ماده:

(۱) که چېرې ثبت شوې اختراع یا اکتشاف په خپل ځای (محل) کې د هغۀ د کار له ډول سره یا افغانستان ته د هغۀ په واردیدو سره په کلي یا قسمي توګه تر ګټې اخیستنې لاندی ونه نیول شي، اړوند دفتر کولی شي دثبت د غوښتنلیک د وړاندی کولو له نېټې څخه د څلورو کلونو مودی په تېرېدو یا د ثبت له نېټې څخه د دریو کلونو مودی په تېرېدو سره، اجباري جواز صادر کړی.

(۲) اجباري جواز د لاندی شرایطو له په پام کې نیولو سره، صادرېږي:

۱-دجواز داستعمال دحدودو تاکل.

۲- د هغې مودی تاکل چې د جواز لرونکی دهغې په ترڅ کې د ثبت شوې اختراع یا اکتشاف په ګټې اخیستنې پیل کوي.

۳- دانحصاري حق مالک ته د ورکړې وړ مبلغ تاکل او د هغۀ د ورکړې شرایط.

اصلی اختراع یا اکتشاف، قابل اعتبار می باشد.

شرایط کاری

مادۀ سی و پنجم :

(۱) هرگاه اختراع یا اکتشاف ثبت شده با طرز کار آن در محل یا با توریدد آن در افغانستان بطور کلی یا قسمی مورد بهره برداری قرار نگیرد، دفتر مربوط می تواند بعد از انقضای مدت چهار سال از تاریخ ارایۀ درخواست ثبت یا انقضای مدت سه سال از تاریخ ثبت، جواز اجباری را صادر نماید.

(۲) جواز اجباری با رعایت شرایط ذیل صادر می گردد:

۱- تعیین حدود استعمال جواز.

۲- تعیین مدت که دارندۀ جواز در خلال آن به بهره برداری اختراع یا اکتشاف ثبت شده آغاز نماید.

۳- تعیین مبلغ قابل پرداخت به مالک حق انحصاری وشرایط پرداخت آن.

(۳) که چېرې د اختراع یا اکتشاف د انحصاري حق مالک، اړوند دفتر، په افغانستان کې له ثبت شوې اختراع یا اکتشاف څخه د نه ګټې اخیستنې یا غیر کافي ګټې اخیستنې په اړه د دلایلو په وړاندې کولو سره، متقاعد کړی، پدې صورت کې اجباري جواز نه صادرېږي.

(۴) د اجباري جواز ګټه اخیستونکی په افغانستان کې له ثبت شوې اختراع یا اکتشاف څخه دجواز د شرایطو مطابق، دګټې اخیستنې حق لري.

(۵) د دې مادې په (۲) فقره کې درج شوی اجباري جواز د تاکلي فیس په بدل کې ورکول کېږي.

د غوښتنلیک ضمیمه

شپږ دیرشمه ماده:

د اختراع یا اکتشاف د انحصاري حق او په هغۀ پورې د اړوندو مشخصاتو مصدقه نقل، د دې قانون په نهمه ماده کې د درج شوی حکم له په پام کې نیولو سره دثبت له غوښتنلیک سره ضمیمه کېږي، که چېرې مصدقه نقل په بهرنۍ ژبه وي، دهغه واد په یوه

(۳) هرگاه مالك حق انحصاری اختراع یا اکتشاف ، دفتر مربوط را با ارایۀ دلایل مبنی برعدم بهره برداری یا بهره برداری غیر مکفی اختراع یا اکتشاف ثبت شده در افغانستان متقاعد سازد ، در این صورت جواز اجباری صادر نمی گردد.

(۴) استفاده کنندۀ جواز اجباری، حق بهره برداری از اختراع یا اکتشاف ثبت شده را در افغانستان طبق شرایط جواز دارا می باشد .

(۵) جواز اجباری مندرج فقرۀ (۲) این ماده در بدل فیس معین صادر می گردد.

ضمیمۀ درخواست

مادۀ سی و ششم:

نقل مصدقۀ حق انحصاری اختراع یا اکتشاف ومشخصات مربوط به آن با رعایت حکم مندرج مادۀ نهم این قانون به درخواست ثبت ضمیمه می گردد ، هرگاه نقل مصدقه به لسان خارجی باشد ترجمۀ دقیق آن به یکی از زبان

رسمي ژبه د هغۀ دقيقه ژباړه له تصديق وروسته هم ضميمه کېږي.

د غوښتنليک خپرېدل

اووه ديرشمه ماده:

اړوند دفتر مکلف دی، د بهرنۍ اختراع د انحصاري حق د ثبت د غوښتنليک له تأييد وروسته، په انحصاري حق پورې اړوند معلومات، دهغۀ له ثبت دمخه په رسنيو کې خپارۀ کړي.

های رسمی کشور بعد از تصدیق نیز ضمیمه می گردد.

نشر درخواست

مادۀ سی و هفتم:

دفتر مربوط مکلف است، بعد از تأیید درخواست ثبت حق انحصاری اختراع خارجی، معلومات مربوط به حق انحصاری را قبل از ثبت آن در رسانه ها به نشر برساند.

پنځم فصل
قضايي تصميمونه

فصل پنجم
تصامیم قضائی

اعتراض

اته ديرشمه ماده:

د اختراع يا اکتشاف د ثبت د غوښتنليک په هکله دمالکيت د حق په اړه اعتراض هغه وخت منل کېږي چې معترض په خپل نوم د اختراع يا اکتشاف ثبت، د دی قانون د حکمونو مطابق، هم وغواړي.

اعتراض

مادۀسی وهشتم :

اعتراض مبنی برحق مالکیت درمورد در خواست ثبت اختراع یا اکتشاف زمانی پذیرفته می شود که معترض، ثبت اختراع یا اکتشاف را بنام خود مطابق احکام این قانون نیزدرخواست نماید.

د اعتراض څېړل

نهه ديرشمه ماده:

کله چې د اختراع يا

رسیدگی به اعتراض

مادۀ سی ونهم:

هرگاه اعتراض درمورد

اکتشاف د فورمې په هکله اعتراض له ثبت دمخه یا له هغۀ وروسته صورت ومومي، اعتراض کوونکی مکلف دی، ټاکلی مبلغ چې اندازه یې د واکمنې محکمې لخوا مشخصېږي، دتضمین په عنوان په مخصوص حساب کې، بانک ته تحویل او سند یې د اعتراض له غوښتنلیک سره ضمیمه کړی.

که چېرې معترض خپل حق ثابت نکړی شي، اووښتی زیان د تضمین له مبلغ څخه جبران او پرته لدی د محکمې د حکم پربنسټ د مقابل اړخ د ټول زیان د جبران په ورکولو مکلف دی. که چېرې اعتراض ثابت شي، معترض د اووښتي زیان د جبران مستحق دی.

له ثبت دمخه اعتراض

څلوېښتمه ماده:

(۱) په هغې اختراع یا اکتشاف پورې اړوند اعتراض چې ثبت شوی ندی، د لاندی ټکو له په پام کې نیولو سره په لیکلې توګه، اړوند دفتر ته وړاندی کېږي:

فورمۀ اختراع یا اکتشاف قبل از ثبت یا بعد از آن صورت گیرد، اعتراض کننده مکلف است، مبلغ معین را به عنوان تضمین به حساب مخصوص که اندازۀ آن از طرف محکمۀ ذیصلاح مشخص می گردد، تحویل بانک نموده وسند آنرا ضم درخواست اعتراض نماید.

هرگاه معترض، حق خود را ثابت کرده نتواند، خسارۀ وارده از مبلغ تضمین جبران و در غیر آن به اساس حکم محکمه مکلف به پرداخت کل جبران خسارۀ جانب مقابل می باشد. هرگاه اعتراض ثابت گردد، معترض مستحق جبران خسارۀ وارده می باشد.

اعتراض قبل از ثبت

مادۀ چهلم:

(۱) اعتراض مربوط به اختراع یا اکتشاف که ثبت نگردیده، بانظرداشت نکات ذیل طور کتبی به دفتر مربوط، ارائه می گردد:

۱- په هېواد کې دمعترض بشپړ شهرت او آدرس.
۲- د هغو دلایلو او مدارکو یادول چې معترض د هغو پربنسټ، ځان مستحق ګڼي.
۳- د هغو سندونو نقل چې د معترض ادعا په اثبات رسوي.
(۲) اړوند دفتر مکلف دی، د اعتراض په وړاندی هغه رسید چې د اعتراض د رسېدو د نېټې لرونکی وي، معترض ته وړاندی کړی.

له ثبت وروسته اعتراض
یوځلوېښتمه ماده:
د هغې ثبت شوې اختراع یا اکتشاف د فورمې د ابطال په اړه غوښتنلیک چې لاندی ضمیمې لري، اړوند دفتر ته وړاندی کېږي:
۱- د هغې اختراع یا اکتشاف د فورمې په اړه چې ابطال یې غوښتل کېږي، د دفتر مصدقه سند.
۲- د معترض د ادعا د مثبته سندونو اصل یا نقل.
۳- وکالت لیک، په هغۀ صورت کې چې صورت دعوي د مخترع یا مکتشف د قانوني استازي

۱- شهرت مکمله و آدرس معترض درکشور.
۲- ذکر دلایل ومدارك که معترض به استناد آن، خود را مستحق می داند .
۳- نقل اسناد که ادعای معترض را به اثبات می رساند .
(۲) دفتر مربوط مکلف است، در مقابل اعتراض ، رسیدی که حاوی تاریخ وصول اعتراض می باشد ، به معترض ارأیه نماید.

اعتراض بعد از ثبت
مادۀ چهل و یکم :
در خواست مبنی بر ابطال فورمۀ اختراع یا اکتشاف ثبت شدۀ که حاوی ضمایم ذیل می باشد ، به دفتر مربوط ارأیه می گردد:
۱- سند مصدقۀ دفتر، مبنی بر فورمۀ اختراع یا اکتشاف که ابطال آن تقاضا می گردد.
۲- اصل یا نقل اسناد مثبتۀ ادعای معترض .
۳- وکالت نامه ، درصورتی که صورت دعوی از طرف نمایندۀ قانونی مخترع یا مکتشف

لخوا، وړاندی شوې وي.

د اعتراض ابلاغ

دوه څلوېښتمه ماده:

(۱) اړونـد دفتـر مکلـف دی، د اعتـراض د رسېدو لـه نېټې څخـه، زیات نه زیات د (۱۰) ورځو مـودی په ترڅ کې هغه د ثبت د غوښتنلیک ورکـوونکي یـا دهغـۀ د قـانوني اسـتازي پـه آدرس ابـلاغ کـړی، کـه چېرې اعتـراض ثابت شـي، د اختـراع یـا اکتـشاف د ثبـت غوښتنلیک ردیږي.

(۲) د دی مادی په (۱) فقره کې په درج شـوی حالـت کـې، کـه چېـرې اختـراع یـا اکتـشاف دمخـه ثبـت شـوی وي، پـدی صـورت کـې، د دمخـه ثبـت باطـل او اختـراع یـا اکتشاف د معترض په نوم ثبتېږي.

د رد ځواب

دري څلوېښتمه ماده:

(۱) کـه چېـرې د ثبـت غوښـتنلیک ورکـوونکی، دمعتـرض اعتـراض موجـه وګڼي، موضـوع پـه لیکلـې توګـه معتـرض تـه ابـلاغ او د هغـۀ غوښتنلیک ردیږي.

(۲) که چېرې د ادعـا وړ اختـراع یـا اکتشاف دمخه ثبت شوی نه وي، د ارأیه شده باشد.

ابلاغ اعتراض

مادۀ چهل و دوم:

(۱) دفتـر مربـوط مکلـف اسـت، از تـاریخ وصـول اعتـراض، حداکثر درخـلال مـدت (۱۰) روز آنـرا بـه آدرس درخواسـت دهنـدۀ ثبـت یـا نماینـدۀ قـانونی آن ابـلاغ نمایـد، هرگـاه اعتـراض ثابـت گـردد، درخواسـت ثبـت اختـراع یـا اکتـشاف رد می گردد.

(۲) در حالت مندرج فقرۀ (۱) ایـن مـاده، هرگاه اختـراع یـا اکتـشاف قـبلاً ثبـت گردیـده باشـد، درایـن صـورت، ثبـت قبلـی باطـل و اختراع یا اکتشاف بنام معترض ثبت می گردد.

جواب رد

مادۀ چهل وسوم:

(۱) هرگاه درخواست دهندۀ ثبت، اعتـراض معتـرض را مؤجـه دانـد، موضـوع را کتباً به معترض ابلاغ و درخواست وی رد می گردد.

(۲) هرگـاه اختـراع یـا اکتـشاف مـورد ادعـا قـبلاً بـه ثبـت

غوښتنليک له په پام کې نيولو سره، د دی قانون په څلوېښتمه ماده کې د درج شوی حکم مطابق چې د اعتراض په وخت کې يې وړاندی کړی، د هغۀ په ثبت لاس پورې کېږي.

(۳) که چېرې د ادعا وړ اختراع يا اکتشاف دمخه ثبت شوی وي، پدی صورت کې، د دی مادی په (۱) فقره کې د درج شوی حکم مطابق، اجراآت صورت مومي.

د مودی تېرېدل

څلور څلوېښتمه ماده:

(۱) معترض کولای شي، د ثبت د غوښتنليک ورکوونکي پرخلاف د اعتراض د ابلاغ له نېټې څخه د شپېتو ورځو مودی په ترڅ کې، محکمې ته مراجعه وکړی، خو دا چې د دغې مودی له تېرېدو دمخه، د ثبت غوښتنليک ورکوونکی، د دی قانون په دري څلوېښتمه ماده کې د درج شوی حکم مطابق، دهغۀ اعتراض ته د رد ځواب وړاندی کړی وي.

(۲) که چېرې معترض د دی مادی په (۱) فقره کې په نرسيده باشد، بانظرداشت درخواست،مطابق حکم مندرج مادۀ چهلم اين قانون که حين اعتراض رأيه نموده، به ثبت آن اقدام می گردد.

(۳) هرگاه اختراع يا اکتشاف مورد ادعا قبلاً به ثبت رسيده باشد، درين صورت طبق حکم مندرج فقرۀ (۱) اين ماده اجراآت صورت می گيرد.

انقضای مدت

مادۀ چهل وچهارم :

(۱) معترض می تواند، در خلال مدت شصت روز از تاريخ ابلاغ اعتراض عليه درخواست دهندۀ ثبت، به محکمه مراجعه نمايد، مگر اينکه قبل از انقضای اين مدت، در خواست دهندۀ ثبت طبق حکم مندرج مادۀ چهل وسوم اين قانون به اعتراض وی جواب رد ارائه نموده باشد.

(۲) هرگاه معترض درميعاد مندرج فقرۀ (۱) اين ماده

درج شوې موده کې محکمې ته مراجعه ونکړی، اړوند دفتر د هغۀ شخص په غوښتنه چې د اختراع یا اکتشاف د ثبت غوښتنه یې کړېده، دمحکمې تصمیم ته په پام سره، اختراع یا اکتشاف دمعترض الیه په نوم ثبتوي.

پدی صورت کې هغه مبلغ چې د اختراع یا اکتشاف د ثبت لپاره یې ورکړی دی، د دولت د وارداتو په حساب کې، بانک ته تحویلېږي.

به محکمه مراجعه نه نماید، دفتر مربوط به درخواست شخص که در خواست ثبت اختراع یا اکتشاف را نموده، بانظرداشت تصمیم محکمه، اختراع یا اکتشاف را به نام معترض الیه، ثبت می نماید.

درین صورت مبلغی را که جهت ثبت اختراع یا اکتشاف تأدیه نموده، بحساب واردات دولت تحویل بانك می گردد.

مهلت

پنځه څلوېښتمه ماده:

(۱) که چېرې معترض ونکړی شي، خپل سندونه او مدارک له صورت دعوي سره ضمیمه کړی، محکمه کولی شي، د هغۀ د غوښتنې پربنسټ له څېړنې وروسته او د لزوم په صورت کې مهلت چې له دریو میاشتو څخه زیات نه وي، هغۀ ته ورکړی.

(۲) د دی مادی په (۱) فقره کې درج شوی مهلت، د دفاعیه لاړمو سندونو د وړاندی کولو لپاره، د ثبت غوښتنلیک ورکوونکي ته هم

مهلت

مادۀ چهل و پنجم :

(۱) هرگاه معترض نتواند، اسناد ومدارك خود را به صورت دعوی ضمیمه نماید، محکمه می تواند، به اساس تقاضای وی بعد از رسیدگی ودرصورت لزوم مهلت را که بیش از سه ماه نباشد به وی اعطا نماید.

(۲) مهلت مندرج فقرۀ (۱) این ماده جهت ارایۀ اسناد لازم دفاعیه، به درخواست دهندۀ ثبت نیز اعطاء

ورکول کېدی شي.

محکمې ته رجوع

شپږ څلوېښتمه ماده:

هرذینفع شخص کولی شي، د اختراع یا اکتشاف د فورمې دبطلان د حکم د صادرېدو غوښتنلیک، په لاندی مواردو کې واکمنې محکمې ته وړاندی کړی:

۱- په هغۀ صورت کې چې اختراع یا اکتشاف نوی نه وي.

۲- په هغۀ صورت کې چې داختراع یا اکتشاف فورمه، د دی قانون په اوومه ماده کې د درج شوی حکم مطابق، صادره شوې نه وي.

۳- په هغۀ صورت کې چې د اختراع یا اکتشاف موخه، یوازې علمي څېړنې وي او عملاً دصنعتي، کرنیزو یا خدماتي مقصدونو د ګټې اخیستنې وړ نه وي.

۴- په هغۀ صورت کې چې د اختراع یا اکتشاف د فورمې د صادرېدو له نېټې څخه، پنځه کاله تېر او تر عملي ګټې اخیستنې لاندی نیول شوی نه وي.

شده می تواند.

رجوع به محکمه

مادۀ چهل وششم:

هرشخص ذینفع می تواند، درخواست صدور حکم بطلان فورمۀ اختراع یا اکتشاف را در موارد آتی به محکمۀ ذیصلاح ارائه نماید:

۱- درصورتی که اختراع یا اکتشاف جدید نباشد.

۲- درصورتی که فورمۀ اختراع یا اکتشاف مطابق حکم مندرج مادۀ هفتم این قانون صادر نشده باشد.

۳- درصورتی که هدف اختراع یا اکتشاف صرف تحقیقات علمی بوده وعملاً مورد استفادۀ مقاصد صنعتی، زراعتی ویا خدماتی نباشد.

۴- درصورتی که از تاریخ صدور فورمۀ اختراع یا اکتشاف، پنج سال سپری ومورد استفادۀ عملی قرار نگرفته باشد.

احتیاطي تدبیرونه

اووه څلوېښتمه ماده:

(۱) معترض کولی شي، دخپلې اختراع یا اکتشاف د انحصاري حق په هکله، په هره موقع کې له واکمنې محکمې څخه د تقلبي یا تقلیدی محصولاتو د ضبط د حکم د صادرېدو یا د تقلبي یا تقلیدی اجناسو د نه تولید، پلورلو یا واردیدو په اړه د مؤقت حکم د صادرېدو غوښتنه وکړی.

(۲) محکمه د مقابل لوري د زیان د جبران په منظور، د محصولاتو د ضبط په هکله یا د اجناسو د نه تولید، پلورلو یا واردیدو په اړه د مؤقت حکم له صادرېدو څخه د مخه، معترض د مناسب تضمین په وړاندی کولو مکلفوي.

(۳) که چېرې معترض د محکمې د حکم د صادرېدو له نېټې څخه د لسو ورځو مودی په ترڅ کې، دعوي اقامه نکړی، پدی صورت کې معترض مقابل لوري ته د زیان د جبران په ورکولو مکلف دی.

تدابیر احتیاطی

مادۀ چهل و هفتم :

(۱) معترض می تواند، درمورد حق انحصاری اختراع یا اکتشاف خویش درهر موقع از محکمۀ ذیصلاح صدورحکم ضبط محصولات تقلبی یا تقلیدی یا تقاضای صدور حکم مؤقت مبنی بر عدم تولید، فروش یا ورود اجناس تقلبی یا تقلیدی را نماید.

(۲) محکمه به منظور جبران خسارۀ جانب مقابل ،قبل از صدور حکم مؤقت درمورد ضبط محصولات یا مبنی بر عدم تولید، فروش یا ورود اجناس، معترض را مکلف به ارایۀ تضمین مناسب نماید.

(۳) هرگاه معترض در خلال مدت ده روز از تاریخ صدور حکم محکمه، اقامۀ دعوی نه نماید، در این صورت معترض مکلف به پرداخت جبران خساره به جانب مقابل می باشد .

شپږم فصل
نهائي حکمونه

د حق الثبت اندازه

اته څلوېښتمه ماده:

د ثبت، لېږدیدو یا پرېښودو د حق او د اختراع یا اکتشاف د اجباري جواز د فیس اندازه، په جلا مقرره کې ټاکل کېږي.

د مقررو اوکړنلارو وضع کېدل

نهه څلوېښتمه ماده:

د سوداګرۍ او صنایعو وزارت کولی شي، د دی قانون د حکمونو د ښه تطبیق په منظور، مقرري له پراوونو څخه تېرې او لایحې او کړنلارې وضع کړی.

د انفاذ نېټه

پنځوسمه ماده:

دغه قانون د توشېح له نېټې څخه نافذ او په رسمي جریده کې دی خپور شي.

فصل ششم
احکام نهائی

اندازۀ حق الثبت

مادۀ چهل وهشتم :

اندازۀ حق الثبت، انتقال یا واگذاری و فیس جواز اجباری اختراع یا اکتشاف در مقررۀ جداگانه تعیین می گردد.

وضع مقرره ها وطرزالعمل ها

مادۀ چهل ونهم:

وزارت تجارت وصنایع می تواند، به منظور تطبیق بهتر احکام این قانون، مقرره ها را طی مراحل و لوایح وطرزالعمل ها را وضع نماید.

تاریخ انفاذ

مادۀ پنجاهم :

این قانون از تاریخ توشیح نافذ و در جریدۀ رسمی نشرگردد